

پژوهش‌های تاریخ

تاریخ ایران : ۸

تاریخ اقتصادی ایران

قاجاریه، ۱۳۳۲-۱۳۱۵ ه.ق.

چارلز عیسوی



ترجمه

یعقوب آرند

پژوهش‌های تاریخ

تاریخ ایران : ۸

تاریخ اقتصادی ایران

کتابخانه ۱۳۲۲-۱۳۱۵ ق.

مجموعه پژوهش‌های تاریخ
تاریخ ایران: ۸



تاریخ اقتصادی ایران

(عصر قاجار، ۱۳۳۲-۱۲۱۵ ه. ق)

ویراستار

چارلز عیسوی

ترجمه

یعقوب آژند



چارلز عیسوی

Charles Issawi

تاریخ اقتصادی ایران

(عصر قاجار، ۱۳۳۲ - ۱۲۱۵ ه.ق.)

The Economic History of Iran.

1800 - 1914

ترجمه: یعقوب آژند

چاپ اول، تابستان ۱۳۶۲

چاپ و صحافی: شرکت افست «سهامی عام»

تعداد ۴۰۰۰ نسخه

حق هرگونه چاپ و انتشار مخصوص نشر گستره است

تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، کوچه پورجوادی، شماره ۱۳

تلفن ۶۶۰۳۸۸

بنام خداوند جان و خرد

منظور از نشر «پژوهش‌های تاریخ» این است که، آثار برگزیده‌ای که در زمینه تاریخ ایران و تاریخ و فرهنگ اسلام نوشته شده در دسترس خوانندگان؛ خاصه علاقمندان به تاریخ و دانش‌های انسانی و علوم اجتماعی؛ قرار گیرد.

این مجموعه پژوهشها، گذشته از آثار پژوهندگان ایرانی، نوشتارهای سایر پژوهشگران را نیز شامل است. کمبود آثاری از این دست، عدم انطباق کثیری از پژوهش‌های موجود با موازین علمی و واقعیات و نیز اهمیتی که شناخت تحلیلی و تعلیلی تاریخ در آگاهی بر احوال جوامع بشری و کمیت و کیفیت رشد و انحطاط آنها دارد، وجوب نشر این مجموعه را فراهم آورده است. بخش «تاریخ ایران»، هر آن نوشتاری را که در شناخت گذشته و حال جامعه ایران بتواند مفید افتد، شامل خواهد شد: از سفرنامه، روزنامه خاطرات... و بطور اعم، اسناد و مدارک و فاکتورگرافی‌ها (به مثابه ماده خام این شناخت) تا مکاتب تاریخی و شیوه‌های پژوهش (به عنوان راهنما) و آثار پژوهندگان (به جهت ارائه داده‌ها و یافته‌ها).

بخش «تاریخ و فرهنگ اسلام» نیز، غایتی جز آنچه رفت نخواهد داشت. ولوقالب آثار آن به گونه‌ای دیگر باشد و اکثراً نوشتارهای پژوهشگران را شامل شود. که در نهایت این نیز کمکی خواهد بود در شناخت علمی گذشته و حال این دیار. باشد که به مدد آگاهی بر آنچه که بوده و هستیم، و هرآنچه که بر ما رفته است و می‌رود، اساس بودن و شدن مان را پی‌افکنیم. انشالله.

نشر گستره

فهرست

چهارده	اختصارات
پانزده	حرف اول
نوزده	مقدمه ویراستار

دورنمای جغرافیائی و تاریخی

۳	دورنمای جغرافیائی
۶	دورنمای تاریخی

فصل اول / معرفی عمومی، ۱۹۱۴ - ۱۸۰۰ م.

۲۱	معرفی عمومی

فصل دوم / ساخت اجتماعی

۲۹	ساخت اجتماعی
۳۵	مأموریت گاردان
۳۵	گزینش ۱. ایران در سال ۱۸۰۷ م. [گزارشات گاردان]
۳۷	جمعیت و شهرنشینی
۳۹	گزینش ۲. جمعیت ایران در سال ۱۸۶۷ م. [«گزارش راجع به ایران»]
۴۷	گزینش ۳. جمعیت ایران در سال ۱۹۱۳ م. [ل.آ. سوبوتسینسکی]
۵۱	طبقات اجتماعی
۵۲	گزینش ۴. تجار و پیشه‌وران ایران در سال ۱۸۵۰ م. [آرتوردوگوبینو]
۵۹	دستمزدها و سطح زندگی
	گزینش ۵. طبقه بورژوا و طبقه کارگر ایران، در سال ۱۹۰۰ م. [ز. ز.]
۶۲	عبدالله‌یف
۷۸	گزینش ۶. مالکین ایران در سال ۱۹۰۰ م. [آ. ک. س. لمبتون]
۸۱	گزینش ۷. دهقانان ایران در سال ۱۹۰۰ م. [نیکو. ر. کدی]
۸۶	ارمنیان
۸۹	گزینش ۸. ارمنیان ایران در سال ۱۸۵۰ م. [ای. پ. یاروتیون تریوهانینگت]

۹۳	یهودیان
۹۴	گزینش ۹. یهودیان ایران در سال ۱۹۰۰ م. [حنینه میزراهی]
۹۵	زردشتیان
۹۶	گزینش ۱۰. زردشتیان کرمان [پل وارد انگلیش]
۱۰۰	حبل‌المتین: بورژوازی ایران
۱۰۱	گزینش ۱۱. «شکایت از تجار ایران در ساحل ۱۹۰۶ م.» [حبل‌المتین]
	فصل سوم / تجارت خارجی
۱۰۷	تجارت خارجی
۱۱۴	حدود قانونی و اداری تجارت
	گزینش ۱. معاملات قراردادی ایران در سال ۱۸۳۶ م. [از آلیس به
۱۱۷	پالمرستون]
۱۲۱	گزینش ۲. مالیات ایرانیان در سال ۱۸۵۱ م. [از استیونس به‌شیل]
۱۲۳	گزینش ۳. حقوق گمرکی اروپائیان در سال ۱۸۶۰ م. [از ابوت به‌الیسون]
۱۲۴	تجارت خلیج فارس ایران
۱۲۸	گزینش ۴. تجارت بوشهر در سال ۱۸۷۰ م.
	گزینش ۵. تجارت ایران در خلیج فارس، در سال ۲۳-۱۸۱۷ م. [از ویلاک به
۱۳۴	کانینگک]
	گزینش ۶. تجارت خلیج فارس در سال ۱۸۴۰ و ۱۸۶۰ م. [«گزارش کلنل پلی
۱۳۷	به حکومت هند»]
۱۳۹	تجارت از طریق طرابوزان
	گزینش ۷. در جستجوی راه تجاری از طریق طرابوزان در سال ۱۸۲۰ م.
۱۴۵	[از ویلاک به کاستلریگک]
	گزینش ۸. در جستجوی راه تجاری از طریق طرابوزان در سال ۱۸۲۳ م.
۱۴۷	[از ویلاک به کانینگک]
	گزینش ۹. در پی‌صدور تولیدات ایران در سال ۱۸۴۰ م. [از مک‌نیل به
۱۴۸	بکهاوس]
۱۴۹	گزینش ۱۰. تجارت طرابوزان در سال ۱۸۴۰ م. [رادولف گودل]
۱۵۶	شرکتهای خارجی در تبریز
۱۵۸	گزینش ۱۱. شرکتهای خارجی تبریز در سال ۱۸۳۰ م. [ل. برزین]
۱۶۴	تجارت تبریز
۱۶۸	گزینش ۱۲. تجارت تبریز در سال ۱۸۳۷ م. [از ابوت به آبردین]
	گزینش ۱۳. تجارت تبریز در سالهای ۷۱-۱۸۳۷ م. [گزارش از سرکنسول
۱۷۱	جونز - تبریز]
۱۷۷	تجارت تهران

- گزینش ۱۴. تجارت تهران در سال ۱۸۴۰ م. [ابوت، «گزارش در مورد تجارت» سال ۱۸۴۱ م.] ۱۷۹
- گزینش ۱۵. تجارت ایران با عراق در سال ۱۹۱۴ - ۱۸۶۰ م. [محمد سلمان - حسن، «التطور الاقتصادي في العراق»] ۱۸۲
- تجارت خراسان ۱۸۵
- گزینش ۱۶. تجارت خراسان در سال ۱۸۹۰ م. [سرکنسول مک‌لین، «گزارش در باره تجارت خراسان در سال ۱۸۸۹-۹۰ م.»] ۱۸۶
- تجارت برده ۱۸۹
- گزینش ۱۷. تجارت برده در سال ۱۸۴۰ م. [«گزارشات پاسداران» سپتامبر ۱۸۴۰ م.] ۱۹۳
- ترازپرداخت‌ها ۱۹۵
- گزینش ۱۸. زوار ایرانی در عراق، ۱۸۷۰ م. [از تاسون به دریای] ۱۹۷
- حجم تجارت در سالهای ۱۹۱۴ - ۱۸۰۰ م. ۱۹۸
- گزینش ۱۹. تجارت ایران در سال ۱۸۵۰ م. [ارنست اوتوبلو] ۲۰۱
- گزینش ۲۰. تجارت ایران در سال ۱۹۰۰ م. [ه. و. مک‌لین، «گزارش در مورد تجارت انگلیس در ایران»] ۲۰۶
- تجارت روسیه با ایران ۲۱۷
- گزینش ۲۱. تجارت روسیه با ایران، ۱۹۱۰ - ۱۷۵۰ م. [گ. ای. تر - گوکاسف] ۲۲۰
- تجارت فرانسه با ایران ۲۲۳
- گزینش ۲۲. تجارت فرانسه با ایران، ۱۸۶۹-۷۰ م. [«گزارشاتی به وزارت امور خارجه»] ۲۲۴
- گزینش ۲۳. صادرات ایران، ۱۹۱۴ - ۱۹۰۰ م. [ضیاءالدین صدرزاده «صادرات ایران»] ۲۲۶
- وضع صادرات ایران از زمان جنگ جهانی اول، تا قبل از تاریخ قانون انحصار تجارت خارجی ۲۳۰

فصل چهارم / حمل و نقل

- حمل و نقل ۲۳۳
- کشتی‌رانی در دریای خزر و دریاچه ارومیه ۲۴۳
- گزینش ۱. کشتی‌رانی در دریای خزر، ۱۸۴۴-۹۴ م. [آ. ای. مدودف] ۲۴۸
- گزینش ۲. کشتی‌رانی در دریای خزر «از ابوت به راسل» ۲۴۹
- کشتی‌های بخار در خلیج فارس ۲۵۱
- گزینش ۳. گزارش در مورد پیشنهادات سرویس کشتی‌رانی در خلیج فارس، ۱۸۶۲ م. [از امپی به استوارت] ۲۵۵

۲۵۸	گزینش ۴. بحرپیمائی کشتی‌های بخار در خلیج فارس، ۱۸۷۰م. [«گزارش
۲۵۹	از کلنل پلی به حکومت هند»]
۲۶۲	کشتی‌رانی در کارون
۲۶۵	گزینش ۵. ضرورت گشایش راه رودخانه کارون، ۱۸۷۸م. [یادداشت توسط،
۲۶۸	ر. م. اسمیت]
۲۶۹	گزینش ۶. کشتی‌رانی در کارون، ۱۸۹۰م. [جرج کرزن، «رود کارون و
۲۷۹	جغرافیای بازرگانی جنوب غرب ایران»]
۲۸۱	امتیاز رویتز
۲۸۸	گزینش ۷. امتیاز رویتز، ۱۸۷۲م. [ل. ای. فروچلینگ «امتیاز رویتز در
۲۸۹	ایران»]
۲۹۰	پروژه‌های راه‌آهن سازی روسیه
۲۹۳	گزینش ۸. طرحهای راه‌آهن‌سازی روسیه، ۱۹۰۰م. [پ. آ. ریتیخ]
۲۹۵	پروژه‌های آهن‌سازی آلمان
۲۹۸	گزینش ۹. طرحهای راه‌آهن‌سازی آلمان، ۱۹۰۳-۶م. [ای. ر. بروئر]
۳۰۶	پروژه‌های راه‌آهن سازی انگلیس
۳۱۲	گزینش ۱۰. طرحهای راه‌آهن‌سازی انگلیس، ۱۹۱۱م. [از شرکت نفت
۳۱۲	ایران - انگلیس به وزارت خارجه]
۳۱۷	حمل و نقل: فواصل، زمان، هزینه‌ها
۳۲۵	گزینش ۱۱. هزینه حمل و نقل، ۱۹۰۳م. [ه. و. مک‌لین، «گزارش در
۳۲۷	زمینه تجارت انگلیس در ایران»]
۳۳۷	راههای حمل و نقل
۳۳۹	گزینش ۱۲. راههای حمل و نقل، ۱۹۱۴م. [محمد علی جمالزاده «گنج
۳۴۵	شایگان»]
۳۴۶	حمل و نقل با درشکه در تهران
۳۴۶	گزینش ۱۳. حمل و نقل با درشکه در تهران، ۱۸۹۱م. [از دبالوی به‌ریبوت]

فصل پنجم / کشاورزی

۳۱۷	کشاورزی
۳۲۵	آبیاری
۳۲۷	گزینش ۱. آبیاری، [هنری گویلوت]
۳۳۷	مالکیت ارضی
۳۳۹	گزینش ۲. بهره مالکانه، ۱۹۵۰م. [آ. ای. دمین]
۳۴۵	مالکیت ارضی در گیلان
۳۴۶	گزینش ۳. تشکیلات پرورش کرم ابریشم در گیلان، ۱۸۴۴م. [ک. ای. ابوت،
۳۴۶	«گزارش مسافرت به ایالات خزری]

۳۴۸	گزینش ۴. مؤسسات پرورش کرم ابریشم در گیلان، ۱۸۷۰ م. [از ابوت به تامسون]
۳۴۹	گزینش ۵. مالکیت ارضی و مالیات در فارس، ۱۸۷۸ م. [«گزارش در باره بوشهر»]
۳۵۵	تولید ابریشم
۳۵۶	گزینش ۶. تولید و تجارت ابریشم، ۱۸۱۲ م. [از اوزلی به هیأت مدیران]
۳۵۷	گزینش ۷. تولید ابریشم، ۱۸۴۲ م. [«گزارش در مورد تجارت ابریشم در گیلان»]
۳۶۱	گزینش ۸. تولید ابریشم، ۱۹۰۰ م. [ف. لافون و ه. - ل. رابینو]
۳۶۶	تولید و تجارت تریاک
۳۶۹	گزینش ۹. تولید و تجارت تریاک، ۱۸۲۴ م. [از استانبول به ویلاک]
۳۷۰	گزینش ۱۰. تولید و تجارت تریاک، ۱۸۶۹ م. [ر. تامسون، «یادداشت درباره تجارت تریاک ایران»]
۳۷۱	تولید و تجارت برنج
۳۷۵	گزینش ۱۱. تولید و تجارت برنج، ۱۸۴۴ م. [ک. ای. ابوت، «گزارش در باره سفر به دریای خزر»]
۳۷۶	کشت پنبه
۳۷۸	گزینش ۱۲. کشت پنبه، ۱۸۶۳ م. [از ابوت به راسل]
۳۷۹	تنباکو و سایر محصولات بازاری
۳۸۲	گزینش ۱۳. تنباکو و سایر محصولات بازاری، ۱۸۹۰ م. [م. ل. تومارا]
۳۸۸	گزینش ۱۴. دوروستای ایرانی، ۱۹۱۰ م. [پ. م. سایکس]
۳۹۳	شیلات دریای خزر
۳۹۵	گزینش ۱۵. شیلات دریای خزر، ۱۸۴۴ م. [ک. ای. ابوت، «گزارش در باره سفر دریای خزر»]

فصل ششم / صنعت

۳۹۹	صنعت
۴۰۳	ملویل پی پرز (Melville Papers)
۴۰۴	گزینش ۱. صنعت و تجارت خارجی، ۱۸۰۰ م. [جان ملکم، The Melville Papers]
۴۱۲	صنایع دستی
۴۱۴	گزینش ۲. صنایع دستی، ۱۸۵۰ م. [یاکوب پولاک]
۴۳۱	پیشه‌های اصفهان
۴۳۲	گزینش ۳. پیشه‌های اصفهان، ۱۸۷۰ م. [جغرافیای اصفهان]
۴۳۶	استخراج معدن

۴۳۹	گزینش ۴. کارخانه ذوب آهن، ۱۸۴۷ م. [ک. ای. ابوت، «گزارش سفر سواحل دریای مازندران»]
۴۴۰	اصناف
۴۴۱	گزینش ۵. سازمان اصناف، اوایل قرن نوزدهم میلادی [ن. آ. کوزنتسوا]
۴۵۲	امیرکبیر
۴۵۳	گزینش ۶. تلاش برای پیشرفت، ۱۸۵۰ م. [فریدون آدمیت، «امیر کبیر و ایران»]
۴۶۲	گزینش ۷. کالاهای تولیدی ایران در اواخر قرن نوزدهم میلادی [ز. ز. عبداللہ یف]
۴۶۷	صدور منسوجات به روسیه، ۱۸۸۰ م.
۴۶۷	گزینش ۸. پارچه بافی، ۱۸۷۷ م. [«گزارش درباره تجارت تبریز در سال ۱۸۷۷ م.»]
۴۶۸	قالی بافی
۴۷۱	گزینش ۹. صنعت قالی بافی، ۱۸۹۴ م. [«گزارش در باره اصفهان»]
۴۷۴	کارخانجات جدید
۴۷۵	گزینش ۱۰. کارخانجات جدید، ۱۸۹۰ م. [اتوکل لورینی]
۴۷۹	گزینش ۱۱. کارخانجات جدید، ۱۹۱۴ - ۱۸۵۰ م. [محمد علی جمالزاده «گنج شایگان»]

فصل هفتم / نفت

۴۸۵	صنعت نفت
۴۹۱	گزینش ۱. پیدایش شرکت نفت ایران - انگلیس، ۱۹۱۴-۱۹۰۱ م. [لارنس لکهارت]
۵۰۱	گزینش ۲. تاریخ پیدایش صنعت نفت در ایران، [مصطفی خان فاتح «پنجاه سال نفت ایران»]
۵۰۸	پروژه های خط لوله روسیه
۵۰۹	گزینش ۳. پروژه های روسیه برای ایجاد خط لوله نفت از طریق ایران، ۱۸۸۴ و ۱۹۰۱ م. [ب. و. آنانیچ]

فصل هشتم / مالیه و مالیه عمومی

۵۲۵	مالیه
۵۳۰	نرخها و قیمتهای مبادله
۵۳۵	گزینش ۱. نرخهای مبادله، ۱۹۱۴ - ۱۸۰۰ م. [چارلز عیسوی]
۵۴۱	بانکداری در ایران
۵۴۲	گزینش ۲. طرح بانکداری، ۱۸۸۵ م. [از سوشارد به فریست]

- گزینش ۳. پول رایج و بانکداری [جوزف رابینو، «بانکداری در ایران»] ۵۴۴
 مؤسسات تجاری خارجیان در ایران ۵۵۹
 گزینش ۴. سرمایه و معاملات خارجی، ۱۹۱۴م. [ویلهلم لیتن، Persien] ۵۶۱
 درآمد دولت ۵۶۷
 گزینش ۵. درآمد دولت، ۱۸۶۷م. [گزارش درباره ایران] ۵۷۱
 گزینش ۶. بودجه سالهای ۱۴-۱۹۰۷م. [شمس‌الدین جزایری «قوانین
 مالیه»] ۵۷۶
 قرض دولت ۵۸۳
 گزینش ۷. قرض دولتی، ۱۹۰۹م. [جی. ای. اف. «یادداشت درباره قرضهای
 دولت ایران»] ۵۸۵

واپسین کلام / اقتصادیات ایران، ۷۰-۱۹۱۴م.

- اقتصادیات ایران ۵۹۱
 سالهای ۴۱-۱۹۲۱م. ۵۹۲
 سالهای ۵۴-۱۹۴۱ ۵۹۹
 سالهای ۶۹-۱۹۵۴ ۶۰۲

ضمیمه / پول رایج، اوزان و مقیاسها

- پول رایج ۶۱۱
 اوزان و مقیاسها ۶۱۴
 کتابشناسی ۶۱۶
 فهرست اعلام ۶۲۵

اختصارات

FO	United Kingdom, Public Record Office, Foreign Office Series.
IO	United Kingdom, India Office Records.
A and P	United Kingdom, Parliament, Accounts and Papers .
AE	France, Ministère des Affaires Etrangères Correspondance - Commerciale.
DSP	United States, Department of State, Papers Relating to the Foreign Relations of the United States .
CHI	Cambridge History of Iran .
EHME	Charles Issawi, Economic History of the Middle East .
EI	Encyclopedia of Islam.
EI (2)	Encyclopedia of Islam (New Edition).

در زیرنویسهای کتاب، در مورد آثاری که در کتابشناسی آمده، فقط به نام و صفحات آنها اکتفا شده است؛ معبداً در جایی که نویسنده‌ای بیش از یک کتاب داشته، عنوان کوتاه شده‌ای از نام کتاب وی در زیر نویس آمده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

حرف اول

در زمینه تاریخ اقتصادی ایران که اقتصادیات ایران را بطور یکپارچه، در چهارچوب تاریخی اش مورد بحث و بررسی قرار دهد کمتر کار شده و یا اصلاً قدمی و قلمی در این خصوص برداشته نشده است. درباره مالکیت ارضی و زمینداری، چندتك نگاری نوشته شده که آنها را نمی توان در کل تاریخ ایران تعمیم داد چرا که دوره محدودی از تاریخ ایران را در برمی گیرند و این مقوله هم جزو مقولاتی است که دوره به دوره و عهد به عهد فرق کرده است. شاید یکی از دلایل عدم تحقیق در این زمینه از مسایل تاریخی کشورمان، کمبود منابع مشبع در این خصوص باشد؛ چون آنچه که هست - آنهم بطور جسته و گریخته - مواد است که در لابلای تواریخ عمومی و محلی و یا منابع جغرافیایی خوابیده، و بیرون کشیدن این مواد از لابلای مآخذ و منابع کار شاق و مشکلی است. از اینرو این رشته از تحقیقات تاریخی کشورمان - چه در داخل و چه در خارج، جز چند استثناء - توجهی را جلب نکرده است؛ و تاریخی هم که هم اکنون در دسترس خوانندگان قرار می - گیرد، جز تاریخ اقتصادی يك دوره محدود از تاریخ ایران - عصر قاجار - نیست.

این بررسی، اقتصادیات دوره قاجار را من حیث - المجموع در برمی گیرد. مسایل دیگر این دوره هم در رابطه با امور اقتصادی مورد بحث قرار گرفته است. در این

کتاب بحث مفصلی درباره عوامل داخلی که باعث کندی رشد اقتصادیات می‌شده - ویژگی‌های جغرافیایی، ساخت اجتماعی و تشکیلات دیوانسالاری - و نیز عوامل خارجی - رقابت روس - انگلیس، دو جهان‌نوار قرن نوزده - انجام شده است. کتاب با بحثی از پشتوانه تاریخی اقتصاد ایران شروع شده و فصل مفصلی راجع به مسایل اجتماعی در رابطه با مسایل اقتصادی گشوده است. در این فصل که همسان فصول دیگر، مشتمل بر چندین گزینش از زبانها و نویسندگان مختلف دنیا، همراه با يك توضیح پل‌گونه است چندین گزینش هم راجع به اقلیتها و وضع اقتصادی آنها آمده و مسایلی مطرح شده که هیچ با وضع اجتماعی جامعه اسلامی ایران در این دوره نمی‌خواند. اقلیتها - اهل‌الذمه - در جامعه اسلامی ایران همیشه از آزادی مذهب و کسب و شغل و احترام ویژه برخوردار بودند و مطالبی که درباره اینها، خصوصاً یهودیان، عنوان شده آمیخته به اغراق است. اصلاً مشخص است که گزینش راجع به یهودیان ایران که از يك نفر نویسنده یهودی نیز هست، يك بحث کلی در خصوص یهودیان در سرتاسر منطقه و یا شاید هم جهان است که ویراستار با انتخاب قطعه‌ای از آن، آنرا درباره ایران هم تعمیم داده است؛ و همین‌طور است در مورد اقلیت‌های دیگر. یکی از اشتباهاتی که مستشرقین، همیشه مرتکب می‌شوند اینست که مسایل مربوط به کشورهای اسلامی را از دیدگاه ارزشهای غربی می‌سنجند نه از دیدگاه ارزشهای اسلامی. این کتاب هم خالی از این نوع اشتباهات مطالعاتی نیست.

مباحث دیگر کتاب را می‌توان در عناوین و مضامین زیر خلاصه کرد: کشیده شدن ایران به شبکه بازرگانی و مالی بین‌المللی؛ رشد حجم تجارت و تحولاتی در مدیریت، ترکیب و شیوه‌های آن؛ رواج حمل و نقل بازرگانی؛ انتقال کند از يك کشاورزی سنتی به يك کشاورزی صنعتی با محصولات بازاری و در نهایت از هم پاشیدن

کشاورزی؛ فروپاشی صنایع دستی و آغاز صنایع جدید از نوع غربی و در غایت وابستگی به تولیدات صنعتی خارجی؛ ظهور صنعت نفت در ایران و عملکردهای امپریالیسم غرب و آمریکا در این زمینه؛ رشد جمعیت و تحولاتی در ساخت اجتماعی آن؛ گسترش تجارت از طریق بنادر و شهرهای مختلف با کشورهای مختلف خارجی؛ حمل و نقل آبی و خشکی؛ پروژه‌های راه آهن‌سازی در ایران؛ شبکه آبیاری و مالکیت ارضی؛ تولید و تجارت محصولات مختلف؛ صنایع دستی و رشد صنایع از نوع غربی و عقب‌ماندگی صنایع دستی و در نهایت فروپاشی آنها؛ مسایل مربوط به امور مالی و مالیه عمومی؛ و بالاخره يك واپسین کلام. و اما کلامی هم در خصوص همین «واپسین کلام»، که نوشته خود ویراستار است و اقتصایات ایران را از سقوط قاجارها تا صعود پهلویها، بطور مجمل مورد بحث و بررسی قرار داده و چه بررسی زیرکانه‌ای هم انجام داده است. او رشد صنعت نفت ایران و تك محصولی شدن آنرا، که دست آخر چیزی جز وابستگی به امپریالیسم آمریکا و غرب نبوده، ستوده و از جمله پیشرفتهای عصر محمدرضاشاهی به حساب آورده است! در این میانه صحبت درباره کارکردهای امپریالیسم آمریکا و غرب را در ایران چه از نظر سیاسی و چه از حیث اقتصادی، به عمد پشت‌گوش انداخته و یا اگر هم اشاره کرده، تلویحاً جزو سعادت مملکت قلمداد کرده است!

از این مسایل زیرکانه و زیرکارانه که بگذریم - و خواننده باید بسیار مواظب باشد - کتاب در نوع خود طرح نوی است برای محققین دیار خود ما، که صادقانه قلم برداشته و درباره این جنبه از تاریخ کشور اسلامی‌مان قلم بزنند و شکافها را پر بکنند. یکی از ویژگیهای خوب این کتاب گزینش‌های آن از مقالات و کتابهای مختلف زبانهای متعدد دنیا است، که ضمناً دیدگاههای گوناگونی را هم عرضه کرده است.

و اما چند کلمه هم درباره ویراستار کتاب: چارلز عیسوی در قاهره از يك پدر و مادر لبنانی الاصل زاده شد. در کالج ماگدالن آکسفورد تحصیل کرد و در غرب برآمد. سالها استاد اقتصاد دانشگاه کلمبیا شد و به ریاست انجمن مطالعات خاورمیانه انتخاب گردید. در رأس هیأت تحریریه مجلات علمی ادواری، چون مجله بین المللی مطالعات خاورمیانه و مجله خاورمیانه قرار گرفت. کتابهای مختلفی از جمله، يك فیلسوف تاریخ عرب (ابن خلدون)، (تاریخ اقتصادی خاورمیانه، اقتصادیات نفت خاورمیانه و کتب و مقالات متعدد دیگر را تألیف کرد.

مترجم با بضاعت مزجاة به حضرت عزیزان خواننده آمده؛ ادعایی نیست که لغزشی در ترجمه صورت نپذیرفته، پذیرفته، ولی خدا کند در حدی نباشد که لطمه اساسی بر مطلب زده باشد. راهنمائی تان موجب کمال چاپ دوم آن خواهد بود، انشاءالله.

فریضه ام است که از عزیزان چاپخانه افست ۱۷ شهر یور - مدیریت و کارگران و کارکنان - که صادق دم و ثابت قدم در چاپ این اثر جان فشاندند، تشکر بکنم. اجرشان با خدای بزرگ.

والسلام.
يعقوب آژند
۶۱/۱۲/۱

مقدمه ویراستار

کتاب حاضر همتای کتاب **تاریخ اقتصادی خاورمیانه** (چاپ دانشگاه شیکاگو، ۱۹۶۶ م.) است. این کتاب نیز نظیر کتاب مزبور، از این باور مایه گرفته که در وضع کنونی دانش بشر، بهترین راه برای بررسی تاریخ اقتصادی يك منطقه، مطالعه مجموعه‌ای از اسناد و مدارك می‌باشد؛ و بنابراین، این اثر مجموعه‌ای از مقالات منتخب و قطعاتی از اسناد، گزارشها و کتبی است که جنبه‌های مختلف اقتصاد ایران را مورد بررسی قرار داده است. این کتاب نیز همانند کتاب مزبور، نه يك ماده خام است و نه يك تألیف کامل‌العیار، بلکه کتابی است که تا اندازه‌ای مشبع‌تر از اثر قبلی می‌باشد. من برای باورم که تألیف این نوع کتاب مقدماتی، باید قبل از تألیف يك تاریخ منطقی از اقتصاد ایران، انجام شود، و امیدمندم که این اثر نه تنها برای دانشجویان ایران و خاورمیانه، بلکه برای آنهایی هم که در فضای عمومی تحول اقتصادی هستند، مفید فایده باشد. این اثر، اصلاً کمکی برای یادگیری و تحقیق در این زمینه است. اگر این کتاب بتواند علاقه به تاریخ اقتصادی ایران را، که بسیار مورد غفلت قرار گرفته، برانگیزد و موجب تحقیقات مفصل‌تری گردد، به هدف و مقصود اصلی خود رسیده است.

هدف اساسی در گزینش مواد، نظیر کتاب نخستین، بهتر و جالبتر بودن متون موجود، با تأکیدی بر منابع غیر قابل دسترس، بود. در این چهارچوب پنج معیار و ملاك مد نظر بوده:

(۱) هیچ قطعه‌ای از کتب انگلیسی انتخاب نشده است. این مسأله شامل آثار مهمی از ملکم، کی‌نی‌یر، فریزر، کرزن، لوریمی، شوستر، سایکس و دیگران، و آثار محققین معاصر چون ایوری، بنانی، انگلیش، انتنر، فرمانفرمائی‌ان، گریوز، کاظم‌زاده، کدی، کلی، لمبتون و رضانی هم می‌شود.

(۲) در گزینش مقالات، مواد چاپ نشده، بر مواد چاپ شده ترجیح داده شده است.

(۳) متون زبانهای غیر غربی بر متون زبانهای غربی، و در متون

زبانهای غربی هم غیر انگلیسی بر متون انگلیسی ترجیح داده شده است. (۴) به گزارشها و مقاله‌ها نسبت به کتابها، و کتابهای قدیمی نسبت

به کتابهای جدیدالانتشار، ارجحیت قایل شده‌ام.

(۵) بالاخره از آنجا که قوانین عمده، معاهدات و امتیازنامه‌ها و سایر قراردادها در کتاب جی. سی. هورویتس تحت عنوان *دیپلوماسی در خاورمیانه و نزدیک* و یا در اثر سی. یو. ایچی‌سون بنام *مجموعه قراردادها*، و کتاب ای. هرستل با عنوان *معاهدات آمده* لذا استفاده از این نوع اسناد را در اینجا لازم ندیده‌ام.

از میان هشتاد و سه گزینش، سی‌وپنج گزینش برای نخستین بار در این کتاب چاپ شده و یکی از این گزینشها هم مخصوص این کتاب نوشته شده است. این گزینشها مسایل اقتصادی دو قرن را در بر می‌گیرند، که اولین گزینش در سال ۱۷۸۰ م. و آخرین گزینش در سال ۱۹۶۰ م. تألیف گشته، و همه آنها از زبانهای انگلیسی، روسی، فارسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، عبری، ارمنی و هلندی گرفته شده‌است... هرکدام از فصول کتاب بایک بررسی شروع می‌شود و گزینشها نیز با یک اشاره مقدماتی، همراه با کتابشناسی آغاز می‌گردد. گزینشها و مدخلها طوری تنظیم شده که نشانگر نوعی تداوم باشد و ویژگیهای برجسته شاخه مورد بحث اقتصادی را بنماید. تعدادی از واژه‌های تبیینی و یا جملات و اشاراتی که در متن و یا زیر نویسها آمده، در میان دو بند [] قرار داده شده است. غیر از این، جز در چند مورد حذف - که به آنها اشاره هم شده - هیچ نوع دستکاری در متون نشده است.

در این کتاب از پوند استرلینگ به عنوان واحد اصلی پول استفاده شده که برای این منظور دو دلیل وجود داشته: اولاً اکثر منابع به زبان انگلیسی بود و ثانیاً پوند در این زمان مهمترین پول رایج در امور تجاری و مالی جهان محسوب می‌شد. در این دوره، یک پوند معادل با ۵ دلار، ۱۰ روبل، ۲۰ مارك و یا ۲۵ فرانك بوده است. نرخ ارزی قران ایران، در فصل ۵، گزینش ۱ عرضه شده و نرخ ارزی سایر پولهای رایج، به مقتضای جایی که به آنها اشاره شده، ارائه گردیده است...

دورنمای جغرافیایی و تاریخی

دورنمای جغرافیایی

ساخت جغرافیایی هر کشوری در تاریخ و جامعه آن کشور تأثیر دارد و در ایران تأثیر عوامل جغرافیایی بسیار شدید است^۱. در ایران، اول از همه، مساحت وسیع این کشور مطرح است؛ حتی در چهارچوب مرزهای کاهش یافته کنونی ایران که حدود ۱۶۴۵۰۰۰ کیلومتر مربع (۶۲۸۰۰۰ میل مربع) را در برمی گیرد سرزمینی قرار گرفته که بسیار وسیع تر از ایتالیا، فرانسه، سوئیس، آلمان غربی، هلند، بلژیک، لوکزامبورگ، دانمارک، بریتانیای کبیر، و ایرلند است. در وهله دوم طبیعت کوهستانی آن مطرح است؛ قسمت اعظم ایران در ارتفاعی بالغ بر ۳۰۰۰ پا و رشته کوههایی با قله متعدد ۱۴۰۰۰-۱۰۰۰۰ پایی - و بعضی بلندتر - قرار گرفته که در پهلوی آن قسمت مرکزی این سرزمین با اراضی و دریاها محصور غنوده است. آب و هوای آن خشک است؛ اکثر جاهای ایران سالانه کمتر از ۱۰ اینچ بارندگی دارند و مرکز آن مرکب از کویری است که رسوب - ریزش آن کمتر از ۵ اینچ و زندگی در آن محدود است. و بالاخره موقعیت ایران است که، در بغل مرکز اراضی در هم فشرده اوراسی، بین هلال خصیب و آسیای مرکزی و بین هند و دریای سیاه و نواحی خزری قرار گرفته است.

تأثیر این نیروها بر ساخت اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی ایران کاملاً روشن است. وسعت گسترده سرزمین ایران و ناهمواری آن مانع از ظهور مرکزیت پردامنه ای شده است و چهارچوب سیاسی و اقتصادی ایران عموماً سست تر از چهارچوب سیاسی و اقتصادی مصر، عراق و حتی ترکیه است. فقدان رودخانه های بزرگ و آرام نیز در این رهگذر دخیل است. ایران، از يك سو، فاقد راههای آبی ارتباطی داخلی نظیر نیل، دجله - فرات، سند و گنگ است. و از سوی دیگر، کمبود آبیاری وسیع از نیروی یکی از عوامل اصلی مرکزیت در اراضی مجاور کاسته و نظریه

۱- در مورد بررسی جالبی از جغرافیای ایران نگاه کنید به: CHI، جلد ۱، و منابعی که در آنجا ذکر شده است.

ویتفوجل (Wittfogel) را در مورد «جوامع هیدرولیک» همراه با دولتهای قوی، ارتشهای ثابت و دیوانسالاریهای عریض و طویل و پیچیده تحقق بخشیده است. ایران به جز چند دوره محدود در زمان شاهپور اول و عباس اول و جانشینان بلافصلشان، همیشه نسبت به کشورهای دیگر خاورمیانه بیشتر ساخت «فئودالی» یا «عشیره‌ای» داشته تا ساخت دیوانسالاری^۲. در ایران يك اثر تاریخی که مشعر بر بهره‌کشی از رعایا توسط حکام باشد و آنرا بتوان با ستونهای عظیم و یا معابد بعلبك، مورد مقایسه قرارداد وجود ندارد^۳.

ضمناً خشکی آب و هوا، جز در نواحی آبی، باعث عدم کشت و زرع در اکثر نواحی مملکت شده است. قلت رودخانه‌های بزرگ، ایران را از روش ارزان و قابل اعتماد آبیاری سیلابی که در دره نیل معمول است محروم ساخته است و - جز در خوزستان - حتی ایران را از سیستم سنجیده و حساس آبیاری مداوم توسط نهرها و بندها که بطور سنتی در بین‌النهرین بکار گرفته می‌شود بی‌نصیب ساخته است. در عوض، ایران اجباراً بر تونلهای زیرزمینی کم عرض و گران دل بسته قنات که آب را از کمرکش تپه‌ها به نواحی مسطح منتقل می‌کنند (نگاه کنید به فصل ۵، گزینش ۱)؛ این قنات مستلزم حفاظت دائمی است و بسادگی قابل تخریب است چنانکه این مسأله در خلال تاریخ طولانی این مملکت بارها رخ داده است.

کم‌آبی و خشکی، اراضی وسیعی را برای چادرنشینی ایجاد کرده است چرا که در ایران نواحی گسترده‌ای وجود دارد که در آنها دامپروری بهترین استفاده اقتصادی از خاک - و یا حتی تنها استفاده ممکنه - بشمار می‌رود. عشایر چادرنشین همیشه نقش مهمی در تاریخ ایران داشت که هم حیات اقتصادی و اجتماعی آنرا غنی می‌ساخت و هم اینکه مسایل مهمی برای دولت آن ایجاد می‌کرد. سلسله جبال هم بخاطر ارائه چراگاههای تابستانی به عشایر که معمولاً مهاجرت فصلی «عمودی» بود تا «افقی» نقش مشابهی ایفاء می‌کرد. و کوهستانها، نظیر جاهای دیگر، پناهگاه گروههای مختلف اقلیت بشمار می‌رفت که نشانگر گستره تنوع نژادی، زبانی و مذهبی ایران بود.

ترکیب کوهستانها و جلگه‌ها، و این واقعیت که مرکز ایران کویر «تورفته» غیرقابل سکونت است، باعث گردیده که اکثر جمعیت ایران در حواشی آن متمرکز شوند. و این به آن معنی است که پایتخت همیشه به صورت دوره‌ای بوده که يك

۲- راجع به دوره هخامنشیان نگاه کنید به: المستد، صفحات ۴۸-۲۳۹، ۳۰۱-۲۹۱ و فرای Persia، صفحات ۴۲-۱۲۷؛ در مورد دوره پارتیان نگاه کنید به: فرای، ۲۴-۲۱۸ و گریشمن، صفحات ۶۶-۲۶۳؛ راجع به ساسانیان نگاه کنید به: فرای، Persia، صفحات ۴۶-۲۴۴، ۶۵-۲۶۳ و گریشمن، صفحات ۱۳-۳۰۹، کریستنسن، صفحات ۱۴۰-۹۷، ۸-۲۰۶، ۶۹-۳۶۷؛ درباره صفویان رجوع کنید به: مینورسکی، تذکره، مقدمه. فصول اثر پیگولوسکیا اطلاعات مفیدی در زمینه این موضوع تا اواخر قرن هیجدهم عرضه می‌کند، در اثر کولبورن، فصول ۵ و ۸ نیز بحث جالبی در این مورد وجود دارد.

۳- تنها استثنا در این زمینه قصر تیسفون در بابل - ایالتی که مدتهای مدیدی با شیوه مخصوص آبیاری و حکومت ویژه‌ای اداره می‌شد - است.

قسمتش بخاطر تعویض جای مرکز حکومت بوده است. از اینرو در خلال شش قرن گذشته مرکز سیاسی نه تنها در اروپای غربی (پاریس، لندن، ادینبورگ، وین، کپنهاگ، لیسبون) بلکه در خاورمیانه هم (استانبول، قاهره، بغداد، دمشق، دهلی) همین شهرها بوده است. و حال آنکه طی همین دوره قسمت اعظم و یا کل ناحیه ایران از طریق بیش از نه شهر اداره می‌شد: تبریز، سلطانیه، اردبیل، هرات، قزوین، اصفهان، شیراز، مشهد و تهران. تهران، که امروزه بیش از شش برابر وسعت شهرهای بزرگ سابق یعنی تبریز و اصفهان وسعت دارد، صدها سال طول کشید تا از نظر جمعیت به پای این دو شهر رسید. و در این صدها سال بود که به صورت یک مرکز سیاسی شکوفا شد.

بالاخره وسعت، ساخت، و وضع ایران کمک می‌کند که عقب ماندگی نسبی آن از جریان تاریخ در خلال دویست یا سیصد سال گذشته ارزیابی شود. ایران در پرتو نواحی گسترده و سلسله جبال مرتفع از تنوع خاک و آب و هوا برخوردار است - از جنگلهای مرطوب سواحل دریای خزر گرفته تا فلات مرکزی پر از گرد و غبار و بادخیز و از قله آلپ گونه آذربایجان گرفته تا سواحل حاره خلیج فارس. ایران در سایه تنوع عظیم جغرافیایی اش - که از جلگه های تهنشستی خوزستان و فلات مرکزی تا چین خوردگیهای سلسله جبال کشیده شده - دارای معادن متنوع نظیر نفت، زغال سنگ، آهن، مس، سلفر، و انواع و اقسام نمک است. این مسأله و نیز توسعه نسبی صنایع دستی مبین اینست که این مملکت نه تنها از حیث نیازمندیهای اساسی زندگی بلکه از نظر تنوع محصولات و فرآورده ها، خودکفا است. انگیزه آن برای کاوش و شرکت در بازرگانی جهانی تضعیف شده است.

این مسأله طی تاریخ طولانی ایران با عامل بسیار قوی برعکس شده است: یعنی قرار گرفتن آن بر سر راه عظیم تجاری که خاور نزدیک را به آسیای مرکزی و از آنجا به چین متصل می‌کرد - یعنی جاده معروف ابریشم. این جاده که از جلگه های بین النهرین نزدیک بغداد شروع می‌شد از فلات ایران از طریق کرمانشاه جدید، همدان، تهران می‌گذشت و سپس از طریق شمال شرق به مرو، بخارا، سمرقند و از آنجا به چین می‌رفت و در موقع برگشت از جنوب به سیستان، از شرق به قندهار و از طریق کوهستانها تا جلگه های رود سند می‌گذشت^۴. معمدا انتقال تجارت جهانی به راههای دریائی در قرن شانزدهم باعث از رونق افتادن این جاده باستانی گردید. ایران در دوره ای از تجارت دریایی، دچار اشکالاتی شد. نه تنها نوار ساحلی ایران کوتاه و بی‌ثمر است بلکه این سواحل توسط سلسله جبال متعدد از مرکز مملکت جدا افتاده اند. بایستی یادآوری کرد که در ناحیه خلیج فارس ایران، تا زمان توسعه صنایع نفتی، بندر معتنا بهی وجود نداشت. و دور بودن ایران از اروپا از طریق راههای دریایی تا افتتاح کانال سوئز، وضعیت داخلی آن، و انزوای آن باعث شده

که این مملکت از تأثیر جریانهای تجاری و افکار و عقایدی که در سایر نواحی خاورمیانه نفوذ کرده است دور بماند.

دورنمای تاریخی

یکی از بارزترین مسایل برجسته تاریخ ایران اینست که بارها مورد هجوم مهاجمین بیگانه قرار گرفته، و بار دیگر سربلند از زیر ضربات این تهاجمات بپا خاسته، توان یافته، و دگرباره با نیروی حیات جدیدی، جان تازه‌ای گرفته است، یکی از روزنامه‌نگاران فرانسه چه زیبا این حالت را به توصیف نشسته است:

«وقتی که کشور جهانگشای یونان مغلوب قدرت روم باستان شد، ایران نیز تحت سیطره اعراب فاتح درآمد و بعدها مغلوب مغولان بیابانگرد گشت و بعد نیز تا اندازه‌ای تحت نفوذ امپراطوری عثمانی قرارگرفت. چیزی نگذشت که به صورت يك واحد منحصر به فردی در تاریخ معاصر جا گرفت و متحمل فشار ارتش سرخ شد. اینها بهترین دلایلی است بر موهبت وجود کشوری که توانسته تا به امروز بپاید».

— ایران نمونه بارزی از گفته نیچه را مبنی براینکه «مرا ضایع نمی‌کند بلکه جانم می‌بخشد» تحقق بخشید چرا که نه تنها این یورشها را از سر گذراند بلکه از همین یورشها روح تازه‌ای هم یافت. یونانیان با خود بذر هنر و علم آوردند که در عصر پارتیان و ساسانیان به شکوفه نشست. اعراب به ایران مذهبی والا و زبانی غنی و قابل انعطاف بخشیدند که زبان فارسی براساس آن آزادتر از زبان انگلیسی براساس زبان فرانسه و لاتین، همراه با نتایج مفیدی عمل نمود. و مغولان راهی را هموار کردند که از طریق آن تأثیرات چینی سرازیر شد تا هنرها و صنایع دستی را روح تازه‌ای ببخشد.

یکی دیگر از مضامین، دور سلسله‌ای بود که اغلب، البته نه همیشه، با تهاجم نیروی بیگانه نفسش گرفته شده است. بارها و بارها شجاعتی که پادشاهان مؤسس سلسله‌ها و جانشینان بلافصلشان — کوروش، داریوش، ارشک، مهرداد، اردشیر، شاهپور، طغرل بیک، ملکشاه، اسماعیل، عباس، نادرشاه و کریم‌خان — از خود نشان داده‌اند محو شده و در میان نسلهای بعدی‌شان تبدیل به افسانه گردیده است. نمی‌توان انکار کرد که فقدان نوعی اصل وراثت قانونی، و وجود قتل‌های پی‌درپی، مثله کردن‌ها و یا توقیف پسران، برادران و سایر نامزدهای تاج و تخت که لطمه برونند تاریخ ایران می‌زد، پس از به قدرت رسیدن یکی دو نسل، خاندان سلطنتی را بشدت تضعیف می‌نمود. فقط سلسله ساسانیان که سلطنتشان بیش از چهار قرن پائید و

۵- ادوارد سابلیه، مقدمه‌ای بر inge Morath، در De la Perse à l'Iran (زوربخ، ۱۹۵۸ م.).

شاهان مقتدر و توانایی را به تاریخ عرضه کرد از این قاعده مستثنی است. یکی دیگر از مضامین، که بآدو مضمون فوق‌الذکر رابطه دارد، کنش متقابل بین ایلات و زارعان است. در ایران همسان سایر جاهای خاورمیانه، فقط دولتهای مقتدر می‌توانستند خطر مداومی را که توسط چادرنشینان متحد، غارتگر، و مسلح تحمیل می‌شد مهار بکنند. کشتزارها بکرات لگدکوب حملات بیابانگردان عرب از جنوب، اسکیت‌ها، هیاطله، خزرها، ترکان، مغولان، تاتارها، ازبکان و افغانها از شمال می‌شد. از اینها گذشته، ارتفاعات ایران مرکز عشایر - اکراد، الوار، تراکمه و غیره - بود که تاسالهای اخیر قوی‌ترین دولتها را در قلاع محکم کوهستانی‌شان بستوه می‌آوردند و دلبخواهی و با مصونیت تمام به‌چپاول و تالان می‌پرداختند.

تهاجمات عشیره‌ای نشانگر تبیین گسترده و عمیقی از ادوار سلسله‌ای است. چندانکه از خاندانهای سلطنتی ایران نظیر سلجوقیان، ایلخانان، تیموریان، صفویان، زندیه و قاجاریه با قدرت عشیره‌ای صاحب تاج و تخت شده‌اند. این الگو، از دیدگاه عربی، توسط مورخ و جامعه‌شناس قرن چهاردهم، ابن‌خلدون، با تحقیق و بررسی ماهرانه‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.^۶ سلسله جدید در روزهای نخستین خود بر پیوند خویشاوندی‌اش با عشیره متنفذ که برای نیل به فشار داخلی و دفاع خارجی نیروی مسلح تهیه می‌دید، تکیه می‌کرد. ولیکن چندین نیروی همسان اساس این روال را از بیخ و بن می‌تراشید. زندگی اسکان یافته، تمدن و عیاشی، قوام و خصوصیات نظامی عشیره متنفذ را به تحلیل می‌برد. ضمناً پادشاه با ایجاد يك دیوانسالاری کشوری و ارتش ثابت که متشکل از غلامان، مستخدمین و یا اتباع دیگر بود اتکای این عشیره را بر مردان قبیله تضعیف می‌کرد. بالاخره واگذاری املاک یا قدرت تأدیه مالیات در ازای حقوق به‌اشراف قبایل و یا سایر اشراف منبعی را به تحلیل می‌برد که حکومت درآمد اصلی‌اش را از آن بدست می‌آورد و همین مسئله منتهی به کسادى دم‌افزون مالی می‌گردید. بدین ترتیب تنش‌ها و نارضایتی‌هایی که ایجاد می‌گشت دولت را به قدری تضعیف می‌کرد که شکافی را برای تهاجم یا شورش جدیدی توسط قبایل دیگر فراهم ساخت.

ادواری که نشانگر تاریخ سیاسی ایران است طبیعتاً همپای ادوار پرونقی که پی‌آیند انحطاط یا زوال دولتهای تضعیف شده و یا ظالم بوده تأثیر زیادی در حیات اقتصادی آن داشت. ولی از يك لحاظ در این میان رشد متراکمی وجود داشت چرا که نهادها، تکنیک‌ها، تولیدات و پیشرفتهای فرهنگی که محصول فرهنگی دوره‌ای محسوب می‌شد در دوره بعدی به‌ندرت از دست می‌رفت. از اینرو ایران در عصر

۶- در مورد نظریه ابن‌خلدون در این زمینه نگاه کنید به: چارلز عیسوی، *An Arab Philosophy of History* (لندن، ۱۹۵۰ م.) صفحات ۱۳-۱۵، ۹۸-۱۳۰؛ متن کامل مقدمه ابن‌خلدون را فرانتس روزنتال با عنوان *Ibn Khaldun: The Muqaddimah* در ۳ جلد (نیویورک، ۱۹۵۸ م.) ترجمه و تحشیه کرده است.

هخامنشیان (۳۳۰-۵۵۹ ق.م.) پیوندهای نزدیکی با بابل، یکی از مراکز باستانی بازرگانی برقرار کرد و از ایالات خاور نزدیکش، استفاده از سیستم پولی و بانکداری، جاده‌های شاهی و پستخانه‌ها، و معیارهای موازین را کسب نمود. جریانهای تجاری که در این عهد گسترده‌تر از سابق برآه افتاده بود مستلزم ایجاد بنادر جدیدی بود. کشاورزی هم به پیشرفت‌هایی نایل شد: قنات، که آب را از طریق کانالهای زیرزمینی از دامنه کوهها به اراضی مسطح می‌رسانید از سالها پیش از این در ایران بکار گرفته شده بود و لیکن در عهد هخامنشیان تعداد جدیدی از آنها ایجاد گشت چنانکه سدهای کوچک و انواع واقسام کارهای دیگر آبیاری نیز برآه افتاده بود. یونجه به عنوان علوفه تولید شد و طرز کشت پنبه احتمالاً در قرن هشتم قبل از میلاد از هند وارد ایران شده بود.^۷

اسکندر و جانشینان سلوکی وی چندین شهر همراه با مرکزی برای سربازان یونانی ایجاد کردند که بزودی تحت محاصره ایرانیان و سایر طبقات درآمد. در این زمینه دو نوع الگو مشاهده می‌شد: یک رشته از شهرها به موازات شاهراههایی از سلوکیه در کنار دجله تا باکتریا برپا شده بودند که از نظر استراتژیکی و بخاطر پیدایش تجارت ابریشم با چین اهمیت داشتند؛ و یک رشته دیگر نیز در کنار سواحل خلیج فارس به منظور امور تجاری برپا شده بودند. این شهرها و شهرهای دیگر با راههای جدید و قدیم به یکدیگر متصل می‌شدند. بنظر می‌رسد که کارگران ماهر و نیرومندی که توسط یونانیان و سایر مستعمره‌گران به این شهرها آورده می‌شدند، پراکنده شدن یونانیان و آرامی‌ها که اقمهای جدیدی پیشروی ایرانیها می‌گشودند، جاده‌ها، نهرها و سایر کارهای عمومی و معیاری برای ضرب پول رایج، اوزان و مقیاسها و احتمالاً بالارفتن نرخها بدلیل کاهش اندوخته خزائن ایران بدنبال تصرف آنها توسط اسکندر، همه و همه اثر بسیار نامطلوبی در اقتصاد کشور داشته است. فنون کشاورزی روبه‌بهبود گذاشته بود و چنین می‌نماید که بعضی از رستنی‌ها و مواشی در این دوره از ایران به منطقه بین‌النهرین رخنه کرده‌اند و ضمناً بعضی از رستنی‌ها هم نظیر زردآلو و شفتالو از چین وارد ایران شده‌اند. صنایع دستی بویژه نساجی و قالی‌بافی نیز توسعه یافته بود. بنظر می‌رسد که حجم تجارت به‌طور قابل ملاحظه‌ای بالا رفته، و محتوای آن نیز متنوع گردیده است یعنی شامل کالاهای تولیدی نظیر منسوجات، سفال و شیشه، مواد خام - مثلاً چوب و آهن - و کالاهای ترانزیتی بویژه دارو از هند و ابریشم از چین شده است. همچنین شواهدی در دست است که از کاربرد وسیع پول حکایت می‌کند جریانی که بی‌تردید از طریق یکنواخت کردن مسکوکات و وجود دم افزون طلای سیبری و نقره

۷- المستد، صفحات ۸۵-۸۳، ۹۴-۱۸۵، ۲۴۰، ۲۹۲، ۳۰۱-۲۹۹؛ گریشمن، صفحات ۲۵، ۹۳، ۱۸۸-۱۸۱؛ وولف، صفحات ۶۱، ۱۷۸، ۵۰-۲۴۶. «برگز باستانشناس آلمانی در سال ۱۹۳۶ م. سه سد عظیم در ایران در نزدیکی تخت جمشید کشف کرد که تاریخ به‌دوره هخامنشیان یعنی سالهای ۵۵۸ تا ۳۳۱ ق.م می‌رسانند. یکی از آنها ۲۵ متر طول و ۲۵ متر بلندی (حدود ۸۰ پا) داشت.» رایموند فرون، *The Problem of Water* (لندن، ۱۹۶۷ م.)، ص ۵۹.

آسیای صغیر تسهیل گردیده است.^۸ از سوی دیگر انحطاط سلطنت سلوکی‌ها و جنگهای خارجی و داخلی که دنیای مدیترانه را به غارت کشید اثر نامساعدی در اقتصاد ایران داشته است. ولی تحکیم قدرت پارتیان (۲۴۷ ق. م. - ۲۲۷ ق. م) بعد از میلاد) که کمی از آغاز تاریخ میلادی، با برقراری امپراتوری روم و اوج سلسله‌هان در چین، که نفوذش تا آسیای مرکزی کشیده شده بود منطبق بود جهش جدیدی را باعث گردید. تجارت بین خاور دور و کشورهای مدیترانه‌ای روبه‌افزایش گذاشت و پارتیان که بیشترین درآمد خود را از مالیات کالاهای ترانزیتی کسب می‌کردند با این راهها، چاهها و کاروانسراها بر سرعت این تجارت افزودند. رواج نعل اسب در این دوره خطوط ارتباطی را به‌همدیگر نزدیک کرد. تماسهای بین‌المللی منجر به توسعه صنایع دستی شد - از اینرو فلزکاری تحت‌تأثیر چینی‌ها و شیشه‌گری تحت تأثیر سوریها روبه‌بهبود گذاشت. محصولات جدیدی نیز مانند نیشکر و برنج از شرق آورده شده.^۹

نیمه اول دوره ساسانیان (۶۵۱ - ۲۲۲ ق. م) سعادت خیز بود و لیکن پایانش با زوال سیاسی و تنزل اقتصادی قرین بود. انقلاب کمونیستی مزدکیان در آغاز سده ششم میلادی، بازتاب و علت انحطاط اجتماعی بود. با وجود این در این دوره جهش‌هایی بوقوع پیوست که برای مدتی پائید. از اینرو شهرهایی که توسط شاهان نخستین ساسانی برپا شده بودند احیاء گردیده و روبه رشد گذاشتند. اسیرانی که در خلال جنگهای مداوم با رومیان به اسارت درآمده بودند در ایالات فارس، خوزستان و غیره اسکان داده شدند؛ درمیان آنها کارگران ماهری دیده می‌شدند که پل‌ها و سدهایی بر روی رود کارون نزدیک شوشتر ساخته‌اند که هنوز هم پابرجاست؛ سدهای دیگری نیز بر روی رودخانه‌های کرخه و دز ساخته شدند. در این دوره پرورش کرم ابریشم هم رواج یافت و تولید پارچه‌های ابریشمی و زربفت، با استفاده از اسیران رومی رو به توسعه گذاشت و سایر صنایع دستی نیز شکوفا شد؛ شواهدی در دست است که پیشه‌وران به صورت اصناف سازمان یافته بودند.^{۱۰} امور آبیاری در بین‌النهرین^{۱۱} و جاهای دیگر رشد کرده و چرخ‌چاه - که از مدت‌ها پیش از یونان وارد این منطقه شده بود - کاربرد عمومی پیدا کرد و گمان می‌رود که آسیاب در

۸- نگاه کنید به: گریشمن، صفحات ۴۰-۲۱۹؛ فرای، Persia، صفحات ۷۰-۱۶۱؛ ولف، صفحات ۷۸-۱۷۲؛ و روستوفتزیف (Rostovtzeff)، صفحات ۶۲-۴۴۷، ۱۲۵۸.

۹- فرای، Persia، ص ۲۴۴؛ گریشمن، صفحات ۸۶-۲۸۳.

۱۰- پیگولوسکایا، صفحات ۷۳-۷۱.

۱۱- آدامز، Land behind Baghdad، ص ۱۱۵، ارقام جمعیت مناطق اطراف دیاله سفلی را از سال ۲۰۰۰ ق. م. نوشته است. رقمی که در مورد سال ۵۰۰ ق. م. داده کمی پائین‌تر از ۷۷۰۰۰۰ نفر است که فقط در اوایل عهد عباسی و سپس در سال ۱۹۵۰ ق. م. میزان جمعیت به این درجه رسید. نگاه کنید به همان مأخذ، «زندگی کشاورزی و شهری» در جایی که می‌گوید جمعیت خوزستان در زمان ساسانیان به حد نهایت خود رسید.

اواخر دوره ساسانی و آغاز دوره اسلامی در سیستان اختراع شده باشد^{۱۲}.
بازرگانی و تدارکات مالی روبه افزایش گذاشت. تجارت از طریق راههای خشکی با چین ادامه یافت ولی تجار ایرانی از راههای دریایی هم استفاده کردند و در اقیانوس هند با رومیان به رقابت پرداختند و کشتی‌هایشان احتمالاً تا سواحل چین رسید. معیاری کردن مسکوکات نقره و طلا و پیدایش و بسط برات، چک و اوراق اعتباری که توسط صرافان منتشر می‌شد راه را برای پیشرفت دم‌افزون تجارت خارجی و داخلی هموار ساخت. روابط بازرگانی، مذهبی و غیره با تمدنهای مجاور به رواج رشته‌های مختلف علوم و طب یونانی، ترجمه آثار متعدد خارجی و ایجاد مدارس طبی منجر گردید. بالاخره پس از سرکوبی خیزش مزدکیها، و شاید هم تحت تأثیر نظام بیزانسی، خسرو اول (۷۹ - ۵۳۱ م.) در مالیات ارضی اصلاحی انجام داد. شیوه معمول گرفتن قسمتی از محصول، پس از مساحی زمین و تقویم زراعی، جایش را به مبلغ معینی برای هر ناحیه که بر طبق نوع محصول زیر کشت تعیین می‌شد، داد. مالیات سرانه نیز مورد نظارت قرار گرفت. این نوع نظام مالیاتی و دیوانسالاری که در آن زمان برپا شده بود برای مدت چندین قرن به عنوان اساس حکومتی ادامه یافت^{۱۳}.

استیلای اعراب و بعضی از استیلاگران بعدی ایران نظیر سلجوقیان، تأثیر مهلکی در بعضی از ایالات داشت ولی بطور کلی ایران در خلال شش قرن نخستین تسلط اسلام از نظر اقتصادی و فرهنگی به بالندگی عظیمی دست یافت^{۱۴}. ایران برای گسترش فرهنگ و نهادهای اسلامی بیش از توانائی‌اش مایه گذاشت و لیکن از نفوذ تمدن وسیع، غنی، و همه‌جاگیری بهره برگرفت که در زمینه‌هایی چون آبیاری و هیدرولیک به پیشرفتهای نظرگیری نایل شده بود؛ کشت محصولات با ارزشی چون پنبه، و کتان، ابریشم، برنج، نیشکر و مرکبات و سایر میوه‌جات متداول شد؛ تصفیه شکر و تولید فولاد، ظروف سفالین و شیشه‌ای، تقطیر، تولید صابون، اسید نیتریک، و سایر محصولات شیمیایی و بعضی از شاخه‌های صنعت نساجی روبه توسعه گذاشت^{۱۵}. بالاتر از همه ایران یکی از اولین تولیدکنندگان کاغذ در دنیای اسلامی بود^{۱۶}.
ولی ایران فقط از انتقال عقاید و فنون بهره‌مند نشد. بنا به نوشته منابع

- ۱۲- ولف، صفحات ۸۸-۲۸۰؛ و نیز نگاه کنید به سینگر، جلد ۲، صفحات ۵۹۴، ۶۰۸، ۶۱۴-۱۷.
۱۳- فرای، Persia، صفحات ۴۲-۲۴۰، ۶۰-۲۵۷؛ گریشن، صفحات ۹۳-۲۹۲، ۴-۳۰۱، ۳۱۲، ۳۳۶، ۴۶-۳۴۱؛ کریستنسن، صفحات ۲۸-۱۲۶، ۶۷-۳۶۶؛ هادی حسن، صفحات ۷۹-۶۹؛ هورانی، صفحات ۵۰-۴۶؛ و متندیان، صفحات ۱۱۵-۷۶.
۱۴- لسترنج؛ شوارتس؛ مینورسکی، حدود العالم؛ پیگولوسکایا، صفحات ۹۶-۳۹، ۷-۱۰۴، ۴۰-۱۳۰، ۵۶-۱۵۴؛ آدامز، Land behind Baghdad؛ و CHI، جلد ۵.
۱۵- سینگر، جلد ۲، صفحات ۵۷، ۱۹۱، ۱۹۹، ۲۸۵، ۳۲۷، ۳۵۶-۵۷، ۳۷۲، ۷۳۸؛ ولف، صفحات ۴۸-۱۴۲، ۱۷۲.
۱۶- نگاه کنید به کارتر و گودریچ.

دست اول، ناحیه مدیترانه‌ای دنیای اسلامی در این ایام «جامعه‌ای با تجارت آزاد» بود. ابریشم و سایر کالاهای تولید شده ایران از اشتهار بسزائی برخوردار بودند و تا غرب و شمال آفریقا صادر می‌شدند «و چنانکه از اسناد جنیزه برمی‌آید بعضی از اهالی مصر و تونس اسم ایرانی داشتند»^{۱۷}. داد و ستدهای مالی بین نیمه غربی و شرقی دنیای اسلامی برقرار بود و اغلب مبالغ گزافی رد و بدل می‌شد^{۱۸}. این مسأله در اواخر قرن نهم میلادی با گسترش معیار طلایی که در قسمت‌های دیگر خاورمیانه و آفریقای شمالی استفاده می‌شد، به ایران تسهیل گردید.

تجارت در اقیانوس هند بسیار بالاتر از حوزه مدیترانه بود و در اینجا هم ایران نقش تعیین کننده‌ای داشت. از زمان ساسانیان تجارت ایران با آفریقای شرقی قابل ملاحظه بود. نخستین ذکر از ایران در منابع چینی به سال ۶۷۱ م. برمی‌گردد و در سال ۷۵۸ م. دریانوردی مسلمانان آنقدر پیشرفت کرده بود که «تاشی‌ها (اعراب) و پوسی‌ها (ایرانیان) با همدستی همدیگر به شهر کوانگ‌چو (کانتون) برسند و آنجا را آتش زده و بعد به دریا برگردند.» از طرف دیگر در یکی از منابع عربی آمده که در طغیان سال ۸۷۸ م. تعداد مسلمین، یهودیان، مسیحیان و ایرانیانی که قتل عام شدند بالغ بر ۱۲۰۰۰۰ نفر بوده است. پس از آن و خصوصاً بخاطر گرفتاریهایی که سلسله‌های عباسی و تانگ مبتلایش شده بودند چنین می‌نماید که دو تحول مهم در تجارت چین اتفاق افتاده است: اول، کشتی‌های مسلمین بطور کلی فراتر از مالایا رفتند و در آنجا کالاهایشان را با کالاهای چینی مبادله کردند؛ دوم بنظر می‌رسد که خلیج اعراب به حساب ایرانیان قسمت اعظم تجارت اقیانوس هند را انجام داده است: ضمناً مهاجرت زردشتیان به هند باعث پیوندهای بازرگانی بین ایران و شبه‌قاره هند شده است^{۱۹}. رشد کشاورزی، تکوین صنایع دستی و توسعه تجارت روند شهریروندی را در پی داشت. از این دوره چندین شهر مهم نظیر شیراز، کاشان، قم و مراغه شناخته شده و یا اعتقاد براینست که در این روزگار ایجاد شده‌اند که تعدادی از آنها از حیث وسعت و سعادت به اوج رسیده‌اند. در میان اینها می‌توان از شهرهای زیر نام برد: کرمانشاه، ساوه، ری، سمنان، دامغان، همدان، نیشابور، طوس (مشهد)، سرخس، و مرو که بر سر راه بزرگ‌بغداد به آسیای میانه قرار گرفته بودند؛ تبریز، اردبیل و زنجان در آذربایجان؛ آمل، گرگان و استرآباد در ناحیه خزری که قبلاً بخاطر ابریشمشان معروف بودند؛ اهواز و شوشتر در خوزستان مرکز تهیه و تولید نیشکر؛ سیراف در خلیج فارس؛ و قزوین، اصفهان، یزد، کرمان، زرننگ و هرات در قسمت‌های مرکزی و شرقی

۱۷- گویتین Goitein ، صفحات ۵۰، ۶۱-۶۰، ۸۱، ۱۰۳، ۱۶۴، ۴۰۰.

۱۸- همان مأخذ، صفحات ۶۶-۲۲۹؛ مز Mez ، فصل ۲۶.

۱۹- ریچاردز؛ توسینت، فصل ۴؛ هادی حسن، صفحات ۱۰۶-۷۶؛ و هورانی، صفحات

۸۳-۶۲؛ نقل قولها از The History of Tang است.

ایران^{۲۰}. در این شهرها - و نیز در بغداد و قاهره - بود که اولین آثار علمی و فلسفی اسلامی از زیردست مردانی چون ابن سینا، بیرونی، عمر خیام و غزالی درآمدند.

بالتبع حول و حوش مملکت از این تحولات نصیب زیادی عایدش نشد. در اینجا در سده دهم میلادی مهمترین تحول ظهور **اقطاع** بود. در خلال قرن نهم میلادی درآمد اصلی مالیات کفاف حقوق قشون را ننمود از اینرو مالیات ارضی «نه به صورت مقاطعه مالیات، بلکه به صورت واگذاری به خودطبقه نظامی» تعیین شد^{۲۱}. رفته رفته حق جمع آوری مالیات جای خود را به «حق نسبت به خود زمین» داد که قدرت تشکیلات محلی را پشت سر داشت. **اقطاع** در اصل به صورت مادام العمر واگذار می شد که از شرایط آن انجام خدمت نظامی و یا وظایف اداری بود و لیکن بزودی به صورت موروثی درآمد و مقطعان نیز وابسته به حکومت مرکزی گردیدند. این نظام در عهد مغول و صفوی تغییرات زیادی یافت و تحت عناوین **سیورغال** و **تیول** یعنی واگذاری مالیات ارضی و حقوق نسبت به زمین تا قرن نوزدهم میلادی از اشکال مسلط مالکیت ارضی در ایران شد^{۲۲}.

این پیشرفت با ایلغار مغول در سال ۵۸ - ۱۲۲۰ م. به قهقرا رفت - چرا که ایران شاید در تاریخ طولانی خود نسبت به سایر نواحی خاورمیانه بدبختی ها و فاجعه های زیادی را از سر گذرانده باشد. هنوز هم گزارش عمیق ابن اثیر از این واقعه لرزه براندام معاصرین می اندازد^{۲۳}. حتی با چشم پوشی از ارقامی که منابع فارسی و عربی عرضه کرده اند، یقین است که چندین میلیون نفر قتل عام شده اند و یا در اثر قحطسالی و امراض مسری جان سپرده اند و بعضی از شهرها رو به نیستی رفته اند (مثل شهرری) و یا برای دهها سال و یا حتی قرن ها همچنان ویران باقی مانده اند نظیر مرو، هرات و نیشابور^{۲۴}. علاوه بر خرابی مستقیم جنگ، نیروهای دیگری نیز موجبات انحطاط عظیم اقتصادی را فراهم کرده اند که از آنها می توان جمعیت روزافزون چادر نشین را بدنبال مهاجرت قبایل مغول و ترك که کشاورزی را به نیستی کشانیدند و سیاست مالی ایلخانان را که دهقانان را به فقر و فلاکت کشانیدند نام برد. شاید بهترین نمونه انحطاط اقتصادی ایران - حتی پس از اصلاحات مالی غازان و سایر اصلاحات - کل مالیاتی باشد که در نیمه اول قرن چهاردهم میلادی دریافت شده که فقط يك پنجم مالیاتی بوده که در عصر سلجوقیان

۲۰- در مورد این شهرها، تولیدات اصلی آنها و جاده هایی که آنها را بهم پیوند می داد به آثار لسترنج و شوارتس که براساس آثار جغرافیائی سده های میانه نوشته شده اند مراجعه کنید.

۲۱- لمبتون، CHI، جلد ۵، ص ۲۳۱؛ و نیز همین نویسنده، «The Evolution of the Iqta» ؛ کلود کاهن، «L'évolution de l'iqta» ؛ و لو که گارد.

۲۲- نگاه کنید به فصل پنجم این کتاب، گزینش ۲.

۲۳- براون آنها ترجمه کرده است، جلد ۲، صفحات ۳۱-۴۲۷.

۲۴- برای اطلاعات بیشتر در مورد اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران در سال ۱۳۴۰- ۱۲۲۰ م. نگاه کنید به: پطروشفسکی، CHI، جلد ۵.

اخذ شده بود^{۲۵}.

سده‌های چهاردهم و پانزدهم میلادی دوره اغتشاش و پر از بلبشو بود. سلسله‌های خرده‌پا که در اکثر نواحی ایران حاکمیت داشتند با همدیگر در جنگ و گریز بودند و یورشهای تیمور لنگ خرابی عظیمی در شهرهای بزرگی چون اصفهان و زرننگ و نیز جاهای کوچک مثل طوس به‌ارمغان آورد^{۲۶}. ولی بنظر می‌رسد که بعضی از اصلاحات اقتصادی انجام شده است. مخصوصاً چنین می‌نماید که تولید ابریشم - که در قرن سیزدهم از طریق دریای خزر به‌گیلان توسط تجار جنوا از راه کریمه جذب می‌شد^{۲۷} روبه رشد گذاشته است. دریانوردی ایرانیان نیز در اقیانوس هند از مالابار و سیلان تا مالاکا و سوماترا فعال بوده و چندین مستعمره‌نشین ایرانی در بنگال و سایر کشورها ذکر شده است^{۲۸}.

تجاوز پرتقالیها به خلیج فارس در سال ۱۵۰۶ م. برای کشتی‌رانی مسلمین کشنده بوده است. آلبوکرک «تجارت وسایل بومی را در خلیج فارس بدون گذرنامه» قدغن کرد^{۲۹} و چند سال بعد به سفیر شاه اسماعیل گفت: «هر تاجر ایرانی که در نواحی دیگر هند پیدا شود در بندر گوا نگه‌داشته خواهد شد و کالاهای آنها ضبط خواهد گردید و در معرض جرایمی که ما آنها را تعیین می‌کنیم قرار خواهند گرفت^{۳۰}». در نتیجه، باروس بدون اغراق ابراز داشته: «این تجارت [به مالاکا] تا ورود ما به‌هند ادامه داشت ولی کشتی‌های مغربی، عربی، ایرانی و گجراتی از ناوگان ما ترسیدند و جرات مسافرت به‌این نواحی نداشتند و اگر کشتی‌های آنها يك چنین جرأتی به‌خرج می‌دادند بایستی مخفیانه این کار را می‌کردند و از کشتی‌های ما دوری می‌جستند^{۳۱}».

واقع امر اینست که پرتقال در صدد بود تا فضای تجارت را که تا حدی بخاطر ناتوانی قدرت دریایی، و یا بخاطر اینکه مأمورینشان فاسد بودند و با تجار و کشتی‌رانان خلیج وارد معامله آشکار و قاچاقی شده بودند، کدر گشته بود به‌انحصار خود درآورد^{۳۲}. پرتقالیها در نیمه اول سده هفدهم میلادی از خلیج رانده شدند. ولی متمتعان جدید ایرانیان نبودند بلکه از يك طرف بریتانیا و هلند و از طرف دیگر اعراب مسقط و سواحل امارات متحده عربی بودند. تلاش نادرشاه برای اعاده قدرت دریایی ایران ناکام ماند^{۳۳} و قسمتهایی از سواحل و جزایر ایران تا قرن نوزدهم

۲۵- همان مأخذ، صفحات ۵۰۰-۴۹۷.

۲۶- لسترنج، ص ۳۳۵؛ آدامز، «زندگی کشاورزی و شهری».

۲۷- مارکوپولو، *Travels*، کتاب ۱، فصل ۴.

۲۸- هادی حسن، صفحات ۴۶-۱۴۱ که از منابع باروس و غیره نقل‌قول کرده است.

۲۹- ویلسون، *Persian Gulf*، ص ۱۱۶.

۳۰- هادی حسن، ص ۱۴۷.

۳۱- همان مأخذ، ص ۱۴۶.

۳۲- توسینت، ص ۱۱۴.

۳۳- لکه‌پارت، نادرشاه، صفحات ۹۴-۹۳، ۸۴-۱۸۲، ۲۲-۲۱۲؛ همان شخص، *Fall*،

صفحات ۶۹-۶۶؛ و نیز نگاه کنید به: مویسه - بارتلت و لوریمر.

تحت اشغال اعراب درآمدند و دولت ایران در کنار آمدن با دزدان خلیج ناتوانی خود را کاملاً ثابت کرد.

مع الوصف تحولات مزبور در کشتی‌رانی تأثیر نسبتاً کمی در اقتصاد ایران داشت که همچنان، همانند گذشته، تکیه بر دریاهای آزاد داشت. واقعه مهم در اینجا يك كاسه شدن مملکت در عهد صفویه بود. هرچند که جنگهای مکرر با ازبکان و عثمانیان تأثیر مخربی در نواحی مرزی خصوصاً تبریز داشت معذلك چنین می‌نماید که اقتصاد به پیشرفت قابل ملاحظه‌ای دست یافته است. قرن هفدهم میلادی در پرتو دوره صلح و آرامش و حکومت روشنگرانه شاه عباس - و نیز در سایه سیاست وی در مورد حمایت از ایالات مرکزی مملکت به حساب نواحی حاشیه‌نشین ارمنستان، شیروان و لرستان - دوره‌ای از فراوانی و سعادت بود؛ مع هذا این عهد بنابه نوشته منابع دست اول، بطور کلی نتوانست به سطحی نظیر سطح اقتصادی دوره قبل از مغول برسد^{۳۴}.

در این دوره هیچ‌نوع پیشرفت تکنیکی حاصل نشد. شیوه‌های جدید شیشه‌گری از ایتالیا وارد شد و شاه‌عباس سیصد نفر از سفالگران چینی را به منظور تعلیم ایرانیان، دعوت کرد که بنظر می‌رسد منجر به پیشرفت چشمگیری شده است^{۳۵}. ولی استخدام ساعت‌سازان انگلیسی و سوییسی توسط شاه نتیجه‌ای نداشت^{۳۶} و شاردن می‌نویسد که: «در ایران کسی پیدا نمی‌شود که بتواند ساعتی را تعمیر کند»، او از شکست برنامه‌اش برای ایجاد چاپخانه بحث کرده و از فقدان ماشین کاغذسازی صحبت نموده و درباره پیشه‌وران ایران به قضاوت نشست که «ضعیف و تنبل» هستند و هیچ نوع «اشتیاقی به اختراعات و اکتشافات جدید نشان نمی‌دهند»^{۳۷}. و لیکن در زمینه صنعتگری بعضی از شاخه‌های صنایع نظیر قالببافی و نساجی به سطح بسیار عالی رسیدند. شاردن و سایر سیاحان از سازمان و نظام صنفی معمول صحبت کرده‌اند؛ وی همچنین از سی دو مغازه سلطنتی نام می‌برد که در هر کدام از آنها حدود پانصد نفر مشغول کار بودند و هزینه سالانه آنها سر به ۵۰۰۰۰۰۰ [ecus؟] می‌زد^{۳۸}. آنها در زمینه حمل و نقل «نه کالسکه، نه گاری، نه محمل و نه تخت روان داشتند»^{۳۹}. ولی شاردن، همانند سایر سیاحان، از وجود امنیت در راهها و وجود کاروانسراهای متعدد صحبت کرده است. او همچنین به نگهداری راهها و سنگفرش کردن آنها توسط شاه عباس، که در مازندران ۲۷۰ کیلومتر بود،

۳۴- پطروشفسکی منقول در کتاب پیگولوسکایا، صفحات ۲۷۶، ۲۸۵. منابع پراکنده دیگر راجع به این دوره عبارتند از: مینورسکی، تذکره، و آثار سیاحان اروپایی نظیر شاردن، دومان، تاورنیه، هربرت، کمپفر، اولتاریوس، و مندلسلو، که همه‌شان در کتاب‌شناسی آمده است.

۳۵- ولف، ص ۱۴۹.

۳۶- اولتاریوس، صفحات ۲۸۰، ۲۹۹؛ مسافرت او در سال ۱۶۳۶-۳۸ م. انجام شده است.

۳۷- شاردن، جلد ۲، صفحات ۹۹-۹۷؛ گزارش او مربوط به سال ۱۶۶۰ م. است.

۳۸- همان مأخذ، جلد ۲، ص ۱۸.

۳۹- همان مأخذ، جلد ۳، ص ۵۵.

توجه زیادی کرده است.^{۴۰}

درخصوص کشاورزی، گرچه بعضی از برنامه‌های جاه‌طلبانه مثل انحراف رود کارون به طرف زاینده‌رود به منظور آبیاری جلگه اصفهان پیاده شد ولی هم‌نظام پیشرفته آبیاری - استفاده از چاه‌ها و قنوات (نگاه کنید به فصل ۵، گزینش ۱) - و هم کشت محصولات متنوع - نظیر ابریشم، پنبه، خشخاش، توتون، و درختان متعدد میوه - که سیاحان اروپایی با تحسین از آنها نام برده‌اند پشت گوش انداخته شد.^{۴۱} در زمینه مالکیت ارضی زمینهای زیر کشت همچنان در اختیار خانواده سلطنتی و یا صاحبان تیول و سیورغال باقی ماند که توسط دهقانان کشت می‌شد و اینها در جوار شهرها اجاره بهای نقدی و در سایر قسمت‌ها بهره مالکانه گوناگونی را پرداخت می‌کردند.^{۴۲} به عقیده شاردن وضع دهقانان «بسیار عالی بوده و می‌توانم التزام بدهم که در اکثر نواحی حاصلخیز اروپا افرادی زندگی می‌کنند که در مقایسه با اینها بسیار بدبخت و مفلوک هستند».^{۴۴}

شاید یکی از چشمگیرترین ویژگیهای اقتصاد ایران در سده هفدهم میلادی رشد تجارت آن مخصوصاً با اروپا باشد. اولئاریوس می‌نویسد: «در تمام آسیا و حتی در تمام اروپا کشوری نمی‌یابی که تجارتش را به اصفهان نفرستاده باشد که بعضی از آنها عمده‌فروش و برخی دیگر خرده‌فروش هستند؛ وی از دوازده هزار هندی و «تاتار، ترک، کلیمی، ارمنی، گرجی، انگلیسی، هلندی، فرانسوی، ایتالیایی و اسپانیولی» صحبت کرده است.^{۴۴} مندلسکو (Mandelslo) تجارت ایران را با اروپائیه با عبارات زیر توصیف می‌کند:^{۴۵}

«هلندیها و انگلیسی‌ها از آنجا پول نقد و بعضی از کالاهایی را می‌آورند که یا به اروپا وارد می‌کنند و یا اینکه به‌هند می‌برند تا به قیمت خوبی بفروشند. هلندیها نسبت به دیگران بهتر جا افتاده‌اند و در تمام ایران به تجارت فلفل، جوزهندی، میخک و سایر ادویه‌جات مشغول هستند هرچند که آنها حاضر هستند در دادوستد خود پول نقد و بخصوص ریال و ریکس دلار اسپانیولی بدهند که ایرانیان آنها را نسبت به سایر پولها ترجیح می‌دهند چرا که آنها را ذوب کرده و برای خود سکه‌هایی با سود بیشتر ضرب می‌کنند.

انگلیسی‌ها پارچه‌های انگلیسی، حلبی، فولاد، پارچه‌های هندی و

۴۰- پیکولوسکایا، ص ۲۷۷.

۴۱- همان مأخذ، صفحات ۸۵-۲۸۳؛ اولئاریوس، صفحات ۲۴-۳۰۵؛ لوبرون، جلد ۱، صفحات ۳۱-۲۲۶، که از وفور مواد غذایی، ماکیان، حیوانات وحشی صحبت کرده و بعضی از قیمت‌های اجناس را که بسیار پائین بود ذکر نموده است.

۴۲- مینورسکی، تذکره، صفحات ۲۳-۲۱؛ برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: لمبتون،

Landlord، صفحات ۲۸-۱۰۵.

۴۳- شاردن، جلد ۳، صفحات ۴۴-۳۴۳.

۴۴- اولئاریوس، ص ۲۹۹.

۴۵- مندلسلو، صفحات ۱۲-۱۱.

ابریشمی و پنبه‌های غیر هندی خود را یا می‌فروشدند و یا مبادله می‌کنند؛
 با اینکه در ایران پارچه‌های بسیار مرغوب تولید می‌شود ولی پارچه‌های
 هندی به‌خاطر زیبایی و دوام معروف هستند. آنها ساتن زرباف و سیم‌باف
 ایران، پارچه‌های ابریشمی و پنبه و رومیزی ایرانی را که کلیچه نامیده
 می‌شود و آلکاتیفر پرتقالی، ابریشم‌خام، پنبه، روبارب، زعفران و گلاب را
 خریداری می‌کنند.»

تجار مسلمان ایران تجارت داخلی ایران را می‌گرداندند ولی ساکنین مذهبی
 و سایر عوامل آنها را وادار می‌کردند تا به اروپا مسافرت کنند. ارمنیان تاکنون
 بخش مهمی از تجارت خارجی ایران، صدور ابریشم، و بعضی از اقلام وارداتی
 را به‌انحصار خود درآورده بودند که شاه عباس آنها را در سال ۱۶۰۴ م. (نگاه
 کنید به فصل ۲، گزینش ۸) به جلفا نزدیک اصفهان کوچانده بود. ارمنیان در
 امپراتوری عثمانی و بعضی از نواحی اروپا نیز مسکن گزیده بودند و عمالی نیز
 در نواحی سوئد و چین داشتند.^{۴۶}

الثاریوس ارزش محصول ابریشم را ۴۳۰۰۰۰۰۰ پوند برآورد کرده که نرخ
 «هر پوند آن بیش از ۲ شیلینگ، ۶ پنس یا ۲ شیلینگ، ۸ پنس نبوده است» و کل
 ارزش داخلی آنرا حدود ۵۵۰۰۰۰۰ لیره عرضه کرده است. ولی کمپانی هند شرقی
 در سال ۱۶۲۰ م. صادرات ابریشم ایران را به اروپا فقط ۱۳۵۰۰۰۰۰ پوند تخمین
 زده و قیمت تمام شده آنرا در بندر جاسک خلیج فارس هر پوندی ۸ شیلینگ برآورد
 کرده که نشان می‌دهد صادرات ایران به اروپا به ۵۴۰۰۰۰۰ لیره رسیده است.
 شاردن در سال ۱۶۷۰ م. ارزش این محصول را ۶۰۷۲۰۰۰۰ پوند قلمداد کرده
 است؛ در آن زمان کمپانی هلندی به هر پوند ۴ تا ۵ فلورن می‌داده که اینهم مبین
 اینست که ارزش کل این محصول به ۲۰۰۰۰۰۰۰ لیره تا ۲۵۰۰۰۰۰۰ لیره رسیده
 است.^{۴۷} از آنجا که تمام محصول ابریشم ایران به خارج صادر می‌شد و از آنجا
 که ایران تعداد معتناهی دیگر از کالاهای خود را به خارج صادر می‌کرد لذا
 کل ارزش صادرات ایران بین یک میلیون تا دو میلیون لیره بوده، رقمی که قابل
 مقایسه با پنج میلیون لیره صادرات انگلیس و ولز در سال ۱۶۸۸ م. و ۴۸۰۰۰۰۰۰
 لیره صادرات فرانسه در سال ۱۷۱۵ م. می‌باشد.^{۴۸}

جاده‌ای که برای صدور ابریشم بکار می‌رفت بخاطر نوسانات سیاسی بین-
 المللی خصوصاً نوسانات روابط ایران - عثمانی تغییر یافته است. معمولاً راه
 خشکی به دریای مدیترانه، جز در مواقع خصومت با ترکیه، به راه خلیج فارس

۴۶- شاردن، جلد ۳، صفحات ۲۳-۱۲۱؛ اولثاریوس، ص ۳۲۴.

۴۷- شاردن، جلد ۳، ص ۱۲۳؛ (2) EI مقاله هریر؛ گلامان، صفحات ۲۱-۱۱۵؛ این
 اثر دارای اطلاعات ذیقیمتی درباره تجارت خارجی ایران است.
 ۴۸- دین و کول، صفحات ۲، ۲۸؛ نگاه کنید به صفحه ۱۲۴.

ترجیح داده می‌شد. تبریز یکی از مراکز اصلی صادرات ایران بوده، و ترمینالهای بعدی نیز اول بورسا و بعد اسمیرنه و حلب در قسمت‌های غربی بوده است. علاوه بر رقابت‌های بین‌المللی، بین کمپانیهای متعدد نیز رقابت سختی وجود داشت و کمپانیهای کرانه خاور مدیترانه از راه مدیترانه و هند شرقی خلیج حمایت می‌کردند. در سال ۸۱-۱۵۶۱ م. شرکت مسکوی انگلیس درصدد برآمد تا جاده‌ای از طریق روسیه راه بیاندازد و بار دیگر این کار را در قرن هیجدهم تکرار کرد ولی در این زمینه با شکست روبرو شد، انگلیس این کار را بخاطر اینکه تجارت وی با شمال ایران از طریق ترابوزان در سال ۱۶۰۹ م. توسط دولت عثمانی متوقف شده بود انجام داد^{۴۹}. ابریشم نیز یا از طریق خشکی و یا از راه دریای خزر به روسیه فرستاده می‌شد^{۵۰}.

ساخت اقتصادی درخشان صفویه در نیمه دوم سده هفدهم فرو پاشیدگیهایی را متحمل شد که بالاخره در سال ۱۷۲۰ م. بکلی درهم‌ریخت^{۵۱}. در سالهای بعد ایران جولانگاه افغانها، روسها و ترکان شد. اصفهان، شیراز، قزوین، یزد و تبریز - و حتی جاهای کم اهمیت - تالان شد و گفته شده که این شهرها بیش از دو سوم جمعیت خود را از دست دادند^{۵۲}. جمعیت اصفهان، که توسط شاردن ۶۰۰۰۰۰ نفر و یا «به اندازه جمعیت لندن» برآورد شده بود به چند ده هزار نفر کاهش یافت و جمعیت تبریز هم که شاردن آنرا ۵۵۰۰۰۰ نفر نوشته بود به ۳۰۰۰۰ نفر رسید.

نادرشاه در سال ۱۷۳۰ م. قشون بیگانه را از ایران راند و فتوحاتش با تسخیر دهلی و با حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ میلیون روپیه (۷۰ تا ۸۰ میلیون لیره) تالان به اوج خود رسید^{۵۳}. و لیکن این لشکرکشی‌ها بار اضافی بر وضع درهم مملکت تحمیل کرد. هانوی از يك نفر تاجر ایرانی نقل کرده و می‌گوید که «قزوین قبلاً دوازده هزار خانوار داشت ولی امروزه یازده هزار خانوار باقی مانده ... وضع اصفهان هم بهتر از این نیست؛ این شهر قبلاً يك صد هزار خانوار سکنه داشت ... ولی شاید برای شما عجیب باشد اگر بگویم که این شهر امروزه فقط پنج هزار خانوار سکنه دارد^{۵۴}».

۴۹- EI(2)، مقاله حریر؛ کرزن، Persia جلد ۲، صفحات ۵۴-۵۳۲؛ کلامان، صفحات ۲۷-۱۱۴، ۸۵-۲۸۱؛ ماسون، صفحات ۷۵-۳۷۱؛ وود، صفحات ۴۸، ۷۶-۷۵؛ فاستر؛ اینالچیک، «مغز اقتصادی عثمانی» در کتاب کوك.

۵۰- نگاه کنید به مقالات کوكانوا.

۵۱- در مورد عوامل و علل این انحطاط نگاه کنید به: مینورسکی، تذکره، صفحات ۲۴-۲۳ و لکهارت، Fall، صفحات ۳۴-۱۶؛ یکی از بهترین گزارشات مستند در این زمینه از آن پدر کروسینسکی است.

۵۲- پیگولوسکایا، ص ۳۱۸.

۵۳- لکهارت، نادرشاه، ص ۱۵۶؛ و نیز نگاه کنید به: سایکس، Persia، جلد ۲،

ص ۲۶۱.

۵۴- هانوی، ص ۱۵۶.

یکی از عوامل انحطاط اقتصادی ایران را در قرن هیجدهم می‌توان در سقوط شدید تولید ابریشم مشاهده کرد. هانوی ارزش محصول ابریشم گیلان را فقط ۳۶۰۰۰۰ پوند برآورد کرده، رقمی که قابل همسنگی با رقم ۲۷۶۰۰۰۰ پوند شاردن و ۱۷۲۸۰۰۰ پوند اولتاریوس است؛ یکی از سیاحان روسیه، قبل از بروز بدبختیها، ابریشم صادراتی گیلان را به ترکیه و ماورای آن حدود ۱۴۰۰۰۰۰ پوند با ارزش قریب به ۳۲۰۰۰۰۰۰ روبل تخمین زده است^{۵۵}. یکی دیگر از عوامل انحطاط اقتصادی ایران در این دوره تنزل تجارت بوده که در جنوب ایران توسط کمپانیهای انگلیسی و هلندی انجام می‌شد^{۵۶}. تجارت ایران نه تنها بخاطر کاهش قدرت تولید و قدرت خرید و ناامنی عمومی - که فقط تا حدی در زمان حکومت زندیان در شیراز از سال ۹۴-۱۷۵۰ م. تحت کنترل درآمد- و نیز افزایش معامله قاچاق در خلیج لطمه خورد بلکه ظهور مراکز رقیب صدور ابریشم نظیر بنگال نیز تأثیر نامطلوبی در آن بجا گذاشت. ابریشم بنگالی بخاطر تقاضای روزافزون بازار ژاپن با صرفه‌تر از ابریشم ایران بود از اینرو خرید آن توسط خریداران هلندی و انگلیسی بشدت متوقف شد^{۵۷}.

جنگهای داخلی در سالهای واپسین سلسله زندیه، خصوصاً در شهر کرمان لطمات و آسیبهای نامساعدی بدنبال داشت. و هر چند که دهه‌های نخستین حکومت قاجار ترمیم اقتصادی نسبتاً سریعی را در پی داشت، معذک گزارشات تمام‌سیاحانی که در آغاز سده نوزدهم از ایران دیدن کرده‌اند مبین بدبختیهای مملکت در زمینه‌های کاهش جمعیت، فقر و انحطاط اقتصادی و جدایی آن از جریان اصلی سیاسیات، تجارت، علم و فرهنگ جهانی است.

۵۵- لکهارت، Fall ص ۲۳۸. در آن زمان روبل نقره حدود ۳ شیلینگ و ۶ پنس ارزش داشته است.

۵۶- همان مأخذ، صفحات ۴۲۳-۳۸۸؛ گلامان، صفحات ۶۵-۱۶۱، که نشانگر زوال شدید واردات شکر ایران از طریق کمپانی هلندی است؛ در مورد کالاهای انگلیس نیز آنها گرفتار کاستی‌هایی شدند. نگاه کنید به: کرزن، Persia، جلد ۲، ص ۵۵۲ و فصل ۳، بخش ۴.

۵۷- گلامان، صفحات ۲۷-۱۱۷؛ باکسر (Boxer)، ص ۲۰۰.

فصل اول

معرفی عمومی: ۱۹۱۴-۱۸۰۰ م.

شاید بهترین راه تشریح ویژگیها و جریان‌ات اقتصاد ایران در سده نوزدهم مقایسه تکوین آن با اقتصاد سایر نواحی خاورمیانه باشد. در ممالك هم‌مرز مدیترانه - ترکیه، لبنان، فلسطین، سوریه و مخصوصاً مصر - جهت و مشی تحول اقتصادی را مجموعه‌ای از نیروهای تعیین می‌کردند که در ایران یا وجود نداشتند و یا اینکه مؤثر نبودند^۱. اول از همه در این میان نیاز فوری ارتباطات بین اروپا و هند بود. این مسأله منجر به برقراری خطوط کشتی‌رانی منظمی بین مدیترانه و دریای سرخ در سال ۱۸۳۰ م. و نیز ایجاد راه‌آهن به موازات مصر در سال ۱۸۵۰ م. شد. در سال ۱۹۱۴ م. در امپراتوری عثمانی، مصر و سودان ۱۰۳۰۰ کیلومتر راه‌آهن وجود داشت و طرح و کار برنامه‌های مهمی در زمینه راه آهن بغداد به سرعت ادامه داشت. چندین بندر جدید خصوصاً بنادر اسکندریه، بیروت، استانبول و بندر سودان برپا شد و کشتی‌های بخار در نیل و دجله راه افتاد.

حمل و نقل بهبود یافته مستلزم تجارت پرحجمی بود و ضمناً آنرا تسهیل هم می‌کرد. تجارت در اکثر ممالك مذکور در دوره ۱۹۱۴-۱۸۰۰ م. سه برابر افزایش یافت و در بعضی از آنها نظیر مصر، رشد آن بسیار عظیم بود. میزان واردات بخاطر خرید روزافزون کالاهای تولیدی اروپایی نظیر منسوجات، تولیدات فلزی، و شیشه و کالاهای مستعمراتی مثل شکر و چای بالا رفت. صادرات که کم‌وبیش با واردات همراه بود بیشتر محصولات کشاورزی را شامل می‌شد.

این مسأله نشانگر تحول دیگری در ساخت اقتصادی خاورمیانه بود: محصولات کشاورزی چندین برابر بالا رفت و در این میان انتقالی از محصولات اصلی به محصولات بازاری نظیر پنبه و تنباکو رخ داد. این مسأله با تحول بنیادی در مالکیت ارضی همراه بود: مالکیت خصوصی رفته رفته جای مالکیت مشترک نسبی و عشیره‌ای را گرفت و املاک وسیعی به دست زمینداران عمده و یا شهروندان افتاد.

گسترش کشاورزی متضمن انگیزش عوامل تولید بود: یعنی کار، زمین،

۱- در این مورد نگاه کنید به، EHME و کتابهای هرشلگ، کوك و پولك و چمبرز، که در کتابشناسی فهرست‌بندی شده‌اند.

سرمایه و معاملات تجاری. کار را رشد عظیم جمعیت که نتیجه بهبود بهداشت، امحاء قحطی و در بعضی جاها بالا رفتن سطح زندگی بود فراهم ساخت. زمین - با بارندگی کافی - در اکثر ممالک در دسترس بود و می توانست با معامله با اربابان یا دهقانان زیر کشت رود که دونوع وضعیت پیش آورد: یکی اینکه دولت آنها از تاراج ایلات نگهداشت و دیگر اینکه حمل و نقل بهبود یافته ارزش ارسال آنها به بازار پائین آورد. معینا در برخی از نواحی مثل مصر، توسعه کشاورزی و انتقال به محصولات بازاری متضمن ایجاد کارهای کم خرج آبیاری بود.

سرمایه مورد لزوم حمل و نقل نوین، عام المنفعه، امور آبیاری و سایر کارها يك قسمتش از منابع داخلی و قسمت اعظم دیگرش از منابع خارجی مایه گرفت. خاورمیانه مبالغ گزافی از وجوه اروپایی را به شکل وامهایی به دولتها و یا سرمایه گذاری در بخش خصوصی جذب خود کرد. در سال ۱۹۱۴ م. قرضه خارجی مصر، عمومی و خصوصی، در حدود ۲۰۰ میلیون لیره (۱۰۰۰ میلیون دلار) بود و قرضه امپراتوری عثمانی هم کمی بیش از آن بود. نظام مالی که مستلزم تجارت رشد یافته خاورمیانه بود توسط اروپائیها برپا شد و قسمت اعظم این منطقه پر از بانکها و سایر تسهیلات گردید.

نیروی محرک، معاملات تجاری و مهارتی که اقتصاد خاورمیانه را زیرورو کرد بیشتر توسط اروپائیها و یا افراد اقلیتهای بزرگ - یونانیها، ارمنیها، یهودیهها، مسیحیان لبنان و سریانیها - فراهم شد. اقلیتهای مسلمان نقش کمتری در تحول اقتصادی منطقه داشتند. کمک اصلی آنها در این زمینه، مانند دولتهایشان، برقراری امنیت و برطرف کردن برخی از موانع از سر راه تجارت خارجی، البته تحت فشار خارجی، و برقراری يك چهارچوب سیاسی و حقوقی بود، تا معاملات سرمایه داران اروپایی و محلی بتواند انجام پذیرد. در مصر و بعضی از کشورهای دیگر این مهم در اواسط قرن مذکور صورت گرفت. در برخی نواحی دیگر این منطقه اشغال انگلیس به این فرآیند نسبت به قدرتهای سابق ملی سرعت بیشتری بخشید.

ایران از نقطه نظر تمام این جنبه ها شدیداً با همسایگانش فرق داشت. در سرتاسر این دوره، حکومت ایران نسبت به حکومتهای ترکیه و مصر از مرجعیت کمتری برخوردار بود و لذا نمی توانست اراده خود را بر اتباع متمرّد، خصوصاً عشایر، تحمیل نماید. نیروهای نظامی آن بسیار ضعیف بود، تشکیلات اداری اش کارایی زیادی نداشت، نظام مالی اش بسیار فرسوده و کهنه بود و نهاد تربیتی و آموزشی اش روبه توسعه نرفته بود. و صد البته این امر در نتیجه ساخت اجتماعی و سیاسی ایران بود که تلاشهای متجددین و مصلحین متقدم چون عباس میرزا ولیعهد و امیرکبیر را عقیم می گذاشت و موجب می شد که آنها در مقایسه با موفقیتهای محمدعلی در مصر و یا حتی محمد ثانی در ترکیه به موفقیتهای کمتری دست یابند. ولیکن مهمترین عامل، اثر خنثی کننده رقابت انگلیس و روسیه در ایران بود.

البته امپراتوری عثمانی و مصر نیز در معرض فشار شدید قدرتها بودند و برنامه‌هایی را مثل برنامه ایجاد راه آهن عقیم کرده و یا ایجاد آنرا به عقب انداخته بودند. و لیکن در اینجا نوعی امنیت وجود داشت و تعداد عظیم مبارزین از تأثیر کل این فشار می‌کاست. از سوی دیگر در ایران رقابت بریتانیا و روسیه در مرحله‌ای بود که هر کدام در صدد خنثی کردن برنامه‌های دیگری در این مملکت بودند و یا اینکه کاری نظیر کار رقیب انجام می‌دادند. عامل بعدی فقدان خطوط آهن و قلت معاملات تجاری بریتانیا و روسیه در ایران بود؛ بنظر می‌رسد که یکی از استثنائات یعنی امتیاز نفت انگلیس، در نتیجه غفلت روسیه حاصل شده باشد و عمل متقابل روسیه که به شکل احراز امتیاز خطوط لوله نفت سفید بود توسط انگلیس عقیم ماند.

یکی دیگر از عوامل نامطلوب بستگی به ساخت و ترکیب اجتماعی داشت. ایران برخلاف همسایگانش، دارای اقلیتهای زیاد غیر مسلمان نبود که تماس آنها با اروپا از قرن‌ها قبل شروع شده باشد و در نتیجه مقدار زیادی از شیوه‌های تربیتی غربی و دانش اقتصادی غرب را گرفته باشند. چنانکه قبلاً گفته شد، این اقلیتها در پیشرفت و ترقی بازرگانی که در ترکیه، مصر، لبنان، فلسطین و سوریه انجام می‌شد نقش زیادی داشتند. ایران نیز دارای اقلیتهای ارمنی، یهودی، نسطوری و زردشتی بود ولی تعداد آنها بسیار کم بود و تمایزات فرهنگی‌شان زیاد، و تأثیر آنها فقط در نقش کمی نهفته بود که در تحول اقتصادی و اجتماعی مملکت ایفاء می‌کردند.

وضع جغرافیایی ایران نیز در قرن نوزدهم یکی از عوامل نامطلوب بشمار می‌رفت. ایران برخلاف مصر، سوریه و عراق مستقیماً بر سر راه انگلیس به هند قرار نداشت از اینرو برای مؤسسين خطوط راه آهن و یا خطوط کانال جذابی نداشت. تا زمان ایجاد کانال سوئز، فاصله ایران با اروپای غربی بالغ بر ۱۱۰۰۰ میل بود. نواحی تولیدی آن را کوههای مرتفع از دریا جدا کرده بود. غنی‌ترین نواحی آن یعنی شمال هنوز از مرکز فعالیت جهانی دور بود. از اینها گذشته ایران در جوار هند قرار گرفته بود و مراجع قدرت بریتانیا آنرا راهی می‌دانستند که تسهیلاتی برای نفوذ روسها به شبه‌قاره هند فراهم می‌سازد و روسها نیز ضمناً مایل بودند از مرزهای جنوبی خود برای نفوذ در اقتصادیات و سیاسیات انگلیس استفاده کنند.

عصاره این عوامل این بود که سرمایه و معاملات تجاری اروپا، ایران را به حساب نیاورد و در نتیجه تحولات کمتری در اینجا رخ داد. در حالیکه در سال ۱۹۱۴ م. در مصر ۲۵۰۰۰۰ نفر اروپائی سکنی داشتند در ایران فقط صدها نفر بود. سرمایه‌گذاری خارجی در ایران تا اواخر قرن نوزده همچنان مورد اغماض

قرار گرفت و حتی در سال ۱۹۱۴ م. این سرمایه‌گذاری کمتر از ۳۰ میلیون لیره (۱۵۰ میلیون دلار) بود که شامل قرضه ملی می‌شد. هیچ نوع بندر جدیدی ساخته نشده بود و خطوط راه‌آهن هم بسیار کم بود. نظام بانکی هنوز در مراحل آغازینش قرار داشت. و هرچند که تجارت تا حدی افزایش یافته بود، ولی میزان رشد آن باز هم کمتر از میزان رشد تجارت مصر، لبنان و سوریه و پائین‌تر از ترکیه و عراق بود. در سال ۱۹۱۳ م. کل تجارت ایران (واردات به اضافه صادرات) حدود ۹۳ میلیون دلار بود که قابل مقایسه با ۲۹۱ میلیون دلار مصر و ۲۷۳ میلیون دلار ترکیه است؛ که این رقم براساس هر نفر به ترتیب ۹ دلار، ۲۴ دلار و ۱۵ دلار می‌شود.^۳

این تحولات نسبتاً کند مالی و پیوندهای سست بازرگانی با ممالك پیشرفته دارای نتایج داخلی بود که همه آنها ناسازگار هم نبود. جمعیت رو به رشد گذاشت ولی به میزانی که دقیقاً کمتر از رشد جمعیت مصر، سوریه، لبنان و عراق و حتی ترکیه بود. نواحی زیر کشت توسعه یافت ولی البته به میزانی کمتر از نواحی دیگر خاورمیانه، و انتقال به تولید محصولات بازاری نیز بسیار محدود بود. نتیجه مرکب این دو تحول این بود که ایران، امروزه نسبت به سایر نواحی منطقه دارای زمین و افراد مساعد برای این دو کار است و دقیقاً توان کشاورزی‌اش محدود نشده و به تحلیل نرفته است. صنایع دستی ایران، همسان سایر همسایگانش، از رقابت کالاهای ماشینی خارجی شدیداً لطمه خورده است ولی بخاطر حمل و نقل ضعیفش این روند بعدها شروع شد و پیشرفت کمتری نمود. قابل تصور است که فقدان تنه عظیمی از افراد متخصص و معاملات تجاری خارجی‌ان و اعضای گروه‌های اقلیت باعث رشد يك طبقه ملی بورژوازی مقاطعه‌کار گردید هرچند که این عقیده فرضیه‌ای بیش نیست.

حتی در جائیکه روند عمومی واضح و روشن است، نبود اطلاعات صحیح باعث عدم امکان پی‌گیری نوسانات در ادوار فرعی می‌شود. حکومت دو شاه نخستین قاجار (۱۸۳۴-۱۷۹۶ م.) یکی از دوره‌های بهبود سریع خرابیهای قرن گذشته بود. ایران جز در دوره دو جنگ تحقیرآمیز ولی کوتاه با روسیه در سال ۱۸۱۳ م. و ۱۸۲۶ م.، از صلح و آرامش و امنیت نسبتاً زیاد داخلی برخوردار بود. جمعیت و تولید صنایع دستی بعضی از شهرهایی که لطمه زیادی خورده بودند ترمیم شده و روبه افزایش گذاشت. حکومت در لاک خود فرو رفته بود و در واقع خزانه شاه به میزان قابل ملاحظه‌ای پر شده بود. و لیکن ویژگی چشمگیر این دوره، رشد سریع تجارت بین‌المللی بود که معلول دو عامل بود. اول، معاهده‌هائی نظیر معاهده عقیم یا انگلیس در سال ۱۸۰۱ م. و معاهدات گلستان و ترکمانچای با روسیه در سال ۱۸۱۳ م. ۱۸۲۸ م. و معاهده بازرگانی ایران و انگلیس در سال ۱۸۴۱ م. که دروازه مملکت را بروی تجار خارجی گشود؛ این معاهدات حقوق گمرکی و یکنواختی بر

واردات و صادرات تعیین کرد و از کاربرد انحصارات و یا کالاهای ممنوعه در تجارت خارجی جلوگیری نمود. و دوم، در نواحی مجاور امنیت زیادی وجود داشت: در خلیج فارس، که کوششهای بریتانیا تجارت قاچاق را در آنجا ریشه کن کرده بود؛ و در قفقاز، چرا که تجار روسی این منطقه را گرفته بودند؛ و در آناتولی شرقی، که هر روز بیشتر از روز پیش تحت نظارت شدید دولت عثمانی قرار می گرفت. در سال ۱۸۷۰ م، توسعه حاکمیت روسیه در آسیای میانه باعث گردید که مرزهای شمال شرقی ایران نیز از غارت عشایر نجات یابد.

سی سال بعد (۱۸۳۴-۶۴ م) سالهای رشد تجارت خارجی بود که این مسأله از يك طرف در نتیجه افزایش فرآورده های صادراتی کشاورزی از قبیل اقلامی چون تریاک بود و از طرف دیگر افزایش واردات منسوجات اروپایی و سایر اجناس تولیدی بود که برای صنایع دستی ایران فاجعه ای بشمار می رفت. تلاشهایی که امیرکبیر صدراعظم نوگرا برای ایجاد کارخانه های صنعتی انجام داد با شکست روبرو شد ولی بعضی از اصلاحات اداری و آموزشی وی پایا بود. به ایران سال ۱۸۶۲ م. برمی گردیم که سفیر فرانسه آرتور دو گوبینو، پس از چهار سال غیبت، علائمی از پیشرفت نظیر سازندگی زیاد، تأسیس جاده ها، بهبود خدمات پستی و خدمات انتقال وجوه بین شهرها را گزارش کرده است. «برعکس، وضع مملکت مثل سابق نبود. پیشرفت به کندی صورت می گرفت و بدون شك نتایج آن منفی بود، توانایی تجار از حد متوسط پائین تر و حتی بیش از حد، پائین تر بود. با وجود این پیشرفت آشکاری انجام شد و چیزی وجود نداشت که حکایت از توقف این حرکت پیشرو کند».^۴

ولی در اواخر سال ۱۸۶۰ م. دو مصیبت که به ترتیب در ایران رخ داد پیشرفت را متوقف ساخت و حتی واپسش هم راند: مرض ماسکاردین (muscardine) که شدیداً میزان محصول ابریشم را پائین آورد و يك سری خشکسالی که به قحطسالی سال ۱۸۷۲ م. انجامید (نگاه کنید به فصل ۲، مقدمه). و یکی از عوامل مخرب نیز تنزل سریع نرخ پول رایج بود که يك قسمتش در نتیجه تنزل ارزش پول و يك قسمتش هم به خاطر سقوط ارزش نقره از اواخر سال ۱۸۶۰ م. به بعد بود. این مسأله طبیعتاً باعث بالا رفتن نرخ کالاهای اقتصادی و تحمیل گرانی بر قشر عظیمی از مردم شد. و نیز سقوط شدید نرخ های جهانی مواد اولیه در سال ۱۸۷۰ م. تأثیر معکوسی در صادرات و اقتصاد ایران داشت.

ضمناً راههای ارتباطی ایران با دنیای خارج، با برقراری خطوط تلگرافی به اروپا و راه افتادن کشتی های بخاری در دریای خزر و خلیج فارس روبه بهبود گذاشت. افتتاح کانال سوئز در سال ۱۸۶۹ م. ایران را توسط کشتی های بخاری به اروپا نزدیک کرد. و هر چند که تمام برنامه های ایجاد راه آهن - که با قرارداد رویتر در سال ۱۸۷۲ م. شروع شده بود - عقیم ماند ولی با افتتاح کشتی رانی در

رودخانه کارون در سال ۱۸۸۸ م.، و ایجاد راه و بندر توسط روسیه در شمال و بعضی از کارهای جاده‌سازی انگلیس در جنوب در سال ۱۹۱۴-۱۸۹۰ م. بهبودهایی در حمل‌ونقل داخلی ایران بوقوع پیوست.

حمل‌ونقل بهبود یافته از جمله عواملی بود که ایران را در سالهای ۱۸۹۰-۱۹۱۴ م. به اقتصاد بین‌المللی نزدیک کرد و تحت همین عامل تحت نفوذ روزافزون مالی و سیاسی خارجی قرار گرفت. تجارت در پرتو تولید زیاد و صدور محصولات بازاری نظیر ابریشم، پنبه و برنج و واردات دم‌افزون کالاهای تولیدی و مستعمراتی به سرعت رشد کرد. ایجاد بانکهای انگلیسی و روسی مبادلات مالی را تسهیل کرد. مقدار معتناهی از سرمایه‌های انگلیسی، روسی و غیره در زمینه صنایع نفت، شیلات و بعضی از شعب کالاهای تولیدی به کار افتاد. از همه مهمتر کسر روزافزون بودجه بود که از سال ۱۸۹۲ م. شروع شده بود - که بیشتر بخاطر زیاده‌رویهای شاه بود - و قرضه‌هایی که با وثیقه‌گذاری بعضی از درآمدها و واگذاری سایر امتیازها از خارج دریافت می‌شد نیز از استقلال مملکت می‌کاست. پس از انقلاب سال ۱۹۰۶ م. مسایل تازه‌ای مطرح شد. از یک طرف، دولت جدید با کمک کارشناسان آمریکایی، بلژیکی و غیره اصلاحات زیادی را در زمینه امور اداری، مالیات و سایر زمینه‌ها انجام داد. ظهور بورژوازی ایران نیز تشویق و آگاهی زیادی در پی‌داشت و معاملات نسبتاً زیادی در زمینه صنایع و بازرگانی و مالی انجام داد. تجارت روبه‌رشد گذاشت و کشف نفت آینده سعادت‌خیزی را نوید داد. ولی از طرف دیگر آشوب و بلوای دم‌افزون زمینه را برای دخالت خارجی خصوصاً دخالت روسیه و انگلیس آماده ساخت. قرارداد ۱۹۰۷ م. انگلیس و روس که مملکت را به مناطق نفوذ تقسیم کرد، نظارت دولت را بر اکثر نواحی تولیدی مملکت قطع نمود. در آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ م. آینده اقتصادی و سیاسی ایران در بوته شک و تردید افتاد.

۵- برای توضیح بیشتر به آثار شوستر، میلیسو، ویلسون، کسروی و غیره نگاه کنید. در مورد دخالت انگلیس در جنوب نگاه کنید به یادداشت‌های عامل مالی بلژیک در محرمه به تاریخ ۵ ماه مه ۱۹۱۴ م. به یادداشت سفیر انگلیس در تهران نیز مراجعه کنید که می‌گوید: «م. مورنارد [خزانهدار کل] در مورد فرستادن این گزارش هیچ نوع شکایتی از مأمورین کنسولی مربوطه انگلیس نکرد ولی یکی از دلایل عزل خود را مرقوم نمود یعنی برای تشکیلات مالی بلژیک بدون اطمینان از حمایت راستین مأمورین کنسولی انگلیس و روسیه انجام وظیفه غیرممکن است.» از تاونلی به گری، ۶ ژوئیه ۱۹۱۴، FO ۳۷۱/۲۰۷۸.

فصل دوم

ساخت اجتماعی

فقدان آمار و یا آمار غیر موثق باعث شده که تحول اجتماعی ایران، مانند سایر جنبه‌های تاریخ این کشور، قبل از جنگ جهانی اول، خوب مورد بحث و بررسی قرار نگیرد. از اینرو می‌بینیم که ك.ای. ابوت (K.E. Abbott) کنسول انگلیس و یکی از مطلع‌ترین بررسی‌کنندگان زمینه اقتصادی ایران، در سال ۱۸۴۸ م. ابراز می‌دارد که: «در ایران بندرت اتفاق می‌افتد که دو نوع آمار در مورد يك مسأله بخصوص، حتی در زمانی که منبع هر دو آمار یکی باشد، با همدیگر جور دربیاید»^۱.

با وجود این براساس بعضی از ارزیابی‌های نسبتاً صحیح می‌توان در این زمینه نتایج چندی ارائه داد. اول از همه بنظر می‌رسد که جمعیت رو به افزایش گذاشته است - از ۵ یا ۶ میلیون نفر در سال ۱۸۰۰ م. به حدود ۱۰ میلیون نفر در سال ۱۹۱۴ م. (نگاه کنید به فصل ۲، گزینش ۱ تا ۳)^۲. این افزایش نشانگر درصد رشد سالانه کمتر از ۵٪ است که قابل مقایسه با يك درصد در مصر است؛ این اختلاف از نقطه نظر میزان کم تحولات اقتصادی ایران در این دوره و اوضاع بسیار نامساعد بهداشت غیر منطقی است و بایستی اذعان داشت که رقم رشد جمعیت ایران بسیار نزدیک به میزان رشد ارزیابی شده در هند است. امکان دارد که میزان افزایش در خلال نیمه دوم این دوره بالاتر از میزان افزایش نیمه اول

۱- گزارشی از سفر سواحل خزر، ۶۰/۱۴۱ Fo .

۲- هامبلی و بیمونت، villes ، ص ۶۵ که ارزیابی‌های زیر را ارائه می‌دهند: ۵ میلیون نفر در سال ۱۸۳۸ م.، ۵ میلیون نفر در سال ۱۸۵۸ م.، ۵ میلیون نفر در سال ۱۸۶۹ م.، ۷/۵ میلیون نفر در سال ۱۸۹۴ م. و ۸ میلیون نفر در سال ۱۹۱۰ م. بررسی صحیح رقم سال ۱۹۱۴ م. را می‌توان از قرائن دریافت. در سال ۱۹۵۶ م. وقتی که اولین احصائیه ایران جمعیت آن را ۱۸۹۵۴۰۰۰ نفر اعلام کرد جمعیت مصر ۲۳۵۳۲۰۰۰ نفر بود. با فرض همان درصد جمعیت برای سال ۱۹۰۷ م.، نشانگر رقم ۹۰۰۰۰۰۰ نفر برای ایران است که قابل مقایسه با ۱۱۲۸۷۰۰۰ نفر برای مصر است. معبداً احتمال نمی‌رود که رشد جمعیت ایران از ۱۹۰۷ م. تا ۱۹۵۶ م. بیشتر از رشد جمعیت مصر باشد و رقم ۱۰۰۰۰۰۰۰ نفر برای ایران يك رقم غیر منطقی بنظر نمی‌رسد.

آن باشد^۳. ثانیاً چند تا از شهرها - مخصوصاً تهران و تبریز - به دلیل مهاجرت رشد قابل توجهی کردند؛ و هر چند که شهرهای دیگر احتمالاً روبه انحطاط رفته‌اند ولی چنین می‌نماید که میزان شهرنشینی بالا رفته است (نگاه کنید به فصل ۲، گزینش ۲)، ثالثاً نسبت عشایر از نصف به حدود یک چهارم جمعیت سقوط کرده است.

نمی‌توان در زمینه تحولات پخش منطقه‌ای جمعیت نظر قاطعی ابراز داشت. امروزه روز حدود دو سوم ساکنین، تقریباً یک چهارم منطقه را در گوشه شمال غربی ایران که از بارندگی کافی برخوردار است اشغال کرده‌اند^۴ و دلایلی وجود دارد مبنی بر اینکه یک چنین تمرکزی در خلال این دوره نیز برقرار بوده است؛ مع‌الوصف چون رشد شهرنشینی و کشاورزی در این منطقه زیاده‌تر از مناطق دیگر مملکت بوده، لذا احتمال می‌رود که در سال ۱۸۰۰ م. و یا حتی در سال ۱۸۵۰ م. سهم کل آن کمتر بوده باشد.

با تطبیق‌های مالتوزی، جنگ در قرن نوزدهم اثر کمتری داشته است و لیکن امراض مسری و قحطسالی مکرر و خانه‌برانداز بوده است. یکی از محققین ایرانی، نه بار از وبای مسری در سال‌های ۶۱-۱۸۵۱ م. اسم برده است^۵. کنسول انگلیس در تبریز نیز گزارش‌های مشابهی ارائه داده و گفته که وبای این شهر در سالهای ۱۸۳۵ م.، ۱۸۴۶ م.، ۱۸۴۷ م.، ۱۸۵۳ م.، ۱۸۵۶ م.، ۱۸۵۷ م.، ۱۸۶۰ م.، و ۱۸۶۱ م. رخ داده. در سال ۱۸۶۱ م. کل مرگ‌ومیر ۲۴۸۷ نفر بود (شامل پادگان و مسافرین کاروانسراها) که قابل مقایسه با ۶۰۷۷ نفر در سال ۱۸۴۶ م. و حدود ۵۰۰۰ نفر در سال ۱۸۴۷ م. است^۶. ابوت در سال ۱۸۶۶ م. کل مرگ‌ومیر تبریز را پنج درصد جمعیت نوشته (که در میان مسیحیان نیز افتاده بود) و یا ۶۵۰۰ نفر در سال ۱۸۷۲ م. که در اثر امراض مسری دیگری جان سپردند^۸. بنظر می‌رسد که مرض طاعون متداول‌تر از وبامرگی بوده است ولسی در سال ۱۸۷۶ م. در عراق طاعونی رخ داد که حدود ۱۸۰۰ نفر از ۸۰۰۰ نفر جمعیت شوشتر را به‌کام

۳- در سال ۱۸۹۰ م.، کرزن Persia، جلد ۲، ص ۴۹۳ درصد رشد سالانه جمعیت را ۷۵٪ اعلام کرد یعنی زمانیکه «از جنگ و قحطسالی خبری نبود».

۴- نگاه کنید به ارقام و نقشه‌ها در کتاب بیمونت، villes، صفحات ۷۶-۶۸.

۵- بهنام، فصل ۳.

۶- گزارش درباره آذربایجان، ۱۹ آوریل ۱۸۶۴ م.، FO ۶۰/۲۸۶.

۷- مخابره توسط ابوت، ۳۱ دسامبر ۱۸۶۱ م.، FO ۶۰/۲۵۹؛ در مورد توصیفاتی از

امراض مسری تبریز نگاه کنید به مخابرات ۲ نوامبر و ۳۱ دسامبر ۱۸۶۶ م.؛ FO ۶۰/۱۲۶

۴ سپتامبر ۱۸۴۷ م.، FO ۶۰/۱۳۳ و نیز به مخابره ۲۸ ژوئیه ۱۸۵۲ م. که در مجله

Middle East Journal (واشنگتن، D.C.)، بهار سال ۱۹۱۹ م. به چاپ رسید؛ مرض مسری

سال ۱۸۴۸ م. تهران «بنابه تأیید غسالان» ۴۷۶۰ نفر مرده بدنبال داشت ولی بنظر می‌رسد

که این رقم کم برآورده شده است؛ نگاه کنید به: از ابوت به پالمستون، ۲۳ دسامبر

۱۸۴۸ م.، FO ۶۰/۱۴۱.

۸- از ابوت به استانلی، ۲۸ دسامبر ۱۸۶۶ م.، FO ۶۰/۳۰۰ و «تبریز» در A and P

سال ۱۸۷۲ م.، ص ۵۸.

مرگت فرستاد^۹.

بنظر می‌رسد پس از اینکه امراض مسری در نتیجه قرنطینه بین‌المللی و کوششهای سازمان بهداشت که در سال ۱۸۶۸ م. با نمایندگانی از سفارتخانه‌های انگلیس، روسیه و فرانسه ایجاد شد، کاهش یافته و در تمام مرزهای ایران و داخل آن قرنطینه اعمال شده است^{۱۰}. به علاوه تسهیلات پزشکی در ایران رشد و بهبود تدریجی داشته که آنهم در نتیجه ایجاد کلینیک‌ها و بیمارستانها توسط خارجی‌ان بوده است^{۱۱}. ولی ایران مدتهای مدید در معرض امراض مسری نظیر وبا قرار داشت چنانکه در سال ۱۸۹۲ م. وبائی از طریق روسیه در ایران شیوع یافت و ۱۰۰۰۰ نفر را در گیلان و صدها نفر را در خراسان و تهران به کام مرگت فرستاد^{۱۲}. علاوه براین و بعضی اوقات به موازات آن، طاعون بیشتر از قحطسالی بود که بیشتر معلول خشکسالی محسوب می‌شد. شدیدترین آن شاید طاعون سال ۷۲-۱۸۷۱ م. باشد که در نتیجه پنج سال بی‌بارانی در اکثر نواحی مملکت رخ داد و اول مواشی و سپس ساکنین را قتل‌عام کرد. یکی از ناظرین انگلیسی می‌نویسد که:

«بایستی توجه کرد که دست کم نیمی از جمعیت قربانی قحطسالی شدند، فکر می‌کنم که قربانیان امراض و گرسنگی بالغ بر نیم‌میلیون نفر باشد هر چند که رعایت اصول اخلاقی بی‌تناسب زنان و بچه‌ها زیاد است ولی با اینهمه قربانیان مملکت بیش از اندازه بود. یکی از تأثیرات مستقیم قحطسالی زیاد شدن قطاع‌الطریق، خصوصاً ایلات نیمه گرسنه در سرتاسر مملکت بود^{۱۳}».

۹- یادداشت ۱۴ ژانویه ۱۸۷۷ م. FO ۶۰/۴۰۰.

۱۰- نگاه کنید به مخبره‌های سال ۷۸-۱۸۷۲ م. در FO ۶۰/۳۸۲ ، FO ۶۰/۴۰۰ «رشت» در A and P سال ۱۸۲۸ م. ص ۷۴ و AE ، تهران، جلد ۲، مخبره ۲۳ نوامبر ۱۸۶۸ م.

۱۱- مثلاً درمانگاه انگلیس در بوشهر ۲۰۰۰ مریض را در سال ۷۴-۱۸۷۳ م. و ۱۳۵۰۰ نفر را در سال ۷۵-۱۸۷۴ م. معالجه کرد- نگاه کنید به FO ۶۰/۳۷۵. يك هیات پزشکی در سال ۱۸۷۹ م. در جلفا سرویس مسیونر مسیحی ایجاد کرده بود که در سال ۱۹۰۴ م. به اصفهان منتقل یافت و در کنسولگری انگلیس نیز درمانگاهی وجود داشت - نگاه کنید به «اصفهان» در A and P سال ۱۹۱۴ م.، ص ۹۳؛ بیمارستانهای کنسولی انگلیس در مشهد و کرمان ایجاد شده بود و در سال ۷-۱۹۰۶ م. بیمارستان کنسولی مشهد ۱۴۰۰۰ نفر بیمار سرپایی و ۳۸۰۰۰ بیمار بستری را معالجه کرده بود - نگاه کنید به «اصفهان» در A and P سال ۱۹۰۸ م.، ص ۱۱۴.

۱۲- «رشت» در A and P سال ۹۴-۱۸۹۳ م.، ص ۹۵ و «مشهد» در A and P سال ۱۸۹۴ م.، ص ۸۷. طولوزان طبیب فرانسوی گزارش کرده که در عرض سوم تا هفدهم اگوست ۱۸۹۲ م. غسالان تهران ۱۰۳۷ نفر را که بر اثر وبا مرده بودند شسته بودند؛ وی اضافه نموده که: «در عرض سی و سه سالی که من در ایران بودم این اولین بیماری مسری بود که به چشم خود دیدم که بسیار شدید و گسترده بود - گزارش در ۲۱ اگوست ۱۸۹۲ م.، AE ، تهران، جلد ۴.

۱۳- سن‌جان، جلد ۱، ص ۹۸؛ نویسنده گزارش روشن و مفصلي از قحطسالی ارائه داده است.

یکی از مأمورین سفارت انگلیس گزارش داد: «مرگت و میر وحشتناک است؛ و شکی نیست اگر خشکسالی يك سال دیگر ادامه یابد مملکت قابل سکونت نخواهد بود»^{۱۴}. قحطسالی محلی نیز مثلاً در ناحیه ارومیه در سال ۱۸۸۰ م. بوقوع پیوست^{۱۵} ولی مصیبت عظمایی تا جنگ جهانی اول رخ نداد که شاید يك قسمتش به خاطر بالا رفتن تولیدات کشاورزی و بهبود نسبی حمل و نقل بوده است.

ولی در سالهای بی حادثه و معمولی، توده مردم ایران در سطح اقتصادی بسیار پائینی زندگی می کردند. فقدان یافته ها و اطلاعات اجازه برآورد میزان سطح زندگی، و یا بهبود و عدم بهبود آنرا در طی سالها نمی دهد (نگاه کنید به فصل ۲، گزینش ۵ و ۷). اکثر خارجیان با فقر عمومی مملکت روبرو شده اند و حتی یکی از سیاحان روسی در سال ۱۹۰۸ م. نوشته که: «این وضع، کاملاً قابل مقایسه با وضع اسفبار روسیه است»^{۱۶}. این داوری، قابل همجنسی با داوری شاردن در سال ۱۶۶۰ م. است (نگاه کنید به زمینه تاریخی). این اختلاف کاملاً مبین زوال بین سده های هفده و بیستم میلادی است ولی این مسأله دقیقاً در گرایشهای جدید و معیارهای اروپایی که از پیشرفت غرب ناشی می شد منعکس گردیده بود.

جامعه ایران در حالیکه از نظر جمعیت رشد می کرد، علیرغم این موانع گوناگون، پیچیده تر و متنوع تر هم می شد. به طبقات سنتی زمینداران، نظامیان، مأمورین، بازرگانان، پیشه وران و دهقانان (نگاه کنید به فصل ۲، گزینش ۴، ۶، ۷ و ۱۱) و توسعه اقتصادی مملکت، هسته دو طبقه جدید دیگر نیز افزوده شد: طبقه بورژوازی صنعتی، تجاری و مالی و طبقه کارگر صنعتی (نگاه کنید به فصل ۲، گزینش ۵). هر دوی این طبقات تا زمان اولین جنگ جهانی کم اهمیت بودند ولی پس از آن نقش بسیار مهمی در مملکت بازی کردند و پس از جنگ دوم جهانی هم روبه رشد گذاشتند. گروههای دیگر که بر نفوذشان افزوده شد گروههای اقلیت بودند: ارمنی ها (نگاه کنید به فصل ۲، گزینش ۸)، یهودیها (فصل ۲، گزینش ۹)، و پارسیان یا زردشتیان (فصل ۲، گزینش ۱۰ و ۱۷). اعضای این

۱۴- «ایران»، در A and P سال ۱۸۷۲ م.، ص ۵۹؛ دو آماری که در قم انجام شده بود نشانگر کاهش جمعیت از ۲۵۳۸۲ نفر در سال ۱۸۶۷-۶۸ م. به ۱۴۰۰۰ نفر در سال ۱۸۷۴-۷۵ م. بود - لمبتون، Landlord، ص ۱۵۳.
۱۵- FO ۶۰/۴۳۱.

۱۶- یوگنی ایلین، نقل از عبدالله یف، ص ۲۵.

۱۷- ارزیابی تعداد گروههای اقلیت فرق می کند. تامسون در سال ۱۸۶۸ م. تعداد ارمنی ها را ۲۶۰۰۰ نفر، یهودیها را ۱۶۰۰۰ نفر و زردشتی ها را ۷۰۰۰ نفر نوشته است. ژنرال هوتوم - شیندلر ارقام زیر را برای سال ۱۸۸۴ م. ارائه داده است: ارمنیها ۴۳۰۰۰ نفر، یهودیها ۱۹۰۰۰ نفر، زردشتی ها ۸۰۰۰ نفر؛ کرزن ارقام او را بخاطر اینکه تعداد ارمنی ها و یهودیها را کمتر قلمداد کرده، مورد انتقاد قرار داده است (Persia جلد ۲، ص ۴۹۳). طبق گفته کرزن حدود ۲۹۰۰۰ نفر ارمنی در آذربایجان وجود داشته است (جلد ۱، ص ۵۱۰)؛ از سوی دیگر کرزن تعداد یهودیها را ۶۵۰۰۰ نفر نوشته که اغراق آمیز است (جلد ۱، ص ۵۱۰). برآورد اوین برای سال ۱۹۰۸ م. به قرار زیر است: ۶۵۰۰۰ نفر ارمنی که از اینها ۳۴۰۰۰ نفرشان در آذربایجان بودند، ۵۰۰۰۰ نفر یهودی و ۱۰۰۰۰ نفر زردشتی (ص ۱۱۷).

گروهها توانستند از بعضی از فرصتهایی که رشد تجارت بین‌المللی و رخنه روزافزون نفوذ سیاسی و اقتصادی خارجی فراهم کرده بود استفاده کنند.

تعداد خارجیان در ایران هنوز کم بود. در سال ۱۸۶۰ م. در ایران بیست و پنج نفر انگلیسی وجود داشت - البته به غیر از هندی‌هایی که تابعیت انگلیس را یدک می‌کشیدند و تعداد آنها هم هشتاد و شش نفر بود^{۱۸}. البته تعداد آنها در پنجاه سال آینده بخاطر کارهای اقتصادی نظیر کشیدن خطوط تلگراف، شرکت نفت ایران - انگلیس، کنسولگریها، بیمارستانها و شرکت‌های مختلف تجاری رو به افزایش گذاشت ولیکن احتمال نمی‌رود که در سال ۱۹۱۴ م. تعداد آنها از صدها نفر تجاوز کرده باشد. تعداد افراد فرانسوی در ایران در سال ۱۸۶۳ م. پنجاه نفر بود که از آنها سی و یک نفر مرد و شانزده نفر زن و سه نفر بچه بودند؛ گمان می‌رود که اکثر آنها وابسته به میسیون و یا مدارس مذهبی بودند^{۱۹}. افزایش تعداد اینها بسیار کندتر از افزایش افراد انگلیسی بوده است^{۲۰}. تعداد روسها به خاطر معاملات مختلف اقتصادی در شمال کشور بسیار زیاد بود و نیروی کار نیز صادر می‌کرد. در اوایل جنگ جهانی اول، حدود ۵۰۷۰ نفر از اتباع روسیه مشغول کارهای اقتصادی بودند^{۲۱}، ولی طبعاً این رقم شامل تعدادی از آذربایجانیها، ارمنی‌ها، گرجیها و سایر «نژادهای غیر روسی» بودند. در سال ۱۹۱۳ م. در تبریز حدود شصت نفر آلمانی وجود داشت^{۲۲}. ایران رویمهرفته در مقایسه با کشورهایی مثل مصر، ترکیه، فلسطین و لبنان دارای تعداد کمتری از اتباع خارجی بود.

نفوذ گروههای اقلیت نه تنها به خاطر تماس آنها با هم‌کیشانانشان در خارج از ایران^{۲۳}، بلکه بخاطر سطح عالی تربیتی که معلول استفاده از مدارس میسونری آمریکایی، فرانسوی و غیره و یا مدارس اشتراکی تأسیس شده توسط خود آنها بود افزایش یافت. از طرف دیگر اکثریت مسلمان بیشترین درصد مردم فقیر مملکت را تشکیل می‌دادند. همانند مصر و ترکیه، هیأت‌های دانشجویی به اروپا اعزام می‌شد ولی میزان آنها بسیار کم بود. در سال ۱۸۱۱ م. دو جوان ایرانی و در سال ۱۸۱۵ م. پنج نفر دیگر به انگلیس اعزام شدند «تا در زمینه شعب مختلف

۱۸- ارقامی که در گزارش سال ۱۸۸۵ م.، ۶۰/۴۷۴ Fo نقل شده است.

۱۹- گزارش سال ۱۸۶۳، AE تهران، جلد ۱.

۲۰- تعداد فرانسویان در منطقه کنسولی تبریز، جایی که تعدادی از میسیونها اقامت

گزیده بودند، در سال ۱۸۷۹ م. بیست و شش نفر گزارش شده است - AE تبریز، جلد ۲.

۲۱- عبداللہیف، ص ۲۱۰. در سال ۱۸۹۴ م. ده‌تا از یازده شرکت اصلی سبزوار

متعلق به اتباع روسیه بود و فقط یکی تعلق به ایرانیها داشت - گلو خودود، ص ۶۶.

۲۲- همان مأخذ، ص ۱۵۱.

۲۳- گوینو در سال ۱۸۵۷ م. گزارش داد که زردشتیان تهران به قدری فقیر هستند

که قابل «ارزیابی» نمی‌باشند، ولی یکی از اهالی بمبئی که حدود یک سال است در این شهر

اقامت گزیده «نفوذ زیادی بر آنها دارد» - گزارش در ۲۰ ژوئیه ۱۸۵۷ م.، AE تهران،

جلد ۱ (نگاه کنید به فصل ۲، گزینش‌های ۸-۱۰).

علوم و صنعت به تحصیل پردازند^{۲۴}». در سال ۱۸۴۴ م. پنج نفر دیگر به فرانسه گسیل شدند که بدنبال آنها در سال ۱۸۶۱ م. چهل و دو نفر دیگر هم اعزام گردیدند. چند نفر دیگر هم به خرج خود راهی اروپا شدند و در سال ۱۹۱۱ م. يك گروه سی نفری توسط دولت به اروپا فرستاده شد. در سال ۱۹۱۸ م. «حدود ۵۰۰ نفر دانشجوی ایرانی در اروپا وجود داشت که ۲۰۰ نفر از آنها در فرانسه، ۳۴ نفر در انگلیس و ۹ نفر در آلمان بودند»^{۲۵}. تأسیس دارالفنون، اولین مدرسه جدید ایران در سال ۱۸۵۱ م. اهمیت زیادی نداشت و بنای دانشگاه تهران در سال ۱۹۰۱ م. شروع شد. کارگران ماهری نیز برای تربیت به روسیه و سایر ممالک گسیل شدند و تعدادی از تکنیسین‌های خارجی هم به ایران دعوت شدند که این کار با دعوت مهندسین انگلیسی به آذربایجان در سال ۱۸۱۲ م. شروع گشت. ولی رشد بسیار کند آموزشی را می‌توان با این واقعیت نشان داد که تا اواخر سال ۱۹۲۲ م. در تمام مدارس ایران حدود ۴۴۰۰۰ نفر محصل وجود داشت، رقمی که در مقایسه با سایر کشورهای خاورمیانه بسیار پائین بود.

میزان بیسوادی بسیار بالا بود. در این زمینه قبل از آمارگیری سال ۱۹۵۶ م. ارقامی در دست نیست ولی آمارگیری سال ۱۹۵۶ م. مبین اینست که ۱۵ درصد آنهاییکه بیش از ده سال داشتند با سواد بودند، اما ارزیابی ذیل که توسط سیاحان روسی در سال ۱۹۲۰ م. انجام شده قابل توجه است؛ بایستی یادآوری کرد که این ارزیابی شامل نواحی شمالی یعنی مناطق پیشرفته مملکت است^{۲۶}.

ناحیه دره‌گز - کلات، جمعیت ۲۱۰۰۰ نفر - ۱۰ درصد آنها باسواد بودند؛ ۵۱ درصد تاجر، ۱۵ درصد روحانی، ۱۳ درصد پیشه‌ور، ۱۲ درصد زمیندار، ۷ درصد مأمور، و ۲ درصد دهقان.

ناحیه استرآباد، جمعیت ۲۰۰۰۰۰ نفر - فقط پنج درصد باسواد بودند؛ تمام روحانیون و اکثر زمینداران و تاجر با سواد بودند ولی فقط ۲ درصد پیشه‌وران باسواد بودند و در میان دهقانان عملاً باسوادی دیده نمی‌شد.

گیلان، جمعیت ۳۸۱۰۰۰ نفر - کل باسوادها ۵ درصد؛ در میان زمینداران ۶۰ درصد، تاجر ۶۰ درصد، تاجر خرده‌پا ۲۵ درصد، پیشه‌وران ۱۰ درصد، دهقانان ۵ درصد، کارگران ۲ درصد، زنان شهری ۲ درصد.

ناحیه ماکو - خوی، جمعیت ۲۳۰۰۰۰ نفر - درصد باسوادها در شهر ۳۰ درصد و در روستاها ۲ درصد.

ناحیه ارومیه، جمعیت حدود ۶۵۰۰۰ نفر - در میان مأمورین ۱۰۰ درصد مردان و ۷۰ درصد زنان و در میان زمینداران ۱۰۰ درصد و ۳۰ درصد و در میان

۲۴- یادداشتی در مورد جوانان ایران به تاریخ فوریه ۱۸۲۶ م.، ۶۰/۱۹ FO؛ در مورد مکاتبات قبلی نگاه کنید به: ۶۰/۸ FO، ۶۰/۱۱ FO، ۶۰/۱۵ ad FO.

۲۵- آراسته، ص ۲۹.

۲۶- Severniya Persiya، صفحات ۳۹-۱۹، ۶۵-۷۳.

روحانیون ۱۰۰ درصد و ۲۰ درصد، تجار ۹۰ درصد و ۵ درصد، کارگران ۳ درصد و ۵ درصد و دهقانان ۱ درصد و صفر درصد با سواد بودند. در میان گروههای نژادی، ۸۰ درصد مردان و ۸۰ درصد زنان آسوری و ۷۰ درصد مردان و ۷۰ درصد زنان ارمنی و ۹۰ درصد مردان و ۲۰ درصد زنان یهودی باسواد بودند و حال آنکه اکراد و ایرانیان مسلمان که دو پنجم کل جمعیت را تشکیل می‌دادند همه‌شان تقریباً بیسواد بودند.

این ارقام به عبارتی غلط‌انداز است چرا که آنها گسترش رخنه عقاید جدید را در ایران کم برآورد کرده‌اند. دو پدیده قابل توجه یعنی بهایی‌گری و نهضت مشروطیت نه تنها میدان منابع روحی و اخلاقی ایران را نشان دادند بلکه میزان جوش و خروشی را نمایانند که از رواج شیوه‌ها و تفکرات زندگی غربی آب خورده بود. ولی از نقطه نظر تحول اقتصادی، که موضوع این کتاب است، میزان پائین طبقه تحصیل‌کرده و درصد پائین باسوادی مبین این واقعیت است که منابع انسانی ایران، نظیر منابع مادی آن، کاملاً بدون رخنه و تغییر باقی مانده است.

مأموریت گاردان

در سال ۱۸۰۷ م. ناپلئون ژنرال گاردان را در رأس يك هیأت نظامی به ایران فرستاد. افراد محدود این هیأت - هیجده نفر، شامل سه مترجم و يك نفر کشیش - و اقامت کوتاه و علایق منحصر آن به مسایل سیاسی و نظامی باعث جلوگیری از ارائه هر نوع بررسی اقتصادی و اجتماعی ارزشمند این مملکت در این زمینه گردید^{۲۷}. مع‌الوصف دو قطعه زیر خارج از علایق و بی‌نظر نبوده‌است. اولی «از یادداشتهای مفصل ژنرال گاردان در ۲۴ دسامبر ۱۸۰۷ م. به وزیر امور خارجه راجع به عقیده لشکرکشی به هندوستان^{۲۸}»، معلوم می‌شود و دومی از یادداشتی در زمینه تجارت ایران که چند ماه بعد نوشته شده روشن می‌گردد^{۲۹}.

(نگاه کنید به آثار هامبلی، ملکم، فریزر، اوزلی، پورتر، دوپری، دروویل و ژوبر که در کتابشناسی آمد، است.)

گزینش ۱. ایران در سال ۱۸۰۷ م.

[گزارشات گاردان، AE، مکاتبات سیاسی، ایران، جلد ۱، ۲۴ دسامبر

۲۷- «Etat des Travaux executés Pendant la durée de ma mission en Perse»

۲۳ آوریل ۱۸۹۰ م.، مکاتبات سیاسی AE، ایران، جلد ۲.

۲۸- همان مأخذ، جلد ۱۰.

۲۹- از گاردان به وزیر امور داخله، ۲۸ مه ۱۸۰۸ م.، همان مأخذ.

۱۸۰۷ م. و ۲۸ مه ۱۸۰۸ م.]

از گاردان به وزیر امور خارجه، ۲۸ دسامبر ۱۸۰۷ م.

قشون ایران - تعداد این قشون ۱۸۰۰۰۰ نفر مرد است که از آنها ۷۰۰۰۰ تا ۷۵۰۰۰ نفرشان بنام قشون رکابی معروف هستند و حقوقشان را از خزانه سلطنتی می‌گیرند. بقیه قشون ایالتی هستند که تحت فرماندهی شاهزادگان مختلف قرار دارند و حقوقشان را از خزانه حکامی که وابسته به آنها هستند و بیشتر متصدی دفاع از این ایالات می‌باشند دریافت می‌کنند؛ اگر یکی از این ایالات مورد حمله قرار گیرد، شاه تعدادی از قشون رکابی خود را برای کمک به آنها می‌فرستد و هزینه‌اش را نیز پرداخت می‌کند.

حقوق سربازان به طرز نامطلوبی پرداخت می‌شود چرا که آز و طمع بین درباریان و رجال ملازم شاه، شایع است.

آمار ایران - منطقه کنونی ایران، تا محدوده خط یزد - مشهد حدود ۴۰۰۰۰ تا ۴۵۰۰۰ فرسنگ مربع است. جمعیت آن تقریباً ۹ میلیون نفر است.^{۳۰} در آمد آن بالغ بر ۲ میلیون تومان (۴۰ میلیون فرانک) می‌باشد. اتباع آن يك دهم درآمد خود را به صورت نقدی یا جنسی پرداخت می‌کنند؛ حاکم مالیات‌های جنسی را طبق نرخ معمول زمان به پول نقد تبدیل کرده و به خزانه شاه واریز می‌کند.

درآمدی که ایالات به صورت جنسی به دربار واریز می‌کنند و نیز مالیات‌های اضافی و زیاده‌ستانی‌های حکام ایالات که بارسنگینی بر دوش مردم است، حدود يك میلیون تومان (۲۰ میلیون فرانک) می‌شود؛ این رقم شامل ده یکی که همه پرداخت می‌کنند نمی‌شود.

خزانه خصوصی اعلیحضرت بایستی خیلی پر باشد چرا که نمی‌توان دریافت که آن به چه صورتی خرج می‌شود. این خزانه توسط نادرشاه و جانشینان کریم‌خان زند و از جمله آقامحمدخان قاجار، جد شاه کنونی، که همه‌شان زرنگ و خسیس بوده‌اند ایجاد شده است. مع‌الوصف بایستی در این میان کریم‌خان را مستثنی کرد که دارای شخصیت سخاوتمندی بوده است؛ در موقع مرگ وی خزانه خصوصی او فقط ۷۵۰۰۰ تومان پول

^{۳۰} فرسنگ (League) احتمالاً اشاره بر ۴۰۰۰ متر دارد؛ رقم گاردان در مورد منطقه ایران که ۶۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع می‌شود بسیار کم است و حتی این فکر را پیش می‌کشد که منظور وی در اینجا ایالات شرقی ایران بوده است؛ و نیز رقمی که در مورد جمعیت ایران داده، خیلی بیشتر است حتی اگر چه جمعیت ایالات قفقاز را نیز که در سال ۱۸۱۳ م. به روسیه باخت، به جمعیت ایران اضافه بکنیم.

رایج زمان داشته که حدود ۳ میلیون فرانک می‌شود [کذا].

از گاردان به وزیر امور داخله، ۲۸ ماه مه ۱۸۰۸ م.

جناب، همچنانکه در گزارش سابقم اطلاع دادم در اینجا هم اسامی تعدادی از تجار می‌آید که از اعتبار عظیمی در ایران برخوردار هستند: در تهران میرزاتقی است که لقب **ملك التجار** دارد. احتمالاً میزان ثروت او به ۳۰۰۰۰ تومان سر می‌زند - ولی به گمان مردم اعتبار او بیش از ۵۰۰۰۰ تومان است. تجارت او فقط شامل احجار کریمه است که از خارجیان می‌خرد و بابت بهره ۲۰ درصد به شاه می‌فروشد. دوم میرزا محمدعلی برادر میرزا تقی است. ثروت او کم است و قابل مقایسه با ثروت سایر تجار است ولی از آنجا که حمایت می‌شود خارجیان با او دادوستد می‌کنند؛ معیناً معلوم است که از بدشانسی و یاسوء اداره او است که سود زیادی عایدش نمی‌شود.

در اصفهان ثروتمندترین و معتبرترین افراد عبارتند از: حاجی محمدعلی پسر حاجی افین (?) که اعتبارش يك و نیم میلیون [فرانک] است؛ ابراهیم که يك نفر زرگر است؛ حاجی محمد علی ادهی؛ و حاجی محمد علی نقی که با هند تجارت شال می‌کند. در شیراز حاجی محمد ابراهیم، دختری، عامل نبی‌خان که افتخار این را داشتم که در نامه قبلی‌ام به جنابعالی، از او نام ببرم؛ او نیز به حساب خود تجارت می‌کند. آقا محمدعلی پسر حاجی عبدالله که به خاطر ثروتش از شهرت زیادی برخوردار است ولی با تجارت میانه خوبی ندارد. در بندر بوشهر حاجی اسماعیل خراسانی معروف است.

همه اینها از ترس دربار کالاهای خود را مخفی کرده و وانمود به فقر و افلاس می‌کنند. آنها مخصوصاً از احضار به تهران می‌ترسند چون می‌دانند در آنجا مجبور خواهند بود مبلغ گزافی به دربار بپردازند.

جمعیت و شهرنشینی

شهرنشینی ایران در مقایسه با اکثر کشورهای اروپایی ما قبل صنعتی - نظیر سایر نواحی خاورمیانه - تا اندازه زیادی گسترش یافته بود^{۳۱}. هامبلی جمعیت شش شهر بزرگ را ۵۰۰۰۰۰ نفر تخمین زده و بیمونت کل جمعیت شهرنشین را حدود ۸۰۰۰۰۰ نفر برآورد کرده است^{۳۲}. اگر کل جمعیت ایران را حدود

۳۱- در مورد تحلیلی از این مسأله نگاه کنید به: چارلز عیسوی «شهرنشینی و توسعه اقتصادی» در کتاب **Middle Eastern Cities**، ویراستار ایرالاپیدوس (برکلی، ۱۹۶۹ م.).

۳۲- هامبلی، بیمونت، *villes*، ص ۶۷؛ ارقام جمعیت شهرها براساس منابعی است که در این دو اثر نقل شده‌اند و نیز براساس کتاب **Persia** کرزن است.

۵۰۰۰۰۰۰ نفر فرض کنیم بسادگی روشن می‌شود که تقریباً يك هفتم این جمعیت در شهرها می‌زیسته‌اند. ارقامی را که تامسون در گزینش زیر ارائه داده نشانگر اینست که در نیمه اول قرن نوزدهم هیچ نوع تحول چشمگیری در کل جمعیت و یا حتی جمعیت شهرنشین رخ نداده است و حال آنکه برآوردی که در فصل ۲، گزینش ۳ آمده مبین بالا رفتن جمعیت در نیمه دوم این قرن است. از آنجا که تمام این برآوردهای اولیه غیر موثق هستند لذا نمی‌توان نتایج قاطعی از آنها بدست آورد و لیکن چنین برمی‌آید که پیشرفتی در روند شهرنشینی رخ داده است.

در میان شهرهای ایران، تهران از رشد معتنا به جمعیت برخوردار شد، این شهر در آغاز قرن نوزده حدود ۵۰۰۰۰ نفر و در سال ۱۸۵۰ م.، ۹۰۰۰۰ نفر^{۳۳} و در سال ۱۹۱۰ م.، ۱۵۰۰۰۰ نفر، و در سال ۱۹۲۰ م.، ۲۰۰۰۰۰ نفر و در سال ۱۹۳۹ م. بیش از ۵۰۰۰۰۰ نفر جمعیت داشته است. طبق گفته ملکم جمعیت اصفهان بین سالهای ۱۸۰۰ م. و ۱۸۱۵ م. دو برابر شده و از ۱۰۰۰۰۰ نفر به ۲۰۰۰۰۰ نفر رسیده است؛ بنظر می‌رسد که بعدها جمعیت این شهر کاهش زیادی داشته است چرا که برآوردهای نیمه دوم قرن نوزده جمعیت آنرا بین ۶۰۰۰۰ نفر و ۸۰۰۰۰ نفر عرضه کرده است؛ جمعیت این شهر تا سال ۱۹۵۰ م. به مرز ۲۰۰۰۰۰ نفر نرسید. مشابه آن، شیراز بود که در سال ۱۷۸۰ م. دارای ۵۰۰۰۰ نفر سکنه بوده ولی از جمعیت آن در قرن نوزدهم کاسته شده است. یزد که در کوران جنگهای قرن هیجدهم قرار نداشت و لذا لطماتی ندیده بود در سال ۱۸۰۰ م. حدود ۷۰۰۰۰-۶۰۰۰۰ نفر سکنه داشته است - و بعضی از منابع این رقم را بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر هم نوشته‌اند؛ چنین می‌نماید که جمعیت آن در سالهای ۶۰-۱۸۵۰ م. به ۴۰۰۰۰ نفر کاهش یافته است^{۳۴} ولی این رقم در سال ۱۸۹۰ م. به مرز ۸۰۰۰۰-۶۰۰۰۰ نفر رسیده است. تبریز که یکی از مراکز بازرگانی شده بود رشد سریعی را از سر گذراند و در سال ۱۸۰۰ م. جمعیت آن به حدود ۳۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ نفر و در اواسط قرن نوزده به ۱۰۰۰۰۰ نفر و در سال ۱۸۹۰ م. به ۲۰۰۰۰۰-۱۷۰۰۰۰ نفر رسید^{۳۵}؛ معیناً انتقال تجارت از راه طرابوزان به راه خلیج فارس (نگاه کنید به فصل ۳، گزینش ۱۱) از اهمیت تجاری شهر کاست و

۳۳- گزارش سال ۱۸۴۷ م. در مورد تجارت تهران این رقم را ارائه داده است، FO ۶۰/۱۴۱.
 ۳۴- نگاه کنید به گزارش ابوت در سال ۱۸۵۰ م. در FO ۶۰/۱۶۵ (نگاه کنید به فصل ۶، گزینش ۲) و کرزن، FO، جلد ۲، ص ۲۴۰.
 ۳۵- رقم ۲۰۰۰۰۰ نفر در گزارش سال ۱۸۵۹ م. در مورد تجارت آذربایجان عرضه شده است، FO ۶۰/۲۵۳. در سال ۱۸۶۸ م. کنسول فرانسه گزارش داد که چند سال قبل آمار نشان داد که در اینجا ۳۲۰۰۰ خانوار مسلمان یعنی ۱۶۰۰۰۰ نفر جمعیت وجود دارد؛ وی با اضافه کردن ۳۰۰۰ نفر ارمنی و ۲۰۰۰ نفر سربازان پادگان و با توجه به رشد جمعیت، کل جمعیت آنرا ۱۸۰۰۰۰ نفر و احتمالاً بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر قلمداد کرد؛ تبریز دارای ۲۷۰ مسجد، ۷۰ گرمابه، ۷۰ خان، ۴۰ کاروانسرا و ۴۵۰۰ مغازه بود - گزارش ۱۰ مه ۱۸۶۸ م. AE تبریز، جلد ۱.

جمعیت آن در خلال پنجاه سال بعد رو به تحلیل رفت. بنظر می‌رسد که جمعیت مشهد، کرمان و کرمانشاه از ۴۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ نفر همچنان لایتنیر باقی مانده است. یکی از چشمگیرترین ویژگیهای تاریخ شهرنشینی ایران در قرن نوزدهم این بود که هیچ يك از بنادر آن به رشد قابل ملاحظه‌ای دست نیافت؛ ایران در این زمینه تناقض شدیدی با سایر ممالك خاورمیانه داشت. نه رشت ۲۶ و نه بوشهر که بنادر مهم دریای خزر و خلیج فارس بودند تا سال ۱۸۷۰ م. جمعیتشان بیش از ۲۰۰۰۰ نفر نشد و گرچه جمعیت رشت تا سال ۱۹۱۴ م. دو برابر شد ولی بوشهر به هیچ نوع رشدی دست نیافت. فقط با توسعه صنعت نفت بود که ایران صاحب بزرگترین بندر یعنی آبادان گردید.

(نگاه کنید به آثار هامبلی، کرزن، بالفور، بیمونت، لکهارت و کتاب راهنمای وزارت خارجه، Persia که در کتابشناسی نقل شده است؛ و نیز نگاه کنید به Statesman Yearbook و مقاله‌های آبادان، اهواز، اردبیل، بندرعباس، بندر پهلوی، بوشهر، دامغان و هرات در EI چاپ ۲؛ و نیز مراجعه کنید به مقالات اصفهان، کاشان، قزوین، کرمان، کرمانشاه، خوی، لاهیجان، مراغه، مشهد، محمره، نیشابور، رشت، شیراز، شوشتر، تبریز، تهران، یزد و زنجان در EI.)

گزینش ۲. جمعیت ایران در سال ۱۸۶۷ م.

[«گزارش راجع به ایران»، A and P سال ۱۸۶۷-۶۸ م.، جلد ۱۹، صفحات ۲۴۷-۵۰، ۲۵۵]

از مستر تامسون به مستر الیسون، تهران، ۲۰ آوریل، ۱۸۶۸ م.

آقا، در اینجا برای مزید اطلاعات شما، گزارشی را تسلیم می‌کنم که درباره جمعیت، درآمد، نیروی نظامی و تجارت ایران فراهم کرده‌ام.

جمعیت - جمعیت و منابع عمومی دیگر این مملکت معمولاً بیش از اندازه برآورد شده است. ایران به طول ۷۰۰ میل از شمال به جنوب و به عرض ۹۰۰ میل از شرق به غرب، حاوی منطقه‌ای با ۶۴۸۰۰۰ میل مربع است؛ ولی قسمت اعظم آن کویر بی‌آب و علفی است و جمعیت نیز بسیار پراکنده است و در هر میل مربع هفت نفر زندگی می‌کنند. در بعضی نواحی این درصد حتی بسیار پائین‌تر است. مثلاً یکی از این نواحی کرمان است که از بزرگترین ایالات ایران بشمار می‌رود و وسعت آن حدود ۷۳۰۰۰ میل مربع همراه با ۲۰۷۰۰۰ نفر جمعیت است که در هر میل

۳۶- ابوت در سال ۱۸۴۴ م. جمعیت رشت را بین ۱۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ نفر گزارش کرده است؛ ارقام جمعیت سایر شهرهای ناحیه خزری در گزارش سفر وی دیده می‌شود، FO ۶۰/۱۰۸.

مربع کمتر از سه نفر زندگی می‌کنند. تطبیق اظهارهای متناقض بومیان و عقاید متفاوت غربیان در خصوص تعداد سکنه هر ایالت، مسأله بسیار مشکلی است. از عبارات سیاحانی که سرتاسر ایران را گشته‌اند و خصوصاً از نواحی آمدوشد مردم گذشته‌اند این مسأله کاملاً روشن است که درباره این موضوع تناقض‌گوئیهای زیادی انجام شده است. ارزیابیهای بومیان نیز اغلب غلط و اشتباه است. آنها کل جمعیت ایران را ۱۰۰۰۰۰۰۰ نفر ارزیابی کرده‌اند که منطقی بنظر نمی‌رسد. ملکم می‌گوید که در نسخه‌ای که از روی نامه‌های دولتی نوشته شده بود میزان جمعیت ایران ۲۰۰۰۰۰۰۰ نفر برآورد شده بود. شاردن تعداد جمعیت ایران را ۴۰۰۰۰۰۰۰ نفر تخمین زده و این رقم در آثار دیگر جغرافیایی از ۹۰۰۰۰۰۰۰ نفر تا ۱۵۰۰۰۰۰۰۰ نفر آمده است. حتی فریزر هم که بطور کلی در توصیفاتش صادق است جمعیت ایران را از ۸۰۰۰۰۰۰۰ نفر تا ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ نفر نوشته است. پینکرتون که بنظر می‌رسد در گفته‌هایش تا حدی صادق باشد جمعیت ایران و افغانستان را ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ نفر نوشته که ۴۰۰۰۰۰۰۰۰ نفر آن متعلق به افغانستان و ۶۰۰۰۰۰۰۰۰ نفر آن سکنه نواحی تحت سلطه شاه بوده‌است. در زمان شاهان توفانی [صفویه] و حتی در اوائل سلسله قاجار، ایران احتمالاً پرجمعیت‌تر از حالا بوده چرا که این مملکت خصوصاً در ایام صفویان از رفاه و فراوانی نسبی برخوردار بوده است. تهاجمی که طاعون و وبا راه انداخته با سوء حکومت و چپاول هم ایاق شده و مملکت را بسوی انحطاط پیش رانده است. یقین است که طبق اطلاعاتی که در خلال سفرهایم به ایالات بدست آورده‌ام همراه با سایر اطلاعاتی که دیگران عرضه کرده‌اند، جمعیت ایران امروزه از ۵ میلیون نفر تجاوز نمی‌کند و در عین حال احتمال دارد که این رقم بالاتر از ۴ میلیون نفر هم نباشد.

جمعیت شهرهای عمده ایران را می‌توان به ترتیب زیر، با حدود ۸۵۰۰۰۰۰ نفر، ارزیابی کرد.

تهران	۸۵۰۰۰۰ نفر	همدان	۳۰۰۰۰۰ نفر
اصفهان	۶۰۰۰۰۰ نفر	سنه	۲۰۰۰۰۰ نفر
یزد	۴۰۰۰۰۰ نفر	مراغه	۱۵۰۰۰۰ نفر
کرمان	۳۰۰۰۰۰ نفر	ارومیه	۳۰۰۰۰۰ نفر
شیراز	۲۵۰۰۰۰ نفر	خوی	۲۰۰۰۰۰ نفر
بوشهر	۱۸۰۰۰۰ نفر	تبریز	۱۱۰۰۰۰۰ نفر
شوشتر	۲۵۰۰۰۰ نفر	اردبیل	۱۰۰۰۰۰ نفر
دزفول	۱۵۰۰۰۰ نفر	زنجان	۲۰۰۰۰۰ نفر
بروجرد	۱۰۰۰۰۰ نفر	قزوین	۲۵۰۰۰۰ نفر
کرمانشاه	۳۰۰۰۰۰ نفر	رشت	۱۸۰۰۰۰ نفر

ساری	۱۵۰۰۰ نفر	قوچان	۱۰۰۰۰ نفر
بارفروش	۱۰۰۰۰ نفر	بجنورد	۸۰۰۰ نفر
آمل	۸۰۰۰ نفر	قرشیز	۱۰۰۰۰ نفر
استرآباد	۱۸۰۰۰ نفر	کاشان	۱۰۰۰۰ نفر
بسطام	۷۰۰۰ نفر	قم	۱۲۰۰۰ نفر
شاهرود	۸۰۰۰ نفر	مشهد	۷۰۰۰۰ نفر
نیشابور	۸۰۰۰ نفر	گلپایگان	۱۰۰۰۰ نفر
سبزوار	۱۲۰۰۰ نفر		

البته این ارقام دقیقاً و کاملاً صحیح نیستند؛ ولی ارقامی که در اینجا عرضه شده تا حدی بیش از اندازه هستند. اگر ۱۵۰۰۰۰ نفر هم برای شهرهای کوچکتر در نظر بگیریم کل جمعیت شهرهای بزرگ و کوچک ایران يك ميليون نفر می‌شود. بالغ بر نصف جمعیت باقیمانده متعلق به عشایر ترك، لك، كرد و عرب است که در سرتاسر مملکت ایران پراکنده شده‌اند. در بعضی از ایالات نظیر خراسان و در نواحی مجاور مرزهای ترکیه و یا روسیه تمام جمعیت به یکی از این عشایر متعدد تعلق دارد. گزارش مفصلی از آنها توسط سرجاستین شیل تحت عنوان «یادداشت‌هایی درباره ایلات ایران» عرضه شده است؛ طبق این گزارش، آنها حدود ۳۴۰۰۰۰ خانوار یا ۱۷۰۰۰۰۰ نفر هستند. این رقم آزادانه‌ای است که خود ایرانیان هم قبولش دارند؛ و اگر برای بقیه سکنه ایران رقم معادل با آنها نیز اضافه کنیم کل جمعیت ایران به قرار زیر است:

ساکنین شهرها	۱۰۰۰۰۰۰ نفر
جمعیت عشایر	۱۷۰۰۰۰۰ نفر
باقی سکنه	۱۷۰۰۰۰۰ نفر
کل	۴۴۰۰۰۰۰ نفر

صحت این ارزیابی را می‌توان به ترتیب زیر مورد بررسی قرار داد:

— جمعیت ایالت کرمان با احتمال قابل اغماضی معلوم است. در يك گزارش مالی رسمی که مراجع قدرت محلی آنها برای دولت ایران ترتیب داده‌اند گزارش مفصلی از وضع این ایالت عرضه شده است. این ایالت به بیست و پنج ناحیه تقسیم شده و هر ناحیه با مراجعه به وضع، آب و هوا، تولید و جمعیت آن توصیف گشته است. طبق این سند، تعداد سکنه آن، به‌جز بلوچستان ایران، ۲۰۷۰۰۰ نفر است. مقدار درآمد سالانه آن، ۲۱۰۰۰۰ تومان است که به هرکدام از سکنه يك تومان می‌رسد. گمان اینکه نرخ مالیات دولت کمتر از سایر نواحی ایران است منطقی است و هرچند که زیاده‌ستانیهای غیرقانونی مبلغ واقعی را در جاهای مختلف بالا

می‌برد ولی بدون شك با همدیگر توفیر دارند؛ ولی بخاطر ممیزی این ارزیابی، در مورد مالیاتهای قانونی که از روستاهای مختلف ایالات متعدد گرفته شده بود تحقیقاتی کردم و دریافتم که بطور متوسط برای هر ۱۰۰ خانوار ۵۰۰ تا ۶۰۰ تومان به صورت نقد می‌رسد که سهم هر نفر يك تومان می‌شود. مجموع درآمد ایران به پول نقد حدود ۴۳۶۱۰۰۰ تومان است و همین مسأله می‌رساند که کل جمعیت ایران نمی‌تواند بیش از ۴۲۵۰۰۰۰ نفر باشد. به روشنی معلوم است که اکثر سکنه شهرهای عمده ایران مالیات نمی‌پردازند. تعداد اینها حدود ۵۰۰۰۰۰ نفر است؛ ولی از طرف دیگر مقدار عایدات گمرکات که ۵۳۶۰۰۰ تومان است کاهش یافته است چرا که در ایالات به صورت مالیات مستقیم دریافت نمی‌شود.

عایدات - عایدات ایران در روزگار سلطنت شاه حاضر، نزدیک ۳۱ کرور تومان یا ۶۹۴۰۰۰ لیره افزایش یافته است. این عایدات امروزه ۴۳۶۱۶۶۰ تومان یا ۱۷۴۴۶۶۴ لیره به نقد است ولی به جنس که شامل گندم و جو و برنج و ابریشم به ارزش ۵۵۰۸۴۰ تومان یا ۲۲۰۳۳۶ لیره می‌باشد، کل درآمد ایران معادل با ۴۹۱۲۵۰۰ تومان یا ۱۹۶۵۰۰۰ لیره می‌شود.

بازده زیر نشانگر عایدات ایران از هرایالت در این سال (۱۸۶۸ م.)

است: -

اصفهان	۴۲۰۰۰۰ تومان	استرآباد	۲۵۰۰۰ تومان
فارس	۳۸۰۰۰۰ تومان	کرمانشاه همراه لرستان و	
کرمان	۲۱۰۰۰۰ تومان	نهادند	۲۰۰۰۰۰ تومان
یزد	۱۷۰۰۰۰ تومان	عربستان	۲۱۵۰۰۰ تومان
مازندران	۱۱۰۰۰۰ تومان	بروجرد	۶۰۰۰۰ تومان
گیلان	۴۴۰۰۰۰ تومان	گلپایگان	۶۰۰۰۰ تومان
قزوین	۷۰۰۰۰ تومان	کاشان	۷۰۰۰۰ تومان
خمسه	۱۸۰۰۰۰ تومان	قم	۱۵۰۰۰ تومان
آذربایجان	۶۲۰۰۰۰ تومان	تهران و نواحی	
کردستان و گروس	۵۰۰۰۰ تومان	مجاور	۲۱۰۰۰۰ تومان
خراسان همراه شاهرود و		همدان	۳۰۰۰۰ تومان
بسطام	۲۲۰۰۰۰ تومان		

حقوق گمرکی که در جدول مجزایی عرضه شده
عایدات ایران به پول نقد

۳۸۲۵۰۰۰ تومان = ۱۵۳۰۰۰۰ لیره

۵۳۶۶۶۰ تومان = ۲۱۴۶۶۴ لیره

۴۳۶۱۶۶۰ تومان = ۱۷۴۴۶۶۴ لیره

درآمدی که به صورت جنسی عاید می شود به ترتیب زیر است: -

۲۴۷۰۰۰	خروار گندم و جو	به ارزش	۴۹۴۰۰۰	تومان
۸۵۰۰	خروار برنج	به ارزش	۲۵۵۰۰	تومان
۵۸۵۰۰	خروار گاه	به ارزش	۲۹۲۵۰	تومان
۷۵	خروار نخود	به ارزش	۳۰۰	تومان
۷۱	من ابریشم	به ارزش	۱۷۹۰	تومان

۵۵۰۸۴۰ تومان = ۲۲۰۳۳۶ لیره

کل درآمد ایران به نقد و به جنس ۱۹۶۵۰۰۰ لیره

عایداتی که به جنس پرداخت می شود بیشتر برای استفاده قشون، هزینه های خود شاه و خرج های فوق العاده بکار می رود. مع الوصف شاه همه این عایدات را دریافت نمی کند. مثلاً از خراسان در نتیجه خرج های سنگین خدمت نظام این ایالت و حمایت از مرزهای ایران توسط گروه های عظیمی از قشون غیرنظامی که برای دفع تراکمه غارتگر بکار گرفته می شوند، چیزی به خزانه سلطنتی واریز نمی شود؛ و سال گذشته در نتیجه کوتاهی در تولید ابریشم گیلان، درآمد این ایالت بیش از ۱۰۰۰۰۰ تومان کم آمد. به علاوه حکام ایالتی مسوول کم آمدن مبالغ گزافی هستند. وقتی که آنها منصوب می شوند متعهد می گردند که مبلغ معینی به حکومت مرکزی پرداخت کنند؛ ولی بارها اتفاق افتاده که در پایان سال مالکیت آن منصب، کاستی های عظیمی در عواید پیش آمده که ادعا کرده اند به دلایلی نتوانسته اند این عواید را از منطقه تحت نفوذ خود جمع آوری کنند. سپس دستمزدی به مقامات مالی تهران رد شده و آنها هم شاه را متقاعد کرده اند تا مبلغ گزافی را تخفیف دهد...

مبلغ زیاده ستانی های غیرمنظم، معادل با مبلغ مالیات های قانونی است و چنین می نماید که در این میان دلیلی برای این فکر که اینها نوعی تعدی و زیاده ستانی است وجود ندارد، عقیده ای در این میان وجود دارد مبنی بر اینکه این نوع مالیات ها با غمض عین حکومت گرفته می شود از اینرو است که حاکم فارس بیش از حد معمول و برای شخص خود سالانه ۷۵۰۰۰ تومان دریافت کرده و حاکم اصفهان ۶۰۰۰۰ تومان به عنوان «حق حکومت» اخذ نموده است. حاکم فارس بخاطر انتصابش مبلغ ۶۰۰۰۰ تومان و حاکم اصفهان ۴۰۰۰۰ تومان به عنوان «پیشکش» به شاه تادیه کرده اند و این مبالغ، که مبین فروش مقام به آنها است، بی شک آنها را واداشته که به دلخواه خود مالیات هایی بر مردم ببندند. این نظام در مورد انتصاب سایر حکام نیز دنبال می شود و مادامیکه آنها مبلغی را به خزانه شاه پرداخت

می‌کنند و از طغیان سکنه جلوگیری به عمل می‌آورند از کم و کیف مالیات-گیری آنها استفسار نمی‌شود.

عواید پرداختی مسلمین - تقریباً تمام عواید ایران را اتباع مسلمان شاه می‌پردازند. کل مبلغی که از مسیحیان، یهودیان، گبرها، جمع‌آوری می‌شود بسیار ناچیز است.

عواید پرداختی نسطوریها - نسطوریهای ارومیه و سلماس (شامل نسطوریهای پروتستان و کلیسای کاتولیک رم که به ترتیب ۳۵۰۰ و ۶۰۰ خانوار هستند) که تعدادشان ۲۵۰۰۰ نفر است به کشاورزی اشتغال دارند. مالیات آنها نسبتاً کم است و تحت حمایت حکومت هستند ولی زیر دست خانان افشار، که اکثر روستاهای آنها در تملک آنان است، صدمات و لطمات زیادی خورده‌اند.

عواید پرداختی ارمنیان - کل جمعیت ارمنی در ایران حدود ۴۶۶۰ خانوار یا ۲۶۰۰۰ نفر است. صورت ذیل بیانگر مناطق مسکونی و ماهیت مالیاتهای پرداختی آنها است:

منطقه	خانوار	نفر	
بوشهر	۱۴	۸۰	{ مالیاتی نمی‌پردازند
شیراز	۴	۳۰	
همدان	۴۰	۲۰۰	
تهران	۱۲۰	۸۰۰	
تبریز	۴۰۰	۲۲۰۰	{ ۱۰۷۵ تومان براساس خانوار و املاک باغ پرداخت می‌کنند
جلفای اصفهان	۳۵۰	۲۰۰۰	
پریه	۱۰۴۲	۶۵۰۰	
چترار محل	۳۹۰	۲۱۰۰	
بوروی	۲۶۰	۱۳۰۰	{ به‌عنوان کشاورز مالیات می‌دهند
گمره	۳۹۰	۲۴۵۰	
کراز	۳۴۰	۲۰۵۰	
قبله	۲۲۰	۱۱۰۰	
شورین	۷۵۰	۳۷۰	
ملایر	۱۹۰	۹۵۰	
گرگان	۱۳۶	۷۰۰	
روستاهای نزدیک تهران	۷۰	۳۵۰	
ارومیه و سلماس	۴۳۹	۲۴۱۵	
میاندوآب	۸۰	۴۴۰	
کل	۴۶۶۰	۲۶۰۳۵	

سکنه ارمنی تبریز مالیات نمی‌پردازند. وقتی که قشون روسیه در سال ۱۸۲۸ م. این شهر را تخلیه کردند مسیحیان تصمیم گرفتند که در معیت آنها به گرجستان بروند ولی فرستاده انگلیس آنها را در قبال معافیت از تمام مالیاتها متقاعد به اقامت کرد. در این زمینه عباس میرزا فرمانی صادر کرد که شاه کنونی و وارث بلا فصل او هم این فرمان را تجدید کرده‌اند.

عواید پرداختی یهودیان - در نواحی مختلف ایران حدود ۱۶۰۰۰

نفر یهودی زندگی می‌کنند. اکثر آنها، جز آنانی که در تهران و بعضی از شهرهای عمده زندگی می‌کنند فقیر هستند و مورد اذیت و آزار مسلمین قرار می‌گیرند. شهرها و مناطقی که آنها اجازه اقامت در آن دارند در زیرنویس صفحه بعد آمده است.

یهودیان در اکثر مناطق ایالتی ایران مورد اذیت و ایداء قرار می‌گیرند و در جاهائیکه مالیات آنها کم است در اثر فقر و فلاکت آنها است نه تخفیف و معافیت از طرف مراجع قدرت. بطور کلی در سرتاسر ایران تا آنجا که امکان‌پذیر باشد و تیغشان ببرد از یهودیها زیاده‌ستانی می‌شود. بیست و پنج سال قبل در مشهد، یهودیها را بالاجبار مسلمان کردند و تعدادی از آنها نیز در مبارزه بین آنان قتل‌عام شدند؛ در سال ۱۸۶۶ م. در بارفروش تعدادی از یهودیان ظالمانه قتل‌عام گردیدند و سعی شد، البته تا حدی با موفقیت، که آنها را مسلمان نمایند. در جاهایی که آنها بخاطر عدم وجود مأمورین اروپایی تحت حمایت قرار نمی‌گیرند، گاه‌گذاری در معرض اعمال مشابه سخت‌کشی و غارت هستند.

عواید پرداختی گبرها - گبرها یا پارسیان در ایران حدود ۱۲۰۰

خانوار یا ۷۱۹۳ نفر هستند. آنها در یزد و کرمان اقامت دارند که طرف احترام ساکنین و مراجع قدرت می‌باشند. عمال آنها در تهران بخاطر مالیاتی که بر جامعه آنها بسته شده سالانه ۹۰۷ تومان به دولت می‌پردازند و غیر از این، مالیات دیگری بر آنها مترتب نیست.

مسیحیان، یهودیان و گبرهای ایران از خدمت نظام معاف هستند.

مخارج و هزینه‌ها - درآمد ایران از مخارج و هزینه‌هایش، کمتر

تجاوز می‌کند. چنانکه از صورت مخارج زیر برمی‌آید سالانه حداقل یک کرویر تومان یا ۲۰۰۰۰۰۰ لیره باقی می‌ماند که به‌خزانه خود شاه واریز می‌شود. چنانکه گذشت پرداختهای جنسی به ارزش ۲۰۰۰۰۰۰ لیره برای حقوق قشون، تشکیلات خصوصی شاه و سایر مقاصد بکار می‌رود از اینرو

در جدول زیر نیامده است و جدول زیر فقط بیانگر هزینه عوایدی است که نقداً دریافت شده است.

علاوه بر اضافاتی که در بالا ذکر شد مبلغ معتنا بهی هم سالانه به عنوان هدیه به خزانه شاه پرداخت می‌شود.

منطقه	شماره نفرات	مالیاتها تا آنجا که معلوم شده است	ملاحظات
تهران ^۱	۱۵۰۰	۱۵۰ تومان	دو برابر گرفته می‌شود.
همدان	۲۰۰۰	۶۰۰ تومان	
کرمانشاه	۲۵۰	۳۰ تومان	
کرد	۸۰	۳۰ تومان	
تویسرکان	۱۵۰	۳۰ تومان	بیش از اندازه مالیات گرفته می‌شود ولی آنها فقیر هستند.
نهاوند	۲۰۰	۳۰ تومان	
بروجرد	۲۰۰	۳۰ تومان	
خرم‌آباد	۲۵۰	۳۰ تومان	
گلپایگان	۵۰۰	۵۰ تومان	
خوانسار	۲۰۰	۴۰ تومان	
شهرنو	۲۵۰	۴۰ تومان	
کاشان	۷۵۰	۴۰ تومان	
اصفهان	۱۵۰۰	۱۵۰ تومان	
یزد	۱۰۰۰	۵۰۰ تومان	
شیراز	۱۵۰۰	۱۲۰۰ تومان	چندین سال بیش از اندازه گرفته شد ولی تابستان گذشته وضع آنها بهبود یافت.
کازرون	۱۰۰	۵۰ تومان	
بوشهر	۳۵۰	۵۰ تومان	
ارومیه	۱۰۰۰	۶۰۰ تومان	
سلماس	۴۰۰	۶۰۰ تومان	
میاندوآب	۲۵۰	۶۰ تومان	
گروس	۳۰۰	۶۰ تومان	
سقز و بانه	۴۵۰	۶۰ تومان	
گیلان	۱۵۰	۶۰ تومان	
بارفروش	۳۵۰	۶۰ تومان	
دماوند	۱۵۰	۶۰ تومان	-
برازجان	۱۰۰	۶۰ تومان	
جرغون	۱۵۰	۲۵ تومان	
چهرم	۳۰۰	۵۰ تومان	
لار	۳۰۰	۵۰ تومان	
فیروزآباد	۳۰۰	۳۰ تومان	
داراب	۱۰۰	۲۵ تومان	
قهاب	۱۰۰	۲۵ تومان	
کردستان	۶۰۰	۲۵ تومان	
گله‌دار	۱۵۰	۲۵ تومان	
نومندگان	۱۰۰	۲۵ تومان	
کل	۱۶۰۳۰	۰۰۰	

۱- مبلغ مالیات‌ها پائین است. یهودیان مورد تعرض قرار نمی‌گیرند؛ ولی اجازه باز کردن مغازه در بازار را ندارند.

هزینه سالانه

تومان	لیره	
۳½ کروور =	۷۰۰۰۰۰۰	برای قشون و تجهیزات ارتش
۱½ کروور =	۳۰۰۰۰۰۰	حقوق شاهزادگان، وزراء و مأمورین دولتی
½ کروور =	۱۰۰۰۰۰۰	مستمری روحانیون و سادات
۱ کروور =	۶۰۰۰۰۰۰	هزینه‌های خصوصی شاه
۱ کروور =	۲۰۰۰۰۰۰	مخارج فوق‌العاده
۱ کروور =	۲۰۰۰۰۰۰	اضافاتی که به‌خزانه شاه پرداخت می‌شود
کل ۸½ کروور =	۱۷۰۰۰۰۰۰	

گزینش ۳. جمعیت ایران در سال ۱۹۱۳ م.

[ل.آ. سوبوتسینسکی، Persia: Statikoeconomicheskii Ocherk (سن‌پترز-

بورگ، ۱۹۱۳ م.) صفحات ۱۸-۱۱]

... تعیین میزان جمعیت ایران بسیار مشکل است از اینرو ارقامی که توسط بعضی از محققین ارائه شده شدیداً با همدیگر فرق می‌کنند. این مسأله در نتیجه فقدان آمار عمومی در ایران است - البته غیر از تلاشی که در سال ۱۸۶۰ م. در این زمینه انجام شد. این تلاش نیز با شکست قرین بود چرا که مخالفت مردم بی‌فرهنگ و متعصب که مانع هر نوع سرشماری می‌شوند و نیز واجب‌الحرمت بودن حرم‌ها و سایر موانع باعث گردید، به‌جز خرج زیادی که روی دست دولت گذاشت، نتایج مهمی حاصل نگردد. حتی خود تشکیلات دولتی هم علاقه‌ای به سرشماری دولتی و رواج ثبت مرگ و میر ندارد. از آنجا که میزان مالیاتی که بر حکومت مرکزی پرداخت می‌شود براساس تعداد جمعیت است لذا حکام محلی علاقمند هستند تا آنجائیکه ممکن است از مالیاتهای دریافتی از مردم منطقه‌شان، سهم بسیار کمی به حکومت مرکزی بپردازند. میزان اطلاعات و یافته‌هایی که نویسندگان متعدد جمعیت ایران عرضه کرده‌اند، آشکارا با برآوردهای دانشجویان مختلف در این زمینه فرق می‌کند که، این مسأله از مقایسه زیر کاملاً روشن می‌شود.

سرشماری معاصر توسط مدودف ^d	کرزن ۱۸۹۱ م.	زولو تولیف ۱۸۸۸ م.	هوتوم-شیندلر ۱۸۸۴ م.	گروههای جمعیت
۷۵۰۰	۶۷۵۰	۴۵۰۰	۵۷۴۴	اسکان یافته
۲۵۰۰	۲۲۵۰	۱۵۰۰	۱۹۸۴ ^e	شهرها
۵۰۰۰	۴۵۰۰	۳۰۰۰	۳۷۸۰	روستاها
۲۵۰۰	۲۲۵۰	۱۵۰۰	۱۹۱۰	عشایر
۱۰۰۰۰	۹۰۰۰	۶۰۰۰	۷۶۵۴	

a- سر آ. هوتوم - شیندلر، ژنرال ارتش ایران، منقول در کرزن، Persia، جلد ۲، ص ۴۹۳، نگاه کنید به مقاله او در دانشنامه بریتانیا، چاپ یازدهم (۱۹۱۰ م.)، مقاله ایران.

b- کذا - ژنرال آ. م. زولو تارف در Proceedings of the Russian Geographical Society، منقول در کرزن، جلد ۲، ص ۴۹۳.

c- کرزن، جلد ۲، ص ۴۹۳.

d- کلنل آ. ای. مدودف، Persiya (سن پترزبورگ، ۱۹۰۹ م.)، ص ۳۹۰. سوبوتسینسکی ارقام غلط را بیشتر از این بخش استخراج کرده است.

e- کذا - بخوانید جلد ۱، ص ۴۹۳.

با پذیرش آخرین رقم - چرا که این رقم توسط لرد کرزن، یکی از کارشناسان در زمینه مسایل ایران، که به مدت سه سال در ایران به مطالعه مشغول بوده ارزیابی شده است - و افزودن ۷۵٪ رشد سالانه‌ای که توسط خود او اقامه شده، جمعیت کنونی ایران مرکب از ۷/۵ میلیون نفر (یا ۷۵٪) مردم اسکان یافته، که از آنها ۲۵ درصد در شهرها و ۵۰ درصد در روستاها زندگی می‌کنند، و ۲/۵ میلیون (یا ۲۵٪) عشایر می‌شود. اگر ما وسعت ایران را ۲۹۹۸۶ میل مربع ۴۷ به حساب بیاوریم تراکم جمعیت در هر میل مربع یا ۶/۸ درصد و درست مربع ۲۸، ۳۶۷ نفر می‌شود. بنابر این ایران از نظر تراکم جمعیت، نزدیک به تراکم جمعیت روسیه است که در هر درست مربع ۷ نفر زیست می‌کنند و یا نزدیک به تراکم جمعیت ایالات متحده است که در هر درست مربع ۸ نفر بسر می‌برند. تراکم فوق‌الذکر جمعیت چنانکه از اطلاعات تاریخی طبیعی ایران برمی‌آید، در همه جا یکسان نیست. ایالاتی که از نظر حاصلخیزی و اوضاع و شرایط زندگی نامساعد هستند جمعیتشان بسیار پراکنده است؛ در حالیکه برعکس، جاهائیکه دارای آب و هوای مرطوب و طبیعت سخاوتمندی است تکثیر جمعیت بیشتر است. ایالت کرمان - که شامل بخش مهمی از بایرترین

۳۷- میل روسی معادل با ۷ درست یا ۷۴۶۸ کیلومتر یعنی حدود ۴۶۷ میل قانونی است.
۳۸- یک درست ۳۵۰۰ پا یا ۱۰۷۶ متر است؛ بنابراین یک درست مربع، یک کمی زیاده‌تر از یک کیلومتر مربع است.

ناحیه داخلی ایران یعنی کویر لوت است. یکی از نواحی کم جمعیت مملکت بشمار می‌رود که تراکم جمعیت آن در هر ورست مربع از ۲ نفر تجاوز نمی‌کند. در فارسستان، خوزستان، خراسان و عراق عجم تراکم جمعیت در هر ورست مربع ۷ نفر است که نزدیک به حد متوسط ملی است. درگیلان، مازندران، استرآباد، آذربایجان و لرستان که دارای آب و هوای مساعدی هستند تراکم جمعیت در هر ورست مربع به ۱۴ تا ۲۰ نفر می‌رسد. در این شرایط در ایران برای هر نفر ۵ دسیاتین^{۳۹} و در روسیه حدود ۱۰ دسیاتین و در انگلستان ۸۷/۰ دسیاتین و در چین ۴۲/۰ دسیاتین می‌رسد (توجه: یک هکتار = ۹ دسیاتین).

عشایر بیشتر در نواحی جنوبی و جنوب غربی ایران متمرکز شده است. تعداد کل مراکز شهری ایران ۱۰۰ تا است ولی چنانکه از فهرست زیر راجع به شهرهای مهم و سکنه آنها برمی‌آید در ایران شهرهای وسیعی دیده نمی‌شود.

تبریز	۳۰۰۰۰۰ نفر	قم	۳۰۰۰۰ نفر
تهران	۳۵۰۰۰۰ نفر	سنه	۳۰۰۰۰ نفر
اصفهان	۸۰۰۰۰ نفر	شیراز	۳۰۰۰۰ نفر
مشهد	۷۰۰۰۰ نفر	رشت	۲۵۰۰۰ نفر
یزد	۵۰۰۰۰ نفر	ارومیه	۲۰۰۰۰ نفر
کرمان	۵۰۰۰۰ نفر	بوشهر	۱۵۰۰۰ نفر
کرمانشاه	۵۰۰۰۰ نفر	نیشابور	۱۰۰۰۰ نفر
همدان	۵۰۰۰۰ نفر	شاهرود	۱۰۰۰۰ نفر
خوی	۵۰۰۰۰ نفر	محمره	۱۰۰۰۰ نفر
قزوین	۴۰۰۰۰ نفر	شوشتر	۱۰۰۰۰ نفر

قلت جمعیت شهرها معلول عوامل چندی است. در ایران هیچ نوع کارخانه‌ای وجود ندارد که در این شهرها متمرکز شده باشد و درآمدی برای اعاشه مردم فراهم سازد و موجب گرد آمدن جمعیت در آنها شود؛ به علاوه، شهرهای ایران با توجه به خدمات و رفاه، نسبت به زندگی روستایی کششی ندارد. عوامل مؤثر رشد شهرهای اروپا، اعتبار بانکی که بر دارایی واقعی شهرها وام ضروری دهد در شهرهای ایران دیده نمی‌شود. بالاخره در ایران، چندی نیست که در پرتو بعضی از اصلاحاتی که شده، درصد کمی از نیروی کار روستاها برای تولید مواد غذایی جذب شده‌اند. بنابراین، در جایی که کشورهای متعدد یک چهارم یا بیشتر جمعیت آنها در شهرها متمرکز شده‌اند در ایران فقط ۱۲ درصد کل جمعیت آن در

۳۹. یک دسیاتین معادل با ۲/۷ آکر یا حدود ۱/۱ هکتار است.

شهرها اقامت گزیده‌اند. در زمینه روستاها، نمونه متداول در ایران واحدهای کوچک است. اکثر دهات مرکب از چند خانوار هستند گرچه روستاهای بزرگی چون تفت (نزدیک یزد) هم وجود دارد که حدود ۱۰۰۰۰ نفر سکنه دارد. علیرغم ساخت پدرسالاری حیات اجتماعی ایران، در روسیه اروپا، تا این اواخر خانواده‌ای از این نوع دیده نمی‌شود و فقط در سیبری وجود دارد. از اینها گذشته، خانواده شهری ایرانی در مقایسه با روسیه، بزرگتر و پرجمعیت‌تر از خانواده روستایی آن است؛ حد متوسط افراد خانواده شهری در ایران شش نفر و روستایی ۵ نفر است.

این پدیده را که در نگاه اول عجیب به نظر می‌رسد می‌توان با این واقعیت توضیح داد که زندگی طبقات مرفه بیشتر در شهرها می‌گذرد و در نتیجه ساخت خانوادگی شهری، بطور متوسط، وسیع‌تر از ساخت خانوادگی روستایی است. فرق مهمی که وجود دارد اینست که اوضاع غیربهداشتی شهرهای ایران آنها را در معرض امراض گوناگون مسری قرار داده و منجر به خطرات زیادی شده است. حتی میزان رشد سالانه جمعیت ایران، که چنانکه گذشت کرزن آنرا ۷۵٪ قلمداد کرده، گواه صادقی بر اوضاع نامساعد زندگی مردم ایران و نیز درصد زیاد مرگ و میر آن است.

ترکیب و تلفیق نژادی ایران بی‌نهایت متنوع است. ایران، که در خلال قرون متمادی مورد تهاجم خلیقهای متعددی قرار گرفته، قسمتی از این تازه واردین گوناگون را در چهارچوب خود نگهداشته و بعضی از مردم بومی ایران با آنها اختلاط حاصل کرده‌اند ولی در بیشتر موارد همچنان در چهارچوب ویژگیهای طبیعی و اخلاقی خود تا به امروز باقی مانده‌اند. خطوط اصلی ترکیب نژادی مردم ایران را در جدول زیر می‌توان دید، که فروپاشیدگی گروههای اصلی را نشان می‌دهد.

این الگوی مختلط بیشتر با این واقعیت متنوع شده که، به استثنای ایرانیان، تمام گروههای قبیله‌ای به‌دهمها عشیره و گروه تقسیم شده که اغلب از نظر شیوه‌ها و رسوم زندگی و دشمنی متمادی با یکدیگر فرق دارند. این تنوع یکی از عوامل اصلی بی‌نظمی سلطه ایران است - که آنرا به قطعات مختلفی تقسیم کرده - و یکی از علل فقدان وحدت عمیق در دولت و بی‌نظمی‌های مداوم داخلی است. از اینرو قبیله ترک - تاتار به ده عشیره بزرگ تقسیم شده (از آنها یکی عشیره قاجار است که بیشتر در مازندران اقامت داشته و امروزه سلسله حاکم را تشکیل می‌دهد) و نیز به‌عشایر بسیار کوچک منشق گردیده است. گروه الوار - که بختیارپها یکی از آنها است و امروزه نقش حساسی در سرنوشت تاریخی ایران دارد - به چندین کلان (کیتول) تقسیم شده که تحت تبعیت رهبران متعدد

(کند و توشمال) قرار دارند و از طریق همین توشمالها که اکثر مواقع در میان آنها دارای نفوذ زیادی هستند دست اتحاد بهم دیگر می‌دهند...

تعداد جمعیت (زن و مرد)		
انواع نژادها	ارقام کلی	درصد کل جمعیت
ایرانیها	۵۵۰۰۰۰۰ نفر	۵۵
ترك - تاتار	۲۰۰۰۰۰۰ نفر	۲۰
عشایر لر	۱۰۰۰۰۰۰ نفر	۱۰
اکراد	۸۰۰۰۰۰ نفر	۸
اعراب	۳۵۰۰۰۰ نفر	۳/۵
ترکمان و سایر عشایر	۳۵۰۰۰۰ نفر	۳/۵
		۱۰۰۰۰۰۰۰ نفر

طبقات اجتماعی

چهار گزینش زیر بعضی از ویژگیهای طبقات عمده اجتماعی ایران را مشخص می‌سازند. گزینش اول از آن آرتور دوگوبینو نویسنده بلندآوازه است که در سال ۵۸ - ۱۸۵۴ م. اول به عنوان منشی سفارت فرانسه در تهران و سپس به عنوان سفیر در سال ۶۴ - ۱۸۶۲ م. خدمت کرد؛ این مقاله تجار و پیشه‌وران سنتی را، که وضع آنها فقط در آغاز این قرن شدیداً تحت تأثیر فشار نیروهای اقتصاد داخلی قرار گرفت، به بحث نهشته است. گزینش دوم از آن يك نفر محقق شوروی است که ظهور دو طبقه جدید را که نتیجه تحولات اقتصادی ایران در جریان قرن نوزدهم بود: یعنی طبقه بورژوازی بازرگانی، مالی و صنعتی و طبقه کارگر صنعتی، مورد بررسی قرار داده است؛ این هر دو گروه تا اواخر این دوره، کوچک و خرده‌پا بودند. گزینش سوم توسط یکی از محققین صاحب نظر در این زمینه نگاشته شده و بیشتر بر آن ویژگیهای طبقه زمیندار ایران تأکید کرده که متفاوت با ویژگیهای اشراف فئودالی اروپای غربی است. آخرین گزینش، که بوسیله یکی از محققین آمریکایی نوشته شده، در موقعیت و اوضاع و احوال دهقانان تحولاتی را پی‌گیری کرده که انتقال تدریجی را از اصل به يك بازار اقتصادی، از طریق تحولی در مالکیت ارضی و زوال صنایع دستی روستایی، باعث گردیده است.

گزینش ۴. تجار و پیشه‌وران ایران در سال ۱۸۵۰م.

[آرتور دوگوبینو Trois ans en Asie (پاریس، ۱۸۵۹)، صفحات ۴۰۴-۳۹۲]

... بعد از میرزاهای، تجار هستند. راجع به شیوه‌های تجار و عادات آنها در جاهای دیگر صحبت کرده‌ام و دیگری چیزی بر آن اضافه نمی‌کنم. از این نقطه نظر، آنچه که در مصر، عربستان و هند برقرار است در ایران هم وجود دارد. ولی در ایران شاید تجار یکی از محترم‌ترین قشرها باشند. مردم احترام زیادی به آنها قایل هستند. از آنجاکه آنها از مخاطرات غیرضروری احتراز می‌کنند و چون تجار مثل پسران خود که کم و بیش ثروت زیادی را به ارث می‌برند که از پدرانشان به آنها می‌رسد، نیستند لذا آنها از مباحثات لفظی و انواع و اقسام دسایس دوری می‌جویند. آنها احتیاج به احترام عموم دارند و به‌دقت از آن بهره می‌جویند. در نتیجه، این افراد بذله‌گو، شکاک، مقلد، بدگمان در سپردن پول خود به تجار به منظور سرمایه‌گذاری هیچ نوع درنگی نمی‌کنند؛ در این رابطه تجار نقشی را بازی می‌کنند که نهادهای معتبر در اروپا ایفاء می‌نمایند. بنابراین آنها قسمت اعظم سرمایه مملکت را در دست دارند که همین مسأله سبب احترام و اهمیت آنها در نزد دولت است و همین دولت همیشه در زیر بار تعهدات مالی بستوه آمده و اگر همین تجار نباشند از دست این دولت کاری ساخته نیست. دولت از تجار پول قرض می‌کند ولی چون جوهی که تجار به دولت می‌پردازند از آن خودشان نیست و در قبال آن مسوول هستند لذا به‌سند مطمئنی احتیاج دارند؛ از اینرو آنها اغلب انحصارات و یا واگذاری درآمدهای بعضی از ایالات و یا احجار کریمه و دارایی‌های مشابهی را بدست می‌آورند.

بارها اتفاق افتاده که دربار رو به‌زوال رفته و راه برگشت نداشته و کاری جز اعلام افلاس برایش باقی نبوده است. ولیکن يك چنین اعمال دلبخواهی (گودتا) که منجر به بحرانهای شدیدی شده، بسیار نادر بوده، چرا که درآمد تجار از طریق وامهایی آنرا نجات داده است. لذا فکر نمی‌کنم امروزه از آن افلاسها خبری بوده باشد. آنچه که اتفاق می‌افتد اینست که وام دهنده سند را از دست بدهد، در این‌جور مواقع تنها شخصی که ضرر و زیان می‌بیند وام‌گیرنده است. چرا که همان شخص، مشکل است بر تجار ضرر و زیانی وارد آورد؛ چون کسی که يك نفر دیگر از او با زور يك صد فرانك گرفته، پس از آن، از وام دادن يك هزار فرانك به او، حتی در صورت احتیاج فوری، سر باز خواهد زد - و نه تنها چیزی به او نمی‌دهد، بلکه تجار هم‌قطار وی نیز این کار را در خصوص او انجام می‌دهند.

تجار ایران يك شاهي ماليات نمی‌دهند. آنها انواع و اقسام امتعه می‌فروشند: ابریشم، پنبه صنعتی، ظروف چینی، ظروف بلورین، ادویه، اجناسی از کشورهای اروپایی و آسیایی. آنها به کارهای بانکی و دلالی پول دست می‌زنند و بر این کارهایشان هیچ نوع مالیاتی مترتب نیست. آنها در واقع سرمایه‌دار بشمار می‌روند. چیزی که آنها تأدیه می‌کنند پول اجاره مغازه‌شان به صاحب بازار است و جز این چیز دیگری نیست.

وحشتی که جوامع شرقی را احاطه کرده شدیداً با عرف بازرگانی عجین شده است. قبلاً گفتم که تجار ایران از احترام زیادی برخوردار هستند. شکی نیست که آنها خود را در قبال پرداخت برات در موقع سررسید آن تعهد می‌دانند. اگر گاه‌گداری این کار انجام نگیرد در نتیجه بعضی از احساسهای مناعت طبع است. در واقع يك چنین عملی به‌عنوان يك تعهد به‌حساب نمی‌آید و معتبرترین و محترمترین افراد هم آنرا محکوم نمی‌کنند مگر اینکه تعهد شفاهی یا کتبی داده باشند که در این صورت دچار عذاب وجدان می‌شوند. در این نوع موارد، شخص دارای اعتبار فقط با افزودن نرخ بهره فرصتی دیگر به‌او می‌دهد. این نرخ که معمولاً ۲۴ درصد است به ۳۰ درصد می‌رسد - من وام‌هایی را دیده‌ام که نرخ بهره آن تا ۶۰ درصد رسیده است. معمولاً در این نوع موارد شخص مقروض از پرداخت اصل سرمایه و بهره زیاد آن اظهارعجز می‌کند. واقعیت اینست که قانون نیز از استملاك و سلب تملك از شخص مقروض پشتیبانی می‌کند ولی از آنجا که این روند دارای تناقضاتی است و محدودیتهایی را تحمیل می‌کند لذا شخص مقروض که شخص محترمی هم هست نمی‌تواند خود را بازیابد. اگر کسی دلایل شخصی بر شکایت از رفتار شخص مقروض داشته باشد، شخص آنرا فقط به‌عنوان انتقام به‌حساب خواهد آورد. از اینرو بارها اتفاق افتاده که پرداخت مبلغ بدون اضافه کردن يك شاهي به تعویق افتاده است؛ و یا اینکه صاحب اعتبار فقط راضی به دریافت مبلغی اضافی شده که به‌آنچه که بایستی به‌او برمی‌گشت افزوده گشته است که معادل با اصل پول به اضافه سودی معتنا به است. این نوع توافق احترام هیچ‌يك از طرفین را ضایع نمی‌کند و بر احترام صاحب اعتبار می‌افزاید.

از نقطه‌نظر اخلاقی، این نوع رفتار را از روی اصول شدید بازرگانی خود ما نمی‌توان مورد قضاوت قرار داد و این کار صحیح هم نیست. این نوع رفتار سهل‌انگارانه، تجار ایرانی را از رفتار مومنانه در کار داد و ستدشان باز نمی‌دارد. در اینجا به‌عنوان دلیل اعتماد و اطمینانی را مثال می‌زنم که این تجار از طریق آن عمل می‌کنند. خودم ناظر بودم که یکی از این تجار، با يك درخواست شفاهی ۱۸۰۰۰ فرانك طلا در يك

بسته ابریشمی مهر و موم شده فرستاد و رسیدی را که به او داده شده بود پاره کرد و گفت من با این عمل دچار لغزش و توهم می‌شوم. وقتی که در تهران بودم، توسط يك نفر قاطرچی از همدان - پس از هفت روز مسافرت - يك بسته محتوی ۳۰۰۰ فرانك طلا دریافت کردم. من چیزی از شخصی که آن بسته را برای من فرستاده بود نشنیده بودم. به‌دیگر سخن، او به قاطرچی خود و نیز به يك اروپایی ناشناس بی‌اعتمادی نشان نداده بود که بنظر من همین عمل او مهمترین دلیل قانع کننده در مورد صداقت خود وی بود.

بدینسان تجار در چهارچوب جامعه ایران، بدون اینکه تعهداتی در قبال آن داشته باشند زندگی می‌کنند یعنی محیطی که با آزادی نسبتاً زیادی سرشته شده است. این مسأله در اکثر مواقع، در مورد پیشه‌ها نیز صادق است. پیشه‌وران به‌صورت اصناف گروه‌بندی شده‌اند که مانند تجار برای خود رؤسایی دارند. این رؤسا از میان اعضاء و توسط آنها انتخاب می‌شوند. اینها برای صحبت درباره علائق خود گرد هم می‌آیند. آنها دارای صندوق و خزانه‌ای هستند، استاد هر پیشه‌ای پس از امتحان انتخاب می‌شود. خلاصه کلام، این يك نوع سازمان سن‌لویی است و یا نسبتاً سازمانی است که سن‌لویی به وجودش آورده و منظمش کرده بود و در این زمینه تجار ما مدیون رومیها و آنها هم مدیون آسیا هستند یعنی جایی که این پدیده‌ها باقی مانده چنانکه چیزهای دیگر هم باقی مانده است. پیشه‌وران چیزی به دولت نمی‌پردازند و تنها مالیاتی که بر پیشه‌وران بسته شده، توسط خود آنها تعیین گشته است و وجوه حاصله از آن نیز به صندوق خودشان واریز می‌شود. آنها مرسوم را می‌پردازند که به حساب کل بازار است ولی این هم مبلغ بسیار کمی است. بدیهی است که این اصناف از يك سو توسط تجاری که برای آنها کار می‌کنند و از سوی دیگر توسط ملاحایی که اعتبار آنها توده مردم را به‌دور و بر آنها جمع کرده است و از اینکه از علایق شاگردان، پیشه‌وران و حتی استادکاران دفاع می‌کنند خوشحال هستند، حمایت و پشتیبانی می‌شوند. پیشه‌وران ایران در مواقع عادی بی‌دردسر زندگی می‌کنند: قانون از آنها حمایت می‌کند و چیزی از آنان نمی‌خواهد. دولت و تشکیلات اداری فقط با شیوه‌های غیرقانونی آنها را می‌آزارند.

کارگر ایرانی قوی، باهوش، ماهر و در جای خود سخت‌کوش است. گفتم در جای خود، چرا که وی هیچوقت اجازه نمی‌دهد بیش از اندازه از گرده وی کار بکشند چنانکه همقطاران اروپایی وی زیر بار چنین تحمیلی می‌روند. عقیده دوازده تا پانزده ساعت گذراندن بر سر کار، برای او محلی از اعراب ندارد و کسی نمی‌تواند ادعا کند که در جایی

يك چنین تحمیلی بر او وارد شده است. به علاوه تقسیم آنها به گروههای فرعی وجود ندارد و هر پیشه‌وری همراه وی اجزای مختلف تولید و خود تولید را تشکیل می‌دهد. در نتیجه، وی دارای بعضی هوسها، لذایذ و فعالیت‌های تخیل‌انگیز است، و بایستی قبول کرد که اینها برای هنرمندان يك بی‌دقتی عمومی محسوب می‌شود. ما در جوامع خود با تقسیم‌کار مثلاً درست کردن سنجاقی - و صد البته ساعتی - بین تعداد عظیمی از کارگران که هر کدام از آنها در کار خود متخصص هستند و این تخصص برای خود آنها نیست به نتایج بازرگانی زیادی دست می‌یابیم. تمام آنها توانایی دقت و سرعت‌کار عجیبی بدست می‌آورند؛ آنها همراه با تکامل ماشین محصول فراوانی تولید می‌کنند؛ ولی آنها به جای خود به صورت ماشینی درمی‌آیند و اطلاع و پیوند دقیقی نسبت به حرفه‌ای که دیگران از آن سود کامل می‌برند ندارند. امکان دارد که تفکر و تولید سود زیادی دربر داشته باشد ولی البته انسان همپای آن خود را می‌بازد. اگر از يك نفر اروپایی بیش از اندازه و خارج از قدرتش کار کشیده شود جای شگفتی و تعجب نیست. وی تقریباً از تعلم رنجیده خاطر می‌شود و اولین سؤالش اینست که این کار غیرممکن است. میدانم که عقیده‌ام برخلاف نظر عمومی است ولی کسی که محو توصیف منظم طبقه کارگر نشده و بدنبال انجام چیز غیر-عادی است با من هم‌زبان است که کارگران ایران (که به عنوان نمونه کارگران ماهر به حساب می‌آیند) هم ضعف اراده و هم ناآزمودگی از خود نشان می‌دهند - دو مانع مضاعفی که فقط به ضرب بردباری، تلاشهای مکرر، و پول برطرف می‌شود.

از طرف دیگر، يك کارگر ایرانی همیشه جلب یاد گرفتن کاری می‌شود که هرگز انجامش نداده است. او مشتاقانه مشغول کار می‌شود و آنچه را که لازم دارد بسرعت فراهم می‌سازد و با هشیاری و استعداد خارق‌العاده‌ای آنرا انجام می‌دهد. او مخصوصاً مشتاق تقلید از محصولات اروپایی است: به چشم خود بارها میز، صندلی، صندلی چرخدار، قفسه و پنجره‌هایی را دیدم که سازندگان آنها برای اولین بار دست بکار ساختن آنها شده بودند. در شیراز و اصفهان از نوع چاقوهای انگلیسی ساخته می‌شود - يك تولید عمومی و خیلی نازل، که حتی کندن واژه نندن بر روی تیغه آن نیز فراموش نمی‌شود. چلنگری را دیدم که این کار برای او کار نوی بشمار می‌رفت و سیخهائی را از روی الگوی انگلیسی که در جلوش بود درست می‌کرد؛ تقلید او چنان عالی بود که اگر مرغوبیت آهن نبود، تولید آن به مراتب بهتر از تولید انگلیسی و صد البته سه برابر ارزانتر از آن بود.

ولی این روش برای انجام کارها بسیار قانع کننده بود آنها بایستی

آنها با شتاب انجام دهند و یا اینکه زیاد طولش ندهند. هر چیزی که مستلزم کار مداوم و منظم و احتراز مصرانه از هیجانی که معلول بداعت و نوگرایی است باشد، تقریباً از مدتها پیش از تکمیل کار، عادی می‌شود. کارگر ایرانی از کارش لذت می‌برد - برعکس کارگران اروپایی - ولی او هم در معرض خستگی قرار می‌گیرد و در این نوع موارد مشکل است که وی زیر بار کار برود و یا دست به سازندگی بزند. نیازی نیست گفته شود که اگر وی با اکراه کار را ادامه دهد یقیناً آنها به پایان نمی‌برد.

چنین بنظر می‌رسد که سابقاً - صد یا صد و پنجاه سال پیش - تعداد صنعتگران ایران قابل ملاحظه بوده است. در آن زمان در کاشان، اصفهان، رشت و یزد تولید پارچه‌های ابریشمی، مخملی، تافته‌ای و زربفت معمول بود. اسلحه در کرمان و شیراز تولید می‌شد چلووار در همه جا به عمل می‌آمد و ظروف زیبای مسی تولید شده در ایران در سرتاسر شرق معروف بود. بالاخره شعب دیگر صنایع دستی نیز بود که از مهمترین آنها بایستی قالیبافی را نام برد. امروزه همه آنها از رونق افتاده‌اند جز اینکه جسته و گریخته در بعضی جاها تولید می‌شوند. همین تولید کم را تعداد کمی از پیشه‌وران به انجام می‌رسانند و افزایش آن در تمام ممالك آسیایی معلول عواملی که فعالیت صنعتی را ضایع کرده، نیست. ولی این عوامل، که بعداً به بحثش خواهم نشست، آنقدر کاری هستند که برای يك نفر کارگر و یا افراد طبقه‌اش مقرون به صرفه نیست تا شغلی را انتخاب کند که اکثر افراد عادی بی‌درآمد، افراد بیکار بومی، و خلاصه تعداد زیادی از بیکاران همه ایام، یعنی دلالتان، بدان روی می‌آورند.

بنظر می‌رسد که این شغل با مزاج ایرانی سازگار است. دلالتی مستلزم زرنگی زیاد، مهارت و سرعت عمل و پرروئی و نیروی وسوسه، بردباری و شناخت درون و خصوصیات انسانی است. این شغل نوعی مکتب تجربه و خرد است. تمام ایرانیان، خصوصاً اصفهانیها و شیرازیها، از مادر دلال زاده می‌شوند. همه، چیزی را که آنها دارا می‌باشند می‌فروشند و یا رهن می‌کنند. وقتی که می‌گویم همه، منظورم همه افراد است. شاه جواهرات خود را به رهن می‌گذارد؛ زنان او نیز زینت‌آلات خود را به رهن می‌گذارند؛ دانشمند کتابهای خود و زمینداران املاک خود را به اجاره می‌دهند. زن یا مردی را نمی‌توان یافت که مقروض نباشد و نیز کسی را نمی‌توان یافت که چیزی را به عاریه نداده باشد.

وقتی که مردم چیزی را می‌خرند - مثلاً يك دست لباس، جواهرات، دیگ - از همدیگر می‌پرسند که آیا این چیز مناسب وی هست یا نه؟ و بالاتر از همه اینکه آنها دقت می‌کنند که شیئی مورد نظر برای فروش یا عاریه متناسب باشد. در خلال سال اتفاق می‌افتد که نصف مردم شهر به

نصف دیگر پول قرض داده‌اند و یا به این طریق پول گرفته‌اند. از روزهای برجسته روز عید نوروز است؛ و یکی دیگر محرم است که در این روزها تعزیه راه می‌افتد. و در تمام ایام شادی و عزا، چه عمومی و چه خصوصی (خدا می‌داند که تعدادشان کم هم نیست)، خصوصاً در مواقع عمومی، بین مردمی که سرگرمی اصلی و همیشگی آنها شادی کردن و لذت بردن است، بکرات پول رد و بدل می‌شود. سمسارها اینجا و آنجا راه می‌افتند و بسته‌های بزرگی را باخود حمل می‌کنند و مردم را درکوچه و بازار و خانه‌هایشان مخاطب قرار می‌دهند که آنچه را که آنها دارند دید بزنند تا آنچه را که مناسبشان است بخرند تا آنجا که می‌توان اذعان داشت که آنها، خارج از محدوده انسان‌دوستی، گرانترین چیزها را به نازلترین قیمت می‌فروشند.

من بارها با دلالها که مطمئناً نظر خوبی به کیف پول من نداشتند معامله کردم. ولی وجدانم حکم می‌کند که بگویم آنها کنجکاوی زیادی به خرج دادند ولی هیچکدام از آنها نتوانستند تفریح زیادی بکنند. دوست داشتم به دو نفر از این افراد - که مطمئناً این نوشته‌ها را نخواهند خواند - لحظات شوق‌انگیزی را که با آنها گذرانده بودم تفهیم کنم. نصرالله همیشه خریداران آسان‌گیری را پیدا می‌کرد و دوست صمیمی او استاد آقا هم فروشندگان کم‌توقع را گیر می‌آورد. نصرالله اصفهانی است. ولی استاد آقا شیرازی می‌باشد و دانستن اینکه این دو همقطار زرنگ چقدر شایستگی بالانشینی را دارند مشکل است. من با استاد آقا سوء تفاهماتی داشتم ولی هرگز آسمان روابط من و نصرالله تیره نشد. يك روز، وقتی که نتوانستیم به‌سادگی بر سر معامله‌ای به توافق برسیم به‌او بخاطر سوء استفاده از ساده‌لوحی من مظنون شدم - که بدون شك سوءظن من جا هم نداشت - و به‌او با عبارت «پدر سوخته» توپیدم. معنی این عبارت که بطور گسترده‌ای بکار می‌رود اینست که پدر شخصی که عمل خلافی انجام داده در آتش جهنم خواهد سوخت. نصرالله همراه با نگاه شیرینی جواب داد: «آقا، با این حرفت نهایت لطف را در حق من کردی، ولی این حرفت آزرده‌ام کرد. اگر پدرم زنده بود چیزی نمی‌گفتم، ولی او مرده و تو هم اینرا می‌دانستی...» من نکته‌سنجی نصرالله را ستودم و او را مورد ملامت قرار دادم و از او خواستم که قیمت اجناسش را کمی پائین بیاورد ولی او این کار را نکرد.

می‌توان گفت که عموم مردم از صدای سمسارها خوششان می‌آید و نسبت به آن نظر بدی ندارند. از اینرو همانطوریکه گفتم مردم در قرض دادن پول سرعت بیشتری به‌خرج می‌دهند تا قرض گرفتنش. شاه به‌دولت، اشراف به‌رعایا، تجار به اشراف، نوکران به اربابان، اربابان به نوکران، افسران به سربازان، سربازان به افسران، بازاریان به همدیگر پول قرض

می‌دهند. اگر کسی در این آشفته بازار دریابد که شخص مقروض، قرض خود را تضمین نکرده، این وضع برایش غیرقابل توضیح بنظر می‌رسد. امضا، بنا به اعتقاد ما، و مهر، بنا به اعتقاد آنها، مادامیکه مردم همدیگر را داشته باشند به‌کنار گذاشته می‌شود؛ ولی از دور خارج شدن این تضمینات چیزی است که توجه زیادی بدان نمی‌شود. نتیجه تمام اینها بدون شك بی‌نظمی است تا فقرگرایی. صاحب اعتباری که با زور اسباب و اثاثیه شخص بدهکار را بفروشد به‌عنوان يك هیولا به حساب می‌آید. تمام اهل محل علیه او صف‌آرایی می‌کنند و او دیگر روی آرامش نمی‌بیند. شخصی که چیزی را قرض می‌دهد بهتر است از آن دست بردارد تا آنرا با زور و شدت عمل به‌خود برگرداند. از اینرو بسادگی می‌توان دریافت که کسی که در تهران زیر بار قرض می‌رود نسبت به آن کس که در پاریس گرفتار این مصیبت می‌شود برایش خیلی مشکل نیست که از زیر این بار درآید. دوستان و همسایگان به او دل می‌سوزانند؛ اقوام معتبر او درصدد بهبود وضع او برمی‌آیند تا آنجا که وی چیزی گیر آورده و قسمتی از قرضش را سرشکن می‌کند؛ خلاصه وی مسؤولیت روزانه را با طیب خاطر تحمل می‌کند.

رفتارهایی نظیر رباخواری، قرض و قوله همیشگی، مصلحت‌گرایی، عدم ایمان و نقش‌زدنهای زیرکانه برای ایرانیان بسیار مضحك است ولی از آنها برای بالا بردن سطح اخلاقیاتشان عبرت نمی‌گیرند. زندگی این دنیایشان در دسیسه‌های نامحدود می‌گذرد. هر کسی فقط دارای يك نوع عقیده است. آنچه که او انجام می‌دهد نبایستی کس دیگری انجام دهد. اربابان چیزی به زیردستان خود نمی‌دهند و آنها هم تا آنجائیکه می‌توانند از آنها کش می‌روند. دولت چیزی به مأمورینش نمی‌دهد و یا حتی روی کاغذ هم چیزی به آنها نمی‌دهد و آنها هم در جای خود چیزی از دولت بالا می‌کشند. از بالا به پائین در تمام سطوح مملکتی دغل‌بازی و نقش‌زنی بی‌حد و حصری حکمفرما است. در اینجاست که می‌توانم راجع به دغل‌بازی غیرقابل علاج صحبت کنم. دغل‌بازی همه را خوشحال می‌کند برای همه نافع است، در صورت امکان موجب فرار از ترس می‌شود، برای همه تنبلی به ارمغان می‌آورد، و بازی راه می‌اندازد که تمام ذهنهای فعال را وقاد می‌کند و آنها را به هیجانی عادت می‌دهد که بسادگی بدون آن نمی‌توانند انجامش دهند. چنانکه سابقاً گفتم امیرنظام [میرزاتقی‌خان، نگاه کنید به فصل ۶، گزینش ۶] حقوق مأمورین را به‌طور منظم پرداخت کرد ولی از فساد و نیرنگ آنها جلوگیری به عمل آورد. همین عمل وی نارضایتی زیادی به بار آورد. از يك سو بین پرداخت صدها تومان به صورت منظم و از سوی دیگر بریدن آنها، همراه با وحشت غیر-قابل تصور که همیشه وجود داشت و بلند کردن از اینجا و آنجا با انواع

و اقسام ترفندها و لطایف الحیل چه تناسبی می‌تواند وجود داشته باشد؟ و این امیدی بود؛ در واقع پس از گذشت دهها بار وحشت و هراسی که لازمه ایجاد صداقت بود معمولاً اتفاق می‌افتاد که يك نفر مأمور زرنگ، در پایان هر سال، فقط صد تومان کنار گذاشته که آنهم از طریق قانونی بدست آورده است. ولی در خلال سال از چهار گوشه مملکت دسیسه و دغل بازی بود که بر سر او می‌ریخت که بالاخره باعث گردید وی عطای همه چیز را بهلقایش بخشیده و آنها را بهدوستان واگذارد! از آنجا که تخیل نقش زیادی در شادی و شغف شرقیها بازی می‌کند، لذا دو مبلغ معادل، یکی تحصیل از طریق قانونی و دیگر از طریق بلندکردن از اینجا و آنجا، به هیچ وجه با همدیگر سازگاری ندارند. تمام محصلین مدارس، اصلاً کل مردم دنیا باید با این مسأله موافق باشند...

دستمزدها و سطح زندگی

دستمزدها

اطلاعات در مورد سطح زندگی در ایران بسیار محدود و ناقص و بدون نتیجه‌گیری است. در سال ۱۸۴۰ م. يك گزارش فرانسوی راجع به آذربایجان مبین این است که دستمزد روزانه يك نفر استادکار از ۱/۲۹ تا ۲/۹۰ فرانك یا حدود يك قران و ۱۲ شاهی تا ۳ قران و ۱۳ شاهی است؛ «دستمزد» يك نفر کارگر غیر متخصص، ۴۰ تا ۶۰ سنتیم یا ۱/۴ تا ۳/۴ قران «یعنی دو برابر بیشتر از هزینه خوراکش» است.^{۴۰}

در سال ۱۸۷۸ م. کنسول بریتانیا در رشت نوشت:

«در هندوستان درآمد دهقانان بومی، بطور متوسط، سالانه دو لیره بود. در گیلان این درآمد از ۵ تا ۹ لیره کمتر نیست. غذای اصلی دهقانان برنج است که از آن غذاهای عالی با قیمت بسیار نازلی تهیه می‌کنند. اکثر زنان برای کشت این محصول بکار گمارده می‌شوند. گوشت ارزان است هر پوند گوشت گوسفند ۳ دینار و هر پوند گوشت گاو ۱/۴ دینار به فروش می‌رسد. پوشاک روستائیان در تابستان ساده است و مرکب از پارچه‌های پنبه‌ای رنگی است و کفش چرمی هم ندارند؛ آنها در زمستان لباس پشمی خشن خانه‌باف، ولی باکیفیت بسیار عالی، به تن می‌کنند.^{۴۱}»

قابل یادآوری است که گیلان از جمله ایالاتی بود که از رفاه استثنایی

۴۰- گزارشی به تاریخ ۲۹ ژانویه ۱۸۴۰ م. AE، تهران، جلد ۱.

۴۱- «رشت»، A and P، سال ۱۸۷۸ م.، ص ۷۴.

برخوردار بود.

باتوجه به دستمزدها در سال ۱۸۷۲ م.، يك نفر کارگر روزمزد در رشت ۸ تا ۱۰ شاهی دریافت می‌کرد (۵-۴ دینار)، و نجاران و بناها ۲ قران می‌گرفتند^{۴۲}. در سال ۱۸۷۸ م. دستمزد کارگران کشاورزی «بطور متوسط روزانه ۳ دینار بود ولی آنها جیره و سایر مزایا دریافت می‌کردند که با ارزش پول، دستمزد آنها تا ۶ دینار در روز می‌رسید^{۴۳}». - یا ۳ قران بود. در سال ۱۸۹۳ م. در رشت کارگران يك قران (۶۳ دینار)، کشتکاران ۱ قران و بناها و نجارها ۲ قران دریافت می‌کردند^{۴۴}. این امر نشانگر افزایش مزد کارگران غیرمتخصص و ماهر است. در پنج سال بعد قیمت‌ها بشدت بالا رفت و کنسول انگلیس در رشت برآورد کرد که: «هزینه‌ها دست کم صد درصد بالا رفته است» ولی وی بازهم گزارش داد که «دستمزد نجارها، بناها» که ۲ قران بود و دستمزد کارگران که يك قران بود «صد درصد افزایش یافته است^{۴۵}».

از سوی دیگر کنسول تبریز گزارش داد:

قیمت احتیاجات اولیه زندگی از زمان آخرین گزارش من بسرعت بالا رفته است و در زمان مرگ شاه متوفی طبقات پائین‌تر تبریز به نقطه اوج گرسنگی رسیدند... خواسته آنها فقط يك کمی نان سنگک و يك تکه پنیر بود که آنها را از گرسنگی برهاند ولی قدرت آنها برای تحصیل این خوراك بی‌ارزش روز بروز کاهش می‌یافت^{۴۶}.

بنظر می‌رسد که دستمزد يك قران برای کار روزانه کارگران غیرماهر، در سال ۱۸۹۰ م. در همه‌جای ایران معمول بوده است. این دستمزد در منطقه اهواز و مشهد نیز در همان سال گزارش شده است^{۴۷}. از سوی دیگر در سیستان، «جائی که احتیاجات اولیه زندگی ارزان بود» نیروی کار «در تمام فصول سال ارزان بود و این در نتیجه فقدان کارخانه و یا عدم وجود سایر اشتغالات به‌جز کشاورزی بوده است» و تا اواخر سال ۱۹۰۸ م. کارگران ساده روزانه فقط ۱ تا ۳ قران، بناها ۲ تا ۴ قران، نجارها ۳ تا ۴ قران، آهنگرها ۲ تا ۳ قران و بچه‌ها در کارگاه‌های قالی‌بافی، يك قران و ۲ شاهی دریافت می‌کردند. دسمزدها در جوار این منطقه، بیرجند، تا حدی بالا بود^{۴۸}.

-
- ۴۲- دبلیو. گت. ابوت، «گزارش دربارنده وضع طبقات صنعتی در رشت»، A and P سال ۱۸۷۲ م.، ص ۶۲.
 ۴۳- «رشت»، A and P سال ۱۸۷۸ م.، ص ۷۴.
 ۴۴- همان مأخذ، سالهای ۹۴-۱۸۹۳ م.، ص ۹۵.
 ۴۵- همان مأخذ، سال ۱۸۹۸ م.، ص ۹۷.
 ۴۶- «تبریز»، A and P سال ۱۸۹۷ م.، ص ۹۲.
 ۴۷- گوردون، «گزارشات»، A and P سال ۹۱-۱۸۹۰ م.، ص ۸۴؛ «مشهد»، A and P سال ۱۸۹۰ م.، ص ۷۶.
 ۴۸- «سیستان و قاین»، A and P سال ۱۹۰۸ م.، ص ۹۴.

در مورد مشهد برای دوره ۱۹۰۶-۱۸۹۰ م. اطلاعات زیر راجع به دستمزدها (به قران) موجود است^{۴۹}.

قیمتها به تناوب بالا رفته و بنا به عقیده کنسول «نرخ دستمزدها نیز زیاد شده ولی نه به همان اندازه».

در اینجا بایستی بعضی از اطلاعات را در مورد دستمزدهای بعد از جنگ اول جهانی، که عبدالله یف از آرشیوهای روسی جمع آوری کرده نقل کرد^{۵۰}: در یک کارخانه ابریشم تابی رشت، دستمزد روزانه مردان ۱ پ ۱ تا ۳ قران، دستمزد روزانه زنان ۱ پ ۱ تا ۳ قران و دستمزد روزانه بچه‌ها ۷ شاهی بود. در میان بافندگان، مردان ۱ پ ۱ قران، زنان ۱ قران و بچه‌ها ۱ پ ۱ قران روزانه دستمزد می گرفتند؛ معدنچیان حدود ۳ قران دریافت می کردند، ماهیگیران دریای خزر برای کارگران ایرانی حدود ۲ قران و برای کارگران روسی ۵ و کارگران چوب بر ۵-۳ و ۱۰ قران می پرداختند. کارگران غیر ماهر در جاده انزلی - قزوین ۲ قران مزد می گرفتند.

این ارقام را می توان با سایر گزارشهای کنسولی انگلیس تکمیل کرد. در شیراز «دستمزد کارگران ماهر ۱ پ ۱ قران (۷ دینار) تا ۴ قران بود^{۵۱}». در کرمانشاه نرخ مزد کارگر غیر ماهر ۱ تا ۱ پ ۱ قران بود^{۵۲}. در بوشهر در سال ۱۹۰۷ م. «به جز ایام برداشت محصول یعنی ماههای آوریل و مه، دستمزد معمول کارگران روزانه ۱ پ ۱ قران (۶ پ ۱ دینار) بود، و بنا هم ۳ پ ۱ قران می گرفت^{۵۳}». معینا در سال ۱۹۱۳ م. افزایش کار بخاطر گسترش کشاورزی، ایجاد شهرها و دریانوردی روبه توسعه و نیز «مهاجرت تعداد عظیمی از طبقه کارگر، ارزش نیروی کار را بالا برد». بناها از ۳ تا ۵ قران، نجارها ۳ تا ۵ قران، کارگران ساحلی ۲ قران و باربران کشتیهای بارگیری ۱ پ ۱ قران به اضافه غذا مزد دریافت می کردند^{۵۴}.

بالاخره بایستی در اینجا قضاوت دو هیأت انگلیسی را که در سال ۱۹۰۴ م. از ایران دیدن کرده اند نقل کرد. گفته شده که «کار در اینجا گرانتر از هند است^{۵۵}» و می توان فرض کرد که سطح زندگی ایران بالاتر از هند بوده است. این گزارش را می خوانیم:

۴۹- «مشهد»، A and P سال ۱۸۹۰ م.، ص ۷۶؛ همان مأخذ، سال ۱۸۹۲ م.، ص ۸۳؛ همان مأخذ، سال ۱۹۰۶ م. ص ۱۲۷.

۱۸۹۰ م.	۱۹۰۲-۳ م.	۱۹۰۵-۶ م.	
۲	۴	۷ پ ۱	بنا
۳	۳	۶	نجار
۱ پ ۱	۲	۵	آهنگر
۱	۱	۲	کارگر
۱۰ تومان در هر ماه			نویسنده

۵۰- عبدالله یف، صفحات ۲۲۴-۳۰.

۵۱- «شیراز»، A and P سال ۱۹۰۹ م.، ص ۹۷.

۵۲- «کرمانشاه»، A and P سال ۱۹۱۱ م.، ص ۹۴.

۵۳- «بوشهر»، A and P سال ۱۹۰۸ م.، ص ۱۱۴.

۵۴- همان مأخذ، سال ۱۹۱۳ م.، ص ۷۱.

۵۵- گلیدو - نیوکامن، ص ۱۲.

من معتقدم که بطور کلی در اینجا وضع مردم تا حدی خوب است... نرخها بالا رفته و سطح زندگی نیز بالا رفته است. ولی چنین می‌نماید که ارزش کار و تولید تاحدی افزایش یافته است. اطلاعاتی که از مناطق مختلف بدست آوردیم نشان می‌دهد که مالکین و مالیات‌گیران پادشاهان بدرفتاری نمی‌کنند و آنها بهتر از سابق خوراک و پوشاک دارند و اراضی وسیعتری را زیر کشت می‌برند. البته این اوضاع و احوال در نواحی مختلف فرق می‌کند: در قسمتهای جنوب سختی و مشقت زیاد است و در گیلان و خراسان رفاه نسبی برقرار است.^{۵۶}

اقامه يك نتیجه کلی غیر مقدور است. می‌توان فرض کرد که پیشه‌وران (خصوصاً بافندگان) مثل سایر ممالک، بخاطر رقابت ماشین از کاهش دستمزدهای واقعی صدمه دیده‌اند و نرخ دستمزدهایی که در مورد سال ۱۸۴۰ م. در بالا ارائه شد گواه صادقی بر این مدعا است. و نیز می‌توان گمان کرد که بطور کلی، دستمزد کارگران غیر ماهر با بالا رفتن شدید نرخها هماهنگ نبوده است ولی می‌توان گفت که این گفته هم حدسی بیش نیست.

گزینش ۵. طبقه بورژوا و طبقه کارگر ایران در سال ۱۹۰۰ م.

[ز. ز. عبدالله‌یف*، (باکو، ۱۹۶۳ م.) صفحات ۴۲-۳۲، ۶۰-۱۵۸، ۹۲-۱۸۳]

تجار و بازرگانان که بخش معتنایه شهروندان را تشکیل می‌دادند نقش بسیار مهمی در حیات اقتصادی شهرهای ایران ایفا می‌کردند. تجار خرده پا و متوسط در شهرها نیرویی داشتند که از طریق آن بین شهر و روستا روابط بازرگانی برقرار می‌نمودند. روند طبقه‌بندی طبقاتی جامعه ایرانی، باوجود کندی و ایستایی آن، باعث تحولات عظیم طبقه تجار محلی می‌گردید. از اینها گذشته، سالهای قحطی و تقاضای روزافزون برای تولیدات کشاورزی این تحولات را از طریق سرمایه‌گذاری متمرکز می‌کرد.

همیشه کارهای تجاری را زمینداران ثروتمندی که در شهرها سکونت داشتند انجام نمی‌دادند. چنانکه آترپت (Atrpet) می‌گوید: «صاحبان روستا در کوتاهترین مدت تمام ثروتهای مملکت را به جیب خود سرازیر کرده و بصورت سرمایه‌داران گنده‌سر درآمدند» (منظور همان اربابان هستند). وی ادامه می‌دهد که: «تا سال ۱۸۸۰ م. در ایران فقط

۵۶- مک‌لین، A and P سال ۱۹۰۴ م.، ۹۵، ص ۹.

* Promyshlennost i zaroshdenie robochlgo klass o Iran v kontse XIX - nachale XXVV.

چند نفر میلیونر و ملاک ثروتمند وجود داشتند ولی در سال ۱۹۰۰ م. تعداد آنها به صدها نفر رسیده بود^{۵۷}. این زمین‌داران با تلمبار کردن تولیدات انبارها، بطور مصنوعی قیمت‌ها را بالا می‌بردند و در این رهگذر سودهای کلانی به جیب می‌زدند.

مأمورین عالیرتبه دولتی نیز دست به چنین اعمالی می‌زدند. «تا حالا هیچ‌یک از حکام کرمان مثل بهجت‌الملک به چنین ثروت عظیمی دست نیافته است... وی تمام تولیدات محلی را - گندم، جو، نخود، عدس، پنبه، پشم، کره و غیره و نیز بذر خشخاش و کشتزارهای آنرا - ضبط کرده و در انبارها احتکار می‌کرد و در فصل زمستان به سه برابر قیمت آنها را می‌فروخت^{۵۸}.» کوساگوفسکی (Kosagovskii) [کذا] نمونه‌هایی از خرید محصولات و تولیدات و احتکار آنها بدست می‌دهد که توسط بعضی از اشراف که با دربار در رابطه بودند و نیز توسط برخی از روحانیون آذربایجان انجام می‌شد. در نتیجه این فریبکاریها قیمت محصولات کشاورزی هر سال بالا می‌رفت. طبق گفته آترپت، تا سال ۱۸۷۰ م. یک خروار گندم ۲ تومان ارزش داشت و حال آنکه در سال ۱۸۹۵ م. قیمت آن به ۴ تومان رسیده بود. شواهدی در دست است که در پایان قرن نوزده و آغاز قرن بیست قیمت‌ها سریعتر از سابق بالا رفته است. در سال ۱۸۹۵-۱۹۰۵ م. قیمت گندم به شش برابر رسیده بود^{۶۰}.

با گسترش تجارت، نقش بازرگانان محلی در معاملات محصولات با ارزشی چون ابریشم، برنج و تریاک از اهمیت زیادی برخوردار شد. بازرگانان گیلان در اوایل قرن بیستم که به تجارت ابریشم مشغول بودند با تجار اروپای غربی و روسی رقابت می‌کردند^{۶۱}. در میان بازرگانان متنفذ ایرانی یکی حاجی محمدحسن امین‌الضرب بود که پسرش حاجی محمدحسین پس از مرگ وی در سال ۱۸۹۶ م. کار پدرش را ادامه داد. ثروت این خانواده به ۲۵ میلیون تومان سر می‌زد. این خانواده در میان چیزهای دیگر به کار صرافیه نیز مشغول بود و در زمینه صنایع و معاملات دیگر تجاری سرمایه‌گذاری کرده بود. امین‌الضرب در تعدادی از بازارهای خارجی نیز به تجارت گسترده‌ای مشغول شده بود. عمال وی در تمام شهرهای عمده ایران مشغول خرید و فروش اجناس، رباخواری و انتقال

۵۷، آترپت، Mamed Ali Shah (الکساندروپل، ۱۹۰۹ م.)، ص ۱۴۱.

۵۸. Ts. G.V.I.A. (آرشیوهای تاریخی - نظامی دولت مرکزی)، ۷۶F.، ۱۹۰d.، جلد

۱، ص ۱۴.

۵۹ [و. آ. کوساگوفسکی]، Iz Tegeranskogo dnevnika Polkovnika V.A.

Kosogovskogo [چاپ گ. م. پطروف، مسکو، ۱۹۶۰ م.]، ص ۱۶۹.

۶۰ آترپت، صفحات ۴۰-۱۳۸.

۶۱ س. اولفوف، shelkovodstvo v Gilane v 1904-1905 gg.، در SKD [مجموعه

گزارشهای کنسولی]، ۱۹۰۵ م. vyp. ۶، ص ۴۵۴.

پول و سایر کارهای بانکی بودند. وی نه تنها در ایران بلکه در مسکو و نیژنی نوگورود (Nizhni Novgorod) نیز صاحب املاکی بود. امین‌الضرب دفاتر تجاری بزرگی در مارسی، لندن، پاریس و چین داشت و نیز با اکثر شهرهای بزرگ اروپا، آسیا و آمریکا در معامله بود.^{۶۲} کوساگوفسکی می‌گوید که اکثر معاملات عمده پول با خارجی‌ان توسط امین‌الضرب پدر صورت می‌گرفت.^{۶۳} ده سال قبل از انقضای امتیاز بانک شاهنشاهی، حاجی محمدحسن ایجاد يك بانک دولتی را که در آن سرمایه‌های دولتی و خصوصی بکار افتاده باشد به شاه پیشنهاد کرده است. ولی عناصر درباری به این پیشنهاد منطقی هیچ نوع واقعی نگذاشته‌اند.^{۶۴}

در این دوره کس دیگری از سرمایه‌داران ملی وجود نداشت که با امین‌الضرب دم از برابری بزند. در شهرهای بزرگ تجاری - صنعتی نیز تجار بزرگی وجود داشتند که به کار تجارت و صرافی مشغول بودند. یکی از اینها حاجی محمد اسماعیل تبریزی بود که در تهران نفوذ زیادی داشت و نقش فعالی در هماهنگ‌سازی تجار و صرافان ثروتمند و متنفذ ایفا می‌کرد.^{۶۵}

سلطان اقتصاد جنوب ایران حاجی آقا محمد معین‌التجار بود که ثروت واقعی او در اطراف اهواز و خلیج فارس سر به يك میلیون تومان می‌زد. وی قسمتی از سرمایه خود را در معادن خاک سرخ سرمایه‌گذاری کرده و با هند و لندن در رابطه تجاری بود و لذا روابط نزدیکی با انگلستان داشت.^{۶۶} یکی دیگر از تجار حاجی محمدتقی شاهرودی بود که به ثروتمندی اشتہار داشت و کالاهای زیادی از روسیه وارد و صادر می‌کرد و به شرکت در فعالیتهای صنعتی و مقاطعه‌کاری علاقه زیادی از خود نشان می‌داد.^{۶۷} ارباب جمشید یکی از ایرانیان زردشتی که خود را از موقعیت يك خیاط ساده به موقعیت یکی از بزرگترین صرافان تهران رسانیده بود در تمام ایران به کار صرافی و تجاری مشغول بود.^{۶۸} حاجی ملك‌التجار یکی از بازرگانان سرشناس نه تنها در تهران بلکه در تمام آذربایجان نیز نفوذ زیادی داشت و یکی از وزنه‌های بازرگانی ایران

۶۲- Ts. G.I.A.L. (آرشیوهای تاریخی دولت مرکزی در لنین‌گراد) ۵۶۰، F. ۲۸، op. ۳۶۲، p. ۱، ص ۹؛ همان مأخذ، ۲۰۶، d. ۱، ص ۱۲.

۶۳- کوساگوفسکی، ص ۱۱۹.

۶۴- تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران (۱۳۰۷-۱۳۷۰ هـ)، (تهران)، ص ۶۵.

۶۵- Ts. G.I.A.L.، ۵۶۰، F. ۲۸، op. ۳۶۲، b. ۱، ص ۲۹.

۶۶- همان مأخذ، ۵۶۰، F. ۸۲، op. ۳۶۲، d. ۱، ص ۳۵؛ احمد کسروی، تاریخ پانصد

ساله خوزستان، چاپ سوم (تهران، ۱۳۳۰ هـ)، ص ۲۵۳.

۶۷- Ts. G.I.A.L.، ۵۶۰، F. ۲۸، op. ۳۶۲، d. ۱، ص ۳۶.

۶۸- همان مأخذ، ۵۶۰، F. ۲۸، op. ۳۶۲، d. ۱، ص ۵۸.

بشمار می‌رفت ۶۹.

در نتیجه شرکت روزافزون ایران در بازارهای سرمایه‌داری جهانی در آغاز قرن بیستم، تعداد تجار بزرگ ایران در میان سرمایه‌داران مختلف دنیا افزایش محسوسی یافت. در این دوره روند ایجاد تخصص در میان تجار از اهمیت زیادی برخوردار شد؛ بااینکه قبلاً تجار ایرانی معمولاً به تجارت پنبه، غلات و پارچه می‌پرداختند ولی حالا دیگر کار تجاری آنها محدود به زمینه‌های تخصصی شده بود. هر یک از آنها یا در زمینه تجارت پنبه و یا تولیدات دیگر که در حیات اقتصادی مملکت نقش حساسی داشتند به کار می‌پرداختند^{۷۰}. معمولاً سرمایه‌بازرگانان بزرگ از ۱۰۰۰۰۰ - ۵۰۰۰۰ تومان تجاوز نمی‌کردند^{۷۱} و در بازارهای محلی تجار خرده‌پا و متوسط از اهمیت زیادی برخوردار بودند.

علیرغم تسلط فئودالیسم، شرایط عینی، گسترش یک بازار داخلی، عمومی و ملی را تسریع کرد. این روند با فقیرسازی دهقانان، انهدام مولدین خرده‌پا و توسعه مناسبات بازاری و پولی در مملکت و تخصصی شدن بعضی از مناطق کشور تقویت گردید. به‌رغم بعضی از موانع، پیوندهای اقتصادی بین ایالات گوناگون برقرار بود. آ. میلر (A. Miller) می‌نویسد که: «سیستان بدون وارد کردن اجناس نمی‌پاید^{۷۲}». مع الوصف تسلط اقتصاد معیشت در روستاها و تمایز غیرمحسوس صنعت از کشاورزی و ضعف قالبهای تولید سرمایه‌داری بشدت از تشکیل و تشکل یک بازار داخلی جلوگیری می‌کرد. این مسأله همچنین در جای خود تأثیر معکوس در روند تجمع سرمایه در صنایع و تولیدات زیاد، داشت.

هرچند که تشکیل یک بازار داخلی به‌آهستگی پیش می‌رفت معذک اهمیت زیادی در شرکت ایران در نظام بازار سرمایه‌داری جهانی و نیز گسترش اقتصادی داشت. جالب توجه است که شرکتها و مجتمعهای ملی گوناگونی از سال ۱۸۸۰ م. به بعد در ایران پا گرفت که در بازارهای داخلی و خارجی به تجارت مشغول بودند. از اینرو در سال ۱۸۸۲ م. توسط یکی از افراد پیشرو بنام مشهدی کاظم امین، شرکت «امینی» ایجاد شد و از اشتهاار زیادی برخوردار گردید^{۷۳}. در حدود سال ۱۸۸۶ «شرکت بازرگانی ایران» با سرمایه ۳۵۰۰۰۰ تومان ایجاد شد^{۷۴}. در سال ۱۸۹۲ م.

۶۹- کوساگوفسکی، صفحات ۴۲-۱۴۰.

۷۰- Ts. G.I.A.L. ۵۶۰، F. ۲۸، op. ۳۶۲، b. جلد ۲، ص ۲۴-۲۳.

۷۱- AVPR (آرشیوهای سیاسی خارجی روسیه)، «Persidskii stoll» F. ، ۱۸۹۹

d. ، جلد ۲، ص ۲۸-۲۷.

۷۲- آ. میلر Proshloe i mastoyashchee sistana, ocherk (سن‌پترزبورگ، ۱۹۰۷

م)، ص ۱۵.

۷۳- جمالزاده، گنج شایگان، ص ۹۸.

۷۴- تارینچه، ص ۵۲.

شرکت «منشوری» در یزد تشکیل گشت ۷۵. تقریباً چهار سال بعد شرکت «فارس» تحت مدیریت حاجی عبدالرحیم شیرازی در شیراز پا گرفت؛ این شرکت تا سال ۱۹۰۰ م. به کار خود ادامه داد ۷۶.

در سال ۱۸۹۷ م. تاجر معروف حاجی مهدی کوزه‌کنانی بایاری برادرش و با همراهی و کمک حاجی سیدمرتضی صراف شرکت «اتحاد» را در تبریز ایجاد کرد که حدود پنجاه سال به فعالیت خود ادامه داد ۷۷. در سال ۱۸۹۸ م. توسط حاجی محمدحسین کازرونی یکی از تجار معروف، شرکت «مسعودی» در اصفهان ایجاد شد؛ این شرکت به کارهای بازرگانی و صرافی مشغول بود. در این زمان شرکتهای مقاطعه‌کاری نیز در اصفهان تأسیس شدند که یکی از آنها شرکت «اسلامی» بود که با سرمایه ۱۵۰۰۰۰ تومان تشکیل گردید؛ یکی از وظایف آن توزیع منسوجات داخلی و محلی بود ۷۸. در سال ۱۸۹۹ م. در تهران هفده نفر از تجار و صرافان شرکت «عمومی» را با سرمایه یک میلیون تومان برپا کردند. این شرکت کارهای تجاری داخلی و خارجی و صرافی را انجام می‌داد؛ پنج سال بعد، این شرکت بخاطر عدم سازش اعضای آن از هم پاشید ۷۹. طبق یادداشتهای روزانه کوساگوفسکی گروهی از صرافان سرمایه‌دار متنفذ و سرای بازرگانی صرافان تهران از قبیل برادران تومانیان، حاجی لطفعلی، اتحاد، حاجی باقر، ملک‌التجار و سایرین سندیکایی تشکیل دادند تا کارهای بانک شاهنشاهی انگلیس را خنثی سازند ۸۰. این سندیکا از نارضایتی توده مردم از کارهای بانک شاهنشاهی استفاده کرده و آنرا به دست و پا انداخت.

براساس واقعیت‌های فوق‌الذکر می‌توان گفت که در سال ۱۸۸۰ م. در ایران نخستین سرمایه‌گذاری تجاری ملی، متحد و سرمایه‌دار، در زمینه تجارت داخلی و خارجی صورت گرفت. در این دوره بورژوازی نوظهور ملی ایران در صدد برآمد تا تسلط سرمایه خارجی را بر ایران محدود سازد.

ظهور شرکتهای تجاری و بانکی و مجتمعها اتفاقی نبود؛ آنها حتی در شهرهای کوچک نیز تأسیس شدند. از اینرو در ساوجبلاغ شرکت «ساوجبلاغی» و در شاهرود شش شرکت محلی ویژه تجارت با روسیه پا

۷۵- گنج شایگان، ص ۹۸.

۷۶- تاریخچه، ص ۵۲.

۷۷- همان مأخذ، ص ۵۳؛ در گنج شایگان، ص ۹۸، تاریخ تأسیس آن به غلط ۱۸۸۷ م. نوشته شده است.

۷۸- گنج شایگان، ص ۹۸؛ AVPR، ۳۸۶۹، d.، جلد ۲، ص ۵۱، ۵۲، ۱۰۹.

۷۹- تاریخچه، ص ۵۳.

۸۰- کوساگوفسکی، صفحات ۴۱-۱۳۹.

گرفتند^{۸۱}.

به موازات این کار، تجار دست به تشکیل سندیکاهایی می‌زدند و از منافع خود در بازار دفاع می‌کردند. مثلاً در گیلان توسط سندیکای پرورش-دهندگان کرم ابریشم، قیمت پيله هر محل مشخص گردید^{۸۲}. طبق گفته آثریت ملاکین بزرگ در آذربایجان سندیکایی تشکیل دادند و قیمت غلات را معین کردند^{۸۳}. در خلال جنگ اول جهانی کمیته «اتحاد تجار» به ریاست امین‌الضرب معروف فعالیت داشت^{۸۴}. در این دوره سرمایه‌های تجار دیگر نقش ساده واسطه را نداشت بلکه مولدین خرده‌پا اجناس را مبادله می‌کردند و با زمینداران در تولید محصولات که به آنها اختصاص داشت همراهی می‌نمودند. تجار ایرانی بطور روزافزون و فعالانه در خرید کالا از مولدین خرده‌پا شرکت می‌جستند و آنها را می‌فروختند.

سرمایه‌داری ملی یکی از منابع ضروری کارهای عظیم تجاری بشمار می‌رفت. در این رابطه صرافان نقش حساسی داشتند که نوعی موسسه بانکی تشکیل داده بودند و کارهای بانکی را در منطقه خود و در سرتاسر ایران و بعضی اوقات حتی در خارج نیز، برآه می‌انداختند. چند تا از شرکتها و کمپانیهای فوق‌الذکر همزمان کارهای صرافی را نیز انجام می‌دادند. از اینها گذشته، سرای بازرگانی «جهانیان» که در سال ۱۸۹۰ م. در یزد تأسیس یافته بود نیز در کار بانکی دست داشت. تاریخ این شرکت نمونه روشنی از تبدیل تجار - که به کارخانجات محصولات کشاورزی و پنبه اشتغال داشتند - را به بانکداران عرضه می‌کند که حتی حکومت مرکزی هم به خدمات آنها متوسل می‌شد^{۸۵}. سرای بازرگانی تومانیان به موازات کارهای وارداتی و صادراتی و کشاورزی، در کارهای بانکی نیز فعالیت داشت. این مبادلات که در حیات اقتصادی ایران نقش مهمی داشت از يك مغازه كوچك هاراتون تومانیان [يك نفر ارمنی] که در اواسط قرن نوزده در تبریز ایجاد شده بود و خشکبار و پيله کرم ابریشم صادر می‌نمود و آهن‌آلات وارد می‌کرد شروع شد^{۸۶}. فعالیت و رشد این شرکت و نیز شرکت جهانیان نشانگر اهمیت وفور سرمایه‌ها بود، که از طریق تجارت خشکبار، پيله ابریشم، ابریشم، پنبه و سایر اجناس که تقاضا برای آنها در بازارهای جهانی روبه افزایش بود، بدست می‌آمد. تومانیان‌ها

۸۱- بندرف، Astrabad-Bastamskii raion Persii (عشق‌آباد، ۱۹۰۴ م.)، ص ۱۹۳؛ AVPR، ۱۸۹۹، d.، جلد ۱، ص ۲۷.
 ۸۲- آ. شریتر (A. shritter) Shelkovodstvo v Gilane v 1906 (SKD ۱۹۰۷ م.)، جلد ۴، ص ۳۱۷.
 ۸۳- آثریت، ص ۱۴۱.
 ۸۴- Ts. G.V.I.A.، ۱۳۸۵، d. ۴، op. ۳، F.، جلد ۱، ص ۷۶.
 ۸۵- تاریخچه، ص ۵۰.
 ۸۶- همان مأخذ، ص ۴۷.

(که چهار برادر بودند) به اهمیت این کالاها پی برده بودند از اینرو مزارعی برای خود ایجاد کرده و بر ثروت خود می افزودند. موفقیت برادران تومانیان آنها را قادر ساخت تا ثروتی حدود سه میلیون تومان به جیب بزنند و فعالیت خود را تا روسیه توسعه بخشند و حتی با بانک شاهنشاهی به رقابت برخیزند^{۸۷}. برادران تومانیان بخاطر تأمین شرایط عادی برای توسعه معاملات خود تبعه روسیه شدند چرا که [در موفقیت های خودشان] در آنجا اهمیت چندانی نداشتند.

سرای بازرگانی «جمشیدیان» نیز که از آن زردشتیان یزد بود از نفوذ زیادی برخوردار بود. رئیس آن ارباب جمشید با تجارت منسوجات شروع کرد و بزودی در جرگه صرافان درآمد و شعبی در شیراز و کرمان راه انداخت و نمایندگانی به بغداد، بمبئی، کالکته و پاریس فرستاد. وی به نمایندگی مجلس انتخاب شد و در بانکداری اش معاملات کلانی با دولت و اشراف انجام داد. سرای بازرگانی «جمشیدیان» نظیر سایر تجار، قسمتی از سرمایه خود را در زمینه کشاورزی بکار انداخته بود و قطعات وسیعی از اراضی اطراف تهران و خراسان و فارس را به خود اختصاص داده بود. معینا این شرکت نتوانست به تعهدات خرد عمل کند و در نتیجه در حالیکه نتوانسته بود تعهدات خود را به بانک استقراضی و بانک شاهنشاهی برآورده کند در سال ۱۹۱۵ م. ورشکست شد^{۸۸}.

به موازات صرافان بزرگ فوق الذکر که ضمناً به امر تجارت نیز اشتغال داشتند، در شهرهای کوچک گروههایی از صرافان خرده پا و متوسط نیز دیده می شدند که قلمرو فعالیت آنها محدود بود. از اینرو مثلاً بنا به گفته کرزن در مشهد ۱۱۴ صراف و نزولخوار وجود داشتند که کل سرمایه آنها حدود ۹۳۱۰۰۰ تومان بود. در میان آنها فقط دو نفر دارای سرمایه ۱۰۰۰۰۰ تومان و پنج نفر ۳۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ تومان بودند و سرمایه بقیه اهمیت زیادی نداشت^{۸۹}.

با اینکه نهاد صرافی با وجود موانع مختلفی به رشد خود ادامه می داد ولی این نهاد احتیاجات و نیازهای اقتصاد ایران را نمی توانست برآورده کند. بانک شاهنشاهی استقراضی موانع عمده و بنیادی بر سر راه رشد این نهاد ایجاد کرده بود. از اینها گذشته، کشمکش بین بریتانیا و روسیه، بر سر تسلط بر نظام مالی ایران که بالاخره با کمک این بانکها تحقق پیدا کرد، نتیجه معکوس در اداره امور مالی و ارزش ریال داشت. طبقه بورژوازی ایران در خلال اولین سالهای دوره مشروطیت

۸۷- همان مأخذ، ص ۴۹-۵۰.

۸۸- همان مأخذ، صفحات ۵۱-۵۲؛ Ts. G.I.A.L.، F. ۵۶۰، op. ۲۸، d. ۳۶۲،

جلد ۱، ص ۵۸.

۸۹- کرزن، Persia، جلد ۱، ص ۶۸-۱۶۷.

(انقلاب سال ۱۱-۱۹۰۵ م.) برای ایجاد يك بانک ملی سعی می‌کرد يك بانک محلی برای امور مالی تجارت و صنعت ایجاد کنند تا تسلط روزافزون بانکهای خارجی را بر اقتصاد ایران درهم بپزد.^{۹۰}

در نبود شرایط عادی برای رشد يك طبقه بورژوازی ملی و وضعی که با رخنه روزافزون سرمایه خارجی بوجود آمده بود و نیز با وجود مناسبات فئودالی در مملکت، طبقه بورژوازی ایران رو به سوی سرمایه‌گذاری در زمینه کشاورزی آورد چرا که محصولات آن (پنبه، تریاک و غیره) در بازارهای جهانی خواستار زیادی داشت. بدین ترتیب در نتیجه تسلط بانکهای خارجی، عناصر بورژوازی نوظهور ایران آلت دست سیاست استعماری شدند و بطرف تولید مواد خام کشاورزی که مورد احتیاج کشورهای سرمایه‌داری بود کشیده شدند. خارجی‌ان از طریق قرضها و بانکها بر نظام مالی ایران سوار شدند و سرمایه ملی ایران را به طرف وابستگی راندند. این مسأله تأثیر رقت‌بار و اسف‌انگیزی در روند اندوخته ابتدایی سرمایه و ویژگی بورژوازی ایران گذاشت. با وجود این در بین سال ۱۸۸۰ م. و جنگ جهانی اول، در روند اندوخته ابتدایی سرمایه در ایران پیشرفتی حاصل شد، که ایران را به محور بازار سرمایه‌داری جهانی و سایر عوامل وارد کرد.

با توجه به بورژوازی خارجی و موضع آن، شایسته است توجهی هم به پایگاه و نقش سرمایه خارجی در تجارت ایران شود. یکی از عوامل عمده‌ای که راه را برای رخنه موفقیت‌آمیز سرمایه خارجی در حیطه تجارت ایران هموار کرد، امتیازات و امکاناتی بود که نظام کاپیتولاسیون برای ایران تحمیل کرده بود و راه را برای سرمایه خارجی گشوده بود. ضمناً تجار محلی مجبور بودند تن به مالیاتهای دلخواهی چندی که موانعی بر سر راه تشکیل يك بازار ملی ایجاد می‌کرد، بدهند. مثلاً بین انزلی و اصفهان راهداری شش نوبت در رشت، قزوین، تهران، قم، کاشان و اصفهان گرفته می‌شد. در این میان مالیات‌های دیگری نیز وجود داشتند که بصورت مالیات مستقیم (قیاننداری و غیره) بودند. اجناس خارجی که از هر نوع مالیات داخلی و یا مالیاتهای دیگر معاف بود، بی‌حد و حصر وارد شهرها و مناطق ایران می‌شد. از اینرو در بازار ایران، سرمایه خارجی از نوعی تسلط استثنایی برخوردار بود. مثلاً سرنوشت محصولات مهم محلی نظیر پنبه، برنج، پيله ابریشم، تریاک، تنباکو، کتیرا، خشکبار و قالی بیشتر در دست شرکتهای خارجی و وابسته به آنها بود. و اگر هم در این زمینه سرمایه محلی فقط نقش کمی، آنهم در صادرات - در جایی که قدرت سرمایه خارجی تقسیم نشده بود - ایفا می‌کرد شرایط بسیار انتقادآمیز

بود. با وجود این شرکت قابل توجه ایران در مبادلات کالایی جهان، هر چند که کم بود، ولی تأثیر مثبتی در تحول اقتصادی این مملکت داشت. نیازهای رشد تجاری و اقتصادی ایران مستلزم انهدام فوری پراکندگی فئودالی و احیای افراز تاریخ میانه بود. غلبه پراکندگی فئودالی بتدریج صورت گرفت و حاوی مشکلات بزرگی بود. تمرکز قدرت حاکمه ایران در دست اشراف فئودال که بالاخره به سرمایه خارجی فروخته شد، قدرت بورژوازی ایرانی را بشدت تحدید می‌کرد و مانع عظیمی در راه رشد آن ایجاد می‌نمود. در تمام قسمتهای ایران حکام و مأمورین آنها ظلم را نسبت به تجار از حد می‌گذرانیدند.

پس از سال ۱۹۱۱ م. میزان رشد کم صنایع ایران هرچه بیشتر کمتر شد. معاملاتی که انجام می‌گرفت. چنانکه از محدوده و یا اهمیت آنها معلوم بود واسطه‌ای برای صنایع بشمار نمی‌رفت. طبق گفته جمالزاده در سال ۱۹۱۵ م. در تهران يك کارخانه آجوسازی ایجاد شد^{۹۱}. در همان سال يك کارخانه فشنگ‌سازی در پایتخت تأسیس گشت^{۹۲}. در سال ۱۹۱۲ م. در شهر سبزوار يك کارخانه پنبه پاک‌کنی متعلق به حاجی محمدعلی اصفهانی به‌کار افتاده بود، در بارفروش کارخانه حاجی سید حسین و در ساری کارخانه امین‌الضرب راه افتاده بود؛ در سال ۱۹۱۵ م. در منطقه نیشابور يك کارخانه پنبه پاک‌کنی متعلق به عبادزاده و هراتی با قدرت ده اسب و دو ماشین پنبه‌پاک‌کنی تأسیس شد^{۹۳}. طبق بعضی از شواهد در خلال جنگ يك کارخانه تصفیه شکر در مازندران کار می‌کرد ولی این شواهد به‌ثبوت نرسیده است.

جریان سریع تحولات سیاسی ایران و تبدیل آن به يك منطقه جنگی و از دست رفتن استقلال آن - بخاطر مزدور بودن طبقه حاکمه - موجبات انهدام و تخریب صنایع را فراهم ساخت. یکی از نمونه‌های بارز این وضع، سرنوشت امین‌الضرب و معاملات وی بود. حاجی حسین امین‌الضرب یکی از تجار ثروتمند و متنفذ ایرانی بود که دوایر و نمایندگی‌هایی در مسکو، نیژنی نوگورود، مارسی، لندن و پاریس داشت و ضمناً با اکثر کشورهای اروپایی، امریکایی و آسیایی در رابطه بود. ثروت او حدود ۲۵ میلیون تومان بود^{۹۴}. این شخص باوجود اینکه یکی از تجار و

۹۱- گنج شایگان، ص ۹۵.

۹۲- Ts. G.I.A. F. Cruz. SSR (آرشیوهای جمهوری گرجستان) F. ۵۲۱، op. ۵، d. ۴۸۷، جلد ۱، ص ۱۵.

۹۳- گنج شایگان، ص ۹۵؛ Ts. G.I.A.L. F. ۶۰۰، op. ۱۰، d. ۲۰۲، جلد ۱، ص ۶۱؛ آرشیوهای وزارت خارجه شوروی، F. ۹۴، P. ۱۵، d. ۳۲/۷، جلد ۲، ص ۷۸-۷۹.

۹۴- Ts. G.I.A.L. F. ۵۶۰، op. ۲۸، d. ۳۶۲، جلد ۱، ص ۹؛ همان مأخذ، d. ۲۰۶، جلد ۱، ص ۱۲-۱۲ ob.

بانکداران و صاحبان صنایع متنفذ بود ولی بخاطر تسلط فتودالیسم و قلمرو قدرتهای امپریالیستی نمی‌توانست داد و ستد خود را توسعه بخشد. امین‌الضرب قبلاً در سال ۱۹۰۸ م. بخاطر فشار زیاده‌خواهی شاه که دائماً مبالغ کلانی از وی می‌خواست اجباراً اعلام ورشکستگی کرده بود. شایعاتی وجود داشت که امین‌الضرب قبلاً سرمایه خود را به بانک لندن منتقل کرده است. به‌علاوه وضع تجاری وی چنان اسف‌بار بود که به بانک استقراضی ۵ میلیون روبل بدهکار بود^{۹۵}.

امین‌الضرب در اوایل جنگ اول جهانی کارخانه ابریشم‌بافی خود را که حدود ۳۰۰۰۰۰ تومان برای او خرج برداشته بود به مبلغ ۹۰۰۰۰ تومان به معین‌التجار فروخت. در تابستان ۱۹۱۶ م. مالک جدید این کارخانه، دیگر وسایل وامکانات بهره‌کشی از این معامله را نداشت. معین‌التجار در رویارویی با این واقعیت، مذاکرات با بانک استقراضی را آغاز کرد ولی از نتیجه این مذاکرات اطلاعی در دست نیست^{۹۶}. در این میان نکته مهم اینست که نه امین‌الضرب و نه معین‌التجار هیچکدام نتوانسته‌اند این کارخانه را بار دیگر راه بیندازند. بنا به گفته رئیس بانک استقراضی در ۱۸ ژوئیه ۱۹۱۶ م.: «در عرض دو ماه قسمت برق این کارخانه [از آن امین‌الضرب] از کار افتاد^{۹۷}». در همان زمان یکی دیگر از کارخانه‌های وی یعنی کارخانه آجرسازی در نزدیک تهران از کار افتاد^{۹۸}. طبق گفته کوچربایف (Kucherbaev) رئیس شعبه بارفروش بانک استقراضی، پسر امین‌الضرب «نیز جز حیف و میل اموالی که از پدرش به او رسیده بود نتوانست کار دیگری بکند^{۹۹}». ثروت امین‌الضرب در گیلان و سایر نواحی از بین رفت.

مثال امین‌الضرب سقوط طبقه بورژوازی نوظهور ایران را که در صدد سرمایه‌گذاری قسمتی از سرمایه‌های خود در صنایع ملی بود، نشان می‌دهد.

طبقه کارگر

در منابع و ادبیات ایران اشارات مستقیمی وجود دارد مبنی بر اینکه دهقانان منبع اصلی طبقه نوظهور پرولتاریای ایران هستند. تاریخ تشکیل انحصارات نفتی انگلیس در جنوب نشان می‌دهد که جمعیت

۹۵- همان مأخذ، d. ۱۹۴۹، op. ۹، F. ۶۰۰، جلد ۲، صفحات ۷۱، ۷۸، ۷۹ و ۸۹.

۹۶- همان مأخذ، d. ۳۴۰، op. ۱۰، F. ۶۰۰، جلد ۲، صفحات ۱۶۲، ۱۶۷.

۹۷- همان مأخذ، جلد ۱، ص ۱۶۲.

۹۸- گنج شایگان، ص ۹۵.

۹۹- d. ۳۲۴، op. ۱۰، F. ۶۰۰، Ts. G.I.A.L.، جلد ۱، ص ۵.

اسکان یافته - و بعضی اوقات عشایر - آن ناحیه و از جمله بعضی از نواحی مرکزی ایران، کارگران اصلی و غیر متخصص صنعت نفت را تشکیل می‌دادند. قبلاً در سال ۱۸۰۳ م. وقتی که کارها فقط منحصر به حفاری چاهها بود کنسول روسیه در کرمانشاه گزارش داد که: «کارهای ساده و انواع و اقسام کارهایی که به مهارت احتیاجی ندارند بوسیله دهقانان عزیزخان بدیلیان انجام می‌گیرد و سوارهای وی نیز نگهبانی از اردوگاهها را به عهده دارند»^{۱۰۰}. این دهقانان در ازای مزد برای شرکت کار نمی‌کردند بلکه عزیزخان به‌زور آنها را وادار به این کار کرده بود. این مسأله باتوجه به مناسبات عشیره‌ای ایلات ایران در آن زمان دقیقاً امکان‌پذیر بود. باوجود این شرکت عشایر و شبه‌عشایر در کارهای صنعتی به‌صورت کارگران غیرمتخصص، پدیده مثبتی برای رشد جامعه ایران بشمار می‌رفته است. ولی این روند بدون اینکه شرایط محلی و منافع زحمتکشان در نظر گرفته شود از بالا حلقه می‌شده است. بنابراین نویسنده کتاب نفت و خوزستان^{۱۰۱} وقتی که امپریالیستهای انگلیس را بخاطر فعالیت‌هایشان، که از رشد نیروهای مولد خوزستان جلو می‌گرفته و در نتیجه قسمت اعظم این ناحیه را متروک می‌کرده، و مردم آن را بدنبال کار در شرکت نفت ایران و انگلیس می‌کشانیده، محکوم می‌کند در گفته‌هایش محق است. افشین می‌گوید که حتی بعضی از دهقانانی که در باغات کار می‌کردند کار کشاورزی را رها کرده و بدنبال کار راهی نواحی نفت‌خیز شده‌اند. در آغاز جنگ اول جهانی، بختیاری‌ها، اعراب و ایرانیها گروه کارگرانی را تشکیل می‌دادند که به‌مراکز مهم نفت‌خیز نظیر آبادان، مسجدسلیمان، ناصری، و محمره رو کرده بودند. شواهد دیگری در دست است که کارگران آبادان «مُرکب از دهقانان ایالات مرکزی بودند که به‌دلیل ظلم و ستم مأمورین و بویژه فتودالها، که بادهقانان خود، بدتر از فتودالهای سزار بابربرها رفتار می‌کردند، قادر به ادامه کشاورزی نشده بودند»^{۱۰۲}. این اسناد همچنین نشان می‌دهد که این دهقانان قبل از ایجاد شرکت نفت به‌بصره و سایر بنادر خلیج فارس کوچ می‌کرده‌اند. علاوه براین، اسناد مبین این هستند که هر قدر فشار فتودالها بردهقانان زیاد می‌شده و آنها اراضی خود را از دست می‌داده‌اند به‌همان اندازه هم آنها علاقمند مهاجرت به نواحی صنعتی می‌شده‌اند. سومین سند ۱۰۳ نشان می‌دهد که در دهات اطراف اصفهان اکثریت

۱۰۰- همان مأخذ، d. ۲۰۶, op. ۲۸, F. ۵۶۰، جلد ۱، ص ۴۷.

۱۰۱- کاظم افشین، نفت و خوزستان (تهران، ۱۳۳۳ هـ)، صفحات ۶۹، ۷۱-۱۱۷.

۱۰۲- آرشیوهای وزارت خارجه شوروی، F. ۹۴، op. ۴، ۱۰۱۵۵، a.d.I, Papaka جلد ۱، ص ۳۰۲.

۱۰۳- همان مأخذ، F. ۹۴، op. ۱۰۷، d. ۲ papaka، جلد ۱ ص I.

قریب به اتفاق روستائیان بی‌زمین بودند و لذا همین روستائیان بیشترین کارگران غیر متخصص صنعت نفت را در جنوب تشکیل داده‌اند. طبق همین سند، بیش از هزار و پانصد نفر کارگر نفت از منطقه اصفهان بوده‌اند. معینا توجه به جنبه مهم این موضوع خالی از فایده نیست: تمام کارگران و شاید هم اکثر آنها پیوندهای خود را با روستاهایشان قطع نکرده‌اند. طبق معمول خانواده‌های این کارگران در روستاها باقی می‌ماندند و بعضی از افراد آنها به کار زراعت می‌پرداخت. این مسأله در مملکتی مانند ایران قابل درک است و در جایی که رشد صنعت دارای ویژگیهای خاص خود بود کسی نمی‌تواند انتظار داشته باشد که پیوند بین کارگران و روستاهایشان بسرعت قطع شود. علاوه بر این می‌توان گفت که یک قسمت از نیروی کارگری صرف کارهای فصلی (نظیر تصفیه شکر و ماهیگیری) می‌شد. و لذا طبق گفته پ. ریتیخ (P. Rittikh) کارخانه قند کمپریزک بلژیکی در ایام تصفیه شکر بیش از سیصد کارگر را در خود جای می‌داد^{۱۰۴}. ویژگی فصلی کار در بعضی از شاخه‌های صنعتی از تشکیل یک کادر منظم کارگری جلوگیری می‌کرد. ولی با وجود این با توجه به ساخت اجتماعی - اقتصادی جامعه ایرانی و این واقعیت که طبقه کارگر ایران در آغاز تشکیلش بود می‌توان دریافت که کار فصلی دهقانان در مناطق صنعتی گام بزرگی بطرف بریدن از عقب ماندگی پراز جور و ستم و انتقال آنها به شاخه جدید و بالنده‌ای از تولید محسوب می‌شد. بزرگترین بدبختی توده‌های زحمتکش روستایی ایران از بی‌تناسبی بین روند فرار از فقر و فاقه از یک طرف و جذب دهقانان در حوزه‌های صنعتی برای فروش نیروی کارشان از سوی دیگر، برمی‌خاست. این بی‌تناسبی را که فاجعه واقعی اجتماعی جامعه ایران در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست بود می‌توان با تشریح نیروی فتودالیسم در مملکت و نیز با تشریح سطح پائین رشد نیروهای تولیدی و شکل کند یک طبقه بورژوازی محلی که سرنوشت ساخت صنعتی ایران را تعیین می‌کرد توضیح داد.

دومین منبع مهم طبقه کارگر ایران را پیشه‌وران تشکیل می‌دادند که قشر عظیمی از کارگران این مملکت محسوب می‌شدند. با توجه به رخنه روزافزون کالاهای خارجی در بازارهای ایرانی، حرفه‌های بومی نیز نتوانست از دست نفوذ مخربی که تسلط سرمایه خارجی در ایران اعمال می‌کرد فرار کند. لذا تولید پارچه‌های مختلف پنبه‌ای، ابریشمی و پشمی گرفتار رقابت کالاهای خارجی شد. فقط صنعت قالیبافی و تولید خشخاش و چند شعبه دیگر که در آن سرمایه خارجی منظور شده بود از رقابت در امان ماند. شاخه‌های دیگر که بخاطر رقابت خارجی گرفتار بحران شده

بود چندین هزار کارگر را به خیابانها ریخت. البته تعداد آنها در مقایسه با کارگران روستایی اندک بود چرا که روستاهای ایران ۷۵ تا ۸۰ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌داد. از اینها گذشته ویژگی روابط در روستاها قابل تشخیص از ویژگی روابط شهری بود زیرا که در روستاها روند فرار از فقر و فاقه با کندی و به‌آهستگی صورت می‌گرفت.

یکی از منابع دیگر طبقه کارگر، توده‌های فقیر شهری بودند که قشر عظیمی از شهروندان را تشکیل می‌دادند. گزارش سیاحان نشان می‌دهد که کوچه، پس‌کوچه‌های بازارهای شهرهای ایران خصوصاً بازارهای مراکز عظیم بازرگانی پر از افراد فقیر و بیکاری بود که به هر پیشیزی و لقمه‌نانی تن به کار می‌دادند.

این واقعیتها نشان می‌دهند که در این دوره شرایط ویژه‌ای برای تولد و رشد طبقه کارگر ایران وجود داشته است. و این رویهمرفته مسأله دیگری است مبنی بر اینکه این روند با رشد ضروری و اختصاصی تشکیل طبقه کارگر ایران، چه کمی و چه کیفی، بوجود نیامده است. این امر منتهی به وضع اسفباری شده که طبق آن صدها هزار نفر از مهاجرین ایران در جستجوی کار به کشورهای دیگر کوچیده‌اند.

بنظر می‌رسد که بدون مطالعه مسأله مهاجرین نمی‌توان دقیقاً از تولد طبقه کارگر در ایران سر درآورد. افزایش نیروی مهاجرت از ایران به روسیه، در نتیجه رشد محدود عناصر سرمایه‌دار در ایران و رشد سریع سرمایه‌داری در روسیه و تقاضا برای کارگران زیاد با مزد کم، بوجود آمد. این روند که مستلزم مهاجرت ده‌ها هزار نفر از دهقانان، کارگران و پیشه‌وران به قسمت‌های مختلف امپراتوری روسیه بود بصورت يك رویداد عمومی رخ نمود.

نظری هم به مسأله مهاجرت دهقانان بی‌زمین در ایران می‌اندازیم. در ایران برخلاف کشورهای اروپایی که سرمایه‌داری بسرعت رشد کرد، کارگران بی‌زمینی که از منطقه‌ای به منطقه دیگری کوچ می‌کردند به چشم می‌خوردند، البته نه بخاطر اینکه آنها در روستاهای خودشان کار پیدا نمی‌کردند بلکه بخاطر اینکه بدنبال شرایط بهتر در جاهای دیگر بودند. در ایران در جاهائی که سرمایه‌داری با مقتضیات بسیار پیچیده و مشکل رشد می‌یافت تقاضا برای کار کنندتر از حد لازم بود. در این دوره دهقانان فقیر، طبق معمول در دهات نمی‌توانستند کار پیدا کنند لذا بدنبال شغل به شهرها روی می‌آوردند. در آن زمان تقاضا برای کار در زمینه‌های صنعت نفت در جنوب، ماهیگیری، در دریای خزر و ایجاد راه‌ها، پلها، بنادر و کار-

های آبیاری بیشتر بود^{۱۰۵}. بدیهی است که در میان ماهیگیران سواحل جنوبی دریای خزر تعداد زیادی خلخالی از آذربایجان دیده می‌شدند. تعداد کارگرانی که از ناحیه مرکزی ایران به سواحل دریای خزر و خلیج فارس آمده بودند کم نبود. تعدادی از آنها به صورت بارگیر بنادر یا بصورت مستخدمین شرکتها و یا خدمتکاران موسسات و تأسیسات و خانه کار می‌کردند. ولی در بطن این نوع کارها هیچ نوع تولید صنعتی دیده نمی‌شد. شرایط پیچیده و ناخوشایندی که در ایران وجود داشت موجب مهاجرت عمومی ایرانیان فقیر به قسمتهای جنوبی روسیه می‌شد. از اینها گذشته، از نواحی شمال شرقی ایران به هرات و از جنوب شرقی به کراچی، مسقط و حتی جزایر زنگبار مهاجرت‌هایی صورت می‌گرفت^{۱۰۶}. همچنین مهاجرت‌هایی هم به هند و ترکیه دیده می‌شد. اکثر ایرانیانی که به این کشورها (جز روسیه) مهاجرت می‌کردند در زمینه صنعت نمی‌توانستند کار پیدا کنند چرا که در این نوع ممالک صنعت، رشدی نکرده بود.

مهاجرت به کشورهای بیگانه از استانهای شمالی بیشتر از سایر نواحی بود. و این بخاطر این بود که بیشتر جمعیت ایران در این استانها متمرکز شده بود و نیز جمعیت این نواحی نسبت به جمعیت قسمتهای جنوبی و جنوب شرقی از سطح اقتصادی و اجتماعی بالاتری برخوردار بود. از اینرو مهاجرت از استانهای شمالی بصورت فوج فوج صورت می‌گرفت. یافته‌ها و مقاله موجود ن. ک. بلووا (N. K. Belova) مبین اینست که قشر عظیمی از مهاجرین استانهای شمالی به نواحی ماوراء قفقاز، خصوصاً به آذربایجان شوروی رفته‌اند^{۱۰۷}. آمار این مهاجرین بسیار ناقص است چون فقط تمهید آمار درمورد آنها صورت گرفته که مالیات ورودیه پرداخت کرده‌اند. تعداد زیادی از فقیر و فقرا، قاچاقی از مرزها می‌گذشتند لذا جزو آمار مهاجرین محسوب نمی‌شدند.

ولی با اینهمه، یافته‌ها و اطلاعات ناقص مبین کوچ توده‌ای و رو به رشد مهاجرین ایران به روسیه است. مثلاً در سال ۱۸۹۱ م. فقط در تبریز ۲۶۸۵۵ ویزا داده شده و در سال ۱۹۰۳ م. این تعداد به ۳۲۸۶۶ ویزا رسیده است. از ویزاهایی که در سال ۱۹۰۴ م. در تبریز و ارومیه داده

۱۰۵- در مورد عوامل مهاجرت نگاه کنید به مقاله مستند جالب: «The Movement of Populaion in the Town of Maranda in Transcaucasia in Seavrch Of Work as a cause of rural criss» در AVPR، «Persidskii stoll» d. ۵۳۵، F. جلد ۲، صفحات ۷۴-۶۸. ۱۰۶- Ts. G.V.I.A. ۲۰۰۰، F. ۱، op. ۳۷۶۰، d. جلد ۱، ص ۲۹؛ همان مأخذ، ۷۶. ۳۹۲، F. د. جلد ۱، ص ۹. ۱۰۷- ن. ک. بلووا، «Ob Otkhodnichestve iz Severozapadnogo Irana, V kontse XIX-nachale XXveka» در مجله Voprosy istorii ۱۹۵۶ م. شماره ۱۰، صفحات ۲۱-۱۱۲.

شده، ۵۴۸۴۶ ویزا از آن کارگرانی بود که هیچ نوع تخصصی نداشتند. ۱۰۸. طبق گفته ل. سوبوتسینسکی (L. Sobotsinskii) در سال ۱۹۱۱ م. ۱۹۳۰۰۰ نفر از ایران به روسیه مهاجرت کرده‌اند. ۱۰۹. می‌توان تخمین و برآورد ن. بلووا را نیز پذیرفت که تعداد ایرانیانی که در سال ۱۹۰۵ م. مرزهای ایران و روس را به قصد روسیه در نور دیده‌اند کمتر از سیصد هزار نفر نبوده‌اند. ۱۱۰.

هرچند که تعداد زیادی از مهاجرین به وطن برمی‌گشتند - مثلاً در سال ۱۹۱۱ م. از ۱۹۳۰۰۰ نفر مهاجر ایرانی در روسیه فقط ۱۶۰۰۰۰ نفر به وطن برگشته‌اند. ۱۱۱. معذک این روند چنان سریع و بالنده بود که در ماوراء قفقاز در بعضی از شعب صنایع صدها هزار نفر از ایرانیان مشغول کار بوده‌اند. صنعت نفت را در آذربایجان [روسیه] مورد توجه قرار می‌دهیم: در سال ۱۸۹۳ م. در این صنعت ۷۰۰۰ نفر کارگر مشغول کار بوده‌اند که ۱۱ درصد آنها را کارگران ایرانی تشکیل می‌داده‌اند؛ ده سال بعد تعداد کارگران صنعت نفت به ۲۳۵۰۰ نفر رسیده که ۲۲/۲ درصد آنها ایرانی بوده‌اند. ۱۱۲. و در سال ۱۹۱۵ م. این درصد به ۲۹/۱ درصد (یعنی ۱۳۵۰۰ نفر) بالغ شده است و مهاجرین ایرانی در صنعت نفت باکو، ردیف اول را اشغال کرده‌اند. ۱۱۳.

تحقیق ای. و. استریگونوا (I. V. Strigunova) تحت عنوان «Proletaria From the Historg of the Formation Formation of the Baku» نیز مبین رشد تعداد ایرانیان در طبقه پرولتاریای باکو است. در استان الیزابتپول ایرانیان در معادن مس بیشترین نیروی کارگری را تشکیل می‌دادند و در سال ۱۹۱۲ م. در طرح ذوب مس کدابک (Kedabek) مهاجرین ایرانی ۲۷/۵ درصد کل کارگران را شامل می‌شده‌اند. ۱۱۴. در بررسی ک. آروتیونیان (G. Arutiunian) در رابطه با اعتصابی که در سال ۱۹۰۶ م. در معادن مس و دستگاههای الله‌وردی رخ داده، آمده که حدود ۲۵۰۰۰ نفر از آذربایجانیان ایرانی هسته مرکزی اعتصابیون را تشکیل

۱۰۸- و. مینورسکی، «Dvizhenie Persidskikh rabochikh na Promysly v zakavkaze» گزارشهای کنسولی وزارت امور خارجه، ۳ vvp. سن پترزبورگ، ۱۹۰۵ م. ص ۲۰۶.

۱۰۹- سوبوتسینسکی، صفحات ۸۹-۲۸۸.

۱۱۰- بلووا، ص ۱۱۴.

۱۱۱- سوبوتسینسکی، صفحات ۸۹-۲۸۸.

۱۱۲- ک. آ. پاژتینوف (K.A. Pazhithov)، Ocherki Po istorii bakinskoi

neftedabyvayushchei Promyshlennosti (مسکو، ۱۹۴۰ م.) صفحات ۹۷-۹۵ و جداول ۱۸ و ۱۹.

۱۱۳- آ. ک. راشین (A.G. Rashin) Formirovanie rabocheho klassa Rossii (سات‌سگین، ۱۹۵۸ م.)، ص ۵۱۶.

۱۱۴- بلووا، ص ۱۱۶.

می‌داده‌اند ۱۱۵.

دهها هزار نفر از ایرانیان بی‌چیز در تفلیس، باطوم، گنجه و سایر شهرها و بنادر ماوراء قفقاز بدنبال کار بوده‌اند. به‌عنوان نمونه در تفلیس تعداد کارگران بی‌تخصص ایرانی از ۵۰۰۰ نفر تا ۶۰۰۰ نفر بوده است ۱۱۶.

تعداد مهاجرینی که در قسمتهای مختلف آسیای مرکزی بدنبال کار بودند نیز قابل توجه است. نمی‌توان گفته ن. بلووا را مبنی بر اینکه تعداد مهاجرین شمال شرقی ایران به آسیای مرکزی بیش از اندازه بود، پذیرفت. البته تعداد مهاجرین شمال غربی ایران نسبت به مهاجرین شمال شرقی ایران نیز زیاد بود ولی واقعیت اینست که تعداد مهاجرین شمال شرقی ایران نیز زیاد بوده است هر چند که عوامل چندی از آن جلوگیری می‌کرده است: یعنی دشواری عبور از نواحی لم‌یزرع مرزی، خطر گرفتاری بدست خانان ترکمن، تقاضای نسبتاً کم کار در آسیای مرکزی و غیره. مثلاً آ. م. نیکولسکی (A.M. Nikolski) در سال ۱۸۸۶ م. گزارش داد که: «در باکو کشتی‌های ما حامل سیصد نفر کارگر ایرانی بود که برای کار در راه‌آهن ماوراء خزر می‌رفتند ۱۱۷». مدارک دیگری نیز در دست است که مبین مهاجرت مهاجرین شمال غربی ایران به آسیای مرکزی است. در میان یادداشتهای کلنل کوساگوفسکی (Kosagovskii)، «یادداشتی درباره اکراد» دیده می‌شود که اظهار می‌دارد کردهای قبیله کاکاوند که در اطراف زنجان اقامت دارند «برای کار به گیلان، ترکستان تا هرات، مرو، بخارا و سمرقند روی آورده‌اند ۱۱۸». استانهای خزری حتی از سیستان هم افراد بی‌چیز را به‌خود جلب می‌کرده است. مثلاً میللرسر کنسول روسیه در سیستان در سال ۱۹۰۰ م. گزارش می‌دهد که سکنه روستای سی‌کوه «روابطی با ناحیه ماوراء خزر» دارند و سالانه ۱۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ نفر از آنها به مرو و عشق‌آباد می‌روند تا در تعمیر راه‌آهن کار کنند. در این گزارش جالب آمده است که در مرو افرادی از سکنه همان روستا وجود دارند که نقش مقاطعه‌کار را دارند و برای اهالی روستای خود در راه‌آهن کارپیدامی‌کنند ۱۱۹. در بهار سال ۱۹۰۳ م. آلمازوف (Almazov) پزشک مرکز مطالعات پزشکی تروبتسکوی (Trubetskoi) از ظلم و ستم رئیس ستاد ارتش ناحیه ماوراء خزر نسبت به مهاجرین ایرانی که به‌این

۱۱۵- گ. س. «آروتیونیان Iranskaya revolutsiya 1905-1911 gg. i Bolsheviri zakavkaza (ایروان، ۱۹۵۶ م.)، صفحات ۲۸-۲۷.

۱۱۶- بلووا، ص ۱۱۶.

۱۱۷- آ. م. نیکولسکی، Letnie Poezdilki naturalisa (لنین‌گراد، ۱۹۲۴ م.) ص ۱۲۹.

۱۱۸- Ts. G.V.I.A.، F. ۷۶، d. ۳۹۲، جلد ۱، ص ۹.

۱۱۹- Sb. materialov Po Azli، قسمت ۷۶، ص ۵۹.

ناحیه کوچیده بودند صحبت کرده است ۱۲۰.

می‌توان نتیجه‌گیری ب. مانانوف (B. Mannanov) را پذیرفت مبنی بر اینکه از ناحیه خراسان هم مهاجرت‌های دسته‌جمعی به منطقه ماوراء خزر انجام می‌شده است ۱۲۱. مانانوف که گزارشاتش در آرشیوها نگهداری می‌شود می‌گوید که رخنه مردم به ماوراء خزر در سال ۱۹۰۹ م. برای جستجوی کار آنقدر افزایش یافت که تعداد دوایری که در روستاها های خراسان پاسپورت داخلی می‌دادند از ده تا به بیست و پنج تارسید ۱۲۲. در مقاله بلووا آمده است که در سال ۱۹۰۵ م. در عشق‌آباد حدود ۵۱۵۰ نفر تبعه ایران وجود داشته است ۱۲۳.

دهقانان فقیر شده، پیشه‌وران و افراد سایر طبقات مردم ایران، سال بسال بطور دسته‌جمعی به بنادر خزری و شهرهای ناحیه ولگا روی می‌آوردند. در داغستان و آستاراخان نیز تعداد آنها از حد فزون بود. شواهدی در دست هست که کارگران ایرانی تا معادن کریوی‌راگت (Krivoi Rog) و حوضه زغال‌سنگ دن رفته‌اند. گفته شده که در سال ۱۹۱۵ م. مهندس شاهزاده شاه‌قلی میرزا ۱۱۸ نفر از ایرانیان را برای کار به معادن آهن کریوی‌راگت و معادن زغال‌سنگ دن برده است ۱۲۴.

مهاجرت توده‌های ضربه دیده ایرانی از ایران بقدری شدید و سریع بوده که دولت ایران نمی‌توانسته از سرعت مهاجرت این افراد جلوگیری به عمل آورد.

گزینش ۶. مالکین ایران در سال ۱۹۰۰ م.

[آ.ک.س. لمبتون، «توسعه روستایی و اصلاحات ارضی در ایران»* (سازمان پیمان مرکزی، ۱۹۶۳ م.)، صفحات ۱۵-۱۱۲]

... در بعضی از این زمینه‌ها، خصوصاً در زمینه نظام زمینداری در طی بیش از چند هزار سال، علیرغم تنوعی که وجود داشت، نوعی تداوم شگفت‌انگیزی دیده می‌شود. هرچند که در این دوره نوعی پیوند نزدیک بین نظام درآمد زمین و واگذاری زمین از یک سو، و مالیات‌بندی قشون از سوی دیگر، وجود داشت مع الوصف نظام زمینداری اساساً نه یک نظام

۱۲۰- Ts. G.V.I.A. ، F. ۴۰۰ ، op. ۲۶۲/۹۱۹ ، d. ۷۴ ، جلد ۱ ص ۵۰.

۱۲۱- ب. مانانوف، Sotsialno-ekonomicheskii Ocherk khorasana na rubezhe

XIX xxxvv. ، دانشگاه لنین، تاشکند، ۱۹۵۸ م. ص ۱۵۳.

۱۲۲- همان مأخذ، ص ۱۵۴.

۱۲۳- بلووا، ص ۱۱۷.

۱۲۴- Ts. G.I.A. Gruz. ssR ، F. ۱۳ ، op. ۱۲ ، d. ۴۰۹ ، جلد ۲، صفحات ۶ و ۷.

* Symposium on Rural Development

فئودالی، بل يك نظام دیوانسالاری بود. همگان برآنند که نظام فئودالی در اروپای غربی از احتیاج مبرم به حمایت برخاست. واقع امر اینست که جای عنصر «حمایت» در گستره نظام زمینداری ایران خالی نبود، ولی احتیاج مبرم دولت در آن زمان که این نظام به شکل سده‌های میانه‌اش رخ نمود و ذاتاً تا آغاز قرن بیستم ادامه یافت، يك احتیاج پولی بود تا بوسیله آن کارهایش را سروسامان دهد؛ و یکی از مسایل حساس هم پرداخت حقوق مأمورین کشوری و لشکری بوده است. لذا این نهادهای مالی و اداری دولت بود که این احتیاج را دریافت و منتقلش کرد. از اینجا نوعی تمایز بنیادی بین نهادهای فئودالی اروپای غربی و واگذاری زمین در ایران مایه گرفت یعنی در حالیکه رابطه مقاطعه‌ای یکی از ویژگیهای اساسی نظام زمینداری ایران محسوب می‌شد، عنصر مقاطعه هرگز از خصایص نظام زمینداری اروپای غربی بشمار نمی‌رفت. خلاصه منظور نظرم آن تاریخ تحول واگذاری زمین نیست بلکه صرفاً نشان دادن اینست که به‌مرور دهور وظایف حاکم ایالتی، فرمانده نظامی ایالتی، محصل مالیاتی، مستاجر مالیاتی و کسی که زمین به‌او واگذاری می‌شد، در يك شخص گردآمده است. همین مسأله منجر به ظهور املاک عظیمی شده که حقیقتاً مستقل از حکومت مرکزی بوده‌اند. فرق حساس بین گیرنده زمین در ایران و يك نفر فئودال اروپایی در اینست که فئودال ایرانی زمینش را بنا به اراده حاکم صاحب می‌شده ولی فئودال غربی از طریق التفات و مرحمت صاحب می‌گردیده است. آن ویژگیهای نظام زمینداری ایران که به‌طور بسیار سستی مورد توصیف قرار گرفته نه از نظام فئودالیسم، بلکه از ماهیت مطلقه قدرت ناشی شده است. یادآوری این مسأله مهم است که در تاریخ سده‌های میانه ایران قدرت، يك قدرت مطلقه بود. همین مسأله برتمام شئون اجتماعی اثر می‌گذاشت و یکی از موانع رشد اقتصادی بشمار می‌رفت؛ و شاید هم همین مسأله، امروزه روز هم در لابلای بسیاری از مسایل خوابیده باشد.

در سده‌های میانه اگر حکومت مرکزی قوی بود واگذاری زمین تا حدی مورد نظارت قرار می‌گرفت (در واقع با تمرکز سروکار داشت نه با عدم تمرکز)؛ ولی اگر حکومت مرکزی ضعیف بود گیرندگان زمین سلطه را بدست می‌آوردند و اکثر وظایف دولت را انجام می‌دادند. رابطه بین مالک و زارع براساس بهره مالکانه و ارائه بعضی از رسوم و خدمات بود. کشاورزی اساساً يك کشاورزی طبیعی بود. قبل از اتخاذ تکنیک‌های دولتی و تشکیلات نظامی غربی، اداره کردن دولت با این روش مقدور بود؛ ولی در قرن نوزدهم وقتی که تحولاتی در اداره دولت رخ داد، دیگر امکان اینکه عملیات گسترده اداری را بتوان با کشاورزی طبیعی و معیشتی

راه انداخت وجود نداشت. با وجود این کشاورزی، همچنان به صورت کشاورزی طبیعی و معیشتی باقی ماند. این یکی از عواملی بود که ریشه در بحرانهای مداوم مالی داشت که در قرن نوزدهم رخ نمود. امروزه نیز هرچند که تنوع زیادی در فعالیت اقتصادی و درآمدها وجود دارد و ناشی از زمین هم نیست معذک یکی از مسایل بنیادی که مملکت با آن روبرو است انجام و یا تکمیل انتقال از کشاورزی طبیعی به کشاورزی متمرکز و سرمایه‌بر و بالابردن سطح تولیدات کشاورزی است.

يك نکته دیگر نیز که بایستی در اینجا بخاطر مسایل قابل توجه اجتماعی‌اش مورد تأمل قرارگیرد اینست که مالکیت ارضی در ایران بنابه دلایلی يك پدیده شهری بوده است تا پدیده روستایی. مالکین ایران بر خلاف مالکین اروپای غربی که در قلاع و املاک ملکی اقامت داشتند، در شهرها متمرکز شده بودند. این مسأله به مرور زمان منجر به عدم درک و تفاهم و تماس بین طبقات زمیندار (که بدین ترتیب به اهالی شهرها وابسته بودند) و اهالی روستاها می‌شد. در دوره معاصر این شکاف بین آنها، بخاطر رشد خصوصیت‌های شهرها نسبت به حومه‌هایشان، فزاینده شد. گمان نمی‌رود کسی شرارتهای بی‌حد و حصر مالکین دور از روستاها و یا ماهیت نامطلوب شکاف بین شهروندان و روستانشینان را انکار نماید. در واقع یکی از بزرگترین مسایل اجتماعی در زمینه توسعه روستایی برقراری تفاهم و احترام بین قشرهای مختلف اجتماعی است. تا آنجائیکه جامعه شهری مطرح است دولتمداران هرگز درصدد نیستند این دو قشر را مورد حلاجی قرار دهند هرچند که همین مسأله برای رفاه مملکت يك عامل حیاتی بشمار می‌رود. این مسأله همچنین با این واقعیت پیچیده‌تر شده که خود جمعیت روستانشین نیز به دوگروه اسکان یافته و نیمه اسکان یافته تقسیم شده که بین آنها هم تفاهم وجود ندارد. و ایجاد تفاهم و احترام متقابل بین آنها نیز از مسایل حیاتی برای رفاه این مملکت است. روستانشینان، چه اسکان یافته چه نیمه اسکان یافته، در گذشته و امروزه نیز، به صورت جماعت ذخیره عمل می‌نمودند. درست در آن سوی مبارزات داخل شهری ایام معاصر که از عوامل مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ناشی می‌شد همیشه از حومه شهرها به داخل آنها و نیز از عشایر به داخل شهرها و روستاها رخنه و تراوشی وجود داشته است.

در اینجا یکی دیگر از ویژگیهای جامعه ایران را که برای ارزیابی مسایل و مشکلات اصلاحات روستایی مناسب است یعنی دو جریان رودرروی اجتماعی را که خیلی به ندرت به مبارزه برخاسته‌اند یادآوری می‌کنیم: «برابری و مساوات» نظریه اسلامی و اجتماعی، البته نه تعهدی و وظیفه‌ای، و تفوق خانواده‌های «کهن». معذرا در این میان از ماهیت اشرافیت‌موروئی

خبری نبود. فتوحات مکرر و قوانین ارثی اسلام شدیداً از ظهور يك چنین طبقه‌ای جلوگیری کرده است. سادات مقام ویژه‌ای را که از مسأله ارثی مایه گرفته، اشغال کرده‌اند؛ ولی این امر، جز با تطابق، با مالکیت ارضی تلفیق نیافته است. تنها طبقه دیگری که شاید ادعاهایی برای اشرافیت موروثی داشته باشد طبقه رهبران قبایل است. ولی قدرت آنها ذاتاً شخصی است و از تملك احشام و پیروان ایلاتی‌شان ناشی شده، نه از تملك اراضی (گرچه رهبران قبایل غالباً صاحب اراضی نیز می‌شدند). درواقع طبقات زمیندار و روسای عشایر دارای مقام ممتاز و متنفذی بودند ولی انقلابات فتوحات، تهاجمات و فشارهای اقتصادی منجر به تحولات ادواری در ترکیب طبقات زمیندار (هرچند که، نه در امتیازات و وظایف آنها) و پراکندگی مکرر گروههای عشیره‌ای و محو خانواده‌های حاکمه گردیده است.

اوضاع جغرافیایی و سیاسی درگذشته، دلبستگی محلی را افزایش داده است. زمان می‌گذشت و حکومت مرکزی واژگون می‌شد و دولت به انحطاط کشیده می‌شد. باوجود این جامعه از خود نوعی قدرت حیات بخش عجیبی نشان می‌داد که بنظر من يك قسمتش در نتیجه ماهیت نیمه — مستقل جوامع محلی بوده است. در ایام بحرانا و بلواها این مسایل به گردن رهبران محلی می‌افتاد که اداره تشکیلات را به عهده می‌گرفتند و بویژه رهبران مذهبی نقش بسیار مهمی در انتقال سنن جامعه داشتند. بدین ترتیب در گذشته، در هرزمانی، توسل به همیاری توسط جوامع محلی یکی از مسایل مهم بوده است. فکر می‌کنم با توجه به اوضاع مساعد، دلیلی وجود ندارد که يك چنین گرایش بازهم رخ ننماید.

گزینش ۷. دهقانان ایران در سال ۱۹۰۰ م.

[نیکو. ر. کدی*، (کلارمونت، ۱۹۵۰ م.) صفحات ۷-۴]

... گرچه ادوار هرج و مرج و جنگ برای دهقانان مصیبت بار بوده، ولی در ادوار صلح و آرامش اواسط قرن نوزده وضع دهقانان به مراتب بهتر از امروز بود (با اینکه از نقطه نظر راحتی هرگز قابل مقایسه نیست). مقایسه گزارشات سیاحان غربی قبل از قرن نوزدهم، با اوضاع و احوال امروزی نشانگر بدتر شدن وضع دهقانان و عدم حفظ معیارهای سنتی از طریق فشار غربی است. ژان شاردن یکی از سیاحان و گزارشگران تمام جنبه‌های اجتماعی قرن هفدهم ایران، از معیارهای مرفه دهقانان ایران صحبت می‌کند و آنها را با وضع دهقانان غرب مورد همسنجی قرار می‌دهد ۱۲۵. در سال ۱۸۳۳ م. یکی از سیاحان انگلیس بنام

جیمز فریزر می‌نویسد که:

«جباریت حکام محلی با تمام سنگینی‌اش بر گرده دهقانان احساس می‌شود. خانه‌های آنها راحت و تروتمیز است و به‌ندرت خانه‌ای پیدا می‌کنی که در آن ذخیره‌ای از نان، ماست، دوغ و پنیر - بعضی اوقات میوه و گوشت و ترشی و پلو - نباشد. زنان و بچه‌ها و نیز خودشان لباس کافی ضخیمی به‌تن می‌کنند؛ و اگر مهمانی وارد شود معمولاً برای پذیرایی از آنهاچند تا نمد و قالیچه وجود دارد. درواقع نرخ‌زیاد دستمزدها موجب بالارفتن سود کشاورزی شده است و حال آنکه مواد غذایی بسیار ارزان است؛ و دریافتیم که علیرغم حرص و آز و شرزگی که با شکنجه تقویت می‌شود، دهقانان حتی سهم کوچکی از غلات خود را نمی‌توانند ذخیره کنند» ۱۲۶.

تصور اینکه یک‌چنین توصیفی در مورد وضع دهقانان امروزی تحقق داشته باشد مشکل است حتی اگر اغراق‌گویی هم بشود. از اواخر قرن نوزدهم، توصیفات نشان می‌دهند که زندگی تمام دهقانان براساس کسب معیشت اولیه و فقیرانه‌ترین نوع غذا و وسایل زندگی بوده است. یکی از بهترین بررسی‌های تاریخ مالکیت ارضی در ایران* نیز نشان می‌دهد که وضع دهقانان در اوایل قرن نوزدهم بسیار بهتر از زمانهای بعد بود ۱۲۷.

اینکه چطور شد تماس با غرب زمینداران عمده را تشویق کرد و انحطاطی را در معیارهای زندگی دهقانان باعث گردید سؤالی است که بطور کامل مورد مطالعه قرار نگرفته است ولی در اینجا سعی می‌شود مختصری به این سؤال جواب داده شود. بطور کلی رهبران فتودال و عشایر برای اعتلای مقامشان از تحولات اقتصادی که ارمغان تماس با غرب بود سود بردند و گروه‌های جدید تشویق شدند تا به‌منظور بهره بیشتر در املاک بزرگ سرمایه‌گذاری نمایند.

می‌توان در نیمه دوم قرن نوزدهم تقویت قدرت زمینداران را از لابلای نمای ایستای آسیایی دریافت. در این دوره دولت مرکزی بخاطر خرید کالاهای خارجی نظیر اسلحه برای دفاع، احتیاج مبرم و واقعی به پول داشت. این احتیاج به تنظیم فروش مناصب انجامید. حکومت‌های محلی هر سال به‌بالاترین پیشنهاد دهنده فروخته می‌شد تا آنجا که حکامی به پیشنهادات خود دست می‌یافتند که بالاترین قیمت را مطرح می‌کردند. این

۱۲۶- فریزر، ص ۲۵۴.

* Landlord and Peasant in Persia تألیف آ.ک.س. لمبتون.

۱۲۷- صفحات ۴۵-۱۴۳. خانم لمبتون معتقد است که نظارت زمینداران و صاحبان تیول

بر اختیارات قانونی اراضی محلی یکی از عوامل عمده این انحطاط بود و در این زمینه بر فشار غرب اصلاً تأکیدی نورزیده است.

حکام همچنین براساس بازده مقبول پولی، مأمورین زیردستی برای خود می‌گماردند. چون مأمورین تمام سطوح مملکتی از مالیاتهای جمع‌شده سود می‌بردند لذا دهقانان مجبور بودند از يك سلسله‌مراتب رسمی ستمگر که وظیفه اصلی آن نیز درجای خود چاپیدن همین دهقانان بود حمایت و پشتیبانی کنند. نظیر فروش مناصب، در ادوار زوال فتودالیزم قبل از نفوذ غرب رخ داد ولی حالا آنها منطبق با جریانهایی دیگری شده بودند که قدرت زمیندار را تقویت می‌کرد و تأثیر زیان‌آوری در معیارهای زندگی دهقانان نسبت به سابق داشت ۱۲۸.

جنگهای قرن نوزده با قدرتهای اروپایی، به دولت مرکزی فشار آورد و نظارت آنرا بر نواحی ایلاتی و بعضی از نواحی فتودالی تضعیف کرد. این مسأله منجر به کاهش مقدار درآمد مالیاتی از این نواحی شد و بعضی از مالکین و خانههای ایلات جیبهای خود را پر کردند و دولت مجبور شد مالیاتها را بالا ببرد و یا به بالاترین پیشنهاد دهنده واگذار نماید. دهقانان این نواحی که از زیردست دولت گریخته بودند سودی نبردند چرا که مالکین به همان اندازه که دولت مالیاتها را بالا برده بود اجاره‌بهای فتودالها و مرسومات خود را افزایش داده بودند. وقتی که دولت در سال ۱۹۲۰ م. باردیگر نظارت خود را بر رهبران عشایر و مالکین خودمختار برقرار کرد و يك دیوانسالاری عریض و طویل و يك ارتش راه‌انداخت، الگوی اجاره‌بهای زیاد همچنان ادامه یافت.

اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم متضمن تعدادی از جریانهایی اقتصادی بود که تا به امروز ادامه یافته است. دولت شروع به درخواست مالیاتهای نقدی نمود و دهقانان برای پرداخت آن مجبور شدند محصولات خود را به نرخ مصنوعی بسیار پائینی بفروشند که در این میان سود از آن دلالت و واسطه‌هایی بود که می‌توانستند محصول خود را در بازارهای آزاد گوناگون به فروش برسانند ۱۲۹. از اینرو چون دهقانان مجبور بودند محصول خود را درست پس از محصول برداری بفروشند و یا حتی محصولشان را قبل از برداشت به وثیقه بگذارند و نیز مجبور بودند بار دیگر غله را در فصول دیگر به نرخ بالایی بازخرید نمایند لذا خود و خانواده خود را در معرض گرسنگی دیدند.

نفوذ غرب به جای اشکال مختلف مالکیت ارضی فتودالی زمانهای سابق، تحول تدریجی نوینی در مالکیت خصوصی بوجود آورد. دهقانان و مالکین از نظر سنتی بدون توجه به مالك مطلقه دارای حقوقی در نواحی

۱۲۸- راجع به جریانهایی اقتصادی قرن نوزدهم نگاه کنید به ف. مشاور، Evolution صفحات ۸۳-۱۴۸.
۱۲۹- همان مأخذ، ص ۱۶۱.

مربوطه بودند. حالا دیگر حقوق دهقانان و صاحبان حق مشاع چادر نشین نسبت به بعضی از نواحی و یا چراگشتها از بین رفته بود چون ثروتمندی که از قدرت والای آنها استفاده می‌کرد حق مالکیت منطقه را براساس الگوی غربی مورد تأیید قرار می‌داد. مرسومات فتوئالی دهقانان از بین نرفته بود و هر چند که نمی‌شد دهقانان را به عنوان سرف خرید و فروش کرد ولی تمام روستاها با اشاره بر نیروی کار سکنه آنها مورد خرید و فروش قرار می‌گرفت.

سلب مالکیت از دهقانان نه تنها از طریق يك چنین استملاکی رخ نمود بلکه از طریق استفاده جدید از زمین برای کسب وام نیز به وقوع پیوست. ترجیح مالیاتهای نقدی از طرف دولت و تقاضاهای دم‌افزون مالکین منجر به رشد وام در میان دهقانان شد. دهقانان اغلب مجبور بودند خوراک و ابزار تولید را قرض کنند و ناتوانی در بازپرداخت آنها نیز سلب مالکیت را در پی داشت. وامهای پرداخت نشده می‌توانست دهقان را به املاک اربابی وابسته کند چرا که ارباب و وام‌دهنده اغلب اوقات يك نفر و همان شخص بود.

نفوذ غرب موجبات سرمایه‌گذاری بر روی اراضی و بهره‌کشی همه‌جانبه از زمین و دهقانان را نسبت به زمانهای سابق ایران فراهم ساخت. نیاز خارجی به بعضی از محصولات، قسمتهایی از ایران را به صورت نواحی اختصاصی تولید مواد خام که متکی بر بازار خارجی بود درآورد. مثلاً پس از زوال تولید ابریشم ایران در سال ۱۸۶۰ م.، کشت خشخاش بطور گسترده‌ای جای آنرا گرفت. انگلستان، رشد کشت خشخاش را تشویق می‌کرد و آنرا به‌خاور دور صادر می‌نمود و می‌فروخت. از آنجا که کشت خشخاش در ایران همه‌جانبه بود لذا مقدار زیادی از آن به مصرف داخلی می‌رسید. کشت پنبه در شمال ایران به خاطر احتیاج مبرم روسیه، رو به توسعه گذاشت. با رشد تولیدات کشاورزی که برای بازار غربی از سود معتنا بهی برخوردار بود، همانند کشورهای اروپای شرقی در قرون گذشته، بر قدرت و درآمد مالکین افزوده شد. فروش اراضی خالصه در اواخر قرن نوزده، منتج به بهره‌کشی شدیدی از دهقانان نسبت به سابق شد.

یکی دیگر از روندهای مداومی که در قرن نوزدهم شروع شد جایگزینی کالاهای تولیدی غربی به جای تولیدات صنایع دستی ایران بود. دهقانان، ایلات و پیشه‌وران شهری بتدریج کار و درآمد خود را از صنایع خانگی از دست دادند. ایران برخلاف غرب، نتوانست با توسعه صنایع تولیدی که بتواند کار و رشد سرمایه را فراهم سازد زوال صنایع دستی خود را ترمیم نماید. غرب سرآغاز مهیبی در تولید کالاهای ارزان

قیمت داشت و تعرفه‌های ایران بخاطر محدودیتهای قراردادهای غربی و نبود سرمایه موجود برای رقابت صنعتی، نتوانست سطوح دفاعی و حفاظتی فراهم سازد. هرچه سرمایه در اینجا بود بسرعت در زمینه‌های پرمنفعت زمین و ارائه وام به تحلیل رفت. گرچه بعضی از صنایع دستی مثل قالیبافی بخاطر تقاضای روزافزون غرب رو به رشد گذاشت مع الوصف روند عمومی به‌ویژه در خصوص بعضی از کالاهایی که مصرف عمومی داشتند نظیر منسوجات، در جهت مخالف بود. نساجی و اقتصاد خودکفای روستایی بدون اینکه جایگزینی قانع‌کننده نوینی در این زمینه انجام گیرد روبه تحلیل رفت.

طبق ارقامی که در دست است، تحمیلات اقتصادی ایران که معلول وابستگی اقتصادی‌اش به غرب بود با این واقعیت پیچیده شد که حجم صادرات مواد خام ایران در اواخر قرن نوزدهم پنج برابر بیشتر از حجم واردات کالاهای تمام شده آن بود و پرداختش به واردات سه برابر بیشتر از صادراتش بود^{۱۳۰}. بهره‌کشی فزاینده‌ای از کشاورزان بالاخره تاوان موازنه تجاری نامساعد را پرداخت.

نفوذ غرب باعث بهره‌گیری مستقیم و غیرمستقیم بعضی از گروه‌ها گردید. در میان این گروه‌ها اربابها بودند که سلطه خود را بر زمین تحکیم بخشیدند و نیز دهقانانی که دارای زمین بودند و کالاهای تولید شده صادر می‌کردند. دلالت وام‌دهنده، تجار و مأمورین دون‌پایه نیز فرصتهای خوبی برای متمول شدن بدست آوردند و بعضی اوقات جزو مالکین درآمدند و قشر بی‌اهمیتی از دهقانان نیز در این رهگذر از اجاره وسایل تولید و کالا به دیگران سود بردند.

در قرن نوزدهم قدرت سیاسی محلی و موقعیت اقتصادی طبقات حاکمه فتودال رو به افزایش گذاشت. تقسیم نسبی سابق بین مالیاتها و قوانین مالکیت و تشکیلات اداری از بین رفت و تشکیلات روستایی اداره اراضی و نمایندگی حکومت مرکزی دیگر کاملاً در دست آنها نبود. تشکیلات محلی و فرایندهای قانونی بتدریج در انحصار افرادی درآمد که صاحبان روستاها بودند و مرسومات فتودالی دریافت می‌کردند. رؤسای روستاها و سایر مأمورین محلی توسط زمینداران منصوب می‌شدند و دهقانان وسیله‌ای برای اعمال قدرت خارجی نداشتند^{۱۳۱}.

نفوذ غرب نه تنها بطور غیر مستقیم قدرت مالکین قدیمی را افزایش داد بلکه خانواده‌های جدیدی نیز به طبقه آنها اضافه کرد. رشد تجارت با غرب طبقه تجار را گنده کرد و تجار نیز در اراضی سرمایه‌گذاری

۱۳۰- کیا، صفحات ۸۸-۸۷.
۱۳۱- لمبتون، Landlord، ص ۱۴۳.

کردند. به محض اینکه خریداران زمین زیاد شدند، زمین قابل فروش و قابل انتقال شد، شاهان بخاطر احتیاجات مالی اراضی خالصه را فروختند و دهقانان بخاطر وامهای نپرداخته و ثبت زمین به عنوان املاک خصوصی از طرف مالکین و رهبران عشایر، حقوق سنتی خود را نسبت به زمین از دست دادند. بعضی از وام دهندگان، رؤسای دهات و دهقانان متمکن، پس از افزایش ثروتشان توانستند جزو ملاکین دربیایند.

اگر نفوذ غرب به گروههای متمکن و ثروتمند کمک کرده باشد، برای دهقانان بسیار خانه برانداز بوده است. گرچه نفوذ غرب بردهقانان غیر مستقیم و از طریق طبقات متحول بوده و هرچند که بعضی از ویژگیهای بدبختی‌هایشان بدون نفوذ غرب رخ داده بود، معذک تصویر کلی وضع مصیبت‌بار دهقانان را در این دوره نمی‌توان جدا از تأثیر غرب به حساب آورد. حقوق سنتی دهقانان از بین رفت و اکثر روستاها به مالکیت مالکان درآمد، قرض و وام افزایش یافت و بیشتر دهقانان بتدریج به صورت اجاره داران بی‌زمین درآمدند. اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم سالهای بدبختی دهقانان ایرانی بود و رفاه دهقانان فقط در مناطقی برقرار بود که خارج از دسترس طبقات حاکمه بود:

«همه چیز در ایران بستگی به این دارد که فلان روستا با دولت در دادوستد مستقیم است یا نه؟ دره‌های دورافتاده از رخنه خانهای ستمگر در امان نمانده و نواحی حاصلخیز و قابل کشتی نمی‌بینی که شاه و یا حاکم ایالتی نتواند به افسران زیر دست واگذار نماید، آنها ده یا دهاتی برای تخریب به آنها می‌سپارند و وای به حال روستایی که به این بلا گرفتار آید دیگر کسی نمی‌تواند در آن ادعای مالکیت چیزی را بکند» (۱۳۲).

بنت مثل سایر سیاحان امروزی، وضع فلاکت‌بار دهقانان را نتیجه و برآمد فئودالیسم سنتی و سرف‌داری طبقات بالا می‌داند. گرچه این عوامل در کاهش معیارهای زندگی دهقانان دخیل بوده‌اند ولی بدون در نظر گرفتن تأثیر و نفوذ غیرمستقیم غرب نمی‌توان و ممکن نیست که زوال و انحطاط واقعی وضع دهقانان را در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مورد ارزیابی قرار داد.

ارمنیان

ارمنیان در قرن هفدهم پایگاه اقتصادی مؤثری در ایران پیدا کردند. شاه‌عباس چند هزار خانوار از آنها را به گیلان و نواحی دیگر کوچ داد و کوچ‌نشین معتبری

از آنها در جلفای جدید در بیرون شهر اصفهان ایجاد گشت. ارمنیان در پرتو حمایت دربار و صنعت پردامنه، مهارت و هوش تجاری‌شان بزودی تجارت ابریشم را تحت نظارت خود در آوردند و «بر تجارت داخلی و اکثر بازرگانی خارجی ایران مسلط شدند.» پرتقالیها، هلندیها و انگلیسی‌ها در جنوب لازم دیدند که تجارتشان را از طریق ارمنیان انجام دهند. در قسمت غرب، ارمنیان «از ایالات ابریشم‌خیز ایران تا بنادر مدیترانه در حلب و اسمیرنه، شبکه مفصل تهیه و توزیع برای صدور ابریشم و ورود منسوجات راه انداختند ۱۲۳.» این مسئله منجر به تماس روزافزون با اروپا گردید و بزودی کوچ‌نشینهای پیشرویی در لیورن، مارسی، و آمستردام برپا شد و فلزکاران ارمنی در لهستان از اشتهار بسزایی برخوردار شدند ۱۲۴. ارمنیان از آغاز قرن هفدهم تجارت فعالی را در هند راه انداختند؛ این تجارت به میزان معتنا بهی در سال ۱۶۸۰ م. افزوده شد و در این زمان کمپانی هند شرقی آنها را تشویق نمود تا در بمبئی اقامت گزینند و صادرات را مجدداً توسعه بخشند. مشابه این امر، تجارت ارمنیان با روسیه بود که خصوصاً پس از پطرکبیر که درصدد گسترش راه ولگا تا ایران و هند برآمده بود، روبه توسعه گذاشت ۱۲۵. ولی در لحظه‌ای که بنظر می‌رسید قدرت آنها در اوج خویش است از ریشه لرزید. فرقه‌های مذهبی جامعه ارمنیان را منشق کرده و تضعیفش نمود و باعث گردید که گروههای متعددی از آنها، به‌منظور حمایت به‌فرانسه و روسیه روکنند. شدت عمل رو به فزون مذهبی در ایران منجر به فشار و تبعیضات دم‌افزونی گردید. اوضاع بلبشوی ترکیه شدیداً از حجم و کارایی تجارت با اروپا کاست. بالاخره در قرن هیجدهم انحطاط اقتصادی ایران نیز مزید بر علت گردید. این مسئله باعث مهاجرت تعداد معتنا بهی از ارمنیان ایران به ترکیه، روسیه و هند شد ۱۲۶. آنها در هند از اوضاع مساعدی که توسعه تجارت انگلیس ایجاد کرده بود استفاده نمودند و در خلال قرن هیجدهم نقش مهمی را بازی کردند ۱۲۷ و بعضی از آنها باز هم با روسیه و ترکیه مبادلات بازرگانی راه انداختند.

اوضاع و احوال در نیمه اول قرن نوزدهم تعریفی نداشت و گزارشات سیاحان از جلفا نشانگر کاهش جمعیت آن به سیصد تا پانصد خانوار است که آنها در فقر و فلاکت می‌زیسته‌اند ۱۲۸. در شمال نیز اوضاع و احوال آنها تعریفی نداشت.

۱۳۳- ر. و. فریه، «روابط ایران و انگلیس در قرن هفدهم»، رساله دکتری، دانشگاه کمبریج.

۱۳۴- اسلحه‌های زیبا و لوازم دیگری که توسط ارمنیان ساخته شده بود در نمایشگاه هنرهای لهستانی پاریس در ماه مه ۱۹۶۹ به‌نمایش گذاشته شد.

۱۳۵- نگاه کنید به مقالات کوکانوا.

۱۳۶- به ملکم گفته بودند «که تعداد جمعیت ارمنیان ایران، تحت تکفل بیشاپ جلفا، حدود ۱۲۳۸۳ نفر هستند - یعنی یک‌ششم جمعیت ارمنیان قبل از تهاجم افغان» هامبلی.

۱۳۷- هولدن فوربر، *John Company at Work* (کمبریج، ۱۹۴۸ م.) و مزروب‌ست، *Americans in India* (کلکته، ۱۹۳۷ م.)

۱۳۸- نگاه کنید به ارزیابی‌هایی که توسط کرزن در *Persia*، جلد ۲، صفحات ۵۲-۵۳ ارائه شده است.

در سال ۱۸۴۴ م. کنسول انگلیس در تبریز گزارش داد که:

سال گذشته چندین هزار ارمنی و نسطوری از اهالی خوی، سلماس، ارومیه پاسپورت گرفته و راهی روسیه شدند؛ معینا تعداد معتنا بهی از اینها پس از اینکه چند ماه به صورت عمده در آنجا کار کردند برگشتند؛ تعدادی از خانواده‌های آنها که توانسته بودند خود را مخفیانه به مرز ارس برسانند بدون هیچ سؤال و جوابی توسط مراجع قدرت روسیه پذیرفته شدند و در آنجا اقامت گزیدند. اگر به همه این ارمنیان پاسپورت داده می‌شد احتمالات تمام ارمنیان مقیم سلدوز، ساوجبلاغ و مراغه پاسپورت می‌گرفتند و از دست ظلم و ستمی که آنها در این مملکت گرفتارش هستند دست به مهاجرت می‌زدند ۱۲۹.

گزینش زیر که در سال ۱۸۵۸ م. نوشته شده نشان می‌دهد که جامعه ارمنیان جلفا در وضع بسیار متوسطی زندگی می‌کردند و بیشتر متکی بر جوهی بودند که از هند و جاوه می‌رسید. ولی این گزینش همچنین نشانگر انگیزه‌های زندگی جدید و فرصت‌های آگاه‌کننده موجود است. در تبریز نیز در سال ۱۸۵۱ م. کنسول انگلیس گزارش داد که ساختمان یک مدرسه ارمنی شروع شده است؛ معلمین آن روسی است و زبانهای روسی و ارمنی در آن تدریس می‌شود ۱۴۰. در سال ۱۸۶۸ م. کنسول فرانسه تعداد ارمنیان را در تبریز پنج هزار نفر گزارش داد و گفت که تعداد آنها در حال افزونی است چون آنها تیکه در سال ۱۸۲۷ م. به روسیه رفته بودند دارند برمی‌گردند. ارمنیان از زمانهای بسیار قدیم از آرامش و رفاه برخوردار بودند؛ آنها شراب‌کشی را در انحصار خود درآورده بودند، نقش مهمی در تجارت خارجی داشتند، و برای تجارت به شهرهای تفلیس، آستاراخان، نیژنی نوگورود، مسکو و حتی فرانسه مسافرت می‌کردند. معینا وی از سطح پائین تعلیم و تربیت و تبعیضات اجتماعی که به ارمنیان آسیب می‌رساند صحبت کرده است ۱۴۱. در اواخر این قرن یکی از مأمورین فرانسوی اظهار داشت: «تجارت ایران کلا در دست ایرانیان و ارمنیان است ۱۴۲». و یکی دیگر از سیاحان فرانسوی ابراز داشت که: «حجره‌های تجاری ارمنیان در بازار [تبریز] پایگاه ویژه‌ای در تجارت با روسیه دارند ۱۴۳». ارمنیان همچنین در بانکهای انگلیس، تلگرافخانه‌های آن و سایر موسسات خارجی به کار مشغول شده بودند ۱۴۴. مهمتر از همه، بعضی از معاملات جدید بازرگانی، مالی و صنعتی که در سالهای قبل از جنگ جهانی اول انجام می‌شد

۱۳۹- از بونهام به شیل، ۱۲ مارس ۱۸۴۴ م.، ۶۰/۱۰۷ FO.

۱۴۰- از استیونس به شیل، ۱۸ ژوئیه ۱۸۵۱ م.، ۶۰/۱۶۶ FO.

۱۴۱- از کرامپون به وزیر امور خارجه، ۱۶ اگوست ۱۸۶۸ م.، AE تبریز، جلد ۱.

۱۴۲- گزارش راجع به تجارت شمال ایران، ۱۹۰۰ م.، AE تهران، جلد ۴.

۱۴۳- اوپن، ص ۴۴.

۱۴۴- همان مأخذ، ص ۲۹۳.

توسط ارمنیان به انجام می‌رسید.

هرچند که نقش ارمنیان تا حدی به تحلیل رفته، ولی با اینهمه باز هم نقش معتنا بهی در اقتصاد ایفاء می‌کردند. از اینرو فهرست اسامی تجاری که در سال ۱۳۳۵-۱۳۳۶/۵۸-۱۹۵۷ به مبادلات خارجی مشغول بودند نشان می‌دهد که ۴۴ نفر از کل تعداد آنها یعنی ۱۰۷۴ نفر به تجارت می‌پرداختند^{۱۴۵}. و گزارش از يك هیأت ژاپنی در زمینه تجارت منسوجات در تهران در سال ۱۹۶۵ م. مبین اینست که تجار ارمنی ده درصد کل جمعیت ارمنیان را تشکیل می‌دهد.

گزینش ۸. ارمنیان ایران در سال ۱۸۵۰ م.

[ای. پ. یاروتیون تریوهانینک]*

وضع اقتصادی اهالی جلفا و روابط ویژه آنها

الف - طبق یافته‌های آماری که در فصل قبل ارائه شد جمعیت جلفا مرکب از ۳۷۱ خانوار - ۱۲۰۴ مرد، ۱۳۸۲ زن - است. مردم جلفا طبق وضع اقتصادی‌شان به چهار طبقه تقسیم می‌شوند. طبقه اول آنهاپی هستند که دارای ثروت و رفاه معتنا بهی هستند. روحانیون در این طبقه دارای پایگاه ویژه‌ای می‌باشند چرا که آنها توسط بلوک کلیسایی هند انتخاب میشوند و پس از چهار یا پنج سال خدمت در هند به اینجا برمی‌گردند در حالیکه پول حسابی هم بدست آورده‌اند. امروزه تعداد روحانیون در جلفا سی و شش نفر است که معمولاً بیست نفر از آنها وظایف پریش‌ها را انجام می‌دهند و شانزده نفر بقیه در جلفا باقی می‌مانند. در بین روحانیون نیز از نظر اقتصادی تمایزاتی دیده می‌شود؛ برخی از آنها فقیرند و بنظر من علت فقر آنها اینست که نمی‌دانند چطور برای ثروتمند شدن از مقتضیات استفاده کنند. دومین قشر طبقه اول را آنهاپی تشکیل می‌دهند که بویژه به مبادلات بازرگانی مشغول هستند و تعداد آنها نزدیک به شصت نفر است. تقریباً سی و پنج یا چهل نفر از خانواده‌های ارامنه، مساعدت سالانه از اعضاء خانواده‌هایشان در هند و جاوه دریافت می‌کنند که اینها نیز جزو قشر دوم طبقه اول محسوب می‌شوند. منبع اولیه درآمد جلفا مساعدت و اعانه‌ای است که ارامنه هند و جلفا به پریش‌ها و خانواده و دوستان ارمنی‌شان در جلفا می‌کنند. کل این مبلغ، طبق محاسبه خودم، سالانه کمتر از ۶۰۰۰ تومان نیست. طبق محاسبه خودم از طبقه اول

۱۴۵- این ارقام از گزارشات مجلس گرفته شده و توسط دکتر ارواند ابراهامیان در دانشگاه کلمبیا تهیه گردیده است.

* Patmutiwn Nor Jolayu v Aspahan (نیو جلفا، ۱۸۸۱ م.، جلد ۲، صفحات ۹۱-۲۸۵).

در جلفا يك صد خانوار وجود دارد كه بعضی از آنها به قشر نخستین و برخی دیگر به قشر بعدی تعلق دارند.

دومین طبقه اقتصادی را پیشه‌وران تشکیل می‌دهند که تا آنجائیکه می‌توانند در می‌آورند و خرجی خانواده‌شان را در حد متوسطی راه می‌اندازند. پیشه‌وران جلفا عبارتند از: ۱۰ نفر دست‌فروش، ۳۰ نفر خریدار و فروشنده جوراب، ۱۰ نفر زرگر، ۶ نفر نجار، ۴ نفر آهنگر، ۵ نفر بقال، ۶ نفر قصاب، ۸ نفر علاف، و ۱۳۰ دستگاه بافنده و تولید پارچه‌های کتانی. اکثر زنان به بافتن جوراب مشغولند و تعدادی از مردان نیز در کارگاه‌های بافندگی کار می‌کنند. حدود ده سال قبل سود صنعت بافندگی زیاد بود به اندازه‌ای که بافندگان نه تنها بطور متوسط اعاشه می‌کردند بلکه علاوه بر تهیه ضروریات خود چیزی هم کنار می‌گذاشتند، معینا امروز درآمد يك نفر بافنده پرکار بیش از ده شاهی در روز نیست. سالانه ۱۳۰۰۰۰ یا ۱۴۰۰۰۰ توپ پارچه کتان و ۲۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ جفت جوراب در جلفا تولید می‌شود. تعداد طبقه دوم بالغ بر ۱۴۰ خانوار است.

در جلفا زمیندار نیز وجود دارد که تعداد آنها حدود ۲۰ نفر است و دارای تاکستان، باغات میوه و اراضی کشاورزی هستند. معینا چون زمین در جلفا سودی ندارد و خرج زیادی برمی‌دارد ۱۴۶ و از آنجا که تاکستانها گرفتار سفیدك و سرمازدگی می‌شود لذا زمینداران سود زیادی نمی‌برند و اینها از نظر اقتصادی هم پایه پیشه‌ورانند.

سومین طبقه شامل کارگران زحمتکش و کشت‌ورزان یعنی آجرکاران، سنگ‌تراشان، حمامی‌ها، سلمانی‌ها، شراب‌فروشها، کفاشها، سراجها و آنهایی هستند که به کار کشاورزی مشغولند و با درآمد روزانه اعاشه می‌کنند. تعداد اینها بایستی بیش از هشتاد خانوار باشد. بالاخره طبقه چهارم است که مرکب از افراد فقیر و نیازمند می‌باشد که در تنگدستی و وضع نامطلوبی بسر می‌برند و تعداد آنها از پنجاه یا شصت خانوار تجاوز نمی‌کند.

ب - در جلفا نیز مثل سایر نواحی اداره امور خانه به‌عهده زنان است. در نتیجه خانواده را بانوان علاقمندی راه می‌اندازند که در کارهای خودشان مستقل هستند. از آنجا که در جلفا رسم است که تدارکات سالانه را خریده و در خانه ذخیره کنند لذا اولین وظیفه بانوان خانه‌دار خریدن چیزها در فصل ویژه خود است؛ چرا که اگر احتیاجات در فصل ویژه

۱۴۶- در تابستان که رودخانه‌ها خشك می‌شود کشید آب از چاهها بوسیله گاو به منظور آبیاری تاکستانها و تمام محصولات لازم می‌آید و در نتیجه هزینه بالا می‌رود و سود حاصله کاهش می‌یابد. بایستی به هر تاکستانی در سال سه یا چهار بار از طریق چاهها آب رساند؛ از اینرو تمام تاکستانهای جلفا برای آبیاری دارای چاههای عمیق هستند.

خود خریداری نشود بعداً ۲۵ تا ۳۰ درصد هزینه روی دست خانواده می‌گذارد.

پس از خرید سیورسات سالانه، بانوان خانه‌دار طبق احتیاجات روزانه بدون اینکه محتاج خرید چیزی، غیر از گوشت، از مغازه باشند از آنها استفاده می‌کنند. آنها در خانه نان لواش پخته و برای دو یا سه ماه ذخیره می‌کنند و در موقع خوردن آنها را با آب خیس کرده و با ولع می‌خورند. هرخانه‌ای دارای چاه پر از آب گوارایی است که آب آن در نتیجه [گرمای] تابستان کم می‌شود ولی خشک نمی‌شود. از اینرو تا آنجا که مسأله آب مطرح است هیچ‌کس در مضیقه نیست و یا مجبور نیست که برای ذخیره آب، آب‌انبار درست کند.

بطور کلی در جلفا احتیاجی برای کلفت و یا نوکر نیست؛ چون همه کارهای خارج از خانه را مردان و همه کارهای خانه را زنان انجام می‌دهند و فقط در مواقع ضروری از زنان برای پختن نان، شستن البسه کثیف و بعضی از کارهای سنگین استفاده می‌کنند. هیچکدام از زنان احتیاجی به لله و پرستار ندارند چرا که بچه‌های خود را خودشان با عواطف لطیف مادرانه‌شان در دامن خود پرورش می‌دهند. در نتیجه پدر و مادران جلفا از بچه‌های خود به خوبی مواظبت کرده و بچه‌ها هم احترام زیادی به والدینشان قایل هستند.

ج - هرچند که عایدات و نیروی کار در جلفا بسیار ارزان است مع‌الوصف نرخ پائین تمام سیورسات و تدارکات ۱۴۷ فقدان درآمدها را تعدیل کرده است؛ چون هر کشت‌ورزی که روزانه ۱۰ شاهی می‌گیرد بطور متوسط می‌تواند با زن و سه تا بچه‌اش براحتی زندگی کند. در این میان احتیاجی به اجاره‌خانه و یا پرداخت اجاره‌خانه وجود ندارد و چون خانه‌هایی وجود دارد که بخاطر بزرگی‌اش و یا بخاطر کم‌بودن سکنه آن، به آنهایی که فاقد خانه و زندگی هستند بدون دریافت اجاره‌خانه‌ای، واگذار می‌شود.

د - شراب و سایر نوشابه‌های الکلی گران نیست ولی هر خانه‌ای برای خود شراب‌کشی، خمره و شرابخانه دارد؛ از اینرو هرخانه‌ای در موقع انگور چینی به قدر احتیاج، مقدار انگور خریده و شراب وراکی می‌کشد که بسرعت بخاطر استفاده ارباب خانه تمام می‌شود. کیفیت بالای شراب بستگی زیادی به مهارت صاحب خانه دارد؛ چون صاحب خانه‌ها وقت زیادی برسر کشیدن شراب صرف نمی‌کنند، اگر شرابشان

۱۴۷ - يك لیتر آرد ۱۰ شاهی ارزش دارد؛ قیمت يك قرص نان ۸ شاهی است؛ کره ۴۶ تا ۵ قران؛ برنج ۱۸ تا ۲۰ شاهی؛ روغن زیتون ۲ تا ۲۶ قران؛ چوب ۱۶ تا ۲ شاهی؛ گوشت ۳۲ تا ۴۸ شاهی.

عالی هم نباشد بهرحال بدتر از لیکورهای اروپایی هم نیست و چهار نوع شراب در جلفا کشیده می‌شود اولی از کشمش یا انگور سورک درست می‌شود که طبیعت گرمی دارد رنگش سفید است و شرابخوار را خوب می‌گیرد و سردرد می‌آورد.

نوع دوم از انگور الوند درست می‌شود که طبیعت آن پرخزارت و رنگش سرخ و خواهان زیادی دارد. نوع سوم شراب رنگت است که از انگور سیاه گرفته می‌شود؛ طبیعت آن ملایم ولی اکثر مردم جلفا خوردن آنرا کسر شأن خود می‌دانند. نوع چهارم شراب ناتجابادی است که چون انگورش از ده ناتجاباد می‌آید به این اسم معروف است، این شراب نظیر شراب الوند است ولی گیرا و بسیار خوشمزه است. به غیر از کشمش، انگورهای دیگر را بایستی ۴۰ روز خواباند تا آب آن خوب خشک شود و سپس آنرا در چرخشت انداخت؛ شیره انگور و مخمر شراب بایستی در خم ریخته شود و سپس هر روز تکان بخورد تا خوب ور بیاید و شراب درست شود. پیر مردها شراب خوبی در جلفا می‌اندازند و بیشتر از هرکسی این کار را انجام می‌دهند چون آنها مزه گیرا و خوشمزه شراب را بهتر از همه می‌چشند؛ آنها سرد و گرم روزگار را چشیده‌اند. نوشندگان این شرابها دو روز احساس مستی می‌کنند. نویسنده این سطور شراب سیزده ساله دارد که از نظر کیفیت و نیز تندی نظیر ندارد.

ه - جامه‌های تازه به دوران رسیده‌های جلفا از هر نظر شبیه جامه‌های ایرانیان است ولی از روی آثاری که باقی مانده، نیاکان آنها از نظر لباس با ایرانیان فرق داشتند و لباس آنها شبیه جامه‌گرچی‌ها بود که کمرپهن و پوشش سر داشت. پوشاک زنان، طبق آثار باقی‌مانده، نظیر همان پوشاکی است که در ارمنستان وجود دارد. جامه‌رویی زنان تاگالای خوانده می‌شود که دامن و پائین آنها بسیار پهن است و دامنی آنرا می‌پوشاند. سرشان را با پارچه چهارلا می‌پوشانند که از روی آنها کت می‌پوشند و صورتشان را با نقاب می‌گیرند؛ آنها دامنی به تن می‌کنند که مندییل نامیده می‌شود و در تابستان نیز توون می‌پوشند و صورتشان را بانقاب می‌پوشانند.

و - حتی در زمانهای قدیم که جلفا در نعمتها غرق بوده، نعمتی بیش از این نبوده که هر زحمتکشی بهرحال اعاشه می‌نموده است. از اینرو بدیهی است که در جلفا، چه در سابق و چه حالا، همیشه کسب بیش از حد ضروریات زندگی امکان‌پذیر بوده است. وفور نعمتهای سابق جلفا در نتیجه سودهایی بود که از بازرگانی بدست می‌آمده که عوامل آن تا سرزمینهای دور دست می‌رفته‌اند و ما در جزوه مجزایی درباره آن صحبت کرده‌ایم.

ز - پایگاه اصلی جلفا صومعه Amenaprktchean است و رفاه یا

بدبختی ساکنین آن بستگی تام به اداره سراسقفهای آن دارد. امروزه مردم جلفا، به توفیق خدا، از طرف حکومت در فشار نیستند ولی نسبت به سایر شهروندان از نعمتهای آن کمتر استفاده می‌کنند. گاهگداری از بعضی جهات، چه از جهت دولتی و چه از جهت خارجیان اجحافات به آنها تحمیل می‌شود؛ به همین دلیل اگر سر اسقفها به درد دل مردم برسند و بیشتر به رفاه آنها پردازند و از آنها حمایت به عمل آورند (چنانکه تادئوس سراسقف امروزی این کار را انجام می‌دهد) فشارها از طرف این ظالمین کاهش می‌یابد و مردم به ناراحتی و دغدغه نمی‌افتند. معینا، برعکس، اگر سر اسقفها توجهی به رفاه مردم نکنند و فقط فکر و ذکرشان به خود بالیدن و به خود رسیدن باشد فشار از طرف ظالمین و ستمگران که بیگانگان همسایه و یا مأمورین دولتی هستند به اهالی جلفا متوقف نخواهد شد.

ح - طبق گفته بسیاری از متفکرین، اگر جلفا در نزد دولت چند مأمور مستقل (مترجم) و یا مأمورینی که از سکنه آن انتخاب شده باشند، داشته باشد وضع آن بمراتب بهتر خواهد شد؛ چون آنها در زمانهای بخصوص، می‌توانند نظر خوب دولت را نسبت به جلفا جلب کنند و به سرزمین آباء و اجدادی‌شان خدمت نمایند. به همین منظور، سر اسقف دو نفر از جوانان جلفا را به کالج نابل لازاریان لرد در مسکو فرستاده تا علاوه بر اینکه آئینهای مختلفی را یاد بگیرند بتوانند برای دولت و برای سرزمین آباء و اجدادی‌شان مفید فایده قرار گیرند. حالا به توفیق الهی، چهار نفر از اهالی جلفا در خدمت حکومت هستند. اینها عبارتند از: برادران هاکوب‌خان و آبراهام خان، ملک‌خان، پسر هاکوب‌خان و هاروتیون الیازاریان مترجم.

یهودیان

تمام گزارشاتی که در چند قرن گذشته، مثل گزینش زیر، راجع به وضع یهودیان در ایران نوشته شده مبین وضع فلاکت‌بار و تحت ستم آنها است. کرزن می‌گوید:

یهودیان ایران به عنوان جامعه‌ای غرق در فقر و جهالت هستند. آنها جز کنیسه‌ها، که در آنها فقط دعاها را یادشان می‌دهند و اکثر آنها هم معانی آن را نمی‌دانند، مدرسه‌ای برای خود ندارند. به جز در شهرهای تهران، همدان، کاشان، خوانسار و گلپایگان، فقط زبان عبری تدریس می‌شود نه زبان فارسی. آلهائی که می‌توانند زبان مملکت را بخوانند و یا بنویسند آنرا بطور خصوصی یاد گرفته‌اند. در همدان

حدود يك صد نفر از جوانان يهودی در مدرسه مسیون آمریکایی‌ها تعلیم می‌بینند؛ در تهران تعلیم حدود پانزده زبان خارجی تحت همان عنوان انجام می‌شود. در اصفهان، نورالله نامی از یهودیان تهران که در انگلستان تحصیل کرده، اخیراً مدرسه‌ای باز نموده که در آن زبانهای عبری، فارسی و انگلیسی را به جوانان یهودی تعلیم می‌دهد... اکثر یهودیان ایران به تجارت، جواهرفروشی، تولید مشروبات و تریاک، به عنوان موسیقی‌دان، سپور، دستفروش، رقاص و سایر حرفه‌هایی که حرمتی ندارند مشغول هستند. آنها به ندرت مقام بزرگ تجاری پیدا می‌کنند ۱۴۸.

مع الوصف یهودیان ایران در پرتو تماس با سایر جوامع یهودی در اروپا، هند و عراق توانستند وضع خود را تا حدی بهبود بخشند. آنها نقش مهمی در تجارت خلیج فارس به عهده گرفتند: «با توجه به کل ایران، یهودیان نقش مهمی در تجارت مملکت ندارند ولی این عبارت دلیل این نیست که آنها در هیچ جای مملکت نقشی ندارند: مثلاً در بوشهر عنصر یهود تجارت را در دست دارد ۱۴۹.» و گزارش مک‌لین نشان می‌دهد که یهودیان در صدور منسوجات پنبه‌ای منچستر از طریق بغداد دست داشته‌اند؛ بدینسان «۸۰ درصد تجارت [کرمانشاه و همدان] در دست تجار یهودی است ۱۵۰» سطح آموزش یهودیان نیز با ایجاد مدارس که توسط اتحاد جهانی اسرائیل ایجاد گشت و در سال ۱۸۹۸ م. آغاز شد بالا رفت؛ در سال ۱۹۰۸ م. در ایران ۱۱ مدرسه یهودی همراه با ۲۲۲۵ شاگرد بود ۱۵۱. محدودیتهایی که آنها را در منگنه می‌گذاشت رفته رفته تعدیل یافته و در سالهای اخیر آنها نقش مهمی در حیات بازرگانی مملکت ایفاء کردند. از اینرو يك هیأت ژاپنی در سال ۱۹۶۵ م. ارزیابی کرده که یهودیان حدود ۳۰ درصد کل تجار منسوجات تهران را تشکیل می‌دهند. آمارگیری سال ۱۹۶۶ م. تعداد یهودیان ایران را ۶۱۰۰۰ نفر اعلام کرد.

گزینش ۹. یهودیان ایران در سال ۱۹۰۰ م.

[حنینه میز راهی Yehude paras (تل‌آویو، ۱۹۵۹ م.)، صفحات ۱۱-۱۱۰]
... یهودیان در نظر مسلمین واقعاً ناپاک و نجس هستند. اگر آنها چیزی را لمس کنند بایستی خریداری نمایند. مشتری یهودی برای

۱۴۸- Persia جلد ۱، ص ۵۱۰.

۱۴۹- کتابچه‌های وزارت خارجه، Persia، ص ۱۰۵.

۱۵۰- گزارش مک‌لین، A and P سال ۱۹۰۴ م.، جلد ۹۵، صفحات ۳۹-۳۶.

۱۵۱- آوبن، صفحات ۳۰۰-۲۹۵.

خریدن چیزی بایستی يك متر دورتر از صاحب مغازه بایستد. در روز- های بارانی یهودیان حق ندارند با تجار معامله کنند چرا که آب و رطوبت، نجاست آنها را منتقل می کند و در خلال گرما نیز لباسهای آنها ناپاکی را انتقال می دهد. مع الوصف سکه و پول یهودیان هیچوقت نجس به حساب نمی آید. یهودیان از مسلمین خرید می کنند ولی مسلمین به هیچ وجه از آنها خرید نمی کنند. از آنجا که مسلمانان، یهودیان را ناپاک می دانند لذا آنها از شرکت در امور بازرگانی و اقتصادی منع شده اند و محدود به فعالیتهای تجاری کم اهمیت با سایر یهودیان گشته اند. از اینرو در وضع فقیرانه و فلاکت باری بسر می برند. تعداد محدودی از آنها پیشه ور هستند: شیشه بر، کفاش، بنا، خیاط و آرایشگر. اینها نیز زندگی مصیبت باری دارند. چند نفر از آنها هم طلاکار یا نقره کار و یا صراف می باشند.

افراد طبقه متوسط - صاحبان خانه ها - عمدتاً تجار خرده پا یا شیمی دان [عطار] هستند و تعداد خیلی از آنها هم اجناسی نظیر، شال کشمیری، احجار کریمه، مروارید و غیر آن دادوستد می کنند. در این نوع موارد زنان یهودی نیز به کمکشان می شتابند. آنها در زیر چادر و چاقچور از زنان مسلمان تشخیص داده نمی شوند. از اینرو می توانند آزادانه به جاهای مهمی نظیر حرم شاهان، ثروتمندان و رجال و اموری مثل تجارت و نزول پول وارد شوند. آنها از طریق این مبادلات گذران زندگی خود را برای مدت چند ماه و یا حتی يك سال درمی آورند. بعضی از آنها ثروتمند شده اند. در این میان مردان ثروتمند کمتر پیدا می شود هرچند که تعداد کمی از آنها همراه چند نفر دکتر طبقه بالای جامعه یهودی را تشکیل می دهند. به موازات اینها، آنهایی هستند که در استانها زندگی می کنند و پیوندهای تجاری با کشورهای مختلف جهان خصوصاً هند و انگلیس برقرار کرده اند. پس از استقرار مشروطیت تعدادی از آنها وارد تجارت عمده شده و در این رهگذر به ثروت کلانی دست یافته اند....

زردشتیان

در جریان دو یا سه قرن پس از استیلای اسلام در ایران، اکثر مردم ایران به اسلام گرویدند. ضمناً در این دوره تعداد پیروان دین کهن ایرانی بخاطر مهاجرت خصوصاً مهاجرت به هند، که در آنجا به نام پارسیان نامیده شدند، رو به کاهش رفت. در قرن نوزدهم تعداد زردشتیان ایران (که بنام گبرها نیز معروف بودند) به ۱۰۰۰۰ نفر کاهش یافت. در سال ۱۸۱۴ م. جامعه اصلاح وضع

زردشتیان در ایران تعداد آنها را ۷۲۰۰ نفر اعلام کرد که ۶۶۶۰ نفر از آنها در یزد و ۴۵۰ نفر در کرمان و ۵۰ نفر در تهران زندگی می‌کردند. طبق همان منبع در سال ۱۸۹۲ م. کل تعداد آنها به ۹۳۰۰ نفر افزایش یافت که از آنها ۶۹۰۰ نفر در یزد و ۲۰۰۰ نفر در کرمان و ۳۰۰ نفر در تهران می‌زیستند ۱۵۲. سیاحان خارجی، از قرن هفدهم تا اواخر قرن نوزدهم متفق‌القولند که زردشتیان در وضع فقیرانه و نامطلوبی زندگی می‌کردند. آنها همگام با سایر اقلیتها بایستی جزیه یا مالیات سرانه می‌دادند که بطور دلبخواهی و به روش ظالمانه بر آنها بسته می‌شد. چنین می‌نماید که اکثر آنها از طریق تولید ابریشم و بافندگی زندگی متوسطی را می‌گذرانده‌اند ۱۵۳.

رشد تجارت بین جنوب ایران و هند در خلال قرن نوزدهم تاثیر مضاعف مفیدی بر زردشتیان داشت. از يك سو، تعدادی از آنها در تجارت یزد اهمیت پیدا کردند - «نقش آنها نظیر نقش کمپرادورها در بنادر آزاد ژاپن و عمال چین بود که تقریباً تمام ورود و خروج کالاها را در دست داشتند.» این مسأله در جای خود در نتیجه تماس روزافزون با پارسیان مرفه، تاجر و تحصیل کرده شهر بمبئی بود. پارسیان نه تنها معاملات مفید متقابلی با زردشتیان ایرانی داشتند بلکه به طرق مختلفی، بویژه از طریق جامعه فوق‌الذکر که در سال ۱۸۵۳ م. ایجاد شد به کمک آنها می‌شتافتند. در سال ۱۱۸۲ م. در نتیجه دخالت‌های مکرر این جامعه که بالاخره حمایت سفیر انگلیس را تأمین نمود، فرمانی صادر شد و زردشتیان را از پرداخت مالیات سرانه معاف کرد ۱۵۵. مهمتر از همه در سال ۱۸۵۶ م. دو مدرسه در یزد و تهران به اضافه یکی دیگر که بعدها ایجاد شد، تأسیس گردید. این تماسها و تحولات عمومی جامعه ایرانی، جامعه کوچک زردشتیان (طبق آمارگیری سال ۱۹۶۶ م. ۲۰۰۰۰ نفر) را قادر ساخت که نقش مهم دم‌افزونی در حیات اقتصادی و فرهنگی ایران بازی کنند. برخورد این تحولات در جامعه کرمان، در گزینش زیر مورد بررسی قرار گرفته است.

گزینش ۱۰ - زردشتیان کرمان

[پل وارد انگلیش، «ملی‌گرایی، دنیاگرایی و زردشتیان کرمان»]*

زردشتیان کرمان در قرن نوزدهم. کرمان در قرن نوزدهم يك شهر

۱۵۲- مرزبان، صفحات ۹-۱۰۸.

۱۵۳- همان مأخذ، صفحات ۲۰-۱۱۴؛ کاتراک، صفحات ۲۱-۱۲۰.

۱۵۴- مرزبان، ص ۱۱۵.

۱۵۵- نگاه کنید به متن آن در کاتراک، ص ۲۸۳.

* Cultural Geography: selectedings

ویراستار فردای، دورس ولارنس م. سومرس (نیویورک، ۱۹۶۷ م.)، صفحات ۸۲-۲۷۵.

اسلامی سنتی و غیر صنعتی بود. مرکز این شهر راسه نهاد که در محور شرقی - غربی قرار گرفته بودند اشغال کرده بودند - مسجد جامع، بازار و ارك، مسجد جامع که در بغل دیوار شرقی شهر قرار گرفته بود هسته اصلی فعالیت و حیات مذهبی و اجتماعی شهر کرمان بشمار می-رفت. بازار که پر از حجره و کاروانسرا بود در جوار مسجد قرار گرفته بود و مرکز بازرگانی شهر را تشکیل می-داد. ارك که کانون قدرت سیاسی بشمار می-رفت در الگوی شهر پایگاه دست دومی داشت و در حاشیه غربی شهر قرار گرفته بود و با برج و باروهای که رهبران دولتی را از حملات خارجی و قیامهای داخلی نگه میداشت محصور گردیده بود.

بقیه قسمتهای شهر به محلات مسکونی تقسیم شده بود که در آنها مردم کرمان طبق نژاد، مذهب و شغل جایگزین شده بودند. از ویژگیهای این محلات الگوی کوچه‌های پیچ در پیچ آن بود. به غیر از خیابانی که بازار را به دروازه‌های شهر متصل می-کرد راههای دیگر این بخشها از گذرهای تنگ و تاریک، کوچه‌ها و کوچه‌های بن‌بست تشکیل شده بود. عرض اکثر آنها بیش از دوازده پا نمی‌شد و بوسیله دیوارهای بلند خانه‌ها محصور گردیده بود. چهارتا از این محله‌ها، محله‌های مسلمان‌نشین بودند: قطب‌آباد، محله شهر، میدان قلعه و شاه‌عادل - و ساکنین آنها بیشتر تجار، باغبانان، هنرمندان و صاحبان حرف شهر بودند. تا اندازه‌ای وضع غیر صنعتی شهر متضمن این بود که در نواحی مرکزی شهر اهالی فعال، ثروتمند و قدرتمند زندگی کنند و اهالی فقیر هم در گوشه و کنار دیوارها بسر برند. پنجمین محله را جامعه كوچك یهودیان اشغال کرده بودند که با پول زورکی که به مقامات محلی می‌پرداختند توانسته بودند در درون برج و باروی کنار ارك تا حدی امنیت برای خود کسب نمایند. محله زردشتیان کرمان در آن سوی دیوار شرقی قرار گرفته بود. گواه ناپایداری زندگی در این محله، خرابه‌های قدیمی محله زردشتیان در شمال شهر بود که با هجوم افغانه در قرن هیجدهم با خاک یکسان شده بود. تمام زردشتیان در محله مخصوص خود بسر می‌بردند و از زندگی در داخل دیوارهای شهر قدهن شده بودند. در نتیجه، آتشکده، اماکن مقدسه، حمام‌ها و مدارس زردشتیان در این محله قرار گرفته بود. در اینجا انجمنی نیز وجود داشت که اعضای آن نماینده معامله با مسلمین بودند و تا سال ۱۹۶۰ م. هنوز زنان و مردان زردشتی دیده می‌شدند که هرگز تا آن سوی دیوارهای محله یهودنشین رخنه نکرده بودند و نمی-توانستند به زبان فارسی تکلم کنند.

مذهب تشیع در خلال قرن نوزدهم از خود تسامحی نشان نمی‌داد

و بخاطر تأکیدش بر ناپاکی غیر مومنین، محدودیتهای زیاد بر زردشتیان تحمیل می‌شد و بر پایگاه پست آنها تأکید می‌گشت. اولین محدودیت در مورد آنها بطور مستقل از سوی حکومت برخاست. زردشتیان حق سوار شدن اسبی را در کوچه‌های شهر نداشتند و اگر سوار بر الاغی مسلمانی را می‌دیدند بایستی پیاده شده و کرنش می‌کردند. خانه‌ها و آتشکده‌های زردشتیان نبایستی بلندتر و مرتفع‌تر از مساجد ایجاد می‌شد چراکه طبق داستانی، مساجد مسلمانان از نظر زیبایی و رفعت بایستی بر همه چیز سر باشد. از اینها گذشته، زردشتیان مجبور بودند خرقة خردلی رنگی بر تن کنند و نبایستی عینک بر چشم می‌زدند و یا جوراب به پا کرده و چتر برمی‌داشتند و اجازه نداشتند در روزهای بارانی قدم به کوچه و خیابان بگذارند. در مسایل بازرگانی، آنها مجبور بودند برای وسایل خانه پول گزافی بپردازند، مقید بودند که فقط به بعضی از مشاغل دست یا زند و میزان ثروت خود را پنهان نگه‌دارند تا دستخوش حمله دشمنان تهییج شده نشوند. به علاوه تعداد عظیمی از جامعه زردشتیان، خصوصاً پس از «قانون ارتداد» از دین خود برگشته و به اسلام می‌گرویدند تا ادعای دارایی تمام خویشاوندان دور خود را بکنند. بالاتر از همه جامعه زردشتیان از گرایش اجباری متناوب زردشتیان به اسلام و یا قتل عام آنها وحشت داشتند.

جامعه زردشتیان در این جو فضا و ویژگیهای بسته، توی لاک خود فرو رفته و جامعه ایستای خود را بسط می‌داد. يك طبقه روحانی که دارای ازدواجهای درونی بودند و به عنوان سران مذهبی آنها قدرت روزافزونی داشتند کانون اصلی زردشتیان را تشکیل می‌دادند. متأسفانه، تعدادی از این روحانیون نمی‌توانستند الهیات مذهب خود را نگه‌دارند هر چند که آنها به عبادت آتش مقدس و اعمال دینی تداوم می‌بخشیدند. جدایی زردشتیان از مسلمین در نتیجه عمل قرار دادن مرده در دخمه‌ها که در خارج از شهرها قرار داشتند و در مذهب زردشتی اولیه وجود نداشت عمیق‌تر می‌شد. در پایان قرن نوزدهم، آنقدر زوال مذهبی در میان زردشتیان ایران رخ نمود که آنها مجبور شدند برای رهبری مذهبی و رهبران مذهبی رو به سوی هند و پارسیان بیاورند...

ملی‌گرایی، دنیاگرایی و زردشتیان کرمان در قرن بیستم

... فشار ملی‌گرایی و دنیاگرایی در شهر کرمان و در جامعه زردشتی بزودی آشکار گردید. حکومت مرکزی دستور داد که درآمد پیر-دامنه‌ای در شهر کرمان جمع‌آوری شود و الگوی گسترده‌ای بر آن تحمیل

گردد و مرکز خود شهر از شمال و شرق توسعه یابد. دیوارهای کهن شهر با خاک یکسان شد و بسیاری از گورستانها و مقابر قدیمی که سابقاً شهر را در منگنه گذاشته و مانع از توسعه آن بود ویران شد. و این گسترش از مسایل اساسی شهر بشمار می رفت. جمعیت کرمان در نیمه اول قرن بیستم از ۴۰۰۰۰ نفر به ۶۰۰۰۰ نفر رسید با اینکه تعداد معتنابهی از زمینداران و تجار آن به تهران کوچ کرده بودند. حومه جدید شهر تا آن سوی دیوارهای کهن آن کشیده شد، و قیمت زمین در خلال این گسترش بسیار پائین و جمعیت خانه های جدید کم بود. در نتیجه از محلات پیچ در پیچ و سردرگم شهرهای غیر صنعتی اسلامی در ساخت جدید حومه شهر خبری نبود.

این نیروها باعث بعضی از تحولات کارکردی نیز شد. از اهمیت مسجد کاسته شد و دیگر کانون حیات اجتماعی کرمان بشمار نرفت. صنعت، بازرگانی و پیشه ها از تنه مرکزی سابق خود بازار رها شد و مغازه های جدیدی در خیابانهای جدید التاسیس سردر آورد. همپای تسهیلات ارتباطی و امنیت فزاینده، پایگاه طبقات بالای شهر در مرکز آن، حساسیت خود را از دست داد و همه اینها و خانواده های متمکن به حومه شهر کوچیدند.

مهمتر از همه برای جامعه زردشتیان، کاهش قدرت روحانیون اسلامی و جایگزینی آن توسط قضاة دادگستری، اداریه، رهبران سیاسی و معلمین دولتی بود. بعضی از محدودیتهای فعالیت زردشتیان از بین رفت و در قوانین کشوری به رسمیت شناخته شدند و یکی از زردشتیان به مجلس سنای ایران راه یافت و بجای جو تعصب مذهبی، در کرمان نوعی تسامح مذهبی برقرار گردید.

این تحولات اجتماعی بزودی در روند پراکندگی زردشتیان در سر تا سر ایران منعکس گردید. زردشتیان اسکان یافته روستاها به مراکز استانی کوچیدند؛ و آنهائیکه در کرمان بودند به تهران مهاجرت کردند - که همه شان در پی مناطقی بودند که در آن نوعی تسامح مذهبی وجود داشته باشد. به غیر از دوره تبعید رضاشاه در اوایل سال ۱۹۴۰ م. موج این مهاجرت به اوج خود رسید. حال دیگر در روستاهایی نظیر جوپار، مهن و قناغستان از زردشتی خبری نبود هرچند که ویرانه های آتشکده ها همچنان در آنها نمایان بود. تعداد زردشتیان تهران که در سال ۱۹۳۰ م. صدها نفر بود حالا به هزارها نفر رسیده بود و تعداد قبرهای گورستان آنها و بچه هایشان در مدارس نشانگر رشد روزافزون این جامعه در مقابل نواحی کوچکتر بود.

در شهر کرمان، فشار دنیاگرایی هم محسوس بود. محله زردشتیان

و دیوارهایی که آنها را از شهر جدا می‌کرد از بین رفت. نقشه‌ای که نشانگر پیوندهای مذهبی همه‌خانواده‌های محله زردشتیان کرمان بود مبین ازدیاد روزافزون آنها در تشکیلات شهری و اجتماعی شهر کرمان بود. حال دیگر خانواده‌های دو مذهب متباین در کنار هم زندگی می‌کردند. فقط ۶۰ درصد سکنه محله زردشتی‌نشین، زردشتی بودند؛ سی درصد بقیه را خانواده‌های مسلمان تشکیل می‌دادند. بقیه خانه‌ها غیر مسکونی بود و از آن زردشتیانی بود که به‌تهران کوچیده بودند ولی خانه‌هایشان همچنان پابرجا بود. هیچکدام از زردشتیان به محله مخصوص زردشتیان در تهران مهاجرت نکردند؛ آنها در تمام شهر پراکنده شدند و نه مذهب، بلکه پراکندگی آنها به‌ارزش زمین و روند اقتصادی کمک کرد.

ولی این یکپارچگی طبیعی مذهب و نهضت زردشتیان در جامعه آزاد شده قرن بیستم ایران آسان بدست نیامد. مثلاً يك گورستان زردشتی جای دخمه سنتی آنها را گرفت. این مسأله بیانگر بریدن رادیکالی از اعتقادات زردشتی بود که انگیزه‌اش شاید مسایل جدید بهداشتی باشد. به‌موالات تحلیل زردشتیان در جریان اصلی حیات ایرانی اکثر رسوم، سنن و عبادات آنها از بین رفت: «زنجیر مقدس» که يك زمانی مثل صلیب مسیحیان، برای زردشتیان مهم بود دیگر از طرف آنها مورد استفاده قرار نگرفت؛ بعضی از تشریفات نیز در آتشکده‌ها وجود داشت که در موقع اجرای آنها کمتر کسی حضور بهم می‌رسانید؛ برای روحانیت نیز فقط نامزدهای معدودی شرکت می‌کردند چرا که جوانان زردشتی ترجیح می‌دادند دنبال کارهای پرمفعتی را بگیرند. بنابه‌گفته رهبر آنها «زردشتیان دیگر برای انجام مراسم مذهبی وقت ندارند» که این جمله مبین اینست که ویرانی محله زردشتیان، کمی بعد، منتهی به محو جامعه زردشتیان گردید ...

حبل المتین: بورژوازی ایران

حبل المتین، روزنامه‌ای که گزینش زیر از آن اخذ شده، يك نشریه هفتگی بود که در سال ۱۸۹۳-۹۴ م. در کلکته منتشر گردید. براون این روزنامه را با جملات زیر توصیف کرده است: «این نشریه قدیمترین روزنامه منظم فارسی است که تا به‌امروز باقی مانده و خصوصاً در میان دانشمندان و حوزه‌های مذهبی جای ویژه‌ای باز کرده و تأثیر و نفوذ مخصوصی در آنها دارد. همیشه بخشی از این روزنامه به مسایل مذهبی می‌پردازد و یکی از روزنامه‌های طرفدار اسلام بشمار

می‌رود ۱۵۶. ولی چنانکه متن زیر می‌رساند این روزنامه بیانگر نظریات جامعه‌تجار بوده و برنامه‌ای را دنبال می‌کرده که تا حدی لیبرال و ملی‌گرا بوده است. انتشار این روزنامه چندی پس از جنگ جهانی اول ادامه یافت.

در این زمان بورژوازی ایران، تا حد زیادی مرکب از تجار بود که بعضی از آنها به‌کارهای کوچک بانکداری و نزولخواری مشغول بودند. زوال صنایع دستی و فقدان کامل کارخانه‌های جدید مبتنی بر این بود که در ایران عملاً بورژوازی ملی صنعتی وجود ندارد. از سوی دیگر در این میان شبکه گسترده‌ای از مغازه‌های خرده‌فروشی دیده می‌شد. از اینرو در سال ۱۹۰۵ م. در شهر اردبیل که ۱۲۰۰۰ الی ۱۵۰۰۰ خانوار جمعیت داشت، ۱۱۶۵ مغازه وجود داشت که از آنها ۲۵۰ دستگاه به معاملات منسوجات و ۱۷۰ دستگاه به خرید و فروش مواد خوراکی مشغول بود. در مرنده که ۲۵۰۰ خانوار جمعیت داشت ۴۶۹ مغازه به‌چشم می‌خورد که ۱۰۴ دستگاه از آنها به تجارت منسوجات، ۱۱۲ دستگاه به داد و ستد مواد غذایی و ۱۵۷ دستگاه به عطاری مشغول بود ۱۵۷. و از طرف دیگر، شرکت‌های بزرگ ایرانی نیز وجود داشتند که به تجارت خارجی، شامل بعضی از معاملات بزرگ مثل تومانیان که دارایی آنها فقط در روسیه در سال ۱۹۱۷ م. سر به ۲۴ میلیون قران می‌زد، می‌پرداخت ۱۵۸.

فهرست مناسبی از ترکیب بورژوازی ایران، فهرست مشتریان بانک روسی بود. در اول ژانویه ۱۹۰۸ م. این فهرست شامل ۸۱۳ نفر بود که به تجارت و مسایل مالی مشغول بودند و فقط ۶ نفر به امور صنعتی پرداخته بودند؛ فهرست اول ژانویه ۱۹۰۹ م. این افراد را به ترتیب ۱۰۶۰ نفر و ۹ نفر نشان داده است ۱۵۹.

گزینش ۱۱. «شکایت از تجار ایران در سال ۱۹۰۶ م.»

[حبل‌المتین (کلکته)، ۱۸ ماه مه ۱۹۰۶ م.]

تجار محترم... خوب است حالا دیگر پس از چندین هزار تجربه و امتحان طریق مشئوم چاپلوسی را متروک داشته و جاده هوشیاری و اتفاق را پیش گیرید و بروید بلکه به یاران برسید. تجارت دنیای امروز مانند زنجیر پیوسته به یک دیگر است و در حکم کارخانه می‌باشد. اگر آلتی از آلات چرخ ضایع شد مدیر چرخ آن آلت شکسته را عوض خواهد کرد. اگر شما هم تجارت به مقتضای وقت نکنید و مثل هزار سال قبل به داب و عادت چادر نشین‌ها بخواهید رفتار کنید مدیر دستگاه تجارت که نام

۱۵۶- براون، *Press and Poetry*، ص ۷۳؛ من این رفانس را مدیون دکتر ارواند آبراهامیان هستم.

۱۵۷- ایوانف، *Iranskaya revolutsiya*، ص ۳۵.

۱۵۸- گلوخودد، ص ۶۵.

۱۵۹- آرابازیان، منقول توسط گلوخودد، ص ۶۲.

گرامی‌اش علم است شما را عوض خواهد کرد. چنانچه شروع به عوض کردن نموده و ملتفت نیستید و صدای وحشتناک او را لایبی می‌شمارید. مثالی می‌گویم، وزیر گمرکات تهران، ناظم میزان تبریز را در چرخ و سازمان دولتی آلتی شکسته دید فوراً او را عوض کرد. امروز مدار دنیا به علم است. در فرنگستان برای همه‌کارهای پست و عالی مدرسه باز کرده‌اند. تجارت که سهل است حتی گاریچی‌ها و تفنگچی‌ها هم مکتب دارند. باید در امتحان جغرافی شهر، اسم تمام کوچه‌ها و گذرها را بدانند آنوقت اجازه بگیرند. چقدر جای تأسف است که شما تجار هنوز يك مکتب تجارتی ندارید. هنوز معنی تجارت را در حمالی به‌اجانب می‌دانید. هنوز نمی‌دانید که دباغی هم جزو تجارت است. در هر شهر که چند نفر تاجر فرانسه و آلمان و غیره موجودند هرکدام مجلس دارند و هفته‌ای يك روز دو روز اجتماع نموده، برای پیشرفت تجارت خود و رونق بازار آن صحبت می‌کنند و قرار می‌دهند. شما هنوز يك مجلس تجارت در تهران تأسیس نکرده‌اید و ملتفت فواید آن نیستید.

از نبودن مجلس است که روز بروز پسر رفته و می‌روید و در دستگاه تجارت مانند آلت شکسته شده‌اید و سرکار مدیر دست‌بکار عوض کردن شما شده. ببینید در تهران، تبریز و اصفهان و سایر بلاد، تجار فرنگی هم‌روژه مغازه‌ها باز می‌کنند، امتیازات می‌گیرند، شعبه‌های بانک می‌گشایند و تجارت را از دست شما می‌گیرند. بنده که سالی چندان ندارم از سالخوردگان هرگاه پپرسید تصدیق خواهند کرد که پنجاه سال قبل ده نفر تاجر مسیحی اگر در تمام ایران بود حالا پنج هزار نفر بیشترند. از نبودن اتاق تجارت است که خروج سیصد هزار کیسه تنباکوی اصفهان رسیده به پنج هزار کیسه (آنهم بدست فرنگی). از نبودن اتاق تجارت است که تریاک یزد و اصفهان دستخوش غل و غش تجار جاهل شده، در چین و دیگر ممالک و اخورده و به‌قیمت نازل به‌فروش می‌رود. چرا فروش شال کرمان و خراسان که یکی از منابع ثروت دولت و ملت ایرانست روبه ضعف گذاشته و جای آنرا شال فرنگ گرفته؟ بواسطه اینکه اتاق تجارت نداریم و تجارت شال دست چند شالفروش ساده‌لوح و بی‌تجربه و علم افتاده و يك فرنگی شیطان هم ایشان را گول زده، معامله آنرا تحت انحصار آورده است و بدین وسیله بازار شال ایران کاسد شده و به‌مراتب به‌رواجی شال فرنگ افزوده. تجار فرنگستان هم‌روژه سعی می‌کنند که امتعه خود را به‌رقابت با یکدیگر به بازار دنیا ارزانتر وارد نمایند و بر شمار خریداران امتعه خود بیفزایند: ما از روی جهالت به‌خلاف ایشان رفتار می‌کنیم. کسی نیست به حضرات بگوید شما که در مسأله تنباکو و رژی در مسجد بست نشسته و انحصار را مضر می‌دانستید چه‌شد که حالا مراعات حال

فقرای کرمان و مشهد را نکرده، خیانتی به این عظمت را به خود و به ملت خود کردید؟ از نبودن اتاق تجارت است که تا چند سال قبل از تمام نقاط ایران هرچه فرش وارد اسلامبول می‌شد و به فرنگستان می‌رفت همه خرید و فروش آن دست ایرانی بود و حالا دو ثلثش بدست مسیحی داد و ستد می‌شود. چرا تا صد سال است که از شیراز آب‌لیمو می‌آید شیشه آنرا طوری درست نمی‌کنند که روی زمین بند شود؟ بواسطه آنکه اتاق تجارت نداریم. چرا چیت‌سازی مردم اصفهان منسوخ شد؟ بواسطه آنکه اتاق تجارت نداریم. چرا که تاکنون ده دوازده شرکت بزرگ و رشته تجارت در بلاد مختلفه ایران افتتاح شد و مانند ستاره صباح نادمیده ناپدید شد و مردم را از شوق و هوس انداخت؟ به جهت آنکه علم و اتاق تجارت نداریم و عظمت جثه و هرزه‌گویی در مجلس را شرط بزرگی و تجارت می‌پنداریم. چرا سکه دولت که مدار تجارت است مانند الهام‌تجار ما سردشده؟ چشمشان کور نیست می‌بینند. ولی عامل نفاق و عدم اتحاد دل ایشانرا دزدیده و برده. تجار آذربایجان می‌شنوند که مثلاً در تهران مردم شورش کرده و از حکومت حقوق خود را خواسته‌اند، ابدأ خود را جزو چوب خوردگان نمی‌دانند. چرا مسافرین ما بین انگلیس و آمریکا این شش روزه که سوار کشتی هستند هرساعت بخواهند پاکسان خود صحبت می‌کنند با توسط تلگراف و بیسیم می‌توانند. و هنوز پستخانه مبارکه دولت علیه ایران مانند قرون اولی با الاغ و شتر حمل و نقل می‌شود؟ به سبب آنکه علم و اتاق تجارت نداریم. آخر عقل و شرع دستورالعمل به ما داده که هرگاه کسی عقل خود را باخت و به سود و زیان خویش نپرداخت قیمی برای آن معین کنید...

فصل سوم

تجارت خارجی

در میانه سالهای ۱۸۰۰ م. و ۱۹۱۴ م. حجم تجارت خارجی ایران، با اینکه موانع چندی بر سر راه آن قرار گرفت، ولی بسرعت رشد کرد. صادرات بخاطر کاهش تولید محصولات چوب ابریشم در سال ۱۸۶۰ م. بتدریج کاهش یافت و واردات نیز در نتیجه امتلاء موقتی بازارهای محلی و یا ناکامی شرکت‌های محلی مثل سال ۱۸۵۲ م. (نگاه کنید به فصل ۳، گزینش ۱۲) روبه تقلیل رفت و ضمناً تحت تأثیر وقایع خارجی نظیر بحرانهای ادواری مالی در بازارهای جهانی، جنگ داخلی آمریکا و جنگ روس - عثمانی و تنزل قیمت‌ها در ربع قرن اخیر قرار گرفت. در تمام این مدت افزایش تجارت در شرایط واقعی دوازده برابر بود (نگاه کنید به فصل ۳، گزینش ۱۹). این توسعه، گرچه قابل توجه بود، ولی بپای توسعه‌ای که در سایر کشورهای صنعتی و یا کشورهای خاورمیانه انجام شده بود، نمی‌رسید. از اینرو بین سالهای ۱۸۰۰ م. و ۱۸۱۳ م. تجارت جهانی، در شرایط واقعی، حدود پنجاه برابر افزایش یافت.^۱ در خاورمیانه هم، تجارت مصر پنجاه یا شصت برابر و تجارت ترکیه پانزده یا بیست برابر بالا رفت و ارقام موجود تجارت عراق و سوریه نیز نشانگر رشد عظیم آن بود.^۲

در مورد تغییر موازنه تجارت کمتر می‌توان صحبت کرد. چنین می‌نماید که در نیمه اول این قرن واردات بشدت صادرات را تحت‌الشعاع قرار داده است؛ با افزایش تجارت با ترکیه، روسیه، آسیای میانه کاهش زیاد تجارت با هند کلاچایش را به‌عدم تجارت داده است (نگاه کنید به فصل ۳، گزینش ۱۹ و فصل ۶، گزینش ۱). ولی از سال ۱۸۶۰ م. به‌بعد تمام سیاحان متفق‌القولند که اصلاً در کل تجارت نوعی کسری دیده می‌شد و گمرکات برگشتی سال‌های ۱۴-۱۹۰۱ م. نیز مؤید این مسأله است که البته صادرات قاچاقی ایران را به‌روسیه نبایستی حساب کرد (نگاه کنید به فصل ۳، گزینش ۲۰) - صحبت درباره اینکه موازنه اقدام نامرئی، مثبت بوده

۱- امله، صفحات ۹۸-۹۷، ۱۸۹.

۲- EHME، صفحات ۳۰، ۱۳۲، ۹۰-۲۰۸، ۶۴-۳۶۳؛ بین سالهای ۱۸۱۳ م. و ۱۹۱۳ م. تجارت هند در شرایط واقعی حدود پنجاه برابر بالا رفت.

یا منفی محال است (نگاه کنید به فصل ۳، گزینش ۱۸، ۲۳)، ولی بهر حال این موازنه به قدری نبوده که اضافه واردات را بپوشاند و می‌توان دریافت که در پنجاه سال قبل از جنگ اول جهانی خروج قابل ملاحظه‌ای از مسکوکات وجود داشته است (نگاه کنید به فصل ۸، گزینش ۲). تا سال ۱۹۲۰ م. طول کشید که صنعت نفت كمك شایانی به موازنه پرداختهای ایران کرد (نگاه کنید به واپسین کلام).

ساخت و ترکیب تجارت ایران بطور قابل توجهی تغییر و تحول یافت (نگاه کنید به فصل ۳، گزینش ۲۰). مانند سایر ممالك، منسوجات که یکی از اقلام مهم صادراتی بشمار می‌رفت (خصوصاً به روسیه و آسیای میانه)، یکی از اقلام اصلی واردات شد چرا که صنایع دستی محلی توانایی رقابت با فرآورده‌های ماشینی اروپایی را نداشتند (نگاه کنید به فصل ۳، گزینش ۲ و ۳). یکی دیگر از تغییرات مهم در زمینه واردات، افزایش معتنا به «کالاهای مستعمراتی» بود - خصوصاً چای و شکر - پدیده‌ای که در اکثر ممالك خاورمیانه قابل لمس بود.^۳ در خلال این دوره ایران همچنین از مقام صدور حبوبات به مقام ورود آنها تنزل کرد. ورود کالاهای ماشینی و سایر کالاهای تولیدی تا سالهای بعد از جنگ جهانی اول همچنان در بوته فراموشی افتاد (نگاه کنید به فصل ۳، گزینش ۲۰).

در زمینه صادرات، تغییر چشمگیری در ترقی صدور محصولات نقدی بوقوع پیوست. تریاک بازارهای آماده‌ای، اول در چین و بعد در اروپا داشت و تولید و صدور این ماده بشدت روبه افزایش گذاشت. تولید پنبه، که مانند سایر ممالك خاورمیانه و جاهای دیگر در نتیجه «قحطی پنبه» که معلول جنگهای داخلی آمریکا بود بالا رفته بود بخاطر تقاضای بیشتر و سیاست مساعد تعرفه روسیه مورد تشویق قرار گرفت. برنج نیز از تقاضا و تعرفه‌های روسیه سود برد. ابریشم، که سابقاً کالای صادراتی اصلی ایران بشمار می‌رفت در سال ۱۸۶۰ م. موقعیت خود را از دست داد (نگاه کنید به فصل ۵). از سوی دیگر صدور قالی، که سابقاً به مقدار بسیار کم صادر می‌شد، به اروپا و آمریکا افزایش یافت و در اواخر قرن نوزدهم یکی از اقلام اصلی صادراتی ایران گردید (نگاه کنید به فصل ۶، گزینش ۹). موازنه صادرات، مثل زمانهای گذشته، که شامل تولیداتی چون خشکبار و فرآورده‌های حیوانی و نیز مروارید بود، ادامه یافت (فصل ۳، گزینش ۲۳).

در اداره تجارت ایران نیز تغییرات نظرگیری رخ داد. ارزیابی ملکم (فصل ۶، گزینش ۱) نشان می‌دهد که طرفین معامله ایران در حوالی سال ۱۸۰۰ م.،

۳- در سال ۱۹۰۱-۲ م. ایران حدود ۲۵۰۰۰ تن شکر از طریق خلیج فارس و ۵۰۰۰۰ تن از روسیه و دو برابر ارقام فوق در سالهای ۹۸-۱۸۹۷ م. وارد کرد. واردات چای از راه خلیج و سیستان ۲۴۰۰ تن و از راه طرابوزان ۹۰۰۰ جعبه بود ولی مقدار آن از روسیه به ۹۰۰۰ جعبه کاهش یافت که قیمت آنها بسیار بالا بود (مک‌لین، صفحات ۳۲-۲۸). در سال ۱۹۱۲-۱۳ م. واردات چای سه برابر به ارزش ۷۲۳۰۰۰ لیره و واردات شکر دو برابر به ارزش ۲۵۲۱۰۰۰ لیره افزایش یافت (ایران A and P سال ۱۹۱۴ م.، ص ۹۳). معیناً قسمت اعظم افزایش شکر در نتیجه اعانه صادراتی روسیه بود که شکر را در ایران یک سوم ارزانتر از روسیه نمود و موجب قاچاق دوباره آن به روسیه گردید - نگاه کنید به انتتر، ص ۶۷.

افغانستان و امارت‌نشینهای آسیای میانه، ترکیه و هند بوده است. تجارت با هند بیشتر مرکب از محصولات محلی طرفین معامله بود و صادرات شرکت هندشرقی انگلیس به ایران بسیار ناچیز بود (فصل ۳، گزینش ۴ و ۵). تجارت با افغانستان و آسیای میانه شامل مقدار زیادی از امتعه اروپایی بود که دوباره از ایران صادر می‌گردید و با ترکیه نیز مرکب از مقدار قابل توجهی از کالاهای مزبور بود که از راه استانبول به بغداد وارد می‌شد.

تحول اصلی تجارت ایران در نیمه اول قرن نوزدهم، افزایش زیاد تجارت با انگلیس از طریق ترکیه و خلیج فارس و نیز هند بود (فصل ۳، گزینش ۱۴-۴) احتمال می‌رود که در سالهای ۱۸۵۰ م. بریتانیا دست کم نصف تجارت ایران را غصب کرده، و مقدار واردات آن بشدت بالا رفته باشد. در نیمه دوم این دوره، خصوصاً پس از سال ۱۸۸۰ م. اسف‌انگیزترین تحول، افزایش سهم روسیه بود؛ در میانه سالهای ۱۸۶۰ م. و ۱۹۱۳-۱۴ م. کل تجارت ایران با روسیه به ارزش روبل طلا دوازده برابر افزوده شده است (فصل ۳، گزینش ۲۱). در خلال جنگ اول جهانی، روسیه حدود ۷ درصد صادرات ایران و ۵۰ درصد واردات آنرا به خود اختصاص داد که تقریباً دوسوم کل تجارت ایران می‌شد. سهم امپراتوری بریتانیا در این میان به کمتر از ۲۵ درصد واردات، ۱۲ درصد صادرات و ۲۰ درصد کل تجارت ایران تقلیل یافت؛ از این ارقام حدود نصف آنها از طریق هند صورت می‌گرفت. ترکیه هم در تجارت با ایران مقام سوم را داشت که حدود ۵ درصد کل تجارت ایران می‌شد (نگاه کنید به «ایران»، A and P، سال ۱۹۱۴-۱۶، ص ۷۴).

ترقی سریع و تنزل نسبی تجارت انگلیس قسمتی از جریان تجاری جهان را تشکیل می‌داد. در سال ۱۸۵۰ م. انگلیس حدود ۴۰ درصد تولیدات صنعتی و تجارت جهان را به خود اختصاص داده بود^۴. پس از آن سهم انگلیس در این زمینه بتدریج کاهش یافت و در سال ۱۸۷۰ م. به ۳۲ درصد تولیدات صنعتی و ۴۰ درصد تجارت رسید در حالیکه محصولات و تجارت سایر کشورها رو به افزایش گذاشته بود. ولی هرچند که نسبت به کیفیت امتعه انگلیس نارضایتی‌هایی وجود داشت و برای بازار ایران نامناسب بود معذک تجارت انگلیس تا سال ۱۸۴۸ م. (نگاه کنید به «گزارشاتی از ضمیمه بازده تجارت تبریز»، ۱۴۷ / ۶۰ FO) و در خلال این دوره افزایش یافت و بتدریج در شرایط مطلق و در پرتو روابط بازرگانی، حمل و نقل و مالی که برقرار شده بود رو به توسعه رفت. مع‌الوصف انگلیس در پانزده یا بیست سال قبل از جنگ جهانی اول مشکلات دم‌افزونی در رابطه با فشار روسیه خصوصاً در نواحی شمالی و مرکزی ایران متحمل شد (فصل ۳، گزینش

۴- ای. آ. گ. رابینسون، در *Economic Journal*، سپتامبر ۱۹۵۴ م؛ اچ. هیتون، *The New Cambridge Modern History* جلد ۱۰، ص ۳۶.

۱۶ و ۲۰) ۵.

در اکثر قسمتهای دنیای بریتانیا، بردولتهای ناراضی فشار وارد می‌آمد که دروازه تجارت خود را به‌روی معاملات سرمایه‌داران خارجی از طریق ایجاد تحریماتی بر واردات و صادرات، الفاء یا تحدید انحصارات و جایگزینی يك نظام اتفاقی و دلبخواهی در زمینه حقوق گمرکی کم و هماهنگ، باز کنند. مثلاً این قضیه در سال ۱۸۳۸ م. در امپراتوری عثمانی (نگاه کنید به EHME، صفحات ۳۸-۴۰)، در سال ۱۸۴۲ م. در چین و در سال ۱۸۵۶ م. در مراکش اتفاق افتاد. ولی در ایران، هرچند که ملکم در سال ۱۸۰۱ م. قراردادی با دولت ایران منعقد ساخت که به‌تجار انگلیس حق اقامت در هر منطقه از مملکت، جمع‌آوری قروض، ایجاد و فروش و یا اجاره‌نامه و حق رفت و آمد بدون مزاحمت عرضه می‌کرد، مع‌الوصف ورق برنده را روسیه بزمین زد - اول بوسیله عهدنامه گلستان در سال ۱۸۱۳ م. و سپس توسط عهدنامه ترکمانچای در سال ۱۸۲۸ م. (نگاه کنید به متن این عهدنامه‌ها در هورویتس، جلد ۱ ص ۶۸، ۸۴، ۹۶)، عهدنامه ترکمانچای علاوه بر تحمیل يك غرامت ۲۰ میلیون تومانی و احراز امتیازات فوق‌العاده منطقه‌ای، برای اتباع روسیه در صورت مرافعه و منازعه چهارچوبی برای تجارت خارجی ایجاد نمود. عمال منصوب کنسولی و بازرگانی، اتباع هر دو مملکت می‌توانستند آزادانه در کشورهای همدیگر رفت‌وآمد کنند و در ایران اسناد بایستی توسط کنسول روسیه و مقامات محلی به ثبت می‌رسید و تمام کالاهائی (صادرات و واردات) که از مرز می‌گذشت مشمول ۵ درصد حق گمرکی به نسبت قیمت می‌گردید. انگلستان درصدد بدست آوردن امتیازات مشابهی برآمد و پس از مذاکرات طولانی (مثلاً نگاه کنید به مکاتبه سال ۱۸۳۷ م. در IO، LP و S/O، جلد ۵۶) به قرارداد سال ۱۸۴۱ م. نایل شد (برای متن این قرارداد نگاه کنید به: هورویتس، جلد ۱ ص ۱۲۴). ایران مایل بود که از صنایع داخلی حمایت کند و موازنه پرداختها را نگهدارد از اینرو با اعلام سفسطه‌آمیز بی‌ارزش بودن گفتگوها آنها به هم زد (فصل ۳، گزینش ۱). سایر ممالک نیز خواستار عهدنامه‌های مشابهی شدند - مثلاً فرانسه (فصل ۳، گزینش ۲۲) و ایالات متحده که در سال ۱۸۵۲ م. يك قرارداد بازرگانی با ایران امضاء کرد که این قرارداد اتباع آنها «مانند اتباع سایر ممالک کامله‌الوداد» در آورد (از استیونس به مالمسبوری، ۱

۵- تا سال ۱۸۷۵ م. «به من خبر دادند که صادرات روسیه به ایران (ورقه‌های مسی، تیر آهن و شکر تصفیه شده) جای صادرات انگلیس را گرفته است. آهن هم همینطور.» (مکنزی، «گزارشات کلی درباره راه اصفهان به محمره»، اگوست ۱۸۷۵ م.، ۶۰/۳۷۵ FO). در سال ۱۸۷۸ م. گزارش شد که «تولیدات اخیر روسیه از طریق تولید ارزان، تولیدات منچستر را حتی در بازار تهران از دور خارج کرده است» (از مکنزی به تامسون، ۱۰ سپتامبر ۱۸۷۸ م.، ۶۰/۴۱۴ FO)؛ در میان دلایلی که ارائه شده، حمل و نقل ضعیف جنوب و حمایت ناکافی از تجار انگلیس برای جمع‌آوری قروض است.

ژوئن ۱۸۵۲ م.، ۶۰/۱۷۴ (FO ۶۰). دولت ایران اغلب اوقات با معاف‌گردانیدن اجناسی که ۵ درصد حق گمرکی می‌دادند از تمام حقوق گمرکی اضافی داخلی و ترانزیتی ایجاد مشکل می‌کرد چنانکه این مسأله در سال ۱۸۵۰ م. در مورد هلند اجرا شد که این دولت در باتاویا بر اجناس ایرانی ۵ تا ۱۲ درصد حق گمرکی می‌بست و حال آنکه ادعای همان امتیازاتی را که انگلیس از آن برخوردار بود از ایران می‌کرد (از هلند به شیل، ۷ فوریه ۱۸۵۰ م.، ۶۰/۱۵۰ (FO ۶۰)).

نتیجه این نظام این بود که تجار ایرانی، که در معرض راهداری و سایر تحمیلاتی که اروپائیان را از آن نصیبی نبود، بودند به فلاکت بیفتند (فصل ۳، گزینش ۲). و لیکن تجار اروپایی نسبت به کارهای دلبخواهی و ناشایست مأمورین ایرانی گله و شکایت داشتند.

تا سال ۱۹۰۳ م. طول کشید تا در تعرفه ایران تغییری حاصل شد. در این سال قرارداد جدیدی با روسیه منعقد شد که بدنبال آن با انگلیس و سایر کشورها هم تکرار گردید (نگاه کنید به متن آنها در هر تسلیت، جلد ۲۳، صفحات ۲۹-۱۲۱۳، و جلد ۲۴، صفحات ۹۲۶-۸۱۹). ویژگی عمده این قرارداد جایگزینی حقوق گمرکی ویژه بجای حق گمرکی درصد به نسبت بهای عمومی بود. بعضی از حقوق گمرکی واردات، براساس وزن تعیین شد. این مسأله به نفع امتعه پنبه روسیه تمام شد که سبکتر از آن انگلیس بود و هشت درصد قیمت آنرا بالا برد؛ نظیر آن حق گمرکی چای (که بیشتر از امپراتوری بریتانیا وارد می‌شد) بود که صد درصد بالا رفت در حالیکه حق گمرکی مواد نفتی و شکر (که بیشتر از روسیه وارد می‌شد) به ترتیب ۲ و ۴ درصد سقوط کرد. حقوق گمرکی صادرات به امپراتوری بریتانیا نظیر تریاک، غله، بذرك نیز بالا رفت در حالیکه حقوق گمرکی اجناسی که به روسیه می‌رفت مانند پنبه و برنج یا افزایش و یا کاهش یافت.^۷

این تعرفه مساعد موجب گسترش سریع تجارت روس و ایران گردید. عوامل دیگری نیز باعث رشد شتاب آلود صنایع روسیه شد؛ جوایزی که به صادرات، خصوصاً به شکر داده می‌شد؛ بهبود حمل و نقل در دریای خزر، در ماوراء قفقاز و در استانهای قفقازی؛ خدمات مالی بانک استقراضی (فصل ۸، گزینش ۲، ۳)؛ و افزایش تعداد اتباع روسی (خصوصاً اتباع ایالات ماوراء قفقازی) که در ایران به کارهای تجاری و سایر فعالیتهای مشغول بودند (فصل ۸، گزینش ۴). این اتباع با موفقیت تمام با شرکتهای انگلیسی نظیرگری، پل و کمپانی که در ناحیه خلیج فارس و ایالات جنوبی مستقر شده بودند رقابت می‌کردند. تغییر جهت تجارت ایران با تغییر جهت راهمایی قرین شد که این تجارت از طریق آنها انجام می‌شد. کلنل پلی این مسأله را به روشنی مطرح کرده است:

۶- در مورد فهرستی از معاهدات بازرگانی بین ایران و سایر ممالك نگاه کنید به لورینی، صفحات ۹-۵۰۷، و جمالزاده، صفحات ۹۲-۱۹۱.
۷- آنتنر، صفحات ۵۵-۵۳؛ و گلیدو - نیوکامن، ص ۳۴.

بزرگترین مصرف‌کنندگان ایران را، ناحیه به ناحیه، می‌توان در چهارچوب وسیع يك مثلث زاویه‌دار پیدا کرد که در آن خطوطی از تبریز در غرب، به موازات ساحل جنوبی دریای خزر به مشهد در شرق کشیده شده که راه اصلی را تشکیل می‌دهد؛ و خطوطی به ترتیب از مشهد و تبریز به اصفهان کشیده شده که دو راه اصلی دیگر را تشکیل می‌دهد. امروزه کالاهای تجاری از خطوط زیر به دست مصرف‌کنندگان می‌رسد:

- ۱- از طریق ارمنستان ترکیه از طرابوزان به تبریز.
- ۲- از طریق ایالات قفقازی روسیه از پوتی تا تبریز.
- ۳- از راه ولگا به موازات دریای خزر به رشت یا استرآباد.
- ۴- از کراچی از طریق خط قندهار به فراه و از آنجا یا از هرات به مشهد، یا از قاین به بخش راه تهران - نیشابور.
- ۵- از بندرعباس از طریق یزد یا کرمان.
- ۶- از بوشهر از طریق شیراز و از آنجا از راه اصفهان - یزد.
- ۷- از بعضی از بنادر خلیج فارس به غیر از بندر بوشهر و بندرعباس؛ و یا....
- ۸- به موازات بعضی از خطوط بین رأس خلیج فارس و بغداد و از آنجا یا از راه فلات ایران از طریق کرمانشاه، شوشتر، و یا به سمت شمال از طریق کردستان^۸.

راه بغداد در اواخر سده هیجدهم یکی از مهمترین راه‌ها بشمار می‌رفت. پس از جنگهای ناپلئونی و استقرار نیروی دریایی انگلیس در خلیج فارس و افزایش هرج و مرج در عراق (نگاه کنید به EHME، صفحات ۳۶-۱۳۵)، تجارت از طریق بوشهر سرعت توسعه یافت (فصل ۳، گزینش ۵). چندسال بعد راه جدیدی در شمال باز شد - بین تبریز و طرابوزان که در اواخر سال ۱۸۳۰ م. توسط کشتی‌های بخاری به استانبول متصل گشت (فصل ۳، گزینش ۱۰). با افتتاح راه کشتی‌رانی بین بنادر ایران و روسیه در دریای خزر، سومین راه در سال ۱۸۶۰ م. آغاز به کار کرد (فصل ۴، گزینش ۱ و ۲).

رفت و آمد در راههای دریائی خلیج فارس و دریای خزر تا سال ۱۹۱۴ م. بسرعت رو به توسعه رفت. معیناً راه تجاری طرابوزان گرفتار رقابت راه قفقاز روسیه و راه خلیج فارس، البته پس از افتتاح کانال سوئز در سال ۱۸۶۹ م.، شد. افتتاح کانال سوئز و نیز راه افتادن کشتی‌رانی در دجله (نگاه کنید به EHME، صفحات ۵۳-۱۴۶)، منجر به احیای تجارت از طریق بغداد و کرمانشاه گردید (فصل ۳، گزینش ۱۵)، تجارت راه خشکی روسیه با آذربایجان نیز افزایش یافت. تلاشهای انگلیس برای ایجاد راه تجاری از طریق سیستان، بخاطر رقابت روسیه

۸- لويس پلى، «Remarks on the Tribes»، ص ۵۸؛ و نیز فصل ۴، مقدمه.

در خراسان، با موفقیت قرین نبود (فصل ۳، گزینش ۱۶). جدول شماره ۱، براساس بازدههای گمرکی، نشانگر حجم زیاد تجارتی است که در اوایل جنگ جهانی اول از طریق راههای متعددی انجام شده است. پس از این جنگ، در پرتو توسعه عظیم تولیدات نفتی، بهبود بنادر خلیج و ایجاد راهها و خطوط راه آهن، قسمت اعظم تجارت ایران به خلیج فارس منتقل شد.

جدول شماره ۱

وزن کالاها و دریافتیهای گمرکی در سال ۱۰-۱۹۰۹ م.

دریافتیهای ناخالص گمرکی (به هزار پوند استرلینگ)	وزن به هزار تن		
	صادرات	واردات	
۱۲۴	۱۸	۲۳	آذربایجان (جلفا)
۳۲	۷	۱۴	بنادر دریای خزر (آستارا)
۱۳۶	۵۴	۶۵	گیلان (انزلی)
۵۱	۱۰	۱۳	مازندران (مشهدسر)
۳۱	۱۲	۱۲	استرآباد (بندر گن)
۲۵۰	۸۳	۱۰۴	
۰۰۰	۳	۸	خراسان (مشهد)
۰۰۰	۹	۶	قوچان
۶۰ ^a	۱۲	۱۴	
۳۳	۵	۱۲	بنادر خلیج فارس (بندرعباس)
۰۰۰	۳	۹	بندر لنگه
۸۲	۶	۲۰	بوشهر
۴۱	۶	۱۹ ^b	محمره
	۱	۳ ^c	اهواز
۱۵۶	۲۱	۶۳	
۱۱۴	۵	۱۲	راه بغداد (کرمانشاه)
۰۰۰	۱	۱	قصر شیرین
۱۱۴	۶	۱۳	
۲۰	۰۰	۰۰	امانت پستی تهران

منابع: «ایران» A and F سال ۱۹۱۰ م.، ص ۹۴؛ «ایران» A and F سال ۱۹۱۰ م.، ص ۱۰۱.

a- ۹-۱۹۰۸ م.

b- شامل ۸۹۰۰۰ تن برای شرکت نفت ایران - انگلیس.

c- شامل ۱۷۰۰ تن برای شرکت نفت ایران - انگلیس.

حدود قانونی و اداری تجارت

سه‌گزینش ذیل مبین بعضی از جنبه‌های اصلی محدوده قانونی و اداری است که در چهارچوب آن تجارت خارجی و ایرانی در ایران مشغول بکار بودند: مذاکرات قبل از قرارداد بازرگانی سال ۱۸۴۱ م. ایران - انگلیس؛ راه‌داری یا مالیات راه‌ها؛ و متدهای تقویم که توسط گمرکچیان بکار گرفته می‌شد. هدف سیاست انگلیس در ایران، همانند سایر کشورها (نگاه کنید به فصل ۳، مقدمه)، این بود که نظامی را برقرار سازد تا از طریق دریافت همان حقوق قانونی و مالی و گمرکاتی که تجارت داخلی و خارجی از آنها بهره‌مند بودند، و از طریق الغای انحصارات و موانع اداری و با کاستن دخالت دولت، تجارت انگلیسی را قادر سازد که از قدرت عظیم اقتصادی خودشان برای رقابت توأم با موفقیت استفاده کنند. غیر از مسایلی که در رابطه با حفظ جان و مال بود - از ناامنی راه ارزروم (فصل ۳، گزینش ۸) گرفته تا غارت کشتی کشمیر شرکت کشتی‌رانی هند انگلیس در خارج از محمره در اواخر سال ۱۸۷۲ م. (نگاه کنید به گزارشات ۲۱ اکتبر ۱۸۷۳ م. و ۱۴ اگوست ۱۸۷۴ م.، FO/۳۶۵)، چنین می‌نماید که سه مسأله مهم مطرح بوده است: تحریم صادرات یا واردات؛ وضع مالیاتهای دلبخواهی و مشکل جمع‌آوری قرضه‌ها.

با توجه به تحریمات، در سال ۱۸۴۱ م. کنسول بریتانیا از تحریمی شکایت کرد که دولت ایران در مورد مصرف چای در تهران و تبریز برقرار کرده بود. صورت ظاهری قضیه این بود که چینی‌ها چای‌شان را با سم مخلوط کرده‌اند، ولی دلیل واقعی آن این بود که تجارت می‌خواستند گرجی‌های روسی را «که دادوستد این متاع در دستشان بود و تجارت بومی هوده‌ای از آن نمی‌بردند» رد کنند (از بونهام به بیدول، ۱۳ مارس ۱۸۴۱ م.، FO ۶۰/۸۲). مع‌الوصف شش ماه بعد، گزارش شده که با همه تلاش عبث برای تقویت تحریم، مراجع قدرت ایران تصدیع و ناراحتی را متوقف کرده‌اند گو اینکه تحریم را رسماً برنچیده‌اند (همان مأخذ، ۲۸ اگوست ۱۸۴۱ م.، FO ۶۰/۸۲).

سه سال بعد همان کنسول گزارش داد که تجارت ایرانی از دولت خواسته‌اند تا ورود کالاهای تولیدی اروپایی را تحریم سازد «چرا که با ورود بی‌رویه و گسترده کالاهای تولیدی ایران کاهش یافته و رو به انحطاط گذاشته است». ممبدا این تلاش با موفقیت قرین نبوده و اتحادیه‌ای که تجارت به همین منظور تشکیل داده بودند از بین رفت (از بونهام به شیل، ۲۸ ژوئن ۱۸۴۴ م. و ۲۹ ژوئیه ۱۸۴۴ م.، FO ۶۰/۱۰۷). مشابه این مسأله که آنهم بیموده و بی‌ثمر بود، تلاشهای «تجار و تولیدکنندگان کاشان» (از ابوت به آبردین، ۳۱ مارس ۱۸۴۵ م.، FO ۶۰/۱۱۷ - همچنین فصل ۶، گزینش ۲) و سایر تولیدکنندگان و تجارت بود.

تحریم صادرات زحمت زیادی در پی نداشت و با مخالفت موفقیت‌آمیزی

روبرو می‌شد. در سال ۱۸۵۳ م. کنسول بشدت علیه توقف و تحریم ناگهانی صادرات برنج از تبریز اعتراض کرد (از استیونس به شاهزاده حمزه میرزا، ۲۸ ژوئیه ۱۸۵۳ م.، FO ۶۰/۱۸۵). سال بعد تحریم صدور گندم و جو نیز با اعتراض مشابهی روبرو شد (از استیونس به تامسون، ۲ آوریل ۱۸۵۴ م. FO ۶۰/۱۹۶). در سال ۱۸۵۵ م. کنسول گله کرد که تحریم صادرات پشم موجبات ضرر تجار هندی انگلیس را در کرمان و یزد فراهم کرده است (از استیونس به موراسی، ۳۱ دسامبر ۱۸۵۵ م. FO ۶۰/۲۰۵). در سال ۱۸۷۵ م. شکایت از «تحریمی بود که دولت ایران بر صادرات غله از طریق بوشهر اعمال کرده بود، مدت این تحریم پانزده روز بود.» این تحریم مشکلاتی برای ملکم و کمپانی بوجود آورد که کشتی‌هایی برای حمل غله اجاره کرده بود (از تامسون به دربای، ۲۸ ژانویه ۱۸۷۵ م.، FO ۶۰/۳۷۳). در تمام این موارد کنسولهای انگلیسی، دولت ایران را در مورد متوقف ساختن صادرات در ایام کمیابی ذیحق دانسته‌اند ولی برآگهی قبلی و یا اتخاذ موازینی تأکید کرده‌اند که از نقض قراردادهای تجار انگلیسی جلوگیری به عمل آورد.

تلاشهای طولانی کنسولهای انگلیسی - و کنسولهای دیگر - در سال ۱۸۸۱-۸۲ م. در مقابل واگذاری امتیاز انحصاری قطع چوب شمشاد ایالات خزری به يك نفر ایرانی از طرف دولت، مخالفت آنها را در مورد هر نوع انحصاری روشن می‌سازد. آنها می‌گفتند که این مسأله ناقض قرارداد سال ۱۸۴۱ م. است (از تامسون به گرانیل، ۲ سپتامبر ۱۸۸۲ م.، FO ۶۰/۴۴۸). مع الوصف بنظر می‌رسد که دولت ایران در این مورد سکوت کرده است.

باتوجه به وضع مالیات، گزینش ۲ نشان می‌دهد که تجار ایران مجبور بودند مالیاتهای سرسام‌آوری را تأدیه کنند که همین مسأله آنها را به ضرر و زیان می‌کشانید.^۹ ولی چنانکه از گزینش ۳ برمی‌آید تجار اروپایی هم از زیادی مالیات می‌نالیده‌اند. یادداشتی از وزارت خارجه هند به وزارت خارجه بریتانیا (۱۸ مارس ۱۸۷۵ م.، FO ۶۰/۳۷۵) بعضی از این تظلمات را فهرست‌بندی کرده است. «گاهگذاری تلاشهایی بوقوع می‌پیوست که يك مالیات اضافی (یعنی بیش از ۵ درصد به ورود و خروج امتعه) بر کالاها در موقع حمل و نقل حتی زمانی که در اختیار اتباع انگلیسی بود بسته شود.» علاوه بر اینها وقتی که کالاها «در یکی از بنادر به يك نفر خریدار ایرانی برای انتقال به داخل کشور فروخته می‌شد، حقوق گمرکی به این کالاها بسته می‌شد گویی که ۵ درصد حق گمرکی را نپرداخته‌اند.» در نتیجه «در

۹- فهرستی از راهداری ایالات و حقوق گمرکی سال ۱۸۶۱ م. در گزارشی به تاریخ ۲۷ ژوئیه ۱۸۶۱ م. (FO ۲۵۱/۳۹) آمده است. در قم هیچ نوع حق گمرکی وجود نداشت. راهداری فقط در شهرهای کاشان، قویسرکان، قزوین، زنجان، کردستان و خوی وجود داشت. حقوق گمرکی فقط در شهرهای مشهد، استرآباد، بروجرد، شیراز (به نرخ ۱/۴۰)، بوشهر، بندرعباس، یزد، رشت (به نرخ ۱/۲۰ یا ۱/۱۰) و شوشتر گرفته می‌شد. در کرمانشاه (فقط بر صادرات)، اصفهان، کرمان و تبریز هم راهداری و هم حقوق گمرکی وجود داشت.

واقع واردات ما ۱۰، ۲۰ یا ۳۰ درصد مالیات می‌دهد و تولیدات ایرانی هم در موقع صدور همین اندازه مالیات می‌پردازد.» این یادداشت ادامه داده و می‌نویسد که «دو امتیازی که تجار ایرانی در بمبئی از آن برخوردارند بایستی به تجار انگلیسی در ایران نیز داده شود: یعنی حقوق گمرکی برگشتی اجناسی که بار دیگر از بنادر ایران صادر شده‌اند و معافیت از حقوق گمرکی اجناسی که در بنادر ایران به‌کشتی‌های دیگر منتقل می‌شوند. حقوق گمرکی برگشتی، نظیر آن چیزی که در امپراتوری عثمانی واگذار می‌شود، در سال ۱۸۷۲ م. برقرار شد (۲۶ ژوئیه ۱۸۷۱ م.، FO ۶۰/۳۳۳۷). در سال ۱۸۷۴ م. تجار انگلیس در بوشهر شکایت کردند که آنها مجبورند بر بارهای چهارپایان خود راهداری بپردازند. مراجع قدرت ایران ابراز داشتند که مالیات فقط یکی، آنهم بر قاطرچیان ایران است که در سرتاسر مملکت گرفته می‌شود و هیچ ربطی به حقوق گمرکی ندارد. بیان نامه‌های شدیداللحنی اتخاذ شد (از تامسون به دربار، ۳ آوریل ۱۸۷۴ م.، FO ۶۰/۳۶۵). و در سال ۱۸۷۶ م. کنسول انگلیس درباره تحمیل دوباره راهدارلیک دست به شکایت برداشت (از تایلور به دربار، ۱۵ ژوئن ۱۸۷۶ م.، FO ۶۰/۳۸۲).

وصول قرضه‌های بازرگانی همیشه یکی از مسایل عمده بشمار می‌رفت (فصل ۲، گزینش ۴ و فصل ۳، گزینش ۱۱). فرمانی که در ۲۷ شوال ۱۲۵۹/۲۰ نوامبر ۱۸۴۳ بنابه درخواست دولت روسیه صادر گردید ثبت اوراق قرضه را فراهم ساخت و افلاسها را به‌نحوی تنظیم نمود که برای طلبکاران اروپایی رضایتبخش باشد (نگاه کنید به ترجمه و تفسیر این فرمان توسط بونهم، ۱۹ دسامبر، ۱۸۴۳ م.، FO ۶۰/۱۰۰). ولی این فرمان بهبودی زیادی در مسایل ایجاد نکرد و در سال ۱۸۷۳ م. کنسول انگلیس در تبریز خاطرنشان ساخت که «تمام هزینه‌های وصول قرضه‌ها به گردن طلبکارها افتاده است - در نتیجه مقروض، که با تأخیر چیزی را از دست نمی‌دهد، در سر موعد به تعهدات خود جامه عمل نمی‌پوشاند.» در واقع تعدادی از تجار اوراق قرضه خریداری کرده و به‌قیمت دیگری نقداً می‌فروختند و یا به نرخ ۱/۵ تا ۳ درصد در ماه قرض می‌دادند و در بازپرداخت آن نیز تأمل و درنگ می‌کردند. سوء استفاده دیگر «عفوی است که جرم جعل اسناد را متزاید می‌کند» (از جونز به تامسون، ۲۶ سپتامبر ۱۸۷۳ م.، FO ۶۰/۳۵۴). در سال ۱۸۷۴ م. کمپانی‌گری و پل از تأخیر بازپرداخت قرضه‌ای در اصفهان شکایت کرد و از کنسولگری درخواست حمایت نمود (از تامسون به دربار، ۳ اگوست ۱۸۷۴ م.، FO ۶۰/۳۶۵). و در سال ۱۸۸۱ م. «تجار انگلیس بخاطر مشکلات جمع‌آوری قرضه‌ها، با همدیگر توافق کردند که کالاهای خود را در قبال پول نقد و یا تولید بفروشند. این ترتیبات ناراحتی‌هایی ایجاد کرد ولی به‌رحال تجار اروپائی را مجبور ساخت که در معاملات بازرگانی‌شان و در ارائه قرضه به بومیان جانب احتیاط را رعایت نمایند» (از تامسون به گرانونیل، ۱۵ آوریل

۱۸۸۱ م. ۶۰/۴۴۸ (FO). اگر برای مسایل، مشکل گیر آوردن زمین و خانه توسط خارجیان را اضافه کنیم می بینیم که اوضاع ایران برای معاملات موفقیت آمیز سرمایه داری، چه داخلی و چه خارجی، مناسب نبوده است.^{۱۰}

گزینش ۱. معاملات قراردادی ایران در سال ۱۸۳۶ م.

[از الیس به پالمستون، ۱۶ ژانویه ۱۸۳۶ م. و ۱ سپتامبر ۱۸۳۶ م.، FO ۵۳۹/۳].

... بالاخره در ملاقاتهایم با وزیرای ایرانی، بطور کلی درباره مبادلات بازرگانی بین دو کشور صحبت کردم ولی باهمان جزم اندیشی مورد تأیید قرار گرفت که چون موازنه تجارت نقدی علیه ایران است لذا موازینی که توسعه تجارت را با ممالك تولیدکننده تشویق کند برای ایران زیان آور است؛ تنها استثنایی که مورد پذیرش قرار گرفت واردات اسلحه و تجهیزات نظامی بود.

بنظر می رسد که وزیرای ایران کلا علاقه ای به اینکه انگلستان مجبور است در امنیت بازرگانی و امتیازاتی که روسیه از آنها برخوردار است سهیم باشد، نداشته باشند. در واقع قرارداد بازرگانی با روسیه، بازتاب طبیعی قدرت نیروهای نظامی آن است و همین مسأله موجب می شود که مبادلات بازرگانی با انگلیس، ضرری برای تمام شرایط رسمی مسأله تجارت به حساب آید.

از آنجا که تعلیمات من اجازه نمی دهد تا درباره تجدید معاملات، بطور رسمی یا مجزا وارد مذاکره شوم، لذا با مقامات ایرانی جز با موازین عمومی و ردیه ای بر نظریات غلطی که ناشی از مبادله فزاینده بازرگانی بعدی است هرگز وارد مذاکره نخواهم شد. خیال نمی کنم که تفصیل دلایل وزیرای ایرانی در مورد حمایت از موازین خودشان، خدشهای به سیادت شما وارد سازد. نکات عمده ای که رویش تأکید زیادی شد عبارتند از: کمبود مسکوکات در ایران؛ احتیاج به معادن احجار گریمه؛ عدم امکان ایجاد بازده تولیدی و عدم تشویق تولیدات داخلی بخاطر رخنه تولیدات خارجی در ایران. مع الوصف تا حدی احتمال می رود که اشتباهات در اروپا از بین نرفته باشد که با ایران وارد مذاکره شود چرا که نتیجه اش این شده که من خودم را در وضعیتی حس نکنم که با اطمینان از موفقیتی که نتیجه تعالیم سیادت شما است وارد مذاکره رسمی شوم.

۱۰- برای اطلاعات مفصل در زمینه مشکلات تجارت انگلیس در منطقه خلیج فارس در مورد مسایلی چون وصول قرضه ها، بارگیری غلات صادراتی، پرداخت راهداری، تحمیل حقوق گمرکی دو برابر و بویژه خرید زمین و خانه، نگاه کنید به لوریم، جلد ۱، صفحات ۲۰۸۸-۹۹.

هرچند که من کلا از هر نوع صحبت محتاطانه احتراز کرده‌ام تا به صورت يك پیشنهاد رسمی به حساب نیاید و یا از هر نوع اقدام رسمی سر باز زده‌ام معذلتك این عقیده را به نحوی به وزرای ایران حالی کرده‌ام که دولت اعلیحضرت هیچوقت دست از تجدید مذاکره برای انعقاد عهدنامه بازرگانی نخواهد کشید تا در واقع کمی بیشتر از حد معمول شکل و ثبات به امتیازاتی که قبلا تحت رقوم (یا فرمان) ولیعهد عباس میرزا وجود داشت بدهد.

شاه به همه چیز متشبث می‌شود تا از مصرف تولیدات اروپایی جلوگیری کند و تولیدات ایران را مورد تشویق قرار دهد؛ برای تحکیم این هدف وی اخیراً مساعده پول ارائه داده و به تولیدکنندگان چیت جایزه داده و به درباریان تأکید کرده که بتدریج از منسوجات پشمی ایرانی و شالهای کرمانی برای پوشاک خود استفاده کنند و امروزه این کارها انجام می‌شود. این اقدامات که استفاده از امتعه نامرغوب و منسوجات تولیدی گران داخلی را در ازای تولیدات مرغوب و ارزان ممالك خارجی اجباری می‌سازد در خارج از محدوده دربار کششی نداشته و هدفشان در بوته ناکامی افتاده است؛ ولی موازینی که آنها برآن اشاره می‌کنند مانع از انجام انگیزه‌هایی است که من می‌توانم با این انگیزه‌ها شاه را برای گرفتن موافقتش اغوا کنم و برای این کار هم حمایت نمی‌شوم تا مستقیماً یا رسماً وارد کار شوم.

با دلیل می‌دانم که سفیر روسیه از اینکه پیشنهادات غیر مستقیمی توسط من برای مذاکره در مورد قرارداد بازرگانی انجام خواهد شد آگاه است و نفوذ او باعث خواهد شد که آنها از هر نوع پذیرش سر باز زنند. افزایش تجارت انگلیس در ایران، کاهش بازرگانی روسیه را در پی خواهد داشت و این چیزی است که روسیه هرگز آنرا بر نمی‌تابد و هر چند که امتیازات غیر عادلانه آن از طریق عهدنامه بازرگانی سال ۱۸۲۷ م. به اتباع روسیه در معاملاتشان با ایرانیان نسبت به تجار سایر ممالك امتیازات زیادی بخشیده، معذلتك هنوز مهارت، معامله و سرمایه عالی تجار انگلیس در تحصیل و قبضه بازارهای ایران از موفقیت زیادی برخوردار است و پیشنهادات نسبی هم تهیه تمام تولیدات اروپایی را کلا در اختیار آنها قرار می‌دهد.

اگر پیشنهاد بطور رسمی و با اعتبار تمام ارائه شود و با توافقنامه حقوقی ناشی از شرایط دیباچه عهدنامه تهران، یعنی «آنچه که با بازرگانی، تجارت و سایر امور مربوط است بایستی در قرارداد بازرگانی مجزایی مطرح گردد» مورد حمایت قرار گیرد خیال نمی‌کنم شاه و وزرای او از انعقاد قرارداد بازرگانی سر باز زنند. عبارت فوق

بدون شك می‌تواند تعهدی به حساب آید و به صورت يك ماده اجباری در نظر گرفته شود. اگر این واقعیت داشته باشد، طبق مرجع و اتل، کتاب ۲، فصل ۱۳، باب ۲۰۲ ممکن است به صورت ماده ناقضی به حساب آید و احتمالاً تمام قرارداد را لغو کند، لذا اجتناب دولت ایران از انعقاد قرارداد بازرگانی در شرایط عالی و پرفایده متقابل، لغو و الفای خود قرارداد تهران را به دنبال خواهد داشت.

يك عقیده هم اینست که این مسأله امکان دارد نتیجه امتناع مداومی باشد که از پذیرش شاه جلوگیری نماید چرا که کلاً بر ضررهای او در مقابل تجارت اروپایی و نیز به تصور او از ارائه تاوان به روسیه بخاطر دلجویی از بریتانیای کبیر بچربد. ولی اگر این مسأله با تفسیری از مواد دیباچه قرارداد تهران، بمنظور کاربرد يك توافق نامه دقیق، بیجا و نامناسب به حساب آید، شکی نیست که نارضایتی شدیدی از دولت انگلیس شاه را مجبور خواهد کرد تا عقاید جزمی خود را در مورد بازرگانی ترك گوید و هرچند با اکراه، این قرارداد را منعقد سازد و اجازه استقرار کنسولهای انگلیس را در تبریز و بوشهر، کنسولگریهای دیگری را در سایر شهرهای تجاری امپراتوری صادر نماید.

من این عقیده را از این نقطه نظر ابراز داشتم که اگر من به کمک شخص سفیر که توسط او انتخاب شده‌ام نتوانم از انجام مذاکرات که توسط فرمان شاه به کنار گذاشته شده و مستر فریزر این فرمان را به انگلستان آورده، جلوگیری بنمایم، بایستی در انعقاد يك قرارداد بازرگانی موفق بشوم؛ و من دریافته‌ام که وزیر آینده در این دربار، اگر قدرت کافی در اختیار داشته باشد، نمی‌تواند از تحصیل این نتیجه چشم‌پوشی کند.

از مستر الیس به ویسکونت پالمرستون - (وصول ۲۷ اکتبر، ۱۸۳۶ م.)
(خلاصه) ارزروم، اول سپتامبر، ۱۸۳۶ م.

مستر مك نیل به من اطلاع داد که گمان می‌رود، يك حق گمرکی ۵ درصد به نسبت قیمت نه تنها به تمام امتعه وارداتی اتباع انگلیس در ایران بلکه به اجناسی که در مستعمرات انگلیس تولید و یا ساخته می‌شود بسته شود. من بنابه دلایل ذیل جسارتاً در مورد مقتضیات شك و تردید کردم: -
اولاً اینکه چون بارهای کشتی‌ها به مقصد ایران از تولیدات و ساخته‌های ممالك مختلف تشکیل می‌شود لذا اتباع انگلیس در مورد امتعه‌ای که از اصل انگلیسی نیستند احتمالاً استفاده از شرایط قرارداد را از دست خواهند داد؛ بنابراین مثل سایر تجار اروپایی در وضع بهتری نخواهند

بود. ثانیاً اینکه تعیین امتعه مملکت، از نقطه نظر اینکه تمام مشاغل در ایران به مقاطعه گذاشته می‌شود، خالی از خرده‌گیری نخواهد بود و روسها در آشفته گردانیدن تجارت ما به نفع خودشان سنگ تمام خواهند گذاشت؛ و ثالثاً، مادامیکه تجار انگلیسی مطرح هستند نمی‌توان در عرضه مال-التجاره عمده آنها از اصل انگلیسی تردیدی داشت و حال آنکه همین امتعه امروزه از حیث ارزان بودنشان، نسبت به کالاهای سایر ممالک زودتر به فروش می‌رود.

واقعیت اینست که اتباع ایران وارد کنندگان اصلی تولیدات انگلیسی هستند که سه درصد حق گمرکی می‌پردازند؛ شرایط مفروض قرارداد بدون شك از افزایش میزان حقوق گمرکی پرداختی آنها جلوگیری خواهد کرد؛ ولی اگر اعتراض دولت ایران موجب دلسردی در ورود تولیدات انگلیسی بشود ممکنست تحمیلاتی تحت عناوین مختلف برقرار گردد و قرارداد نتواند از اتباع ایرانی که برای اصلاح و بهبود جرات جلب به طرف قدرت انگلیس در مقابل اعمال دولتشان را ندارند حمایت به عمل آورد. امروزه تجار انگلیسی ۵ درصد حق گمرکی می‌دهند و وارد کنندگان ایرانی هم کالاها را به آنها ارزان نمی‌فروشند؛ و شکی نیست که چون تجار ما در ثبات روابط بازرگانی با ایران اعتماد حاصل کرده‌اند لذا تجارت مستقیم نیز روبه‌افزایش رفته چنانکه تناسب بین واردات تولیدات انگلیسی که توسط آنها و تجار انگلیسی انجام می‌شود بهم‌خورده است. در واقع عوامل دیگری نیز در حصول این نتیجه دخیل بوده‌اند. از اینرو در تحول مفروض فایده‌ای نمی‌بینم؛ و در اینکه اصل و موازین جدیدی برای توجه به ایران مطرح گردد ایراد زیادی نمی‌بینم. همیشه عقیده داشتم که دو ماده - یکی ارائه تجارت اتباع انگلیسی به ملل کامله‌الوداد و دیگری ارائه حق برقراری کنسولگریها در جاهائیکه ضرورت دارد - جوابگوی هر نوع هدفی است. عهدنامه روسیه که با سرنیزه بر ایران تحمیل شده، بطور کلی، از تجارت انگلیس حمایت کافی به عمل می‌آورد؛ و ما فرصت اینکه کنسولگری در بیش از دو یاسه جا برقرار سازیم، نداریم. بیش از پیش بایستی ما اصل نوآوری، یا جزئیات متنوعی در پیشنهادات بازرگانی‌مان ارائه دهیم، بیش از پیش بایستی به‌مباحثه برخیزیم و ایجاد مسایل و مشکلات نمائیم؛ چرا که ایرانیان برای تحصیل اصلی که با آن آشناتر هستند آمادگی زیادی دارند.

گزینش ۲. مالیات ایرانیان در سال ۱۸۵۱ م.

[از استیونس به شیل، ۲۶ فوریه، ۱۸۵۱ م.، ۶۰/۱۶۶ FO]

تبریز

۲۶ فوریه ۱۸۵۱ م.

بیشتر نارضایتی که در بازارهای تبریز وجود دارد در نتیجه حقوق گمرکی است که بر امتعه وارداتی ایرانیان که هر روز روبه افزایش است بسته شده است؛ طرز مالیات بندی آنها نامناسب و شکایت زاست. ۵ قران مالیات از هر بار اسبی که وارد تبریز می شود گرفته می شود و این مالیات در زمان سلطنت فتحعلی شاه لغو گردید ولی بعدها بار دیگر برقرار شد. کالاهایی نظیر شکر، چای، کاغذ و ادویه که يك زمانی از حقوق گمرکی معاف بودند امروزه نه ۲ درصد بلکه بایستی ۴ درصد حقوق گمرکی بپردازند. وضع امروزی تجار ایران که قابل مقایسه با وضع تاجر اروپایی است از عبارات زیر روشن می شود؛ هر بار شکر که از اروپا به ارزش ۱۰ تومان وارد می شود - کلا ۵ درصد مالیات می پردازد و احتمالا دوباره به تهران صادر می گردد. ایرانیها برای هر عدل به ترتیب زیر حقوق گمرکی می پردازند:

راهدارليك در خوی	۳/۱۵ قران
راهدارليك در هفت چشمه	۳/۱۵ قران
راهدارليك در تبریز	۲/۱۰ قران
حقوق گمرکی تازه ۴ درصد	۴/۰۰ قران
کل	۱۴۰ قران

یعنی ۱۴ درصد و اگر این بارها به تهران صادر گردد بایستی در میانه، زنجان، قزوین و تهران نیز راهدارليك بدهند. با توجه به تولیدات، وضع نسبی به ترتیب زیر است: گمان می رود که صدور يك باز اسب پنبه انگلیسی به ایران به ارزش ۳۰ تومان، برای هر عدل بایستی ۵ قران مالیات بدهد.

اروپائیها کلا ۵ درصد حقوق گمرکی می دهند و بدون مالیاتهای اضافی می توانند کالاهای خود را به هر ناحیه از ایران وارد کنند. میرزا عبدالله مأمور جدید گمرک، برای ایرانیها از همان اجناس، ۸ قران از هر عدل می گیرد = برای هر بار اسب به ارزش ۴۸ تومان به ترتیب زیر مالیات گرفته می شود:

راهدارلیك در خوی ۳/۱۵ قران

راهدارلیك در هفت چشمه ۳/۱۵ قران

حق گمرکی وارداتی ۲ درصد ۹/۱۲ قران

حقوق گمرکی قدیمی که حالا احیاء شده ۵/۰۰ قران

کل ۲۲/۲۰ قران

یعنی ۷۱ درصد، و اگر این کالاها بار دیگر صادر گردد تجار ایرانی مجبور هستند در هر شهری بین تبریز و هرات یا تبریز و خلیج فارس راهدارلیك بدهند.

اگر این راهداریه‌ها نباشد [کذا] تعداد افرادی که به مبادلات بازرگانی مبادرت می‌ورزند کاهش می‌یابد و مقدار و میزان تجارت نیز به تبع آن کاسته می‌شود و کلا در دست اروپائیه‌ها باقی می‌ماند. بازرگانی انگلیس بخصوص اثرات این نتیجه را برای دور ماندن از بازار تجار بومی حس کرده که بایستی در مقدار کالاهایی که از انگلیس وارد می‌شود کاهش عظیمی بوجود آورد.

ارزیابی گمرکچیان بشدت متجاوز از نرخ بازار است و یا به اندازه‌ای است که اروپائیان می‌پردازند - آنها همچنین هر بسته را که قبلاً مورد بررسی قرار گرفته باز کرده و مورد ارزیابی قرار می‌دهند و حال آنکه گمرکخانه هیچ نوع توافقی با این نوع کارها ندارد. نتیجه اینست که کالاها روزهای متمادی در معرض باران و برف باقی می‌ماند و همین مساله باعث فاسد شدن و از بین رفتن امتعه تولیدی می‌شود. وقتی که به این کار میرزا عبدالله اعتراض شد تهدید کرد که به امیر نظام گزارش می‌دهد و بدین ترتیب آنها را مجبور کرد که تسلیم هر نوع بیعدالتی و ظلم شوند.

چندین نفر که اهل قراباغ هستند از طریق آشنایانی که در مملکت دارند سعی می‌کنند پاسپورت روسی دست و پا کنند. بعضی از آنها دست از تجارت کشیده‌اند و عده دیگر امیدوار هستند که با اتباع خارجی شریك شوند و بدین ترتیب از شدت عملی که گرفتارش هستند فرار کنند و تمام این نابسامانیها بخاطر این رخ می‌دهد که امیر می‌خواهد درآمد گمرکات را ۸ درصد یا ۱۰۰۰۰ تومان بالا ببرد - مبلغ معتنا بهی که بی‌شك برای يك خزانه خالی عالی است ولی مطمئناً سودی از قربانیانی که بجا می‌گذارد بدست نخواهد آورد.

گزینش ۳. حقوق گمرکی اروپائیان در سال ۱۸۶۰ م.

[از ابوت به الیسون، ۱۰ سپتامبر ۱۸۶۰ م.، FO۶۰/۲۵۳]

تبریز

۱۰ سپتامبر ۱۸۶۰ م.

مفتخرم که به جنابعالی گزارش بدهم که مأمورین گمرکخانه تبریز از چندی پیش نسبت به تجار اروپایی اینجا دست به اعمال دلبخواهی و ظالمانه می‌زنند و کالاهای آنها را به بهانه اینکه از آنها تاکنون مبلغ ۵ درصد حق گمرکی گرفته نشده و قیمت آنها بیش از قیمتی است که در قرارداد آمده است ضبط و غصب می‌کنند - در حالی که تجار اروپایی ابراز می‌دارند که آنها بیش از آنچه که در قرارداد آمده حق گمرکی پرداخته‌اند. تمام مشکلات از نقض عهدنامه بازرگانی ترکمانچای بین ایران و روسیه برخاسته که شرایط آن حقوق انگلیس و سایر ممالک اروپایی را تأیید کرده و در آن بطور کامل نیامده که ارزیابی کالاهایی که به ایران وارد می‌شود به چه صورتی بایستی انجام شود و در این میان تعرفه نرخها نیز وجود ندارد. مأمورین گمرکخانه *فی المجلس* و نقداً ادعای ۵ درصد حق گمرکی از ارزش امتعه خارجی می‌کنند و حال آنکه تجار خارجی ادعا می‌کنند که این نرخ غیرعادلانه است و برای تأیید حرف خودشان ترکیه را مثال می‌زنند که ۲۰ درصد کمتر از بهایی که در تعرفه مشخص شده می‌دهند که آنهم بخاطر احتساب هزینه‌های اتفاقی است که امکان دارد در مملکت بیگانه بر سر امتعه آنها بیاید - و در مورد روسیه در مرزهای همجوار ارس حقوق گمرکی براساس ارزش کالاها است که احتمالاً در تبریز وقتی که از آنجا صادر می‌شود تعیین می‌گردد.

برای مقایسه گفته می‌شود که تجار تا زمانهای اخیر برای رد کالاهای خود به نرخ هر بسته یا هر عدل اسب، با گمرکخانه وارد گفتگو می‌شدند - این کار برای آنها بسیار مفید بود چون این کار از باز شدن بسته‌ها در جایی که هیچ نوع اعتمادی وجود نداشت و بسته‌های با ارزش و زیبای انگلیسی را بهم می‌زد جلوگیری می‌کرد و همین مسأله بسیار مهم بود چون در اینجا خریداران عادت داشتند از اجناس نمونه برداری کنند و آنها را به داخل مملکت وارد نمایند و این مسأله هم اهمیت دارد که وضع اصلی امنیت عدم تعادل بهم نخورده باشد.

معیناً امروزه چیزی وجود ندارد تا از کار گمرکخانه در مورد تفسیر قرارداد به نفع خود جلوگیری نماید و بدون شك این بیشترین حق قرارداد است که حق گمرکی را که بدتر از قانون این مملکت به زور برقرار شده، بپذیرد - ولی حقوق گمرکی که برای سالها در اینجا متداول بود و

آنهم از روی بار قاطرها بوده، امروزه برای من عجیب است که به صورت دلبخواهی و ظالمانه دربیاید و بدون هیچ نوع آگهی به تجار و یا صاحبان کالاهای و یا به کنسولگری‌های اروپایی که بتوانند این قاعده را درهم بشکنند، به ضبط و غصب کالاهای تجار پردازند. بنابراین در این زمینه من با گفته تجار اروپایی که تبعه انگلیس هستند موافقم که می‌گویند این در صلاحیت رئیس گمرکخانه نیست که بدلبخواه قیمتهای تثبیت شده را بالا ببرد، و منم عقیده‌ام اینست که چنین کاری مستلزم تأیید هیاتهای خارجی در تهران است و این موضوع تا رجوع به پایتخت بایستی همانطور باقی بماند.

این نظریه را سرکنسول روسیه نیز دارد که با میرزا عباسخان معاون‌الوزاره وارد صحبت شده بر این مبنا که تجار تحت‌الحمايه روسیه در اینجا بایستی کالاهای خود را از گمرکخانه براساس پرداخت حقوق گمرکی سابق با مراجعه به دولت ایران و هیاتهای اروپایی رد کنند - و معاون‌الوزاره نیز در این زمینه با من رسماً وارد مذاکره شده که اگر منم موافق این مسأله هستم وی در مورد اتباع انگلیس هم آنرا جاری سازد. تجار اروپایی اینجا در مورد مسأله حقوق گمرکی که از آنها درخواست می‌شود دست به‌دامن جنابعالی و سایر سفرای اروپایی در تهران شده‌اند، و فقط امیدوارم که جنابعالی به این مسأله توجه کنید و مسأله را با طرح قراردادی با دولت ایران که حقوق ایران هم از طریق آن تأمین گردد برای همیشه حل بکنید و تجار تبعه انگلیس اینجا دیگر در معرض مالیاتهای دلبخواهی و زیان‌آوری که قبلاً وجود داشته قرار نگیرد. فکر می‌کنم که احتمالاً بین توقعات افراطی طرفین قضیه رعایت بعضی از اعتدالها امکان پذیر باشد - ولی شناخت و تجربه زیاد جنابعالی در این نوع مسایل مسلماً بعضی از مشاهدات غیرضروری مرا تغییر خواهد داد.

تجارت خلیج فارس ایران

در اواخر قرن نوزدهم تجارت در خلیج فارس رفته رفته کاهش یافت. جداولی که ضمیمه گزینش زیر است نشان می‌دهد که در سالهای ۱۷۸۹/۹۰ - ۱۷۸۰/۸۱ در بوشهر توسط شرکت هند شرقی فقط ۶۶۷ عدل امتعه پشمی فروخته شده است. ۱۱. قیمت اصلی آنها در انگلستان ۲۳۴۲۰ لیره بود؛ با افزایش ۴ درصد سود، ۳ درصد بیمه و ۱۰ لیره کرایه برای هر تن، قیمت آنها در بوشهر به ۲۶۷۹۳ لیره می‌رسید که در ده سال ۱۲۳۲ لیره زیان خالص آن بود. چرا که در بصره کلاً ۱۳۹۱ عدل به ارزش ۵۲۲۰۴ لیره در انگلستان، فروخته می‌شد و ۱۱۳۰۵ لیره زیان خالص آن

بود. تعجب آور نیست که شرکت می‌خواست تمام تشکیلات خود را در خلیج متوقف سازد.

برقراری نظم توسط قاجارها و احیای بعدی اقتصاد ایران، همگام با امنیت روزافزون خلیج زیر سایه ناوگان انگلیسی، منجر به رشد تجارت گردید. ملکم کل واردات ایران را از هند، شامل آنهایی که توسط شرکت صادر می‌شد ۳۰۰۰۰۰۰۰ روپیه یا ۳۰۰۰۰۰۰ لیره و صادرات آنرا ۱۵۰۰۰۰۰۰ روپیه ارزیابی کرده است (فصل ۶، گزینش ۱). کل واردات خلیج فارس از مدرس و بمبئی در سال ۱۸۰۵ م.، ۲۱۹۱۰۰۰ روپیه و صادرات آن ۲۹۳۵۰۰۰ روپیه بود؛ تجارت مستقیم بین انگلیس و خلیج (واردات به اضافه صادرات) حدود ۳۰۰۰ لیره بود^{۱۲}.

چنانکه گزینش ۵ نشان می‌دهد در سال ۱۸۱۷ م. کل واردات از طریق بوشهر بالغ بر ۳۰۰۰۰۰۰ لیره و در سال ۱۸۲۳ م. ۶۷۰۰۰۰۰ لیره یعنی دو برابر بوده است. در سال ۱۸۲۴ م. واردات بشدت به ۳۳۴۴۰۰۰ ریال ایران یا حدود ۴۷۶۰۰۰ لیره سقوط کرد (گزارش توسط ویلوك، ۳۰ دسامبر ۱۸۲۵ م.، Fo ۶۰/۲۵). در چند سال بعد راجع به تجارت بوشهر ارقامی در دست نیست ولی تجارت بین سرتاسر خلیج و بمبئی، مدرس و کلکته در سالهای ۱۸۲۷/۲۸ - ۱۸۲۲/۲۳ م. متعادل شده است (نگاه کنید به «ضمیمه به گزارش کمیته ویژه»، A and P سال ۳۲ - ۱۸۳۱ م.، جلد ۱۰، فصل ۲). پس از آن افزایشی در آن صورت گرفت؛ کل تجارت بمبئی با خلیج از حدود ۷۲۲۵۰۰۰ روپیه (حدود ۷۲۳۰۰۰ لیره) در سال ۱۸۲۷/۲۸ - ۱۸۲۱/۲۲ م. به ۷۹۲۵۹۰۰ روپیه در سال ۱۸۴۴/۴۵ م. رسیده است. چنانکه گزینش ۶ نشان می‌دهد ترقی آن در پانزده سال بعد کند بوده و در سال ۱۸۶۰/۶۱ م. به ۱۳۱۴۳۰۰۰ روپیه رسیده است. جنگهای داخلی آمریکا به صورت عامل مؤثری کارگر افتاد و تجارت با بمبئی حدود سه برابر، تا ۳۴۴۳۷۰۰ روپیه در سال ۱۸۶۵/۶۶ م. افزایش یافت. در سال ۱۸۶۶/۶۷ م. حجم تجارت به نصف سقوط کرد و سپس بتدریج رو به ترقی گذاشت و در دو سال بعد به کمی بیش از بیست میلیون روپیه رسید. واردات عمده خلیج از بمبئی امتعه پنبه‌ای (با احتساب دوپنجم و یا بیش از کل)، شکر (حدود يك‌دهم)، غله و فلزات بوده است. صادرات آن لطمه زیادی ندید؛ در میان آنها میوه‌جات و خرما فقرات مهمی را تشکیل می‌دادند و سپس پشم و ابریشم مهم بودند؛ غلات در سالهای فراوانی صادر می‌شد و پنبه نیز در خلال «قحطی» که معلول جنگهای داخلی آمریکا بود صادر می‌گردید.

برقراری خطوط کشتی‌رانی (فصل ۴، گزینش ۳، ۴) و افزایش سریع صادرات تریاک (فصل ۵، گزینش ۱۰، ۱۱) نیز باعث رشد تجارت شد و در سال ۱۸۸۵ م. کنسول انگلیس برآورد کرد که در ده سال آینده، تجارت بوشهر دو برابر خواهد شد و از ده میلیون روپیه به بیست میلیون روپیه خواهد رسید و تجارت بندرعباس هم از سه میلیون تا هشت میلیون روپیه بالغ خواهد شد. در سال ۱۸۸۴ م. درآمد گمرکی

بوشهر به ۸۰۰۰۰۰ قران به مقاطعه داده شد «که نسبت به ۱۰ سال قبل او برابر شده بود. درآمد گمرکی بندرعباس در سال ۱۸۸۴ م. به ۷۰۱۵۰۰ قران مقاطعه داده شد که نشانگر همان افزایش بود. اجاره گمرکات بندر لنگه در همین دوره از ۶۵۰۰۰ قران به ۱۶۰۰۰۰ قران افزایش یافت» («بوشهر»، A and P سال ۱۸۸۸ م.، ص ۷۸؛ همان مأخذ، سال ۱۸۸۳ م.، ص ۷۴؛ همان مأخذ، سال ۱۸۸۰ م.، ص ۷۳؛ «مسطط و ایران»، A and P سال ۱۸۷۶ م.، ص ۷۴). جدول شماره ۱ نشانگر این اوضاع در سال ۱۸۷۴/۷۵ م. به هزار روپیه است؛ نرخ به میزان هر پوندى ۱۰ روپیه است.

جدول شماره ۱

ارزشى تجارت خلیج فارس در سال ۱۸۷۴/۷۵ م. (به هزار روپیه)

تجارت با هند		کل تجارت		
صادرات	واردات	صادرات	واردات	
۵۳۵	۱۹۷۲	۲۶۴۶	۳۴۷۳	مالالتجاره بوشهر
۱۴۸	۵۰	۴۴۶	۱۲۵	خزانه بوشهر
۶۸۳	۲۰۲۲	۳۰۹۲	۳۵۹۸	کل بوشهر
۱۱۷۴	۱۰۶۰	۱۴۵۹	۱۶۹۱	مالالتجاره بندرعباس
۲۹۴	۲۴	۳۰۶	۴۷	خزانه بندرعباس
۱۴۶۸	۱۰۸۴	۱۷۶۶	۱۷۳۸	کل بندرعباس
۵۰۳۹	۶۲۱۰	۱۰۰۰۰	۱۳۰۴۷	کل مالالتجاره خلیج
۴۴۲	۱۷۴	۷۵۲	۷۸۹	کل خزانه خلیج
۵۴۸۱	۶۳۸۴	۱۰۷۵۳	۱۳۸۳۶	کل خلیج فارس

مأخذ: گزارش حکومت هند، اداره درآمد. کشاورزی و بازرگانی، شماره ۲۳ سال ۱۸۷۵ م.، FO ۶۰/۳۷۵.

يك سند دیگر نیز شایان ذکر است: «وقتی برای اولین بار وارد اینجا شدم [یعنی به بوشهر، ده سال قبل] در آن فقط يك شرکت اروپایی وجود داشت؛ امروزه سه شرکت همراه با آژانسهای اروپایی در شیراز و اصفهان در آن وجود دارد. همچنین آژانسها و شرکتهای اروپایی در بوشهر و سایر نواحی ایران دیده می شود.» ورود مالالتجاره از انگلیس در سال ۱۸۷۳/۷۴ م. به ۶۶۸۰۰۰ لیره صعود کرده و در سال ۱۸۷۴/۷۵ م. به ۴۳۵۰۰۰ لیره و در سال ۱۸۸۲/۸۳ م. به ۳۱۰۰۰۰۰ لیره رسید.

لیره و در سال ۱۸۸۳/۸۴ م. به ۴۰۰۰۰۰۰ لیره رسید؛ و مالالتجاره‌های وارداتی هند هم از ۱۰۹۰۰۰۰ لیره و ۱۰۵۰۰۰۰ لیره به ترتیب به ۱۷۳۰۰۰۰ لیره و ۲۰۰۰۰۰۰ لیره رسید (از راس به آروندل، ۲ آوریل ۱۸۸۵ م.، ۶۰/۴۷۵ Fo).

یکی از عوامل مهمی که این افزایش را همراهی نمود علاوه بر راه افتادن راههای کشتی‌رانی در بنادرخلیج (همان مأخذ)، انحراف تجارت از راههای طرابوزان و قفقاز از طریق جنگ سال ۱۸۷۷ م. روس - ترك و الغای معافیت گمرکی کالاهای ترانزیتی از طریق قفقاز بود (فصل ۳، گزینش ۱۰ - ۷ و فصل ۴، گزینش ۵). جدول شماره ۲ تحولات بعدی را نشان می‌دهد. تجارت تا اواخر قرن نوزدهم بسرعت افزایش یافت و سپس متعادل گردید.

از اینرو در زمان شروع جنگ اول جهانی، واردات ایران از طریق بنادر خلیج حدود ۲۳۰۰۰۰۰ لیره و صادرات آن ۱۲۰۰۰۰۰ لیره و یا به ترتیب ۲۰ و ۱۵ درصد کل تجارت ایران بود^{۱۳}. با فرض اینکه در سال ۱۸۱۷ م. صادرات دوسوم واردات بود^{۱۴} و با توجه به کل تجارت بوشهر در حدود ۵۰۰۰۰۰ لیره و افزایش ۱۰۰۰۰۰ لیره تا ۲۰۰۰۰۰۰ لیره بدان بخاطر تجارت سایر بنادر ایران، بنظر می‌رسد

جدول شماره ۲

تجارت بنادر خلیج فارس در سالهای ۱۹۱۳ - ۱۸۹۵ م. (به هزار پوند استرلینگ)

۱۸۹۵ م.	۱۹۰۰ م.	۱۹۰۵ م.	۱۹۰۹/۱۰ م.	۱۹۱۳/۱۴ م.	
۱۰۱۷	۱۳۲۳	۷۶۲	۶۷۶	۸۲۶	بوشهر (واردات)
۵۲۹	۷۱۰	۴۷۰	۳۴۹	۶۰۲	صادرات
۴۷۷	۳۳۹	۳۸۴	۳۴۰	۴۵۹	بندرعباس (واردات)
۳۲۵	۱۰۳	۱۵۲	۲۰۲	۲۶۷	صادرات
۴۶۳	۵۰۱	۱۰۳	۱۳۲	۱۸۰	بندر لنکه (واردات)
۵۱۱	۴۷۰	۶۷	۱۹۴	۱۲۶	صادرات
۱۳۸	۲۰۲	۲۲۴	۹۱۷	۸۱۲	محمره (واردات)
۴۳	۱۰۳	۹۳	۲۱۸	۳۱۳	صادرات

منابع: بریتانیای کبیر، وزارت خارجه، کتابچه‌های بخش تاریخی، ایران (ژوئن ۱۹۱۹ م.)، صفحات ۸۶-۸۲.

۵ - شامل واردات شرکت نفت ایران و انگلیس.

۱۳ - معینا احتمال دارد که این ارقام با دو برابر حساب کردن افزایش یافته است. چون چنانکه سفیر فرانسه در تهران اشاره کرده، «مالالتجاره بارها در اختیار یکی از شرکت‌های بازرگانی بوشهر قرار گرفت که نتوانست در آنجا خریداری پیدا کند لذا باریگر به طرف بندر لنکه و بندرعباس فرستاده شد و لذا طبیعتاً همین نقل و انتقال دوبار به حساب آمده است.» (از دوبالوی به وزیر خارجه، ۳۰ اکتبر ۱۸۸۴ م.، AE تهران، جلد ۳).

۱۴ - در سال ۱۸۲۷/۲۸ - ۱۸۲۱/۲۲ م. کل صادرات خلیج به بمبئی و مدرس بالغ بر ۲۲ میلیون روپیه و واردات آن ۲۹/۴ میلیون روپیه بود - نگاه کنید به «ضمیمه گزارش» از سوی دیگر ملکم معتقد است که مقدار صادرات ایران نصف واردات آن بود.

که در دوره بین جنگهای ناپلئونی و جنگ اول جهانی کل تجارت ایران حدود پنج یا شش برابر افزایش یافته است. (نگاه کنید به آثار کرزن و لوریمر و کتابچه وزارت خارجه که در کتابشناسی فهرست‌بندی شده است).

گزینش ۴. تجارت بوشهر در سال ۱۸۷۰ م.*

ایران

کمیتة شما در جای دیگر این اطلاعات و مشاهدات را در رابطه با ایران برحسب درخواست رؤسای خود عرضه خواهد کرد. این امپراتوری که موقعیت بسیار خوبی برای تجارت دارد تقریباً بوسیله عربستان، ترکیه و تاتارها و کشورهای که بازرگانی آنها در شمال و شمال شرق کاملاً ناشناخته است و نیز بوسیله هند محصور شده است؛ از اینها گذشته این مملکت دارای سواحل قابل توجه دریایی است و ضمناً با حلب و استانبول از طریق بصره و بغداد و با روسیه از طریق دریای خزر رابطه دارد. اگر بر این امتیازات، وضع مترقی، وفور نعمت، و شکوه و شوکت گذشته، همراه با حاصلخیزی خاکش و تولیدات متعدد طبیعی‌اش را اضافه کنیم، بدیهی است که با ترکیب این مقتضیات می‌توان توقعات زیادی از آن انتظار داشت. مع هذا بر این پدیده‌های ایران بایستی نوعی از افسردگی را نیز افزود که در سالهای تاریخش رخ نموده است و هر برکتی که طبیعت می‌توانسته عرضه کند در دسترس نبوده مگر اینکه این برکت با نوعی صلح و آرامشی که زائیده دولتهای منظم و مرتب بوده همراه می‌گردیده است. در زمان تسلط نادر شاه، کمپانی متحمل تعدیات زیادی شد؛ با وجود این شاه دستور داد که ضرری که مستر جوناس هانوی با مصادره پارچه‌های پشمی‌اش متحمل شده بود جبران گردد. از زمان قتل نادر شاه تا استقرار کریم‌خان در مملکت، امپراتوری در بلبشو و بلوا و مصیبت عمیقی فرو رفت. نتیجه این وضع (چنانچه در گزارش نخستین اظهار شده بود) این بود که کمپانی نتوانست اعتمادی به فرامین ایران بکند و حمایت کافی از آنها ببیند. در زمان آخرین شاهزاده، بازرگانی بار دیگر احیا گردید و در زمان مرگ او که در اوایل سال ۱۷۷۹ م. رخ داد از ترقی دم‌افزونی برخوردار شد. اغتشاشاتی که با این واقعه ایجاد شده بود تا تسلط جعفرخان (برادرزاده کریم‌خان) بر حکومت ایالات جنوبی، یعنی شیراز و مضافات آن در سال ۱۷۸۴ م. فروکش نکرد. کارهای او در زمینه تجارت

شبهات زیادی به کارهای کریم خان داشت؛ و در زمان قتل وی در سال ۱۷۸۹ م. میزان قابل توجهی از اعتماد در ثبات و عدالت حکومت ایجاد شده بود.

لطفعلی خان حاکم فعلی شیراز همان رویه حمایت و تشویق از خارجیان را در کارهای تجاری شان دنبال می کند.

اگر علاوه بر تنش های سیاسی فوق الذکر، غارتهایی را که بی کفایتی ها، در بعضی از جاها و تحت شرایطی در مرزهای ترکیه باعث شد، در نظر بگیریم، یک سوم اهالی ایران سر به نیست شده اند؛ و مهاجرت هایی به وقوع پیوسته است؛ و تعدادی هم بدنبال راحتی و زندگی رفته اند و تجارت بهترین حمایت خود را از دست داده است؛ و مقایسه بین گذشته و وضع کنونی ایران از هر نظر واقعاً رقت انگیز است.

تجارت هرمز از مدت ها پیش افول کرده است. در این رابطه بود که کمپانی تمام تأسیسات خود را بدلیل هزینه سنگین از گمبرون جمع کرد؛ ولی این تجارت بایستی از مدت ها پیش بدلیل محدود شدن تعداد جمعیت متوقف شده باشد. تنها جایی که امروزه در خلیج باقی مانده بوشهر است. در آن سوی این بندر، بندانك [بندر ریگ] قرار گرفته که قبلاً جای مهمی بشمار می رفته و هلندیها در آن و در جزیره کاریك [خارك] تأسیساتی داشته اند ولی وقتی که آنها از این جزیره رخت بربستند این نواحی به صورت متروك درآمد. در رأس خلیج و در حدود ۷۰ میلی دریا، بصره قرار گرفته است؛ و هرچند که این بندر در صحرای عربستان، در سواحل رود عربی قرار گرفته و با دجله و فرات مجاور است و کم و بیش یکی از مراکز بازرگانی کمپانی را تشکیل داده، معذلك معرفی کامل آن در این گزارش لازم می نماید.

کمپانی يك زمانی هرمز، گمبرون، بوشهر و بندر ریگ را ترك گفت؛ ولی بنا به درخواست کریم خان، کمپانی تأسیساتی در بوشهر ایجاد کرد که امروزه نیز آثارش باقی است.

نتیجه معاملات سالانه در بصره و بوشهر را قبلاً در گزارش نخستین تحت ریاست بخش بمبئی ارائه دادیم؛ ولی کمیته شما به منظور اجابت درخواست رؤسایشان، آنها را بطور جداگانه اظهار خواهد داشت.

ویژگیهای فروش پارچه های پشمی در بصره در ضمیمه شماره ۲ خواهد آمد. ویژگیهای فروش پارچه های پشمی در بوشهر در ضمیمه شماره ۳ خواهد آمد. در صورت حساب فروش پارچه های پشمی در بوشهر هیچ نوع حقوق گمرکی یا هزینه به حساب دولت این کشور، حساب نشده است. و کمیته شما به موقعش مشاهدات خودشان را در رابطه با هزینه قابل توجه تأسیسات عرضه خواهند کرد.

وقتی که در سال ۱۷۸۸ م. طرح پارچه‌های نیروژی و منچستری به بصره و بوشهر فرستاده شد بعضی از کیفیتها و رنگهای آنها با ذائقه ایرانیان سازگار افتاد؛ ولی قیمت صورت کالاها آنقدر بالا بود که ضررش کاملاً آشکار می‌نمود و لذا آنها را پس فرستادند. روشی که ایران سالیان دراز طلا و نقره خود را از طریق آن برباد داده، اهالی را مجبور ساخته تا برای پوشاک عمومی پارچه‌های ضخیم پنبه‌ای و سایر منسوجات را تولید نمایند؛ و امروزه قسمتهای جنوبی ایران این نوع پارچه‌ها را عرضه می‌کنند. حالا کمیته شما تردیدی ندارد که پارچه‌های اروپایی و بویژه پارچه‌های پشمی آن در ایران فروخته خواهد شد.

معهداً نکات دیگری نیز در این میان وجود دارند که بایستی بدانها توجه کرد: اولاً نتیجه آن سود و زیان دربر دارد. ثانیاً وسایلی که ایران برای پرداخت پول فروشها، دارای آن می‌باشد. ثالثاً رقابتی که از اروپائیان خارجی انتظار می‌رود. در رابطه با نکته اول بقدر کافی گفته شد؛ و گویا در مورد نکات دوم و سوم معلوم می‌شود که افراد یعنی اتباع بریتانیا تا چه اندازه در جستجوی گسترش فروش تولیدات خود و تولید در ایران، غیر از آن چیزی که کمپانی انجامش می‌دهد، البته مستقل از ضرر و زیانی که احتمال دارد آنها در وهله اول از فروش خود متحمل شوند، هستند.

قبل از اینکه کمیته شما اقدام به تحقیقات درباره این نکات بکنند لازم است به هزینه‌ای که تأسیسات کمپانی در بصره و بوشهر برای آن ایجاد کرده، توجه شود. چون در این اماکن از طریق دریا نمی‌توان بدون تأسیسات منظم افراد مقیم آنجا، تجارتی انجام داد و یا نمی‌توان بدون ارائه هدایای نفیس به دولتهای خودمختار متغیر حمایت آنها را جلب کرد، لذا امکان وقوع انقلابی در مملکت زیاد است.

حد متوسط مقدار فروش سالانه در بصره	۵۰۴۷ لیره
و حد متوسط ضرر سالانه...	۱۱۳۰ لیره
علاوه بر آن، هزینه کارخانه در بصره بطور سالانه...	۴۲۷۵ لیره

کل ضرری که از فروش پارچه‌های پشمی و تأسیسات ناشی می‌شود... ۵۴۰۶ لیره

گمرکات در مورد دولت ترکیه شامل برآورد سود و زیانی است که بر فروش پارچه‌های پشمی مترتب است؛ ولی هدایایی که کارخانه مجبور است تقدیم دارد به تناوب (که مقدار متوسط سالانه آن ۶۳۰ لیره است) شامل هزینه‌های کارخانه بصره می‌شود که بایستی توسط آنهاپی که تجارت را انجام می‌دهند پرداخت گردد.

کمپانی درآمد دیگر و یا تجارت آنچه که منتج از تأسیساتش در بصره باشد، ندارد تا از طریق آن بتواند يك قسمت از هزینه سالانه ۴۲۷۶ لیره خود را جبران نماید: و در این میان هزینه سالانه دیگری نیز به مبلغ ۲۳۱۱ لیره برای تدارکات رزمناوهای بمبئی و برای داد و ستد بسته‌هایی از اروپا و به اروپا وجود دارد.

حد متوسط فروش سالانه در بوشهر...	۲۶۰۸ لیره
حد متوسط ضرر سالانه از آن...	۱۲۳ لیره
علاوه بر اینها، هزینه سالانه کارخانه در بوشهر...	۱۳۷۵ لیره
کل ضرری که ناشی از فروش پارچه‌های پشمی و تأسیسات بود...	۱۴۹۸ لیره

بنا به دلایلی که ذکر شد به حاکم بوشهر و بالاتر از آن برای حاکم شیراز هدیه‌ای داده نمی‌شود؛ ولی اگر تجارت با ایران رو به بهبود بگذارد، این هدایا بایستی تهیه و تقدیم گردد. مساعده کارکنان رزمناوهای بمبئی در این ناحیه، سالانه بالغ بر ۳۴۰ لیره می‌شود. گرچه امکان ندارد که بار کاملی از اجناس اروپایی، متناسب با بازار فروشش در تمام و یا بعضی از جاهای خلیج فراهم گردد، معذلك، چنانکه کمیته شما نتایج خود را در مورد کرایه ۱۰ لیره در هر تن را ارائه نموده، آنها زیر بار هزینه اضافی در مورد کرایه بمبئی تا بوشهر و بصره نخواهند رفت و هزینه‌های دیگر را نیز که بار سنگینی بر گرده افراد است متقبل نخواهند شد.

مع الوصف بایستی توجه داشته باشیم که رزمناوهای بمبئی برای کمپانی هزینه گزافی ایجاد می‌کنند ولی از نقطه نظر اضطراب دزدان دریایی برای معامله با خلیج فارس بسیار لازم و ضروری بنظر می‌رسند؛ و در نتیجه قسمتی از آن هزینه‌ها بایستی هزینه‌های بازرگانی باشد...

ولی این تمام دردسر نیست. در مملکتی که مبادله يك امر عادی است (که در مورد ترکیه و نیز ایران صادق است) عایدات کالاهای فروخته شده بایستی در تولیدات مملکت سرمایه‌گذاری شود. نرخهای معمولی که این تولیدات در مقصدشان با این نرخها فروخته می‌شود همیشه پائین‌تر از جریان عادی مبادله است (و بعضی اوقات بطور قابل ملاحظه‌ای پائین‌تر است) مگر اینکه اتفاقاتی و یا احتکاری صورت گرفته باشد. اگر افرادی بخواهند بجای کالاهای تولیدی در ممالکی چون ترکیه و ایران طلا یا نقره دریافت کنند ضرر و زیان اضافی و بعضی اوقات ضرر و زیان زیادی نصیبشان خواهد شد.

بنابراین چنانچه روشن است عایدات را نمی‌توان به برات تبدیل کرد و از آنجا که طلا و نقره هم متضمن زیان است لذا بررسی کوتاهی

از آنچه که ایران استطاعتش را دارد لازم می‌آید تا مشخص شود برای فروش کالاهای اروپایی و تحصیل عایدات از آن چه وسایلی موجود است.

کالاهای تولیدی و محصولات ایران عبارتند از: ابریشم، پارچه‌های زربفت، فرش، کالاهای فولادی، شمشیر، سرنیزه، لوله توپ، شیشه، گلاب، عطر، پارچه‌های پنبه‌ای، انواع شال، پوست گوسفند از نوع مرغوبش، ابریشم خام، نیل و تنباکو، ریواس، عرق، انواع قالیچه، خشکبار، پنبه، معادن آهن و مس، پشم گوسفند کرمان، کمی شراب، مرمر، و انواع شیرینی‌جات؛ به‌اینها بایستی مسکوکات ایرانی و ترکی، شطرنج و نیزی، تاج آلمانی، و مفتولهای طلا و نقره را نیز اضافه کرد.

چون آن افرادی که کلا با ایران به تجارت مشغول هستند، جز در مورد پارچه‌های پشمی، واقعاً به‌اندازه کمپانی از آزادی عمل برخوردار نیستند، لذا بایستی از کالاهایی که ایران نیازمند آنها است خبر داشته باشند و تمام قیمت آنها را بپردازند. چرا که مالکین پارچه‌های پشمی و غیره انگلیسی تا زمان تقاضای کالاهایشان، نمی‌توانند انتظار داشته باشند که چیزی در قبال فروش کالاهایشان جز ضرر و زیان سنگینی که شرحش گذشت، نصیبشان بشود.

واردات بصره و بوشهر از طریق دریا عبارتند از: پارچه‌های بنگالی، چیت‌های ساحلی، پارچه‌های طویل، پارچه آبی پورتونوو، مالابار، سورات و کالاهای گجرات، کتان، کامبی، چاندر، پنبه بروچ و ساندی، نخ پنبه، شال، خیزران، اجناس چینی، شکر، نیشکر، مس، زنجبیل، هل، میخک، جوز هندی، دارچین، سلیخه، شبدر، مشک، لاک، کافور، زردچوبه، ریواس، توتون، سرب سرخ، قهوه، تنباکو، پارچه‌های پشمی انگلیسی، آهن، سرب، فولاد، قلع و انواع و اقسام قالیچه.

قسمت معتنا بهی از واردات بصره بدون شك به‌ترکیه و احتمالاً به عربستان و از جمله به‌ایران می‌رود؛ ولی از این نوع کالاها به بوشهر نیز وارد می‌شود (ورود تولیدات هندی کم، ولی تولیدات جاهای دیگر بیشتر است) و بایستی پذیرفت که بعضی از آنهایی که برای عرضه به امپراتوری ایران لازم و ضروری است (تحت شرایط جوی‌اش) دارای قیمت قابل توجهی است و پارچه‌های پشمی و سایر کالاهای اروپایی ترجیح داده می‌شود؛ از سوی دیگر، تولیدات ایران مناسب عرضه در بازارهای هندی نیست.

به‌تجربه ثابت شده که با وجود ضرر و زیان، هند طلا و نقره خود را سرازیر ایران می‌کند. این ضرر و زیان با پیشرفت مناسبی در قیمت کالاهایی که تاجر هندی در ایران می‌فروشد برای او قابل هضم است؛ ولی این ضرر و زیان برای تاجر اروپایی غیرقابل جبران است و بار

اضافی است که بسیار بزرگت می‌نماید. وقتی که کمیته شما اعلام داشت که محصولات ایران مناسب بازارهای هند نیست آنها بایستی از طریق مقایسه، مسایل را درك می‌کردند. اگر حتی رنج بیشتری برای مقصود کشیده شود میزان واقعی بدست نخواهد آمد؛ ولی بایستی قبول کرد که يك پنجم محصول ایران را نمی‌توان به‌هند برگرداند. و در قبال بقیه و یا مانده بایستی احجار کریمه پرداخت؛ چون محصول غنی و بسیار باارزش ابریشم بازاری ندارد.

علاوه بر این عایدات مملکت، بایستی از زیارتهایی صحبت کرد که ایرانیان در کربلا و مکه انجام می‌دهند و سالانه دست‌کم ۱۰۰۰۰ نفر زوار دارند؛ و معلوم شده که در مساعدترین موقعیت هم، در يك تجارت اجباری، اگر تجار نیازمند پرداخت طلا و نقره در قبال کالاها باشند، این پرداخت در جریان مبادله متضمن ضرر و زیان هنگفتی است.

چنانکه گذشت مشکلاتی که در رابطه با وسایل کم ایران در پرداخت پول وارداتش از هند وجود داشت و هنوز هم برای بریتانیای کبیر مشکلات بزرگی هستند، کمیته شما بایستی به‌سومین نکته یعنی رقابت‌هایی توجه‌کند که انتظار می‌رود از طرف خارجی‌ان اروپایی صورت گیرد.

در سال ۱۶۸۱ م. تجار ترکیه (کمپانی لاوانت) به‌کمپانی هند شرقی بویژه بخاطر دخالتش در فروش پارچه‌های پشمی در قسمت‌های شمالی ایران اعتراض کردند. در آن زمان ابریشم و فرش و غیره با وسایلی که بتوان از طریق آنها عایداتی کسب کرد در انگلستان فروخته می‌شد. ولی رقابت کمپانی که حتی در آن زمان، برای يك بازار پرمفعت نبود از طریق قراردادهایشان، آنها را مجبور کرد که کالاهای تولیدی را صادر نمایند و مقدار زیادی تولید کنند؛ و چون آنان نتوانستند آنها را در هند بفروشند مجبور شدند پارچه‌های پشمی را به‌ایران بفروستند تا از زیان زیادی جلوگیری به‌عمل آورند. اگر تجار ترکیه بتوانند عایدات خود را تأمین نمایند و ابریشم را به‌میزان سابق بفروشند، آنها خواهند توانست صدور پارچه‌های پشمی خود را گسترش دهند چرا که هزینه حمل و نقل در بیابان، نظیر بیمه در مقابل خطر و عوارضی که به‌عشایر پرداخت می‌شود بسیار پائین‌تر و متوسط است.

متأسفانه تولیدات ابریشم در این مملکت به‌عنوان وسیله باارزشی برای حفظ و صیانت دولت به‌حساب نمی‌آید. گمرک سنگینی که بر واردات مواد خام پرداخت می‌شود همیشه از تولیداتی که با تولیدات ملل بیگانه قابل رقابت باشد جلوگیری می‌نماید؛ در حالیکه تولیدات هندوچین و تولیدات کم ایتالیا، از ضرورت ورود چیزی از ایران و تا حدی از ترکیه جلوگیری می‌کند و همین وضع سابق بر این دو مورد مصرف داخلی ما و

مقدار کمی تجارت صادراتی ما نیز صادق بود. فرانسه روند متفاوتی را دنبال می‌کند؛ و تولیدات لیون که تأسیساتش رابه‌یکی از وزرای مقتدر این مملکت مدیون است هنوز هم به‌خود می‌بالد و ابریشم را از هر کشوری تهیه می‌نماید و به‌توصیف‌خود می‌نشیند. ابریشم ایران و ترکیه از تجار مarse می‌کند که آنها در ازای پارچه‌های پشمی و تولیدات فرانسه که قبلاً صادراتش می‌کردند دریافت می‌کنند، خریداری می‌شود. روسیه در شمال چهار نعل بر اهمیت تجارتش می‌افزاید؛ و در مسکو ابریشم ایران به‌مبالغ هنگفتی فروخته می‌شود یعنی چیزی که در لندن بندرت دیده می‌شود. بیمه‌ده است که در مقابل این رقابتها، رقابتی انجام شود؛ و بنابراین در تحت این شرایط، کمیته شما بایستی بداند که صدور تولیدات انگلیسی و محصولات آن به‌ایران از طریق دریا، بوسیله کمپانی و یا افراد دیگر نمی‌تواند افزایش یابد مگر اینکه این امپراتوری و یا سرزمینهای اطراف آن دارای يك حکومت منظم و جافاده‌ای باشند. و حتی اگر این وقایع همه رخ بدهد باز هم شك و تردیدهایی باقی می‌ماند مبنی بر اینکه آیا روسیه و یا بویژه فرانسه نخواهند توانست بازارهای ایران را با کالاهای اروپایی، با شرایط بهتر از شرایط اتباع انگلیس، بنا به‌دلایلی که کلا در این گزارش گفته آمد پر بکنند؟

گزینش ۵. تجارت ایران در خلیج فارس در سال ۲۳ - ۱۸۱۷ م.

[از ویلاک به‌کانینگ]*

سلطانیه

۷ ژوئیه، ۱۸۲۴ م.

آقا

من در نامه شماره ۵ سال ۱۸۲۳ م. نوشته بودم که از رئیس کمپانی هونبل در بوشهر خواستم تا اطلاعاتی را که وی راجع به‌وضع تجارت بین هند و ایران دارد در اختیارم بگذارد. حالا من از کلنل استانوس نتیجه تحقیقاتش را دریافت کرده‌ام و بسیار مفتخر هستم که نسخه‌ای از آنرا برایتان می‌فرستم.

در سال ۱۸۱۷ م. واردات کشتی‌های انگلیسی از کالاهای بریتانیایی، هندی و چینی به بندر بوشهر به‌ارزش روپیه ایرانی حدود ۳۰۰۳۹۴۷ روپیه و یا حدود ۲۲۵۲۹۶ پوند استرلینگ بود که سال به‌سال، غیر از سال ۱۸۲۱ م.، افزایش یافت تا اینکه در سال ۱۸۲۲ م. بالغ بر ۷۷۶۹۵۳۰ ریال ایرانی یا ۵۸۲۷۱۵ پوند استرلینگ گردید. در سال ۱۸۲۳ م.

واردات کشتی‌های انگلیسی فقط ۳۱۱۵۸۰۶ ریال ایرانی یا ۲۳۳۶۸۵ پوند استرلینگ شد. ولی در همان سال واردات کشتی‌ها و قایقهای متعلق به بندر بوشهر و قایقهای جنگی خلیج با توجه به واردات ناخالص سال ۱۸۲۳ م. به مبلغ ۸۹۲۷۶۳۶ ریال ایرانی یا ۶۶۹۵۷۲ پوند استرلینگ، بالغ بر ۵۸۱۱۸۳۰ ریال ایرانی یا ۴۳۵۸۸۷ پوند استرلینگ گردید.

گرچه واردات کشتی‌های انگلیسی در سال ۱۸۲۳ م. نسبت به سالهای قبل کمتر بود چرا که بازدهیهایی در دست نیست که نشانگر واردات کشتی‌های آسیایی قبل از سال ۱۸۲۳ م. باشد، مع الوصف وسیله‌ای در دست نداریم تا تعیین کنیم آیا این واردات ناخالص افزایش یافته یا رو به کاهش رفته است؟

اگر فرض بکنیم که کشتی‌های خلیج به مدت چند سال کالایی معادل کالایی که در اولین بازده تجاری‌شان نشان داده شد به بوشهر وارد کرده‌اند معلوم می‌شود که واردات ناخالص سال ۱۸۲۲ م.، ۱۰۱۸۶۰۲ پوند استرلینگ بوده که نشانگر کاهش به مبلغ ۳۴۹۰۳۰ پوند برای سال ۱۸۲۳ م. است.

میل دارم باور کنم که در مقدار واردات ناخالص کاهش زیادی صورت نگرفته است و امنیتی که حالا کشتی‌های کوچک در خلیج دارند و از جمله صنعت روزافزون ساکنین سواحل طبق گفته کلنل استانوس، باعث شده که قسمتی از تجارت موجود از دست اروپائیان درآمده و بدست بومیان که آنرا با قیمت ارزانی انجام می‌دهند افتاده باشد. احتمال دارد که همان عوامل باز هم دخالت کرده و سهمی را که کشتی‌داران اروپائی هنوز بدون ایجاد تأثیرات نامطلوب در آن، در این تجارت دارند کاهش داده باشد.

کلنل استانوس اطلاع داده که تجارت بنادر کوچک سواحل خلیج فارس مجموعاً حدود نصف تجارت بندر بوشهر است. اگر ما این ارزیابی را مبنا قرار دهیم، کل کالاهایی که سالانه از هند وارد می‌شود بایستی از يك ميليون تا يك ميليون و پانصد هزار پوند باشد چرا که هند در قبال کالاهایش فقط شمش طلا، مسکوکات و مروارید دریافت می‌کند. بنظر می‌رسد که از این مبلغ هنگفت، در حد متوسط چهارساله، حدود ۲۳۳۰۲۳ پوند از آن کالاهای اروپایی نظیر چیت، پارچه‌های عریض و غیره که از تولیدات انگلیسی بشمار می‌رفته، بوده است - گمان می‌رود که مقدار قابل توجهی از کالاهای بالا نیز برای مصرف داخلی عربستان به سواحل عربستان و به بصره و به قسمتی از ترکیه و ایالات جنوب غربی ایران و کردستان وارد شده باشد.

کلنل استانوس می‌گوید که ایران خیلی دیر شروع به تحصیل بازدههای

واردات خود کرد که ممکن است استفاده زیادی برای آن داشته باشد، تریاکی که حالا در ایران به عمل می‌آید با نصف قیمت تریاک مالوا، که با همان کیفیت در بمبئی بفروش می‌رسد در بازار بوشهر عرضه می‌شود. جدول زیر نشانگر واردات بوشهر از اول ژانویه ۱۸۱۷ م. تا سوم دسامبر ۱۸۲۳ م. در کشتی‌های انگلیسی و آسیایی به روپیه جدید ایران است. این واردات مستقل از هر نوع وارداتی است که کشتی‌های آسیایی قبل از سال ۱۸۲۳ م. وارد کرده‌اند.

سالها	امتعه هندی وچینی	امتعه اروپایی	کل هر سال
۱۸۱۷	۲۳۶۹۶۵۲	۵۵۷۹۱۵	۲۹۲۷۷۶۷
۱۸۱۸	۲۵۲۰۸۴۲	۶۸۵۲۴۳	۳۲۰۶۰۸۵
۱۸۱۹	۳۶۵۹۴۷۱	۱۲۲۱۲۷۸	۴۸۸۰۷۴۹
۱۸۲۰	۶۲۹۸۹۸۷	۳۵۳۲۸۷	۶۶۵۲۲۷۴
۱۸۲۱	۲۰۷۰۸۰۵	۱۴۸۳۶۲۴	۳۵۵۴۴۲۹
۱۸۲۲	۵۹۲۱۰۰۸	۱۸۴۸۵۳۰	۷۷۶۹۵۳۸
۱۸۲۳	۶۷۳۶۲۴۵	۲۱۹۱۳۹۱	۸۹۲۷۶۳۶
کل	۲۹۵۷۷۰۱۰	۸۳۴۱۲۶۸	۳۷۹۱۸۲۷۸

اگر براینها مقدار يك ونیم واردات بنادر كوچك را نیز اضافه كنیم كل آن به ریال ایران ۵۶۵۷۷۴۱۷ ریال می‌شود. اگر بگوئیم که کشتی‌های بومی سال گذشته بیش از عادت متعارفشان وارد کرده‌اند که بهر حال جای شك و تردید دارد، پس كل واردات بنادر كوچك ۱۰۹۱۸۳۸۸۷ ریال و یا حدود ۸۱۸۸۷۹۱ پوند می‌گردد. با ارائه جدولی از واردات بوشهر برای مدت ۷ سال، مقدار شمش، مسكوكات و مرواریدهایی را که از آن بندر به مقصد هند و عربستان در خلال همان دوره به روپیه ایرانی صادر گردیده را نیز نشان داده‌ام.

سالها	هند	عربستان	کل هر سال
۱۸۱۷	۱۸۴۲۶۷۲	۱۴۹۱۸۲	۱۹۹۱۸۵۴
۱۸۱۸	۲۹۸۵۹۴۷	۱۱۷۳۷۱	۳۱۱۲۳۱۸
۱۸۱۹	۲۹۲۱۱۹۵	۱۰۸۲۷۰	۲۰۲۹۴۶۵
۱۸۲۰	۳۳۱۲۴۸۷	۲۴۸۹۰	۳۳۳۷۳۷۷
۱۸۲۱	۳۱۴۲۱۷۴	۸۳۵۰۰	۳۲۲۵۶۷۴
۱۸۲۲	۲۱۸۷۴۷۱	۲۱۸۷۵	۲۲۰۹۳۴۶
۱۸۲۳	۳۵۱۰۲۹۱	۳۵۲۶۵	۳۵۴۵۵۵۶
کل	۱۹۹۰۲۲۳۷	۵۴۰۳۵۳	۲۰۴۴۲۵۹۰

۱۵۳۳۱۹۴ پوند

كل به پول انگلیسی...

يك چهارم هم بایستی به این افزود تا کاستی‌هایی را که ناشی از پنهانکاری مقدار گنجینه بود که با کشتی حمل می‌شده بپوشاند چرا که در کشتی مرواریدهایی به ارزش حدود دومیلیون استرلینگ که نقداً توسط ایران پرداخت شده بود و مروارید در آن زمان در ازای امتعه انگلیسی و هندی بکار می‌رفت مخفی کرده بودند. واردات بنادر کوچک یعنی ۱۰۰۰۰۰۰ پوند را نیز بایستی اضافه کرد که کلاً ۳۰۰۰۰۰۰ پوند استرلینگ می‌شود.

من در مورد اطلاعات مشبعی که حالا در رابطه با تجارت ایران و هند تقدیم حضورتان می‌کنم مدیون کلنل استانوس هستم؛ و متأسفانه فرصت ندارم که نهایت امتنان خود را نسبت به کلنل استانوس که با کمال صمیمیت مرا در انجام وظایفم یاری کردند ابراز دارم. با تقدیم احترامات فائقه،

مطیع، قربان و چاکر کمینه شما - هنری ویلاک

گزینش ۶. تجارت خلیج فارس در سال ۱۸۴۰ م و ۱۸۶۰ م.

[«گزارش توسط کلنل پلی به حکومت هند»، A and P سال ۱۸۷۱ م.، شماره ۵۱، صفحات ۱-۲، ۵]

۴- جناب آقای کنسول تصور می‌فرمایند که این بازرگانی سریعاً و وسیعاً گسترش یافته است. مثلاً چنین می‌نماید که تجارت با بمبئی در سال ۱۸۴۴-۴۵ م. نشانگر ۷۹۲۴۶۰۹ روپیه باشد که در سال ۱۸۶۰-۶۱ م. بالغ بر ۱۳۱۴۲۶۰۲ روپیه شده است؛ در حالیکه در سال ۱۸۶۵-۶۶ م. سر به ۳۴۴۳۷۴۰۸ روپیه زده است. به دیگر سخن، تجارت بین سالهای ۱۸۴۵ م. پنج برابر شده، در حالیکه در خلال پنج سال بین سالهای ۱۸۶۱ م. و ۱۸۶۵ م. سه برابر گردیده است.

۵- از وضع تجارت با بندر بمبئی، با توجه به سال ۱۸۶۹ م. می‌توان دید که تجارت در مقایسه با سال ۱۸۶۵-۶۶ م. که بخاطر جنگ آمریکا بالا رفته بود، آشکارا سقوط کرده است ولی این مسأله را با این واقعیت می‌توان ابراز داشت که تجارت پنبه تا پایان جنگ آمریکا بطور غیر عادی توسعه یافته بود؛ در حالیکه، از سوی دیگر، ناآرامیهای مداوم سواحل عربی بین سالهای ۱۸۶۶ م. و ۱۸۶۹ م.، البته برای تجارت بسیار زیان‌آور بود؛ تا آنجا که تا حدی می‌توان فرض کرد که تحت شرایط عادی، تجارت عمومی بسرعت رو به توسعه رفته است.

۶- با توجه به کلکته متوجه می‌شویم که این افزایش بین سالهای ۱۸۶۴-۶۵ م. و ۶۸-۶۹ م. عبارت از ۲۷۳۲۶۸۱ روپیه بوده است.

نتوانستم در همسنجی‌ام از این تجارت سال ۴۵-۱۸۴۴م. را در نظر بگیرم چرا که در آن دوره این تجارت نشانگر تجارت جداگانه بین کلکته و دریای سرخ نبود.

۷- باتوجه به کراچی افزایش تجارت بین سالهای ۱۸۴۷ م. و ۱۸۶۷ م. عبارت از ۸۳۳۷۳۱ روپیه بوده است.

۸- عبارت ضمیمه‌ای (E) نشان می‌دهد که کل تجارت مطلوب با سه بندر فوق‌الذکر برای مدت يك سال عبارت از ۴۰۵۵۵۷۹۶ روپیه بوده است.

۹- در مورد تجارت با مدرس تحقیقی نکردم چرا که گرچه معتقدم که این تجارت قابل ملاحظه است ولی دریافته‌ام که بخش اعظم آن بطور غیر مستقیم از طریق بمبئی صورت می‌گیرد لذا اگر تجارت مدرس نشان داده می‌شد امکان اشاره دوباره می‌رفت. بنظر من بهتر است در این مورد به نسبت قضاوت کنیم تا مرتکب افراط کاری در آمار نگردیم.

۱۰- ولیکن تجارت با این بنادر انگلیس به هیچ وجه نشانگر کل تجارت خلیج نیست هرچند که نمی‌دانم که آیا در رابطه با بنادر دیگر آمار قابل اعتمادی وجود دارد یا نه. ولی از تأییدات تعدادی از تجار محلی دریافته‌ام که من در فقرات تجارت وارداتی و صادراتی با بنادر گوناگون دچار اغراق‌گویی نشده‌ام:

ریال	
۱۰۰۰۰۰۰	سواحل مالابار
۱۰۰۰۰۰۰	کاج و کائیاور
۱۲۰۰۰۰۰	جدا و دریای سرخ
	تجارت قریالک با چین، ۲۵۰۰ جعبه در ۱۲۰۰ روپیه در هر جعبه
۳۰۰۰۰۰۰	۱۳۶ پوندی
۷۵۰۰۰۰۰	حد متوسط تجارت سالانه مروارید
۳۰۰۰۰۰۰	تجارت با بصره، بغداد و کلا نوار بین‌النهرین
۳۰۰۰۰۰۰	تجارت با زنگبار و ساحل آفریقا
۴۰۰۰۰۰۰	تجارت با موریتانی (بطور غیرمنظم)
	تجارت با انگلیس و امریکا با کشتی‌های مربع شکل بادبان‌دار
۲۰۰۰۰۰۰	ناشناخته
۲۰۰۰۰۰۰	تجارت با جاوه
۱۷۸۰۰۰۰۰	کل

۱۱- بنابراین بنظر می‌رسد که کل ناخالص تجارت صادراتی و وارداتی در خلیج فارس و عمان بالغ بر ۵۸۳۵۵۷۹۶ روپیه یا حدود ۶۰۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ، به جز از تجارت در سواحل کوچک، بوده است.

تجارت از طریق طرابوزان

انتقال تجارت شمال ایران از قسطنطنیه و اسمیرنه به طرابوزان در سال ۱۸۳۰ م.، یکی از وقایع مهم در تاریخ اقتصادی این کشور بشمار می‌رفت^{۱۵}. چنانکه سه گزینش زیر نشان می‌دهند باعث این مسأله دو عامل بوده است: علاقه انگلیس به يك راه کوتاه‌تر که نه تنها راه سرازیر شدن امتعه انگلیس را هموار سازد بلکه صدور ابریشم و سایر تولیدات ایرانی را نیز همراه با کاهش بهای حمل و نقل ممکن سازد؛ و برقراری کشتی‌های بخار بین قسطنطنیه و طرابوزان. عوامل دیگر نیز در این میان وجود داشت که یکی برقراری حقوق گمرکی برامته ترانزیتی از طریق گرجستان بین سالهای ۱۸۳۱ م. و ۱۸۴۶ م. توسط دولت روسیه و دیگری رشد مشکلات جاده بغداد (فصل ۳: گزینش ۲۱) بود.

با توجه به عامل نخستین، قبلاً در سال ۱۸۱۲ م.، سرگوراوزلی به کمپانی هند شرقی اشاره کرده بود که اگر حمل و نقل ابریشم گیلان به جای بوشهر از طریق طرابوزان انجام شود، بهای حمل و نقل خشکی از ۵/۲ درصد بهای ابریشم (۵ تومان بریک بارقاطر، «۲۰ من شاهی با ارزش ۲۰۰ تومان») به يك درصد کاهش خواهد یافت و قیمت فوب را در هر پوند به ۸ شیلینگ ۵ پ در طرابوزان خواهد رسید که قابل مقایسه با ۸ شیلینگ ۶ پ در بوشهر می‌باشد؛ علاوه بر این کرایه کشتی از طرابوزان به بریتانیا نیز پائین‌تر از بوشهر است (۵ اگوست ۱۸۱۲ م.، FO ۶۰/۷).

در سال ۱۸۳۱ م. کنسول تبریز این مسأله را در رابطه با برقراری کنسولگری بریتانیا در طرابوزان مطرح ساخت. وی اشاره به محافظه‌کاری ایرانیان کرد: «تجار، همانطور که از عاداتهای قدیمی ایرانیان است، در مورد انجام تجارت از طریق راه جدید مخالفت می‌ورزند مگر اینکه یکی از اعضای جامعه آنها، پس از امتحان و آزمایش، از این رهگذر به موفقیت رسیده باشد.» وی افتتاح يك کنسولگری انگلیس را در ارزروم یادآوری کرده تا امر تجارت را تسهیل نماید (از کمپبل به کمپانی هند شرقی، ۱۰ اگوست ۱۸۳۱ م.، FO ۶۰/۳۲). دو سال بعد او به ارسال قشون انگلیس برای شاهزاده در تبریز از طریق طرابوزان، بجای بوشهر اشاره کرده، چرا که از این راه، در هر تفنگ ۲۲ شیلینگ به نفع انگلیس بود (از کمپبل به گرانت، ۱ اکتبر ۱۸۳۳ م.، FO ۶۰/۳۵).

۱۵- برای تفصیلات بیشتر و جداول نگاه کنید به عیسوی، «تجارت تبریز - طرابوزان».

۱۶- ضمناً «یکی از تجار ماجراجوی ارمنی ایران در تبریز بنام صدیق-خان در اوایل سال ۱۸۲۶ م. ترقیبی داد که از تجارت مستقیم مملکتش و انگلیس سود زیادی بدست آورد، بنابراین وی اولین کسی بود که با وارد کردن امتعه با ارزش انگلیس که خودش در لندن و منچستر برای فروش در ارزروم و مملکت خودش خریداری کرده بود آنها را به ساخت ... قبل از این مسأله [۱۸۳۰ م.، وقتی که برای اولین بار کشتی انگلیسی که کنسول برانت اجازه اش کرده بود به طرابوزان رسید] کالاهای ما راهی به طرابوزان باز کرده بودند و این کار از طریق کشتی‌های قراضه ایتالیایی، که همه‌شان از زمان ونیز باشکوه و بازرگانی جنوا باقی مانده بودند و یا از طریق راه خشکی اسکوتاری صورت گرفته بود. روابط بازرگانی ←

جیمز برانت کنسول انگلیس در طرابوزان در ضمیمه‌ای به گزارش درباره تجارت ایران که در سال ۱۸۳۴ م. (FO ۶۰/۲۴۱) نوشته، نیز مزایای «تجارت مستقیم» با تبریز را از طریق طرابوزان نسبت به «تجارت غیر مستقیم» از طریق قسطنطنیه برشمرده است. تجار ایران با خرید امتعه در طرابوزان نه تنها نرخ کرایه پائینی می‌دادند بلکه از طریق خرید آنها در طرابوزان به جای قسطنطنیه سرمایه خود را برای مدت کوتاهی مسدود می‌کردند.

وقتی که تجارت از طریق طرابوزان برقرار شد پیشرفت آن معلول سه عامل بود: وجود حمل و نقل کشتی‌رانی در دریای سیاه و قیمت ارزان آن؛ وجود و بهای ارزان تسهیلات بندری در طرابوزان و راه طرابوزان - ارزروم - تبریز؛ و درجه رقابتی که توسط راه متناوبی از طریق ماوراء قفقاز روسیه انجام می‌شد.

حالا دیگر حمل و نقل دریایی مشکل اساسی نبود. در سال ۱۸۶۰ م. چهار کمپانی - شرکت لوید اطریشی، شرکت ماساجری - امپریال فرانسوی، شرکت دریای سیاه روسیه، و شرکت عثمانیه ترکیه - هر کدام سرویس هفتگی به طرابوزان داشتند و یکی از کشتی‌های انگلیسی هم گاه‌گداری به بندر می‌آمد. این کشتی‌ها «حداقل چهار پنجم تجارت» را انجام می‌دادند و بهره و سود آنها از آن خود کرده بودند و بطور کلی از تجارت زیانی نمی‌بردند یعنی انحصاری که آنها تحت عنوان شایسته «قرارداد» از آن خود کرده بودند. در نتیجه میزان کرایه مسافرین و محمولات بین طرابوزان و استانبول «حدود نصف کرایه آنها بین استانبول و مارسی بود، گرچه فاصله هم تقریباً یک چهارم بود». یک پنجم دیگر تجارت توسط کشتی‌ها و کرجی‌های ساحلی انجام می‌شد. کمپانی روسی بیشترین سهم را در این تجارت داشت، واقعیتی که کنسول انگلیس در طرابوزان هم آنها یادآوری کرده است:

«این موفقیت قابل توجه کشتی‌های روسی که امتعه، کالا و مسافر صادر می‌کنند و نسبت به سایر کمپانیها کارشان زیاد است بیشتر در نتیجه قرارداد استثنایی بین عمال کمپانی دریای سیاه روسیه و تجار ایرانی در تبریز و طرابوزان است و خود ایرانیان هم منحصرأ در این دریاها از وسایل نقلیه روسیه استفاده می‌کنند؛ و روسها هم به نوبه خودشان تخفیف قابل توجهی در مورد کرایه برای ایرانیان قایل می‌شوند. رده کنسولی عمال روسی این کشتی‌ها در این سواحل و حمایت

→ که از مدت‌ها پیش بین اسمیرنه، از طریق قیصریه و حلب با ارزروم وجود داشت نیز، چون کاروانهای ادواری به آن وارد می‌شدند، عرضه غیر مستقیم برای بازار ارمنستان را بالا برد و با واردات مشابه از انگلیس بطور سالانه، از طریق راه غیرمستقیم هند و بغداد بار دیگر به کارش ادامه داد.» «ارزروم» A and P سال ۱۸۷۳ م.، ص ۶۷. این گزارش حاوی اطلاعات با ارزشی است.

از پیشرو دیگری نیز بایستی ذکر به میان آورد: «جاده تجارتی طرابوزان ابتدا در سال ۱۸۳۵ م. بوسیله عباس میرزا فرزند فتحعلیشاه، ولیعهد ایران آغاز شد که چند کشتی محمولات انگلیسی از طریق استانبول و این بندر به ایران رسید.» کرزن، ایران، جلد ۲: صفحات ۶۴-۵۶۳.

فعالانه‌ای که سفارتخانه‌های ملی در استانبول و تهران از آنها به عمل می‌آورند و بویژه هدف سفت و سخت روسیه که تمام روابط داخلی‌شان را، حتی روابط اقتصادی‌شان را تشکیل می‌دهد. که همانا بزرگی و اعزاز سیاسی و شاید هم منطقه‌ای‌اش است هنوز هم مبین و حافظ این کارش می‌باشد.

بایستی اضافه کرد که تمام کوششهایی که توسط کمپانیهای ترکیه و فرانسه برای از بین بردن این «قرارداد» ایران - روسیه انجام شده با شکست روبرو شده است، روسیه بیشتر بر تفوقش افزوده و ایران هم هرچه بیشتر زرنگی بخرج داده است؛ و در عین حال اطریشی‌ها که به حمل و نقل خودشان قانع شده‌اند - و چنانکه دیدیم که این حمل و نقل زیاد هم قابل توجه نیست - به سختی درصدد مداخله برآمده‌اند. مع‌الوصف گرایش آجل قرارداد مورد بحث نیز از تأثیر واقعی‌اش بر تجارت دریای سیاه کمتر نیست^{۱۷}»

معینا سرویس:

«... در زمستان آنقدر ناکافی است که احتیاجات بازرگانی را برآورد نمی‌کند. روسها در پرتو کمیت امتعه‌ای که در پوتی در کشتی قرار می‌دهند و اقدامات عثمانی‌ها هم فقط در استانبول صورت می‌گیرد جا برای کالاهای دیگر ندارند و کشتی‌های آنها نه تنها در طول ساحل پر از محمولات هستند بلکه اغلب اوقات از زیادی محمولات از قبول امتعه سر باز می‌زنند.

در تابستان کارها گرچه کساد است ولی آنها برای تحصیل درآمد، خصوصاً زمانی که تقاضا برای غلات زیاد است، امکانات زیادی در دسترس دارند^{۱۸}»

و لیکن این شکایات در سال ۱۸۸۰ م. دیگر به گوش نمی‌رسد. در سال ۱۸۸۳ م.، ۳۷۸ کشتی پر از محمولات به میزان ۳۶۸۰۰۰ تن به مقصد طرابوزان راه افتاده بودند و این رقم در سال ۱۸۸۴ م.، ۴۱۱ کشتی همراه با ۳۹۲۰۰۰ تن محموله گردیده است؛ ارزش امتعه و کالاهایی که در هر سال داد و ستد می‌شود به ۲۴۰۰۰۰۰ لیره می‌رسد. به اینها بایستی ۲۰۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰ تن محموله کشتی‌ها و کرجی‌های ساحلی را نیز افزود که کالاهایی به ارزش ۱۲۴۰۰۰ تا

۱۷- «طرابوزان»، A and P سال ۱۸۷۰ م.، ص ۶۴؛ این گزارش حاوی اطلاعات زیادی است.

۱۸- همان مأخذ، A and P سال ۱۸۷۴ م.، ص ۶۷.

۱۵۰۰۰۰ لیره حمل کرده بودند.^{۱۹}

مع الوصف هیچ نوع اصلاحات مهمی در زمینه بنادر و یا راهها صورت نگرفت. با توجه به بنادر:

ایجاد اسکله‌ای برای حفظ لنگرگاه طرابوزان از مدتها پیش طرح شده بود، طرحهای مهندسی‌اش انجام گشته بود ولی کارش هنوز شروع نشده بود و بنظر هم نمی‌رسید به این زودیها آغاز شود. برای ایجاد آن وجوهی که مورد احتیاج بود ۱۵۰۰۰۰ لیره برآورد شده بود.^{۲۰}

در مورد راه، با عبارت زیر می‌توان خلاصه‌اش کرد: امور عمومی - تحت این عنوان چیز دیگری برای گفتن وجود ندارد مگر راه ارزروم که در شرایط بازدارنده‌ای قرار دارد.^{۲۱} با اینکه خط آهن در اواخر سال ۱۸۶۰ م. ۲۲ شروع شده ولی ساختمان آن از بسیاری جهات درست نیست، و «مردمی که معمولاً بین اینجا و ارزروم در مسافرت هستند می‌گویند که جاده قدیمی با همه نواقصش هنوز براین راه ارجحیت دارد و دلیلی که می‌آورند این است که آنها همیشه می‌توانستند در مورد خاک سفتی که در زیر زمین قرار داشت حساب کنند، در حالیکه حالا هرگز نمی‌توانند حدس بزنند که در چه عمقی احتمالاً به گل خواهند نشست.^{۲۳}»

براینها بایستی ناامنی راهها (فصل ۴، مدخل) و نرخ متصاعد علوفه را نیز افزود. از اینرو در سال ۱۸۶۵ م.، کنسول ارزروم از «مشکلات جدید» شکایت کرد و اظهار داشت که از تعداد چهارپایان بارکش به تدریج کاسته شده چرا که قیمت علوفه دو برابر گشته است.^{۲۴}

زمانی که دولت عثمانی در بهبود راه ارزروم با شکست روبرو شده بود و از اینها گذشته برقراری «حق‌گمرکی یک درصد با اعمال ناراحت‌کننده و موانع مرزی هرگز کمتر از ۲ درصد نبود و حتی بارها تا ۸ درصد هم رسید^{۲۵}»، این جاده با رقابت جدید و شدیدی روبرو شد. از يك سو، افتتاح کانال سوئز راه

۱۹- همان مأخذ، A and P سال ۱۸۸۵ م.، ص ۷۹؛ این ارقام با ارقامی که مک‌گریگور (جلد ۲، ص ۱۱۰) در مورد سال‌های قبلی ارائه داده قابل مقایسه است. در سال ۱۸۳۷ م.، ۱۳۱ کشتی با بار ۲۲۰۰۰ تن وارد طرابوزان شد و امتعه‌ای به ارزش ۱۵۰۳۰۰۰ لیره وارد و صادر کرد؛ در سال ۱۸۴۱ م.، این رقم به ۱۸۹ کشتی و ۳۴۰۰۰ تن بار با ارزش ۲۰۹۹۰۰۰ لیره رسید. مک‌گریگور اطلاعات مفیدی در مورد سالهای ۴۲-۱۸۳۲ م. عرضه می‌کند.

۲۰- «طرابوزان»، A and P سال ۱۸۷۴ م.، ص ۶۷.

۲۱- همان مأخذ.

۲۲- برای تفصیلات بیشتر به همان مأخذ نگاه کنید، A and P سال ۱۸۷۰ م.، ص ۶۴.

۲۳- همان مأخذ، A and P سال ۱۸۷۴ م.، ص ۶۷.

۲۴- «تجارت ترانزیتی بین ارزروم و ایران» (به فرانسه). A and P سال ۱۸۶۶ م.، ص ۷۲؛ همچنین نگاه کنید به گزارشهایی درباره ارزروم برای سال ۱۸۶۴ م. و ۱۸۶۶ م.، A and P سال ۱۸۶۶ م.، ص ۷۰.

۲۵- «تجارت ترکیه»، A and P سال ۱۸۷۴ م.، ص ۶۶.

تجارت را، خصوصاً تجارت انگلیسی را به طرف راه بصره - بغداد - کرمانشاه - تهران تغییر داد. از سوی دیگر راه روسیه از طریق گرجستان بطور روزافزونی حساس و مؤثر گشت. رقابت راه روسیه از دو منبع مایه گرفته بود: حمل و نقل بهتر و سیاست مالی جدید، قبلاً در سال ۱۸۲۳ م. يك گزارش انگلیسی راه بندر ردوتکاله را تا تفلیس با عبارات زیر توصیف کرده بود: «جاده نظامی بسیار خوب که اخیراً تکمیل شده است.»^{۲۶} در اوایل سال ۱۸۷۰ م. روسیه شورشی را در داغستان خواباند و خطوط کشتی‌رانی در دریای خزر ایجاد کرد (فصل ۴، گزینش ۲، ۱) و خطوط راه‌آهن را تا تفلیس ادامه داد و تفلیس را به پوتی و بعد در سال ۱۸۸۳ م. به باکو متصل نمود. «ثانیاً شرکت راه آهن تفلیس قبلاً ایجاد شده و ترتیباتی را برای انتقال عدل‌های امتعه با وزن حد متوسط ۱ پوند از پوتی به تبریز با هزینه کل ۵ فرانک (۴ شیلینگ انگلیسی) به موقع اجرا گذاشته بود. امروزه نرخ حمل و نقل همان عدل، در هر کاروان، برای همان فاصله از طریق طرابوزان حدود ۳۰ فرانک یا يك لیره و ۴ شیلینگ انگلیسی است.»^{۲۷}

سیاست مالی روسیه به نوسان افتاد. گزارش سال ۱۸۲۳ م. فوق‌الذکر سودهایی را از تجارت فهرست بندی کرده که روسیه با تبریز از طریق ردوتکاله نسبت به راه طرابوزان بدست آورده بود. علاوه بر راه‌های بهتر و امکان فروش امتعه در تفلیس، گفته شده که حقوق گمرکی راه روسیه ثابت و مشخص بود و حال آنکه مقدار حقوق گمرکی ترکیه «هرگز مشخص و معلوم نبود - چون هزینه‌های هر پاشایی تقریباً بطور کامل براساس وضع سیاست بطور ضرب‌الاجل تنظیم شده است.»^{۲۸} برای آنها بایستی اهمیتی را افزود که دولت بخاطر تشویق تجارت در گرجستان، نسبت به معافیت مالیاتی تجار روسی و خارجی قایل شده بود.^{۲۹} معیناً در سال ۱۸۳۱ م. امتعه اروپایی که از طریق ماوراء قفقاز می‌گذشت شامل حقوق گمرکی روسیه گردید، واقعیتی که فشار را برای گشایش راه طرابوزان

۲۶- «ملاحظه در مورد تجارت گرجستان از طریق بندر ردوتکاله»، ۲۰ دسامبر ۱۸۲۳ م.، FO ۶۰/۲۴.

۲۷- «تجارت ترکیه»، A and P سال ۱۸۷۴ م.، ص ۶۶. حتی قبل از ایجاد راه‌آهن، حکومت روسیه در تغییر بسیاری از راه‌های حمل و نقل موفق شده بود. امتعه از طرابوزان به پوتی توسط کشتی‌های بخار، و از رودخانه ریونی از طریق قایق‌های بخار، سپس توسط واگنها و یا گاری به تفلیس و از آنجا توسط واگنها یا کاروانها به مرز ایران می‌رسید. این انتقال کمتر از ۵۰ روز یا کمی بیش از راه طرابوزان به تبریز طول نمی‌کشید ولی دارای دو مزیت بود: امتعه در واگنها در مقابل باران بهتر از چهارپایان بارکش حفظ می‌شد؛ و بیمه هم توسط شرکت فدرده انجام می‌گشت. در نتیجه حمل و نقل در جاده ترانزیتی روسیه به تبریز در سال ۱۸۶۳ م. از ۵۱۱۸ عدل به ۱۳۶۸۸ عدل در سال ۱۸۶۴ م. و به ۲۰۸۰۲ عدل در سال ۱۸۶۵ م. و به ۳۰۳۷۴ عدل در سال ۱۸۶۶ م. صعود کرد. از کرامپون به وزیرامور خارجه، ۱۲ ژوئن ۱۸۶۸ م.، AE تبریز، جلد ۱.

۲۸- «ملاحظه...» ۲۰ دسامبر ۱۸۲۳ م.، FO ۶۰/۲۴.

۲۹- نگاه کنید به تصویب‌نامه ۸ اکتبر ۱۸۲۱ م.، ضمیمه همان مأخذ.

تشدید کرد.^{۳۰} از اینها گذشته، در این میان قاچاق گسترده‌ای وجود داشت که دولت روسیه قادر به کنترل آن نبود. از اینرو:

در سال ۱۸۴۶م. ورونسلف، نایب‌السلطنه، دولت را مجاب کرد که راه را بار دیگر بگشاید و در سال ۱۸۶۵ م. شرایطی بوجود آمد که تحت آن شرایط امتعه پذیرفته شده اروپایی آزادی زیادی بدست آوردند و خدمات پستی از تفلیس به جلفا ایجاد شد. در سال ۱۸۷۷ م. اوضاع قمر در عقرب گشت - روسیه به پرداخت سپرده‌هایی معادل با مقدار گمرکات که بایستی در روسیه به واردات پرداخت می‌شد احتیاج داشت؛ وقتی که راه امتعه به طرف ایران بوسیله ایجاد گمرکات باز شد این مبالغ پرداخت گردید. در سال ۱۸۸۳ م. ترانزیت آزاد [در مورد صادرات به ایران ولی نه در مورد صادرات از این کشور] رویهمرفته لغو گردید. در سال ۱۸۸۱ م. صادرات روسیه به ایران کلاً ۳/۹ میلیون روبل شده بود؛ در خلال همین سال امتعه اروپایی به ارزش ۷/۸ میلیون روبل از طریق منطقه روسیه وارد ایران گردیده بود [مقایسه کنید با ۱۰۰۰۰۰ روبل تا سال ۱۸۶۵ م.]. این مقدار بطور ناخالص درست بنظر نمی‌رسید. از اینرو متوقف گردید و در سال ۱۸۸۵ م. ارزش همین امتعه ترانزیتی به ۵۰۰۰۰ روبل سقوط کرد.^{۳۱}

بخاطر فشار صاحبان صنایع روسیه حقوق گمرکی بار دیگر تحمیل گشت.^{۳۲} این حقوق گمرکی و قیود دست‌وپاگیر فرمالیته و ترتیبات اداری^{۳۳}، حمل‌ونقل امتعه اروپایی را از طریق گرجستان عملاً به تعطیلی کشانید. شرکت زیگلر قبلاً در سال ۱۸۷۸ م. در مورد پول وثیقه‌ای که توسط دولت روسیه، که عدلی ۲۲۴۰ روبل می‌شد شکایت کرده بود؛ اگر ما سالانه حدود ۵۰۰۰ عدل وارد کنیم برای پول وثیقه بایستی ۱۲۰۰۰۰۰۰ روبل بپردازیم. فقط روتشیلد (Rothschild) قادر به انجام چنین معامله‌ای است.^{۳۴} لغو معافیت در سال ۱۸۸۳ م. بدنبال تنزل شدید و ترقی تجارت از طریق طرابوزان در مورد واردات از اروپا، البته نه در مورد صادرات به اروپا، صورت گرفت.

مع‌الوصف ذینفع اصلی این تغییر طرابوزان نبود بلکه خلیج فارس بود. بنا به گفته کنسول تبریز در سال ۱۸۸۵ م. «خلیج فارس حالا بزرگترین راه ارتباطی با

۳۰- نگاه کنید به «اشاراتی در مورد تجارت تهران»، ۲۷ نوامبر ۱۸۴۵ م.، FO ۶۰/۱۰۷، و «اشاراتی در مورد تجارت تبریز»، ۱۵ آوریل ۱۸۴۹ م.، FO ۶۰/۱۴۷.

۳۱- انتنر، ص ۲۲.

۳۲- همان مأخذ، ص ۲۳؛ از ابوت به منشی دولت، ۲۶ فوریه ۱۸۸۳ م.، FO ۶۰/۴۵۷؛ از فین به گرانویل، ۲۵ ژوئن ۱۸۸۳ م.، FO ۶۰/۴۵۷، و از فین به سالیسبوری، ۱۰ اکتبر ۱۸۸۵ م.، FO ۶۰/۴۷۵.

۳۳- برای تفصیلات بیشتر نگاه کنید به: «گیلان»، A and P سال ۱۸۷۸ م.، ص ۷۴.

۳۴- منقول در گزارش ابوت به سالیسبوری، ۱۲ ژوئن ۱۸۷۸ م.، FO ۶۰/۴۱۵.

انگلیس است... و در حالیکه ده سال قبل حد متوسط ارزش بازرگانی بین اروپا و ایران از طریق راه طرابوزان - ارزروم سالانه ۲۴۰۰۰۰۰۰ پوند بود جدیدترین آمارگیری نشان می‌دهد که در سال ۸۴-۱۸۸۳ م. میزان همین تجارت فقط ۱۰۱۸۰۸۱ پوند بوده... و حال آنکه در سال ۸۵-۱۸۸۴ م. کل ارزش آن به ۱۰۹۲۶۱۷ پوند رسیده است.^{۳۵} بیست سال بعد، یکی از گزارشهای انگلیسی در مورد تجارت ایران حاوی عبارات زیر بود:

واردات انگلیس و امتعه استانبول از راه طرابوزان به ارزروم و خوی انجام می‌شود، ولی صادر کنندگان بیشتر کالاها را به صورت ترانزیت از طریق روسیه به باطوم می‌فرستند که بدون شك مقدار کرایه موجود برای کاروانها را که به طرابوزان برمی‌گرداند می‌کاهد و لذا در هر دو سمت بر نرخهای حمل و نقل اثر می‌گذارد. کاروان بایستی برای يك سال از کالای صاحبش محافظت کرده و سودی برای آن دستوپا کند و اگر در راهی کرایه نپردازد بایستی در راه دیگر بیشتر از اندازه بپردازد. حد متوسط نرخ کرایه از طرابوزان به تبریز برای سه سال ۹۳-۱۸۹۱ م.، ۱۱۳ قران (۴/۴۲ پوند T) در هر قنطار و برای مدت سه سال ۰۲-۱۹۰۰ م.، ۲۰۵ قران (۴/۳۶ پوند T) در هر قنطار، یعنی افزایش ۸۰ درصد در نقره، ولی فقط ۲۸ درصد در طلا بود^{۳۶}.

طبق گفته انتنر «۱۵۰۰۰ چهار پای بارکش که سالانه سه بار در این راه به سفر می‌پرداختند حدود ۵۰۰۰۰۰ پود جنس (۸۲۰۰ تن) حمل و نقل می‌کردند^{۳۷}». تجارت تا آغاز جنگ اول جهانی (فصل ۳، گزینش ۱۲) کم‌وبیش در همین سطح ادامه یافت.

گزینش ۷. در جستجوی راه تجاری از طریق طرابوزان در سال ۱۸۲۰ م.

[از ویلاک به کاستلریگت، ۳۰ اکتبر ۱۸۲۰ م.، FO ۶۰/۲۱]

تبریز

۳۰ اکتبر، ۱۸۳۰ م.

ارباب

تعدادی از اقلام تولیدات انگلیس به بازار ایران راه پیدا کرده‌اند: مشکلاتی که حمل و نقل کالاها از طریق خشکی از استانبول با آن مواجه

۳۵- یادداشت درباره آذربایجان، ۲۵ سپتامبر ۱۸۸۵ م.، FO ۶۰/۴۷۵.
 ۳۶- مک‌لین، «گزارش» A and P سال ۱۹۰۴ م.، جلد ۹۵، ص ۶۱.
 ۳۷- انتنر، ص ۲۴ - به منابع نقل شده هم نگاه کنید.

است، و قیمت متوسطی که تولیدات تجاری روسیه از طریق آستارا خان عرضه می‌کنند تقریباً این شعبه از بازرگانی را به تعطیلی کشانیده است. بایستی تجارت مستقیم بین انگلیس و طرابوزان برقرار شود، هرچند که احتمالاً با مشکلاتی در امر بازرگانی مواجه خواهد شد، ولی نخستین سرمایه‌گذاریهایی که احتمالاً فروش سنگینی را در بندر خواهد داشت سود کلانی برای تجار نخواهد داشت، چون به‌گمان من منافع و مزایای موقعیت این بندر آنقدر زیاد است که امکان دارد در مدت کوتاهی بازرگانی قابل اعتنایی در اینجا صورت گیرد البته اگر حضور کنسول انگلیس باعث حمایت از این بازرگانی گردد.

تجار ایران که هم‌اکنون در استانبول اقامت دارند بنا به دلایلی که حالا بیان می‌کنم به سرعت به طرابوزان نقل مکان خواهند کرد.

۱- برای جلوگیری از خطر سرایت طاعون.

۲- برای بدست آوردن اقامتگاهی نزدیک وطنشان، که مخصوصاً برای ایرانیانی که سیاحان ماجراجویی نیستند يك ایده‌آل بشمار می‌رود. ۳- آنها خواهند توانست امتعه انگلیس را از راه خشکی در عرض بیست و دو روز به شهر تبریز برسانند و از عوارض متعددی که امروزه در اکثر شهرها می‌پردازند رهایی یابند.

ایالات شرقی ترکیه هم مقدار قابل توجهی از امتعه را مصرف می‌کنند. معاوضه اجناس اروپایی از طریق ایران به ترکیه توسط مسکوکات و شال کشمیری صورت می‌گیرد. مقدار زیادی پنبه در ایالت ایروان به عمل می‌آید که يك قسمتش به ترکیه و قسمت دیگرش به تفلیس حمل می‌شود ولی نمی‌دانم آیا این کالا می‌تواند به طرابوزان که دلایل منطقی کافی برای بهره‌گیری از صدورش وجود دارد برسد یا نه؟ توسعه این شاخه از بازرگانی احتمالاً با گذشت زمان قسمتی از تولید ابریشم گیلان را به این بندر سرازیر خواهد کرد.

من الگوهای مختلف کالاهای تولیدی را که برای فروش در اینجا از اروپا می‌آید تهیه کرده‌ام و نیز فهرستی از کالاهایی که مناسب درخواستهای مردم اینجا است فراهم نموده‌ام.

من از مستر فرر خواهش کردم تا این گزارش را برای واریسی تسلیم سرکنسول اعلیحضرت درپورت نماید تا با تجاربی که در این زمینه دارد مشخص سازد که آیا اشارات اینجانب در این مورد قابل اعتنا و قابل توجه است یا نه.

گزینش ۸. در جستجوی راه تجاری از طریق طرابوزان در سال ۱۸۲۳م.

[از ویلاک به کانینگت، ۴ مارس ۱۸۲۳م.، FO۶۰/۲۲]

گراسنوراسکویر

۴ مارس، ۱۸۲۳م.

آقا، گزارش مساعد سرکنسول اعلیحضرت در استانبول در مورد اشارات اینجانب در گزارش شماره ۴۰ سال ۱۸۲۰م. در زمینه بهبود بازرگانی مان با ایران، وادارم کرد که از زمان ورودم به این مملکت تحقیقاتم را در این مورد بسط بدهم و اطلاعاتی که من جمع‌آوری کرده‌ام در آخرین دیدارم از منچستر مؤید تمام نظریاتی است که قبلاً عرضه نموده‌ام ولی بار دیگر مرا به وسوسه انداخته تا دقت دولت اعلیحضرت را نسبت به آنها جلب نمایم.

سابقاً در ایالات جنوب شرقی ایران چیت را از طریق سدرس و مسولیپتام(?) تولید می‌کردند؛ کمی هم از پارچه‌های پنبه‌ای انگلیسی رواج داشت که مورد پسند همه بود - هم بخاطر کیفیت و تنوع طرح‌هایش و هم بخاطر قیمتش؛ تقاضا در مورد آنها بتدریج افزایش یافت و چیت هندی از فروش افتاد و یکی از ادارات منچستر سالانه به ارزش ۱۰۰۰۰۰۰ لیره از پارچه‌های پنبه‌ای به ایران صادر کرد. این تجارت مورد حمایت بخش بوشهر کمپانی هونبل هند شرقی است که در مورد بهبود کارش هم که پیشرفت هم کرده هیچ کمکی از دولت دریافت نمی‌کند.

در ایالات شمال غربی ایران، چنانکه در همه‌جا شاهدش بودم، تجارت در دست روسیه بود ولی با حسابهایی که یکی از تجار در منچستر انجام داده دریافت‌ام که ما می‌توانیم پارچه‌های چیت خود را با نرخ پائین و حتی پائین‌تر از نرخ تجار روسیه که می‌توانند امتعه خود را از مسکو وارد ایران سازند، به طرابوزان وارد کنیم با توجه به اینکه روسیه حقوق گمرکی سنگینی بر بیمه‌ای پرداخت خواهد کرد که توسط انگلیس تدارک دیده شده است. بنابراین ما می‌توانیم بازار ایران را پراز اجناس ارزانتر از اجناس روسی بکنیم که مسلماً امتعه ما بخاطر کیفیت عالی‌شان و جالب توجه بودنشان از ارجحیت زیادی برخوردار خواهد شد.

روسیه از مدت‌ها پیش به این قسمت از بازرگانی دقت زیادی مبذول داشته و سرکنسولی هم برای اقامت در رشت بخاطر حمایت از آن تعیین کرده است - اختلافات کهنه بین ترکان و ایرانیان تجارت از طریق استانبول را به کساد کشانیده و تجار ایران روابط اقتصادی‌شان را با ممالک مجاور شمالی بسط داده‌اند تا از مقدار کم امتعه‌ای که ما سابقاً از طریق غرب به بازار ایران می‌فرستادیم جلوگیری به عمل آورند.

موفقیت تجار ما در جنوب شرق ایران موجب تلاشی در شمال غرب آن شده است؛ زمینه گسترده و باز است و دورنمای بازار بزرگی را نه تنها برای امتعه پنبه‌ای ما، بلکه برای پارچه‌های پشمی، کارد و چنگال، شیشه، چینی آلات، شالهای کشمیری بدل پنبه‌ای، ابریشمی و پشمی و در واقع برای تمام کالاهای تولیدی ما که می‌توانند از طریق بندر طرابوزان نه تنها در ایران، بلکه در ایالات شرقی ترکیه هم رخنه کرده و در سواحل جنوبی دریای سیاه گسترش یابند عرضه می‌نماید.

تجار ما آماده‌اند که تجارت خود را آغاز کنند ولی آنها منتظر حمایت هستند و اگر این مهم با تعیین کنسولی در بندر طرابوزان حاصل گردد یقین دارم که علایق بازرگانی ما از طریق افتتاح این راه جدید به منظور رواج کالاهای تولیدی ما در آسیا، منافع و سود کلانی نصیبش خواهد شد.

یقین دارم گزارش شماره ۴۰ من که رونوشتی از آن همراهش بود توسط مرحوم لرد لاندوندری برای ملاحظه هیأت تجارت تسلیم شده است.

گزینش ۹. در پی صدور تولیدات ایران در سال ۱۸۴۰م.

[از مك نیل به بکهاوس، ۲۹ اکتبر ۱۸۴۰م.، ۷۵/۶۰FO]
ادینبورگ

۲۸ اکتبر، ۱۸۴۰م.

... اهمیت پیدا کردن بعضی از عایدات موجود در میان تولیدات ایران برای کالاهای تولیدی انگلیس روز بروز آشکارتر می‌شود، نه تنها بخاطر کمبود شمش طلا، که در آن عایدات مانع جدی در مقابل بازرگانی می‌شود و تا این زمان هم شده، بلکه بخاطر حسادت شدیدی است که دولت نسبت به دولت انگلیس در نیجه خارج شدن سالانه مقدار گزافی از احجار کریمه مملکت، دارد.

اعظم‌ارات مستر ابوت راجع به مزایای بازرگانی، که گمان می‌رود براساس نوعی روش بهبود یافته تهیه و نخ پیچ کردن ابریشم گیلان بوده باشد، طبق عقایدی است که مدت‌ها پیش سرجان مک نیل مورد تأمل قرار داده و در فرصتهای مختلف توجه شاه و حاکم ایالتی گیلان را بدان معطوف داشته است.

دلایلی وجود دارد که احتمالاً با رواج این اصلاحات در ابریشم‌این استان، که آنرا متناسب با بازار انگلیس در بیاورد، ارزش ابریشم تولید شده آنجا حدود ۲۵ درصد به نفع انگلیس باشد و اینکه با افزایش تقاضا، مقدار ابریشم تولید شده در آن ایالت و نواحی مجاور آن احتمالاً رو به

فزونی خواهد گذاشت. بنابراین با این عایدات و برگشتی با ارزش، بازرگانی انگلیس چندان با ایران پیشرفت خواهد کرد که سود معتنا بهی برای هردو طرف داشته باشد.

چنین می‌نماید که عقیده مستر ابوت مبنی بر اینکه اقامت در بعضی از نقاط مساعدی که در آن این بهبودها صورت بگیرد و از طریق رابطه با تجارت می‌توان انگیزه‌هایی برای ایجاد این تجربه که برای کامیابی‌اش از ضروریات است، فراهم ساخت يك عقیده جالب توجه و خوب باشد. احتمال دارد که یکی از عمال بازرگانی که در گیلان اقامت می‌کند بتواند اطلاعاتی راجع به رخدادهای تمام قسمت‌های سواحل دریای خزر و بویژه سواحل شرقی‌اش از ملوانان و بازرگانان بدست آورد که انجام يك چنین کاری در تهران و یا تبریز مشکل و یا ناممکن باشد. به همین دلایل سرجان مك نیل اعتقاد دارد که اگر عملا يك دفتر کنسولگری انگلیس برای اهدافی که مستر ابوت فرض کرده‌اند در گیلان ایجاد شود، مزایای عمومی آن، بیش از مزایای متناسب با هزینه‌ای باشد که احتمالاً برمسأله تنظیم و تربیت مترتب است؛ و او کس دیگری را سراغ ندارد که بتواند برای انجام وظایف این اداره، لایقتر از مستر ابوت باشد...

گزینش ۱۰. تجارت طرابوزان در سال ۱۸۴۰ م.

[رادولف گودل]*

... بحرپیمایی باکشتی‌های بخار که موجبات برقراری روابط وسیع کهن اقتصادی با نواحی درون‌بوم دور دست را فراهم می‌کرد و حیات تازه‌ای در این سرزمین‌ها متبلور می‌ساخت، برای قرن‌ها از تک و تافتاد. اولین کشتی بخار که در سال ۱۸۳۶ م. در اینجا ظاهر شد حامل پرچم انگلیس بود. در آن زمان حمل و نقل از طریق طرابوزان تنزل کرده بود و حتی کشتی‌ها مجبور بودند که از این جاده بخاطر فقدان دادوستد چشم‌پوشند. بعدها کشتی اطریشی فردیناندو به‌اینجا آمد. دونائو - دامپشیفارتس - گسلسافت^{۳۸} مالکین این کشتی با شهادت تمام خدمات‌آنها ادامه دادند و بزودی جایزه پشتکار را از آن خود کردند. يك دهه از این واقعه نگذشته بود که ماهی شش بار سواحل اینجا کشتی‌های بخار را پذیرا شد. سه خط، للوید، کامپانیا عثمانا و پننسلولار و کمپانی کشتی‌رانی شرقی، در دادوستد اینجا شرکت کردند و همه‌شان آنها به

* Über den Pontischen Handelswlg und die Verhältnisse des europaisch Persischen Verkehres (وینه، ۱۸۴۹ م.)، صفحات ۲-۳، ۴۳-۵۱، ۶۴-۶۶.

نفع خود دیدند. تمام کشتی‌ها علاوه بر بنادر سینوپ، سامسون و طرابوزان، بطور منظم سری هم به اینابلو زدند. شرکت ترکی برای راه انداختن کشتی بخاری که خطوط اصلی را به استانبول پیوند دهد و از یكسو بین بنادر طرابوزان و سامسون و از سوی دیگر بین ریزه، چوپا و باطوم کار کند اقداماتی به عمل آورد. بالاخره خط «خاوری» لیورپول با کشتی‌های بخار مسافرت‌های آزمایشی انجام داد که براساس آن سه کشتی انتخاب شد تا در فصل مساعد مستقیماً بین طرابوزان وانگلیس کار کنند...

روابط تجاری بین استانبول و تبریز. قسمت اعظم تجارت بین اروپا و ایران در استانبول و تبریز که می‌توانند به عنوان دو قطب بازرگانی به حساب آیند، متمرکز شده است. تأسیسات اروپایی استانبول که مستقیماً تجارت ایران را راه می‌اندازد دارای شعبی در تبریز هستند و تجار ارمنی و ایرانی شهر تبریز از طریق مکاتبه با عمالشان در استانبول رابطه برقرار می‌کنند. تجارتخانه‌ها و کارخانه‌های اروپایی بطور مستقیم با ایران دادوستد ندارند. تجارت آنها با ایران غیر مستقیم است و در استانبول از طریق شرکت‌هایی که در آنجا مستقر شده و مشغول تجارت با ایران هستند صورت می‌گیرد. این شرکتها به حساب خود امتعه را وارد می‌کنند و یا آنها را در استانبول به تجار ایرانی می‌فروشند و یا اینکه به عمال آنها در تبریز که دادوستد آنها موجب توزیع این کالاها می‌شود می‌فرستند.

يك چنین وضعی در ایران در مورد صدور کالاها به اروپا برقرار است. این کالاها از نقاط مختلف کشور سرازیر شده و در تبریز گرد می‌آید و از آنجا به اروپا صادر می‌گردد و عملیات هم توسط شرکت‌های تبریز انجام می‌شود. بنابراین استانبول و تبریز بزرگترین بازارهای تجارت مورد بحث هستند؛ تمام شهرهای ایران و اروپا فقط از طریق نقش واسطه‌هایی که در تجارت دارند در این تجارت سهیم هستند.

نمایندگان سیار بازرگانی ایران. به موازات مبادلات عمده کالاها که در بالا گذشت نوعی از تجارت خرده‌فروشی هم رشد کرده و ادامه یافته که توسط نمایندگان سیار ایران صورت می‌گیرد. اینها که بعضی‌هایشان ایرانی الاصل، برخی ارمنی و بعضی از تراکمه خانان بخارا و خیوه هستند مسافرت طولانی خود را همیشه نه بخاطر کسب سود بازرگانی بلکه بخاطر زیارت مکه و یا دلایل دیگر نیز انجام می‌دهند. آنها اغلب در میان وسایل مالی‌شان کالاهای تولیدی شهرهای ایران را دارند که معمولاً

اسلحه، کارهای لاکه، منبت کاری، شال، قالیچه و تولیدات ابریشمی رد می کنند. آنها در خلال مسافرتشان با اینها به تجارت می پردازند. قسمتی از موجودی کالایشان را در ارزروم و طرابوزان، و قسمت اعظمش را در استانبول و بقیه را در اسمیرنه و اسکندریه بفروش می رسانند. عایداتشان را برای خرید کالاهای تولیدی اروپائی بکار می اندازند و آنها را در موقع گذشتن از شهرهای دوردست آسیا بفروش می رسانند. ارزش مقدار کالایی که هرکس با خود دارد فقط دوهزار پیاستر^{۳۹} است. ولی با توجه به تعداد زیاد این نمایندگان سیار، مقدار کالاهای دادوستد شده رقم کمی نیست.

درمیان نمایندگان سیار ایران اشخاصی وجود دارند که دادوستد قابل ملاحظه ای با بازارهای اروپایی انجام می دهند. ارمنیهای تبریز، تفلیس و ایروان جزو این طبقه هستند. آنها اغلب با خود شال، احجار کریمه، و مروارید می آورند و بجای آنها کالاهای تولیدی اروپایی را برمی گردانند. دادوستد آنها بیشتر در استانبول می گذرد ولی کم نیستند آنهایی که به بازارهای وین، لایپزیک و مسکو و این اواخر به لیون و منچستر سری می زنند و خرید خود را انجام می دهند. قبل از توسعه روابط تجاری فوق الذکر بین استانبول و تبریز، تجارت ایران - اروپا کاملاً در دست ارمنیها بود و تجارت پارچه، شیشه و کالاهای تجملی هنوز هم منحصرأ توسط آنها انجام می شود.

طرابوزان شهر حمل و نقل. طرابوزان همگام با استانبول و تبریز، نقش بسیار مهمی در تجارت ترانزیتی ایران ایفاء می کند؛ در واقع این شهر بازار ثابت به حساب می آید. مع الوصف چون هیچ نوع تجارتی، چه خرید و چه فروش برای بازار ایران در طرابوزان انجام نمی شود و چون طرابوزان موجودی کالاهای ضروری را ندارد لذا اطلاق این اسم بدان فی الواقع محق نیست. مع هذا این شهر نقش زیادی به عنوان يك نقطه حمل و نقل بازی می کند. این شهر محل تلاقی راههای کاروان رو و راههای دریای سیاه است و تمام امتعه ای که بین ایران و اروپا از طریق دریای سیاه مبادله می شود به این نقطه وارد و صادر می گردد. تمام شرکتهای استانبول و تبریز که تجارت ایران را راه می اندازند، در اینجا دارای عمال مکاتبه ای و تجاری می باشند. این شرکتها ترجیح می دهند که بجای دادوستد مستقیم با ایران، به تجارت سلف دست بزنند که برای آنها در سرتاسر سال متضمن سود قابل اعتمادی است. در طرابوزان روابط

۳۹- يك صند پیاستر معادل با يك پوند ترکی بود که در آن زمان حدود ۱۸ شیلینگ ارزش داشته است.

با ایران بسیار گرم است. سیاحان متعددی از کشورهای مختلف به اینجا وارد و خارج می‌شوند به خانها یا مهمانخانه‌های باز راهنمایی می‌شوند و از محیط آرام و خورد و خوراک آنجا متمتع می‌گردند. برای حمل و نقل مردم و کالاها هزاران استر و اسب بکار گرفته شده‌اند. باربران، قایقرانان، و دلانان بیشماری در دادوستد سلف و حمل و نقل کالاها کار می‌کنند و پول زیادی برای شهرشان کسب می‌نمایند. هرچند که طرابوزان با ایالات مجاور، در جای خود، دادوستد قابل اعتنایی انجام می‌دهد معذک رفاه و ترقی سریع امروزی خود را مدیون تجارت ترانزیتی با ایران است.

شرکتهای تجاری. شرکتهای تجاری که تجارت عمده اروپا - ایران

را در دست دارند، بیشتر در مراکز زیر متمرکز شده‌اند:

۱- در استانبول، (الف) شرکتهای اروپایی: ت. رالی و کمپانی، گک. استفانوویچ، ایونیدز و کمپانی، ای. مانوئیلویچ و رادوکاناچی، رالی و ماوروویانی، ای. ناویکو، ن. نگروپونتی، پ. ماوروکورداتو، ایونیدونیابروس. سه شرکت اولی در روابط مستقیم با ایران هستند و شعبی در تبریز، که در پائین خواهد آمد، دارند بقیه شرکتهای در پیوند مستقیم با ایران نیستند ولی انجام مقدار زیادی از تجارت را با این کشور در دست گرفته‌اند، که کالاها را به نمایندگان سیار و عمال ایران می‌فروشند.

(ب) شرکتهای ایرانی: حاجی علی‌اکبر، حاجی سید حسین، حاجی محمود نور. علاوه بر این تجارتخانه‌ها که در رابطه با شرکتهای تبریز هستند، در استانبول تعداد دیگری از تجار و عمال وجود دارد که مدت‌های مدید و یا کوتاه مدتی در این شهر می‌گذرانند و طبق حساب خود و با سرمایه اصل ایرانی‌شان به خرید و فروش می‌پردازند.

۲- در طرابوزان، نمایندگان حمل و نقل اروپایی: (الف) ت. گریست، چارنود مارکوپولی و کمپانی، کالیمچی؛ عمال ایرانی: حافظ آقا، سید مرتضی، رحیم آقا و دیگران.

۳- در ارزروم، نمایندگان حمل و نقل اروپایی: ف. گاریبالدی، ر. و. کالورت؛ عمال ایرانی: حاجی حسین، حاجی علی رحیم، ملاحسن.

۴- در تبریز، شرکتهای یونانی تحت‌الحمايه روسیه: رالی و اگلاستو، شعبه‌ای از ت. رالی و کمپانی؛ استا وراچی - کالدوواچی و کمپانی، شعبه گک. استفانوویچ؛ ل. سی. سگوتو و کمپانی، شعبه ایونیدز و کمپانی، در استانبول. شرکت اطریشی تحت‌الحمايه روسیه: ف. آ. گلانز. اتباع روسیه از ارمنستان و گرجستان: قارابت شنکو زادوف، اگوب حاجیا -

دانکف، ماردیروس هاگونکف، ث، ماسونیف، گث. قلی اف.

ارمنیان ارزروم: آرتین حاجیادونیان، کازار آرتین، قارابت. عمده فروشان ایران که مستقیماً با استانبول در دادوستد هستند عبارتند از: حاجی میرمحمد حسین، حاجی سیدحسین، حاجی رسول دمت و دیگران. ۵- در تهران، ارمنیان روسیه: گث. مانیکونوف، قارابت صراف اوغلو، آ. کوزنیف. شرکت اطریشی تحت الحمايه روسیه: آ. توپنر. معیناً علاوه بر اینها يك عده از تجار ایران نیز وجود دارند که با استانبول بطور مستقیم در تجارت نیستند بلکه کالاهای خود را از طریق تبریز بدست می آورند.

شیوه های بازرگانی و حمل و نقل - از شرکتهای فوق الذکر، تجارتخانه های یونانی و ایرانی در استانبول و تبریز منحصرأ به دادوستد منسوجات پنبه ای مشغول هستند. از سوی دیگر شرکتهای ارمنی و دو شرکت اطریشی بیشتر به تجارت پوشاک، پارچه های ابریشمی و پشمی، شیشه، آهن آلات، و کالاهای تجملی می پردازند.

خرید ایرانیان در استانبول بیشتر به طور نقدی برگزار می شود ولی رفته رفته اعتبار جای آنرا می گیرد. خریداران و فروشندگان ارمنی و ایرانی کسانی هستند که با سرمایه اصلی خود که یا به صورت حقوق ماهانه و یا به صورت درصد متغیر کارمزد است تجارت نمی کنند. در طرابوزان، نمایندگان حمل و نقل اروپایی ۱۵ پیاستر و نمایندگان حمل و نقل ایرانی ۱۰۰ پاراس ۴۰ به عنوان کارمزد از هر عدلی که به ایران فرستاده می شود و یا از آنجا صادر می گردد، جز عدلهای ابریشم ایران که شرکتهای اروپایی از هر کدام ۴۰ پیاستر دریافت می کنند، می گیرند. علاوه بر این، سرمایه اصلی شان بخاطر تمام محمولات کشتی ها و سایر هزینه هایی که به گردن آنها است به آنان پرداخت می شود؛ این مقدار در مورد واردات، عدلی تا ۷۰ پاراس و در مورد صادرات، ۴۱ پیاستر، شامل عوارض قرنطینه می باشد.

نمایندگان حمل و نقل در ارزروم براساس تعلیمات نمایندگان حمل و نقل طرابوزان که معمولاً يك سوم کارمزد به آنها تعلق می گیرد عمل می کنند. هیچکدام از نمایندگان حمل و نقل اروپایی و ایرانی از کالاهایی که از ایران می آید کارمزد نمی گیرند و صرفاً هزینه آنها را دریافت می نمایند.

شرکتهای اروپایی در تبریز ۳ درصد کارمزد، يك درصد Sensarie و يك درصد حق الزحمه و یا کلاً ۵ درصد از تولیدات ایران که با سرمایه

اصل خارجی خریداری می‌کنند می‌گیرند. فروش کالاهای اروپایی براساس اعتبار است و دوره متغیر طبق عمل رایج در مورد کالاهای مختلف از دوازده تا هیجده ماه می‌باشد. با وجود این، خریداران اغلب نقداً معامله می‌کنند و یا در مدت کوتاهی پولشان را می‌پردازند که در این صورت کاهش يك درصد ماهانه به خود آنها برگردانده می‌شود. برطبق آن، يك عدل منسوجات با وزن ۶۰ اوك (حدود ۱۷ کیلوگرم) و ارزش ۲۰۰۰ پیاستر که از استانبول به تبریز فرستاده می‌شود به قیمت زیر تمام می‌گردد:

پیاستر

۳۰	عوارض و ترتیبات (ورق‌لیچن) ترانزیتی ترکیه
۲۳/۱۰	حمل و نقل به طرابوزان توسط کشتی‌های بخار
۱/۳۰	محمولات در طرابوزان
۱۵	کارمزد در طرابوزان
۱۳۳	کرایه زمینی تا تبریز با حد متوسط ۱/۳ قنطار
۵۰	عوارض و ترتیبات وارداتی ایران
۲۵۳	کل

يك عدل ابریشم با وزن ۶۰ اوك و ارزش ۸۰۰۰ پیاستر که از تبریز به استانبول فرستاده می‌شود به قیمت زیر تمام می‌گردد:

پیاستر

۲۰۰	عوارض و ترتیبات صادراتی ایران
۳۳	کرایه زمینی از تبریز تا طرابوزان
۲/۲۰	عوارض قرنطینه در طرابوزان
۱/۳۰	محمولات در طرابوزان
۴۰	کارمزد
۳۷/۲۰	حمل و نقل دریایی تا استانبول
۱۲۰	عوارض و ترتیبات ترانزیتی ترکیه
۴۳۴/۳۰	کل

در ارزیابی بالا، حسابهای گمرکی فقط ۵۰ درصد کل مبلغ مورد تأیید تعرفه بشمار می‌رود چرا که تصفیه‌هایی که توسط مأمورین گمرکی ایران و ترکیه اقامه می‌شود معمولاً بیش از حد نیست...

جداول واردات و صادرات. حجم تجارت اروپا - ایران که از طریق طرابوزان انجام می‌شود با جداول زیر نشان داده شده که بخاطر فقدان اطلاعات، تا قبل از سال ۱۸۴۳ م. قیمت‌ها ارائه نشده است.

سال	واردات ایران (تعداد عدلها)	صادرات ایران (تعداد عدلها)
م. ۱۸۳۱	۴۵۰۰	۰۰۰
م. ۱۸۳۲	۶۷۵۰	۵۳۰۲
م. ۱۸۳۳	۸۹۷۵	۸۰۴۰
م. ۱۸۳۴	۱۱۲۵۰	۱۲۶۶۰
م. ۱۸۳۵	۱۵۵۲۵	۱۵۸۰۰
م. ۱۸۳۶	۲۰۶۱۵	۲۳۲۷۵
م. ۱۸۳۷	۱۶۷۱۰	۱۶۰۳۱
م. ۱۸۳۸	۲۲۳۶۰	۱۶۶۱۸
م. ۱۸۳۹	۲۱۰۹۵	۱۰۸۹۱
م. ۱۸۴۰	۲۵۸۳۰	۱۶۷۷۰
م. ۱۸۴۱	۲۷۰۹۲	۱۷۴۸۳
م. ۱۸۴۲	۳۰۹۸۵	۱۷۴۹۳

واردات		صادرات		سال
عدل‌ها	ارزشی (فلورین) ^۱	عدل‌ها	ارزشی (فلورین)	
۳۱۶۹۰	۱۰۱۴۰۸۰۰	۱۴۸۷۹	۲۵۱۸۰۰۰	م. ۱۸۴۳
۳۳۱۰۰	۱۰۴۳۲۰۰۰	۱۶۹۰۰	۳۶۸۴۳۶۰	م. ۱۸۴۴
۴۰۰۲۸	۱۳۲۳۹۵۷۴	۱۷۰۱۲	۳۷۰۸۷۴۲	م. ۱۸۴۵
۳۸۹۸۰	۱۲۸۹۲۵۹۲	۱۳۶۱۵	۳۱۶۵۳۰۰	م. ۱۸۴۶
۳۴۸۵۰	۱۱۵۲۲۷۳۸	۱۲۱۳۰	۲۷۸۴۵۰۰	م. ۱۸۴۷
۵۰۲۷۷	۱۶۶۲۳۸۰۴	۱۰۴۵۶	۱۸۱۳۷۸۲	م. ۱۸۴۸

۱- در آن دوره نرخ رایج، ۱۰ فلورین اطریشی و یا طلای پوند استرلینگ بود.

جدول از ۱۸۳۱ م. شروع می‌شود یعنی اولین سالی که مقدارزیادی از امتعه به مقصد ایران به طرابوزان رسید. از آن زمان به بعد صادرات به ایران بسرعت رو به افزایش گذاشت و جستجو برای ترقی آن دنبال شد. چون اجناس اروپایی در خيوه و بخارا و سایر نواحی آسیای مرکزی محبوبیت حاصل کرده بود لذا تجار این نواحی به بازار ایران می‌آمدند و به خریداری این اجناس می‌پرداختند. صادرات ایران نیز بخاطر گشایش راه دریای سیاه، هرچند به مقدار نه‌چندان چشمگیر، ولی بهر حال رو به افزایش گذاشت. اوج صادرات آن سال ۱۸۳۶ م. بود که مقدار معتنابهی از ابریشم خام و تنبک [تنباکوی قلیان] به صورت ترانزیت

صادر گردید. پس از این سال، این افزایش همچنان تا سال ۱۸۴۶ م. ادامه یافت و در این سال انحطاط تدریجی در آن رخ نمود؛ این انحطاط تا حدی در نتیجه این بود که بعضی از صادرات ثابت ایران مثل ابریشم خام، مازو و سنجید در اروپا نسبت به سابق مشتری زیادی نداشت. می‌توان در آن زمان واردات ایران را از طریق طرابوزان، درست ۱۶ میلیون طلا و صادراتش را ۲ میلیون طلا تخمین زد، البته با کنار نهادن ۱۴ میلیون کسری که شامل خروج پول بود. طبق اظهارات عمال کشتی‌ها این حسابها به قرار زیر بود:

در سال	در سال
۱۸۴۳ م. ۳۶۰۰۰۰۰۰ پیاستر ترکیه	۱۸۴۶ م. ۵۸۵۰۰۰۰۰ پیاستر ترکیه
۱۸۴۴ م. ۴۵۰۰۰۰۰۰ پیاستر ترکیه	۱۸۴۷ م. ۷۸۷۵۰۰۰۰ پیاستر ترکیه
۱۸۴۵ م. ۶۳۰۰۰۰۰۰ پیاستر ترکیه	۱۸۴۸ م. ۷۲۰۶۰۰۰۰ پیاستر ترکیه

مع الوصف ارقامی که در بالا ذکر شد تصویر نارسایی از وجوه نقدی واقعی را نشان می‌دهد. چون از يك سو کالاهایی که با کشتی حمل می‌شد وقتی که بخاطر هزینه پائین کرایه به عمال کشتی‌ها تحویل می‌گردید با ارزش کمتر از ارزش واقعی‌اش محاسبه می‌گشت. و از سوی دیگر مقدار نه‌چندان مهمی از اجناس که به‌کیسه نمایندگان سیاری می‌رفت حساب نمی‌شد...

شرکتهای خارجی در تبریز

گزینش زیر که از سفرنامه يك نفر روسی که در سال ۱۸۴۲ م. از ایران دیدن کرده، انتخاب شده، مبین شیوه‌های بازرگانی رایج زمان و ورود شرکتهای یونانی و سایر شرکتهای خارجی تحت‌الحمایه انگلیس و روسیه است. گزینش شماره ۱۴ که از يك گزارش کنسولی انگلیس در سال ۱۸۴۴ م. انتخاب شده، اطلاعات زیادی را در این مورد عرضه می‌کند و تلاشهای ناکام تجار ایرانی را برای مخالفت با این شرکتهای توصیف می‌نماید. مع الوصف قسمت اعظم تجارت در دست ایرانیان بود. در سال ۱۸۵۸ م. ۴۴۸۴۶ عدل کالا توسط اتباع ایرانی و ۳۴۳۱۸ عدل توسط خارجیان دست به‌دست شده است؛ در سال ۱۸۵۹ م. این ارقام به ترتیب ۵۱۳۳۹ عدل و ۳۵۵۵۶ عدل بوده است (گزارش دیکسون، ۱۴ فوریه ۱۸۶۰ م. ۲۵۳/۶۰۶۰). در سال ۱۸۶۴ م. ناکامی دیگری دیده می‌شد:

اتحاد تجار محلی در مقابل تجارت اروپا، که باعث وبانی‌اش مبادلات نابخردانه یکی از شرکتهای یونانی است که به‌ناگهان و بطور اساسی قیمت‌ها را پائین آورد، زیانهای سنگینی برپیکر جامعه بازرگانی اینجا وارد

کرده است. حدود چهار ماه تحريك و تهيج صورت گرفت؛ دادوستد قطع شد؛ بنظر می‌رسد که نوعی احساس عدم اتقان و عدم اطمینان نسبت به اهداف تجار خارجی که قبلا از طریق آن دادوستد با آنها صورت می‌گرفت ریشه دوانده و رخ نموده است؛ و هر چند که سوء اداره منسوب به یکی از تجارتخانه‌ها است معذلك نتایج کلا به‌گردن تجار اروپائی گذاشته می‌شود. قیمت‌هایی که بالا بود به ناگهان با معاملاتی که انجام شد کاهش یافت و تمام آنهایی که دارای ذخایر کالاهای، که قیمت‌های سابق خریداری کرده بودند، بودند مجبور شدند یا آنها را از بازارها بیرون بکشند و یا اینکه تسلیم ضرر و زیانهای مصیبت‌باری شوند. بنابراین مدت چند ماه دادوستد در حالت رکود بود؛ ولی بالاخره چنین می‌نماید که کاهش قیمت‌ها منجر به نوعی فعالیت مضاعف در تقاضا شده، که با ادامه در سرتاسر سال تجار را قادر ساخت تا بطور کلی امتعه خود را تا حدی با قیمت مناسب به فروش برسانند^{۴۱}.

اشارات ابوت در مورد این مسأله نیز در گزارش خود از سفر سواحل دریای خزر قابل توجه است. امروزه روسیه در سواحل دریای خزر و یا حتی در یکی از شهرهای ایران، فی‌الواقع هیچ نوع تأسیسات بازرگانی ندارد.

بازرگانی بین دو کشور، کلا در دست ایرانیها، گرجیها، ارمنیها و بومیان باکو و داغستان است، تجار خرده‌پایی که به‌ندرت در قسمت‌های مختلف ساحلی مؤسسه دارند. چنانکه قبلا توضیح داده شد مردم استرآباد از تأسیسات تجار روسی بین خودشان متنفر هستند - این حالت در گیلان و مازندران وجود ندارد ولی جو این ایالات اقامت طولانی اتباع سایر ممالك را بر نمی‌تابد. در مورد اینکه تجارت روسیه با سواحل جنوبی دریای خزر افزایش یافته، دلایل کمتری وجود ندارد. ارزش کالاهای مصرفی انگلیس در اینجا معادل با ارزش کالاهای وارداتی از روسیه است [گزارش مورخ ۲۹ ژوئن ۱۸۴۴ م.، ۱۰۸/۶۰۶۰].

روشن نیست که تا چه اندازه تجار ایران تلاش کرده‌اند که از توسعه تجارتخانه‌های اروپایی در ایران جلوگیری به‌عمل آورند. چیزی که یقین است اینست که تجارتخانه‌های خارجی در اواخر قرن نوزده از حیث تعداد و قدرت رشد کرده‌اند و قسمت اعظم تجارت ایران را تحت نظارت خود درآورده‌اند (فصل ۸، گزینش ۴). شرکت رالی و آگلاستو، که نامشان در گزینش قبلی ذکر شد احتمالا با شرکت رالی برادرز در رابطه بوده‌اند در سال ۱۸۱۸ م. توسط دونفر یونانی در لندن تأسیس شد؛ سه برادر دیگر، به صورت شراکت با شرکت لندن، در مارسی،

ادساواستانبول کار می‌کردند. دادوستد بیشتر دادوستد ابریشم، غلات و پارچه‌های پنبه‌ای بود. این شرکت در سال ۱۸۵۰م. در هند و در سال ۱۹۳۰م. در آفریقا اداراتی باز کرد^{۴۲}. این شرکت، در سال ۱۸۶۰م. در ایران بکار پرداخته و حمایت انگلیس را کسب نمود (گزارشهایی توسط ابوت به تاریخ ۳۰ مه و ۲۰ سپتامبر ۱۸۶۰م.، FO۶۰/۲۵۳؛ فصل ۳، گزینش ۱۳). این شرکت در توسعه تولیدات ابریشم و تجارت در گیلان نقش مهمی داشت و به تولیدکنندگان ابریشم، نوغان ابریشم ژاپنی داد. ولی در سال ۱۸۷۱م. از صحنه تجارت ایران محو گردید^{۴۳}.

گزینش ۱۱. شرکتهای خارجی تبریز در سال ۱۸۳۰م. [ل. برزین]*

بازار تبریز به دلیل گستردگی آن و تعداد مغازه‌هایش و بخاطر اینکه بازار آن نسبت به بازارهای دیگر ایران بزرگ است، قابل توجه است. به جز بازار تهران، هیچ يك از بازارهای شهرهای دیگر ایران از نظر تنوع اجناس به پای بازار تبریز نمی‌رسید؛ از این نقطه نظر بازار تبریز از حیث کمیت اجناس در ایران رقیبی نداشت. با توجه به روابط بازرگانی، این شهر یکی از مراکز مهم ایران محسوب می‌شد: این شهر یکی از بازارهای مکاره کشور بشمار می‌رفت و اجناس اروپایی در درجه اول از استانبول به طرابوزان و از طریق آن به تبریز می‌رسید و از آنجا در سرتاسر ایران توزیع می‌شد. ایرانیان درآمد سالیانه تجارت تبریز را پانزده کرور برآورد کرده‌اند که تقریباً معادل هیجده میلیون روبل است^{۴۴}؛ معهدا این ارقام مربوط به گذشته است و تجارت کنونی تبریز از هر نظر خوب نیست و درآمد سالانه آن از پنج هزار کرور تجاوز نمی‌کند [کذا].

جدولی که بعداً ارائه خواهد شد کل واردات تبریز را نشان می‌دهد. از این جدول مشخص می‌شود که تجارت تبریز تا سال ۱۸۳۶م. به شکوفایی خود دست یافته است. در آن سال افزایش زیادی در زمینه

۴۲- Ralli Brothers (چاپ خصوصی، لندن، ۱۹۵۱م.)، ص ۹.

۴۳- «گیلان» A and P سال ۱۸۷۱م.، ص ۶۵ و جمالزاده، ص ۲۷.

* [ل. برزین، Puteshestvie Po Severnoi Persii (غازان، ۱۸۵۲م.)، صفحات

۵۸-۶۶].

۴۴- در ایران کرور معادل با ۵۰۰۰۰۰ بود؛ معهدا بعضی اوقات کرور معادل با ۱۰۰۰۰۰۰ می‌شد؛ جی. جی. پ.، دسمايسانز (J. J. P., Desmaisons) فرهنگ فارسی - فرانسه (رم، ۱۹۰۸-۱۴م.) وازه کرور. در اینجا بایستی گفت که ۱۵۰۰۰۰۰۰ قران به نرخ آن زمان معادل با تقریباً ۷۵۰۰۰۰۰ پوند بود. نرخ روبل آن زمان حدود ۲۳ پوند استرلینگ بود تا آنجا که ۱۸۰۰۰۰۰۰۰ روبل معادل با ۷۸۰۰۰۰۰ پوند می‌شد. این تخمین تا حدی صحیح و منطقی بنظر می‌رسد.

واردات اجناس رخ داد که این می‌رساند ایرانیان نه تنها بخاطر احتیاجات و لوازم کشورشان بلکه به منظور کسب ثروت بدون پرداخت پول نقد، به جنب و جوش افتاده‌اند. این مسأله بحرانی را در تجارت باعث گردید و اعتبار ایران رو به کاهش گذاشت؛ کالاهای اروپایی انبارهای شهر تبریز را پر کردند و برای مدت درازی بدون فروش در گوشه انبارها خاک خوردند؛ در این حیص و بیص دیگر دلیلی برای ورود اجناس وجود نداشت و پولی هم برای پرداخت به آنها در دسترس نبود.

تا سال ۱۸۳۷م. ایرانیان بزرگترین سهم واردات اجناس را که روز بروز هم روبه افزایش می‌گذاشت از استانبول وارد می‌کردند. در آن سال واردات ایران از ۳۳۴۸۸۰۰۰ روبل به ۲۰۰۰۰۰۰ روبل کاهش یافت و کل واردات از پنجاه میلیون روبل به دوازده میلیون روبل تنزل پیدا کرد. لذا تجارت تبریز که در آن واردات کالای ایران از استانبول عامل مهمی بشمار می‌رفت به دو دوره محدود تقسیم شد: در تجارت آن تا سال ۱۸۳۷م. ایرانیان نقش مهمی داشتند و از این سال به بعد تجار خارجی و از جمله تجار روسی نقش مهمی را بدست گرفتند.

نبایستی فکر کرد که انتقال تجارت به دست تجار دیگر باعث تغییر کلی در ماهیت اجناسی که دادوستد می‌شدند گردیده است. اجناس انگلیسی مثل سابق در همه جا متداول بود ولی تنها فرقی که کرده بود این بود که ملل دیگر، که از کاهش اعتبار ایران سوء استفاده کرده بودند، تجارت ایران را در دست خود گرفته بودند. در سال ۱۸۳۷م. اتباع روسیه از لایپزیک، ۱۳۵۲۷۰۰ روبل کالا بیش از سال پیش وارد کرده بودند و خرید آنها از استانبول از ۱۹۰۰۰ روبل به ۱۷۳۶۰۰ ترقی کرده بود. واردات از روسیه نیز افزایش یافت چنانکه سال ۱۸۳۷م. یکی از سالهای پرمفعت تجارت روسیه در ایران بشمار می‌رفت. خارجیانی که خصوصاً چیزی از استانبول صادر نمی‌کردند حدود ۷۰۰۰۰۰۰ روبل کالا وارد کرده بودند. حتی خود ایرانیها هم روبه سوی روسیه آورده بودند تا آنجا که در همان سال حدود ۷۲۹۶۰۰ روبل کالا از آنجا وارد کرده بودند و حال آنکه سال قبلش حتی يك كوپك کالا هم وارد نکرده بودند. معیناً علیرغم این جابجایی پرمفعت عمال تجارت در تبریز، کل واردات به نصف خود رسید و از آن زمان دیگر ترمیم نشد؛ صادرات روسیه نیز به ایران کاهش یافت و تجارت تبریز دیگر بطور کلی روبه بهبود نرفت.

مواد اصلی صادرات اروپائیان به تبریز عبارت بود از: پنبه، چلوار، ماهوت دولاپهنا، فلزات و شیشه، قند و شکر، چیت موصلی، پارچه‌های مخمل نخ و ابریشمی، پارچه‌های مخملی، آئینه و انواع و اقسام

محصولات ماشینی دیگر. تبریز بجای این کالاها، میزان معتنا بهی ابریشم، مازو که در همدان و کردستان به عمل آمد، رنگ، شال، تنبک (تنباکو برای قلیان) اسلحه که در میان آنها گاو معروف خراسان بود، مسوم، خشکبار و مقداری هم ابریشم ماشینی صادر می کرد. موازنه تجارت همیشه برای ایران مطلوب نبود.

مقدار اجناسی که به تبریز وارد می شد به قرار زیر بود: ده هزار عدل پنبه و چلو ار انگلیسی به ارزش دوونیم میلیون روبل نقره ۴۴ و بیش از ۱۰۰۰۰ بسته قند و شکر. هربا تومان ۴۵ قند و شکر انگلیس در تبریز ۶ روبل، در تهران ۷ روبل و در قم ۹ روبل ارزش داشت. گفته می شد که هشت سال قبل کالاهای خارجی در اینجا ارزان بوده ولی در این زمان فقط پنبه تاحدی ارزان است. قیمت تسلیحات هم تاحدی مشخص نبود: پیستول ۱۵۰ روبلی در تبریز ۶۰۰ روبل ارزش داشت و اسلحه های انگلیسی [تفنگ] به ۳۰۰ روبل فروش می رفت. بالغ بر ۵۰۰۰ بسته ابریشم که از تبریز صادر شد و نیز بسته های مازو ۱۵۰۰۰۰ روبل نقره ارزش داشت. در میان انواع مختلف پنبه، ایرانیان پنبه های بندرگلی یا گل بندر را که به چهار یا پنج رنگ بود دوست داشتند؛ زیلک (Zillek) پنبه دیگری بود با شش رنگ پارچه پنبه ای که ایرانیان به آن علاقمند بودند.

قبلا تجارت ایران از طریق خشکی از راه از میر به ایران انجام می شد ولی بعدها اجناس از طریق استانبول به تبریز وارد می شد. در این زمان اجناس از دریای سیاه به استانبول می رسید و از آنجا به طرابوزان و از آنجا هم از طریق خشکی به ارزروم و از ارزروم هم به تبریز می آمد و البته حمل این کالاها نه با شتر بلکه با چهارپایان دیگر صورت می گرفت. علاوه بر اینها بین استانبول و طرابوزان چهار کشتی بخار کار می کرد. دو کشتی اطریشی و دو کشتی ترکی - که سه یا چهار روز به سفر می پرداختند. رسیدن کالاها از طرابوزان به ارزروم ده روز طول می کشید و از آنجا به تبریز دو یا سه هفته وقت لازم بود. راههای خشکی مشکلات زیادی در بر داشت و خطر حمله ایلات راهزن در بین بود؛ معینا از طریق دریا، کالاها بسلامت به مقصد می رسیدند و در این میان شرکتی وجود داشت که کالاها را بیمه می کرد.

اجناسی که از استانبول به تبریز صادر می شد در ترکیه ۳ درصد حق گمرک می داد. اگر این اجناس در ایران بنام یک نفر غیر ایرانی فرستاده می شد ۵ درصد عوارض می داد؛ ایرانیان علاوه بر اینکه نقل

* روبل نقره حدود ۳ شیلینگ و ۲ پنس در آن زمان ارزش داشت.
۴۵- هر باتمان معادل سه کیلو بود. (م.)

و انتقال کالاها برایشان ارزان تمام می‌شد برای هر يك از بسته‌ها دو ریال راهداری می‌دادند. مع‌الوصف تجار ایرانی علیرغم این سود، بتدریج نظارتشان را بر تجارت اجناس اروپایی از دست می‌دادند. با توجه به اینکه ایرانیان در زمینه کارهای تجاری استعداد کافی داشتند و دست کم برای کارهای مرکب دوراندیشی لازم را روا می‌داشتند پس چه عاملی موجب این تحول می‌گردید؟ برای جواب دادن به این سؤال بایستی نگاهی کلی به ساخت تجارت ایران بیاندازیم.

تجار ایران، نظیر تجار جاهای دیگر به دو طبقه عمده فروش و خرده فروش تقسیم می‌شدند. گروه اول به اضافه تجارت طبقه اول شامل بازرگانانی بود که با سرمایه کمی تجارت می‌کردند؛ ولی حتی بازرگانان ایرانی طبقه اول نیز سرمایه بیش از ۱۵۰۰۰۰ روبل نقره نداشتند و در تبریز فقط پنج نفر از آنها وجود داشت. ایرانیان با توجه به این نارسایی سرمایه، از اعتبار خود استفاده می‌کردند ولی اعتبار داخلی بر قواعد متزلزلی استوار بود که منتج به ضررهای زیادی می‌شد و لذا تجار در تجارت با خارجیها بارها متضرر می‌شدند. تجارت داخلی ایران یا براساس پول نقد یا براساس بروات بود: هیچ قرضی بدون استشهاد يك نفر روحانی داده نمی‌شد و نیز در موارد اختلاف نیز گواهی و شهادت از عوامل مهم بشمار می‌رفت.

با توجه به دوره‌های مختلف قرارنامه‌ها ایرانی، تقلبات مداوم در تجارت بسیار متداول بود. از اینرو امکان داشت که يك چیز مثلاً يك خانه چندین بار به رهن گذارده شود: بعضی از روحانیون در تبریز از طریق راه‌های گوناگونی، خانه‌ای را نه بار به نه شخص متفاوت به رهن داده بودند. از اینها گذشته تقلبات دیگری نیز در این میان دیده می‌شد: يك نفر تاجر ایرانی می‌توانست بدون احساس خطری خود را مفلس اعلام کند چون می‌توانست در خانه يك نفر مجتهد و یا در اماکن مقدسه دیگر بست بنشینند و آنقدر در آنجا بگذرانند که مشمول عفو شود و سپس وقتی که خطر برطرف شد بار دیگر سرمایه‌ای را که مخفی کرده بود بکار اندازد. این‌گونه مسایل برای تجارت بسیار زیان‌آور بود و ورشکستگی‌های مصلحتی بارها در تبریز اتفاق افتاده بود.

پس از مرگ فتح‌المشاه، شاه جدید جز اینکه دست به لشکرکشی بی‌ثمر و بی‌فایده هرات بزند هیچ کاری برای تقویت امور مالی از هم پاشیده مملکت انجام نداد. بی‌اعتباری حکومت و نارسایی پول در خزانه شاه بزودی در میان مردم نیز محسوس شد. ولی در آن زمان در استانبول هیچ توجهی به وضع اعتباری ایران نمی‌شد و اجناس غیر ضروری نیز مستلزم اعتبار بود که بالاخره سال ۱۸۳۷ م. که برای تجار ایرانی بسیار

کشنده بود از راه رسید.

بسیاری از عمال شرکتهای تجاری تبریز در استانبول زندگی می-کردند چنانکه تجار ایرانی نیز این کار را انجام می-دادند. علاوه بر این تعداد معتنا بهی از تجار نیز در رفت و آمد به استانبول بودند و کالاهای تجاری خود را همراهی می-کردند. هرکسی که از سرمایه-داران و عمال آنها به این نقطه می-رسید اگر کور نبود ورطه‌ای را که تجارت تبریز، کالاهای اروپایی را به طرف آن می-کشاند می-دید؛ و فقط وقتی که مقدار زیادی از اجناس ماشینی به تبریز صادر شد - که مطلقاً مورد احتیاج ایران هم نبود - تجار تبریز به اشتباه خود پی بردند ولی دیگر وقت گذشته بود و فرصتی برای بهبود وضع وجود نداشت. تعدادی از تجار در تبریز مفلس شدند و چند تا از شرکتهای در استانبول بسته شد ولی بدتر از همه ضربه‌ای بود که در استانبول به اعتبار تجار ایران وارد شده بود. به افلاس واقعی تجار تبریز بایستی افلاسهای مصلحتی و ساختگی را هم اضافه کرد که در امر داد و ستد بازرگانی آشفته‌گی زیادی را باعث گردید.

در همین حیص و بیص، اوضاع و احوال برای يك نفر سرمایه‌دار تازه‌وارد یعنی شرکت تجاری رالی (Ralli) بسیار مساعد بود که در تبریز ایجاد شد. رئیس آن که همیشه در استانبول اقامت داشت توانست وسایل زیادی را برای این کار فراهم سازد چرا که وی مراکزی در منچستر، مارسی، ادسا و سایر نواحی داشت. شرکت تجاری رالی با توجه به امتیازاتی که اتباع روسیه از آن برخوردار بودند^{۴۶} بزودی خود را در تبریز مستقر ساخت بدون اینکه به این واقعیت توجهی بکند که سرمایه‌داران تبریز نه می-توانند خودشان کالاها را وارد سازند و نه به تجار خرده‌پای بازار و دلالان اجازه وارد کردن را می-دهند. اوضاع پر از مخاطره‌ای که شرکت رالی با آن مواجه بود و نفوذی که کنسولگری روسیه اعمال می-کرد گرایش ایرانیان را در عرض يك ماه تغییر داد و اجناس ماشینی انگلیس - که نماینده‌اش در واقع شرکت رالی بود - بزودی به کاروانسراهای تبریز و از آنجا به تهران، قزوین، قم، کاشان و سایر شهرهای ایران سرازیر شد. در این زمان این شرکت که در کاروانسرای حاجی سیدحسین مستقر شده بود حدود سه میلیون روبل پارچه‌های پنبه‌ای و چلوار انگلیسی به فروش رسانید. مدیران این شرکت بخاطر توسعه تجارتشان در اعتبار-هایی که به آنها عرضه می-شد و قراردادهایی که می-بستند جانب صداقت را رعایت می-کردند. آنها بخاطر اقناع سائقه ایرانی دستور داده بودند که نقوش پارچه‌ها طرح ایرانی باشد که همه آنها را در انگلستان طبق توصیه

۴۶- مرحوم رالی يك نفر یونانی بود که تبعه انگلیس شده بود.

اجناس وارداتی به تبریز

(به هزار روبل)

سال	خارجیان				ایرانیان				انباع روسی			
	انگلیس، لایزیگ	فرانسه و غیره	استانبول	روسیه	استانبول	روسیه	استانبول	فرانسه و غیره	انگلیس، لایزیگ	روسیه	استانبول	کل
۱۸۳۳.۲	۵۲۳	-	-	-	۱۳۰۴۰	-	-	۴۳۲	۱۰۸۸	۲۶۳	۱۵۳۴۷	
۱۸۳۴.۲	۷۸۰	-	-	۱۷۶	۱۴۹۷۶	۱۷۶	-	۴۷۸	۱۵۰۶	۲۱	۱۷۹۳۸	
۱۸۳۵.۲	۱۸۱۲	-	-	۸۶	۲۸۲۸۶	-	-	۲۱۲۵	۶۰۱	۳۹	۳۲۹۵۴	
۱۸۳۶.۲	۲۷۱۸	-	-	-	۳۳۴۸۸	-	-	۲۹۶۰	۹۰۵	۱۹	۴۰۰۹۰	
۱۸۳۷.۲	۲۳۵۲	۶۸۸	۷۳۰	۷۳۰	۲۰۰۰	۷۳۰	۶۸۸	۴۳۱۳	۱۰۳۸	۱۷۳۶	۱۲۸۵۶	
۱۸۳۸.۲	۱۴۶۴	۷۸۹	۷۸۹	۲۷۰	۶۷۲۰	۲۷۰	۷۸۹	۳۸۳۸	۲۳۵	۱۴۲۳	۱۴۷۳۹	
۱۸۳۹.۲	۴۶۷	۲۴۳	۲۴۳	-	۴۵۰۰	-	۲۴۳	۱۰۶۷	۱۹۶	۹۳۳	۷۴۰۷	
۱۸۴۰.۲	-	۹۶۰	۹۶۰	-	۳۳۶۰	-	۹۶۰	۷۸۳	۴۰۴	۹۵۱	۶۴۵۸	
۱۸۴۱.۲	۵۶۰	۹۶۰	۹۶۰	-	۳۵۰۰	-	۹۶۰	۵۹۷۹	۱۳۰	۶۳۶	۱۱۰۳۵	

آنها انجام می‌دادند. يك چنین تمهیداتی ضروری بود چرا که ایرانیان رنگهای اروپایی را نمی‌پسندیدند و بطور کلی موافق با سلائق اروپایی نبودند.

شعبه شرکت رالی تبریز بخاطر برگشت نفع سرمایه‌ای که توسط استانبول راه افتاده بود، ابریشم، ابریشم‌خام و روبل روسی پس می‌فرستاد - روبل روسی را بخاطر این می‌فرستاد که مراجع گمرکی صدور سکه‌های ایرانی را بخارج قدغن کرده بودند. شرکت رالی علاوه بر اداره مفصلی در تبریز، در رشت نیز آژانسی راه انداخته بود.

در تبریز علاوه بر شرکت رالی، يك شرکت یونانی و دو مغازه انگلیسی وجود داشت. قبل از استقرار شرکت رالی در تبریز، شرکت روسی کالوست (Callouste) فروخته شد که موفقیت بالنسبه‌ای بدست آورده بود و اجناس اروپایی زیادی داشت ولی در خلال غیاب برادر بزرگ کالوستها که برای خرید به آلمان رفته بود امور آن در تبریز آشفته شد و به محاق تعطیلی افتاد و خواستار ۲۸۰۰۰۰ روبل از دولت ایران گردید. این شرکت می‌گفت که قرض را او نبایستی متحمل شود بلکه مرحوم قهرمان میرزا برادر شاه است که بایستی متحمل قرض شود. برای سر هم آوردن ادعای کالوستها، يك معدن کوچک مس بطور موقت در اختیار آنها قرار گرفت.

تجارت تبریز

بنا به دلایلی که در دو گزینش بعدی خواهد آمد، تبریز یکی از مراکز اصلی تجارت ایران بوده که این موقعیتش را تا توسعه راههای خلیج فارس و دریای خزر حفظ کرده است (فصل ۴، گزینش ۴-۱).

در سال ۱۸۴۰ م. دو نوع فروپاشی در تجارت تبریز رخ داد یکی در اصل و مقصدش و دیگری در امتعه و کالاهای آن. در سال ۱۸۳۹-۴۰ م. صادرات به استانبول بالغ بر ۲۱۸۰۰۰ لیره و به «تفلیس و ماوراء ارس» ۲۴۶۰۰۰ لیره گردید؛ واردات به ترتیب ۵۹۵۰۰۰ لیره و ۳۸۰۰۰ لیره بود. بنابراین تبریز يك چهارم تا يك سوم کل تجارت ایران را راه انداخته است. کاهش مشخص ۱۷۳۰۰۰ لیره، يك قسمتش از طریق «نرخ مروارید، الماس و شالهای کشمیری که بدون پرداخت حقوق گمرکی گمرکخانه به استانبول صادر شده بود، و نیز با صدور مازو «مستقیم از سونقبولک به استانبول و لنکران» جبران گشت. مقدار قابل توجهی از کالاهای تولیدی نیز که از جنوب ایران فرستاده می‌شد از راه اردبیل به منطقه روسی صادر گردید که مقدار آن در محاسبات پیوست ظاهر نشده است.» اگر بر اینها، صادرات روزافزون ابریشم گیلان را به روسیه اضافه کنیم که در قبالش

طلا و نقره دریافت می‌شد «جریان سنگین طلا به این مملکت، کسری برگشتی‌های تجارت استانبول را که سال بسال کاهش می‌یافت، جبران نموده است» (از بنهام به بیدول، ۱۶ نوامبر ۱۸۴۰، FO۶۰/۷۵).

در مورد کالاهای، در سال ۱۸۴۸ م. نوعی فروپاشی در آن رخ داد (گزارش استیونس، شماره ۱۷، ۱۸۴۹ م.، FO۶۰/۱۴۷).

از جهت واردات، که تهیه کننده عمده‌اش انگلیس بود از ۷۷۲۰۰۰ لیره غیر از کل ۸۳۱۰۰۰ لیره بود؛ از این مبلغ، ۵۵۹۰۰۰ لیره از آن پارچه‌های منقش پنبه‌ای، ۱۵۳۰۰۰ لیره از آن پارچه‌های سفید و ۱۴۰۰۰ لیره از آن شکر بود. مقدار تجارت آلمان ۳۳۰۰۰ لیره بود که از آن ۲۴۰۰۰ لیره تجارت منسوجات پشمی را در برمی‌گرفت و مقدار تجارت روسیه هم ۱۲۰۰۰ لیره و فرانسه هم ۸۰۰۰ لیره بود. مقدار صادرات ۳۴۴۰۰۰ لیره بود که از آن ۱۹۰۰۰۰ لیره‌اش به روسیه و ۱۵۴۰۰۰ لیره‌اش به ترکیه می‌رفت و در مورد ترکیه بیشتر به صورت صادرات دوباره صورت می‌گرفت. کل تجارت ابریشم خام ۱۴۴۰۰۰ لیره (۸۴۰۰۰ لیره با ترکیه و ۶۰۰۰۰ لیره با روسیه) بود. کالاهای تولیدی پنبه‌ای حدود ۷۹۰۰۰ لیره را در برگرفت (روسیه ۶۵۰۰۰ لیره و ترکیه ۱۴۰۰۰ لیره) - «کالاهای تولیدی پنبه‌ای محلی که به روسیه صادر می‌شود، باجزئی استثناء، منسوجات انگلیسی است - که در این مملکت رنگرزی و یا منقش می‌شود، واقعیتی که نشانگر محدودیت‌هایی است که بازرگانی ما در معرض آن است و از طریق آن دولت جلو ما را از شرکت در منافع تجاری‌اش با ایران تا حدی نمی‌گیرد» (همان مأخذ) مقدار صادرات کالاهای تولیدی ابریشمی ۴۳۰۰۰ لیره (روسیه ۴۱۰۰۰ لیره و ترکیه ۲۰۰۰ لیره) و مقدار کالاهای تولیدی پشمی ۴۰۰۰۰ لیره (ترکیه ۳۰۰۰۰ لیره و روسیه ۱۰۰۰۰ لیره) بود؛ احتمالاً هر دو این تولیدات، تولیداتی بودند. کل صادرات تنباکو که تقریباً همه‌اش به ترکیه صادر می‌گردید ۱۲۰۰۰ لیره بود ۴۷.

توسعه تجارت تبریز معلول سه عامل بود: افزایش تولید و صدور ابریشم (فصل ۵، گزینش ۹-۶)؛ راه افتادن تجارت از طریق طرابوزان (فصل ۳، گزینش ۱۰-۷)؛ ورود تجار یونانی و سایر تجار (فصل ۳، گزینش ۱۱).

در دوره‌ای که مورد بررسی گزینش زیر است فرایند روبه بالا است ولی با نوسانات شدیدی که معلول مصایب طبیعی - نظیر خشکسالی، حمله ملخ و امراض مسری - اغتشاشات سیاسی، و یا بحرانهای مالی بود. از اینرو در اول ژوئن ۱۸۵۲ م. کنسول انگلیس در تبریز گزارش داد که:

مفتخرم که به اطلاع عالی جناب برسانم که تجارت تبریز حالا دروضع بسیار نامساعدی قرار دارد و انتظار می‌رود که در میان تجار محلی که کالاهای تولیدی انگلیس را وارد می‌کنند تعداد قابل ملاحظه‌ای به

۴۷- فروپاشی شدید تجارت از نقطه نظر کالا در سالهای ۱۸۴۴-۴۵ م. نیز رخ داد - نگاه کنید به گزارش ابوت، ۲۷ نوامبر ۱۸۴۵ م.، FO ۶۰/۱۱۷.

ورشکستگی کشیده بشوند. یکی از تجار قبلا خود را ورشکسته اعلام کرده است - بدهی‌های او در این‌جا بالغ بر ۲۵۰۰۰ لیره استرلینگ است. علت این بحران مفروض را به سپرده‌های عظیم کالاهای منچستر نسبت می‌دهند - روز بروز مشکلات ورود آنها به گرجستان، یعنی جائیکه مأمورین گمرکخانه بیش از حد مراقب هستند، افزوده می‌شود و تجارتی که قبلا برای تهیه کالاهای هرات، بخارا، خیوه و غیره با مشهد انجام می‌شد کاملاً به حالت رکود درآمده است. تجار نمی‌توانند امتعه خود را بفروشند و در نتیجه قادر نیستند در استانبول به تعهدات مالی خود عمل کنند [از استیونس به مالمسبوری، ۱۷۴/۶۰].

جنگ داخلی آمریکا و «کمبود بعدی پنبه» نیز بازتابهای مشخصی داشت: بازرگانی انگلیس در خلال سالهای ۳-۱۸۶۲ م. از نقطه نظر ناکامی در عرضه پنبه خام به بازارهای اروپایی بطور کلی در تبریز همانند سایر کشورها لطمات زیادی خورد. در خلال سالهای ۹-۱۸۵۸ م. و ۱۸۶۰ م. مقدار فوق‌العاده‌ای از تولیدات پنبه‌ای به شمال ایران وارد شد. در سال ۱۸۶۱ م. زوال مشخصی در مقدار این واردات رخ داد که بیشتر ناشی از عوامل محلی این مملکت بود که در گزارش قبلی بدانها اشاره شده است که موجب کاهش تقاضا در مورد تولیدات خارجی گردید. سپس کمبود و کاهش پنبه خام در بازارهای اروپا پیش‌آمد و در نتیجه قیمت کالاهای تولیدی این ماده افزایش یافت؛ ولی بازار ایران با واردات قبلی پر شده بود و لذا تا پائیز سال ۱۸۶۲ م. بهبودی در قیمت‌ها حاصل نشد. موقتاً افزایش قیمتی رخ داد که حالا با اخبار دروغین احتمال صلح بین طرفین مخاصمه در آمریکا کنترل می‌شود و لذا این مسائل تا پایان سال مالی ایران در ۲۰ مارس ۱۸۶۳ م. ادامه خواهد یافت.^{۴۸}

فراغتی را که پایان جنگ اول جهانی به ارمغان آورده بود تأثیرات پیچیده بحران مالی سال ۱۸۶۶ م.، فروپاشی محصولات ابریشمی و بیماری واگیر وبا درهم ریخت^{۴۹}. عوامل دیگری نیز نظیر «فتوحات روسیه در ترکستان که بازار را به روی کالاهای تولیدی خارجی بست» و «سوء استفاده منظم تجار داخلی» که با «علائق سودجویانه مراجع قدرت تشدید می‌شد مزید بر علت شدند (از جونز به منشی دولت، ۹ ژوئیه ۱۸۷۱ م. ۳۳۷/۶۰). در سال ۱۸۷۲ م. کنسول گزارش داد که: «در خلال سال گذشته تجارت ایران برای اولین بار از زمان جلب تجار اروپایی به

۴۸- «تبریز»، A and P سال ۱۸۶۴ م.، ص ۶۱.

۴۹- «تبریز، ۱۸۶۶ م.» و «تبریز، ۱۸۶۷ م.» A and P سال ۱۸۶۷-۶۸ م.، ص ۶۸.

طرف آن، به پائین‌ترین نقطه خود سقوط کرد» («تبریز» A and P سال ۱۸۷۲ م.، ص ۵۸).

بهبود معتنابهی در سالهای بعد صورت گرفت و جنگ سال ۱۸۷۷ م. روسیه - ترکیه تجارت را متوقف ساخت ۵۰:

صادرات (به لیره)	واردات (به لیره)	سال
۶۳۴۰۰۰	۱۲۶۷۰۰۰	۱۸۷۲-۷۳ م.
۵۳۱۰۰۰	۱۱۷۶۰۰۰	۱۸۷۳-۷۴ م.
۲۷۱۰۰۰	۵۲۶۰۰۰	۱۸۷۷-۷۸ م.
۲۹۸۰۰۰	۱۰۸۲۰۰۰	۱۸۷۸-۷۹ م.

در مورد انحطاط نسبی تجارت تبریز در خلال این دوره می‌توان از روی این واقعیت قضاوت کرد که گمرکات تبریز در سال ۱۸۶۸ م. به ۲۳۵۰۰۰۰ فرانک مقاطعه داده شده بود که مقاطعه کل گمرکات مملکت ۵۳۶۶۰۰۰ فرانک بود - که ۴۴ درصد آن را گمرکات تبریز در بر می‌گرفت - ولی در سال ۱۸۸۰ م. از این مقدار از کل مقاطعه گمرکات کشور یعنی ۶۰۶۴۰۰۰ فرانک سهم تبریز به ۲۳۴۰۰۰۰ فرانک یعنی ۳۸ درصد سقوط کرد ۵۱. واردات در سال ۱۸۹۲-۹۳ م. به ۸۵۴۰۰۰ لیره و در سال ۱۸۹۳-۹۴ م. به ۴۱۲۰۰۰ لیره سقوط کرد؛ صادرات در این سالها به ترتیب ۳۹۰۰۰۰ لیره و ۲۰۰۰۰۰ لیره بود. کنسول تحت عنوان، عوامل انحطاط تدریجی تجارت و بازرگانی آذربایجان می‌نویسد:

تبریز در گذشته «مرکز تجارت» تولیدات اروپایی بود که از ایالات شمالی ایران می‌آمد. گشایش کانال سوئز اولین ضربه را به تفوق این خط وارد آورد و متوقف شدن حمل و نقل از طریق روسیه آخرین ضربه را وارد آورد. حالا اجناس از طریق بوشهر و بغداد به ایالات جنوبی می‌رسد. حالا اصفهان و شیراز «مرکز تجارت» شده‌اند. تهران بیشترین احتیاجات خود را از روسیه تأمین می‌کند. در سالهای قبل تنها مرکزی که این احتیاجات را برطرف می‌کرد تبریز بود.

احتیاجات ایالات گیلان و مازندران را روسیه برطرف می‌کند. هزینه حمل و نقل از راه بوشهر تا حدی ارزانتر از هزینه راه طرابوزان - ارزروم است که در سرتاسر سال گذشته از هر قنطار (۵۰۰ پوند) ۳¼ لیره، در مقابل نصف مبلغی که تجار معمولاً پرداخت می‌کردند گرفته می‌شد. یکی دیگر از عوامل وضع نامساعد تجارت امسال که بایستی بگویم

۵۰- «تبریز» A and P سال ۱۸۷۵ م.، ص ۷۵؛ همان مأخذ، A and P سال ۱۸۷۳ م.، ص ۷۵؛ همان مأخذ، A and P سال ۱۸۸۰ م.، ص ۷۳.
۵۱- استولتس و آندراآس، ص ۴۳.

مهمترین عامل هم هست افت زیاد قیمت نقره است که در سال ۱۸۹۳ م. هر اونس آن ۳ شلینگ و ۲ پنس بود ولی حالا هر اونس آن ۲ شیلینگ و ۳¼ پنس یا افت تقریباً ۳۰ درصد است.

در اینجا اجناس با اعتبارهای طولانی فروخته می‌شود، تجاری که قیمتهای خود را براساس نرخ رایج روز حساب می‌کنند در موقع فروش بخاطر افت قیمت نقره، خود را با اختلافات فاحشی مواجه می‌بینند [«تبریز» A and P سال ۱۸۹۴ م.، ص ۸۷].

پس از آن بعضی از اصلاحات صورت گرفت و واردات در سال ۳ - ۱۹۰۲ م. به ۱۲۳۶۰۰۰ لیره و در سال ۴ - ۱۹۰۳ م. به ۱۷۹۷۰۰۰ لیره رسید در حالیکه صادرات به ترتیب ۷۲۲۰۰۰ لیره و ۵۷۵۰۰۰ لیره بود. ولیکن این مسأله بیشتر در نتیجه تجارت با روسیه بود که حدود نصف واردات و نصف صادرات را تدارك می‌دید. («تبریز»، A and P سال ۱۹۰۵ م.، ص ۹۹). بنابراین تبریز ۲۵ درصد واردات ایران و ۱۵ درصد صادرات آنرا فراهم می‌ساخت.

تبریز پس از جنگ جهانی اول هرچه بیشتر از کاهش تجارت با شوروی و نیز انتقال عمومی تجارت به خلیج فارس لطمه خورد. در سال ۲۵ - ۱۹۲۴ م. سهم واردات آن به ۷ درصد سقوط کرد که قابل مقایسه با ۲۰ درصد سال ۱۴ - ۱۹۱۳ م. است و صادرات آن به ۸ درصد سقوط نمود که قابل مقایسه با ۱۴ درصد همان سال است؛ این کاهش و انحطاط، جز برای مدت کوتاهی در سال ۴۱ - ۱۹۳۹ م.، همچنان ادامه یافت.

گزینش ۱۲. تجارت تبریز در سال ۱۸۳۷ م.

[از ابوت به‌آبردین، ۳۰ سپتامبر ۱۸۴۰ م.، ۱۰۷ / FO۶۰]

... تا سال ۱۸۳۷ م. در ایران هیچ نوع تأسیسات یونانی وجود نداشت - تا آن زمان تجار یونانی و سایر تجار اروپایی برای عرضه کالاهای خود به‌تجار ایرانی در استانبول، رفت و آمد زیادی به این شهر انجام می‌دادند - ولی در حالیکه تجار ایرانی شدیداً خود را بدهکار تجار اروپایی کرده بودند، بحرانی در تجارت رخ داد که در خلال آن چندتا از تجارتخانه‌های یونانی آسیب دید. بعضی از یونانیان با آگاهی از این مسأله که تجار ایرانی آمادگی انجام تجارت سالمی نسبت به‌سابق با استانبول را ندارند تصمیم گرفتند برای خود عمالی در این مملکت مستقر سازند تا بدین نحو با مشتریان کالاهایشان در رابطه نزدیک

باشند و تجارت را نیز به راه مستقیمی بیاندازند. این اقدام در وهله نخست با مخالفت شدید تجار بومی روبرو شد و حتی اتحادی بوجود آمد که از تجار یونانی و یا تجار اروپایی چیزی خریداری نشود - آنها حتی تلاش کردند که تمام تجار خرده‌پا را نیز هم ایاق خود سازند ولی این نقشه عملاً غیرقابل انجام بود از اینرو تجارت با یونانیان ادامه یافت و تا به امروز طول کشید. سهم عظیمی که تجار یونانی امروزه از تجارت این مملکت برخوردار هستند و نیز ورود سایر یونانیان در این اواخر به ایران، زنگ خطر بود برای تجار محلی در مورد آنچه که از تجارت تبریز برای آنها باقی مانده بود - ولی شخصی که دادخواهی می‌کرد به من گفت که مسایل دیگری نیز در مورد شرایط ستمگرانه و غیر عادلانه مراجع قدرت روسیه در پی‌گیری اهداف تجارشان و حمایت از آنها و از مردمی که اتباع روسیه نیستند به منظور رساندن ضرر و زیان و آسیب به تجار ایرانی، برای شکایت دارد. یکی از مسایل وی این بود که روسیه به ایرانیان اجازه نمی‌دهد تا کالاهای تولیدی انگلیس و غیره را به مناطق تحت نفوذ او وارد کنند، او حتی جز تشویق و حمایت از اتباع خود در ایران ندارد تا تولیدات انگلیسی و سایر تولیدات خارجی را به اینجا بیاورد - ولی او ادعا می‌کند که این فقط موضوع فرعی شکایت است - شدت عمل و ستم روسیه چیزی بود که وی بیشتر برآن تأکید می‌کرد. به او گفتم که تا آنجا که حمایت از یونانیان مطرح است، ادعاهای وی محکمه پسند نیست چون اگر اتباع یونانی در اروپا سرمایه‌های خود را از تبریز بیرون بکشند و عمال انگلیس و یا روسیه جای آنها بگیرند نمی‌توان هیچ نوع اعتراضی به این عمل نمود. وی جواب داد که آنها هرگز شکایتی از انگلیسیان، که معامله عادلانه‌شان را دیده‌اند، و یا از یونانیان، اگر تحت‌الحمايه انگلیس قرار گیرند، ندارند چون نسبت به نقش عادلانه آنها اطمینان دارند. وی در مقابل شك و تردید من اظهار داشت که اگر لازم باشد او و بقیه تجار نامه‌ای را در این مورد امضاء خواهند کرد - و اینکه ظلم و ستم روسها حالا دیگر از حد گذشته است هرچند که تجار تا حدی امیدوار هستند که دولت آنها، که اینان کاملاً تحت نفوذ روسیه هستند، کاری در این میان انجام دهد. معتقدم که این شخص در مورد لطافات هموطنانش از شدت عمل روسیه و اطمینان خاطر مزبور اغراق‌گویی می‌کند چرا که نسبت به مداخله یونانیان در تجارت که موجب کساد کامل تجارت بعضی از تجار شده حسادت عجیبی دارند - هر چند که بهانه‌های کمتری در مورد انگلیسی‌ها و تحت‌الحمايه‌هایشان نسبت به اتباع روسی برای اعتراض وجود دارد.

بایستی به اشارات تجار در مورد تحریم کالاهای اروپایی توجه

کرد؛ هرچند که این مسئله در مورد تجارت ما بخاطر قراردادهایمان نمی-تواند جاری باشد، ولی بایستی اشاره بکنم که این خود ایرانیان هستند که کالاهای انگلیس را از استانبول وارد ایران می‌کنند و حالا فقط برای این شکایت می‌کنند که آنها نمی‌توانند تجارت را کلاً در اختیار خود بگیرند. بدون شك برای آنها فاجعه‌آمیز است که خارجی‌ان آنان را از صحنه بازرگانی مملکت خودشان خارج سازند ولی اگر آنها در معاملات سابقشان با صداقت عمل می‌کردند یونانیان هرگز در تبریز مزاحم آنها نمی‌شدند و حالا آنها صاحب بیشترین معاملات بودند که اکنون با قراردادن عمالی در انگلیس برای خریداری کالاها با همان شرایط رقیبان‌شان، در تلاش تثبیت موقعیتشان به‌عنوان تاجر بر نمی‌آمدند. قابل درك است که تجار از صدر اعظم و شاه هیچ نوع حمایتی نمی‌بینند. می‌گویند که صدر اعظم اشاره کرده بود که وی خواهان توقف تجارت اروپا است و به‌مردم گفته که کالاهای اروپایی را خریداری نکنند ولی آنها بسیار مخفیانه اینکار را انجام داده‌اند. گزارش شده که شاه گفته که وی به عبث کوشید تا کالاهای تولیدی مملکت را تشویق نماید و بایستی حالا راضی به‌گمرکات مضاعفی باشد که تجارت اروپا، که به‌مملکت بیشترین لطمه را وارد ساخته، به‌خزانه دولت سرازیر کند. متأسفانه ایران برای مبادله با کالاهای انگلیس و تجارتی که برای هر دو مملکت پر منفعت باشد کالاهای کمتری دارد. در اینجا از روده‌های قابل کشتی‌رانی و کانال‌ها خبری نیست و تولیدات آن هرگز به‌بندری نمی‌رسد تا از آنجا بخاطر هزینه زیاد راه‌های خشکی، راهی کشورهای اروپایی گردد. بنابراین عقیده عمومی بر اینست که مملکت با ثروت خود اشباع خواهد شد ولی تا به‌امروز در مصرف کالاهای تولیدی ما در این کشور کاهشی رخ نداده است- و ورود آنها تولید بعضی از امتعه صنایع داخلی را که ایران مجبور است برای مواد اولیه آن دست نیاز بسوی ما دراز کند هر چه بیشتر می‌کاهد. مردم نیز احساس خوبی نسبت به‌کالاهای تولیدی ما پیدا کرده‌اند که هیچ چیز جز ناتوانی خرید، تقاضای آنها را کاهش نخواهد داد و ارزانی آنها مشتریان را قادر می‌سازد که امیال و آرزوهای خود را که تمام ایرانیان پس از تغییر و تبدل طرح‌ها و بکار-گیری نوآوری نتوانسته‌اند کالاهای تولیدی خود را مطابق با سلائق آنها تولید کنند، اقناع نمایند. بنابراین دلایل چندی وجود دارد که تجارت ما در اینجا مادامیکه مردم قدرت خرید دارند ادامه خواهد یافت - تا شاید به‌موقع خودش منافع مملکت شناخته شود و نسبت به‌امروز، بهتر به‌حساب آید.

گزینش ۱۳. تجارت تبریز در سالهای ۷۱ - ۱۸۳۷ م.

[تبریز - گزارش توسط سرکنسول جونز. «تبریز»، A and P سال ۱۸۷۳ م. جلد ۶۷، صفحات ۷۱-۳۶۴]

شهر تبریز از آغاز قرن نوزده مرکز تجاری بازرگانی اروپا با شمال ایران، و تا سال ۱۸۶۸ م. با آسیای میانه بشمار می‌رفت. این شهر بر سر راه شاهراههایی به تهران، از تفلیس در شمال و طرابوزان در غرب گرفته است. دارای ۲۰۰۰۰۰ نفر سکنه است که یکی از بزرگترین و مهمترین شهرهای ایران به حساب می‌آید.

بنظر می‌رسد که نخستین وارد کنندگان کالاهای انگلیسی به شمال ایران، ارمنیان گرجستان بوده باشند که امتعه خود را برای این بازار از استانبول خریداری می‌کردند. وقتی که تعرفه تحریم‌آمیز روسیه در ایالات قفقاز برقرار شد، تعداد بیشماری از تجار روسیه که با تجارت ایران در رابطه بودند در تبریز مستقر شدند و تجارت با اروپا را تا اندازه زیادی به انحصار خود درآوردند. اهمیت تجارت ابریشم گیلان توجه معامله‌گران یونانی را به خود جلب کرد که در سال ۱۸۳۷ م. تجارت خود را در تبریز تحت حمایت روسیه آغاز کردند؛ و چون کالاهای تولیدی انگلیس در بازارهای ایران در درجه اول قرار داشت لذا این شرکت که بعدها شرکت رالی و کمپانی شد روابط مستقیمی با تولیدکنندگان منچستر برقرار نمود.

تسلط سرمایه آنها و روش تجاری منظمشان باعث گردید که آنها بسرعت بر رقبای شرقی‌شان پیشی جویند و تا زمان تعطیل تجارتخانه‌شان در ایران در سال ۱۸۷۱ م. اولین پایگاه مهم تجاری بشمار آیند^{۵۳}. در خلال جنگ کریمه، شرق تا اندازه زیادی متوجه اروپا شد و وقتی که بار دیگر صلح بین روسیه و عثمانی برقرار گشت تعدادی از تجارتخانه‌های اروپائی، بویژه یونانی، ترتیبی دادند تا در تجارت ایران سهیم گردند.

امروزه بازرگانی انگلیس در اینجا توسط سه شرکت که دارای ادارات مرکزی در منچستر هستند انجام می‌شود. رؤسای این تجارتخانه‌ها بالطبع انگلیسی هستند و عمال و مستخدمین آنها در ایران بیشتر خارجیان، در درجه اول یونانی و یا آلمانی می‌باشند.

مرتباً موانعی برای جلوگیری از پیشرفت بازرگانی اروپایی در این کشور ایجاد می‌شد. در این مورد بعداً مفصلاً صحبت خواهم کرد.

۵۳- شعبه ایرانی این تجارتخانه در سال ۱۸۶۰ م. تحت حمایت انگلستان درآمد و کارش را تا زمان تعطیلی در سال فوق‌الذکر در این مملکت ادامه داد.

مع الوصف آن موانعی که آشکارا غیرقابل رفع هستند و هیچ نوع پیش بینی برای جلوگیری از آنها هم انجام نشده عبارتند از - کاهش های مکرر در محصول ابریشم گیلان از سال ۱۸۶۳ م. تا به امروز؛ افزایش قیمت کالاهای پنبه ای که به دنبال جنگ داخلی ایالات متحده رخ داد؛ و مصیبت وبا و قحطی که بارها بر سر این مملکت آوار شده و خصوصاً سال گذشته خرابیهای زیادی بار آورده است.

به دلایل زیر نمی توان حتی تقویم تقریبی از ارزش واقعی تجارت ایران بدست آورد: - عدم تمایل طبیعی مقاطعه کاران عایدات گمرکات برای انتشار مقدار سود سالانه شان؛ مسأله شمردن تعداد بارهای هر نوع کالایی که وارد می شود که ارزش حقیقی و اعلام شده آنها ابراز نمی شود؛ و توسعه تجارت قاچاق که با ایالات مجاور روسیه و ترکیه انجام می شود.

در جدول زیر از تجارت تبریز با اروپا از سال ۱۸۳۷ م. تا به امروز، تقویم ها از گزارشهایی در آورده شده که گاهگذاری توسط این کنسولگری به وزارت خارجه فرستاده شده است و بهر حال تا ۲۰ مارس سال آینده حساب گردیده است. من بخاطر غیبت و بیماری کنسول، وسیله ای برای عرضه نواقصی که بر این برگشتی ها مترتب است نداشتم.

چون ابریشم تنها کالای صادراتی ایران است که راهی به انگلستان پیدا کرده، لذا ارزش مقداری را که هر سال از تبریز به غرب فرستاده می شود در ستون مجزایی نوشته ام.

... بدون شك بسیاری از تغییرات در شكل، طرح و کیفیت اجناس پنبه ای در نتیجه بوالهوسی خریداران است. امروزه همه به دنبال طرحهای بدیعی هستند و درواقع هر فصل مستلزم تنوع جدیدی است. معینا طرحها و کیفیتهایی که رویمرفته محو شده و یا غیرقابل استفاده می گردد آنهایی هستند که در ترکستان، بخارا و خیوه بازار ویژه ای داشتند و قبلا به صورت غیر مستقیم از طریق تبریز تهیه می شد ولی از زمانیکه روسها استیلای خود را بر آسیای مرکزی تحکیم بخشیده اند این ایالات احتیاجات خود را از کالاهای تولیدی به راحتی و بطور مستقیم از مسکو تأمین می کنند. در اینجا اشاره می کنم که مقدار زیادی از چلوار خاکستری که به تبریز وارد می شود در اینجا رنگرزی و منقش می شود و به ایالات روسیه در قفقاز ارسال می گردد و در آنجا با پذیرش پنج درصد گمرک به عنوان کالاهای تولیدی ایران فروخته می شود.

ماهوت دولا پنهنا که در تجارت اولیه کمپانی هند شرقی با ایران از کالاهای مهم بشمار می رفت امروزه از آلمان تهیه می شود. تجار خرده پای ارمنی آنرا وارد می کنند. با اینکه مستلزم اعتبار درازمدتی است

عوارض و علی که بر تجارت هر سال اثر گذاشته است

راهها پس از مرگ سلطان محمود در کردستان بسیار ناامن بود. بارش سنگین برف و کمبود عظیم سیورسات، حمل و نقل را گرانتر ساخته بود. در نتیجه ضعف پاسداری در مرزها، تجارت قاجاق با گرجستان افزایش یافت. شورش در خراسان، اغتشاشات پس از مرگ شاه از بین رفتن محصولات ایران و ترکیه در نتیجه حمله ملخ.

چندتا از شرکتهای جدید تجاری در تبریز مستقر شد. کالاهای زیادی بنا به تقاضا صادر گردید. اتفاقات فوقالذکر.

فرونی و واردات در دو سال قبل. افزایش قیمت کالاهای پنبه ای در نتیجه جنگ داخلی آمریکا.

اتحاد تجار داخلی علیه اروپائیان. کاهش محصولات ابریشم در گیلان. عدم ثنیت قیمتها در زمان جنگ آمریکا.

وبا در آذربایجان. کاهش مقدار ابریشم گیلان. عدم فروش کالاهای گرد آمده.

کاهش محصولات ابریشم. کمبود پول. ورشکستگی در میان تجار بومی.

پر شدن بازارهای آسیای میانه از طریق روسیه. افزایش صادرات پنبه از ایران.

اتفاقات فوقالذکر. خرابیهای ناشی از قحطی.

قحطی و وبا. اعلام ورشکستگیهای مکرر بین تجار محلی.

از کالاهای تولید انگلیس	کل صادرات	از ابریشم	کل واردات	از کالاهای تولید انگلیس	کل واردات	سال ۴.
لیره ۶۰۰۰۰۰	لیره ۱۰۵۰۰۰۰	لیره ۵۰۰۰۰	لیره ۹۸۵۰۰۰	لیره ۶۵۰۰۰۰	لیره ۵۹۱۸۲۵	۱۸۳۷
لیره ۴۵۰۰۰۰	لیره ۴۶۴۲۱۹	لیره ۲۱۴۱۸۰	لیره ۱۶۳۹۲۲۵	لیره ۸۳۰۷۷۳	۱۸۴۴	۱۸۳۹
لیره ۵۶۲۰۰۰	لیره ۳۶۹۰۵۷	لیره ۱۳۱۴۱۸	لیره ۷۰۳۲۰۴	لیره ۱۸۲۱۷۵	۱۸۵۰	۱۸۴۴
لیره ۷۷۱۹۴۳	لیره ۳۴۳۷۳۸	لیره ۱۴۴۰۳۰	لیره ۱۶۳۹۲۲۵	لیره ۱۷۸۶۴۸۸	۱۸۵۹	۱۸۴۸
لیره ۷۶۲۰۰۳	لیره ۶۰۷۱۲۸	لیره ۲۳۶۴۳۴	لیره ۱۶۳۹۲۲۵	لیره ۱۴۶۰۰۰	۱۸۶۳	۱۸۵۰
لیره ۱۳۶۸۳۰۰	لیره ۹۷۴۹۴۲	لیره ۳۸۹۳۰۰	لیره ۱۷۸۶۴۸۸	لیره ۱۴۶۰۰۰	۱۸۶۴	۱۸۵۸
لیره ۸۱۵۰۰۰	لیره ۵۳۴۰۰۰	لیره ۴۰۹۵۸۲	لیره ۱۸۰۰۰۰	لیره ۱۶۶۹۲۳۱	۱۸۶۵	۱۸۵۹
لیره ۱۵۷۵۰۰	لیره ۶۰۰۰۰۰	لیره ۵۰۲۰۰۰	لیره ۱۶۶۹۲۳۱	لیره ۱۶۹۹۷۱۲	۱۸۶۶	۱۸۶۳
لیره ۱۲۴۲۵۱۶	لیره ۸۸۶۸۸۳	لیره ۴۹۹۳۲۲	لیره ۱۴۳۲۰۶۹	لیره ۱۳۵۱۰۰۵	۱۸۶۷	۱۸۶۵
لیره ۱۱۰۷۴۴۱	لیره ۵۱۶۶۲۶	لیره ۳۷۴۴۰۰	لیره ۱۳۵۱۰۰۵	لیره ۱۵۷۵۷۷۴	۱۸۶۸	۱۸۶۶
لیره ۹۴۶۶۷۲	لیره ۶۴۳۰۹۳	لیره ۶۵۰۰۰	لیره ۱۵۷۵۷۷۴	لیره ۱۰۹۴۷۱۲	۱۸۶۹	۱۸۶۷
لیره ۱۰۱۷۲۸۵	لیره ۶۸۳۸۸۵	لیره ۸۰۰۰۰	لیره ۱۰۹۴۷۱۲	لیره ۷۸۹۵۵۹	۱۸۷۰	۱۸۶۸
لیره ۱۱۲۳۲۱۱	لیره ۹۰۱۲۱۸	لیره ۱۳۶۴۰۰	لیره ۷۸۹۵۵۹	۱۸۷۱	۱۸۶۹	۱۸۷۰
لیره ۸۶۴۰۰۰	لیره ۴۲۲۶۳۲	لیره ۱۱۶۰۰۰	۱۸۷۱		۱۸۷۰	۱۸۷۱
لیره ۶۱۱۲۸۰	لیره ۳۴۰۷۹۰	لیره ۱۱۹۴۴۰				

ولی سود آن بسیار کم است. طبقات بالای ایران ترجیح می‌دهند جامه‌هایشان از پارچه‌های کرمان و یا بغداد باشد و طبقات پائین هم از تولیدات کارگاههای محلی استفاده می‌کنند. مشتریان ماهوت اروپایی بیشتر مستخدمین جزء دولت و نوکران یا ملازمین طبقات بالاتر می‌باشند که حقوق کم و نامنظمی دارند و در وضعی نیستند که پول نقد برای احتیاجات خود بپردازند.

آهن‌آلات بیشتر از تأسیسات و کارخانه‌های تولا در روسیه به عمل می‌آید. این محصول از کیفیت خام و پستی برخوردار است و درواقع بدتر از محصولات اینجا است؛ معیناً ارزان بودن آن خریداران ایرانی را به خود جلب می‌کند.

شکر و چای سابقاً از انگلستان وارد می‌شد؛ ولیکن امروزه ماری شکر و هلند چای را به انحصار خود درآورده‌اند. شکر ماری سفید، پرمفد، دارای رنگ بد و کیفیت پائین است؛ ولی همین شکر در اینجا به قیمتی فروخته می‌شود که انواع و اقسام دیگر شکر نمی‌تواند با آن رقابت کند. این دو کالا در تجارت قاجاق با گرجستان از اقلام اصلی محسوب می‌شوند.

مستر کنسول استیونس تا سال ۱۸۴۹ م. توجه مجمع بازرگانی منچستر را به کیفیت پائین اجناس پنبه‌ای انگلیس که به ایران صادر می‌شود معطوف داشته و اشاره کرده که اگر کارخانه‌های انگلیس تولید اینگونه اجناس را ادامه دهد، چیت‌های انگلیس به تدریج از حیز انتفاع ساقط شده و اجناس داخلی جای آنرا خواهد گرفت. در جواب او گفته شده بود: «با مراجعه به ویژگی واقعی اجناس مورد بحث هیچ فریبی دیده نمی‌شود و این موضوع کلاً برای تجارت رسوایی بیار نخواهد آورد و اینکه اجناس پنبه‌ای و چیتی که به بازار ایران می‌آید از کیفیت پائینی برخوردار است و اینکه این کار بایستی همچنان ادامه یابد، چیز روشنی است مگر اینکه نرخهای جبران‌کننده‌ای به صاحبان تولید پرداخت گردد تا کالاهای بهتری را ارائه کنند.» در همان زمان یکی از تجار متشخص که با ایران در تجارت بود اشاره کرد که: «در سال ۱۸۴۴-۴۵ م. صادرکنندگان کالا از منچستر به مقصد بازار ایران، اجناسی با کیفیت عالی هم از نظر پارچه و هم از نظر نقش و نگار می‌فرستادند؛ معیناً از آن زمان به بعد بعضی از صادرکنندگان شروع به ارسال اجناس پست کرده‌اند و خریداران ایرانی بخاطر ارزانی، آنها را ترجیح می‌دهند و زیانهای سنگین روی دست صاحبان و طرفینی باقی می‌ماند که اجناسی با کیفیت بهتر صادر می‌نمایند؛ - خریداران از پرداخت مابه‌التفاوت ارزش نسبی اجناس سر باز می‌زنند و تمام واردکنندگان اجباراً در وارد

کردن اجناس پست و چیت بدرنگ دست به یکی می‌کنند. نتیجه این می‌شود که قیمت‌های پائین مصرف را بالا می‌برد و صادرات نیز به فراخور حال به میزان قابل توجهی افزایش می‌یابد. با وجود اینکه قیمت‌ها بسیار پائین است با اینهمه خریداران ایرانی بدنبال اجناس ارزان و ارزانتر هستند و صادرکنندگان هم به منظور جوابگویی به این درخواست، هر سال اجباراً اجناسی با کیفیت بد و بدتر ارسال می‌کنند. بنابراین مادامیکه آنها از خرید اجناسی با کیفیت بهتر امتناع ورزند کیفیت بد اجناس موجود هیچوقت اصلاح و بهبود نخواهد یافت.

بایستی اضافه بکنم که کیفیت کالاهای تولیدی وارد شده از زمان شکایت فوق‌الذکر تا به حال به هیچ وجه بهبود نیافته است و همان عوامل هنوز هم برای تولید کالاهای پست در کار است؛ ارزانی از جمله ویژگی‌هایی است که بالاتر از همه مشتریان ایرانی را جلب می‌نماید. سهمی که سایر ملل اروپایی در تجارت ایران دارند اهمیت چندانی ندارد. فرانسه در درجه دوم قرار دارد و تحت شرایط مساعد و در فصول مناسب سالانه به ایران پارچه‌های ابریشمی زربافت، چینی‌آلات و شکر به مبلغ حدود ۲۰۰۰۰۰ لیره صادر می‌کند. آلمان (و از جمله اطریش) در فصول مقتضی، در حدود ۱۰۰۰۰۰ لیره ماهوت، شیشه، طلا، قیطان و قلابدوزی به ایران صادر می‌نماید. واردات سالانه از روسیه حدود ۸۰۰۰۰ لیره است که شامل آهن‌آلات، شمع، کاغذ، نفت، آهن و مس می‌باشد، واردات از ترکیه بیشتر شامل قهوه، چرم، پارچه‌های پشمی (کت و عبا)، قالیچه و رنگ است که در سالهای مساعد ارزش آن به ۳۰۰۰۰ لیره می‌رسد.

صادرات

می‌توان چندتا از تولیدات ایران را با حمایت از هزینه حمل و نقل به بازارهای اروپایی صادر کرد. شکی نیست که با بهبود وسایل حمل و نقل، صادرات به میزان قابل توجهی گسترش یافت. امروزه ایالات مجاور ترکیه و روسیه تنها بازاری هستند که تولیدات این کشور می‌تواند با سود قابل توجهی به آنها صادر گردد. طبق عایدات گمرکخانه تبریز، ابریشم، تنباکو، شال، فرش، چرم‌رنگی، مازو، گل‌زعفران، پیه، زرنیخ زرد، موم و خشکبار اهم صادراتی هستند که به ترکیه صادر می‌شوند. چلوارهای انگلیسی که در ایران رنگرزی می‌شوند، فرش، ابریشم، قالیچه و رنگ، پوست روباه و پرستو، خشکبار و محصولات پنبه‌ای استان نیز به گرجستان صادر می‌گردند که علاوه بر این‌ها مقدار زیادی از صادرات را فروش اسب، گوسفند و گاو توسط ایلات سرحدات تشکیل داده است.

حد متوسط صادرات سالانه ایران به گرجستان در فصول عادی حدود ۲۶۰۰۰۰۰ لیره و به ترکیه ۴۰۰۰۰۰۰ لیره است. معیناً این صادرات شامل تجارت قاپاق نمی‌شود که احتمالاً در بعضی موارد معادل یا مبلغ فوق‌الذکر است.

از عایدات گمرکخانه تهران برمی‌آید که محصولات و کالاهای تولیدی ایالات مختلف و شهرهای عمده ایران، که در زیر فهرست‌بندی شده‌اند، صادر گشته‌اند. کالاهای تولیدی انگلیس به مقصد بازار ایران عموماً توسط کشتی از لیورپول تا استانبول و از آنجا به طرابوزان، و یا از لندن بوسیله کشتی‌های بخار کمپانی روسی به پوتی در گرجستان صادر می‌گردد. کرایه راه نخستین از ۴ شیلینگ و ۶ پنس تا ۵ شیلینگ در هر عدل در نوسان است و کرایه دومین راه هم از ۵ شیلینگ تا ۵ شیلینگ و ۶ پنس در هر عدل است. هزینه حمل و نقل هر عدل از طرابوزان از راه ارزروم تا تبریز ۳۰ شیلینگ تا ۴۵ شیلینگ است؛ و هزینه آن از پوتی از راه تفلیس ۳۰ شیلینگ تا ۳۴ شیلینگ می‌باشد.

کالایی که از انگلستان به مقصد تبریز ارسال می‌شود از راه طرابوزان از پنجاه تا شصت و پنج روز طول می‌کشد؛ و از طریق تفلیس حدود هشتاد و پنج روز به طول می‌انجامد. اگر خط‌آهن پوتی به تفلیس کامل گردد زمان و هزینه آن کاهش خواهد یافت و به حدود بیست روز و ۸ شیلینگ در هر عدل خواهد رسید. بیمه کالاهایی که از راه ترکیه می‌آیند امکان‌پذیر نیست ولی کمپانی روسی حاضر است يك چنین ریسکی را از پوتی تا تبریز به نرخ $1\frac{1}{4}$ درصد انجام دهد.^{۵۴}

هر چند که راه روسیه مزایایی دربر دارد ولی تجار اینجا هنوز ترجیح می‌دهند که کالاهای خود را از راه طرابوزان وارد کنند، گرچه دولت ترکیه بر اجناس ترانزیتی يك درصد راهداری قایل شده است. غفلت و بی‌تفاوتی عمال کمپانی روسیه بکرات موجب زیان فراوان و تأخیر کالاهای وارد کنندگان گردیده است. امید می‌رود که مأمورین کمپانی خطوط آهن جدید موازینی برای خوش‌قولی و ارسال اجناسی که به مقصد

۵۴- هر عدل کالایی که از طریق ترکیه ارسال می‌شود بیش از ۲۰۰ پوند نیست - یعنی حدود نصف وزن محموله يك اسب. وزن کالاهای کلان و درشت و یا کالاهای پر زحمت از ۱۵۰ پوند تجاوز نمی‌کند که مشکل دیگر که باعث تأخیر آن می‌شود پیدا کردن قاطرچی برای حمل و نقل آن است. حمل و نقل از طریق ترکیه در خلال ماههای پائیز و زمستان سریعتر از ماههای بهار و اوایل تابستان انجام می‌گیرد چرا که در این فصول حیوانات بارکش در سر راهها از گیاهان و علوفه بهتر می‌توانند تغذیه کنند. در غیر این ایام قاطرچیان مجبورند برای خوراك چهارپایان خود کاه و جو تهیه کنند و لذا سعی می‌کنند هرچه زودتر و سریعتر کالا را به مقصد خود برسانند.

ایران است اتخاذ نمایند^{۵۵}.

تجارت تهران

تهران اهمیت بازرگانی خود را در قرن نوزدهم نه تنها مدیون محصولات صنعتی و کشاورزی خود، بلکه مدیون موقعیت و وجود دربار سلطنتی در آن نیز بود. در گزینش زیر شبکه تجاری آن با ایالات شمالی، جنوبی و غربی به خوبی مورد بررسی قرار گرفته است.

چند سال بعد تجارت بخاطر واردات گسترده کالاهای تولیدی بلژیکی و آلمانی رو به افزایش گذاشت (از تامسون به بیدول، ۳۰ نوامبر ۱۸۴۳ م.، FO ۶۰/۱۰۰). در سال ۴۴-۱۸۴۳ م. واردات کالاهای اروپایی از طریق تبریز بالغ بر ۴۳۹۱ بار اسب (۸۷۸۲ عدل) شد و حال آنکه از طریق بغداد به ۱۲۰ بار اسب رسیده بود؛ از اینها ۳۳۷۱ بار اسب بار دیگر صادر گردید. با استفاده از رقم «بالغ بر ۱۰۰ یا ۱۲۰ تومان در هر بار» واردات تبریز حدود ۴۸۳۰۰۰ تومان یا ۲۱۷۳۵۴ لیره گردید. مصرف محلی (۱۰۲۰ بار) حدود ۵۰۴۹۰ لیره بود، «که به هر نفر ۱۵ شیلینگ می‌رسید - ولی چون روستاهای اطراف هم احتیاجات خود را از شهر تأمین می‌کردند لذا مصرف واقعی هر نفر احتمالاً زیاد نبوده، هر چند که محتملاً کمتر از یک سوم نبوده است.» کنسول اضافه می‌کند که: «دلایلی دارم که ارزش کالاهای وارداتی اروپا به اینجا که در جدول سال ۱۸۴۱ م. آمده، بسیار بالا است ولی تعیین ارزش واقعی آن غیرممکن است» (ابوت، «اشاراتی بر دو جدول ضمیمه در مورد تجارت تهران»، ۲۵ اکتبر ۱۸۴۴ م.، FO ۶۰/۱۰۷).

در سال ۴۵-۱۸۴۴ م. کالاهای وارداتی اروپا از راه تبریز به ۴۹۵۷ بار اسب (۹۹۱۳ عدل) به ارزش ۵۴۵۲۱۶ تومان یا ۲۴۷۸۲۵ لیره رسید، «که اصل مبلغ آن پس از کسر ۲۵ درصد هزینه راهداری از اروپا، ۴۰۸۹۱۲ تومان یا ۱۸۵۸۶۹ لیره می‌شد.» از اینها ۳۵۷۳ بار، بار دیگر صادر گردید. در مقابل ۸۷۵۳ بار کالای روسی، در سال ۴۴-۱۸۴۳ م. ۱۰۲۸۳ بار از امتعه آن - بویژه فلزات - وارد شده است. تخمین تقریبی ارزش آنها ۱۰۹۰۰۰ لیره بود که «قسمت اعظم آن به نواحی دیگر مملکت فرستاده شده است.» (ابوت، «اشاراتی بر جدول الحاقی در مورد تجارت تهران»، ۱ ژوئیه ۱۸۴۵ م.، FO ۶۰/۱۱۷).

طبق منابع گمرکی، در سال ۴۸-۱۸۴۷ م. کالاهای وارداتی اروپا از طریق تبریز ۵۲۱۵ بار اسب (۱۰۴۳۰ عدل) به ارزش تقریبی ۲۶۰۵۷۰ لیره بود، «ولی

۵۵- تعرفه و ترتیبات راه آهن پوتی - تفلیس را همراه با فهرستی از کالاهایی که طبق محمولات برای حمل و نقل طبقه‌بندی شده‌اند ارسال می‌دارم. در اینجا مشخص می‌شود که کالاهایی که از آن خارجیان است عموماً دارای بالاترین نرخ هستند و حال آنکه تولیدات روسیه با نرخ بسیار کمی حمل می‌گردد.

من نسبت به صحت این سند شك و تردید دارم و ارزیابی تجار محلی در مورد مقدار آن يك و نیم برابر بیشتر است.» «صدور دوباره آنها به مازندران، استرآباد، قم، اراك، خراسان و سایر نواحی مملکت، ۱۴۵۳ بار اسب به ارزش تقریبی ۷۲۶۵۰ لیره بود که البته در این میان آنچه که به روستاهای اطراف تهران صادر و مصرف شده به حساب نیامده است.»

گزارش اضافه می‌کند که «بخاطر اوضاع خراسان، تجارت آن با اروپا که در چند سال گذشته افزایش یافته بود و حالا هم تا حدی اهمیت دارد قطع شده است - مقدار کالاهایی که از طریق تهران و یا از آنجا به خراسان صادر شده (و برگشتی گمرکخانه مبین مقدار تجارت از طریق تهران است) سالانه بالغ بر ۵۰۰۰ بار است (ارزش تقریبی ۲۵۰۰۰۰ لیره) است. امارت نشینهای خیوه و بخارا، که بنظر می‌رسد مقدار مصرفشان سال به سال بالا می‌رود، احتیاجات خود را از مشهد تهیه می‌کنند» (ابوت «اشاراتی بر جدول الحاقی تجارت تهران»، ۸ نوامبر ۱۸۴۸ م.، ۶۰ / ۱۴۱ FO).

ارقام بعدی موجود نیست ولی می‌توان فرض کرد که افزایش ادامه یافته است چرا که ثروت و جمعیت تهران و مرکزگرایی افزایش یافته است. معذک تغییرات معتناهی در منشأ ملی اجناس و تجاری که آنرا در تهران جابجا می‌کردند صورت گرفته است. در زمینه پدیده نخستین، در سال ۱۸۴۰ م. تفوق بریتانیا شدید بوده است. «بهتر است پذیرفته شود که دوسوم کالاهای وارداتی اروپا از راه استانبول به ایران از آن انگلستان است - اینها مرکب از پارچه‌های پنبه‌ای ساده و منقش می‌باشد» (ابوت، ۶۰ / ۱۰۷ FO). ولیکن واردات کالاهای روسی در حال افزایش بود. گزارشهای کنسولی انگلیس در اواخر قرن نوزده پر از شکایت از تفوق روسیه در بازار تهران است. نمونه‌ای از آن اینست که: «یکی از تأسیسات روسیه بازار تهران را با کالاهایی پرکرده که با شرایط پرسودی که يك تجارت عظیم و نامحدود ایجاد می‌کند از کالاهای تولیدی روسیه تحصیل شده است ۵۶».

در زمینه تجار هم، بنظر می‌رسد که آنها در سال ۱۸۴۰ م. کلا ایرانی بوده باشند - که بدون شك شامل گروههای اقلیت نیز می‌شده است. کنسول انگلیس در سال ۱۸۴۸ م. گزارش داد که:

از آغاز تأسیس این کنسولگری در اوایل سال ۱۸۴۱ م.، هرچند که دو نفر تاجر انگلیس در خلال این دوره برای مدت کوتاهی در زمینه احتکار بازرگانی از تهران دیدن کرده‌اند ولی هیچ تاجر انگلیسی در اینجا اقامت نکرده و هیچ تجارتخانه انگلیسی در اینجا تأسیس نیافته است... تنها تجاری که در اینجا تحت‌الحمايه انگلیس هستند دو یا سه نفر هندی‌الاصل می‌باشند که از مدت‌ها قبل در اینجا اقامت گزیده‌اند و يك نفر

مالتی است که اخیراً در اینجا مستقر شده است [از ابوت به پالمرستون، ۲ اگوست ۱۸۴۸ م.، FO ۶۰/۱۴۱].

چند ماه بعد، وی افزود که: «تجارت کالاهای انگلیس در دست بومیان این مملکت است که خریدهای خود را در تبریز و استانبول انجام می‌دهند.» در اینجا تجارتخانه‌های منظمی که متعلق به شهروندان فرانسه و یا ایالات متحده باشد وجود ندارد جز اینکه «دو نفر از تجار خرده‌پای تبعه فرانسه، از سرمایه‌گذاریمهای جزئی فرانسه و سایر اجناس اروپایی در تهران استفاده می‌کنند» (از ابوت به پالمرستون، ۲۵ آوریل ۱۸۴۹ م.، FO ۶۰/۱۴۷) ۵۷. معیناً در اواخر این قرن، تعداد شرکت‌های خارجی - خصوصاً روسی - مستقر در تهران رو به افزایش گذاشته (فصل ۸، گزینش ۴) و گویا قسمت اعظم تجارت شهر را انجام داده‌اند.

گزینش ۱۴. تجارت تهران در سال ۱۸۴۰ م.

[ابوت، «گزارش در مورد تجارت سال ۱۸۴۱ م.»، ۳۱ دسامبر ۱۸۴۱ م.، FO ۶۰/۹۲]

تهران

هرچند که تهران امروزه پایتخت مملکت محسوب می‌شود ولی از حیث بازرگانی جزو شهرهای درجه دوم یا درجه سوم امپراتوری بشمار می‌رود. تعداد ساکنین آن احتمالاً در حدود ششصد هزار نفر است. این شهر تجارت خود را مدیون وجود دربار در آن و موقعیتش با توجه به مازندران در شمال - استرآباد و قسمتهای پرجمعیت خراسان در شمال شرق و شرق - قم و کاشان و اصفهان و شیراز در جنوب - و یزد و کرمان در جنوب شرق - است که تمام این نواحی و شهرها امتعه اروپایی و سایر تولیدات را از اینجا فراهم می‌سازند. ولی تهران با نواحی غرب ایران دارای تجارت محدودی است که منحصر به واردات غله و سایر ملزومات است چرا که این نواحی بیشترین احتیاجات خود را از تولیدات اروپایی از طریق تبریز و قزوین بدست می‌آورند - قزوین شهری است که بایستی از نظر بازرگانی در ردیف تهران محسوب شود که همانند سایر شهرهای ایران و بومیان سایر نواحی این مملکت دارای تجار متمول

۵۷- در سال ۱۸۸۷ م. سفیر ایالات متحده گزارش داد که: «در اینجا هیچ نوع تجارتخانه آمریکایی وجود ندارد که به کار دادوستد بپردازد و اشاره کرده که عمالی به ایران فرستاده شود چرا که انواع و اقسام کالاهای تولید در اینجا بازار دارد - از پرات به بایارد، ۲۵ آوریل ۱۸۸۷ م.، USDSP، ۱۸۸۷ م.

و ثروتمندی است. تبریز هنوز هم در ردیف اول است، زیرا این شهر نه تنها بازار عمده پرجمعیت‌ترین ایالات امپراتوری است بلکه از طریق همین شهر است که قزوین و تهران و سایر شهرهای ایران ملزومات خود را از امتعه اروپایی، بطور کامل، بدست می‌آورند و آنرا به نوبه خود در سطح مملکت توزیع می‌نمایند.

بدست آوردن عایدات رسمی مفصل و صحیحی از تجارت این ناحیه کاملاً غیرممکن است چرا که هیچ نوع شرح و تفصیلی از آن باقی نمانده است - در اینجا نه تنها از تأسیسات منظم گمرکخانه خبری نبوده بلکه هر محموله‌ای که وارد شهر می‌شده مشمول عوارضی بنام راهداری می‌گشته که مبلغ آن حدود دو شیلینگ برای هر عدل بوده است. معینا این مالیاتها روی اصول نبوده و هیچ نوع تمایزی بین محمولات گوناگون وجود نداشته است با اینکه مقدار آن در مورد اجناس اروپایی (که توسط افراد محلی وارد می‌شده) نسبت به تولیدات داخلی کشور تا حدی زیاد بوده است. هیچ‌گونه واریسی از محتوای محموله‌ها به عمل نمی‌آمده، و لذا امروزه هیچ نوع وسیله‌ای برای تعیین عایدات واقعی واردات و صادرات در دست نیست. معینا من تا آنجائیکه توانستم دریابورم، واردات کالاهای اروپایی (خصوصاً کالاهای انگلیسی) از راه تبریز برای سه سال بعد به قرار زیر است:

در سالهای آخر (طبق تقویم هجری) گفته شده که در سال ۱۸۴۰م. - ۳۹۱۳ محموله به ارزش حدود ۲۳۵۰۰۰ لیره. سال ۱۸۴۱ - ۳۱۸۷ محموله به ارزش تقریبی ۱۹۱۰۰۰ لیره. و در ۱۰ ماه نخستین سال ۱۸۴۱ م.، حدود ۶۰۰۰ محموله به ارزش تقریبی ۳۶۰۰۰۰ لیره، وارد شده است. تنزلی که در اواخر سال ۱۸۴۱ م. در واردات رخ داده بخاطر عدم وجود دربار در اصفهان بوده یعنی جائیکه اجناس مستقیماً بدون اینکه از تهران بگذرد از تبریز وارد آنجا می‌شده است. در صد سال گذشته واردات از حد نیاز تجاوز کرد و در نتیجه در مقابل دادوستد به صورت يك مانع موقتی درآمد - ولی فکر می‌کنم که در این میان بایستی تقاضا برای تولیدات اروپائی بالا رفته باشد چرا که همین مسأله باعث شده که تجار محلی امتعه را بیش از اندازه وارد نمایند.

در جدول شماره ۱ ضمیمه سعی کرده‌ام قسمتی از ماهیت واردات و صادرات اینجا را عرضه کنم - آنچه که قبلاً اظهار داشتم مبین اینست که من نتوانستم شرح ویژه‌ای از آنرا در زمان حال تقدیم کنم.

رفت و آمد بین این شهر و بغداد در سالهای قبل برای مدتی متوقف گردید. تولیدات انگلیس چند سال قبل از طریق بغداد به این قسمت از ایران وارد شد ولی مشکلات و تأخیرهایی که در ارسال تولیدات به این

ناحیه هم از طریق بمبئی و هم از راه حلب رخ داد باعث گردید که تجارت به راه طرابوزان و ارزروم منتقل شود. حالا خیلی از مسایل تغییر یافته است و چنین می‌نماید که بغداد بار دیگر یکی از مراکز اصلی تجارت برای این قسمت از ایران گردیده باشد - چرا که ترانزیت کالاهای انگلیس از طریق مصر به بمبئی و از آنجا به بغداد، نسبتاً سریعتر از گذشته شده است - و اگر کشتی‌رانی فرات جوابگوی تمام نیازهای بازرگانی باشد شکی باقی نمی‌ماند که ورود ملزومات قسمت‌های مرکزی و جنوبی ایران از طریق بغداد به صرفه خواهد بود. فاصله آنجا تا اینجا حدود ۲۳ منزل کاروانی است و راه هم نسبت به سایر راه‌های ایران ایمن‌تر است. بنابراین بغداد نقطه‌ای است که تجار این نواحی بطور طبیعی در انتظار دریافت ملزومات خود از تولیدات انگلیس از آن هستند. احتمال دارد که در مقابل یک چنین تجارتی از ابریشم گیلان استفاده گردد. تعداد تجار نواحی تاتاری و خیوه در اینجا کم است - بنظر می‌رسد که ناامنی جاده‌ها، مسافت طولانی و کمبود تولیدات آن نواحی با قیمت مکفی که مستلزم هزینه گزاف حمل و نقل زمینی است موانعی بر سر راه تجارت اینجا با آن نواحی باشد. با وجود این تخمین زیادی که در آن تولیدات انگلیسی هم حساب می‌شود و قیمت‌های گزافی که در آن نواحی وجود دارد باعث می‌شود که بعضی از تجار ماجراجو کالاهای خود را به آن نواحی صادر کنند. از اینرو روسیه حتی در بازارهای دور دست خود در مرزهای امپراتوری‌اش خود را درگیر رقابت با کالاهای خودش می‌یابد، هرچند که محصولات ما هم با زمان طولانی و هزینه گزاف بدان نواحی رخنه می‌کند. چند نفر از تجار کابلی و قندهاری هر سال به اینجا می‌آیند و با خود شال‌های کشمیری می‌آورند و در عوض بعضی از کالاهای تولیدی معروف اروپایی را با خود می‌برند - ولی احتمال افزایش این نوع تجارت نمی‌رود چرا که آنها می‌توانند ملزومات خود را از هند تهیه کنند.

اگرچه تا حالا هیچ نوع تأسیسات دائمی بازرگانان انگلیس در این شهر ایجاد نشده، ولی فکر می‌کنم آنهایی که گاه‌گداری کالاهای اروپایی را به اینجا می‌آورند در اینجا برای آنها بازار خوبی دست و پا می‌کنند. وجود دربار در اینجا باعث می‌شود بعضی از کالاهایی که در نواحی دیگر مملکت فروش عمومی ندارند در اینجا به فروش بروند. شکی نیست که تشکیلات بازرگانان انگلیسی در اینجا موجبات توسعه تجارت را که مستعد بعضی از بهبودها است فراهم خواهد ساخت چرا که به موجب قرارداد بازرگانی، امنیت و اعتماد نیز تأمین گردیده و امید می‌رود که بالاخره به ایجاد چنین تأسیساتی در اینجا بیانجامد. همگان برآنند که تولیدات انگلیس هنوز هم بر سایر تولیدات مرجح است و تجارت اجناس

پنبه‌ای که يك زمانی روسیه با این نواحی ایران داشت از رونق افتاده است - و همین مسأله راه را برای کالاهای تولیدی انگلیس و سایر کشورهای اروپایی از طریق استانبول و طرابوزان هموار کرده است. با وجود این روسیه هنوز هم جزیی تجارتی با این نواحی دارد که شامل فلزات، شیشه، ظروف سفالی از نوع بسیار نامرغوب، و آهن و مس - گرچه این دو فلز در ایران در کوههای آذربایجان زیاد و با کیفیت عالی وجود دارد - می‌باشد.

یقین دارم که با توجه به شرایط ورود اخیر من به اینجا و وسایل محدودی که در دست‌یابی به اطلاعات صحیح درباره تجارت این بخش از مملکت داشتم پوزشم را در مورد این گزارش ناقص خواهید پذیرفت. [جدول ضمیمه حاوی واردات کالاهای تولیدی انگلیس و سایر نواحی اروپا، شکر و چای از طریق تبریز به ارزش ۳۶۰۰۰۰ لیره و آهن، مس، فلزات و شیشه روسیه از طریق گیلان به ارزش ۱۵۰۰۰ لیره، بود. از هند نیز از راه اصفهان و شیراز شکر، چای، ادویه، شالهای کشمیری و پارچه‌های منقش پنبه‌ای به تهران وارد می‌شد. پوست بره و شالهای کشمیری هم از بخارا و خیوه و شالهای کشمیری از افغانستان وارد می‌گردید. این شهر همچنین تولیدات شهرهای دیگر ایران را نیز به خود جذب می‌کرد نظیر فرش، چرم و غلات از همدان و کرمانشاه، ظروف مسی از کاشان، ابریشم و پارچه‌های ابریشمی از گیلان و مشهد، و منسوجات، شکر و تریاک از یزد.

صادرات آن فقط ۸۵۰۰۰-۷۵۰۰۰ لیره را شامل می‌شد چون تهران «از خود کالاهای تولیدی و یا محصولات برای صدور نداشت.» بیشتر رفت و آمدهای بین قسمتهای شمالی و جنوبی ایران از پایتخت می‌گذشت ولی ۲۰۰۰۰ لیره از کالاهای اروپایی بار دیگر به قم و کاشان و ۵۰۰۰۰ لیره تا ۶۰۰۰۰ لیره از آنها به شمال خراسان و افغانستان صادر می‌گردید. [

گزینش ۱۵. تجارت ایران با عراق، ۱۹۱۴ - ۱۸۶۰ م.

[محمد سلیمان حسن، التطور الاقتصادي فی العراق (بیروت، بدون تاریخ)، صفحات ۲۹-۱۲۸، ۵۶-۲۵۳]

بازارهای صادرات.

مهمترین تغییری که در صادرات عراق در دوره مورد بحث صورت گرفت افزایش مطلق و نسبی ارزش کالاهایی بود که به اروپا صادر می‌شد

و نیز کاهش مطلق و نسبی تجارتی بود که با کشورهای خاورمیانه انجام می‌داد.

اطلاعات موجود اجازه هیچ نوع ارزیابی دقیق و جامعی از این تغییرات را در جریان دوره قبل از این قرن نمی‌دهد. ولی می‌توان بررسی تقریبی و ناقصی درباره انتقالات نسبی صادرات ولایت بغداد، بصره و موصل به کشورهای خاورمیانه خصوصاً ایران انجام داد. از اینرو ارزش متوسط کل صادرات ولایت بغداد در سال ۱۸۶۴-۶۵ م. و ۱۸۶۵-۶۶ م.، ۵/۸ میلیون پیاستر عثمانی یا معادل ۵۲۰۰۰ دینار، براساس نرخ ارز ۱۱۰ پیاستر با پوند استرلینگ و یا دینار عراقی ۵۸، بود بطور معمول دوسوم صادرات به ایران ارسال می‌شد که مرکب از پوست، خرما و مازو و نیز شامل مقدار کمی تولیدات محلی نظیر کفش، دستار و صابون بود^{۵۹}. سه قسمت بقیه در اواسط سال ۱۸۶۰ م. به هند و اروپا صادر گردید؛ اینها عبارت بودند از: پشم که به اروپا و بویژه فرانسه ارسال می‌گردید و اسب که به هند فرستاده می‌شد؛ مقدار غله‌ای که به این ممالک صادر می‌گردید زیاد چشمگیر نبود.

حمل نقل رودخانه‌ای و دریایی راه را برای انتقال تجارت عراق از خاورمیانه را به اروپا هموار کرد - خصوصاً پس از گشایش کانال سوئز در سال ۱۸۶۹ م. - که به دنبال رشد شرکتهای اروپایی و افزایش تقاضای اروپائیان برای مواد خام و مواد غذایی صورت گرفت. در سالهای ۷۸ - ۱۸۷۷ م.، ۷۹ - ۱۸۷۸ م. ارزش کالاهای صادراتی محلی به ایران ۱۳۰۰۰ دینار یا ۵/۵ درصد کل صادرات کالاهای محلی از بغداد بود^{۶۰}. بقیه که سالانه حدود ۲۲۲۰۰۰ دینار بود به هند و اروپا فرستاده می‌شد. پشم یکی از اقلام مهم صادراتی به آن کشورها بود ولی غلات و حبوبات (نخود و لوبیا) بیش از یک‌چهارم صادرات را تشکیل می‌داد^{۶۱}.

در آغاز قرن بیستم صادرات بغداد بیشتر به اروپا خصوصاً به انگلیس می‌رفت. از اینرو در سال ۱۹۰۳ م. صادرات بغداد از اسب، بویژه به هند و چین بالغ بر ۷۰۸۴۵ دینار گردید در حالیکه صادرات آن

۵۸. «گزارش کنسولی درباره تجارت بغداد، ۱۸۶۷-۶۸ و ۱۸۶۸-۶۹ م.» ص ۳۸۳ [A and P سال ۱۸۷۰ م.، ص ۶۴]...

۵۹. در میان کالاهای تولیدی بغداد که در سالهای ۷۰-۱۸۶۷ م. به ایران صادر گردید ۱۸۰۳ جفت کفش، ۱۳۷ دستار و [حدود ۲۰۰ کیلوگرم] صابون بود؛ همان مأخذ، ۷۰-۱۸۶۹ م. ص ۳۸۳ [A and P سال ۱۸۷۲ م.، ص ۵۷].

۶۰. معیناً در همان سال مقدار تجارت ترانزیتی ایران از طریق بغداد که شامل منسوجات پنبه‌ای، شکر، چای و تولیدات فلزی می‌شد حدود ۱۲۵۰۰۰ دینار بود - همان مأخذ، ۷۹-۱۸۷۸ م.

۶۱. همان مأخذ.

به اروپا بیش از ۷۵۲۳۹۰ دینار بود^{۶۲}. صادرات آن به بازارهای ایران جز در مورد اجناس ترانزیتی از رونق افتاد.

بغداد همیشه مرکز توزیع تجاری عراق محسوب می‌شد و تغییرات موجود در بازارها که اجناسش را از آنها وارد می‌کرد نماینده مملکت بشمار می‌رفت. هرچند که کالاهای وارداتی اروپا به عراق قبل از صادرات عراق به اروپا شروع شده بود معذک و ورود کالاهای تولیدی ایران به بغداد در زمان افتتاح کانال سوئز از اهمیت زیادی برخوردار بود. کل واردات سالانه بغداد حدود ۲۰ میلیون پیاستر عثمانی یا حدود ۱۸۲۰۰۰ دینار رایج در سال ۷۰-۱۸۶۹ م. بود^{۶۳}. بیش از نصف این مقدار یعنی ۱۱/۷ میلیون پیاستر از ایران می‌آمد. اقلام اصلی این واردات مرکب از منسوجات پنبه‌ای، منسوجات ابریشمی، تنباکو، فرش، مواد غذایی، زین و غیره بود که بدون شك يك قسمت از آن به سرزمینهای مجاور و یا اروپا صادر می‌گردید. مقدار بقیه واردات که بیشتر از هند و انگلستان می‌آمد فرق می‌کرد. اقلام اصلی آنها منسوجات و تولیدات فلزی از انگلیس و رنگ از هند بود. ولی بایستی اشاره کرد که اینها همچنین شامل ساعت، وسایل چاپ، ابزار و آلات کشاورزی، و ماشین بود که برای تراموای کاظمیه که تا سال ۱۹۴۱ م. به کار مشغول بود، مورد استفاده قرار می‌گرفت. به اینها بایستی حدود ۳۰۰۰۰ دینار مروارید بحرین را نیز اضافه کرد^{۶۴}.

در اواخر سال ۱۸۷۰ م. واردات اروپا و هند به بغداد حدود سه چهارم کل واردات شده بود. کالاهای ایران، نه تنها يك چهارم ارزش سابق خود را از دست داده بود بلکه بیشتر به سایر ممالك صادر می‌گردید. کل واردات بغداد در سال ۷۹-۱۸۷۸ م.، ۴۶۳۰۰ دینار بود. ارزش واردات اروپا و هند به بغداد ۳۶۰۰۰۰ دینار و مرکب از منسوجات، چای، قهوه، شکر، رنگ، و اجناس فلزی بود^{۶۵}. بقیه واردات بیشتر از ایران صادر می‌شد و شامل پشم، که بار دیگر به اروپا صادر می‌شد، و نیز تنباکو و بعضی از کالاهای تولیدی ابریشمی ایران بود^{۶۶}.

در اوایل همین دوره کالاهایی که از ایران و شط العرب به عراق صادر می‌شد اهمیت زیادی نداشت و ارزش آن کمتر از يك پنجم واردات بصره

۶۲- همان مأخذ، ۱۹۰۲ م.، صفحات ۶-۷ [A and P سال ۱۹۰۴ م.، ص ۱۰۱].

۶۳- همان مأخذ، ۱۸۶۹ م.، صفحات ۱۱-۳۰۹ [A and P سال ۱۸۷۲ م.، ص ۵۷].

۶۴- همان مأخذ، ص ۳۱۰.

۶۵- همان مأخذ، ۱۸۷۸-۷۹ م.، صفحات ۳۵-۱۷۳۴.

۶۶- همان مأخذ.

در سال‌های ۱۸۶۴-۶۵ م. و ۱۸۶۵-۶۶ م. بود^{۶۷}. جریانی که در واردات بغداد ایجاد شده بود یعنی افزایش مقدار کالاهای اروپایی و هندی، در بصره نیز مشهود بود...

واردات موصل نیز که مبین همان تغییرات بوده، نسبت به کشورهای خاورمیانه، بیشتر از کالاهای هندی و اروپایی بود. در سال ۱۸۸۴-۸۵ م. واردات از بریتانیای کبیر و قاره اروپا حدود ۲۰۰۰۰۰ دینار یعنی دوپنجم کل واردات بود^{۶۸}. بیش از سه پنجم واردات این شهر به ارزش ۳۶۰۰۰۰ دینار از هند و سرزمینهای خاورمیانه بویژه سوریه و ایران صادر می‌شد. در اوایل قرن بیستم، دوپنجم واردات موصل از کشورهای اروپایی می‌آمد. کل واردات آن در سال ۱۹۰۹-۱۲ م. حدود ۱۵۸۰۰ دینار بود؛ از اینها بیش از ۹۰۰۰۰ دینار توسط بریتانیای کبیر و قاره اروپا و ۳۷۰۰۰ دینار توسط هند و بقیه بوسیله سوریه و ایران فراهم شده بود^{۶۹}. لازم به گفتن نیست که این تجارت مهم مرکب از همان اقلامی بود که به بغداد و بصره وارد می‌شد...

تجارت خراسان

گزارشی که گزینش زیر از آن انتخاب شده زمانی تحریر گشته که انگلیس بطور دم افزون فشار رقابت روسیه را احساس کرده است. کالاهای روسی که از راه دریای خزر و یا توسط راه آهن ماوراء قفقاز وارد می‌شده، به سادگی کالاهای انگلیس را عقب‌زده و از راههای کاروان رو به نقاط دوردست رسیده است و به همین دلیل روسیه برای صادرات خراسان بازار آماده‌ای بوده است. دولت روسیه برای صادرکنندگان پاداش هم در نظر می‌گرفته است. از اینها گذشته، برای روسها تهیه احتیاجات بازارهای ایران آسانتر بوده چرا که آنها ملزومات مشتریان مسلمان آسیای میانه را «که کم و بیش در وضع تمدنی مشابهی بودند و نیز اجناس ارزانتر و مشابهی را می‌خواستند» برآورد می‌کرده‌اند^{۷۰}.

انگلیس سعی می‌کرد با صدور کالاهایی توسط راه آهن هند از طریق سیستان خطوط آنها را کوتاه سازد. در سال ۱۹۰۱-۲ م. تجارت انگلیس با خراسان بالغ بر ۱۳۸۰۰۰ لیره گردید که ۳۵۰۰۰ لیره آن از راه سیستان انجام

۶۷- «گزارش کنسولی در مورد تجارت بصره، ۱۸۶۴ م.»، صفحات ۶۲ - ۲۶۰ A and P سال ۱۸۶۷ م.، ص ۶۷.]

۶۸- «گزارش کنسولی در مورد تجارت موصل، ۱۸۸۴ م.»، ص ۱۴۷۷ [A and P سال ۱۸۸۴-۸۵ م.، ص ۷۹.]

۶۹- همان مأخذ، ۱۹۱۰ م. و ۱۹۱۱ م.، صفحات ۴-۷ [A and P سال ۱۹۱۳ م.، ص ۷۳.]

۷۰- «خراسان»، A and P سال ۱۹۱۴ م.، ص ۹۳.

شده بود. میزان تجارت روسیه در همان سال ۶۴۶۰۰۰ لیره و افغانستان ۸۸۰۰۰ لیره شده بود.^{۷۱}

در دوازده سال بعد رشد عظیمی در بازرگانی روسیه و انگلیس رخ داد. در سال ۱۹۱۲-۱۳ م. واردات خراسان از روسیه بالغ بر ۱۱۰۴۰۰۰ لیره و صادراتش ۱۴۰۳۰۰۰ لیره گردیده کل تجارت انگلیس به همان میزان افزایش یافته و به ۵۲۱۰۰۰ لیره رسید؛ بطور متوسط ۱۰۰۰۰۰ لیره واردات از راه سیستان به خراسان رسید که حدود يك هشتم کالاهای انگلیس از طریق بنادر خلیج فارس - بندرعباس و بوشهر - به خراسان وارد گردید. حد متوسط واردات افغانستان به خراسان ۱۰۰۰۰۰ لیره و حد متوسط صادرات خراسان به آنجا ۷۰۰۰۰ لیره بود.^{۷۲}

گزینش ۱۶. تجارت خراسان در سال ۱۸۹۰ م.

[سر کنسول مك‌لین، «گزارش درباره تجارت خراسان در سال

۱۸۸۹-۹۰ م.»، «مشهد»، A and P سال ۱۸۹۰ م.، ص ۴-۱]

اطلاعاتی که در اینجا عرضه می‌شود اولین گزارش تجاری است که از زمان استقرار يك نفر سر کنسول انگلیسی در خراسان نوشته شده که هیچگونه ادعائی هم بر صحت مطلق آن مترتب نیست ولی ارقامی که عرضه شده با مشکلات تمام از مطمئن‌ترین منابع تأمین‌گشته، اما با اینهمه بایستی به صورت ارقام تقریباً صحیح به حساب آید.

در اینجا فقط دوراه اصلی برای ورود کالاهای انگلیسی به مشهد وجود دارد. نخستین راه، راه دریای سیاه است که با گذشتن از طرابوزان، تبریز و تهران بوسیله کاروان، حدود ۱۶۰۰ میل طول آنست. دولت ترکیه از کالاهایی که از این راه حمل و نقل می‌شود هیچ نوع حق ترانزیتی دریافت نمی‌کند و فقط در موقع ورود به تبریز ۵ درصد گرفته می‌شود. امتعه را تجار ایرانی خریداری کرده و به خراسان ارسال می‌کنند که در اینجا هم ۲½ درصد از آنها عوارض دریافت می‌شود. يك شرکت انگلیسی همراه با نماینده‌ای در خراسان این مبلغ را نمی‌پردازد چرا که طبق قرارداد، کالاهای انگلیس در موقع ورود به ایران فقط ۵ درصد حق گمرکی می‌پردازند و در قسمت‌های دیگر مملکت کسی حق ندارد چیزی به عنوان عوارض از آنها دریافت کند. کرایه شتر از طرابوزان تا مشهد، عدلی حدود ۲۷½ تومان (۷ لیره و ۱۷ شیلینگ و ۲ پنس) است و سفر در فصول مساعد حدود چهار ماه طول می‌کشد. دومین راه، راه خلیج

۷۱- همان مأخذ، A and P سال ۱۹۰۲ م.، ص ۱۰۹.

۷۲- همان مأخذ، A and P سال ۱۹۱۴ م.، ص ۹۳.

فارس، بندرعباس و یزد یا کرمان ۷۳ است که آنهم يك راه کاروان‌رو است که با قاطر ۴۰ روز طول می‌کشد ولی بوسیله شتر بطور متوسط حدود ۷۲ روز بطول می‌انجامد. کرایه شتر از بندرعباس تا مشهد عدلی حدود ۹ تومان (۲ لیره و ۱۱ شیلینگ و ۵ پنس) است. جاده کرمان کوتاهتر است ولی عوارض یزد مانع از حمل و نقل می‌شود؛ با اینهمه تجار اغلب این راه را انتخاب می‌کنند چرا که یزد يك بازار شلوغ است و آنها می‌توانند اجناس خود را براحتی در آنجا بفروش برسانند. حمل و نقل از این راه نیز سهل‌تر از راه کرمان است هرچند که راه کرمان ارزانتر از راه مذکور است. چنانکه در بالا گفته شد طبق قرارداد، اجناس انگلیس فقط يك بار آنهم در موقع ورود به منطقه ایران ۵ درصد حق گمرکی پرداخت می‌کنند و در سایر نواحی ایران کسی حق دریافت حقوق گمرکی یا عوارض از آنها را ندارد؛ ولی این امتیاز تا به حال شامل حال اتباع ما در خراسان نشده است و مراجع قدرت ایران حدود ۷½ درصد عوارض به کالاهایی که از راه کرمان به مشهد می‌آید می‌بندند و نیز حدود ۹ درصد از امتعه‌ای که از راه یزد وارد می‌شود می‌گیرند. تجارگله می‌کنند که در قبال حقوق گمرکی که در بندرعباس توسط مأمورین گمرکی دریافت می‌شود هیچ نوع رسیدی داده نمی‌شود. در نتیجه آنها در موقع ورود به مشهد، که دارای هیچ نوع سند و رسیدی نیستند، در اختیار مأمورین گمرکی قرار می‌گیرند و آنها هم بجای اینکه مابه‌التفاوتی را که در ساحل تعیین شده بگیرند ۴ و حتی ۵½ درصد دریافت می‌کنند. طبق يك فرمان رسمی از کنسول امپراتوری روسیه به تاریخ ۵ فوریه ۱۸۸۹ م.، کالاهایی که از اروپا، هند و ایران به ماوراء خزر وارد می‌شود بایستی ۲½ درصد حق گمرکی بدهند. عوارض بی‌نهایت سنگینی، بار دیگر بر تمام کالاهای ضروری انگلیس (نظیر چای و نیل) در موقع ورود به سمرقند بسته می‌شود؛ و قماش و غیره نیز به شدت تحریم گردیده است.

بدون شك کوتاهترین و بهترین راهی که کالاهای هندی از طریق آن وارد مشهد می‌شود راه قندهار و هرات است که فقط ۸۰۰ میل همراه با ۳۰ منزل از آخرین ایستگاه راه آهن ما، فاصله دارد ولی عوارض بیش از حدی که توسط امیر بر آنها بسته می‌شود (۲ لیره و ۲ شیلینگ و ۱ پنس) باعث شده که این راه کاملاً متروک گردد. کرایه هر بار شتر ۳۳ روپیه (۲ لیره و ۶ شیلینگ و ۹ پنس) است.

امتنعه روسی تقریباً بطور کامل از راه خط آهن ماوراء خزر به خراسان وارد می‌شود، و مقدار کمی از آن نیز از راه تبریز و یا از راه

استرآباد وارد می‌گردد. ارزش کل امتعه انگلیس که در خلال سال از راه طرابوزان و تبریز به خراسان وارد شده قریب به ۸۲۰۰۰ تومان (۲۳۴۲۹ لیره) و از طریق بندرعباس ۲۱۳۰۵۰ تومان (۶۰۸۷۱ لیره) می‌باشد. این رقم آخری البته شامل چای چین نمی‌شود که بهر حال قسمت اعظم آنرا تشکیل می‌دهد چون شکی نیست که اکثر آنها را تجار انگلیس از چین خریده و وارد می‌کنند. از چای سبز چین بیش از ۴۱۵۰۰۰ تومان (۱۱۸۵۷۱ لیره) و از چای سیاه آن، ۱۸۰۰۰ تومان (۵۱۴۳ لیره) از طریق بمبئی وارد ایران می‌شود در حالیکه ارزش چای سبز هندی فقط ۲۵۰۰۰ تومان (۷۱۴۳ لیره) و ارزش چای سیاه هندی که بطور کلی در خراسان مصرف عمومی دارد ۴۲۰۰۰ تومان (۱۲۰۰۰ لیره) است. از اینرو ارزش کل چای چین در مقابل ارزش کل چای هند که ۶۷۰۰۰ تومان (۱۹۱۴۳ لیره) است ۴۳۳۰۰۰ تومان (۱۲۳۷۱۴ لیره) می‌باشد. تقریباً تمام چای سبز (۴۳۰۰۰۰ تومان = ۱۲۲۸۵۷ لیره) به بخارا، خیوه و غیره صادر می‌شود. یکی از تجار چای پیشاور که اخیراً برای ترتیب اجناس خود وارد اینجا شده می‌گفت که امیر افغانستان بر هر عدل اجناس او در موقع گذشتن از مناطق وی به طرف بخارا (از راه کابل) ۸۰ روپیه هندی (۵ لیره و ۱۳ شیلینگ و ۴ پنس) مالیات بسته است. امیر بخارا نیز $2\frac{1}{4}$ درصد مالیات دریافت کرده است. وی همچنین می‌گفت هر پوند چای ۱۲ آنه هندی ارزش دارد که وقتی به مشهد می‌رسد ۱۶ آنه می‌شود و وقتی هم از این راه وارد بخارا می‌گردد ۱۸ آنه ارزش دارد و از راه کابل هم به ۲۱ آنه می‌رسد. وی می‌گفت که دوسوم چای سبزی که به بخارا وارد می‌گردد چینی، و يك سومش هندی است. اگر اینطور باشد، مقدار زیادی از چای هندی بایستی از راه کابل، که پرهزینه‌ترین راهها است، به آنجا وارد بشود و لذا تجار هندی خبر ندارند که راه ایران، ارزانترین راهها است. هند تمام احتیاجات نیل این نواحی را فراهم می‌سازد و مقداری از آن به ارزش ۱۸۰۰۰ تومان (۵۱۴۳ لیره) از راه ایران وارد منطقه روسیه شده است. کل ارزش اجناس انگلیس، با حذف چای چینی، که وارد خراسان شده، ۲۹۵۰۵۰ تومان (۸۴۳۰۰ لیره) و کل ارزش اجناس روسی ۳۸۶۴۲۰ تومان (۱۱۰۴۰۸ لیره) بود. از آنجا که تمام کالاهای تولیدی انگلیس مرغوبیت زیاد و مزایای بیشتری نسبت به کالاهای روسی دارد و از آنجا که از مواد بهتری ساخته می‌شود و راه طولانی هم می‌پیماید تا به اینجا برسد لذا نمی‌تواند به قیمت ارزانی به فروش برسد. امروزه چیت انگلیس و روسی به قیمت مشابهی در بازارها به فروش می‌رسد. روسها با وارد کردن مقدار زیادی از چیت خود، که با بهره کمی به فروش می‌رسانند

سعی می‌کنند کالاهای انگلیس را از میدان خارج کنند. از طرف دیگر چیت انگلیس برای پیشی جستن، بایستی با ضرر و یا باهیچ نوع بهره‌ای عرضه شود. بدیهی است که با وجود خط‌آهن ماوراء خزر در عشق‌آباد که فقط ۱۵۰ میل از مشهد فاصله دارد و هردوی این شهرها با جاده سنگفرشی بهم پیوسته است، امیدی نیست که کالاهای انگلیس که از دریاها می‌گذرد و راه طولانی و سختی را پشت سر می‌گذارد بتواند با امتعه روسی رقابت کند و بایستی عاقبت، حتی در این ایالات ایران نیز از دور خارج گردد، مگر اینکه راه‌آهن ما نیز تا اینجا کشیده شود. ماهوت انگلیس بر همه ماهوتها ترجیح داده می‌شود ولی کالاهای ارزانتر دیگر از سایر نواحی اروپا که از راه تبریز در اینجا رخنه می‌کند بزودی به فروش می‌روند. در اینجا تقاضای زیادی برای ماهوتهای تقلیدی و پارچه‌های ضخیم پنبه‌ای کرک‌دار روسی که بهر حال برای پوشاک مناسب نیست و بزودی نخ نما می‌شود، وجود دارد.

شکر روسیه کلا از هند تأمین می‌شود و سایر شکرها بازار ندارد. این شکر هرپوندی ۴½ پنس در بازارها به فروش می‌رسد. قیمت فروش عمده شکر در هند، پوندی ۳½ پنس است؛ لذا تحت شرایطی، گرچه پاداشی که توسط دولت روسیه به صادرکنندگان تعلق می‌گرفت لغو گردیده، ولی فروش آنها در خراسان مشکلاتی دربر دارد. خراسانیان شکر هندی را که از نیشکر درست می‌شود و بسیار شیرین است و نسبت به شکر روسیه زودتر آب می‌شود بیشتر می‌پسندند. سال گذشته اصلاً وارد نشد ولی از سال گذشته، در بازار چیزی برای عرضه وجود داشت. با اینکه در اینجا چغندر زیادی به عمل می‌آید و مورد مصرف مردم قرار می‌گیرد ولی نمی‌دانم چه دلیلی دارد که از آن برای ساختن شکر استفاده نمی‌شود. از صادرات عمده تولیدات محلی از خراسان می‌توان تریاک، پنبه، پشم، فیروزه، خشکبار، بادام، فرش و شال را نام برد. مقدار زیادی از کالاهای تولیدی اروپا و هند به منطقه روسیه و افغانستان صادر می‌شود. تریاک تنها ماده محلی است که مقادیر مختلف (به ارزش ۱۳۰۰۰۰ تومان یا ۳۷۱۴۳ لیره) به هند صادر می‌شود و مقصد آن چین است. از آن به ارزش ۵۰۰۰۰ تومان یا ۱۴۲۸۶ لیره نیز از راه تهران به استانبول می‌رود. از کالاهای دیگر محلی فقط حدود ۶۳۵۰ تومان یا ۱۸۱۴ لیره به هند صادر شده است. پشم و پنبه، خشکبار، فیروزه و غیره به ارزش ۳۹۰۰۵۰ تومان (۱۱۱۴۴۲ لیره) به روسیه صادر گردیده است...

تجارت برده

گفته شده که اروپائیان، از قرن پانزده تا قرن نوزده میلادی، «دست‌کم ۱۲

میلیون نفر از آفریقائیه‌ها را به عنوان برده جابجا کرده‌اند که البته تعداد عظیمی نیز، که شاید معادل و یا بیش از ۱۲ میلیون نفر بوده، در جریان نقل و انتقال از بین رفته‌اند^{۷۴}. تجارت برده از طریق صحرا نیز که بیش از یک‌هزار سال به طول انجامید از لحاظ تعداد به همان میزان بود - در اواخر قرن نوزدهم، حد متوسط سالانه تجارت برده حدود ۲۰۰۰۰ نفر بوده است^{۷۵}. ولیکن تجارت برده شرق آفریقا که «قبل از تاریخ میلادی شروع شده و تا حدود پنجاه سال قبل متوقف نگردیده بود^{۷۶}» و کل تعداد بردگانی که صادر شده بودند خیلی بیشتر از دو جریان فوق‌الذکر بودند.

به غیر از کاروانه‌هایی که از سودان به مصر می‌رفت (نگاه کنید به EHME، صفحات ۷۶-۴۷۳) دو راه عمده برای این تجارت وجود داشت: از اتیوپی، از راه دریای احمر یا از سواحل سومالی؛ و از نواحی بین دریاچه‌های بزرگ و سواحل، از طریق زنگبار، که پس از استیلای عمان بر زنگبار و پمبا در اواخر قرن هفدهم از اهمیت زیادی برخوردار گردید. پروفیسور ج.ب. کلی در کتاب خود^{۷۷} این تجارت را مفصلاً مورد بررسی قرار داده که شرح زیر بطور فشرده از آن اقتباس شده است. این ارزیابیها دارای اختلافات زیادی است که البته نبایستی تعجب کرد چرا که این تجارت دارای نوسانات شدیدی بوده است. علاوه بر ارزیابیهایی که در گزینش زیر خواهد آمد، ارزیابیهای زیر نیز نقل می‌شود. سمی (Smee) در سال ۱۸۱۱ م. صادرات سالانه برده را از زنگبار، ۶۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نفر نوشت^{۷۸}. طبق گفته ویلسون در سال ۱۸۲۱ م.، ۱۴۰۰ تا ۱۷۰۰ نفر از شرق آفریقا به مسقط و ۳۰۰ نفر به بحرین ارسال شدند؛ البته این ارقام شامل صادرات برده توسط کشتی‌ها به بنادر ایران و یا به بصره نمی‌شود^{۷۹}. بلانه (Blane) در سال ۱۸۳۲-۳۳ م. صادرات سالانه برده زنگبار را ۱۲۰۰۰ نفر نوشت؛ و طبق گفته فونتانیئر (Fontanier) در سال‌های ۱۸۳۵-۳۸ م.، مسقط سالانه ۴۰۰۰ نفر برده و بصره و بوشهر از ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر وارد می‌کرد؛ کوگان در سال ۸۳۹ م. کل صادرات سالانه برده زنگبار را ۲۰۰۰۰ نفر تخمین زد رقمی که مکنزی در سال ۱۸۴۰ م. تأییدش نمود. هامرتون در سال ۱۸۴۲ م. صادرات آنرا از زنگبار از ۱۰۰۰۰ نفر تا ۱۵۰۰۰ نفر برآورد کرد که توسط بروکس مورد تأیید قرار گرفت که اظهار داشت ۵۰۰۰ نفر از آنها به بنادر دریای احمر، ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر به مسقط و بقیه به عربستان، ایران،

۷۴- رگینالد کویلاند، *East Africa and its Invaders* (اکسفورد، ۱۹۳۸ م.)، ص

۳۵.

۷۵- لئون کارل براون، «نژاد و رنگ در شمال آفریقا»، *Daedalus* بهار سال ۱۹۶۷ م.

و منابعی که در آن نقل شده است.

۷۶- کویلاند، ص ۳۵.

۷۷- *Britain and the Persian Gulf, 1795 - 1880*.

۷۸- کلی، ص ۴۱۴.

۷۹- از رابرتسون به شیل، ۹ ژوئیه ۱۸۴۲ م.، FO ۸۲/۴۲۶.

هند و عراق فرستاده شد^{۸۰}. کمبال در سال ۱۸۴۲ م. تعداد بردگانی را که در خلیج فارس پیاده شده ۱۰۸۰ نفر و در بصره ۱۲۱۷ نفر برآورد کرد. وی همچنین افزود که مسقط و صور مراکز اصلی و عمده واردات برده از زنگبار و دریای احمر هستند که از طریق آنها بردگان به ترکیه، ایران، سند، و ممالک عربی و بقیه به سواحل غربی هند ارسال می‌شوند. از این نواحی «ترکیه بیشترین تعداد را وارد می‌کند و بصره و بغداد از بازارهای اصلی آن^{۸۱} هستند؛ هیچکدام از بنادر ایران برای این منظور بطور مستقیم کشتی به زنگبار نمی‌فرستد مگر بندر لنگه که سه یا چهار قایق بطور سالانه بدانجا می‌فرستد که با حدود ۷۰ برده برمی‌گردند^{۸۲}».

رابرتسون در سال ۱۸۴۲ م. صادرات کل برده را از زنگبار رقم بالای ۳۰۰۰۰ نفر قلمداد کرد. و درنامه‌ای به تاریخ ۴ مارس ۱۸۴۲ م. اظهار داشت که تجار برده «به من اطلاع دادند که ورود سالانه برده به مسقط و صور هرگز کمتر از دوازده هزار نفر نبوده، و بعضی اوقات به مرز سی‌هزار هم رسیده است؛ با احتساب ۴۰۰۰ برده «از سایر سواحل شرقی عربستان و خلیج فارس»، کل آن به حدود ۳۰۰۰۰ نفر می‌رسد که با حد متوسط ۵۰ روپیه بمبئی، ارزش آن ۱۵۰۰۰۰۰ روپیه یا ۱۵۰۰۰ لیره می‌گردد^{۸۳}. برآورد تجارت برده از راه اتیوپی هم فرق می‌کند ولی بنظر می‌رسد که در اوایل سال ۱۸۴۰ م. کل این تجارت حدود ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر در سال شده است^{۸۴}.

کمبال سهم بنادر خلیج فارس را در سال ۱۸۴۲ م. از تجارت برده یعنی «بوشهر و سایر بنادر خلیج را» ۱۰۸۰ نفر قلمداد کرده است. تعداد قایق‌هایی که در اگوست - اکتبر سال ۱۸۴۱ م. همراه با ۱۲۱۷ نفر برده وارد خاړك شده‌اند ۱۱۷ تاعرضه شده است. جواب این سؤال که هر سال حدود ۳۰۰۰ نفر برده (دوسوم مرد و يك سوم زن) وارد شهر بوشهر می‌شد اینست که فقط ۱۷۰ یا ۱۸۰ نفرشان در آن شهر به فروش می‌رفته و بقیه به محمره و بصره ارسال می‌شده است؛ بندرعباس حدود يك چهارم بردگانی را که در بوشهر فروخته می‌شد خریداری می‌کرد و تعداد کمی هم در بندر لنگه و کنگون فروخته می‌شد^{۸۵}. تجارت بردگان اتیوپی یعنی حبشی از سود زیادی برخوردار بود؛ يك دختر برده در شائو به ارزش ۱۲ تا ۲۰ دلار ماریاترزا (۸/۱۲ الی ۴ لیره) و در موچا ۸۵ تا ۱۰۰ و در بربرا ۴۰ و در مسقط بالغ بر ۹۰ و در بوشهر یا بحرین از ۵۰ تا ۱۵۰ و در سواحل پیرات ۱۰۰ تا ۱۵۰ دلار ماریاترزا ارزش داشت. قیمت بردگان آفریقایی،

۸۰- کلی، صفحات ۱۶-۴۱۵.

۸۱- از کمبال به رابرتسون، ۸ ژوئیه ۱۸۴۲ م.، FO ۸۴/۴۲۶.

۸۲- نامه به ویلافای، FO ۸۴/۴۲۶.

۸۳- کلی، ص ۴۱۸؛ و نیز نگاه کنید به گزارش مفصل درباره «تجارت برده حبشه»،

توسط ل. سی. هاریس، FO ۸۴/۴۴۴.

۸۴- گزارش مورخ ۸ ژوئیه ۱۸۴۲ م.، ۴ مارس ۱۸۴۲ م. و ۱۳ ژوئیه ۱۸۴۲ م.،

FO ۸۴/۴۲۶.

یعنی سدی‌ها (Sidis) زیاد نبود؛ «وارد کنندۀ مسقط در اوایل سالهای سی قرن هیجده می‌توانست نسبت به قیمت شیلینگ زنگبار يك تفاوت ۲۰ تا ۳۰ درصد به جیب بزند.» برده‌ای که ۲۰ تا ۲۵ دلار ماریاترزا خریداری می‌شد در مسقط ۲۵ تا ۴۰ و در شارجه و بحرین ۴۰ تا ۵۰ دلار ماریاترزا ارزش داشت.^{۸۵} کمبال می‌گوید که سود خرید و فروش بردگان آفریقایی «در مسقط ۲۰ درصد و در بصره و بوشهر کمتر از پنجاه درصد نیست»^{۸۶}.

بایستی اضافه کرد که تقریباً اکثر منابع مبین این هستند که حمل و نقل بردگان از آفریقا تا حدی انسانی بود و سختی‌هایی که آنها متحمل می‌شدند زیادتر از سختی‌های جاشوان و سایر مسافرین نبود. و وقتی که آنها به مقصد می‌رسیدند وضع آنها تا حدی بدتر از وضع مردم آزاد اطرافشان بود.

کلی (Kelly) جلوگیری تجارت برده را توسط دولت انگلستان مفصلاً به بحث نهشته است (فصل ۹ و ۱۳). اولین قدمها در این زمینه در سال ۱۸۲۱ م. برداشته شد و در بیست و پنج سال بعد نیز قراردادهایی بویژه با سلطان مسقط منعقد گشت و مذاکراتی با حکمرانان ترکیه، مصر و ایران انجام گردید. ولی «تعداد بردگانی که بین سالهای ۱۸۸۴ م. و ۱۸۵۰ م. وارد خلیج فارس گردید زیادتر از تعداد بردگانی بود که قبل از انعقاد قراردادهای ۱۸۴۵ م. و ۱۸۴۷ م. وارد شده بود» و کاهش صدور برده از زنگبار با ازدیاد صدور آن از اتیوپی جبران گردید.^{۸۷} پس از آن فشار انگلیس بر حکام خاورمیانه زیاد شد و این مسأله بشدت بر روی کشتی‌های نفتی اثر گذاشت و لیکن تا سال ۱۸۷۰ م. طول کشید که این تجارت محدود گردید و تا پایان قرن نوزدهم طول کشید تا تجارت برده بتدریج محو و نابود شد. ولی با اینهمه مدرک زیر، در میان سایر مدارک، نشان می‌دهد که این تجارت تا قرن بیستم ادامه یافته است: «آنها در سیستان، غلامان سیاه و سفیدی می‌فروشدند و آنها را علناً به بلوچستان و سایر نواحی می‌فرستند. تقریباً همه کدخداهای دهات سیستان دارای يك نفر کنیز و يك نفر غلام هستند. قیمت يك غلام جوان در سیستان بطور متوسط ۵۰ تا ۸۰ تومان است. قیمت کنیزکان ارزانتر است. روابط با بردگان انسانی است»^{۸۸}. حتی امروزه نیز دیده می‌شود که تعداد کمی از بردگان از طریق دریای احمر حمل و نقل می‌شوند. (و نیز نگاه کنید به آثار کلی، للوید و کلمب که نامشان در کتابشناسی آمده است.)

۸۵- کلی، ص ۴۱۸.

۸۶- FO ۸۴/۴۲۶.

۸۷- کلی، ص ۶۰۲.

۸۸- دکتر آ. میلر، Proshloe inatoyashchee Seistana (سن پترزبورگ،

۱۹۰۷ م.) منقول توسط ب. اسکلاوانک در مجله Przegląd Orientalistyczny شماره ۴،

۱۹۶۳ م. میلر کنسول روسیه در سیستان بود؛ نگاه کنید به کاظم‌زاده، ص ۴۱۲.

گزینش ۱۷. تجارت برده در سال ۱۸۴۰ م.

[«گزارشات پاسداران»، ۲۱-۳۰ سپتامبر ۱۸۴۰ م.، FO ۸۴/۳۸۷]

بیست و یکم سپتامبر ۱۸۴۰ م.

ناخدا می‌گوید که «سالانه رویهمرفته از خلیج فارس حدود ۱۰۰

قایق (که گفته می‌شود متعلق به امام مسقط و رؤسای سواحل عربی و اتباع آنها و تجار سواحل خلیج فارس است) برای تجارت برده از زنگبار به‌کار گرفته می‌شوند که بعضی از آنها بیش از ۲۰۰ برده و برخی نیز دست‌کم ۵۰ برده حمل و نقل می‌کنند.

يك دلار حق گمرکی امام مسقط از هر برده.

در مورد تجارت برده بوربور، بیش از ۲۰ قایق وجود ندارد که هرکدام از آنها هم ۱۰ تا ۱۵ نفر برده از سواحل حبشه منتقل می‌کنند. از همه بردگان یا در جنگهای جزیری و یا در حیل‌های جنگی استفاده می‌کنند و سپس آنها را در ساحل به‌تجار برده می‌فروشند. از راه مسقط بیش از ۱۰۰ نفر برده به‌قسمت علیای خلیج فارس صادر نمی‌شود ولی از راه مربوط به‌زور یا صور که یکی از بنادر اصلی تهیه ملزومات بصره و بوشهر است، حالا ۴۰ قایق کوچک و ۴ یا ۵ قایق بزرگ به‌این کار مشغول هستند. امام مسقط از هر برده‌ای که از زنگبار صادر می‌گردد يك دلار به‌عنوان حق گمرکی می‌گیرد که در موقع پیاده شدن در مسقط نیز در قبال هر برده يك دلار حق گمرکی دریافت می‌شود. قیمت بردگان در زنگبار عبارتست از:

يك پسر هفت ساله	۷ دلار
يك پسر ده ساله	۲۰ دلار
يك مرد بالغ	۱۷ دلار

سود هر برده در مسقط ۲۰ درصد و در بصره و بوشهر ۵۰ درصد است... امام دارای دو قایق مخصوص به‌خود و تجار مسقط ۴ قایق دارند که برای اینکار اختصاص یافته‌اند.

بچه‌هایی که در مسقط از پدر و مادر برده بوجود بیایند کم هستند ولی صاحبان این والدین نگهداری بچه‌های آنها را بر خود فرض می‌دانند.

۲۶ سپتامبر ۱۸۴۰ م.

جناب آقای ناخدا ابوالمره مسقطی، ناخدای امام مسقط می‌گوید

که تجاری که دست به این کار می‌زنند همه‌شان مسلمان هستند. بردگان هرگز جاشوان و کارگران قایقها و یا غلامان تجار به حساب نمی‌آیند بلکه مردانی هستند که برای منظوری و یا برای جنگهای کم‌اهمیت بکار گرفته می‌شوند. تعداد قایق‌هایی که بین خلیج فارس و زنگبار مشغول این تجارت هستند عبارت است از:

۱۷	رأس الخیمه
۳ قایق بزرگ	بحرین
هیچ	کرانه [کویت]
۴۰ قایق بزرگ	صور
۱۲ قایق بزرگ	دو
هیچ	مسقط
۷ قایق کوچک	ابوظبی
۷ قایق کوچک	شارجه
۶	دوبی
۲ قایق بزرگ	بصره

خود کشتی‌های امام و یا اتباع او به مسقط برده نمی‌آورند بلکه اهالی این منطقه برای کارهای خانگی برده را از رأس الخیمه و یا از طریق قایق‌هایی که بدانجا می‌روند بدست می‌آورند. حق گمرکی هر يك نفر برده يك دلار است که به امام پرداخت می‌شود.

۱۰ دلار	قیمت پسرهای ۸ ساله
۲۱ دلار	قیمت پسرهای ۱۶ ساله
۱۷ دلار	قیمت مردان بالغ

سود برده در مسقط زیاد مشخص نیست ولی در بصره و بوشهر کمتر از ۵۰ درصد نیست.

بوق‌الله تورگریبی مسقطی، ۲۶ سپتامبر، ۱۸۴۰ م.، افسر فرمانده. می‌گوید - امسال پنجاه قایق پر از برده که هر کدام دارای ۲۲ برده بودند بندر زور را ترك گفتند. دست‌کم ۱۰۰ تا از بوق‌الله‌های بنادر مختلف خلیج فارس متعلق به زنگبار است و از آنهایی که در بندر قبلی به تجارت برده مشغول هستند یقیناً ۲ یا ۳ تایشان متعلق به بندر لنگه می‌باشند - بعضی از آنها بیش از ۲۰۰ برده حمل می‌کنند.

۲۷ سپتامبر ۱۸۴۰ م.، بوق‌الله فتح‌الخیر و بوق‌الله فتح‌الخیر

جینگهای [کذا] که از آن احمد و حسین عمانی (قایق‌دار مقیم یشا) می-باشند کشتی‌هایی هستند که در اولی شش برده زن و در دومی ۱۰ برده زن وجود دارد. این بردگان توسط يك قایق بندر لنگه‌ای از زنگبار آورده شده‌اند. امسال فقط يك قایق بندرلنگه‌ای به زنگبار رفت. این قایق ۱۵۰ نفر برده با خود برگرداند. سال گذشته ۲ قایق و پیرار سال ۳ قایق رفته بود؛ آنها هرکدام ۱۵۰ تا ۱۶۰ برده با خود آورده بودند. بندر لنگه برای تجارت برده بندر آزادی است که هیچ نوع مالیاتی از بردگان دریافت نمی‌کند.

قیمت يك پسر ۸ ساله	۱۷ دلار
قیمت يك جوان بدون ریش	۲۱ دلار
قیمت مردان ریشدار سی ساله	۱۰ دلار
قیمت زن نیرومند و فرزند چالاک	۳۵ دلار

بنادر ساحل ایران، قایقی که منظم به این کار اختصاص یافته باشد ندارد جز قشم که سالانه بوق‌الله بزرگی گسیل می‌دارد که کلاً حدود ۳۵۰ برده با خود برمی‌گرداند. بردگانی که توسط این قایق‌های بندر لنگه آورده می‌شوند مردان برجسته‌ای هستند که نسبت به بردگان سایر قایق‌ها ارجحیت دارند.

۳۰ سپتامبر ۱۸۴۰ م. بوق‌الله هاشم قشمی صید، مالک (مقیم در موسی) محمدبن حامد؛ ناخدا و نماینده مالک می‌گوید که: از قشم قایقی که مستقیماً بخاطر تجارت برده راه بیفتد وجود ندارد از اینرو ایسن تجارت مدت پنج سال است که متوقف شده و قایقی به این بندر برده نمی-آورد و در واقع در قشم هیچ نوع تجارت برده وجود ندارد.

تراز پرداختها

تقریباً راجع به ارقام نامریی در تراز پرداختهای ایران، قبل از جنگ جهانی اول چیزی شناخته نیست. گزینش زیر بعضی اطلاعات را در مورد آنچه که احتمالاً برای چندین دهه بزرگترین قلم بدهی بوده، هزینه‌ای که توسط زوار ایرانی در اماکن مقدسه عراق مصرف می‌شده عرضه می‌کند (فصل ۶، گزینش ۱). این گزینش همچنین نشانگر اقداماتی است که قاجارها برای برگرداندن این جریان به شهرهای مذهبی ایران یعنی مشهد و قم انجام داده‌اند سیاستی که موفق بود و

بعد از جنگ اول جهانی همچنان ادامه یافت.^{۸۹}

یکی دیگر اقلام بزرگ بدهی که در خلال این دوره بسرعت رشد کرد بکارگیری قرضه‌های خارجی بود (فصل ۸، گزینش ۷). این قرضه‌ها در سال ۱۳-۱۹۱۲ م. بالغ بر ۲۰/۷ میلیون قران یا حدود ۴۰۰۰۰ لیره گردید.^{۹۰}

در مقابل باید چند قلم اعتباری نیز در نظر گرفته شود. اولاً مخارج زوار خارجی بود که از مشهد دیدن می‌کردند؛ این مخارج در سال ۱۹۰۴ م.، سالانه ۷ تا ۸ میلیون روبل یا ۷۰۰۰۰۰ تا ۸۰۰۰۰۰ لیره گردیده بود.^{۹۱} ثانیاً وجوهی وجود داشت که برای هیأت‌های خارجی و نهادهای خیریه و آموزشی در ایران ارسال می‌شد؛ در سال ۱۹۰۵ م. کنسول انگلیس در تبریز پولی را که در آذربایجان مصرف شده بود ۴۰۰۰۰ لیره تا ۵۰۰۰۰ لیره گزارش کرد.^{۹۲} ثالثاً حواله‌هایی بود که کارگران ایرانی در ایران، ترکیه و هند می‌فرستادند؛ در سال‌های نخستین قبل از جنگ اول جهانی بالغ بر ۲۰۰۰۰۰ نفر سالانه راهی روسیه بودند و مبلغی که آنها به ایران می‌فرستادند حدود ۱۴ میلیون روبل یا حدود ۱۴۰۰۰۰۰ لیره بود.^{۹۳} رابعاً، در این میان پرداخت‌های حق‌الامتیازی بود که از طریق معاملات تجاری انگلیس و روسیه در ایران انجام می‌شد؛ تنها حق‌الامتیاز شرکت نفت ایران - انگلیس در سال‌های ۱۹-۱۹۱۲ م.، ۱۳۲۵۰۰۰ لیره گردیده بود.^{۹۴} بالاخره بایستی یادآوری کرد که مقدار زیادی از اجناس بطور قاچاقی از ایران خارج می‌شد و ارزش این اجناس را بایستی در موقع برآورد تراز پرداخت‌های ایران به عایدات رسمی صادرات اضافه کرد (فصل ۳، گزینش ۲۳).

پس از انقلاب بلشویکی، جریان مسافرت زوار و کارگران بین ایران و روسیه قطع گردید. و پرداخت قرضه خارجی ایران نیز بشدت کاهش یافت. حق‌الامتیاز نفت و مخارج مبادله خارجی شرکت نفت در محل دست نخورده باقی ماند چون بزرگترین اقلام در تراز پرداخت‌ها به مراتب جدا از تجارت کالایی بود. در اواخر سال ۱۹۳۰ م.، نفت تقریباً یک‌پنجم عایدات مبادلات خارجی ایران را تشکیل می‌داد که در اواخر سال ۱۹۴۰ م. و ۱۹۵۰ م. سهم آن در این زمینه به حدود ۶۰ درصد رسید.

۸۹- طبق آمار قرنطینه عثمانی، در سال ۱۹۰۵ م.، ۹۵۰۰۰ نفر و در سال ۱۹۱۰ م.، ۵۵۰۰۰ نفر زوار ایرانی از طریق خانقین رد شده‌اند. گزارش توسط آ. ت. ویلسون در مورد راه‌آهن، منقول توسط فامه‌ای از گرین وی به وزارت خارجه، ۱۱ اگوست ۱۹۱۱ م.، FO ۳۷۱/۱۱۸۶. ملکم در سال ۱۸۰۰ م. هزینه زوار ایرانی را در عراق حدود ۱۰۰۰۰۰ لیره و در مکه قریب به ۶۰۰۰۰ لیره برآورد کرد - نگاه کنید به فصل ۶، گزینش ۱.
۹۰- جمالزاده، ص ۱۵۶.

۹۱- انتنر، ص ۵۹.

۹۲- A and P سال ۱۹۰۶ م.، ص ۱۲۷ - و نیز نگاه کنید به فصل ۸، گزینش ۴.

۹۳- انتنر، صفحات ۵۹-۶۱. و نیز فصل ۲، گزینش ۵.

۹۴- فاتح، پنجاه ...، ص ۲۷۴. و نیز فصل ۷، گزینش ۱.

گزینش ۱۸. زوار ایرانی در عراق، ۱۸۷۰ م.

[از تامسون به‌دربای، ۳۰ سپتامبر ۱۸۷۵ م.، ۳۷۳/۶۰ FO]

... شهرهایی که زائرین در منطقه ترکیه زیارت می‌کنند عبارتند از: (۱) کاظمین در جوار بغداد؛ (۲) سامرا حدود ۶۰ میلی شمال کاظمین؛ (۳) کربلا حدود شصت و چهار میلی جنوب همان شهر؛ (۴) و نجف حدود سی و پنج میلی کربلا. اهمیت رفت و آمد ناشی از این شهرهای زیارتی را از تفصیلات زیر می‌توان دریافت که گرچه شرح مثبتی بدست نمی‌دهد ولی اطلاعات تقریباً کافی از این مسأله را عرضه می‌کند.

گفته شده که حد متوسط تعداد افرادی که بطور سالانه به زیارت می‌روند يك صد هزار نفر است که به سه طبقه، غنی، متوسط الحال و فقیر تقسیم می‌شوند. حساب شده که اغنیا در خلال سفر مخارج زیادی دارند، یعنی از خانقین شهر مرزی ترکیه و برگشت به خانقین هرکدام دویست یا سیصد تومان خرج می‌کنند و حد متوسط مخارج زندگی این سه طبقه نفری بیست تومان و یا به‌سخن دیگر کلاً دو میلیون تومان است.

زوار معمولاً اجناس خود را به‌اماکن مقدسه می‌برند ولی با اینهمه هر زایری حتی زایر فقیر در موقع برگشت اجناسی از کالاهای تولیدی ارزانقیمت شهرهای مقدس را خریداری می‌کند (که با فروش آنها به تجار محلی يك سود پنجاه درصد به‌جیب می‌زنند) که البته نه فقط برای تجارت است بلکه برای توزیع بین اقوام و آشنایان در موقع برگشت است. کل مبلغی که بدین صورت خرج می‌شود حدود دومیلیون تومان است که بایستی بدان دویست و پنجاه هزار تومان حد متوسط کرایه سالانه قاطر را در خلال سفر از خانقین به خانقین اضافه کرد که بدین ترتیب کل مخارج سالانه زوار ایرانی قریب به چهار میلیون و دویست و پنجاه هزار تومان معادل با يك میلیون و هفتاد هزار پوند استرلینگ می‌شود که بایستی از آن مبلغ پلداری پلهای بادکوبه، بغداد و مصیب و مبلغی را که دولت ترکیه از پاسپورتها می‌گیرد و نیز حقوق گمرکی را که از کالاهای صادراتی زوار دریافت می‌کند کم کرد.

ایستایی جریان سالانه مبالغ هنگفت، عمیقاً بر تجارت عربستان ترکیه لطمه وارد می‌کند و بر ثروت و رفاه دو شهر مقدس ایران - مشهد و قم - و خصوصاً مشهد می‌افزاید. جای تأسف است که تجار انگلیسی هم که در بغداد اقامت گزیده‌اند از این جریان لطمه می‌خورند؛ ولی چنانکه در بالا گفتم بیشترین مسؤولیت این وضع به‌گردن دولت ترکیه است تا دولت ایران، و می‌ترسم برای این مسأله فرجی هم نباشد چرا که ترکیه نسبت به منافع مادی خود کر و کور است و وجدان سرسپردگان ایرانی

نیز با بهبود منافع مادی‌شان از طریق ایجاد وسایل کم‌خرج زیارت در سرزمین بومی خود، بتدریج راحت می‌شود. و همین مسأله می‌تواند جوابی باشد براین سؤال که چرا بازرگانی انگلیس و به تبع آن تجارت محلی در عربستان ترکیه رو به کاهش می‌رود و در عوض بر بازرگانی شرق ایران می‌افزاید. شاهد این امر هم اینست که شرکت بزرگت زیگلر و کمپانی چند روز پیش يك نامه مشورت‌آمیز برای نماینده میسیون در مشهد و برای يك نماینده اروپایی که در آن شهر مستقر هستند از طرف من دریافت کرد؛ و در تمام گزارشاتم از مشهد برمسأله افزایش زیاد زوار این شهر و کاهش زوار کربلا و نجف، و افزایش ثروت و رفاه شهر مشهد اشاره کرده‌ام.

حجم تجارت در سالهای ۱۹۱۴-۱۸۰۰ م.

اطلاعات در مورد تجارت ایران در قرن نوزدهم بیشتر اطلاعات حدسی است ولی از آنها می‌توان به صورت اساسی برای برآورد جریان ارزش و مقدار کل آن سود جست. ارزیابی ملکم در مورد تجارت سال ۱۸۰۰ م. (فصل ۶، گزینش ۱) تنها ارزیابی است که موجود است و یکی از ارزیابی‌هایی است که در زمینه بخش نخستین تجارت این قرن به عمل آمده که می‌توان از آن به عنوان نقطه آغاز شروع کرد. وی کل تجارت ایران را ۲۵۰۰۰۰۰۰ لیره برآورد کرده است؛ این رقم شامل واردات، صادرات، صادرات مجدد، و طبق گفته ملکم، آخرین قلمی است که متضمن بیش از نصف کل است.

فریزر براساس گزارشهای رسمی و اطلاعات تجار کل صادرات ایران را در سال ۲۱ - ۱۸۲۰ م. قریب به ۱۲۲۵۰۰۰ لیره برآورد کرده است. این صادرات عبارت بودند از: صادرات به هند از راه بوشهر، ۳۰۵۰۰۰ لیره؛ صادرات از بارفروش، ۲۱۵۰۰۰ لیره؛ صادرات به تفلیس و گرجستان، ۲۰۰۰۰۰ لیره؛ صادرات به بغداد و ۲۰۰۰۰۰ لیره؛ صادرات به بقیه نواحی ترکیه ۲۰۰۰۰۰ لیره؛ صادرات به بخارا و مناطق شرق، ۵۰۰۰۰۰ لیره. ارقام فریزر نشانگر هیچ نوع افزایشی در تجارت، از زمان ملکم نیست که غیر محتمل بنظر می‌رسد. تبیین این اختلاف در این واقعیت نهفته که تمام صادرات مجدد شامل ارقام ملکم و حساب بیش از نصف کل است و حال آنکه گویا ارقام فریزر حاوی تمام صادرات اجناس ایرانی است.

جیمز برانت کنسول انگلیس در طرابوزان در سال ۱۸۳۴ م. گزارشی در زمینه تجارت ایران نوشت (FO ۷۸/۲۴۱). طبق نوشته وی، مقدار کالاهایی که در سال ۱۸۳۰ م. از راه بوشهر وارد شده حدود ۷۵۰۰۰۰ لیره و از راه طرابوزان

۳۵۰۰۰۰۰ لیره بوده است. با احتساب کالاها و شمش ارسالی به روسیه به ارزش ۶۰۰۰۰۰۰ لیره و سایر نواحی «بغداد، کردستان و سرزمینهای شرق ایران به ارزش ۳۰۰۰۰۰۰ لیره»، کل صادرات حدود ۲۰۰۰۰۰۰۰ لیره بوده است. برانت اظهار می‌دارد که وی از ارقام سال ۱۸۳۰ م. استفاده کرده چرا که او عایدات بوشهر را در دست داشته و:

تجارت روسیه در آن دوره در اوج فعالیتش بوده است. از آن زمان به بعد تجارت بوشهر و روسیه تنزل کرده، اولی به دلیل ناامنی راهها و دومی بخاطر سیستم محدود کننده روسیه در گرجستان، ولی من دلیلی نمی‌بینم که همان وسایل مصرف هنوز موجود نباشد و گرچه مجاری تجارت تغییر پیدا کرده ولی فکر نمی‌کنم مقدار مرکب آن کاهش یافته باشد. آنچه را که تجارت انگلیس در سمت بوشهر از دست داده، در سمت استانبول بدست آورده است.

بلو، کل تجارت ایران را در سال ۱۸۵۷ م. قریب به ۶۰۰۰۰۰۰۰ لیره قلمداد کرده است (نگاه کنید به گزینش زیر). استولتز (Stolze) و آندره‌آس (Andreas) این ارقام را مورد نقادی قرار داده‌اند^{۹۶} و آنها را با ارقامی که ر. ف. تامسون منشی سفارت انگلیس در مورد تجارت سال ۱۸۶۸ م. عرضه کرده، یعنی رقم ۴۰۰۰۰۰۰۰ لیره (۲۵۰۰۰۰۰۰ لیره واردات و ۱۵۰۰۰۰۰۰ لیره صادرات) مقایسه کرده‌اند^{۹۷}. یک قسمت از اختلافات بین ارقام بلو و تامسون در نتیجه کاهش شدید صادرات ابریشم است که بدنبال بیماری سال ۱۸۶۵ م. بوقوع پیوست (فصل ۵، گزینش ۸-۶) که طبق گفته تامسون ارزش صادرات را ۱۰۰۰۰۰۰۰ لیره پائین آورد^{۹۸}. ولی دلایلی وجود دارد که ترقی چشمگیری در تجارت خارجی ایران در نیمه اول این قرن صورت گرفته است. سر هارفورد جونز که ایران را به خوبی می‌شناخت اظهار می‌دارد که تجارت بخاطر امنیت راهها و توجه بیش از حد دولت هند به تجارت خلیج فارس «در خلال سالهای نخستین سلطنت فتحعلیشاه بسرعت فوق‌العاده‌ای افزایش یافت». از اینرو در حالیکه واردات سالانه چیت هندی از طریق بوشهر در حوالی سال ۱۷۸۴ م. بطور متوسط ۶۰ تا ۷۰ عدل بوده، در سال ۱۸۱۱ م. به ۵۰۰ تا ۶۰۰ عدل ترقی کرده است^{۹۹}. شواهد موجود نشان می‌دهند

۹۶- ص ۴۵.

۹۷- «گزارش درباره ایران»، A and P سال ۱۸۶۷-۶۸ م.، ص ۶۹ (فصل ۲، گزینش ۲ را ببینید).

۹۸- یک گزارش کنسولی فرانسه مبین این است که واردات ایران تا سال ۱۸۶۶ م. حدود ۴۵ تا ۵۰ میلیون فرانک و صادرات آن ۳۶ تا ۴۰ میلیون فرانک بوده است؛ کاهش تولیدات ابریشم صادرات را به ۱۲ تا ۱۵ میلیون فرانک رسانید - از کرامپون به وزیر امور- خارجه، ۲۶ ژوئن ۱۸۶۷ م. AE تبریز، جلد ۱.

۹۹- لوریمی، جلد ۱، ص ۱۹۵۵.

که تجارت خلیج فارس در بین سالهای ۱۷۸۰ م. و ۱۸۲۰ م. رشد سریعی یافته و شاید هم در سال ۱۸۶۰ م. دو برابر شده است (فصل ۳، گزینش ۴-۶). تجارت تبریز نیز به نحو قابل توجهی ترقی کرده است (فصل ۳، گزینش ۱۲، ۱۳). تجارت روسیه با ایران در بین اوایل ۱۸۶۰ م.، که به روبل طلا حساب می‌شده، حدود دو برابر شده است (فصل ۳، گزینش ۲۱). و رویهمرفته چنین می‌نماید که کل تجارت در سال ۱۸۶۰ م. نایستی کمتر از ۵۰۰۰۰۰۰۰ لیره باشد.

لرد کرزن راجع به تجارت سال ۱۸۸۰ م. چندین ارزیابی - براساس عایدات گمرکات و داوریهای مختلف - نقل کرده است و رقم ۷۰۰۰۰۰۰۰ لیره تا ۷۵۰۰۰۰۰۰ لیره را پذیرفته «که يك سوم آنرا واردات و بقیه را صادرات تشکیل می‌داده است»^{۱۰۰}. استولتس و آندره آس نیز که با رسیدهای گمرکی و حق گمرکی تقریباً ۲/۵ تا ۳ درصد شروع کرده‌اند ارزش کل تجارت را ۲۷۲ تا ۳۳۲ میلیون فرانک یا ۱۰۹۲۰۰۰۰۰ تا ۱۳۲۸۰۰۰۰۰ لیره نوشته‌اند که بسیار زیاد بنظر می‌رسد^{۱۰۱}. از سوی دیگر يك ارزیابی فرانسوی نیز در زمینه تجارت سال ۱۸۷۵ م. ۶۴/۱ میلیون فرانک را قبول کرده، گرچه ادعا کرده که این ارزیابی براساس «منابع موثق» است که اینهم بسیار کم بنظر می‌رسد^{۱۰۲}.

ارزش تجارت پانزده تا بیست سال بعد افزایش کمتری داشته و رقم آن در سال ۱۹۰۱-۲ م. به ۸۹۸۲۰۰۰ لیره (واردات ۵۴۶۹۰۰۰ لیره و صادرات ۳۷۸۰۰۰۰ لیره) است (فصل ۳، گزینش ۲۰). معینا ده سال بعد ترقی سریعی صورت گرفته و رقم آن در سال ۱۹۱۲-۱۳ م. به ۱۸۲۵۳۰۰۰ لیره (واردات ۱۰۳۲۰۰۰۰ لیره و صادرات ۷۹۳۳۰۰۰ لیره) و در سال ۱۹۱۳-۱۴ م. به ۲۰۰۵۵۰۰۰ لیره (واردات ۱۱۷۶۷۰۰۰ لیره و صادرات ۸۲۸۸۰۰۰ لیره) رسیده^{۱۰۳} است. به دیگر سخن، بین سالهای ۱۸۰۰ م. و ۱۸۶۰ م. کل تجارت به نرخ رایج حدود دو برابر شده و بین سالهای ۱۸۶۰ م. و ۱۹۱۳ م.، چهار برابر گردیده است. نیازی به گفتن نیست که راجع به ارزیابی مقدار رشد هیچ نوع شاخص نرخ در دست نیست. معینا چون تمام ارقام به استرلینگ حساب می‌شده و چون انگلستان از مدتها پیش در تجارت بین‌المللی بزرگترین بازار بشمار می‌رفته لذا استفاده از شاخص صادرات انگلیس و نرخ واردات به عنوان يك ضد تورم قابل قبول و منطقی است. اگر سال ۱۸۸۰ م. را اساس به حساب آوریم نرخ صادرات ۳۰۰ یا بیشتر از سال‌های ۱۵-۱۸۰۰ م. و نرخ واردات ۲۰۰ یا بیشتر بوده است. در سال ۱۸۵۰ م. هردوی این شاخصها نزدیک به ۱۰۰ رسیده که در

۱۰۰ - Persia، جلد ۲، صفحات ۶۳-۵۶۲.

۱۰۱ - ص ۴۵.

۱۰۲ - از بالوی به وزیر امور خارجه، ۱ فوریه ۱۸۷۶ م.، AE تهران، جلد ۲.

۱۰۳ - «ایران»، A and P سال ۱۹۱۰ م.، ص ۹۴؛ همان مأخذ، سال ۱۶-۱۹۱۴.

سال ۱۹۱۳ م. بازهم همین مقدار شده است^{۱۰۴}. احتمال دارد که جنگهای انقلابی و ناپلئونی کمتر از انگلستان در نرخهای ایران اثر گذاشته باشد و لذا در مورد سال ۱۸۰۰ م. می‌توان يك ضد تورم ۱۵۰ را قبول نمود. این مسأله در شرایط واقعی مبین اینست که تجارت بین سالهای ۱۸۰۰ م. و ۱۸۵۰ م. حدود سه برابر شده و در سال ۱۹۱۴ م. بار دیگر چهار برابر گشته و در خلال کل این دوره مورد بررسی دوازده بار ترقی کرده است.

گزینش ۱۹. تجارت ایران در سال ۱۸۵۰ م.

[ارنست اوتوبلو]*

۱- واردات ایران از اروپا از راه طرابوزان:

۱۸۴۷ م.	۸۶۸۱۰۰۰ تالر، پریکس کورانت ^{۱۰۵}
۱۸۵۰ م.	۱۱۸۲۵۰۰۰ تالر، پریکس کورانت
۱۸۵۲ م.	۹۶۴۲۰۰۰ تالر، پریکس کورانت
۱۸۵۴ م.	۸۷۴۳۰۰۰ تالر، پریکس کورانت
۱۸۵۶ م.	۱۲۳۹۳۰۰۰ تالر، پریکس کورانت

و یا حد متوسط رقم واردات این راه ۱۰۲۵۰۰۰۰ تالر بوده است.

۲- طبق ارقام آمار واردات ایران از روسیه به‌قرار زیر بود:

۱۸۵۲ م.	۸۹۷۶۰۰ روبل
۱۸۵۳ م.	۷۹۵۰۴۶ روبل
۱۸۵۵ م.	۸۶۶۲۷۰ روبل
۱۸۵۷ م.	۷۵۰۳۱۰ روبل

یا دو برابر حد متوسط ۸۵۰۰۰۰ تالر، پریکس دورانت که در بالا ذکر شد^{۱۰۶}، ۱۷۰۰۰۰۰ تالر می‌شود.

۳- کل واردات ایران از ترکیه در آسیا حدود ۱۰۰۰۰۰۰ تالر بود که از آن حد متوسط ارزش سالانه واردات ایران از نواحی تجاری غرب، ۱۲۹۶۰۰۰۰ تالر می‌شود.

ارزش صادرات ایران به‌همین نواحی به‌قرار زیر بود: (۱) از راه

۱۰۴- نگاه کنید به جداول در کتاب امله، صفحات ۹۸-۹۷.

* *Commerzielle Zustände Persiens* (برلین، ۱۸۵۸ م.)، صفحات ۶۸-۱۶۴.

۱۰۵- نرخ مبادله در این دوره حدود ۷ تالر تا دو پوند استرلینگ بود.

۱۰۶- چنانکه بلو در ص ۱۶۲ اشاره کرده ارقام روسیه بر اساس ارقام گمرکخانه

تفلیس [تجارت از راه جلفا] و آستارا خان، یعنی شامل تجارت کاروانی راه ارس و تجارت دریایی راه دریای خزر بوده است. معیناً تجارت قاچاق در هر دو راه توسعه یافته بود و اکثر مراجع قانونی روسیه در ایران پذیرفته بودند که این ارقام نشانگر مقدار واقعی تجارت ایران - روس نیست و لذا بایستی در مورد صحت و سقم آنها تردید روا داشت.

طرابوزان که از روی تعداد [محموله ارزیابی شده است]

۱۸۴۷ م.	۲۸۹۴۰۰۰ تالر
۱۸۵۰ م.	۴۱۴۸۰۰۰ تالر
۱۸۵۲ م.	۴۳۸۷۰۰۰ تالر
۱۸۵۳ م.	۳۷۷۰۰۰۰ تالر
۱۸۵۶ م.	۴۲۰۲۲۰۰ تالر

که حد متوسط رقم صادرات ۳۷۰۰۰۰۰ تالر می‌شود.
(۲) عایدات واردات از راه روسیه:

۱۸۵۲ م.	۲۷۸۲۸۴۷ روبل
۱۸۵۳ م.	۳۰۳۳۶۹۵ روبل
۱۸۵۵ م.	۳۶۴۲۷۲۳ روبل
۱۸۵۷ م.	۴۱۲۸۰۰۰ روبل

حد متوسط ۴۵۰۰۰۰۰ تالر [کذا؛ ۳۵۰۰۰۰۰ تالر؟]، پریکس
کورانت می‌شود؛ بنابراین مقدار احتمالی صادرات از راه مرزهای روسیه
۷۰۰۰۰۰۰ تالر بوده است.

(۳) - صادرات ایران از راه مرزهای ترکیه در آسیا، طبق تمام
گزارشات، چیزی بیش از دو برابر واردات بوده و لذا حدود ۲۵۰۰۰۰۰
تالر بوده است. تا آنجا که مقدار متوسط سالانه صادرات ایران از این
راه [از راه غربی] حدود ۱۳۲۰۰۰۰۰ تالر می‌شد که قابل مقایسه با
ارزش واردات از همان سرزمینها یعنی ۱۳۲۰۰۰۰۰ تالر که در بالا ذکر
شد بوده است. با چشم‌پوشی از يك موازنه مساعد، و مازاد حدود
۲۵۰۰۰۰۰ تالر، البته علی‌رغم بعضی از اقلام غیر موثق، می‌توان با
اطمینان اظهار داشت که صادرات و واردات ایران از کشورهای غربی
متجاوز از دوازده میلیون تالر بوده که هر دو از نظر ارزش تا حدی
مساوی بوده‌اند. بخاطر ارزیابی این نتایج در پرتو تحولات تاریخی
بایستی گفت که فریزر در سال ۱۸۳۴ م. برگشتی تجارت اروپا و از
جمله روسیه را در ایران يك میلیون پوند برآورد کرده است و گودل ۱۰۷
در سال ۱۸۴۸ م. حد متوسط ارزش واردات را از راه طرابوزان حدود
۱۶۰۰۰۰۰۰ گولدن و صادرات را از همان راه ۲۰۰۰۰۰۰۰ گولدن قلمداد
کرده است ۱۰۸.

ارزشهایی را که در شق ۳ (کذا، نگاه کنید به شق ۲) عرضه شد
که اختلاف ارقام مأمورین روسیه را نشان می‌داد و ۵۳۰۰۰۰۰۰ تالر

۱۰۷- رودلف گودل، نگاه کنید به فصل ۳، گزینش ۱۰.
۱۰۸- نرخ مبادله این دوره حدود ۱۰ گولدن در پوند استرلینگ بوده است.

صادرات ایران به روسیه که بر ارزش واردات آن از همان کشور می-چربید می-توان با نقل سه منبع که نتایج آنها بطور مستقلانه بدست آمده است توجیه کرد. الی اسمیت (Eli Smith) که يك محقق محافظه کار است، میزان صادرات روسیه را در سال ۱۸۳۷ م. به ایران ۶۰۰۰۰۰ تومان یا بالغ بر ۱۸۰۰۰۰۰ تالر نوشته است (نگاه کنید به ریتسر، Erdkunde، فصل ۹، ص ۸۸۱). گودل (ص ۶۷) از روی منابع کالاهای صادرات سالانه ایران را به روسیه حدود ۵۰۰۰۰۰۰ روبل نقره که بیش از واردات آن از آن کشور بوده برآورد کرده است.^{۱۰۹} جامعه بازرگانان روسیه در تبریز برآورد کرده بود که سالانه ۷۰۰۰۰۰۰ روبل کالا از روسیه وارد ایران می-شود که واردات آن از ایران را نیز شامل می-گردد؛ قسمتی از این صادرات از تجارت ایران - روس مایه نگرفته بود بلکه ناشی از تجارت بین خیه و بخارا بوده است؛ ولیکن دریافتی خالص ایران را از تجارت ایران - روس می-توان دست کم ۵۰۰۰۰۰۰ روبل به حساب آورد. اطلاعات مشابه دیگری در مورد تجارت شرقی ایران موجود نیست؛ در نبود يك چنین اطلاعاتی، ارزیابیهای زیر - که امکان دارد از نظر کم بودن اشتباه باشد تا زیاد بودن - جداول ما را کامل نخواهد کرد.

(۴) - واردات کالاهای تولیدی نواحی تاتار، بخارا و سایر سرزمینهای آسیای میانه دست کم ۳۰۰۰۰۰۰ تالر بوده است.

(۵) - واردات از هند شرقی [Ostindische = در اینجا، در درجه اول، هند معنی می-دهد]، هرچند که نسبت به کشورهای سابق کمتر بود، ولی حدود ۵۰۰۰۰۰۰ تالر بوده است، که بدین ترتیب کل تجارت کشورهای شرقی ۸۰۰۰۰۰۰ تالر می-شده است. در مقابل آن، صادرات ایران بر این نواحی عبارت بود از:

۴- به تاتار، بخارا و غیره حدود ۵۰۰۰۰۰۰ تالر.

۵- به هند شرقی دست کم ۲۸۰۰۰۰۰ تالر که کلاً ۷۸۰۰۰۰۰ تالر می-شود که بایستی ۲۰۰۰۰۰۰ تالر کسری نیز از آن کسر شود. مازاد تجارت شرقی ایران این کسری را که بیشتر به صورت نقره به هند پرداخت می-شد می-پوشاند (نگاه کنید به فصل بعد). مازاد تجارت ایران با آسیای میانه به صورت طلا، يك قسمتش به طلای روسی و يك قسمتش هم به طلای محلی، پرداخت می-شد.

خلاصه کل ارقام تجارت خارجی ایران به قرار زیر بود:

^{۱۰۹} - نرخ مبادله این دوره حدود ۶ روبل نقره در پوند استرلینگ بوده است.

واردات از نواحی غربی	۱۲۹۵۰۰۰۰ تالر
واردات از نواحی شرقی	۸۰۰۰۰۰۰۰ تالر
کل واردات	۲۰۹۵۰۰۰۰ تالر
صادرات به نواحی غربی	۱۳۲۰۰۰۰۰۰ تالر
صادرات به نواحی شرقی	۷۸۰۰۰۰۰۰۰ تالر
کل صادرات	۲۱۰۰۰۰۰۰۰ تالر

از روی این ارقام - اگر فقط به سادگی تعادل صادرات و واردات در نظر گرفته نشود - می توان گفت که ایران سالانه يك مازاد ناقابل ۵۰۰۰۰ تالری داشته است. نتیجه ای که بدست می آید يك نتیجه مطلوب است - و اینکه کل برگشتی کالاها در تجارت خارجی حدود ۴۲۰۰۰۰۰۰۰ تالر بوده است - البته در مقایسه با سایر دولتهای آسیایی با سکنه تقریباً مساوی و شرایط تجاری مشابه، مثل دولتهای زیر:

برمه	۱۲ میلیون واردات، ۱۲ میلیون صادرات، کل ۲۴ میلیون تالر
افغانستان	۸ میلیون واردات، ۹ میلیون صادرات، کل ۱۷ میلیون تالر
آنام	۳ میلیون واردات، ۳ میلیون صادرات، کل ۶ میلیون تالر

(نگاه کنید به جداول آماری هوبنر)

چون در فصل ۲۲ مسأله سهم هریک از کشورهای اروپایی را در کل ارقام فوق الذکر صادراتی و وارداتی^{۱۱۰} مورد بحث قرار دادیم لذا تعیین

۱۱۰- بلو در صفحات ۳۹-۳۳۸ واردات از راه طرابوزان را ۱۲۰۰۰۰۰۰۰ تالر قلمداد کرده و آنها را به صورت زیر تقسیم بندی نموده است: بریتانیا کبیر، ۷۹۳۰۰۰۰۰ تالر، سوئیس ۲۸۰۰۰۰۰۰ تالر، پروس و زولورن ۳۵۰۰۰۰۰ تالر، اطریش ۲۵۰۰۰۰۰ تالر، ترکیه و امارت- نشین های دانوبی ۱۸۰۰۰۰۰ تالر، فرانسه ۱۷۰۰۰۰۰ تالر، دولتهای ایتالیا ۱۵۰۰۰۰۰ تالر، بلژیک و هلند ۱۷۰۰۰۰۰ تالر، آمریکا ۱۰۰۰۰۰۰ تالر، نامشخص ۲۵۰۰۰۰۰ تالر. صادرات را از راه طرابوزان کلاً ۴۲۵۰۰۰۰۰ تالر نوشته که به صورت زیر تقسیم کرده است: فرانسه ۱۳۰۰۰۰۰۰ تالر، ترکیه ۱۲۵۰۰۰۰۰ تالر، انگلیس ۱۰۰۰۰۰۰۰ تالر، سوئیس ۳۰۰۰۰۰۰ تالر، اطریش ۱۵۰۰۰۰۰ تالر، پروس و آلمان ۱۰۰۰۰۰۰ تالر، هلند و بلژیک و سایر کشورها ۱۵۰۰۰۰۰ تالر.

A. واردات

الف - کالاهای تولیدی		ج - فلزات و فلزآلات	
منسوجات پنبه ای	۸۶۰۰۰۰۰۰ تالر	فلزات خام	۱۹۵۰۰۰۰ تالر
منسوجات پشمی	۲۸۷۷۰۰۰۰ تالر	فلزات سخت	۳۰۰۰۰۰۰۰ تالر
منسوجات ابریشمی	۱۷۷۵۰۰۰۰ تالر	حدود	۴۹۵۰۰۰۰ تالر
حدود	۱۳۲۵۲۰۰۰۰ تالر	د - چینی آلات، شیشه	
ب - اجناس و رنگهای مستعمره ای		احجار کریمه	حدود ۱۶۳۰۰۰۰ تالر
شکر	حدود ۵۰۰۰۰۰۰۰ تالر	ه - آهن آلات، انواع	
چای	حدود ۱۸۰۰۰۰۰۰۰ تالر	مختلف،	۲۰۰۰۰۰۰۰۰ تالر
قالیچه و رنگ	حدود ۱۳۱۱۰۰۰۰۰ تالر	کل	۲۰۹۵۰۰۰۰۰۰ تالر
متفرقه	۱۴۲۹۰۰۰۰۰ تالر		
حدود	۵۰۴۰۰۰۰۰ تالر		

میزان اقلام فردی در کل واردات و صادرات ایران باقی می‌ماند که سعی می‌شود انجام گردد.

ترکیب تجارت، ۱۹۱۴ - ۱۸۵۰ م.

گزینش زیر که از يك گزارش هیأت بازرگانی انگلیس در ایران اتخاذ شده، شرحی راجع به واردات و صادرات عمده کشور در اوایل قرن حاضر ارائه می‌دهد. جریانهای بسیط ترکیب تجارت توسط دو جدول زیر که براساس ارقام بلو (فصل ۳، گزینش ۱۹)، کرزن (Persia) و عایدات گمرکات است نشان داده شده است.

در زمینه واردات، تحول اصلی در افزایش زیاد واردات پنبه و سایر منسوجات است که تا اولین جنگ جهانی ادامه یافته است؛ مع الوصف به عنوان يك درصد کل تجارت، منسوجات در دو دهه آخر این دوره شدیداً سقوط کرده است. چای و شکر به سرعت افزایش یافته است (فصل ۳، مدخل). ایران در اواخر این قرن، مقدار هنگفتی حبوبات وارد کرده و موارد نفتی نیز قلم مهمی را تشکیل داده است (فصل ۷، مدخل و گزینش ۲). فلزات و اجناس فلزی بخش بسیار کمی از کل واردات را شامل شده است.

در زمینه صادرات، چشمگیرترین ویژگی، سقوط شدید صادرات ابریشم (فصل ۵، گزینش ۶) و منسوجات است. جای آنها را پنبه خام (فصل ۵، گزینش ۱۲) و فرش (فصل ۶، گزینش ۹) گرفته که بطور نسبی

B. صادرات		→	
ج - تولیدات صنعتی		الف - تولیدات خام طبیعی	
تولیدات ابریشمی	۱۰۶۱۰۰۰۰ تالر	گوسفند، اسب، زالو و غیره	۱۸۰۰۰۰۰۰ تالر
تولیدات پشمی	۲۳۰۴۰۰۰۰ تالر	گندم، برنج، جو و غیره	۲۲۱۴۰۰۰۰ تالر
تولیدات پنبه‌ای	۲۳۴۵۰۰۰۰ تالر	تنباکو	۷۸۰۰۰۰۰ تالر
تولیدات فلزی	۴۱۲۰۰۰۰ تالر	پنبه	۲۱۶۰۰۰۰ تالر
امتنه چرمی	۲۰۸۰۰۰۰ تالر	متفرقه	۲۰۰۰۰۰۰ تالر
نشامه	۲۰۰۰۰۰ تالر		۵۲۱۰۰۰۰۰ تالر
متفرقه	۲۳۰۰۰۰۰ تالر	ب - تولیدات نیمه طبیعی	
		چرم، پوست	۳۴۱۰۰۰۰ تالر
		کره، پیه، موم	۱۲۲۰۰۰۰ تالر
		ابریشم خام	۶۵۷۸۰۰۰۰ تالر
		قالیچه و رنگ	۴۴۳۰۰۰۰ تالر
		خشکبار و انگور و غیره	۸۵۰۰۰۰۰ تالر
		چای	۷۲۶۰۰۰۰ تالر
		متفرقه	۱۵۰۰۰۰۰ تالر
کل	۲۱۰۰۰۰۰۰۰ تالر		۹۲۱۰۰۰۰۰ تالر

و مطلق افزایش یافته است. میزان خشکبار و میوه‌جات تازه و برنج نیز بسرعت بالا رفته (فصل ۵، گزینش ۱۱، ۱۳) در حالیکه تریاک و تنباکو يك سير صعودی پیدا کرده و بعد متعادل گردیده است (فصل ۵، گزینش ۹، ۱۳).

واردات عمده (درصد کل)

۱۳-۱۹۱۳ م.	۱۸۸۰ م.	۱۸۵۰ م.	
۳۰	۴۸	۴۳	پارچه‌های پنبه‌ای
۵	۱۵	۲۳	پارچه‌های پشمی و ابریشمی
۶	۲	۹	چای
۲۴	۸	۲	شکر
۲	۲	۲	اجناس فلزی
۴	۰۰	۰۰	حبوبات
۲	۱	۰۰	مواد نفتی

صادرات عمده (درصد کل)

۱۳-۱۹۱۱ م.	۱۸۸۰ م.	۱۸۵۰ م.	
۵	۱۸	۳۸	ابریشم و تولیدات آن
۱	۱	۲۳	منسوجات پنبه‌ای و پشمی
۱۲ ^a	۱۶ ^a	۱۰	حبوبات
۱۳	۶	۴	میوه‌جات
۱	۵	۴	تنباکو
۱۹	۷	۱	پنبه خام
۷	۲۶	۰۰	تریاک
۱۲	۴	۰۰	فرش

a - بیشترین آن برنج بود.

گزینش ۲۰. تجارت ایران در سال ۱۹۰۰ م.

[ه.و. مک‌لین، «گزارش در مورد وضع و دورنمای تجارت انگلیس در

ایران»، A and P سال ۱۹۰۴ م.، صفحات ۹-۲]

امروزه کل تجارت ایران با ممالك خارجی، طبق آمارهای گمرکی ایران سالانه متجاوز از ۸۰۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ است که از آن بالغ بر ۵۰۰۰۰۰۰۰ لیره از آن واردات و ۳۰۰۰۰۰۰۰ لیره از آن صادرات می‌باشد. این ارقام شامل مسکوکات و یا شمش طلا نیست.

آمار گمرکات که به عنوان منبع قابل اعتمادی از آن استفاده شده امروزه به صورت اداره‌ای سر و سامان یافته و اداره می‌شود. معیناً آنها بعضی از کالاهای تجاری، بیشتر کالاهای صادراتی را حذف کرده‌اند که من در اینجا جسارت کرده و مقدار آنرا سالانه ۱۵۰۰۰۰ لیره تا ۲۰۰۰۰۰ لیره برآورد کرده‌ام.^{۱۱۱}

اسناد موجود به منظور مقایسه‌ای با تجارت ادوار سابق قانع کننده و کامل نیستند. ارقام عرضه شده می‌تواند موید نتیجه‌ای باشد که من از تحقیق در تعدادی از خطوط متعدد بازرگانی یعنی بازرگانی خارجی با ایران، هم واردات هم صادرات، که در دهه گذشته بسرعت تا ۲۰ درصد رشد کرد بدست آورده‌ام. مع الوصف این مسأله، موضوعی است برای نوسانات گسترده سالها و مقایسه نوسان سالی با سال دیگر کاملاً همراه کننده خواهد بود.^{۱۱۲}

صادرات به قرار زیر است: - يك دوم یا بیشتر تولیدات خام گیاهی: - خشکبار، ۴۵۰ تا ۵۰۰۰۰۰ لیره؛ پنبه خام، ۴۰۰ تا ۴۵۰۰۰۰ لیره؛ تریاک، ۲۸۰ الی ۳۲۰۰۰۰ لیره؛ برنج، ۲۵۰ تا ۲۸۰۰۰۰ لیره؛ صمغ، ۸۰ الی ۱۰۰۰۰۰ لیره. يك چهارم تولیدات خام حیوانی: - پيله ابریشم، ۲۰۰ تا ۲۵۰۰۰۰ لیره؛ پوست و پوست خز، ۱۰۰ تا ۱۲۰۰۰۰ لیره، مروارید، ۸۰ تا ۱۰۰۰۰۰ لیره؛ پشم، ۶۰ الی ۸۰۰۰۰۰ لیره؛ و غیره. يك چهارم یا کمتر کالاهای تولیدی: - فرش، ۲۳۰ تا ۲۶۰۰۰۰ لیره؛ سایر منسوجات ابریشم و پنبه‌ای و پشمی، ۱۵۰ الی ۱۸۰۰۰۰ لیره؛ چرم، ۴۰ تا ۶۰۰۰۰۰ لیره.

واردات را هم می‌توان به قرار زیر خلاصه کرد: - شش دهم یا بیشتر کالاهای تولیدی: - محصولات و تولیدات پنبه‌ای ۱۸۰۰ تا ۲۳۰۰۰۰۰۰ لیره. سایر تولیدات پشمی و ابریشمی، پارچه و غیره ۳۸۰ تا ۴۲۰۰۰۰۰ لیره؛ فلزات و کالاهای تولیدی آن ۱۴۰ الی ۱۷۰۰۰۰۰ لیره؛ شیشه و چینی‌آلات ۷۵ تا ۱۰۰۰۰۰۰ لیره و غیره.

سدهم، مواد غذایی: - شکر ۱۰۰ تا ۱۳۰۰۰۰۰۰ لیره؛ چای ۲۲۰

۱۱۱- ارزشهایی که به توصیفات کالایی نسبت داده شده، و بایستی بگویم که ۱۰ تا ۱۵ درصد است، از نقطه نظر ورود و خروج آنها از ایران کمتر از ارزش واقعی بازرگانی آنست. بدون شك در این میان کالاهایی بودند با ارزش واقعی، تا مقدار و ارزش قاچاقی که از قلم گمرکات افتاده‌اند از اینرو نتوانستم آنها را ارزیابی کنم. بنابراین کل تجارت ایران بایستی صرفاً ۹ میلیون لیره ارزیابی شود ۵¼ میلیون از آن واردات و ۳¼ میلیون از آن صادرات.

۱۱۲- صادرات شامل تولیدات خام بود که با حوادث و یا سوء خرم کوبی و نرخهای جنبی همراه بود. واردات بیشتر مرکب از کالاهای تولیدی بود که اکثر آنها متناسب با داد و ستدی بود که به حساب مدت زمانی که آنها در راه بود تنظیم شده بود. آنها اغلب زمانی وارد می‌شوند که پس از فروش يك جنس خوب و مرغوب مورد هجوم و فروش قرار بگیرند تا بدین ترتیب آمار تجاری يك سال را به حساب کالاهای دیگر بالا ببرند.

الی ۲۴۰۰۰۰ لیره؛ غلات ۱۳۰ تا ۱۵۰۰۰۰ لیره؛ ادویه ۴۰ الی ۶۰۰۰۰ لیره و غیره.

یکدهم یا کمتر، مواد خام و غیره: - مواد نفتی ۴۰ الی ۵۰۰۰۰ لیره؛ پوست و پوست خز ۳۰ تا ۵۰۰۰۰ لیره؛ رنگت ۳۰ الی ۴۰۰۰۰ لیره؛ تنباکو ۳۰ تا ۴۰۰۰۰ لیره؛ پشم ۲۰ الی ۴۰۰۰۰ لیره.

در زیر خلاصه‌ای از تجارت با روسیه و امپراتوری بریتانیا و سایر ممالك، به ترتیب عرضه می‌شود: -

تجارت با روسیه

کل تجارت - صادرات سالانه حدود ۱۵۰۰۰۰۰ لیره ۱۱۲ و واردات سالانه ۲۰۰۰۰۰۰ لیره.

صادرات - پنج‌ششم، تولیدات خام یا کشاورزی که در میان آنها مهمتر از همه خشکبار، پنبه خام و برنج و سپس چرم و پوست، پشم، پیله ابریشم و صمغ است. یک‌ششم، کالای تولیدی: - چرم، فرش و محصولات مختلف برای سکنه مسلمان روسیه.

واردات - یک‌دوم، شکر. یک‌چهارم، محصولات پنبه‌ای. یک‌چهارم، سایر کالاهای تولیدی نظیر مواد نفتی، احشام، آرد، تنباکو و سایر محصولات گیاهی به ارزش حدود ۱۵۰۰۰۰ لیره.

تجارت با امپراتوری انگلیس

کل تجارت - صادرات حدود نیم میلیون لیره؛ واردات سالانه دو میلیون لیره.

صادرات - بیشتر محصولات خام: - خشکبار، تریاک، صمغ، مروارید، چرم خام، کالاهای تولیدی نظیر فرش و بعضی از محصولات ابریشمی به مقصد هند.

واردات - سه‌چهارم، محصولات و تولیدات پنبه‌ای که نیز دوسوم کل واردات این کالاها را به ایران تشکیل می‌دهد. یک‌هشتم یا کمتر، سایر کالاهای تولیدی؛ و بقیه چای، قهوه، ادویه و غیره از هند.

۱۱۳- ماهی، خاویار، الوار که در آمار گمرکی مورد توجه قرار نگرفته حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰۰۰۰ لیره صادرات را دربر می‌گیرد.

تجارت با سایر ممالك

كل تجارت - صادرات سالانه حدود يك ميليون ليره و واردات سالانه يك ميليون ليره ۱۱۴.

صادرات - تريك به چين ۱۸۰ تا ۲۰۰۰۰۰ ليره؛ پيله ابريشم به فرانسه و ايتاليا ۲۰۰ الى ۲۳۰۰۰۰ ليره؛ فرش به تركيه، اروپا و آمريكا ۱۵۰ تا ۱۸۰۰۰۰ ليره؛ پنبه، ابريشم و محصولات پشمی به افغانستان و تركيه ۶۰ تا ۸۰۰۰۰ ليره.

واردات - شكر از فرانسه و اطريش ۲۰۰ تا ۲۲۰۰۰۰ ليره؛ محصولات پشمی، پنبه‌ای و ابريشمی از فرانسه و اطريش ۲۵۰ تا ۳۰۰۰۰۰ ليره؛ چای از چين و باتاویا ۵۰ الى ۶۰۰۰۰ ليره؛ مواد خام از تركيه و افغانستان ۱۸۰ تا ۲۰۰۰۰۰ ليره؛ ساير كالاهاى توليدى خصوصاً از فرانسه، اطريش و آلمان ۱۶۰ تا ۱۹۰۰۰۰ ليره.

بنابراین روسیه و امپراتوری بریتانیا منافع زیادی در تجارت با ایران دارند. به علاوه، تجارت روسیه در سالهای اخیر نشانگر افزایش زیادی است و حال آنکه تجارت انگلیس نه افزایش پیدا کرده و نه کاهش ۱۱۵. اینکه بازرگانی خارجی ایران در سالهای اخیر توسعه یافته و روسیه سهم بزرگی در افزایش این تجارت داشته، در حالیکه ما نه افزایش و نه کاهش داشته‌ایم، بکرات توضیح داده شده است و احتمالاً به صورت نیروی بازدارنده‌ای در تجارت و داد و ستد انگلیس با ایران عمل کرده و خواهد کرد. در اینجا سعی می‌کنم دلایل آنرا بنویسم و می‌توانم به صورت زیر خلاصه‌شان سازم: امروزه حاصلخیزترین، پرجمعیت‌ترین و غنی‌ترین ایالات ایران در نزدیکی دریای خزر قرار گرفته نه خلیج فارس. اصفهان تقریباً متساوی البعد است. بنابراین بازرگانی می‌بایستی در نواحی درون‌بوم رخنه بکند تا به بازارهای بهتری دست یابد.

۱۱۴- با توجه به حذفها و اشتباهات طبقه‌بندی در آمار گمرکات، تجارت خارجی ایران بایستی به قرار زیر باشد: روسیه ۴ میلیون لیره؛ امپراتوری انگلیس ۳ میلیون لیره؛ و ساير ممالك ۲ میلیون ليره.

۱۱۵- گزارشهای کنسولی که من مورد استفاده قرار دادم نشانگر تبدیل کمیت به کیفیت با نرخهای بالا است. از اینرو گزارشهای پوشهر در سال ۱۹۰۰-۱ م. هر پوند چای را ۹ پنس تا ۱۰ پنس، شمع را صندوقی ۱۰ شلینگ و ۶ پنس تا ۱۰ شیلینگ و ۹ پنس، قند را ۱۱۲ پوندی ۲۰ تا ۲۱ شیلینگ، مس را ۱۱۲ پوندی ۹۵ شیلینگ (سال ۱۹۰۱ م.) برآورد کرده است. ارزشهای مورد استفاده در این گزارشها، مانند آمار گمرکی، براساس نسبت بهای تعرفه است که ارزش آن قابل اعتمادتر از کمیت آن است. در آینده کمیت آن نسبت به ارزش قابل اعتمادتر خواهد شد ولی اداره سعی می‌کند که در این رابطه، راه صحیحی را برگزیند.

ما از مدت‌ها پیش در خلیج فارس قانون و نظم برقرار کرده‌ایم تا تجارت‌مان را برای رسیدن به بندرعباس و بوشهر، که در زمان گشایش کانال سوئز، نسبت به طرابوزان، بهترین راه برای حمل و نقل به قسمت‌های مرکزی و شرقی ایران محسوب می‌شده امنیت بخشیم.

بازرگانی انگلیس همچنین يك سرویس کشتی‌رانی برای یفداد ایجاد کرده که راه تجاری دیگری را به‌سوی همدان گشوده است. تحرك عظیمی که این موازین قبلاً در خلال ۱۰ تا ۱۵ سال قبل به تجارت ما داده و تسهیلات دیگری که برای ایجاد راه‌های جدید و تقلیل مدت و نرخ حمل و نقل انجام شده، باعث ایجاد بازارهایی نگردیده است. ولیکن در خلال دهه گذشته بود که همین موازین که موجب افزایش تجارت روسیه با ایران گشته، بار و نتیجه خود را داده است.

فتح ماوراء خزر باعث گردید که در ایالت ایرانی خراسان برای توسعه و بهره‌گیری از اراضی حاصلخیز کشاورزی‌اش امنیت زیادی برقرار شود و گشایش راه‌آهن ماوراء خزر نیز مجرای برای این محصولات ایجاد کرد تا متضرر حمل و نقل طولانی و گران به‌خلیج فارس نشود.

ضمناً مراکز تولیدی روسیه — که قبلاً نسبت به راه‌های تجاری ما با خلیج فارس، دارای مدت طولانی و قیمت گران حمل و نقل حتی از داخل خود روسیه تا خلیج فارس بود — بتدریج با ایجاد راه‌های دریایی و راه‌های آهن بهبود یافته و نزدیکتر گشت. حمل و نقل آبی از راه ولگا و دریای خزر از مدت‌ها پیش وجود داشت ولی حالا بر سرعت آن افزوده شده و ضمناً ارزان هم گشته است. ولی با اینهمه این راه فقط در ماه‌های تابستان قابل استفاده است. پتروسک و باکو نیز امروزه در سرتاسر سال با حمل و نقل راه آهن در دسترس است که نرخ آن نسبت به راه آبی ولگا تا حدی زیاد است.

ایجاد خط آهن باطوم — باکو و جاده اکستافا — جلفا راه تجاری آذربایجان را به‌روی ادسا و بنادر دریای سیاه باز کرده که حمل و نقل آن نسبت به راه طرابوزان از مدت زمان کمتر و نرخ پائین‌تری برخوردار است و کالاهای اروپایی را بسرعت به داخل ایران سرازیر می‌کند؛ ولی این دروازه بزودی به‌روی واردات غیر روسی بسته شد^{۱۱۶}. راه آهن تفلیس که حالا تا ایروان افتتاح شده و تا مرز جلفا کشیده شده و انتظار می‌رود که این راه در عرض دو سال آینده تمام شود بر تفوق و مزیت این راه افزوده است. توسعه مناطق روسی که آنها رخنه کرده و مورد بهره‌برداری قرار داده‌اند ولی به موازات آن برای تسهیل تجارت واردات و

۱۱۶- صادرات به اروپا، شاید به حساب واردات، همچنان متضمن سود بوده است که شامل هزینه‌های کاروانهای برگشتی بدون کرایه از طرابوزان بوده است.

صادرات با ایران به خدمت گرفته شده‌اند، این موازین بهبود ارتباطات را توجیه می‌نماید.

کالایی که بتواند بسرعت برای خالی کردن بازار فراهم گردد بهترین راه را از آن خود می‌کند. و نیز اگر کالاها از نظر ترانزیت کمترین مدت زمان را دربر بگیرد حاوی منافع زیاد و برگشتی سریع سرمایه خواهد بود. بهبود ارتباطات با روسیه، مدت زمان ترانزیت را اساساً تغییر داد و امروزه کالاهای روسی شاید در عرض سه ماه و یا کمتر از تاریخ تولیدش وارد بازارهای شمالی ایران می‌گردد و حال آنکه امتعه ما می‌تواند به همان بازارها در عرض پنج و حتی شش ماه برسد.

روسیه در میان تجار ارمنی نماینده مناسبی دارد که تجارت با بعضی از بازارهای محدود ایران را راه می‌اندازند. وی تاجر باهوشی است که با هزینه کم و با شیوه ایرانیان زندگی می‌کند و هم به زبان روسی ارمنی و هم به زبان فارسی با کسانی که در معامله است می‌نویسد و صحبت می‌کند. سالها از روی اعتراض روسیه در مقابل يك تحریم تعرفه گمرکی برای بعضی از کالاهای وارداتی گذشته است ولی ایران از طریق پنج درصد حق گمرکی به نسبت بهای قرارداد ترکمانچای جلوگیری کرده و بعضی از محصولاتش هم از طریق قرارداد گمرکی ایران - روس حفظ شده است. جای تعجب است که چرا صادرات ایران به روسیه به میزان زیادی افزایش نیافته است. ما بایستی به همان میزان، از طریق بوشهر و انزلی که در آنها کالاهای روسی بیشتر از تهران نفوذ کرده، با مسکو رقابت کنیم. مهمترین صادرات به روسیه میوه، پنبه و برنج است که سالانه يك میلیون استرلینگ ارزش آنها است.

میوه جاتی که از ایران وارد روسیه می‌شود در هر پود ۲۵ کوپک حق گمرکی پرداخت می‌کند و حال آنکه اگر از سایر ممالک وارد گردد هر پود ۱/۸۰ روبل حق گمرکی پرداخت می‌نماید. بازار روسیه برای این نوع محصولات غیر قابل اشباع بنظر می‌رسد و نواحی مهم تولیدی ایران - آذربایجان، قزوین، دامغان، شاهرود و خراسان - برای بازار روسیه نسبت به سایر بازارها بیشتر قابل دسترسی است. تجارت اصفهان، که از دریای خزر و خلیج فارس متساوی البعد است بصورت پراکنده است.

پنبه خام که یکی از محصولات مهم خراسان است از راه اصفهان و حتی یزد و کرمان آزادانه به روسیه صادر می‌شود ولی صادرات آن از خلیج فارس بسیار پراکنده است و افزایشی هم نمی‌یابد. پنبه ای که از ایران وارد روسیه می‌شود هر پودی ۴۰ کوپک حق گمرکی می‌دهد و پنبه سایر کشورها هم پودی ۴/۱۵ روبل حق گمرکی پرداخت می‌کند. گفته می‌شود که در مسکو حدود ۲ روبل کمتر از پنبه ارمنستان حق گمرکی پرداخت

می‌کند (یعنی ۲۰ درصد)، ولی بدون شك این در نتیجه کیفیت پائین آنست و گفته می‌شود که در هر پود نسبت به پنبه ارمنستان (که در هر پود ۴۰ فونت نخ بدست می‌دهد) ۸ یا ۱۰ فونت کمتر نخ ارائه می‌دهد. محصول پنبه ایران و روسیه بطور توأمان کمتر از نصف مصرف روسیه را کفایت می‌کند. بنابراین می‌توانم نتیجه بگیرم که تولیدکنندگان ایرانی روی این مابه التفاوت حق گمرکی صادرات به روسیه بیشتر حساب می‌کنند. برنج صادراتی در گیلان و مازندران به عمل می‌آید و تکافوی هزینه حمل و نقل به طرابوزان و یا بوشهر را نمی‌کند. برنج پوست کنده ایران در موقع ورود به روسیه در هر پود ۵ کوپک حق گمرکی و برنج سایر کشورها پودی ۶۰ کوپک حق گمرکی پرداخت می‌کند. نتوانستم مدرکی بدست بیاورم که آیا این ارجحیت گمرکی به تولیدکنندگان ایرانی سود زیادی می‌رساند یا نه.

گفته می‌شود که ازدیاد صادرات، باعث افزایش واردات از همان کشور می‌شود. تجاری که با تجارت منظم آشنا هستند و نمایندگانی که محصولات خود را صادر می‌کنند کالاهای و امتعه مورد نظر و مناسب را خریداری می‌نمایند. حق العمل بانکی در موقع برگشت وجوه، کنار گذاشته می‌شود. روسیه موازینی اتخاذ کرده تا ورود کالاهای تولیدی‌اش را به ایران تشویق نماید.

نرخهای ویژه امتعه به مقصد ایران، تطبیق داده می‌شود. من نتوانستم در ایران این نرخها را با نرخهایی که در مرزهای روسیه یعنی ایروان و عشق‌آباد وجود دارد مقایسه کنم. خط کشتی‌رانی از ادسا تا خلیج فارس سالانه حدود ۲۰۰۰۰ لیره و یا ۴۰۰۰ لیره در هر یک از سفرهای پنجگانه اعانه، و استرداد عوارض کانالی دارد. این هزینه برای کشتی‌داران روسیه نسبت به کشتی‌داران انگلیس در هر تن وزن کالاهای پنبه‌ای در بوشهر يك سود ۱۲ تا ۱۵ شیلینگی دربر دارد.

بانك استقراضی ایران با بانك دولتی روسیه رابطه دارد. مدیر آن نیز از مأمورین دولت روسیه است. بنابراین دوام و پابرجایی این نهاد متکی بر منافع جاری است. این بانك از چند سال گذشته و خصوصاً در خلال دو سال گذشته، تمام هم و غم خود را مصروف تجارت روسیه با ایران، بویژه صادرات آن به ایران و صد البته صدور منسوجات پنبه‌ای کرده است. این نهاد کالاهای با قیمتی به مشتریان می‌رساند که نشود با تجار جاافتاده روسیه در ایران رقابت کرد. بدون شك عملیات آن تأثیر چشمگیری در افزایش تجارت روسیه با ایران دارد.

برگشتی حقوق گمرکی، که گفته می‌شود معادل با حقوق گمرکی است که سابقاً وضع شده است، در روسیه به بعضی از کالاهایی که به ایران

صادر می‌شود، واگذار شده است.

شکر دقیقاً يك دوم كل وارداتی است که از روسیه به ایران می‌آید. ترتیبات ویژه صدور این کالا از روسیه فقط در منافع کشتی‌رانی ما سوء اثر دارد. کاهش واردات این کالا از روسیه باعث ازدیاد ورود آن از فرانسه و اطیش خواهد بود نه از مالکین انگلیسی، و محمولات این کشورها هم بیشتر از راه‌خلیج فارس خواهد آمد که کرایه‌اش به جیب کشتی‌های انگلیسی خواهد رفت.

منسوجات پنبه‌ای يك چهارم واردات ایران را از روسیه تشکیل می‌دهد و در مورد صادرات از روسیه به ایران برگشتی حقوق گمرکی دریافت می‌کند که گفته می‌شود معادل با حقوق گمرکی است که بر مواد خام وارد شده از مرزهای روسیه اروپا بسته شده است. اگر تولیدکنندگان پنبه روسی و ایرانی بتوانند از طریق افزایش نرخ‌هایشان و رساندن آن به سطح کیفی کالاهای وارد شده، تمام یا تقریباً تمام سود عوارض ۴/۱۵ روبل در هر پود را که بر واردات پنبه خام روسیه از سایر کشورها بسته شده، بدست آورند، برگشتی حقوق گمرکی بر تقسیم‌بندی‌های A و B، سودی بر تولیدکنندگان و یا صادرکنندگان روسی، در مقایسه با رقیبان انگلیسی آنها، نخواهد داشت. با توجه به تقسیم‌بندی C، راجع به رنگ قرمز ترکیه به نرخ ۵/۴۰ روبل، نتوانستم در ایران اطلاعاتی در مورد ماهیت و یا ارزش موادی که در این رنگ بکار می‌رود تا از طریق آن میزان عوارض پرداختی آنها معلوم گردد بدست آورم. امتعای که در چهارچوب این تقسیم‌بندی قرار می‌گیرد، قسمت مهمی از واردات ایران را از روسیه تشکیل می‌دهد.

تولیدکنندگان روسیه برای بخش عظیمی از مردم روسیه ملزوماتی نظیر ملزومات قشر وسیعی از مردم ایران تدارک می‌بینند، از اینرو احتیاجی ندارند که کالاهایی نظیر پارچه‌های پنبه‌ای، شیشه، سفال، کاغذ، فلز آلات و پارچه‌های حریر، چراغ، شمع‌دان و منسوجات مختلف که مناسب با بازار ایران باشد، تولید نمایند. دریافته‌ام که در ارزانی تولیدات، بعضی از مزایا نهفته است. حال به مسأله تجارت با سایر کشور-های اروپایی برمی‌گردیم.

پایله ابریشم گیلان و مازندران که امروزه از اهمیت زیادی برخوردار است بیشتر به فرانسه و ایتالیا صادر می‌شود و تجار انگلیسی علاقه چندانی بدان نشان نمی‌دهند.

از نظر واردات، نیشکر را یارای آن نیست که با کله‌قند فرانسوی و شکر بسته‌بندی شده اطیش که از خلیج فارس وارد می‌شود رقابت کند. بنظر می‌رسد که مصرف روزافزون آن در ایالات جنوبی بیش از

جبران مافات می باشد که این تجارت در ایالات شمالی که این کالا را از روسیه وارد می کنند، متحمل آن می شود.

در زمینه تجارت منسوجات ابریشمی فرانسه و در زمینه منسوجات پشمی اطریش و فرانسه بیشترین سهم را نسبت به ما دارند. واردات آنها که کالا از راه طرابوزان می آید توسط تجار ایرانی در استانبول خریداری می شود. هلند از نظر تجارت پیراهنهای سفید و خاکستری شروع به رقابت با ما کرده است. بالاخره در اینجا نظر شما را به تأثیراتی ملحوظ می دارم که تجارت ما را تحت تأثیر قرار داده است. امپراتوری انگلیس بر واردات تریاک و صمغ خود از ایران افزوده است. تجارت غلات بخاطر فروبارهای طولانی کشاورزی در ایالات جنوبی و جلوگیری از محدودیتهایی که باعث ایستایی کشاورزی می شد، رو به کاهش رفته است؛ این کاهش به نحو دیگری با ورود کالاهایی نظیر گندم، برنج و سایر مواد غذایی جبران گشته است ولی این مسأله برای سود تجارت ما بطور کلی همیشه سؤال برانگیز است چرا که این نواحی همراه با محصولات بسیار خوب، با وجود محصولات مازاد زراعی، کالاهای تولیدی از ما می خرد. امکان دارد سؤال شود که چرا نواحی جنوبی ایران که تحت نفوذ و سلطه ما است به اندازه ایالات شمالی توسعه نیافته است. لرستان، اراضی بختیاری، عربستان (کذا = خوزستان، م.) به خوبی آبیاری شده و دارای اراضی حاصلخیزی هستند ولی مردم این نواحی هنوز زیر بار قدرت حکومت مرکزی نرفته اند و به محض اینکه نظم و قانون در این مناطق برقرار شود روند کشاورزی و صنعتی نیز بسرعت بالا می رود. اکثر نواحی جنوبی و شرقی دارای آب و بارندگی کمی هستند. انتظار می رود که فارس و کرمان به پیشرفت معتنا بهی نایل گردند. ولی این ایالات جنوبی از بازارهای متشکلی که بتوانند محصولاتشان را در آنجا با نرخ رسمی به فروش برسانند بی نصیب هستند.

واردات ما به خراسان قبلا از راه ماوراء خزر انجام می شد که تا چند سال قبل يك حق گمرکی ۲/۵ درصد پرداخت می کرد. بعضی از منسوجات پنبه ای و چای که بازاری برای خود در آنجا پیدا کرده بودند بازارشان را از دست داده اند. يك امتیاز ویژه هنوز باعث واردات چای سبز از راه ماوراء خزر می شود ولی این شیوه راه تجارت ترانزیتی را از بندرعباس و خراسان به باطوم منتقل می کند.

در اشارات قبلی ام سعی کردم عوامل اصلی را که در سالهای اخیر بر تجارت خارجی ایران اثر گذاشته و نتایج حاصله از آنرا پی گیری کنم، توسعه کشاورزی شمال ایران، بخاطر تسهیلات زیادی که از روسیه و سایر بازارها می رسد و نیز بخاطر حمایت محصولات ایران در بازارهای

روسیه، برثروت و رفاه این ایالات و نیز قدرت خریدشان افزوده است. روسیه بدون شك در بخش عظیمی از این افزایش واردات سهم است ولیکن اگر ما فقط يك کالا یعنی شكر را در نظر بگیریم، سهم او در افزایش واردات این کالا کمتر است ولی در عوض بر واردات امتعه تولیدی خود نظیر منسوجات پنبه‌ای، شیشه، سفال، آهن و آهن‌آلات و غیره افزوده است.

در راههای ارتباطی هیچ بهبودی حاصل نشده که بتواند جوابگوی افزایش صدور کالاهای روسیه به ایران باشد مگر اینکه خود ایران قادر به تهیه این امتعه باشد. بارها به من گفته‌اند که مهارت تولیدی روسیه بالا رفته است. محصولات سفالی وی نه تنها از نظر قیمت بلکه از حیث ظاهر و کیفیت با سایر واردات پهلوی می‌زنند. تولیدات شیشه‌ای آن نیز با تولیدات شیشه بوهمی و فرانسوی دم از رقابت می‌زند و بعضی وقتها بر آنها می‌چربد. گفته می‌شود که تولیدات فلزی آن - چراغ، شمعدان، آهن‌آلات - میناکاری شده - از نظر کیفیت و مدت تولید بهتر از سابق شده است. البته رقابت پارچه‌های پنبه‌ای آنرا شدیداً احساس می‌کنیم. منسوجات ما تا حد زیادی از ایالات شمالی ریشه‌کن شده است و درواقع واردات ما نشانگر کاهش نظرگیری نیست که اینرا هم بایستی در نتیجه افزایش مصرف در سایر نواحی مملکت بدانیم که بازارهای از دست داده ما را در شمال جبران می‌نماید.

به این نتیجه رسیده‌ام که چیت روسی در بازارهایی نظیر بازار تبریز، قزوین، تهران و مشهد از برتری متمایزی برخوردار نیست. این سؤال پیش می‌آید که آیا این تجارت واقعاً سود ناخالصی بین هزینه تولید و حمل و نقل و قیمتی که مشتری می‌پردازد حاصل می‌کند یا نه؛ ولی بدون شك این عقیده را در قدرتهای رقیب، روسیه و انگلیس، بوجود می‌آورد که زیاده از حد تولید کنند و لذا ذخیره کالاهای تولیدی را رویهم تلمبار کرده و بیش از احتیاجات بازارها نمایند.

مدت دو سال است که يك شرکت روسی در اصفهان تأسیس شده است. آنها فعلاً برای ایجاد دادوستد چیت‌های پنبه‌ای و منسوجات فعالیتی نمی‌کنند ولی اگر آنها بتوانند براساس منافع مال‌التجاره این دادوستد را راه بیاندازند، دیگر دلیلی باقی نمی‌ماند که چرا کالاهای تولیدی روسیه نمی‌تواند با کالاهای تولیدی منچستر در تمام قسمت‌های ایران - حتی در بین‌النهرین و هند - رقابت کند چون هزینه حمل و نقل از مسکو تا اصفهان از راه انزلی یا از راه بوشهر (با کرایه کمکی دولت) تقریباً همان است. کشتی‌های ما در خلیج تا به حال این رقابت را غیر قابل مهار در نیافته‌اند.

گفته می‌شود که کالاهای تولیدی روسیه تکافوی افزایشی را در برگشتی حقوق گمرکی منسوجات پنبه‌ای می‌کند البته براساسی که عوارض فعلی شامل مالیاتی که بر کالاهای مصرفی کارگران نشان بسته شده، نباشد. از نوعی برگشتی حقوق گمرکی بر منسوجات پشمی نیز صحبت می‌شود. اینکه دولت روسیه به این اشارات در آن سوی این ایالت جامه عمل خواهد پوشانید یا نه، معلوم نیست. دست‌کم بایستی تأثیری را بر جمعیت غیر مولد قفقاز و ماوراء خزر مورد توجه قرار داد که فرق و اختلاف چشمگیر بین قیمت بعضی از کالاهای این نواحی و کالاهای نواحی مرزی ایران را افزایش می‌دهد. در ایران قیمت چای، شکر، مواد نفتی، چیت و چلوار، که از بازارهای روسیه می‌آید، ارزانتر از خود روسیه است.

با بررسی کلی تمام این مقتضیات، معتقدم که بایستی برای تحرك تجارت سایر ممالك در ایران قبلاً زمینه آن آماده گردد و تجارت ما، که این رقابت را بدون هر نوع ضرر و زیان جدی احیاء کرده، بایستی در هر نوع توسعه بازارها که ناشی از افزایش جمعیت و رفاه و یا مصرف زیاد امتعه خارجی در ایران است شرکت کند.

آماري که توسط مدیر اداره گمرکات در مورد چهارماه اول سال ۱۹۰۳-۴ م. تهیه شده، در مقایسه با همین دوره سال گذشته، نشانگر افزایش قابل توجهی در تجارت است. این آمار از لحاظ افزایش منسوجات پنبه‌ای ما در مقایسه با منسوجات پنبه‌ای روسیه مبین هیچ نوع تشویقی نیست. ولیکن من اهمیت زیادی به آماری که درباره يك دوره کوتاه است قایل نیستم و این آمار برای این دوره آنقدر کم‌بها است که نمی‌توان با آن به نتایجی دست یافت چرا که این آمار در مورد کالاهائی است که تعرفه جدید درباره آنها اجرا نمی‌شده است.

امروزه جمعیت ایران حدود ده میلیون نفر است و مصرف سالانه هر نفر هم از کالاهای خارجی ۱۰ شیلینگ می‌باشد - که کمی بیش از ۴ شیلینگ هر نفر در روسیه، کمی کمتر از ۱۴ شیلینگ هر نفر در انگلیس و ۱۲ شیلینگ سایر ممالك است. با توجه به اقلام کالاهای خارجی، مبلغ آن بایستی به ترتیب زیر تقسیم گردد: - از منسوجات هر نفر حدود ۴ شیلینگ و ۶ پنس، از شکر هر نفر ۲ شیلینگ و ۶ پنس از چای نفری ۶ پنس، و از سایر کالاهای نفری ۲ شیلینگ و ۶ پنس.

بطور کلی معتقدم که بهبود چشمگیری در وضع مردم رخ داده است. مسأله تا حدودی با کاهش بهای طلای مسکوکات نقره ایران در بوته‌ابهام افتاده است چرا که نخستین تأثیر معمولاً اینست که با افزایش قیمت‌ها، هزینه زندگی بالا می‌رود. ولی بنظر می‌رسد که دستمزدها و بهای تولیدات هم متناسب با آن ترقی کرده است. اطلاعاتی که از جاهای مختلف

کسب کرده‌ام نشان می‌دهد که اربابان و محصلین مالیاتی با دهقانان رفتار بهتری دارند و روستائیان نسبت به سابق از پوشش و خورد و خوراک بهتر برخوردار هستند و اراضی بیشتر را گشت و ورز می‌نمایند. البته این مقتضیات در جاهای مختلف فرق می‌کند: گزارش شده که در قسمتهای جنوب وضع بدی جریان دارد و در گیلان و خراسان هم رفاه بیش از حد دیده می‌شود. گزارش شده که امسال نواحی جنوبی از محصولات بهتری برخوردار شده است...

تجارت روسیه با ایران

مسأله تجارت ایران - روس را ماروین ل. انتنر بطور مشبع مورد بررسی قرار داده و خواننده می‌تواند به اثر او مراجعه نماید. جدول شماره ۱ ارقام سالانه‌ای را که او عرضه کرده، به صورت حد متوسط پنج ساله، خلاصه کرده است.

جدول شماره ۱

بازده‌های تجارت ایران - روس، ۱۹۱۴ - ۱۸۳۰ م.
(حد متوسط سالانه [۱۸۹۶ م.] به میلیون روبل طلا)

سال	از ایران	به ایران	کل
۱۸۳۰-۳۴ م.	۳/۸	۲/۶	۶/۴
۱۸۳۵-۳۹ م.	۳/۶	۱/۳	۴/۹
۱۸۴۰-۴۴ م.	۴/۷	۱/۲	۵/۹
۱۸۴۵-۴۹ م.	۵/۳	۵/۹	۶/۲
۱۸۵۰-۵۴ م.	۵/۰	۱/۲	۶/۳
۱۸۵۵-۵۹ م.	۵/۷	۱/۴	۷/۲
۱۸۶۰-۶۴ م.	۶/۰	۱/۶	۷/۶
۱۸۶۵-۶۹ م.	۵/۸	۱/۸	۷/۶
۱۸۷۰-۷۴ م.	۵/۶	۲/۱	۷/۸
۱۸۷۵-۷۹ م.	۶/۳	۲/۷	۹/۰
۱۸۸۰-۸۴ م.	۷/۵	۳/۸	۱۱/۳
۱۸۸۵-۸۹ م.	۹/۴	۶/۵	۱۵/۹
۱۸۹۰-۹۴ م.	۱۱/۵	۱۰/۹	۲۲/۴
۱۸۹۵-۹۹ م.	۱۹/۷	۱۶/۰	۳۵/۷
۱۹۰۰-۰۴ م.	۲۴/۰	۲۴/۶	۴۸/۵
۱۹۰۵-۰۹ م.	۲۶/۴	۲۹/۰	۵۵/۴
۱۹۱۰-۱۴ م.	۳۸/۵	۴۹/۲	۸۷/۷

مأخذ: منقول از ماروین انتنر، صفحات ۸-۹. دراصل برای سال‌های ۱۸۳۰-۱۹۱۴ م. ارقام سالانه به میلیون روبل طلا و برای سال‌های ۱۸۳۰-۹۶ م. به میلیون روبل حسابی ارائه شده است.

مجاورت روسیه با ایالات پرجمعیت و آباد شمالی ایران باعث شده بود که در تجارت این مملکت سهم مهمی داشته باشد. کمپبل در سال ۱۸۰۰م. گزارش داد که:

از طریق ولگا و کانالهای قابل کشتی‌رانی آستاراخان، یک راه آبی تا پترزبورگ وجود دارد تا آنجا که راه آبی ارزانقیمت و سهل‌الوصولی از پترزبورگ تا ایران موجود است. متأسفانه بایستی گفت که امروزه این تجارت بسیار کم است و ماهوت و سایر امتعه اروپایی، که در ایران خواهان زیادی دارد ساخت و تولید روسیه است که از راه آستاراخان وارد می‌شود ۱۱۷.

در دهه‌های بعد هم تجارت روسیه با شمال ایران به میزان قابل توجهی ادامه یافت (فصل ۳، گزینش ۱۴-۱۱). معینا انقلاب صنعتی وضع انگلیس را برای رقابت بهبود بخشید و بدنبال آن سایر کشورهای اروپایی نیز از این مزیت برخوردار شدند. و تا سال ۱۸۷۰م. در مقابل تجارت روسیه با ایران موانع چندی ظاهر شده ۱۱۸. بدتر از همه شاید عدم توسعه صنایع روسیه باشد که نتوانست کالاهایی با کیفیت عالی و کمیت کافی و ارزانقیمت تولید نماید تا بتواند با امتعه انگلیسی و سایر کشورهای اروپایی رقابت کند. وضع اسفناك حمل و نقل هم تا ایجاد راه آهن ماوراء قفقاز در سال ۱۸۷۰م. و ماوراء خزر در سال ۱۸۸۰م. و تشکیلات کشتی‌رانی کشتی‌های بخار در دریای خزر از اهمیت کمتری برخوردار نبود (فصل ۴، مدخل و گزینش‌های ۲۰۱). منبع دیگر رقابت، گذشتن امتعه اروپایی از قفقاز بدون حقوق گمرکی بود که از پوتی به باطوم در دریای سیاه و از آنجا به ایروان و از آنجا هم به تبریز می‌رسید. این معافیت گمرکی که از سال ۱۸۲۱م. تا ۱۸۴۱م. برقرار بود به مدت دوازده سال متوقف شد و بار دیگر در بین سالهای ۱۸۴۶م. و ۱۸۸۳م. به جریان افتاد؛ لغو نهایی آن یک پیروزی برای صاحبان صنایع مسکو و اکرائین در مقابل تجار قفقاز محسوب می‌شد. چنانکه کنسول بریتانیا در تبریز گزارش داده، عرضحالی توسط تجار مسکو امضاء شده که راه آهن جدید باعث گردیده که تجار خارجی کالاهای خود را براحتی وارد بازارهای ایران و ترکستان کنند و تولیدکنندگان مسکو نتوانند با آنها در این رابطه رقابت نمایند... از سوی دیگر تجار تفلیس در مورد تسهیلات تجارت ترانزیتی به دولت روسیه شکایت کرده‌اند که نابودسازی آن سرمایه گرجستان را به سطح یک روستا تنزل داده و منافع بازرگانی آنها را از بین خواهد برد [گزارش ۲۶ فوریه ۱۸۸۳م.،

۱۱۷- The Melville Papers (نگاه کنید به فصل ۶، گزینش ۱).

۱۱۸- در مورد بررسی مفصل راجع به موانعی که از طریق کمیسیون دولت روسیه و یا موانع اداری، مالی بر سر راه تجارت روسیه در خاورمیانه ایجاد شده بود نگاه کنید به: لیسنکو (Lisenko)

[FO ۶۰/۴۵۷].

واقعیت اخیر ضعف دیگری را در وضع تجاری روسیه ایجاد کرده است: نارضایتی روسها، به صورت قومی متمایز از مسلمانان قفقاز، ارمنیان و ایرانیان در تجارت ایران - روس اثر گذاشته است. این مسأله يك قسمتش در نتیجه خطرات این تجارت بوده و يك قسمتش هم در نتیجه جذب زیاد منافع و توسعه سریع بازار داخلی روسیه بوده است^{۱۱۹}. بالاخره بایستی یادآوری کرد که امتیازاتی که روسیه بر طبق عهدنامه ترکمانچای بدست آورده بود سایر کشورها نیز بدست آوردند (فصل ۳، مدخل).

در اواخر سال ۱۸۷۰م. وضع روسیه بسرعت تغییر کرد. راه آهن نه تنها قیمتها را بشدت پائین آورده و بسرعت حمل و نقل افزود بلکه دولت هم با حمایت دیپلماتیکی و با ضمانت پروژههای حمل و نقل در شمال ایران (فصل ۴، گزینش ۱۲) و بالاتر از همه با کمک از طریق بانک استقراضی (فصل ۸، گزینش ۲) فعالانه در پیشبرد تجارت تلاش کرد. در پرتو صادرات دو کالای اصلی یعنی اجناس پنبه‌ای و شکر، صادرات به ایران بسرعت ترقی کرد^{۱۲۱}. واردات نیز تا حدی رو به افزایش گذاشت چرا که روسیه از مدتها پیش بازار اصلی اکثر محصولات بازاری ایران بشمار می‌رفت (فصل ۵، گزینش ۱۴-۱۲). تغییرات تعرفه ایران در سال ۱۹۰۳م. (فصل ۳، مدخل) نیز به کمک روسیه شتافت و از کالاهای آن حمایت کرد. رقابت روسیه قبل از این تاریخ شدیداً توجه انگلیس را بخود جلب کرده بود و گزارشهای کنسولهای بریتانیا سرعت انتقال کالاهای روسی را به بازارهای مرکز و جنوب ایران، همراه با زنگ خطر می‌اعلام می‌داشت. در سال ۱۸۷۵م. مکنزی اظهار داشت که: «حالا سیاست بازرگانی روسیه حتی در بوشهر هم احساس می‌شود» و «امتعه روسی حتی بازارهای دوردست شوشتر، خرم‌آباد و غیره را نیز پر کرده‌اند»^{۱۲۲}. و سه سال بعد وی به تامسون نوشت که: «یکی از تجار محلی به من اطلاع داد که اخیراً تولیدکنندگان روسی، با تولید کالاهای ارزانقیمت، کالاهای تولیدی منچستر را حتی در بازارهای تهران از میدان بیرون کرده‌اند»^{۱۲۳}.

بریتانیا سعی کرد که در مقابل این فشار روسیه راه کارون را در جنوب (فصل ۴، گزینش ۵، ۶) و راه سیستان را در شرق (فصل ۳، گزینش ۱۶) بگشاید ولی این کار هم نتوانست از سرعت افزایش امتعه روسی جلوگیری نماید. گزارش هیأت تجاری انگلیس در سال ۱۹۰۴م. (فصل ۳، گزینش ۲۰) علل این مسأله را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و از ایجاد وضع ثابتی اظهار ناامیدی کرده است.

۱۱۹ و ۱۲۰ - روشن نیست که چیزی از پیشنهاد کمپانی بازرگانی مسکو در زمینه «ایجاد مؤسسات بازرگانی در تبریز، استرآباد و نیز در رشت» عملی شده باشد، از ابوت به کلارندون، ۲۱ دسامبر ۱۸۵۷ م، FO ۶۰/۲۲۳.

۱۲۱ - انتنر، صفحات ۶۹-۶۷.

۱۲۲ - «اشارات کلی درباره راه اصفهان تا محمره»، FO ۶۰/۳۷۵.

۱۲۳ - نامه‌ای به تاریخ ۱۰ سپتامبر ۱۸۷۸ م، FO ۶۰/۴۱۴.

ولی سهم روسیه در بازارهای ایران همچنان رو به رشد رفت و در سال ۱۳-۱۹۱۲ م.، ۵۸ درصد واردات ایران ۶۹ درصد صادرات آن و ۶۳ درصد کل تجارت آن را از آن خود نمود.

شوروی در سالهای جنگ داخلی تهیه‌کننده عمده کالاهای ایران بود و در سال ۱۹۳۰ م. حدود یک سوم تجارت ایران را در دست داشت (غیر از نفت). پس از جنگ دوم جهانی حجم تجارت ایران - روس رو به کاهش رفت ولی اخیراً در پرتو اعتبارهای شوروی و ایجاد یک خط لوله گاز از ایران به قفقاز، این تجارت بار دیگر ترمیم گردیده است.

(نگاه کنید به آثار انتنر، نوایی، فاتح، Economic Position، کرزن، باکولین، تامارا، سوبوتسینسکی و روشکوا که در کتابشناسی آمده است.)

گزینش ۲۱. تجارت روسیه با ایران، ۱۹۱۰-۱۷۵۰ م. [گ. ای. تر-گوکاسف]*

آغاز روابط بازرگانی روسیه با ایران به زمان انقیاد قلمرو آستاراخان، یعنی اواسط قرن شانزدهم برمی‌گردد. روابط نزدیک را سفارت شاهزاده باریاتینسکی (Bariatinskii) برقرار کرد که در سال ۱۶۱۸ م. توسط تزار آلکسی به ایران فرستاده شد و از آن زمان به بعد روابط دوستانه این دو کشور رو به توسعه گذاشت؛ در نتیجه، روسها در سال ۱۶۶۴ م. بدون پرداخت حق گمرکی اعتبار تجارت را با ایران بدست آوردند، ولی در زمان پطرکبیر روابط اقتصادی با ایران را شعار دیپلوماسی روسیه قطع کرد چرا که دولت روسیه تمام کوششهایش را در تسلط سیاسی بر ایران بکار انداخته بود گرچه این تلاشها همیشه متضمن استیلای سیاسی نبود. علاقه پطر نسبت به نوزایی بازرگانی و صنعتی روسیه و تلاش او برای راه‌اندازی جاده ترانزیتی هند و اروپا از طریق ایران باعث گردید که وی برای استیلای سیاسی بر ایران از اولین فرصت استفاده نموده و لشکری طرف ایران گسیل دارد. نتیجه این لشکرکشی قرارداد سال ۱۷۲۳ م. بود که برطبق آن در بند و باکو و تمام سرزمینها و جاهایی که متعلق به ایرانیان بود تا دریای خزر و نیز ایالات گیلان و مازندران و اسرآباد برای همیشه به روسیه واگذار شود. طبق عهدنامه رشت در سال ۱۷۲۹ م. مازندران و اسرآباد به ایران برگشت داده شد و طبق ماده ۸ قرار شد که کاروانهای روسیه آزادانه از طریق ایران راهی هند شوند.

* Politicheskie i ekonomicheskie interesy Rossii V Persii (پتروگرا، ۱۹۱۶ م.)

در سال ۱۷۳۲م. دولت روسیه، که ارتش قابل توجهی برای تسخیر گیلان و طالش راه انداخته بود، این ایالات را به ایران برگرداند و در سال ۱۸۳۵م. طبق قرارداد گنجه (لیزابتپول) دربند و باکو را نیز به ایران واگذار کرد. معالوصف این رویدادهای سیاسی باعث انقطاع روابط بازرگانی بین دودولت همسایه نشد؛ مناسبات بین دوکشور روبه توسعه رفت و بیشتر در آستاراخان، در بند، باکو و انزلی متمرکز گردید.

طبق عهدنامه سال ۱۸۱۳م. که پس از جنگ ایران - روس منعقد شد، روسها حق تسلط بر ناوگان تجاری و نظامی دریای خزر را بدست آوردند. حقوق گمرکی بر مبنای ۵ درصد ارزش اعلام شده کالاها برقرار شد. بنابراین تجارت روسیه در ایران نوعی وضع بین المللی پیدا کرد. این تجارت تا اواسط قرن نوزدهم همچنان بدون وقفه ادامه یافت.

روسیه علیرغم این رابطه تجاری چهارقرنی با ایران، به دلیل عقیده غلطی مبنی بر بیفایده بودن تجارت آسیا برای آن، توجه زیادی به ایران مبذول نکرد. اروپائیان خصوصاً انگلیس از این عدم توجه کمال استفاده را کرده و بازارهای ایران را با کالاهای خودشان که از طریق راه ارزان قیمت دریایی به خلیج فارس وارد می کردند، پر نمودند. آلمان و اطریش که در وضعیتی نبودند که با انگلیس در ایران از راه دریایی به رقابت برخیزند امتعه خود را از راه باطوم به شمال ایران و از همان راه باترانزیت آزاد از طریق ماوراء قفقاز به باکو و جلفا سرازیر کردند. نتیجه این شد که امتعه روسی که بازارهایش را در جنوب ایران از دست داده بود نتواند به شمال ایران که اجناس آلمانی و اطریشی و حتی فرانسوی هم از راه باطوم وارد آن شده بود، صادر شود.

فقط با توقف ترانزیت آزاد از راه روسیه بود که تجارت خارجی در سال ۱۸۸۳م. در شمال ایران ضربه شدیدی خورد؛ تجارت روسیه بلافاصله ارج گذاشته شد و از آن زمان به بعد شروع به توسعه نموده و سرعت گسترش یافت. یافته های موجود خصوصاً در مورد سال ۱۷۵۸م. که مبین تجارت منظم ایران - روسیه است ارقامی را به ثبت رسانیده است. برای مثال در سال ۱۷۵۸-۶۰م. کل ارزش اجناس صادراتی به ایران ۲۴۳۴۵۴ روبل بوده است؛ صادرات در سال ۱۷۹۲م. یعنی سی و چهار سال بعد، به ۳۲۵۳۱۰ روبل و در سال ۱۸۱۵م. به ۴۹۹۵۳۲ روبل صعود کرد. صادرات برای اولین بار در سال ۱۸۲۷-۲۹م. به سطح ۱۸۶۷۰۰۰ روبل رسید و در خلال نیمه اول قرن نوزدهم در این رقم باقی ماند.

تجارت خارجی روسیه در سال ۱۸۶۰م. و بعدها با ایران، ارقام درستی را در عایدات رسمی حقوق گمرکی عرضه می کند. در سال ۱۸۶۲م.

کل صادرات روسیه به ایران به مرز ۱۱۱۶۰۰۰ روبل رسیده و تا پایان سال ۱۸۷۷م. به نوسان عمده‌ای دچار نشده، چنانکه در سال ۱۸۶۶م. به رقم ۱۷۴۹۰۰۰ روبل صعود نموده است. بین سالهای ۱۸۷۷م. و ۱۸۸۰م. صادرات سالانه حدود ۳ میلیون روبل بوده است.

از سال ۱۸۷۹م. کالاهای ترانزیتی اروپا به ایران از نظر ارزش، جز در ایام جنگ، به پای صادرات روسیه به ایران نرسیده است. در سال ۱۸۸۱م. ارزش این کالاها ۷۷۷۲۰۰۰ روبل بوده و حال آنکه کالاهای صادراتی روسیه سر به ۳۸۶۸۰۰۰ روبل زده است؛ بنابراین روسیه برای سالهای متمادی نسبت به رقیبان اروپایی‌اش دوسوم بازارهای ایران را در تسلط خود داشته است.

در دوره سی‌ساله ۱۹۰۹-۱۸۸۰م. ارزش صادرات روسیه به ایران هفت برابر شده و از ۳۹۴۴۰۰۰ روبل به ۲۸۸۴۳۰۰۰ روبل رسیده است. بیشترین میزان رشد در پانزده سال اخیر (۱۹۰۹-۱۸۹۵م.) رخ داده و آن زمانی بوده که توجه زیادی به بازار ایران شده، چرا که برای اقتصاد ملی روسیه از اهمیت زیادی برخوردار بوده است.

با توجه به صادرات ایران به روسیه در دوره فوق‌الذکر بایستی توجه کرد که ارزش آن کلاً بر ارزش وارداتش می‌چربیده است - یا به‌دیگر سخن موازنه تجارت روسیه در این دوره نامتعادل و نامطلوب بوده است. در سال ۱۸۳۰م. در میان صادرات ایران به روسیه اولین پایگاه از آن «مواد خام» و دومی از آن «کالاهای تولیدی» و سومی از آن «مواد غذایی» بود. از سال ۱۸۳۰م. تا ۱۸۵۰م. ارزش کالاهای تولیدی صادر شده به روسیه سه برابر بیشتر از ارزش مواد خام بوده است. کل واردات روسیه از ایران در سال ۱۷۵۸-۶۰م. حدود ۳۲۱۰۰۰ روبل و در سال ۱۸۲۷-۲۹م. ۳۸۰۳۰۰۰ روبل بود. از اینجا به بعد واردات نسبت به صادرات از رشد کمتری برخوردار شده است - لذا در عرض پنج سال، ۱۸۶۲-۶۶م. کل آن ۵۰۳۴۰۰۰ روبل و در سالهای ۱۸۷۷-۸۱م. ۶۶۱۲۰۰۰ روبل گردیده است. یافته‌های دوره ۱۹۰۹-۱۸۸۰م. نشان می‌دهند که ارزش واردات روسیه از ایران در عرض سی‌سال سه برابر شده و حال آنکه صادرات آن هفت برابر گشته است؛ بنابراین مثلاً در عرض پنج سال ۱۸۸۰-۸۵م. ارزش واردات آن به ۷۹۱۶۰۰ روبل و در سالهای ۱۹۰۵-۹م. به ۲۶۴۱۴۰۰۰ روبل رسیده است. برنج و میوه‌جات ۵۰ درصد واردات روسیه از ایران را تشکیل می‌داده و ارزش واردات پنبه خام در سال ۱۸۷۷م. از ۸۴۸۷۰۰ روبل به ۷۵۰۱۰۰۰ روبل در سال ۱۹۰۶-۹م. رسیده است...

تجارت فرانسه با ایران

فرانسه که نفوذ فرهنگی آن تا زمانهای اخیر قوی‌تر از هر کشور دیگر در ایران بود در حیات اقتصادی آن نقش کمتری ایفاء کرد. گزارشی به وزارت امور خارجه (CC، AE، جلد ۱، ۱۷ آوریل ۱۸۵۶م.) می‌گوید که: «میزان تجارت ما در ایران صفر است و این بخاطر نبود عهدنامه‌ای مابین طرفین است»، ولی همین گزارش اضافه می‌کند که تقاضای بالقوه برای کالاهای فرانسوی زیاد است. یک چنین عهدنامه‌ای که فرانسه را به عنوان یکی از ملل راقیه محسوب می‌کرد در سال ۱۸۵۵م. امضاء شد و کنسولگری آن در سال ۱۸۶۹م. در تبریز و در سال ۱۸۸۹م. در بوشهر تأسیس یافت؛ ولی در واقع پیشرفت بسیار محدود بود. صادرات فرانسه به ایران در سال ۱۸۵۸م. که بیشتر مرکب از ابریشم بود یک میلیون فرانک (۴۰۰۰۰ لیره) برآورد شد؛ فرانسه در عوض ابریشم خام و نوغان ابریشم وارد کرده است (همان مأخذ، ۲۸ دسامبر ۱۸۵۸م. و ۱۵ فوریه ۱۸۶۰م.). تقاضای برای این نوغان در فرانسه به دلیل بیماری کرم ابریشم رو به افزایش گذاشت (فصل ۵، گزینش ۶-۸)؛ تولیدکنندگان فرانسوی همچنین مجبور شدند برای تحصیل نوغان از بخارا دست به دامن سفارت فرانسه گردند «یکی از مؤمنین نوغان را به سادگی از بخارا به سندنه برد». (همان مأخذ، ۱۰ ژوئن ۱۸۶۵م.).

افزایشی در تجارت ایران و فرانسه در چند سال بعد رخ داد و واردات ایران از فرانسه در اواسط سال ۱۸۶۰م. بالغ بر ۳۰۰۰۰۰۰ فرانک و در سال ۱۸۶۸م.، ۵۰۰۰۰۰۰ فرانک گردید (همان مأخذ، تبریز، جلد ۱، ۲ دسامبر ۱۸۶۷م. و ۶ ژوئیه ۱۸۶۸م.). این افزایش بیشتر در نتیجه ترقی واردات شکر بدنبال توسعه مصرف چای که توسط روسها در اوایل قرن نوزدهم متداول شده بود، صورت گرفت. در این زمینه شکر مارس با کامیابی تمام با محصولات انگلیس و هلند به رقابت برخاست (همان مأخذ، ۸ ژوئن ۱۸۶۸م.). ولی صادرات شکر فرانسه در سال ۱۸۸۰م. در معرض فشار مضاعف قرار گرفت. از یک طرف لغو ترانزیت اجناس اروپایی از طریق قفقاز (فصل ۳، گزینش ۷) موانعی در مقابل رخنه شکر در بازارهای شمالی ایران ایجاد کرد (همان مأخذ، تهران، جلد ۳، ۱۵ نوامبر ۱۸۸۸م.). و از سوی دیگر رقابت مستقیم روسیه افزایش یافته و با ترتیب جوایزی بر صادرات شکر و نیز بسته‌بندی بهتر محصولات سایر کشورها را عقب زد (همان مأخذ، ۲۷ فوریه ۱۸۹۰م.). در مورد جنوب هم، صادرات فرانسه به دلیل نبود خط منظم کشتی‌رانی بین مارس و خلیج فارس و نیز به دلیل اینکه تصفیه کنندگان شکر فرانسه در مراکز مصرفی ایران نماینده‌ای نداشتند از رواج افتاد (همان مأخذ). از این زمان به بعد فرانسه گرفتار رقابت عظیم آلمان شد که در سال ۱۸۹۰م. وارد صحنه شده بود (همان مأخذ، جلد ۵، ۱۵ اگوست ۱۸۹۷م.). یک گزارش مفصل و تحقیقی درباره تجارت شمال ایران (همان مأخذ، ژانویه سال ۱۹۰۰م.)

مبنی براینست که ایران برای اجناس فرانسوی بازار کوچکی بشمار می‌رود. در سالهای پس از جنگ اول جهانی، حد متوسط واردات ایران از فرانسه حدود ۳۰۰۰۰۰۰ لیره به غیر از کل واردات یعنی ۱۱۰۰۰۰۰۰ لیره و صادرات آن به فرانسه ۸۰۰۰۰۰ لیره به غیر از کل آن ۸۰۰۰۰۰۰۰ لیره بود.

تعداد فرانسویان در ایران در سال ۱۸۶۳ م. عبارت بود از: سی و یک نفر مرد، شانزده نفر زن و سه نفر بچه (همان مأخذ، تهران، جلد ۱)؛ و تعداد آنها در آذربایجان در سال ۱۸۶۷ م. هفده نفر بود که بیشتر شامل میسیونرها می‌شدند (همان مأخذ، تبریز، جلد ۱، ۱۸۷۰ م.) تعداد آنها در سال ۱۹۱۴ م. زیاد بالا نبوده است.

گزینش ۲۲. تجارت فرانسه با ایران، ۷۰-۱۸۶۹ م.

[گزارشاتی به وزارت امور خارجه، AE، CC تهران، جلد ۲، ۱۰ فوریه ۱۸۶۹ م.؛ همان مأخذ، ۳۰ اکتبر ۱۸۶۹؛ تبریز، جلد ۱، ۱۰ فوریه ۱۸۷۰ م.]

منافع بازرگانی فرانسه در تبریز تا حدی کم است که آنها توسط یکی از شرکتها یعنی شرکت م. کاسابیوس انجام می‌شود؛ بقیه که در دست ارمنیان که جزو اتباع ایرانی و یا روسی هستند، می‌باشد احتیاجی به حمایت فرانسه ندارد. امید است که تجار فرانسه در تبریز و یا هر شهر دیگر ایران مستقر نشوند چرا که معاملات بازرگانی آنها از هیچ نوع حمایت و یا تضمینی برخوردار نیست مگر اینکه اصلاحات جدی اداری جای روشهای دلبخواهی و تخریبی این مملکت را بگیرد. من در این رابطه، امید هیچ نوع بهبودی ندارم هرچند که توصیه‌ای در این مورد به دولت ایران راجع به بیست سال گذشته تقدیم کرده‌ام و باز هم هرجا که مقتضی باشد از این کار مضایقه نخواهم کرد. اگر تجار محلی که مستقیماً با شرکتهای ما طرف حساب هستند کمک کنند اجناس ما به راحتی به فروش می‌رود؛ بنابراین نتیجه اینست که ما در معرض ضرر و زیان قرار نگیریم هرچند که فقدان قانون منظم اداری این لطمه را وارد می‌سازد و سفارت یا کنسولگری هم در وضعی نیست که همانند اروپا از احترام زیادی برخوردار باشد.

بنابراین متعجبم که آیا ایجاد کنسولگری فرانسه در تبریز که هزینه زیادی روی دست دولت می‌گذارد، پس از تجربه دو و نیم ساله مستر کرامپون که نتیجه‌گیری کرده بود که تجارت ما در این مملکت آینده‌ای ندارد، مفید خواهد بود یا نه.

فقط شرکتهای خارجی هستند که مستعد انجام معاملات تجاری با

اروپا می‌باشند چرا که بازرگانان ایرانی، به غیر از تقلب و نادرستی‌شان، در وضعی نیستند که جریان دادوستد را درك کنند و یا آنرا به همان نحوی که ما انجام می‌دهیم انجام دهند. بنابراین من توصیه نمی‌کنم که این کمپانی [یونیون ناسیونال، که بدنبال طرف معامله‌ای در این مملکت هست] روابطی بایکی از آنها برقرار کند و فقط می‌تواند توسط شرکت‌های معاملاتی اروپا، معاملات بازرگانی خود را راه بیاندازد. این شرکت‌های خارجی عبارتند از: برادران اسپتیلیه، سته (Sette) که نماینده‌ای در اینجا [در تهران] دارد، م. شانوان؛ براوی پاریس که باز هم نماینده‌ای در اینجا دارد؛ برادران رایموند که اقامت و شناخت آنها از ایران کامل است؛ و بالاخره زیگلر و کمپانی از لیورپول که شعبی در تبریز، رشت و تهران دارد و درآمدشان سر به میلیون‌ها [فرانك] می‌زنند...

مصرف سالانه ایران از کالاهای انگلیسی بیست و پنج تا سی میلیون فرانك [۱۰۰۰۰۰۰۰ لیره تا ۱۲۰۰۰۰۰۰ لیره] است و حال آنکه حتی يك نفر بازرگان انگلیس در كل امپراتوری دیده نمی‌شود! خود ما حدود پنج تا شش میلیون فرانك محصولات فرانسوی را به اینجا صادر می‌کنیم که تقریباً تمام آنها را توسط تجارت خارجی به فروش می‌رسانیم. سه تا چهار میلیون فرانك شکری که ما می‌فروشیم توسط تجار محلی وارد می‌شود و من اینجا و آنجا بارها گفته‌ام که این معامله چرا و به چه دلیل به نفع ما است. ابریشم ما از لیون که به مقدار زیادی بطور قاچاقی وارد ایران می‌شود و مقدارش هم تقویم نشده است توسط تجار فرانسوی انجام نمی‌شود. بازرگانان محلی - ارمنیان و ایرانیان - این دو نوع کالا را توسط واسطه‌ها خریداری می‌کنند؛ یعنی از طریق تفلیس، طرابوزان، استانبول و حتی بعضی اوقات از فرانسه بدست می‌آورند. و چنین می‌نماید که سایر کالاهای فرانسوی گمنام و یا نامرغوب و ناشناخته را نیز آنها از همین راه خریداری می‌نمایند. آنها مجبورند با خرید مستقیم از فرانسویان و یا نماینده آنها، حقوق گمرکی به بازار فرانسه تسلیم نمایند و ضمناً برای کالاهای مورد احتیاجشان گارانتی هم دریافت کنند. ولی به محض اینکه کالاها بدست آنها می‌رسد می‌توانند آنها باریسك، به شیوه‌ای که خودشان می‌دانند بفروش برسانند - آنها چیزهایی بهتر از بازرگانان فرانسوی می‌دانند.

اتاق بازرگانی پاریس میل دارد که کالاهای فرانسوی بدست فرانسویان خرید و فروش شود؛ این اتاق می‌خواهد که تجار فرانسوی قبل از همه به اینجا بیایند و این چیزی است که م. لوکنت (M. Le Comte) خواهان آن نیست. بطور کلی، جز با چند استثناء فرانسویان چیزی در ایران تولید نمی‌کنند. جو و حقوق گمرکی این مملکت اجازه چنین کاری

را نمی‌دهد. کندی و خونسردی ایرانیان آنها را از کوره بدر می‌کند، شرابه‌ای نشاءآورشان منگشان می‌کند و عدم دسترسی به زن عاصی‌شان می‌سازد. ضعف دولت در حمایت از قانون و برقراری عدالت آنها را مجبور می‌سازد که حقوقشان را با شدت عمل تحصیل کنند. آنها در معاملاتشان زیاد صبور و شکیب نیستند. آنان بعضی اوقات در گشایش اعتبار صادق هستند و در دیگر زمان، سعی می‌کنند تمام قروض خود را جمع‌آوری نمایند. آنها پشت‌سرهم مرتکب اشتباه می‌شوند. مسافرتهايشان و نیز اقامتشان در اینجا پرهزینه است. آنان قبل از اینکه از منافع خودشان چیزی کنار بگذارند همه‌شان را می‌خورند. از سوی دیگر، یونانیان و ارمنیان که به‌رحال شرقی هستند و سویی‌ها، می‌دانند که در جاهای مختلف به‌چه نحوی رفتار کنند و به‌چه شیوه‌ای تجارت خود را با منافع، مهارت و کامیابی فوق‌العاده‌ای راه بیاندازند.

گزینش ۲۳. صادرات ایران، ۱۹۱۴-۱۹۰۰ م.

[ضیاءالدین صدرزاده، صادرات ایران (تهران، ۱۳۴۶ ش) صفحات ۱۳-۷]

... در ۲۷ اکتبر ۱۹۰۱ م. (۲۶ رجب ۱۳۱۹ هـ) میان ایران و روسیه بیانیه گمرکی به‌امضاء رسید که طبق ماده يك آن واردات و صادرات دیگر تابع حقوق مندرجه در ماده ۳ قرارداد فوریه ۱۸۲۸ م. (۵ شعبان ۱۲۴۳ هـ) نبود بلکه تعرفه‌های مشروحه ا. ب. ج. منضم به بیانیه مذکور به‌موقع اجراء گذارده می‌شد. به‌موجب این بیانیه گمرکی روسیه برای کالاهای صادراتی ایران افزوده می‌گشت. ولی حقوق گمرکی کالاهای وارده از روسیه فوق‌العاده کاهش می‌یافت در عوض برای اجناس انگلیسی گمرک سنگینی مقرر می‌داشت.

در تاریخ ۹ فوریه ۱۹۰۳ م. (۱۸ ذی‌عقده ۱۳۲۰ هـ) قراردادی با انگلستان منعقد شد که به‌موجب آن این کشور از مزایای ماده دولت کامل‌الوداد بهره‌مند می‌گردید. تعرفه جدید در تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۰۳ م. به‌موقع اجرا گذارده شد. نقطه‌نهایی این وضع ناگوار تقسیم ایران به منطقه نفوذ می‌باشد که قرارداد آن در سال ۱۹۰۷ م. میان دولتهای روسیه و انگلستان منعقد شد.

علاوه بر موانع گمرکی در راه توسعه صادرات که شرح آن در بالا گذشت از جمله موانع داخلی در آن ایام یکی وجود حقوق راهداری‌های مختلف در داخله کشور بود که از کلیه مایحتاج مملکتی وصول می‌شد و این مسأله حمل و نقل لوازم مملکتی را در داخله خیلی مشکل نموده بود. لذا به‌منظور رفع اشکال سرانجام در ۹ ذیحجه ۱۳۱۸ م. مقرر گردید که

اخذ این حقوق موقوف گردد.

بطوریکه از زمان عهدنامه ترکمانچای مقرر شده بود از کلیه کالاهای صادره و وارده در مرزهای ایران حقوق گمرکی از قرار صدی پنج دریافت شود. البته وصول چنین گمرکی از کالاهای صادره برای کشوری مانند ایران که دارای تراز بازرگانی منفی بود عجیب می‌نمود. اختلاف میان صادرات و واردات فاحش بود. به‌علاوه همزمان در آن‌هنگام کشورهای اروپای غربی که مرحله انقلاب صنعتی را گذرانده بودند و در راه توسعه اقتصادی خود گام برمی‌داشتند در مستعمرات خود و همچنین کشورهایمانند ایران که زمامداران آن به‌هیچ‌وجه آشنایی بامسایل اقتصادی و اجتماعی نداشتند بازارهای خوبی برای صدور و فروش امتعه خود بدست آورده بودند. این وضع آشفته اقتصادی و بازرگانی مقامات مسؤول را کم و بیش متوجه خود نموده بود. در فرمان مظفرالدین‌شاه گوشه‌ای از آن تشریح شده است بدین کیفیت که:

«مال‌التجاره وارده سالیانه در مملکت بدرجات مراتب بیشتر از مال‌التجاره صادره از مملکت است و در واقع این مسأله اسباب این شده که همه ساله يك مبلغ پول طلای مملکت از داخله به‌بهای متاع خارجه به ممالك خارجه برود و کم‌کم این مسأله باعث این می‌شود که روز بروز تجارت مملکت کاهیده و اسباب نقص و کمی طلا در داخله مملکت خواهد شد... همینکه مال‌التجاره داخله در هنگام خروج صدی پنج حقوق گمرکی پرداخت چگونه ممکن است که این مال‌التجاره در بازار خارج بتواند مقابلی با سایر مال‌التجاره‌های دول اروپا نماید در صورتیکه آنها به‌هیچ وجه دیناری در موقع صدور از مملکت خودشان از بابت حقوق گمرکی نپرداخته‌اند مسلم است که این مسأله اسباب ضرر و دلسردی تجار داخله خواهد بود.»

همین ملاحظات بود که از تاریخ ۱۵ ذیقعد ۱۳۲۰ هـ. (یعنی ۴ سال پیش از صدور فرمان مشروطیت) تعرفه جدیدی مقرر گردید. به‌موجب این فرمان قرار شد از بسیاری از کالاهای صادراتی از قبیل منسوجات و قالی از هر نوع و پنبه و پشم و خشکبار از هر قسم و صمغ و حبوبات طبی و رنگهای نباتی و موم و عسل و ملبوس پوست چرم حقوق گمرکی دریافت ندارند و همچنین مقرر شد بیست و دو شاهی که از هرباری در مرزها دریافت می‌گردید متروک دارند.

با آنکه ایران کشوری کشاورزی است با توجه به وسعت خاک و تنوع آب و هوا این تصور در ما پیدا می‌شود که از قدیم‌الایام نیازمندیهای خوراکی افراد این کشور همواره در داخله فراهم می‌گردیده است و اگر کمبود محصولات کشاورزی و خواربار در سالهای اخیر پیش آمده است

در گذشته سابقه نداشته. ولی ملاحظه می‌کنیم که در فرمان مظفرالدین‌شاه مقرر شده است به‌خاطر احتیاج عموم به‌ماکولات لازم از قبیل حیوانات از هر نوع و گندم و جو و ارزن و پنیر و گوشت و کره تازه و بقولات از هر قسم و تخم طیور و انواع ماهیهای تازه یا خشک در موقع ورود به‌خاک ایران از پرداخت حقوق گمرکی معاف گردند. این وضع مؤید عقب‌ماندگی و نارسایی حتی تولیدات کشاورزی و خواربار در دوره‌های گذشته این اجتماع می‌باشد و می‌رساند که در آن هنگام نیز این کشور با جمعیت کمتر قادر به‌تهیه مواد غذایی افراد کشور نبوده است. تهیه بعضی فرآورده‌های مزبور شاید در نقاطی بیش از رفع احتیاج محلی امکان‌پذیر بوده است ولی به‌علت عدم وجود راههای آماده و در بعضی نقاط به‌علت کمبود آب لازم و فقدان سازمان توزیع مجهز میسر نبوده است و لذا واردات آنها از خارج صورت می‌پذیرفته است.

صمغیات و قیر و همچنین بعضی اشیاء لازم برای صنایع و فواید عامه مانند پشم و سایر مواد اولیه حتی آجر و چوبهای نجاری شده نیز از پرداخت حقوق گمرکی معاف شده بودند.

تصمیمات در مورد حذف اخذ حقوق راهداری داخلی و صدی‌پنج از امتعه صادراتی تا حدودی موجب بهبود و افزایش نسبی در کالاهای صادراتی ایران گردید. مطالعه جدول زیر وضع صادرات ایران را در سالهای مورد بحث نشان می‌دهد و در عین حال نسبت صادرات به واردات منعکس شده است. در این جدول صادرات مواد نفتی که تازه صورت می‌پذیرفته منظور نگردیده است ۱۲۴.

سال	مقدار صادرات به تن	ارزش صادرات به میلیون قرآن	درصد ارزش صادرات به واردات
۱۹۰۰-۱۹۰۱ م.	۰۰۰	۱۴۷/۳	۳۶/۶
۱۹۰۱-۱۹۰۲ م.	۰۰۰	۱۵۰/۶	۳۳/۵
۱۹۰۲-۱۹۰۳ م.	۱۶۳/۵	۱۸۶/۳	۴۰/۹
۱۹۰۳-۱۹۰۴ م.	۲۲۰/۴	۲۵۴/۷	۳۹/۷
۱۹۰۴-۱۹۰۵ م.	۰۰۰	۲۴۸/۰	۴۱/۵
۱۹۰۵-۱۹۰۶ م.	۲۸۳/۵	۲۹۳/۰	۴۳/۱
۱۹۰۶-۱۹۰۷ م.	۳۲۷/۸	۳۵۳/۱	۴۵/۱
۱۹۰۷-۱۹۰۸ م.	۳۳۱/۱	۳۱۶/۹	۴۳/۷
۱۹۰۸-۱۹۰۹ م.	۳۴۷/۲	۳۲۶/۱	۴۶/۷
۱۹۰۹-۱۹۱۰ م.	۲۵۴/۳	۳۷۱/۴	۴۵/۶
۱۹۱۰-۱۹۱۱ م.	۲۷۳/۴	۳۷۵/۳	۴۳/۷
۱۹۱۱-۱۹۱۲ م.	۳۱۱/۸	۴۲۰/۱	۴۲/۴

درصد ارزش صادرات به واردات نشان می‌دهد که میان فرستاده‌ها و رسیده‌ها اختلاف زیادی وجود داشته است. صادرات ایران در سالهای مزبور در درجه اول به کشور روسیه صورت گرفته است. معمولاً بیش از نصف (سال ۱۹۰۱-۲ م.) الی قریب به ۷۰ درصد (سال ۱۱-۱۹۱۰ م.) از کالاهای ایران به کشور مزبور صادر می‌شده است. در مقام‌های بعدی کشورهای انگلستان و هند، عثمانی، فرانسه، و مستعمرات آن، آلمان، اطریش و هنگری، افغانستان، کشورهای متحده آمریکا، چین، هلند و مستعمرات، مصر، بلژیک، عمان، ایتالیا، هندوچین، مسقط، سوئد و یونان بوده‌اند.

کالاهایی که از ایران صادر می‌شده‌اند عبارت بوده‌اند از: پنبه، خشکبار، فرش پشمیاف، برنج، ابریشم در پيله، پوست، تریاک، صمغ، پشم کار نشده، به‌مقادیر کم تنباکو و توتون، نباتات طبّی، املاح، رنگها، حیوانات اهلی...

کسر تراز بازرگانی که همیشه واردات بر صادرات فزونی داشت و بالنتیجه، بازرگانان ناچار بودند که شکاف بین آنها را با صدور طلا و نقره جبران کنند موجب خروج مدام طلا و نقره از کشور می‌گردید و برای پر کردن این شکاف همه ساله مقادیری موجودیهای طلا و نقره مصرف می‌شد که قسمت مهم آن از محل غنائمی بود که نادرشاه در مراجعت از هند به ایران (۱۱۵۲/۱۷۳۹) آورده بود. در بعضی نقاط کمبود و یا فقدان کامل مسکوک موجب نکث در جریان معاملات تجارتي می‌گردید. چنانچه کنسول انگلیس در تبریز در تاریخ ۱۲۹۷ ه. و کنسول روس در بوشهر در تاریخ ۱۲۹۴ ه. به این مسأله اشاره کرده‌اند ۱۲۵. مسلماً از عوامل صدور فرمان مظفرالدینشاه که قبلاً به آن اشاره شد یکی باید همین علت را بشمار آورد.

غالب اوقات این سؤال مطرح شده است که در حدود سالهای مشروطیت و قبل از آن تا هنگامیکه عایدات نفت بطور قابل ملاحظه‌ای در ایران تحصیل نمی‌گردیده است با توجه به وضع نامساعد مبادله بازرگانی ایران، تعادل تراز پرداختها در ایران به چه کیفیت برقرار می‌شده است.

هرچند این مسأله مستلزم مطالعه وسیع و جداگانه‌ای است ولی می‌توان به این سؤال بطور خلاصه چنین پاسخ داد که موارد زیر از عوامل تأمین تراز پرداختها در آن اوقات بشمار رفته است:

۱- در آن ایام حجم مبادلات کشور بطور کلی محدود بود و کشور دارای اقتصاد بسته بوده است.

۲- در موازنه تراز پرداختها، غنائمی که نادرشاه از هندوستان

آورده بود و اصولاً ذخایر کشور تا حدودی مورد استفاده قرار گرفته است.

۳- استقراض خارجی در بعضی اوقات مؤثر بوده است.

۴- صادرات مخفی، و وجوه ارزی عده زیادی از ایرانیان که در کشورهای مجاور و همسایه مقیم بودند و به امر تجارت اشتغال داشتند و قسمتی از عایدات خود را که به شکل ارز بوده است به ایران انتقال می دادند.

۵- وجود مبادلات پایاپای غیررسمی را باید از خاطر دور نداشت، همچنین قسمتی از صادرات افغانستان توسط کشور ایران انجام می گرفت و ارز آن عاید ایران می گشت.

وضع صادرات ایران از زمان جنگ جهانی اول تا قبل از تاریخ قانون انحصار تجارت خارجی

وضع صادرات به نحوی بود که شرح آن در بالا گذشت تا آنکه جنگ اول رخ داد. در سالهای آخر جنگ خصوصاً در یکی دو سال آخر جنگ صادرات ایران تقلیل فاحش یافت از علل آن باید انقلاب ۱۷ اکتبر ۱۹۱۷ م. روسیه را بشمار آورد که کشور مزبور سوسیالیستی گردید و بدنبال آن صادرات ایران به کشور مزبور بسیار کم شد و بعد از جنگ جهانی اول نیز کشور شوروی توجه خود را بیشتر به توسعه صنایع سنگین معطوف داشت و از واردات اکثر کالاهای ایرانی که برای کشور مزبور جنبه ضروری نداشتند به عنوان اینکه قوه خرید افراد آن کشور کم شده است خودداری نمود و بالنتیجه این امر موجب بحران بازرگانی در بعد از سالهای جنگ جهانی اول در ایران گردید.

با آنکه در این سالها صادرات ایران کاهش زیادی نشان می دهد ولی واردات همچنان رو به افزایش بوده است. چنانچه در سال ۱۳۰۰ ش. در مقابل ۸۴۴۴۱ تن به ارزش ۱۷۹۴۰۵ هزار ریال برابر ۲۰۱۰۹۶ تن واردات به ارزش ۶۰۹۷۷۵ هزار ریال انجام گرفته بود یعنی واردات نزدیک به ۳/۵ برابر صادرات رسیده بود. و از طرفی در سالهای مزبور عایدات ایران از نفت چندان قابل ملاحظه نبود معلوم می دارد که چقدر این کمبود تراز بازرگانی برای ایران سنگین بوده است.

در زمان جنگ جهانی اول تا حدی توازن پرداختها با مخارجی که سپاه انگلیس در ایران می کرد بهبودی یافت...

فصل چهارم

حمل و نقل

هیچ کشوری به اندازه ایران، همراه با فواصل طولانی، رودخانه‌های غیر قابل کشتی‌رانی و نوار ساحلی کم‌عرض، دور بودن مراکز مسکونی و تولیدی‌اش، نیازمند حمل‌ونقل مدرن نمی‌باشد. و تا سالهای اخیر، هیچ کشوری از نظر فقر تدارکاتی قابل مقایسه با ایران نبود. چنانکه نایب رئیس شرکت نفت ایران و انگلیس در سال ۱۹۱۱ م. ابراز داشت: «نیاز اصلی ایران - که به عقیده من در متمدن کردن این مملکت موقعیت بی‌نظیری دارد و تا حالا هم این نیاز مطلق حیات جدید نقشی را در این مملکت بازی نکرده - راه‌آهن است.»^۱ و در جایی که در کشورهای خاورمیانه، مصر از اولین خطوط راه‌آهن در سال ۱۸۵۳ م. و ترکیه در ۱۸۶۷ م.، لبنان و سوریه در سال ۱۸۹۴ م. و سودان در سال ۱۸۹۸ م. برخوردار گردید، ایران اجباراً برای برخورداری از يك خط اساسی تا سال ۱۹۳۸ م. به انتظار نشست. تا اواخر سال ۱۹۲۰ م. راه‌های حمل و نقل موتوری عمده‌ای نیز این فقدان خطوط آهن ایران را جبران نکرد.

طبیعتاً کشتی‌های بخاری هم خیلی دیر به ایران رسید. چند تا از کشتی‌ها تا سال ۱۸۳۸ م. در خلیج فارس به‌رفت‌وآمد مشغول بودند و در سال ۱۸۶۲ م. شرکت کشتی‌رانی هند انگلیس بین هند و خلیج فارس خدمات پستی برقرار کرد (فصل ۴، گزینش ۳). کشتی‌رانی و کشتی‌های بخار در سال ۱۸۴۰ م. در دریای خزر شروع بکار کرد و در سال ۱۸۶۱ م. سرویس منظمی بین ایران و روسیه برقرار گردید (فصل ۴، گزینش ۱، ۲).

تقریباً در همان زمان خطوط تلگراف در ایران پا گرفت. دلیل این پدیده تاریخ نوین ایران را بایستی در هند جستجو کرد. از آنجا که اخبار شورش هند تا به انگلستان برسد چهل روز طول کشیده بود لذا دولت انگلیس تصمیم گرفت شبکه تلگرافی هند را با شبکه تلگرافی مدیترانه مرتبط سازد. در سال ۱۸۵۹-۶۰ م. يك کابل زیردریایی، دریای سرخ را از طریق مصر تا عدن و از طریق جزایر

کوریا موری و مسقط به کراچی متصل کرد. این خط بخاطر عدم تجربه در کشیدن و عملیات کابل زیردریایی با ناکامی روبرو شد و جستجو برای يك خط متناوب از طریق خشکی آغاز گشت. راهی که انتخاب شده بود از طریق ترکیه و عراق به رأس خلیج فارس و از آنجا از طریق کابل زیردریایی یا خشکی و یا هردو به کراچی بود. دولت ترکیه قبلاً خطی را تا موصل کشیده بود و انتظار می‌رفت که در آغاز سال ۱۸۶۰ م. به بغداد برسد.^۲ انواع و اقسام مشکلات دیپلوماسی مرتفع شد و در ژانویه ۱۸۶۵ م. خط ترکیه به فائو در دهانه شط العرب رسید. ضمناً ایران و انگلیس قراردادی را در دسامبر ۱۸۶۲ م. (که در ۲۰ اکتبر ۱۸۶۳ م. صورت رسمی یافت) برای ایجاد خط تلگرافی از خانقین - تهران - اصفهان - شیراز - بوشهر به طول ۱۱۰۰ میل امضاء کردند؛ ایران بایستی هزینه آنرا که حدود ۱۰۰،۰۰۰ تومان برآورد شده بود می‌پرداخت و مواد لازم را در انگلستان خریداری می‌کرد و خط را تحت نظارت عالی يك نفر مهندس انگلیس قرار می‌داد؛ قبلاً دولت هند موافقت کرده بود که ۲۰۰۰۰ پوند به ایران به عنوان مساعده بدهد تا وسایل را خریداری نماید. قراردادی نیز در ۲۸ نوامبر ۱۸۶۳ م. بین ایران و ترکیه به امضا رسید.^۳

گرچه نظار عالی انگلیس خط تلگراف و کنسولها اغلب از خرابی و دزدی شکایت می‌کردند ولی پس از آن، پیشرفت سرعت انجام شد.^۴ در سال ۱۸۶۸ م. بدهی ایران به انگلیس در قبال خرید مواد برای خط تلگراف خانقین - بوشهر ۱۰۰۰۰ پوند (۲۱۲۰۰ تومان) بود که بنابه توافق قرار شد در پنج قسط پرداخت گردد.^۵ سیم دوم در همان خط ۴۷۲۱۷ پوند (۱۱۵۰۸۰ تومان) تمام شد و در سال ۱۸۷۲ م. قرار شد سیم سومی هم ایجاد گردد.^۶ در سال ۱۸۷۵ م. مدیر تلگراف ایران کل مبلغی را که در ایران سرمایه‌گذاری شده بود «دست‌کم دومیلیون استرلینگ» برآورد کرد.^۷

ضمناً ارتباطات تلگرافی با روسیه برقرار شد که در سال ۱۸۶۰ م. با خطی

۲- کلی، صفحات ۵۵۵-۵۵۶. کل قیمت کابل بخش خلیج فارس در سال ۱۸۶۴ م. در مورد ساخت، حمل و نقل و سوارکردنش ۴۱۱۷۵۱ لیره بود (که ۲۹۲۹۰۲ لیره اش توسط دولت در انگلیس پرداخت شده بود و معادلش در هند پرداخت گردید). در سال ۱۸۶۶ م. عایدات ناخالص خط زیردریایی خلیج فارس - مکران سالانه ۹۵۰۰۰ لیره شده بود. نگاه کنید به هاریس.

۳- «مکاتبه از جهت ایجاد يك خط تلگراف از طریق ایران»، A and P سال ۱۸۶۴ م.، ص ۶۶.

۴- مثلاً نگاه کنید به: از تامسون به درباری، ۱۴ اگوست ۱۸۷۴ م.، FO ۶۰/۳۶۴.

و از اسمیت به تامسون، ۱۷ ماه مه ۱۸۷۵ م.، FO ۶۰/۳۷۳.

۵- ترجمه نامه، ژوئیه ۱۸۶۸ م.، FO ۶۰/۳۲۱.

۶- «قرارداد... خطوط تلگرافی بین اروپا و هند از طریق ایران»، ۲ دسامبر ۱۸۷۲ م.،

A and P سال ۱۸۷۳ م.، ص ۷۵.

۷- از اسمیت به تامسون، ۱۷ ماه مه ۱۸۷۵ م.، FO ۶۰/۳۷۳.

از تهران به تبریز آغاز شد که بزودی تا جلفا ادامه یافت^۸. در سال ۱۸۸۰ م. ایران با خطوط تلگرافی مجهز شده بود که آنرا با قسمتهای مختلف جهان مربوط می-ساخت و شهرهایش را به همدیگر متصل می-نمود:

سیستم تلگراف ایران مرکب از ۳۹۶۶ میل طول، ۶۲۶۶ میل سیم و ۸۴ ایستگاه است؛ ۷۳۵ میل آن همراه با سه سیم یعنی ۲۲۰۵ میل سیم، بین تهران و بوشهر توسط دولت انگلیس، تحت نظر مستقیم ماژورولز، ر.ای. انجام شد: ۴۱۵ میل طول و ۱۲۴۰ میل سیم بین تهران و جلفا در مرز روسیه، توسط کمپانی هند و اروپا انجام گشت؛ و ۲۸۱۶ میل يك سیم واحد که متعلق به دولت ایران بود توسط يك هیأت ایرانی انجام شد.

خطوط اخیر عبارتند از: -

میل	تهران - مشهد - سرخس
۶۷۷	شاهرود - استرآباد - مشهدسر
۲۵۵	(يك ایستگاه تلگرافی روسی در استرآباد وجود داشت و بخش بندر گز تا شاهرود توسط دولت روسیه تعمیر می-شد.)
۴۳	سمنان - فیروزکوه
۱۳۲	رشت - قزوین - انزلی
۱۳۶	تبریز - اردبیل - نمین (نزدیک آستارا)
۱۲۵	تبریز - ساوجبلاغ
۱۳۲	مرند - خوی - اورمیه
۴۴۰	تهران - همدان - خانقین (در مرز ترکیه)
۱۰۷	همدان - سنه - گنوس
۱۲۱	همدان - بروجرد - سلطانآباد
۲۴	بروجرد - نهاوند
۲۴۰	بروجرد - خرمآباد - شوشتر
۳۹۶	اصفهان - یزد - کرمان
۱۸	خطوط محلی نزدیک تهران

کل ۲۸۱۶ [کذا]^۹

در سال ۱۹۱۳ م.، ایران دارای ۹۷۳۰ کیلومتر خط تلگراف (۶۰۰۰ میل) و ۱۵۵۶۲ کیلومتر (۹۸۲۶ میل) سیم تلگراف بود^{۱۰}.

۸- مددوف، صفحات ۸۶-۳۸۵.

۹- گزارش در مورد وضع کنونی ایران، A and P سال ۱۸۸۶ م.، ص ۶۷

۱۰- برای تفصیلات بیشتر نگاه کنید به: جمالزاده، صفحات ۸۳-۱۸۰. در ژوئن ۱۹۱۴ م. کمپانی مارکونی ایتالیا که با یکی از سندیکاهاى آلمانی کار می-کرد درصدد ایجاد خط رادیو تلگراف در ایران برآمد. دولت انگلیس که می-خواست این کار توسط دپارتمان تلگراف هند و اروپا انجام شود با این کار مخالفت ورزید. FO ۳۷۱/۲۰۷۵.

خطوط تلفن چند سال قبل از جنگ اول جهانی برقرار شد؛ در سال ۱۹۱۴ م. «سوسایته آنونیم دوتلفونپرسان» حدود یک هزار مشترك در دوازده شهرداشت^{۱۱}. یک خط تلفن هم ادارات شرکت نفت ایران و انگلیس را در مسجدسلیمان، شوشتر، خرمشهر و آبادان^{۱۲} بهم متصل کرد و خط دیگر نیز ادارات شیلات لیانازف را در دریای خزر بهم مرتبط ساخت.

کشتی‌رانی و خطوط تلگراف در روابط ایران با جهان خارج پیشرفت عمده‌ای ایجاد نمود. این مسأله حتی پس از افتتاح کانال سوئز در سال ۱۸۶۹ م. نیز که بطور قابل توجهی از مسافت بین اروپای غربی و خلیج فارس کاست و بدین ترتیب کشتی‌های بخار آن زمان را قادر ساخت تا بدون هزینه زیاد سوخت در بین این دو ناحیه به‌رفت و آمد پردازند، همچنان پراهمیت باقی ماند. (فصل ۴، گزینش ۴)^{۱۳}. یک چنین تأثیری نیز در شمال از طریق گسترش راه‌آهن روسیه در سواحل دریای خزر فراهم شد - باکو در سال ۱۸۸۴ م. و آستاراخان در سال ۱۹۰۹ م. با این سواحل مربوط شد؛ گرچه کشتی‌رانی در ولگا تا سال ۱۸۴۰ م. ایجاد شده بود ولی سود آن برای ایران و روسیه بسیار کاهش یافت چرا که رودهای روسیه در فصل زمستان یخ می‌بست^{۱۴}. در سال ۱۸۷۰ م. بیشتر امتعه‌ای که از ایران و یا به ایران صادر می‌شد توسط کشتی‌های بخار که در خلیج فارس و دریای خزر مشغول رفت و آمد بودند حمل می‌شد.

ولی کشتی‌رانی گرچه متضمن کمک‌های زیادی بود ولی مشکلات زیادی را لاینحل گذاشت. چرا که در وهله اول، وضع نامناسب و عقب مانده بنادر ایران موجب کندی بارگیری و باربندی امتعه و عملیات مخاطره‌انگیز و گسترده‌ای می‌شد. تنها بندری که قبل از جنگ اول جهانی به دقت توسط روسها مورد بازسازی و بهبود قرار گرفته بود (فصل ۴، گزینش ۱) بندر انزلی (پهلوی) بود. در وهله دوم - و مهمتر از همه - نواحی اصلی تولیدکننده ایران بود که آنهم فقط در ایالات ساحلی دریای خزر قرار گرفته بود؛ نواحی دیگر را سلسله جبال و قطعات مسکونی بزرگی از آن جدا کرده بود. وضعیت ایران در قطعه زیر به خوبی توصیف گشته است:

«در ایران پنج شریان بزرگ تجاری وجود دارد: -

۱- از تبریز و رشت از طریق قزوین به طرف شرق و جنوب شرق.

۱۱- جمالنزاده، ص ۱۸۴.

۱۲- ملامید، در CHI جلد ۱: ص ۵۵۶ - و نیز نگاه کنید به «اصفهان» A and P سال ۱۹۱۳ م.، ص ۷۱.

۱۳- ماکس ای. فلچر «کانال سوئز و کشتی‌رانی جهان» در مجله Journal of Economic History دسامبر، ۱۹۵۸ م.

۱۴- Bolshaya Sovetskaya Entsiklopediya مقاله «آستاراخان، باکو»؛ Entsiklopedicheski Slovar (سن پترزبورگ، ۱۸۹۲ م.)، مقاله «ولگا». اولین شرکت کشتی‌رانی ولگا در سال ۱۸۴۳ م. تأسیس شد؛ شرکت مرکوری که نقش اساسی در کشتی‌رانی دریای خزر داشت عملیاتش را در ولگا در سال ۱۸۴۹ م. شروع کرد.

۲- از دریای خزر از طریق شاهرود تا خراسان.

۳- از بغداد به طرف شمال تا ایالات همدان و کرمانشاه و از آنجا به تهران.

۴- از بوشهر به طرف شمال تا اصفهان.

۵- از بندر عباس به سمت شمال تا خراسان.

راههای رشت از طریق قزوین و راه دریای خزر از راه شاهرود کانال اصلی

تجارت روسیه بشمار می‌روند و راه خلیج فارس و بغداد هم کانال اصلی بازرگانی انگلیس و تجارت هند است.

تبریز نقطه تلاقی سه راه است: راه طرابوزان که از طریق آن امتعه اروپایی

می‌تواند با سود بیشتری به سمت شمال غرب ایران وارد گردد؛ و دو راه تفلیس و آستارا که از طریق آنها، خصوصاً از راه آستارا، کالاهای روسی به همان ایالات وارد می‌شود.

کاشان با توجه به مزایای حمل و نقل، امروزه نقطه تلاقی اجناس انگلیسی

و روسی است که به ترتیب از خلیج فارس و دریای خزر وارد می‌شود. انگلیس از نظر حمل و نقل اجناس به اصفهان سود کمتری می‌برد ولی کالاهای روسی که وارد تهران می‌شود از سود معتنا بهی برخوردار است.

راههای روسیه از طریق عشق‌آباد به مشهد در داخل خراسان و از طریق

مشهد سر از راه آمل و دماوند به تهران، امروزه اهمیت کمتری دارد. راه انگلیس از طریق بغداد تنها راهی است که حالا بخاطر وسایل چرخدار که توسط آن امتعه بسیار سنگین را می‌توان به راحتی از خلیج فارس انتقال داد تا حدی بکار گرفته می‌شود.

علاوه بر راههای نامبرده، یکی دیگر از راههای پرمفعت برای رخنه کالاهای

انگلیسی و هندی به درون خراسان، راه آهن مرزی هند است که از طریق قلعه عبدالله خان به هرات می‌پیوندد. مع الاسف این راه امروزه بخاطر سرقت‌های فوق العاده افغانه محلی در هرات و سایر جاها به روی تجارت بسته شده است^{۱۵}.

با توجه به خطوط راه آهن، از آنجا که طرحهای مختلف خطی از هند که

آنها از طریق ایران، عراق و سوریه به مدیترانه پیوند و این طرحها هم در سال ۱۸۵۰ م. شروع گردید، کاملاً از نظر اقتصادی و احتیاجات سیاسی و نظامی مورد نیاز نبود و لذا تحقق نیافت و ناتمام ماند (فصل ۴، گزینش ۱۰). قدم بعدی در سال ۱۸۶۰ م. با کوششهای شکارچیان امتیاز انگلیسی برداشته شد و شاه و مأمورین ایرانی هم در صدد دادن يك چنین امتیازات برآمدند و لیکن اینها هم راه بجایی نبردند^{۱۶}. سپس در سال ۱۸۷۲ م. امتیاز معروف روتر پیش آمد که يك قسمت اعظم آن مربوط به طرح راه آهنی بود که دریای خزر را به خلیج فارس

۱۵- «یادداشت‌هایی توسط ای. ف. لاو در مورد تجارت انگلیس»، A and P سال

۱۸۸۹ م.، جلد ۷۷: ص ۸-۹.

۱۶- کاظم زاده، Russia، صفحات ۱۰۱-۳.

پیوند می‌داد (فصل ۴، گزینش ۷). رویتر به دنبال مخالفت ایران و روسیه - و اینکه از انگلیس هم حمایتی ندید - مجبور شد پس از آغاز يك كيلومتر از بستر راه‌آهن، آنرا رها سازد؛ ولی رخنه سیاسی روسیه باعث انعقاد قرارداد دیگری گردید که طبق آن قرار شد که فالکنهاگن در سال ۱۸۷۴ م. خطی از جلفا به تبریز بکشد (فصل ۴، گزینش ۸). معالوصف این قرارداد هم فایده‌ای نبخشید چرا که دولت روسیه در تهیه سرمایه مورد نیاز ناکام شده بود، و امتیازها و یا طرحهایی که توسط دست‌اندرکاران فرانسوی، انگلیسی، امریکایی و بلژیکی بین سالهای ۱۸۷۸ م. و ۱۸۸۸ م. عرضه شد نیز سرنوشتی بهتر از آنها نداشت. تنها نتیجه محسوس و ملموس این تلاشها ایجاد شش میل راه‌آهن از تهران به شاه عبدالعظیم بود که در سال ۱۸۸۸ م. توسط بلژیکیها تأسیس شد.^{۱۷}

دو سال آینده در تاریخ راه‌آهن ایران نقطه عطفی بشمار می‌رفت. در سال ۱۸۸۸ م. گروهی از تجار روسی برای خط دریای خزر تا دریای عرب طرحی را ارائه دادند و موافقت اولیه نیز با بانک دواسکومپت فرانسوی حاصل شد که ۳۰۰ میلیون فرانک برآورده شده بود. سال بعد شاه قراردادی با دولت روسیه بست «تا ایجاد راه‌آهن ایران، در هر جایی که از نظر بازرگانی به نفع هر دو دولت باشد به يك شرکت روسی ارجاع شود...» ولیکن وی قبلاً در سال ۱۸۸۹ م. امتیازی به دولت انگلیس واگذار کرده بود که «دولت انگلیس در ایجاد راه‌آهن جنوب تا تهران بر دیگر دولتها ارجحیت خواهد داشت.» چنین می‌نماید که دولت انگلیس در صدد استفاده از این قرارداد و قرارداد هنوز لغو نشده رویتر برآمده که طرح راه‌آهن روسیه یا بایستی به نواحی شمالی کشور محدود گردد - با این امکان که انگلیس نیز در جنوب خطی بکشد - و یا اینکه «يك خط بین‌المللی» ایجاد گردد که «در آن سرمایه‌داران انگلیسی هم سهمی داشته باشند.» ولی تمام این شرایط با تصمیم دولت روس هم از نقطه نظر سیاسی و هم از حیث اقتصادی، بهم ریخت که از حمایت از این طرح سر باز زد و طبق قرارداد ۱۱ نوامبر ۱۸۹۰ م. مقرر شد که «دولت به مدت ۱۰ سال... نه خودش راه‌آهنی تأسیس کند و نه اینکه اجازه بدهد و یا امتیازی واگذار نماید تا کمپانیها و یا افراد دیگر دست به تأسیس راه‌آهن بزنند.» این قرارداد که انگلیسی‌ها به حق آنرا «عقیم‌سازی» توصیف کرده بودند، هرچند که به خاطر رفع تهدید نسبت به هند مورد استقبال انگلیسی‌ها قرار گرفت ولی در سال ۱۹۰۰ م. تجدید شده و به تمام طرحها تا سال ۱۹۱۰ م. - چه طرح انگلیس در مورد خط آهن سیستان و طرح آلمان در مورد خط آهن بغداد به تهران و چه طرح روسیه در زمینه طرح ساخانسکی - خاتمه داد.^{۱۸}

در نبود راه‌آهن، الزاماً بعضی از وسایل وجود داشتند که کالاهای روزافزونی

۱۷- همان‌ماخذ، صفحات ۷۵-۱۵۷، و یادداشتی در مورد راه‌آهن ایران، Indian Office
 ۲ ژوئن ۱۹۱۱ م.، FO ۳۷۱/۱۱۸۶.
 ۱۸- همان‌ماخذ، و فصل ۴، بخش ۱۰-۸.

را که به ایران وارد و یا از ایران خارج می‌شد جابه‌جا می‌نمودند. انگلیسی‌ها از رودخانه و روسها از جاده استفاده می‌کردند. قبل از سال ۱۸۶۲ م. یکی از شرکت‌های انگلیسی بنام لینچ برادرز، یک سرویس کشتی‌رانی در دجله، بین بصره و بغداد راه انداخته بود که هم از نظر زمانی و هم از حیث قیمت به‌صرفه بود (نگاه کنید به EHME، صفحات ۵۳-۱۴۶). کالاهای از بغداد به تهران، از راه قصرشیرین در کرمانشاه به مسافت ۵۲۰ میل در عرض ۳۵ روز منتقل می‌شد^{۱۹}. در سال ۱۸۸۸ م. فشار انگلیس باعث گشایش راه کارون تا اهواز به مسافت ۱۲۰ میل شد که بومیان را با قایق‌ها جابه‌جا می‌کرد و یک سرویس کشتی‌رانی نیز بزودی توسط شرکت لینچ شروع گردید؛ کمی پس از آن، در قسمت علیای این رودخانه - بین اهواز و شوشتر به مسافت ۶۰ میل - نیز کشتی‌رانی راه افتاد (فصل ۴، گزینش ۶). از اهواز تا اصفهان به مساحت ۲۷۰ میل، مسافت با حیوانات بارکش ۲۰ تا ۲۵ روز طول می‌کشید.

روسها نیز در جای خود تمام هم و غم خود را مصروف جاده‌سازی کردند؛ گفته محقق روسی آ. پوپوف در مورد سال‌های ۱۹۱۰-۱۸۹۰ م. که گفته بود «این دوره، دوره هموار کردن راه‌ها بود» واقعیت دارد. بین سالهای ۱۸۹۳ م. و ۱۹۱۴ م. آنها قریب به ۵۰۰ میل جاده عالی ایجاد کردند که تهران را به انزلی (۳۷۹ کیلومتر)، تبریز را به جلفا (۱۳۵ کیلومتر) و قزوین را به همدان (۲۴۳ کیلومتر) متصل می‌کرد^{۲۰}. جاده‌های دیگر توسط یک شرکت انگلیسی بین تهران و قم (۱۴۷ کیلومتر) و قم و اراک (۱۳۵ کیلومتر) و نیز توسط یک شرکت ایرانی در خراسان ایجاد گردید (فصل ۴، گزینش ۱۲). کمی قبل از جنگ اول جهانی، اتومبیل در بعضی از نواحی ایران رواج پیدا کرد. ولی هزینه حمل و نقل با آن در کشور بسیار زیاد بود (فصل ۴، گزینش ۱۱). بایستی اضافه کرد که تلاشهای مکرر برای قانع کردن دولت عثمانی به‌منظور بهبود جاده بین طرابوزان و مرز ایران، که مقدار قابل توجهی از بازرگانی از این راه صورت می‌گرفت، بی‌نتیجه ماند^{۲۱}.

۱۹- همانزاده، ص ۵۸.

۲۰- گورلیکوف، ص ۲۹۵.

۲۱- شکایات در رابطه با این راه در گزارشهای کنسولی بریتانیا از تبریز زیاد است که بر ناامنی رایج و قطاع‌الطریق اشاره شده است (از ابوت به آبردین، ۲۳ نوامبر ۱۸۴۱ م.، FO ۶۰/۸۲؛ از ابوت به وودهاوس، ۲۰ سپتامبر ۱۸۶۰ م.، FO ۶۰/۲۵۳. از ابوت به راسل، ۳۰ ژوئن ۱۸۶۱ م.، FO ۶۰/۲۵۹) و نیز به عدم توجهی که دولت عثمانی در زمینه تعمیر این جاده اعمال می‌کرده اشاره گردیده است. خطر تغییر تجارت قرائنیتی به طرف روسیه نیز اظهار شده است: «ولی دولت ترکیه فقط در مورد زیانی که بارها به آنها گوشزد شده از آنها متشکر خواهد شد و احتمال می‌رود که آنها از ایجاد جاده‌ای بین طرابوزان و سرحدات ایران جلوگیری به‌عمل آورند». - از دیکسون به مالمسبری، ۱ دسامبر ۱۸۵۸ م.، FO ۶۰/۲۳۴ - و نیز از ابوت به راسل، ۷ مه ۱۸۶۲ م.، FO ۶۰/۲۷۱ و این عقیده نیز توسط کنسول انگلیس در طرابوزان اعلام شده بود که چیزی برای گفتن وجود ندارد مگر جاده ازروم که در وضع اسفناکی قرار دارد» (طرابوزان) A and P سال ۱۸۷۴ م.، ص -

در سالهای قرین به جنگ جهانی اول تصمیم گرفته شد که بالاخره در ایران بایستی راه آهن ایجاد شود. شکست روسیه از ژاپن و آغاز انقلاب ۱۹۰۵ م. موقعیت آنرا موقتاً تضعیف کرد. قرارداد روس و انگلیس سال ۱۹۰۷ م. امکان طرح ریزی نقشه های توأمان را در ایران فراهم ساخت. بالاتر از همه، مبارزه ای توسط آلمان، قوی ترین قدرت اقتصادی آن روزگار بوقوع پیوسته بود. در سال ۱۹۰۵ م. راه آهن ساخت آلمان آناتولی با موفقیت های مالی و اقتصادی قرین بود ۲۲ و فشاری برای ادامه این خط تا عراق و ایران مشاهده می شد (فصل ۴، گزینش ۹). خطی از بغداد به تهران بازار ایران را به روی تجارت و نفوذ آلمان می گشود؛ این مساله در حوزه های ملی گرایان ایران نیز که مشتاق ایجاد موازنه ای بین انگلیس و روس بودند با استقبال زیادی روبرو شد ۲۳.

در این مقتضیات بنظر نمی رسید که «قرارداد عقیم سازی» بتواند فراتر از سال ۱۹۱۰ م. ادامه پیدا کند. انگلیس که در جنوب ایران نفوذی بهم رسانیده بود تعدادی طرح پیاده کرد و در سال ۱۹۱۱ م. امتیازاتی برای کشیدن خطوط از محمره و سایر بنادر خلیج فارس بدست آورد (فصل ۴، گزینش ۱۰)، روسیه هم در جای خود مثل همیشه با ایجاد راه آهن در ایران مخالفت کرد و دور نمای گرایش به طرف آلمان را که با مذاکره با آن شروع شده بود و منتهی به «قرارداد پوتسدام» ۱۹ اگوست ۱۹۱۱ م. گردیده بود، گوشزد نمود. دولت آلمان اعلام کرد که برای خود بدنبال کسب امتیاز راه آهن، جاده سازی، کشتی رانی و یا خطوط تلگراف و یا برای دیگران در خط قصر شیرین - اصفهان - یزد - خاخ [کذا] نیست. روسها به نوبه خود نه فقط با ایجاد و یا سرمایه گذاری راه آهن بغداد و رسیدن آن به خانقین مخالفت کردند، بلکه قول دادند که در عرض چهار سال با خطی، تهران را به خانقین متصل بکنند. آلمان نیز مخفیانه قول داد که خط آهنی به طرف قفقاز و یا ایران نکشد. چنین می نماید که روسها گمان می کردند خط آهن در عرض ده یا پانزده سال به بغداد نخواهد رسید؛ این کار با قضاوت از روی تحولات بعدی یکی از کارهای گزاف پویای آلمانیها بشمار می رفت؛ ولی وقایع بر درستی اینکار صحه گذاشت.

→ (۶۷). ولی در او آخر سال ۱۸۷۱ م. «معمولا، تجار اروپایی ترجیح می دادند که کالاهایشان از طریق ترکیه برسد هر چند که هزینه حمل و نقل تا حدی بالاتر و بیشتر از راه روسیه بود - حد متوسط اولی ۵۰ شیلینگ و دومی ۴۳ شیلینگ و ۱۶۰ پوند Ibs بود - و مسافرت سرعت و با نظم و ترتیب زیاد صورت می گرفت.» (آذربایجان A and P سال ۱۸۷۱ م.، ص ۶۵). ایجاد راه آهن تفلیس راه روسیه را به صورت رقیبی درآورد، هزینه يك عدل با وزن حدود ۱۰۰ پوند از پوتی به تبریز ۴ شیلینگ تمام می شد که قابل مقایسه با ۱۴۰ لیره از طرابوزان به تبریز بود (ترکیه A and P سال ۱۸۷۴ م.، ص ۶۶). معینا این تغییر جهت حمل و نقل بزودی با لغو ترانزیت آزاد از طریق قفقاز در سال ۱۸۸۳ م. متوقف گردید و وضع اسفناك جاده طرابوزان از افزایش حمل و نقل در آن جلوگیری به عمل آورد که نتیجه اش افزایش واردات ایران از راه خلیج فارس بود (فصل ۳، گزینش ۱۲).

۲۲- پروئر، ضمیمه.

۲۳- نگاه کنید به مارتین، ص ۲۰۳.

یکی از طرحهای نسبتاً بزرگ سرتاسری ایران، خطی بود که راه آهن روسیه را به راه آهن هند متصل می کرد. این طرح که در سال ۱۹۱۰ م. در روسیه طرح ریزی شده بود به ترتیب زیر بود: روستف - باکو - تهران - نوشکی. مدت و زمان مسافرت از لندن به بمبئی که مسافت آن ۵۱۵۶ میل بود هفت یا هشت روز حساب شده بود؛ هزینه آن ۲۱۸۵۰۰۰۰ لیره - براساس میلی ۱۳۵۰۰ لیره - و درآمد خالص ۱۲۵۰۰۰۰ لیره محاسبه گردیده بود. بعدها راهی که از ایران می گذشت با ۱۴۰۰ میل طول و هزینه ۱۵ تا ۱۸/۷ میلیون لیره با احتساب واگن و لوکوموتیو و درآمد خالص ۷۰۹۰۰۰ لیره حساب شده بود^{۲۴}. عکس العمل وزارت خارجه هند شکاکانه و محافظه کارانه بود؛ بر ضرر و زیان درآمد هند و کشتی رانی انگلیس می افزود و نیز خطرات استراتژیکی در برداشت و حمایتهایی نظیر شکافی در خط حفاظی کشتی ها در مسیر باد و بعضی از ترتیبات دیگر به خطر می افتاد^{۲۵}. در مورد این مسأله بین روسها و انگلیس نظریات متفاوتی دیده می شد. انگلیس می خواست که این خط از طریق اصفهان و شیراز و بندر عباس بگذرد. روسها اعتراض کردند که این خط به خط آهن بغداد می پیوندد و از شهرهای متعددی می گذرد؛ بجای آن، آنها پیشنهاد دادند که این خط از راه یزد، کرمان و بمپور بگذرد؛ آنها در مقابل اعتراضات انگلیسی ها، متمایل شدند که خط از بمپور به طرف چاه بهار در دریای عمان، به جای نوشکی، برگردد^{۲۶}.

در مورد مالکیت شرکت مفروض قرار بر این شد که بزودی يك گروه فرانسوی با انگلیس و روسیه ارتباط برقرار کند. و نیز مقرر شد که: ^{۲۷}
راه آهن ماوراء ایران، از آستارا تا دریا، يك امتیاز مجزا باشد، ولی اجازه دهد که خط واقعی در دو بخش توسط دو کمپانی که با همکاری همدیگر کار می کنند ساخته شود، منافع روسیه در بخش شمالی و منافع انگلیس در بخش جنوبی کشور تنقید شود و در عین حال منافع نسبی سه قدرت معامله گر، بطور کلی براساس مساوات مطلق در نظر گرفته شود.

مثلاً در بخش شمالی ایران نسبت منافع انگلیس ۱، فرانسه ۳، روسیه ۵، و در قسمت جنوبی ایران، انگلیس ۵، فرانسه ۳، و روسیه ۱ باشد^{۲۷}.
معیناً این طرح بعدها جذابیتش را برای گروه انگلیسی از دست داد چرا که آنها «از نظر اقتصادی پرجاذبه» نیافته بودند از اینرو بنظر می رسید که «نقضش»

۲۴- یادداشت در مورد خطوط آهن، صفحات ۴۶-۳۳.

۲۵- همان مأخذ، و از هند به وزارت خارجه، یادداشت در مورد راه آهن ماوراء ایران،

۶ ژانویه ۱۹۱۳ م.، FO ۳۷۱/۱۷۰۹.

۲۶- از بوچانان به گری، ۲ فوریه ۱۹۱۳ م.، FO ۳۷۱/۱۷۱۰. و همان جا، ۲۵

مارس ۱۹۱۳ م.، FO ۳۷۱/۱۷۱۱.

۲۷- FO از گارستین، ۲۴ فوریه ۱۹۱۳ م.، FO ۳۷۱/۱۷۱۰؛ و نیز از ارینگتون

به وزارت خارجه، ۳ مارس ۱۹۱۳ م.، FO ۳۷۱/۱۷۱۱. و یادداشتی که در رابطه با خط آهن

ماوراء ایران، ۱۹ مارس ۱۹۱۳ م.، FO ۳۷۱/۱۷۱۱ است.

کرده باشند. مع الوصف دولت روسیه هنوز علاقمند کشیدن راه آهنی در ایران بود، در این حیص و بیص، وزارت خارجه هند از مسایل زیر طرفداری کرد:

«بنابراین بنظر می‌رسد که سیاست دولت اعلیحضرت حمایت‌شدید از طرحی باشد که ما قبلاً برای کشیدن راه آهنی به‌طور اریبی از ایران احتیاج داشتیم و نیز احیای برنامه خط شمال به جنوب که تحت تأثیر همجواری خطوط محمره - خرم‌آباد و جلفا - تبریز در همدان قرار می‌گیرد، باشد. لرد کرو از اینکه این خط برای گروه انگلیسی بهتر از خط بندرعباس - اصفهان است دلایلی دارد ولی معلوم نیست که سندیکای راه آهن ایران وجوه لازم را برای بهره‌برداری از امتیاز آنها دارد یا نه؟ البته مخالفت روسیه شدید است هرچند که معلوم نیست که چرا آنها که می‌خواهند کالاهای انگلیسی به شمال ایران از طریق چاه‌بهار و یزد وارد شود اجازه نمی‌دهند این کار از راه محمره و همدان صورت بگیرد. ولی چنانکه در بالا گذشت، اگر خط آستارا - تهران اهمیت کافی برای روسیه داشت و نمی‌توانست به‌سادگی راه دیگری را تأمین نماید پرداخت هزینه برای آن اهمیتی نداشت؛ تاریخ قرارداد پوتسدام باتمام وقایعش، نشان می‌دهد که روسیه حاضر است برای مزایای حتی غیر ملموس نیز هزینه زیادی صرف بکند که اگر خواسته شود باشد تمام انجامش خواهد داد» ۲۸.

بنظر می‌رسد که تا زمان اولین جنگ جهانی هیچ نوع فعالیتی در مورد این طرح انجام نشده و هیچ نوع خط آهنی کشیده نشده است. در خلال جنگ، روسیه خطی از جلفا به ارومیه کشید که از تبریز گذشت. انگلیس که در سال ۱۹۰۵ م. کوتاه را به نوشکی متصل کرده بود ۲۹ آنرا تا دزداب (زاهدان) ادامه داد. جواب این مسأله در اواخر سال ۱۹۲۰ م. داده شد آنهم توسط دولتی که نه با علایق و منافع خارجی، بلکه با علایق و منافع ملی ایران روی کار آمده بود. شاید بهترین شرح مآوقع حمل و نقل داخلی کشور عبارات زیر باشد:

«در سال ۱۹۱۴ م. مسافرت از خرمشهر به تهران سه هفته طول می‌کشید و نیروی انسانی شرکت نفت در خوزستان کشف کرده بود که اگر با قایق از خرمشهر از راه کانال سوئز و استانبول تا بندر باطوم روسیه در دریای سیاه و از آنجا توسط راه آهن به باکو و از آنجا بوسیله کشتی - های دریای خزر به بندر پهلوی [انزلی] و بالاخره از طریق خشکی به

۲۸ - از وزارت خارجه هند به FO، ۳۰ آوریل ۱۹۱۳ م.، FO ۳۷۱/۱۷۱۱.

۲۹ - گریوز، ص ۲۱۳.

تهران مسافرت شود خیلی سریعتر انجام می‌گیرد و به صرفه است.^{۳۰}»

و در زمینه امتعه و کالاها:

«با توجه به حد متوسط سرعت يك نفر، امکان ندارد قبول کرد که يك نفر در روز بیش از ۳۰ کیلومتر راهپیمایی کند و ارزش حمل و نقل را از ۱ تا ۲ قران در هرتن کیلومتر (۰/۴۵ تا ۰/۹۰ فرانک) می‌توان حساب کرد. در آن زمان [۱۹۱۲ م.] در فرانسه سرعت حمل و نقل کالاها از ۲۵ تا ۴۰ کیلومتر در ساعت متغیر بود و ارزش آن نیز ۰/۲۰ تا ۰/۳۰ فرانک بود^{۳۱}.

کشتی‌رانی در دریای خزر و دریاچه ارومیه

دریای خزر با قرار گرفتن در کنار غنی‌ترین استانهای ایران، نظیر نواحی تولید ابریشم، یکی از چشمگیرترین راههای تجاری با روسیه محسوب می‌شود. ولی موانع طبیعی، که در گزینش زیر بدان اشاره خواهد شد، و یخ‌بستن رودخانه‌های روسیه در فصل زمستان و بالاتر از همه ناامنی راهها که ناشی از دزدی دریائی و جنگ بود، استفاده از آنرا برای کشتی‌رانی به شدت محدود می‌ساخت. هرچند که کوششهای پراکنده‌ای مثلا توسط ژنو در قرن سیزده و انگلیسی‌ها در قرن شانزدهم صورت گرفت تا کشتی‌رانی تجاری در اینجا راه بیفتد ولی «کشتی‌رانی منظم بازرگانی فقط در اوایل قرن هیجده، در ایام پطر اول راه افتاد. اولین کشتی بخار در سال ۱۸۴۶ م. در دریای خزر ظاهر شد^{۳۲}». معینا کمپبل قبلا در نوامبر سال ۱۸۲۳ م. به یکی از فرامین روسی اشاره کرده بود که «دهانه رودخانه کر به دریای خزر می‌ریزد بایستی لایروبی شود و کشتی‌های بخار در آن دریا مستقر گردند» که ظاهر برای تجارت با گرجستان است، «هرچند که انگیزه اصلی روشن می‌باشد» (FO۶۰/۳۵)؛ و در ۳۰ نوامبر ۱۸۴۳ م. تامسون گزارش داد که: «چنین می‌نماید که روسیه تلاش زیادی می‌کند که يك مرکز بازرگانی برای کالا-های خود در استرآباد ایجاد نماید... این کشور قبلا يك شبکه کشتی‌رانی کشتی-های بخار در دریای خزر برقرار کرده است» (FO۶۰/۱۰۰). و حتی قبل از این تاریخ، وقتی که هومبولت در سال ۱۸۲۹ م. از آستاراخان دیدن کرد از چهار قایق بخاری زغال سوز نام برد که معمولا کشتی‌ها را به بندرگاه راهنمایی می‌کردند.^{۳۳}

۳۰- ملامید در CHI جلد ۱، ص ۵۵۶.

۳۱- جزایری، ص ۱۲۱.

۳۲- Bolshaya Sovetskaya Entsiklopediya مقاله «Kaspiiskoe More».

۳۳- ل. کلتز، Alexander von Humboldt (لندن، ۱۹۶۳ م.)، ص ۱۳۷.

به همان اندازه که استفاده کشتی‌های روسی از دریای خزر افزایش می‌یافت به همان مقدار هم استفاده کشتی‌های ایرانی از آن کاهش می‌یافت. ابوت در گزارشی از مسافرتش به سواحل دریای خزر، به تاریخ ۲۹ ژوئن ۱۸۴۴ م. می‌نویسد:

هرچند که کشتی‌ها همیشه در انزلی ساخته می‌شد ولی حالا تعدادشان کم است چرا که دولت روسیه صدور الوار را از استرآباد تحریم کرده و ایرانیان نیز در اره کشی مهارتی نداشته و مشکلاتی در این زمینه دارند، قایق‌هایی با کف مسطح و طرفین نوکدار در اینجا ساخته می‌شود. من باور نمی‌کنم که در دریای خزر ۵ کشتی متعلق به اتباع ایران و تعدادی هم متعلق به ملوانان یا اتباع ساحلی روسیه وجود داشته باشد [FO ۶۰/۱۰۸].

گودل که در سال ۱۸۴۹ م. مطالبش را نگاشته، اظهار می‌دارد که: «تعداد کشتی‌هایی که در دریای خزر دارای پرچم ایران هستند به سستی به ۳۰-۲۵ عدد می‌رسد که آنهم همه‌شان توسط ملوانان خارجی هدایت می‌شوند».^{۲۴} در این مورد بلو (Blau) نیز می‌گوید: «تعداد کشتی‌های متعلق به ایرانیان در دریای خزر نزدیک به ۲۰ تا است که بیشتر تحت فرماندهی خارجیان، خصوصاً ملوانان روسی است و تحت نظارت شدید کشتی‌های جنگی روسیه قرار دارند».^{۲۵}

ابوت در سال ۱۸۵۷ م. بکرات در مورد کشتی‌رانی دریای خزر گزارش داده و از قول کنسول ایران در آستاراخان اظهار داشته که: «کشتی‌های بخار روسیه امسال در سفرهایشان بسیار بی‌نظم بودند - سال گذشته تعدادشان افزایش یافت. شش تا از آنها ساخته شدند و سه تا نیز نزدیک به اتمام است - دو یاسه‌تای دیگر هم از بالا ارسال خواهد شد» [یعنی از ولگا]؛ وی در پانویس اضافه کرده: «وی معتقد است که روشن نیست که شش یا نه تا از کشتی‌های مورد اشاره ساخته شده باشند» (گزارش به تاریخ ۲۹ اکتبر ۱۸۵۷ م.، FO ۶۰/۲۲۳).

کمپانی قفقاز - مرکوری در سال ۱۸۶۱ م. تأسیس شد (فصل ۴، گزینش ۲) و در سال ۱۸۶۷ م. کنسول انگلیس در رشت در گزارش خود از چهارده کشتی بخار روسیه نام برد که «گنجایش ۳۴۳۰ تن و قدرت ۹۷۰ اسب (بطور معمول) دارند که بزرگترین آنها دارای گنجایش ۵۰۰ تن بار و کوچکترین پینشان ۱۰۰ تن بار می‌باشد. وی اظهار داشت:

دوازده تا از این قایق‌ها متعلق به کمپانی مرکوری و قفقاز و دوتای آخری هم متعلق به شرکتی است که اخیراً در آستاراخان تأسیس شده است. رقابت بین آنها تأثیرات مفیدی بجا گذاشته چراکه هزینه کرایه کلا ۲۵

۳۴- گودل، ص ۶۸.

۳۵- بلو، ص ۲۳۲.

درصد نسبت به آن زمانی که کمپانی قفقاز - مرکوری تجارت بین بنادر دریای خزر را به انحصار خود درآورده بود پائین آمده است.

کمپانی مرکوری و قفقاز از دولت روسیه که یکی از بزرگترین سهامداران این کمپانی است سالانه ۳۰۰۰۰۰ روبل نقره معادل ۴۷۵۰۰ لیره هزینه سالانه پستی دریافت می‌کند. بخاطر همین مبلغ، این شرکت مهمات قشون و نظامی را باکرایه کمتری حمل و نقل می‌کند و در خلال دوره‌ای که کشتی‌رانی ولگا از آستاراخان تا گز، بندر استرآباد و بنادر سر راه یعنی پتروسکی، دربند، باکو، لنکران، آستارا، انزلی و مشهدسر گشایش یافته، دو هفته یکبار سرویس محموله پستی دارد. در موقع برگشت هم قایق‌ها در آن بنادر به‌کار می‌پردازند. اولین محموله پستی فصل، آستاراخان را در ۱۵ آوریل و آخرینش در ۱۵ اکتبر ترك کرده است. علاوه بر این قایق‌ها، قایق دیگری نیز هر هفته برای محمولات دیگر به همان بنادر می‌رود. در خلال فصل زمستان فقط يك قایق آنهم بطور ماهانه بین باکو و گز در رفت و آمد است. [گزارش درباره گیلان، A and P سال ۶۸ - ۱۸۶۷ م.، ص ۶۸.]

سلف او در سال قبل از ۱۰ کشتی بخار با گنجایش ۲۶۳۰ تن محموله نام برده و نوشته است که:

همه این کشتی‌ها در انگلستان یا سوئد ساخته می‌شود و سپس به صورت قطعه قطعه به روسیه حمل می‌گردد. آنها در تور (Tver) در ولگا توسط مهندسين انگلیسی و سوئدی در تعمیرگاههای کمپانی اسپارکی - سلو سوار شده و زمانی که یخها در فصل بهار آب می‌شود در ولگا به طرف دریای خزر به آب انداخته می‌شوند. «کمپانی قفقاز و مرکوری» نیز در بنادر شمالی دریای خزر به منظور تسهیل کشتی‌رانی در دهانه‌های ولگا هشت کشتی دارد؛ و انتظار می‌رود که دو قایق جدید هم امسال برای این کمپانی از انگلستان برسد.

يك کمپانی دیگر نیز اخیراً تأسیس شده است ولی فقط دو کشتی در دریای خزر دارد؛ مع الوصف دو کشتی دیگرش نیز بزودی تکمیل می‌گردد. این شرکت امیدوار است که با کاهش هزینه کرایه، بتواند با شرکت «قفقاز و مرکوری» به رقابت برخیزد. کرایه کشتی‌های شرکت قفقاز و مرکوری از انزلی تا باکو در هر پود کالا يك روبل و ۸۰ کوپک و یا حدود ۲¼d. در هر پوند است؛ و حال آنکه شرکت جدید ۱۵ درصد از هزینه کرایه کم کرده است. فاصله بین انزلی و باکو ۲۰۰ میل است و در این فاصله دو لنگرگاه خوب هم وجود دارد یکی در سارو در نزدیک لنکران و دیگری در دهانه رود کر. مسافرت با کشتی‌هایی که بطور مستقیم

ره می‌سپرند ۲۴ ساعت طول می‌کشد ولی از آنجا که کشتی‌ها در آستارا و لنکران معمولاً توقف می‌کنند لذا مدت این سفر کمتر از ۷۲ ساعت طول نمی‌کشد. [گزارش درباره گیلان، A and P سال ۱۸۶۷ م.، ص ۰۶۷]

در سال ۱۸۷۹ م. میزان تجارت دریایی روسیه در دریای خزر به ۴۱۵۰ تن با کشتی‌های بخار و ۶۴۵۰۰ تن با کشتی‌های بادبانی رسید (گزارش درباره گیلان، A and P سال ۱۹۰۷ م.، ص ۹۱). در سال ۱۸۸۳ م. دولت روسیه به منظور تأمین يك سرویس پستی سریع از کمپانی قفقاز - مرکوری درخواست نمود که «يك کشتی بخار پستی تهیه نماید که علاوه بر اینکه قابل سواری در سرتاسر دریا باشد، بتواند در همه نوع آب و هوا، زمستان و تابستان از موانع گذشته و در عرض يك هفته وارد بندر انزلی گردد» (فین گزارش ۲۸ ژانویه ۱۸۸۳ م.، FO۶۰/۴۵۷). ولی بسته شدن راه ترانزیتی قفقاز در همان سال (فصل ۳، گزینش ۲۱) از میزان رفت و آمدها کاست و همان کنسول گزارش داد که کمپانی «لازم دیده تمام کشتی‌های بخارش را که به مشهد سر می‌رفتند و نیز کشتی‌های بادبانی‌اش را که حالا فقط به انزلی رفته و به باکو برمی‌گشتند و از سوی دیگر از باکو به گز می‌رفتند متوقف سازد» (گزارش آوریل ۱۸۸۴ م.، FO۶۰/۴۶۴). يك سال بعد گزارش داد که «هم‌ردیف روسی‌ام به من اطلاع داد که از ده کشتی بخار که دو سال پیش به حمل و نقل محمولات مشغول بودند حالا فقط دوتا وارد انزلی شده‌اند» (از فین به سالیسبوری، ۱۰ اکتبر ۱۸۸۵ م.، FO۶۰/۴۷۵). در سال ۱۸۸۳ م. تعداد کشتی‌های بخار روسیه به ۴۹ عدد با گنجایش ۱۶۶۰۰ تن رسید؛ از اینها ۱۷ تایش با گنجایش ۷۷۰۰ تن به کمپانی قفقاز - مرکوری تعلق داشت؛ ۱۲ تا با گنجایش ۱۳۰۰ تن متعلق به یعقوب و کمپانی بود؛ و بقیه به ۹ کمپانی دیگر تعلق داشت (نگاه کنید به فهرست A and P سال ۹۴ - ۱۸۹۵ م.، ص ۹۵). تامارا ناوگان روسیه را در سال ۱۸۹۳ م.، ۱۳۰ عدد و گنجایش ۷۴۳۴۵ تن ۳۶ نوشته که در سال ۱۹۰۷ م. تعداد کل آن به ۲۶۵ کشتی بخار با گنجایش ۱۱۸۳۴۷ تن و ۵۴۴ کشتی بادبانی با گنجایش ۶۴۵۰۰ تن رسیده است (گزارش درباره گیلان، A and P سال ۱۹۰۷ م.، ص ۹۱). کل آمد و شد کشتی‌ها به بنادر ایران در دریای خزر در سال ۱۳۲۸-۸/۱۹۰۷، مرکب از ۲۱۷۱ کشتی بخار با گنجایش ۸۰۳۰۰۰ تن و ۵۸۴ کشتی بادبانی با گنجایش ۱۵۰۰۰ تن بود. صادرات از طریق انزلی و آستارا در سال ۱۰-۱۹۰۹ م. ۴۸۷۸۰۰۰ پود و صادرات ۳۷۴۶۰۰۰ پود بود که کل آن به ۸۶۲۴۰۰۰ پود یا ۱۴۱۰۰۰ تن بالغ می‌شد. ۳۸.

۳۶- تامارا، صفحات ۵۷-۱۵۶.

۳۷- جمالزاده، ص ۶۵.

۳۸- سوبوتسینسکی، ص ۸۴.

لیتن (Litten)^{۳۹} اطلاعات مشبعی راجع به ساعات حرکت و کرایه‌ها، در اوایل جنگ اول جهانی عرضه می‌کند. وی خطوط کمپانی قفقاز - مرکوری را پنج خط نام می‌برد: باکو - انزلی، دوبار در هفته؛ باکو - آستارا، یک بار در هفته؛ آستاراخان - مشهدسر، یک بار در هفته (در تابستان)؛ باکو - کراسنودسک، روزانه؛ باکو - مشهدسر، یک بار در هفته (در زمستان). در خط نخستین، سفر هیجده ساعت طول می‌کشید و کرایه درجه اول آن بیست روبل و درجه دوم آن دوازده روبل «شامل غذا و تختخواب» بود.

معهدا یکی از بزرگترین موانع در مقابل کشتی‌رانی وضع نامساعد بنادر ایران، خصوصاً در فصل زمستان بود. این مسأله بسیار جدی بود چرا که کمپانیهای روسیه، که در فصل تابستان بین باکو و آستاراخان در داد و ستد بودند، ترجیح می‌دادند سفرشان را به ایران در فصل زمستان انجام دهند. این مسأله منجر به تلمبار شدن کالا در باکو، که در بنادر ایران تأخیر کرده بودند، می‌شد و در نتیجه باعث بالا رفتن قیمت‌ها می‌گردید. روسیه برای چاره‌جویی «بین سالهای ۱۹۰۵ م. و ۱۹۱۳ م.، ۱/۳ میلیون روبل برای تعمیر بندر انزلی سرمایه‌گذاری کرد» و نیز یک طرح ۲ تا ۵ میلیون روبلی پیاده نمود که شروع جنگ جهانی اول متوقفش ساخت^{۴۰}.

پس از انقطاعی که علتش انقلاب و جنگ بود، سرویس‌هایی توسط کمپانی «کاسپار» شوروی راه افتاد که در اواسط سالهای بیست، در هفته سه سرویس داشت^{۴۱}. ولی:

کشتی رانی بتدریج، بدون اینکه به حجم کشتی‌ها افزوده شود، به یک بار در هفته کاهش یافت: همان کشتی‌هایی که در قرن نوزدهم در تعمیرگاههای کشتی انگلیس و آلمان ساخته شده و در بنادر دریای خزر گرد آمده بودند، این سرویس را انجام می‌دادند. پس از جنگ جهانی دوم تعداد رفت و آمد کشتی‌ها کاهش یافت؛ یعنی در خلال سال ۱۹۵۷ م. در ماه فقط دو یاسه‌بار انجام می‌شد و مسافری هم حمل و نقل نمی‌گشت^{۴۲}.

در مورد دریاچه ارومیه (رضائیه) در حوالی سال ۱۸۵۰ م. بعضی از آمریکائیه‌ها - احتمالاً در رابطه با فعالیتهای میسیونری و آموزشی در این منطقه - درصدد برآمدند تا یک سرویس کشتی‌رانی در آن برقرار نمایند ولی بی‌ثمر باقی

۳۹- لیتن، صفحات ۸۴-۱۸۲.

۴۰- انتنر، صفحات ۵۳-۵۲.

۴۱- لینگمن، ص ۷؛ در سال ۱۹۲۴-۲۵ م. مقدار کالایی که به بنادر ایران وارد شد ۴۶۲۰۰۰ تن بود که قابل مقایسه با ۷۹۸۰۰۰ تن سال ۱۹۱۳-۱۴ م. است - سوفتیتسکی.

۴۲- ملامید، CHI جلد ۱، ص ۵۶۲.

ماند ۴۳. بعدها حقوق کشتی‌رانی آن به عنوان تیول به شاهزاده امام‌قلی میرزا واگذار شد که او هم باكمك يك نفر ملوان آلمانی کشتی‌های کوچکی را در این دریاچه راه انداخت. کنسول انگلیس در تبریز گزارش داد که:

در دریاچه نمك رضائیه که می‌توان نواحی غنی اطراف آنرا با تبریز بوسیله وسایل ارزان حمل و نقل بهم متصل کرد، اکنون سه‌قایی ۲۰ تنی به کار افتاده که متعلق به حاکم مراغه است که حمل و نقل آنرا بصورت انحصاری به مقاطعه گرفته و اجازه هیچ‌نوع رقابتی را هم نمی‌دهد ۴۴.

کوششهای روسیه برای تأمین امتیازی در این زمینه ناکام ماند، ولی در سال ۱۹۱۲. همان شاهزاده به يك نفر ارمنی تبعه روسیه يك نیمه امتیازی واگذار کرد. در سال ۱۹۱۴ م. همان کشتی‌ها با پرچم روسیه به رفت و آمد پرداختند ۴۵. سه بار آمد و شد در دریاچه با کشتی‌های بادبانی با کرایه بیست قران در هر خروار يك هفته طول می‌کشید ۴۶. کل گنجایش کشتی‌ها حدود ۶۰۰۰۰ پود (حدود ۱۰۰۰ تن) بود ۴۷.

(و نیز نگاه کنید به آثار لیتن، تامارا، تر-گوکاسف و جمالزاده که در فهرست کتابشناسی آمده است).

گزینش ۱. کشتی‌رانی در دریای خزر، ۹۴ - ۱۸۴۴ م.

[آ. ای. مدودف، Petsiya: Voenno statisticheskoye Obozrenie (سن پترز-بورگ، ۱۹۰۹ م.)، صفحات ۶۷-۱۶۵]

عوامل زیر در کشتی‌رانی دریای خزر تأثیر کلی دارند: (۱) بادهای همیشگی: که شمال غربی و جنوب شرقی هستند. علاوه بر اینها، در فصل زمستان بادهای شمالی اغلب بطرف سواحل جنوبی و بادهای شمال شرقی به طرف سواحل شرقی می‌وزند. (۲) پایاب قسمتهای شمالی دریا، وفقدان لنگرگاههای طبیعی خوب در قسمتهای جنوبی و غربی و وفور پایابهای صخره‌ای و جزایر در سواحل غربی. (۳) اکثر کشتی‌ها از آستاراخان، پتروسک، دربند، باکو و کراسنودسک به طرف يك یا چند تا از این بنادر و نیز بنادر ایرانی آستارا، انزلی، مشهد سر، و خلیج استرآباد در رفت و آمد هستند. مهمترین بنادر از حیث میزان کرایه، آستاراخان،

۴۳- بلو، ص ۲۳۲.

۴۴- A and P سال ۱۸۹۴ م.، جلد ۸۸، ص ۴.

۴۵- لیتن، ص ۱۶۸.

۴۶- جمالزاده، ص ۶۵.

۴۷- سوفتینسکی.

پتروسك و باكو در روسيه و رشت (انزلی) و استرآباد در ایران می باشند.
(۴) اطلاعاتی در زمینه تعداد کشتی های بخار و کشتی های بادبانی دریای خزر نشانگر تسهیلات حمل و نقل در آن است. این کشتی ها عبارتند از:

سال	تعداد	گنجایش کشتی "هزار پود"	حد متوسط گنجایش کشتی (پود)
۱۸۴۴ م.	۱۰۳	۴۹۶	۴۷۷۴
۱۸۵۴ م.	۳۶۲	۸۶۸	۴۸۳۶
۱۸۶۴ م.	۶۲۵	۳۹۸۶	۶۳۲۴
۱۸۷۴ م.	۷۳۵	۵۹۵۲	۸۱۲۲
۱۸۸۴ م.	۱۴۳۱	۲۳۳۱۲	۱۶۳۰۶۵
۱۸۹۴ م.	۷۹۹	۱۳۱۴۴	۱۵۹۹۶۰

a - يك پود مساوی ۱۶/۳۸ کیلوگرم، یا ۳۶ پوند است.

b - دوران جنگ ترکستان.

c - ایام شیوع وبا در ایران.

از این جدول معلوم می شود که تعداد کشتی ها و میزان گنجایش آنها در هردهه بسرعت بالا رفته تا آنجا که ارتش عظیمی می توانسته از طریق کشتی های دریای خزر به ایران ارسال گردد. علاوه براین، درموارد ضروری تعداد کشتی ها به سرعت افزایش یافت؛ این مسأله در همین جدول در مورد سال ۱۸۸۴ م. صادق است که بخاطر تهدید جنگ در ترکستان تعداد بیشتری از کشتی های ولگا به اینجا آورده شده است.

با توجه به سرعت مسافرت، فاصله بین آستاراخان و انزلی ۷۶۶ میل [دریایی] است که ۹ تا ۱۰ روز طول می کشد؛ از آستاراخان تا استرآباد ۸۷۵ میل است که ۱۲-۱۳ روز به طول می انجامد؛ از باکو تا انزلی ۱۹۷ میل است که در عرض ۲-۳ روز طی می شود؛ از باکو تا استرآباد ۳۹۶ میل با ۵-۶ روز مسافرت و از باکو تا کراسنودسك ۱۹۰ میل با ۲-۳ روز مسافرت می باشد.
در آخر بایستی افزود که دریای خزر در سرتاسر سال به روی کشتی های باکو - کراسنودسك تا بنادر ایران باز است ولی راه آستاراخان به ایران فقط هشت ماه برقرار است...

گزینش ۲. کشتی رانی در دریای خزر

[از ابوت به راسل، ۲۲ مارس ۱۸۶۱ م.، ۶۰/۲۵۹ FO]

تبریز

مفتخرم که به عالی جناب درباره يك آگهی به زبان فارسی که به اینجا

فرستاده شده اطلاعاتی عرضه کنم مبنی براینکه یکی از کمپانیهای روسی (همان که فکر می‌کنم برای کشتی‌رانی دریای سیاه کشتی‌های بخار راه انداخت) تشکیل شده و یا آماده اجرای تجارت بین ایران و روسیه از راه دریای خزر و ولگا است. چنین می‌نماید که مدیر اصلی این کمپانی نیکلای الکساندر اوبیچ نوویسولسکی (Nicholai Alexander Oobich Novisuliski) باشد.

از حجاج مکه سواحل جنوب شرقی و جنوبی دریای خزر، دعوت به عمل آمده که از کشتی‌های کمپانی از طریق ولگا که تا طرابوزان ۴۰۰ ورست است استفاده کنند - و از آنجا بوسیله خط آهن به طول ۸۰ ورست، که در دست ساختمان است، تا رود دن و از طریق این رود تا تاگانروگ (Taganrog) در دریای آزوف و از آنجا تا استانبول و از این بندر هم توسط کشتی تا اسکندریه در مصر ره بسپارند - که مسافرتش حدود چهل روز طول می‌کشد.

برای حمل و نقل اجناس از سواحل غربی دریای خزر به دریای سیاه به منظور ارسال به طرابوزان و استانبول - و نیز از تبریز به این مناطق - تسهیلاتی ایجاد شده است و همچنین کمپانی اقدام به بیمه تمام اجناسی که برای حمل و نقل به آن سپرده می‌شود کرده است.

توسط کنسول ایران در آستاراخان، که قبلاً به عنوان نویسنده در خدمت من بود، اطلاع حاصل کرده‌ام که دولت روسیه بعضی از کشتی‌هایش را در دریای خزر در اختیار کمپانی فوق‌الذکر گذاشته است که خودش نیز کشتی‌های دیگری در آستاراخان برای این منظور ساخته است. دو کشتی بخار آهنی نیز که هر کدام دارای ۸۰ اسب قدرت است در همان بندر در دست تعمیر است تا به عنوان کشتی‌های نظامی بکار گرفته شود.

کنسول ایران این گزارش را که مدتی از روی تعمیر تعدادی از کشتی‌های بزرگ بخاری (که بعضی بسیار حجیم هستند) برای رفت و آمد در دریای خزر گذشته است تأیید نکرد. وی معتقد بود که تعداد کنونی کشتی‌های مختلف روسیه در دریای خزر حدود هفده تا است - بیشتر آنها آنقدر کوچک و آب‌نشین هستند که گذشتن از سد دهانه ولگا را در فصولی که فقط دو پا آب وجود دارد قبول می‌کنند. معتقدم که امروزه تجارت دریای خزر بسیار محدود است و کفاف اکثر کشتی‌های بزرگ بخار را نمی‌دهد - ولی اکثر اوقات استقرار ارتباط منظمی توسط کشتی‌های بخار بر اهمیت آن می‌افزاید و نتیجه‌اش چنان حساس و مطمئن است که بالاخره دولت روسیه تصمیم گرفته تا طرحی را که مدت‌ها پیش انتقال راه تجارتی ایران، یعنی راه طرابوزان و ارزروم به راه گرجستان را آشفته کرده بود به موقع اجرا گذارد.

کشتی‌های بخار در خلیج فارس

وقتی که در سال ۱۸۳۶ م. کشتی بخار فرات کلنل چسنی (C. Chesney)، که در رودخانه‌های بین‌النهرین در رفت و آمد بود (نگاه کنید به EHME، صفحه ۴۷-۱۴۶) به بوشهر رفت برای اولین بار کشتی بخار در خلیج فارس براه افتاد. معینا این کار مقدماتی بعدها دنبال نشد و تجارت خلیج برای مدت بیست و پنج سال توسط کشتی‌های بادبانی صورت گرفت. فهرستی که در سال ۱۸۲۴ م. تهیه شده (از استانوس به ویلاک، ۳ ژوئن ۱۸۲۴ م. ۶۰/۲۴ FO، رونویسی در IO، LP و S/9، جلد ۳۷) میزان و مالکیت ناوگان تجار خلیج را نشان می‌دهد. ده کشتی با گنجایش ۴۲۶۶ تن متعلق به بنادر هندی بود (کلکته ۶ و بمبئی ۴)؛ «کشتی‌های فوق بطور منظم در خلیج رفت و آمد می‌کردند ولی کشتی‌های دیگر گاه‌گداری از هند راهی مسقط، بوشهر و بصره می‌شدند.» بایستی اشاره کرد که این کشتی‌ها دارای اسم انگلیسی بوده و احتمالا به مالکین انگلیسی تعلق داشتند. تعداد قایق‌هایی که متعلق به بوشهر و تجارت هند، دریای احمر و شرق آفریقا بودند ۱۰۵ تا با گنجایش متوسط ۵۱۲۰ تن بودند. سایر بنادر ایران ۸۰ قایق با گنجایش ۲۷۴۰ تن داشتند و رقم قایق‌های پستی به مقصد مسقط و بنادر عربی ۷۰ تا با گنجایش ۹۰۲۰ تن بود ولی گفته شده که هردوی این ارقام ناقص می‌باشند.

بنظر می‌رسد که تا برقراری يك خط کشتی‌رانی محمولات پستی بین بمبئی و خلیج هیچ نوع تحول مهمی رخ نداده است (نگاه کنید به گزینش زیر ۴۹).

۴۸- نگاه کنید به یادداشتها و نامه‌های مختلف بلوسه لینچ و دیگران در سال ۱۸۳۸ م. (S/9 LP 10 جلد ۶۰). در همان سال دو کشتی بنامهای سمیرامیس و هوگک لیندسی در پیاده کردن انگلیس‌ها در خارك شرکت کردند (همان مأخذ، جلد ۶۱)، و کشتی چندتا از مأمورین انگلیس در بغداد و هند سعی کردند که دولت انگلیس را به منظور رسیدن محمولات پستی به هند، قانع سازند که بجای راه دریای احمر از راه خلیج فارس استفاده کند. در میان پیشنهادهایی که اقامه شد امکان سوخت‌گیری در مسقط بود که نسبت به عدن بسیار نزدیکتر به هند بود و نفوذ انگلیس را در خلیج با برقراری يك سرویس کشتی‌رانی تقویت می‌کرد - یادداشت توسط ج. پواتر، ۱۷ ژوئن ۱۸۳۰ م. و سایر مکاتبات (S/9 LP 10 جلد ۴۶)؛ یادداشت توسط لرد اوکلاند، ۱۲ آوریل ۱۸۳۷ م. و سایر مکاتبات (همان مأخذ، جلد ۵۷ و ۶۰). لینچ با رویای طلایی فراتر رفته و می‌گوید: «اطلاعات من نشان می‌دهند که بایستی کمپانی کشتی‌رانی دانوب که این کشتی‌ها متعلق به اوست [کشتی‌های اطیشی که تا سواحل سوریه در رفت و آمد هستند] خط خود را از طریق فرات تا دریای هند گسترش دهد.» (از لینچ به بوید، ۵ آوریل ۱۸۳۹ م.، همان مأخذ، جلد ۶۴). مع الوصف امنیت زیاد مصر و مسافرت موفقیت‌آمیز کشتی هوگک لیندسی به سوئز در سال ۱۸۳۴ م. پیشنهادات قانع‌کننده‌ای را در مورد راه دریای احمر به کرسی نشاند - نگاه کنید به هاسکینز، در همه صفحات. بایستی اضافه کرد که در سال ۱۸۳۴ م. کشتی هوگک لیندسی برای ارسال به باسادر در دهانه خلیج فارس ساخته شده بود (از راید به ژنرال حکومتی، ۱۵ مه ۱۸۳۴ م.، L/MAR/C/OVV در مورد این رفرانس مدیون دکتر کریستینا هاریس هستیم که مطالعه‌ای راجع به تلگرافات و کشتی‌های بخار در خلیج فارس در سال ۱۸۶۰ م. انجام داده است.

۴۹- در مورد این رفرانس هم مدیون دکتر کریستینا هاریس هستیم.

برقراری این خط در نتیجه اقدام سربارتل فرر حاکم بمبئی بود که به ویلیام ماکینون مؤسس کمپانی کشتی‌های بخار برمه، مساعده‌ای برای برقراری يك سرویس کشتی‌رانی کشتی‌های بخار بین کلکته و کراچی واگذار نمود. برمه نیز امتیاز سرویسی را در خلیج بدست آورد و نامش را به کمپانی کشتی‌رانی هند انگلیس تغییر داد و بحرپیمایی خود را تا شرق آفریقا، استرالیا و انگلیس بسط داد و در سال ۱۸۹۴ م. دارای هشتاد و هشت کشتی بخار گردید^{۵۰}. بنا به گفته لرد کرزن: «در سال ۱۸۶۲ م. در این آبها حتی يك کشتی بخار باربر نیز دیده نمی‌شد. بعدها يك سرویس شش هفته‌ای برقرار شد که جایش را به يك سرویس ماهانه داد و بعدها نیز يك سرویس دو هفته یکبار و نیز هفتگی جای آنرا گرفت^{۵۱}». گشایش کانال سوئز تحرك زیادی به کشتی‌رانی کشتی‌های بخار در خلیج فارس بخشید (فصل ۴، گزینش ۴) و چون جنگ روس - عثمانی در سال ۱۸۷۷-۷۸ م. رخ داد راه تجاری ایران از طریق قفقاز به راه دریایی تغییر مسیر داد (فصل ۳، گزینش ۷). یادداشتی در سفارت انگلیس (از تامسون به حاجی میرزا حسینخان، ۱۲۰ اکتبر ۱۸۷۷ م.، ۶۰/۴۰۰ FO) گنجایش خالص کشتی‌های بوشهر و بصره را به مقصد لندن در سال ۱۸۷۶ م.، ۲۳۸۸ تن و در سال ۱۸۷۲ م.، ۲۵۹۱ تن، و در سال ۱۸۷۲ م.، ۶۵۱۶ تن، و در سال ۱۸۷۴ م.، ۱۳۱۴۶ تن و در سال ۱۸۷۵ م.، ۱۲۳۳۷ تن، و در سال ۱۸۷۶ م.، ۱۵۴۳۲ تن و در شش ماه نخستین سال ۱۸۷۷ م. ۱۳۴۳۲ تن قلمداد کرد. علاوه بر اینها، کشتی‌های بخار ترکیه سمت عربی خلیج را در می‌نوردیدند و يك کشتی چهارگوش اروپایی به باتاویا رفت و آمد می‌کرد و «کشتی‌های بومی به همه جا سر کشیده و کالاهای مختلف را در تمام بنادر خلیج توزیع می‌نمودند»^{۵۲}.

پس از آن، برسرعت این پیشرفت افزوده شد: «در سال ۱۸۷۶ م. گنجایش کشتی‌های انگلیس در خلیج فارس ۱۲۰۰ تن [کذا] بود. در سال ۱۸۸۹ م. از گنجایش ۱۱۵۰۰۰ تن، ۱۱۳۰۰۰ تن از آن کشتی‌های انگلیسی بود که در بندر بوشهر بارگیری می‌کردند»^{۵۳}. بعدها کمپانی کشتی‌رانی هند انگلیس دارای شش کشتی بود که هفته‌ای یکبار به بمبئی و بصره رفت و آمد می‌کردند که برسرراشان از کراچی، گواتر، مسقط، جاسک، بندرعباس، لنگه، بحرین، بوشهر، فاو و محمره که حدود ۱۹۷۰ میل بود در عرض دو هفته دیدن می‌کردند. این کشتی‌ها در بمبئی با کشتی‌های کمپانی شبه‌جزیره و اورینتال و در بصره با کمپانی کشتی‌رانی دجله و فرات در رابطه بود. خطوط دیگر از آن کمپانی کشتی‌رانی انگلیس و ایران بود که «انگلیس‌ها فرماندهی‌اش را داشتند ولی مالکیت و نظارتش برعهده تجار محلی

۵۰- جان مارتینو، Sir Bartle Frere (لندن، ۱۸۹۵ م.)، جلد ۱، ص ۹۸-۲۹۷.

۵۱- Persia، جلد ۲، ص ۶۷-۴۶۶؛ در سال ۱۹۰۴ م. شرکت کشتی‌رانی هند انگلیس با عایدات سالانه ۴۲۶۰۰ روپیه تصمیم گرفت يك سرویس سریع دوازده روزه از کراچی و يك سرویس کند بیست و يك روزه راه بیاندازد - لوریم، ص ۲۴۴۲.

۵۲- «مسقط و ایران»، A and P، سال ۱۸۷۶ م.، ص ۷۴.

۵۳- کرزن، Persia، جلد ۲، ص ۵۵۷.

بود که با قیمت ارزانی «به‌طور منظم بین بمبئی و خلیج تا بصره در رفت و آمد بودند.»؛ يك خط کشتی‌رانی فرانسوی هم «با وجود کمک‌های فراوان به‌آن، اجباراً تعطیل گردید.»؛ دریای، آندروز و کمپانی «تنها تجار انگلیسی بودند که حالا کشتی‌های بخارشان بطور مستقیم از انگلیس تا بوشهر و بصره در رفت‌وآمد بود هرچند که شرکت‌های تجاری دیگر نیز گاه‌گداری کشتی‌هایی را برای مسافرت اجاره می‌کردند.» ۵۴

بیست‌وپنج سال بعد شاهد افزایش سریع کشتی‌رانی و ترکیب آن و کوشش‌هایی برای جلوگیری از کاهش نهایی کرایه از طریق تشکیل اتحادیه هستیم. با توجه به‌حجم کشتی‌ها، تعداد کشتی‌هایی که در سال ۱۹۰۱-۲ م. وارد بوشهر شدند به ۱۱۲ عدد با گنجایش متوسط ۱۳۰۰۰۰ تن، و در سال ۱۹۱۱-۱۲ م. به ۲۰۰ کشتی بخار با گنجایش کل ۳۱۹۰۰۰ تن رسید («بوشهر»، A and P سال ۱۹۰۲ م.، ص ۱۰۹ و همان مأخذ، سال ۱۹۱۳ م. ص ۷۱). اکثر این کشتی‌ها به بنادر دیگر خلیج نیز سر می‌زدند و در خلال سال ۱۹۱۳-۱۴ م.، ۴۰۵۱ کشتی وارد بنادر خلیج فارس شده بود که سال بعد کل آن به ۱۰۰ کشتی بخار کاهش یافت. و کل گنجایش خالص آنها «بالغ بر ۲۰۰۰۰۰۰ تن بود که درست سه‌چهارم آن از آن انگلیس و بیش از يك هشتم آن از آن آلمان بود» («ایران»، A and P سال ۱۹۱۴-۱۶ م.، ص ۷۴).

سهم انگلیس، گرچه هنوز زیاد بود ولی بطور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته بود؛ این سهم تا سال ۱۹۰۹-۱۰ م.، ۹۰ درصد بود («ایران»، A and P سال ۱۹۱۰ م.، ص ۹۴). رقابت اصلی از خط هامبورگ - آمریکا برخاست که سرویس خود را در سال ۱۹۰۶ م. در خلیج برقرار کرده بود (نگاه کنید به EHME، ص ۳۲۵). يك خط روسی هم از ادسا که در سال ۱۹۱۰ م. شروع شده بود و بشدت پشتیبانی هم می‌شد، نقش کمتری داشت ۵۵. و شرکت محدود کشتی‌رانی عربی که در بمبئی قرار داشت در سال ۱۹۱۱ م. در خلیج شروع به کشتی‌رانی کرد، «و در زمینه کرایه‌ها از بمبئی به بعضی از رقابت‌ها دست یازید ولی کرایه‌های بندر لنگه تا هند دست‌نخورده باقی ماند» («لنگه»، A and P سال ۱۹۱۲ م.، ص ۹۸).

رقابتی که باعث کاهش کرایه‌ها شده در گزارش سال ۱۹۰۱ م. آمده است: «کرایه تا لندن در شش ماه اول سال بتدریج از ۱ لیره و ۵ شیلینگ به ۱ لیره و ۳ شیلینگ کاهش یافت؛ و در ماه ژوئیه به ۱۹ شیلینگ سقوط کرد که تا ماه

۵۴- همان مأخذ، جلد ۲، ص ۴۶۷؛ و نیز نگاه کنید به: «بوشهر» A and P سال ۱۸۸۸ م.، ص ۷۸ و گلیدونیکامن، ص ۶۱-۶۰.

۵۵- دولت روسیه هر سفر به آن ۴۰۰۰ لیره پرداخت کرد و در کانال سوئز نیز به همان میزان پرداخت نمود - گلیدونیکامن، ص ۱۷. در سال ۱۹۱۴. طرحی برای سرویس مخابره دریایی اعلام شد (گزارش از بوشهر، ۲۹ مارس ۱۹۱۴ م.، FO ۳۷۱/۲۰۷۴).

دسامبر در این نرخ تثبیت گردید و در این زمان در نتیجه رقابت با کشتی‌های بخار روسیه به ۱۵ شیلینگ کاهش یافت» («بوشهر»، A and P سال ۱۹۰۲ م.، ص ۱۰۹).

دو سال بعد «سه تا از کشتی‌های انگلیس در خلیج فارس تشکیل اتحادیه‌ای دادند و کرایه‌ها که سال قبلش به‌کمتر از ۱۴ شیلینگ سقوط کرده بود به ۱ لیره و ۵ شیلینگ، در آغاز سال ۱۹۰۳ م. صعود نمود و در خلال هفت ماه به‌سرعت بالا رفت، و برای مدتی به یک لیره سقوط کرد و در آخر سال به ۱ لیره و ۷ شیلینگ و ۶ پنس رسید. گفته شده که کرایه‌ها که در سرتاسر سال تا حدی متضمن سود بود، اگر این اتحادیه ادامه می‌یافت در آخر سال کفاف هرسه خط را می‌داد» («بوشهر»، A and P سال ۱۹۰۴ م.، ص ۱۰۰). جریان نرخهای کرایه تا اولین جنگ جهانی در جدول شماره ۱ آمده، که نشانگر فشار شدید رقابت آلمان و سایر ممالک است:

جدول شماره ۱

نرخهای محمولات عمومی، از بوشهر تا بریتانیا، هر ۴۰ متر مکعب

سال	لیره	شیلینگ	پنس	لیره	شیلینگ	پنس
۱۹۰۴ م.	۱	۷	۶	تا	۱	۱۰
۱۹۰۵ م.	۰	۰	۰		۱	۱۰
۱۹۰۶-۷ م.	۱	۱۰	۰		۱	۰
۱۹۰۷-۸ م.	۱	۰	۰		۰	۱۵
۱۹۰۸-۹ م.	۰	۱۵	۰		۰	۱۷
۱۹۰۹-۱۰ م.	۰	۱۷	۱۶		۱	۰
۱۹۱۰-۱۱ م.	۱	۰	۰		۱	۵
۱۹۱۱-۱۲ م.	۱	۲	۰		۱	۲
۱۹۱۲-۱۳ م.	۰	۰	۶		۱	۵
۱۹۱۳-۱۴ م.	۱	۵	۶		۱	۰

منابع: «بوشهر»، A and P سال ۱۹۱۰ م.، ص ۱۰۱ و همان مأخذ، سال ۱۹۱۴-۱۶ م.، ص ۷۴؛ این منابع همچنین تفصیلات زیادی راجع به نرخهای کرایه تا هند و خاور دور ارائه می‌دهند.

(و نیز نگاه کنید به آثار هاسکینز، ویلسون، کرزن، لوریمی و کتابچه‌های وزارت خارجه که در کتابشناسی فهرست‌بندی شده‌اند).

گزینش ۳. گزارش در مورد پیشنهادات سرویس کشتی رانی در خلیج فارس، ۱۸۶۲ م.

[از امپی به استوارت، ۴ ژوئیه ۱۸۶۲ م، IO Z/P/ ۳۱۴۱، جلد ۳۶، ردیف ۳۵۲]

بمبئی

۱- مفتخرم که متن اصلی و نیز خلاصه‌ای از سه پیشنهادی را که در مورد سرویس پستی دریایی بین بمبئی و کراچی و خلیج فارس بدست من رسیده و بدنبال یادداشتی بوده که بنابه دستور دولت در ۹ آوریل سال گذشته صادر گشته و این یادداشت هم برای مراجعه مستقیم ضمیمه گشته، برای ملاحظه دولت می‌فرستم.

۲- تاریخ و جریان دریافت پیشنهادات به قرار زیر است: از کمپانی کشتی رانی کشتی‌های بخار در ۲۲ ماه مه، از کمپانی کواسجی جهانگیر در ۱۰ ماه ژوئن. از کمپانی برمه در ۲۷ ماه ژوئن، که بنظر می‌رسد این آخری تا ۱۱ ژوئن گذشته در کلکته چاپ سنگی شده باشد.

۳- بایستی دقت کرد که به جز پیشنهاد آقایان مک‌کینون، سایر پیشنهادات قبل از دریافت آنها در ۱۳ ژوئن فرستاده شده‌اند (تحت عنوان تصمیم دولت، شماره ۱۰۴۲) و در مورد شرایط و ویژگیهای آنها به پاراگراف ۵ یادداشت دولت توجه کنید.

۴- دولت قبل از اظهار نظر در مورد پیشنهادات متعدد، توجه به دستورات سوم مارس سرچارلز وود را که براساس آن از پیشنهاددهندگان دعوت به عمل آید بر خود فرض دید. و لذا من يك رونویسی (appdxB) از آن به عمل آوردم. مسأله و ملاحظات پولی که سرچارلز وود خودشان شائق به تصویب آن بودند يك هزینه اضافی مشترکی بود در حدود ۸۸۰۰۰ روپیه، و نتیجه‌ای که بدست می‌آید به قرار زیر است:

A

هزینه سالانه فعلی

۲۴ سفر از بمبئی تا کراچی و بالعکس، هر کدام ۴۰۰۰ روپیه... ۹۶۰۰۰ روپیه

B

هزینه سالانه فرضی

۱۶ سفر از بمبئی تا کراچی و بالعکس، هر کدام ۴۰۰۰ روپیه... ۶۴۰۰۰ روپیه

۸ سفر از بمبئی به خلیج فارس از راه کراچی... ۱۲۰۰۰۰ روپیه

۱۸۴۰۰۰ روپیه

۹۶۰۰۰ کسری

۸۸۰۰۰ روپیه

هزینه اضافی

۵- سرچارلز وود همچنین تعداد سفر را به خلیج فارس تا ۸ سفر و نیز تعداد کشتی‌ها را در بنادر معین تقلیل داد - و دوره مقاطعه ۵ ساله را نیز به ۱۲ ماه کاهش داد که به اطلاع دولت یا کمپانی مقاطعه‌کار برسد. تمام پیشنهاداتی که مورد بررسی قرار گرفتند (ضمیمه C) پائین‌تر از مبلغ فوق بودند و هزینه اضافی هم بجای ۸۸۰۰۰ روپیه، ۸۰۰۰۰ روپیه برآورد شد.

۶- من به منظور راحتی کار نکات مهم پیشنهادات مختلف را فهرست بندی کرده‌ام. ملاحظات ضروری مربوط به آنها را بایستی با سه عنوان تقسیم بندی کرد: (۱) هزینه؛ (۲) مدت زمان سرعت ترانزیت؛ (۳) طبقه بندی کشتی‌هایی که مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۷- دو تا از پیشنهادات از طرف کمپانی کشتی‌رانی کشتی‌های بخار و کمپانی برمه اجرای سرویس کراچی را به ترتیب زیر اعلام کرده‌اند.

هر سفر...	۴۰۰۰ روپیه
هر سفر سرویس مرکب تا خلیج فارس از راه کراچی	۱۵۰۰۰ روپیه
و هر سفر سومین پیشنهاد دهنده (کواسجی جهانگیر)	۳۵۰۰ روپیه
و سفر سرویس مرکب تا خلیج فارس از راه کراچی	۱۴۰۰۰ روپیه

۸- ولی پیشنهاد دهنده اولی در صورت نیاز به ۴ سفر به سوی کراچی تخفیفی قایل نشده، و پیشنهاد دهنده دومی نیز پائین‌تر از نرخ کمپانی برمه، که نیز برای سرویسهای کراچی ۴۰۰۰ روپیه و برای سرویس کراچی و خلیج فارس - به صورت يك خطمجزا ۱۰۰۰۰ روپیه و یا در صورت نیاز به ۴ سفر به کراچی کلاً ۱۴۰۰۰ روپیه با تخفیف ۲۵۰ روپیه در هر سفر کامل به کراچی قایل شده - نیامده یعنی برای يك خط واحد تا کراچی ۳۷۵۰ روپیه در نظر گرفته است.

۹- از لحاظ مدت زمان ترانزیت، پیشنهاد کمپانی برمه کوتاهتر از همه است یعنی هر ۷½ میل دریائی (مقدار سرعتی که آنها تعیین کرده‌اند) در چهار ساعت در هر سفر تا کراچی، لذا ۴۹۶ میل حدود ۶۶ ساعت طول خواهد کشید.

۱۰- سایر پیشنهادات مدت زمان این فاصله را ۷۰ ساعت در نظر گرفته‌اند - که پس از گذشت يك سال و ساختن کشتی‌های نیرومند به ۶۰ ساعت کاهش خواهد یافت. فقط کمپانی برمه مدت زمان معینی را برای سرویس خلیج فارس کشتی‌های خود در نظر گرفته است.

۱۱- مدت زمان مفروض فوق، تحت مقاطعه قبلی برای همان سرویس ۲۶ ساعت است که پنج ساعت کمتر از حد متوسط مدت زمانی است که

کمپانی برمه در زمان مقاطعه موقتی‌اش در ژانویه گذشته در نظر گرفته بود. تمام پیشنهاد دهندگان نسبت به بارانها و بادهای موسمی فصول توجیهی نکرده و درخواست هیچ نوع نرخ اضافی در این مورد ننموده‌اند. ۱۲- از لحاظ نوع کشتی‌ها، پیشنهاد کمپانی برمه دارای مزیت محکمی است، در حالیکه سایر پیشنهادات چهار کشتی با گنجایش ۴۵۰ تن و قدرت ۱۰۰ اسب در نظر گرفته‌اند که بتدریج جایشان را کشتی‌هایی با گنجایش ۶۵۰ تن و قدرت مطابق با این گنجایش خواهد گرفت، کمپانی برمه هم‌اکنون حاضر است که دولت به‌هراندازه کشتی بخواهد، آماده سازد و نیز موافقت کرده که کشتی‌هایی هم برای مواقع اضطراری ذخیره داشته باشد.

۱۳- بنابراین اگر پیشنهاد کمپانی برمه پذیرفته شود انقطاعی در سرویس کشتی‌رانی تا کراچی بوجود نخواهد آمد.

۱۴- گنجایش، نیروی اسب کشتی‌ها و تعداد آنها از نکات بسیار مهم است چرا که تقاضای تعداد معتنا بهی کشتی بخار با نیروی اسب کمتر برای حمل محمولات، اصلاً مورد نظر نیست - زیرا این مسأله قبلاً در سرویسهای کمپانی کشتی‌رانی کشتی‌های بخار وجود داشت که موجب تأخیر، انقطاع سفر و تقویت جرایم در آخرین مقاطعه با این کمپانی گردید.

۱۵- در رابطه با این موضوع برای دولت فرض است که مدت‌زمانی را که برای شروع از خلیج فارس لازم است تعیین نماید. مسأله‌ای که کمپانی برمه جواب مقتضی بدان داده و مدت زمان منطقی در نظر گرفته است.

۱۶- کمپانی کشتی‌رانی کشتی‌های بخار طی نامه‌ای از طرف نماینده‌اش در کراچی ابراز داشته که اگر مقاطعه به کمپانی برمه واگذار شود انحصار آبهای هند به یک کمپانی واحد درمی‌آید؛ ولی این مسأله زیان‌آورتر و کم به‌تر از عملیات یک آژانس فقیر مقروض که کارهایش در آخرین مقاطعه اصلاً مورد رضایت نبوده نیست و لذا معتقدیم که (با داوری از روی مقاطعه موقتی آنها) دولت و ملت از کمپانی برمه نسبت به سایر پیشنهاد دهندگان، سرویس کاملتری را انتظار دارد.

۱۷- خواهش می‌کنم توجه دولت را نسبت به پاراگراف آخر نامه پیوستی آقایان نیکل و کمپانی معطوف دارید که در آن ابراز شده که اگر پیشنهاد آنها - در ۲۷ ماه جاری تسلیم شده - قبل از ۳۰ ماه جاری مورد تأیید قرار نگیرد آنها به‌عنوان نماینده دستور دارند تمام کشتی‌های کمپانی برمه را از میدان خارج کنند.

۱۸- در مصاحبه‌ای با یکی از شرکت‌کنندگان دریافتیم که آنها به

عنوان نمایندگان صرف آقایان نیکل و کمپانی هیچ نوع اختیاری در مورد فوق‌الذکر ندارند ولی موافقت کرده‌اند که عملیات را تا ضرورت تهیه کشتی بخار برای حمل محمولات پستی راه خشکی بعدی به کراچی به تعویق بیندازند.

۱۹- بنابراین اگر دولت پیشنهاد کمپانی برمه را بپذیرد آنها احتمالاً قبل از ورود محمولات پستی راه خشکی بعدی خواهند توانست که رضایت کامل را بدست آورند، البته با چشم پوشی از شرایط مفصلی که با ترتیبات دو طرفه اقامه شده و من در آن هیچ نوع مشکلی را ندیده‌ام. ۲۰- این شرایط بایستی در قبال دریافت اسنادی که بایستی از بمبئی تلگراف گردد برای تصویب به دولت تسلیم شود تا اگر دولت خواست من بتوانم شخصاً ترتیب آنها را با آقایان نیکل و کمپانی بدهم.

گزینش ۴. بحریمایی کشتی‌های بخار در خلیج فارس، ۱۸۷۰ م.

[«گزارش از کلنل پلی به دولت هند»، A and P سال ۱۸۷۱ م. جلد ۵۱، ص ۱۶]

مسقط

۱۰ ژوئیه ۱۸۷۰ م.

آقا، برای تکمیل گزارش اخیرم در مورد تجارت خلیج فارس، مفتخرم که حقایق چندی را در رابطه با توسعه قسمت کشتی‌رانی دریایی این تجارت تسلیم آن جناب نمایم: ۱-

الف - چند هفته قبل اولین کشتی بخار مستقیماً از انگلستان از طریق کانال سوئز وارد گردید.

ب - اولین کشتی‌های بخار مورد نظر بین استانبول و خلیج فارس وارد شد. در مورد این مسأله نماینده سیاسی مسقط نوشت که: «بابل کشتی تجاری در غروب بیست و هفتم ماه گذشته (ماه مه) از عدن وارد اینجا شد و صبح فردا خلیج فارس را ترك گفت.» آنچنانکه دریافته‌ام این کشتی جزو اولین کشتی‌هایی بود که قرار است بطور منظم بین استانبول و بصره، باگذشتن از بنادری نظیر جده، عدن، مسقط، بندرعباس، و بوشهر، کارکنند. ج - دو یا چندتا از این کشتی‌های بخار با محمولات غله و خرما از جده حرکت کردند.

د - دوتا از شرکت‌های ایرانی، رفت و آمد بین خلیج فارس و هند - انگلیس را شروع کردند. این کشتی‌ها با پرچم انگلیس حرکت می‌کردند.

ه - چنانکه دریافته‌ام کمپانی کشتی‌رانی کشتی‌های بخار هند -

انگلیس قصد دارند يك كشتی هفتگی بین خلیج فارس و هند و انگلیس راه بیاندازند.

و - انتظار می‌رود که اولین کشتی انگلیسی خط لندن - خلیج از طریق کانال سوئز، حدود سه‌ماه در بوشهر لنگر بیاندازد.

ز - در افواه است که تجارت دریایی خرما، غله، ماهی دودی با موریتانی و باتاویا به راه می‌افتد.

۲- بنظر می‌رسد که تاکنون تمام کشتی‌های بخار نرخ کل محمولات را دریافت کرده‌اند هرچند که پائین‌تر از نرخهایی است که سالهای گذشته دریافت می‌کرده‌اند.

۳- قابل توجه است که تجار بومی، نظیر آنهایی که حالا منافعی در کشتی‌های بخار دارند، از همان آغاز شروع ارتباطات دریایی یعنی هشت سال قبل، مدام متحمل ضرر و زیان و نارضایتی شده‌اند که در نتیجه جایگزینی کشتی بخار درمورد صنایع محلی در تجارت خلیج فارس بوده است.

۴- واقعیتی که دیده می‌شود اینست که تجارت خلیج متناسب با تحول و توسعه عظیمی است که می‌تواند متضمن کرایه‌هایی باشد که برای رقابت با کالاهای تولیدی بازارهای خارجی کفایت کند؛ به‌دیگر سخن خلیج می‌تواند برای خط گسترده‌ای از مناطق تنها حوزه‌ای باشد که منابع سایر مناطق بطور روزافزونی به‌بنادر خلیج سرازیر شوند تا با منافع زیادی به‌سایر نواحی جهان صادر گردند.

کشتی‌رانی در کارون

رشد تجارت ایران (فصل ۳)، بکار افتادن کشتی‌های بخار در خلیج فارس (فصل ۴، گزینش ۳) و نیاز مواجهه با نفوذ روسیه، باعث شد که بریتانیا توجه خود را به‌رود کارون معطوف دارد. تا سال ۱۸۷۱ م. شرکتی در بوشهر - شرکت گری، پل و کمپانی - سعی کرده بود از طریق مراجع قدرت انگلیسی، امتیاز يك سرویس کشتی‌رانی را در کارون بین محمره و شوشتر بدست آورد؛ چنین برآورد شده بود که این سرویس بین ساحل و اصفهان موجب کاهش مدت زمان مسافرت شده و آنرا از سی و پنج روز به ده روز خواهد رسانید^{۵۶}. ولیکن این کوشش بریتانیا و سایر کوششهای آن در مورد کشتی‌رانی در کارون مدهای مدیدی بی‌نتیجه ماند. شاه می‌ترسید که این امتیاز بالاخره منجر به تسلط بریتانیا خصوصاً در

۵۶- «ایران» A and P سال ۱۸۷۲ م.، ص ۵۹، و FO ۶۰/۳۷۵. و نیز نگاه کنید به: کاظم‌زاده، روسیه، ص ۱۴۹؛ فصل ۳ این کتاب پر از اطلاعات با ارزش درباره این موضوع است.

خوزستان شود. وی می‌توانست کاملاً بر مخالفت روسیه با هر نوع اقدام خارجی در ایران برای بدست آوردن جای پای در جنوب و یا گشایش راهی به طرف قفقاز متکی باشد. ولی این مسأله با امتیازات رویتر و فالکنهاگن (فصل ۴، گزینش ۷، ۸) و در سال ۱۸۷۸ م. با واگذاری امتیازی به طبیب فرانسوی شاه دکتور طولوزان، که شامل کارون هم می‌شد پیچیده‌تر گشت.

معمداً آتش منافع انگلیس اطفاء نشد و در اول دسامبر ۱۸۸۱ م. کاپیتان هنری ولکو (Captain Henry Welco)، دستیار مدیر تلگرافات ایران، یادداشتی درباره موانع طبیعی کشتی‌رانی کارون در اهواز تهیه کرد^{۵۷}. چندماه بعد، میرزا عبدالغفار نجم‌الملک، یکی از «مهندسين معروف ایران» بررسی مفصلی راجع به این موضوع انجام داد. وی پیشنهاد کرد که «دو کشتی بخار که بیش از يك زرع آب [۳ فوت و ۶ اینچ] را در بر نگیرد و زغال کمتری مصرف کند و حدود ۱۲۰۰۰ خروار [تقریباً ۴ تن] کالا حمل نماید و قیمت هریک از آنها متجاوز از ۱۸۰۰۰ تومان [حدود ۶۰۰۰ لیره] نباشد خریداری شود». قرار بود که یکی از این کشتی‌ها بین محمره و سد اهواز و دیگری با سرعت بیشتر، تا شوشتر، بکار افتد. «محمولات با دست حمل و نقل می‌گردید. این دو کشتی بخار برای حمل تمام محمولات تجاری موجود بین محمره و شوشتر کافی می‌نمود^{۵۸}».

بالاخره اصرار انگلیس به بار نشست و در ۳۰ اکتبر ۱۸۸۸ م. فرمانی، کارون را تا اهواز به «روی کشتی‌های بازرگانی تمام ملل، بدون استثناء» باز کرد. کمپانی کشتی‌رانی دجله و فرات (کمپانی برادران لینچ)، که کشتی‌هایش از سال ۱۸۶۲ م. در دجله به‌رفت و آمد مشغول بود، بلافاصله يك فروند کشتی را برای کشتی‌رانی در کارون گسیل داشت^{۵۹}. (فصل ۴، گزینش ۶) تاریخ مختصری از این پروژه و منافع حاصله از آن را عرضه می‌کند؛ نطقی که کمی پس از تکمیل کتاب Persia and The Persian Question انجام شده تصویر جالبی از سبک و شیوه لرد کرزن را عرضه کرده است.

چیزی نگذشت که شرکت لینچ جای خود را به شرکت ایرانی نصیری و شرکت کشتی‌رانی بمبئی و ایران داد. شرکت اخیر بخاطر نبود سود بزودی برچیده شد ولی شرکت ایرانی همچنان به فعالیت خود ادامه داد. در سال ۱۸۹۱ م. یکی از کنسولهای انگلیس گزارش داد که «کمپانی نصیری يك تراموای سبک از انگلستان وارد کرده که در اهواز به حمل و نقل محمولات در رودخانه‌ها پردازد^{۶۰}». در سال ۱۸۹۰ م. يك نفر سیاح گزارش داد که يك کرجی به گنجایش بیست تن و يك کرجی چرخدار به گنجایش سی تن بین اهواز و شوشتر (۶۰ میل) و يك کرجی يدك کش و يك کرجی

۵۷- FO ۶۰/۴۴۸

۵۸- ترجمه مختصر این گزارش به زبان انگلیسی، ۲ ژوئیه ۱۸۸۲ م.، FO ۶۰/۴۴۸

۵۹- «داستان کمپانی فرات»؛ و نیز نگاه کنید به EHME صفحات ۵۳-۱۴۶.

۶۰- کرزن، Persia جلد ۲، ص ۳۳۴؛ گزارش درباره بوشهر در سال ۱۸۹۰ م.

A and P سال ۱۸۹۰-۹۱ م.، ص ۸۷.

بخاری و يك بلوسه لينچ سيصد تنی بين اهواز و محمره (۱۲۰ ميل) در آمد و شد است. وی ادعا کرد که:

گشایش راه کارون، حالا تأثیر چشمگیری در بهبود وضع مردم عرب بجا گذاشته است. کار روزانه يك قران (۸ پنس) در سال سرمایه کافی را برای خرید يك جفت الاغ و يك گاو آهن (برای کارهای کشاورزی عربستان بیشتر الاغ بکار می رود) و بذر فراهم می سازد که به حساب خود اراضی دولتی را زیرکشت ببرند و علاوه بر اینها می توانند بدون اینکه با نرخهای چپاولگرانه سلف فروشی محصول چیزی قرض بکنند يك درصدی هم برای زندگی خود کنار بگذارند. شیوخ که قبلاً در قبال ارائه غذای بخور و نمیری به کارگران در اینجا برمساله کار تسلط داشتند حالا متوجه وضع متحولی شده اند تا آنجا که اکثر فقرایی که قبلاً متکی بر آنها بودند اکنون بتدریج صاحب مزارع کوچکی شده اند^{۶۱}.

گزارش زیر نشانگر تحول عظیم حمل و نقل رودخانه ای در سال ۱۹۰۹ م. است؛ در این گزارش نقشی که کشتی رانی رودخانه ای در تحول اراضی نفت خیز بازی کرده، نمایانده شده است.

کشتی بخار «المیر» که از آن کمپانی کشتی رانی E و T می باشد تا به حال ۳۸ سفر انجام داده است؛ کرجی «ایشتر» ۱۴ سفر و کشتی بخار «بلوسه لينچ» يك سفر انجام داده است. کشتی بخار «نصرت» که از آن کمپانی نصیری (ایرانی) است به حدود ۲۵ سفر دست یازیده است. فعالیت مضاعف کشتی های رودخانه ای انگلیس، بیشتر در نتیجه محمولات آهن شرکت نفت ایران - انگلیس و يك قسمتش هم در نتیجه افزایش حمل و نقل در جاده اهواز و اصفهان است.

کشتی بخار «شوشان» که توسط برادران لينچ هدایت می شود در قسمت علیای رودخانه (از اهواز تا شلیلی به مقصد شوشتر) ۳۶ بار رفت و آمد کرده است؛ کشتی بخار ایرانی «ماوین» حدود ۲۰ سفر انجام داده است^{۶۲}.

بایستی اضافه کرد که چند سال قبل از جنگ جهانی اول، شرکت فونکهاوس يك سرویس کشتی رانی در کارون راه انداخت. شرکت لينچ، يك سرویس هفتگی و شرکت نصیری، يك سرویس دو هفته یکبار و شرکت فونکهاوس يك سرویس

۶۱- مازورژنرال ت. ای. گوردون، «گزارش درباره سفری از تهران تا کارون»،

A and P سال ۱۸۹۰-۹۱ م، ص ۷۴.

۶۲- «عربستان» A and P سال ۱۹۱۰ م، ص ۱۰۱.

ده روز يك بار، راه انداختند^{۶۳}. بدون شك راه جدید كمك زیادی در افزایش تجارت انگلیس در قسمت جنوبی ایران نمود که این تجارت در سال ۱۸۹۱ م. در «منطقه کارون» از ۱۶۰۰۰ لیبره به ۲۷۲۰۰۰ لیبره در سال ۱۹۰۲ م. رسید. تأثیر این تجارت بر ناحیه را می‌توان از این واقعیت دریافت که جمعیت محمره در خلال این دوره سه برابر گردید. مدت زمان مسافت پانصد میلی از بوشهر تا اصفهان که قبلا يك ماه طول می‌کشید به نصف کاهش یافت و از نرخ کرایه کاسته شد^{۶۴}. درست قبل از جنگ، کشتی‌های شرکت لینچ از هر تن محمولات عمومی از محمره به اهواز حدود ۱۴ شیلینگ و برای حمل آنها بطرف علیای رودخانه تنی ۱۳ شیلینگ و بطرف سفلی رودخانه از هر تن غله ۷ شیلینگ دریافت می‌کرد؛ میزان کرایه کشتی‌های شرکت فونکهاوس و نصیری يك شیلینگ کمتر بود. مسافت به سمت علیای رودخانه سی ساعت و به سمت سفلی آن ۴۰ ساعت طول می‌کشید. قایقها این مسافت را به سمت علیای رودخانه در عرض چهار تا پنج روز به طرف سفلی آن در عرض دو روز می‌پیمودند و به ترتیب ۹ شیلینگ، ۷ شیلینگ و ۵ شیلینگ دریافت می‌کردند.

شرکت لینچ برای حمل محمولات عمومی به سمت علیای رودخانه از اهواز تا شوشتر تنی ۱۵ شیلینگ و به طرف سفلی آن از محمولات عمومی تنی ۱۳ شیلینگ دریافت می‌کرد. در اینجا نیز میزان کرایه سایر شرکتها يك شیلینگ کمتر بود. مسافرت به سمت علیای رودخانه دو روز و به طرف سفلی آن يك روز طول می‌کشید^{۶۵}. (و نیز نگاه کنید به «سرگذشت کمپانی فرات» و آثار کاظم‌زاده، گریوز، کرزن، اینسورث، لیتن و جمالزاده که در کتابشناسی آمده است.)

گزینش ۵. ضرورت گشایش راه رودخانه کارون، ۱۸۷۸ م.

[یادداشت توسط ر.م. اسمیت، اول ژوئن ۱۸۷۸ م.، ۴۱۴ / FO ۶۰]

تلگرافخانه ایران

تهران

آقا، در خلال سفر اخیرم به کرمانشاه، بغداد، بصره، بوشهر و غیره که برای بازدید رفته بودم با افزایش عجیب فعالیت بازرگانی روبرو شدم که قابل مقایسه با سالهای گذشته نبود. مثلاً در بصره علاوه بر قایقهای بخاری مخصوص رودخانه، ۷ کشتی بخار اقیانوس‌پیما نیز درلنگرگاه دیدم که مشغول بارگیری و تخلیه محموله‌های تجاری‌شان بودند. به‌من

۶۳- جمالزاده، ص ۵۵؛ و نیز نگاه کنید به EHME، صفحات ۵۵-۳۵.

۶۴- گریوز، ص ۱۶۶.

۶۵- «عربستان» A and P سال ۱۶-۱۹۱۴ م.، ص ۷۴.

گفتند که قایقهای بخاری رودخانه‌ها قادر نیستند محمولات را بین بصره و بغداد حمل و نقل نمایند. از اینها گذشته تعداد زیادی کاروانهای بزرگ دیدم که بین بغداد و کرمانشاه در رفت و آمد بودند که اکثر آنها از از تبریز می‌آمدند و یا بدانجا می‌رفتند. همه می‌دانند که بصره جز چند هفته نخواهد توانست در مقابل وضع متحولش دوام بیاورد. بجای ردیف نامنظم نخلهای نخلستان که از دوردستها شهر را به محاصره خود درآورده، و رودخانه‌ای که جز چند تا قایق کوچک چیز دیگری در آن دیده نمی‌شد، حالا در ساحل آن يك ردیف از خانه‌های محکم اروپایی، دواير و انبارها ایجاد گشته است و در رودخانه هم قایقها و کرجیها درآمدوشد هستند و صدای قایقهای بخاری مدام به گوش می‌رسد. شلوغی و تحرك عمومی قابل مقایسه با یکنواختی سالهای گذشته نیست.

اکثر فعالیت روبه‌افزون بازرگانی در نتیجه جنگی بود که راههای تجاری عمده را در شمال ایران و ارمنستان مسدود کرده بود و نیز در اثر احتیاج تازه به تنظیمات ترانزیتی تحریم شده قفقاز روسیه بود. احتمالا شما اطلاع دارید که دروازه قفقاز از این به بعد به روی ترانزیت آزاد کالاهای بین دریای سیاه و دریای خزر باز است. این معافیت از تعرفه‌های تحریمی که در بقیه جاهای روسیه اجباری است احتمالا به عنوان وسایل توسعه تجارت در قفقاز و دور کردن آن از حیطه راههای رقابتی طرابوزان و ارزروم عرضه شده است. راه طرابوزان بخاطر فروپاشی عمده‌فروشی و متروک شدن روستاها و سایر نارسائیهایی که جنگ موجب آن بود، عملا از حیز انتفاع افتاده و چندین سال لازم دارد تا بار دیگر به حالت عادی خود برگردد.

بنابراین روسها برای باورند که این راه رقیب بایستی از بین برود و قفقاز انحصار ترانزیت را بدست آورد و در نتیجه آنها قادر شوند که نظام عمومی تحریم خودشان را از راه بستن این راه به روی تمام کالاهای روسی به شمال و مرکز ایران پیاده کنند. اگر هدف آنها این باشد کاملا محتمل است که آنها خودشان را با قدرت تمام و از راه تسهیلات حمل و نقل کالاهای اروپایی حتی به شمال ایران از راه جاده بغداد، در این قسمت مسلط خواهند کرد. بایستی دانست که اکثر تجارت روبه‌افزون بصره از آن ترکان نیست بلکه از آن ایرانیان است.

بنابراین امروزه یکی از فرصتهای طلایی اینست که جنوب به عنوان شریان اصلی بازرگانی داخلی ایران درآید و بوسیله آن عمده صادرات و واردات بازرگانی این کشور برای انگلیس و هند تأمین گردد. قبلا برای این منظور بین خلیج فارس و هند يك سرویس پستی هفتگی و بین بنادر دریای سیاه و لندن يك پست ماهانه مستقیم ایجاد شده است. سود کامل

این سرویس‌ها و سایر تلاش‌ها، ایران را بصورت بازار کالاهای انگلیس درمی‌آورد که می‌تواند بوسیله ارتباط بین ایران و دریا و داخل ایران - که نمی‌تواند تحت تأثیر گمرکات تجدید شده ترکیه، که میزان کمتر امروزی آن (یک درصد) فقط جاده بغداد را عملی ساخته است، قرار گیرد - حاصل گردد.

بنابراین احتمال دارد که توجه روسیه به این مسأله معطوف گردد و تلاش‌هایش را در قسطنطنیه برای کسب یک چنین حقوق گمرکی اصلاحی ترانزیتی ترکیه یک کاسه کند تا بهترین راه موجود را که بازرگانی انگلیس می‌تواند به‌توسط آن در این قسمت‌ها با بازرگانی آن رقابت کند، ببندد.

در این میان جاده‌هایی نیز نگفته مانده که داخلی هستند یعنی راه بندر عباس و بوشهر که راه بندر عباس بسیار طولانی و راه بوشهر بسیار به است تا آنجا که امروزه صادرات شمال ایران (مثلاً ابریشم از گیلان) از راه کرمانشاه و بغداد، با وجود کرایه بهای گزاف کشتی‌های بخار رود دجله و حقوق گمرکی ترانزیت ترکیه، انجام می‌شود. علاوه بر مشکل حمل‌ونقل از کوه‌های بین شیراز و بوشهر، بندرگاه خود بوشهر همراه با چهار میل راه‌های ارتباطی غیرمطمئن بین لنگرگاه و ساحل مانع بسیار مهمی در مقابل توسعه تجارت گسترده خارجی بشمار می‌رود. ولی با اینهمه معتقدم که یک مسأله می‌تواند برای تجارت انگلیس در ایران و نیز تجارت خود ایران سودمند باشد: یعنی گشایش رودکارون به‌روی کشتی‌های بخاری که دو سال قبل در اثنای سفر واریسی‌ام درباره‌اش با شما صحبت کردم و خیال می‌کنم که در خصوص آنهم گزارشی به‌دولت هند ارسال داشتید. بنابراین صحبت درباره منافع انگلیس و ایران در راه آبی کارون ضرورتی ندارد. هدف من تا حدی اینست که دولت ایران را بایستی متقاعد کرد که توجه زیادی به این مسأله بکند. بسته‌شدن راه ارزروم در نتیجه جنگ و نیز بسته شدن راه قفقاز در اثر تعرفه عمومی روسیه که قبلاً صحبتش شد، باعث تغییرات زیادی در وضع بازرگانی ایران و منافع تجارت انگلیس از راه جنوب که قابل مقایسه با تجارت روسی از راه شمال است، گردیده است و بنظر می‌رسد که گشایش راه کارون نه تنها از راه تغییر استقلال هر نوع تغییر تعرفه موجود ترکیه، نفع موقتی برای یک راه مهم دارد بلکه منبع جدیدی از تجارت را نیز توسعه می‌دهد که میزان آن غیرقابل ارزیابی است. افزایش تجارت، نفع غیرمستقیم نفوذ روز-افزون سیاسی در منطقه در پی خواهد داشت که این نفوذ، در بعضی موارد، از ارزش زیادی برخوردار می‌باشد.

گزینش ۶. کشتی‌رانی در کارون، ۱۸۹۰ م.

[جرج کرزن، «رود کارون و جغرافیای بازرگانی جنوب غرب ایران»،*]

... وقتی که برای اولین بار رودخانه کارون توجه ما را جلب کرد و وقتی که اهمیت بازرگانی آن معلوم شد البته نه به وسیله دولت انگلیس که دارای اخبار بسیار ضعیفی است بلکه توسط چند نفر پیشگام که سرنوشت چاره‌ناپذیرشان بوسیله نسل آنها پشت‌گوش انداخته شد و نسل بعدشان تحسینشان کرد، شمه‌ای درباره تاریخ این رود نگاشتم.

درست پنجاه سال قبل بود که ارزش و اهمیت جاده تجاری کارون به‌عنوان نوعی درآمد سریع برای شهرهای بزرگ و مراکز عمده کشاورزی در غرب ایران و نیز به‌عنوان دروازه‌ای به‌روی خصوصاً بازرگانی بریتانیا و هند - انگلیس ثابت شد که این مسأله قبل از اینکه انگلیسیانی چون سر ه. لایارد (Sir H. Layard) و ستوان سیلبی (Silby) با کارها و نوشته‌هایشان به‌طرف آن جلب شوند اهمیت پیدا کرده بود. یکی از این دو مکتشف یعنی سره. لایارد بخاطر روابط صمیمی‌اش با محمدتقی‌خان رئیس ایل بختیاری و تجار شوشتر توانست معامله متقابل ایران را در این نوع دادوستدها تضمین نماید؛ او ضمناً گزارشی به انگلستان و نامه‌ای به‌اتاق تجارت در بمبئی ارسال داشت و آنها را برای استفاده از این فرصت طلایی تشویق نمود. تنش‌های سیاسی ایران، پی‌گرد بیشتر این طرح را پیش آورد و سی‌سال بیشتر طول نکشید که گشایش رود کارون به‌روی بازرگانی خارجی مسأله ارتباطات رسمی را بین دولتهای تهران و داویننگ‌استریت پیش کشید. پس از هفده سال افت و خیزهای سیاسی همراه با نیرنگها و ضد نیرنگها و تمام حیل‌های گوناگون ازسوی مدرسه شرقی (Oriental School) - که در جریان آن فرانسه یکبار به‌عنوان رقیب در صحنه ظاهر شد و قرارداد انحصاری کشتی‌رانی در این رود و توسعه اراضی اطراف آنرا به‌انجام رسانید - این مسأله بالاخره با فرمانی از سوی شاه که در اکتبر سال ۱۸۸۸ م. صادر گردید حل شد و برطبق آن راه رودکارون، پس از يك رشته فراز و فرودهای مختلف سیاسی، تا اهواز به روی کشتی‌های تجاری دنیا گشوده شد.

دهسال قبل حسین‌قلی‌خان دومین ایلخانی مقتدری که ایل بختیاری تا به‌حال به‌خود دیده بود به‌آقای مکنزی پیشنهاد همکاری کرده بود که صمیمیت این همکاری کمتر از صمیمیت همکاری پیشینیان وی که به‌آقای لایارد کرده بودند، نبود. مع‌الوصف عمل مستقلانه و قدرت خودخواهانه این رؤسای ایلات به‌رحال حسادت حکومت مرکزی را برانگیخت. رفیق

* Procelding of the Royal Geographical Society، ۱۸۹۰ م.، صفحات ۱۵-۵۱۴، ۲۸-۵۲۶.

لایارد در زندان تهران مرد؛ رفیق مکنزی را هم پسر همین شاه در اصفهان سر به نیست کرد. از اینجا این مسأله مطرح شده که وقتی که امتیازی واگذار می‌شود و شرکت آقایان لینچ قایقی از ناوگان دجله برای رفت و آمد منظم از محمره به اهواز گسیل می‌دارد، به هیچ یک از این همکاریهای محلی که قبلاً بسادگی در اختیار انگلیس گذاشته می‌شد، نمی‌توان امید بست و پیگردهای بعدی حمل و نقل در اینجا با موانع و دلسریدیهای روبرو خواهد شد که در همه جا از آنها صحبت کرده‌ام. با توجه به این اشاره و با شکیبائی و دل بستن به صمیمیت دولت ایران امید می‌رود که این موانع بتدریج مرتفع شود و برای قایقرانی و کشتی‌رانی در قسمت علیای رود کارون از اهواز تا شوشتر، با ارتباط با کشتی‌های بخار آقایان لینچ در سفلی رود و با شروع احتمالی راه آهن تحت توجهات یک شرکت انگلیسی از اهواز تا تهران، اجازه داده شود و موفقیت‌هایی حاصل گردد - با این اشاره در اینجا جنبه تاریخی مسأله کارون را وامی‌گذارم و به قسمت مهم و یا قسمت جغرافیایی مقاله ام می‌پردازم...

بنابراین در اینجا بحثم را از دهانه رود کارون تا پایتخت ایران و نقاط و جاهای بین آنها شروع می‌کنم که استفاده از این رود در وهله اول و استفاده از راههای خشکی در درجه دوم، راههای جدیدی را بسا همدیگر و با خلیج فارس عرضه می‌کند. در اینجا از منافع صحبت می‌کنم که سیستم موجود از حیث میل با توجه به اهواز به عنوان یک پایگاه دریایی جدید و بوشهر و بغداد به عنوان پایگاههای دریایی قدیمی، دارای آنست. بروجرد در ۳۵۰ میلی بغداد و ۷۰۰ میلی بوشهر قرار دارد. از اهواز هم ۳۱۰ میل فاصله دارد. سلطان آباد از بوشهر ۷۰۰ میل و از اهواز ۳۷۰ میل فاصله دارد. فاصله همدان از بغداد ۳۲۰ میل و از اهواز ۴۰۰ میل است؛ ولی در اینجا هیچ رودی از رودهای ترکیه و هیچ گمرکخانه آن و یا مناطقی دیده نمی‌شود. فاصله قم از بوشهر ۷۰۰ میل و از اهواز ۴۵۰ میل است. کاشان از بوشهر ۶۴۰ میل و از اهواز از راه قم ۵۱۰ میل فاصله دارد.

این ارقام برای نشان دادن سرعت زیاد این راه جدید کمک می‌کند؛ و نیز بایستی یادآوری کرد که سود فقط در ارزیابی کرایه به میل نهفته نشده، بلکه در این میان فرق زیادی هم بین راههای باریک و اغلب خطرناک مالرو در خطوط قدیمی و راه گاری رو همراه با خدمات احتمالی راه آهن در خطوط جدید وجود دارد.

اگر از من بپرسند که استفاده ویژه‌ای که احتمالاً رود کارون و راه درونی آن عرضه می‌کند کدام است و چشم انداز عایدی کالاها به شکل حمل و نقل، حقوق گمرکی و وسایل کدام می‌باشد جواب می‌دهم که رود

کارون تحت مدیریت مستقیم می‌تواند در چهارشق گسترش یابد که هرکدام از آنها برای آینده سرمایه‌داری ارزش دارد.

در درجه اول بایستی توسعه و گسترش تولیدات و کالاهای محلی را تشویق کرد. در اثنای سفرم در سرزمین رود کارون، چه از راه آب و چه از راه خشکی با کیلومترها راه پراز خاک حاصلخیز مواجه شدم که برای کشت گندم، جو، پنبه، برنج، ذرت، تنباکو، نیل، خشخاش، نیشکر مناسب است که دارای تسهیلات زیاد آبیاری می‌باشد ولی در يك بیابان لخت و بایر افتاده و یا اینکه با برکه‌های زیرزمینی و باتلاقی پوشیده شده است. در سمت شمالی آن نیز براحتی می‌توان درخت انگور و میوه‌جات و نباتات طبی با ارزشی بار آورد. در اینجا همچنین چراگاههایی دیده می‌شود که می‌تواند گله‌های عظیمی را در خود جای دهد و پشم بز و گوسفند با نرخهای هنگفتی تولید نماید؛ سرزمین بختیاری هم بخاطر پرورش اسب و استر معروف است که صدها رأس از آنها را امروزه برای صدور به بمبئی به ساحل می‌آورند. گفته می‌شود که در قسمت وسیعی از این ایالت منابع معدنی قابل توجهی هم وجود دارد؛ و چشمه‌های نفت جوار شوشتر و رامهرمز از اشتها زیاده برخوردار است. همه این تولیدات امروزه به مقدار بسیار کمی حاصل می‌شود و در میان اینها نمی‌توان محصولی پیدا کرد که با ایجاد سهولت و امنیت برای تولید و حمل و نقل آن نتوان مقدار تولید آنرا چندین برابر کرد.

ثانیاً در جمعیت این مناطق افزایش قابل توجهی دیده می‌شود. متأسفانه جمعیت ایران بخاطر غفلت و فرو پاشی سیستم آبی که متکی بر آن است هرروز کاهش می‌یابد. ولی در این گوشه از املاک شاه و فقط در این گوشه، طبیعت بسیار سخی و بخشنده است؛ و جلگه‌هایی که امروزه سیاحان بدون دیدن ذیروچی در آن به سیروگشت مشغولند می‌تواند تحت شرایط بهتری به صورت نواحی پرجمعیت صنعتی درآید.

ثالثاً مسأله دیگری وجود دارد که خصوصاً با ما سروکار دارد - اگر گشایش این راه با شدت تمام دنبال شود می‌تواند در افزایش مقدار صادرات کالاهای انگلیسی و هندی - انگلیسی به ایران مفید فایده باشد. اگر اینطور باشد، قسمت اعظم تجارت جنوب ایران منحصرأ به دست انگلیس می‌افتد. کشتی‌های بخار دو شرکت انگلیسی و یا هندی بطور هفتگی از بمبئی به بصره رفت و آمد می‌کنند و نیز راهی وجود دارد که يك سرویس نامنظم از طریق آن بین بصره و لندن در کار است. قبلا شهرهای جنوبی و مرکزی ایران تا شمال اصفهان اکثر کالاهای زندگی خود را و تقریباً تمام پارچه خود را از منچستر و یا بمبئی بدست می‌آوردند؛ حتی می‌توان گفت که هر شهر جدید ایران و نیز هر ده جدیدی که با خلیج فارس رابطه

پیدا کند می‌تواند در شبکه مصرف تولیدات پنبه‌ای لانکشایر یا صنعتگران هندی قرار گیرد.

رابعاً اگر این راه باز شود به‌رحال با راه‌آهن به‌موفقیت زیادی دست می‌یابد و ایجاد این وسایل حمل و نقل نیز مبلغ زیادی را دربر نمی‌گیرد. ایجاد راه‌آهن در آسیا هنوز در مراحل اولیه خودش است؛ و ایرانیان هم عادت به مسافرت‌های زیادی دارند که امکان دارد ماهها طول بکشد چرا که برای زیارت زیارتگاهها سالانه تعداد بیشماری از آنها دست به مسافرت می‌زنند. وقتی که آنها به زیارتگاهها می‌رسند و هزینه مسافرتشان را می‌پردازند سعی می‌کنند که خوش بگذرانند؛ پس از زیارت اماکن مقدسه به‌خانه‌شان برمی‌گردند در حالیکه صاحب‌القابی چون حاجی- در صورت سفر به‌مکه - و مشهدی - در صورت مسافرت به‌مشهد - و کربلایی - اگر به کربلا رفته باشند - شده‌اند. خود من هم مشهدی و هم کربلایی هستم گرچه اعتراف می‌کنم که هنوز برای ورود به‌این نوع دلخوشیها و لذت‌بردن از این نوع خاطره‌ها مسافری پیش نیستم. راه‌آهنی بین کارون و تهران می‌تواند هزاران نفر از این زوار را به‌قم، کربلا، نجف، کاظمین، سامرا و حتی خود مکه برساند - که هرکدام از این شهرها دارای تقدس و محبوبیت زیادی است. البته در جای خود امکان دارد خرافات به‌جنگ این نوع وسایل بیاید که بایستی بموقع در مقابلش مبارزه کرد.

این بود جغرافیای اقتصادی جنوب غرب ایران و نیز منافع آن‌برای ایران و انگلیس، که در صورت توسعه فعالانه راه کارون انتظارش می‌رود. اگر سؤال شود که چرا در خصوص ایجاد راه‌آهن و ترتیب فضای بیشتری برای آن، پافشاری نمی‌کنم پاسخ می‌دهم که نیاز زمان فعلاً همین راه است. در این میان توالی طبیعی حوادثی وجود دارد که هیچ سیاستمداری را یارای تغییر و تحول آنها نیست. راههای گاری رو بایستی جای راههای مال رو را بگیرد؛ راههای آهن هم باید به‌جای راههای گاری رو کار گذاشته شود. ما نمی‌توانیم ایران را علناً تسخیر کنیم و یا با کشتی‌های بخاری تغییرش دهیم. حالا وقتش است که از يك راه‌آهن کارون صحبت شود چرا که منافع این راه را درك کرده‌ایم. ضمناً اینکار بستگی به‌کار انگلیس دارد که از این فرصت طلایی استفاده کند که مدیون تلاشهای موفقیت‌آمیز دیپلوماسی انگلیس و گرایش دوستانه يك شاهنشاهی متحد انگلیس می‌باشد.

امتیاز رویتر

هرچند که بنا به توضیحات گزینش زیر امتیاز رویتر در سال ۱۸۷۲ م. همراه

با ضرر قابل توجهی ملغی شد ولی این امتیاز نقطه عطف جالبی در تاریخ معاصر ایران می‌باشد. میدان و گستره آن از يك نظر بی‌نظیر بود - لردکرزن آنرا به عنوان «قرارداد مهم رویتر که به اروپا جان بخشید و تمام منابع ایران را به مدت هفتاد سال در اختیار بیگانگان قرارداد» توصیف کرده است^{۶۶}. از نظر دیگر این امتیاز نه تنها دولت روسیه را تحریک کرد تا برای الغای آن فشار زیادی به دولت ایران وارد سازد بلکه باعث گردید که يك سود متقابل یعنی امتیاز فالدکنهاگن (Falkenhagen) را نیز برای خود تأمین نماید (فصل ۴، گزینش ۸). بالاخره از راه تجدید این امتیاز که رویتر در سال ۱۸۸۹م. برای خود تأمین کرد، منجر به برقراری بانک شاهنشاهی ایران و بطور غیر مستقیم شرکت نفت ایران - انگلیس گردید.

رویتر که در تأمین حمایت انگلیس در خصوص طرحهایش با ناکامی روبرو شده بود رو به سوی دولتهای دیگر - آلمان در سال ۱۸۷۳م. و بار دیگر در سال ۱۸۸۵م. و روسیه در سال ۱۸۸۸م. - آورد ولیکن به موفقیت چندانی نرسید^{۶۷}. ولی رویتر در سال ۱۸۸۹م. قراردادی مبنی بر لغو امتیاز سابق خود و اخذ امتیاز برای برپایی يك بانک دولتی یعنی بانک شاهنشاهی ایران با امتیاز انحصاری برای مدت شصت سال به منظور چاپ اسکناس، امضاء کرد. به این بانک همچنین «امتیاز انحصاری استفاده از آهن، مس، سرب، جیوه، زغال سنگ، نفت، منگنز، بوره، خاک نسوز امپراتوری که متعلق به دولت بود و قبلاً به کسی داده نشده بود» واگذار گردید^{۶۸}. رویتر برای استفاده از این حقوق، بانک تعاونی معادن ایران را برپا کرد که به مدت سه سال در قسمتهای مختلف مملکت راه افتاد و در سال ۱۸۹۴م. با هیچ نوع موفقیتی تعطیل گردید. ولی دوتا از همکاران رویتر در سرمایه‌گذاری داری در نفت ایران دخیل بودند و از اینجا بود که صنعت نفت ایران پا گرفت (فصل ۷، گزینش ۲، ۱). (و نیز نگاه کنید به: FO ۵۳۹/۱۰*، محرمانه؛ و آثار کاظم‌زاده، مارتین، کولاگینا، تیموری و لسانی در کتابشناسی).

گزینش ۷. امتیاز رویتر، ۱۸۷۲م.

[ل. ای. فرچلینگ «امتیاز رویتر در ایران» در مجله Asiatic Review،

۱۹۳۸ م.، ص ۳۳-۵۱۸]

... برای ریشه‌یابی امتیاز رویتر بایستی به سال ۱۸۶۴م. برگشت

۶۶ - Persia، جلد ۱، ص ۶۱۴؛ و نیز نگاه کنید به: «تسلیم کامل و فوق‌العاده تمام منابع مملکت به بیگانگان که در تاریخ بی‌سابقه است»، همان مأخذ، جلد ۱، ص ۴۸۰.
۶۷ - نگاه کنید به: مارتین، صفحات ۳۳-۳۴؛ کاظم‌زاده، صفحات ۲-۲۰۱.
۶۸ - ترجمه امتیازنامه، ۲۸ اکتبر ۱۸۸۹ م.، FO ۶۰/۵۷۶ و FO ۶۵/۱۳۷۵ که يك قسمتش در کتاب کاظم‌زاده، صفحات ۱۲-۲۱۰ نقل شده است.

* Persia Correspondence Respecting the Reuter and Falkenhagen - FO ۵۳۹/۱۰ Concenssions, 1872-75

یعنی زمانی که دولت ایران امتیاز کشیدن راه آهن و استفاده از معادن را به يك نفر اطریشی بنام م. سالوان (M. Salavan) واگذار کرد. در رابطه با این امتیاز هیچ کاری انجام نشد و لذا ملغی گردید و بعدها به فرانسویان و پروسیها و انگلیسیها پیشنهاد و عرضه شد. تجربه امتیازداران همان تجربه نخستین بود: آنها در ورود به ایران مشکلات زیادی در نگهداری و حفظ موادشان از دزدان داشتند؛ پیدا کردن نیروی انسانی برای کار برایشان مشکل بود؛ همکاری مأمورین محلی هم تا زمانیکه پولی دریافت نکرده بودند حاصل نمی شد. در واقع در سال ۱۸۷۱ م. برای سفیر انگلیس در دربار شاه معلوم شد که «طرحهایی که گاه به گاه از سوی اروپائیان عرضه می شود اصلاً وسیله ای برای سودبری وزرا و عمال تحت قدرت آنها می باشد».^{۶۹}

وقتی که شکارچیان امتیازات از رفت و آمد در تهران نتیجه ای نگرفتند، محسن خان سفیر ایران در لندن به معامله گران انگلیس پیشنهاد يك امتیاز انحصاری نمود. تماسهای او با چند نفر از شخصیت های معتبر شهری بجائی نرسید از اینرو ببارون دوروینترکه قبلاً با آژانس خبری اش در لندن معروف شده بود ملاقات نمود. هرچند که در سال ۱۸۷۲ م. فعالیتهای رویتزر زمینه های گسترده ای را در برمی گرفت ولی او با راه آهن و معاملات مربوط به آن و یا با ناحیه جغرافیایی خاورمیانه سروکاری نداشت. رویتزر علیرغم این عدم تجربه، پیشنهادات محسن خان را در خصوص واگذاری يك امتیاز ایرانی با ولع گوش کرد. بین این دو يك موافقت نامه مقدماتی به تصویب رسید و رویتزر مأموری را از سوی خود برای ترتیب شرایط امتیاز گسیل داشت. پس از چند هفته مذاکره، بالاخره سندی با عنوان «امتیازی بین اعلیحضرت شاه ایران از يك سو و بارون ژولیوس دوروینتر مقیم لندن از سوی دیگر» تکمیل گردید و در ۲۵ ژوئیه سال ۱۸۷۲ م. به تصویب شاه رسید.

هدف اصلی این امتیاز مهم ایجاد يك خط آهن از دریای مازندران به خلیج فارس بود. ماده اول قرارداد مشعر بر آن بود که برای مدت هفتاد سال حق انحصاری ایجاد این راه آهن را از آن رویتزر می کرد و نیز حق ساختن خطوط ساحلی که «ایالات و شهرها را در داخل ایران و یا خطوط راه آهن ایران را با راه آهن های خارجی در نقاطی در مرزهای اروپایی و یا هندی بهم متصل سازد» از آن او می نمود. تمام زمینهایی را که برای ساختن ایستگاه لازم بود به صورت محوطه و یا ایجاد فروشگاهها در اختیار صاحب امتیاز قرار می داد و حق استفاده از اطراف راهها به اندازه

۶۹- اداره اسناد عمومی، اسناد خطی وزارت خارجه، سری ۶۰ (ایران)، جلد ۴۰۵؛ از آلیسون به گرانویل، ۱۷ ژوئیه ۱۸۷۱ م.، سری.

سی‌یارد را نیز به‌او واگذار می‌کرد. در ماده هفتم هم وسایل کنترل به عهده دولت گذاشته شده بود که برطبق آن روش واقعی ایجاد و کار خطوط بایستی بوسیله قرارداد جداگانه دیگری بین طرفین - قبل از آنکه کار شروع شود - معین می‌شد. وقتی که سیستم راه‌آهن شروع بکار می‌کرد، دولت ۲۰ درصد از سود خالص آنرا صاحب می‌گشت.

بارون دورویتر از بانک انگلیس مبلغ ۴۰۰۰۰ لیره درخواست کرد تا در صورتی که «کارها در عرض پانزده ماه پس از امضای سند شروع نشد» به‌عنوان تاوان به‌شاه بپردازد. از سوی دیگر وقتی که گزارش می‌شد که به‌قدر کافی ریل وارد انزلی، بندر دریای مازندران، شده تا برای خط رشت و تهران بکار رود مبلغ مزبور بایستی به رویتر مسترد می‌شد^{۷۰}.

علاوه بر تمام حقوق راه‌آهن، رویتر حق ایجاد انحصاری خطوط تراموای را در سرتاسر امپراتوری با استفاده از تمام معادن زغال‌سنگ، آهن، مس، سرب و نفت (به‌جز معادن خصوصی و معادن فلزات واحجار کریمه) و با استفاده از تمام جنگل‌های دولتی ایران، با استفاده از کارهای آبیاری، سدها، بندها، چاه‌ها، آب‌انبارها، و کانال‌ها و فروش آب، بدست آورد. سهم دولت از همه این معاملات ۱۵ درصد بود. از اینها گذشته شرکت می‌توانست در آینده کارهای دیگری نیز از قبیل تهیه گاز، اسفالت خیابانها، راهسازی، کارهای پستی و تلگراف، آسیاب و کارخانه‌های مختلف، انجام دهد. وقتی که کنترل گمرکات برای مدت بیست‌سال در ازای يك مبلغ سالانه که مبلغ آن قبلاً از ۲۰۰۰۰ لیره تجاوز نمی‌کرد واگذار گردید، یکی از ضروری‌ترین وسایل بالا بردن درآمدی که از آن دولت بود به صاحب امتیاز واگذار شد.

در يك چنین معامله گسترده و کلان، مسأله تهیه سرمایه مورد نیاز البته مهم بود و شرایط طرفین در این زمینه با دقت تمام در امتیازنامه مشخص شده بود. برطبق امتیازنامه، رویتر بایستی در حدود شش میلیون لیره موجودی تهیه می‌کرد که دولت ایران ۵ درصد از سود آنرا و ۲ درصد از هزینه سالانه بانکی آنرا تضمین کرده بود. مع‌الوصف تضمین دولت در واقع بجایی نمی‌رسید چون این تضمین موقعی معتبر می‌شد که راه‌آهن رشت تا تهران کامل می‌گردید؛ قبل از این تاریخ شرکت به‌تنهایی مسؤول هزینه قرض بانکی بود. حتی پس از اینکه راه‌آهن تا تهران کامل می‌گشت تضمین مزبور نه‌از درآمد دولت بلکه از منافع کار کرد تراموای، معادن،

^{۷۰} - رشت در یکی از جلگه‌های ایران قرار گرفته و انزلی هم در چند میلی ساحل واقع شده است. در بین اینها مردابی قرار گرفته که تمام مسافرین و کشتی‌های باری در آنجا با کشتی‌های دریای مازندران ملاقات می‌کنند.

جنگلها، و کارهای آبیاری شرکت قابل مطالبه بود. در واقع هیچ نوع تضمینی از سوی دولت وجود نداشت و سرمایه‌گذار را بدون اینکه تأمینی برای سرمایه‌گذاری‌اش باشد برای افزایش سرمایه‌اش بحال خود واگذاشته بود. عبارات دقیق و سنجیده تدارکات مالی احتمالاً زنگ خطر برای رویتر بوده است چون دربار ایران از يك سو امپراتوری را واگذار می‌کرد و از دیگر سو آنرا با ایجاد مشکلاتی بر سر راه اجرای امتیاز برمی‌گرداند. از همان آغاز ماده مربوط به پول وثیقه مقاطعه‌کار را به‌دردسر بزرگی انداخت. شرایط مبهم ولی معنی‌دار امتیاز نیز که دولت از طریق آن می‌توانست بعدها در دعوای قانونی، پیروز شود موقعیت او را تضعیف می‌کرد.

این امتیاز در ۲۵ ژوئیه ۱۸۷۲م. تصویب شد. سه هفته بعد رویتر ۴۰۰۰۰ لیره به عنوان وثیقه در بانک انگلیس به ودیعه گذاشت که طبعاً انتظار می‌رفت که به‌عامل او در تهران تحویل داده شود. به‌جای آن، حسین‌خان صدراعظم يك ماده اضافی ضمیمه امتیاز کرد براین مبنی که، مادامیکه تمام شرایط امتیاز بوسیله طرفین مورد بحث و بررسی قرار نگرفته، نمی‌توان کاری انجام داد. برای مذاکره بر سر این مباحث، ملک‌خان که اخیراً به‌عنوان سفیر دربار سن‌جیمز انتخاب شده بود، نماینده دولت معرفی شد. رویتر سعی کرد که در برابر این شرط مقاومت کند که برای پیچیده‌تر کردن امور و تأخیر در کار عرضه شده بود و زمانی تسلیم این شرط شد که احساس کرد زمان می‌گذرد و احتمال دارد پول وثیقه از دستش برود. از اینرو به‌عامل خود در تهران دستور داد که این شرط را بپذیرد و امتیازنامه را به انگلیس بفرستد.

این آخرین مانعی نبود که از سر راه برداشته شده بود چون وقتی که عامل رویتر از ملک‌خواست که برای قانونی کردن خرید مواد راه‌آهن و مساعی راه، سند را عرضه کند، ملک‌خان به‌او اطلاع داد که او ترجیح می‌دهد که این سند را وقتی که در بهار سال آینده در اثنای مسافرتش به پایتخت‌های مختلف اروپا به‌منظور تدارک مسافرت شاه به اروپا به‌لندن می‌رسد شخصاً به‌خود بآرون بدهد. وقتی که ملک‌خان در بهار سال ۱۸۷۳م. به‌غرب رفت در وین، برلین، بروکسل، پاریس و لندن با رویتر ملاقات کرد. بالاخره رویتر او را در لندن پیدا کرد و متوجه شد که در این میان قبل از اینکه امتیاز مورد اجرا قرار گیرد مشکل دیگری نیز وجود دارد. بنظر می‌رسد که رویتر بجای دریافت يك عنوان بی‌عیب و کامل امتیاز، يك عنوان ناقص دریافت کرده باشد و ملک‌خان برای چهارمین امتیاز عنوان قایل شده است که با تحمیل آن به يك جناح رقیب، شاید هم روسیه، می‌توانست از ضرر و خسران زیاد رویتر استفاده کند. معیناً

او می‌خواست با دریافت پاداشی در آن شرکت جوید و نرخ پاداش هم بالا بود: یعنی ۲۰۰۰۰ لیره نقد و سه برابر پرداخت سالانه ۱۰۰۰۰ لیره. ولی برای ایجاد تعادل، وی تعهد کرد که از دولت خود برای يك سهم نشر شده تضمین قطعی بگیرد، تعهدی که هرگز جامعه عمل نپوشید. رویتر که باگذشت روزها و هفته‌ها چیزی بدست نیاورده بود تصمیم گرفت به درخواستهای دیپلمات تن در دهد و «چهارمین سهم» امتیاز خود را بخرد. او در موقع برگشت، در ۵ ژوئیه سندی بدست آورد که برطبق آن به مهندسین خود دستور داد تا ساختمان خط رشت - تهران را شروع کنند. و این زمانی بود که فقط نوزده روز باقی مانده بود تا از تاریخ امضای امتیازنامه، يك سال بگذرد و سه‌ماه‌ونیم قبل از موعد مقرر پرداخت پول وثیقه بود.

رویتر بدون ترس از شکست این حيله و نیرنگ، وقتی که تلاشش را برای تأمین کمک رسمی دولت و در اختیار گرفتن امتیاز آغاز کرد طریق آشکار و مستقیمی پیش گرفت. بارون دورویتر تا ۱۲ سپتامبر ۱۸۷۲م. یعنی دوماه پس از واگذاری امتیاز، نامه‌ای به ارل گرانویل در وزارت خارجه فرستاد و در آن اشاره کرد که امتیاز همه جانبه‌ای توسط شاه به تصویب رسیده است. بارون در اجرای این طرح اشاره کرد که هدف او دولاپهنا است: بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی ایرانیان و پیشبرد منافع انگلیس در این کشور. او ابراز داشت که امتیاز او برای بریتانیای کبیر در مقابل پیشرفت روسها که «در ایجاد خط آهن بسوی دریای خزر به موفقیت‌هایی رسیده بودند» ارزش زیادی دارد و می‌تواند در سلسله طرحهای حمل‌ونقل و ارتباطات بین انگلیس و هند راهگشا باشد. او در آخرین پاراگراف نامه‌اش نوشته بود که: «دلم می‌خواهد در صورت بروز اختلاف بین من و دولت ایران، دولت اعلیحضرت اعتبار طرح مرا به رسمیت بشناسد و از حقوق من به‌عنوان يك مسأله انگلیسی، تا آنجائیکه در امکانش است حمایت کند.»

وزارت خارجه قبل از جواب به این درخواست، درباره این مسأله با اداره هند مشورت کرد و از آنجا که این مسأله بالاخره با مسأله عمومی حمایت مرزهای هند و توسعه راههای ارتباطی به‌هند رابطه پیدا می‌کرد لذا اداره هند در خصوص گرایشی که دولت انگلیس اتخاذ کرد دخالت زیادی داشت. مأمورین اداره هند در تنظیم جوابیه، یادداشتی در خصوص «راه آهن در ایران» جلوشان داشتند که یکسال قبل از این سر هنری سی. - راولینسون عرضه کرده بود که او به عنوان يك نفر افسر ارتش و دیپلمات تجربه زیادی در امور خاورمیانه داشت و همین مسأله موضع برجسته‌ای در شورای دولتی در زمینه هند به او می‌داد. این سیاستمدار

کهنه‌کار در امور هند در زمینه ارزش بازرگانی هرنوع طرح راهسازی برای گشایش دروازه امپراتوری کهن ایران به‌روی تجارت غرب و پیدا کردن منبعی از مواد خام یا بازاری برای محصولات کارخانجات اروپایی و یا بالا بردن وضع اجتماعی و اقتصادی ایران در شرق، عقیده بدبینانه‌ای داشت. او نوشت که: «با توجه به کشت بذر پیشرفت در ایران که محصول قابل توجهی بار خواهد داد و این مملکت را شکوفان خواهد کرد من مطمئنم که همه این طرحها به بار خواهد نشست. ملت ایران خسته و فرسوده است و حتی در اقتباس عادات اروپایی وافکار آنها و یا اخلاقیات آنان از ترکیه پائین‌تر است. چیزی که اهمیت دارد استفاده از وضع جغرافیایی آنست و منافع ما در آن فقط بایستی در این مسأله متمرکز گردد.»

مع‌الوصف اگر راه‌آهن به‌صورت يك راه خشکی از استانبول و یا سوریه تا هند در نظر گرفته می‌شد، سره‌نری مسلماً آنرا مورد حمایت قرار می‌داد. او همیشه اصرار می‌کرد که ساختن يك راه خشکی از مدیترانه تا سند بر هرنوع طرح عمومی راه‌آهن دره فرات تا خلیج فارس که می‌تواند از راه دریا به هند متصل گردد، ارجحیت دارد. اگر نقشه او اجرا می‌شد دیگر در خلیج فارس احتیاجی به بندر کشتی‌رانی نبود تاچهل ساعت وقت بردارد، و قشون هم می‌توانست در صورت تهدید هند از سوی روسیه بسرعت از انگلیس وارد هند گردد. وقتی که معلوم شد که امتیاز رویتز برای خطی از دریای خزر به تهران و خلیج فارس سرمایه‌گذاری کرده و راهسازی هم در منتهاالیه شمالی این خط شروع خواهد شد، راولینسون نفع این طرح را دریافت. يك چنین خطی، بجای ایجاد پیوندی بین راه‌آهن مدیترانه و هند، ایران را در مسیر مخالف درمی‌نوردید و بیشتر به نفع روس بود تا انگلیس، خصوصاً در مراحل نخستین سازندگی، یعنی قبل از اینکه این خط به خلیج فارس برسد.

دولت هند که بیشتر تحت نفوذ افراد «غیر فعالی» بود گرایش کرم گونه‌ای در مقابل ایجاد راه‌آهن به هند، حتی در خصوص طرحهای راه دره فرات که کمتر جاه‌طلبی داشت، در پیش گرفت. مراجع قدرت لندن هم، بی‌علاقگی مشابهی نسبت به راه‌آهن بین‌النهرین نشان دادند و هرچند که کمیته منتخبی از سوی مجلس عوام تشکیل شد تا در خصوص این مسأله مطالعه کند و گزارش هم داد که این طرح در چهارچوب امکانات و خواسته‌های امپراتوری انگلیس است ولی با اینهمه هیچ نوع گام جدی برای اجرای این طرح برداشته نشد. این عدم علاقه به ایجاد راه‌آهن تا خلیج فارس سایر پیشنهادات ایجاد راه‌آهن را در خاورمیانه تحت تأثیر قرار داد.

در زمینه مسأله مالی هنگفت امتیاز رویتر هم در دوایر دولتی وایت هال بدبینی عجیبی دیده می‌شد. آشکار بود که فقط برای ساختن راه آهن سرمایه کلانی لازم بود و برای تراموای، معادن، الوار و پروژه‌های آبیاری هم مبلغ گزاف دیگری لازم بود. بخاطر جذب سرمایه کافی، امنیت زیاد و دورنمای مشخصی از عایدات سرمایه‌های سرمایه‌گذاری شده ضرورت داشت ولی هیچکدام از این مسایل در طرح رویتر دیده نمی‌شد. مأمورین وزارت خارجه هند مخصوصاً پیش‌بینی کردند که سرمایه‌داران انگلیس چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای نمی‌بینند تا خطر کرده و پول خود را در این معامله بخطر بیاندازند. سرجان کای (Sir gohn kaye) که بعدها منشی اداره سیاسی و مخفی گردید نرخ زیاد بهره مبلغی را که رویتر پیشنهاد کرده بود گزارش داد و نوشت که «نرخ بالا فقط اسم دیگر امنیت بد است».

وزارت خارجه با توجه به این ناتوانیها بالحن سردی در ۱۲ سپتامبر ۱۸۷۲م. جوابی به بارون دورویتر فرستاد. ویسکونت انفیلد (Viscount Enfield) به صاحب امتیاز ابراز داشت که «گرچه اعلیحضرت شاه انگلیس می‌خواهند منابع شاه ایران بوسیله راه آهن و جاده افزایش یابد ولی خودشان را رسماً درگیر حمایت از منافع شما نمی‌کنند تا تعهدات شما را با آن دولت به انجام برسانند».

رویتر که هنوز با این رویه قانع نشده بود بار دیگر در ماه مه ۱۸۷۳م. درخواست کمک نمود. او در این زمان طرح ایجاد راه آهن ایران را به ایجاد يك خط شرقی - غربی که به خط آهن ترکیه می‌پیوست تغییر داد که کل آن يك راه خشکی از مدیترانه تا مرزهای هند بود. وی ابراز داشت که دولت عثمانی امتیازی به او خواهد داد و نیز زمینی را که برای ساختن راه استانبول به تهران و از آنجا به هند لازم بود در اختیار او خواهد گذاشت. او برای تسهیل این پروژه، از دولت انگلیس خواست تا يك تضمین مشروط را که شامل تضمین ترکیه براساس يك سهم نشر شده باشد عرضه کند و یا انگلیس در يك تضمین توأمان با ترکیه وارد کار شود. تغییر زیرکانه در پی‌گیری پروژه راه آهن، آنرا برای منافع انگلیس - هند جالب توجه کرد که برای روسیه جاذبه‌ای نداشت و لذا حمایت آن قشر از مأمورین انگلیس را بطرف خود جلب کرد که از نقشه راولینسون در خصوص ایجاد يك راه خشکی تا هند پیروی می‌کردند. این طرح بخوبی پیاده شده بود چون سرهنری که قبلاً دلسرد شده بود، حالا دیگر قبول کرده بود که طرح رویتر «می‌تواند ضرورتاً به سعادت ایران و بهبود وضع سیاسی انگلیس در مشرق بیانجامد». راولینسون معتقد بود که خط مدیترانه تا هند بایستی «هرچه زودتر از سابق» ایجاد گردد و بدیهی است که انگلیس هم باید بطور مستقیم یا غیرمستقیم از

طرح این راه آهن حمایت نماید^{۷۱}.

وزارت خارجه با این تغییر گرایش اعضای شورای هند مسؤولیت جوابیه درخواست رویترا را به خزانه برعهده گرفت. آنها پس از کمی بطور اجمال جواب دادند که « این مسأله برخلاف شئون منظم دولت اعلیحضرت شاه انگلیس است که منافع کاری را که در يك کشور خارجی انجام می شود تضمین کند... » و بدین ترتیب بارون برای دومین بار بی نصیب از كمك گردید.

ضمناً مقاطعه کار این امتیاز چندان موفقیتی در ایران نسبت به انگلستان نداشت. رویترا پس از طفره رفتن های خستگی آور از سوی مراجع قدرت ایران، بالاخره در ژوئیه سال ۱۸۷۳ م. اجازه نامه ای برای آغاز ساختمان راه آهن بدست آورد. در آوریل همان سال تعدادی از مهندسين به ایران گسیل شدند تا خط را مساحی کرده و بستر آنرا آماده سازند. زمانیکه شاه در ماه سپتامبر از سفر اروپای خود برگشت حدود نیم میل از بستر راه خط آهن بطرف جنوب از رشت تکمیل شده بود. هنوز بیست و پنج روز از ماه اکتبر باقی بود تا دوره بیست و پنج ماهه ای که در آن بارون بایستی طبق شرایط امتیاز شروع به کار نماید، پایان پذیرد. نیم میل از بستر راه نیز آماده شد و تراورس ها کار گذاشته شد و شن ریزی آغاز گشت؛ تنها ماده ای که باقی مانده بود ریل آهن بود. ریل آهن هم در ۱۱ سپتامبر از انگلستان فرستاده شد و طبق قرارداد بایستی از راه روسیه در عرض پنج هفته در انزلی تحویل داده می شد ولی سفر طولانی و دشوار بود و نیز در افواه بود که مأمورین روسی در حمل آنها بوسیله کشتی تأخیر روا داشته اند. تا ماه مارس طول کشید تا بالاخره ریلها وارد بندر انزلی گردید.

چیزی از آغاز کار ریل گذاری نگذشته بود که در تهران شایع شد دولت از امتیاز جلوگیری خواهد کرد. وزیر امور خارجه در يك یادداشت نیمه رسمی در ۵ نوامبر به اطلاع مأمور رویترا رسانید که این اقدام بایستی مورد تأمل بیشتری قرار گیرد؛ و چند روز بعد هم يك اطلاعیه رسمی در روزنامه تهران منتشر شد و امتیاز را الغاء نمود براین مبنی که « بارون به تعهداتش جامه عمل نپوشانده است. » در نتیجه دولت در مکاتبه با رویترا يك دلیل دومی نیز آورد: کارهای مربوط به معادن، جنگل، و آبیاری در دوره پانزده ماهه انجام نشده است.

دولت ایران در لغو این امتیاز براساس کوتاهی صاحب امتیاز در خصوص اجرای تدارکات ماده ۷، این ماده را با دقت مورد تفسیر قرارداد. طبق یکی از شرایط مربوطه، وقتی که قسمتی از ریلهایی که برای خط

۷۱- FO ۶۰/۴۰۵ ، یادداشت توسط راولینسون، ۵ ژوئن ۱۸۷۳ م. .

رشت - تهران کافی باشد وارد بندر انزلی می‌شد، پولی که به‌عنوان وثیقه گذاشته شده بود بایستی به بارون عودت داده می‌شد. معینا گفته شد که مبلغ مزبور بخاطر دیر کرد کارها که بایستی در عرض پانزده ماه شروع می‌شد، قابل عودت نیست. وزرای شاه آخرین عبارت را به‌این صورت خواندند که بیشتر خط مستلزم مسطح‌کردن، پیاده‌کردن و ریل-گذاری است. ولی چون ریلها وارد نشده است لذا برای مهندسین مشکل است که این نیازها را برآورده کنند...

سفیر انگلیس با خارج‌شدن مأمور روسیه از صحنه انتظار داشت در این بازی کسل‌کننده فرصتی برای خنثی‌کردن شکارچیان امتیاز بدست آورد. آنها بجای انجام اینکار، یکی پس از دیگری نظیر حمله قلاب به ماهی سرازیر ایران شدند. دکتر طولوزان پزشک فرانسوی دوبار در بین سالهای ۱۸۷۵ م. و ۱۸۷۸ م. در ملاقات با شاه امتیاز کشتی‌رانی در رود کارون، ایجاد سدی در اهواز و آبیاری، معادن و امور عمومی پروژه‌هایی را در منطقه برای فرانسه کسب کرد. دوباره این امتیاز لغو گردید. م. - آلتون (M. Alleon) يك نفر فرانسوی دیگر در سال ۱۸۷۸ م. قبل از اینکه با قرارداد وی مخالفتی شود اقدام به مساحی راه خط‌آهنی از رشت تا تهران کرد. يك نفر مهندس آلمانی طرحی برای اتصال جلفا به بندرعباس در خلیج فارس عرضه نمود که ناکام ماند. چند سال بعد سفیر آمریکا در تهران هم در ارائه يك چنین طرحی با ناکامی روبرو شد. سفیر انگلیس در مقابل این امتیازات مفروض همان هدف را در پیش گرفت: یعنی آنها نمی‌توانند امتیازنامه رویترا را به‌زور برسمیت بشناسند. و در هر مورد این مسأله مانع سختی در مقابل جاه‌طلبی‌ها و منافع بازرگانی غربی بود.

بارون دورویترا در خلال دوره سالهای ۱۸۷۲ م. و ۱۸۸۹ م. که این امتیاز را بدست آورده و در آن سرمایه‌گذاری کرده و پول وثیقه را از کف داده بود هیچ نوع غرامتی بدست نیاورد. سفیر انگلیس بطور غیررسمی از کوششهای وی برای کسب رضایت پشتیبانی کرد ولی وزارت امور خارجه انگلیس همچنان براین مسأله پافشاری کرد که این پشتیبانی بایستی به سایر اتباع انگلیس هم در مقابل ظلم دولتهای خارجی عرضه شود و به‌رحال هیچ نوع کمک رسمی و یا نفوذ سیاسی نبایستی بکار گرفته شود. لرد دربای (Lord Derby) با تأکید بربرداشت پرت وزارت خارجه از امتیاز رویترا، در گزارشی نوشت که «گرچه بارون رویترا احتمالاً از ناامیدی و بی‌عدالتی و از شکست در اجرای امتیاز لطمه خورده، ولی دولت اعلیحضرت هیچ نپرسید که بهتر بود دولت ایران راهی به غیر از راه لغو امتیاز در پیش می‌گرفت».

دولت انگلیس در عین حال که این عقیده را در خصوص رویتر داشت، وقتی که دولت ایران را در تهران مورد خطاب قرار داد تقریباً خود را منطبق با امتیاز رویتر یافت. برای سیاست عمومی بریتانیا رضایت طرفین مطرح بود و این مسأله هم ترتیب منصفانه‌ای برای بارون دورویتر و اطرافیان‌ش نداشت. رویتر برای هفدهمین سال ادعایش را برای غرامت ابراز داشت ولی نتوانست تا سال ۱۸۸۹م. آنرا بدست آورد. در آن زمان برای دیپلوماسی انگلیس غیر ممکن بود که از سیل مقاطعه‌کاران غربی پشتیبانی کند. یکی از شرکتهای فرانسوی در سال ۱۸۸۲م. يك امتیاز راه آهن بدست آورد که بالاخره خط کوتاهی از تهران به شاه عبدالعظیم، آرامگاهی در شش میلی تهران کشید. این امتیاز بعدها به يك سندیکای بلژیکی واگذار شد که امتیازی هم برای ساختمان تراموای کسب کرد. خود سرهنری دراموندولف سفیر جدید بریتانیا فرمانی از شاه امتیازی دریافت کرد تا بازرگانی دنیا را با گشایش راه رود کارون به روی ایران بگشاید.

از اینرو وقتی که بانک جدید شرقی در سال ۱۸۸۸م. در سرتاسر ایران شعبه باز کرد و صاحب يك زمینه بکر و پر بار گردید، سیاست انگلیس براین قرار گرفت که يك چنین معامله‌ای بایستی از دست معامله گران خصوصی خارج شود. شاه مجبور شد امتیاز ایجاد يك بانک دولتی را بنام بانک شاهنشاهی ایران به رویتر واگذار کند که بعدها سهام بانک جدید شرقی را خریداری کرد. بانک شاهنشاهی انحصار چاپ اسکناس را در ایران کسب کرد و به صورت يك سپرده‌پذیر دولتی درآمد.

داستان امتیاز رویتر نشانگر روش روشن و دقیقی از سیاست دولت انگلیس در قبال دولت ایران در قرن نوزدهم بود. سیاستمداران انگلیس آن زمانی که ایران در حوزه سیاست اروپا قرار گرفته و به دامن قرارداد ایران - انگلیس سال ۱۹۰۷م. افتاده بود مدام تصور می‌کردند که اگر وضع موجود حفظ شود علائق انگلیس در خاورمیانه حفظ خواهد شد. يك چنین برنامه‌ای نخستین دیدگاهی بنظر می‌رسید که بخوبی با شرایط منطقه بین فرات و مرزهای هند منطبق شده بود چون در این‌جا فقط سرزمین مجزای پرجمعیتی دیده می‌شد که بیشتر بیابانی بود و به چندین دولت تقسیم شده بود و يك زمانی مقتدر بود ولی اکنون در بوته ضعف افتاده بود. مع الوصف در مرزها نیروهایی خوابیده بود که با اراده دیپلمات‌های انگلیس از بین نمی‌رفتند. یکی از نخستین کارهای بازرگانی و صنعتی، کشیدن خطوط تلگراف بود. کارگزارانی که بیشتر انگلیسی بودند کابل‌ها را در آبهای ایران و سیم‌ها را در جلگه‌های آن کار گذاشته بودند.

هرچند که دولت انگلیس می‌توانست ضرورت خطوط تلگراف و غیر مؤثر نبودن آنها را در وضع موجود ارضا کند ولی گرایش کاملاً متفاوتی در مقابل کانالهای ارتباطی از خود نشان داد. فقط چند سال قبل بود که کانال سوئز گشایش یافته بود و قبلاً هم در دوایر داخلی آشکار شده بود که يك چنین بخش مهمی از راه جدید به‌هند نمی‌تواند تحت سلطه غیر انگلیسی درآید. اگر خط دیگری از راه خشکی از طریق ایران به‌هند توسعه می‌یافت، درام سوئز بار دیگر به صورت يك زمینه در ایران روی صحنه می‌آمد نه در مصر. و این مسأله‌ای بود که دولت انگلیس تصمیم گرفت در آن پیشدستی کند و از این زمان به‌بعد از هیچ نوع پروژه‌ای که در زمان و مکان دیگری رضایت و حمایت کامل دولت را کسب کند تشویق به‌عمل نیاورد.

به‌جای آن آنها از امتیاز رویترا استفاده کردند تا تلاشهای امتیاز-بگیران دیگر را برای بدست آوردن امتیاز دیگر راه‌آهن از شاه عقیم بگذارند. بالاخره يك چنین سیاستی چنان غیر واقعی گردید که از حد خود گذشت چون حتی قدرت انگلیس هم نمی‌توانست از رخنه تأثیرات اقتصادی غرب در سرزمینهای رشد نیافته جلوگیری کند. در اواخر سال ۱۸۸۰م. بالاخره وایت‌هال دریافت که آنها دیگر نمی‌توانند به‌دور ایران دیوار بکشند دیواری که از توسعه دولتهای سرمایه‌داری جلو بگیرد و لذا سعی کردند که وضع را تغییر دهند و بالاخره حکومت انگلیس سیاست خود را عوض کرد و از امتیاز رویترا به‌عنوان يك ضربت متقابلی در مقابل تلاش برای کنترل توسعه ایران استفاده کرد که به‌صورت موج بلندی تا سال ۱۹۰۷م. و حتی بعد از جنگ ایران را در خود فرو برد.

پروژه‌های راه‌آهن‌سازی روسیه

گزینش زیر از کامل‌ترین گزارش پروژه راه‌آهن که بوسیله روسها انجام شده بود انتخاب شده، گزارشی که توسط هیأتی به‌ریاست و. آ. ساخانسکی (V. A. Sakhanskii) در سال ۱۹۰۰م. عرضه شده بود. چنانکه پروفیسور کاظم‌زاده صریحاً نشان داده ۷۲ سیاست روس در مقابل راه‌آهن‌سازی در ایران تحت تأثیر نیروهای متقابل قرار داشته است. از يك طرف صنعتگران روسی می‌خواستند کانالهای جدیدی را بگشایند تا هزینه حمل کالاهای ایران کاهش یابد؛ و راه‌آهن چیزی بود که منافع استراتژیکی ارائه می‌کرد. ولی از سوی دیگر می‌ترسیدند که راه‌آهن در جنوب و یا غرب ایران رقبای خارجی را - اول انگلیس و بعد آلمان - قادر سازد

تا ایران را پراز کالاهای ارزان و مرغوب خودشان سازند و حتی با امپراتوری روسیه به رقابت برخیزند؛ و مهمتر از همه اینها این بود که آنها خیال می‌کردند که ایجاد راه‌آهن راه را برای رخنه سیاسی و یا نظامی رقبای روسیه هموار سازد. به این مسأله بایستی کمبود سرمایه و احتیاج دم‌افزون برای وجوه به‌منظور سرمایه‌گذاری در راه‌آهن محلی و سایر طرحها را افزود. در نتیجه، گفتگوهای منفی متقاعد کننده بنظر می‌رسیدند و دولت روسیه تمام قدرتش را بکار انداخت تا - در ایران مانند شمال ترکیه - از پروژه‌های راه‌آهن‌سازی جلوگیری نماید.

اولین پروژه روسیه که در سال ۱۸۷۰م. توسط گروهی از تجار صورت گرفت خطی بود که بایستی از انزلی تا اقیانوس هند کشیده می‌شد. در سال ۱۸۷۴م. امتیاز فالکنهاگن - در مقابل امتیاز روتر - (نگاه کنید به فصل ۴، گزینش ۷) کشیدن خط آهنی را از جلفا در مرز ماوراء قفقاز تا تبریز در فاصله هشتاد و هفت میلی دربر می‌گرفت؛ چنانکه معمول امتیازهای خط آهن آن زمان بود این امتیاز شامل معادن نیز می‌شد - در این خصوص معدن زغال سنگ که در پنجاه میلی خط قرار گرفته بود. و نیز طبق معمول زمان، ایران این شرکت را از پرداخت مالیات و حقوق گمرکی معاف کرده بود و عایدی کمی را در خصوص سرمایه‌گذاری شده تضمین نموده بود - یعنی ۶٪ درصد؛ این درصد بعدها به ۳ درصد همراه با ۳ درصد دیگر که برای باز پرداخت سرمایه بکار می‌رفت تقلیل یافت و تمام عایدات دیگر بین فالکنهاگن و دولت ایران به نسبت ۶۰ تا ۴۰ تقسیم می‌شد. پس از انقضای چهل و پنج سال مدت امتیاز ایران خط آهن و تمام وسایل موجود آنرا تصاحب می‌کرد. ولی دولت روسیه در خصوص تهیه وجوه لازم، یعنی در حدود ۲۵۰۰۰۰۰۰ روبل ناکام شد و لذا این امتیاز لغو گردید.

اقدام دیگر در سال ۱۸۸۸م. توسط گروهی از بازرگانان و تولیدکنندگان روسی انجام شد که بر طبق طرح آنها خطی بین دریای خزر و دریای عرب کشیده می‌شد. قرارداد مقدماتی برای تهیه ۳۰۰ میلیون فرانک به بانک فرانسوی دو سکومپت* عرضه شد. ولی این طرح بوسیله وزارت امور خارجه عقیم شد که در خصوص علاقه روسیه به جلوگیری از هر نوع پروژه راه‌آهن‌سازی در ایران، چه انگلیسی و چه روسی، پای فشرد و تعهدی از شاه گرفت تا هیچ نوع امتیازی قبل از سال ۱۹۰۰م. واگذار نکند. مذاکرات مختلفی هم برای ایجاد خط آهنی از طریق خراسان، بیشتر بخاطر مخالفت انگلیس، باناکامی روبرو شد.

چنانکه در گزینش زیر نشان داده شده، طرح ساخنانسکی پیشنهاد ایجاد فوری خطوطی را در شمال ایران عرضه کرده بود ولیکن دولت روسیه همچنان سیاست سابق خود را دنبال گرفت و در جلوگیری از ایجاد راه‌آهن مهمی در ایران تا اولین جنگ جهانی موفق از آب درآمد.

مع الوصف در این میان يك استثناء نیز وجود داشت. دولت ایران در فوریه

* d'Escompte

سال ۱۹۱۳ م. يك امتیاز هفتاد و پنج ساله برای ایجاد راه آهنی از جلفا تا تبریز (هشتاد و پنج میل) همراه با يك شاخه سی میلی تا اورمیه به بانك استقراضی روس واگذار کرد. این امتیاز شامل حق بهره برداری از معادن نفت و زغال سنگ در شصت میلی اطراف خط بود. شرکت هم - که منحصرأ يك شرکت روسی بود - از مالیات ایرانی معاف شده بود و قرار بود نیمی از منافع خالص خود را از عملیات راه آهن و ۵ درصد از منافع معادن را در اختیار دولت ایران قرار دهد. در سال ۱۹۱۶ م. این خط تا اورمیه تکمیل گردید و برای حمل و نقل نظامی مورد استفاده قرار گرفت.

(و نیز نگاه کنید به آثار کاظم زاده، انتنر، مارتین، جمالزاده، تیموری، رومانوف، لومینیتسکی، تر-گوکاسف، پوپوف و ریتیخ، که در کتابشناسی آمده است).

گزینش ۸. طرحهای راه آهن سازی روسیه، ۱۹۰۰ م.

[پ. آ. ریتیخ]*

ارزش تقریبی خط مفروض رشت به تهران را از طریق قزوین، می توان براساس اطلاعات صحیحی که از خط آلیات آستارا به رشت و دو خط از کوراگک به تبریز بدست آمده، تخمین زد. اولین قسمت این خط از طریق رشت ۳۵ ورست [هر ورست معادل با ۱۰۶۷ متر بود] قرار بود با همان شرایط خط آستارا - رشت ساخته شود که می توان هر ورست آنرا ۴۴۰۰۰ روبل تخمین زد. دومین بخش، ۳۵ تا ۸۵ ورست بود که ارزش آن معادل ارزش خط کوراگک - خوی - تبریز بود و لذا می توان هر ورست آنرا ۵۶۰۰۰ روبل تخمین زد. سومین بخش که دشوارترین خطوط راه آهن نیز بود، ۸۵ تا ۱۵۰ ورست بود که هر ورست آنرا می توان ۸۰۰۰۰ روبل یعنی مبلغی معادل با مبلغ خط کوراگک - مرند - تبریز برآورد کرد؛ به این مبالغ بایستی ارزش ۱۷۵۰ ساجن [يك ساجن معادل با ۲/۱۳ متر بود] تونل را که هر ساجن آن ۲۵۰۰ روبل بود اضافه کرد. بخش چهارم را که ۱۵۰ تا ۱۶۰ ورست بود می توان هر ورست آنرا ۵۶۰۰۰ روبل به حساب آورد.

بخش پنجم، ۱۶۰ تا ۳۱۰ ورست بود یعنی تا شهر تهران که می توان هر ورست آنرا ۴۴۰۰۰ روبل حساب کرد چرا که ارزش آن قابل مقایسه با ارزش خط آستارا - رشت بود.

با جمع بندی این اطلاعات می توان قیمت خط راه آهن رشت-تهران را به صورت زیر ارائه داد:

۱- بخش اول که در قسمت مسطح بود	۳۵	ورست، هر ورست ۴۴۰۰۰ روبل = ۱۵۴۰۰۰۰۰ روبل
۲- بخش دوم که در قسمت تپه‌ها بود	۵۰	ورست، هر ورست ۵۶۰۰۰ روبل = ۲۸۰۰۰۰۰۰ روبل
۳- بخش سوم که در قسمت کوهستانی بود	۶۵	ورست، هر ورست ۸۰۰۰۰ روبل = ۵۲۰۰۰۰۰۰ روبل
بخش مربوط به تونل‌ها	۱۷۵۰	ساجن، هر ساجن ۲۵۰۰ روبل = ۴۳۷۵۰۰۰ روبل
۴- بخش چهارم که در قسمت تپه‌ها بود	۱۰	ورست، هر ورست ۵۶۰۰۰ روبل = ۵۶۰۰۰۰۰ روبل
۵- بخش پنجم که در قسمت مسطح و دشتی بود	۱۷۰	ورست، هر ورست ۴۴۰۰۰ روبل = ۷۴۸۰۰۰۰۰ روبل
	۳۳۰	ورست، هر ورست ۶۶۵۳۰ روبل = ۲۱۹۵۵۰۰۰۰ روبل

طول خط آهن تهران تا بندر بوشهر و بندرعباس به قرار زیر بود:

از تهران تا بندر بوشهر	۱۴۹۰ ورست
از تهران تا بندرعباس	۱۵۳۰ ورست

برای تعیین قیمت این سه خط یعنی تا بندر بوشهر، تا بندرعباس و تا چاه‌بهار بایستی در نظر گرفت که هر سه این خطوط با توجه به مواد و نیروی کارش قرار بود با همان شرایط مشابه ایجاد شود چرا که هر سه این خطوط در مملکتی ساخته می‌شد که دارای فرهنگ مشابه و آب و هوای تقریباً یک‌جور و ویژگیهای موضعی همگون بود.

جز خاک، سنگ و شن هیچ موادی در دسترس نبود و همه چیز بایستی از روسیه وارد می‌شد. در ایران امکان تهیه سنگ آهک، مرمر سفید و رس وجود داشت ولی فقدان سوخت قیمت آهک، گچ و آجر را بالا برده بود. تنها وسیله حمل و نقل چهارپایان بودند و آنهم تعدادشان بسیار کم بود چرا که الاغ، استر و اسب ساکنین فقیر برای احتیاجات محدود خودشان بکار می‌رفت. هیچ نوع وسیله حمل و نقل چرخدار وجود نداشت هرچند که در اکثر نواحی جاده برای گاری و نعش‌کش مناسب بود. در قسمت‌های شمالی و مرکزی ایران بنایان غیر ماهری دیده می‌شدند. در قسمت‌های جنوبی خصوصاً در خط چاه‌بهار بایستی کارگران را از قسمت‌های شمالی ایران می‌آوردند. تدارک خوراک کارگران مشکلات بسیاری را باعث می‌شد چرا که در خط یزد - چاه‌بهار گندم برای خوراک سکنه از غرب ایران آورده می‌شد.

زمین نیز مشکلاتی را ایجاد می‌کرد: یعنی پر از ریگ، تخته‌سنگ و بعضی اوقات خاک پر از شن بود. تخته‌سنگها بیشتر مرکب از سنگهای رسی بود. آب بسیار کم یافت می‌شد. رودخانه بزرگی به چشم نمی‌خورد و نهرهای کوچک هم خشک شده بودند. فقط امکان استفاده از آب قنات

یا کاریز وجود داشت. چندین پل و آبگذر، جز آنهاییکه بر روی کانالهای آبیاری کشیده شده بود لازم بود. در خط بندر بوشهر هفت رودخانه بزرگ، و در خط بندرعباس هشت رودخانه و در خط چاهبهار چهار رودخانه وجود داشت. يك چنین کاری بسیار گران تمام می شد چرا که تهیه سمنت با کمبود آب خرج زیادی برمی داشت.

برای تخمین خرج خطها آنها را به ترتیب به بخشهای کوچک و بزرگ از نظر کاری تقسیم می کنیم:

۱- خط تهران - شیراز - بندر بوشهر (که از دره رود قره آغاج از شیراز می گذشت). کل طول آن ۱۴۹۰ ورست بود که از این مقدار ۷۴۰ ورست آن مستلزم کار کم بود و ۷۵۰ ورست دیگرش کار عمده لازم داشت.

۲- خط تهران - اصفهان - شیراز - بندرعباس. طول آن ۱۵۳۰ ورست بود که از آن ۷۴۰ ورست مستلزم کار کم و ۷۹۰ ورست مستلزم کار زیاد بود.

۳- خط تهران - کاشان - یزد - کرمان - چاهبهار. طول آن ۱۶۳۵ ورست بود و ۱۰۰۰ ورست آن کار کم و ۶۳۵ ورست آن کار عمده لازم داشت. کل مبلغ در هر ورست برای خطوط به قرار زیر بود:

۱- خط تهران - بندر بوشهر	۷۰۷۰۰ روبل
۲- خط تهران - بندرعباس	۷۰۹۰۰ روبل
۳- خط تهران - چاهبهار	۶۸۹۰۰ روبل

براین اساس قیمت خطوط به قرار زیر بود:

الف - خط تهران - بندر بوشهر	روبل ۱۰۵۷۴۳۰۰۰	$1490 \times 70700 =$
ب - خط تهران - بندرعباس	روبل ۱۰۸۴۷۷۰۰۰	$1530 \times 70900 =$
ج - خط تهران - چاهبهار	روبل ۱۱۱۸۳۴۰۰۰	$1635 \times 68900 =$

البته قیمت واگنهای قطار مجزا بود.

بایستی به ارقام بالا قیمت واگنهای چهار جفت ترن را نیز اضافه کرد یعنی به ترتیب ۱۴۹۰۰۰۰۰ روبل، ۱۵۳۰۰۰۰۰۰ روبل، و ۱۶۳۵۰۰۰۰۰ روبل و نیز قیمت راه آهن و واگنهای آلیات تا رشت (۲۵۱۰۰۰۰۰۰ + ۱۵۳۵۸۲۵۰ روبل) و از رشت تا تهران (۲۵۱۰۰۰۰۰۰ روبل)، و کل قیمت خطوط آهن و واگنها از بخش آلیات تا راه آهن، و راه قفقاز از طریق ایران به قرار زیر بود:

۱- تا شهر بندر بوشهر به طول ۲۱۴۵ ورست

۱۶۴۱۵۱۲۵۰ روبل یا به رقم سر راست ۱۶۴۰۰۰۰۰۰۰ روبل

- ۲- تا شهر بندرعباس به طول ۲۱۸۵ ورست
 ۱۶۷۶۸۵۲۵۰ روبل یا به رقم سر راست ۱۶۸۰۰۰۰۰۰ روبل
 ۳- تا چاه بهار به طول ۲۲۹۰ ورست
 ۱۷۲۰۹۲۲۵۰ روبل یا به رقم سر راست ۱۷۲۰۰۰۰۰۰۰ روبل

به مبلغ بالا بایستی ۱۵۰۰۰۰۰۰۰ روبل مبلغ ایجاد بنادر ناوی و تجاری را افزود لذا قیمت نهایی ایجاد خطوط بالا به قرار زیر بود:

- ۱- برای خط الیات - رشت - تهران - بندر بوشهر ۱۷۹۰۰۰۰۰۰۰ روبل
 ۲- برای خط آلیات - رشت - تهران - بندرعباس ۱۸۳۰۰۰۰۰۰۰۰ روبل
 ۳- برای خط آلیات - رشت - تهران - چاه بهار ۱۸۷۰۰۰۰۰۰۰۰ روبل

تمام برآوردهای بالا براساس مفروضاتی بود که خطوط راه آهن بایستی با وجوه دولتی ساخته می‌شد. اگر این خطوط با سرمایه خصوصی ساخته می‌شد بایستی به مبلغ کل آن، مبلغ ۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ روبل را نیز اضافه کرد که حساب ضررهایی است که سرمایه با بالا رفتن قیمت‌ها و سودی که در مدت زمان بساختن راه آهن حاصل می‌کرد متضرر می‌شد*.

خط غربی

مساحی که انجام شده بود نشان می‌دهد که مشکل‌ترین خط، از هر نظر، قرار بود از قسمت غربی قفقاز (از شاخه کارس) به ترتیب زیر کشیده شود: خط آهن طویل ایروان تا گمرکخانه شاه‌تختی، شهرخوی و از طریق ایالت دیلمان تا ساحل دریاچه اورمیه و از آنجا تا شهر تبریز. این خط اکثر نواحی استان آذربایجان را در اطراف دریاچه اورمیه دربر می‌گرفت و از نظر تکنیکی مهمترین خط برای سازندگی و بهره‌برداری بود. ساختمان این خط بالاخره عرضه اجناس اروپایی را به آذربایجان و جنوب غرب ایران از طریق طرابوزان به انحطاط می‌کشاند؛ صنعت ملی [یعنی مال روسیه] نه تنها بر بازار آذربایجان مسلط می‌شد بلکه امکان فرستادن اجناس را از طریق تبریز به قسمت جنوب فراهم می‌ساخت و با کامیابی تمام با اجناسی که از طریق خلیج فارس می‌آمد پهلوی می‌زد.

* - چنانکه در نامه رسمی راجع به خط آهن ایران، که در ۲۰ ژوئن ۱۹۱۱ م. (وزارت خارجه، ۱۱۸۶/۳۷۱، ص ۱۴) به دایره هند عرضه شده بود، آمده این تخمینها بسیار پائین بود. از اینرو ارزش هرورست خط چاه بهار ۸۵۰۰ پوند بوده و حال آنکه خط آهن سیبری و منچوری که در يك زمین مسطح انجام شد به ترتیب هرورست آن ۱۲۲۸۵ پوند و ۱۷۸۵۰ پوند خرج برداشته بود.

روسیه با کشیدن خط آهنی به تبریز، در واقع آذربایجان را در وضعی نظیر وضع بخارا قرار می داد؛ برای اهالی بومی آذربایجان و تمام ساکنین آنجا نهایت آرزو بود که روسیه در حکومت این مملکت دخالت کرده و نظم و آرامش را در آن برقرار سازد. طول خط ایروان - جلفا از ایستگاه کوراگت ۳۰۲ ورست بود که از آن ۲۹۰ ورست در خاک ایران قرار می گرفت. شیب ترین قسمت آن حدود ۱۵٪ بود. قیمت این خط بجز واگن های قطار، ۱۷۷۸۸۴۶۵ روبل و یا در هر ورست ۵۸۹۰۲ روبل بود.

خط شرقی

برای قسمت شرق، از ایستگاه آلیات در خط آهن ماوراء قفقاز از طریق ناحیه مرکزی لنکران تا کمرگخانه آستارا و از طریق ساحل تا شهر رشت مساحی شده بود. این خط برای تجارت روسیه اهمیت بسیاری داشت چرا که این خط مسکو را مستقیماً بوسیله کوتاهترین راه از طریق شهرهای پتروسک و روستوف به مرکز ایران وصل می کرد. به علاوه اگر این خط تا اقیانوس هند کشیده می شد اهمیت جهانی می یافت و به عنوان يك راه ترانزیتی به خدمت مسافرین و کالاهای با ارزش به شرق دور، هند، آفریقا و استرالیا در می آمد.

حتی ساختن خط آهنی به رشت با اینکه خرج زیادی در بارگیری اجناس در انزلی داشت ولی برای تجارت روسیه بسیار مفید بود. کالاها توسط کشتی های بخار و کشتی های مسافربری به انزلی وارد می شد که خیلی کم به ساحل می رسید چرا که این مانع فقط زمانی برطرف می شد که شرایط مساعدی در ایران برقرار می شد. معمولاً بارگیری توسط دویه های بارگیری که اجناس را به انزلی می بردند انجام می شد. در انزلی بار دیگر کالاهای بازرگانی به قایقها گذاشته می شد و از طریق خلیج مرداب تا رود پیر بازار می رفت. این کالاها برای بار سوم توسط قایقهای کوچک از طریق رودخانه به قسمت خشکی که پیر بازار نامیده می شد و جایی بود که جاده رشت - قزوین به آن ختم می شد، حمل می گشت.

فقط در سالهای اخیر بود که تمام اجناس در پشت چهارپایان به پیربازار می رفت و در آنجا بارگیری می شد و با تکمیل شدن راه قزوین - رشت نیز وسایل چرخدار برای حمل کالا راه افتاد. با ساختن خط آهنی به رشت تمام این خرجها از بین می رفت و وسایل جدید حمل و نقل آماده می شد و کالاهای روسیه نه تنها در تهران بلکه در تمام قسمتهای شمالی ایران تا اصفهان توزیع می گشت. تمام راههایی که در جنوب برای چهارپایان

استفاده می‌شد یعنی در مسیر خلیج فارس، که از طریق آن اجناس خارجی به قسمت‌های شمالی و مرکزی ایران رخنه می‌کرد، خاکی و ناراحت‌کننده بود و گذشتن از آنها خرج زیادی برمی‌داشت که اگر این راه ساخته می‌شد و برسرعت آن افزوده می‌گشت تمام اجناس خارجی بطرف روسیه راه می‌یافت.

طول خط آلیات به رشت ۳۴۵ ورست بود و فقط کمی شیب‌داشت که آنهم از میزان ۰۵٪ تجاوز نمی‌کرد. طول قسمتی که در ایران قرار داشت یعنی از گمرکخانه آستارا تا رشت ۱۵۵ ورست بود و ارزش کل راه آهن بجز واگن‌های آن، ۱۵۳۵۸۲۵۰ روبل یا هر ورستی ۴۴۵۱۷ روبل بود. با فرض اینکه برای هر دو خط، چهار جفت ترن لازم بود و با فرض اینکه ارزش هر ورست راه آهن آن ۱۰۰۰۰۰ روبل بود ارزش هر دو راه آهن (۳۰۲ به اضافه ۳۴۵ یا ۶۴۷ ورست) حدود $۱۷۷۸۸۴۶۵ + ۱۵۳۵۸۲۵۰ + (۶۴۷ \times ۱۰۰۰۰۰) = ۳۹۷۱۶۷۱۵$ روبل می‌شد. و با فرض اینکه هر دو راه آهن می‌توانست در عرض سه سال ساخته شود لذا روسیه با خرج سالی ۱۳۰۰۰۰۰۰۰ روبل ۶۴۷ ورست راه آهن بدست می‌آورد و خود را در آذربایجان و ایران مستقر می‌ساخت. تنها مسأله زمان تکمیل راه آهن رشت و از آنجا به تهران - به طول ۳۱۰ ورست و ارزش ۲۲۰۰۰۰۰۰۰ روبل که براساس اطلاعات مقدماتی تخمین زده شده است - بود.

روسیه با تسلط به دو شریان حیاتی ایران، می‌توانست نفوذ زیادی در ایران بدست آورد و دیگر از رقابت بازرگانی بازارهای اروپایی ترسی نداشته باشد. ولی برای بدست آوردن يك چنین وضعی بایستی دست بکار می‌شد چون گرچه رقابت از طریق خلیج فارس ترسی نداشت چرا که در اینجا قطاری وجود نداشت ولی خطر رخنه اجناس انگلیس از طریق هند به سیستان در شرق و اجناس آلمان از طریق آسیای صغیر به غرب وجود داشت. آلمان سال گذشته امتیاز ساختن خط آهن دره دجله - فرات را بدست آورده بود و باتوجه به رقابت اقتصادی با انگلیس در خلیج فارس، سرمایه‌داران آلمانی توجهشان را بطرف بازار ایران معطوف داشته و در صدد پیدا کردن بازاری برای تولیدات خود از طریق بین‌النهرین به غرب ایران و حتی آذربایجان بودند. آلمان بخاطر توسعه صنایعش، برای روسیه رقیب خطرناکتر از انگلیس شده بود؛ بایستی مسأله اتصال خط آهن روسیه به خط آهن مرکزی ایران هرچه زودتر قبل از تکمیل خط آهن آلمان در بین‌النهرین، حل و فصل می‌شد.

خطوطی از تهران به جنوب

کشیدن خط آهنی از تهران به جنوب تا بنادر خلیج فارس و اقیانوس هند مقدور بود ولی مستلزم ساختن خط آهنی از تهران به قسمت های زیر بود:

۱- به بندر بوشهر - ۱۴۹۰ ورست به ارزش ۱۷۹۰۰۰۰۰۰ روبل شامل ایجاد يك بندر.

۲- به بندر عباس - ۱۵۳۰ ورست، به ارزش ۱۸۳۰۰۰۰۰۰۰ روبل. اهمیت بازرگانی این دو خط زیاد نبود چرا که تجارت سالانه بنادر اصلی خلیج فارس - بندر بوشهر، بندر لنگه، بندر عباس و محمره - ۲۰۹۱۲۲۴ پوند برای واردات و ۱۲۷۳۷۷۰ پوند برای صادرات بود که کلاً ۳۳۶۴۹۹۴ پوند استرلینگ می شد. بایستی بدان مبلغ ۱۳۰۲۸۲ پوند را نیز اضافه کرد که ارزش اجناسی بود که از سیستان وارد خراسان می شد که با این مبلغ، کل آن به ۳۴۹۵۹۷۶ پوند و یا حدود ۳۲۰۰۰۰۰۰۰ روبل می رسید. نمی شد رشد حمل و نقل را در آینده نزدیک به حساب آورد چرا که بایستی جمعیت کم این نواحی، شرایط موضعی شان و وضع سیاسی مملکت را نیز در نظر می گرفتند.

این خطوط دارای اهمیت سیاسی هم نبود چرا که بازکردن راهی به خلیج فارس دسترسی کامل به اقیانوس هند را در اختیار روسیه قرار نمی داد؛ چون اولاً يك لنگرگاه طبیعی در خلیج فارس وجود نداشت و ثانیاً انگلستان بر تنگه عمان و سواحل مسقط در سایه ناوگانهای خود در آبهای اقیانوس و ارتش هند که در اختیار وی بود بر اینجا کاملاً مسلط بود. رخنه به اقیانوس هند از طریق خلیج چاه بهار، تنها لنگرگاه طبیعی ایران، از اهمیت سیاسی زیادی برخوردار بود چرا که دسترسی مستقیم به اقیانوس را در اختیار می گذاشت. ولی در اینجا هم نمی شد بر حمل و نقل محلی و یا حتی رشد و توسعه آن در آینده نزدیک متکی بود چون سرزمینی که قرار بود راه آهن از آن بگذرد پر از معابر صعب العبور، صخره، دره های کم آب، که در شرق و غرب قله های کوه و کویرهای نمک دیده می شد، بود. ساختن خطی در این مسیر، فقط می توانست برای مسافری و اجناس با ارزش که بدنبال راه سریعی بین اروپا و خاور دور، هند، آفریقا و استرالیا بودند مفید باشد. مسأله ترانزیت بسیار پیچیده بود و اهمیت و فایده آن برای این خط فقط می توانست از طریق داوری در بررسی نقل و انتقال مسافری و اجناس به اروپا و بالعکس و مسیرهای طرح شده مشخص گردد.

خلاصه بایستی افزود که بطور کلی ساختن راه آهن از طریق ایران

به بنادر جنوب فقط موقعی فایده داشت که روسیه حق گرفتن گمرک از اجناس را بدست می‌آورد؛ چون اگر این کار انجام نمی‌شد آن راه‌هایی که راه را برای ورود اجناس خارجی به ایران هموار کرده بودند تجارت روسیه را نه تنها در قسمت‌های مرکزی بلکه در قسمت‌های شمالی ایران نیز به انحطاط می‌کشانیدند.

و. آ. ساخانسکی

پروژه‌های راه‌آهن‌سازی آلمان

آلمان یکی از کشورهای بود که دیر وارد خاورمیانه شد و کوشش‌های آن هم بیشتر در ترکیه متمرکز شده بود (نگاه کنید به: EHME، صفحات، ۱۰۶-۹۱). در واقع طرح‌های آلمان که تا ایران را نیز در بر می‌گرفت، «طرح‌هایی بود که حکم پشتیبانی برای طرح‌های ترکیه را داشت ۷۳».

اولین دور امپریالیسم آلمان در ایران در سال ۱۸۹۸ م. شروع شد. این دور حاوی امتیاز ایجاد جاده و راه‌آهنی از بغداد به تهران بود - که شاخه‌ای از راه آهن بغداد محسوب می‌شد. دومین دور در بین سال‌های ۱۹۰۶ م. و ۱۹۱۱ م. صورت گرفت و آن موقعی بود که منافع آلمان در ایران به حیطه بانکداری و امور سیاسی کشیده شد. در این زمان هم امید کشیدن شعبه‌ای از راه آهن بغداد به داخل ایران همچنان به قوت خود باقی بود. ولی در قرارداد سال ۱۹۱۱ م. آلمان - روسیه، رخنه آلمان در فلات ایران بوسیله کودتای سیاسی روسیه فلج شد و موقتاً در امیدهای آلمان درخصوص رخنه ایران وقفه‌ای ایجاد کرد ۷۴.

دولت ایران و محافل ملی‌گرا در جستجوی نیرویی در مقابل انگلیس و روس، تا سال ۱۸۷۰ م. رو به سوی آلمان آوردند. ولیکن بیسمارک که سیاست او متکی بر ضرورت روابط حسنه بین آلمان - روسیه بود از انجام عملی سرباز زد. پس از سقوط او در سال ۱۸۹۰ م.، دولت آلمان ماجراجوتر از سابق گردید، ولی تلاش‌های آن توسط روسیه و انگلیس خنثی شد. طرح‌های راه‌آهن‌سازی عقیم ماند (نگاه کنید به فصل ۴، مقدمه) و آن طرح‌هایی که در بین سال‌های ۱۹۰۵ م. و ۱۹۱۰ م. برای ایجاد بانک آلمانی در ایران پیاده شده بود با ناکامی روبرو شد (فصل ۸، گزینش ۲). با آغاز جنگ اول جهانی گرچه منافع آلمان در ایران رو به رشد بود ولی هنوز اهمیتی نداشت (فصل ۸، گزینش ۴). (نگاه کنید به آثار مارتین، ارل، ولف، چپمن، کاظم‌زاده، جمالزاده و لیتن که در کتابشناسی

۷۳- مارتین، ص ۲۰۰؛ گزارش زیر براساس این کتاب است.

۷۴- همان مأخذ، ص ۹.

آمده است).

گزینش ۹. طرحهای راه آهن سازی آلمان، ۶-۱۹۰۳ م. [ای. ر. برونر]*

... مع الوصف آلمانها دست روی دست نگذاشتند، بلکه توجهشان را به ایران معطوف کردند. مهندسين آلمانی با استفاده از تجارب خود در ترکیه دریافتند که ایجاد خط آهن در ایران نیز می تواند مورد اقدام قرار گیرد که این مسأله به این معنی بود که ناحیه مرزی ایران و ترکیه قلب منافع آنها گردید. این مسأله چنانکه در نظر اول به دیده می آمد زیاد هم تعجبی نداشت.

آلمانها با قرارداد مارس ۱۹۰۳ م. حق ایجاد شاخه های متعددی از خط آهن را بدست آوردند. آنها تا سال ۱۹۰۳ م. چشمشان را به اربیل و خانقین، ناحیه مرزی ترکیه دوختند. این ناحیه مرزی حالا دیگر اهمیت پیدا کرده بود چرا که برای بهره برداری دارای منابع نفتی بود. مهندسين آلمانی و نیز مدیران بانک دوش «Deutsche Bank» دقیقاً در رابطه با همین مسأله معتقد شدند که این شاخه از خط آهن دارای آینده بهتری است، البته اگر آنها می توانستند بوسیله خطوط راه آهن اربیل و خانقین تا تهران در داخل ایران رخنه کنند. معیناً در این میان مانعی که وجود داشت این بود که آنها بایستی منتظر فرصت مساعدی می شدند تا علائق ترکیه و نیز ایران را به این مسأله جلب کنند. ولی فرصت طلایی وقتی بدست آنها افتاد که دولت ایران پس از سرخوردگی از انگلستان و روسیه رو به سوی بانکداران آلمانی آورد تا مشکلات مالی خزانه ایران را بوسیله اعتبار حل و فصل نماید. آلمانها که بعدها نفوذ زیادی از طریق راههای ارتباطی کشتی رانی H. A. P. A. G. بین هامبورگ و جنوب ایران در ایران حاصل کردند با این قضیه فرصتی بدست آوردند تا جایگاهی در حوزه مالی ایران اشغال کنند.

دولت آلمان وقتی که وزیر امور خارجه ایران در اوایل ژوئن به شارژدافر آلمان در تهران ابراز داشت که برای ایجاد يك بانک آلمانی در ایران هیچ نوع مانعی وجود ندارد و او حاضر است که در این خصوص صحبت شود، جواب داد که این مهم به درخواست ایرانیان انجام خواهد شد. مذاکره در این باره با سرعت و عجله تمام دنبال شد. قراردادی بسرعت با دولت ایران تنظیم شد براین مبنی که آلمانها اجازه دارند بانکی را در ایران ایجاد کنند که می تواند پروژه های مختلف مالی را پیاده کند تا

در توسعه اقتصادی ایران گامی برداشته باشند. در این میان باتوجه به طرحهای راه‌آهن‌سازی آلمان از سوی ایران مانعی وجود نداشت ولی این منابع از سوی دیگر بود. در رابطه با این مسأله نبایستی فراموش کرد که ایران پس از آن حوزه اقتصادی‌اش طوری شده بود که توسعه انگلیس و روس می‌توانست بدون ترس از دخالت خارجی در آن اعمال‌نمود نماید. از گفته‌های ایزولسکی (Iswolski) به‌شون (Schoen) در ماه مه معلوم می‌شود که روسیه علاقه داشت باتوجه بیشتری توسعه اقتصادی و سیاسی ایران را دنبال نماید. از اینرو آلمانها در برلین قبل از هر نوع اقدامی بهتر دیدند که با روسها وارد مذاکره شوند. به‌همین دلیل به‌سفیر آلمان در سن‌پترزبورگ دستور داده شد تا به‌روسیه اعلام دارد که فعالیت کارگزاران آلمان در ایران منحصراً به‌اهداف اقتصادی محدود شده و در آینده هیچ نوع اهداف سیاسی را دنبال نخواهند کرد.

معهد کار آلمانها، در انگلیس و روسیه فشار زیادی را ایجاد کرد. این مسأله باعث تفسیرات گوناگونی در مطبوعات شد و دولتهای هردو کشور هم نسبت به‌فعالیت آلمانها بشدت بدبین بودند. ولی به‌دلیل افزایش تنش در ایران، هیچکدام از این دو دولت نتوانستند فرصت اقدامی را بادولت ایران بدست آورند. معهدا قابل توجه است که روسیه خود را به‌اندازه انگلیس نگران نشان نمی‌داد. این مسأله شاید به‌این دلیل بوده باشد که بین‌المللی شدن ایران با توجه به‌خلیج فارس یا قسمتهایی از آن برای انگلیس ناگوارتر از روس بود. چون آلمان بعدها کنترلهایی هم کسب کرد. از این زمان به‌بعد دولت روس و انگلیس در پرتو انقلابی که در ژوئیه سال ۱۹۰۶ م. در ایران بوقوع پیوسته بود و قرارداد ایران - آلمان را که با دولت سابق منعقد شده بود، الفا نموده بود، دریافتند که بهترین موقع برای انجام عملیات است...

پروژه‌های راه‌آهن‌سازی انگلیس

انگلیسی‌ها نظیر روسها درخصوص راه‌آهن‌سازی در ایران دو دل بودند. انگلیس بزرگترین راه‌آهن‌ساز قرن نوزدهم محسوب می‌شد و خطوط ساخته شده توسط انگلیسی‌ها بطور مستقیم و غیر مستقیم میزان صادرات کشور را بالا برده بود. انگلیس در مواجهه با رقابت بازرگانی روزافزون روسیه در ایران، دریافت بود که در قسمتهای جنوبی و مرکزی ایران احتیاج زیادی به‌وسایل نقلیه جدید دارد. ولی به‌همان دلیل، راه‌آهن در قسمتهای شمالی ایران رخنه اقتصادی و سیاسی روسیه را تسهیل می‌کرد. و بالاتر از همه این وحشت در میانه بود که راه‌آهن‌سازی روسیه را قادر سازد تا موقعیت نظامی و دریایی انگلیس را در خلیج

فارس، اقیانوس هند و افغانستان تهدید کند و دفاع هند را به تحلیل برد. در واقع سیاست انگلیس، مثل روسیه، از ایجاد راه آهن در ایران جلوگیری می کرد. طرحهای گوناگونی براساس مفروضات بدبینانه گسترده برای ساختن راه آهن از هند تا مدیترانه، از راه ایران، عراق، و سوریه تا سال ۱۸۵۰ م. عرضه شد ولی هیچکدام از آنها چه بطور متوسط و چه به صورت پائین جز برای کشیدن خطوطی از عراق تا مدیترانه جامه عمل نپوشید (نگاه کنید به: EHME، صفحات ۴۵-۱۳۷). بخش ایرانی آن خط در گزارش کمیته انتخابی مجلس عوام در سال ۱۸۷۲ م. چنین آمده:

کمیته شما باتوجه به ایستگاهی در خلیج فارس دقیقاً معتقد است که بهتر آنست این خط به نقاطی کشیده شود که باکشتی ها که حالا تحت کنترل حکومت، محموله های پستی را حمل و نقل می کنند و از بنادر هند به بصره رفت و آمد می نمایند رابطه برقرار کند نه اینکه به موازات ساحل تاکراچی ادامه یابد چرا که این راه بسیار پر هزینه و احتمالاً ناسودمند است.

اولین اقدام جدی در این زمینه یعنی امتیاز سال ۱۸۷۲ م. رویترا از پشتیبانی رسمی انگلیس برخوردار نشد و لذا با رقابت روسیه باشکست مواجه شد (فصل ۴، گزینش ۷). در سال ۱۸۷۸ م. طرحی برای يك خط انگلیسی از تهران تا قسمت علیای کارون عرضه شد. سفیر انگلیس در سال ۱۸۸۸ م. در اقدام علیه طرحهای راه آهن سازی روسیه در شمال، قولی از شاه گرفت مبنی بر اینکه: «قول قبلی ما در خصوص الویت دولت انگلیس نسبت به دیگران در ساختن راه آهن جنوب تا تهران به قوت خود باقی است؛ و البته در هر جایی که امتیاز راه آهن در شمال و غیره به دیگران واگذار شود بلافاصله امتیازی هم برای ساختن راه آهن تهران به شوشتر و یاجاهای دیگر به شرکت انگلیسی داده خواهد شد» ۷۵. سال بعد طرحی برای خطی از کته از راه بلوچستان تا مرزهای سیستان در محافل انگلیس صحبت شد ۷۶. ولی تمام این طرحها با قرارداد بین روس و ایران در سال ۱۸۹۰ م. که راه آهن سازی را برای مدت ده سال در ایران تحریم می کرد، دوره ای که بعدها برای ده سال دیگر تمدید شد (فصل ۴، گزینش ۸) متوقف گردید.

در سال ۱۹۰۸ م. با خاتمه یافتن مدت این قرارداد «عقیم کننده»، تنش های ناشی از قرارداد سال ۱۹۰۷ م. روس و انگلیس، و ترس از طرحهای راه آهن سازی آلمان در عراق و غرب ایران (فصل ۴، گزینش ۹) دست به دست هم داد و طرحهای

۷۵- «یادداشت درباره راه آهن ایران»، اداره هند، ۲۵ ژوئن ۱۹۱۱ م.، ۳۷۱/۱۱۸۶ FO، ص ۴-۵؛ يك یادداشت حاشیه ای نیز بایستی افزود مبنی بر اینکه اشاره بر «قول سابق» روشن نیست و کاظم زاده، ص ۲۱۷، وجود آنرا انکار کرده و می گوید که برای فرصت طلبی ساخته شده است.

۷۶- همان مأخذ، ص ۱۰-۹.

راه‌آهن‌سازی انگلیس را احیا کرد. قرار براین شد که چندین راه، با شروع از بنادر مختلف خلیج فارس برای توسعه راه‌آهن هند از نوشکی و حتی پیوند کراچی به یزد، کشیده شود.^{۷۷} مأمورین و کارگزاران انگلیس در ایران درخصوص ساختن خطی که از ناحیه کارون شروع شود پافشاری کردند. سفیر انگلیس اقدام به کشیدن خط‌آهن محمره - خرم‌آباد کرد، چون «يك راه مستقیم بایستی برای این منطقه آماده می‌شد منطقه‌ای که مرکز پخش کننده آن همدان بود و از آنجا ۴۰ درصد صادرات انگلیس به ایران توزیع می‌گردید. این جریان تجارت انگلیس از راه بغداد» انجام می‌شد و توسط پروژه‌های راه‌آهن‌سازی آلمانها تا همدان تهدید می‌گردید. مدیرعامل شرکت نفت ایران - انگلیس اشاره کرد که خطی از اهواز تا سلطان‌آباد از طریق شوشتر، دزفول و بروجرد کشیده شود، «چرا که راه ارتباطی ساده‌ای به کرمانشاه، همدان، اصفهان و تهران محسوب می‌شد... و هزینه آن البته بیشتر از دو تا سه میلیون لیره هم نمی‌شد.»

گزینش زیر نشانگر نتایج این مباحث است. سرمایه سندیکا در ۱۵۰۰۰ لیره تثبیت گردید که از آن گروه کمپانی کشتی‌رانی دجله و فرات ۵۰۰۰ لیره و گروه شرکت نفت ایران و انگلیس ۳۰۰۰ لیره و بانک شاهنشاهی ایران ۲۵۰۰ لیره پرداخت کرده بود.^{۷۸} این امتیاز دارای شرایط معمولی بود: حقوق انحصاری حمل‌ونقل مکانیکی در يك منطقه ۵۰ کیلومتری در اطراف خط، معافیت از مالیات و حقوق گمرکی، تهیه آزادانه زمین، پرداخت هزینه مساحی از سوی دولت، تضمین دولت در خصوص کمترین درآمدی که ۵ درصد از دریافت‌های خالص را برای سندیکا تأمین نماید. اندازه ریل يك متر و یا ۲ پا و ۶ اینچ بود.^{۷۹} مساحی مقدماتی در خط محمره انجام شد ولی این طرح بزودی قسمتی از يك کار بزرگ یعنی طرح راه‌آهن ماوراء ایران گردید (فصل ۴، مدخل)، در نتیجه هیچ‌نوع راه‌آهنی توسط انگلیس در ایران ساخته نشد مگر ۱۰۴ میل از راه‌آهن هند که تا دزداب (زاهدان) کشیده شد که تا اولین جنگ جهانی به اتمام رسید. (و نیز نگاه کنید به: آثار گریوز، کاظم‌زاده، ایوری، جمالزاده و تیموری که در کتابشناسی آمده است).

۷۷- همان مأخذ، ص ۴۳-۳۶.

۷۸- از شرکت نفت ایران - انگلیس به وزارت خارجه، ۱۰ اگوست ۱۹۱۱ م.، FO ۳۷۱/۱۱۸۶، نشانگر يك آغاز است؛ این توزیع تغییرناپذیر باقی‌ماند - FO ۳۷۱/۱۷۱۰.

۷۹- از گرینوی به وزارت خارجه، ۱۱ اگوست ۱۹۱۱ م. و از گرینوی به مالت، ۷ سپتامبر ۱۹۱۱ م.، FO ۳۷۱/۱۱۸۶.

گزینش ۱۰. طرحهای راه‌آهن‌سازی انگلیس، ۱۹۱۱ م.

[از شرکت نفت ایران - انگلیس به وزارت خارجه، «یادداشت در خصوص راه‌آهن ایران»، ۱۵ ژوئیه ۱۹۱۱ م.، FO۳۷۱/۱۱۸۶]
وینچسترهاوس، اولد بروداستریت، لندن

، آقا خواهشمند است رونوشتی از این یادداشت را بنا به درخواست خود ایرانیها که به‌شاهزاده علاءالسلطنه و جناب وزیر ایران داده‌ام و در آن شرح روشنی از پیشنهاداتمان را در رابطه با راه‌آهن ایران عرضه نموده‌ام، بفرستید.

اگر توجه بفرمائید این یادداشت از هر حیث مستلزم اصلاح است و خوشحال خواهم بود که این اصلاح را از سوی شما دریافت کنم، تا در صورت حضور شاهزاده و جناب وزیر یادداشت اصلاح شده‌ای را بفرستم. سی. گرینوی، مدیرعامل

محتوای نامه

یادداشت درخصوص راه‌آهن ایران

گروه ما که سندیکای راه‌آهن ایران نامیده می‌شود و مرکب از:
(۱) گروه شرکت نفت ایران - انگلیس شامل: لرد استراتکونا، آقای و. ک. دارسی، آقای ج. ت. کارجیل، آقای تاربت فلمینگ، آقای سی. و. دالاس، آقای فرانک استریک، آقای ر. و. آدامسون، آقای سی. گرینوی و شرکا؛ (۲) بانک شاهنشاهی و گروه شرکت حمل و نقل ایران شامل: آقای توماس جکسون، آقای تامسون گوردون، آقای ه. ب. لینچ و شرکا؛ (۳) گروه شرکت کشتی‌رانی هند - انگلیس شامل: لرد اینچوکیپ، آقای و. آ. بوچانان و شرکا؛ (۴) تراست سرمایه‌گذاری و امنیت عمومی انگلیس و خارجه شامل: آقای ت. ب. باورینگ، آقای آلکس. ب. ویلیامسون و شرکا؛ (۵) گروه ویتمن پیرسون شامل: لردکاودرای، آقای کلارندون هاید و شرکاء، می‌باشد می‌خواهد برای مقاطعه و ساختن راه‌آهن ایران به‌ترتیب زیر وارد صحبت شود:-

۱- از محمره و خورموسی تا خرم‌آباد یا بروجرد و بالعکس.

۲- از بندرعباس تا کرمان.

۳- از بندرعباس تا شیراز.

۴- از بندرعباس تا محمره؛ باید توجه داشت که اولین خط از

این سه خط بالاخره به‌صورت زیر ادامه خواهد یافت:

۵ (۱) از خرم‌آباد تا تهران از راه بروجرد، دولت‌آباد و همدان

یا از راه بروجرد، سلطان‌آباد و قم.

۶ (۲) از کرمان تا اصفهان از راه یزد.

۷ (۳) از شیراز تا تهران از طریق اصفهان، کاشان و قم.

از آنجا که ایران بنابه دلایل مالی نمی‌تواند هزینه را در یکجا پرداخت نماید لذا بایستی اجرای آن طبق توانایی ایران دست به دست گردد تا تضمین کافی برای سرمایه مفروض تأمین شود.

قرار براین شده که خط محمره به خورموسی و خرم‌آباد و بالعکس اول از همه انجام شود چرا که (۱) این راه آسانترین راه ارتباطی با خلیج فارس را عرضه می‌کند چون کل تجارت شمال غرب ایران از قبیل تهران بوسیله راههای کاروان‌رو و مالرو با کرمانشاه در غرب انجام می‌شود؛ و نیز با بروجرد، دولت‌آباد، همدان، زنجان و قزوین در شمال پیوند دارد؛ و با سلطان‌آباد، قم و تهران در شمال شرق و اصفهان در غرب متصل است؛ (۲) بنابراین تجارت نواحی مهم از قبیل این شهرها که خود مراکز ایالات هستند بوسیله این جذب و گسترده‌گی، روبه توسعه و گسترش خواهد رفت. امروزه از خلیج فارس تا تهران پانزده تا دوازده روز راه است ولی با این راه‌آهن به چهار یا پنج روز کاهش خواهد یافت.

سرمایه

گمان می‌رود سرمایه‌ای که بوسیله «قرضه‌های دولتی راه‌آهن» تهیه شود از منابع زیر تأمین گردد: (۱) درآمدهای دولت ایران که امکان دارد به صورت گروگذاری در دسترس باشد؛ (۲) راه‌آهن و درآمدهای آن. امروزه تنها درآمدی که برای یک چنین هدفی موجود است مازادی است که در گمرکات جنوب، پس از پرداخت بدهی‌های مهم، دیده می‌شود. معیناً این مازاد برای یک چنین هدفی بسیار کم است ولی امکان دارد خزانه‌داریکل با افزودن منابع موجود درآمد و یا با ایجاد مالیاتهای جدید بتواند مبلغ لازم را تهیه کند.

باتوجه به موقعیت امروزی ایران، سرمایه را نمی‌توان بدون حصول اطمینانهایی تهیه کرد چون (۱) امکانات ایران به عنوان زمینه‌ای برای سرمایه‌گذاری درخصوص راه‌آهن‌سازی برای سرمایه‌داران کاملاً ناشناخته است؛ (۲) حتی اگر از این نقطه نظر شناخت هم حاصل شود، سرمایه‌داران حاضر نیستند در راه‌آهن ایران بدون تضمین اساسی سرمایه‌گذاری کنند چون مطبوعات اروپا این گمان را در اذهان بوجود آورده‌اند که در ایران ناامنی عمیق سیاسی وجود دارد.

اوراق قرضه‌ای که در رابطه با «قرضه‌های دولتی راه‌آهن» صادر

خواهد شد اوراق ۵ درصدی خواهد بود و بوسیله سندیکا به همان صورت به عنوان اوراق قرضه‌ای که برای قرضه اخیر دولت ایران یعنی ۱۲۵۰۰۰۰ لیره صادر شده، یعنی $۸۷\frac{1}{4}$ درصد برای هر لیره خریداری خواهد شد و مبلغ خالصی که بوسیله قرضه‌ها تهیه خواهد شد بایستی برای هر خطی کافی باشد یعنی (۱) هزینه مساحی‌ها؛ (۲) هزینه ساختن و تجهیزات از قبیل قرقره، بارانداز و غیره که احتمالاً در بنادر احتیاج خواهد بود و هزینه‌های اداره کارها در خلال سازندگی؛ و کمک دولت ایران در خصوص این تعهد تا راه‌افتادن راه‌آهن را هم بایستی به حساب آورد، (۳) بهره قرضه‌ها در خلال دوره سازندگی. شایسته است که استهلاك هم در نظر گرفته شود.

قرضه‌هایی که برای يك دوره چندین ساله، گفته می‌شود بیست و پنج‌ساله تا سی ساله، همراه با حق استرداد دولت ایران، پس از پنج یا ده‌سال، بوده هم خارج از استهلاك قرضه و هم خارج از درآمد دولت و یا هر دو حساب شده است.

اداره کارها

سندیکا مایل است ساختن خطوط را از طرف دولت ایران به عنوان «راه‌آهن دولتی» برعهده بگیرد ولی آنها تحريك شده‌اند که بایستی ساختن آن به‌عهده خودشان باشد و مانند سایر کشورها تا زمانی که دولت ایران در حال پرداخت قرضه‌ها می‌باشد راه‌آهن با نظارت آنها بکار افتد. برای تسهیل و حل و فصل مسأله فوق بایستی ترتیبی داده شود تا قرضه و یا قرضه‌ها با توجه به هر يك از راه‌آهنهای تکمیل شده اختصاص داده شود از اینرو با توجه به دولت ایران فرصت تحویل گرفتن آن حاصل خواهد شد و اداره هر کدام از راه‌آهنها مانند قرضه آن (یا قرضه‌های آن) تصفیه خواهد شد.

حمل و نقل: فواصل، زمان، هزینه‌ها

چنانکه جدول زیر نشان می‌دهد تمام حمل و نقل در ایران و نیز آنچه که بین ترکیه، عراق و افغانستان و ایران، تا جنگ جهانی اول انجام می‌شد بوسیله چهارپایان باربر بود.

تنها روش حمل و نقل کالاها در ایران روش بکارگیری چهارپایان است. در قسمت‌های مختلف مملکت و در ایام مختلف از شتر، استر، یابو و الاغ برای حمل بار استفاده می‌شود. وزن هر بار معمولی شتر

حدود ۴۰۰ پوند است گرچه در شرایط مساعد این وزن تا ۴۸۰ پوند هم می‌رسد؛ و وزن بار هر استر و یابوئی ۲۰۰ تا ۲۵۰ پوند و از آن الاغ حدود ۱۳۰ پوند می‌باشد، بار و نرخ بار بستگی تمام به طبیعت سرزمین و یا فصلی از سال دارد. ارزانی و یا کمیابی کالا هم در قیمت‌ها تأثیر می‌گذارد. در ایام تابستان صاحبان حیوانات باربر درائناى سفرشان آنها را در راه‌ها به‌چرا و امی‌دارند و همین مسأله موجب اتلاف وقت می‌شود و از این‌روست که مدت مسافرت در تابستان طولانی‌تر از زمستان است.^{۸۰}

اطلاعات دیگری هم در زمینه نرخ بارها در این زمان در دست است. در خلال سال ۱۹۱۰ م. نرخ بار بین اهواز و اصفهان هر من شاهی ۳/۹۸ قران و بین اصفهان و اهواز ۲/۳۷ قران بود^{۸۱}. حد متوسط قیمت تقریبی هر ۲۰ تن ۸۲ در هر ۲۷۷ میل که بیست و شش روز سفر را در بر می‌گرفت ۱۹ لیره بود. نرخهای زیر برای سال ۱۹۰۹ م. در دست است^{۸۲}:

اهواز - تهران ... - ۳۵ تا ۵۰ روز سفر	- برای ۱۳ پوند بار ۲ شیلینگ و ۱۰ پنس
رشت - تهران ... - ۱۴ روز سفر	- برای ۶۵۴ پوند بار ۳ تا ۴ لیره
گرمانشاه - تهران ... - ۲۹۰ میل - ۲۰ تا ۲۵ روز سفر	- برای ۶۵۴ پوند بار ۴ لیره
بوشهر - شیراز ... - ۱۷۸ میل - ۱۶ روز سفر	- برای ۷۳۳ پوند بار ۲/۱۶ لیره
شیراز - اصفهان ... - ۲۷۱ میل - ۱۶ روز سفر	- برای ۷۳۳ پوند بار ۲/۴۰ لیره
اصفهان - تهران ... - ۲۷۱ میل - ۲۵ روز سفر (با استر)	- برای ۱۳۱ پوند بار ۱ شیلینگ و ۳ پنس
اصفهان - تهران ... - ۲۷۱ میل - ۲۵ روز سفر (با شتر)	- برای ۱۳ پوند بار ۱ شیلینگ
بندرعباس - گرمان ... - ۳۰ تا ۳۵ روز سفر (با شتر) و ۲۵ تا ۳۰ روز سفر (با الاغ)	- برای ۶۵۴ پوند بار ۳ تا ۴ لیره
بندرعباس - یزد ... - ۳۵ تا ۴۰ روز سفر (با شتر)	- برای ۶۵۴ پوند بار ۵/۱۰ لیره
بندرعباس - یزد ... - ۳۰ تا ۳۵ روز سفر (با الاغ)	- برای ۶۵۴ پوند بار ۹ لیره
کته - نوشکی ... - ۱ روز سفر	- برای ۷۸ پوند بار ۱/۴ پنس
نوشکی - سیستان ... - ۵۶۹ میل - ۳۰ روز سفر	- برای ۷۸ پوند بار ۱۰ شیلینگ
سیستان - مشهد ... - ۵۷۴ میل - ۳۰ روز سفر	- برای ۷۸ پوند بار ۱۰ شیلینگ

نرخ بارها نشانگر نوسانات شدید فصلی است. از این‌رو در سال ۱۲-۱۹۱۱ م.

۸۰- «ایران - یادداشت توسط ای. ف. لاوراجع به تجارت انگلیس و رقابت خارجی»، A and P سال ۱۸۸۹ م.، ۷۷: ۱۰. و نیز نگاه کنید به مک‌لین، ص ۵۲ برای ارقام مختلف.
 ۸۱- «ایران»، A and P سال ۱۹۱۰ م.، ۹۴: ۲۳.
 ۸۲- «عربستان»، A and P سال ۱۹۱۴-۱۶ م.، ۷۴: ۹.
 ۸۳- «ایران»، A and P سال ۱۹۱۰ م.، ۱۰۱: ۶-۷.

نرخ سفر از بندر عباس به کرمان (۲۵ تا ۲۵ روز) بین ۳۵ قران در نوامبر ۱۹۱۱ م. و ۱۱۵ قران در مارس ۱۹۱۲ م. در نوسان بود^{۸۴}. و نیز عواملی چون ناامنی و یا کمبود علوفه و علیق این نوسانات را شدت می بخشید. از اینرو در جاده بوشهر - شیراز عوامل فصلی و سایر عوامل به قرار جدول زیر تأثیر شدیدی داشت^{۸۵}:

سال	نرخ هر ۳۷۸ پوند بار به قران
۱۹۰۲ م. ...	۸۰
۱۹۰۴ م. ...	۸۰، ۹۰
۱۹۰۵ م. ...	۸۵، ۹۵، ۷۵، ۱۱۰
۱۹۰۶-۷ م. ...	۱۵۰، ۲۲۰، ۲۴۰، ۱۵۰
۱۹۰۷-۸ م. ...	۱۶۰، ۱۲۰، ۱۱۰، ۹۰، ۱۴۰
۱۹۰۸-۹ م. ...	۱۴۰، ۱۶۰، ۱۷۰، ۲۲۰، ۲۰۰، ۲۵۰، ۳۰۰، ۳۱۰، ۲۴۰، ۲۰۰

درباره کل نرخ حمل و نقل در همان جاده ارزیابی بسیار جالبی در دست است؛ کل بار حمل شده از بوشهر تا شیراز در همان سالها حدود ۸۰۰۰ تن بوده است.

در سالهای عادی، قبل از برقراری مشروطیت در ایران، نرخ اجاره حمل و نقل بین بوشهر و شیراز یعنی ۱۸۵ میل راه، دست کم ۴۰۰۰۰ لیره بوده است. این نرخها از بوشهر به شیراز برای هر تن بار در هر میل حداقل $1\frac{1}{2}$ قران ($5\frac{1}{4}$ پنس) و از شیراز به بوشهر برای هر میل تقریباً $\frac{1}{2}$ قران ($2\frac{1}{4}$ پنس) بوده است. مع الوصف در سالهای بی نظمی نرخ اجاره سالانه حمل و نقل بالغ بر ۷۰۰۰۰ تا ۸۰۰۰۰ لیره شده است. این مسأله را می توان از ارقام گزارش دریافت که برای سال مزبور عرضه شده که حد متوسط ۲۰ تا ۲۵ تومان برای هر ۱۰ من واردات مملکت بوده است. اگر دو استر ۱۰۰ من بار حمل کرده باشند و حد متوسط حمل و نقل در هر ماه ۳۰۰۰ استر بوده باشد هزینه کل اجاره استرها مبلغی حدود ۶۵۰۰۰ تا ۸۰۰۰۰ لیره خواهد بود. هزینه حمل و نقل به سوی خلیج فارس اغلب يك چهارم یا يك پنجم هزینه حمل و نقل از خلیج فارس به جاهای دیگر بود ولی دست کم ۱۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ لیره در این زمینه ارزیابی زیادی نخواهد بود^{۸۶}.

۸۴- «بندرعباس»، A and P سال ۱۹۱۲ م.، ۹۸: ۱۱.

۸۵- «بوشهر»، A and P سال ۱۹۱۰ م.، ۱۰۱: ۹.

۸۶- «بوشهر»، A and P سال ۱۹۱۳ م.، ۷۱: ۲۲.

گزینش ۱۱. هزینه حمل و نقل، ۱۹۰۳ م.

[ه. و. مک‌لین، «گزارش در زمینه وضع و چشم‌انداز تجارت انگلیس در ایران»، A and P، سال ۱۹۰۴ م.، ۹۵، صفحات ۷۹-۷۷]
به جدول صفحات ۳۰۳ - ۲۹۹ رجوع شود.

راههای حمل و نقل

گزینش زیر از توصیفی انتخاب شده که محمدعلی جمالزاده راجع به راههای ایران عرضه کرده است؛ این توصیف شامل تمام راههایی است که توسط انواع و اقسام وسایل چرخدار مورد استفاده قرار می‌گرفت. نویسنده که خود یکی از برجسته‌ترین نویسندگان ایران است این کتاب را - که شرح مفصلی از اقتصادیات ایران است - در اثنای جنگ اول جهانی به زبان آلمانی تحریر کرده است (فصل ۶، گزینش ۱۰).

بهبود راهها در شمال ایران بوسیله شرکت‌های مختلفی انجام شد که تحت نظر دولت روسیه و یا بطور مستقیم از طریق بانک استقراضی بوده است. لازار پولیاکف (Lazar Poliakov) یکی از اقتصاددانان روسیه در اول دسامبر ۱۸۹۱ م. امتیازی بدست آورد که برطبق آن انحصار حمل و نقل و بیمه برای مدت هفتاد و پنج سال، در ازای پرداخت سالانه ۳۰۰ تومان که در پایان بیست سال به ۱۰۰۰ تومان افزایش می‌یافت، در اختیار او قرار گرفت. کمپانی بیمه حمل و نقل ایران با کمک دولت روسیه همراه با شعبه‌اش یعنی دایره حمل و نقل ایران توانست حقوق انحصاری خود را در مقابل رقبای قوی‌اش نگهدارد و حتی حوزه پست ایران را نیز در انحصار خود بگیرد^{۸۷}. حجم تجارت خود آنها نیز بطور چشمگیری افزایش یافت چنانکه حجم کالاهایی که آنها در مرزهای ایران حمل کردند از ۹۴۰۰۰ پود در سال ۱۹۰۵ م. به ۱۰۶۰۰۰۰ پود در سال ۱۹۱۳ م. رسید و حال آنکه میزان کالاهایی که از کشور خارج و یا داخل کردند از ۲۳۷۷۰۰۰ پود تا ۸۳۸۴۰۰۰ پود بالغ شد. منتقدین اشاره کرده‌اند که با تمام اینها در همین دوره تعداد آژانس‌های آنها از بیست به دوازده کاهش یافت و اعضای شرکتها علاقه زیادی به منافی بهم رسانیدند که از کشتی‌رانی در دریای خزر عاید می‌شد نه از حمل و نقل راههای خشکی ایران^{۸۸}.

شرکت بیمه تحت نام شرکت راه انزلی در ۷ ژوئیه ۱۸۹۳ م. امتیازی برای کشیدن يك راه حمل و نقل از انزلی تا قزوین بدست آورد؛ این راه بعدها به راه قزوین - تهران و قزوین - همدان توسعه یافت. در سال ۱۸۹۹ م. راه دریای مازندران به تهران تکمیل شد و در سال ۱۹۰۶ م. راه بین قزوین و همدان به اتمام

۸۷- لیتن، صفحات ۲۲-۱۱۹؛ در سال ۱۹۰۴ م. بیمه عمر از فعالیتهای شرکت مزبور حذف شد چون «مخالف با روح دین اسلام بود» - نگاه کنید به تر-گوکاسف، صفحات ۱۰۷-۱۰.

۸۸- تر-گوکاسف، صفحات ۱۰۶-۹۸.

عمل كالاها

حواله	نرخ مبادل	هر خروار	نرخ حمل و نقل	فواصل	وسايل حمل و نقل	راه
كالا	هر تن	هر تن (۴/۴۰۰ پوند)	هر خروار (۶۵۰ پوند)	تقریبي به میل		
۳۰	۹/۵۰	۱۱/۹۰	۱۹۰	۳۰۰	شتر یا الاغ	بندربعباس - کرمان
۲۵				۶۰۰	شتر یا الاغ	بندربعباس - بیرجند
....		۱۰/۲۶		۹۷۰	شتر یا الاغ	بندربعباس - مشهد
۱۱۰	۶/۳۶	۲۵/۶۹	۴۱۰	۵۲۰	شتر یا الاغ	بندربعباس - یزد
۸۰				۸۵	استر	بندر گز - شاهرود
۴۰				۱۶۰	استر - الاغ	بوشهر - شیراز
۷		۱/۰۰	۵۴		کشتی بخار	بوشهر - بغداد
۵۰ تا ۲۵	۸/۳۶	۵/۵۷	۹۰		کشتی بخار	کلکته - باطوم
۴۰		۲/۴۶			کشتی بخار	استانبول - باطوم
(بخطوط)					کشتی بخار	استانبول - طرابلس
تاخیر در					کشتی بخار	ایروان - باطوم
بهره (۵)					کشتی بخار	ایروان - جلفا
....					کشتی بخار	همدان - بغداد
۷		۱/۳۰			کشتی بخار	همدان - اردبیل
۶		۱/۲۵			کشتی بخار	همدان - رشت
....					کشتی بخار	همدان - تبریز
۷		۴/۳۰			کشتی بخار	همدان - تبریز
۱۰	۳/۰۴	۱/۶۵			کشتی بخار	همدان - تبریز
۲۵	۲/۶۰	۳/۵۵	۵۷		کشتی بخار	همدان - تبریز
۲۰	۴/۲۴	۶/۰۴	۱۰۰		کشتی بخار	همدان - تبریز
۱۲	۵/۱۸	۶/۰۴	۱۰۰		کشتی بخار	همدان - تبریز
....	۷/۶۳	۴٪ لیره	۱۰۰		کشتی بخار	همدان - تبریز
....					کشتی بخار	همدان - تبریز

عدل كالاها

حواله	نرخ معادل			فواصل	وسایل	راه
	هر تن	هر تن (۲/۴۰ پوند)	هر خروار (۶۵۵ پوند)	تقریبی به میل	حمل و نقل	
کالا در روز	هر تن	هر تن (۲/۴۰ پوند)	هر خروار (۶۵۵ پوند)	تقریبی به میل	حمل و نقل	راه
۱۵	پنس ۵/۳۷	لیره ۷/۱۶	قران ۱۱۵	۲۸۰	استر - شتر	اصفهان - تبران
....				۱۵۰	استر - شتر	اصفهان - یزد
۱۰	۲/۴۰	۱/۳۲		۱۳۰	واگن یا شتر	جلفا - ایروان
۸	۴/۸۵	۱/۶۰	۲۶	۸۰	استر یا شتر	جلفا - تبریز
....					واگن - شتر	قزوین - رشت
۲۰	۳/۴۰	۳/۱۱	۵۰	۲۲۰	استر - شتر در تابستان	کرمانشاه - بغداد
۸	۶/۴۰	۲/۶۷	۴۳	۱۰۰	استر - شتر در تابستان	کرمانشاه - همدان
۲۵		۱/۹۵			کشتی بخار	لندن - طرابوزان
۷۵ تاخیر در		۴/۸۰			کشتی بخار	منچستر - بغداد
بهره		۲/۳۲۵			کشتی بخار	منچستر - خلیج فارس
۳۵		۴/۰۵	۶۵	۱۶۰	کشتی - واگن	مشهد - عشق آباد
۱۲	۶/۰			۱۶۰		مشهد - تبران
۱۰					ریل - راه آهن بخار	مسکو - عشق آباد
۳۵		۸/۴۶			کشتی رودخانه ای	مسکو - ایروان
۶۰		۵/۶۲			ریل - کشتی بخار	مسکو - استارا
....		۸/۶۰			ریل - کشتی بخار	
۲۵ یوسيله ریل						
۴۰ یوسيله						
واگن						
....		۵/۹۵			کشتی بخار	مسکو - رشت
....						انزلی
۲		۵/۹۵			کشتی بخار	محمره - اهواز

در تابستان هر پوند ۷۵ کوپک؛ در زمستان هر پوند ۱۱۵ کوپک؛ در بهار و پائیز هر پوند ۹۰ کوپک. بطور متوسط ۹۰ کوپک

هر تن وزن یا اندازه ۱۳ شیلینگ و ۶ پنس؛ شکر هر تن وزن ۱۰ شیلینگ و ۶ پنس؛ محلی هر تن ۳۰ تا ۴۰ قران

عبد کالاه

حواله	نرخ معادل		فواصل	نرخ حمل و نقل		تقریبی به میل	وسایل حمل و نقل	راه
	هر تن کالا	هر تن (۴۴۰ پوند)						
۳۰	چس	۱/۶۵		هر پود ۲۵ کوبك؛ از ۲۵ تا ۲۹ كوبيك	۱/۰۵۰		كشتی بخار	ادسا - خلیج فارس
۱۲		۹/۰		هر تن وزن یا اندازه ۱۰ ریال. هر تن وزن یا اندازه ۲۵ شیلینگ			كشتی بخار	خلیج فارس - بمبئی
....		۲/۰۰		صمغ هر ۴۰ كوبيك ۲۵ شیلینگ			كشتی بخار	خلیج فارس - لندن - منچستر
....		۲/۵۰		هر ۴۰ كوبيك پشم ۲۵ شیلینگ				
....		۲/۵۰		هر ۴۰ كوبيك پوست ۲۵ شیلینگ. هر صندوق تریاك ۱ لیره و ۵ شیلینگ. فرش هر ۴۰ كوبيك ۲۵ شیلینگ				
....		۴/۰۰		هر خروار تبریز ۳۵۰ قران؛ سال ۱۹۰۲-۳ م. هر خروار ۳۶۰ تا ۳۴۰ قران؛ گزاریش كنسولی، ۱۹۰۲ م. ۲۷۰ قران	۷۷۳		شتر	گته - مشهد
۱۵۰	۴/۹۹	۲۱/۹۰	۳۵۰	هر من ۸۰ پوندى ۱۰ شیلینگ؛ گزاریش كنسولی سال ۱۹۰۲ م.			شتر	گته - بیرجند
....	۴/۳۵	۱۴/۰۰		هر خروار تبریز ۱۴۰ قران؛ ۱۲۵ تا ۱۵۰ قران	۲۸۰		استر	رشت - همدان
۱۵	۷/۴۵	۸/۷۰	۱۴۰	هر من شاه ۳/۲۵ قران؛ هر من شاه ۳ تا ۳۲ قران	۴۳۰		استر - شتر	رشت - اصفهان
۲۵	۵/۶۳	۱۰/۰۰	۱۶۲	هر خروار تبریز ۱۲۰ قران؛ گزاریش كنسولی، ۱۹۰۲ م. تا ۱۴۰ قران	۲۰۰		شتر - استر - واگن	رشت - انزلی - تهران
....				۸ لیره و ۹ شیلینگ با واگن و ۸ لیره و ۱۲ شیلینگ با شتر؛ شکر ۷ لیره و ۱۰ شیلینگ با واگن؛ ۷ لیره و ۱۰ شیلینگ با شتر هر تن				
۲۰ تا ۱۵	۹/۰۰	۷/۵۰	۱۲۰	هر خروار شیراز ۹۶ قران؛ سال ۱۹۰۱-۲ م. كمتزین قیمت ۷۰ قران، بیشترین قیمت ۱۳۰ قران	۳۱۰			شیراز - اصفهان
۲۰	۴/۱۰	۵/۳۰	۸۵	هر بار ۴۵۰ پوندى ۴۰ قران؛ ۳۰ تا ۴۵ قران	۲۰۰		اسب؛ شتر - تار دیل	تبریز - آستارا
۱۵	۴/۳۵	۳/۶۰	۵۸	هر بار ۴۸۰ پوندى ۱۱۰ قران؛ در سال ۱۹۰۲-۳ م. از ۱۰۰ تا ۱۲۰ قران			شتر و ریل	تبریز - باطوم
۲۵		۹/۳۳						

عمل کالاهای

حواله	نرخ معادل			نرخ حمل و نقل	فواصل تقریبی به هیل	وسایل حمل و نقل	راه
	هر تن	هر تن (۳/۴ پوند)	هر خروار (۶۵۰ پوند)				
کالا در روز							
۸	۴/۴۵	۱/۴۹	۲۴	هر بار ۱۴ پودی ۱۸ قران؛ از ۱۵ تا ۲۵ قران	۸۰	شتر - استر	تبریز - جلفا
				هر من شاه ۳/۵۵ قران، سال ۱۹۰۲-۳	۳۶۰	شتر - استر	تبریز - تهران
				کمترین قیمت ۲/۱۰ قران و بیشترین قیمت ۳/۵۰ قران			
۲۵ تا ۲۰	۶/۳۰	۹/۵۰	۱۵۲	هر بار ۴۸۰ پوندی ۱۰۲ قران؛ سال ۱۹۰۲-۳	۵۰۰	شتر - استر	تبریز - طرابوزان
				۴. هر بار ۸۰ تا ۱۵۰ قران.			
				حد متوسط در سالهای ۱۹۰۳ - ۱۸۹۸، ۱۰۰ قران			
۵۰	۴/۱۲	۸/۶۰	۱۳۸	هر من شاه ۱/۲۵ قران	۲۸۰		تهران - اصفهان
۲۰ تا ۱۵	۳/۳۵	۳/۹۲	۶۳	هر خروار تبریز ۲۲۵ قران؛ هر خروار مشهد ۲۲۰ تا ۲۵۰ قران	۵۶۰	شتر - استر	تهران - مشهد
۴۰ تا ۳۵	۶/۰۰	۱۴/۰۰	۲۲۵	هر خروار تبریز ۷۵ قران	۲۰۰	شتر - استر - واکن	تهران - رشت
۱۵	۵/۶۰	۴/۶۵	۷۵	هر خروار تبریز ۱۵۲ قران	۳۶۰	شتر - استر	تهران - تبریز
۲۵ تا ۲۰	۶/۳۰	۹/۵۰	۱۵۲			گشتی بخار	طرابوزان - استانبول
۶		۱/۲۵				گشتی بخار	طرابوزان - لندن
۲۵		۱/۹۵				شتر - استر	طرابوزان - تبریز
۵۰	۷/۵۵	۱۵/۷۰	۲۵۲	هر خروار تبریز ۱۷۰ قران؛ ۱۶۰ تا ۱۸۰ قران	۵۰۰	شتر - استر	یزد - مشهد
۵۰	۵/۱۰	۱۰/۶۰	۱۷۰				
۳۰							

رسید. ضمناً در سال ۱۹۰۲ م. امتیاز کشیدن راهی از جلفا به تبریز هم واگذار شد و بلافاصله هم تکمیل گردید؛ این امتیاز همچنین گسترش این راه را تا قزوین و از آنجا تا تهران واگذار کرده بود.

این راهها بسیار عالی ساخته شدند و پرهزینه هم بودند: بخش انزلی - قزوین با هزینه قریب به ۳۰۰۰۰۰۰ روبل، و راه تهران - قزوین و غیره ۷۰۰۰۰۰۰ روبل و راه جلفا - تبریز ۴۷۰۰۰۰۰ روبل یا بالغ بر ۱۵۰۰۰۰۰۰ لیره بطور اعم^{۸۹}. راههای خزری نتوانستند منافع منطقی برگردانند: هرچند که کیفیت حمل و نقل عالی بود و ده درصد هزینه حمل و نقل را افزایش داده بود و تعدادی از تجار را وسوسه کرده بود تا از راههای کوهستانی مشهدسر - تهران استفاده کنند، معالوصف فقط توانست سود ۱۰۰۰۰۰۰۰ روبل سرمایه‌گذاری شده را برگرداند^{۹۰}. در سال ۱۹۱۰ م. وسایل به ۳۵۴۰۰۰ روبل بالغ شد ولی هزینه جاری سر به ۲۸۶۰۰۰ روبل زد و تعمیر راهها هم ۲۲۰۰۰ روبل دیگر را دربرگرفت و مازادی کمتر از ۴۷۰۰۰ روبل یا ۵٪ سرمایه سرمایه‌گذاری شده بجا گذاشت^{۹۱}. از سوی دیگر راه جلفا - تبریز هم معروف و هم پرسود گردید. بایستی اضافه کرد که هرچند که دولت روسیه انتظار داشت مقدار زیادی از سرمایه‌های خصوصی روسیه در این کارهای راهسازی سود ببرد ولی این کارها بالاخره به تدارک مبلغ هنگفتی از وجوه سرمایه‌گذاری شده انجامید^{۹۲}.

این امتیاز به شرکت راهسازی اجازه می‌داد تا يك سرویس کالسکه‌رانی همراه با ایستگاههای سر راه ایجاد کند ولی شرکت ترجیح داد که این حق را به اجاره دهد. این سرویس تا سال ۱۹۱۰ م. بوسیله برادران باقراوف - یکی از اتباع روسیه همراه با يك نفر تبعه ایرانی - راه افتاد و پس از آن نیز شرکت ایرانی بهمن - بهرام راهش انداخت. کمی قبل از جنگ اول جهانی، در این جاده‌ها اتومبیل راه افتاد. در وهله اول، شرکت با تحریم وسایل آنها را دلسرد کرد - برای هریک از ماشین‌هایی که دارای قدرت اسب بودند به اندازه پول يك اسب مالیات بست^{۹۳}. ولی در ۴ آوریل سال ۱۹۱۳ م. يك نفر تبعه روس بنام خوشتریه (Khoshtaria) «امتیازی برای راه‌اندازی وسایل موتوری تا اواخر سال ۱۹۱۹ م. در جاده‌های رشت - قزوین و قزوین - تهران و قزوین - همدان»^{۹۴} بدست آورد و در سال ۱۹۱۴ م. بعضی از ماشین‌های پژو راه افتاد.

۸۹- آنتنر، صفحات ۵۱-۵۰؛ جمالزاده، ص ۱۰۴، هزینه راه جلفا - تبریز را ۱۰ میلیون روبل برآورد کرده است.

۹۰- آنتنر، صفحات ۵۱-۵۰.

۹۱- جمالزاده، ص ۱۰۱.

۹۲- لیتن، صفحات ۲۷-۱۲۳؛ و نیز نگاه کنید به: «رشت»، A and P سال

۱۹۰۷ م، ص ۹۱.

۹۳- گ. د. تورنر، شرحی از وقایع مهم ایران در خلال دوره اکتبر ۱۹۱۳ م. تا

اکتبر ۱۹۱۴ م. (انجمن ایران، لندن، بدون تاریخ).

۹۴- لیتن، صفحات ۵۷-۵۶.

با توجه به راههای جنوب، بانک شاهنشاهی ایران در ژانویه ۱۸۹۰ م. يك امتیاز شصت ساله خریداری کرد که سال قبل به يك نفر ایرانی واگذار شده بود و قرار بود راهی از تهران به اهواز و بین بروجرد و اصفهان ساخته شود. دولت با تأکید بر حقوق انحصاری بانک اعلام کرد که «به شرکت مذکور حق تحریم دیگران هم از حمل مسافر و کالا در گاری یا کالسکه یا وسایل دیگر حمل و نقل در این جاده واگذار شده است». در سال ۱۸۹۱ م. راه بین تهران و قم تکمیل شد و به شرکت این حق داده شد تا از هر وسیله‌ای اعم از گاری و کالسکه ۱۰ قران و از هر چهارپایی ۲ شاهی برای سرتاسر جاده و يك شاهی برای قسمتی از آن دریافت کند. در ماه نوامبر و دسامبر ۱۸۹۸ م. به بانک حق کشیدن جاده تا اصفهان واگذار گردید^{۹۵}. در سال ۱۹۰۲ م. بانک استقراضی روسیه درصدد برآمد تا راه جنوب را که شرکتی به ریاست ه.ف.ب. لینچ و با کمک انگلیس در اختیار داشت تحت کنترل خود درآورد. سال بعد این شرکت با يك سهم ۱۰۰۰۰۰ لیره‌ای بنام شرکت حمل و نقل ایران درآمد. این شرکت علاوه بر ساختن جاده این حق را بدست آورد که در این راه و نیز رود کارون به کارهای حمل و نقل و غیره بپردازد. در سال ۱۹۰۶ م. راه قم - سلطان‌آباد تکمیل شد و نرخ راهداری آن هر وسیله نقلیه دو تومان (از قبیل اتومبیل) و هر چهارپا يك قران تعیین گشت. و شرکت در سال ۱۹۰۸ م. در مقابل پرداخت سالانه ۷۰۰۰ تومان حق انحصاری حمل و نقل بین تهران و سلطان‌آباد را بدست آورد که با توافق اداره پست ایران انجام شد. چنانکه لیتن اشاره می‌کند نرخهایی که بوسیله شرکت انگلیسی عرضه شده بود بسیار منطقی‌تر از نرخهای شرکت روسی بود - یعنی پرداخت برای اتومبیل به شکل راهداری و مالیات انحصاری ۱۲ تومان که قابل مقایسه با ۱۰۷۴ تومان در جاده روسی است^{۹۶}.

حتی يك قسمت از جاده جنوبی (که بیشتر بنام جاده خوزستان، بختیاری و یا جاده لینچ معروف بود) تا سال ۱۹۱۲ م. ساخته نشد - پایان این دوره در امتیازنامه پیش‌بینی شده بود - و دنباله این جاده هم بایستی کشیده می‌شد. ولی کاروانها بین اهواز و اصفهان و نیز بین بوشهر و شیراز و بندرعباس و کرمان در رفت و آمد بودند. وضع ناامن مملکت در سالهای بین آغاز انقلاب ایران و اولین جنگ جهانی و افزایش قیمت علوفه مشکلاتی را پیش آورد^{۹۷}. ولی رفت و آمد با تنظیرات چشمگیری رو به ترقی رفت: بین اهواز و اصفهان (رفت و برگشت) حمل و نقل تعداد بسته‌ها از ۱۲۰۰۰ بسته (با وزن حدود ۸۰۰ تن) در سال ۱۹۰۴ م. به ۲۴۰۰۰ بسته در سال ۱۹۱۰ م. و ۲۹۰۰۰ بسته در سال ۱۹۱۲ م. رسید؛ از این

۹۵- نگاه کنید به آگهی در *Financial News*، ۱۳ مه ۱۹۰۳ م.، نقل در همان،

ص ۵۸.

۹۶- همان مأخذ، صفحات ۶۲-۶۰.

۹۷- از اینرو يك گزارش منتشر نشده درباره راهها در اوایل سپتامبر ۱۹۱۳ م. مشعر بر اینست که «ناامنی بسیار، دزدی و نرخ زیاد علوفه رفت و آمد را در جاده اهواز تهدید می‌کند - FO ۳۷۱/۱۷۰۹؛ و نیز «ایران» A and P، سال ۱۹۱۰ م.، ص ۹۴.

بسته‌ها حدود دوسوم آن از راه بختیاری حمل می‌شد^{۹۸}. با وجود این ترازنامه شرکت حمل و نقل ایران در سال ۱۹۱۲ م. يك کاهش ۴۶۱۰۶ لیره را نشان می‌دهد^{۹۹}. و يك گزارش منتشر نشده توسط مدیر شرکت به تاریخ ۸ ژوئیه ۱۹۱۴ م. حاوی اشارات زیر است:

وضع راه بختیاری در وضع بسیار بدی است. در بعضی قسمت‌ها به صورت يك راه بزرو درآمده است.

وقتی که در سال ۱۹۱۰ م. از این راه سفر کردم وضعش بسیار بد بود و به حالت خطرناکی هم درآمده بود.

از آن سال به بعد تعداد شترهایی که بین اهواز و اصفهان در حرکت بودند، ۵۰ درصد کاهش یافته است که بیشتر در نتیجه اینست که استفاده از آنها در این جاده پر از سنگلاخ محدود است و سال‌ها بعد ما مجبور خواهیم شد که حمل و نقل با شتر را بطور کلی کنار بگذاریم^{۱۰۰}.

ارزیابی تابستان سال ۱۹۱۴ م. مشعر بر اینست که این جاده می‌تواند «مناسب رفت و آمد کاروان‌ها» با هزینه ۵۸۰۰ لیره باشد؛ و هزینه «مناسب گردانیدن آن برای رفت و آمد وسایل موتوری از اهواز تا اصفهان» ۳۲۰۰۰ لیره است؛ «کشیدن راه‌آهن ساده‌ای از اهواز به مال میر» می‌تواند ۲۰۰۰۰۰ لیره خرج بردارد «البته به غیر از هزینه وسایل نقلیه خط‌آهن»؛ و کشیدن «يك راه گاری‌رو از مال میر تا اصفهان» ۲۸۰۰۰ لیره هزینه برمی‌دارد؛ هزینه خط‌آهن اهواز تا اصفهان ۱۰۰۰۰۰۰ لیره است^{۱۰۱}.

در اثنای جنگ اول جهانی بعضی از راه‌ها ساخته شد و یا تعمیر گردید و راهداری هم برچیده شد^{۱۰۲}. از آن به بعد ایران برای حمل و نقل داخلی و تجارت با کشورهای همسایه به جاده‌های خود متکی گشت (نگاه کنید به واپسین کلام). (و نیز نگاه کنید به آثار انتر، تر - گوکاسف، لیتن و سون تیتسکی که در کتابشناسی آمده است).

گزینش ۱۲. راه‌های حمل و نقل، ۱۹۱۴ م.

[محمد علی جمالزاده، گنج شایگان، (برلین، ۱۳۳۵ هـ.)، صفحات ۵۱-۴۶]

۱- راه طرابوزان - تبریز - تهران

الف - از طرابوزان به تبریز - فاصله... تقریباً ۱۸۳ فرسنگ (۱۱۰۰)

۹۸- «ایران»، A and P سال ۱۹۱۰ م.، ص ۹۴ و «عربستان»، A and P سال ۱۹۱۴-۱۶ م.، ص ۷۴.

۹۹- در ۳۷۱/۲۰۷۷ FO.

۱۰۰- همان مأخذ.

۱۰۱- گزارش درباره جاده لینچ، ۱۷ اگوست ۱۹۱۴ م.، ۳۷۱/۲۰۷۷ FO.

۱۰۲- ملامید، در CHI جلد ۱، ص ۵۵۵.

کیلومتر). از بایزید به تهران قریب ۱۳۶ فرسنگ.

مدت (حد وسط) در تابستان ۶۰ روز و در زمستان ۴۵ روز.
 قیمت (حد وسط) اگر عدل باشد ۲۸/۵ تومان هر قنطار ۷۶ منی.

(۱) برای واردات اگر صندوق باشد ۵ تا ۶ تومان بیشتر از قیمت عدل برای قنطار.

(۲) برای صادرات از ۸ تا ۱۰ تومان هر بار شتر ۸۰ منی.

در خاک ایران از راه خوی تا تبریز و از تبریز تا تهران درشکه‌رو است. از طرابوزان تا تبریز را مسافر می‌تواند بیست روزه با اسب طی نماید و قیمت کرایه اسب ۲۵ تومان است.

ب - از تبریز به تهران

فاصله... تقریباً ۱۰۵ فرسنگ

مدت (حد وسط) با اسب ۲۵ تا ۳۰ روز، با شتر ۴۰ روز.
 قیمت (حد وسط) با قاطر و اسب ۵ قران برای هر من ۱۲۸۰ مثقالی.
 با شتر ۳ قران برای هر من ۱۲۸۰ مثقالی.
 با گاری ۳/۵ قران برای هر من ۱۲۸۰ مثقالی.

رویهم رفته مال‌التجاره می‌تواند در مدت ۲ ماه و نیم تا ۳ ماه از طرابوزان به تهران برسد و قیمت کرایه صد من تبریز آن از ۷/۵ تا ۸ تومان می‌شود.

از تبریز به تهران پستی که مسافر بگیرد و در هر منزل اسب حاضر داشته باشد نیست ولی بعضی درشکه‌های شخصی هست که ده روزه مسافر را از تبریز به تهران می‌رساند و وجه کرایه آن‌ها عموماً ۱۵۰ تومان است. ولی اگر مسافر بخواهد زودتر به تهران برسد راه تبریز به جلفا و تفلیس و بادکوبه و انزلی و رشت و تهران ترجیح دارد: خرج این راه زیاده‌تر از راه مستقیم تبریز به تهران نیست و مسافر را چهار پنج روزه به مقصد می‌رساند.

۲- راه جلفا به تبریز

فاصله... ۲۰ فرسخ - (۸۴ میل انگلیسی).

مدت (حد وسط) با کاروان و با گاری ۴ روز.
 با اتومبیل مال‌التجاره یک روز و نیم.

برای واردات یک قران و نیم تا دو قران هر پنج من و نیم تبریز که یک پود است.
 قیمت (حد وسط) برای صادرات یک قران تا یک قران و نیم هر پنج من و نیم تبریز که یک پود است.

۳- راه جلفا به اورمیه از طریق خوی:

- الف - از جلفا به خوی - مدت (حد وسط) با کاروان ۳ روز.
 برای واردات ۲۰ تا ۲۵ قران برای هر بار ۷۷ من
 تبریز (۱۴ پود).
 برای صادرات ۱۵ تا ۱۸ قران برای هر بار ۷۷ من
 تبریز (۱۴ پود).
 قیمت (حد وسط) }
 ب - از جلفا به سلماس - مدت (حد وسط) با کاروان ۵ روز.
 برای واردات ۳۲ تا ۴۰ قران برای هر بار ۷۷ من
 تبریز.
 برای واردات ۳۰ تا ۳۵ قران برای هر بار ۷۷ من
 تبریز.
 قیمت (حد وسط) }
 ج - از جلفا به اورمیه از راه صوفیان -
 مدت (حد وسط) با کاروان ۱۰ روز.
 برای واردات ۳۰ تا ۳۵ قران برای هر بار ۷۷ من
 تبریز.
 برای صادرات ۲ قران و نیم تا ۳ قران برای هر ۵
 من و نیم تبریز.
 قیمت (حد وسط) }
 ۴ - راه آستارا به تبریز از طریق اردبیل:

الف - آستارا به اردبیل

- از آستارا به اردبیل راهی هست که تقریباً ۱۴ فرسخ مسافت دارد
 و آنرا شرکتی ایرانی ساخته و عایداتش نیز به جیب همان شرکت می‌رود.
 راهداری برای هر بار الاغ ۱۵ شاهی و برای بار شتر و اسب و قاطر ۳
 قران است.
 مدت (حد وسط) - ۲ روز.
 قیمت (حد وسط) - یک قران و نیم برای ۵ من و نیم تبریز.
 ب - آستارا به تبریز - مسافت... تخمیناً ۳۵ فرسخ،
 مدت (حد وسط) - هفت روز.

- ۵۰ قران برای هر بار ۶۶ من تبریز (۱۲ پود).
 مالالتجاره با اسب از آستارا تا اردبیل و با شتر از
 اردبیل تا تبریز می‌رود.
 قیمت (حد وسط) }

- ۵ - راه انزلی به تهران از طریق رشت (راه شوسه است) - مسافت...
 قریب ۶۴ فرسنگ است (۳۸۲ کیلومتر).

از وقتی که شرکت روسی در انزلی بندری ساخته که به‌استثنای
 اوقات طوفان کشتی تا لنگرگاه گمرک می‌تواند نزدیک شود رفت و آمد
 مالالتجاره در این بندر روز بروز در تزايد است.

راه انزلی به تهران هم کالسکه و هم اتومبیل‌رو است. شرکت راه

شوسه راهداریه‌های ذیل را دارد:

۱- از انزلی به رشت } از هر درشکه و کالسکه چهاراسبه . . . ۱۰ قران
 از هر درشکه دو اسبه ۴ قران
 از هر شتر و اسب و قاطر ۱ قران

۲- از رشت به تهران } از درشکه و کالسکه چهاراسبه . ۵۹/۵۰ قران
 از درشکه دو اسبه ۱۳ قران
 از گاری چهاراسبه ۷۰/۵۰ قران
 از اسب و قاطر و شتر ۴/۵ قران
 از خر ۲/۷۰ قران

الف - از انزلی به رشت - مسافت... ۴ فرسنگ. مدت (حد وسط) - با درشکه ۲ ساعت و نیم تا ۳ ساعت. مال التجاره يك روز.

اداره حمل و نقل ایرانی مال التجاره را از راه شوسه
 از انزلی به رشت می‌برد به قیمت ۷۰/۰ قران هر
 ۵ من ونیم تبریز (پود) در صورتیکه وزن بار بیشتر
 از ۸۲۵ من تبریز (۱۵۰ پود) نباشد والا وجه
 کرایه بسته به قرارداد طرفین است.

از راه آب هم از انزلی راهی هست تا پیره‌بازار و از پیره‌بازار از راه خشکی تا رشت.

مدت (حد وسط) - ۲ تا ۳ روز (برای مال التجاره).
 قیمت (حد وسط) - برحسب فصل و کثرت حمل و نقل مختلف است.
 ب - از رشت به تهران - مسافت... قریب ۶۰ فرسخ.

مدت برای مال التجاره (حد وسط) } با کاروان ۱۴ روز
 با گاری ۱۲ روز
 قیمت (حد وسط) - با گاری و کاروان ۱۴ تومان و نیم تا ۲۰ تومان هر قنطار صد منی (خروار).

هرچه مال التجاره بیشتر جا بگیرد وجه گرانتر است و برای یافتن چاروادار باید با دلالها طرف شد. از سال ۱۳۳۲ ه. به این طرف شرکتی روسی و ایرانی برای حمل و نقل مسافر و مال التجاره با اتومبیل از انزلی به تهران تأسیس گردیده است.

۶- راه مشهدسر به تهران:

می‌توان گفت که مشهدسر بندرگاهی ندارد چونکه کشتی‌ها در ۱۵۰۰ ذرعی ساحل لنگر می‌اندازند و بارگیری به توسط بلم می‌شود.

مسافت... ۳۵ تا ۳۶ فرسنگ

مدت (حد وسط) - در تابستان ۶ تا ۸ روز.

قیمت (حد وسط) - خروار صد منی ۱۴ تا ۱۶ تومان.

۷- بندر گز به تهران:

بندر گز در انتهای خلیج استرآباد واقع است و تردد کشتی‌ها در آنجا سهل‌تر از مشهدسر است. کاروان بندر گز به تهران می‌تواند از طرف ساری و بارفروش به تهران برود و هم می‌تواند به شاهرود و یا به دامغان آمده و از آنجا در جاده بزرگ مشهد و تهران افتاده و به طرف پایتخت روان شود. مسافت ... ۵۵ فرسنگ (از راه ساری و آمل).

مدت (حد وسط) }
 از راه ساری ۸ روز
 از راه شاهرود ۱۲ روز
 از راه دامغان ۱۱ روز

قیمت (حد وسط) }
 از راه ساری ۱ قران و ۷۰۰ دینار هر من تبریز
 از راه شاهرود ۲ قران هر من تبریز
 از راه دامغان ۲ قران هر من تبریز

۸- راه عشق‌آباد به مشهد از راه قوچان

طول کلیه این راه قریب چهل فرسخ است.

الف - عشق‌آباد به قوچان. مسافت ... تقریباً ۲۰ فرسنگ (۷۶ میل).

مدت (حد وسط) }
 با شتر ۸ تا ۱۰ روز
 با قاطر و اسب ۵ تا ۷ روز
 با گاری ۴ تا ۸ روز

قیمت (حد وسط) }
 با شتر در تابستان ۳ تومان و در زمستان ۵ تومان
 هر خروار صد منی
 با اسب و قاطر در تابستان ۴ تومان و در زمستان ۶ تومان
 هر خروار صد منی
 با گاری در تابستان ۴ تومان و در زمستان ۷ تومان
 هر خروار صد منی

ب - قوچان به مشهد

مسافت ... تقریباً ۲۵ فرسنگ

مدت (حد وسط) }
 با شتر ۸ تا ۱۰ روز
 با گاری ۴ تا ۵ روز
 با شتر در تابستان ۳ تا ۴ تومان خرواری

قیمت (حد وسط) }
 با اسب و قاطر ۵ تا ۶ روز
 با اسب و قاطر در تابستان ۳/۵ تا ۴/۵ تومان
 خرواری
 با گاری در تابستان ۴ تا ۴/۵ تومان خرواری

راه عشق آباد به مشهد در دست آقارضای رئیسالتجار است و درشکه و گاری و کاروان در آن تردد می نماید. صاحب امتیاز از هر شتری ۱/۷۵ قران راهداری می گیرد و مطابق امتیازنامه از هر درشکه و گاری هم بایستی يك تومان می گرفت ولی از آنجائیکه صاحب امتیاز مواظبت لازم را در حفظ راه بجا نمی آورد حق مذکور پرداخته نمی شود.

مسافرین این راه با چهار وسیله زیر می توانند مسافرت نمایند:

۱- با درشکه پستی

- از عشق آباد به باجگیران در مدت ۶ تا ۹ ساعت به قیمت ۱۰ منات
- از باجگیران به قوچان... در مدت ۱۲ تا ۱۸ ساعت به قیمت ۱۲ تا ۱۸ تومان
- از قوچان به مشهد... در مدت ۲۰ تا ۲۷ ساعت به قیمت ۲۳ تا ۳۰ تومان
- از عشق آباد به قوچان... در مدت ۳ روز... به قیمت ۴۰ تا ۵۰ منات
- از عشق آباد به مشهد... در مدت ۳ روز... به قیمت ۴۳ تا ۶۰ تومان

۲- با گاری پستی:

- از عشق آباد به مشهد... در مدت ۳ تا ۶ روز به قیمت ۲۵ تا ۵۱ قران هر نفری

۳- درشکه معمولی

- از عشق آباد به قوچان... در مدت ۳ تا ۴ روز، هر درشکه ۴۰ تا ۵۰ منات
- از قوچان به مشهد... در مدت ۵ تا ۶ روز، هر درشکه ۳۰ تا ۴۰ تومان

۴- گاری معمولی

- از عشق آباد به قوچان... در مدت ۳ تا ۴ روز، هر نفری ۱۵ تا ۲۰ قران
- از قوچان به مشهد... در مدت ۵ تا ۶ روز، هر نفری ۲۰ تا ۲۵ قران...

۹- راه قوچان به سبزوار

مسافت... ۲۲ فرسنگ

با گاری... ۴ تا ۵ روز با کاروان... ۴ تا ۵ روز با گاری... ۴ تا ۵ تومان هر خروار صد منی	}	مدت برای مال التجاره
با کاروان... ۳۵ تا ۴۵ قران هر خروار صد منی...	}	قیمت برای مال التجاره

حمل و نقل با درشکه در تهران

رشد تهران به صورت يك شهر صد هزار نفری در سال ۱۸۹۰ م. ضرورت ایجاد شکلی از حمل و نقل عمومی را پیش کشید. سرویس حمل و نقلی که در گزینش زیر توصیف شده اولین قدم را در این زمینه نشان می‌دهد که به دنبال آن يك خط درشکه‌رانی از شرق تا غرب در شهر راه افتاد.

توصیه‌ای که در فرانسه منتشر شد و در بین تمام مقیمان اروپایی تهران پخش شد وضع این سرویس را توصیف می‌کرد. درشکه‌های يك اسبه در چهار نقطه می‌ایستادند: میدان توپخانه، سبز میدان، اطراف سفارت انگلیس و میدان سرچشمه. این درشکه‌ها برای مسافرت و یا برای ساعتی کرایه می‌شدند. در زمستان نرخ آن به قرار زیر بود: برای مسافرت (که فراتر از محدوده شهر را دربر نمی‌گرفت) يك قران و ۵ شاهی؛ برای يك ساعت ۲ قران و ۱۰ شاهی در محدوده شهر و یا ۳ قران خارج از محدوده شهر؛ نرخ سفر به شمیران ۴ قران بود. درشکه‌های تك اسبه در محلات عمومی از بامگاه تا سه ساعت بعد از شامگاه می‌ایستادند؛ آنهاییکه برای ساعات بعد از ساعات مقرر کالسکه لازم داشتند می‌توانستند از دواير شرکت در خیابان امیریه کالسکه مخصوص کرایه کنند.

شهر برخلاف اکثر شهرهای بزرگ هرگز دارای ماشینهای برقی نبود؛ اتوبوسها در آغاز بسیار کمیاب بود ولی در سالهای اخیر بر تعدادشان افزوده شد و حمل و نقل توده‌ای را برای يك شهر سریع التوسعه به ارمغان آورد. (و نیز نگاه کنید به آثار بمون، لاکهارت، شهرهای ایران که در کتابشناسی آمده است).

گزینش ۱۳. حمل و نقل با درشکه در تهران، ۱۸۹۱ م.

[از دبالوی به ریپوت، ۱۵ دسامبر ۱۸۹۱ م.، AE، مکاتبات بازرگانی، تهران، جلد ۴]

در گزارش شماره ۲۴ خود به تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۸۹۰ م. به آن جناب اطلاع دادم که دولت ایران به یکی از اتباع خود بنام جناب آقای میرزا-جوادخان امتیازی برای ایجاد شرکت درشکه‌رانی و اتوبوسرانی واگذار کرده است. صاحب امتیاز حق انتقال امتیاز خود را بدیگری ندارد ولی حق دارد شرکتی برای بهره‌برداری از آن راه بیاندازد. میرزا جوادخان که یکی از کارمندان عالیرتبه وزارت امور خارجه است پس از چندین گردهمایی شرکتی را ایجاد کرد که خود ریاست آنرا دارد و اعضایش به ترتیب زیر می‌باشد: دنیس مدیر راه آهن (شاه عبدالعظیم)؛ لمای سردسته موزیسین‌های شاه؛ مرینس که دارای يك امتیاز کبریت‌سازی است؛ معین‌الملک پسر

وزیر امور خارجه؛ جمفرقلی خان؛ اردل باشی؛ و مصباح الملك از وزارت امور خارجه.

میرزا جوادخان به محض اینکه سرمایه مورد نیاز آماده شد نامه‌ای به برادرش در غازان نوشت و از او خواست که حدود سی دستگاه کالسکه فراهم کند که در ماه نوامبر وارد تهران شدند. در پنجم همین ماه این سرویس با نمایش تمام کالسکه‌ها - همراه با اسب و یراق - برای شاه، افتتاح شد. تا اینجا چنین می‌نماید که این سرویس به نحو احسن کار می‌کند و احتیاجات مردم را برطرف می‌سازد. بیست و سه تا از این کالسکه‌ها در محلات شهر راه افتاده‌اند و هفت‌تای دیگر به عنوان کالسکه‌های اضطراری برای تقاضاهای بزرگ بکار می‌رود.

این شرکت هنوز اتوبوسی راه نیانداخته و فکر هم نمی‌کنم که این سرویس راه بیفتد چرا که تراموا رقابت شدیدی از خود نشان می‌دهد...

فصل پنجم

کشاوری

ترسیم تصویری تقریبی از کشاورزی ایران در سده نوزدهم و یا نشان دادن تحولات کلی مملکت که منجر به توسعه آن شده است بسیار مشکل است. چرا که از یکسو حکومت، جز چند بررسی، چیزی از اوضاع و احوال روستاها باقی نگذاشته و جز برگشتی‌های مالیاتی، عملاً چیزی در مورد آمارگیری بجا نگذاشته است؛ و از سوی دیگر، بررسی کنندگان خارجی هم به تحولات روستاها علاقه‌ای نشان نداده و یا اصلاً درکش نکرده‌اند.

مسأله آبیاری در سرتاسر تاریخ ایران تأثیر فوق‌العاده‌ای در کشاورزی داشته است (فصل ۵، گزینش ۱). ولیکن در این زمینه، در مقایسه با سیستمهای عظیم آبیاری مصر و هند - و حتی در حد متوسط در ترکیه و عراق - تا سالهای پس از جنگ جهانی اول، تقریباً کاری انجام نشده است. در ممالک دیگر، دولت عملاً در تمام طرحهای آبیاری سرمایه‌گذاری کرده و به انجامش رسانیده و حال آنکه بنظر می‌رسد که در ایران سرمایه‌گذاری در این زمینه مورد غفلت قرار گرفته - و حتی علاقه‌ای بدان نشان داده نشده است. در سال ۱۸۴۰ م.، صدراعظم میرزا آغاسی «کشت درخت توت را برای تغذیه کرم ابریشم احیاء کرد؛ و مسیر آب رودخانه کرج را برای مصرف تهران تغییر داد». جانشین او امیرکبیر در این زمینه مثل سایر زمینه‌ها به کار پرداخته (فصل ۶، گزینش ۶) و در قسمت‌های مختلف مملکت (در یزد، گرگان و غیره) به امر آبیاری توجه زیادی مبذول داشته و سد ناصری را بر روی رودخانه کرخه در خوزستان احداث نمود؛ جالب توجه است که وی برای این کار يك نفر مهندس ایرانی را که در انگلیس تربیت شده بود به کار گماشت.^۱

پس از این کار، بنظر می‌رسد که دولت کار چشمگیر دیگری انجام نداده است. «در گزارشی به تاریخ ۱۳۰۰/۱۸۸۲، یازده سد در خوزستان، به صورت مخروبه و غیره، فهرست‌بندی شده است*». نویسنده این گزارش یعنی میرزا عبدالغفار

۱- ایوری، ص ۴۶.

۲- برای تفصیلات بیشتر نگاه کنید به: آدمیت، صفحات ۳۰-۲۲۷.

* لمبتون، Landlord، ص ۲۱۴.

نجم‌الملک که يك نفر مأمور انگلیسی او را «مهندس با نام و نشانی» توصیف کرده، طرح مفصلی راجع به توسعه رود کارون، نظیر کشتی‌رانی در آن (فصل ۴، گزینش ۶) و امر آبیاری از طریق آن عرضه کرده است. هزینه ساختمان سد جدیدی در اهواز را به اندازه همان سد مغروبه (۹۰۰ زرع، هر کدام ۳ فوت و ۶ اینچ) ۷۸۳۳۹ تومان یا به نرخ ۶ درصد، ۲۸۰۰۰ لیره [کذا] ۲ برآورد کرده است؛ و لایروبی دو کانال آبیاری مشرف بر سد را نیز ۸۱۶۰۰ تومان ارزیابی نموده است. لایروبی سه کانال دیگر، تعمیر سد بندگه و سایر تأسیسات کوچک را کلاً ۳۴۶۰۱۵ تومان یا ۱۲۳۵۰۰ لیره [کذا] تخمین زده است. بنظر می‌رسد که هیچکدام از این پیشنهادات جامه عمل نپوشیده است.

شاه در سال ۱۸۸۸ م.، ۱۵۰۰۰۰ تومان برای تعمیر سد قدیمی اهواز کنار گذاشت ولی نتایجی حاصل نشد.^۴ گمارش يك نفر مهندس هلندی هم در سال ۱۹۰۲ م. دردی را دوا نکرد چرا که از طرف شاه حمایتی ندید هر چند که امر آبیاری در مذاکره برای اخذ اولین قرضه از روسیه یکی از اقلام اصلی توسعه قلمداد شده بود.^۵ در سال ۱۹۰۹ م. صدراعظم سندی را خطاب به سفیر هلند (که در خلال اغتشاشات سال ۱۹۰۷-۸ م. او را در پناه خود گرفته بود) امضاء کرد تا وی يك امتیاز انحصاری را در مورد آبیاری ۵۰۰۰۰۰ هکتار از اراضی مجاور اهواز تقبل کند و به هر شرکتی که بخواهد واگذار نماید؛ ولی این کار هم مثمرتر واقع نشد.

ولی فقط اینها نبود که دولت در اجرای طرحهای آبیاری با شکست روبرو می‌شد. ناتوانی آن در برقراری نظم و قانون، و سیاست چپاولگرانه مالیاتی آن، مشوق يك چنین اعمالی در معاملات خصوصی هم می‌شد و در واقع کارهای موجود را به تعطیلی می‌کشانید. با توجه به نکته اولی، بیشترین خرابی را عشایر - ترکمن عرب، بختیاری و غیره - در قسمت‌های مختلف مملکت، خصوصاً در خوزستان مرتکب می‌شدند.^۶ ظلم و ستمی که از سوی مأمورین محلی و اربابان اعمال می‌شد بدبختی کمی به بار نمی‌آورد، چنانکه نجم‌الملک، مهندس فوق‌الذکر می‌گوید که «بخاطر همین مسأله، در خوزستان کسی را یارای کشت و توسعه اراضی نیست».^۷

در مورد مالیات هم، اصلاح و بهبود مستعجلی توسط امیرکبیر صورت گرفت؛ «در نتیجه آن اراضی موات زیر کشت رفت و کارهای آبیاری توسعه یافت.» ولیکن پس از مرگ وی، زیاده‌ستانی بار دیگر از نو برقرار شد. «بنابراین عایدات املاک کاهش یافت و چون در سالهای ۸۸-۱۲۸۶/۷۲ - ۱۸۶۹ يك رشته سالهای قحطی بوقوع پیوست، اکثر اراضی خالصه و اربابی بار دیگر به صورت اراضی موات در

۳- FO ۶۰/۴۴۸ : ترجمه مختصر گزارش به تاریخ ۲ ژوئیه ۱۸۸۲ م.

۴- لیتن، ص ۸۶.

۵- همان مأخذ، و جمالزاده، ص ۹۱.

۶- لمبتون، صفحات ۵۸-۱۵۷، ۱۷۰.

۷- همان مأخذ، ص ۱۵۷.

آمد.» پروفیسور لمبتون مثالهای دیگری نیز در زمینه اثرات منفی مالیات در مورد آبیاری نواحی و توسعه آن عرضه کرده است.^۸

به موازات غفلت از امر آبیاری، بی تفاوتی کامل نسبت به بهبود فنون کشاورزی^۹ و هزینه زیاد حمل و نقل، نظام مالکیت ارضی که زارعان را از اتخاذ روشهای سازنده و توسعه محصول باز می داشت، اثر بسیار نامطلوبی در توسعه اقتصادی داشت. در خلال سالهای ۱۹۱۴ - ۱۸۰۰ م. روابط سنتی مالکیت ارضی ایران (فصل ۵، گزینش ۲-۵) همچنان دست نخورده باقی بود.

سه عامل اصلی - دولت، مالکان و رهبران عشایر، و دهقانان - همچنان به وظایف سنتی خود ادامه می دادند. ولیکن عوامل جدیدی در تغییر این روابط در کار بود. (۱) انتقال قدرتی بین حکومت و مالکان و رهبران عشایر وجود داشت. (۲) اتخاذ روزافزون شیوه های اروپایی در جنگ، تشکیلات اداری، و طرز زندگی، احتیاج به تحصیل در آمد را در نزد دولت و مالکان تقویت می کرد. (۳) استفاده روبه رشد از محصولات نقدی برای صدور (فصل ۵، گزینش ۱۳ - ۷) برای مالکان نسبت به سابق از جذابیت خاصی برخوردار شده بود. این مسأله از يك سو مبین این بود که دربار شدیداً بوسوسه افتاده بود که املاك خالصه را به حساب مالکان عمده گسترش دهد و مالیات را بجای تعیین تیولی، مستقیماً جمع آوری نماید (در مورد این مسأله و شرایط زیر نگاه کنید به فصل ۵، گزینش ۲).

ولی مالکان هم به همین دلیل در صدد تبدیل اراضی وقفی^{۱۰} و تیول به اراضی خصوصی (اربابی) بودند و در هر کجا که پا می داد تسلط خود را بر دهقانان افزایش داده و یا املاك آنها را غصب می کردند. از اینها گذشته، تجار، مأمورین و روحانیون درجه اول و سایر شهروندان ثروتمند در صدد کسب اراضی بودند^{۱۱}.

اراضی خالصه و دولتی به نحوی از انحاء روبه توسعه می رفت. مثلاً بعضی از این اراضی در مازندران توسط آقامحمدخان بانی سلسله قاجار خریداری شد. اکثر آنها مصادره می گشت و یا اینکه در ایام قحطسالی و سایر بلایا متروک می افتاد، چنانکه این مسأله در زمان فتحعلی شاه و جانشین او محمدشاه در جوار اصفهان، و در زمان ناصرالدین در سیستان و بلوچستان اتفاق افتاد. سایر اراضی را شاهان به دلیل دیرکرد مالیات غصب کرده بودند. و رضاشاه نیز در مازندران، خوزستان

۸- همان مأخذ، ص ۱۵۳، ۱۶۵، ۱۷۰.

۹- در اسناد منتشره و غیر منتشره انگلیسی و فرانسوی که مورد رجوع اینجانب بودند فقط يك نمونه درباره علاقه دولت ایران نسبت به تکنیک کشاورزی وجود داشت. در نامه ای از منشی انجمن باغبانی، ریجنت استریت، به وزارت خارجه به تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۸۲۶ م. آمده است که: «بنابه درخواست شما و اعلیحضرت شاه ایران، انواع و اقسام ریشه و بذر توسط انجمن باغبانی تهیه شده است و اطلاع می دهیم که آنها برای ارسال آماده است و منتظر دستورات شما می باشد. این مجموعه در چندین جعبه که هر کدام در حدود ۹ اینچ مکعب است بسته بندی شده است» (FO ۶۰/۲۹).

۱۰- همان مأخذ، ص ۱۵۵.

۱۱- همان مأخذ، صفحات ۱۴۰، ۶۲-۲۶۱؛ و نیز نگاه کنید به مثالهایی که در فصل ۲، گزینش ۵ آمده است.

و جاهای دیگر املاك وسيعی را از آن خود کرد^{۱۲}.

ولی ضمناً قسمت اعظم اراضی **خالصه** هم به مالکان عمده انتقال یافت. طبق گفته ملکم ۱۲ دولت در وهله اول حاضر بود که اراضی متروک را خصوصاً برای ساختمان و یا کشت به صورت باغ، واگذار نماید. در این نوع موارد نوعی اجاره موروثی که متضمن مالیات کمی بود عرضه می شد و فرض بر این بود که این اجاره بها بتدریج جای خود را به املاك خصوصی می دهد. در زمان ناصرالدین و جانشین او مظفرالدین، از آنجا که این شاهان احتیاج مبرمی به پول داشتند، قسمت وسیعی از اراضی **خالصه** را با این عقیده که اگر اینها املاك خصوصی باشد بهتر توسعه می یابد، فروختند^{۱۴}. این سیاست در خلال دوره مشروطیت هم مثلاً در کرمان پی گرفته شد. و طبق قوانین رضاشاه در سال ۱۹۳۱ م، ۱۹۳۴ م. و ۱۹۳۷ م. این اراضی به اقساط در معرض فروش قرار گرفت؛ یک رشته قوانین دیگر نیز به تصویب رسید تا اراضی **خالصه** را بخاطر اسکان اجباری عشایر، به آنها منتقل سازد. اقدامات دیگری نیز در زمان محمدرضا شاه در سال ۱۹۴۶ م. صورت گرفت^{۱۵}. بایستی افزود که در زمان مشروطیت و رژیم پهلوی امید می رفت که انتقال اراضی **خالصه** بتواند به توسعه مالکیت دهقانان بیانجامد ولی در واقع قسمت اعظم آنها بدست مالکان عمده افتاد. اطلاعاتی را که لمبتون درباره حدود یکهزار روستا مورد تحلیل قرار داده نشان می دهد که در حوالی سال ۱۸۸۰ م. قسمت اعظم اراضی از آن مالکان بزرگ بوده است^{۱۶}. این فرآیند تا اصلاحات ارضی سال ۱۹۶۲ م. ادامه یافت. سیستم **تیولی** در سال ۱۹۰۷ م. از بین رفت (فصل ۸، مدخل) و رضا شاه املاك وسیعی را مصادره نمود، ولی قانون مدنی سال ۱۹۲۹ م. وضع مالکان را تثبیت کرد و تحول عمومی اقتصادی مملکت را باعث گردید. در آغاز اصلاحات ارضی کمی بیش از نصف اراضی کشاورزی از آن مالکان عمده و کمی بیش از یک دهم آن از آن مالکان خرده پا بود و تعادلی بین املاك عشیره ای، **خالصه**، عمومی و **وقفی** دیده می شد (نگاه کنید به واپسین کلام). در عین حال که ساخت مالکیت ارضی بتدریج تغییر می یافت، روابط بین مالکان و زارعان نیز در یک مسیر و جهت سرمایه داری شدن مملکت تغییر می کرد. در روستاها مبادلات پولی اهمیت بیشتری یافته و جای مبادلات کالایی را می گرفت. توسعه محصولاتی چون ابریشم، تریاک، پنبه و تنباکو را معامله نقدی تشویق می کرد چرا که این محصولات در روستاها تولید شده و در خارج از آنها به فروش می رفت. در تولید گندم و برنج نیز افزایشی رخ داد زیرا یا به خارج صادر می شد و یا اینکه برای تأمین نیازمندیهای شهروندان به شهرها فرستاده می گشت (فصل

۱۲- همان مأخذ، صفحات ۴۸-۱۴۷، ۱۵۴، ۲۳۸، ۲۴۲، ۴۵-۲۴۴، ۲۵۳، ۵۷-۲۵۶.

۱۳- منقول در همان مأخذ، ص ۱۵۳.

۱۴- همان مأخذ، صفحات ۵۵-۱۵۴.

۱۵- همان مأخذ، صفحات ۴۴-۲۳۸.

۱۶- همان مأخذ، صفحات ۵۷-۱۵۵.

۲، گزینش ۲، ۳). این مسأله سه نتیجه دربرداشت: (۱) نیاز دهقانان و روستائیان به اعتبار افزایش یافت؛ (۲) مالکان ترجیح می‌دادند که بهره مالکانه را نه به صورت جنسی بلکه به صورت نقدی دریافت کنند و حکومت نیز مالیات را نقداً مطالبه می‌نمود؛ (۳) و سرمایه‌گذاری مستقیم در امر کشت و ورز نیز راه افتاد. با توجه به نتیجه نخستین، مثال بارز آن رشد ابریشم در گیلان بود. استفاده از نوغان وارداتی که در سال ۱۸۶۰م. شروع شده بود بدان معنی بود که کشاورز مجبور است این نوغان را براساس اعتبار خریداری نماید. این نوغان یا توسط خارجی‌ان - یونانیان، ارمنیان و دیگران - فراهم می‌شد و یا اینکه ایرانیان تهیه می‌کردند که آنها هم به نوبه خود از طریق خارجی‌ان بدست می‌آوردند (فصل ۵، گزینش ۳-۶). نمونه دیگر را کنسول انگلیس در مشهد عرضه کرده است: سابقاً روستائیان می‌دانستند که اگر ذخایرشان ته بکشد امید جبران آنها نمی‌رود. آنها از برپایی جشن عید نوروز محروم می‌شدند. همین مسأله آنها را محتاط بار آورده بود. ولی حالا همه چیز عوض شده است. آنها می‌دانند که يك یا دو هفته مانده به عید سرو کله محترمان روسی پیدا می‌شود و کشت پنبه آنها را سلف‌خر می‌کنند و بذر آنها فراهم می‌سازند و یا اینکه بهترین سهم غلات آنها را پیش‌خرید می‌نمایند. روستائیان که غافل هستند سهم خود را می‌فروشند و در زمان محصول برداری متوجه می‌شوند که غله کافی برای اعاشه زمستانشان وجود ندارد.

این گزارش ادامه می‌دهد که هزینه صادرات غلات بالا رفته و فشار زیادی بر روستائیان فقیر وارد آورده است.

شاه مدام برای جلوگیری از صدور غلات فرامین سفت و سختی صادر می‌کند ولی کسی در شمال واقعی به این فرامین نمی‌گذارد. پس از محصول برداری ردیف شتران را می‌بینی که ۵۰ یا ۱۰۰ بار غله را روزانه از مرزها از طریق راههای عمده عبور می‌دهند.^{۱۸}

۱۷- عبدالله یف، ص ۱۵ از آرشیوهای روسی نقل کرده است. مسأله قرضه روستایی به زمانهای بسیار دور برمی‌گردد. کنسول انگلیس در گزارش خود راجع به گیلان در سال ۱۸۶۵م. ادامه می‌دهد که: «دهقانان در اکثر نواحی گیلان شدیداً مقروض مالکان خود هستند که ۲۴ تا ۴۰ درصد کمترین ربح این قرضه‌ها است. پولی که بدین ترتیب بدست می‌آید بزودی از بین می‌رود. کافی است که يك سال محصول تعریفی نداشته باشد تا وی نتواند قرض خود را سرشکن سازد و وقتی هم که از مضیقه رهایی پیدا می‌کند برای فرار از تعقیب طلبکارانش از روستا می‌گریزد». A and P سال ۱۸۶۷ م.، جلد ۶۷، ص ۱۰۹.

۱۸- A and P سال ۱۸۹۴ م.، جلد ۸۷، ص ۵. يك چنین مشاهده‌ای نیز بیست سال قبل از آن توسط کنسول انگلیس در رشت انجام شده که با توجه به برنج می‌گوید: «صدور سالانه مداوم این کالای پراهمیت و مواد غذایی مردم گیلان را می‌توان دلیل بالا رفتن نرخها دانست» - A and P سال ۱۸۷۲ م.، جلد ۶۸، ص ۱۱۸۷.

اثبات نتیجه دوم ساده نیست. بنظر می‌رسد که بهره مالکانه بسرعت بالا رفته است - یکی از سیاحان ارمنی، کمی پس از جنگ جهانی اول می‌نویسد که بهره مالکانه در خلال سی سال گذشته ده برابر شده و در جاهای ویژه تحقق یافته است ولی آنرا نمی‌توان در کل مملکت تعمیم داد^{۱۹}. از اینها گذشته مالکان برچاپیدن هر چه بیشتر رعایای خود علاقه زیادی نشان می‌دهند. کنسول انگلیس در اصفهان گزارش داد که:

این اراضی را [اراضی خالصه که به منظور تحصیل پول توسط دولت فروخته شده] بیشتر اشراف ثروتمند و علماء خریده‌اند که می‌توانند محصولات آنرا ذخیره سازند و آنرا حتی به چندین برابر به رعایای خود بفروشند. در ایام گذشته، روستائیان بهره مالکانه خود را به صورت جنسی به دولت می‌دادند و آنرا بار دیگر با نرخ پائینی خریداری می‌کردند و آنچه را که برای احتیاجات خوراکی و بذر خود از غله بدست می‌آوردند به قیمت خوبی در بازار آزاد می‌فروختند و قیمت رایج هم در بازار عادی و معمولی بود و حال آنکه امروزه صاحبان غلات کلان قادرند برای غلات خودشان قیمت دلبخواهی تعیین نمایند. و روستائیان بجای اینکه یک کارفرما و ارباب آسان‌گیری داشته باشند بشدت محتاج شندرغاز پول اربابان خودشان هستند^{۲۰}.

در این میان شواهد غیر مستقیم دیگری نیز وجود دارد که، در حالیکه سابقاً بهره مالکانه محصولات کلان بطور جنسی و محصولات کم بطور نقدی دریافت می‌شد، حالا دیگر مبالغ هنگفتی از آن به صورت نقدی دریافت می‌گشت. نظیر این مسأله، عایدات دولت بوده که صعود پرداختهای نقدی را نشان می‌دهد^{۲۱}.
باتوجه به نکته سوم، بایستی دو تحول جالب توجه را یادآور شد. شاهزاده کاشف السلطنه در سال ۹۶ - ۱۸۹۵ م. کشت چای را در گیلان معمول ساخت؛ کمی سرمایه، توسعه آنرا به تعویق انداخت ولی محصول سالانه آن که ۸۰۰ الی ۱۰۰۰ پوند بود بازار آماده‌ای در ایران پیدا کرد. کمپانی یوژنو-روسکو (Yuzhno Russkoe) در سال ۱۹۰۲ م. در گیلان به کشت کنف و کتان پرداخت و بالغ بر ۴۰۰۰ پود (۶۵ تن) از لیف آنرا به روسیه صادر کرد. کشت این سه محصول توسط کارگران روزمزد انجام می‌شد^{۲۲}. بالاخره بایستی یادآوری کرد که اتباع روسیه اراضی وسیعی را در استرآباد، آذربایجان و گیلان خریداری کرده بودند؛ در بعضی از

۱۹- آثریت، منقول توسط عبدالله یف، ص ۲۶.

۲۰- A and P سال ۱۸۹۹ م.، جلد ۱۰۱، ص ۱۳.

۲۱- لمبتون، Landlord، صفحات ۱۲۷، ۴۸-۱۴۵، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۳. بهره مالکانه نقدی به مقدار بسیار کمی چندین صد سال مورد استفاده بود؛ از اینرو است که شاردن این نوع بهره مالکانه را در جوار اصفهان گزارش کرده است.
۲۲- عبدالله یف، ص ۲۲.

جاها این مسأله در نیمه دوم قرن نوزدهم منجر به اسکان آنها گردید؛ مثلاً در سال ۱۹۱۱ م.، ۱۹۲ خانواده روسی در آذربایجان بودند که اراضی وسیعی را به ارزش ۵۴۰۰۰۰۰ تومان اجاره یا خریداری کرده بودند^{۲۲}.

چند اشاره عمومی هم بایستی در مورد تحولاتی که در محصولات کشاورزی رخ داده، ارائه شود. طبیعتاً در این زمینه هم راجع به نواحی زیر کشت و یا محصول آنها آماری در دست نیست و عایدات هم طوری نیست که بشود از روی آن ارزیابی کرد. ولی با اطمینان می‌توان اظهار داشت که در خلال این دوره و بویژه در نیمه دوم این قرن، کل محصولات افزایش یافته است. چرا که از يك سو بنظر می‌رسد که جمعیت، هر چند که کاهشی در سطح زندگی وجود داشته، ولی روبه‌رشد گذاشته است (فصل ۲، گزینش ۵) که همین مسأله مبین افزایش مصرف داخلی می‌باشد. و از سوی دیگر میزان صادرات هفت برابر بالا رفته (فصل ۳، گزینش ۱۹ و ۲۰) و حدود سه چهارم صادرات را هم تولیدات کشاورزی دربر می‌گرفته است.

با توجه به الگوی تولیدات کشاورزی، چشمگیرترین تغییر در رشد سریع محصولات نقدی صورت گرفت. نمی‌توان بطور قاطع اعلام کرد که کل تولیدات گندم مخصوص نان افزایش یافته است؛ بالا رفتن مصرف کل داخلی آن نشانگر افزایش آن است ولی متحمل بنظر می‌رسد که این مسأله يك قسمتش از طریق تبدیل مازاد صادرات به مازاد کم واردات حاصل شده است^{۲۴}. ولی تولید محصولات عمده نقدی - ابریشم، پنبه، تریاک، برنج و تنباکو - هفت برابر افزایش یافت (فصل ۵، گزینش ۱۳ - ۷) و اقلام دیگر نیز که افزایش آنها را می‌توان از رشد زیاد صادرات فهمید میوه‌جات و جوز بود که بایستی افزایش یافته باشند.

در اینجا مختصراً بایستی از دو نوع محصول نقدی دیگری نیز صحبت کرد. نخستین تلاش برای کشت چای در گیلان در سال ۱۸۷۵ م. باشکست مواجه شد.

گمان می‌رفت که با توجه به شباهت آب و هوای این سواحل با دامنه‌های هیمالیا که مرغوبترین چای دنیا را تولید می‌کند این محصول در اینجا با موفقیت کشت شود، و من به‌چندین نوع بذر چای ناحیه هند هم اشاره کردم که در اینجا کشت گردد. متأسفانه شخصی که برای اولین بار این عقیده را پیش کشید و دولت ایران را مکلف به برپایی تشکیلات کشت چای در گیلان نمود، به دلیل بیماری مملکت را ترك گفت و این کار پشت‌گوش انداخته شد^{۲۵}.

۲۳- همان مأخذ، صفحات ۲۸-۲۷.

۲۴- بلو در سال ۱۸۵۰ م. گندم نان را در ردیف صادرات درجه يك قرار داده و آنرا جزو واردات به حساب نیاورده است (فصل ۳، گزینش ۱۹). کرزن (ایران، جلد ۲، ص ۴۹۶) می‌گوید که: «محصول غلات بیش از احتیاج داخلی است و به هندوستان و عثمانی و قفقاز و حتی به انگلستان از طریق بوشهر صادر می‌شود». این مسأله را استولتس و آندرم-آس هم، ص ۱۰، تأیید کرده‌اند. معذراً در اوایل جنگ اول جهانی ارزش واردات غله ایران نسبت به صادرات آن افزایش یافت.

۲۵- «گیلان» ۱۸۷۴ م. و ۱۸۷۵ م.، A and P سال ۱۸۷۶ م.، جلد ۷۶، ص ۱۴۹۶.

چنانکه گذشت کشت چای با موفقیت تمام در سال ۱۸۹۵ م. انجام شد ولی توسعه این محصول فقط در سال ۱۹۳۰ م. صورت گرفت. صدها سال پیش درخت زیتون در گیلان بطور گسترده‌ای مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت و کنسولهای انگلیس در سال ۱۸۹۰ م. تعداد درختان آنرا از ۱۰۰۰۰۰ تا ۱۳۰۰۰۰ اصله، با محصول حدود ۶۰۰۰۰۰۰ پود گزارش کردند^{۲۶}. روشهای ابتدایی که در کشیدن روغن آن بکار می‌رفت موجب نامرغوبی روغن آن می‌شد که فقط مناسب برای صابون‌سازی بوده و از سال ۱۸۴۰ م. اروپائیان با ناکامی تلاش کردند که با شیوه‌های نوین روغن آنرا بگیرند^{۲۷}. در سال ۱۸۹۰ م. یکی از شرکتهای یونانی (کوسیسیس و تئوفیلاکتوس Koussis – Theophilaktos) که تحت‌الحمایه روسیه بود يك امتیاز بیست‌وپنج ساله بدست آورد تا «تمام زیتون شمال ایران را خریداری کند و از آن روغن تهیه نماید» و در سال ۱۸۹۵ م. این مهم به يك کارخانه جدید واگذار شد. ولی افزایش سریع حقوق گمرکی زیتون و روغن زیتون که به‌روسیه صادر می‌شد شرکت را مجبور کرد تا این تجارت را متوقف سازد^{۲۸}.

همین شرکت در سال ۱۸۹۰ م. امتیاز بهره‌برداری از جنگلهای شمال را نیز بدست آورد. دست‌کم تا سال ۱۸۷۰ م. چوب شمشاد به‌روسیه و انگلیس (از طریق روسیه) صادر می‌شد و محموله آن به‌انگلیس توسط کشتی حدود ۳۰۰۰۰ لیره ارزش داشت^{۲۹}. در اوایل قرن بیستم سرمایه‌گذاری این شرکت در زمینه‌الوار حدود ۵۰۰۰۰۰ روبل و یا بیشتر بوده است، امتیاز آن در سال ۱۹۰۰ م. تجدید شد ولی پس از سال ۱۹۰۷ م سایر شرکتهای هم از جمله يك شرکت روسی و يك شرکت فرانسوی – اطریشی وارد معاملات الوار گردیدند^{۳۰}.

راجع به‌شعبه مهم دیگر اقتصادیات یعنی پرورش حیوانات کمتر می‌توان قلمفرسایی کرد. احتمالاً تعداد مواشی شدیداً در نوسان بوده است چرا که آنها هنوز هم در معرض خشکسالی، سرما و امراض مسری قرار داشتند ولی گویا جریان پرورش آنها ترقی کرده بود چرا که صدور مواشی زنده و فرآورده‌های آنها هیچ نوع کاهشی را نشان نمی‌دهد. اهمیت دام را در بالا رفتن اقتصادیات از اینجا می‌توان مورد قضاوت قرار داد که ارزش آن تا سال ۱۹۵۸ م. حدود يك سوم کل محصولات کشاورزی بوده و غیر از مواد نفتی يك سوم صادرات مملکت را تشکیل

۲۶- «یادداشت درباره کشت زیتون»، A and P سال ۱۸۹۷ م.، ص ۸۸.

۲۷- استولس و آندره آس، ص ۱۳.

۲۸- «یادداشت درباره کشت زیتون»، A and P سال ۱۸۹۷ م.، ص ۸۸؛ عبدالله‌یف، ص ۱۳۱، که از آرشیوهای روسی نقل قول کرده است.

۲۹- از چرچیل به موریسون، ۱۱ نوامبر ۱۸۷۵ م.، FO ۶۰/۳۷۵؛ «گیلان»، ۱۸۷۴ م. و ۱۸۷۵ م. A and P سال ۱۸۷۶ م.، جلد ۷۶، ص ۱۴۹۶.

۳۰- عبدالله‌یف، صفحات ۱۳۱، ۱۴۲ که از آرشیوهای روسی نقل قول کرده است؛ لیتن، صفحات ۹۳-۱۹۱.

می‌داده است^{۳۱}. با توجه به شیلات دریای خزر که توسط یکی از صاحبان امتیاز روسی مورد بهره برداری قرار می‌گرفت، افزایش محصول آن چشمگیر و بنیادی بوده است (فصل ۵، گزینش ۱۵).

آبیاری

در ایران نیز کمبود آب، همانند سایر نواحی خاورمیانه، لطمات زیادی به بار می‌آورد. بارزترین مسایل آبنگاری ایران با کمبود نامساعد و فصلی رسوب - ریزش تلفیق یافته و در وسط يك قسمت از این مملکت که اطراف آن دارای رطوبت کافی می‌باشد يك منطقه سترون و بیحاصلی قرار گرفته است. در خلال ماههای تابستان در جنوب کوههای البرز امید هیچ نوع بارانی نمی‌رود و در این ایام بستر رودخانه‌ها و اراضی کاملاً خشک و تفتیده می‌شود. رسوب - ریزش بین ماههای اکتبر و می صورت می‌گیرد و توزیع و کیفیت آن بستگی کامل به ارتفاع و رخمون دارد. نواحی کوهستانی در شمال و غرب بالغ بر ۱۸۰ اینچ رسوب - ریزش دارد و حال آنکه مناطق مرکزی نشانگر حد متوسط بارندگی سالانه کمتر از ۳ اینچ می‌باشد. رسوب - ریزش در تمام سطوح دريك جهت جنوب - شرقی کاهش پیدا می‌کند^{۳۲}.

این کمبود آب، نظیر سایر نواحی خاورمیانه، ضرورت پیشبرد نوعی سیستم سنجیده آبیاری را پیش کشیده است. این سیستم آبیاری ایفاگر چهار نقش است که در عمل تلفیق یافته‌اند ولی از نظر تحلیلی می‌توان جدایشان کرد. (۱) چنانکه نویسنده گزینش زیر - یکی از مهندسين فرانسوی که در ایران دارای تجربیات زیادی بود - می‌گوید، این سیستم آب آشامیدنی و آب محصولات باغات را در روستاها و شهرها فراهم می‌سازد که این مهم بیشتر در هوای بارانی و توسط رودخانه‌ها صورت می‌گیرد. (۲) این سیستم آبیاری کشت را در مناطقی که رسوب - ریزش کافی ندارند مقدور می‌سازد. (۳) این سیستم چه به‌تنهایی و چه همراه آب باران مورد استفاده قرار گیرد به‌رحال میزان محصولات را بالا می‌برد؛ از اینرو حاصل گندم در مرکز ایران در اراضی قابل آبیاری سه تا پنج برابر بیش از حاصل اراضی باران‌گیر است^{۳۳}. (۴) بالاخره این سیستم آبیاری دخول محصولات جدیدی را که نمی‌توان به‌نحو دیگری بار آورد مقدور می‌سازد.

آبیاری در کشورهای دیگر خاورمیانه در رودخانه‌ها متمرکز شده است. اخیراً، چاههای عمیق که بوسیله پمپهای روغنی یا برقی کار می‌کنند برای آبیاری مناطق

۳۱- در مورد شرح بسیار جالبی از این مسأله نگاه کنید به: توماس ر. استافر، «اقتصادیات عشایر در ایران» در مجله Middle East Journal تابستان، ۱۹۶۵ م.

۳۲- ت. م. اوبرلندر، در CHI جلد ۱، صفحات ۶۵-۲۶۴.

۳۳- ه. باون - جونز در همان مأخذ، ص ۵۷۱. منقول در اولین آمارگیری ملی کشاورزی (تهران، ۱۹۶۰ م.).

وسیع بکار می‌رود چنانکه در پاکستان و سوریه از آن استفاده می‌کنند. ولی بنا به دلایل زیر از این چاهها در ایران آنقدر کم وجود دارد که نمی‌شود آنها را با کارهای آبنگاری وسیع مصر، بین‌النهرین و یا هند مورد همسنجی قرار داد. معینا چنانکه گوبلوت (Goblot) در مقاله دیگری خاطر نشان می‌سازد^{۳۴} از همان ایام قدیم در این زمینه کارهای کوچکی انجام شده است. از این کارها که وی ذکرش می‌کند بایستی اینها را نام برد: سه سد بزرگ در عهد هخامنشیان؛ یک سد بزرگ و سه بند عهد ساسانی (در شوشتر، دزفول، و پایپول) همراه با سرپوشهای متحرك - که ادعا می‌کند در نوع خود قدیمیترین است؛ و یک سد مقوس‌آجری در کنار نزدیک قم که از قدیمیترین سدهای دنیا است چرا که بنظر می‌رسد در اوایل دوره مغول ساخته شده باشد. پس از جنگ دوم جهانی یک رشته از سدهای بزرگ در نواحی مختلف مملکت ساخته شد (نگاه کنید به واپسین کلام).

از همان روزگار قدیم چاههایی که توسط یک یا شش و یا هشت گاو کار می‌کرد مورد استفاده قرار می‌گرفت^{۳۵}. اخیراً حفر چاههای عمیق رو به افزایش گذاشته که با پمپهای روغنی و یا برقی کار می‌کند. بجای سرمایه نسبتاً کمی که در مورد این پمپها بکار می‌رود و چندین سال هم طول می‌کشد تا مستهلک گردد، نتیجه و ثمر فزون از حدی عاید می‌شود^{۳۶}.

ولی مهمترین کمک ایران به آبنگاری، قنات یا کاریز است که در گزینش زیر مورد توصیف قرار گرفته است. از قنات معمولاً برای تهیه آب آشامیدنی دهات و آبیاری مزارع و باغات استفاده می‌کنند و آبیاری مزارع اصلی محصولات کاملاً متکی به آب باران است. و یا اینکه از آن به‌عنوان یک منبع کمکی استفاده می‌کنند؛ در مورد آخری کندی بین دوره بارندگی فصلی و قنات - که بعدها معمولاً در تابستان وقتی که کاملاً مورد نیاز است به‌اوج خود می‌رسد - کمک می‌کند تا سرعت احتیاجات آب برای سرتاسر سال تأمین گردد^{۳۷}.

قبل از استیلای عرب، قنات از ایران به سرزمینهای مجاور و کشورهای تحت سلطه ایران نظیر واحه سیوه در مصر رخنه کرده و توسعه یافت. در عصر اسلامی این تکنیک در شمال آفریقا نیز رخنه نمود و در آن با نام **فوگاراس** (Foggaras) معروف شد.

قناتهای ایران بسیار طویل و عمیق است. «بعضی از آنها فقط چند صد متر درازا دارند و زیاد عمیق نیستند ولی در ناحیه یزد چندتا از آنها وجود دارد که بالغ بر ۴۳ کیلو متر طول دارد و بقیه، در نزدیکی گناباد دارای طول بیش از ۳۰۰ متر می‌باشد. حد متوسط طول اینها ۵ تا ۱۰ کیلو متر همراه با عمق ۱۰۰ متر

۳۴- «Le Rôle de L' Iran dans les Techniques de L'eau» در Techniques et Sciences municipales (پاریس)، فوریه ۱۹۶۱ م.
 ۳۵- لمبتون، Landlord، صفحات ۲۸-۲۲۷.
 ۳۶- همان مأخذ. و د. جی. فلاور در CHI، جلد ۱، صفحات ۱۰-۶۰۶.
 ۳۷- برای توضیح مفصل به اصل انگلیسی آن مراجعه شود.

است ۳۸. «پهنای آن حدود ۴ پا ارتفاع و ۲ الی ۳ پا عرض دارد ۳۹. میزان جریان آب در آنها فرق می‌کند ولی بطور کلی در هر ثانیه ۳۰ تا ۱۰۰ لیتر آب در آنها جاری می‌شود؛ درازترین آنها یعنی شاهرود در هر ثانیه ۹۰۰ لیتر آب انتقال می‌دهد ۴۰. هزینه ساختمان آن نیز طبعاً فرق می‌کند که آنهم بستگی کامل نه تنها بر طول و عمق قنات، بلکه بر ماهیت خاکی که آب از آن عبور می‌کند و نیز بر طرز نگهداری و تعمیر آن دارد. زمین «حدمتوسط» این هزینه را دومیلیون ریال یا بیست و هفت هزار دلار نوشته است ۴۱ بکت (Beckett) در سال ۱۹۵۳ م. هزینه ساختمان یک قنات را در نزدیکی کرمان که قابلیت آبیاری ۲۰۰-۱۳۰ آکر زمین را داشته ۳۰۰۰۰ لیره یا ۸۴۰۰۰ دلار قلمداد کرده است ۴۲. پل انگلیش می‌گوید که یک قنات هیجده میلی در کرمان که در سال ۱۹۵۰ م. کامل شد حدود ۲۱۳۰۰۰ دلار خرج برداشت و خدمتوسط هزینه هر کیلو متر آن در سال ۱۹۶۰ م.، ۱۰۰۰۰ دلار بوده است ۴۳. لمبتون برای قناتهای ۳ تا ۵ میل طول و حدود ۱۰۰ پا عمق در ناحیه قزوین، دومیلیون ریال یا بیست و هفت هزار دلار هزینه نقل کرده است ۴۴. به همین ترتیب میزان کرایه‌ای که برای قنات داده می‌شده فرق می‌کرده است ۴۵. استفاده از این آب طبق عرف و رسوم محلی تعیین می‌شد ولی در نواحی خشک و بی‌آب و علف در ادوار کم‌آبی بین طرفین تنش و نقار برمی‌خاست ۴۶. (و نیز نگاه کنید به آثار گوبلوت، لمبتون، CHI، انگلیش، بمون، کاپونرا، کین و ورتینگتون که در کتابشناسی آمده است.)

گزینش ۱. آبیاری

[هنری گوبلوت*]

منابع آب ایران

... مصر نیل را دارد که با خود مقدار قابل توجهی از آب نواحی باران‌خیز آفریقا را می‌آورد و تقریباً فقدان بارندگی را در این مناطق

-
- ۳۸- گوبلوت، «Le rôle de l'Iran»
 ۳۹- لمبتون، Landlord، ص ۲۱۷.
 ۴۰- گوبلوت، «Le rôle de l'Iran»
 ۴۱- زمین، ص ۹۴.
 ۴۲- منقول توسط باون - جونز، ص ۵۸۳.
 ۴۳- انگلیش، کرمان، ص ۱۴۰.
 ۴۴- لمبتون، Persian Land Reform، ص ۲۸۳.
 ۴۵- لمبتون، Landlord، صفحات ۲۲-۲۲۱.
 ۴۶- همان مأخذ، صفحات ۲۶-۲۲۲، CHI، صفحات ۶۰۶-۶۰۰.
 * «Le Problème de l'eau en Iran» در مجله Orient، ۱۹۶۲ م.، شماره ۲۳، صفحات ۴۵-۵۵.

چبران می‌کند و باعث می‌گردد تا در دره‌ها و دلتای آن جمعیت انبوهی موج بزند. بین‌النهرین که تا حدی خشکی کمی دارد، دارای رودخانه‌های دجله و فرات است که آب را از نواحی کوهستانی و فلاتهای آناتولی و ارمنستان جاری می‌سازد. این آبهای «خارجی» که به‌این بیابانها سرازیر می‌شود باعث ایجاد نخستین امپراتوریهای جهان در این مناطق شده‌اند. از سوی دیگر، ایران فقط از رودهایی بهره می‌گیرد که در داخل فلات خود در جریان است. استفاده‌ای که ایران از جریان آب رود ارس، که مرز بین ایران و شوروی را تشکیل می‌دهد، می‌برد مساوی با مقدار آبی است که رودخانه‌های بزرگ در آبریز ایران ایجاد می‌کند. در نزدیکی زابل دلتای هیرمند قرار گرفته که آبریز آن در افغانستان است ولی این کشور در صدد استفاده کامل از آب این رودخانه است. در این زمینه مذاکرات پیچیده‌ای بین دو دولت در جریان است که به‌رحال این مسأله قسمت کمی از ناحیه ایران را دربر می‌گیرد.

من در مقابل سه نقشه تکمیلی دارم: يك نقشه طبیعی که برآمدگیها و ارتفاع را نشان می‌دهد؛ يك نقشه خط همبارش - یعنی خط منحنی نقاط ارتباطی بارشهای معادل را نشان می‌دهد و سنجش آن میلی متر سالانه است؛ و يك نقشه آبریزها. يك بررسی مقایسه‌ای از این نقشه‌ها بسیار سازنده است. در اینها می‌توان نقاط رسوب - ریزش را دید و اندازه آنها مشاهده کرد و جای تمرکز آب و ریزش آنها دریافت. طبعاً پرداختن به تفصیلات این مسایل پیچیده درحد این مقاله نیست. مع‌الوصف در حاشیه می‌گویم که رسوب - ریزش متعادل بیانگر شرایط مشابه نیست؛ بایستی توزیع فصلی بارش و حد متوسط درجه حرارت و نیز حداکثر و حداقل آنها نیز به‌حساب آورد. دوبررسی عالمانه و مفصل از این مسایل توسط ه. ای. احمد حسین که يك نفر فلاح است و زمانی وزیر کشاورزی و رئیس شورای عالی سازمان برنامه بود انجام شده است؛ این دوبررسی عبارتند از: *Climats de L'Iran* و *Regions Climatiques et Vegéten Iran* که برای نویسنده نشان درجه یکی را از طرف شاه کسب کرد.

انبوه رسوب - ریزش - که دست کم در رابطه با سطح پرآب متراکم است - بیشتر از دریای خزر برمی‌خیزد. بارندگی به‌موازات جلگه ساحلی بویژه در قسمت غربی آن و نیز در دامنه‌های تند شیب سلسله جبال البرز، که هنوز دارای جنگلهای باشکوه است ولی متأسفانه يك قسمت از آن به دلیل استفاده‌های نابجا و غیرمعمول به‌خطر افتاده، فراوان است. در فصل زمستان ابرها سلسله جبال را طی کرده و دامنه‌های جنوبی آنها مملو از بارندگی می‌کند. بالاخره بقایای سیستمهای ابری عظیم آتلانتیکی و مدیترانه‌ای پس از گذشتن از بیابان سوریه، به‌کوههای موازی زاگرس

که ایران را از عراق جدا ساخته و به موازات خلیج فارس ادامه می‌یابد، برمی‌خورد. کمی از آن در کوههای کم ارتفاع فلات مرکزی نفوذ می‌کند. شرق ایران کاملاً دور از منطقه بادهای موسمی قرار گرفته است.

قسمت اعظم مملکت در يك خط همبارش دویست میلی متری قرار گرفته که اجازه رشد هیچ نوع محصول را نمی‌دهد و در نهایت چراگاههایی برای شتر و گوسفند عرضه می‌نماید. يك قسمت بسیار محدود و كوچك در يك خط همبارش سیصد میلی متری قرار دارد و در آن محصول کمی از حبوبات زمستانی که می‌توان با «کشاورزی دیمی» تولیدش کرد بدست می‌آید - یعنی زمانی که شرایط حرارتی و ارتفاع این مسأله را مقدور می‌سازد و علاوه بر آن زمانی که منبع مجاور، احتیاجات آب مورد لزوم روستاها را برآورده می‌سازد. به غیر از جلگه‌های خزری، و چند تا از دره‌های تنگ البرز و دره‌های غربی زاگرس، رسوب - ریزش فراوان فقط در دامنه‌های کوهستانی دیده می‌شود یعنی جائیکه نه از کشت و زرع و نه از سکونت خبری هست.

می‌توانم بایك محاسبه تقریبی مقدار کل رسوب - ریزش این منطقه را بین سیصد و چهارصد میلیارد [یعنی هزار میلیون] متر مکعب برآورد نمایم و این رقم احتمالاً بسیار بالا است. يك قسمت از این رسوب - ریزش - مطمئناً قسمت زیاد آن، که مقدار آنرا نمی‌توان تعیین کرد - بلافاصله در اینجا، در جائیکه هوای زمستانی بسیار خشك است، تبخیر می‌گردد. قسمت دیگرش در لایه‌های سطحی زمین فرو رفته و جذب ریشه‌های سبزیجاتی که به صورت متراکم است، می‌شود؛ پس از اینکه نقش خود را به عنوان يك ماده رساننده غذا بازی کرد با عمل رسوب تبخیری در فضا محو می‌گردد. و حال آنکه يك قسمت دیگر از آن در عمق زمین نفوذ می‌کند یعنی در پائین منطقه‌ای که ریشه گیاهان و نباتات جذبش می‌نماید؛ در اینجا قسمت‌های خالی زیر خاک را پر کرده و حوضهای پراز آب زیر زمینی ایجاد می‌کند.

از این نقطه نظر عاملی در ایران بسیار مساعد است و موجب روآمدن دوباره آن می‌شود. فرو بارهای عظیم و گسترده بین سلسله جبال باز زاگرس و نیز فلات مرکزی پراز خاک آبرفتی دوران چهارمی است؛ در این میان هرچقدر از دامنه کوهها دور می‌شوی در پای سلسله جبال که مرکب از تخته سنگها، شن و ریگ و عناصر نرم و گلی ورسی است لایه پرمنفذی را مشاهده می‌کنی - و دقیقاً در جایی که بارانی وجود ندارد از خلل و فرج هم در خاک خبری نیست. علاوه بر این، این خاکهای آبرفتی پراز منفذ دوران چهارمی بر روی لایه‌ای شنی از دوره پلیوسن (Pliocene) که کم و بیش دارای چین‌خوردگی ولی بسیار ضعیف است قرار گرفته که باز

هم به نوبه خود دارای حوضهای زیرزمینی می باشد و منطقه بالقوه اشباع شده آنها تا آن سوی آبرفتهای دوران چهارمی کشیده شده، اهمیت آنها را دوچندان می سازد. نه تنها آبی که در منطقه اشباع شده می ریزد در آنها رخنه می کند بلکه آبی هم که در دامنه های تند شیب جاری می شود در آنها نفوذ می نماید.

این حوضها به دلیل ترکیب زمین، بار دیگر در سطح زمین، در فرو بارهایی که آب آنها کویری را ایجاد می کند - نوعی از باتلاق که شبیه شط شمال افریقا است - و تبخیر از آن صورت می گیرد، ظاهر می شود. مسیر آنها بعضی اوقات زیاد طویل نیست و آقای اصفیا دو منطقه متمایز تبخیری را که در زیر تهران جاری است مشخص کرده است؛ این مناطق شاهراه تهران - ورامین را در می نوردد که آنها می توان از روی هوا کاملاً تشخیص داد.

در این میان منطقه دیگری وجود دارد که مستعد و مناسب نفوذ است و دقیقاً در ناحیه ای قرار گرفته که نسبتاً دارای باران فراوانی است: یعنی صخره های عظیم سنگهای آهکی شکافدار که در یک رشته مرکزی به طول تقریبی کوههای زاگرس امتداد یافته است. آبی که در آن رخنه می کند از چشمه های متعددی می جوشد که باستانی ترین اسکانها - البته شناخته شده در ایران - در آن صورت پذیرفته است.

بالاخره قسمتی از رسوب - ریزش بوسیله سیلاب و بستر رودخانه ها به خلیج فارس و دریای خزر و فروبارهای درونبومی در فلات می ریزد. بسترهای پهن این رودخانه ها که مملو از آبرفتهای منفذدار است بارها سیراب از آب می شود - که آبنگار معروف انگلوساکسون آنها underflow و همقطاران فرانسوی اش آنها با اصطلاح نامناسب inferoflux نامیده اند. این آنها در جای خود، حوضهای زیرزمینی را غنی می سازد. این رودخانه ها که در تابستان کم شده و در پائیز خشک می شود اهمیت چندانی ندارد؛ آنها بعضی اوقات کاملاً خشک می شوند.

با توجه به مساحت ایران، آبریز این رودخانه ها و مقدار آبی که در آنها جاری است محدود و تنگ می باشد - نه فقط به این دلیل که رسوب - ریزش کم است بلکه به این دلیل هم، که علاوه بر تبخیر سنگین، تراوش وزه نقش بسیار مهمی نسبت به جاهای دیگر در اینجا بازی می کند.

مثلاً یکی از بزرگترین رودخانه های ایران، کارون، در منطقه زاگرس ۶۰۰۰۰ کیلو متر مربع را مشروب می سازد و در خرمشهر با حدود ۲۴ میلیارد متر مکعب یا حدود متوسط ۷۵۰ متر مکعب در ثانیه به اروندرود می ریزد؛ کرخه که در شمال غرب کارون یک حوضه ۴۳۰۰۰ کیلو متر مربع را مشروب می سازد فقط ۳۵ میلیارد متر مکعب آب جاری می کند. با احتساب

سایر رودخانه‌هایی که به این دریا [خلیج فارس] می‌ریزد این دریا سالانه بیش از ۳۰ میلیارد مکعب آب از منطقه ایران دریافت نمی‌کند. سفیدرود تنها رودی است که قسمتی از فلات را مشروب می‌سازد و سلسله جبال البرز را از میان دره‌ها و تنگه‌هایی که سد عظیم منجیل در آنها ساخته شده، درمی‌نوردد. این رود با آبیاری يك منطقه ۵۷۰۰۰ کیلومتر مربعی، ۴ تا ۶ میلیارد متر مکعب آب به دریای خزر می‌ریزد. رودهای کوچکی که از البرز بطرف دریای خزر جاری است حدود ۲۱۰۰۰ کیلومتر مربع را مشروب ساخته و قریب به ۳۵ میلیارد متر مکعب آب به داخل دریا می‌ریزند. تنها رودخانه عمده فروبارهای داخلی زاینده‌رود است که اصفهان را مشروب می‌سازد و پس از آبیاری ۳۰۰۰۰ کیلو متر مربع، ۲۵۰ میلیون متر مکعب آب تخلیه می‌کند حتی گرچه قسمتی از آن از کوه‌های زاگرس سرچشمه می‌گیرد. دیگر لازم نیست مقدار آبی را که رودهای کم‌اهمیت دیگر وارد فروبارهای مرکزی می‌کند برشمریم؛ کل آبی که آنها تخلیه می‌کنند کمتر از ۱۰ میلیارد متر مکعب می‌باشد.

تعداد عظیمی از رودخانه‌های کوچک فصلی و سیلابها، در فلات، در مخروط افکنه‌های آبرفتی که کم‌وبیش فراوان هستند، فرو می‌روند. این آب حوض‌های زیرزمینی را پر کرده و بدین ترتیب مناطق اشباع شده‌ای تشکیل می‌دهد که مناسب تخلیه است. بالاخره در این میان مناطق وسیعی در مرکز فلات وجود دارد که آبیاری نمی‌شود - چرا که چیزی برای آبیاری وجود ندارد!

بنابراین فقط حدود ۱۸ تا ۲۰ درصد منطقه ایران بوسیله رودخانه‌ها و انهار آبیاری می‌شود که تقریباً ۵۰ میلیارد متر مکعب آب یا بین يك هشتم یا يك ششم کل رسوب - ریزش سرتاسر مملکت، تخلیه می‌کند؛ بقیه تبخیر می‌شود و یا اینکه در زمین فرو می‌رود. کارون بیش از نصف کل آب رودخانه‌ها را جاری می‌سازد هر چند که فقط يك پنجم ناحیه را مشروب می‌نماید.

از مدت‌ها پیش قسمت اعظم آب رودخانه‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت. کارون نخلستانهای گسترده‌ای را مشروب می‌سازد و دلتای سفیدرود موجب رشد شالیزارهای وسیعی می‌گردد و بالاتر از همه، رودهای کوچک مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و انهار نیز در مواقع سیلابی، وقتی که از تندشیبها وارد دامنه‌های کم‌شیبی می‌شود مورد استفاده قرار می‌گیرد. ولی واضح است که این کارهای آبیاری است که موجب بکارگیری آب این رودها به حد کافی می‌گردد.

معهنذا این آب رودخانه نیست که امروزه روز نقش اصلی را در امر آبیاری دارد و یا در آینده هم این نقش را بازی خواهد کرد؛ این آب

حوضهای زیرزمینی است که ایران کمال استفاده را از آن می‌کند و این مسأله هم در نتیجه شرایط مساعدی است که قبلاً در موردش صحبت کردم. من حساب کرده‌ام که ۶ میلیون هکتار زمین زیر کشت قرار دارد که نصف آن توسط قنات آبیاری می‌شود؛ به‌علاوه، تعدادی از محصولات زیر کشت در فلات و یا دامنه که دیمی به‌عمل می‌آید، کشت نمی‌شود مگر اینکه در جوار آن امکان ایجاد روستایی باشد و باغبانی توسط قنات انجام شود. ولی در مورد این اختراع جالب بایستی بگویم که این اختراع نزدیک به ۳۰۰۰ سال قبل ایجاد شده و بدون آن ارکان اقتصادی امپراتوریهای مقتدر روزگار باستان ایران امکان وجود آمدن نداشت و نیز تعدادی از ساتراپیهای باستانی نمی‌توانست بی‌آن ایجاد گردد. و بدون قنات هرگز شهرهایی چون تبریز، همدان، قزوین، ساوه، تهران، کاشان، یزد، کرمان و شیراز تأسیس نمی‌یافت.

امروزه در ایران چندتا قنات وجود دارد و چه مقدار آب تهیه می‌نماید؟ بررسی کنندگان این مسأله تعداد قنات را بین ۳۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ قلمداد کرده و مقدار آب آنها را بین ۵۰۰ و ۷۵۰ متر مکعب در هر ثانیه نوشته‌اند. من رقمی را که آقای اصفیا چند سال پیش عرضه کرد می‌پذیرم: یعنی ۴۰۰۰۰ قنات با مقدار آب ۶۰۰ متر مکعب در هر ثانیه یا هر قنات ۵۰۰ لیتر در هر ثانیه که رقم منطقی بنظر می‌رسد. این جریان آب تا آخرین قطره آن در قسمت اعظم سال مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مقدار آب همچنین معادل باکل آب رود کارون در خرمشهر و تقریباً معادل با کل آب تمام رودخانه‌های دیگر ایران است؛ این مقدار آب در مقام مقایسه، معادل با حد متوسط آب گارونه در بردو یا سه‌بار کمتر از مقدار آب رود سن است. قنات نظیر رودخانه بزرگی است که دقیقاً در نقطه استفاده به هزاران نفر تقسیم می‌شود - که تقریباً يك پدیده باورنکردنی است.

پروژه‌های عمده رایج براساس بهره‌برداری از آب بوسیله سدها است که همیشه مقدار آب آن کمتر از مقدار آبی است که قنات‌ها از حوضهای زیرزمینی بیرون می‌کشند و مناطق آن هم کوچکتر از مناطقی است که توسط قنات‌ها مشروب می‌گردد. سعی می‌کنم نشان بدهم که هنوز می‌توان به آبهای زیرزمینی استفاده نشده نسبت به سایر منابع، امید زیادی داشت.

این قنات‌های استادکارانه چه ماهیتی دارند؟ اکثر سیاحان و حتی خارجیانی که مدتهای مدید در ایران زندگی کرده‌اند عقیده دارند که این قنات‌ها «آبگذرهای زیرزمینی» هستند که برای انتقال آبهای زیرزمینی - به منظور جلوگیری از تبخیر آن - از نقطه‌ای که مورد استفاده قرار

نمی‌گیرد به نقطه‌ای که بسیار مورد لزوم است ساخته شده‌اند. این عقیده کاملاً اشتباه است. واقعیت اینست که تکنیک قنات‌سازی فقط در موارد استثنایی به صورت آبگذر مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ مثلاً کانالی که آب رودخانه کرج را به طرف تهران برگردانده و در سال ۱۹۳۰ م. ساخته شده، يك قسمتش زیرزمینی است - البته تنها بخاطر وضع و موقعیت زمین؛ مثالهای دیگری نیز در جوار شهر یزد می‌توان ارائه داد که قنات فقط به منظور جلوگیری از تبخیر ایجاد شده است. ولیکن این مسأله هم در واقع اتفاقی است. قناتها تأسیسات معدنی هستند که از راهروهای بنام میان‌بر برای استخراج يك معدن مفید و باارزش که در اعماق زمین نهفته یعنی آب حوضهای زیرزمینی استفاده می‌شود درست مثل زغال‌سنگ که بوسیله میان‌برها و یا چاهها مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

کندن چاهها و راههای میان‌بر نیست که مستلزم تکنیک حفر معدن می‌باشد؛ بلکه جستجوی قنات و تعیین نقطه آن - خصوصاً مادر چاه آن - نیز با روشهای آبشناسی بسیار عالی که کم‌وبیش «بدون تشریفات» است ولی مستلزم استفاده از روشهای مشکوک پیش‌بینی کنندگان آب می‌باشد، انجام می‌شود. بررسی دقیق شرایط و موقعیت که منجر به موفقیت گردد و استنتاجات منطقی که برای جستجو، از آن بیرون کشیده می‌شود در واقع شاهد صادقی است برآنچه که می‌توان روح علمی‌اش نامید.

مقنی‌ها متخصصین قنات هستند که معمولاً متعلق به خانواده‌هایی می‌باشند که این شغل در میان آنها از طریق ارث منتقل شده است - حتی گفته می‌شود که مقنیان دهات نیز وجود دارند. معمولاً عقیده براینست که کار آنها مخصوصاً خطرناک است، آنها در معرض اتفاقاتی هستند که اغلب کشنده است و اگر این شغل از بین برود جای هیچ نوع شگفتی نیست.

من در این مورد مطمئن نیستم و دانستن آن نیز مشکل است چرا که آماری وجود ندارد. بهر حال **مقنی‌ها** شکایتی از خطرات ندارند و در نهایت آنرا به ناآزمودگی یا بی‌دقتی نسبت می‌دهند تا خود «شغل». آشکارا وقتی که **مقنی** با چرخهای ابتدایی که تمام سیاحان دیده‌اند در چاه بالا و پائین می‌رفت ترسمان را احساس کردم؛ ما همچنین در باره خطرات کندن راهروها مبالغه می‌کنیم. و نیز می‌توان به عاملی اشاره کرد که تاحدی مبین توسعه فوق‌العاده قنات در ایران در شرایط همسان زمین‌شناسی، در بلوچستان و افغانستان است. در اینجا «زمین» مخصوصاً برای حفر چاه و راهروهای زیرزمینی با شیوه‌های ساده و وسایلی که مورد استفاده مقنیان است بسیار مساعد است. چینه شنی آن به راحتی با کلنگ کنده می‌شود بدون اینکه احتیاجی به مواد منفجره یا - برای پیشرفت کار

معمولی - به تلاشهای فوق‌العاده‌ای باشد. ولی در عین حال حفریات بسیار کند است؛ آنچه که صورت می‌گیرد محدود به «حفریات» سقف و دیواره است تا تراش تخته سنگهای عظیم منکسر. این همان عاملی است که هزینه کمتری را دربر می‌گیرد و استفاده از تکنیکهای ساده را میسر می‌سازد یعنی لوله‌های سفالی بیضی شکل که قابل رد از همدیگر است و در چاهها کار گذاشته می‌شود تا بدین ترتیب حفریات ادامه یابد.

وقتی که به معادن سفتی برخورد می‌شود، استخراج ضروری می‌نماید. **مقنیان** مواظب هستند که به راهروها شیب ملایمی بدهند تا جریان آب را تأمین نماید و ضمناً از فرسایش کانال جلوگیری کند؛ در قسمتهای نرم قراردادن ملاط آهکی کافی است تا از تراوش آب جلوگیری نماید. از اینرو به محض اینکه **قنات** ساخته می‌شود جز بامواظبت نبایستی از آن بهره‌برداری شود چرا که مواظبت از آن برابر با ارزش تولیدش است. جریان آب بلا انقطاع از منطقه اشباع در حوضهای آب که **قنات** عمیقاً در آن رخنه کرده از راه بخش خشک و انتقال دهنده، تا دهانه‌ای که شبکه‌ای از کانالهای باز برای توزیع آب در مناطق زیر کشت تعبیه شده ادامه پیدا می‌کند.

چه کسی در جوار تهران، به موازات راه شمیران، این گودالهای شنی را ندیده است؟ این گودال‌ها که اغلب چند متر ارتفاع، بطورافقی، دارد همچنان باقی مانده و فقط پس از چندین سال از سایش جزئی لطمه خورده است. این زمین دقیقاً نوعی از زمین است که در آن در سرتاسر مملکت **قنات** درست شده است. آن **قناتهایی** که من در جوار مراکش دیدم در شرایط بسیار نامطلوبی قرار دارد. **قناتها** دارای موانعی است که در اینجا اشاره بدانها خالی از فایده نیست.

۱- آب آنها در سرتاسر سال در جریان است. از اینرو آنها در فصول بارانی و زمانی که آبیاری مورد احتیاج نیست لطمه می‌خورد. قسمت بسیار کمی از آن برای احتیاجات محلی بکار می‌رود و ایرانیان استفاده‌هایی از آن می‌برند که زیاد قابل توجه نیست. در فصل زمستان وقتی که آب آنها خصوصاً در سرتاسر فلات یخ می‌بندد، این یخ در سایه دیوارهای شرقی و غربی به عمل می‌آید و تا فصل پائیز در سردابها نگهداری می‌شود. آبی که بعضی از محصولات را فرا می‌گیرد با یخ بستن، تمام آفات و انگلها را از بین می‌برد. ولی اینها فقط مسکن و آرام‌بخش است و قسمت اعظم آبی که در حوضهای زیرزمینی جمع می‌شود به هدر می‌رود و به آن سوی نواحی زیر کشت جاری شده و در **کویر**، جائیکه تبخیر می‌گردد، محو می‌شود. تجارب جالبی که توسط آقای اصفیا ارائه شده این مانع را در **قناتهای** جدید بر ملا می‌سازد.

این ضرر در مورد يك قنات در حالت تفرده، زیاد جدی نیست - حتی اگر يك قنات تازه‌ای بوده باشد - چرا که تولیدی را فراهم می‌سازد که هزینه‌هایی را که شامل آن می‌شود کاهش داده و به سرعت آنرا مستهلك می‌نماید. ولی در جایی که گروهی از کانالها هرچه بیشتر از حوضهای زیرزمینی استفاده می‌کند و سطح ایستابی را کم می‌نماید این زحمت و ناراحتی جدی می‌شود. در این نوع موارد يك ضرر «منطقه‌ای» و بنابراین ضرر «ملی» بوجود می‌آید چرا که استفاده بیش از حد از آنها قوه و نیروی طبیعی منطقه را کاهش می‌دهد. در این نوع شرایط این فقط افراد نیستند که ضرر می‌بینند بلکه مراجع قدرت هم هستند. چنانکه متوجه شدیم حفر چاه دارای این مانع نیست - ولی آنها موانعی دارد که گریبان افراد را می‌گیرد. این مسأله را در «طرحی» که در زیر خواهد آمد توضیح خواهیم داد.

۲- کار مقنی در جریان حفرياتش در منطقه اشباع شده، با تراوش آب از کف زمین و طرفین و بالاخره سقف، حتی اگر آب از لوله‌ها جریان داشته باشد، لطمه می‌خورد. بنابراین وی کارش را، قبل از اینکه کاملاً در آب حوض زیرزمینی که اغلب چندین متر و یا حتی چندین ده متر ضخامت دارد فرو برود، متوقف می‌سازد. بنابراین سطح ایستابی فقط در قسمت بالایی کمانه می‌کند و همه آنچه که در پائین قرار گرفته از بین می‌رود.

۳- طبیعتاً رسیدن به لایه‌های پائینی حوضهای آب قابل استفاده غیرممکن است. بهر حال این لایه‌ها در عمقی قرار گرفته که آوردن آنها به سطح زمین غیر مقدور است.

۴- ترکیب زمین ناحیه‌ای را که تحت تسلط دهانه قنات آبیاری قرار دارد محدود می‌سازد. قنات می‌تواند فقط جایی را آبیاری کند که زیر دهانه آن قرار گرفته است.

موانع شماره ۳ و ۲ شامل حال حفر چاهها نمی‌شود و هرچند که مانع شماره ۴ شامل حال آنها است ولی احیای دوباره مناطقی را که در فرود آب مرزهای قناتها قرار دارد میسر می‌سازد.

موانع شماره ۳ و ۲ و ۴ نشانگر واقعیت بسیار مهمی است. در جایی که آنها وجود دارد قناتها فقط قسمت محدود و کمی از آب حوضهای آب را که می‌تواند ناحیه‌ای را آبیاری کند مورد استفاده قرار می‌دهد و ازدیاد آب موجود در آن نواحی می‌تواند بسیار پراهمیت باشد. مطمئن هستم که جریان آب قناتها می‌تواند از تمام سدها که از نظر اقتصادی و تکنیکی با صرفه است بهتر و قابل استفاده‌تر باشد.

از اینها گذشته، نواحی بسیار وسیعی در این مملکت وجود دارد

که آب قابل استفاده زیرزمینی بدانها نمی‌رسد، در خلال مسافرت در سرتاسر مملکت، به بسیاری از مناطق حاشیه‌ای برخوردیم که امکانات بسیار عالی دارد که در آنها هیچ نوع تلاشی برای ذخیره آب انجام نشده است. علاوه بر این، برای تهیه آب شهرها، کارخانه‌ها و بعضی اوقات، مزارع از چاهها استفاده می‌کنند که همین مسأله وجود حوضهای زیرزمینی کشف نشده را ثابت می‌کند.

در واقع قناتها راه حل کاملی است برای کشاورزانی که هیچ نوع وسیله مکانیکی برای بالا کشیدن آب به اندازه چند متر ندارند. (در این میان مناطقی مثل منطقه فارس وجود دارد که مردم آب را با وسایل بسیار ابتدایی از حوضهای زیرزمینی بالامی‌کشند ولیکن جریان آبی که بدین وسیله بدست می‌آید کلاً از چند متر مکعب در هر ثانیه تجاوز نمی‌کند؛ این کار احتمال دارد از نظر محلی اهمیت داشته باشد ولی در مقایسه با محصول قنات بسیار ناچیز است). چینی‌ها برای بدست آوردن آب وسایل مخصوص و دقیق حفاری اختراع کرده‌اند ولی این روش با بیشترین زحمت کمترین نتیجه را می‌دهد. این وضع کاملاً متفاوت با وسایل نوین حفر چاه و تلمبه می‌باشد. شیوه کار فلمان (Felman) و رنی (Renney) در حوضهایی که از سطح زمین عمق زیادی ندارد حاوی نتایج بسیار عالی است.

مروری بر سیاست آبیاری

بنابراین ایران برای افزایش تأمین آب کشاورزی‌اش دارای وسایلی است که يك قسمتش بوسیله سدها از طریق جریان آب رودخانه‌ها و نه‌رها و يك قسمت دیگر توسط آبهای زیرزمینی بدست می‌آید که دست نخورده باقی مانده است.

پروفسور ای. فیلسوفی که در این زمینه یکی از کارشناسان طراز اول است حساب کرده که حدود يك چهارم قناتها غیر قابل استفاده و یا متروک افتاده است؛ اگر از آنهایی که مورد استفاده قرار گرفته خوب مراقبت به عمل آید و آنهایی که سازنده نیست به صورت سازنده درآمد - که تقریباً می‌شود این کار را انجام داد - کل جریان آب سه برابر می‌شود. يك چنین جریانی چندین برابر بیش از جریان آب کارون همراه با نقطه تلاقی‌اش با اروندرود است و تقریباً معادل جریان رود نیل در قاهره می‌باشد؛ بدین ترتیب می‌توان ۱۸۰۰۰ روستا را (از ۴۵۰۰۰ روستا) بوسیله قنات آبیاری کرد یعنی در واقع می‌شود بالغ بر نصف محصول کشاورزی مملکت را بدین ترتیب آبیاری نمود.

بدون اینکه متهم به خوش‌بینی بشویم بایستی با اطمینان بگوئیم که نتایجی که از بهره‌برداری آبهای زیرزمینی حاصل می‌شود بسیار قابل ملاحظه است و بسیار بالاتر از آن چیزی است که بعضی‌ها بدون عطف، توجه به این مسأله تصور می‌کنند...

مالکیت ارضی

چهار گزینش زیر نشانگر بعضی از جنبه‌های سیستم مالکیت ارضی در ایران است. گزینش اول قطعه‌ای است درباره اوضاع عمومی مالکیت ارضی ایران که تا اصلاحات ارضی سال ۱۹۶۲م. متداول بود (نگاه کنید به واپسین کلام). گزینش دوم کارهای کشاورزی، مالکیت ارضی و مالیات را در نواحی حبوبات خیز و محصولات دیگر فارس در سال ۱۸۷۰م. به توصیف نشست است. دوگزینش بعدی نواحی تولید ابریشم گیلان را در سالهای ۱۸۴۴م. و ۱۸۷۰م. مورد بررسی قرار داده است.

مالکیت ارضی در تمام کشورها از پیچیدگی خاصی برخوردار است ولی در ایران این پیچیدگی بیش از اندازه است. مساحت مملکت، تنوع عظیم شرایط طبیعی، وجود جوامع عشیره‌ای و اسکان یافته و تهاجمات مکرر اقوام خارجی - اعراب، ترکان، مغولان - که هرکدام جنبه‌های متفاوت مالکیت ارضی خود را در این کشور پیاده کرده‌اند باعث شده که ایران دارای نوعی سیستم بسیار پیچیده مالکیت ارضی گردد. براینها بایستی تحولات صدوپنجاه سال اخیر را هم افزود: درگیری دم‌افزون ایران در بازارهای جهانی، همانند سایر نواحی خاورمیانه، منجر به رشد روابط سرمایه‌داری در کشاورزی و تغییر روابط سابق موجود بین دولت، مالک و زارع گردید.

مطالعه و بررسی تقریبی درباره مالکیت ارضی در ایران در پرتو تلاشهای پر از زحمت پروفیسور لمبتون که آثارش حاوی مطالعه دقیقی از این موضوع است، بالاخره انجام گردید. از نظر قانونی، وضعیت تاحدی از زمان قانون اساسی سال ۱۹۰۶م. و قانون مدنی سال ۱۹۲۹م. تغییر و تحول یافت. قوانین اسلامی مالکیت خصوصی (ملك) را تجویز می‌کرد ولی این مسأله عملاً، جز چند استثناء، محدود به ایجاد مناطقی در شهرها و روستاها و اراضی همجوار آنها گردیده بود. در مورد بقیه اراضی که مناطق وسیع کشاورزی را دربر می‌گرفت، مالکیت نهایی در شخص شاه (اراضی خالصه، خاص) و یا در کل جامعه اسلامی نهفته بود؛ افرادی که زمین را اجاره می‌کردند حق استفاده از عین و نمات زمین را داشتند و بایستی مالیات ارضی (خراج) می‌پرداختند. نوع چهارمی نیز از اراضی وجود داشت که همان اراضی وقفی بود؛ در اینجا واقف، اراضی خود را به مالکیت خدا درمی‌آورد و بهره‌برداری واقعی از آن به عهده يك نهاد مذهبی یا نهاد خیریه گذاشته می‌شد گرچه تدبیراتی

بکار می‌افتاد تا املاك واقعی را در خانواده واقف حفظ نماید. روابط واقعی در زمان و مکان متفاوت فرق می‌کرد ولی اشارات عمومی زیر انجام می‌شد. اول در سرتاسر تاریخ ایران، واحد اساسی روستایی به صورت ده باقی ماند و رئیس آن (کدخدا) نماینده آن برای کنار آمدن با مالك و دولت بود: «اساس ده، املاك دهقانان بود. این مسأله به دو وجه حساب می‌شد یا به وسیله خیش و یا توسط سهم آب^{۴۷}». دومی مکان به مکان از حیث ناحیه فرق می‌کرد - و نیز در چهارچوب ناحیه‌ای، بر اساس کیفیت زمین فرق می‌کرد - ولی اساساً معادل بامقداری بود که بوسیله يك یوغ گاو (جفت، زوج، خیش) زمین را کشت می‌کردند. برابر - سازی سهام، همانند سایر نواحی جهان در مراحل تحول، با توزیع دوره‌ای، از طریق قرعه‌کشی انجام می‌شد. در مورد شق دوم که معمولاً در مناطقی که آب آبیاری مطرح بود تا زمین کشاورزی وجود داشت «مقدار موجود آب معمولاً به تساوی از نظر زمانی، بین سهام متعدد و مختلف تقسیم می‌شد و به اراضی اختصاص می‌یافت»؛ در اینجا «توزیع دوباره ادواری کاربردی نداشت^{۴۸}».

در رأس هرم اجتماعی شاه قرار داشت با اراضی سلطنتی (خالصه، خاص) و نیز برای اهداف عملی با اراضی دولتی (دیوانی)، که این دو نوع زمین اغلب اوقات قابل تشخیص از همدیگر نبود. این اراضی همیشه از طریق مصادره و سعت می‌یافت ولی با غصب و مصادره گاهش هم پیدا می‌کرد. این اراضی را دهقانان با شرایطی که شبیه شرایط نواحی اربابی نبود کشت می‌کردند. ولی نفع شاه در این اراضی بسیار فراتر از حد معمول می‌رفت چرا که تا این اواخر این اراضی نه تنها شکل اصلی تحصیل ثروت و تولید عمده عایدات ملی بود بلکه منبع اصلی درآمد دولت نیز بشمار می‌رفت. از آنجا که قسمت اعظم هزینه دولتی برای نگهداری نیروهای مسلح بکار می‌رفت لذا در این میان روندی وجود داشت که بر طبق آن اراضی و یا مالیات اراضی را در قبال حقوق و مستمری به صورت مادام‌العمر و یا موروثی به طبقه نظامی واگذار می‌کرد. این واگذاریها با عناوین مختلفی نامیده می‌شد (قطعه و اقطاع در اوائل اسلام، تیول و سیورغال در زمان صفویان و قاجاریه) و حقوق مختلف و سیمی را در بر می‌گرفت^{۴۹}. چنانکه قبلاً گفته شد یکی از مضامین اصلی تاریخ ایران تضعیف سلسله‌ها از طریق تضعیف ایل عمده‌ای بود که آن سلسله را به قدرت رسانیده بود و واگذاری زمین به مأمورین لشکری و کشوری یا مالی و واگذاری سایر حقوق به آنها از طرف شاه، آنان را هرچه بیشتر وابسته دولت مرکزی می‌کرد و این حقوق را به صورت حقوق سیاسی درباری و یا املاك خصوصی موروثی در می‌آورد (نگاه کنید به زمینه تاریخی). جناح سوم که بین دولت و روستا قرار گرفته بود، طبقه مالك بود. مالکیت

۴۷ - لمبتون، Landlord ، ص ۴.

۴۸ - همان مأخذ، ص ۷.

۴۹ - همان نویسنده، «تکوین اقطاع».

اراضی کلان (اربابی) از چندین منبع آب می‌خورد ولی در چند صد سال اخیر منبع اصلی آن تیول و سیورغال بود. مخصوصاً پس از غائله مغول که بعضی از قیود سنتی و اسلامی را به حساب گیرندگان این اراضی، از توان انداخت چنین می‌نماید که قدرت آنها به نفع جوامع روستایی و دولت مرکزی، به استثناء ادوار بسیار کوتاه، روبه رشد رفته است.^{۵۰} بنظر می‌رسد که این مسأله روند مسلط قرن نوزدهم و بیستم میلادی باشد که فقط بوسیله اصلاحات ارضی سال ۱۹۶۲ م. از هم پاشیده است (نگاه کنید به مقدمه و واپسین کلام).

(و نیز نگاه کنید به آثار لمبتون، پطروشفسکی، کدی، EHME، و مک‌لکلان در کتاب CHI، که در کتابشناسی آمده است.)

گزینش ۲- بهره مالکانه، ۱۹۵۰ م.

[آ. ای. دمین،*]

شکلهای اصلی بهره مالکانه

اشکال مختلف مالکیت ارضی براساس اجاره کار هرگز نقش مهمی در اقتصاد کشاورزی ایران بخاطر ماهیت ویژه رشد اقتصادی - اجتماعی مملکت ایفا نکرده است. زمینداران نیمه فئودال - و از جمله نهادهای دولتی و مذهبی - مستقیماً زمین خود را اداره نمی‌کردند و مزارع خود را براساس انواع مختلف اجاره راه می‌انداختند. اجاره کار معمولاً مکمل اجاره جنسی و یا اجاره پولی بود و مستقیماً فضای تولید محصولات اصلی را تحت تأثیر قرار نمی‌داد. این مسأله که مستقیماً با شرایط ویژه حیات روستایی ایران پیوند داشت جای پائی در انجام تعهداتی نظیر ساختن یا تعمیر کانالهای آبیاری، مراقبت از باغاتی که به اربابان متمول تعلق داشت و تهیه سوخت برای آنها و غیر آن توسط دهقانان، پیدا کرده بود. مهمترین شکل مالکیت ارضی در ایران نسق‌بندی بود. در سال ۱۹۶۰ م. طبق ارقام رسمی، ۵۴ درصد اراضی کشت شده براساس نسق-بندی بوده است.^{۵۱} این شکل زمینداری در آذربایجان شرقی و غربی و نیز کردستان که نواحی غله‌خیز بود. رواج داشت. در این نواحی به ترتیب ۷۲٫۸۶ و ۷۶ درصد اراضی براساس قالب رعیتی و نسق‌بندی کشت می‌شد. ولی در خراسان که یکی از مراکز مهم تولیدات کشاورزی بود

^{۵۰} همان نویسنده، Landlord، صفحات ۷۶-۱۷۵.

* Selskoe khozyaistvo sovremennogo Irana (مسکو، ۱۹۶۷ م.) صفحات ۴۴-۵۰.

^{۵۱} شاپور راسخ و جمشید بهنام، «جامعه‌شناسی روستایی ایران» در مجله سخن (تهران)، ۱۳۴۲ هـ. شماره ۱، ص ۳۸.

فقط ۳/۳۸ درصد از اراضی طبق سیستم نسق‌بندی کشت می‌گشت. ۵۲ مع‌الوصف این ارقام مستلزم قضاوت و بررسی اساسی است چون در ایران اراضی دیگر وجود داشت که به اجاره گذاشته می‌شد و سوای اراضی رعیتی بود. این اراضی شامل قطعات عظیمی بود که از دولت، نهادهای مذهبی، زمینداران و خانها به اجاره گرفته می‌شد و طبق يك نظام نسق-بندی کشت می‌گردید. ۵۳ این مسأله خصوصاً در خراسان یعنی جائیکه املاك و سیمعی متعلق به امام رضا (ع) وجود داشت صادق بود. شیوه نسق‌بندی یادگاری از زمان صفویه بود: محصول بین زمیندار و دهقان طبق شرکت آنها در تولید و یا طبق مالکیت آنها در مورد عناصر مختلف یعنی زمین، آب، چهارپایان بارکش، بذر و کار تقسیم می‌شد. ۵۴ به مرور ایام این شیوه تغییر یافت ولی اصل و ذات آن طبق گذشته باقی ماند. از يك طرف، يك چنین تقسیمی از محصول جدایی دهقان را از وسایل تولید تأیید می‌کرد و او را بصورت کارگر اجیری درمی‌آورد. ولی از سوی دیگر يك چنین تقسیمی از محصول در شرایطی که زاده عقب‌افتادگی اقتصادی ایران و انحصار وسایل تولید در دست زمینداران نیمه فئودال بود فرصت مقاطعه دادن را به زمینداران می‌داد که نوعی وابسته کردن دهقان به زمین بود و از رشد روابط سرمایه‌داری در روستاهای ایران جلوگیری می‌کرد. بطور کلی می‌توان گفت که گرچه ایران بطرف بازار سرمایه‌داری جهانی کشیده شده بود ولی نظام نسق‌بندی آن به‌مرور دهور تحولات گوناگونی را از سر گذرانده بود؛ می‌توان گفت که این نظام صادقانه و واقعاً نوع تولید تاریخ میانه بوده که از آن، این نظام منبعت شده بود.

نظام نسق‌بندی پرده محترمانه‌ای بود که بر روی استثمار بیرحمانه دهقانان توسط زمینداران نیمه فئودال کشیده شده بود. ظاهراً این نظام از يك طرف بنظر می‌رسید که مثلاً کمک به سرمایه تولیدی می‌کند - در قالب زمین، آب و بذر - و حال آنکه عناصر کمکی دیگر نظیر چهارپایان بارکش و کار و نیز محصول طبق معمول تقسیم می‌شد. مقتضیات موجود مبین این نظریه است که نظام نسق‌بندی پرسودترین شکل تولید در روستا-های ایران بشمار می‌رفته است. طبق نظر مدافعان مالکیت نیمه فئودالی، این نظام از علائق و منافع زمیندار و دهقان حمایت می‌کرد چون هر دو

۵۲- *Tehran Economist*، سوم نوامبر ۱۹۶۲ م، شماره ۴۸۳، ص ۱۸؛ ۱۷ نوامبر ۱۹۶۲ م، شماره ۴۸۵، ص ۱۹؛ یکم دسامبر ۱۹۶۲ م، شماره ۴۸۷ ص ۱۹؛ نهم فوریه ۱۹۶۳- م، شماره ۴۹۷، ص ۲۲.

۵۳- راسخ و بهنام، ص ۴۱.

۵۴- محمدعلی عبادی، *اصلاحات ارضی در ایران (تهران، ۱۳۴۰ ه. ش.)*، ص ۱۵.

در تولید شريك بودند. ۵۵ این نظریه که هدفش اغوای افکار عمومی بود، شایسته انتقاد جدی نیست چرا که مسأله خرابی و فقیرسازی دهقانان و کاهش محصولات هر ناحیه نشان می‌دهد که نظام نسق‌بندی فایده‌اش را از دست داده و مانعی در مقابل رشد تولیدات کشاورزی بشمار می‌رفته است. باوجود این بخاطر تجسم عقب‌افتادگی اقتصادی ایران، این نظام معمول‌ترین شکل زمینداری در روستاهای ایران بنظر می‌رسیده است.

تنها تحول اساسی که در خلال قرون در نظام نسق‌بندی بوقوع پیوسته بود در تقسیم محصول بود. این مسأله تحت تأثیر عوامل مهمی چون نوع زمین (آبی و دیمی)، کشت محصولات و غیر آن قرار داشت. در نتیجه عناصر اساسی تولید مفهوم متفاوتی پیدا کرد و اهمیت آنها زیاد شد یا کاهش یافت. به‌علاوه در نواحی خشک یعنی جائیکه آبیاری از طریق کانالهای زیرزمینی انجام می‌شد قسمتی از محصول به لایروبی و تعمیر کانالها اختصاص می‌یافت و در نواحی حاصلخیز قسمتی از محصول، کم و بیش، به مالکین آنها داده می‌شد. در نتیجه در سیستمهای تقسیم محصول که براساس ۶، ۷، ۱۰، ۱۲، ۱۵ یا ۲۰ عنصر بود هر عنصری جای ویژه خود را داشت و باسنتها و عرف‌های محلی تشدید می‌یافت و با مقاوله‌نامه‌های نسق‌بندی مورد تأیید قرار می‌گرفت. ۵۶ ولیکن نظام زمینداری چه دارای يك شكل بوده و چه اشكال دیگر، به‌رحال در آن اهمیت اجتماعی نسق‌بندی همچنان باقی ماند؛ و دهقان طبق معمول برای عرضه نیروی کارش کمترین مزد را دریافت می‌کرد. در يك مجموعه مقالاتی، که توسط ه. ه. وريلند (H. H. Vreeland) چاپ شده، آمده که حتی در زمانهایی هم که دهقانان در مسأله بذر و چهارپایان بازکشی سهیم بودند و محصول را دریافت می‌کردند، نمی‌توانستند برای خانواده خود رزق معمولی روزانه را تهیه کنند. پس از سرشکن کردن قرضه‌هایشان فقط کمی از آن در دست دهقانان باقی می‌ماند و آنها را مجبور می‌ساخت تن به کارهای اضافی بدهند. ۵۷

اشکال و انواع تقسیم محصول در روستاهای ایران متفاوت بود. این واقعیت با نواقص یافته‌های چاپ شده و تناقض مکرر آنها تقویت می‌شود و ارائه نوعی تصویر صحیحی از تقسیم محصول را غیرممکن می‌سازد. معینا شواهدی که در اختیار ما هستند ترسیم ماهیت تطبیقی ناقصی از

۵۵ - Tehran Economist، ۱۹۶۱ م، شماره ۴۰۹، ص ۲۰؛ ۱۹۲۶ م. شماره ۴۵۳،

ص ۱۳.

۵۶ - راسخ و بهنام.

۵۷ - Iran صفحات ۹۵-۱۹۴.

این فرآیند را مقدور می‌سازد که برای تنویر و توضیح مفهوم اقتصادی – اجتماعی نظام نسق‌بندی، و در این رابطه، وظیفه آن به‌عنوان یک تنظیم‌کننده متمایز روابط مادی در زمینه املاک زمینداران نیمه‌فئودال، کاملاً مکفی است.

تحلیل اشکال و انواع تقسیم محصول نشان می‌دهد که نظریه اینکه تقسیم محصول بر اساس سنگینی ویژه عناصر بنیادی تولید بود تاحدی جا نیفتاده و غیر واقعی بود. زمینداران که اصولاً قدرت بی‌حد و حصری در املاک خود داشتند اغلب محصول را به‌دلخواه خود تقسیم می‌کردند. بعضی مواقع آنها نه تنها سهم خود بلکه سهم دهقان را نیز به‌خود اختصاص می‌دادند و در بعضی موارد هم آنها چیزی، در قبال عناصر تولیدی که به آنها تعلق داشت به آنان نمی‌دادند. از اینرو در اراضی حاصلخیز مجاور اصفهان، دهقانانی که از نظر چهارپایان بارکش و بذر سهم شده بودند فقط ۱/۳ محصول را دریافت می‌کردند. در همین زمان، همان مقدار سهم نصیب دهقانان اراضی نه‌چندان حاصلخیز بران در همان ناحیه می‌شد و حال آنکه حیوانات بارکش و بذر متعلق به زمینداران بود. ۵۸ یک چنین عملی از آنجا که مقاوله‌نامه‌های تقسیم محصول – در نواحی پر کشت و کار – اغلب شفاهی بود کار زمینداران را آسان می‌کرد و موجب سوء استفاده از اراضی حاصلخیز می‌شد ۵۹.

با این شیوه زمانی که اشکال و انواع تقسیم محصول مورد تحلیل قرار می‌گیرد می‌توان نتایج نهایی را از تقسیم محصول بدست آورد که مستقیماً متکی بر عواملی از تولید کشاورزی بود که در بالا ذکر شد: یعنی نوع خاک، طرز آبیاری و غیره. نرخ بهره‌های مالکانه بشدت فرق می‌کرد و بین ۱۰ تا ۸۰ درصد محصول در نوسان بود. معیناً در همه احوال سهم دهقان بیش از مبلغی نمی‌شد که از طریق آن به‌زحمت وسایل اولیه معیشت خانواده‌شان را تهیه می‌کردند. سهم دهقانان در محصول اراضی دیمی نسبت به اراضی آبی زیاد بود و تفاوت بین اجاره‌ها با تحمیل سهمی، حاصل می‌شد. در زیر این مسأله در نواحی مختلف براساس نرخ بهره‌های مالکانه که در تقسیم محصول گندم نسبت به برنج معمول بود نشان داده شده است ۶۰:

۵۸- ش. م. بدیع، *Agrarneye Otnosheniya v sovremennom Irane* (مسکو، ۱۹۵۹، ص ۴۴).

۵۹- راسخ و بهنام، ص ۱۱۸۳.

۶۰- احمد هومن، *اقتصاد کشاورزی* (تهران، ۱۳۳۴ ه. ش.)، جلد ۱، ص ۲۲-۳۲۰؛ عبادی، صفحات ۱۷-۱۵؛ اندیشه و هنر، ۳۶-۱۹۶۲ م، شماره ۶، صفحات ۹۹-۳۸۷.

اراضی آبی	اراضی دیمی
اصفهان	۱/۳-۲/۳
فارس	۱/۳-۱/۲
اراک	۱/۳-۲/۳
کاشان	۱/۲-۲/۳
کرمان	۱/۲-۳/۴
کردستان	۱/۳-۳/۵
خراسان	۲/۳
آذربایجان	۱/۳-۱/۲

این نرخها تا حدی بازتاب سهم زمینداران و دهقانان در زمینه تهیه وسایل تولید در اراضی آبی و دیمی بود. در این رابطه نتایج تحقیقات باتوجه به سه نوع شکل این شراکت جالب توجه است. در شکل اول مستأجر فقط کار را ارائه می‌کرد و در شکل دوم کار و چهارپایان بارکش را و در شکل سوم چهارپایان بارکش و بندر را عرضه می‌نمود. در مناطق آبی، از صد مزرعه، بیست و پنج‌تایش به شکل اول، هفتاد و چهارتایش به شکل دوم و یکی به شکل سوم به اجاره داده شده بود؛ در اراضی دیمی ارقام مزبور به ترتیب سه، سیزده، و هشتاد و چهارتا بود^{۶۱}. این نوع تقسیم ابزار تولید بالاتر از همه زمینداران متمول را قادر می‌ساخت که سهم زیادتری از محصول را در اراضی آبی، یعنی در جایی که محصولات از بازار تقاضای زیادی برخوردار بود به خود اختصاص دهند.

ضمناً سهم دهقانان در اراضی آبی عموماً کم نبود - و در بعضی مواقع - زیادتر از سهمشان در اراضی دیمی بود چرا که محصولات اراضی آبی همیشه بیشتر از اراضی دیمی بود. از اینرو در سال ۱۹۵۷ م. حد متوسط محصول گندم در اراضی آبی ده قنطار در هر هکتار بود و در اراضی دیمی این رقم به پنج قنطار در هر هکتار رسیده بود^{۶۲}. در مورد برنج، محصولات تکنیکی و میوه‌جات و سبزیجات که بیشتر در نواحی آبی و یا در مناطق نسبتاً پرباران به عمل می‌آمد بهره مالکانه معمولاً از $\frac{1}{3}$ تا $\frac{2}{3}$ محصول در نوسان بود. ولی، در این قاعده اغلب انحرافات پیش می‌آمد. مثلاً در کرمان، که آبیاری از طریق کانالهای

۶۱- ب. خلعتبری، «Die Agrarfrage in Iran» در مجله Deutsche Aussenpolitik برلین، ۱۹۶۲ م.، جلد ۹، ص ۱۰۷۷.
 ۶۲- مجله رسمی وزارت کشاورزی، ۶۱-۱۹۶۰ م.، شماره‌های ۱۰-۹، ص ۲۹؛ يك قنطار معادل با ۱۰۰ کیلوگرم بود.

زیرزمینی صورت می‌گرفت و ظلم و ستم زمینداران زیاد بود^{۶۳} بهره مالکانه اراضی پنبه‌خیز تا ۸۰ درصد محصول را در بر می‌گرفت^{۶۴}. معینا بطور کلی زمیندار و دهقان در محصول پنبه شریک بودند^{۶۵}. در اصفهان صاحبان درختان میوه ۷۵ درصد محصول را می‌گرفتند^{۶۶}. در همان زمان در گیلان و مازندران در اراضی برنج‌خیز، بهره‌های مالکانه اغلب در اراضی دیمی به‌کمتر از یک دهم و در اراضی آبی به یک هفتم و یا یک هشتم می‌رسید^{۶۷}. این نرخ‌ها و نرخهای مشابه دیگر که با معیار ایرانیان پائین بود، تولید محصولات پرزحمتی چون برنج را رقم می‌زد چرا که در بازار تقاضای زیادی برای آنها وجود داشت. ولی در اینجا نیز زمینداران متمول برنده بودند. آخر از همه دهقانان در زیر بار قرضه‌ها قد خم می‌کردند و از بازار می‌بریدند و مجبور می‌شدند محصول را به همان زمیندار با قیمت بسیار پائین بفروشند؛ اینکار بدون شك «ضررهای» زمیندار را جبران می‌کرد و «امتيازات» براساس سهم آنها از محصول حاصل می‌گشت^{۶۸}.

مستأجرین اغلب سهم کامل خود را که به آنها رسیده بود، بخاطر نقص روشهای تقویم محصول دریافت نمی‌کردند. محصول به دو طریق تقویم می‌شد: به صورت آرد شده و به صورت آرد نشده. مخصوصاً در مورد دوم، نتایج تقویم بستگی زیادی به نمایندگان اداری داشت که مقدار محصول را در حضور مأمورین روستایی تعیین می‌کردند. ولی هم این نمایندگان و هم مأمورینی که این کار مهم را انجام می‌دادند شدیداً تحت نفوذ زمینداران قرار داشتند و منافع آنها را از نظر دور نمی‌داشتند و اغلب اوقات از سهم کم دهقانان چیزی کم می‌کردند. به موازات نظام نسق‌بندی، بهره‌های مالکانه ثابتی نیز تاحدی در روستاهای ایران معمول بود. این نوع بهره مالکانه در نتیجه مقابله نامه‌های ویژه‌ای صورت می‌گرفت که در آن پرداختهای ویژه (نقداً یا بطور جنسی) در مورد کشت محصولی درج می‌گردید.

۶۳- Facts about Iran، ۳۰ ماه مه ۱۹۶۳ م.

۶۴- لمبتون Landlord، ص ۳۱۶.

۶۵- Cotton in the Middle East (نیویورک، ۱۹۵۲ م.)، ص ۱۲۶.

۶۶- حسن عابدی، اصفهان از لحاظ اجتماعی و اقتصادی (اصفهان، ۱۳۳۴ هـ)، صفحات ۸۰-۱۷۷.

۶۷- عبادی، صفحات ۱۷-۱۶.

۶۸- گیهان، ۱۰ نوامبر، ۱۹۵۸ م. طبق نوشته گیهان اینترناسیونال، ۲۶ ژوئیه ۱۹۶۴ م. دهقانان اغلب هر کیلوگرم برنج را ۱۲ ریال می‌فروختند و برای مصرف خودشان هر کیلوگرم آنرا ۲۰ ریال می‌خریدند.

مالکیت ارضی در گیلان

بسیاری از بررسی کنندگان قرن نوزدهم متفقاً اشاره کرده‌اند که وضع دهقانان ایالات خزری به مراتب بهتر از وضع دهقانان سایر نواحی بوده که این مسأله امروزه کاملاً مبرهن است. عوامل چندی باعث این مسأله شده بود. وفور باران در این مناطق نه تنها سختیهایی را که خشکی در سایر نواحی ایران ایجاد می‌کرده از بین می‌برده، بلکه احیای اراضی جدید را نیز میسر می‌ساخته است. این مسأله، مثلاً در اروپا و امریکا با جنگل‌زدایی توسط افراد صورت می‌گرفت و حال آنکه در سایر نواحی مملکت امور آبیاری پرهزینه‌ای لازم بوده که فقط از عهده اربابان متمول و دولت برمی‌آمده است. همجواری با روسیه مهاجرت وسیعی را به آن کشور موجب می‌شده (فصل ۲، گزینش ۵) که نه تنها منبع اضافی درآمد بوده بلکه تخصصهای جدید و گرایشها، مهاجرین را جذب می‌کرده است. ولی عامل دیگر اوضاع طبیعی و بازار بوده که موجب رشد محصولات درختی و آن محصولاتی می‌شده که تقاضای طبیعی ترتیبات مالکیت ارضی آنها برای استیجار مساعدتر از محصولات سالانه مزارع نظیر غلات بوده است؛ به این مسأله در سایر نواحی خاورمیانه مثل لبنان نیز اشاره شده است.

گزارش کنسول انگلیس در چند سال بعد از رشت، مکمل اطلاعاتی است که دو گزینش زیر عرضه می‌کند^{۶۹}. این گزارش تأیید می‌کند که الفای سیستم مثالیه که در فصل ۵، گزینش ۴ بدان اشاره شده فقط موقتی بوده است.

در گیلان که یکی از نواحی غنی و تولیدی ایران بشمار می‌رود، طبقات پائین آن بدلیل سبزی و خرمی بیش از حد آن که تقریباً تمام گیاهان و درختان در آن قابل رشد است دلیلی برای ناراضایتی ندارند. اکثر آنها دارای زمین هستند ولی ترتیباتی که آنها با اربابان دارند کلاً به نفع آنها است. اگر آنها قسمتی از جنگل را جنگل‌زدایی کنند محصول زمین را باصاحب زمین تقسیم می‌کنند. اگر درخت توت کاشته شود مالکین نهال‌ها را خریداری می‌کنند و وقتی پس از چند سال ابریشم تولید شود، دهقانان کرم ابریشم را پرورش داده و یک سوم محصول را به‌خاطر زحماتشان می‌گیرند و نصف آن به‌جیب مالک می‌رود و نصف، باقیمانده از آن محتکری می‌شود که نوغان را فراهم آورده است. باکمی دقت می‌توان در همه زمانها روستائیان را محک زد چراکه آنها بطور طبیعی قسمت مهمی از محصول را برای خود تأمین می‌نمایند. بهره‌ای که روستائیان از کار زراعی‌شان حاصل می‌کنند زیاد قابل توجه نیست. آنها درختان جنگل را قطع کرده - یعنی قسمت اغماض شده املاک ارباب

— و آنها را به حساب خود می‌فروشد. گاو و گوسفند آنان آزادانه در جایی که زیر کشت نیست به‌چرا می‌پردازند؛ آنها بدون مانع و رادعی به تهیه ذغال می‌پردازند؛ آنها می‌توانند ماکیان تربیت کرده و به نفع خود بفروشند؛ و بالاخره آنان می‌توانند بدون مشورت با صاحب زمین از میوه‌جاتی که به فراوانی در املاك ارباب به عمل می‌آید مصرف نمایند. منابع عمده ارباب عبارت است از يك قسمت محصول ابریشم، و قیمت فروش برگ درخت توت، و سهم او از برنجی که در املاك وی به عمل می‌آید. او همچنین، بدون تعارف، میوه‌هایی را که مستأجرانش برایش می‌آورند دریافت می‌کند.

وقتی که محصول ابریشم تعریفی ندارد تمام سنگینی‌ها برگرد به مالك می‌افتد که مجبور است مالیاتی را که سال گذشته تقویم شده، بدون در نظر گرفتن محصول کنونی، بپردازد. روستائیان و شخص محترک همراه با مالك منافع خودشان را از دست می‌دهند.

مالیاتها در ایران مانند امپراتوری عثمانی به مقاطعه گذاشته نمی‌شود و مأمورینی که از طرف دولت برای جمع‌آوری مالیات بکار گمارده می‌شوند معمولاً زیاده‌خواه نیستند. اتفاق افتاده که اینجا و آنجا، شکایاتی به مراجع عالی قدرت شده ولی این شکایات مبین نوعی سیستم ظلم و ستم نیست. محصلین مالیاتی، معمولاً در جمع‌آوری مالیات، سعی می‌کنند که از مؤدیان مالیاتی حدود ۱۰ درصد و یا ۲۰ درصد بیش از حد معمول بگیرند ولیکن مادامیکه آنها پا فراتر از این رقم نگذاشته‌اند صدای کسی در نمی‌آید. وقتی که يك نفر محصل مالیاتی ثروتمند می‌شود حاکم یقه او را گرفته و آنچه را که دزدیده از وی می‌گیرد.

حاکم هم به نوبه خود توسط شاه احضار می‌شود که یا به‌خاطر انتصابش هدایای کلانی به او رد می‌کند و یا اینکه جریمه‌های سنگینی بر اساس گزارشات از او گرفته می‌شود. نصف عایدات گیلان در اواخر ماه اگوست جمع‌آوری می‌شود که در این زمان محصول ابریشم که یکی از محصولات عمده این منطقه است به حد بلوغ خود می‌رسد؛ نصف بقیه هم در اواخر سال مالی جمع‌آوری می‌شود.

گزینش ۳- تشکیلات پرورش کرم ابریشم در گیلان، ۱۸۴۴ م.

[ك. ای. ابوت، «گزارش مسافرت به ایالات خزری» ۲۹ ژوئن ۱۸۴۴ م.،
[FO ۶۰/۱۰۸]

... درختان جوانی که سر از تخم درمی‌آورد بسیار ارزان است و بر طبق سنشان از يك صاحبقران گرفته تا ۲۱ صاحبقران یا از يك پنس

گرفته تا ۲/۶ پنس ارزش دارد. اولین فصل کشت آنها و فصل بعدی برای صاحبش نفعی در بر ندارد. در سومین سال برگ آن برای تغذیه کرم ابریشم گردآوری می‌شود ولی مقدار آن بسیار کم است و از اینرو تا سال ۴ و یا ۵، ابریشم کمی از آن بدست می‌آید. عاملی که باعث می‌شود مقدار زیادی از این درختان مورد استفاده قرار گیرد اینست که علاوه بر تعداد آنها که بایستی از آسیب حیوانات وحشی مصون باشد، باید آنها را قبل از بهره‌گیری از برگ‌هایشان، مدت مدیدی به حال خود رها کرد. آنها پس از این کار همانند افزایش مقدارشان، ضخیم و پرپشت هم می‌شوند — طوری که دست جنبنده‌ای به شاخه‌های آنها نمی‌رسد و شاخه‌های تازه‌ای جوانه می‌زنند و برگ‌های زیادی برای استفاده کرم ابریشم تولید می‌گردد. این درختان مدت زیادی می‌پایند — اینها درختان توت سفید می‌باشد...

... این املاک به انحاء مختلف به مقاطعه گذاشته می‌شود. بعضی اوقات مالک تمام هزینه و مطالبات دولت را پرداخت می‌کند و کارگرانی اجیر می‌نماید که مزد آنها به محصول ابریشم، برنج و یا سایر تولیدات است — این شیوه ترتیب منصفانه‌ای بنظر می‌رسد ولی متأسفانه عمومیت ندارد. بارها شده که مالک املاک خود را در قبال مقدار ثابتی از محصول در اختیار دهقانان قرار داده است — سود دهقانان در این مورد بسیار کم است ولی اگر فصل، فصل نامساعدی باشد دهقانان فقیر مجبورند که کسری تمام تولید مورد بحث را تهیه نمایند تا آنجا که بعضی اوقات از این طریق در معرض خسران زیادی قرار می‌گیرند. بعضی اوقات مالک که خود زمین را به مقاطعه گرفته کارگرانی اجیر می‌کند ولی این روش فقط جوابگوی آنهایی است که در محل اقامت دارند و کلاً به نفع آنهایی که در شهرها اقامت دارند و از کار هم نمی‌توانند چشم‌پوشی کنند، نیست. وقتی که املاک متعلق به دهقانان است، حاکم ایالت آنچه را که دلش می‌خواهد و یا می‌تواند از آنها می‌گیرد چرا که دهقانان فقیر در این نوع مواقع کسی را ندارند که بداد آنها برسد — از اینرو آنها ترجیح می‌دهند که دارای املاکی نباشند و لذا در این مورد وارد معامله با ارباب خود شده و بدین ترتیب اکثر املاک از دست فقرا بدر آمده و به دست اغنیا می‌افتد. پس از خشکسالی نیز مقدار زیادی از اراضی که بدون اجاره باقی مانده بود توسط ساکنین متمول خریداری شده و با این دو روش املاک این اراضی تحت مالکیت طبقات بالا درآمده و تا ۸/۱۰ کل افزایش یافته است...

گزینش ۴. مؤسسات پرورش کرم ابریشم در گیلان، ۱۸۷۰م.

[از ابوت به تامسون، ۵ آوریل ۱۸۷۰م.، FO ۶۰/۳۲۸]

مفتخرم که این گزارش را با اشاره بر نتیجه گزارش شماره ۳ اینجانب که برطبق آن وزیر امور خارجه، کمی پس از ترك شهر رشت، موازینی اتخاذ کرد که برای رفاه این ایالت از ناراحتی‌های زیادی برخوردار بود، خدمتان می‌فرستم. و این موازین لغو مثاله بود که سیستمی است که با منافع مساوی برعهده معامله‌گران ابریشم، مالکین اراضی و دهقانان گذاشته شد. و ضمناً یکی از بهترین وسایلی است که می‌تواند برای پیشرفت صنعت مواد خام این ایالت که بخاطر عدم رسیدگی و در نتیجه بیماری درازمدت کرم ابریشم بشدت کاهش یافته، مفید فایده باشد.

طبق شرایط ترتیباتی که مثاله نامیده می‌شود به تجار ارمنی ایرانی و اتباع روسیه اجازه داده می‌شود تا نوغان را بین مالکین توزیع نمایند و با قرضه‌های کم و یا مساعده براساس محصول با بهره آزاد به آنها کمک کنند؛ و مالکین نیز به نوبه خود می‌توانند به همین نحو به رعیت کمک نمایند. پس از محصول برداری، منافع بطور مساوی بین سواگر ابریشم و مالک و زارع تقسیم می‌شود و يك سوم به هر کدام از آنها اختصاص می‌یابد؛ و اگر محصول بد باشد - و یا اصلاً به عمل نیامده باشد چنانکه امروزه در اکثر نقاط رخ داده - در مورد پرداخت چیزی، به مردم فشار وارد نمی‌شود تا در نتیجه آن، به فقر و فلاکتی که در زیر دست استثمارگران دچار می‌شوند، کشیده شوند.

پس چنانکه گذشت سیستم مثاله منافع هنگفتی برای مالکینی که احتیاجی برای خرج کردن در راه نوغان ندارند دربردارد و نیز به نفع دهقانانی است که قرضه‌هایشان را به نزولخواران پس نداده‌اند، و در عین حال ورود نوغان سالمی را به این ایالت تأمین می‌نماید و نیز علناً به صرفه سوداگر ابریشم است که بهترین نوع آنرا می‌تواند بدست آورد و دقت زیادی در پرورش کرم ابریشم اعمال نماید.

حاکم متوفی و جانشین او در این ایالت از منافع کلان این سیستم ممر خود را می‌گذرانند و منطقاً آنرا تأیید می‌کردند چرا که می‌دانستند دولت هرگز با تهیه نوغان برای محصولات ابریشم چه برای مالکین که خودشان وسیله تحصیل آنرا ندارند و چه برای اراضی خالصه به کمک این ایالت نخواهد آمد.

به من اطلاع دادند که وزیر امور خارجه تحت تأثیر موازین روحانی بزرگ حاجی ملا رفیع تصمیم به لغو مثاله گرفته با این بهانه که این

سیستم گرفتاری زیادی برای دولت ایجاد کرده و مالکین را از تحصیل سهم زیاد خود از محصول محروم نموده است؛ ولی فکر می‌کنم که آن‌جناب بالاخره در خواهد یافت که لغو این سیستم گرفتاریهای شدیدتری نسبت به ادامه آن برای تولید ایجاد خواهد کرد.

یکی از منابع اطلاعاتی قابل اطمینان گزارش داد که وقتی وزیر در اینجا بود به او اعلام کردم دویست باتمان نوغان در اختیار دارم که در صورت درخواست بین مالکین تقسیم خواهم نمود و حتی آن جناب هم او را احضار کرده و از او درخواست کتبی نموده است؛ ولی بزودی روشن شد که همه این قول و قرارها، نظیر سایر قول و قرارها باد هوا بوده است. هیچ نوع نوغانی عرضه نشد و مالکین و نیز کشتگران اراضی خالصه بالاخره دریافتند که اگر آنرا می‌خواهند بایستی خودشان بدنبالش بروند...

گزینش ۵. مالکیت ارضی و مالیات در فارس، ۱۸۷۸ م.

[«گزارش درباره بوشهر»، A and P سال ۱۸۸۰ م.، جلد ۷۳، صفحات ۵۵ - ۲۵۰]

کشت و زرع در کازرون

اراضی کازرون در مالکیت خصوصی افراد است. اگر خود مالک در صدد کشت زمین باشد بایستی برای يك ناحیه زراعی يك «گاوی» ۷۰، ۱۰۰۰ پوند گندم و ۱۰۰۰ پوند جو تهیه کند و برای کار شخم‌زنی و تخم‌افشانی حدود ۱۴ قران بدهد. وی ۱۱ درصد محصول خرمن خود را بطور جنسی به دولت و ۲۰ درصد آنرا به درو کنندگان که بایستی تمام کارهای جمع‌آوری خرمن و انتقال آنرا به انبارهای مالک انجام دهند پرداخت می‌کند. مالک همچنین ۲ تا ۴ درصد محصولش را برای خرمن‌کوبی و خردکردن غلات می‌دهد.

غیر از اینها زمینداری که دست به کشت زمین می‌زنند بایستی ۹ درصد از محصول خرمن خود را بطور جنسی برای اجاره يك «گاوی» به مالک و ۱۴ درصد آنرا به دولت به عنوان مالیات بپردازد؛ سایر هزینه‌های وی همانهایی است که در بالا ذکر شد.

کشاورزان کازرون از دو طبقه تشکیل شده‌اند یکی «رعیت - پادشاه» و دیگر غیر رعیت، طبقه اول پائین‌تر از تمام طبقات قرار گرفته و همیشه مورد جور و ستم دولت قرار دارد تا دیگران. رعیت نه تنها مجبور است

۷۰ - وسعت زمینی که با يك گاو کشت می‌شود.

مالیات به دولت بدهد بلکه ناچاراً این مالیات را نه به صورت جنسی بلکه به صورت نقدی و ۳۰ درصد بالاتر از نرخ بازار می‌پردازد. وی همچنین مجبور است که در هرکجا که لازم باشد مقدار معینی گاه به مأمورین دولتی بدهد.

يك نفر رعیت وقتی که مالك است و مزارعی برای کشت از آن خود دارد مجبور است در موقع محصول برداری ۱۵٪ درصد از آنرا نقداً بپردازد یعنی بالاترین قیمت ممکنه را پرداخت کند.

يك رعیت فقیر سالانه حدود ۶۰ قران نقداً به دولت می‌پردازد. طبقه دیگری از رعایا وجود دارد که مجبورند قسمتی از محصولی را که دولت به صورت مالیات دریافت کرده به نرخ ۳۰ درصد بالاتر از نرخ بازار خریداری کنند. رعایای متمول تحت توجهات مراجع قدرت قرار دارند و سالانه مبلغی در حدود ۱۰۰۰ قران به عنوان مالیات می‌پردازند. ارزش هرزمین «گاوی» بر طبق ناحیه از ۱۰۰ تا ۶۰۰ قران در نوسان است. برای شروع کشت هزینه‌ای در حدود ۱۵ تومان لازم است یعنی: —

يك گاو نر به ارزش	۵۰ قران
بذر به ارزش	۶۰ قران
کار، حدود	۱۴ قران
گاه و بذر پنبه	۱۶ قران
چیزهای دیگر	۱۰ قران

و نیز وقتی که رعیت برای کشت زمین از چهار «گاو» یا بیشتر استفاده کند يك الاغ هم لازم است. در کازرون ۲۰۰۰ پوند گندم برای کشت يك زمین «گاوی» کفایت می‌کند. دولت در مورد «صیفی‌کاری» (تابستان) بین رعیت و غیر رعیت فرقی قایل نمی‌شود. «صیفی‌کاری» را همیشه مالك آب و کشاورز با همکاری همدیگر انجام می‌دهند. مالك، آب و زمین را تدارک می‌بیند و کشاورز هم بذر، کار و اجرای کار و غیره را فراهم می‌سازد. مع الوصف اگر صاحب آب از مالکین نباشد، مالکین دیگر با کمال میل اراضی او را مجاناً «صیفی‌کاری» می‌کنند تا زمین بوسیله کودی که «صیفی‌کاری» بدان نیازمند است غنی و پربار گردد.

مدت زمانی که برای «صیفی‌کاری» در نظر گرفته می‌شود هفت ماه است که محصولات زیر، کاشته می‌شود: — تنباکو، هندوانه، سبزیجات، پنبه، دانه کنجد، عدس، برنج، علوفه و غیره. دولت به نسبت محصولی که بدست می‌آید يك مالیات ۲۰ درصد بدان می‌بندد که سه پنجم آنرا صاحب آب و دو پنجمش را کشاورز می‌پردازد و مانده هم به تساوی بین مالك و زارع تقسیم می‌شود. مع هذا برنج و علوفه مستثنی است و با شرایط

زیر به عمل می‌آید:

خود زارع مقدار بذری را که بوسیله خودش تهیه شده، پس از محصول برداری، کیم می‌کند. وی سپس با صاحب آب که به تنهایی مالیاتی به قرار زیر به دولت می‌پردازد، هم سهم می‌شود: - این مالک اگر رعیت باشد سه پنجم سهم خود را به دولت می‌پردازد؛ و اگر رعیت نباشد، نصف آنرا پرداخت می‌نماید، در این میان زارع مالیاتی از سهم خود نمی‌پردازد. در هر حال سهم دولت از محصول بایستی به هزینه کشتگر به انبارهای دولتی حمل شود. ارزش تقریبی محصول در محل به قرار زیر است: -

گندم	۴۰ تا ۶۰ سنت هرمن کازرون	Dhall	۱۵ تا ۲۰ سنت هرمن کازرون
جو	۲۵ تا ۳۰ سنت هرمن کازرون	پنبه	۲/۵ تا ۳ قران
علوفه	۵۰ تا ۸۰ سنت هرمن کازرون	برنج	۹
کنجد	۷۰ تا ۱۰۰ سنت هرمن کازرون		
Maithee	۱۵ تا ۲۰ سنت هرمن کازرون		

هزینه هر رعیت در کازرون با فرض زن و دویچه، نفری ۱۰ تومان است. در سالهای خوب محصول گندم و جو از ده برابر تا دوازده برابر و در سالهای بد از سه برابر تا چهار برابر است. محصول برنج در سالهای بد بیست برابر و در سالهای بسیار خوب شصت برابر است؛ محصول پنبه در سالهای نامساعد پنج برابر و در سالهای مساعد ده برابر می‌باشد. آبیاری کازرون عموماً بوسیله قنات‌ها انجام می‌شود، و آب آنها در همه حال آزادانه به مزارع سرازیر می‌گردد حتی اگر چه به مالک قنات هم تعلق نداشته باشد. اگر مالک قناتی، نخواهد «صیفی‌کاری» راه بیاندازد به هر حال بایستی همان مالیاتی را به دولت بپردازد که در صورت کشت «صیفی» می‌پرداخت. اراضی کازرون به تناوب زیر کشت می‌رود. قسمتی که به صورت آیش باقی می‌ماند شخم می‌شود. دولت از باغات کازرون مالیاتی نمی‌گیرد.

مالک برای کشت خشخاش در کازرون، زمین، بذر و هزینه کشت را تهیه می‌کند؛ کشت آن به گردن رعیت می‌افتد که تمام کار مورد لزوم محصول مزبور را تا فصل کشت آن تدارک می‌بیند و مالک هم در قبال هر روز کار نفری یک قران می‌پردازد. بعدها بازده به تساوی بین مالک و زارع تقسیم می‌شود. دولت بر کشت خشخاش در کازرون مالیاتی نبسته است. در فارس مناطق بزرگی وجود دارد که دارای آب فراوانند ولی در نتیجه رشد دائمی نباتات، کشت و کار در اراضی نامساعد مالک و زارع که مجبورند برای مدت مدیدی در آن نواحی اقامت گزینند عقب می‌افتد. قسمت زیادی از آب ایران در نتیجه مسافات طولانی که بایستی تارسیدن

به منطقه مورد نظر بپیماید به هدر می‌رود و آبراهها هم در نتیجه اوضاع اجتماعی کشور که رعیت را از مراجعه به مراجع ذیصلاح برای تعمیر آنها در دهات باز می‌دارد آب را ضایع می‌کند.

مناطق بسیار وسیعی از اراضی حاصلخیز نیز وجود دارد که در نتیجه نزدیکی به جاده‌ها متروک افتاده است چرا که هیچ کشتگری در این نواحی از دست مأمورین دولتی که چراگاهها را بازرسی می‌کنند و نیز از دست دزدان و قطاع‌الطریق «ایلات» و عشایر در سر راهشان، در امان نیست.

یادداشت درباره زراعت دهی در بلوک شیراز

روستایی که اراضی آن برای کشت ۱۸۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ من گندم مساعد باشد ۶۰۰۰۰ قران ارزش دارد. مالیات دولت در مورد يك چنین روستایی سالانه قریب به ۲۵۰۰ قران است که کم‌وبیش منطقی بنظر می‌رسد. این منطقه به سه قسمت تقسیم می‌شود که در خلال سال فقط يك قسمت آن زیر کشت می‌رود و دو قسمت بقیه به صورت آیش باقی می‌ماند تا در سالهای آینده زیر کشت برود. کشت «شتوی» یا پائیزه در يك چنین روستایی مستلزم هزینه بذر به قرار زیر است: - جو، ۲۰۰۰ من؛ گندم ۴۰۰۰ من. کشت «صیفی» یا بهار نیز مستلزم هزینه زیر است: برنج ۴۰۰ من؛ ذرت ۲۰۰ من؛ پنبه ۲۰۰ من؛ کنجد و غیره ۱۰۰ من. بازده کشت «شتوی» در سالهای خوب ده برابر و در سالهای بد پنج برابر است؛ برنج در سالهای مساعد سی برابر و در سالهای نامساعد ده برابر می‌باشد؛ محصول ذرت در سالهای خوب پنجاه برابر و در سالهای بد بیست برابر است. آبیاری امکان دارد طبیعی باشد و بوسیله رودخانه و یا چشمه‌ها و یا وسایل مصنوعی مثل قنات صورت گیرد. قناتها ملك خصوصی است و متعلق به ده می‌باشد و سالانه تعمیرشان ۵۰۰ قران هزینه برمی‌دارد.

اگر دهکده‌ای اتفاقاً بوسیله رودخانه آبیاری شود، مالك ده بایستی هزینه سهم آبی را که به مزرعه‌اش وارد شده بپردازد. اگر این آبیاری توسط چشمه صورت گیرد بگومگو بین آنها و مالکین دهات دیگر که سعی می‌کنند آب بیشتری را صاحب شوند درمی‌گیرد. این مسأله بخاطر کم‌بودن آب چشمه برای آبیاری است. برای نیل به يك تصمیم مساعد ۶۰۰ قران هزینه لازم است.

يك چنین دهی دارای ۴۰ نفر رعیت به‌غیر از خانواده‌هایشان و نیز مسافرین و ۲۰ رأس حیوان بارکش یا ۴۰ رأس گاو نر می‌باشد. رعایا به

همدیگر خوب می‌رسند. محصول و بازده به سه قسمت تقسیم می‌شود - يك سوم از آن رعایا و دوسوم از آن مالك؛ و اگر مالك بخواهد سهم خود را به شهر منتقل سازد بایستی هزینه انتقال آنرا بپردازد.

مالك تمام مالیات زمین و آب را پرداخت می‌کند و مقدار آن نیز در اکثر موارد براساس میزان موقعیت و نفوذ اوفرق می‌کند چرا که وی یا به صورت «طومار» (تعرفه) دولتهای قدیمی مالیات می‌پردازد که معمولاً میزان آن کم است و یا اینکه چیزی از مالیات جدید و زیاد کم می‌کند و در این صورت کسری این مالیات به گردن ده مجاور می‌افتد که دارای مالك کم نفوذی است.

مالیات بردهات بسیار نامنظم و در بیشتر اوقات ظالمانه است. دهات غنی و ثروتمند به ارزش تقریبی ۵۰۰۰۰ قران هر سال فقط ۳۰۰ تا ۵۰۰ قران مالیات می‌پردازد و حال آنکه دهات كوچك و فقیر سالانه ۱۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ قران مالیات دارد. در این دهات مالك الزاماً شخص فقیری است که همیشه با دولت درگیری دارد و مأمورین هم در فلکه بستن و زندانی کردن او بخاطر دیر کرد مالیات آزادی کاملی دارند. خلاصه در ایران آخر سر چیزی به زارع داده نمی‌شود مگر اینکه مالك واقعاً شخص متنفذ یا «ملا» و یا «مجتهد» بوده باشد. مشکلاتی که مالك با آنها روبرو است به قرار زیر است: - تقاضای حمایت در مقابل دزدیهای رعایا؛ مالیاتهای سنگین عادی و غیر عادی دولتی؛ و مطالبات و ادعاهای مداوم و دروغین نسبت به املاك وی. این ویژگی آخری از خصایص ویژه ایران است مخصوصاً در جائیکه قانونی برای تنبیه مدعی دروغین وجود نداشته باشد. بنابراین تعدادی از مالکین بی‌شیله‌پيله، کاملاً به فلاکت افتاده‌اند. دولت يك چنین ادعاهایی را با تسامح برگزار می‌کند چرا که این مسأله منبع مطمئنی برای درآمد او محسوب می‌شود. مالیات کشت «شتوی» به صورت جنسی و مالیات کشت «صیفی» به صورت نقدی پرداخت می‌گردد.

در این میان دو طبقه رعیت وجود دارد یکی «رعیت پادشاه» نامیده می‌شود که فقط «سرمردی» یا مالیات سرانه می‌پردازد و تغییر مکان او به اماکن دوردست باعث نمی‌شود که وی از این مالیات معاف گردد؛ و رعیت دشتی جزو این طبقه است. طبقه دیگر «سرمردی» نمی‌پردازد ولی سالانه برای خدمت به سواران حکومتی از هر نفر رعیت ۲۰ قران گرفته می‌شود ولیکن در جائیکه «کدخدا» و یا مالك متنفذ باشد این مبلغ پرداخت نمی‌شود و لهذا مالیات واقعی زمین و کشت توسط مالك پرداخت می‌گردد. مالك بذر را تدارك می‌بیند؛ کارکشت و زرع تا محصول برداری هم به عهده رعیت است. از آموزش و پرورش خبری نیست ولی هردهی يك نفر را دارد که خواندن و نوشتن بلد است.

يك نفر «متصدی» هم وجود دارد که مالك انتخاب می‌کند و حقوقش را به صورت ۳ درصد از محصول دریافت می‌نماید. مالك، کدخدایی نیز منصوب می‌سازد و ۵ درصد محصول هم به او می‌رسد؛ این شخص موظف است هر وقت که مالك لازم ببیند بساط پذیرایی پهن کند چرا که امکان دارد افراد دولتی برای گرفتن مالیات، سری هم بدان روستا بزنند. انتظار می‌رود که کدخدا دست کم مادیانی داشته باشد.

هزینه‌ای که کدخدا برای پذیرائیمهای اتفاقی از مالك و نوکرانش صرف می‌کند سالانه ۳۰ تومان است که هزینه شخصی خود او (کدخدا) کمتر از این مبلغ است. مالك عادت ندارد که در ده خود اقامت گزیند و حتی مالکینی وجود دارند که يك بار هم املاك خود را ندیده‌اند. رعیت در فصل کشت و موقع محصول برداری در معرض غارت منظمی قرار می‌گیرد؛ و زارع در هیچ موردی قادر نیست از این چپاولها جلوگیری کند و یا میزان واقعی محصول را برآورد نماید و متصدی و کدخدا هم در فلکه بستن ید طولایی دارند. ارزش محصول در خود محل به‌قرار زیر است: - گندم منی ۲۵ سنت؛ جو منی ۱۲/۵ سنت؛ برنج منی ۵۰ سنت؛ پنبه منی ۵۰/قران؛ ذرت منی ۱۰ سنت؛ کنجد و غیره منی ۷۰ سنت. قیمت ۴۰ رأس گاو نر از ۳۰ تا ۱۰۰ قران در نوسان است، بنابراین حد متوسط آن، رأسی حدود ۶ تومان می‌باشد.

رعیت معمولاً گاو را خریده و نگهداری می‌کند؛ ولی وقتی که وی قادر به خرید آن نباشد مالك پول خرید آنرا می‌دهد و در سر خرمن از او می‌گیرد. هزینه سالانه نگهداری يك رأس گاو حدود ۱۵ قران است ولی پولی برای این منظور صرف نمی‌شود چرا که غذای آن گیاهان صحراست و بندر پنبه هم يك قسمت اصلی خوراك آنرا تشکیل می‌دهد.

وسایل تولید کشاورزی عبارتست از: - خیش، بوره، اوبسی (شانه)، داس، خوره (گونی)، بیل، دو یا سه الك و جوال و طناب. راه انداختن کار هرزمین «گاوی» برای رعیت ۵۰ قران آب می‌خورد. هزینه تقریبی سالانه هر رعیت و خانواده‌اش دویست قران است. ارزش اثاثیه خانه رعیت - مرکب از ظروف مسی، يك جفت قالیچه رنگ و ورورفته، چند تا کوزه سفالی، بطری آبجو یا سودا - از ۲۰ تومان تجاوز نمی‌کند. مالك معمولاً موظف است که دور ده دیواری همراه با يك دروازه يك یا دوبارو بکشد. رعایا هم با هزینه خود محله‌های آنرا درست می‌کنند. هر رعیتی به‌حساب خود قسمتی از اراضی را که «خاصه» نامیده می‌شود کشت می‌نماید و مالك در آن به‌هیچ وجه سهیم نیست.

تولید ابریشم

تورم شدید محصول ابریشم ایران در قرن هیجدهم (نگاه کنید به زمینه تاریخی)، افزایش سریع و شدید آنرا در نیمه اول قرن نوزدهم بدنبال داشت. در سال ۱۸۴۰م. اکثر تقویمها، محصول ابریشم گیلان را که بیش از پنج ششم محصول کل مملکت بود بالغ بر ۱۰۰۰۰۰۰۰ پوند و ارزش آنرا در حدود ۵۰۰۰۰۰۰ لیره برآورد کرده‌اند؛ و در سال ۱۸۶۴م. این میزان به حدود ۲۱۹۰۰۰۰ پوند به ارزش ۱۰۰۰۰۰۰۰ لیره رسید^{۷۱}. یکی از عوامل مهم این توسعه، فعالیت شرکتهای مختلف یونانی و سایر شرکتهای نظیر شرکت برادران رالی (فصل ۳، گزینش ۱۱) بود که به‌طور مستقیم و یا توسط تجار خرده پا که بیشتر آنها ارمنی بودند وجوه لازم را در اختیار تولیدکنندگان قرار می‌داد.

در سال ۱۸۶۴م. بیماری ماسکاردین که تمام محصولات اروپا را از بین برده بود به ایران رسید و در سال ۱۸۷۳م. محصول ابریشم گیلان به ۲۱۰۰۰۰۰ پوند افت کرده و ارزش آن ۱۳۵۰۰۰ لیره گردید^{۷۲}. اثر این تنزل در این ایالت فاجعه آمیز بود: «حدود پانزده سال قبل، محصول سالانه ابریشم گیلان نشانگر یک سرمایه بومی دومیلیون استرلینگی بود - سرمایه‌ای که حالا به یک سوم آن کاهش یافته بود؛ ولی این ایالت هنوز همان مالیات یعنی مالیات ارضی سابق را می‌داد^{۷۳}». معینا تلاشهای موفقیت‌آمیزی توسط شرکت رالی و سایر شرکتهای انجام شد تا با وارد کردن نوغان تازه از ژاپن با این بیماری به‌مقابله بپردازد تا جایی که در نیمه سال ۱۸۷۰م. محصول آن بار دیگر روبه‌افزایش گذاشت^{۷۴}. در سال ۱۸۹۰م. یکی دیگر از شرکتهای یونانی بنام شرکت برادران پاسکالی، نوغان تازه‌ای از بورسا وارد کرد که موفقیت‌آمیز بود و در آغاز قرن بیستم میزان محصول آن باز هم بسرعت ترمیم شده و بالا رفت^{۷۵}. ولی رقابت ابریشم ژاپن و غیره قیمت‌ها را کاهش داد و ارزش صادرات آن از ۴۰۰۰۰۰۰ لیره تجاوز نکرد^{۷۶}. قسمت اعظم این محصول به

۷۱- نگاه کنید به جدول کرزن، Persia، جلد ۱، ص ۳۶۷.

۷۲- همان مأخذ - برای تفصیلات بیشتر نگاه کنید به گزارشهای سالانه در A and P سال ۱۸۶۶م. تا ۱۸۷۴م.؛ اطلاعات مشبع و یک رشته ارقامی که اغلب با ارقام کرزن فرق می‌کند توسط استولتس و آندره آس، صفحات ۲۲-۲۰ عرضه شده است.

۷۳- «گیلان»، A and P سال ۱۸۷۱م.، ص ۶۵.

۷۴- «رشت»، A and P سال ۱۸۷۳م.، ص ۶۸ و «گیلان»، A and P سال ۱۸۷۴م.، ص ۶۷.

۷۵- جمالزاده، ص ۲۷. البته ورود نوغان تازه با موانعی برخورد کرد. از اینرو وقتی که در سال ۱۸۷۳م. معلوم شد که نوغان سبزوار بهتر از نوغان ژاپن تولید دارد بعضی از تجار نوغان ضعیف گیلان را خریداری کرده و به‌تجار سبزوار فروختند که آنها هم آنرا بار دیگر - به‌عنوان نوغان سبزوار - در گیلان فروختند. دولت غیر از اینکه صدور نوغان ایران را ممنوع کند کار دیگری برای جلوگیری از این اعمال و نیز بهبود اوضاع انجام نداد (نگاه کنید به گزارشهای ۲۵ سپتامبر ۱۸۷۳م. و ۲۸ اکتبر ۱۸۷۶م.، AE تهران، جلد ۲).

۷۶- جدولی که میزان صادرات پيله گیلان را در سالهای ۱۸۹۳-۱۹۰۹م. و ۱۹۲۱-۲۵م. نشان می‌دهد در کتاب Severnaya Persiya، ص ۵۰ عرضه شده است.

فرانسه و ایتالیا صادر می‌شد.

(نگاه کنید به آثار کرزن، استولتس و آندره‌آس، فاتح، و جمالزاده که در کتابشناسی آمده است و نیز به دانشنامه اسلام (چاپ ۲)، مقاله «فلاحة» و «حریر».)

گزینش ۶. تولید و تجارت ابریشم، ۱۸۱۲ م.

[از اوزلی به هیات مدیران، ۵ اگوست ۱۸۱۲ م.، FO۶۰/۷]

تبریز

به منظور تهیه اطلاعاتی توسط نماینده کمپانی هانبل در بهشهر، در رابطه با مسأله ابریشم تولیدی ایالات شمالی کشور شاهنشاهی ایران، کسانی را به گیلان و رشت در سواحل دریای خزر گسیل داشتیم تا نمونه‌ها و نیز اطلاعات ویژه‌ای در زمینه مقدار ابریشم این ایالت و ارزش آن و غیره جمع‌آوری کنند.

از آنجا که برای هیأت مدیران شرکت هانبل دست به کار شدن از روی اطلاعات من در مورد این محصول، بدون فوت وقت، اهمیت دارد لذا مفتخرم که اعلام کنم فقط در ایالت گیلان هر سال ۴۰۰۰۰ من شاهی ابریشم که هر من آن حدود ۱۵ پوند است از سه نوع محصول ابریشم، به عمل می‌آید که هر منی سالانه يك تومان تفاوت عمل دارد. بهترین نوع آن ۹ تا ۱۰ تومان - نوع دوم ۶ تا ۷ تومان - و نوع سوم ۳½ الی ۴½ تومان، هر يك من، تفاوت قیمت دارد. نمی‌توانم مقدار ابریشمی را که حالا به روسیه صادر می‌شود و یا در ایران به مصرف می‌رسد و یا در بازار باقی می‌ماند بر آورد کنم ولی اینرا می‌دانم که کمپانی هانبل می‌تواند در مورد امتیاز و مزایایی که نسبت به این محصول مترتب است حساب کند.

حمل و نقل داخلی مدت زمان زیادی را دربر می‌گیرد. يك بار قاطر ۲۰ من شاهی و به ارزش ۲۰۰ تومان را نمی‌توان با ۵ تومان یا ۲½ درصد تا بوشهر صادر کرد. ولی بنظرم رسیده که اگر شما بتوانید با کمپانی لوانت و دولت ترکیه در خصوص مدت زمان حمل و نقل و میزان کرایه به توافق برسید آنها می‌توانند محموله را از طریق طرابوزان در دریای سیاه صادر کنند. حمل و نقل زمینی يك درصد کمتر است - و شما می‌توانید محموله را پس از سه ماه از زمان خریدش در رشت، در لندن تحویل بگیرید: مع الوصف امیدوارم که بتوانم بزودی اطلاعات مشبعی در این زمینه در اختیارتان بگذارم. حساب تقریبی تومان ۱۷ شیلینگ و ۶ پنس و هر من شاهی ۱۵ پوند و نرخ هر پوند ۸ شیلینگ و ۶ پنس در بوشهر و یا ۸ شیلینگ و ۵½ پنس در طرابوزان، در مورد مقدار مساوی

هر سه نوع محصول است به جز اینکه لازم نیست محمولات خریداری شده بیش از اندازه سنگین باشد.

درشکی و شماخی در ساحل چپ رودهای ارس و کر سالانه مقدار زیادی ابریشم بدست می‌آید ولی حالا نمی‌توان اذعان داشت که آیا این مقدار در انحصار روسها است یا نه.

در مورد کیفیت انواع آن نمی‌توانم قضاوتی بکنم از اینرو بایستی نمونه‌هایی از آنها را در اختیارتان بگذارم که امیدوارم در عرض دو ماه این کار را برایتان انجام دهم.

گزینش ۷. تولید ابریشم، ۱۸۴۲ م.

[«گزارش در مورد تجارت ابریشم گیلان»، ۵ مه ۱۸۴۲ م.، ۹۰/۶۰ FO]

گیلان

برحسب دستوراتی که سال گذشته از طرف دولت علیاحضرت دریافت کردم و نیز به پیشنهاد سفیر علیاحضرت در تهران، در ۱۵ فوریه تهران را به قصد گیلان ترك گفتم.

این بار در کسب اطلاعات از مردم که سوءظنشان از تکرار دیدار من از گیلان برانگیخته شده بود مشکلات زیادی داشتم، بنظر می‌رسید که آنها از این مسأله بیم داشتند که مبادا اطلاعاتی که من از آنها می‌خواستم به ضررشان تمام شود، از اینرو در پاسخگویی به سئوالات من اکراه زیادی نشان داده و طفره می‌رفتند و یا اینکه بارها به نحوی در پاسخ من می‌گفتند که نبایستی به اطلاعاتی که آنها می‌دهند اطمینان کنم. من اظهار می‌داشتم که هدف من فقط آگاهی از وضع تجارت ابریشم گیلان است تا بدینوسیله سعی بکنم مردم را برای اتخاذ روش سازنده‌ای در تهیه ابریشم تشویق نمایم چرا که این کار برای آنها بسیار ارزشمند است و برای بازار انگلیس هم مناسب می‌باشد - و از این نقطه نظر وقتی که در انگلستان بودم برای اطلاع از این مسأله زحمات زیادی متحمل شدم و نمونه‌هایی از انواع مختلف ابریشم را، نظیر آنهایی که در اروپا از شهرت معتنا بهی برخوردار است، برای توزیع به گیلان آوردم. من اظهار داشتم که در این زمینه انگیزه‌ای جز بهبود وضع این ایالت و نیز این تجارت ندارم - و اینکه با توجه به تجار ما که معمولاً ترجیح می‌دهند در مقابل ابریشم، کالاهای خود را عرضه کنند و حالا هم می‌خواهند در قبال آن غله بدهند، ابریشمی را تولید کنید که مورد احتیاج آنها است - و از اینرو به نفع هر دو مملکت است که در وضع تولید ابریشم بهبودهایی صورت گیرد.

احساس رضایت از نمونه‌هایی که دریافت می‌کردند از قیافه‌شان پیدا بود و از مرغوبیت و حتی نخ آن تمجید می‌نمودند. بعضی‌ها در مقابل آن، ابریشم تولیدی گیلان را عرضه کردند که بنظرم رسید به مرغوبیت ابریشم ترکیه است گر چه از نظر کیفیت به پای آن نمی‌رسید ولی آن مقداری که با این توصیف تولید می‌شود آنقدر بی‌اهمیت است که مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

با آگاهی از بی‌علاقگی و خونسردی مردم آسیا در این نوع امور، بایستی در اتکاء به بعضی از اطمینان‌هایی که از طرف مردم در زمینه آمادگی‌شان برای اتخاذ تحولات لازمه دریافت می‌کردم محتاط باشم - علاوه براینها، مشکلات جدی دیگری در مورد هر نوع طرح برای مرغوب کردن ابریشم گیلان نسبت به حالا، به‌منظور صدور به انگلیس، وجود دارد. هنوز من امیدوارم که آنچه که واقعاً برای بهبود تجارت ما با این کشور لازم است بزودی زود حاصل گردد.

اعتراضاتی که نسبت به عقیده من، ابراز شده اساساً به‌قرار زیر است. کلاف ابریشم ایران برای استفاده در انگلیس خیلی دراز است و نخ آن معمولاً غیرمطمئن و گره‌دار می‌باشد. مردم علاقه‌ای به تعمیر دستگاههای خود نشان نمی‌دهند (و کار با آنها را بر هر چیز دیگر ترجیح می‌دهند) بایستی در جواب این اعتراض بگویم که باز کردن ابریشم از چرخهای دستی بزرگ مشکلات کمتری از باز کردن آن از چرخهای دستی کوچک ندارد - و این سرعت انجام می‌گیرد و لذا باصرفه‌تر از قبلی است. با توجه به نکته دومی یعنی کیفیت نامطمئن نخ ابریشم، بایستی بگویم که برای دوام کردن آن کار و وقت زیادی لازم است و از طرف دیگر هوای رطوبی اینجا به‌پیل، اگر زودتر باز نشود، صدمه وارد می‌سازد. بنظر می‌رسد که این دلایل برای انجام بهبودهایی در این محصول کافی باشد ولی احتمال دارد که در مورد مشکلات اغراق زیادی شده باشد و اینکه اگر نمونه اول موانعی را ایجاد کند که برای مردم راحت‌طلب بزرگ بنماید، احتمالاً وقتی که در بیابند که این کارها به‌صرفه آنها است از این موانع چشم‌پوشی خواهند کرد - و این موردی است که دست کم در شرق شیوع دارد.

احتمال دارد اعتراض شود که ابریشمی که با کلاف کوتاه بافته می‌شود فقط توسط تولیدکنندگان انگلیس و فرانسه صورت می‌گیرد چرا که این کشورها به این نوع جنس علاقه دارند و در روسیه هنوز ابریشم را با کلاف دراز تولید می‌کنند و این همان موردی است که منم قبول دارم. و نیز امکان دارد گفته شود که چون مقدار ابریشمی که انگلیس از ایران دریافت می‌کند ناچیز است لهذا مسأله اهمیت زیادی ندارد ولی

این عقیده متقن من است که اگر اصلاحاتی که بدانها اشاره کردم انجام شود به موقع خود به بهبود قابل توجه تجارت ما با این کشور منجر می شود و اگر ایران مقدار ابریشمی را که می توانست برای عرضه به ما تولید کند نتواند تولید نماید بازار خود را در انگلیس از دست خواهد داد. ایران سالانه ۵۰۰۰۰۰ لیره امتعه از ما خریداری می کند و چیز ارزشمندی هم غیر از ابریشم ندارد که در قبال این امتعه به ما تحویل بدهد - ایران از این کالا مقداری را که احتمالاً از نظر ارزش بیش از دو پنجم مبلغ مذکور نیست از راه استانبول به اروپا صادر می کند و کالاهای صادراتی دیگر وی چندان ارزشی ندارد. بنابراین تعادل این تجارت به ضرر ایران است چرا که در نتیجه آن ارزش زیادی از کشور خارج می شود. اگر ایران در ازای کالایی که از ما دریافت می کند ابریشم خوبی به ما بدهد و مقدار این ابریشم هم آنقدر کم باشد که فروش آن در انگلیس دشوار باشد باز هم به عقیده من این مبادله منجر به افزایش سریع تجارت طرفین می گردد. نخ کوتاه ابریشم ارزش آنرا بالا می برد و باعث افزایش مصرف آن در انگلیس می شود حتی اگر چه کیفیت آن بهبود نیافته باشد.

مطمئن هستم که طول نخ اولین چیزی باشد که مورد توجه قرار گیرد و وقتی که این مشکل بر سایر اصلاحات فائق آید، امید است که همچنان ادامه یابد.

از اطلاعاتی که بدست آورده ام معتقد شده ام که تجارت ابریشم گیلان روبه بهبود می رود - و با وجود سوء حکومتی که در سرتاسر ایران برقرار است و با وجود بی عدالتی و زیاده خواهیهای حکام، ثروت این ایالت زیاد و روبه افزایش است. جنگل زدایی راه را برای کشت درخت توت هموار می سازد و هر سال توسعه می یابد و ثروت های این ایالت علناً با کاهش جمعیت روبرو است. امروزه ارزش ابریشمی که در گیلان تولید می شود بسیار قابل توجه است و میزان زیر که در خلال سالی که در ۲۱ مارس ۱۸۴۲ م. به پایان رسید در رشت حقوق گمرکی پرداخت کرده نشانگر آن است که بایستی نحوه توزیع و درآمدی را که تحت عنوان آن از حقوق گمرکی حاصل می شود بدان افزود.

گمرکخانه لاهیجان و فومن نیز چیزی به عنوان عوارض از ابریشم دریافت می کند و يك قسمت معتنابه از ابریشم این ایالت بدون اینکه عوارضی پرداخت کند حمل می شود تا آنجا که فکر می کنم تمام تولیدات ابریشم اینجا که به صورت کلاف در می آید چیزی کمتر از ۹۰۰۰۰ من شاهی یا حدود ۱۲۰۰۰۰۰ پوند، به ارزش ۱۰۸۰۰۰۰ تومان یا ۵۴۰۰۰۰ لیره نباشد. علاوه بر اینها، يك قسمت اعظم از ابریشم نیز به هدر می رود - در واقع معتقدم که در مقابل يك من ابریشم که به صورت کلاف در می آید

صادر به نواحی مختلف	تعداد محمولات	وزن به من شاهی	ارزش	ارزش به تومان	نرخ گمرک	میزان گمرک
به مناطق روسیه به نواحی مختلف مرگزی و جنوبی برای مصرف داخلی و به بغداد از تبریز به استانبول و ایالات روسی	۲۲۰۰	۱۵۴۰۰	۱۳ تومان	۲۰۰۲۰۰ تومان	هر محموله ۳ تومان	۶۶۰۰ تومان
	۳۰۱۰	۱۸۰۶۰	۱۲ تومان	۲۱۶۷۲۰ تومان	هر من ۲۴ قران	۴۵۱۵ تومان
	۷۰۰۰	۴۲۰۰۰	۱۲ تومان	۵۰۴۰۰۰ تومان	ایضاً	۱۰۵۰۰ تومان
مصرف در رشت	۳۴	۲۰۰	۱۲ تومان	۲۴۰۰ تومان	ایضاً	۵ تومان
محمولات ۶ یا ۷ منی	۱۲۲۴۴	۷۵۶۶۰		۹۲۳۳۲۰ تومان		۲۱۶۲۰ تومان
پوند انگلیسی	۱۰۰۰۸۸۰۰			۴۶۱۶۶۰ لیره		۱۰۰۸۱۰ لیره

معادل آن نیز به هدر می‌رود قسمتی از این ابریشم را به صورت نخ در آورده و آنرا همراه بقیه به بغداد می‌فرستند. این نوع ابریشم ارزش زیادی ندارد - بطور متوسط هر من آن دو تومان حساب می‌شود که کلا حدود ۷۰۰۰ تومان می‌گردد و بقیه که در گیلان به عمل نمی‌آید سالی هشت صاحبقران می‌شود که کلا حدود ۸۰۰۰۰ من می‌گردد - به ارزش ۷۸۰۰۰ تومان یا حدود ۳۹۰۰۰ لیره، و ارزش کل تولید ابریشم مملکت ۱۱۵۸۰۰۰ تومان و یا قریب به ۵۷۹۰۰۰ لیره می‌باشد.

این تولید نسبت به نواحی مسکونی این ایالت که احتمالا بیش از هزار و پانصد میل مربع نمی‌شود و بیش از نصف آن نواحی کوهستانی است که جای کشت درخت توت نمی‌باشد، و گویا کل جمعیت آن نیز از صد هزار نفر تجاوز نمی‌کند، تولید زیادی است.

بایستی تولید سگ ماهی و ماهی قزل‌آلا و انواع و اقسام ماهیهای دیگر را نیز، که دولت در مقایسه با ارزش آنها، از آنها مالیات کمتری می‌گیرد، به این مقدار از ثروت صادراتی کشور افزود، بایستی دانست که گیلان با توجه به وضع جغرافیائی مستقلانه‌اش یکی از مناطق قابل توجه ایران بشمار می‌رود - نبود این منطقه لطمه زیادی به این کشور وارد می‌سازد چرا که در خلال روزگاران منبع اصلی درآمد دولت و امپراطوری محسوب می‌شده است از اینرو مورد توجه و مراقبت زیاد دربار قرار داشته است - ولی هیچ‌نوع رسیدگی نسبت به وضع آن انجام نمی‌شود - نظام مالی دولت هر سال بیش از سال پیش ظالمانه‌تر می‌شود و مردم در مقابل ظلمها و نارضایتیهایی که در سرتاسر استان حکمفرما است هیچ نوع آسایش و تأمین ندارند...

گزینش ۸. تولید ابریشم، ۱۹۰۰ م.

[ف. لافون و ه. - ل. رابینو]*

تولید ایالات مختلف ایران

... گیلان همیشه تنها ایالتی بوده که مقدار زیادی ابریشم تولید می‌کرده است که امروزه نیز همچنان تولید می‌کند. اگر رقمی را که شاردن عرضه کرده بپذیریم، گیلان در سال ۱۶۷۰ م.، ۱۲۶۹۰۰۰ کیلوگرم ابریشم، غیر از کل ابریشم ایران یعنی ۱۹۰۰۰۰۰ کیلوگرم، تولید کرده است.

در سال ۱۸۶۵ م.، ۱۸۸۷ م.، ۱۸۹۰ م. و چند سال گذشته، تولید

ا بریشم خام تقریباً به قرار زیر توزیع شده است (به مقیاس تن).

منطقه	۱۸۶۵ م. (دوزینور)	۱۸۸۷ م. (روندو)	۱۸۹۰ م. (ج. رابینو)	حال
گیلان	۲۲۰	۲۵۱	۲۱۰	۴۵۰
مازندران و استرآباد	۸	۱۶	۱۵/۸	۳۰
خراسان	۱۶	۱۰	۷/۳	۴۵
آذربایجان	۴	۱۵	۱۴/۷	۱۵
مرکزی ایران (یزد، کاشان)	۳۲	۸	۶	۱۰
	۲۸۰	۳۰۰	۲۵۳/۸	۵۵۰

مالکین ایران (یا مباشرین آنها) نوغان را به یکی از سه طریق زیر یا مستقیماً از وارد کننده و یا اینکه از نمایندگان وی خریداری می کنند:

۱- فروشنده نوغان مبلغ کمی مثلاً پنج فرانک در هر جمعه ای که می فروشد به مالکین مساعده می دهد؛ بر این مبلغ مساعده داده شده هیچ نوع بهره ای تعلق نمی گیرد ولی قیمت هر جمعه يك فرانک پائین تر از نرخ رایج است و مالك به تهیه کننده نوغان مقدار معینی از پیله را در حدود ۱۰ سانتیم در هر کیلوگرم پائین تر از قیمت رایج بازار در آن تاریخ، تحویل می دهد. این طریقه فروش که بین سالهای ۱۸۹۹ م. و ۱۹۰۶ م. معمول بود امروزه کمتر مورد استفاده قرار می گیرد؛ معیناً وارد کنندگان نوکیسه و یا آنهایی که می خواهند کالایشان را با اعلامیه بفروشند و پول کافی هم دارند برای پیدا کردن مشتری دست به اینکار می زنند ۷۷.

این طریقه برای فروشنده خطر زیادی دربر دارد که مجبور است از تمام روشها استفاده کند و چندین سال منتظر بماند تا قروض خود را جمع آوری نماید. گاهگداری هم مالکین که بایستی محصولشان را به او تحویل دهند مخفیانه پیله را به دیگران می فروشند تا کمتر داشته باشند و پیله کمی، حتی بدترین آنها، به او تحویل دهند.

۲- مالك پول نوغان را در زمان محصول برداری به صورت پیله می دهد. وی سابقاً يك سوم محصول خود را به عنوان قیمت نوغان می داد

۷۷- مساعده پول برای آینده و محصولات نامعلوم در ایران مخصوصاً برای کالاهای صادراتی از قبیل پنبه، قنباکو، تریاک و غیره معمول است؛ اگر میزان محصول کم باشد ناراحتی های زیادی از این بابت رخ می نماید، از اینرو شرکت های اروپایی از این نوع عملکرد دوری می جویند تجار یونانی و ارمنی که در بعضی نواحی مدتهای مدیدی است اقامت دارند با شکیبائی و مهارت خاصی دست به يك چنین معاملاتی می زنند و قرصه های خود را با شرایط مطلوبی جمع آوری می نمایند.

(مقاطعه معروف مثالته)؛ بعدها به خاطر رقابت فزاینده بین واردکنندگان، این مقدار به یک چهارم (مربعه)، یک پنجم (مخامسه)، یک ششم (مساده)، یک هشتم و یک دهم محصول رسید. امروزه فروشنده نوغان معمولاً در هر جعبه دو یا سه کیلوگرم نوغان تازه دریافت می‌کند. سیستم مثالته و مربعه مخصوصاً از سال ۱۸۹۴ م. تا ۱۸۹۹ م. متداول بود. طرفین در هر دو نوع از اشکال فروش فوق‌الذکر بین خود قراردادی می‌بستند.

۳- فروش در مقابل پرداخت پول نقد؛ این روش که بسیار منطقی و صحیح بنظر می‌رسد هنوز کاربرد کمتری دارد ولی رو به توسعه است. قیمت‌های فروش در بازار گیلان بسیار پائین است؛ در سال ۱۸۹۴ م. چند جعبه از آن به قیمت ۷/۵۰ الی ۹ فرانک فروخته شد؛ در سال ۱۸۹۹ م. قیمت آنها ۴/۵۰ تا ۵/۲۵ فرانک بود؛ و در سال ۱۹۰۰ م. از ۳ تا ۴ فرانک رسید. در سال ۱۹۰۶ م. بیشتر وارد کنندگان سندیکائی ایجاد کردند و آنرا کمتر از ۴/۵۰ تا ۵ فرانک فروختند؛ در پایان فصل ۳۰۰۰۰ جعبه از آن باقی مانده بود که به دلیل قیمت ثابتی به هدر رفته و ضایع شد. در سال ۱۹۰۸ م. بعضی از وارد کنندگان آنرا از ۵ تا ۶ فرانک فروختند ولیکن قیمت‌ها در نتیجه واردات پی‌درپی بشدت افت کرده و در ماه آوریل چندین جعبه در یک جا به چند سو (sou) فروخته شد.

وارد کنندگان از نرخ ۵ فرانک سود عمده‌ای به جیب می‌زدند. تقریباً تمام واردکنندگان نوغان، پيله خریداری می‌کردند و از اینرو چشمگیرترین سودها معمولاً آنهایی بود که از فروش نوغان و نزول دادن پول با ربح بسیار بالا بدست می‌آمد؛ لهذا وقتی که آنها از مالک پيله تازه را می‌خریدند تجار نوغان سعی می‌کردند از آنها تعهد کتبی بگیرند مبنی بر اینکه اگر آنها در فصل بعد احتیاج به نوغان داشته باشند از آنها خریداری بکنند.

از سال ۱۹۰۶ م. بنظر می‌رسد که فروش نقدی نوغان معمول شده است؛ در واقع نزول دادن هنوز برقرار بود ولی مقدارش فرق می‌کرد و کمتر از گذشته بود...

تجارت ابریشم توسط دوره‌گردهای محلی که طواف نامیده می‌شدند انجام می‌شد که بلافاصله پس از جمع‌آوری پيله به روستاها می‌رفتند و خرید آنرا با مساعده ۵۰ فرانک برای هر کیلوگرم پيله خشک از روستائیان برای خود تأمین می‌کردند. ده یا پانزده روز بعد باردیگر طوافان برمی‌گشتند و ابریشم را تحویل می‌گرفتند و ۲ قران کمتر از نرخ رایج بازار رشت به آنها پرداخت می‌کردند و ۲ قران هم کمیسیون

۷۸- مراکز فروش نوغان عبارتند از: رشت و لاهیجان در گیلان؛ بارفروش و ساری در مازندران؛ بجنورد و سبزوار و تربت در خراسان؛ و کاشان و یزد در استانهای مرکزی.

برمی داشتند.

طوافان خرده‌پا ابریشمی را که از اینجا و آنجا جمع‌آوری می‌کردند به **طوافان** عمده می‌فروختند که آنها هم به نوبه خود براساس اعتبار شش ماهه به‌تجار ابریشم می‌فروختند؛ برای مدت سه ماه اول هیچ نوع بهره‌ای از آن دریافت نمی‌شد ولی برای سه ماهه دوم يك بهره ۱۲ درصد از ارزش کالا گرفته می‌شد.

بعضی اوقات در بازارهای گیلان فروش به‌صورت نقد انجام می‌شد. خریدار حق داشت که دو درهم از فروش ابریشم و ابریشم خام بگیرد که **طوفی‌میل** یا تفاوت عمل نامیده می‌شد.

واحد وزن در فروش ابریشم **درهم** (۱۶/۳۰ گرم) است ۷۹. ابریشم در سرتاسر سال خصوصاً در فصل تابستان از زمان محصول‌برداری (پایان ژوئن) تا سپتامبر یا اکتبر به‌فروش می‌رسد. **طوافان** معمولاً برای معاملات خود سرمایه‌ای در حدود ۱۵۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰ فرانک دارند، که مرکب از خرید و فروشهای نقدی است. مع‌الوصف بعضی‌ها، ابریشم خام یا پس‌مانده ابریشم را صادر کرده و در عوض پارچه‌هایی را که از راه بغداد و یا تبریز وارد می‌شود دریافت می‌کنند. تمام تجار ابریشم شهر رشت برای خود دوایری در خیابانها دارند که رسته **طوافها** نامیده می‌شود.

ابریشم در جاهایی تولید می‌گردد که کرم ابریشم پرورش داده می‌شود. بهترین نوع آن از شهر رشت و جوار آن (**موازی رشت**) خصوصاً روستاهای نزدیک سفیدرود نظیر رشت‌آباد، فوشتوم، ابراهیم‌سرا و چلاب در ساحل چپ رود و بازگی‌گوراب، کسوم و آستانه در ساحل راست رود به‌عمل می‌آید. در شفت و فومن هم ابریشم بدست می‌آید؛ کمی هم در لنگرود و گسکر و طالش تولید می‌شود. تولید ابریشم در قسمتهایی که اشاره شد غیرقابل تغییر است - امکان دارد عوامل مختلف نظیر کیفیت محصول، موجب تغییر آن گردد. انواع مختلف ابریشم محلی دارای نامهای زیر است؛ آنها در اینجا تا حدی براساس قیمت فهرست‌بندی شده است: **شربافی** - بهترین نوع ابریشم است؛ بیشتر آن به‌مرکز ایران به‌منظور نساجی در یزد، کاشان و اصفهان ارسال می‌شود. **اعلا** - ابریشمی است که از نظر کیفیت در درجه دوم قرار دارد. **تاجری** - از نظر کیفیت در درجه سوم اهمیت قرار دارد. **تائی** - ابریشم درجه سوم. **علاقبندی دویل** - ابریشمی از پيله دولا، برای ابریشمهای سفت و ضخیم. **کج** - ابریشمی است که از **ابریشمهای** پس‌مانده برای تولید ابریشمهای سفت و ضخیم درست می‌شود.

در رشت مقدار قابل توجهی از ابریشم پیچیده برای برودری-

دوزی، خیاطی، بند کفش و زینت‌آلات ثروتمندان تولید می‌شود؛ برای این منظور از ابریشم تائی و نوع اول ابریشم علاقبندی استفاده می‌کنند. قیمت ابریشم، مثل اروپا، بخاطر تقاضا از طرف کارخانه و فراوانی و یا کمبود این کالا در بازار در نوسان است. در سال ۱۸۴۰ م. ابریشم فوق‌العاده کیلان بنام میلانی (که خصوصاً برای بازار تبریز تولید می‌شد) در هر کیلوگرم از ۲۸ قران به ۳۲ قران و ابریشم شربافی از ۲۵ قران به ۲۷ قران و ابریشم اعلا از ۲۱ قران به ۲۲ قران و ابریشم تاجری از ۲۰ قران به ۲۱ قران و ابریشم پس‌مانده از ۴ قران به ۵ قران رسید؛ در آن زمان قران حدود يك فرانك ارزش داشت.

در تابستان سال ۱۸۵۷ م. قیمت‌ها در رشت به‌قرار زیر بود: هر کیلوگرم ابریشم درجه اول از ۵۴ تا ۵۸ فرانك توسط افراد محلی به فروش می‌رسید؛ هر کیلوگرم ابریشم درجه اول که توسط کمپانی برادران رالی فروخته می‌شد ۴۵ تا ۵۰ فرانك ارزش داشت؛ هر کیلوگرم ابریشم درجه دو ۴۲/۵۰ فرانك و درجه سه ۴۰ فرانك و درجه چهار ۲۲/۷۵ فرانك فروخته می‌شد.

در سال ۱۸۵۹ م. مکنزی اظهار داشت که قیمت‌ها در خلال سی سال گذشته تغییر کمی کرده است. در سال ۱۸۶۴-۶۵ م. قیمت هر کیلوگرم تا ۵۰ فرانك صعود کرد و در سال ۱۸۶۴-۶۶ م. قیمت آن به ۶۵ فرانك و حتی ۷۰ فرانك رسید چرا که محصول ابریشم اروپا هرچه بیشتر کاهش یافته بود. پس از آن قیمت‌ها افت کرده و به‌صورت زیر درآمد:

هر کیلوگرم ۱۹ فرانك (هرجبه) ۵ فرانك	۶۷ - ۱۸۶۶ م.
هر کیلوگرم ۱۲/۵۰ الی ۲۵ فرانك	۱۸۷۱ م.
هر کیلوگرم ۱۴ فرانك	۱۸۷۲ م.
هر کیلوگرم ۱۳ فرانك	۱۸۷۸ م.
هر کیلوگرم ۳۳ تا ۴۲ فرانك	۱۹۰۵ م.
هر کیلوگرم ۳۳/۳۰ فرانك - ابریشم امین‌الضرب	ژانویه ۱۹۰۷ م.
هر کیلوگرم ۲۴ تا ۲۶/۶۰ فرانك - ابریشم شربافی	
هر کیلوگرم ۲۴ فرانك - ابریشم تاجری	
هر کیلوگرم ۲۱/۶۰ فرانك - ابریشم تائی	
هر کیلوگرم ۲۰ فرانك - ابریشم علاقبندی	
هر کیلوگرم ۱۳/۳۰ فرانك - ابریشم دوئل	

a - ابریشمی که از نوغان ژاپنی تولید می‌شد؛ ابریشمی که از پيله بومی بدست می‌آمد گران و نایاب بود.

در تابستان ۱۹۰۹ م. نرخها در رشت به قرار زیر بود:

ابریشم شربافی خیلی اعلا:	
برای اروپا و یزد	۴۸ قران
از آستارا، لاهیجان و نواحی مجاور،	
به میلان	۴۷ قران
از لاهیجان به مقصد استانبول و تبریز	۴۷ قران
ابریشم شربافی به مقصد بغداد:	
کیفیت اعلاى باب بغدادى	۴۲ قران
کیفیت اعلاى علاقبندى بغدادى	۳۸ قران
ابریشم علاقبندى	
درشت نخ به مقصد همدان	۳۸ قران
وسط به مقصد همدان	۳۶ قران
زردباب درجه ۱ به مقصد کاشان	۴۳ قران
ابریشم تاجری (که تجار در بغداد به	
عنوان ابریشم علاقبندى می شناختند)	۴۲ قران
ابریشم تائی مخصوص تهران	۴۰ قران
ابریشم تائی مخصوص رشت	۳۸ قران
ابریشم دوئل از لاهیجان برای تهران	
و همدان	۳۹ قران
برای تبریز	۲۶ قران

تولید و تجارت تریاک

تریاک از همان روزگاران قدیم در خاورمیانه برای کارهای طبّی و کارهای دیگر بکار می رفت که این مسأله در تعدادی از آثار کهن و اسلامی ذکر شده است.^{۸۰} خشخاش «از اواخر قرن یازده یا دوازده» در ایران کشت می شد^{۸۱} ولی تا اواسط قرن نوزدهم تولید و مصرف آن بسیار کم بود^{۸۲}؛ معینا در اواخر قرن هیجده مقدار کمی از آن از راه بوشهر صادر می گردید^{۸۳}. کنسول انگلیس در تهران در سال ۱۸۶۷ م. گزارش داد که «بنظر می رسد که تقاضا برای تریاک خوب است و انتظار می رود که امسال حدود ۱۰۰۰۰ من شاهی (۱۳۰۰۰۰ پوند) یا سه برابر بیشتر از حد معمول به چین صادر گردد.» («تهران» ۱۸۶۶ م.، A and P سال ۱۸۶۷-۶۸ م.، ص ۶۸). دو سال بعد جانشین این کنسول محصول این کالا را

۸۰- نلیگان، صفحات ۱۱-۱.

۸۱- پطروشفسکی در CHI، جلد ۵، ص ۵۰۲.

۸۲- آدمیت، صفحات ۳۲-۲۳۰.

۸۳- کلی، ص ۴۴.

۵۴۰۰۰۰ پوند و مقدار صدور آنرا قریب به ۲۵۰۰۰۰ پوند گزارش داد («ایران»، A and P سال ۱۸۶۷-۶۸ م.، ص ۶۹). در گزارش وی از تجارت خلیج فارس در سال ۱۸۷۳ م. (A and P سال ۱۸۷۶ م.، ص ۷۴) رئیس سیاسی منطقه نگرانی خود را ابراز داشت: «گفته می‌شود که تقلب در تجارت با چین بطور گسترده اعمال می‌شود مگر اینکه دولت موازینی برای جلوگیری این کلاهبرداری اتخاذ نماید». کمی پس از آن کنسول بوشهر گزارش داد که: «چند سال قبل سود حاصله از تریاک توجه ایرانیان را جلب کرد و تقریباً تمام اراضی موجود و مناسب در یزد، اصفهان و جاهای دیگر به کشت خشخاش اختصاص یافت و کشت غلات و سایر محصولات پشت گوش انداخته شد... [این مساله] با خشکسالی و سایر عوامل تلفیق شد و منجر به قحطی سال ۱۸۷۱-۲ م. گردید» («خلیج فارس»، ۱۸۷۳-۷۸ م.، A and P سال ۱۸۸۰ م.، ص ۷۳).

ولی تولید و صادرات بسرعت روبه افزایش رفت. این مساله در «گزارش مستر بارنیگ در باره تجارت و تولید تریاک در ایران» A and P سال ۱۸۸۱ م.، ص ۶۹) کاملاً روشن است که دارای اطلاعات با ارزش و مفصلی می‌باشد تولید آن در سال ۱۸۵۹ م.، ۳۰۰ جعبه (هرکدام ۱۹۵ پوند) بود و صادرات آن در سال ۱۸۶۱ م. بالغ بر ۱۰۰۰ جعبه گردید. در سال ۱۸۷۰ م.، صادرات از طریق خلیج فارس هفت برابر شد و از ۸۷۰ جعبه به ارزش ۶۹۶۰۰۰ روپیه در سال ۱۸۷۱-۷۲ م.، به ۷۷۰۰ جعبه به ارزش ۸۴۷۰۰۰ روپیه در سال ۱۸۸۰-۸۱ م. رسید. این ارقام «تقریباً هر پوند دارویی» را که به چین فرستاده می‌شد نیز شامل می‌شد. به علاوه کمی از آن نیز از راه کرمانشاه به بغداد صادر گردید. از اینها گذشته مقدار کمی هم در داخل مصرف شد و کل محصول آن به حدود ۸۰۰۰ جعبه رسید. باتوجه به کیفیت:

بنظر می‌رسد که تقلب مثل سالهای قبل صورت نگرفته باشد. ایرانیان در نخستین سالهای تجارت صادراتی، بخاطر صدور تریاک بد و تقلبی به چین ضرر زیادی کردند؛ وقتی که دریافتند که با تهیه جنس مرغوب سود زیادی عایدشان می‌شود توجه زیادی به تهیه جنس مرغوب نمودند و میزان جنس تقلبی را کاهش دادند.

يك زمانى يك جعبه تریاک ایرانی در چین از ۲۸۰ دلار تا ۳۵۰ دلار ارزش داشت. در سال ۱۸۷۹ م. تریاک ایرانی مورد درخواست هنگ‌کنگ جعبه‌ای ۴۵۰ دلار تا ۵۲۰ دلار ارزش داشت و حال آنکه اطلاع دارم که يك جعبه از محصول سال گذشته آن تا ۵۳۹ دلار فروش رفته است. هر جعبه حاوی ۱۳۷ پوند است ولی تا به چین برسد در اثر خشک شدن از وزن آن کاسته می‌شود و به حدود ۱۳۵ پوند می‌رسد.

راهی که از طریق آن تریاک صادر می‌شد مکرراً تغییر می‌یافت.

وقتی که تریاک برای اولین بار از ایران صادر شد از طریق کشتی به جاوه رفت و از آنجا بار دیگر توسط کشتی‌های بخار به سنگاپور و هنگ‌کنگ رسید. معینا مراجع قدرت هلند ورود آنرا تحریم کردند از اینرو سعی شد این کالا بطور مستقیم از خلیج فارس وارد چین شود. مع الوصف این راه مستقیم به دلیل کرایه زیاد کنار گذاشته شد و کالاها توسط کشتی‌های بخار منظم به عدن رفت و از آنجا راه چین را در پیش گرفت. بزودی حکومت وقت به هر جعبه حدود ۱۰ ری (Rei) حقوق گمرکی تعیین کرد از اینرو جریان این تجارت بار دیگر تغییر یافت و صدور آن از راه سوئز که حقوق گمرکی نداشت ادامه یافت. معینا چون در سیلان هم حقوق گمرکی وجود نداشت و از آنجا که راه سوئز بطور طبیعی غیر مستقیم بود لذا کمپانی کشتی‌رانی ایران تصمیم گرفت که کشتی‌های خود را از راه گاله هدایت کند که ضمناً مقدار زیادی از تریاک در بوشهر جمع‌آوری می‌شد که ارزشش قابل ملاحظه بود. قسمت اعظم تریاک ایران حالا بخاطر گریز از پرداخت گمرک در بمبئی، از راه سیلان و سوئز صادر می‌شود و لیکن آوریل گذشته یک کشتی تریاک بنام «هیمالیا» بطور مستقیم به چین صادر گردید^{۸۴}.

تولید تریاک سود بسیاری دربر داشت: «گفته شده که در یک فضای مساوی، گندم حدود یک سوم آنچه را که کشت خشخاش لازم داشت دربر می‌گرفت.» واسطه‌ها و دلالان نیز از آن سود زیادی می‌بردند. ولی صادرکنندگان «شکوه می‌کنند که سود آنها کمتر است و یا اصلاً نیست» و توضیح می‌دهند که «حد متوسط صورت حساب» سال ۸۱-۱۸۸۰ م. براساس قیمت خرید جعبه‌ای ۲۵۱۰ قران به وزن ۱۳۶½ پوند در هنگ‌کنگ ۵۳۹ دلار به فروش می‌رسد که نشانگر کمی ضرر است. «با اینهمه صادرکننده جنس را انتخاب نمی‌کند؛ و صدور تریاک توسط او تا حدی یک جنس ضروری است که وسایل اصلی وی با آن تجارت وارداتی را متعادل می‌سازد.»

پس از آن، بنظر می‌رسد که تولید متعادل گردیده است ولی افزایش مصرف آن مقدار صادراتی آنرا کاهش داده است - و این واقعیت چشمگیری است که «تریاک ایران حالا با موفقیت با سایر تریاکهای نواحی دیگر (ترکیه، آسیای صغیر و غیره) درلندن و هنگ‌کنگ به رقابت برخاسته است» (ایران، ۱۸۸۷ م.، A and P سال ۱۸۸۷ م.، ص ۸۵). در سال ۱۹۰۴ م. تولید آن حدود ۷۰۰۰ جعبه، وزن هر جعبه ۱۴۰½ پوند، مصرف آن ۲۰۰۰ جعبه و صادراتش ۵۰۰۰ جعبه یا ۷۰۰۰۰۰ پوند به ارزش حدود ۵۰۰۰۰۰ لیره بوده است^{۸۵}. در سال ۱۹۱۴-۵ م. صادرات آن

۸۴- در سال ۱۸۷۸ م. مقدار معتناهی از تریاک «برای نخستین بار بطور مستقیم از خلیج فارس به انگلستان صادر گردید»، کلی، ص ۵۵۵.
۸۵ ه. و. مک‌لین، «گزارش»، A and P سال ۱۹۰۴ م.، ص ۹۵.

به ۸۷۵۰۰۰ پوند به ارزش ۸۱۵۰۰۰ لیره رسید^{۸۶}.
در سال ۱۹۱۰ م. لایحه تریاک از مجلس گذشت که در عرض هفت سال کشت آن محدود گردد و از آن فقط برای تولید دارو استفاده شود (فصل ۸، گزینش ۶) ولی سالهای شلوغ زمان جنگ و پس از جنگ از نظارت قاطع به این مسأله جلو گیری کرد و در اواسط سال ۱۹۲۰ م. صادرات آن به بیش از ۱۰۰۰۰۰۰ پوند به ارزش ۱۵۰۰۰۰۰ لیره رسید. در سالهای جنگ تحریمهای زیادی هم صورت گرفت و تریاک به انحصار دولت درآمد. در اواخر جنگ دوم جهانی صادرات آن به حدود ۱۳۲۰۰۰ کیلوگرم و به ارزش ۱۵۰۰۰۰۰۰ ریال رسید. در سال ۱۹۴۷ م. دولت کشت آنرا محدود ساخت و در سال ۱۹۵۵ م. تولید و مصرف تریاک ممنوع گردید. چنین می نماید که این تحریم و ممنوعیت مؤثر بوده چرا که صدور آن بشدت متوقف شد. فشار بر نواحی تولیدی آن نیز زیاد بود. از اینرو در کرمان که «تریاک» مهمترین محصول تولیدی آن بود جایش را به محصولات نقدی دیگر از قبیل سیب زمینی، چغندر قند، یونجه، و تا حدی زیره و زعفران داد^{۸۷}. بدین ترتیب تریاک نقش مهم خود را در کشاورزی و تجارت ایران که در قرن نوزدهم داشت از دست داد. (و نیز نگاه کنید به آثار گورلیکف، جورابچی، دانشنامه اسلام (چاپ دوم) مقاله «فلاح»، که در کتابشناسی آمده است.)

گزینش ۹. تولید و تجارت تریاک، ۱۸۲۴ م.

[از استانوس به ویلاک، ۳ ژوئن ۱۸۲۴ م.، FO ۶۰/۲۴]

بوشهر

... ورود کالاهای چینی قابل ملاحظه است ولی در این میان هیچ نوع تجارت مستقیمی با این کشور وجود ندارد هرچند که بنظر نمی رسد راه ارتباطی که کمی بعد با بنادر شرقی به منظور ارائه تریاک ایران به بازار چین راه خواهد افتاد راه خوبی باشد؛ - در مورد منافع این کالای جدید تجاری تجربه کافی توسط شیخ عبدالرسول خان انجام شده که حدود ۲۰ جعبه تریاک به دومان و از آنجا به ماکائو فرستاد و انتظار می رود که این مسأله برای دادوستدکنندگان آینده تشویق خوبی باشد. عجیب است که صدور تریاک قبلاً توجه تجار ایرانی را بخود جلب نکرده است چرا که در مورد این ماده بایستی توجهی به اندازه توجهی که در هند مبذول می شود در زمینه تولید و بسته بندی آن انجام شود تا بتواند در بوشهر یک سوم قیمتی را که بهترین تریاک مالوا در بمبئی فروخته می شود پیدا کند...

۸۶- نلیگان، ص ۴۰.

۸۷- انگلیش، City، ص ۱۰۵.

گزینش ۱۰. تولید و تجارت تریاک، ۱۸۶۹م.

[ر. تامسون، «یادداشت درباره تجارت تریاک ایران»، ۶ مارس ۱۸۶۹ م.،
[FO ۶۰/۳۲۱]

تهران

۱- تولید تریاک در ایران در سالهای گذشته بالا رفت و مقداری که امروزه از مملکت صادر می‌شود به اندازه دو برابر مقدار آن در سال ۱۸۶۰ م. می‌باشد. تجار که قبلاً این کالا را با خطرات و هزینه زیادی از راه آسیای مرکزی صادر می‌کردند امروزه راه دریایی را بدون اینکه از بنادر انگلیس بگذرد کشف کرده‌اند و منافع زیادی از این تجارت بدست می‌آورند. نتیجه این شده که در اکثر مناطق ایران که آب و هوای سازگار برای کشت خشخاش وجود دارد، خشخاش کشت می‌شود. مثلاً نزدیک تهران و در اکثر نواحی دیگر که قبلاً متروک افتاده بود مزارع وسیعی برای کشت این گیاه اختصاص یافته و انتظار می‌رود که در تولید تریاک در سرتاسر مملکت افزایش چشمگیر سالانه‌ای صورت پذیرد.

۲- در خلال سال ۱۸۶۸-۶۹ م. مقدار تریاکی که در ایران تولید شد و از راه هرات وارد گردید ۱۵۵۰۰ من شاهی بود - و هرمن شاهی معادل با ۱۳¼ پوند می‌باشد. از عبارات زیر برمی‌آید که بیشترین مقدار تریاک در نواحی یزد و اصفهان به عمل آمده، هرچند که کیفیت آن نسبت به کیفیت تریاک سایر نواحی پائین بوده است. تولید تریاک در ایران در سال ۱۸۶۸-۶۹ م. به‌قرار زیر بود:

در کرمان و حومه آن، ۱۵۰ من شاهی، در کاشان و روستاهای آن ۲۵۰ من شاهی، در نواحی یزد ۷۵۰۰ من شاهی، در خراسان و طبس ۱۴۰۰ من شاهی، در روستاهای تهران ۲۰۰ من شاهی، در نواحی اصفهان ۵۰۰۰ من شاهی و ورود از راه هرات ۱۰۰۰ من شاهی که رویهمرفته ۱۵۵۰۰ من شاهی می‌شود.

۳- از ۱۵۵۰۰ من تریاک حدود ۶۰۰ یا ۷۰۰ من آن، سال گذشته در ایران به‌مصرف داخلی رسید و بقیه از راه بندرعباس و سایر بنادر خلیج فارس به باتاویا صادر گردید تا از آنجا به‌چین برود. قسمت کمی از آن نیز به ترکمن صحرا راه یافت و توسط عمال متعدد در نواحی مختلف خراسان به این ایلات فروخته شد.

۴- کیفیت این تریاک در ایالت‌های مختلف که تولید می‌شود فرق می‌کند. در شمال، کنار دریای خزر که آب و هوا بسیار مرطوب است رنگ آن سیاه و از نظر کیفیت نامرغوب است - بومیان از مرغوبیت نسبی

آن دم می‌زنند. درجه تریاک تولیدی کرمان و کاشان ۱۲ درجه و تریاک خراسان ۱۰ درجه و تهران ۸ درجه و یزد و اصفهان ۷ درجه می‌باشد. در حدود ۱۰۰۰ من شاهی تریاک هم سالانه از هرات وارد می‌شود ولی می‌گویند که کیفیت آن پائین‌تر است و ارزش آن نیز کمتر از تریاک تولیدی اصفهان می‌باشد. کرمان و کاشان دو ناحیه‌ای هستند که در ایران بهترین تریاک را تولید می‌کنند. نمایندگان در دو نوبت از فرانسه فرستاده می‌شود که آنرا تجزیه نمایند و درباره ارزش آن گزارش کنند و این در صورتی است که آنها آنرا بی‌غل‌وغش بیابند که حاوی مقدار زیادی مورفین می‌باشد و رویهمرفته نامرغوبتر [کذا] از آنچه که در ترکیه تولید می‌شود و نیز تا حدی بهتر از تریاک تولیدی هند باشد. معینا در این ایالات بعضی مشکلات نیز در تهیه تریاک به‌صورت خالص وجود دارد چرا که ایرانیان در موقع تهیه و عمل‌آوردن تریاک شکر خام و مواد دیگر بدان مخلوط می‌کنند.

۵- قیمت تریاک تهیه نشده در آغاز آخرین فصل، هرمن شاهی ۱۸ تومان (۶/۱۸/۶ لیره) است ولی بعدها قیمت آن تا ۲۴ تومان رسید. تریاک تولیدشده و خالص در بازارهای ایران کمتر از ۳۰ تومان بفروش نمی‌رود. چنانکه گفته شد، اکثر معامله‌گران عادت دارند که در تریاک صادراتی تقلب نمایند از اینرو سال گذشته چندین جعبه آن از باتاوایا برگشت داده شد.

۶- حدود ۱۵ سال قبل بهترین و خالص‌ترین تریاک اینجا در بازارها هرمن شاهی ۱۰ تا ۱۲ تومان بفروش می‌رسید. تمام آن از ایران از طریق هرات به بخارا صادر می‌شد و از آنجا از راه تاتارستان به مرزهای چین می‌رسید. مع الوصف این جاده ناامن بود و هزینه حمل و نقل آن نیز بیشتر بود از اینرو ۱۲ سال قبل حمل و نقل در آن متوقف شد و اکثر تریاک تولیدی به‌صورت نیمه تهیه‌شده به استانبول فرستاده شد. این جاده حالا دیگر متروک شده است و تجار ایران دریافته‌اند که اجاره یک کشتی به منظور حمل محمولات آنها بطور مستقیم از خلیج به باتاوایا ارزانتر و به نفع آنها می‌باشد.

تولید و تجارت برنج

گزینش زیرروشه‌های کشت برنج را در گیلان در سال ۱۸۴۴ م. توصیف می‌کند. در این ایالت برنج و ابریشم و در مازندران برنج و پنبه از محصولات عمده محسوب می‌شد^{۸۸}. ابوت در گزارشی از دومین سفر خود به دریای خزر که در سال ۱۸۴۸ م.

نوشته، می‌گوید که:

تولید برنج مهمترین محصول سواحل جنوبی دریای خزر بشمار می‌رود. در مازندران ۱۰ کیله یا ۲۰ من تبریز (نصف خروار) بذر کافی است که يك جریب^{۸۹} از زمین کاشته شود و تولید آن نیز از ۱۵ تا ۴۰ خروار یا از ۳۰ تا ۸۰ برابر می‌شود. معینا تقویم معمولی دولت و یا زارع فقط ۲۰ خروار یا ۴۰ برابر است که فکر می‌کنم اینرا از روی قیمت متوسط محصول حساب کرده‌اند.

در گزارش قبلی‌ام جداکردن سبوس از برنج را توضیح دادم که ۳ تا ۴ و بعضی اوقات ۴½ قسمت از ۹ قسمت اصلی وزن آن را می‌کاهد. گندم را از کاه بوسیله جفت اسبها جدا می‌کنند^{۹۰}».

در خلال این دوره تا آنجائیکه شواهد موجود دال برآنند هیچ‌نوع تحولی در تکنیکهای کشت برنج رخ نداده است. حتی در ترتیب مالکیت نیز تغییری صورت نگرفته است:

مزد کار دهقانان در اکثر مواقع نصف محصول برنج و یا ابریشم است. طبق این ترتیب که مناصفه نامیده می‌شود دهقانانی که در املاک صاحب ابریشم کار می‌کنند بذر و یا نوغان را تهیه می‌نمایند ولی در مورد کشت برنج، بذر را مالک فراهم می‌سازد^{۹۱}.

و لیکن در این میان نواحی زیر کشت و محصول در حد معتنا بهی گسترش یافته بود. کنسول انگلیس در سال ۱۸۶۵ م. نواحی زیرکشت برنج را در گیلان ۱۱۸۰۰ آکر برآورد کرده، که با محصول متوسط ۱۱۰۰ باتمان یا ۱۳۷۵۰ پوند، محصول آن حدود ۱۲۰۰۰۰۰۰ باتمان یا ۱۵۰۰۰۰۰۰۰ پوند می‌شده است. عقیده براینست که برنج گیلان بهتر از برنج مازندران است ولی مقدار تولیدی مازندران بسیار زیاد است و حال آنکه برنج تولیدی گیلان فقط تکافوی مصرف داخلی این ایالت را می‌کند^{۹۲}.

همان کنسول در سال ۱۸۷۲ م. گزارش داد که:

محصول برنج گیلان نسبت به سالهای گذشته سه برابر شده است. از

۸۹- در مازندران جریب معادل با ۱۰۰ ارشی است. «ولی طول و عرض زمین را بجای ضرب در یکدیگر و تعیین مساحت مربعی ناحیه مذکور، با آن تعیین می‌کنند سنتی که يك چهارم اندازه عرض و یا طول را در برمی‌گیرد و آنرا مضروب فیه مقدار دیگر می‌کند. محصول مقداری است که مورد احتیاج می‌باشد. بنابراین مردم بجای تعیین سطح واقعی زمین، حساب خود را براساس يك چهارم آن قرار می‌دهند که در اینجا ارائه تبیینی از این مسأله بیپوده است.»

۹۰- گزارش درباره سفر دریای خزر، نوامبر ۱۸۴۷ م. - فوریه ۱۸۴۸ م.، FO ۶۰/۱۴۱.

۹۱- «گیلان»، ۱۸۶۵ م.، A and P، سال ۱۸۶۷ م.، جلد ۶۷، ص ۱۰۸.

۹۲- همان مأخذ.

آنجا که زوال محصول ابرایشم شدت یافته، مردم به میزان زیادی برنج کاشته‌اند. در سال ۱۸۶۵ م. محصول سالانه برنج حدود ۱۲۰۰۰۰۰۰ من گردید (۱۵۰۰۰۰۰۰۰ پوند)؛ امروزه حدود ۳۰۰۰۰۰۰۰۰ من (۳۹۲۵۰۰۰۰۰۰ پوند [کذا]) می‌شود. در سال ۱۸۶۵ م. نرخ $۱۲\frac{3}{4}$ پوند برنج $۷\frac{1}{4}$ پنس بود؛ ولی امروزه ۲ شیلینگ و $۳\frac{1}{4}$ پنس قیمت همان قدر برنج می‌باشد. این کالای مهم هر سال به جاهای دیگر نیز صادر می‌شود، و غذای اصلی مردم گیلان بشمار می‌رود.

مع الوصف سال بعد نرخ آن از حد عادی ۱۰ پنس هم سقوط کرد. در سال ۱۸۷۷ م. کنسول گزارشی داد که «بخاطر زوال مداوم محصول ابریشم، دهقانان گیلان خود را آماده جنگل‌زدایی و کشت برنج کرده‌اند»^{۹۳}. و در سال ۱۸۷۹. گزارشی داد که:

حساب شده که در این ایالت بیش از هزار روستا وجود دارد که هر روستا سالانه ۵۰۰۰۰ قوطی برنج تولید می‌کند که رویم‌رفته ۲۵۶۰۰۰۰ پوند یا ۱۲۸۰۰۰ تن، به ارزش ۵۷۶۰۰۰ لیره می‌شود؛ و فقط ۶۵۰۰۰ لیره این کالا صادر می‌شود و ۵۱۲۰۰۰ لیره بقیه آن به مصرف داخلی مملکت می‌رسد^{۹۴}.

تا سال ۱۸۸۰ م. تمام محصول به مصرف محلی می‌رسید و صدور آن به روسیه گرچه اهمیت داشت ولی کمتر بود. ولی برنج ایران نظیر پنبه آن (فصل ۵، گزینش ۱۲) نسبت به سایر برنجها سود زیادی از حقوق گمرکی روسیه عایدش می‌شد: سابقاً بنادر دریای سیاه برنج هند شرقی را تدارک می‌دید ولی امروزه حق گمرکی ۸۵ کپک طلا در هرپود برنج پاك شده و مرغوب، این تجارت را متوقف ساخته و گمرکات روسیه را از يك قلم مهم عایداتی محروم ساخته که به هیچ وجه ۵ درصد به نسبت حق گمرکی که در مرزهای آسیا و بعداً بر برنج ایران بسته شده آنرا جبران نمی‌کند^{۹۵}.

عامل محرك دیگر تکمیل راه آهن ماوراء خزر بود که ایران را قادر ساخت تا برنج ترکستان را نیز تدارک ببیند^{۹۶}. در نتیجه آن، صادرات به روسیه از راه رشت که حد متوسط آن در سال ۱۸۷۰ م. حدود ۲۵۰۰۰ لیره شده بود در سال ۱۸۹۲-۹۳ م. به ۲۳۴۰۰۰ لیره بالغ شد. این افزایش يك قسمتش در نتیجه دو

۹۳- «گیلان»، ۱۸۷۱ م.، A and P، سال ۱۸۷۲ م.، جلد ۵۸، ص ۱۱۸۷؛ همان مأخذ، ۱۸۷۶ م.، A and P، سال ۱۸۷۷ م.، جلد ۸۲، ص ۷۵۴.
 ۹۴- «گیلان»، ۱۸۷۸ م.، A and P، سال ۱۸۷۸-۷۹ م.، جلد ۷۰، ص ۴۷۱.
 ۹۵- «ایران»، A and P، سال ۱۸۸۹ م.، ص ۷۷.
 ۹۶- اتنر، ص ۷۵.

برابر شدن قیمت هرقوطی یعنی از ۴ قران تا ۱۰-۸ قران ۹۷ بود که نشانگر افزایش سه یا چهار برابر واقعی آن بود^{۹۸}.

این ترقی تا جنگ اول جهانی ادامه یافت. لردکرزن اظهار داشت که «به من گفتند که صدور برنج از مازندران و گیلان به روسیه ۳۶۰۰۰۰۰ بود یا ۵۸۰۶۴ تن در هر سال است؛ ارزش آن نیز از ۱۰۰۰۰۰۰ تومان تا ۱۱۰۰۰۰۰ تومان یا ۲۸۵۷۰۰ لیره تا ۳۱۴۰۰۰ لیره می‌شد^{۹۹}». کنسول انگلیس در رشت گزارش داد که: «در مقابل ۶۵۸۱۵۴ پوند به ارزش ۱۶۴۹۰۰ لیره برنج صادراتی سال ۱۸۹۴ م.، در خلال دوازده ماه گذشته [۳-۱۹۰۲ م.]، ۷۴۰۶۷۱ پوند به ارزش ۲۶۸۹۷۳ لیره برنج به روسیه صادر شده است.»^{۱۰۰} در سالهای ۸-۱۹۰۴ م. ارزش کل صادرات سالانه آن بطور متوسط ۵۰۰۰۰۰ لیره بود^{۱۰۱}. آنتنر می‌گوید که «در سال ۱۹۱۳-۱۹۰۴ م. [روسیه] سالانه ۴/۸ میلیون پوند [۷۷۰۰۰ تن] برنج وارد کرد که ۹۷ تا ۹۹ درصد صادرات یا به ارزش تقریباً ۱۴ درصد تجارت ایران را با روسیه تشکیل می‌داد^{۱۰۲}». ارقامی که رابینو^{۱۰۳} عرضه می‌کند نشان می‌دهد که در اواخر جنگ اول جهانی، برنج در ۱۰۳۰۰۰ هکتار زمین در ۱۴۰۰ روستای گیلان به عمل آمده و کل محصول این ایالات به ۱۸۵۰۰۰ تن صعود کرده است.

برنج در جاهای دیگر ایران نیز به عمل می‌آمد ولی فقط به مصرف داخلی می‌رسید (فصل ۵، گزینش ۱۳).

در سالهای قبل از جنگ کشت برنج توسعه یافت و با شروع جنگ دوم جهانی به حدود ۷۰۰۰۰۰ تن رسید. در سالهای اخیر در نتیجه طرحهای عظیم آبیاری، نواحی زیرکشت و محصول آن بشدت وسعت یافت و امروزه حدود ۷۰۰۰۰۰ هکتار زمین زیرکشت برنج است و محصول سالانه آن نزدیک به ۱۰۰۰۰۰۰ تن می‌باشد که قریب به چهارپنجم آن در ایالات خزری تولید می‌شود.

(و نیز نگاه کنید به آثار پولاک، رابینو، گورلیکف، فاتح، Economic، OCI و جورابچی که در کتابشناسی آمده است).

۹۷- معبدا این مسأله تا حدی در نتیجه کاهش ارزش قران از ۲۵ تا ۳۳ در هر پوند استرلینگ بود.

۹۸- «گیلان»، ۱۸۹۲-۹۳ م.، A and P، سال ۴-۱۸۹۳ م.، ص ۹۵.

۹۹- Persia، جلد ۲، ص ۴۹۶.

۱۰۰- «گیلان»، ۱۹۰۲-۳ م.، A and P، سال ۱۹۰۴ م.، ص ۱۰۰.

۱۰۱- «ایران»، ۱۹۰۸-۹ م.، A and P، سال ۱۹۱۰ م.، ص ۱۰۱.

۱۰۲- آنتنر، ص ۷۵.

۱۰۳- منقول توسط جمالزاده، ص ۲۲-۲۱.

گزینش ۱۱. تولید و تجارت برنج، ۱۸۴۴ م.

[ك. ای. ابوت، «گزارش درباره سفر به دریای خزر»، ۲۹ ژوئن ۱۸۴۴ م.،
[FO ۶۰/۱۰۸]

برنج در اعتدال ربیعی کاشته می‌شود. اول از همه به صورت انبوه کاشته می‌شود و ۲۰ تا ۳۰ روز بعد وقتی که ساقه‌ها به اندازه کافی رشد کردند از همدیگر جدا می‌کنند و زنان آنرا در شالیزارها که شخم لازم در آنها انجام شده و آب کافی رسیده، می‌کارند. نشاها به فاصله چند اینچ از همدیگر کاشته می‌شود که هر کدام از آنها در جای خود چندین ساقه می‌شود - پس از حدود ۱۰۰ روز برنج آماده محصول برداری می‌گردد. برنج را برای سبوس‌گیری در مخازن بزرگ چوبی و یا هاونهای بزرگ چوبی می‌ریزند - يك میله چوبی را که يك سرش خمیده است در يك محور، محکم می‌کنند و میخ کند آهنی را به سر خمیده آن سوار می‌نمایند که با يك چرخ آبی بکار می‌افتد و محکم به هاون می‌کوبد. میخ کند آهنی مدام بر سر برنجها فرود می‌آید و سبوس آنرا جدا می‌کند بدون اینکه به خود برنج آسیبی برساند ولی با اینهمه مقدار معتنا بهی از آن بدین ترتیب ساقه می‌شود. از دو خروار یا ۸۰ من تبریز برنج سبوس‌دار (شلتوك) معمولا ۴۰ من برنج خالص بدست می‌آید - ولی اگر برنج آن مرغوب و دارای کیفیت عالی باشد تا ۴۸ من برنج خالص حاصل می‌شود. بعضی از برنجهای مرغوب بیشترین محصول را بدست می‌دهند. در مازندران به ترتیب زیر چهار نوع محصول بدست می‌آید:

کرده یا زرخ	هرده من تبریز یا ۶۷ پوند آن ۲/۱۵
صاحب‌قران یا ۲ شیلینگ و ۹ پنس	
کرده یا زرخ متوسط	هرده من تبریز یا ۶۷ پوند آن ۲/۱۵
صاحب‌قران یا ۲ شیلینگ و ۹ پنس	
شاهك دم بلند با تولید کم	هرده من تبریز یا ۶۷ پوند آن ۲/۱۵
صاحب‌قران یا ۲ شیلینگ و ۹ پنس	
عنبر بو	۳ صاحب‌قران یا ۳ شیلینگ

چون در موقع محصول برداری حساب و کتابی وجود ندارد از اینرو نمی‌توان میزان برنج و یا سایر تولیدات این ایالت را برآورد کرده دولت از مالیات عادی يك چهارم محصول، حدود ۱۰۷۰۰۰ خروار برنج و یا معادل آن پول به نرخ ۴ صاحب‌قران در هر خروار «شلتوك» دریافت می‌کند. اگر این مقدار چهار برابر بشود، ۴۲۸۰۰۰ خروار از ۴۰ من تبریز و

از ۲۶۷ پوند که کل آن ۱۱۴۲۷۶۰۰۰ پوند انگلیسی است، می‌گردد - ارزش آن به نرخ تومان مملکت ۱۷۱۲۰۰ تومان و یا حدود ۸۵۶۰۰ لیره استرلینگ می‌شود - ولی مقداری که دولت دریافت می‌کند يك نرخ قدیمی است که گویا برطبق محصول هر سال، چه زیاد باشد و چه کم، تغییر نیافته است تا آنجا که، امکان دارد کمتر و یا زیاده‌تر از يك چهارم محصول واقعی باشد.

يك نفر به من گفت که حساب شده که سه ماه هر سال روزانه ۱۰۰۰ بار اسب برنج به اراک صادر می‌شود - و این مقدار در هر سه ماه حدود ۴۵۰۰۰۰۰ من و یا ۱۱۲۵۰۰ خروار است که فقط به يك قسمت از مملکت صادر می‌گردد...

کشت پنبه

پنبه به دلیل رواجش در ایران و احتمالاً از زمان هخامنشیان در اکثر نواحی ایران خصوصاً خراسان به عمل می‌آمده و مواد اولیه شعبه مهمی از صنعت نساجی را فراهم می‌ساخته است (فصل ۶، گزینش ۲). پس از سال ۱۸۴۰ م. زوال منسوجات پنبه‌ای، تحت فشار رقابت خارجی، کشت پنبه در ایران را دچار رکود ساخت، چنانکه این مسأله در سوریه نیز اتفاق افتاد ولی دلیل و مدرکی در مورد این ادعا در دست نیست.

هرچند که پنبه ایران دارای هزینه زیاد حمل و نقل بود ولی چنین می‌نماید که تا فرو پاشی عمومی آن در قرن هیجدهم، به مقدار معتنا بهی از راه اسمیرنه و جاهای دیگر به اروپا صادر می‌شده است^{۱۰۴}. پس از آن صدور آن متوقف شد و در فهرستی که گودل از صادرات ایران از راه طرابوزان در سال ۱۸۴۰ م. عرضه کرده، خبری از پنبه در میان نیست^{۱۰۵} و بلو هم کل صادرات آنرا از طریق طرابوزان در سال ۱۸۵۷ م. فقط ۱۰۰ عدل ذکر کرده است. در گزارشهای کنسولی انگلیس نیز راجع به تجارت خلیج فارس ذکری از پنبه نشده است؛ درواقع میلپورن پنبه را در آغاز قرن نوزدهم یکی از صادرات مهم بندر بوشهر به حساب آورده است.

در حوالی سال ۱۸۵۲ م. کشت پنبه دریای ایسلند در ناحیه اورمیه متداول شد که احتمالاً توسط میسیونهای آمریکایی صورت گرفته است^{۱۰۶}. «قحطی پنبه» که در نتیجه جنگ داخلی آمریکا رخ داده بود و در نتیجه آن قیمت‌ها به سرعت بالا رفته بود، انگلیس را مجبور ساخت که به دنبال منابع متناوب دیگری باشد که منجر به افزایش شدید تولید پنبه مصر، سوریه و ترکیه گردید (نگاه کنید به EHME). گزینش زیر

۱۰۴- بلو، ص ۸۳.

۱۰۵- گودل، صفحات ۱۷-۲۵.

۱۰۶- EI (چاپ دوم)، مقاله «فلاحه».

نشانگر يك چنین مطامعی در ایران است. در خلال جنگ و پی آمدهای آن، صادرات پنبه از ایران بسرعت افزایش یافت و باردیگر سقوط کرد. حمل و نقل دریایی پنبه خام از خلیج فارس به بمبئی که در سال ۱۸۴۴-۵ م. صفر بود و در سال ۱۸۶۰-۶۱ م. ارزش آن به ۱۹۲۰۰ روپیه رسیده بود، در سال ۱۸۶۳-۶۴ م. به شدت صعود کرده و ارزش آن به ۱۶۱۴۰۶۰ روپیه رسید و در سال ۱۸۶۴-۶۵ م. ۶۷۹۳۸۴۵ روپیه گردید و از آن پس تنزل کرد؛ کنسول انگلیس در اصفهان گزارش داد که در سال ۱۸۶۶ م. پنبه‌ای به هند صادر نگردید؛ ۱۰۸. نظیر این مسأله، صادرات پنبه از تبریز به مقصد مارسى بود که از يك مقدار ناقابل به ۱۳۰۰۰۰ عدل (هر کدام در حدود ۲۰۰ پوند) در سال ۱۸۶۶ م. ترقی کرد ولی سال بعدش به ۴۵۰۰ عدل تنزل نمود؛ ۱۰۹.

در این حیص و بیص مشتری بسیار مهم دیگری نیز - یعنی روسیه - در صحنه ظاهر شد. قبلا در سال ۱۸۵۵ م. گزارشی درباره بازار مکاره نیژنی نوگورود حاکی از این بود که مقدار معتنايی از پنبه خام از ایران و بخارا وارد شده است؛ ۱۱۰. پس از آن بنظر می‌رسد که برسرعت صادرات افزوده شده است. در سال ۱۸۶۶ م. صادرات پنبه از تبریز به روسیه ۸۷۰۰ عدل و در سال ۱۸۷۰ م. حدود ۵۴۰۰۰ عدل بوده است. پس از آن صدور این کالا عملا متوقف شده که البته دلیلش تهیه منبع جدیدی بوده که از راه دریای خزر آغاز شده بود؛ ۱۱۱. در سال ۱۸۶۶ م. کنسول انگلیس در رشت گزارش داد که قریب به ۶۳۰۰۰۰۰ پوند پنبه از مازندران به روسیه صادر شده است؛ در سال ۱۸۸۱ م. «تجار روسی و ارمنی از راه رشت و دریای خزر حدود ۴۲۸۴۰۰۰ پوند از محصولات پنبه قزوین، زنجان، طارم و خراسان را به مسکو صادر کردند»؛ و در سال ۱۸۷۴ م. میزان صادرات پنبه مازندران به روسیه به ۲۵۰۰۰۰۰ پوند بالغ شد؛ ارزش صادرات پنبه ایران به روسیه در سال ۱۸۷۷ م. ۳۵۰۰ لیره در سال ۱۸۷۸ م. ۵۶۰۰۰ لیره بوده است؛ ۱۲۲. در سال ۱۸۸۷ م. حق گمرکی پنبه وارداتی روسیه از اروپا و مرزهای دریای سیاه که پودی ۴ روبل تا ۱۵ کپک بود موجب افزایش تولید پنبه ایران گردید چرا

۱۰۷- گزارش توسط کلنل پلی، A and P سال ۱۸۷۱ م.، جلد ۵۱، ص ۱، ۷. در سال ۱۸۸۰ م.، صدور سالانه آن به بمبئی حدود ۱۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ عدل (هر کدام ۳۵۰ پوند وزن) بود. کرزن، Persia، جلد ۲، ص ۴۹۶.

۱۰۸- «تهران»، ۱۸۶۶ م.، A and P سال ۱۸۶۷-۸ م.، جلد ۶۸، ص ۳۰۱، يك گزارش بعدی (بوشهر)، ۱۸۷۳ م.، A and P سال ۱۸۸۰ م.، جلد ۷۳، ص ۲۴۲) مبین اینست که اوج صدور سالانه پنبه خلیج ۱۰۰۰۰۰ عدل بوده است.

۱۰۹- «تبریز»، ۱۸۶۷ م.، A and P سال ۱۸۶۷-۸ م.، ص ۶۸ صدور آن به مارسى در سال ۱۸۷۰ م.، ۲۶۰۰۰ عدل بود - «تبریز»، ۱۸۷۰ م.، A and P سال ۱۸۷۱ م.، ص ۶۵. ۱۱۰- منقول توسط بلو، ص ۸۳.

۱۱۱- گزارش درباره تبریز در سالهای ۱۸۶۶ م.، ۱۸۷۰ م.، ۱۸۷۳ م.، A and P سال ۱۸۶۷-۸ م.، ص ۶۸؛ ۱۸۷۱ م.، ص ۶۵ و سال ۱۸۷۵ م.، ص ۷۵.

۱۱۲- A and P سال ۱۸۶۷-۸ م.، ص ۶۸؛ ۱۸۷۲ م.، ص ۵۸؛ ۱۸۷۴ م.، ص ۶۸؛ ۱۸۷۸-۹ م.، ص ۷۰.

که پنبه ایران فقط ۴۰ کپک می‌پرداخت یعنی با مابه‌التفاوت پودی ۳۷۵ روبل (کذا) (هرپود بیش از ۲۱ پنس) یا حدود ۱۰ درصد هزینه راه زمینی بود. ضمناً تجار روسی و ارمنی به تولیدکنندگان پنبه ایران مساعده می‌دادند که همین مسأله هم باعث افزایش تولید (یک قسمت به حساب تریاک) و بهبود کیفیت آن می‌شد ۱۱۳. یکی از گزارشهای کنسولی روسیه مبین اینست که در بین سالهای ۱۹۰۰ م. و ۱۹۰۵ م. نواحی زیر کشت پنبه خراسان دو برابر شده است ۱۱۴. در اواخر قرن نوزده، میزان صادرات پنبه ایران بالغ بر ۲۵۰۰۰۰ پوند (۱۲۵۰۰ تن) و صادرات آن به‌هنگام ۱۰۰۰۰۰ پوند شده است. در اواخر جنگ اول جهانی کل صادرات پنبه ایران حدود ۲۵۰۰۰ تن به ارزش ۱۵۰۰۰۰۰ لیره بوده که ۹۷ تا ۹۸ درصد آن به روسیه صادر شده بود ۱۱۵. کل نواحی زیر کشت پنبه در این زمان حدود ۱۱۰۰۰۰ هکتار و کل محصول آن ۳۳۰۰۰ تن در هر متر مربع بوده است ۱۱۶. در خلال جنگ جهانی کشت پنبه بشدت لطمه خورد و تولید آن به‌مقدار ناقابلی رسید. ولی در سال ۱۹۲۰ م. میزان تولید قبل از جنگ صعود کرد و با آغاز جنگ دوم جهانی محصول آن به ۴۰۰۰۰ تن تنزل نمود. درایام جنگ دوم جهانی نیز کاهش شدیدی در تولید آن، مانند سایر نواحی خاورمیانه، رخ داد که این مسأله به‌دلیل ضرر بازارهای صادراتی و ضرورت تأمین غذای داخلی بود. در بیست سال گذشته رشد آن سریع بود تا آنجا که امروزه این مملکت حدود ۱۵۰۰۰۰ تن پنبه پاک کرده تولید می‌کند؛ از این مقدار قریب به ۱۰۰۰۰۰ تن آن صادر می‌شود و بقیه صرف احتیاجات صنعت نساجی داخلی می‌گردد. (نگاه کنید به آثار استولتس و آندره‌آس، کرزن، گورلیکف، فاتح، OCI، Economic، و جورابچی که در کتابشناسی آمده است).

گزینش ۱۲. کشت پنبه، ۱۸۶۳ م.

[از ابوت به راسل، ۲۰ فوریه ۱۸۶۳ م.، FO ۶۰/۲۷۷]

تبریز

مفتخرم که بسته‌ای محتوی نمونه‌هایی از پنبه‌ای را که در جوار ایالت اراک تولید می‌شود به جنابعالی می‌فرستم. فاکتور خرید مقدماتی در اینجا که جزو محتوای بسته است نشان می‌دهد که چه مبلغی بایستی در طرابوزان در دریای سیاه پرداخت شود.

۱۱۳- «تجارت انگلیس»، A and P سال ۱۸۸۹ م.، ص ۷۷؛ «تجارت انگلیس»، A and P سال ۱۹۰۴ م.، ص ۹۵؛ «خراسان»، ۱۹۰۴ م.، A and P سال ۱۹۰۸ م.، ص ۱۱۴؛ انتنر، صفحات ۷۳-۷۴.

۱۱۴- منقول در عبدالله‌یف، ص ۱۳.

۱۱۵- «ایران»، A and P سال ۱۹۱۰ م.، ص ۹۴؛ انتنر، ص ۷۳.

۱۱۶- گورلیکف، ص ۱۹۲.

اگر از طریق تجار اروپایی اینجا آگاه نمی‌شدم که کیفیت پنبه شمال ایران پائین‌تر از آنست که هزینه حمل و نقل زمینی نیز تا دریای سیاه بدان افزوده شود، پیش از اینها بایستی این نمونه‌ها را برایتان می‌فرستادم. اخیراً شنیدم که نمونه‌هایی که از پنبه ایران به انگلیس فرستاده شده بود مورد پسند قرار گرفته است. از اینرو دیگر در فرستادن این نمونه‌ها تأخیر را جایز ندانستم.

معلوم نیست که قبلاً در این ایالت و یا اصلاً بطور کلی در ایران چه مقدار پنبه به عمل می‌آمده است چون آماری در مورد تولید آن در دست نیست - ولی احتمال دارد که در سرتاسر آن میلیونها پوند از آن به فروش رفته باشد که تولیدی اینجا و یا ایالات دیگر بوده است. پنبه در سرتاسر جلگه و سرزمین مسکونی ایران به عمل می‌آید و وقتی که مساحت ایران را که معادل حدود دوبرابر ونیم مساحت فرانسه است بنظر بیاوریم مقدار پنبه تولیدی آن نمی‌تواند قابل ملاحظه باشد. بیشتر محصول آن به مصرف داخلی می‌رسد - برای تولید ریسمان ضخیم، چلوار ضخیم، کرباس و طناب - و نیز برای کارهای کوچک دیگر بکار می‌رود - و یا بصورت خام به روسیه صادر می‌گردد. یکی از موانع صدور آن به خارج هزینه حمل و نقل زمینی آن از نواحی دوردست داخلی و از اینجا تا طرابوزان است که هرپوند انگلیسی آن سه ونیم پنس هزینه برمی‌دارد. همین الان حدود ۸۰۰ عدل پنبه منتظر وسایل حمل و نقلش به دریای سیاه می‌باشد.

نمونه‌هایی که همین الان می‌فرستم حاوی پنبه خام است که پوست بیرونی آن گرفته شده و تا حدی حلاجی گشته است - که این کار در هر من ۱۶ شاهی و یا در هر پوند يك پنس خرج برمی‌دارد. قیمت کنونی هر من هزار مثقالی پنبه آذربایجان ۶ قران و هشت بیستم و پنبه اراك ۶ قران و دوازده بیستم است که معادل با هر پوند انگلیسی ۵¼ پنس و پنج و ۸/۹ پنس می‌باشد. ارزش واقعی آن حدود ۳¼ تا ۴ قران یا قریب به سه و ۲/۳ پنس تا ۴¼ پنس در هر پوند است.

تنباکو و سایر محصولات بازاری

توتون و تنباکو در اواخر قرن شانزدهم از اروپا وارد خاورمیانه شد و علیرغم کوششهایی برای ممنوعیت آن بسرعت توسعه یافت ۱۱۷. «در سال ۱۶۲۲ م. ایرانیان هنر سیکار کشیدن را بوسیله آب [قلیان] کشف کردند» و در نتیجه

۱۱۷- گورلیکف، ص ۱۹۶؛ EHME، ص ۶۰.

۱۱۸- Cambridge Economic History of Europe، جلد ۴، ص ۲۸۳؛ سیاحان انگلیس از وجود قلیان در هند تا سال ۱۶۱۶ م. خبر داده‌اند - ه. یول و آ. بورنل، Hobson Jobson (لندن، ۱۹۰۳ م.)، مقاله قلیان.

تحریم ورود آن از طرف شاه‌عباس، در جنوب به‌کشت داخلی آن پرداختند^{۱۱۹}. اولثاریوس که در سال ۸-۱۶۳۷ م. از ایران دیدن کرده از کشت تنباکو در گیلان صحبت نموده است. در آغاز قرن نوزدهم تنباکو در بیشتر قسمتهای ایران کشت می‌شد و یکی از اقلام مهم صادراتی آن بشمار می‌رفت - در واقع گودل در سال ۱۸۴۰ م. آنرا از مهمترین اقلام صادراتی به‌حساب آورده و می‌گوید که این کالا به‌هند، استانبول و مصر صادر می‌شود^{۱۲۰}. بلو میزان محصول آنرا در سال ۱۸۵۰ م. ۵۰۰۰۰۰۰۰ پوند برآورد کرده، که حدود ۲۲۰۰۰۰۰۰ آن صادر می‌شد و لیکن این رقم اغراق‌آمیز بنظر می‌رسد^{۱۲۱}.

چنین می‌نماید که محصول آن پس از آن در قسمتهای مختلف مملکت رو به افزایش گذاشته است. در سال ۱۸۶۹ م. کنسول انگلیس در تبریز گزارش داد که: «مقدار زیادی تنباکو در آذربایجان، در حول و حوش دریاچه اورمیه کشت می‌شود ولی در خارج از این ایالت خواهان کمتری دارد و بطور کلی تنباکوی نرمی بشمار می‌رود^{۱۲۲}». ناصرالملک حاکم گیلان در سال ۱۸۷۵ م. «که آدم روشن و متهوری است، با پیشنهاد من نامه‌ای به استانبول نوشت تا مقدار زیادی از بذرنیجه ولاتاکیه تهیه نمایند». این تجربه مقرون به‌موفقیت بود. «این مسأله اهالی محل را تشویق کرد تا به‌این شاخه از صنعت توجه بیشتری کنند... بدین منظور شرکتهای ایجاد شد و تولیدکنندگان مخصوص تنباکو تشویق شدند تا به رشت بیایند و از فرهنگ مربوط به‌این محصول چیزهایی یاد بگیرند». در سال ۱۸۷۸ م. بالغ بر ۲۰۰۰ پوند تنباکو تولید شد؛ «تحت مدیریت مستقیم می‌توان حدود ۲۰ پود و ۳۶ پوند تولید کرد که در هر پوند یک سود ۲۲ شیلینگ دربر دارد». یک مسأله دیگر که موجب تشویق برای تولید آن می‌شود اینست که «حقوق گمرکی این کالا، رویهمرفته با حقوق گمرکی واردات آن به‌روسیه از ۱۰ درصد تجاوز نمی‌کند و حال آنکه حقوق گمرکی تنباکوی ترکیه بسیار بالا است^{۱۲۳}».

در جنوب نیز تولید و صدور تنباکو افزایش یافت. در سال ۱۸۸۲ م. کنسول انگلیس در بوشهر گزارش داد که: «در سالهای گذشته صدور قابل‌توجهی از تنباکوی ایران صورت گرفته و روبه افزایش است. تنباکو بیشتر از طریق دریا به‌سوریه و سایر بنادر ترکیه صادر می‌شود چرا که تعرفه ممنوعه آن لغو شده است». و دو سال بعد باز گزارش داد که: «صدور تنباکو در حال افزایش و اهمیت پیدا کردن است^{۱۲۴}».

۱۱۹- گورلیکف، ص ۱۹۶.

۱۲۰- گودل، ص ۲۰.

۱۲۱- بلو، ص ۸۲.

۱۲۲- «تبریز»، ۱۸۷۰ م.، A and P سال ۱۸۷۱ م.، جلد ۶۵، ص ۲۴۰.

۱۲۳- «گیلان»، ۱۸۷۴ م. و ۱۸۷۵ م.، A and P سال ۱۸۷۶ م.، ص ۷۶؛ همان مأخذ،

۱۸۷۶ م.، A and P سال ۱۸۷۷ م.، ص ۸۲؛ همان مأخذ، ۱۸۷۸ م.، A and P سال ۱۸۷۸-۹ م.، ص ۷۰.

۱۲۴- «بوشهر»، ۱۸۸۲ م.، A and P سال ۱۸۸۳ م.، ص ۷۴؛ همان مأخذ، ۱۸۸۴ م.،

A and P سال ۱۸۸۸ م.، ص ۷۸.

گزارش دیگری مقدار تولید تنباکوی ناحیه اصفهان را ۸۰۰۰۰۰ عدل که هرکدام $7\frac{1}{4}$ من شاهی بود یعنی در حدود ۴۰۰۰ تن برآورد کرد که از آن حدود ۶۰۰۰۰ عدل توسط «تجارتخانه‌های انگلیس و ایرانی به بغداد، بیروت، حلب و غیره... صادر شده بود و قریب به ۲۰۰۰۰ عدل هم به تبریز رفته بود. مقدار معینی هم از راه کرمانشاه به بغداد صادر شده بود... کیفیت تنباکوی اصفهان پائین‌تر از کیفیت تنباکوی شیراز بود»^{۱۲۵}. در این زمان بود که لردکرزن می‌توانست بدون اغراق بگوید که: «تنباکوی ایران در هر شهر و دهکده نصف منطقه غربی آسیا شهرت دارد. اروپائیان جهانگرد یا مقیم که خواه در حین عبور و یا مدت اقامت از لذت عالی قلیان ایرانی محروم بوده‌اند سزاوار دلسوزی‌اند.» اوکل محصول آن را حدود ۵۲۲۳۰ تن ذکر می‌کند که يك برآورد رسمی است ولی می‌افزاید که: «این رقم بنظر من عاری از اساس علمی است و کل محصول تنباکوی ایران بایستی نصف این رقم بوده باشد»^{۱۲۶}. رقمی که در گزینش زیر عرضه شده کل محصول آنرا ۲۰۰۰۰ تن نشان می‌دهد.

یکی از شرکت‌های انگلیسی در صدد برآمد که تنباکو را به انحصار خود درآورد که باعث بحران سیاسی عظیمی شد که پروفیسور کاظم‌زاده و کدی آنرا بخوبی مورد بررسی قرار داده‌اند. شرکت در قبال پرداخت سالانه ۱۵۰۰۰ لیره به اضافه ۲۵ درصد از سود خالص آن پس از پرداخت ۵ درصد سهام طرفین، به دولت انحصار کامل معاملات تنباکو را بدست آورد. حق خرید تمام محصول از کشتگر «به قیمتی که با توافق خریدار و فروشنده [کشتگر] باشد» به شرکت واگذار شد که اختلافات نیز بایستی با حکمیت حل و فصل می‌شد^{۱۲۷}. تمام کارهای فروشندگی آن توسط عمال شرکت انجام می‌گشت. آخرین شرط مخالفت تجار را برانگیخت که ملایان و سفیر روسیه طرفدارشان بودند. این مسأله به‌الفای این امتیاز انجامید و شرکت يك تاوان ۵۰۰۰۰۰ لیره‌ای دریافت کرد.

تا سال ۱۹۲۹ م. هیچ نوع کوششی برای تنظیم و کشت و یا فروش تنباکو صورت نگرفت و در این زمان انحصار دولتی برقرار شد. در سال ۱۹۱۴ م. محصول آن افزایش یافت ولی تخمین ۵۸ کروور من تبریز (قریب ۹۰۰۰۰ تن) که جمالزاده عرضه کرده، خیلی زیاد بنظر می‌رسد^{۱۲۸}. چنانکه در گزینش زیر ذکر شده، میزان صدور آن به رقم ناقابل ۱۵۰۰ تن به ارزش ۱۵۰۰۰ لیره رسید که دلیلش بیشتر انحصار تنباکوی عثمانی بوده که مقدار بسیار کمی از ایران وارد می‌کرده است. محصول آن در اوایل جنگ دوم جهانی ۱۳۰۰۰ تن و کل آن حدود ۲۲۰۰۰ تن بود. (نگاه کنید به آثار پولاک، استولتس و آندره‌آس، کاظم‌زاده، کدی، گورلیکف

۱۲۵- «تجارت و صنایع»، A and P، سال ۱۸۸۷ م.، ص ۸۵.

۱۲۶- Persia، جلد ۲، ص ۹۸-۴۹۷.

۱۲۷- کاظم‌زاده، Russia، ص ۲۴۸.

۱۲۸- جمالزاده، ص ۳۴.

و جورابچی که در کتابشناسی آمده است.)

گزینش ۱۳. تنباکو و سایر محصولات بازاری، ۱۸۹۰ م.

[م. ل. تومارا]*

برنج

هرچند که برنج در اکثر نواحی ایران - یعنی در آذربایجان، خراسان، فارس، اصفهان - به عمل می‌آمد معذک مرکز اصلی کشت این محصول سواحل دریای خزر بود. قسمت اعظم محصول برنج ایران در خود مملکت مصرف می‌شد ولی قسمتی از برنج مازندران به روسیه (باکو) صادر می‌گردید. بهترین نوع برنج ایران، نه در استانهای خزری، بلکه در فارس به عمل می‌آمد (برنج شهری و چامپا که اصل برنج چامپا از هندوستان بود). قیمت برنج در اصفهان در بهار سال ۱۸۹۴ م. هر منی ۲ تا ۳ قران (۱/۱۰ روبل تا ۱/۶۰ روبل) بود. در خلال سال ۱۸۹۴ م. در مازندران قیمت هر یک خروار برنج (۷¼ پوند) بین ۲۲ و ۳۳ قران در نوسان بود (از ۶۰ تا ۹۰ کوبک در هوپود = هرپود ۱۶/۳۸ کیلوگرم بود).

صدور برنج به روسیه، که در معرض موانع مختلفی بود به قرار زیر بود: در سال ۱۸۹۱ م. و ۱۸۹۲ م. که منحصرأ در مازندران و استرآباد تولید شده بود به ترتیب ۲۵۴۹۰۰۰ پود و ۲۴۶۴۵۰۰ پود بود.

پنبه

کشت پنبه در تمام ایران گسترده شده بود؛ کشت این محصول از کارهای مهم ساکنین آذربایجان، خراسان، شرق مازندران و نواحی مرکزی اصفهان، یزد، کاشان و قم بشمار می‌رفت؛ پنبه زیادی هم در منطقه کرمان به عمل می‌آمد. کشت این محصول طبق اوضاع و احوال محلی، در آغاز و یا پایان ماه آوریل انجام می‌شد - در مازندران زودتر و در سایر استانها دیرتر انجام می‌شد. در قسمتهای گرم و مرطوب مازندران برداشت محصول در ماه اگوست صورت می‌گرفت؛ در نواحی گرم و در مناطقی که در بلندی قرار گرفته بودند و درجوار شیراز و آذربایجان، محصول برداری پنبه زودتر از ماه اکتبر انجام نمی‌شد.

کیفیت پنبه خوب نبود؛ لیف آن کوتاه و شکننده بود. کشت بذر آمریکایی در جاهای مختلف (مازندران، خراسان، آذربایجان، اصفهان) نتایج خوبی را دربر داشت ولی بخاطر محافظه‌کاری ساکنین و عدم اعتماد

آنها در اکثر نواحی از این بذر استفاده نشد. آماده کردن پنبه برای بازار، پاک کردن و فشردن آن، با دست و یا با وسایل بسیار ابتدایی صورت می گرفت. به همین دلیل و به دلیل تقلب در آن، پنبه همیشه پراز بذرهای تفکیک نشده بود و با شن و خاک و بعضی اوقات با میخ مخلوط گشته بود.

اخیراً بعضی از صادرکنندگان ارمنی ماشین های آنها را به توصیه روسیه برای به عمل آوردن پنبه تهیه می کردند و برای استفاده عمومی در مقابل پول محدودی در اختیار آنها می گذاشتند. در این رابطه خیلی ها می توانستند از طریق معامله با تجار و بازرگانان روسی که می خواستند بذر آمریکایی را در میان کشاورزان توزیع کرده و محصولات آنها را بخرند، این کار را انجام دهند و آنرا با ماشین های خود به عمل آورند ۱۲۹. اگر این کار انجام می شد پنبه ایران می توانست قابل رقابت با پنبه امریکایی و مصری که به روسیه صادر می گردید باشد.

قیمت پنبه در ایران بالا نبود؛ در سال ۱۸۹۳ م. در مازندران قیمت آن براساس کیفیت و درجه تمیزی اش، $7\frac{1}{4}$ پودش ۱۴ تا ۱۷ تومان یا $3/50$ تا $4/50$ روبل ارزش داشت. در اصفهان که پنبه اش بسیار مرغوب بود (که بعضی از آنها از نظر سفتی و قطر لیفش کمتر از پنبه مصری نبود) بخاطر تولیدات نواحی دیگر نظیر کاشان و همدان قیمتش پائین بود و در سال ۱۸۹۴ م. قیمت يك من پنبه ۵ قران و ۵ شاهی یا هرپود آن $2/80$ روبل رسید.

پنبه ایران از طریق مرزهای آن به خارج صادر می شد: پنبه خراسان از طریق ماوراء خزر و پنبه مازندران، استرآباد و قزوین و همدان از طریق آستاراخان و باکو و پنبه آذربایجان از طریق قفقاز به روسیه صادر می گشت. میزان صادرات از طریق مرزها به قرار زیر بود:

ناحیه	سال	مقدار
از خراسان	۱۸۹۰ م.	۱۵۵۶۰۹ پود
از خراسان	۱۸۹۱ م.	۱۶۶۵۱۵ پود
از خراسان	۱۸۹۲ م.	۲۵۸۱۵۱ پود
از ایالات شمالی و مرکزی	۱۸۹۰ م.	۳۶۴۳۳۵ پود
از ایالات شمالی و مرکزی	۱۸۹۱ م.	۳۱۳۰۵۷ پود
از ایالات شمالی و مرکزی	۱۸۹۲ م.	۴۰۱۲۵۳ پود
از آذربایجان	۱۸۹۰ م.	۴۱۶۴۲ پود
از آذربایجان	۱۸۹۱ م.	۱۷۹۰۱ پود
از آذربایجان	۱۸۹۲ م.	۲۰۷۸۶ پود

۱۲۹- بانک شاهنشاهی ایران به این تجربه رسیده بود که پنبه هند هرچند که سود کمتری داشت ولی برای ایران مناسب بود.

پنبه به میزان کمی به اروپا و هند از طریق طرابوزان (پنبه آذربایجان) و بصره (پنبه کرمان و همدان) ولی بیشتر از طریق بوشهر (مخصوصاً پنبه شیراز، اصفهان و کاشان) و بندرعباس (پنبه کرمان، بیرجند و یزد) صادر می‌شد.

محل صدور	سال	مقدار
بوشهر	۱۸۹۰ م.	۳۵۰۰۰۰ پود
بوشهر	۱۸۹۱ م.	۱۳۵۰۰۰ پود
بوشهر	۱۸۹۲ م.	۱۰۰۰۰۰ پود
بندرعباس	۱۸۹۰ م.	۸۲۰۰۰ پود
بندرعباس	۱۸۹۱ م.	۴۰۰۰۰ پود
بندرعباس	۱۸۹۲ م.	۳۳۰۰۰ پود

توتون و تنباکو

سه نوع تنباکو در ایران تولید می‌شد؛ اولی بنام تنبک معروف بود که در قلیان‌کشی استفاده می‌شد و دومی توتون بود که برای چپق بکار می‌رفت و سومی هم برای ساختن سیگار استعمال می‌شد. توزیع جغرافیایی انواع مختلف تنباکو به‌قرار زیر بود: تنبک در جنوب فارس و قسمتی هم در ناحیه اصفهان به‌عمل آمد؛ توتون هم در کردستان و کرمانشاه تولید می‌شد که مانند تنبک در شرق متداول بود؛ تنباکوی سیگار - بسیار سفت با کیفیت پائین - در گیلان و در جوار رشت کشت می‌شد^{۱۳۰}. کشت تنباکو در اواخر ماه مارس انجام می‌گشت و محصول برداری آن هم در ماه نوامبر بود؛ فروش آن معمولاً قبل از زمستان و بعضی اوقات تا فصل بهار انجام نمی‌شد. انحصار تنباکو در سال ۱۸۹۱ م. که در آن زمان حق فروش در عهده آن بود میزان کشت آنرا بطور دقیقی ارائه داده است:

محصول تنبک در سال ۱۸۹۱ م.	۴۸۸۱۷۰۰ من تبریز (بالغ بر ۹۰۰۰۰۰ پود)
محصول توتون در سال ۱۸۹۱ م.	۱۵۵۰۰۰۰ من تبریز (بالغ بر ۳۰۰۰۰۰ پود)
محصول توتون سیگار در سال ۱۸۹۱ م.	۲۰۰۰۰۰ من تبریز (بیش از ۴۰۰۰۰ پود)

قیمت آن در سال ۱۸۹۱ م. بطور استثنایی بالا بود و در سالهای بعد پائین آمد. قیمت‌ها به‌قران و من تبریز در سال ۱۸۹۱ م. و ۱۸۹۴ م. به قرار زیر بود:

۱۳۰- بذر این نوع تنباکو از آدریانوپل آورده شده بود.

محصول	قیمت در سال ۱۸۹۱ م.	قیمت در سال ۱۸۹۴ م.
تنبك - شیراز ۱۳۱	۱/۸	۱/۳۵
تنبك - اصفهان	۱/۰۶	۰/۷۵
تنبك - کاشان	۰/۹۶	۰/۶۰
تنبك - یزد	۱/۱۰	۱/۰۰
تنبك - گلپایگان	۱/۰۰	۰/۸۵
تنبك - نهاوند	۱/۱۵	۰/۸۲۵
توتون - ارومیه	۶/۵۰	۵/۲۵
توتون - کردستان	۱/۲۰	۰/۹۰
توتون سیگار - رشت	۳/۹۸	۲/۹۰

باتوجه به انحصار فوق‌الذکر تنباکو، امتیازی درپائیز سال ۱۸۹۰ م. توسط شاه واگذار شد. این شرکت (شرکت شاهنشاهی تنباکوی ایران) با سرمایه ۶۵۰۰۰۰ پوند استرلینگ تشکیل شد و به مدت پنجاه سال حق انحصار خرید، کشت و فروش انواع مختلف تنباکوی ایران را بخود اختصاص داد. این شرکت امور خود را بسیار ناشیانه راه انداخت و با اعمال خشن و ناجوری تولیدکنندگان را از خود رنجاند و بالاتر از همه در جلب اعتماد روحانیون عظاما بطرف خود موفق نشد. از اینرو روحانیون در مساجد په وعظ پرداختند که تنباکویی که توسط کافران تولید می‌شود ناپاک و نجس است و بایستی از بین برده شود. تنش عمومی همه‌جا را فرا گرفت و جمعیت دکانهای تنباکوفروشی را درهم کوبیده و قلیانها را شکستند. و وقتی که روحانیون عظاما - در کربلا شهر مقدس شیعیان جهان - علیه این انحصار فتوا دادند، شاه مجبور شد امتیاز را لغو کند و از شرکت بخواهد تا جل و پلاسش را از ایران جمع کند و غرامت خود را - باکمک بانک شاهنشاهی ایران - که در حدود ۵۰۰۰۰۰ استرلینگ بود بگیرد.

تنشی که از طریق نهضت تنباکو والفای نهایی امتیاز آن بوقوع پیوست باعث گردید در صادرات تنباکو نوساناتی بوقوع پیوندد. علاوه براین بایستی از موانع صدور تنباکو به ترکیه نیز صحبت کرد که مشتری عمده تنبك ایران بشمار می‌رفت و امتیازی که در مورد صدور این محصول به شرکت Societe du Tombac واگذار شده بود قیمت تنباکوی صادراتی را به ترکیه به بهانه بالا بودن قیمت آن، کم کرد. ترکیه، مصر، عربستان و ماوراء قفقاز از مشتریان اصلی تنباکوی

۱۳۱- اینها قیمت‌هایی است که به تولیدکنندگان ارائه می‌شد؛ در شهرها قیمت‌ها بالا بود مثلاً در اصفهان و تبریز يك من کاشان تنبك ۲ تا ۳ قران و بهترین نوع تنبك شیراز تا ۵ قران و توتون تا ۷¼ قران ارزش داشت.

ایران بشمار می‌رفتند. صدور به ترکیه از محصولات کردستان و آذربایجان و خوزستان از طریق گذرگاههای کوچک انجام می‌شد و لذا برآورد حجم این معاملات غیر مقدور است. ولی بعضی از اطلاعاتی که در مورد راههای صادراتی و صادرات تنباکو در دست است به قرار زیر است (مقدار به پود سنجیده شده است):

سال	صدور از بوشهر	صدور از بندرعباس
م. ۱۸۸۰	بالغ بر ۸۰۰۰۰	۱۰۰۰۰
م. ۱۸۹۰	۹۵۰۰۰	۱۰۰۰۰
م. ۱۸۹۱	۹۰۰۰۰	۶۵۰۰
م. ۱۸۹۲	۱۱۰۰۰۰	بالغ بر ۱۴۰۰۰

صدور از آذربایجان به قرار زیر بود (مقدار به پود):

سال	صدور به طرابوزان	صدور به ماوراء قفقاز
م. ۱۸۸۹	حدود ۸۰۰۰۰	۳۵۸
م. ۱۸۹۰	بالغ بر ۶۵۰۰۰	۴۵۶
م. ۱۸۹۱	بالغ بر ۷۰۰۰۰	۴۳۶
م. ۱۸۹۲	بالغ بر ۳۰۰۰۰	۲۰۳
م. ۱۸۹۳	بالغ بر ۸۵۰۰	۰۰۰

صادرات از ینادر دریای خزر در سال ۱۸۸۹ م. ۳۰۰۳ پود و در سال ۱۸۹۰ م. ۴۲۹۱ پود و در سال ۱۸۹۱ م. ۴۱۲۶ پود و در سال ۱۸۹۲ م. ۱۶۷۲ پود بوده است.

شکر

نواحی گرم و مرطوب مازندران و سواحل رود کارون برای رشد نیشکر بهترین مناطق بشمار می‌رفته و در واقع در زمانهای بسیار دور احتیاجات شکر ساکنین این نواحی را برآورد می‌کرده است. در این زمان کشت نیشکر بطور کلی پشت گوش انداخته شده و فقط مقدار کمی از آن در مازندران تولید می‌شده است. شکر مورد احتیاج ایران را کشورهای دیگر تهیه می‌کرده‌اند - روسیه و فرانسه قند آنرا و هند و موریتانی شکر آنرا. مقدار ناقابل شکر مازندران به روسیه صادر می‌شد از اینرو در سال ۱۸۹۱ م. ۲۱۶۲ پود و در سال ۱۸۹۲ م. ۹۴۸ پود شکر به روسیه صادر شد.

در خود ایران کشت چغندر قند کاملاً امکان‌پذیر بود و چیزی

نگذشت که بلژیکیها برای کشت چغندر قند در اطراف تهران کارخانه‌های ماشینی تصفیه شکر راه انداختند ولی این تلاش با موفقیت قرین نبود. این شرکت در حالیکه حق خرید زمین را نداشت و لذا مجبور بود بطور غیرمستقیم اقدام به کشت چغندر قند نماید، مجبور شد بذر را در میان دهقانان توزیع کند و چغندر قند را از آنها بخرد. این روش با توجه به غفلت و عدم مراقبت طبیعی کشاورزان ایرانی نتایج خوبی را در بر نداشت و با وجودی که ثابت کرد که از این طریق می‌توان شکر زیادی بدست آورد ولی عقیده فوق‌الذکر را تأیید نمود. معینا در آینده اگر کشاورزان این نوع کار را دنبال می‌کردند و از منفعت آن سر در می‌آوردند، خطر عظیمی فروش شکر روسیه را در ایران تهدید می‌کرد.

میوه‌جات و انگور

کشت میوه‌جات نقش بسیار مهمی در اقتصاد ملی ایران بازی می‌کرد و یکی از منابع عمده غذایی مردم و اقلام اصلی صادرات کشور محسوب می‌شد. شهرهای ایران اغلب پر از تاکستانها و باغات میوه بود که در آنها انواع و اقسام میوه به‌عمل می‌آمد: آلو، زردآلو، انجیر پرتقال، لیمو، هلو، انار، به، فندق، بادام و پسته. فندق و بادام و پسته بصورت وحشی در جنگلهای مازندران و کردستان نیز به‌عمل می‌آمد. گستره وسیع باغات میوه تعیین‌کننده‌ترین ناحیه میوه‌خیز ایران را مشکل می‌سازد ولی عقیده عمومی براینست که استانهای غربی و شمالی یعنی آذربایجان، کردستان، همدان، گرگان، اردلان، مازندران و خراسان از نظر تهیه میوه در درجه اول اهمیت بودند. انگور که به فراوانی در این استانها به‌عمل می‌آمد اغلب بصورت کشمش فروخته می‌شد؛ معینا در مرکز و جنوب ایران از آن برای درست کردن شراب استفاده می‌کردند که حمل و نقل آن امکان‌پذیر نبود و لذا به‌مصرف محلی می‌رسید.

در قسمت‌های جنوبی در نواحی ساحلی خلیج فارس، یکی از میوه‌های اصلی خرما بود که به‌مصرف خوراک ساکنین می‌رسید و یا به مقدار زیادی مخصوصاً از طریق خوزستان و لارستان صادر می‌شد. بررسی مفصل صدور انواع و اقسام میوه‌ها نشان می‌دهد که در استانهای مختلف تولیدات میوه نسبتاً زیاد بوده است.

۱- صدور به روسیه از طریق دریای خزر - مرزهای قفقاز از طریق آستاراخان (از استانهای خزری و قزوین و ناحیه گرگان) و به

ناحیه ماوراء قفقاز از طریق خراسان که مقدار آن در سال ۱۸۹۲ م. به قرار زیر بود:

میوه‌های تازه غیر از پرتقال و غیره	۱۴۰۶۵ پود
پرتقال، لیمو و مرکبات دیگر ^{۱۳۲}	۳۱۹۴۵ پود
خشکبار و کشمش	۴۰۲۳۴۳ پود
فندق و هلو و خشکبار	۳۸۵۰۲ پود
بادام و پسته	۴۸۳۲۵ پود

۲- از مرز ایران - روسیه (از میوه‌های کردستان و آذربایجان) در همان سال:

انواع اقسام میوه‌های تازه	۱۰۴۹۳ پود ^{۱۳۳}
خشکبار و کشمش	۷۶۷۱۳۴ پود
فندق و هسته میوه‌جات	۸۷۸۵ پود
بادام و پسته	۵۰۹۸۲ پود

۳- از مرز ماوراء قفقاز (از میوه‌های خراسان) در همان سال:

انواع اقسام میوه‌های تازه	۱۹۳۲ پود
خشکبار و کشمش	حدود ۱۷۰۰۰۰ پود
فندق و هسته میوه‌جات	۷۸۶۰ پود
بادام و پسته	۸۶۷۰ پود

در همان سال صادرات به اروپا از طریق طرابوزان (از میوه‌های آذربایجان و کردستان)، ۳۹۱۴۰ پود میوه‌های گوناگون و خشکبار بود. صدور میوه‌های مختلف از طریق بندر بوشهر در سال ۱۸۹۲ م. (بیشتر از میوه‌های اصفهان و خصوصاً بادام) ۷۰۰۰۰ پود و از طریق بندرعباس (از میوه‌های کرمان و یزد و خصوصاً بادام) ۳۰۰۰۰۰ پود بود. صدور خرما در همان سال از بوشهر به ۳۵۰۰۰ پود و از بندرعباس به بیش از ۴۰۰۰۰۰ پود و از محمره بالغ بر ۸۰۰۰۰ پود سر می‌زد.

گزینش ۱۴. دو روستای ایرانی، ۱۹۱۰ م.

[پ. م. سایکس]*

يك روستای ایرانی

یکی از اختلافات اصلی روستای ایرانی در مقایسه با روستای پنجابی اینست که روستائیان می‌توانند هرکاری که بخواهند انجام

۱۳۲- تقریباً فقط از گیلان و مازندران و مراکز اصلی کشت آن.
 ۱۳۳- (از آنها پرتقال، لیمو و غیره حدود ۲۲ پود بود).
 * Report on the Agriculture of Khorasan (کلکته. ۱۹۱۰ م.)

دهند. در نتیجه وی فقط چشم امیدش را به گله و رمه خود ندوخته و لذا می‌تواند کارهای دیگری را نیز انجام دهد مگر اینکه مذهب و یا سنن او، وی را از آن کار بازداشته باشد.

مرکز و کلوب يك ده حمام آنست. این حمام را ارباب می‌سازد و یا در مواقع دیگر در ساختمان آن با روستائیان شريك می‌شود و به هر خانواده مقداری گندم می‌دهد. در مورد دهات كوچك سه یا چهار نفر با همکاری همدیگر حمام را می‌سازند. يك روستای ایرانی مثل محمودآباد را دیوارهای گلی محصور کرده و خانه‌های آن كوچك و بد نما است. معمدا همگان برآند که آنها دارای خانه خوب و باغات محصورى هستند که جای شکرگزاری است.

اکثر روستائیان در يك روستای رعیتی مالك هستند ولی تعدادی از افراد بی‌زمین نیز دیده می‌شوند که آفتاب‌نشین نام دارند و کارگری می‌کنند و از حمام مراقبت می‌نمایند. سلمانی نیز جز این گروه است: ولی در این میان چیزی به اسم کاست وجود ندارد. به‌عنوان نمونه دو تا از روستاهای ایران را در نظر گرفته‌ام: الف - ده اربابی محمودآباد که در ناحیه کشاورزی تربت‌حیدریه قرار گرفته است؛ ب - ده رعیتی که ده تپه‌ای جفارك می‌باشد.

یادداشت‌هایی درباره محمودآباد

این روستا در دامنه جنوبی کوه مزار در ناحیه تربت حیدریه قرار گرفته است. این ده در حدود شش میلی شمال شهر تربت حیدریه واقع شده است. ارتفاع آن ۵۰۴۰ پا می‌باشد.

این روستا مرکب از ۳۲ خانه گنبدی است که از آجرهای خشت ساخته شده است. در آن از مسجد، حمام و یا کاروانسرا خبری نیست. مساحت آن يك آكر است؛ و دو باغ محصور بوسیله دیوار که متصل به ده است و درختان میوه، تاکستان، درختان بید و غیره که رویهمرفته ۱¼ آكر زمین را اشغال کرده است.

جمعیت آن به قرار زیر است که همه‌شان ایرانی هستند: مرد ۲۰ نفر؛ زن ۱۵ نفر؛ بچه (که فعلا مناسب برای کارهای کشاورزی نیستند) ۱۵ نفر که کلا ۵۰ نفر می‌شوند. چهارپایان آنها عبارتند از: يك رأس اسب؛ قاطر هیچی؛ شتر هیچی؛ الاغ ۱۴ رأس؛ گاو نر و ماده ۲۰ رأس؛ بز و گوسفند ۱۵۰ رأس؛ ماکیان ۵۰ عدد.

کل نواحی زیرکشت ۹۶۶ آكر است. از این مقدار ۳۶۶ آكر آن بوسیله قنات آبیاری می‌شود و بقیه دیمی و متکی بر بارندگی است

کیفیت خاک بسیار عالی است. در اینجا فقط يك قنات وجود دارد که ملك طلق صاحب ده بشمار می‌رود. مالك آنرا تعمیر می‌کند. اگر برای تعمیر آن احتیاج به کار باشد، روستائیان مشغول کار می‌شوند و در قبال آن مزد بسیار کمی دریافت می‌کنند. طول این قنات دو میل است. هر روستایی هر ده روز یکبار به مدت حدود شش یا هفت ساعت از آب آن استفاده می‌کند.

ارزش این روستا ۵۰۰۰ لیبره است که از آن يك نفر تاجر متمول است که در شهر تربت حیدریه مقیم است و اراضی آن بنا به دلخواه وی به اجاره داده می‌شود. مالك نماینده‌ای بنام غلامحسین دارد که مقیم روستا است که وظیفه وی نظارت بر توزیع آب، جمع‌آوری مالیات ارباب است که به عنوان صاحب‌کار املاك عمل می‌کند. او برای اینکار يك حقوق ماهانه ۳ تومان از ارباب و سهم کمی از محصول مستأجران دریافت می‌کند. در این میان يك نفر دشتبان نیز وجود دارد که سالانه ده تومان و ۲ خروار گندم و ۱۰ من پنبه می‌گیرد.

مستأجران تمام هزینه کشت را بر عهده دارند و بذر خود را خودشان تهیه می‌کنند. آب اراضی دیمی و آبی رایگان است و نصف محصول به عنوان بهره مالکانه گرفته می‌شود. این بهره مالکانه در مورد غلات به صورت جنسی پرداخت می‌گردد و در صورت محصولاتی که تقسیمش مشکل است به صورت نقدی بر حسب نرخ بازار دریافت می‌شود.

ده نفر در این ده مستأجر هستند و حد متوسط املاك تحت اجاره آنها ۹۴ آکر می‌باشد. آنها دارای ۸ جفت گاو هستند. محصولات عمده آن گندم، جو، دانه‌های روغنی، تریاک و یونجه است؛ در پائیز هم پنبه و شلغم و سایر محصولات ریشه‌ای به عمل می‌آید.

مالك فقط مسؤول پرداخت مالیات دولت است. این مالیات در دو قسط یعنی در موقع محصول برداری بهاره و پائیزه جمع‌آوری می‌شود. مالیات معمولاً بصورت نقد پرداخت می‌شود ولی مالك می‌تواند آنرا به صورت جنسی و یا يك قسمت به صورت جنسی و يك قسمت بطور نقدی پرداخت کند. عایدات ارزیابی شده این ده ۴۳۰ تومان است و لیکن مبلغی که واقعاً جمع‌آوری می‌شود سالانه کمتر از ۷۰۰ تومان نیست.

تولید اضافی معمولاً به شهر تربت حیدریه فرستاده می‌شود تا در آنجا فروخته شود. روستائیان درآمد ناقابلی هم از فروش هیزمی که از بیابان جمع‌آوری می‌کنند و برای سوخت می‌فروشند بدست می‌آورند. پوست را در تربت حیدریه آب می‌کنند. در ماههای زمستان چند تا روباه شکار می‌شود و پوست آن از ۵ تا ۱۰ قران به فروش می‌رسد. شاخ و استخوان گاو مرده به درد نمی‌خورد و دور ریخته می‌شود. پشم هر گوسفند

سالانه به نرخ ۴ قران به فروش می‌رسد. پرورش ماکیان متضمن سود معتنا بی‌هی است. زنان دهاتی لباسهای ضخیم و نیز جوال می‌بافند ولی فقط تکافوی احتیاجات خود را می‌کند. ارقام زیر وزن و ارزش متوسط محصولاتی است که بطور سالانه به عمل می‌آید: گندم ۵۵۰ خروار به ارزش ۲۵۰۰ تومان؛ جو ۲۵۰ خروار به ارزش ۵۰۰ تومان؛ پنبه ۷۵ خروار به ارزش ۷۵۰ تومان؛ یونجه ۲۰۰ خروار به ارزش ۲۰۰ تومان؛ دانه‌های روغنی ۱۰ خروار به ارزش ۳۰ تومان؛ تریاک ۱ خروار به ارزش ۱۰۰۰ تومان؛ میوه‌جات به ارزش ۲۰۰ تومان که کلاً ۱۰۸۶ خروار محصول و ۵۱۸۰ تومان ارزش آن می‌شود.

از کاپیتان‌گری شنیدم که در پنجاب عایدات حدود ۱۶۰ محصول ناخالص است: ولی در این مورد، حتی با عایدات افزوده شده، کمتر از ۱/۷ گرفته می‌شود و مالک فقط ۱۰ درصد ملک خود را دریافت می‌کند.

يك روستای مرتفع

جفارك را به این دلیل انتخاب کردم که با آن آشنا هستم که یکی از دهات نمونه مرتفع خراسان بشمار می‌رود هرچند که این ده بخاطر قرار گرفتن بر سر راه تابستانی مشهد و نیشابور سود زیادی از زوار و سایر محمولات بدست می‌آورد. دره حدود چهارده میل پهنا دارد که نصف آن مخصوصاً در نقاط تختانی کشت می‌شود. چشمه آن به بیست و شش نفر آبیاری تقسیم می‌گردد که امروزه فقط بیست و دوتا از این نهرها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در این دره سه ده واقع شده که جفارك با ارتفاع ۵۰۰۰ پا مرتفع—ترین آنها است. پائین‌تر از آن دهات عنبران و ترك بی قرار گرفته که از مهمترین و بزرگترین دهات این ناحیه با خاک حاصلخیز می‌باشد. در ایران سنت معمول هرده اینست که برآب آبیاری نظارت کرده و بیش از حد احتیاج مورد استفاده قرار دهد: ولی در مورد این ده این سنت از بین رفته و ترتیبات دیگری دست کم يك قرن قبل جای آنرا گرفته است. تقریباً می‌شود گفت که تقسیم کنونی آب براین مبنا است که جفارك و عنبران هر کدام پنج بیستم و ترك بی ده بیستم آب را استفاده می‌کند. ترتیب واقعی اینست که جفارك حق دارد از بیست و دو نهر از هیجده‌تای آن استفاده نماید و بقیه در این ایام پنج روزه خشك و بی‌آب باقی‌بماند. سپس تا نوبت بعدی‌اش برسد امکان دارد طبق قرارداد ویژه‌ای از یکی از این چهار نهر استفاده نماید.

در چهارسال گذشته آب فراوان بود؛ ولی در سالهای خشکی و بی

آبی نزاع بر سر آب شروع می‌شود و بعضی اوقات منجر به کشت و کشتار می‌گردد. از آنجا که جفارك و اراضی آن بالاتر از دره قرار گرفته لذا اراضی آن کم‌وسعت و اغلب خشك و کم‌ارزش نسبت به اراضی ترك‌بی می‌باشد. دره جفارك دارای ۱۶۷۵ جریب یا آكر زمین زیرکشت می‌باشد، که این اراضی غیر از چند میل مربع مرغزار تپه‌ها است. این اراضی به ترتیب زیر تقسیم می‌شود: اراضی وقفی، ۴۰ جریب؛ اراضی متروکه، ۱۳۵ جریب؛ باغات میوه، ۱۵۰۰ جریب که کلا ۱۶۷۵ جریب می‌شود.

در جفارك و دهات كوچك اطراف آن ۳۰۰ خانوار یا ۱۵۰۰ نفر وجود دارد. از اینها یکصد خانوار جزو سادات و فقرایی هستند که چیزی ندارند تا به عنوان مالیات بدهند، یکصد خانوار دیگر ۴۰ تومان سرشماری می‌دهند و صد خانوار بقیه که دارای زمین می‌باشند مالیات پرداخت می‌کنند. آمار نشان می‌دهد که: ۱۰۰ خانوار صاحب زمین هستند؛ ۳۰ خانوار دامدار می‌باشند؛ ۱۰ خانوار نجار هستند؛ ۵۰ خانوار بافنده شال می‌باشند؛ ۵۰ خانوار حمال هستند؛ ۴۰ خانواده هم کارگری می‌کنند؛ و ۲۰ خانواده هم جزو ریش‌سفیدان و کدخدا می‌باشند که کلا ۳۰۰ خانوار می‌شود.

اهالی اینجا از نسل عرب هستند و وضعیتشان خوب است و از آنجا که کاروان در جفارك توقف می‌کند لذا می‌توانند تمام تولیدات محلی خود را بفروشند. در واقع آنها این تولیدات را با قیمت گزافی به مسافران قالب می‌کنند و در مقابلش مقداری توت می‌خرند که در اینجا ارزش زیادی دارد.

عایدات جفارك ۳۵۰ تومان نقد و ۱۰ خروار غله به میزان دو سوم گندم و يك سوم جو است. علاوه بر این ۲۵ تومان و يك خروار غله به كدخداها و ۲۵ تومان دیگر برای غذا و غیره و یا مأموران دولتی پرداخت می‌شود.

در دره عملا غله‌ای کشت نمی‌شود و لذا ۸۸۰ خروار به حساب عایدات خریداری می‌گردد. نصف این موازنه از راه تنها آسیاب ده و سه ده كوچك دیگر نیز که ۶۰ من می‌پردازند و بدین ترتیب ۱۰ خروار می‌شود، تأمین می‌گردد.

فروش میوه و الوار تنها منبع درآمد محسوب می‌شود: ولی یونجه، سیب‌زمینی، شلغم و حبوبات و غیره تا حدی کشت می‌شود. مقدار معتنا بهی هم عسل و ۶۵ پوند زیره سیاه سالانه تولید می‌گردد؛ ابریشم نیز به عمل می‌آید. سالانه ۳۰۰۰ تومان درخت تبریزی فروخته می‌شود: الوار دیگر هم معمولاً به منظور سوخت به فروش می‌رسد. مواشی آن عبارتست از: گوسفند حدود ۱۰۰۰ رأس، گاو ۵۰ رأس، اسب و قاطر حدود ۲۵ رأس،

الاغ قریب به ۱۰۰ رأس. شالی که معروف به سفیدآبی است در اینجا بافته می‌شود که بیشتر به تهران صادر می‌گردد و در آنجا برای یل یا ژاکت مورد استفاده قرار می‌گیرد. هر ۴ فوت آن ۶ تومان ارزش دارد که بسیار گرانقیمت می‌باشد.

شیلات دریای خزر

در رودخانه‌هایی که به قسمت جنوبی دریای خزر می‌ریزد از قرن‌ها پیش صید سگ ماهی معمول بود و خاویار معروف روسی و نیز ایرانی در آب‌های ایران صید می‌شد. چنانکه گزینش زیر نشان می‌دهد حکومت دست‌کم تا سال ۱۸۴۰ م. امتیاز ماهیگیری را به یکی از اتباع ایرانی واگذار کرده بود که مقدار کمی از محصول صید به آستاراخان صادر می‌شد. ولی از آنجا که بعضی از انواع ماهی را ملایان «نجس» اعلام کرده بودند لذا توسعه این قسمت از صنعت بوسیله ارمنیان روسی به انجام می‌رسید ۱۳۴.

ابوت قبلا در گزارشش از دومین دیدار خود از دریای خزر در سال ۴۸ - ۱۸۴۷ م. نوشته بود که:

صید سگ ماهی در دهانه رود تجو، در نزدیکی ساری، هنوز توسط یکی از ارمنیان روس انجام می‌شود که من او را در سال ۱۸۴۴ م. در آنجا دیدم، هر چند که مدت اجاره‌ای که قبلا به او واگذار شده بود منقضی شده است. گمان می‌کنم که او در قبال آن سالانه ۲۴۰ تومان تأدیه می‌کند - و حدود ۱۶۰ تومان هم اضافی بخاطر صید ماهی در رودخانه‌های هراز، بابل، تالار و دو یاسه نهر مجاور دیگر پرداخت می‌نماید. گفته می‌شود که محصول آن در بازار آستاراخان به ۸۰۰۰ تومان می‌رسد که از آن بایستی هزینه گزافی هم کسر شود ۱۳۵.

و در سال ۱۸۷۳ م. کنسول گزارش داد که لیانوزوف «یکی از تجار ارمنی تبعه روسیه» تمام شیلات ایران را «از انزلی گرفته تا رود اترک» به مبلغ سالانه ۴۱۰۰۰ تومان اجاره کرده که تمام هزینه هم به گردن صاحب امتیاز است. سال قبلش شیلات را يك نفر ایرانی (که به لیانوزوف ماهی می‌فروخت) به مبلغ سالانه ۶۰۰۰۰ تومان اجاره کرده بود که «کار و نگهداری ماهی به عهده دولت بود».

۱۳۴- عبدالله‌یف در ص ۱۴۲ از سایر صاحبان امتیاز ایرانی صحبت کرده است.
 ۱۳۵- گزارش سفر به دریای خزر در ماه نوامبر ۱۸۴۷ م. - فوریه ۱۸۴۸ م.، FO ۶۰/۱۴۱.
 اقتصر، ص ۷۷، می‌گوید که در سالهای ۴۰-۱۸۳۷ م. ارمنیان و اتباع روس شیلات را در دست داشتند.

کنسول به قضاوت نشست و گفته که دولت از این جابجایی سود برده است چرا که حالا ماهی را می‌تواند يك محصول خارجی به حساب آورد و حقوق گمرکی از آن بگیرد ۱۲۶ - ولی در واقع يك چنین حقوق گمرکی وضع نشده است ۱۲۷.

کنسول در سال ۱۸۷۵ م. گزارش داد که «محصول شیلات از ۲۰۰۰۰۰ تومان در سال تجاوز می‌کند و هزینه صید، نمک زدن، بسته‌بندی و صدور آنهم از ۱۰۰۰۰۰ تومان در سال تجاوز نمی‌کند» ۱۲۸. سال بعد وی در گزارش مطولی اعلام داشت که «لیانوزوف حدود ۱۱۰۰ نفر را که اکثر آنها تبعه روسیه از باکو و لنکران هستند بکار گرفته است. غیر از اینها ۳۵۰ نفر در انزلی و بقیه به موازات سفید رود که در آن سگ ماهی صید می‌شود و به موازات ساحل دریا بکار گماشته شده‌اند. در انزلی تأسیسات کاملاً روسی است که در آن کشتی‌سازان، آهنگران، دستکش و چکمه‌دوزان بکار مشغولند و کلبه‌هایی برای خواب افراد دیده می‌شود و خانه‌های چوبی که در آستاراخان درست شده و برای سوار کردن وارد اینجا می‌شود برای راحتی کارکنان ایجاد شده است» ۱۲۹.

نرخ این امتیاز بتدریج بالا رفت - در سالهای ۱۹۰۱ - ۱۸۸۸ م. سالانه ۴۰۰۰۰۰ فرانک (۱۶۰۰۰ لیره) و در سالهای ۱۰ - ۱۹۰۱ م. سالانه ۴۶۰۰۰۰ فرانک و در سالهای ۱۹ - ۱۹۱۱ م. سالانه ۴۸۰۰۰۰ فرانک گردید. در آغاز جنگ اول جهانی سرمایه‌ای که لیانوزوف بکار انداخته بود حدود ۳۳۸۰۰۰۰ فرانک یا ۱۳۵۰۰۰ لیره بود ۱۴۰. تجهیزات جدید از قبیل سیستم تلفنی و يك ایستگاه برق بکار افتاد ولی روشهای مورد استفاده استثمارگرانه بود و لذا منجر به برخورد شدیدی با اهالی محل شد، که به بایکوت کوتاه مدتی در سال ۱۹۱۰ م. انجامید ۱۴۱. مقدار و ارزش ماهیگیری بسرعت افزایش یافت و از حدود ۶۰۰۰۰۰ روبل (حدود ۶۰۰۰۰ لیره) در اوایل سال ۱۸۹۰ م.، به حدود ۹۰۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰۰ روبل در سال ۱۹۰۶ م. و قریب به ۲۲۵۰۰۰۰ روبل در سال ۱۳-۱۹۰۷ م. رسید ۱۴۲. ارزیابی انگلیسی‌ها از مقدار ماهی صادراتی به روسیه در سال ۹-۱۹۰۸ م، ۱۰۹۱۱۰۰۰ پوند به ارزش ۴۰۰۰۰ لیره است ولی این ارقام که از منابع ایرانی گرفته شده بسیار پائین است ۱۴۳. سود خالص لیانوزوف در سال ۱۹۱۳ م. بالغ بر ۵۱۰۰۰۰ روبل بود ۱۴۴.

انقلاب بلشویکی روسیه و جنگ در ناحیه کار شیلات را متوقف ساخت ولی علاقه

۱۳۶- از ابوت به گرانویل، ۲۹ ماه مه ۱۸۷۳ م.، FO ۶۰/۳۵۴.

۱۳۷- «گیلان»، ۱۸۷۴ م. و ۱۸۷۵ م.، A and P سال ۱۸۷۶ م.، ص ۷۶.

۱۳۸- همان مأخذ.

۱۳۹- «گیلان»، ۱۸۷۶ م.، A and P سال ۱۸۷۷ م.، ص ۸۲.

۱۴۰- لیتن، ص ۱۶۹؛ کاظم‌زاده، Russia، ص ۲۰۷.

۱۴۱- عبدالله یف، صفحات ۴۹-۱۴۳؛ کاظم‌زاده، ص ۵۶۹.

۱۴۲- انتنر.

۱۴۳- «گیلان»، ۹-۱۹۰۸ م.، A and P سال ۱۸۷۷ م.، ص ۸۲.

۱۴۴- عبدالله یف، ص ۱۵۸.

دولت شوروی نسبت به آن در ماده ۱۴ قرارداد سال ۱۹۲۱ م. ایران - شوروی منعکس گردید. دولت شوروی پس از مذاکرات طولانی امتیاز لیانوزوف را خرید و در اکتبر سال ۱۹۲۷ م. يك شرکت شیلات ایران - شوروی با امتیاز بیست و پنج ساله ایجاد شد. در سال ۱۹۳۰ م. صدور سالانه خاویار حدود ۵۰۰۰۰۰ کیلوگرم و ماهی ۸۰۰۰ تا ۹۰۰۰ تن به ارزش ۱۰ تا ۲۰ میلیون ریال بود. در ژانویه سال ۱۹۵۳ م. این امتیاز به پایان رسید و شیلات به دولت ایران واگذار گردید. (نگاه کنید به آثار عبدالله یف، لیتن انتنر، فاتح و OCI که در کتابشناسی آمده است.)

گزینش ۱۵. شیلات دریای خزر، ۱۸۴۴ م.

[ك. ای. ابوت، «گزارش درباره سفر دریای خزر»، ۲۹ ژوئن ۱۸۴۴ م.،
[FO۶۰/۱۰۸]

... فصل ماهیگیری در اوایل ماه مارس شروع می شود و در اواخر ماه مه خاتمه می یابد ولی در سرتاسر سال همیشه تعداد کمی ماهی صید می شود. در ماه آوریل صید به اوج خود رسیده و مقدار زیادی ماهی گرفته می شود و به من گفتند که پس از آن تا ۱۵، ۲۰ روز، روزانه ۳۰۰۰ تا ۲۵۰۰ ماهی صید می گردد. شیلات برای مدت یکسال ۱۲۵۰۰۰ ماهی تهیه می کند - که می توان آنرا تا ۱۵۰۰۰۰ ماهی حساب کرد. هفت یا هشت کشتی برای حمل آن به آستاراخان بکار گرفته شده است. ماهی ها در اینجا وزن نمی شود از اینرو نمی توانم مقدار آنها را به من و یا پوت تعیین بکنم ولی احتمال می رود که خشک شده و نمک زده هر کدام از آنها ۱۵ پوند وزن داشته باشد. ماهی خاویار را به داخل تفرهای بسیار بزرگی که دارای آب و نمک است می ریزند و سپس تکانش می دهند - وقتی که آنها خوب نمکی شدند به روی آب می آیند. سپس آنها را پاک می کنند تا پوست و یا چیزهای دیگرش گرفته شود و پس از آن فشار می دهند تا آب آن کاملاً از بین برود و سپس آنها را با گیاهان خشک پوشانده و بالاخره داخل بشکه هایی بصورت بسته بندی قرار می دهند. ماهی خاویار دو نوع است، تیره و سفید، ولی سفید آن به ندرت صید می شود. کل مقدار صید شده آن ۲۵۰ تا ۳۰۰ بشکه است که هر کدام آنها ۴۰ پوت می باشد و خاویار آن که از شکم ماهی بدست می آید سالانه حدود ۲۵۰ پوت است. ماهی قزل آلا و ماهی سفید نیز در اینجا صید می شود. از ارقام زیر می توان به ارزش تقریبی شیلات پی برد - نرخها، نرخهایی هستند که بطور متوسط در آستاراخان بدست آورده ایم - ولی نمی توانم صحت آنرا تضمین کنم.

سگ ماهی و اشپیل - ۱۲۵۰۰۰ ماهی هرکدام ۱۵ پوند که می-
 شود حدود ۱۸۷۵۰۰۰ پوند یا ۵۲۰۸۳ پوت روسیه - به ارزش متوسط
 ۲۰۸۳۳ تومان. ماهی خاویار - ۲۷۵ بشکه ۴۰ پوتی = به ارزش متوسط
 ۲۲۰۰۰ تومان.

خاویار - ۲۵۰ پوت هر پوت $۳۲\frac{۱}{۴}$ تومان = ۸۱۲۵ تومان. که کل
 همه اینها ۵۰۹۵۸ تومان یا حدود ۲۵۴۷۹ لیره می شود.

تا آنجائیکه می دانم میرابوطالب خان يك مبلغ ناچیز ۲۵۰۰ تومان
 یا حدود ۱۲۵۰ لیره به شیلات به این بزرگی تأدیه می کند - و بدون شك
 این مبلغ بسیار کمتر از مبلغی است که دولت احتمالا از آن بدست می-
 آورد - ولی در این میان بایستی هزینه های سنگینی هم به اجاره بها افزود
 - از قبیل مزد ماهیگیران، پول نمك، برپایی انبارها و غیره، وسایل
 ماهیگیری، بشکه و هزینه حمل دریایی که محصول را تا بازار حمل می کند.
 نمی توانم مقدار این هزینه را دقیقاً برآورد کنم اما بدون شك گرچه این
 هزینه سنگین است ولی برای صاحب شیلات بایستی سود قابل توجهی در
 بر داشته باشد...

فصل ششم

صنعت

صنایع دستی ایران در روزگار صفویان به اوج هنری و تکنیکی خود رسید که از بعضی لحاظ با صنایع دستی کشورهای پیشرفته پهلوی می‌زد. ولی شاردن بعدها از «سستی» و تنبلی پیشه‌وران و عدم اشتیاق آنها به نوآوری و یا حتی تقلید صحبت کرده است.^۱ با وجود این دلیلی براین باور وجود ندارد که ایران در انتقال از تولید محصولات صنایع دستی به تولید محصولات صنایع کارخانه‌ای جدید نسبت به سایر ممالک آسیایی از شانس توفیق زیادی برخوردار بوده است. بجای آن، مملکت دستخوش جنگهای داخلی و تهاجمات خانمان برانداز شد که تأثیرات بسیار مخربی در مراکز عمده صنایع دستی نظیر اصفهان، کرمان، و شیراز بدنبال داشت.

در پرتو اعاده نظم توسط سلاطین نخستین قاجار، اکثر صنایع دستی بار دیگر شکوفا شد و بار دیگر محصولات بازارهای داخلی و خارجی را فراهم ساخت که شاید هم در نتیجه کاهش صادرات اروپا که باعث جنگهای ناپلئونی بود، بوده باشد (فصل ۶، گزینش ۱). ولی صلح و امنیت زیاد خلیج فارس، ترمیم حمل و نقل، و افزایش تجارت خطر جدیدی را ایجاد کرد - یعنی کالاهای ماشینی اروپایی.^۲ تمام گزارشات معاصر مبین انحطاط صنایع دستی ایران است.^۳ سه نقل قول از گزارشات ك.ای. ابوت کنسول معروف انگلیس در سال ۱۸۴۰ م. مبین این فرآیند است (فصل ۶، گزینش ۲، ۳): در سال ۱۸۴۴ م. «تجار و بازرگانان کاشان یادداشتی به اعلیحضرت شاهنشاه عرضه کردند و در آن از وی خواستند تا از امر بازرگانی آنها که در نتیجه رواج کالاهای اروپایی در مملکت

۱- شاردن، جلد ۳، ص ۹۷-۹۹.

۲- گامیستر در سال ۱۸۳۸ م. می‌نویسد که: «هیچ نوع نخ پنبه‌ای به ایران فرستاده نمی‌شود.» نگاه کنید به گلوخود، ص ۳۸.

۳- در مورد تأثیر کالاهای اروپایی به کشورهای دیگر خاورمیانه، نگاه کنید به: EHME صفحات ۴۱-۵۹، ۴۷-۲۲۰، ۵۸-۴۵۲.

۴- ۳۰ سپتامبر ۱۸۴۴ م.، FO ۶۰/۱۱۷، تجارت تهران، FO ۶۰/۱۴۱، و گزارش تجاری FO ۶۰/۱۶۵.

لطمه زیادی خورده است حمایت کند.»

در سال ۱۸۴۸ م. وی می‌گوید که: «کالاهای تولیدی انگلیس بخاطر ارزانی و مزیت نمونه و طرحها و تنوع زیاد الگوهایشان که باعث می‌شود مردم بتوانند لباسهای گوناگونی داشته و حس تنوع طلب خود را ارضاء نمایند - و حتی طبقات بالاتر چیت اروپایی را به پارچه‌های ابریشمی گران مملکتشان ترجیح می‌دهند - بشدت جای کالاهای پنبه‌ای و ابریشمی ایران را گرفته است. و بار دیگر وی در سال ۱۸۴۹ م. از کاشان گزارش داد که: «کالاهای تولیدی از مدتها پیش در نتیجه تجارت با اروپا که بتدریج در سرتاسر مملکت گسترده شده و باعث از بین رفتن بسیاری از شعب صنایع محلی گردیده، بسرعت روبه انحطاط رفته است.» کمی قبل از آن تجار تبریز به شاهزاده تظلم کرده بودند که واردات کالاهای اروپایی را تحریم کند «چرا که ورود بی‌رویه و مداوم کالاهای خارجی موجب زوال و کاهش کالاهای تولیدی ایران شده است.»

هیچ جوابی در قبال این تظلم از طرف دولت داده نشد - و شگفت اینکه با توجه به ضعف عمومی و غفلت از اقتصادیات، و شرایط تجاری قراردادهایی که با قدرتهای عمده منعقد شده بود، و جو رایج تفکر و اندیشه اقتصادی - هیچ نوع عملی از سوی دولت انجام نشد (فصل ۳، گزینش ۱). امیرکبیر صدراعظم مصلح ایران دست به اصلاحات چندی زد ولی تأثیرات آنها زودگذر بود (فصل ۶، گزینش ۲، ۵). با بهبود مستمر راههای ارتباطی و رشد سریع تجارت، فشار بر صنایع دستی افزایش یافت که زوال آنها تضعیف اصناف قدیمی را در پی داشت (فصل ۶، گزینش ۵).

معینا انحطاط صنایع دستی، گرچه قابل ملاحظه بود، ولی بیش از حد نبود. یافته‌های موجود نشان می‌دهد که در آغاز قرن بیستم تعداد واحدهای تولیدی در بعضی از شعب صنایع هنوز زیاد بود. چند تا از این صنایع دستی باردیگر بازارهای داخلی و حتی خارجی خود را بدست آوردند (فصل ۶، گزینش ۸). اگر فقط پارچه‌های پنبه‌ای، پشمی و ابریشمی را در نظر بگیریم صادرات آن در سال ۱۳-۱۹۱۲ م. حدود ۱۰۰۰۰۰۰ لیره بود. و اگر تجارت خارجی به آن صنایع دستی که در رقابت با واردات بود لطمه وارد ساخت، در عوض موجب ارتقای صنایعی شد که در رابطه با صادرات بود که منجر به برقراری کارگاههایی برای تولید چرم،

۵- گزارش توسط بنهام، ۲۸ ژوئن ۱۸۴۴ م.، FO ۶۰/۱۰۷.

۶- صنعت چرم‌سازی بیشتر در نتیجه افزایش صدور به روسیه توسعه یافت و تحول اساسی پیدا کرد. سوبوتسینسکی در سال ۱۹۱۳ م. می‌نویسد که (ص ۲۸-۲۹) «تولید چرم که تا به امروز دست تعداد زیادی از تجار بود و در نیمه راه صنعتی شدن بود و ۵ تا ۱۰ کارگر بکار می‌گرفت، به صورت کالای تولیدی درآمد.» از اینرو قبلا در سال ۱۹۰۹ م. در مشهد و همدان ۸ کارگاه بود که هر کدام ۴۰ تا ۵۰ کارگر داشت. مغازه‌های کوچک تولیدی را یارای مقاومت در برابر تجار بزرگ نبود و لذا از بین می‌رفت... در همدان در سال ۱۹۱۲ م. ۳۰۰ مغازه کوچک چرم‌سازی وجود داشت که قابل مقایسه با ۴۰۰ مغازه سال ۱۹۰۹ م. است و در مشهد در همان سال ۵۰ مغازه وجود داشت که قابل مقایسه با ۲۰۰ مغازه سال ۱۹۰۹ م. است.

تسریاك، حنا، ابریشم و سایر محصولات صادراتی گردید (فصل ۶، گزینش ۷). ولی مهمترین صنعت یدی که از گسترش بازارهای خارجی سودبرد قالبیافی بود که مقدار معتنا بهی از سرمایه داخلی و خارجی را بطرف خود جذب کرد و ارزش صدور آن در سال ۱۹۱۴ م. به ۱۰۰۰۰۰۰۰ لیره رسید (فصل ۶، گزینش ۹). در کشورهای دیگر خاورمیانه نیز تجارت خارجی منجر به رشد صنعت معادن گردید ولی در ایران فواصل زیاد و حمل و نقل نارسا باعث عقب ماندگی این رشته از صنعت شد و از معادن آن به مقدار بسیار کمی و با تکنیکهای بسیار ابتدایی، بهره برداری گشت (فصل ۶، گزینش ۲، ۴، ۷). به جز از نفت، تنها محصول معدنی که صادر می گردید اکسید آهن بود که آنهم از جزایر خلیج فارس بدست می آمد. ایران در زمینه صنایع کارخانه ای، حتی با معیارهای خاورمیانه ای، عقب افتاده بود. پیدا کردن دلایل این مسأله زیاد مشکل نیست. اول از همه پراکندگی جمعیت در نواحی وسیع و فقدان آب یا حمل و نقل ماشینی وجود داشت که بین آنها از رشد يك بازار ملی جلوگیری می کرد. اثرات این مسأله تولید پائین و فقر روستائیان و زندگی اقتصاد طبیعی آنها و تماس کم آنان با بازار، تقویت می کرد. گرانی سوخت و فقدان نیرو، قیمتها را بالا می برد و این مسأله شبیه فقدان کار در عملیات و اجرای دستگاههای نوین و نیروی انسانی ناظر بود. سرمایه کم بود و در زمینه هایی که عایدات آن تدریجی بود بکار گرفته نمی شد و سرمایه گذاریها به سادگی قابل برگشت نبود. اعتبار صنعتی وجود نداشت. در اکثر نواحی مملکت ناامنی بیداد می کرد. بالاخره رقابت خارجی شدید بود و دولت نه علاقه ای و نه وسیله ای برای حمایت و کمک صنایع داشت. قضاوت بدبینانه زیر که توسط يك میسیون انگلیسی در سال ۱۹۰۵ م. عرضه شده، ارزیابی نسبی از اوضاع و احوال آن زمان ایران است:^۸

امروزه برای تولیدکنندگان هندی و یا انگلیسی امیدی برای ایجاد کارخانه در ایران وجود ندارد. اگر کسی دست به چنین کاری بزند تنها کاری که می کند اینست که به فهرست طولانی سرمایه گذاریهای ناکام در این مملکت یکی دیگر می افزاید. مشکلاتی که برسر راه این نوع معاملات قرار دارد امروزه بسیار زیاد است. اول از همه خود دولت است. هیچ خارجی حق تملك زمین و یا خانه را در ایران ندارد مگر با شرایط بسیار دشوار، و اگر وی بخواهد در ایران زمینی بخرد

۷- زغال البرز و سایر جاها و نفت روسیه و خلیج فارس به دلیل هزینه حمل و نقل در مراکز مصرفی گران بود. برق تازه داشت پا می گرفت و شرکت نفت ایران - انگلیس و شیلات خزر مورد استفاده قرار می داد. در اوایل این قرن برق در تهران، تبریز، رشت، مشهد و شیراز وجود داشت ولی فقط برای روشنایی بکار می رفت - اوین، ص ۳۹؛ کتابچه وزارت خارجه Persia، ص ۱۰۵.

۸- گلیدو-نیوکامن، ص ۱۲؛ برای يك تحلیل رومی نگاه کنید به: موبوتسینسکی، صفحات ۶۹-۵۹. در سال ۱۸۸۸ م. تحت فشار انگلیس فرمانی مبنی بر حمایت از حقوق مالی در ایران صادر شد (مکاتبه، A and P سال ۱۸۸۸ م، ص ۱۰۹)، ولی بنظر می رسد که این کار تأثیر کمی داشته است.

بایستی طبق معمول تبعه ایران گردد. اگر تبعه ایران گردد بایستی انتظار داشته باشد که مدام «در منگنه قرار گیرد». بعد هزینه حمل و نقل ماشینی است که مانع بزرگی است و امروزه اصلاً از ماشینهای سنگین خبری نیست. نیروی کار در ایران گرچه ارزان است (گرانتر از هند) ولی کافی نیست و از انضباط منسجم خالی است. بالاخره اگر هم کارخانه‌ای ایجاد گردد بایستی بسیار کوچک باشد آنقدر که بتواند ملزومات محلی را تدارک بیند چرا که مواد خام از نواحی دوردست حاصل می‌شود که هزینه حمل و نقل آنرا غیرممکن می‌سازد. این مسأله برای ایجاد کارخانه‌های گرانبیشت ناامید کننده است زیرا که با توجه به کارخانه‌های کوچکی که در سرتاسر مملکت پراکنده است هزینه و کار نظارت بصورت مانع بزرگی در آمده است.

تا سال ۱۸۲۰ م. تلاشهای چندی برای رواج صنایع جدید انجام شد و آن زمانی بود که به سفیر ایران در لندن دستور رسید تا يك نفر مباشر ذوب آهن، دو نفر کوره کار، يك نفر شیشه کار، دو نفر معدن کار و يك نفر تولید کننده پارچه بکارگیرد و نیز در همین زمان بود که يك ماشین بخار از انگلیس به ایران فرستاده شد.^۹ قورخانه تبریز نیز تحت نظر يك نفر انگلیسی قرار گرفت و توپ و مهمات قابل توجهی تولید نمود.^{۱۰} در سال ۱۸۴۹ م. در سایه کوششهای امیرکبیر، کارخانه‌های نساجی، کاغذسازی، شیشه‌گری و سفال‌سازی ایجاد شد و اما این کارهای تهورآمیز با شکست روبرو گشت (فصل ۶، گزینش ۶). نظیر اینها عدم موفقیت کارخانه خصوصی ریسندگی، شیشه‌سازی و کارخانه گاز بود که در سال ۱۸۵۰ م. تا ۱۸۷۰ م. تأسیس شد.^{۱۱}

چندین کارخانه بزرگ که تأسیس آنها در سال ۱۸۸۰ م. شروع شده بود با سرمایه خارجی و یا خصوصی ساخته شد ولی در اینجا نیز موفقیت محدود بود (فصل ۶، گزینش ۱۰، ۱۱). معیناً بلافاصله پس از سالهای جنگ اول جهانی جرقه‌هایی از صنعتی کردن مملکت به چشم خورد. نه تنها مؤسسين محلی برفعالیت خود افزودند (فصل ۲، گزینش ۵) بلکه سرمایه‌خارجی هم در بعضی از کارهای بزرگ بکار افتاد. انگلیس شرکت نفت ایران - انگلیس را راه انداخت و روسیه

۹- از میرزا ابوالحسن خان به کاستلریخ، ۹ ژانویه ۱۸۲۰ م.، و از اوزلی به پلاتنا، ۲۳ نوامبر ۱۸۲۰ م.، FO ۶۰/۱۹.

۱۰- از کمپیل به گرانت، ۱۰ اکتبر ۱۸۳۳ م.، FO ۶۰/۳۵.

۱۱- برای توضیحات بیشتر نگاه کنید به جمالزاده، ص ۹۴-۹۳ و عبدالله‌یف، ص ۱۲۵. «کارخانه ریسندگی نزدیک تهران بعدها در زمان مدیریت دو نفر از مکانیسن‌های ماهر انگلیسی تعمیر شد و بار دیگر به کار افتاد. ولی رئیس تأسیسات به من گفت که اگر هزینه آن پرداخت شود بازده خوبی خواهد داشت. پنبه خام از اصفهان می‌آمد و پس از تصفیه بار دیگر به نساخان عودت و فروخته می‌شود. بهتر است سؤال شود که چرا تأسیسات نساجی در تهران ایجاد نمی‌شود تا پول حمل و نقل دوباره به اصفهان پسرانداز شود. رئیس تأسیسات گفت که يك چنین نقشه‌ای در سر دارد سعی می‌کند که آنرا به مرحله اجرا گذارد» - «تهران»، A and P سال ۱۸۶۷-۶۸ م.، ص ۶۸.

دست به ایجاد چندین کارخانه كوچك تصفيه نفت و پنبه‌پاك‌كنی و از جمله شیلات خزر زد. آلمانها هم گرچه به‌تنهایی و یا با شراكت سرمایه ایرانی دست بكار شدند ولی يك كارخانه قالیبافی، يك كارخانه ریسندگی، يك كارخانه آجرپزی و شرکتهای دیگر ایجاد کردند^{۱۲}.

معینا ارزیابی استخدامها میزان محدود صنعتی شدن ایران را در اواخر جنگ اول جهانی بخوبی مشخص می‌سازد^{۱۳}. فقط ۱۷۰۰ نفر در کارخانه‌های جدید مشغول کار بودند که از آنها ۴۰۰ نفر در کارخانه‌های پنبه‌پاك‌كنی و ۳۰۰ نفر در مزارع نیشکر کار می‌کردند. حدود ۷۰۰۰ تا ۸۰۰۰ نفر در شرکت نفت ایران - انگلیس و ۵۰۰۰ نفر تبعه روسیه در شیلات، جاده‌سازی و سایر کارهای روسیه در ایران بکار مشغول بودند. ۱۰۰۰۰۰ نفر نیز در صنایع دستی کار می‌کردند که از آنها ۶۵۰۰۰ نفر در قالیبافی و ۲۰۰۰۰ نفر در ریسندگی مشغول کار بودند. در ایران نظیر سایر کشورهای خاورمیانه، ولی به‌میزان زیاد، تا سال ۱۹۳۰ م. طول کشید تا نخستین تلاشهای جدی برای صنعتی‌شدن کشور بوقوع پیوست و به‌جز صنعت نفت، تا سال ۱۹۵۰ م. و ۱۹۶۰ م. کارخانه‌های تولیدی مهم و بخش معادن توسعه زیادی نیافت (نگاه کنید به‌واپسین کلام).

ملویل پی‌ریز (Melville Papers)

سرجان ملکم مأمور عالی‌رتبه کمپانی هند شرقی، گزارشی نوشته که قطعه زیر پس از تکمیل مأموریت وی در ایران در سال ۱۸۰۱ م. از آن گرفته شده است. گزارشات وی به‌دونداس، همراه با بعضی از گزارشات دیگر، توسط آ.ت. ویلسون تصحیح و در رساله‌ای تحت عنوان The Melville Papers بوسیله انجمن سلطنتی آسیای مرکزی لندن در سال ۱۹۳۰ م. منتشر شده است. گفته شده که این رساله به‌صورت سه مقاله در مجله این انجمن در سالهای ۱۹۲۹ م. و ۱۹۳۰ م. بار دیگر به‌چاپ رسیده ولی واقعیت اینست که دومین مقاله - که گزینش زیر از آن اتخاذ شده - هرچند که قرار بود در شماره ژانویه ۱۹۳۰ م. چاپ شود ولی هرگز در آن مجله منتشر نشد.

(و نیز نگاه کنید به آثار همبلی، فریزر، ملکم، اوزلی، پورتر، دوپره، دروویل، و ژوبر که در کتابشناسی آمده است.)

۱۲- عبدالله‌یف، ص ۶۰-۱۲۵.

۱۳- همان مأخذ، ص ۲۱۲-۱۹۹.

گزینش ۱. صنعت و تجارت خارجی، ۱۸۰۰ م.

[جان ملکم، the Melville Papers]

وضع بازرگانی ایران

تجارت داخلی - ارائه گزارش مفصلی از بازرگانی داخلی ایران باهدف کنونی ما نمی‌خواند. از اینرو در اینجا خود را محدود به اشارات بسیار کلی درباره این موضوع کرده‌ام.

کالاهای تولیدی ایران که مورد نیاز تمام نواحی امپراتوری است عبارتند از: انواع مختلف ابریشم، پارچه‌های پنبه‌ای ضخیم، و پارچه‌های کم‌رنگ و پررنگ، قالی، نمد، پارچه‌های پنبه‌ای، شال کرمان، پارچه‌های زری و غیره، شمشیر و سایر سلاحهای نظامی، زین و سازوبرگ اسب، چرم، آلات شیشه‌ای، گوسفند و پوست بره، وسایل آهنی، اجناس طلایی و نقره‌ای و میناکاری.

شهرهایی که بیشتر این مواد در ایران در آنها تولید می‌شود عبارتند از: اصفهان، یزد، کاشان، شیراز، همدان و رشت. قزوین و کرمانشاه، گرچه از نظر جمعیت همپای سایر شهرها به‌جز اصفهان است، ولی به‌هیچ وجه از نظر کالاهای تولیدی معروفیت ندارند. خوشبختی قزوین در موقعیت آن خوابیده که بازار تمام تجارت سواحل دریای خزر است و کرمانشاه هم اهمیتش به دلیل اینست که قسمت اعظم بازرگانی ترکیه و ایران از طریق آن انجام می‌شود.

تهران به‌جز گوسفند و پوست بره که ماده اصلی پوشاک ایرانی است هنوز کالای تولیدی مهمی ندارد. تردیدی نیست که اگر همچنان به عنوان پایتخت باقی بماند صاحب کالاهای تولیدی خواهد بود و من نسبت به این مسئله شك و تردید دارم چرا که دلایلی که باعث گردید شاه متوفی آنرا به پایتختی برگزیند حالا دیگر محلی از اعراب ندارد و احتمال دارد که دربار به اصفهان منتقل شود، مگر اینکه روسیه به ایران حمله کند و در آن صورت ضروری خواهد بود که پایتخت در قسمت شمالی ایران باشد.

اصفهان، گرچه از بزرگی و عظمت سابقش کاسته شده، ولی هنوز شهر بزرگ ایران بشمار می‌رود. کالاهای تولیدی آن عبارتند از پارچه‌های زردوزی شده، که به حد کمال خود رسیده، کالاهای پوست بره‌ای، پارچه‌های پنبه‌ای ضخیم، کم رنگ و پررنگ، زین، شمشیر، و سایر سلاحها، ظروف طلایی، نقره‌ای، آهنی و استیل و برنجی، و نیز دارای کالاهای تولیدی کم‌اهمیت است که از آنجا به سایر قسمت‌های امپراتوری

صادر می‌شود و آنرا به صورت يك مركز پراهمیت بازرگانی درآورده است. یزد نسبت به سایر شهرهای ایران حالت سه‌گوش دارد و بازرگانی‌اش هم نسبت به سایر نواحی پیشرفت زیادی کرده است. کالاهای تولیدی اصلی آن عبارتند از: ابریشم، قالی، نمد، شالی که از پشم کرمان درست می‌شود، پارچه‌های ضخیم پنبه‌ای، و علاوه بر اینها چند کالای تولیدی جدید هم در این شهر راه افتاده که انتظار می‌رود از موفقیت شایانی برخوردار گردد. پشم و ابریشم کرمان که شالهای یزد از آن ساخته می‌شود اهمیت زیادی دارد؛ و بقیه هم حریر و مخمل انگلیس است و وقتی به این تولیدات معدن سرب جوار این شهر را که در آن کار می‌شود بیفزائیم و نیز از رگه‌های معدن مس و آهن آن صحبت کنیم می‌توانیم به اهمیت این شهر پی ببریم، البته اگر دولت ایران نسبت به اهمیت آن بذل توجه نماید.

کالاهای تولیدی عمده شیراز عبارتند از: توپ، پیستول، شمشیر و سایر سلاحهای نظامی، شیشه‌آلات، گوسفند و پوست بره برای کلاه، وسایل طلایی و نقره‌ای، میناکاری و پارچه‌های ضخیم که تمام اینها به سایر قسمتهای امپراتوری صادر می‌گردد. از آن زمانی که این شهر از حالت جایگاه دولتی درآمد تجارت آن روبه‌کاهش رفت. مع الوصف هنوز هم به عنوان يك ناحیه تجاری اهمیت دارد و در عین حال بوشهر هم از بنادر عمده خلیج فارس است و از طریق همین شیراز است که این بندر به صورت يك بازار مهم بازرگانی هند درآمدہ است.

کاشان بخاطر کالاهای ابریشمی و قالی معروفیت دارد. ابریشمی که در کاشان به عمل می‌آید نسبت به ابریشم رشت در درجه دوم اهمیت قرار دارد و قالی‌اش نسبت به قالی طبس و سایر شهرهای خراسان مستقل از کیفیت پائینی برخوردار است. ورود مخمل و سایر کالاهای تولیدی اروپایی به این شهر با ناکامی روبرو شده، چراکه اکثر ساکنین آن هنرمند و صنعتگر هستند.

کالای تولیدی عمده همدان چرم است که نسبت به سایر شهرها، در اینجا خوب دباغی می‌شود. این کالا یکی از کالاهای اصلی صادراتی است، و همدان کالاهای تولیدی دیگر از قبیل نمد، زین و پارچه‌های ضخیم نیز دارد.

ابریشمی که در رشت به عمل می‌آید نسبت به ابریشم سایر نواحی ایران از شهرت زیادی برخوردار است. این ابریشم در مقابل ابریشم کاشان و یزد گران است از اینرو مصرف آن زیاد نمی‌باشد. شهر رشت همچنین در ساختن عرق‌گیر و لحاف‌دوزی، که معمولا در ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد، شهرت دارد. این کالاها را از پارچه‌عریض انگلیسی و کشمیری تولید می‌کنند و رنگهای مختلف آن متضمن کار زیاد و ذوق

فوق‌العاده‌ای می‌باشد.

به‌غیر از کالاهای تولیدی فوق‌الذکر که شاخه مهمی از بازرگانی داخلی را تشکیل می‌دهد، انواع و اقسام غلات نیز از کالاهای عمده تجاری است که بدلیل احتیاج از ایالتی به‌ایالت دیگر صادر می‌گردد. تنباکو هم به‌مقدار زیادی از فارس به‌سایر ایالات امپراتوری صادر می‌شود و دلیل کشت آنهم در این ایالت، مرغوبیت جنس آن می‌باشد. در ایالت مازندران بعضی از معادن آهن وجود دارد که در آنها کار می‌شود و فلز آن نیز نسبت به‌آهن اروپا شهرت زیادی ندارد که آنهم شاید در نتیجه غفلت تولیدکنندگان آن باشد.

در جوار شهر مزینان در خراسان مستقل معدن مس بسیار عالی وجود دارد که سال گذشته شاه ایران آنرا صاحب شد و تا زمان نادرشاه در آن کار می‌شده است و چند سال قبل که من اسناد گمبرون را پیدا کردم، مقداری از مس را از طریق کارخانه کمپانی هانبل در یزد دریافت نمودم و این دلیلی شد براین عقیده‌ام که هنوز در آن زمان از این معدن بهره‌برداری می‌کرده‌اند.

تجارت خارجی ایران

ایران از طریق خلیج فارس با هند و عربستان و از راه دریای خزر با روسیه و از راه خشکی توسط کاروانها با ترکیه، پادشاهی کابل و بخارا روابط تجاری دارد. اینرا نگفتم که خراسان مستقل تولیداتی در رابطه با سایر نواحی ایران دارد که این روابط تولیدی تا زمان مرگ نادرشاه همچنان برقرار بوده است.

هند

صادرات هند به‌ایران از مبلغ ناخالص بیست‌وشش لك روپیه تجاوز نمی‌کند، کالاهای عمده عبارتست از: از بنگال: شکر، چیت موصلی، کالاهای خرده‌ریز، نیل. از مدرس: چیت و کالاهای خرده‌ریز، نیل. از بمبئی: کالاهای اروپایی، چینی آلات، شکر، نیشکر، کافور. از سواحل مالابار: چوب برای قایق سازی، الیاف برای ساختن بادبانها، فلفل سیاه، زنجبیل، زردچوبه، هل و غیره. از سورات: پارچه‌های زری، کالاهای خرده‌ریز، نیل، چیت ضخیم، پارچه‌های پنبه‌ای، پارچه‌های پنبه‌ای نخ‌نما، دستمال. از باتاویا: شکر و ادویه. از سند: چیت‌های ضخیم، چرم، روغن و پنبه.

به غیر از این واردات، مال التجاره‌های کمپانی هانبل نیز بود که پارچه‌های عریض، آهن، استیل، سرب و قلع را شامل می‌شد. با فرض اینکه میزان اینها به قرار زیر باشد: پانصد عدل پارچه پهن، هشتصد Perpetts، ۱۵۰۰ پوند آهن، ۶۲۰ پوند قلع و ۳۰۰ پوند سرب و ۱۵۰ پوند فولاد، یعنی بیشترین میزانی که توانستند بدان دست یابند، مقدار فروش آنها بیش از چهار لك روپیه بی‌ارزش نبوده است که با افزایش واردات فوق‌الذکر، كل واردات ایران از هند سی لك روپیه می‌گردد. صادرات ایران به هند عبارتست از: ابریشم، مروارید، سنگ نمك، آنقوزه، پشم، انواع و اقسام خشکبار، ماهی دود داده، قالی، مازو، گلاب، قالیچه، غلات، صمغ‌مر، زعفران، تنباکو و دانه‌های معمولی. همه اینها از پانزده لك روپیه تجاوز نمی‌کند. و نصف بقیه هم به صورت مسكوكات بخاطر بدبختی زیاد مملکت و ضرر تجار ایران که همیشه در مبادله مبتلایش می‌شوند، فرستاده می‌شود.

عربستان

از دریای احمر واردات سالانه ایران حدود يك لك روپیه به صورت پول و برده‌های حبشه‌ای و مقدار کمی هم قهوه در حدود يك لك و بیست هزار روپیه می‌باشد. و واردات آن از سواحل جنوبی خلیج فارس، مروارید و پارچه‌های ضخیم به مقدار دولك روپیه است. ایران سالانه فرآورده‌های زیر را از راه دریای احمر صادر می‌کند: قالی، غله، تنباکو، خشکبار، قالیچه، گل سرخ خشك، گلاب، دانه‌های روغنی و رنگ سرخ؛ و به بحرین: غلات، تنباکو و رنگ سرخ.

زوار ایران به مکه را می‌توان سیصد نفر حساب کرد و حد متوسط کالایی که اینها می‌توانند نقداً حمل کنند هرکدام کمتر از ۲۰۰ روپیه است که صدور آن سالانه از ایران به عربستان شش لك روپیه می‌شود.

روسیه

ایران از روسیه اجناس زیر را وارد می‌کند: مسكوكات طلا و نقره، آهن، انواع و اقسام کارد و چنگال، شیشه آلات، عینك، لوازم التحریر، پارچه‌های پهن و کشمیری، نوعی از پارچه‌های حاشیه‌دار، انواع و اقسام چرم روسی، عرق، گلابتون، انواع و اقسام خز، پوست بره که قزاقی نامیده می‌شود، قرمزدانه، پارچه‌های ضخیم و منقش و ساده، پارچه‌های نخی و چیت اروپائی، مخمل، ساعت، ساعت‌های مچی، توپ و پیستول،

نفت، آهن، برنج، فولاد، قلع و دندان اسب دریایی. این وارداتی است که من هرگز نتوانستم مبلغ آنرا برآستی‌ارزیابی کنم ولیکن معتقدم که در اوج این واردات، مبلغ آن نایستی بیش از بیست لك روپیه بطور سالانه باشد، و در ازای آن از ایران ابریشم خام و تولید شده، پنبه، گلابتون پنبه‌ای، پوست‌بره ضخیم، برنج، پوست روباه، پارچه‌های برودری دوزی شده اصفهان، مروارید، پارچه‌های ضخیم و چیت ضخیم ایران، نفت، زعفران، سولفور، مازو، و انواع و اقسام پارچه‌ها و چیت هندی صادر می‌شود.

ترکیه

ایران از ترکیه اجناس زیر را وارد می‌کند: مسکوکات و مفتول طلا، جواهرات، حریر موجدار، مخمل، پارچه‌های پشمی فرانسوی و ونیزی، و سایر پارچه‌های اروپایی، پارچه‌های دمشق و حلب، شیشه‌آلات، شیشه‌های منقش، مرجان، عنبر، آهن‌آلات، چوب برای صباغی، لعل، قلع سفید، عینک، تریاک، آهن، فولاد، گلابتون.

ایران در ازای این واردات که ارزیابی آن به مبلغ ناخالص سی و پنج لك روپیه است، ابریشم، شال کشمیری، نیل هندی، پارچه‌های منقش ضخیم، آمونیاک، تنباکو، پوست‌بره، پنبه، قمرزدانه، ریواس، زعفران، پارچه‌های مطلا، پارچه‌های برودری دوزی شده اصفهان صادر می‌کند. حد متوسط مسکوکاتی که سالانه توسط زوار ایرانی وارد بغداد می‌شود حدود ده لك روپیه می‌باشد. در خلال دو یا سه سال مقدار زیادی جواهر که از بغداد از طریق قسطنطنیه صادر می‌شد در ایران بفروش رفت و صادرات مسکوکات را از راه ترکیه کم کرد و بدین ترتیب نسبت به سابق تجارت با این کشور را کاهش داد.

معینا این فقط يك شاخه موقتی از تجارت است و حادثه‌ای که بر سر شاه ایران، که تنها خریدار جواهرات در سرزمینهای قلمرو خودش است، آمد باعث شد که این اجناس از همان راه به اروپا برگردد و یا اینکه به کابل و هند ارسال شود.

کابل

ایران از سرزمین زمانشاه، اجناس زیر را بطور سالانه وارد می‌کند: نیل، شال کشمیری، چیت ضخیم، قالیچه و ریواس. ایران در ازای این واردات که به مبلغ ناخالص چهل لك روپیه می‌شود، پارچه‌های اروپایی،

ساتن، مخمل، ابریشم، گلابتون، الماس، یاقوت، زمرد و مروارید صادر می‌کند. پارچه‌های مطلای اصفهان، برودری دوزی‌شده، پارچه‌های ضخیم با رنگهای مختلف، زعفران، آهن‌آلات، ابریشم یزد و کاشان، و تولیدات پشمی کرمان به مبلغ سی لك و بقیه ده لك روپیه به پول نقد نیز صادر می‌گردد.

واردات از بخارا و سرزمین ازبکان امروزه روز محدود است. این واردات عبارتست از: پوست بره سیاه، گلابتون پنبه‌ای و خاکه طلا. مقدار این واردات از ۵ لك روپیه تجاوز نمی‌کند. در ازای آن از ایران پارچه‌های مطلا، برودری دوزی‌شده، پوست بره صباغی‌شده، پارچه‌های ضخیم و مختلف‌الانوان، مروارید، ابریشم، مرجان، عنبر و شیشه‌های الوان صادر می‌گردد.

ملاحظات عمومی درباره تجارت ایران

مبلغ سالانه واردات و صادرات ایران (اگر این گفته درست باشد) از دو ونیم میلیون استرلینگ تجاوز نمی‌کند؛ و اگر توجه شود که دست‌کم نیمی از این مبلغ از طریق این مملکت وارد ممالك دیگر می‌گردد، معلوم می‌شود که مقدار تجارت این مملکت بسیار کم است. اگر مملکت حالت آرامش پیدا کند و دولت از پیشه‌ها و تولیدات حمایت نماید می‌توان مقدار این بازرگانی را به‌سه‌برابر رسانید ولی آن وقت هم مقدار تجارت آن قابل مقایسه با سایر ممالك نخواهد بود.

ایران دارای آب و هوای مساعدی است و یکی از ممالك پراز نعمت بشمار می‌رود، ولی مملکت ثروتمندی نیست و بنظر می‌رسد که رویدادهای طبیعی آن شدیدتر است. در ایران هیچ‌نوع رود قابل‌کشتیرانی وجود ندارد و رودهای بزرگ آن نیز بسیار کم است. در هرجایی که از این رودها وجود دارد فعالیت در آنجا بیشتر است و شعب آنها برای آبیاری کشت و زرع مملکت بکار می‌رود. به‌دلیل کمبود آب، بیشه‌زارهای وسیعی هم در ایران وجود ندارد. به‌غیراز باغات‌حوالی‌شهرها و چندکوچه مشجر در جوار شهرهای بزرگ، هیچ نوع نهالستان و یا جنگلی در سطح زمین دیده نمی‌شود. در بعضی از کوهستانها مقداری جنگل تنک مشاهده می‌شود ولی از الوار مرغوب تقریباً خبری نیست. در نتیجه ایرانیان از توانایی کمتری برخوردارند؛ اگر آنها میل داشته باشند می‌توانند در سواحل خلیج فارس و یا دریای خزر کشتی بسازند؛ در مورد دریای خزر این کار بسیار عملی است چرا که ایالت مازندران نسبت به سایر ایالات امپراتوری ایران از درختان زیادی برخوردار است.

هرچند که جاده‌ها در اکثر جاها با کمی تعمیر اجازه استفاده از کالسکه‌های چرخدار را می‌دهد ولی فعلاً در ایران از این نوع وسایل خبری نیست. شاید کمبود الوار دلیل عدم تولید آنها باشد. احتمال دارد که ساخت شهرهای آنها هم که تماماً با کوچه‌های تنگ ساخته شده است دلیل دیگر این کار باشد ولیکن دلیل عمده در این میان غفلت از منافع این نوع وسایل حمل و نقل است.

جمعیت ایران هم کمتر از حد متوسط است و بیش از نیمی از جمعیت آن را ایلات تشکیل می‌دهند که در چادرها زندگی می‌کنند و در فاصله تغییر فصول از ایالتی به ایالت دیگر کوچ می‌نمایند.

فکر نمی‌کنم که امروزه روز در ایران يك هفتم اراضی زیرکشت رفته باشد و شاید يك پنجم اراضی حدنهایتی باشد که حالا مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ اکثر بقیه اراضی را چراگاهها تشکیل می‌دهد و تمول ایران بیشتر متکی برافزایش و ازدیاد احشام و رمه‌ها و گله‌های آنست البته اگر این مسأله برای دولت مسأله مهمی باشد.

ثروتهای واقعی امپراتوری ایران و ارزش زیاد بازرگانی آن، که معمولاً زیاد برآورد می‌شود، و عادات جنگی و نظامی ساکنین آن که اغلب شاهان آنرا قادر ساخته تا ثروتهای کشورهای مفتوحه را به نفع کشور خود غصب کنند، اعتبار عظیمی برای آن، بی‌آنکه واقعاً دارای آن باشد، ایجاد کرده است.

با توضیحاتی که درباره بازرگانی ایران داده شد بنظر می‌رسد که این کشور برای متعادل کردن تجارت و پرداخت هزینه زوار خود مجبور است بیش از آنچه که بدست می‌آورد پول نقد به‌خارج صادر کند و چون دارای معدنی نیست لذا صادراتش بایستی مسکوکات باشد، البته به‌غیر از مسکوکاتی که گاه‌گداری از سایر ممالک بدست می‌آورد. آخرین جریان عظیم ثروت به‌طرف ایران در زمان برگشت نادرشاه از هند بود و ثروتی که بعدها کسب شد چیزی جز فروپاشی و پراکندگی نبود.

اگر دولت ایران شروع به‌تخته‌قاچو کردن عشایر بنماید و کشاورزی و تولیدات را تشویق کند (مسأله‌ای که يك نیاز است تا انتظار) این امپراتوری بزودی خواهد توانست نه فقط با صادراتش جوابگوی وارداتش باشد بلکه تجارت را نیز بنابه‌دلخواه خود متعادل سازد.

بعضی از منابع ثروتی که ایران دارای آنست به‌قرار زیر است:

(۱) ابریشم — که گرچه دیگر با توجه به‌تولید آن در چند نقطه جهان تقاضای زیادی برآن مترتب نیست ولی هنوز کالایی است که به‌مقدار زیادی قابل فروش می‌باشد. (۲) پشم کرمان — این کالای نفیس که فقط در ایران به‌عمل می‌آید خواهان زیادی در اروپا دارد. بایستی برمقدار آن

افزوده شود. برای افزایش آن چیزی جز مراقبت از گله‌های بز ایالت کرمان و تهیه وسایل پرورش آن لازم نیست. (۳) آهن، مس و قلع - معادن این فلزات که فقط به مصرف داخلی امپراتوری نمی‌رسد می‌تواند بهبود یابد البته اگر به این منابع توجه زیادی شود، و حتی می‌تواند در تجارت ایران با اقوام همجوارش یکی از منابع با ارزش ثروت آن گردد. (۴) غلات - این کالا یکی از منابع اصلی صادراتی ایران به دریای احمر، بصره و ساحل جنوبی خلیج فارس و بعضی اوقات به سورات و بمبئی می‌باشد. (۵) شراب - اگر تعصبات مذهبی اجازه بدهد، بهترین شراب می‌تواند در ایران تولید گردد و به مقدار معتنا بهی یکی از کالاهای ارزشمند صادرات آن گردد. (۶) خشکبار - اگر اغتشاشات در ایران بخوابد، این کالای صادراتی می‌تواند نسبت به امروز افزایش زیادی یابد، با اینکه حالا هم مقدار آن قابل ملاحظه می‌باشد. (۷) گوگرد - مقدار معتنا بهی از آن می‌تواند از ایران صادر گردد. (۸) قالی - که مقدار تولیدی آن در ایران به اندازه مقدار تولیدی‌اش در جهان است. (۹) تنباکو - که به مقدار زیادی بویژه در ایالت فارس تولید می‌شود و جنس مرغوب آن در تمام ترکیه و عربستان خواهان دارد. (۱۰) مازو - مقدار زیادی از آن امروزه به روسیه و ترکیه صادر می‌گردد. تجارت با هند از طریق خلیج فارس، نسبت به سایر راهها، اهمیت زیادی برای ایران دارد. و اینهم راهی است که رفته رفته دارد متروک می‌شود از اینرو بایستی بر میزان این تجارت نیز افزود.

اهمیت این تجارت برای ایران از دو عامل ناشی شده است. (۱) به دلیل اینکه کالاهایی که احتیاج زیادی بدانها است از آن راه به ایران وارد می‌شود. (۲) به دلیل اینکه ایران می‌تواند از همین راه، هر وقت احتیاج داشته باشد، تقریباً تمام امتعه خود را از چهارگوشه جهان نظیر کالاهای اروپایی که حالا از روسیه و ترکیه وارد می‌شود و شالهای کشمیری و نیل که از راه کابل می‌آید، دریافت کند. امروزه شال مکرراً از راه سند به سورات و از آنجا به ایران وارد می‌شود و نیل هم که در بنگال تهیه می‌شود در عرض این چهار سال به ایران وارد می‌گردد و نسبت به سایر نیل‌هایی که از قسمتهای علیای هند از راه کابل و قندهار وارد می‌شود از مرغوبیت زیادی برخوردار است، و من امیدوارم که در عرض چند سال، تهیه این کالا از راه هند به کانال جدیدی از این شعبه بزرگ تجارت برگردد.

در يك ارزیابی که برای صحت آن دلایلی هم دارم، ارزش سالانه نیلی که از راه کابل وارد ایران می‌شود سی و سه لک روپیه است که دوسوم آن دگر باره به ترکیه صادر می‌گردد. اگر تولید قمرزدانه در هند تکمیل

شود شکی نیست که بازار پرسودی در ایران خواهد داشت چرا که این کالا به منظور صباغی تمام کالاهای تولیدی ابریشمی ایران خواهان زیادی دارد.

جان ملکم. بصره، دهم آوریل، ۱۸۰۱ م.

صنایع دستی

گزینش زیر از کتاب يك نفر پزشك آلمانی گرفته شده که چندین سال در ایران گذرانده و آنرا خوب می‌شناسد، و در آن گزارش مفصلی از روندها و تولیدات صنایع اصلی عرضه می‌کند. فروپاشی صنایع دستی تحت فشار رقابت خارجی، که نویسنده بدان اشاره می‌کند، در سرتاسر این دوره ادامه یافت.

طبیعتاً در این میان از ارقام درباره تولید، تجهیزات و یا گمارش خبری نیست ولیکن اطلاعات چندی در رابطه با اواسط و پایان این قرن در دست است. در سال ۱۸۴۹-۵۰ م. ک. ای. ابوت از مرکز، غرب و جنوب ایران دیدن کرد و اطلاعات زیر را عرضه کرد^{۱۴}:

کاشان - ۳۰۰۰۰ نفر جمعیت؛ ۲۷ کاروانسرا، ۷۷۰ مغازه، ۱۳۰ تاجر؛ پنبه و اجناس پشمی اروپایی به ارزش ۴۰۰۰ لیره در ۲۸ مغازه بفروش می‌رسد؛ ۸۰ نفر مسگر و ۸۰۰ کارگاه بافندگی ابریشم؛ «مقدار زیادی» از پنبه در اینجا رشته می‌شود و ۱۵۰۰ بار قاطر در سال ۱۸۴۸ م. به آستاراخان فرستاده شد. رقابت اروپائیان بشدت به صنایع دستی لطمه وارد ساخته و گفته می‌شود که این شهر سابقاً ۸۰۰۰ کارگاه بافندگی ابریشم داشته است.

اصفهان - ۲۸ کاروانسرا، ۳۴۰ تاجر؛ ۲۰۰ کارگاه بافندگی ابریشم، «تولید اجناس پنبه به مقدار زیادی انجام می‌شود و شغل بسیاری از ساکنین این شهر و روستاهای اطراف آنست»؛ در اینجا نیز صنعت «باتجارت نامحدود تولیدات خارجی» لطمه خورده است.

یزد - ۴۰۰۰۰-۳۵۰۰۰ نفر جمعیت؛ «يك تجارت پیشرفته با هند»؛ ۴۰ تا ۵۰ مغازه فروش اجناس خارجی؛ ورود پنبه از هند به ارزش ۶۵۰۰۰-۶۰۰۰۰ لیره و از ترکیه و شمال ایران به ارزش تقریبی ۶۵۰۰۰ لیره؛ ۳۰۰ تا ۳۵۰ کارگاه ابریشم‌بافی، ۱۳۰۰ کارگاه پنبه‌بافی که آن نیز در حال زوال است.

۱۴- «یادداشت درباره تجارت، کالاهای تولیدی و تولیدات شهر و سرزمینهای مختلف ایران»، ۶۰/۱۶۵ FO؛ این گزارش همچنین حاوی اطلاعات با ارزشی در باب تولیدات تجاری و کشاورزی است.

کرمان - ۲۵۰۰۰ نفر جمعیت؛ ۲۵۰ نفر تاجر؛ ۱۷ مغازه فروش اجناس خارجی؛ ورود کالاهای تولیدی انگلیس به ارزش تقریبی ۹۸۰۰۰ لیره؛ ۲۲۰۰ کارگاه شالبافی، ۲۲۰ کارگاه پشمبافی به ارزش تولیدی ۴۵۰۰۰-۴۰۰۰۰ لیره، «به غیر از حدود ۳۲۵ کارگاه که متعلق به ۹ روستای اطراف آنست به ارزش ۱۵۰۰۰ تومان (۷۰۰۰ لیره)».

بوشهر - واردات از هند و جاوه به ارزش ۶۰۰۰۰۰-۵۰۰۰۰۰ لیره؛ صادرات نظیر مسکوکات به ارزش ۴۸۰۰۰۰-۴۰۰۰۰۰ لیره.

بندرعباس - واردات برای کرمان، یزد و اصفهان به ارزش ۳۰۰۰۰۰ لیره؛ واردات برای سایر نواحی که ارزش آن معلوم نیست؛ صادرات از یزد و کرمان به ارزش ۴۰۰۰۰-۲۵۰۰۰۰ لیره؛ میزان صادرات مسکوکات نامعلوم.

شیراز - ۱۲۰۰ مغازه که ۱۰۰ دستگاه از آنها به فروش منسوجات انگلیسی مشغول است؛ ۸۰۰۰۰ قطعه پارچه های ساده و رنگی انگلیسی به ارزش ۶۵۰۰۰ لیره که از هند از طریق بوشهر وارد می شود؛ «۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ قطعه پارچه ساده و پارچه های ابریشمی، به ارزش ۴۰۰۰۰ لیره که بیشتر از تبریز» از راه یزد وارد می شود؛ تولید آهن آلات و کارد و چنگال.

کرمانشاه - ۵۰۰۰ نفر جمعیت؛ ۱۶ کاروانسرا؛ واردات ۵۰۰ بار قاطر از کالاهای تولیدی انگلیس به ارزش تقریبی ۲۵۰۰۰ لیره که در ۴۰ مغازه بفروش می رود.

همدان - حدود ۶۰۰۰ خانوار؛ ۱۳ کاروانسرا؛ ۶۰ مغازه که اجناس انگلیس می فروشند؛ دباغ خانه های متعدد و تولید چرم، نمد و اجناس پنبه ای. ده سال بعد، يك گزارش کنسولی تعداد تجار و پیشه وران تبریز را ۳۱۱۴ نفر قلمداد کرد که از آنها ۲۶۷۶ نفر در خود شهر و ۴۳۸ نفر در حومه شهر بودند.

طبق گفته کرزن، در سال ۱۸۸۹ م. در مشهد ۶۵۰ کارگاه ابریشم بافی و ۳۲۰ کارگاه شالبافی و در تبریز ۱۶۶ کاروانسرا و ۳۹۲۲ مغازه وجود داشت که بعضی از آنها «ساختمانهای متروک» بود؛ در سال ۱۸۷۰ م. کرمان ۸۰ کارخانه پنبه بافی و ۶ «کارخانه واقعی قالیبافی» و در اواسط همان قرن «بیش از ۱۸۰۰ کارگاه ابریشم بافی داشت که ۹۰۰۰ نفر در آنها کار می کردند... مع الوصف اینها

به دلایلی در جاهای دیگر رو به زوال رفته بود^{۱۶}. این ارقام برای پایان قرن نوزدهم و یا آغاز قرن بیستم به قرار زیر بود: ۱۰۰۰ کارگاه ابریشم‌بافی در کرمان با صادرات سالانه ۳۰۰۰۰۰ تومان؛ ۲۰۰ کارگاه پشم‌بافی در نائین و ۳۰۰ کارگاه در کرمان؛ ۲۰۰ کارگاه ابریشم‌بافی در کاشان با محصول ماهانه ۴۰۰ عدل، و ۴۰۰ کارگاه همراه با ۲۰۰۰ کارخانه در یزد، ۱۰۰ مفازه همراه با ۲۰۰ کارگاه در مشهد و ۱۶ مفازه همراه با ۳ تا ۴ کارگاه در نیشابور. در مورد پنبه‌بافی، در یزد ۸۰۰ کارگاه همراه با ۲۰۰۰ کارخانه بود که پارچه‌هایی به ارزش ۱۰۰۰۰۰ تومان تولید می‌کرد و در اصفهان ۲۰۰۰ کارگاه و در کاشان ۱۰۰ کارگاه وجود داشت^{۱۷}. بنابراین چنانچه ملاحظه می‌شود که صنایع دستی گرچه از رقابت خارجی صدمه دیده بود مع الوصف محصول آن هنوز قابل توجه بود.

گزینش ۲. صنایع دستی، ۱۸۵۰ م.

[یاکوب پولاک]*

صنایع ایران، گرچه قابل مقایسه با صنایع اکثر دولتهای اروپایی نیست، ولی بطور کلی اهمیت ندارد و به نیازهای داخلی می‌رسد. وقتی که کسی توجه بکند به اینکه از سوی دولت ایران برای بالابردن سطح صنعت کشور هیچ نوع اقدامی نمی‌شود و برعکس يك سیستم تعرفه غیرمنطقی واردات اجناس خارجی را برای فلج کردن تولیدات داخلی تشویق می‌کند و جاده‌ها و وسایل حمل و نقل وجود ندارد و ذخائر فلزی در زیر زمینها مدفونند و تمام آهن مورد احتیاج با نرخهای گزاف از خارج وارد می‌شود، و وقتی کسی راجع به نقص و فقدان وسایل و ماشین، کمبود سرمایه، نرخ زیاد بهره و فقدان گسترش تسهیلات اعتباری فکر کند - بایستی هم واقعاً شگفت‌زده شود که چگونه ممکنست با این وضع تعدادی از تولیدات داخلی با تولیدات خارجی پهلویزنند و بر رقابت برخیزند. صنایع ایران به مدت دو قرن، از زمان دیدار شاردن از این مملکت، هیچ نوع پیشرفتی نکرد - و تا حدی هم تنزل پیدا کرد. به تولید کالاهای متعدد در مقابله با رقابت دم‌افزون کالاهای اروپایی هیچ نوع ارزشی قایل نشدند و فروش مواد خام را به صرفه دیدند. از اینها گذشته، جنگهای طولانی داخلی لطمه شدیدی بر مراکز صنعتی - اصفهان، یزد، کرمان -

۱۶- کرزن، Persia، جلد ۱، ص ۱۶۷، ۲۵۱ و جلد ۲، ص ۲۴۲، ۲۴۵؛ تامارا،

صفحات ۲۶-۲۷.

۱۷- عبدالله یف، صفحات ۹۸-۸۷.

* Persien das Land und Seine Bewohner (لایبزیگ، ۱۸۶۵ م.) جلد ۲، صفحات ۹۰-۱۶۵.

وارد ساخت. همراه کارگران، پیشه‌شان نیز محو و نابود گردید چرا که در هیچ‌جا به اندازه ایران این صنایع با شهروندان پیوند ندارد؛ این مسأله را مخصوصاً می‌توان به اختلافات کیفیت آب در نواحی مختلف نسبت داد.

تا ایام اخیر، پنبه در اکثر نواحی مملکت، در يك ماده خشن و ضخیمی بنام **گرباس** بکار می‌رفت که برای پوشاک طبقات متوسط نظیر کتان در کشور ما، و نیز برای چادر استفاده می‌شد. پیشه‌وران قم، سمنان و آبادیه در نزدیک شیراز **گرباس** را تولید می‌کردند و غیر از اینها در هر خانه برای احتیاجات داخلی تولید می‌شد. هر توپ آن شش تا هشت متر طول داشت. بهترین پارچه، شبیه **قدک** در اصفهان، یزد و کاشان و تاحدی هم در بوشهر به عمل می‌آمد؛ این پارچه با اطمینان تمام بافته می‌شد و رنگ خوبی داشت و لذا برای مردم ایران و قفقاز در فصل تابستان پوشاک خوبی بشمار می‌رفت. سابقاً برای اینکار از پنبه زرد طبیعی (**قدک شادرنگ**) استفاده می‌شد ولی بدلیل شکنندگی‌اش، نمی‌شد آنرا با نخ دوخت از اینرو مردم ترجیح می‌دادند که **قدک** را از نخ انگلیسی که از بوشهر وارد می‌شد تولید کنند. در نتیجه قیمت آن کاهش یافت ولی کیفیت آن بدتر شد. پارچه‌های **هندی** و **پارس (قلمکار)** بسیار باارزش بود - با بافت بهتر همراه با الگوهای عربی‌گونه، گل‌های باسمه‌ای، و یا قلمکار ملون. تولیدات آنها کار و پول زیادی می‌برد چون رنگ آن بایستی بطور مجزا با دست انجام می‌شد و سپس برای جلوگیری از ترکیب آنها با همدیگر با نوعی صمغ پوشیده می‌شد. یکی از متداولترین پارچه‌ها در ایران که مصرف زیادی داشت **چیت** بود که معمولاً توسط کارخانه‌های منچستر مناسب با مذاق ایرانی و فروش در شرق به عمل می‌آمد. این کالاها یا بطور مستقیم از انگلستان توسط شرکت یونانی برادران رالی [فصل ۳، گزینش ۱۱] و یا از طریق واسطه‌هایی در استانبول، طرابوزان و تبریز به عنوان تولیدات آلمانی، فرانسوی و یا سویسی وارد ایران می‌شد.

ایرانیان شال، قالی، نمد، پشم و کالاهای پشمی غیر از پشم‌گوسفند، **مرغوز** و یا **گرك** تولید می‌کنند. برای تولید شال فقط مرغوز خوب بکار می‌رود. مراکز اصلی تولید شال کرمان و مشهد (**شال کرمانی و مشهدی**) است. شالهای ایرانی که دارای ۳ متر طول و ۱¼ عرض دارد از نظر طرح و رنگ قابل مقایسه با شالهای کشمیری است ولیکن از حیث نرمی و دقت بافت بسیار پائین‌تر از آن است. بهترین شال معمولاً ۲۰ تا ۳۰ دوکات^{۱۸} ارزش دارد، در حالیکه شالهای هندی دو تا سه برابر این قیمت می‌ارزد. مشهد شالهای ۸ تا ۱۰ دوکاتی تولید می‌کند و شالهای کرمان

۱۸- هر دوکات هلد حدود ۹ شیلینگ و ۴ پنس ارزش داشت.

بسیار عالی است و از نظر کیفیت شبیه شالهای کشمیری اروپایی باشد (شال کوسه) به ارزش ۵ تا ۶ دو کات است. انواع و اقسام شال بافته می شود و اقسام آن بر طبق طرح و رنگ به قرار زیر است: لاکتی، لاجوردی، بوته ای، شاهی گوزن، اهرامی، ترمه و زنگاری. مقدار معتنا بهی از شالهای ایران به استانبول و اسکندریه صادر می گردد. در داخل، پارچه های شالی به صورت حاشیه بریده می شود و برای حاشیه بافی پارچه ها بکار می رود. چند سال قبل تولید شال در ایران پیشرفت چشمگیری داشت چرا که امیرکبیر، صدراعظم تولید آنرا مورد تشویق قرار داده بود (فصل ۶، گزینش ۶). شالهایی به ارزش ۵۰ تا ۶۰ دوکات بافته می شد و قیمت آن بندرت به پای قیمت شالهای هند می رسید. ولی پس از قتل امیر، این صنعت بار دیگر تنزل کرد تا آنجا که امروزه قسمت اعظم پشم کشمیر، که قیمتش بشدت در حال ترقی است، به صورت مواد خام به هند فروخته می شود.

فرش ایران بیشتر نه از نظر رنگ بلکه، از حیث دوام و دقت بافت معروفیت دارد. فرشهای بزرگ (قالی) دارای شش متر طول و سه متر عرض است؛ قیمت این نوع فرش بین ۱۳ تا ۴۰ دوکات است. این صنعت نیز امروزه در حال احتضار است. فرشهایی که دوپست سال قبل بافته شده اند از نظر شکوه طرح و ظرافت رنگ بهتر از قالیمهای امروزی است. نوع کوچک آن (قالیچه) که بیشتر برای نمازخوانی بکار می رود، ۴ تا ۱۰ دوکات ارزش دارد. زیباترین قالی ها از آن ایالت فراهان در نزدیکی کرمانشاه است. چادر نشینان کردستان، همدان و میانه نوعی قالی نامرغوب می بافند که قیمتش نسبتاً پائین است؛ آنها با استعمال رنگ قهوه ای باز در زمینه قالی ها که از پشم شتر است، می دانند که چطور جذابیت ظاهری قالی ها را بالا ببرند. اگر قالی ها نقص و عیب داشته باشد به قیمت پائینی می فروشند چون آن عیبه ها غیر قابل ترمیم است و مواد آن بزودی ساییده شده و خاصیت کرکی خود را از دست می دهد.

دوام فرشهای ایرانی واقعاً تعجب آور است. در خلال دومین سال اقامت در تهران، خواستم يك فرش زیبا، ولی کار کرده، ایرانی بخرم. قیمتی که از من خواستند خیلی بالا بود، به فروشنده گفتم که آنها خیلی کهنه است. در جواب گفت: «هیچ هم اینطور نیست چون من اول بار آنها را در شانزده سال قبل خریدم.» در این معامله بالاخره با همدیگر کنار آمدیم و پس از اینکه هشت سال کار کرد، بار دیگر آنها را با همان قیمت به آنها فروختم. فروش فرش به خارج یعنی قفقاز و استانبول زیاد خوب نیست چرا که سنگینی آنها در زمان حمل و نقل متضمن خرج زیادی است؛ از اینها

گذشته، به غیر از آنهاییکه، نظیر ایرانیان، دوام آنها را می‌خواهند، قیمت آنها خیلی بالاست؛ بالاخره اندازه آنها برای هرخانه‌ای مناسب نیست. می‌توان انواع و اقسام فرش را از نظر اندازه و طرح، بطور سفارشی بافت ولی در این نوع موارد بایستی دست‌کم هشت‌ماه انتظار کشید چون کار خیلی به آهستگی پیش می‌رود.

اگر کسی بخواهد سر از قیمت شال و یا فرش در بیاورد بایستی بطور مداوم عملاً بکار بپردازد. برای ایرانیان، مانند جاهای دیگر، ارزیابی واقعی قیمت يك اسب، يك شال و یا يك فرش تربیت مخصوصی می‌خواهد. از اینرو اروپائیان نمی‌توانند به قضاوت‌های خود اعتماد کنند ولیکن می‌توانند از يك نفر تاجر و یا دلال قابل اعتماد استفاده نمایند. خبرگی و آشنایی می‌خواهد که بین شال هندی و ایرانی فرق بگذارد.

ایرانیان در تولید انواع و اقسام نمد که با طرح‌های زیبا و خطوط پشمی رنگارنگی حاشیه‌دوزی شده مهارت دارند. این نمدها در یزد به عمل می‌آید و گرچه بیش از $1\frac{1}{4}$ اینچ ضخامت دارد ولی انعطاف و نرمیت فوق‌العاده‌ای دارد؛ نوع كوچك آن از پشم بز در همدان تولید می‌شود که مثل ابریشم است. از نمد برای ساختن مشمع، کلگی، ژاکت و رواسبی و غیره استفاده می‌کنند. صادرات آن به دلیل سنگینی‌اش صرف‌زیادی ندارد. بعضی از عشایر چادر نشین و خصوصاً کردان پوشش‌های رنگارنگ، نازک و روشنی برای استفاده شخصی و یا استفاده در اسبها می‌بافند که گلیم، کردی و سیم‌پشته نامیده می‌شود. ارزش آنها هرکدام ۲ تا ۶ دوکات است.

در کرمان پتوی ضخیم و بادوام و پشمی تولید می‌شود و طوری بافته می‌شود که آب در آن نفوذ نمی‌کند. من در تمام سفرهایم به مدت هشت سال - در چادر، در بیابان، در کوهستان - از يك پتو استفاده کردم - به زیر آن می‌خزیدم و آنرا برمی‌گرداندم و در اروپا نیز به مدت ده سال به عنوان فرش از آن استفاده نمودم. پیشنهاد می‌کنم که هرسیاحی در ایران يك پتو همراه داشته باشد؛ چرا که وزن سبك آن و نیز حجم کم آن، آنرا بسیار قابل استفاده می‌نماید. اگر کسی خود را به پتو بپیچد بخوبی از تگرگ و باران در امان خواهد بود. رنگهای پتو هم قهوه‌ای، آبی، سبز و قرمز است. قیمت آن از ۳ تا ۶ دوکات می‌باشد.

نوع دیگر از پارچه‌های پشمی (یعنی پرك) نیز از پشم شتر بافته می‌شود. این پارچه را که بسیار نرم، گرم و بادوام است ایرانیان مانند مواد پشمی (توچ) استفاده می‌کنند. بهترین نوع آنرا ایل هزاره در افغانستان می‌بافد ولی بهترین نوع آن در خراسان به عمل می‌آید. نوعی عبا هم که مثل عبای عربی است در کرمان و اصفهان از پشم شتر تولید

می‌شود. این نوع لباس، در قسمت شانه‌ها حاشیه‌دوزی شده است؛ انواع آن بسیار سبک و در مقابل آب غیرقابل نفوذ و بادوام است. هرکدام از آنها ۳ تا ۸ دوکات ارزش دارد. در تابستان و زمستان از آنها استفاده می‌شود و خصوصاً برای مسافرت بسیار مفید است - عبا‌های مسافرتی ما بیش از هرچیز ما را از شر آفتاب و باران و گرما نگهداشت و بسیار هم خنک بود.

معروفترین جورابه‌های ایرانی هم از پشم دوخته می‌شود؛ این جورابه‌ها از نظر لطافت، زیبایی رنگ و طرح مثل شال کشمیری است. نفیس‌ترین آنها جوراب شیراز و خوی در نزدیک آرات است. علاوه بر کاربرد پشم گوسفند و بز و شتر؛ استفاده از پارچه‌های پشمی (ماهوت) نیز متداول است. ایرانیان طرز تولید آنرا نمی‌دانند؛ بدین‌منظور یک کارخانه در آذربایجان در حدود سی سال قبل ایجاد شد که بزودی در محاق تعطیلی افتاد. تمام این پارچه‌ها از خارج می‌آید و توسط تجار ایرانی از استانبول از راه طرابوزان و تبریز [فصل ۳، گزینش ۱۰] وارد می‌شود. اکثر آنها تولید استرالیا است هرچند که بنام ماهوت هلندی فروخته می‌شود. ایرانیان در موقع خرید این پارچه به‌قیمت آن کمتر از کیفیتش توجه می‌کنند چون آنها انتظار دارند که پارچه‌های پشمی بایستی دست‌کم شش یا ده سال دوام بیاورد؛ می‌توان بکرات از دهن افراد در مورد نامرغوبی و کم‌دوامی پارچه‌های کارخانه‌ای اروپا شکایاتی شنید. برای بافت یک عبا ۳¼ متر پارچه بکار می‌رود؛ اروپائیهائی که یک توپ از این پارچه‌ها خصوصاً به‌رنگهای آبی، قهوه‌ای باز، و یا سبز زیتونی می‌آورند می‌توانند خود را با تقدیم آن به‌عنوان هدیه عزیز کنند و یا می‌توانند در ازای آن خدمات با ارزشی کسب کنند.

تولید ابریشم در سرتاسر مملکت رواج دارد ولیکن از زمان شاردن به‌بعد روبه‌زوال رفته است [فصل ۵، گزینش ۶]. مهم‌ترین کارخانه‌های ابریشم‌بافی درکاشان و یزد - که از زیباترین کارخانه‌ها است - اصفهان تبریز و مشهد است. حدود ده سال قبل، چهارصد کارگاه در کاشان کار می‌کرد ولی از آن زمان به‌بعد روبه‌زوال رفت چرا که قسمت اعظم پيله ابریشم به‌دلیل صعود قیمت آن به‌اروپا صادر می‌گردد. ابریشم ایران بطورکلی بادوام و دارای رنگهای زیباست؛ آنها در موقع پیچیدن کلاف در حین رنگرزی طرحهای سایه‌دار و روشنی بر آن می‌زنند؛ معیناً این ابریشم‌ها از نظر شکوه و اطمینان رنگش، با ابریشم‌های اروپا قابل مقایسه نیست. بهترین تافته، کنفی در مشهد و کاشان تولید می‌شود؛ ابریشم یزد و اصفهان بهترین رنگ و طرح را دارد؛ و بهترین پرده هم در گیلان به‌عمل می‌آید. مویر (Moires) ایران هم از نظر کیفیت در سطح

پائین‌تر از مویر اروپا قرار دارد. اطلس فقط در کاشان تولید می‌شود؛ معمداً از ابریشم خالص به‌عمل نمی‌آید بلکه دارای پود پنبه‌ای است. در همانجا پارچه‌های زربافت هم تولید می‌شود که به‌رحال قابل مقایسه با زربافیهای که يك زمانی در ایران تولید می‌شد نیست. مخمل ایران از حیث نرمی و شکوه رنگها، پائین‌تر از مخمل فرانسه است و حتی محکم هم نیست؛ از این نوع پارچه‌ها رنگهای گوناگون خصوصاً آبی، که ایرانیان تولیدش نمی‌کنند، بلکه بیشتر در تولید مخملهای نارنجی و قهوه‌ای دست دارند، وجود دارد. در یزد بعضی از پارچه‌های ابریشمی بنام شال ابریشم به‌عمل می‌آید؛ آنها مثل شال هندی دارای طرحهای نخلی و دسته‌گل است که حاشیه‌دوزی شده و تنها نوعی است که صادر می‌شود - به‌روسیه و استانبول. از سوی دیگر صادرات ابریشم یکی از منابع اصلی ایران را تشکیل می‌دهد. تنها ابریشم کارخانه‌ای که وارد می‌شود ساخت ایونی و خصوصاً حریر و زربافت است که مقدارش بسیار کم است. از کتان فقط برای دستمال و کفن استفاده می‌شود. کتان فقط در چند نقطه مازندران به‌عمل می‌آید.

جوهری که استفاده می‌شود يك قسمت در ایران تولید می‌شود - مثلاً از روناس، گل زعفران، نیل، پوست انار، مازو، آهن، زاج کبود، استات آهن و غیره - و يك قسمت هم از هند وارد می‌گردد. قرمزخانه از اروپا می‌آید ولیکن *Porphyrophoro hamelii* از آرات جای آنرا گرفته است. غلظت رنگ قرمزخانه با اضافه کردن پوست لوتر هندی بیشتر می‌شود. زنان عشایر با عرف کهن در تهیه رنگ ید طولایی دارند؛ چون اسیدهایی که آنها استفاده می‌کنند ادرار گاو است. از نقطه‌نظر عوامل مختلف مهم، طبیعتاً تولید يك درجه رنگ مشکل است از اینرو در قالیچه‌ها و شالها می‌توان تنوع رنگهای باز را در بعضی از نقاط مشاهده کرد چون تولید رنگ وقت زیادی می‌خواهد که معمولاً شش ماه طول می‌کشد. از سوی دیگر، رنگها همه‌اش خالص است و در مقابل آفتاب ایران بهتر از آفتاب اروپا مقاومت می‌کند. مراکز بزرگ تولیدی آن **صباغ‌خانه‌ها** است که اکثر آنها فقط در زمینه يك رنگ کار می‌کنند. به‌همین نحو سفید شویی هم در همه‌جا وجود دارد؛ مثلاً من در اصفهان سواحل زاینده‌رود را دیدم که پوشیده از نخ و پارچه دراز و پهن بود.

تولید چرم در شهر کوچک همدان رواج زیادی دارد. زیباترین چرم همدانی در آنجا برای دوختن کفش تولید می‌شود؛ و چرم مرغوب ساغری هم از پوست الاغ بارنگ سبز براق به‌عمل می‌آید که از رنگهایی که از اکسید مس بدست می‌آید تولید می‌شود؛ دانه‌های گیاهی آن از دانه‌های تاج عروس درست می‌شود که پایه‌پای چرم می‌پاید.

فقط در کرمان چرم بز آنهم از پوست بز و قوچ کوهی تولید می‌شود؛ در سایر نواحی مملکت پوست گوزن نر، غزال، قوچ کوهی و بز وحشی و مرال به‌دور ریخته می‌شود و بدون استفاده باقی می‌ماند. صادرات چرم اهمیتی ندارد چرا که چرم خارجی در نظر ایرانیان نجس است. شریعت نیز استفاده از پوست حیواناتی را که به‌صورت طبیعی بمیرند حرام کرده است. مقدار کمی از چرم گوزن، به‌رنگ قهوه‌ای سیر (جیر) به‌ایلات قفقاز برای تهیه سیورساتشان فروخته می‌شود. صادرات پوست گوسفند و بز تا حدی زیاد است.

خز فقط از پوست گوسفند در شیراز و قم تولید می‌شود. اینها که اصلاً به‌رنگ مشکى است بوسیله رنگهایی که از استات آهن و پوست انار درست می‌شود رنگ براق سیاهی دارد. طبقات بالا پوست بخارایی و یا خز سفید و پوست سمور که از روسیه وارد می‌شود برتن می‌کنند. از سوی دیگر، در این میان مقدار معتنا بهی هم پوست دباغی نشده شیر، ببر، پلنگ، روباه، گرگ، شغال، کفتار، پلنگ هندی، سمور آبی، سمور صادر می‌گردد که تا حدی آن واردات را متعادل می‌سازد. تجارت خز در انحصار ارمنیان است چون مسلمین دست به‌پوست نجس نمی‌زنند. در نتیجه قسمت اعظم پوستها، و بعضی از حیوانات نجس بدون استفاده باقی می‌ماند.

من کشوری نمی‌شناسم که از حیث غنای فلزات خصوصاً مس به‌پای ایران برسد. تقریباً تمام ایالات دارای يك معدن مس است و در دامنه‌های شمالی کوههای البرز، نزدیک تهران، می‌توان بیست معدن مس سراغ گرفت و در جوار قزوین نیز تعداد زیادی از آنها به‌چشم می‌خورد. غنی‌ترین این معادن در قراداغ در نزدیکی تبریز قرار گرفته است.

ولی ایرانیان در بهره‌برداری از معادن بسیار عقب مانده‌اند و طرز کاربرد ماشینهای اروپایی را در این زمینه نمی‌دانند. سنگهای معدنی غنی خراسان تولید بسیار کمی دارد چرا که هجوم مکرر ترکمانان عملیات آنها را متوقف می‌سازد. اگر يك نفر ایرانی که سر رشته‌ای در شیمی دارد و یا از بعضی از عناصر سر درمی‌آورد، شروع به بهره‌برداری از معدنی بکند یا سرمایه خود را در این راه از دست می‌دهد و یا به‌محض اینکه معدن روبه‌بهره‌برداری برود از طرف دولت غصب می‌گردد که در این صورت باز هم به‌حالت متروک درآمده و عملیات آن متوقف می‌گردد. و به‌همین دلیل و با وجود غنای ذخایر سنگهای معدنی، قسمت اعظم مسی که در ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد از روسیه وارد می‌شود؛ و از آنجا که اکثر ظروف از مس ساخته می‌شود لذا استفاده از این فلز بسیار زیاد است. بسیاری از ساخته‌های مسی را می‌توان در کلبه‌های فقیر و

فقرا دید و در مقابل این ظلم و ستم دولت تنها چیزی که گفته می‌شود اینست که: «آنها آنقدر چیزها را در هم فشرده‌اند که برای حمل همان دیگت مس دو گاری لازم است.» مسگران زنجان و کاشان معروف هستند؛ در تابستان سال ۱۸۵۹ م. ششصد نفر از کارگران را دیدم که در کارگاههای کاشان کار می‌کردند. ظرفهای مسی این شهر بخاطر دوام و نقاریمهای زیبایشان معروف است و در تمام مملکت خریدار دارد. فنجانها و جامهایی از مس دیده می‌شود که با اسلوب عربی، ارقام و جملات عربی تزئین شده است که می‌توان آنها را آثار واقعی هنری به حساب آورد. قلع و محلول آمونیاک که برای تولید مس بکار می‌رود از هند وارد می‌شود چون آمونیاکی که در کشور تولید می‌شود (نشادر) و بسیار ناخالص هم است کفاف مصرف داخلی را نمی‌دهد. پوره در دریاچه اورمیه به عمل می‌آید.

معادن غنی آهن مملکت هم نظیر معادن مس در محاق غفلت افتاده است. فقط قسمت بسیار کمی از معادن مازندران و خراسان مورد بهره برداری قرار می‌گیرد. بقیه آهن از اورال از راه ولگا و دریای خزر وارد ایران می‌شود؛ فقط آهن قسمت جنوبی و جنوب شرقی ایران از هند وارد می‌شود. کارگران آهن‌کار ایرانی يك زمانی معروف بودند و شمشیرهای دمشقی شیراز و مشهد هنوز هم از شهرت زیادی برخوردار است؛ ولی آنها نمی‌توانند با شمشیرهای قدیمی و لوله‌های تفنگ خصوصاً از حیث زیبایی طلای درونی فولادش قابل مقایسه باشند. در قورخانه‌های اصفهان، شیراز، تهران، اسلحه‌های آتشین، خصوصاً تفنگ و پیستول، براساس الگوهای اروپائی ساخته می‌شود و به‌اصل اروپایی بسیار نزدیک است که مارک تجاری هم در رویشان حک شده است. کارد و چنگال نیز براساس الگوی اروپایی ساخته می‌شود که مثلاً کاردهای دستی اصفهانی که در مغازه‌ها عرضه می‌شود زیاد هم مرغوب نیست. ایرانیان علاقه زیادی به چاقو دارند؛ آنها آنها را به اروپائیه‌ها نشان داده و می‌پرسند که واقعاً جنس انگلیسی دارد یا نه؟ اغلب وقتی که وزیری را ملاقات می‌کردم وی چاقویی از پر شال خود درمی‌آورد و از من درباره کیفیت و ارزش آن سؤال می‌کرد. در نوبت حاجی بابا یکی از سفرا از شاه می‌خواهد تا خصوصیات اقوام مختلف اروپائی را برشمارد و او درباره انگلیسی‌ها می‌گوید که: «آنها ملتی هستند که چاقو می‌سازند.»

بخاطر گرانی آهن، استفاده از ابزار و آلات معمولاً محدود است که همین مسأله تأثیر نامطلوبی در صنعت دارد. واقعیت اینست که شاه با آوردن اروپائیه‌ها به ایران سعی می‌کند که سنگ آهن را ذوب کند؛ ولی گرچه این روند تا به حال پول هنگفتی بلعیده مع الوصف تجربیات در این

زمینه بی‌ثمر بوده تا آنجا که شاه از خیر ذوب کردن سنگ آهن در مملکتش گذشته است. او در آن زمان می‌گفت: «برای کسی که اولین من از آهن ذوب شده ایران را بیاورد به اندازه وزن آن طلا خواهم داد.» برخلاف انتظار او در مازندران و خراسان آهنی تولید نشد.

برنج و ورقه‌های آهن که مخصوصاً سماورهای روسی از آن ساخته می‌شود کلاً از روسیه وارد می‌گردد. تجارت این فلزات کلاً در دست شرکت روسی - ایرانی است که در بنادر مختلف کارخانجاتی برای خود دارد. سرب نیز به مقدار فراوان تولید می‌شود و مقدار زیادی از آن به مصرف داخلی می‌رسد و مقدار مازادش هم صادر می‌گردد. قسمتی از معدن آن در کرمان است که حاوی مقدار زیادی نقره نیز می‌باشد. روی نیز که اغلب برای ساختن ظروف آبخوری (تنگ روئین) بکار می‌رود از روسیه وارد می‌شود.

لاجورد هم با کیفیت بسیار عالی در روستای قمصر در نزدیک کاشان بدست می‌آید. معادن آن متعلق به خانواده‌ای است که دستی در تجارت ابریشم دارد. با اینهمه مقدار زیادی از لاجورد از روسیه وارد ایران می‌شود. بهترین لاجورد از ترکستان و پست‌ترین آن از آذربایجان بدست می‌آید. **زرنیخ** هم به مقدار زیادی از کردستان و از نزدیکی قزوین حاصل می‌شود؛ صدور آن به استانبول اهمیت چندانی ندارد. **منگنز** نیز که در ذوب شیشه بکار می‌رود در کرمان تولید می‌شود. **سلفر (گوگرد)** در قسمتهای مختلف ایران به مقدار فراوانی وجود دارد و اگر وسایل حمل و نقل آن مورد تشویق قرارگیرد می‌تواند یکی از فقرات مهم صادرات به اروپا باشد. بهترین گوگرد قرمز از دامنه قله دماوند بدست می‌آید که در خلال تابستان اهالی شهر کوچک اسک آنرا جمع‌آوری می‌کنند. این گوگرد در تجارت در مقابل **گوگرد فارسی** به **گوگرد احمر** یا **دماوندی** معروف است.

نمک طعام و **شوره** نیز بصورت سنگ نمک بدست می‌آید و بقدری زیاد است که می‌تواند فقط با پرداخت هزینه حمل و نقل صادر گردد. از اینها گذشته در این میان نوعی نمک هم بنام **نمک ترکی** وجود دارد. به من گفتند که مقداری از شوره و نمک به هند صادر می‌شود. ایران از حیث دارا بودن نمک طعام و سایر نمکها بسیار غنی است که اساس اسید سولفوریک و اسید نیتریک را تشکیل می‌دهد و مقدار آن بقدری است که می‌تواند کفاف نمک جهان را بدهد.

بدلیل نبود راهها و فقدان تقاضای صنعتی امیدی به زغال سنگ نمی‌رود که بعضی اوقات در جاهای بازی دیده می‌شود. چنانکه ایرانیان می‌گویند از زغال فقط می‌توان در قلیان استفاده کرد! زغال سنگ در

دامنه‌های شمالی البرز در نزدیکی تهران و در پائین قزوین در دهکده ایف، در دره لار خصوصاً در سمتی که دوسیه نامیده می‌شود و در جوار شهر كوچك اسك در كنار رودخانه هراز دیده می‌شود. بطورکلی چنین می‌نماید که معادن زغال‌سنگ زیاد بوده باشد.

ایران در زمینه احجار کریمه فقط فیروزه دارد ولی حالا مثل گذشته زیاد در دسترس نیست چون سیلاب باعث شده که کار برای یافتن آن به‌لایه‌های قدیمی محدود گردد. چون بعدها قیمت فیروزه شدیداً بالا رفت فقط سنگهای كوچك و یا محصولات قدیمی آن وارد بازار گردید. خزانه شاهی دارای با ارزشترین فیروزه‌هاست؛ این فیروزه‌ها خالص هستند و دارای رنگ سبز آبی می‌باشند که هیچوقت خراب نمی‌شوند و یا لکه (برز) بر نمی‌دارند و هرچند که اندازه آن نصف اندازه الماس است ولی ۶۰۰ دوکات برآورد شده است. در این میان سنگهای فیروزه بزرگی نیز وجود دارند ولی زیاد خالص نیستند و پراز لکه می‌باشند و ارزش نسبتاً کمی هم دارند. فیروزه‌هایی که نسبت به فیروزه‌های بالا در کیفیت درجه دوم قرار دارند بنام شیر بام معروف است و آنها هم از معادن قدیمی بدست می‌آید و نزدیک به سفید هستند تا آبی؛ این سنگها به بغداد فرستاده می‌شود و اعراب پول خوبی بالای آن می‌پردازند. فیروزه‌هایی با کیفیت درجه سوم نیز از معادن جدید (معدن نو) استخراج می‌شوند که اول به رنگ آبی هستند و بعد به رنگ سبز، رنگ عوض می‌کند. این سنگها در ایران اعتباری ندارند و بی‌ارزش محسوب می‌شوند. فیروزه ایران برای فروش وارد روسیه خصوصاً بازار نوژنی گورود می‌شود چون روسها مشتریان پروپاقرص آن هستند؛ ولی صادرات آن در سالهای اخیر اهمیت چندانی نداشته است. بنظر می‌رسد که ایرانیان از هندیان طرز کندن و جلادادن فیروزه را یادگرفته باشند و مانند آنها در این کار از سمباده استفاده کمی کرده باشند. در شیراز، اصفهان و چند شهر دیگر الماس را با صفحات چوبی جلا می‌دهند؛ و در این شهرها آنها همچنین می‌دانند که به چه صورت سنگها را جلا بدهند چون ساخت گره‌دار آنها را (نظیر گره يك تکه‌چوب که جلادانش مشکلات زیادی دارد) با استادی پیشه‌وران اروپایی نمی‌شود برطرف کرد(؟)

شیشه و بلورسازی هم که حدود ۲۵۰ سال قبل توسط يك نفر ایتالیائی متداول شده، امروزه به پیشرفت زیادی نایل شده است. شیشه‌های معمولی نظیر شیشه ظروف آبخوری، فلاسك و آئینه با مهارت تمام ساخته می‌شود. تقریباً هر شهر مهمی در ایران دارای يك کوره شیشه‌سازی است که احتیاجات شهر را برطرف می‌سازد. شیشه‌های قم و شیراز از اشتهار زیادی برخوردار است. مع الوصف ایرانیها شیشه پنجره را بسیار نازك

درست می‌کنند. برای قلیاب صابون‌پزی از **قلیاب قمی** استفاده می‌کنند که مشتق از **اشمون** بیابان بوسیله تکلیس و ترسیب می‌باشد. وارد کردن آئینه و شیشه‌های کریستال از استانبول و روسیه معمول است و سالانه پول زیادی از هزینه‌های مملکتی را تشکیل می‌دهد.

چینی به مقدار کم و در کیفیت پائینی تولید می‌شود؛ معروفترین ظروف مورد استفاده، ظروف **قمی (کاسه قمی)** است. تاکنون بهترین چینی چین از هند وارد ایران شده و دارای ارزش زیادی است. چینی‌های انگلیسی و روسی خصوصاً مجموعه چای‌خوری و قهوه‌خوری آن خریدار زیادی دارد. در ایران **کاشیمهای** مرغوبی تولید می‌شود؛ کاشیمهای منقش به پرتره، صحنه‌های شکار، منظره و غیره از اشتهار زیادی برخوردار است. تصویری که مطلوب است اول از همه در آتش رنگ ثابت‌کن گذاشته می‌شود و سپس بر روی آجرهای کاشی **حك** می‌گردد. آجرهای کاشی با سمنت و ملاط پخته می‌شود تا تصویر بیشتر شکل بگیرد. يك چنین موزائیکی در دیوارها، گنبد مساجد، مدارس، حمامها و سایر ابنیه عمومی بکار می‌رود. این هنر رفته رفته روبه زوال می‌رود. ایرانیان نمی‌توانند دیگر رنگهای زیبایی تولید کنند که به زیبایی رنگ کاشیمهای ابنیه قدیمی اصفهان باشد. امروزه بهترین آجر کاشی در کاشان تولید می‌شود از اینرو به **کاشی معروف** است.

کوزه از گل رس ساخته می‌شود: کوزه ظرف آبخوری است که برای خنک نگهداشتن آب و یا ذخیره آن ساخته می‌شود. ایرانیان آنرا نیز با نقوشی و خطوطی منقش می‌کنند؛ **کوزه قمی** بخاطر اشکال جالبش معروف است. در موقع پختن آنها را مستقیماً در آتش قرار نمی‌دهند بلکه دور آنرا گل‌اندود می‌کنند تا گرما به صورت تدریجی و متوسط بدان برسد. ایرانیان قبل از اینکه از يك کوزه استفاده کنند آنرا مملو از گلاب می‌کنند که بوی آن برای هفته‌ها همچنان باقی می‌ماند. علاوه بر کوزه‌های منقش و جالب، در این میان کوزه‌های رسی بدشکل و بدقواره‌ای هم وجود دارد که آدم را یاد آغاز این صنعت در این مملکت می‌اندازد و قابل مقایسه با دیگهای گلی بدقواره‌ای است که در خرابه‌های شهر راجس (ری) بدست آمده است.

بهترین و ارزانترین **صابون** از **برك** ساخته می‌شود و خصوصاً در شهر قم به عمل می‌آید. در ایالات خزری صابون نرمی از روغن زیتون تولید می‌شود.

خاتم‌سازی یکی از فنونی است که از هند و یا چین وارد ایران شده است؛ از این فن برای تزیین میزها، صندلیها و چهارپایه‌ها و غیره استفاده می‌کنند. شیرازیها و اصفهانیها چیزهای جالبی از این نوع با

قیمتهای ارزان می‌سازند. خصوصاً آنها اشکال قرینه‌ای را که تودرتو شده و بطور هماهنگ هم‌دیگر را قطع کرده خاتم‌کاری می‌کنند؛ بر روی بشقابهای نازک این اشکال به‌فراوانی دیده می‌شود که جزو اسباب و اثاثه چوبی هستند. من زیبایی درها، صندلیها و غیره را در قصرهای شاهی تهران بارها تحسین کردم.

در اصفهان صنفی از نقاشان هستند که فقط چیزهایی از قبیل مقوا، آئینه جیبی، دوات، جلد کتاب و غیره را نقاشی می‌کنند. این تصاویر ریز و مینیاتوری گلها، پیچکها و گروهی از حیوانات و انسانها بسیار دلچسب و قرین به طبیعت است، جز چشم‌انداز آن که اصول آنرا ایرانیان نظیر چینیان یاد نگرفته‌اند. رنگ این مینیاتورها که مشحون از روغن جلائی ساخته شده از سندروس و روغن بزرک و نفت است، بسیار روشن و دلچسب و عالی است. قیمت این تابلوها برطبق استادی نقاش آن فرق می‌کند و اغلب قیمتهای گزافی دارند مثلاً برای يك آئینه جیبی ۵۰ دوکات می‌گیرند؛ این گنجها با اشتیاق تمام در معرض دید اروپائیان قرار می‌گیرد و این موارد هم بسیار استادانه عرضه می‌شود و انتظار می‌رود که تماشاکننده تحت تأثیر غرابت هنری کار کیسه‌اش را شل کند.

شاه برای کنترل جریان مداوم پول مجدانه تلاش می‌کند که الگوی اروپایی کارخانه‌های آنرا تقلید کند. حکومت در زمان اختلافات انگلیس و ایران بشدت سعی کرد که مملکت را از زیر یوغ بازارهای انگلیس نجات دهد. امیدهای واهی در دلها افتاد. آنها خیال می‌کردند که با يك کارخانه كوچك بافندگی می‌توانند با کارخانه‌های عظیم انگلیسی رقابت کنند. وقتی که يك کارخانه كوچك کاغذسازی ایجاد کردند و هنوز در مراحل ساختمانش بود شاه از مدیر آن پرسید که تولید کاغذ بوسیله آن امکان دارد یا نه؟ و مدیر آن بلافاصله جواب داد: «بله قربانت گردم، در عرض چند سال ما کاغذی بیرون خواهیم داد که لنگه آن در تمام فرنگستان (اروپا) پیدا نشود.» پیداست که نتایج این کوششهای پراکنده که در آن مبالغ هنگفتی از پول حیف و میل می‌شد آنچه را که انتظارش می‌رفت نبود. من اغلب فرصتهایی داشتم که نظرات خودم را در این خصوص به‌عرض شاه برسانم اما حاصل این همه فقط و فقط ناسپاسی و بدگویی بود و بس؛ چون به‌عنوان يك نفر اروپایی در مظان این تهمت بودم که می‌خواهم سنگی در راه شکوفایی صنایع داخلی بیندازم و بعدها نیز وقتی همه چیز به‌همان صورت که من پیش‌بینی کرده بودم رخ داد دیگر غرورشان اجازه نمی‌داد که طبق موازین عدل و انصاف به‌خطای خود اقرار کنند.

دلایل من در این باره که چرا يك صنعت که ناگهان از خارج وارد مملکت می‌شود نمی‌تواند پا بگیرد بدین‌قرار بود و هست: در وهله اول

نیروی کار لازم برای چنین کارخانه و صنعتی در داخل وجود ندارد. جمعیت کم این مملکت هنوز به هیچ وجه نمی‌تواند تمام زمینهای مزروعی و قابل استفاده مملکت را زیرکشت ببرد؛ پس در این صورت می‌بایست بازوانی را که بدون این صنایع هم باز کفاف کار کشاورزی مملکت را نمی‌داد از کشت و فلاح دور نگاهدارند. حال هرگاه می‌خواستند برای جبران این نقیصه از اروپا کارگر وارد کنند، اینها یا تحت تأثیر آب و هوا و شرایط زیستی غیرمعتاد از پا درمی‌آمدند یا بر اثر گوشه‌نشینی و کناره‌گیری رایج در مشرق زمین به میخواری می‌پرداختند و جسماً و روحاً نابود می‌شدند؛ از همه اینها گذشته چه چاره‌ای می‌شد برای دزدیها و خیانت‌های بی‌حد و حصری که در کار اداره این گونه مؤسسات می‌شود کرد. هرگاه در خود اروپا کارخانه‌هایی که به خرج دولت اداره می‌شود موفقیتی ندارند از چنین تأسیساتی در ایران دیگر چه انتظاری می‌شود داشت! سرانجام وارد کردن همه ماشینها و دستگاهها و همچنین کلیه وسایل یدکی از این راه دور با این جاده‌های ناهموار کشور چنان مشکلاتی دربردارد که برطرف کردن آنها بسهولت انجام نمی‌گیرد ولی بهر حال با چنان مخارج سرسام‌آوری توأم است که از پیش امکان هر نوع سود دهی چنین تشکیلات و سازمانهایی را منتفی می‌کند. توصیه من این بود که دولت صنایع خصوصی را حتی المقدور تقویت و تشویق کند ولی بیش از همه توجه خود را باز به کار کشت و زراعت معطوف دارد و به استخراج معادن غنی خود پردازد؛ آنگاه با مبادله محصولات داخلی با مصنوعات اروپایی با گذشت زمان بیلان و جمع و خرجی به نفع ایران پدید آورد. ولی خوب همانطور که گفتم کسی توجهی به پیشنهادهای من نکرد. پیشه‌وران و مکانیک‌های روسی و فرانسوی را به خدمت گرفتند و تعدادی کارخانه برپا کردند: (۱) کارخانه شمع گچی. فکر می‌کردند که با وجود مرغوبیت پیه می‌توانند شمع گچی را به بهای نازل تولید کنند. برای تهیه اسید سولفوریک محفظه مخصوص پوشیده از سربی ساختند که قوی‌تر از اسیدی که در لیموناد هست نمی‌توانست اسیدی تولید کند؛ دستهای ناتوان و غیرماهر کارگران پرس‌ها را خراب کرد؛ و پس از خرج کردن بیش از هشت هزار تومان سرانجام توفیق یافتند که چند کیلو شمع با مهر ایران و علامت سلطنتی بسازند. اما بدگویان چنین عنوان می‌کردند که پیه آن شمعها از اروپا وارد شده است؛ به هر حال حقیقت هرچه باشد مدیر اروپایی کارخانه به دریافت خلعتی از شاه مفتخر شد. هیچ دیگر، تمام داستان کارخانه شمع‌سازی به همین جا خاتمه یافت.

(۲) کارخانه کاغذسازی. چسبیده به حصار شهر تهران، یعنی جایی

که آب به اندازه کافی یافت نمی‌شود برپا گردید چند نفر کارگر نیز برای

این کارخانه از روسیه خواستند. کوششهای ناموفق برای ساختن کاغذ از کهنه پاره چندین سال متمادی طول کشید تا این که سرانجام از پنبه خالص چند برگ کاغذ خاکستری ناهموار تهیه و عرضه شد. در این میان تعدادی از کارگران خارجی مردند و بقیه هم دچار زوال و تنبلی شدند و در نتیجه کارخانه تمام و کمال از کار افتاد. از کارخانه کاغذ سازی که در قرون سیزدهم و چهاردهم میلادی ظاهراً در خراسان رونق داشته هیچ باقی نمانده مگر چند مؤسسه کوچک مقواسازی که در اصفهان بکار اشتغال دارند. (۳) برای يك کارخانه جدید شیشه سازی دو کارگر برجسته از فرانسه گمارده شدند ولی اینها در این دیار کمتر می توانستند اطلاعات خود را بکار گیرند زیرا نتوانستند خاک مقاوم در برابر آتش را پیدا کنند. ولی همان کار کوتاهشان این فایده را داشت که ایرانیان بعضی از رموز کار را از آنها آموختند و در تولید شیشه محلی خود بکار بردند.

(۴) بیش از همه هم مصادر امور صرف برپا کردن کارخانه ریسندگی مطابق نمونه های اروپایی شد. ماشینهای بخار و سایر دستگاهها را ناگزیر بودند با رنج و مشقتی غیرقابل توصیف - یعنی اغلب با صرف قوای بدنی و با بسیج کلیه روستائیان در جاده های دور و دراز و غیرقابل عبور - به محل نصب منتقل کنند، بطوریکه مخارج این لوازم و ماشینها کمتر از یکصد و پنجاه هزار تومان نشد. مقداری نخ که از چند کیلو تجاوز نمی کرد به حضور شاه عرضه گردید، تنها حاصل و ثمره این همه کوشش و زحمت پولی بود که در این راه به هدر رفت و بس. (۵) کارخانه تصفیه قند. همانطور که در جایی دیگر گفتم به علت آنکه تولید کنندگان از طرف دولت مجبور به تحویل رایگان شکر تصفیه نشده بودند، متوقف ماند و کشتکاران بدین دلیل از کشت نیشکر نیز صرف نظر کردند. پس از آنکه این مبالغ هنگفت بدون نتیجه و هدف به هدر رفت سرانجام به حرف من گوش دادند و تعدادی از جوانان را به اروپا و آنهم در درجه اول به فرانسه فرستادند تا در آنجا عملاً رشته های مختلف صنعت را فراگیرند. هرگاه اینها به سلاح آگاهی لازم و واقعی مسلح گردند و به کشور بازگردند می شود توقع داشت که صنایع مملکت خود را پایه گذاری کنند هرچند که ترکیب حکومت و جمعاً اوضاع و احوال حاکم بر دولت بیشتر در این امر نقش ترمزکننده ایفا خواهد کرد تا تشویق کننده.

استادان پیشه ور پراکنده ای که در بازارها کار می کنند عموماً با فعالیت و پشتکار سرگرم کار خود هستند و حتی تعداد شبهایی هم که بکار می پردازند اندک نیست؛ اما کوشش و تلاش آنها صرف تکمیل پیشه خود نمی شود و بیشتر منظورشان از این همه تلاش تأمین معاش روزانه است.

کار اینها به تقلید از مصنوعات اروپایی محدود می‌شود بدون اینکه قوه ابداع و اختراع خود را بکار اندازند. پس از مدتی، شاگردی که به ماههای معدودی محدود می‌شود پیشه‌ور جوان در جایی مستقر می‌شود زن می‌گیرد و دیگر چون ماشینی خودکار سرگرم پیشه‌اش می‌شود تا نان خود و خانواده‌اش را در بیاورد. پیشه‌وران اصفهان و کاشان از سایرین با هوش‌ترند و بسیاری از آنان هم به سایر شهرها مهاجرت می‌کنند و در این شهرهاست که با کسب و کار پردرآمد دچار زوال می‌شوند و در تن آسایی بقیه شرکت می‌کنند. ندیدم پیشه‌وری را که از نظر تمکن به بالاتر از حد متوسط ارتقا یابد. حکاکان تنها صنفی هستند که به حق می‌توانند ادعای استادی داشته باشند و بیش از همه در این میان زرگران و مینا-کاران شیراز قابل ذکر هستند. شاه دارای ظروف میناکاری و بخصوص قلیانهای فوق‌العاده هنرمندانه‌ای است که همین اواخر آنها را ساخته‌اند؛ همچنین تخت طاووس که در ایام اخیر مرمت شد کتیبه‌ها و اسلیمی‌های بسیار دلچسبی را که با طلا و مینا فراهم شده است ارائه می‌دهد.

معمولاً صاحبان پیشه‌ای معین يك بازار یا راسته را به خود تخصیص می‌دهند که بنام آنها نامیده می‌شود، مثل بازار کفاشان، علاقه‌بندها و غیره. آزادی کامل کسب وجود دارد و هیچ اجبار صنفی در کار نیست معینان استادان هر پیشه‌ای رئیسی برای خود برمی‌گزینند که موسوم است به «باشی» و او حفظ منافع عمومی آن صنف را متقبل می‌شود.

برجسته‌ترین مراکز کارخانه‌ها و صنایع عبارتست از: اصفهان، کاشان، یزد، کرمان، شیراز، همدان (چرم) و تبریز. در رشت واقع در ساحل دریای خزر قدری ابریشم فراهم می‌شود و همچنین قلابدوزیهای تمیز و هنرمندانه روی پارچه تولید می‌کنند. پایتخت مملکت یعنی تهران هیچ صنعتی به مقیاس وسیع ندارد، پیشه‌وران آنجا بزحمت از عهده تهیه احتیاجات خود شهر برمی‌آیند.

تجارت با استثنای محدود در دست بازرگانان ایرانی است. در بین کلیه مشاغل و اصناف تجار از همه محترمت‌رند؛ خیلی بندرت ممکن است به‌دارایی و مال تجار تجاوز و دست‌درازی کنند. دولت از ایجاد مزاحمت برای آنان پرهیز دارد در حالی که صاحبان سایر مشاغل و حرف بدون هیچ استثنایی گرفتار آنند. در تمام طول اقامت نه‌ساله‌ام هیچ موردی از آن مشاهده نکردم که مال تاجری را ضبط و مصادره کرده باشند. سعدی می‌گوید: سه چیز بی‌سه چیز پایدار نماند: ملک بی‌سیاست و علم بی‌بحث و مال بی‌تجارت. از این سه اصل ظاهراً فقط سومی در ایران صدق می‌کند؛ زیرا ملک بی‌سیاست بسیار پابرجاست و بحث هم فراوان می‌کنند بی‌آنکه از علم چیز زیادی در کار باشد.

بازرگان ایرانی در زندگی خود سادگی را بسیار رعایت می‌کند. هرگاه ثروت سرشاری هم داشته باشد باز از تجمل می‌پرهیزد زیرا هرگاه به تجمل رو کند از اعتبارش نزد همکاران کاسته می‌شود؛ بدون اینکه خدمه وی را مشایعت کنند در کوی و برزن راه می‌رود، فقط به یک زن اکتفا می‌ورزد، از آمد و شد با بزرگان اجتناب می‌کند و فقط با همکاران و هم طبقه‌های خود آمد و شد دارد. باتبختر می‌گوید: «کاسبیم، کسب می‌کنم.» سراسر روز را به کسب و کار مشغول است. ناهارش معمولاً نان است و پنیر. معینا علیرغم سادگی که در سر و وضع او مشهود است همه‌جا با احترام روبرو می‌شود و تقریباً در مراودات تجاری پایبند دوستی و امانت است - هرچند اگر پایش بیفتد از سودهای کلان و خارج از حد اعتدال هم روی‌گردان نیست - در انجام تعهدات خود سخت دقیق و پایبند اجرای وعده‌های خویش است و برخلاف عادت و رسم رایج در سایر صنوف، عهدشکنی نمی‌کند. تجار گرچه محتاط و مشکوکند ولی از دست زدن به کارهای بزرگ و خطیر نیز پروا ندارند؛ آنان نه تنها در سراسر آسیا یعنی هندوستان، چین، افغانستان، ترکستان و قفقاز پراکنده‌اند، بلکه پایشان به عثمانی، روسیه و مصر نیز باز شده است. در همه‌جا بسرعت راه و چاه را از یکدیگر تمیز می‌دهند و طریق استفاده را پیدا می‌کنند. حکومت از آنها برای پرداختهای داخل و خارج از کشور خود استفاده می‌کند و حکام و همچنین سایر بزرگان پولهایی را که از طریق باجگیری بدست آورده‌اند پنهانی به تاجران می‌سپارند و اطمینان دارند که هرگاه از کار ساقط شوند یا دچار مرگ و تبعید گردند پولهای به امانت سپرده شده به افراد خانواده‌های آنان تأدیه خواهد شد.

در اسلام نمی‌توان از پولی که به عنوان قرض به کسی پرداخت شده است بهره گرفت؛ اما مسلم است که به انحای مختلف با درست کردن کلاه شرعی از این قانون تخطی می‌شود. بهره قانونی در اینجا به میزان ۱۲٪ تثبیت شده است ولی در روزگاری که پول کم می‌شود این نرخ به ۱۸ تا ۳۰ درصد هم می‌رسد. تجار معتبر کمتر از این و بندرت بیش از ده درصد براتهایشان را نزول می‌کنند؛ برات را یک‌جا نسبت به رأس‌المال و تنزیل حساب می‌کنند و به هنگام انقضای مدت آن در قبال دریافت قبض تصفیه می‌کنند. بندرت می‌شود که تاجری از عهده انجام تعهدات مالی خود برنیاید و به اصطلاح ورشکسته شود و در چنین صورتی وی همواره به جایی متحصن می‌گردد تا اینکه انتظامی در امورش پیدا شود. با در نظر گرفتن «بست»‌های فراوانی که هست و این امکان که می‌توان در آنجا با پولی که همراه برده شده است بدون دردسر زندگی کرد مایه تعجب است که تعداد ورشکستگان تا این اندازه کم است.

در رأس بازرگانان هر شهر يك نفر رئیس انتخابی است موسوم به ملكالتجار که وظیفه وی حفظ منافع عمومی صنف و همچنین داوری در اختلاف افراد وابسته و رفع و رجوع ناراحتیهاست؛ او باید کسانی را که در تأدیه قروض خود تعلل می‌ورزند به پرداخت دیونشان ترغیب کند و علل ورشکستگیها را تعیین و اعلام دارد. چند سال پیش دولت محمودخان قره‌گوزلو را به سمت وزیر تجارت منصوب کرد و انجام وظایف ملكالتجار را نیز به عهده وی گذاشت. دیری نگذشت که از جانب تجار آنقدر شکایت از ظلم و تعدی و خودسریهای او رسید که ترجیح دادند وضع را به همان حال سابق بازگردانند.

تجار خارجی که در ایران به تجارت مشغولند، روسی، فرانسوی، سوییسی، یونانی، ترک و ارمنی هستند. يك شرکت روس - ایرانی هرچند که دولت روسیه به آن کمک مالی می‌کند و کشتی‌های بخاری هم در دریای خزر در اختیار دارد تاکنون به علت عدم لیاقت نمایندگان نتوانسته است به منافع قابل ذکری دست یابد. تجار روسی - قفقازی که اغلب ارمنی هستند در مظان این بدنامی‌اند که بیشتر به کارهای غیرقانونی و نزولخواری اشتغال دارند اما چون وزیر مختار فعلی روسیه آنیشکوف مردی شریف و درستکار است به تقاضاهای نامشروع آنها روی خوش نشان نمی‌دهد از زیانکاریهای آنان به مقدار زیاد کاسته شده است.

غالب تجار خارجی در تبریز و رشت ساکنند و تعداد کمی از آنها در تهران مانده‌اند. تبریز مهمترین مرکز تجارت و تجدید بارگیری در ایران است؛ شهرهای تجاری درجه دوم عبارتند از اصفهان، شیراز، رشت، بارفروش و یزد و از این شهر اخیر یعنی یزد است که تجار زردشتی به تجارت با هند شرقی اشتغال دارند. مشهد مرکز بارگیری کالاهایی است که باید به افغانستان و ترکستان صادر شود. کالای خارجی از این راهها وارد ایران می‌شود: (۱) از استانبول از راههای کاروان‌رو از طریق طرابوزان، ارزروم، خوی به تبریز. (۲) نیژنی‌گورود، از راه ولگا و دریای خزر به بندر انزلی و از آنجا به بعد از راه زمینی به رشت و تهران و یا به بندر مشهدسر و از آنجا به بارفروش؛ فقط کالای مختصری که به مشهد باید حمل شود در استرآباد پیاده می‌شود که ترکمنها نیز کالای مبادله‌ای خود را مانند پوست بره، ابریشم، نمک و غیره به همانجا می‌آورند. (۳) از بمبئی از راه بوشهر و شیراز، یا از مسقط به بندرعباس. (۴) از طریق بغداد به اصفهان. تهران به هیچ وجه شهر تجاری محسوب نمی‌شود؛ فقط چند شعبه‌ای برای خرده‌فروشی از طرف تجارتخانه‌های تبریز در آنجا تأسیس شده است.

تجار خارجی که با کشورهای متبوع آنها قراردادی منعقد شده باشد

باید برای ورود کالای خود پنج درصد عوارض ورودی بپردازند؛ تجار اهل مملکت از این کمتر می‌پردازند ولی در عوض باید در هر شهری که کالا از آن می‌گذرد جداگانه عوارض بدهند بطوریکه از این لحاظ وضعشان بدتر از خارجی‌ان است و به همین دلیل خود را ناگزیر می‌بینند که به اسم شرکت‌های خارجی جنس وارد کنند که این خود موجب برخوردها و دعوای همیشگی می‌شود. از نظر علم اقتصاد دیگر بی‌معنی‌تر از این چیزی به ذهن آدم نمی‌رسد. بسیاری از تجار ایرانی در خارج از مملکت مقیم شده‌اند، مثلاً در استانبول، طرابوزان، ارزروم، تفلیس، مسکو، قاهره و بمبئی. آنها در آن نقاط به کار واردات و صادرات مشغولند و با ایران، چین، هندوستان طرف معامله‌اند و همه‌جا به عنوان مردمی درستکار جدی و پرتلاش شهرت دارند. همانطور که کشورهای اروپایی در ایران کنسولگری‌هایی دارند، ایران نیز برای پشتیبانی و محافظت از تجارت خود در تفلیس، ارزروم، طرابوزان، استانبول، بمبئی، قاهره، بغداد و به‌طور موقت در ازمیر، اسکندریه و حیفا کنسولگری دایر کرده است. انگلیسی‌ها تا آغاز جنگ انگلیس و ایران کنسول‌هایی در تبریز، تهران و بندر بوشهر داشتند؛ پس از پایان درگیری‌ها کنسولی به رشت و نمایندگان تام‌الاختیار کنسولی هم به اصفهان، شیراز و مشهد فرستادند. البته این هم طبیعی است که در این مسافات بعید دیگر نمی‌توان فعالیتهای سیاسی را کاملاً از امور تجاری دور نگاهداشت. روسیه کنسولگری‌هایی در رشت، تبریز، تهران، بارفروش و استرآباد دایر کرده است و احتمال دارد کنسولگری‌هایی هم از این قبیل در مشهد و شیراز تأسیس کند تا بتواند در آنجا در کار اعمال نفوذ انگلیسی‌ها نظارت داشته باشد. کنسولگری‌های عثمانی فقط در تبریز و تهران وجود دارد. دولت فرانسه نیز خیال داشت کنسول‌هایی را در بوشهر و تبریز بکار گمارد. اما روابط تجاری فرانسه با ایران چندان اندک است که فرانسوی‌ها احتیاج زیادی به نمایندگی کنسولی در ایران ندارند...

پیشه‌های اصفهان.

گزینش زیر از کتابی انتخاب شده که در سال ۱۹۶۳ م. توسط دکتر منوچهر ستوده چاپ شده و بوسیله موسسه تحقیقات اجتماعی منتشر گردیده است. نویسنده آن میرزا حسین خان پسر ابراهیم خان تحویلدار اصفهان است که خودش می‌گوید آنرا در سال ۱۲۴۹ هـ. (۱۸۷۷ م.) شروع به تحریر کرده است. این کتاب شرح مفصلی از جغرافیای اصفهان عرضه می‌کند که به روش سنتی با توصیف خاک، هوا، آب شروع می‌شود و وارد در بحث رودخانه‌ها، کوه‌ها، خیابان‌ها و فلور و فونای

آنجا می‌شود. بخشی درباره جمعیت آنجا، کل سکنه آنرا بیش از ۵۰۰۰۰ نفر نمی‌داند - مقایسه شود با ۷۰۰۰۰۰ نفر جمعیت آن در زمان صفویه و بیش از ۲۵۰۰۰۰ نفر در عهد فتحعلیشاه و ۱۷۰۰۰۰ نفر در زمان محمدشاه.

قطعاتی که انتخاب شده، بروشنی تمام زوال پیشه‌ها را در اصفهان نشان می‌دهد - که نویسنده ۱۹۹ تا از آنها را توصیف کرده است. سه عامل و نیرو برای این زوال ذکر شده است: تغییر در شیوه‌ها و روش‌ها که منجر به این شده که مشتریان روشهای خارجی را به روشهای داخلی ترجیح دهند؛ رقابت کالاهای وارداتی ارزان هم به صورت صادرات و هم در بازارهای محلی که پیشه‌وران را از پیشه‌هایشان کنده است؛ و جذب بازار روبه گسترش تهران که باعث شده بعضی از پیشه‌وران اصفهان به پایتخت مهاجرت کنند.

گزینش ۳. پیشه‌های اصفهان، ۱۸۷۰ م.

[جغرافیای اصفهان، (تهران، ۱۳۴۲ هـ.)، صفحات ۱۰۴-۹۳]

جماعت صباغ قدك - و این صنف بزرگی است سابق جمعیت زیاد داشته، حال نصف کمتر شده که بازار متصل بهم بسیار طولانی مرتفع الطاق دارند مشتمل بر یکصد و سی و شش باب دکان و هر دکانی بقدر يك خانه بزرگ عرصه و اعیان دارد. عمارات پاکیزه و با صفا جهت نشیمن و خوابگاه زمستانه و تابستانه و حوضها و دستکها و چاهها و منبعها و دستگاههای صباغی و دقایی برای آنجاها ساخته‌اند. بعضی دکاکین روسای صنف را هزار و پانصد تومان بیشتر خرج کرده‌اند که در ولایات دیگر به این نحو عمارت زیاد بر سه هزار تومان خرج می‌شود، پیش از این غالب تجار و عمله دیوان که سروکار و آشنایی با اعیان این صنف داشتند مکان آسایش روزشان را در دکان ایشان قرار داده بودند. غیر از این دو بازار که در جنب میدان شاه نقش جهان است دکاکین متفرقه صباغی در بازارها و محلات زیاد است.

جماعت حكاك - سالهای سابق حكاکی اصفهان رواج داشت و غالب کارشان به سمت روم و مصر و هندوستان می‌رفت. استادان معروف از قبیل آقامحمدطاهر و غیره داشت. در این عصر هم استاد کامل قابل داشته و دارد که از کسادگی گمنام مانده‌اند، مانند شیخ حكاك وحاجی محمدجعفر و غیره.

جماعت خراط - غیر از میانه غلیان که مخصوصاً رشت بهتر می‌-

سازند سایر خراطیها را اصفهان خوبتر از سایر بلاد دیگر می‌کنند. و غالب خراطان اصفهان الان در تهران کار می‌کنند.

جماعت کلاهدوز - بازار مخصوصی دارند در جنب میدان‌شاه نقش‌جهان؛ کارشان بسیار کساد و صنفتشان شکسته است.

جماعت گرجی‌دوز - کفشهای گرجی زنانه می‌دوختند. سابق مردانه‌اش هم معمول بود حالا متروک است.

جماعت ارسی‌دوز - با جمعیت است و صنفی است جدید، در قدیم نبود.

جماعت چرمی‌دوز - کفش چرمی می‌دوزند. پیش از این خیلی رواج داشت و غالب ملاها و همه تجار و کسبه می‌پوشیدند. الان بعضی از ارباب عمایم و غالب تجار می‌پوشند.

جماعت چکمه‌دوز - سابق که سرباز چکمه‌پوش بود و ولایت هم نوکر و جمعیت زیاد داشت این صنف هم رواج داشت حالا کساد است.

جماعت ساغری‌دوز - سابق بزرگان اصفهان از زن و مرد کلا کفش ساغری می‌پوشیدند. حالا خیلی به این قاعده و رسم باقی مانده‌اند.

جماعت نقش‌دوز - سابق این صنف اجماع داشتند زنانه و مردانه نقش‌دوزی می‌کردند. بازار این متاع رواج کلی داشت. آنچه که در عمل نقاشی بوده بر روی قدک و چلواری و غیره نقشها را گروه می‌کردند و تمام و متن آنها با سوزن هم از ابریشم خالص هم از کرک هم از ریسمن به‌الوان مختلف نقش می‌دوختند؛ و قیمت نقشهای مزبور متفاوت مراتب آنها بود. يك طاقه آن که به اندازه يك شلوار نظامی مردانه باشد و مساوی با زیر جامه‌های تنگ زنانه متداوله آن زمان، از شش و هفت تومان الی چهل تومان قیمت داشت و شصت هفتاد سال‌کار می‌کرد و آنهایی که کمتر استعمال می‌شد دویست سال بیشتر دوام می‌نمود و باصفا می‌ماند. اعلاي آنها را زنهای اکابر، وسطش را اواسط انائیه پا می‌کردند. به مصارف دیگر هم می‌رسانیدند از قبیل طاقچه‌پوش و روی نعنی (= ننو) و قنداقه اطفال و روی محفظه‌ها و روی پشتی‌های بالای اطاق، روی پالانهای سواری و امثال اینها. و غالب این متاع را رومی و مصری و

هندی و ترکستانی و افغان مشتری بودند. کمی هم به فرنگستان می‌رفت. از عهد شاهنشاه مبرور الی اکنون متدرجاً متروک و منسوخ شده تجاری بودند مخصوص داد و ستد این مال، معروف به نقشینه فروش، با دولت و مکت، اجماع کثیر داشتند و همه با عظم؛ در سلسله ایشان کسی چندان باقی نمانده، مگر حاجی محمدحسین ولد مرحوم حاجی محمدابراهیم معروف و چند نفر دیگر که به امور معاملات سایر اجناس می‌پردازند.

جماعت نساج - سابق که پارچه‌های فرنگی شایع نبود از اعلی و ادنی حتی ارکان دولت و بعضی از شاهزادگان عظام قدک‌پوش بودند. بدین جهت قدک‌های بسیار ممتاز خوب از هشت چله الی سی چله در اصفهان می‌بافتند که پود و نون هر دو ریسمان اصفهانی رشته بود. رنگ‌های پخته صباغی اصفهان را هم که بر آن می‌افزودند نزاکتی پیدا می‌نمود مانند دارایی در کمال لطف هرچه استعمال بیش می‌شد از شقیت مثل کشک بهم می‌سائید و مانند ماهوت کرک می‌انداخت و هر قدر رشته می‌شد کرکش زیاده‌تر و رنگش روشن‌تر می‌گردید. فقرا دوسال و سه سال بیک قبا اکتفا می‌نمودند. کدام پارچه فرنگی است که به یک تشویه شقیت و رنگ آن از میان نرود؟ چندین سال است پارچه‌های زرد و سرخ، باطن - سست فرنگستان رواج گرفته. هر دفعه اقمشه ایشان طرح تازه بوده و هر کدام به نظرها تازگی داشته مردم ایران جسم و جان خود را رها کردند و دنبال رنگ بوی دیگران بالا رفتند و درواقع در این مرحله به ضررها رسیدند؛ و درست ملتفت نیستند. چنانچه الان بخصوص در لباس ارزان معقولانه نه مقرون به صرفه و دوام حیرانند. از این طرف هم صنف نساج متاعش کم خریدار شد تشبه به فرنگان ورزید، دست از قوام معنی برداشت و به لطافت صورت چسبید. برای نزاکت ظاهر و سهولت امر پودقدک‌ها را ریسمان فرنگی کردند بدترکیب شدند. مرکباً از اختلاط ایرانی و فرنگی کارشان بالمره معیوب شد و در حین استعمال ترکیب و خورد شد. و نیز از شقیت و کرک و دوام افتاد. ریسنده‌های ریسمانها از کار عاری و به ترتیب تلف و تمام شدند. روسیه دست از خرید کشید. ایرانی هم از متاع خود روگردانید. در صنف نساج شکست کلی رسید. به تفرع آن انواع خلایق را کل علی حسب کسر و ضرر روی نمود. اقلاً عشر اصناف این شهر نساج بود که خمس آن باقی نیست؛ تقریباً نیم عشر از انائیه اصفهان بیوه‌زن بی‌کس یتیم‌دار به ریسمان‌ریسی این کار، صغیر، کبیر می‌کردند و همگی ساقط شدند و همچنین اصناف بزرگ دیگر مانند صباغ و نداف و عمله گازرخانه که بسته و پیوسته به این صنف بودند بیشترشان از بین رفتند. سایر اصناف خلایق را هم از پرتو این شکستگی ضررها

رسید بخصوص رعایای دهات را که از بی‌تسمیری جوزق به همه اجناسشان زیان آمد. همچنانکه چند سال قبل این مرحله هم محسوس شد قدری پنبه پابرداشت و خریدار خارجی بیرون برد به طویل آن، همه اجناس قیمت پیدا کرد و امر عامه خلق رواج گرفت. چه فایده «خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود». ارتباط ضرر و نفع هر يك از اجناس و اشخاص اثرش در همه انواع و افراد بقدر نسبت جاری و ساری است و تسلسل دارند. تمام اجزاء عالم هرکدام مانند عضوی از اعضاء هر يك نفس واحد است.

چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

و چنانچه منفعتی یابد لامحاله سودش بسیار خواهد رسید و باعث حفظ نوع می‌شود.

جماعت شعربافی - این صنف ابریشم کارند و قریب صنف نساج که ریسمان کارند. جمعیت و دستگاه داشتند و فوایدشان هم کمتر از نساج نبود. آنچه درباره نساج نوشته شد در حق اینها هم موجود است. متاعشان هم داخل مملکت و هم در خارج با مصرف بود. شکستگی این صنف زیاده از اصناف دیگر است بلکه به کلی تمام شده‌اند و قلیلی باقی مانده‌اند. زمان سلاطین صفوی را گزاف می‌گویند. عهد خاقان مغفور هزار و دویست و پنجاه دستگاه بود. عهد شاهنشاه مبرور چهارصد و هشتاد و شش، اوایل دولت جاوید مدت دویست و چهل و حال رسیده است به دوازده کارخانه. متاع صنف مزبور قناوین به الوان مختلف، دارایی از همه جور، پارچه حلب، کرد، قصب، الیچه، شال، ابریشمی و امثال اینها. سابق علاوه بر اینها مشتری رومی و روسی داشت حال بسیار کم خریدار است.

جماعت عبابافی - این صنف سابق بر این قلیل بودند و ضعیف، این زمان زیادند و قوی. متاعشان به همه ولایات ایران می‌رود.

جماعت احرامی‌بافی - پیش‌تر احرامیه‌های روی فرش بسیار خوب و با دوام می‌بافتند و دستگاه چند در این شهر بوده. روفرشیه‌های فرنگی و کتان که درآمد بازار اینها شکسته شد و منحصر به دو دستگاه شد آنهم دایم لنگ و معطل.

جماعت صراف - دو طایفه هستند و هر دو اجماع کثیری دارند. يك بازار مخصوص آنها را هست در بدنه داخله رو به جنوب میدان نقش جهان که تمام دوره جلوخان قیصریه به انضمام نصف عرض میدان از

دو جانب دكاكين صرافان است. در میدان كهنه و بازارهای محلات بیدآباد و چهارسوق شیرازیها و غیره هم دكان صرافى متعدد است. و این صنف بزرگی بوده و هست و سابق که ولایت جمعیت داشت تمام در اصفهان گذران می‌کردند حال نصف آنها در تهران و تبریز کاسبی می‌کنند و در سایر بلاد و گاهگاهی به اصفهان سرکشی عیال می‌نمایند.

جماعت صحافی - سنوات سابق بواسطه کثرت آبادی کتابها و قرآنها و ادعیه مرغوبه خطی به خطوط خوش‌نویسان و به کاغذهای ترمه و خانبالق و امثالها تمام می‌کردند. صحافی خوب از متن و حاشیه کردن کاغذها و ساختن جلدها و جزو کشها و جزودانها و شیرازه‌بندی مرغوب و سایر هنرهای صحافی در کار بود و بازار اینها رواج داشت. استادان معروف هم بهم می‌رسیدند. چندین سال است به علت متروک شدن کتابهای خطی و پیدا شدن چاپ و باسمه صنف مزبور بسیار کم و کساد شده.

جماعت رصافی - در اصفهان سابق که ارسی مصطلح نبود گیوه - فروش و گیوه‌چین بسیار بود. غالب بزرگان هم اکثر به تفریح و تفنن گیوه نازک پا می‌کردند. سفارش جفتی سه تومان زیاده چیده می‌شد. گویند يك جفت گیوه مخصوص، حاجی ابراهیم معروف، کدخدای سابق، کار لادان لنجان برای خاقان مغفور تمام کرده بود. دوازده مثقال و بیست و چهار تومان تمام شده بود و از این متاع هم استرچی ایلچی تحفه به فرنگستان برده بود. سابق بر این گیوه اصفهان به همه ولایات ایران زیاد می‌رفت. حالا عشر این در خود بلد و بلاد دیگر مصرف نمی‌شود. قلبیلی از این صنف باقی مانده است.

استخراج معدن

اصلاً جای تعجب نیست که در مملکت وسیعی نظیر ایران که از نظر جغرافیایی بسیار متنوع است انواع و اقسام معادن در مقیاس کم و زیاد وجود داشته باشد^{۱۹}. چندی تا از این معادن هزاران سال است که مورد استفاده قرار می‌گیرند و حال آنکه برخی دیگر در سالهای اخیر کشف شده‌اند. فهرست معادن موجود به مقدار قابل توجه، به غیر از نفت، عبارتست از: زغال سنگ، آهن، مس، سرب، روی، کرومیت، بوکسیت، ارسنیک، سلفور، کبالت، نیکل، طلا، نقره و معادن دیگر. در خصوص معادن قرن نوزدهم، گزارشات پراکنده از آنها و ذخایر آنها در

۱۹- برای شرحی مفصل با نقشه‌های عالی نگاه کنید به: جی. و. هاریسون، «معادن» در CHI، جلد ۱، ص ۵۱۶-۴۸۹.

قسمتهای مختلف کشور در گزارشهای کنسولی و کتابهای سیاحان عرضه شده است.^{۲۰} شاید توصیف منظمی از آنها از آن کرزن باشد^{۲۱}. در میان معادنی که او فهرست - بندی کرده و استخراج هم می‌شده‌اند معادن زیر را می‌توان نام برد: مس، آهن و زغال سنگ در دامنه‌های شمالی و جنوبی کوههای البرز؛ فیروزه، مس، زغال سنگ و نمک در خراسان؛ آهن و مرمر در کرمان؛ و سنگ نمک و سنگ آهن در ناحیه خلیج فارس. ارقامی که کرزن و دیگران درباره محصول آنها داده‌اند نشان می‌دهد که به مقدار بسیار کم مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. در گزارش کنسول انگلیس آمده:

تاکنون مقامات ایران به کسانی که در قبال منافع بهره‌داری این معادن [در آذربایجان] درصدی سود بدهند اجازه استفاده از آنها را می‌دهند ولی دشواریهای عظیم حمل و نقل و هزینه زیاد سوخت آنها را از بهره - برداری و اقدام در این خصوص بازداشته تا آنجا که تمام این معادن امروزه متروک شده است^{۲۲}.

گزارشی که نیکولاس از سفارت فرانسه در سال ۱۸۸۸ م. درباره معدن فیروزه نیشابور عرضه کرده اطلاعات جالب توجهی ارائه می‌دهد^{۲۳}. این معدن در سال ۱۸۸۲ م. برای مدت پانزده سال به چهار نفر ایرانی که سالانه ۱۸۰۰۰ تومان اجاره بها می‌دادند اجاره داده شد. دویست نفر بکار گرفته شد، استخراج معدن آغاز گشت که هر کارگر روزی ۵ قران و هر تراشکار ۲ قران - بطور متوسط - مزد می‌گرفتند. ارزش محصول این معدن ۲۵۰۰۰ تومان برآورد شده بود ولی ارزش فیروزه‌ای که بالاخره بدست آمد سه برابر بیشتر از آن بود. بنظر می‌رسد که صاحبان امتیاز این معدن را به سکنه محلی به اجاره داده باشند (که تا سال ۱۸۸۲ م. همین سکنه بطور مستقیم از دولت اجاره کرده بودند) و پرداخت آن هم بطور جنسی دریافت شده باشد.

عوامل نامساعدی که فعالیت ایرانیان را محدود ساخت نیز خارجیان را از سرمایه‌گذاری در زمینه استخراج معادن منصرف کرد. «در سال ۱۸۳۶ م.، سر ه. لیندسی - بتون گروهی از مهندسين و تعدادی از کارگران ماهر را از انگلستان

۲۰- مثلاً نگاه کنید به: «گزارش سفر دریای مازندران» ابوت، ۱۴۱/۶۰۶۰؛ «تبریز» A and P سال ۱۸۷۲ م.، ۵۸؛ و فصل ۶، گزینش‌های ۲ و ۷.

۲۱- Persia، جلد ۲، ص ۲۲-۵۱۰.

۲۲- «تبریز»، A and P سال ۱۸۷۲ م.، ۵۸، زغال سنگ در اواسط این قرن بوسیله اهالی در شمشک استخراج می‌شد و با چهار پایان به تهران آورده می‌شد و در آنجا برای سوخت و بعدها باهمین وسایل برای ضرابخانه و کارخانه قندسازی بکار می‌رفت. ناصرالدین‌شاه انحصار ضرابخانه را به یک نفر ایرانی داده بود ولی بنظر می‌رسد که هیچ نوع تغییر چشمگیری در ضرب سکه بوقوع نپیوسته است - گورلیکف، ص ۲۵۲.

۲۳- AE، تهران جلد ۳؛ کرزن Persia، جلد ۱، ص ۶۵-۲۶۴ و فصل ۶، گزینش ۲ در خصوص اطلاعات وسیع درباره معدن فیروزه.

آورد و پول زیادی را برای کار در معادن مس و آهن قرارداد [در آذربایجان] صرف کرد که عملاً به نتایج قانع‌کننده‌ای نیاانجامید^{۲۴}. در سال ۱۸۹۰ م. بانک معادن ایران که از آن انگلستان بود با سرمایه ۱۰۰۰۰۰۰ لیره تأسیس شد تا:

با فرمان سلطنتی سال قبل [فصل ۴، گزینش ۷] حقوق استخراج معدن را که اخیراً به بانک شاهنشاهی جدیدالتأسیس ایران واگذار شده بود بدست آورده و استخراج نماید. این حقوق شامل انحصار تمام معادن آهن، مس، سرب، جیوه، زغال سنگ، نفت، منگنز، تنکار، پنبه نسوز بود که تعلق به دولت داشت و قبلاً هم به کس دیگری واگذار نشده بود^{۲۵}.

این امتیاز برای مدت شصت سال بود و قرار بود که ۱۶ درصد سود خالص آنهم به شاه پرداخت شود. شرکت بلافاصله دست بکار مساحی مملکت شد ولی بنظر نمی‌رسد که عملیات استخراج معدن را انجام داده باشد چراکه بزودی خود را گرفتار مشکلات مالی یافت^{۲۶}. مع‌الوصف توانست چاههای نفت هوتس (Hotz) را در جنوب بدست آورد و شروع به کار در زمینه صنعت نفت در ایران کند (نگاه کنید به فصل ۷).

يك شرکت روسی در سال ۱۹۰۸ م. در شمال ایران امتیاز تمام معادن را جز معدن طلا و نقره در ناحیه قرارداد، و امتیاز خط آهن جلفا - تبریز را که حاوی حقوق معادن زغال سنگ و نفت در محوطه شصت ورستی اطراف خط بود و در سال ۱۹۱۳ م. به روسیه واگذار شده بود بدست آورد^{۲۷}. ولی در اینجا نیز هیچ نوع بهره‌برداری واقعی تحقق نیافت.

بالاخره در منطقه خلیج فارس معادن اکسید آهن جزیره هرمز بوسیله يك شرکت انگلیسی بنام ف. سی. استریک و کمپانی که سالانه حدود ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ تن صادر می‌کرد^{۲۸} و معادن ابوموسی بوسیله شرکت ونکهاوس تا واقعه سال ۱۹۰۷ م. انگلیس - آلمان، مورد بهره‌برداری قرار گرفت^{۲۹}. استخراج معادن در سالهای اخیر بسیار تحول یافت و امروزه در اقتصادکشور نقش بسیار مهمی دارد (نگاه کنید به واپسین کلام).

۲۴- کرزن، Persia، جلد ۲، ص ۵۱۲.

۲۵- همان مأخذ، ص ۱۴-۵۱۳.

۲۶- لیتن، ص ۹۰ و سوبوتسینسکی، ص ۴۴.

۲۷- لیتن، ص ۴۶-۱۴۵ و ۶۷-۱۵۸.

۲۸- مک‌لین، «گزارش»، A and P سال ۱۹۰۴ م.، ص ۹۵.

۲۹- لیتن و کتاب EHME، ص ۵۵-۳۵۰.

گزینش ۴. کارخانه ذوب آهن، ۱۸۴۷ م.

[ك. ای. ابوت، «گزارش سفر سواحل دریای مازندران»، ۲۸ آوریل ۱۸۴۸ م.، FO ۶۰/۱۴۱]

گزارش درباره دیدار از ذوب آهن در ناحیه نور [نزدیک آمل]
سنگ آهن بیشتر از بستر رودخانه ها و یا در صورت نبود آنها از نزدیک و سطح مسیل ها بدست می آید. این معدن مرکب از سنگهایی است که اندازه آنها از يك ریگ تا سنگهای چندین پوندی است - با رنگ قهوه ای متمایل به قرمز و سبز سیر. به من گفتند و من خود نیز ملاحظه کردم که از ۱۰۰ قسمت این سنگها ۴۰ قسمتش آهن می باشد.
نخست این سنگ آهن را در لایه های متناوبی در يك کوره بوسیله زغال گرم می کنند، پس از آن بوسیله پتك به قطعات کوچکی قسمت می نمایند و به دومین کوره زغالی که در برابر آن تا سه نفر زغال انداز در مقابل يك نفر آهن کار ایستاده قرار می دهند. باد دمی که بوسیله يك دمه بزرگ آهنگری متشکل از يك چرخ آبی ایجاد می شود فلز را ذوب می کند که آنرا در يك چاله می ریزند و با ملاقه های چوبی درازی برداشته و در قالبهای گلوله ای می ریزند و یا اینکه به صورت مفتول های کوتاه درمی آورند. يك قالب کروی با اندازه ۱۰۰۰ در ۴، بوسیله روستائیان ۳۰ تومان فروخته می شود که ۶، ۹، ۱۲، ۱۸ پوند وزن دارند و يك گلوله ۱۰۰۶ پوندی، یا ۵۰ تا از آن چهار اندازه، روزانه در این کوره ها تولید می شود. هر خروار ۴۰ من تبریزی آهن در آمل ۱۵ تا ۲۰ شاهی فروخته می شود در حالیکه آهن روسیه ۲۵ تا ۳۵ قران ارزش دارد.
در این میان ۱۶ مغازه و یا کوره خانه وجود دارند که در این ناحیه در اطراف سه رودخانه که قبلا ذکر کردم قرار دارند و اسم این دهات به قرار زیر است:

الشرو	دارای ۴ کوره خانه
انیسترو	دارای ۱ کوره خانه
ناپلا	دارای ۲ کوره خانه
اوز	دارای ۲ کوره خانه
اوجرود	دارای ۳ کوره خانه
گلندرود	دارای ۲ کوره خانه
میان بند	دارای ۱ کوره خانه
کرمسک	دارای ۱ کوره خانه

هر کوره خانه احتیاج به ۲۰ تا ۲۲ نفر دارد که فقط ۶ تا ۹ ماه

از سال را کار می‌کنند. وقتی که در ماه نوامبر از ناپلا دیدار کردم فصل، فصل برگشت ساکنین دهکده از بیلاق بود ولی رئیس آن منطقه از دست آنها که کار را تعطیل کرده بودند شکایت به نخست‌وزیر برده بود. آنها گفتند که در خلال سال گذشته ۱۷۵۰۰۰ گلوله آهن برای دولت تولید کرده‌اند.

من ندیدم که نزدیک معادن آهن معدن زغال سنگی کشف شده باشد ولی گزارش شده بود که رگه‌ای از آن در روستای یالو دریالرود در فاصله سه روزه از آمل وجود دارد...

اصناف

توصیف زیر از اصناف ایران در گزینش ذیل نشان می‌دهد که این اصناف دارای ویژگیهایی بوده که شبیه ویژگیهای اصناف سایر کشورهای خاورمیانه در آن زمان و تا حدی هم شبیه اصناف اروپای قرون وسطی بوده است.^{۳۰}

فروپاشی پیشه‌ها در قرن نوزدهم، اصناف را نیز تضعیف کرد. اصناف که رشد قدرت حکومت مرکزی اهمیتی برایشان نداشت بوسیله یک دیوانسالاری راه می‌افتادند که بسیار کند نوسازی شده بود - چون، بنا به اشاره گزینش زیر، اصناف دارای بعضی از وظایف اداری بود. قطعه زیر از یک گزارش سفارشات ایالات متحده^{۳۱} اطلاعات بیشتری در این خصوص عرضه می‌کند:

واژه صنف بصورتی که در حوزه حکومتی ایران بکار می‌رود و موضوع گزارش مستر اسپری (Mr. Sperry) را تشکیل می‌دهد با مفهوم عمومی‌اش نمی‌خواند. «اصناف» شکل صحیح آن واژه است که اشاره بر انواع اقسام شغل‌ها از قبیل نجاری، خیاطی، آهنگری، کفاشی، کلاهدوزی و پارچه-فروشی و غیره دارد. صادرکنندگان و واردکنندگان عمده‌فروش از این مالیات‌ها معاف هستند با این دلیل که آنها سهم خودشان را از مالیات عمومی به صورت حقوق گمرکی عرضه می‌کنند. افرادی نظیر دکترها، حقوقدانان و بطور کلی طبقه روحانیون در این ردیف قرار دارند.

مالیات اصناف یکی از قدیمترین روشهای جمع‌آوری درآمد بوده و تاریخ آن به حدود فتح ایران بدست اعراب یا هزار سال قبل برمی‌گردد؛ و با وجود انقلابات و تحولات سلسله‌ها، مقدار پولی که از اصناف جمع-آوری می‌شده به ندرت تغییر می‌یافته است. مالیات هر صنفی بر طبق

۳۰- نگاه کنید به «قطعه الیاس قدسی درباره اصناف دمشق در قرن نوزدهم»، ترجمه بوسیله یا. ابیش، *Middle East Economic Papers*، ۱۹۶۷ م. (بیروت) و گابریل بائر، *اصناف مصر در عصر جدید* (اورشلیم، ۱۹۶۴ م.).

۳۱- از مک دونالد به گرشام، ۲۱ سپتامبر، ۱۸۹۳ م.، DSP، ۱۸۹۴ م.، ص ۴۸۳.

حساب کلی سودی است که در خلال سال کسب کرده است. مثلاً تمام کفاشهای تهران يك مالیات ۱۲۰۰۰ قرانی یا ۱۵۰۰ دلاری در سال می-پردازند؛ و فروشندگان دواهای محلی (عطار) که در مغازه‌شان مواد دیگر از قبیل شکر، چای و تنباکو هم دارند سالانه ۶۰۰۰ قران یا ۷۵۰ دلار می‌پردازند. پرداخت این مالیاتها در عرض ده ماه از سال انجام می‌شود - دو ماه مقدس محرم و رمضان مستثنی است. وضع مالیات و جمع‌آوری آن تا حدی حالت ویژه دارد هرچند که این مالیات هر شخصی را تا حدی از زیاده ستانیهای غیرعادلانه نگه‌می‌دارد. در هر شش ماه یکبار اعضای هر صنف در جای مخصوص جمع می‌شوند تا وضع و تمکن هر يك از آنها و مبلغی که هر کدام از آنها بایستی طبق تصمیمات خودشان بپردازند، البته به‌اندازه‌ای که کل درخواست دولت تأمین گردد، مورد بررسی قرار گیرد. معمولاً يك نفر به‌عنوان رئیس انتخاب می‌شود و همراه يك نفر مأمور از سوی حکومت، از اعضای صنف براساس ارزیابی مالیات را جمع می‌کند. بنابراین چنین می‌نماید که هیچ يك از اعضا بدون اینکه از موضوع اطلاع نداشته باشند وارد صنف نمی‌شوند. من تا به‌حال نشنیده‌ام که برای پرداخت این مالیاتها متعرض يك نفر شهروند امریکایی شوند و فکر نمی‌کنم این کار انجام شود.

مع‌الوصف تداوم وجود اصناف، البته نه نیروی حیاتی آنها، در قرن حاضر با این واقعیت معلوم می‌شود که در سال ۱۳۰۵ ه. (۱۹۲۶/۲۷ م.) طبق قانون ۲۰ آذر مجلس مالیات بر اصناف را منحل کرد و متمم قانون هم اشخاص را که در آن زمان مالیات داده بودند فهرست‌بندی کرد که بیش از ۲۶۷ سازمان نشد ۳۲.

گزینش ۵. سازمان اصناف، اوایل قرن نوزدهم [ن. آ. کوزنتسوا]*

چرخهای اصلی اقتصاد ایران در اکثر شهرهای آن بوسیله حرفه‌ها و تجارت نمی‌چرخید. صنعتگران نمی‌توانستند فقط با این کارها امرار معاش کنند لذا به‌کارهای جنبی نظیر باغبانی و کشاورزی روی می‌آوردند. حتی در شهرهای بزرگی نظیر تبریز فعالیتهای کشاورزی به حد کافی

۳۲. مذکرات مجلس شورای ملی، مجلس چهارم، ص ۲۴-۱۲۱؛ در خصوص این اشاره مدیون دکتر ارواند آبراهامیان از دانشگاه کلمبیا هستم؛ اطلاعات وسیع‌تر درخصوص پیشه‌روان و اصناف در سال ۱۹۲۰ م. در کتاب ز. ز. عبدالله یف، *Formirovani rabocheho klassa Irana* (باکو، ۱۹۶۸ م.)، ص ۴۸-۶۴ دیده می‌شود.

* «Materialy K Kharakteristike remeslennogo Proizvodstva v iranskom 'gorde XVIII-nachala XIX veka» O genezise kapitalizma v stranakh vostoka (XV-XIX vv.) (مسکو ۱۹۶۲ م.) ص ۳۳۶-۶۰.

گسترش یافته بود. در اوایل قرن نوزدهم تبریز در حدود ۵۰۰۰۰ نفر جمعیت داشت. در این شهر تجارت با روسیه از راه تفلیس و با اروپای غربی از طریق طرابوزان انجام می‌گرفت. تبریز نه تنها «انباری برای کالاهای محلی» و ایستگاهی ترانزیتی بود بلکه مرکز مهمی نیز برای پیشه‌ها بشمار می‌رفت. بیاض (پارچه پنبه‌ای سفید) در تبریز تولید می‌شد و بورمه (پارچه آبی رنگ) قدک و چلووار (پارچه‌های پنبه‌ای منقش) و حوله‌های آن (از نوع کشمیری ولی با طرح‌های درشت) و پارچه‌های ابریشمی، کاناوس آن بازار بزرگی در ماوراء قفقاز پیدا کرده بود و به روسیه صادر می‌شد. طبق گفته یو. آ. گاکمیستر (U. A. Gagemeister) یکی از اقتصاددانان اواسط قرن نوزدهم، تبریز در سال ۱۸۳۰ م. کالایی به ارزش ۳ تا ۴ میلیون روبل صادر کرده بود. واسیلی بوروجنا (Vasili Borozdna) گزارش داده که تبریز در اوایل قرن نوزدهم دارای «تولیدات ابریشمی»، «یک ماشین رنگرزی»، «یک چرخ ابریشم‌تابی»، کارخانه پارچه‌های ابریشمی، منسوجات پنبه‌ای، دستگاه‌های صابون‌پزی، کارگاه چرم‌سازی، کارخانه‌ای برای ساختن چینی (آسیایی) (به صورت ساده و مطلق)، یک کارخانه کوچک باروت‌سازی و کارخانه‌ای برای ساختن لوله‌های سفالی، و کوره‌های آهنگری بود. ولی با وجود همه اینها، اکثر مردم در زمینه کشاورزی کار می‌کردند^{۳۳}. یک چنین حال و هوایی در شهرهای دیگر نیز جریان داشت. در شیراز نیز که یکی از مراکز عمده تجارت و صنعت ایران بود کار باغبانی و کشاورزی در ردیف اول اهمیت قرار داشت. اهالی آن نه تنها در زمینه تجارت و حرفه (نساجی، گلاب‌کشی، شیشه‌آلات، سلاح‌های گرم و سرد و غیره) کار می‌کردند بلکه میوه‌جات سبزیجات، گل، توتون و خشخاش نیز به عمل می‌آوردند^{۳۴}. کشاورزی در شهرهای کوچک نیز نقش بسیار مهمی داشت.

پیشه‌وران نام‌های مختلفی داشتند: اصناف، اهل گسب و غیره. مصالح و شرایط اجتماعی پیشه‌وران فرق می‌کرد. اکثر آنها از نظر قانونی آزاد بودند. پیشه‌وران بطور کلی با وجود اتحادشان در سازمان‌های صنفی، جایی را از صاحبان دکانین بازارها در ردیف دکه‌ها و یا از

۳۳- د. کفتارف: *Istoricheskie, geograficheskie i statisticheskie Suedeniya o Persii* (سن‌پترزبورگ، ۱۸۲۹ م.) ص ۵۰؛ *A. Z. Podrobnoe Opisanie Persii* (مسکو، ۱۸۲۹ م.) ص ۳۹؛ و. بوروجنا، *Kratkoe Opisanie Puteshestvia Rossiskogo imperatoreskogo Posolstva v Persiyu v 1817 g.* (سن‌پترزبورگ، ۱۸۲۱ م.)، صفحات ۱۰۳، ۱۵۱؛ یو. آ. گاکمیستر «O evropeiskoi Torgovle Turtsii i Persii» در مجله *Zhurnal manufaktur i Torgovli*، شماره ۱، ص ۱۸۳۸ م.، شماره ۱، ص ۱۰۵؛ پلاتون زوبوف، *Kartina Poslednoi voiny Rosii s Persiei 1826-1828* (سن‌پترزبورگ ۱۸۳۴ م.)، ص ۹۱.

۳۴- فارسنامه، صفحات ۱۶۵-۶۱.

کاروانسراها اجاره می‌کردند و به آنها اجاره بها می‌پرداختند. مالیات سالانه‌ای که معمولاً میزان آن يك كاسه نبود برپیشه‌وران تعلق می‌گرفت و عایدات آن نصیب دولت می‌شد. آن پیشه‌ورانی که به کار کشاورزی هم می‌پرداختند يك مالیات اضافی به مباشر پرداخت می‌کردند.

طبق گفته اگیازاروف (Egiazarov) مالیات عمده‌ای که بر شهروندان تعلق می‌گرفت مالیات اجاق بوده ۲۵ - که بر خانواده‌هایی که دارای يك اجاق بودند و نیز بر روستائیان تعلق می‌گرفت. از اینها گذشته، پیشه‌وران مالیات بنیچه هم بر مغازه‌های خود پرداخت می‌کردند. شاردن می‌گوید که مالیاتهای پیشه‌وران بخش مهمی از درآمد شاه را تشکیل نمی‌داد: «از هر پیشه‌وری ۱۰ سو (Sou) و از هر فروشنده‌ای ۲۰ سو دریافت می‌شد. این نوع مالیات، مالیات بنیچه نام داشت ۳۶». دومان (du Mans) نیز همان مسأله را یادآوری می‌کند ۳۷. در آغاز هر سال نقیب [رئیس صنف] ریش‌سفیدان هریک از اصناف را دعوت می‌کرد. با موافقت طرفین به هریک از اصناف «طبق قانون، طبق معمول و عرف و قواعد و مقررات دولتی» بنیچه تعیین می‌شد. اختصاص مالیات توسط طوماری انجام می‌شد که کلانتر یا حاکم شهر آنرا می‌گرفت. کلانتر با توجه به مالیات صنایع دستی تصمیمات «نشست تمام اصناف» را تأیید می‌کرد. وزیر، کلانتر و مستوفی معمولاً این سند مالی را ثبت می‌نمودند ۳۸. پیشه‌وران هم مالیاتهای غیر مستقیم پرداخت می‌کردند که مبلغ آنها معمولاً از مبلغ مالیات مستقیم تجاوز می‌کرد. مثلاً یکی از این مالیات‌ها، مالیاتی بود که بخاطر دستگیری دزدان، بر تجار و پیشه‌وران می‌بستند. مأمورین اجرایی معمولاً در موقع «دستگیری دزدی، از تجار و صاحبان دکانین (پیشه‌وران) مبلغی تیغ می‌زدند ۳۹».

کارهای اجباری از طرف مقامات - کارسازنده، تعمیر ابنیه مخروبه، پل‌ها و غیره - بار سنگینی بردوش پیشه‌وران بود. اگر پیشه‌وری از زیر بار این نوع کارها فرار می‌کرد مالیات سنگینی بر او تعلق می‌گرفت. آشنائی از این نوع کارهای اجباری لطمه می‌خوردند که در زمینه ساختمان کار می‌کردند: نظیر بنا، نجار و غیره. برای ساختن قصرهای شاه، پل‌ها و حتی تمام شهرها (مثلاً سلطانیه بنا به فرمان فتحعلیشاه با بیگاری دهساله

۳۵- س. آ. اگیازاروف، *Issledovayn po istorii uchrezhdenii zakavkazia*، قسمت ۲ (غازان، ۱۸۹۱ م.) ص ۲۴۸.

۳۶- ژ. شاردن، *سفرنامه شوالیه شاردن* (پاریس، ۱۸۱۱ م.) جلد ۵، ص ۳۹۹.

۳۷- دومان *Estat de la perse en 1660 par le Père Raphael du mans* (پاریس،

۱۸۹۰ م.)، ص ۳۰.

۳۸- [و. مینورسکی]، *تذکره الملوك*، صفحات ۸۳-۸۱؛ شاردن، جلد ۱، ص ۴۰۵.

۳۹- ویلز Vills، ص ۲۷۷.

پیشه‌وران و دهقانان ساخته شد) از طبقات مالیات دهنده به‌عنوان بیگاری استفاده می‌کردند. این بیگاریها بسیار سنگین بود و پیشه‌ورانی که استطاعت داشتند با رشوه دادن از زیر بار این بیگاریها فرار می‌کردند.^{۴۰} برای بیگاری، به پیشه‌وران در خصوص کارهای سازنده، حقوق هم پرداخت می‌شد. مثلاً زمانیکه گروهی از پیشه‌وران نتوانستند در مقابل کارهای اجباری، از شخصی بنام کریم‌خان پولی بگیرند شکایت به‌عباس میرزا [شاهزاده و ولیعهد قاجار در سال ۱۸۲۰ م.] بردند که او هم به مقامات نظامی نخجوان دستور داد تا از اموال کریم‌خان پول مورد درخواست پیشه‌وران را پرداخت کنند.^{۴۱}

کار در قورخانه و کارگاههای شاه نیز بصورت بیگاری انجام می‌شد. مثلاً عباس‌میرزا در جریان تدارك جنگ با روسیه و سازماندهی ارتشش، در تبریز و تهران کارگاهها و قورخانه‌هایی برای تهیه باروت، توپریزی و غیره تعبیه کرد و بدین ترتیب برای ارتش خود تیر و گلوله و مهمات و تسلیحات تدارك دید. تجهیزات از انگلستان می‌آمد و مستشاران انگلیسی که به ایران فرستاده شده بودند موظف بودند پیشه‌ورانی را که در کارگاهها و قورخانه‌ها کار می‌کردند تعلیم دهند. پیشه‌وران حق نداشتند که کارگاه را ترك گویند و یا از زیرکار شانه خالی کنند.

بعضی از پیشه‌وران مستقیماً در خدمت دربار بودند و لذا مستخدمین دولت به حساب می‌آمدند. آنها عضو هیچ صنفی نبودند و در یکی از دواير درباری کار می‌کردند و در دربار شاه و یا خان بسر می‌بردند و خوراك و پوشاك دریافت می‌کردند و حق نداشتند در جای دیگری کار بکنند. اینها ممتازترین گروه پیشه‌وران محسوب می‌شدند. این نهاد در خلال قرن چهاردهم و پانزدهم در آسیای مرکزی و ایران متداول بود و در قرن نوزدهم نیز احیا شد هرچند که اصطلاح در بسته که به پیشه‌وران درباری اطلاق می‌شد دیگر در مورد آنها بکار نمی‌رفت. هر سال يك بار کار پیشه‌وران سنجیده می‌شد و دریافت مزد آنها از خزانه دولتی تأیید می‌گردید. طبق گفته نویسنده تذکرةالملوك بنظر می‌رسد که آنها حتی «تعطیلاتی» هم داشته‌اند.^{۴۲}

قشر محدودی از پیشه‌وران شهری در واقع دارای وابستگی سرف گونه به فئودالها بودند. اقتصاد فئودالی به مفهومی که در اروپای غربی وجود داشت در ایران دیده نمی‌شد. خانها، بيك‌ها و مالکین تسلطی بر

۴۰- شاردن، جلد ۱، ص ۳۵۴؛ جلد ۴، صفحات ۷-۴۰۵؛ جلد ۵، ص ۱۲۰.

۴۱- Nakhichevanskije rukopisnye dokumenty (تفلیس، ۱۹۳۶ م.)، سند شماره ۲۱.

۴۲- آ.م. بلنیتسکی «Organizatsia remesla v samarkande (A.M. Belenitskii)»

Kratkie Soobscheniya Instituta istorii materialnoi kultury در مجله XV-XVI vv.»

۱۹۴۰ م.، VYP، جلد ۶، ص ۴۵؛ تذکرةالملوك، ص ۴۹.

زمین نداشتند ولی از دهقانان، پیشه‌وران و عشایر اجاره دریافت می‌کردند. در دربار خانها پیشه‌ورانی زندگی می‌کردند که از نواحی روستایی کوچ کرده بودند. وابستگی آنها به فئودالها کاملاً عیان بود: آنها در جایی ساکن شده بودند که به آنها اختصاص یافته بود و پیرو اوامر ارباب خود بودند (قانون مراجع شهری شامل حال آنها نمی‌شد) و فقط بنا به دستور ارباب خود کار می‌کردند. این وضع پیشه‌وران را سلسله حاکم به عنوان يك قاعده و قانون پذیرفته بود و از این مقررات حمایت می‌نمود. در سال ۱۸۲۲ م. عباس‌میرزا فرمانی بنام محمدسلطان نامی صادر کرد و حقوق او را نسبت به مردمانی که از روستای خود به شهر کوچیده بودند مورد تأیید قرار داد. در آن فرمان به حکام، مباحثران و گلدخدایان آن شهر دستور داده شده بود که از آغاز سال ۱۸۲۲ م. به بعد از مردم محمدسلطان مالیاتی اخذ نکنند. در آن فرمان آمده بود که «از این خانواده‌ها، چه ارمنی، چه مسلمان، که تحت سایه او [یعنی محمدسلطان] هستند حتی يك دینار هم مطالبه یا اخذ نشود و هیچ اقدامی در این زمینه صورت نگیرد و هیچ‌نوع مشکلی در سر راه آنها ایجاد نشود تا آنها کار پیدا بکنند (یعنی مشغول کسب و کار شوند)»^{۴۳}. در اواخر قرون وسطی واقعاً برده‌داری وجود نداشته است.

بنابراین در اوایل قرن نوزدهم در ایران سه طبقه پیشه‌ور وجود داشته است. (۱) - گروهی که طبق معمول آزادانه در بازار به کسب و کار مشغول بودند؛ (۲) - آنهائیکه به دربار شاه یا خانها جلب شده بودند و یا در قورخانه‌ها و کارگاههای ارتشی مشغول بکار بودند؛ (۳) آنهائیکه متعلق به فئودالها بودند. پیشه‌وران «آزاد» از اکثریت برخوردار بودند. آنها طبق معمول در شهرها، در اتحادیه‌ها، یعنی بصورت صنوف متشکل شده بودند. در شهرهای کوچک آنها اتحادیه‌ای از حرف گوناگون تشکیل می‌دادند و یا بطور منفرد کار می‌کردند.

اصناف فقط واحدهای مالی حکومت شهرهای ایران نبودند. آنها ضمناً اتحادیه‌های مذهبی استاد و شاگرد را که به همان حرفه تعلق داشت تشکیل می‌دادند و نقش برجسته‌ای در حیات تولیدی پیشه‌وران بازی می‌کردند.

س: آ. اگیازاروف در بررسی‌اش از همکاران (اصناف) سعی کرده ویژگی دموکراتیک این اصناف را که بر اساس مساوات و کمک متقابل بود و امکان هر نوع استثمار را از آنها جلو می‌گرفت ثابت کند. ولی در واقع چنین نبوده است. ساخت صنفی پیشه‌وران نشانگر نابرابریهای فراوان از حیث دارایی و حقوقی است که اعضای آنها برخوردار بوده‌اند.

اصناف پیشه‌وران دارای نوعی سلسله‌مراتب بود. در رأس روحانی یعنی نقیب یا استاباشی قرار داشت. معلوم نیست که آیا در ایران مقام نقیب انتصابی، یا ارثی بوده و یا توسط مراجع قدرت پر می‌شده است. شاردن فقط از کوششهایی صحبت می‌کند که خانواده نقیب برای کسب این مقام از خود نشان می‌داده‌اند: وظایف نقیب در صورت بیماری و یا سالخوردگی به پسران او می‌رسید. گمان می‌رود که مقام نقیبی مانند آسیای مرکزی و مانند صنوف اخالتسیخسکی (Akhaltsikhski) انتصابی بوده است.^{۴۴}

در میان وظایف روسای صنوف، نظارت بر سنن، اجرای آداب و رسوم و نظارت بر مسایل اخلاقی اعضای صنوف و انجام وظایف شرعی را می‌توان نام برد. آنها موظف بودند که بر تمام مقرراتی که يك نفر شاگرد از طریق آن به‌استادی می‌رسید نظارت داشته باشند و نیز از وظایف آنها خواندن و عمل کردن به مسایل شرعی، خواندن فاتحه و گفتن تکبیر و خواندن و دانستن مسایل مربوط به اصل حرفه و پیر آن و نیز اولیاء دیگر بود.

با چشم‌پوشی از اینکه آیا نقیب انتصابی بوده و یا از همان اوان تولدش به این مقام برگزیده می‌شده، به‌رحال قدرت وی در سازمان صنفی زیاد بود و پیشه‌وران عرفاً و با اعتقادات مذهبی احترام عمیقی به او قائل بودند. در میان آنها این اعتقاد وجود داشت که حرفه و پیشه يك امر مقدسی است و آن کسی می‌تواند به مقام والای استاد بزرگ برسد که «رموز» مربوط به حرفه را فقط از راه سرسپردگی خالصانه یاد بگیرد. نقیب دارای قدرت زیادی بود: وی نفوذ مستقیم در وضع مادی اعضای صنوف داشت؛ وی همگام با مراجع شهری دیگر مقدار مالیاتی را که بایستی از اصناف گرفته می‌شد تعیین می‌کرد؛ و پس از آن با همکاری کدخدای مقدار مبلغی را که بایستی هرپیشه‌وری می‌پرداخت برآورد می‌نمود. امضای طومارهای مالیاتی پیشه‌وران در بعضی موارد، تنظیم فروش اجناس، نظارت بر نوسانات بازار و تعیین قیمت برای اجناس، مذاکره با اصناف مجاور برای رعایت عدالت در قیمت‌ها - همه و همه وظایفی بود که نقیب انجامشان می‌داد.

علاوه بر نقیب، نقش مهم دیگر را ریش‌سفیدان ایفا می‌کردند.

۴۴- تذکرة الملوك، ص ۸۳؛ شاردن، ص ۱۲۰، ای. م. پشچروا (E.M. Peshcherova) «Iz istorii tsekhovykh organizatsii v - Kratie Soobshcheniya Instituta etnografii AN SSSR 'Srednie Azii'» جلد ۶ (۱۹۴۹ م.)، ص ۳۴؛ ل. زاگورسکی «Zapiski kavkaz» در مجله «Poezdka v Akhaltsikhskii uezd v 1872 g.» (L. Zagurskii) (تفلیس، ۱۸۷۴ م.)، جلد ۸، ص ۲۵.

آنها برآموزش مستقیم استاد به شاگرد نظارت می‌کردند و نقش مهمی در تعیین استادان جدید بازی می‌نمودند؛ در این حالت تصمیمات توسط ریش سفیدان و نقیب گرفته می‌شد. ریش سفیدان همراه با نقیب کار شاگردان یا کارگران اجیر را ارزیابی می‌کردند. ولی نقش اساسی آنها در مسایل مالی بود: آنها متصدی جمع‌آوری مالیات، بعضی اوقات با همکاری نقیب، بودند. عبارات زیر را یکی از نویسندگان روسیه در اواخر سال ۱۸۲۰ م. راجع به وضع ریش‌سفیدان صنوف نوشته است:

هر صنفی دو نفر ریش‌سفید داشت که بر جریان کار یا جمع‌آوری مالیاتی که هر پیشه‌ور موظف به پرداخت آن به خزانه‌شاه یا بیگلربیگی بود، نظارت داشتند. برای این مقام معمولاً سالخورده‌ترین و محترم‌ترین شخص انتخاب می‌شد. آنها متصدی و مسؤول پولی بودند که توسط افرادی که اسم آنها در دفتر ثبت شده بود پرداخت می‌شد و اگر کسی ادعایی در مورد چیزی داشت فقط از طریق همین ریش‌سفیدان بود که می‌توانست با دولت یا حتی حاکم رابطه برقرار کند.^{۴۵}

امکان دارد که در این مورد اصطلاح «ریش‌سفید» هم بر ریش‌سفیدان و هم بر رؤسای روحانی اصناف اطلاق می‌شده است. بایستی یادآوری کرد که تمام اصناف نقیب نداشتند و ریش‌سفیدان بعضی اوقات وظایف رؤسای روحانی اصناف را انجام می‌داده‌اند. ریش‌سفیدان به جهت مقام اجتماعی‌شان نقش رابط هم داشته‌اند: آنها اغلب دستوراتی از تجار برای ساختن کالای ویژه‌ای دریافت می‌کردند و به استادان پیشه‌ها می‌رسانیدند. محصول تولید شده به تاجر مزبور رد می‌شد و ریش‌سفید مذکور هم حق دلالی خود را دریافت می‌کرد. در آغاز قرن نوزدهم میلادی تمام ریش‌سفیدان پیشه‌ها، کم و بیش بصورت واسطه بین پیشه‌وران و تجار کار می‌کرده‌اند. بعضی مواقع ریش‌سفیدان حق داشتند از فروش اجناس در صدی را بخود اختصاص دهند. از اینرو طبق گفته شاردن، زرگری‌باشی دو درصد جواهراتی را که به دربار فرستاده می‌شد و نیز یک درصد از جواهراتی را که در شهر فروخته می‌شد به خود اختصاص می‌داد. وی در فروش اجناس به خارجی‌ان درصد بیشتری می‌گرفت.^{۴۶}

تقریباً تمام اصناف دارای خزانه‌ای بودند که در آن تمام مبالغی را که از پیشه‌وران مثلاً به صورت حق ورودیه و یا غیره گرفته می‌شد پس‌انداز می‌کردند. ولی مقدار مبلغی که در این خزانه‌ها بود زیاد نبود و در نتیجه هیچ صنفی شخصی با عنوان خزانه‌دار نداشت. معمولاً این کار توسط نقیب و یا یکی از ریش‌سفیدان صورت می‌گرفت.

۴۵- آ. ز.، Podrobnoe، صفحات ۳-۱۰۲
۴۶- شاردن، جلد ۵، صفحات ۵۶-۳۵۵.

توده پیشه‌وران مرکب از استادان بودند. استادان در تولیدات صنایع دستی ایران پایگاه بسیار مهمی داشتند. مالیاتها بر طبق تعداد استادان هر صنف بسته می‌شد. استادان حق داشتند کالایی را تولید کنند که رابطه‌ای با صنفشان نداشته باشد. در ایران هیچ‌نوع اجازه انحصارگرایی توسط صنفی داده نمی‌شد و اصناف نمی‌توانستند وقتی که عضوی از آنها وارد کار دیگری می‌شد جلوش را بگیرند. ولی به‌منظور جلوگیری از رقابت، هراستادی کالای تولید شده خود را در جای محدودی می‌فروخت و حق فریفتن مشتریان را نداشت و حق نداشت در فروش اجناس رودست کسی بلند شود یا از جنس خود تعریف نماید و یا از کالای دیگران به‌بدی یاد کند. اجازه‌ای که مجموعاً می‌پرداختند آنها را باطناً بهم پیوند می‌داد؛ اگر استادی مرتکب خلافی می‌شد - از قبیل ساختن کالای بنجل، کلاه گذاشتن سر بشتري و بدین‌طریق آبروی تمام صنف را بردن، توهین به استاد دیگر، سرقت و غیره - در مغازه او تخته می‌شد و به يك استاد دیگر واگذار می‌گردید.

فقط آن استادانی حق داشتن شاگرد را داشتند که حرفه خود را به آنها یاد داده و آنها را برای استاد شدن آماده سازند. تعداد شاگردانی که برای هراستاد کار می‌کردند ثابت نبود. معمولاً هريك از استادان دارای يك یا دو شاگرد بودند. نسبت بین استادان و شاگردان شهر ایروان در سی سال نخستین قرن نوزده تقریباً به قرار زیر بود:

تعداد شاگرد	تعداد استاد	
۱۵	۱۰	کفاش
۱۹	۱۱	کوزه‌گر
۷۰	۲۵	بنا
۴۵	۲۰	آهنگر
۱۰	۱۲	نعلبند
۲۰	۱۸	خیاط
۱۵۰	۶۰	چکمه‌دوز
۲۱	۶	نقره‌کار
۳	۴۰	فلزکار
۱۵۰	۴۹	نجار و درودگر
۱۹	۸	سراج

طبق گفته اکیازاروف تعداد تمام همکاران ایروان حدود ۷۲۲ نفر استاد و ۶۶۷ نفر شاگرد بود^{۴۷}. بطور متوسط هر استادی دارای يك

۴۷- اکیازاروف، ضمیمه.

شاگرد بود ولی بعضی‌ها اصلاً نداشتند. خبازان و مسگران شاگردی نداشتند و حال آنکه نجاران، چکمه‌دوزان و بنایان هرکدام چهار تا پنج شاگرد داشتند. تعداد تقریبی استادان و شاگردان در هر شهر ایرانی فرق می‌کرد. استادانی که به اصناف تعلق نداشتند تعداد شاگردانشان معدود بود. تعداد شاگردان و استادان ایروان، نخجوان و اردوباد به قرار زیر بود: در ایروان ۱۴۳ استاد و ۴۳ شاگرد و در نخجوان ۱۰۹ استاد و ۴۱ شاگرد و در اردوباد ۱۴۰ استاد و ۱۲۸ شاگرد وجود داشت ۴۸.

ریش‌سفیدان که معمولاً شورای اصناف را تشکیل می‌دادند در روابط بین استاد و شاگرد دخالتی نمی‌کردند. فقط زمانی که استادی مرتکب قصوری می‌شد مثلاً در رساندن شاگرد به مقام استادی کوتاهی می‌کرد شورا حق دخالت داشت و در این صورت شاگرد را بدون رضایت استاد تا مقام استادی تعلیم می‌داد.

کار هر استادی بسادگی قابل کنترل بود که برای هر يك از آنها نشان یا تمغائی تعیین شده بود، که بایستی آنرا روی گالای تولیدشده خود می‌زد ۴۹. این نشان توسط شورای استادان تأیید می‌شد و یا در جلسه عمومی اعضاء اهدا می‌گردید. هر صنفی دارای چندین نشان نبود. اگر استادی بدون اولاد ذکور وفات می‌کرد این نشان توسط شورای استادان و در جلسه عمومی به يك استاد دیگر منتقل می‌شد. این نشان‌ها مکاتب مختلف استادان را مشخص می‌کرد چرا که شاگردان هم از همان نشانهای استادان خود منتها با اندازه‌های کوچک استفاده می‌کردند.

معمولاً استاد با والدین شاگرد آینده‌اش بطور شفاهی به توافق می‌رسید. اغلب اوقات در این نوع مذاکرات شاهی هم داشتند - ریش‌سفیدان صنف، دو یا سه استاد و يك نفر ملا. بندرت اتفاق می‌افتاد که يك چنین توافقی بصورت کتبی باشد. بی‌سوادی اکثر پیشه‌وران، شفاهی بودن این نوع توافقات را ایجاب می‌کرد ولی طرفین طبق معیارهایی پای‌بند اجرای تعهدات خود بودند. زمانیکه استادی به هیچ يك از اصناف تعلق نداشت ولی شاگرد می‌گرفت شرایط همان شرایط معمول بود. استادان معمولاً به عنوان شاگرد از افراد فامیل خود استفاده می‌کردند تا رمز و رموز حرفه آنها پوشیده بماند ۵۰. طبق گفته شاردن در کارخانه‌ها پسران استاد از سن ۱۵-۱۲ سالگی به عنوان شاگرد بکار مشغول می‌شدند ۵۱.

۴۸ - *sbornik statisticheskikh svedenii o kavkaze* (تفلیس، ۱۸۵۶ م.)، جلد ۱، ص ۳۱-۳۲، ۴۸، ۵۴-۵۳.
 ۴۹ - و. آ. گوردلفسکی (V.A. Gordlevskii)، «Dervishi Akhi Evrana i tsekhi v turtsii» در مجله *Izvestia AN SSSR*، سری ۶، ۱۹۲۷ م. شماره ۱۷-۱۵، ص ۱۱۸۲.
 ۵۰ - ویلز، ص ۲۲۴.
 ۵۱ - شاردن، جلد ۷، ص ۳۳۳.

صنایع دستی ایران مقامی بنام کارگر اجیر نداشت هرچند که بعضی از بررسی‌کنندگان نظیر اگیازاروف کارگر را با کارگر اجیر یکی دانسته‌اند^{۵۲}. شاردن از ساخت صنفی اروپائیان بخوبی آگاه بود که در قرن هفده هنوز به‌قوت خود باقی بود؛ در این ساخت کارگران اجیر نقش مهمی در تولید داشتند و علیه حقوقی که استادان از آن برخوردار بودند مبارزه می‌کردند؛ از اینرو اگر يك چنین وضعی در ایران هم برقرار بود از دیده تیزبین او دور نمی‌ماند. وی فقط از استادان و شاگردان صحبت می‌دارد.

در ساخت صنفی ایران احتیاجی به کارگران اجیر نبود. تعداد استادان هر صنف محدودیتی نداشت و هرکسی که حرفه مربوطه را یاد می‌گرفت از مقام شاگردی به مقام استادی ارتقاء حاصل می‌کرد. و نیز در شهرهای ایران همه پیشه‌وران وابسته به صنف نبوده‌اند - بعضی از استادان مستقلاً کار می‌کردند. يك نفر شاگرد در حالیکه تربیت و آموزش لازمه را دریافت کرده بود می‌توانست برای خودش دکانی دست‌وپا کند و بصورت يك کارگر اجیر کار نکند. و اگر شاگردی بنا به دلایلی نمی‌توانست به مقام استادی برسد می‌توانست به شهر دیگری برود و در آنجا کار خود را شروع کند. مزدور یا کارگر در مفهوم عام کلمه يك نفر کارگر اجیر بشمار نمی‌رفت؛ وی کارگری بود که مزد دریافت می‌کرد. استادان مختلف اگر کارشان اقتضا می‌کرد کارگرانی را بکار می‌گرفتند. از اینرو در ایروان ۶ نفر تاجر غله وجود داشت که شاگردی نداشتند بلکه ۲۴ نفر کارگر را بکار گماشته بودند تا کار نقل و انتقال و بارگیری غلات را به انجام برسانند. خبازان نیز دارای شاگرد نبودند ولی ۱۸ نفر از استادان این فن، ۵۰ نفر کارگر را بکار گرفته بودند. در این شهر ۵۲ نفر عطار وجود داشت که نه شاگردی داشتند و نه کارگری. ۱۰ نفر استاد کفاش ۵ نفر کارگر و ۱۵ نفر شاگرد داشتند. و ۱۱ نفر کوزه‌گر ۲۳ نفر کارگر متخصص و ۱۹ نفر شاگرد بکار گماشته بودند و ۲۵ نفر استاد بنا به ترتیب ۱۸ نفر کارگر و ۷۰ نفر شاگرد زیر دست و بال خود داشتند. ۸ نفر از استادان چرمساز ۳۰ نفر کارگر داشتند ولی شاگردی نداشتند. ۶ نفر استاد نقره‌کار دارای ۸ نفر کارگر و ۲۱ نفر شاگرد، ۸ نفر استاد سراجی دارای ۱۲ نفر کارگر و ۱۹ نفر شاگرد و ۴۹ نفر استاد نجار و درودگر دارای ۹۰ نفر کارگر و ۱۵۰ نفر شاگرد بودند. آهنگران، مسگران (حلبی‌سازان)، نعلبندان، شمع‌سازان، فلزکاران، طناب‌بافان، نعلین‌سازان و پشمینه‌دوزان حتی يك نفر کارگر نداشتند. در هر پیشه‌ای تمرکز سرمایه بسیار محدود و کم بود؛ استادان پیشه‌ها فقط با

يك يا دو شاگرد كار می‌کردند. نوع حرفه‌ای كه مستلزم كار بیشتر و كارگران زیادتر بود، نشانگر تولد كارگاههای سرمایه‌داری بود نه وجود سلسله مراتب صنفی ۵۳.

ولی پیشه‌وران همیشه حرفه‌خود را به‌عقاب‌خود منتقل نمی‌کردند. مثلاً در رساله‌ای راجع به خطاطان و نقاشان بعضی از اطلاعات تراجم احوالی راجع به‌استادان آمده كه حرفه خود را به‌عقاب خود منتقل نکرده‌اند. پدر امیر سیداحمد مشهدی در كار شمع‌سازی بود؛ پدر مولانا میرحسین يك نفر سراج در تبریز بود؛ حكیم ركنه در يك خانواده پزشك به‌عرصه رسیده بود ۵۴.

در قرن هیجده و اوایل قرن نوزده اصناف هنوز در حیطه واحدهای اقتصادی از اهمیت زیادی برخوردار بودند. در ایران مقدار مالیاتی كه در ناحیه‌ای و یا در شهری تعیین می‌کردند براساس تعداد جمعیت آن ناحیه و یا شهر نبود چرا كه آمار دقیقی از میزان جمعیت در دست مراجع قدرت مركزی و یا حتی محلی وجود نداشت. در این نوع مقتضیات اصناف بهترین واحدهای مالیاتی را تشكيل می‌دادند. در میان اصناف همانند جوامع روستایی نوعی مسؤولیت همگانی وجود داشت. ریش سفیدان مبلغ مورد لزوم را از پیشه‌وران می‌گرفتند و آنرا به‌مأمورین مالی شهر تحویل می‌دادند؛ معیناً در ارزیابی مقدار مالیات هراستادی، درآمد او را به حساب می‌آوردند و هرپیشه‌وری كه مقدار درآمد خود را پوشیده نگه میداشت مورد مواخذه قرار می‌گرفت و یا از صنف طرد می‌شد. حتی آن مأمورین شهری كه متصدی امور اصناف بودند معمولاً دخالتی نمی‌کردند مگر اینکه تقاضائی یا شكایتی دریافت می‌داشتند ۵۵؛ مع‌الوصف اداره داخلی اصناف در ایران همیشه مصون از دخالت مراجع دولتی نبود. وقتی كه قدرت شاه زیاد بود بر سازمانهای حرفه‌ای فشار زیادی وارد می‌شد؛ در زمان صفویان رؤسای اصناف در اصفهان از طرف شاه نامزد می‌شدند ۵۶. دخالت مراجع شهری را در زندگی پیشه‌وران و تجار می‌توان از تثبیت قیمتها نیز دریافت. این كار بندرت توسط اصناف انجام می‌گرفت و قیمتها را عرضه و تقاضا تعیین می‌کرد. معیناً در مواقع اضطراری - نظیر قحطسالی، شیوع بیماریهای واگیر و جنگ و غیره - قیمت اجناس از طرف دولت و یا حكام محلی تعیین می‌شد. تنظیم قیمتها همیشه وجود نداشت و یا در همه شهرها انجام نمی‌پذیرفت. بعضی اوقات ریش‌سفیدان

۵۳- Sbornik ، صفحات ۲۸-۳۲.

۵۴- قاضی احمد، رساله‌ای درباره خوشنویسان و هنرمندان، صفحات ۷۷-۱۴۴.

۵۵- شواهدی در دست است كه بعضی اوقات مأمورین بر بهترین تولیدات مهر رسمی ویژه‌ای می‌زدند. مخصوصاً در كارخانه‌ها از این نوع مهر استفاده می‌شد.

۵۶- شاردن، جلد ۴، ص ۹۳.

و یا پیشه‌وران و یا اتحادیه‌های تجاری در مورد تنظیم قیمت‌ها در بازار به‌مذاکره می‌نشستند. يك چنین تنظیم قیمت‌ها از قرن‌ها پیش در ایران متداول بوده است.

ویلز ۵۷ گزارش می‌دهد که در خلال قحطسالی اواسط قرن نوزدهم قیمت غلات بسرعت بالا رفت ولی بیگلربیگی به‌خبازان دستور داد که نان و تولیدات دیگر خود را به‌همان نرخ قبلی بفروشند. خبازان به‌منظور جلوگیری از ضررشان، آرد نان را با چیزهای دیگر مخلوط کردند. این مسأله مردم را عصبانی کرد و بیگلربیگی اصفهان ریش‌سفیدان خبازخانه‌ها را فراخوانده و از آنها خواست نان را بصورت خالص بپزند و در اختیار عموم بگذارند.

کارهایی که توسط اصناف در رابطه با حفظ نظم و ترتیب در محلات خود انجام می‌شد اهمیت کمتری نداشت. آنها يك عده را برای حفظ منطقه در شب هنگام، اجیر می‌کردند؛ در خلال روز نظم و آرامش توسط ریش‌سفیدان اصناف و بطورکلی توسط استادان حفظ می‌شد ۵۸. سازمانهای صنفی نقش بسیار مهمی در ایام جنگ‌های داخلی و مبارزات بین گروه‌های مختلف فئودالی برای قدرت ایفا می‌کردند. در این نوع مواقع آنها عهده‌دار حفظ نظم در شهرها و دفاع از حقوق پیشه‌وران و تأمین سطح زندگی معمولی و غیره بودند.

اصناف همچنین حقوق ویژه خود را داشتند. در اولین وهله محکمه عالی توسط نقیب، سردمدار روحانی اصناف تشکیل می‌شد. نقیب به همراهی ریش‌سفیدان اصناف در مورد ادعاهای کوچک بین استادان قضاوت می‌کرد؛ حکم او در کل بایستی عمل می‌شد و چون و چرا ناپذیر بود. وقتی که محکمه اصناف بیطرف بوده، مسایل کوچک به‌مأمور عالی‌رتبه پلیس شهر یعنی داروغه و یا به‌محکمه مذهبی ارجاع داده می‌شد. فقط در موارد خلافهای بزرگ، که خارج از حیطه قانونی اصناف بود، استادان به‌محاکم روحانی و یا عرفی روی می‌آوردند.

امیرکبیر

میرزا تقی‌خان، یا چنانکه معروفست، امیرکبیر، یکی از معدود سیاستمداران والای عصر قاجار است. او که پسر يك نفر آشپز بود در سایه توانایی خویش و حمایت ابوالقاسم قائم‌مقام، صدراعظم، بسرعت در کارهای اداری و حکومتی رشد کرد. سفر به ترکیه و روسیه افق دید او را فراختر نمود و مسأله اصلاحات را،

۵۷- ویلز، ص ۴۵.

۵۸- اگیازاروف، ص ۲۹۱.

نظیر آنچه که متجددینی چون محمد علی مصری و سلطان محمود دوم انجام داده بودند، در مغز او جای داد تا او هم اصلاحاتی در این راستا انجام دهد. او که در سال ۱۸۴۸ م. ناصرالدینشاه را در رسیدن به سلطنت کمک کرده بود بالاخره به صدراعظمی ارتقاء حاصل کرد. سه سال کار صدارت وی با اصلاحاتی در همه زمینه‌ها همراه شد: یعنی زمینه‌های اداری، تربیت، زبان و اقتصادیات. مع الوصف او در سال ۱۸۵۱ م. از صدارت معزول گشت و بلافاصله به دستور شاه به قتل رسید.

شرح زیر از تلاشهای وی برای پیشبرد تحولات صنعتی و استخراج معادن ایران از کتاب عالی زندگینامه وی تألیف فریدون آدمیت اقتباس شده است.
(و نیز نگاه کنید به آثار ایوری، پولاک، بینینگ، شیل و واتسون که در کتابشناسی فهرست‌بندی شده است.)

گزینش ۶. تلاش برای پیشرفت، ۱۸۵۰ م.

[فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران (تهران، ۱۳۳۴ هـ.)، صفحات ۲۶-۲۱۸]

ترویج صنایع

در باب ترویج صنایع در ایران امیر معتقد بود که صنایع جدید اروپا را باید با احداث کارخانجات در خود ایران رواج داد و به عبارت دیگر احتیاجات مادی جدید را که از لوازم تمدن تازه اروپا می‌باشد در داخل کشور بسازند. ضمناً تشویق از صنایع ملی را جزء مواد اساسی برنامه اقتصادی خود قرار داده بود.

بینینگ مورخ انگلیسی که کرارا از وی در این کتاب سخن رانده‌ایم می‌گوید: «امیر علاقه مخصوصی دارد که با تشویق صنایع ملی تمام صنایع خارجی را از ایران بیرون کند. این سیاست ناشی از کوتاه بینی به هیچ وجه کمک به پیشرفت تجارت و مدنیت نمی‌کند.»

این بیان بینینگ با اقدامات عملی امیر تباین دارد. زیرا می‌بینیم که امیر مروج صنایع جدید در ایران بوده است. شاید امری که بینینگ را وادار به چنین بیانی کرده این باشد که امیر نمی‌خواست تمام امتعه و صنایع جدید جزء واردات ایران باشد و در نتیجه کشور ما فقط بازار فروش بیگانگان بوده مورد استثمار قرار گیرد بلکه برعکس ترویج تجارت و تمدن جدید و صنعتی کردن ایران را لازم می‌شمرده چنانکه کارخانه‌های بسیاری به‌اهتمام وی احداث گردید که بشرح آن می‌پردازیم.

دو کارخانه شکرسازی در میدان ارك شهر ساری و بارفروش ساخته شد که شکر مازندران را تصفیه کرده و قند و شکر سفید در می‌-

آوردند. قبل از احداث این دو کارخانه استاد عبدالحمید قناد مأمور تصفیه شکر مازندران گردیده بود و چون در این امر کامیابی حاصل نمود و نمونه‌ای از شکر تصفیه شده را به تهران فرستاد و مرغوب افتاد امر بتوسعه کشت نیشکر شد و در تمقیب آن بود که این دو کارخانه تأسیس گردید و در ماه شعبان ۱۲۶۸ هـ. قند سفیدی که محصول شکرهای سرخ بود بدست آمد و از قرار يك من ۵ قران به معرض فروش گذاشته شد که ماهی ده خروار شکرهای محصول این کارخانه به تهران حمل می‌گردید و مصرف شکر ایران که سابقاً از هندوستان می‌آمد تا حدی تأمین شد. کارخانه بلورسازی در تهران و قم و اصفهان در سال ۱۲۶۷ هـ. ق. بنا نهاده شد که انواع و اقسام بلورآلات از قبیل گیلان و تنگه، شیشه-قلیان، مردنگی و لاله‌های بسیار ممتاز و غیره در آن می‌ساختند.

در همان سال کارخانه چینی‌سازی در ارك تهران و شهر قم تأسیس یافت که ظروف چینی مرغوبی تهیه می‌کرد. در بیرون دروازه دولت کارخانه کاغذسازی احداث شد و کاغذهای مرغوبی که از این کارخانه بیرون می‌آمد به کاغذ امیری که هنوز نیز شهرت خود را حفظ کرده است معروف گردید.

کارخانه ریسمان‌ریسی بزرگی به طول و عرض ۶۰ ذرع در تهران برپا گردید که بنای آن چهار طبقه و در سقف طبقه چهارم آهن کار کرده و آلات و ادوات آنرا از اروپا وارد نموده بودند.

کارخانه چلوآربافی در راه تهران به شمیران و حریربافی درکاشان از دیگر مؤسسات صنعتی است که به امر امیر دائر گردیده است. میرزا تقی‌خان استادان صنعت و آرباب حرف را تشویق و دلگرم کرده و اداره کارخانه‌های سابق‌الذکر را به عهده ایشان سپرد و رونق روزافزون آنرا از ایشان می‌خواست.

برای بسط صنایع اروپایی در ایران و احداث کارخانه‌های بزرگتر جمعی از هنروران و صنعتگران را در سال ۱۲۶۷ هـ. ق. به منظور آموختن صنایع جدید از قبیل شکرریزی، بلورسازی، ریخته‌گری، نجاری و آهنگری تحت سرپرستی حاج میرزا محمد تاجر تبریزی به مسکو و پترزبورغ روانه ساخت که در کارخانجات آنجا کارکنند و به دولت روسیه نیز توصیه کرد که در سرپرستی و دقت کار هنرآموزان ایرانی مراقبت نماید.

این هیأت هنرور تا سال ۱۲۷۰ هـ. ق. مراجعت کردند و با خود ماشین-آلات متعدد همراه آورده به احداث کارخانه‌های جدید همت گماشتند. از جمله ایشان آقارحیم اصفهانی بود که در تهران کارخانه بلورسازی و در اصفهان کاغذگرخانه دایر کرد و اکنون آثار و اطلال آن در محل پائین-دروازه اصفهان مشاهده می‌شود.

دیگر حاج محمد تاجر تبریزی سابق‌الذکر بود که در ساری علاوه بر کارخانه شکرسازی کارگاههای چدن‌سازی، چلنگری و نجاری برپا داشت. علاوه بر آن، دو نفر از حریربافان کاشان را به‌اسلامبول فرستاد که تهیه ابریشم را با اسلوب جدید بیاموزند، چه امیر به‌تهیه ابریشم علاقه مخصوص داشت و بطوریکه خواهد آمد ابریشم گیلان و کاشان در عهد او رونقی بسزا گرفت.

بعد از امیر نیز، بنا بر همین سابقه فرستادن صنعتگر به‌خارج، در سال ۱۲۷۵ ه. ق. عده‌ای هنرآموز به‌فرانسه روانه داشتند که در آن میان هیجده تن برای آموختن ماهوت بافی، چینی‌سازی، کاغذگری و دیگر صنایع مفید بود و حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی سفیر ایران در پاریس سرپرستی و مراقبت احوال آنها را می‌کرد^{۵۹}.

امیر به‌احداث کارخانه ماهوت‌بافی نظر خاصی داشته است و در این باب طی مراسله‌ای به‌مسیو جان داود که از طرف امیر مأمور استخدام معلم از دولت اتریش یا پروس بود دستور می‌دهد که دو نفر استاد فن ماهوت بافی به‌منظور آموختن ماهوت‌سازی در ایران که مصرف زیاد دارد استخدام کند و موجب آنان را ۶۰۰ الی ۷۰۰ تومان قرار دهد و نیز آلات و ادوات يك کارخانه ماهوت‌سازی را خریده به‌ایران بیاورد که کارخانه‌ای برپا نمایند...

چنانکه گذشت میرزا تقی‌خان در تهیه صنایع خارجه در ایران کوشا بود و از آن جمله ساختن سماور و کالسکه می‌باشد که به‌همت وی تهیه و به‌شرح زیر در ایران رواج گرفت.

صرف چای از زمان صفویه کم‌وبیش در ایران معمول شده ولی در آنوقت رواج عمومی نداشته است^{۶۰}. در عهد قاجاریه شرب چای تدریجاً شیاع بیشتری گرفت و با آمدن سماور از روسیه جنبه عمومی پیدا کرده است. دوفقره ارمغانی که برای امیر یکی از دربار فرانسه و دیگری از طرف ملك‌التجار روسیه رسید ذوق و علاقه امیر را تحريك کرد که به ترویج ساختن سماور همت گمارد...

امیرکبیر برای ترویج ساختن سماور در ایران جمعی از صنعتگران اصفهان را طلب کرد و همان سماور رسیده از روسیه را به‌ایشان نشان

۵۹- یادداشت‌های حسنعلی‌خان گروسی.
۶۰- یکی از مستشرقین بنام کرنکو از کتاب «الصیدله» تألیف ابوریحان بیرونی، که در باب مفردات ادویه گفتگو می‌کند و هنوز به‌طبع نرسیده، نقل می‌نماید: ابوریحان در آنجا آورده است مسافرینی که از چین می‌آیند حکایت می‌کنند که در آن کشور ماده‌ای است بنام «شای» که آنرا دم کرده و می‌نوشند و نیز مکانهایی هست که مردم در آنجا گرد هم آمده «شای» می‌خورند که ظاهراً همان قهوه‌خانه‌ها می‌باشد (این اطلاع از آقای اقبال آشتیانی کسب شده است).

داد تا نظیر آنرا بسازند. یکی از صنعتگران انجام این امر را به عهده گرفت و از عهده تعهد خود نیز برآمد و مورد نواخت و تشویق امیر واقع گردید. سپس مبلغی وجه از طرف امیر در اختیار او گذاشتند تا به ساختن سماورهای متعدد مبادرت کند. آن صنعتگر با دلگرمی تمام به تهیه مقدمات کار پرداخت و دست بکار شد. اما چندی نگذشته بود که دست امیر را از صدارت کوتاه کردند و کار استاد سماورساز هم بسرآمد. سماورساز اصفهانی را احضار نمودند و وجهی را که امیر در دست اختیار او گذارده بود از وی طلبکاری کردند. استاد اصفهانی از پرداخت تمام وجه عاجز ماند. عمال دولت او را در بازارهای اصفهان میگردانیدند و با توسری و شکنجه مردم را به ترحم بر او وامی داشتند و کاری می کردند که دیگران از راه شفقت و مرحمت جور این استاد هنرمند مقروض بینوا را به گردن گیرند و اعانت کنند مگر بتوانند دین خود را به دولت زورگو و دشمن ترقی علم و هنر، که در آنروز مصدر کار بود، مستهلك گردانند.

هر دو دیده این صنعتگر ماهر که وقتی طرف توجه امیر نظام بود، در اثر ضربت های سختی که بر سرش کوفته بودند، نابینا شد و سرپنجه های شیرین کار توانایش از کار فروماند و به بیچارگی و مذلت بقیه عمر را در مسجد شاه اصفهان به گدایی نشست و پاداش هنر خود را چه نیکو گرفت. و اما موضوع کالسکه، اولین بار که کالسکه به ایران آمد در زمان شاه عباس اول بود که از طرف دولت روسیه و پادشاه انگلستان کالسکه هایی به رسم هدیه به دربار ایران فرستاده بودند. ظاهراً این هدیه توجه شاه ایران را جلب نکرده بود. بالنتیجه کالسکه ها بی مصرف افتاد و از بین رفت ۶۱.

در سال ۱۲۲۷ ه. ق. (۱۸۱۲ م.) که سرگوراوزلی به ایران آمد از جمله هدایایی که از جانب پادشاه انگلستان به دربار آورد چند کالسکه مرغوب بود. این کالسکه ها بسیار مورد توجه شاه و درباریان واقع گردید و وقتی آنرا به حضور بردند فتحعلی شاه در یکی از آنها نشسته به کشیدن قلیان مشغول گردید. موریه از این داستان به تفصیل سخن گفته و می نویسد: «امری که پیش از همه موجب شگفتی و تحیر صدراعظم ایران گردید این بود که کالسکه به جلو و عقب هر دو حرکت می کرد ۶۲».

از آن به بعد ساختن کالسکه در ایران باب گردید ولی عمومیت نداشت بلکه مخصوص شاه و رجال دولت و اعیان بود و همه را از روسیه می آوردند. میرزا تقی خان در سفر اصفهان دستور داد برای اولین دفعه

۶۱- تاورنیه، سفرنامه (پاریس، ۱۹۳۵ م.)، ص ۱۰۷.
۶۲- موریه، جلد ۲، صفحات ۹۸-۱۹۷.

کالسکه‌هایی چند در آنجا بساختند و سه دستگاه نخستین آنرا بنظر امیر رسانیدند و چون بسیار مرغوب و مورد پسند افتاد، سازندگان مورد لطف و نواخت امیر واقع شدند. و ازاین پس در آن شهر رواج بسیار یافت. در تهران نیز به دستور امیر و اهتمام حسینعلی‌خان معیرالممالک پسر دوستعلی‌خان بسطامی و حسن‌عمل محمدقلی‌بیگ نامی کارخانه کالسکه سازی در قورخانه احداث شد و از آن به بعد کالسکه سواری میان عامه مردم مرسوم و معمول گردید و تسطیح و سنگفرش کردن خیابان ارك و سایر کوچه‌ها نیز به همین جهت صورت گرفت^{۶۳}.

امیرکبیر نه تنها تولید صنایع خارجه را در ایران متداول کرد بلکه علاقه بیحدی به توسعه و رونق دادن صنایع ملی ایران داشت و بسط و گسترش صنایع داخلی را شخصاً مشوق می‌شد و اربابان پیشه و هنر را عزیز می‌داشت و در تشویق ایشان می‌کوشید و با کمک و عطوفت خود آنانرا دلگرم می‌کرد و از هیچگونه کمک مالی و معنوی درباره آنها دریغ نمی‌نمود. در سایه همین سیاست امیر بود که صنایع دستی ایران توسعه بسیار یافت. شالهای کرمانی را به مرغوبی و ممتازی شالهای کشمیری بافتند. بطوری که خبرگان هم در تشخیص این شالهای کرمان که به شال امیری معروف بوده و هست از شال کشمیر درمی‌ماندند. چنانکه روزی يك طاقه شال کرمانی را بنظر دو، سه تن از اهل بصیرت و شال فروشان رسانیده ایشان آنرا به جای شال کشمیری هشتاد تومان بها تقویم نمودند و با تمام بینایی و خبرگی در تشخیص کرمانی یا کشمیری بودن آن عاجز ماندند^{۶۴}. در نتیجه بازار شال کشمیری در ایران کساد شد و شالهای امیری جای آنرا گرفت و در اعیاد و مواقع دادن خلعت شال امیری اعطا می‌شد.

در مازندران شال چوخی پشمین که مخصوص لباس اهالی آنجا تهیه می‌گردید به مساعی امیر و اهتمام مهدیقلی میرزا حاکم مازندران به حدی رونق یافته و بر میزان تولید آن افزوده شد که به جای ماهوت جهت لباس و کلیجه نظامیان معمول و متداول گردید و از قرار تویی چهار قران بفروش می‌رسید^{۶۵}. امیر چون کساد بازار نساجان اصفهان را دریافت مقرر داشت که سالی ۵۰۰۰۰ دست ملبوس نظامی دوخته، تحویل امنای دولت دهند که بدینوسیله کمک مالی به آنها شده بازارشان رواج و رونق گیرد.

صنعتگران و هنرمندان ایرانی که این نوع حمایت و تشویق را از

۶۳- رجوع کنید به وقایع اتفاقیه، شماره‌های ۲۶، ۳۸، ۳۹.

۶۴- همان مأخذ، شماره ۶.

۶۵- همان مأخذ، شماره ۲.

امیر می‌دیدند سرشوق آمده ابتکارات تازه و بدیعی از خود به‌ظهور می‌رسانیدند. از جمله حاجی محمدحسین کاشانی در کاشان پارچه بسیار مرغوب و بادوامی نظیر ماهوت از پنبه و گچ ساخته بنظر امیر رسانید. میرزاتقی‌خان آنرا برای کلیجه نظامیان بسیار پسندید و نهصد تومان وجه به‌او پرداخت که به‌میزان دوهزار کلیجه نظامی از آن پارچه تهیه و تحویل دهد^{۶۶}. و نیز استاد حسن نام تبریزی صندوق خزانه را که بسیار محکم و به‌وزن یک خروار می‌رسید طوری ساخت که دست‌کمی از صندوقهای ساخت فرنگ نداشت^{۶۷}.

همچنین وقتی که یک بانوی هنرمند تهرانی بنام «بانو خورشید» نمونه‌ای از سردوشیهای صاحب‌منصبان را که سابقاً از اتریش و مملکت عثمانی وارد می‌کردند ساخت و بنظر امیر رسانید مورد لطف و عنایت بسیار گرم امیر واقع شد و میرزا تقی‌خان با کمکهای مالی وسایل کار او را از هر حیث آماده ساخته شاگردان متعددی برای او گرفت و تا پنج‌سال مطلقاً و منحصراً ساختن سردوشی‌های لباس افسران را به‌عهده او واگذاشت^{۶۸}. این اقدام امیر حقیقتاً قابل ستایش و ملاحظه است. یکی اینکه این مرد متجدد و مصلح جوانفکر در صد سال پیش با هزاران قیدی که از خصایص عقاید پوسیده و فرتوت و کهنه‌پرستی است به‌زنان هنرمند خدمات دولتی ارجاع می‌کرده است و برای نظام و اندام دادن به‌جامعه ایران، از نیرو و سرپنجه هنرریز آنان نیز استفاده می‌نموده است و این موضوع البته از لحاظ نهضت زنان نیز جالب توجه است.

با شرحی که مذکور افتاد، پس از آنکه در پرتو مساعی امیر زمینه یک نهضت صنعتی بزرگ فراهم و آماده گردید مقرر شد مجمع‌الصنایمی تأسیس شود که از تمام مصنوعات و منسوجات ایران نمونه‌ای چند در آن جا قرار داده به‌معرض نمایش گذارند.

به‌این منظور به‌مساعی بمیرالممالک سابق‌الذکر مجمع‌الصنایمی در ارك مرکب از چندین غرفه یا حجره برپا گشت که از جمیع مصنوعات از کالسکه، ساعت، تفنگ گرفته تا سردوشیهای افسران نظام و مليله-دوزی و زردوزی و حتی پرده‌های نقاشی بسیار ممتاز که هر يك نموداری از ذوق و هنر ایرانی بود در آنجا جهت ملاحظه قرار دادند^{۶۹}.

این مجمع‌الصنایع به‌تشویق امیر تأسیس پذیرفت ولی متأسفانه در حیات او افتتاح نیافت.

۶۶- همان مأخذ، شماره ۲۱.

۶۷- منتظم ناصری، جلد ۳، ص ۲۱۴.

۶۸- وقایع اتفاقیه، شماره ۱۱۱.

۶۹- همان مأخذ، شماره ۱۱۱.

استخراج معادن

میرزا تقی‌خان در دوره کوتاه زمامداری خود برای صنعتی کردن ایران، البته به قیاس عهد خود، اقدامات مفیدی کرد و از جمله از استخراج معادن ایران غافل ننشست و در این راه بذل همت کرد و اربابان صنایع را نیز به کمک گرفت بدین معنی برای اینکه ایشان را به تصدی امور اقتصادی آشنا کرده، سرمایه‌های راكد را به جریان بیاندازد تا بر نیروی داخلی بیفزاید فرمانی مبنی بر آزادی استخراج کلیه معادن ایران صادر نموده و اداره امور معادن را به میرزا جبار ناظم‌المهام سابق‌الذکر سپرد. طبق این فرمان اولاً کلیه اتباع ایران با کسب اجازه حق استخراج معادن را داشتند. ثانیاً تا مدت ۵ سال از پرداخت هرگونه مالیات دولتی معاف بودند.

نکات مهم و جالب توجه این فرمان یکی این بود که آزادی استخراج معادن منحصرأ برای اتباع ایران شناخته شده بود یعنی بیگانگان از این حق محروم بودند. نکته دیگر معافیت پنجساله استخراج‌کننده از تأدیه هرگونه مالیات بود تا کسانی که کمتر دل و جرأت تصدی امور اقتصادی را داشتند و سرمایه‌های خود را رویهم انباشته به تفاریق خورده یا زیرسنگت می‌نهادند سرشوق آمده آنرا به جریان بیاندازند و از اینراه کمک بزرگی به پیشرفت اقتصاد و افزایش تولید کشور گردد.

تدابیر و اقدامات امیر در ترویج استخراج معادن بسیار مؤثر افتاد و بهره‌برداری از معادن شروع گردید. از آن جمله استخراج معادن قراجه‌داغ آذربایجان می‌باشد که لزوماً به تاریخچه آن که خود داستان سیاسی بسیار مهمی است مجملاً اشاره می‌شود:

یکی از صاحب منصبان انگلیسی که در سال ۱۸۰۹ م. به ایران آمد سروان مون‌تیث می‌باشد که در سال ۱۸۱۵ م. از طرف نایب‌السلطنه عباس میرزا مأمور تحقیقات معادن مس قراجه‌داغ شد. نتیجه تحقیقات او بسیار جالب توجه بود. بعداً سرهنری‌لیندسی بتون از فتح‌علی‌شاه فرمانی تحصیل کرد که به خرج خود معادن قراجه‌داغ را بکار اندازد و بهره‌برداری نماید.

در سال ۱۲۵۲/۱۸۳۶ در عهد سلطنت محمدشاه سرهنری لیندسی بتون يك دستگاه ماشین بخار و يك عده کارگر از انگلستان آورد و در آنجا مشغول کار شد ولی بر اثر قضایای مهم سیاسی، که در زمان محمد شاه پیش می‌آمد او نیز معادن قراجه‌داغ را ترك گفته نیمه‌کاره انداخت و رفت و شکایت نزد دولت متبوع خود برد. و این از جمله شکایاتی بود که لرد پالمرستون علیه محمدشاه و حاج میرزا آقاسی اقامه کرد و در سفرنامه

میرزا حسینخان آجودانباشی مفصلاً نوشته شده است.^{۷۰} میرزاتقیخان با همان سابقه‌ای که از معادن قراجه‌داغ داشت به بهره‌برداری از آن دست یازید و میرزا آقاسیخان را مأمور این مهم کرد. میرزا آقاسیخان در این باب اهتمام بسیار به خرج داد و بکار استخراج آن سروصورتی بخشید. مس‌هائیکه بدست می‌آمد نیز بیشتر به مصرف توپریزی می‌رسید.

موضوع قراجه‌داغ از این پس چندی ساکت و بی‌صدا بود تا اینکه میرزا حسین خان سپهسالار را به صحنه سیاست ایران وارد کردند و او را به مقام صدارت عظمی رسانیدند و بقول رالینسون وزیر مختار معروف انگلیس برای حل قضایای مهمی که مدت‌ها بین ایران و انگلستان در جریان بود یک چنین شخص صمیمی نسبت به انگلستان به صدارت انتخاب گردید. این مرد تاریخی اجنبی پرست امتیاز تمام معادن و سایر منابع ثروت ایران را یک قلم قبالة کرده تقدیم بارون رویتر انگلیس نمود و البته این امتیازنامه عجیب که خود انگلستان هم از سنگینی انجام آن شانه‌خالی کرد شامل معدن قراجه‌داغ هم می‌شد. منتها چون از اینجا به بعد از بحث فعلی ما خارج است، گرد آن نمی‌گردیم و وعده محل مناسبتری را به خوانندگان می‌دهیم تا از این مقوله به تفصیل سخن رانیم.

معادن ماسوله گیلان نیز به مباشرت استاد فتح‌الله آهنگرباشی شروع به استخراج شد و چون آهن آنجا نرمتر از آهنی بود که سابقاً از حاجی ترخان وارد می‌شد برای ساختن لوله‌های تفنگ و سایر آلات حرب مصرف می‌کردند معادن آهن بلوک نانچ مازندران نیز شروع به بهره‌برداری شد. قطران را که به مصرف توپ می‌رسید و سابقاً از روسیه وارد می‌شد به مساعی میرزا علی‌اکبر سرهنگ قورخانه در رحمت‌آباد گیلان تهیه کردند و روز بروز بر میزان تولیدش افزوده می‌شد به حدی که از حدود مصرف داخلی اضافه آمد.

علاوه بر آنچه گذشت امیر نقشه‌های دیگری برای بهره‌برداری از معادن گرانبهای ایران نیز داشته است. چنانکه ریشاردخان که از طرف او مأمور تحقیقات کردستان گردیده بود، صریحاً می‌نویسد: «... دو ماه بود در تهران نبودم امیر مرا به کردستان فرستاده بود که در موضوع معادن آنجا تحقیقات کنم».^{۷۱}

^{۷۰} هانری که در ایران به «لنزی صاحب» و پیش عوام به علت قد بلندش به «رستم دستان» مشهور بود در روز چهارشنبه ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ ه. ق. در تهران درگذشت و به دستور امیر تشییع جنازه بسیار مجللی از وی نمودند، بطوریکه دولت انگلستان رسماً از ایران در این باب اظهار تشکر کرد.

^{۷۱} یادداشت‌های گوناگون مرحوم دکتر اعلم‌الدوله ثقفی - مکتوبی که ریشاردخان به یکی از دوستان خود در ارزنة‌الروم نوشته است.

امیر قصد داشته است که استخراج معادن ایران طبق اصول علمی و اروپایی رونق بسیار گرفته و توسعه یابد و استادان ایرانی نیز برای اینکار تربیت شوند و بهمین جهت به مسیو جان داود در باب استخدام استاد معدن‌شناس از کشور اتریش یا پروس سفارش مخصوص می‌کند و به‌وی چنین دستور می‌دهد (۱۲ محرم ۱۲۶۷ هـ) [۱۸۵۰ م.]: «... از قراریکه در نوشته علیحده به‌آن عالیجاه نوشته شده است چند نفر معلم با سر رشته صاحب وقوف برای مکتب‌خانه پادشاهی که در دارالخلافه تهران بنا شده است ضرور و در کار است لهذا آن عالیجاه مأذون و مرخص است که از مملکت نمسایا پروسیه از قرار تفصیل معلم ماهر برای مکتب‌خانه پادشاهی تا مدت چهار پنجسال اجیر کرده...» بعد که صورت معلمین مورد احتیاج را می‌دهد می‌گوید: «... استاد معلم معدن که سر رشته از همه فلزات داشته باشد يك نفر؛ معدنچی که در معادن کار بکند دو نفر...» و هم در نامه دیگری بدو می‌نویسد: «... در باب استاد معدنچی اهتمام نماید که از جمیع فلزات خاصه طلا و نقره سر رشته کامل داشته باشد و انشاءالله تعالی باید آن استادها را زود بیاوری و زیاد از این طول ندهی زیاده چه تأکید شود.» و از همین دستورها معلوم می‌شود که امیر چقدر به استخراج معادن مخصوصاً طلا و نقره توجه مخصوص داشته است. ناگفته نگذاریم که در جزء هدایایی که لوئی ناپلئون برای ناصرالدین شاه پس از جلوس به سلطنت فرستاد چند دستگاه کوره ذوب فلزات نیز بوده که شرح آنرا عیناً از مجموعه اسناد آن عهد نقل می‌کنیم: نمونه کوره از جهت جدا نمودن سرب از نقره يك دستگاه. کوره از جهت آب کردن مس يك دستگاه. کوره از جهت گداختن سرب که از معدن آورند يك دستگاه. با تفصیل فوق دیده شد که استخراج معادن در زمان امیر بنیاد و اندام یافت. ولی پس از میرزاتقی‌خان دنباله آنرا نگرفتند و حتی بجای تشویق و جایزه‌دادن به استخراج‌کنندگان بار مالیاتهای گزافی بر دوش آنها نهادند که همگی شانه خالی کنند. و وقتی هم که حاکم استرآباد خواست معدن ذغال سنگ شاهرود را استخراج کند دولت مرکزی با پیشنهاد وی مخالفت نمود. بهر حال غفلت و بی‌علاقگی‌ها اساس این فکر و اقدام اصلاح‌آمیز را نیز لرزاند و واژگون ساخت.

گزینش ۷. کالاهای تولیدی ایران در اواخر قرن نوزدهم

[ز. ز. عبدالله یف]*

ایران در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم فقط دارای تعداد محدودی از کالاهای تولیدی بود. شاخه‌های اصلی این صنایع عبارت بود از: قالیبافی، چرم‌سازی، کارگاههایی برای تهیه تریاک و حنا، و به‌میزان محدودی حفر بعضی از معادن و کفشدوزی و غیره.

تقاضای روزافزون فرش ایران در بازارهای سرمایه‌داری جهانی گسترش تولید آنرا ایجاب می‌کرد. تقاضا برای فرش آنقدر زیاد بود که کارگاههایی که با شرکت سرمایه‌داران خرده‌پا ایجاد شده بود دیگر در وضعی نبود که این تقاضا را برآورده کند. سرمایه به‌کار افتاده بازرگانان اقتضا می‌کرد که تولید این کالا گسترش یابد که همین مسئله بسرعت منجر به ایجاد کارگاههای بزرگ از نوع صنعتی گردید. پ. آوریانوف (P. Averyanov) که وضع قالیبافی را در سال ۱۸۹۹ م. در آذربایجان تشریح کرده می‌گوید که: «تا ایام اخیر در تمام آذربایجان کارگاههای قالیبافی وجود نداشت و این کار توسط زنان در خانه انجام می‌شد».

کارگاههای بزرگ که تعدادی از کارگران را اجیر کرده بود، باعث تقسیم کار شد. به‌غیر از تقسیم کار در کارگاههای بافندگی، در بعضی از کارگاههای بزرگ فرش‌فروشی نیز متخصصینی دیده می‌شدند که نخ تابیده را رنگ می‌کردند و شاگردانی برای جمع‌آوری کلاف بکار می‌گرفتند. اغلب تجار بزرگی که دارای کارگاههای قالیبافی بودند پشم خام را می‌خریدند و آنرا برای نخ‌ریسی در اختیار خانه قرار می‌دادند؛ پس از اینکه نخها تابیده می‌شد، بوسیله متخصصین امر در کارگاههای رنگرزی که آنها هم به‌همان تبار تعلق داشتند رنگ می‌شد. این نوع تولید با تولید دیگری درهم آمیخته بود: تاجر صاحب کارگاههای بزرگ فرش فروشی، پشم خام را نیز در اختیار قالی‌بافانی که در خانه کار می‌کردند می‌گذاشت. در این صورت خانه قالی‌باف بصورت بخش کوچکی از کارگاه قالی‌بافی درمی‌آمد که دارای پدیده ویژه‌ای از کالاهای تولیدی بود: یعنی کالاهای تولیدی ایران پیوند نزدیکی با کار خانگی داشت. اغلب صاحبان کارگاههای قالی‌بافی شرکت‌های خارجی و یا تاجر ماوراء قفقاز بودند. در اطراف کارگاههای قالی‌بافی سرمایه‌داران گنده‌سر جمع می‌شدند که

* Promyshlennost i zarozhdenie rabocheho klassa Irana v kontse XIX-nachale XXvv. (باکو، ۱۹۶۳ م.)، صفحات ۲۲-۱۱۵.

۷۲- پ. ای. آوریانوف Otchet o poezdke po severnomu Azerbaidzhanu (تفلیس، ۱۹۰۰ م.) فصل ۱، ص ۵۰.

مواد خام را خریداری کرده و محصولات و تولیدات آماده را می‌فروختند. آوریانوف در گزارشش از ظهور کارگاههای عظیم قالببافی در تبریز، از یکی از «کارخانه‌های» گنجه‌یف (محمد اف) تاجری از الیزابتپول (گنجه) و یکی از اتباع روس صحبت می‌دارد که بیش از ۱۵۰۰ نفر کارگر در آن کار می‌کرده‌اند^{۷۳}. این کارخانه کارگاه بزرگی بوده که از چندین ساختمان آجری تشکیل شده بود و در آن قسمتهایی برای قالببافی و رنگرزی تعبیه گردیده بود. محمد اف همچنین دارای خبازخانه‌ای بود که هر هفته ده هزار قرص نان برای این کارگران آماده می‌کرد. در کارگاههای بزرگ حدود یکصد قالی را همزمان می‌بافتند. قالی‌های پشمی و ابریشمی بزرگی بر اساس طرحهای اروپایی بافته می‌شد. تولیدات قالی بیشتر به آمریکا و انگلستان صادر می‌گردید. سود سالانه حاصله از آن ۵۰۰۰۰۰ روبل [حدود ۵۰۰۰۰ لیره] بود. دیگر، کارخانه‌ای که به وسعت این کارخانه باشد وجود نداشت ولی تأسیساتی با یکصد نفر کارگر و یا بیشتر در بعضی از مراکز قالی‌بافی دیده می‌شد. این کارخانه‌ها اغلب به نمایندگان سرمایه خارجی تعلق داشت.

در کارگاههای بزرگ، تقسیم‌کار انجام شده بود. کارگران فقط مزد دریافت می‌کردند و دیگر نظارتی بر مواد خام و یا محصول تولید شده نداشتند. در کارگاههایی از نوع صنایع دستی، توده کارگران، زحمتکشان دست به مزد بودند که «با اینهمه، این رابطه هرگز آن تکامل و تکوینی را که بویژه در کارخانه‌های بزرگ بدست آورد، در کارگاههای بزرگ حاصل نکرد^{۷۴}».

قالببافی نمونه‌ای بود که از طریق آن روند اتحاد تاجر و سرمایه صنعتی کاملاً روشن می‌شود. این اتحاد به‌انحاء مختلف حاصل می‌شد و متکی بر کارگر مؤسس کارگاه بود که به اشکال و صور گوناگون رخ می‌نمود - در آغاز به‌صورت کارگران دست به‌مزد در کارگاههای مختلف و کار خانگی برای «ارباب» بود که بعدها متکی بر خرید مواد خام یا فروش محصول گردید^{۷۵}.

به‌غیر از کارگاههای قالببافی، کارخانه‌های زیادی هم برای صنعت چرم‌سازی دیده می‌شد. در همدان، مرکز تولید چرم و تهیه تیماج، کارگاههای نسبتاً بزرگی به‌چشم می‌خورد که در آنها تقسیم کار انجام شده بود. تمام این روندها در مقایسه با قالببافی، طبق معمول در برخی از کارگاهها انجام می‌شد که ظهور گودالهای کثیف و تاریکی را بدنبال

۷۳- همان مأخذ، صفحات ۵۲-۵۰.

۷۴- و. ای. لنین، Sochineniya، جلد ۳: ص ۳۸۱.

۷۵- همان مأخذ.

داشت. در این صنعت، تولیدات دستی رابطه‌ای با کار خانگی نداشت. ل. سوبوتسینسکی در کتاب خود اطلاعاتی ارائه می‌دهد که در مورد صنعت چرمسازی از اهمیت زیادی برخوردار است. نویسنده در صحبت از تولید تیماج در سال ۱۲-۱۹۰۹ م. نتیجه‌گیری می‌کند که: «این صنعت تا این زمان در دست تعداد زیادی از کارگاههای خانگی و دستی که حدوداً ۵ تا ۱۰ نفر کارگر داشت، بود ولیکن حالا دیگر به کارخانه‌های بزرگی منتقل شده بود»^{۷۶}. طبق گفته وی، در سال ۱۹۰۹ م. در مشهد و همدان دو مرکز اصلی تهیه و تولید تیماج، حدود هشت کارخانه با چهل تا پنجاه کارگر وجود داشت. نویسنده مستقیماً از عدم توانایی کارگاههای کوچک در رقابت با کارخانه‌های بزرگ که اغلب منجر به تخته شدن در شرکتهای کوچک می‌شد، صحبت می‌دارد.

در میان شعب دیگر تولیدات که در کارگاهها صورت می‌گرفت بایستی از تهیه تریاک صحبت کرد که تولید آن بصورت فصلی بود. طبق معمول^{۷۷} مواد خام و شیر تریاک به دست تاجر یا خریدار می‌رسید که دارای کارگاهی بود. خریدار کیفیت نوع تریاک را تعیین می‌کرد و آنها را مخلوط می‌نمود تا یک دست شود و خریدار نهایی را راضی نماید. پس از تهیه خمیر، تریاک برای بسته‌بندی آماده می‌شد. سرکارگر - یا مباشر - آنها را به قطعات مختلفی تقسیم و توزین می‌کرد. آنها برای مصرف محلی بصورت حب یا لول تقسیم می‌شد^{۷۸}. بدیهی است که تهیه تریاک در مشهد در سر رشته‌داری انجام می‌گرفت که بدین منظور حدود پنجاه نفر را برای کار در حیاط سر رشته‌داری بکار می‌گرفتند^{۷۹}.

تولید و تهیه حنا هم در کارگاههای تولیدی انجام می‌شد. معروف است که در این دوره منطقه کرمان نه تنها در ایران بلکه در تمام خاورمیانه و خاور نزدیک تنها منطقه تولید حنا بشمار می‌رفت. مواد خام آن بصورت برگهای خشک شده به یزد فرستاده می‌شد که در سال ۸-۱۹۰۷ م. در آنجا حدود شصت کارگاه برای این منظور ایجاد کرده بودند. در این تأسیسات این برگها بصورت پودر درمی‌آمد و سپس در کیسه‌های گوناگونی ریخته می‌شد. پس از آن، آنها را در گونیهای کرباسی به وزن ۱/۸ پوند قرار می‌دادند و مهر شرکت مزبور را روی آن می‌زدند. بهترین پودر، بهترین نوع آن محسوب می‌شد و در تجارت به جوهری معروف بود^{۸۰}.

۷۶- سوبوتسینسکی، ص ۲۸۸.

۷۷- Ts. G.I.A.L., F. ۶۰۰, OP ۱۰, d. ۷۶۷, جلد ۱، ص Ob. ۹.

۷۸- SKD, ۱۹۰۸ م., VYP., جلد ۲، ص ۲۹۳.

۷۹- Ts. G.I.A.L., F. ۶۰۰, OP, ۱۰, d. ۱۰۰۳, جلد ۲، ص Ob. ۹- Ob. ۸.

۸۰- SKD, ۱۹۰۸ م., VYP., جلد ۲، صفحات ۹۵-۲۹۴.

مدارك در زمینه وجود صنعت معادن بسیار محدود است. در یکی از اسناد آرشیوها^{۸۱}، آ. کاسیس (A. Kassis) نماینده بانک استقراضی در سبزوار اطلاعات جالبی از يك معدن مس در نزديك كوه داگان سیاه در جوار سبزوار که در آن زمان از آن بهره برداری می شده است ارائه می دهد. این معدن بعدها همراه با معادن دیگر مس خراسان به محمد اسماعیل ارباب اجاره داده شده که در سال ۱۹۱۵ م. فوت کرد و امتیاز وی به پسرش میرزا محمد علی ارباب منتقل گشت^{۸۲}. صاحب معدن در داگان سیاه برای مستخدمین قدیمی يك باب خانه شش اتاقی و يك اصطبل و ساختمانهای دیگر ساخته بود. علاوه بر اینها برای کارگران نیز کلبه های ساخته شد. منابع مبین این هستند که داگان سیاه در خارج از شهر و در اطراف کویر قرار داشت و بخاطر کمبود آب غیر قابل آبیاری بود.

کارگاه ارباب بویژه تا سال ۱۹۱۰ م. یعنی زمانی که معدن ۲۰ تا ۳۰ درصد مس خالص داشت مساعد و خوب بود. در آن زمان تعداد کارگران این معدن از ۲۵۰ تا ۳۰۰ نفر بودند. در معادن معمولاً يك خواروبار فروشی ایجاد می شد تا سیورسات کارگران را مهیا کند. در سال ۱۹۱۲-۱۳ م. قسمتهای پائینی این معدن، غنی بود از اینرو لازم می نمود که کار در قسمت بالایی متوقف گردد و از لایه های پائینی آغاز شود و از آنجا به لایه های بالایی برسد که بیش از ۵ تا ۷ درصد مس خالص نداشت.

کاسیس همچنین اطلاعاتی راجع به معادن دیگر ارباب در نواحی زنگلو، کوه گومای، چونند، ریوند و عباس آباد عرضه می کند. ارباب، کار در معدن کوه گومای را در سال ۱۹۰۰ م. شروع کرد. در زمان دیدار کاسیس از این معدن، پنجاه نفر در آنجا کار می کردند و هر روز يك صد من سنگ خالص که دارای دوازده من مس بود استخراج می نمودند. ارباب در آنجا ساختمان جالبی تأسیس کرده بود و باغ میوه ای راه انداخته بود که محصول سالانه آن حدود ۱۵۰ تومان درآمد داشت؛ در آنجا همچنین مزرعه و کلات مجزایی وجود داشت. در کوه گومای و داگان سیاه کارگاهی دیده می شد. در چونند که نزديك شهر بود ده نفر استخدام شده بودند و روزانه حدود سی من تولید داشت؛ سنگ خالص آن به شهر منتقل می شد. ریوند معدن جدید کاملی بود که معدن مس مرغوبی داشت. در زمان دیدار کاسیس، بخاطر حملات ترکمانان، معادن ارباب کار نمی کرد. محصول روزانه چهار معدن وی ۵۸۰ من سنگ بود که ۵۴ من مس خالص از آن گرفته می شد. ارباب به هر معدن ماهانه ۵۰۰ تومان اجاره می داد.

گزارش کاسیس مؤید اینست که کار در سرتاسر سال در این نواحی

۸۱- Ts. G.I.A.L. ، F. ۶۰۰ ، OP. ۱۰ ، d. ۳۲۱ ، جلد ۱، ص ۱۶-۱۵.

۸۲- Ts. G.I.A.L. ، F. ۶۰۰ ، OP. ۱۰ ، d. ۳۲۱ ، جلد ۱، ص ۱۵.

وجود داشت. وی در خصوص زنگلو می‌گوید که «در زمستان که سرما تا استخوان اثر می‌گذاشت، بعضی از کارگران برای پیدا کردن کار به جاهای دیگر می‌رفتند.» طبق گفته نویسنده، نخستین استخراج با بکار بردن دینامیت آغاز می‌گشت و سنگهای حامل مس توسط کارگران سوا می‌شد. کارگران سپس سنگهای حامل مس را به کارگاه که حدود یک کیلومتری معدن بود می‌بردند. این کارگاهها دارای فلکه‌های عظیمی بود که سنگهای حامل مس در آن بر روی تخته‌هایی که قبلاً در آن تعبیه شده بود، قرار می‌گرفت. و بدین طریق سنگ‌های حامل مس ذوب شده و از آنها سنگ سوخته‌ای بدست می‌آمد. این سنگ سوخته به کارگاه دیگری نزدیک کارگاه اولی حمل می‌شد و در آنجا بار دیگر ذوب گشته و مواد خارجی آن گرفته می‌شد و قسمتی از آن به‌صورت شمش که **گاوچوک** نامیده می‌شد درمی‌آمد. بقیه که دارای ارزش کمتری بود و روبرار نامیده می‌شد با سنگ خالص مخلوط می‌گشت و بار دیگر برای ذوب به داخل فلکه فرستاده می‌شد. از طرف دیگر **گاوچوک** به کارگاهی در شهر فرستاده می‌گشت و در آنجا بصورت مس خالص درمی‌آمد.

چنانکه متوجه شدیم این روند به شش نوع عملیات مجزا تقسیم می‌شد: یا به دیگر سخن در این میان تقسیم کار وسیعی وجود داشت که از ویژگیهای این صنعت بشمار می‌رفت.

بخاطر فقدان مواد و اطلاعات مناسب نمی‌توان وجود کالاهای تولیدی دیگر را در شاخه‌های متعدد صنعت ایران تأیید کرد. تولیدات بعضی از شاخه‌های دیگر، شکل تولیدات صنایع دستی، حتی به‌صورت کم و ناقص، داشت. تسلط فئودالیسم مانع تولیدات صنعتی بود. از یک‌سو، فقدان شرایط مناسب برای رشد عادی صنعت ملی، و آغاز کاهش و تنزل تولیدات صنایع دستی از سوی دیگر، تحت فشار رخنه روزافزون سرمایه و کالای خارجی، موانع عمده‌ای را در سر راه تحول و تبدیل صنایع دستی به صنایع ماشینی ایجاد می‌کرد.

بررسی کالاهای تولیدی ایران نشان می‌دهد که این کالاها در آن شعب از صنایع رشد یافت که برای بازار جهانی تولید می‌شد. هرچند که ظهور کالاهای تولیدی در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست دارای پیشرفت معتنابهی بود مع الوصف رشد آنها فقط در شعبی انجام گرفت که با کالاهای بدقواره، یک‌بعدی ملی که مخصوص صدور بود، پیوند داشت. این مسأله صنایع ایران را، خصوصاً آن شاخه‌هایی را که قابل توجه بود، وابسته به سرمایه خارجی کرد. بطورکلی این شاخه‌ها تحت اراده کارخانه‌های خارجی درآمد. از اینها گذشته کالاهای تولیدی ایران نشانگر استثمار عظیم کارگران بود.

صدور منسوجات به روسیه، ۱۸۸۰ م.

ایران برای قرون متمادی تولیدات صنایع دستی از قبیل منسوجات را برای قفقاز و آسیای مرکزی تهیه می‌کرد و این تجارت پس از فتوحات روسیه در این نواحی همچنان ادامه یافت. ولی در سال ۱۸۸۰ م. هردوی این چشمه‌ها خشکید. روسیه در سال ۱۸۷۷ م. کار حمایت از تعرفه خود را نزدیک به پنجاه درصد افزایش داد بر این مبنی که حقوق گمرکی بایستی به طلا پرداخت می‌شد نه اسکناس و روبل، و همین مسأله احتمالاً بر کالاهای ایران و از جمله کالاهای اروپایی تأثیر سوء داشته است.* از این مهمتر، گسترش سریع صنایع روسیه بود که در سال ۱۸۹۰ م. به مقدار هشت درصد در سال رشد پیدا کرد، در صدی که بسیار بالاتر از درصد رشد صنایع ایالات متحده آمریکا و تمام کشورهای اروپایی بود^{۸۲}. از این زمان به بعد، کالاهای تولیدی روسی، بویژه منسوجات آن، جای کالاهای ایرانی را گرفت. صدور منسوجات ایران به روسیه که در سال ۷۸ - ۱۸۷۵ م. به حد وسط ۶۴۹۰۰۰ روبل رسیده بود در سال ۸۷ - ۱۸۸۵ م. به ۱۹۷۰۰۰۰ روبل تنزل پیدا کرد و در خلال سال ۱۸۹۰ م. بیشتر سقوط نمود^{۸۴} و از این زمان به بعد صادرات کل ایران به روسیه سرعت ترقی کرد (نگاه کنید به فصل ۳، گزینش ۲۱).

گزینش ۸. پارچه بافی، ۱۸۷۷ م.

[گزارش درباره تجارت تبریز در سال ۱۸۷۷ م. (AE)، مکاتبات بازرگانی، تبریز، جلد ۲، ۱۵ سپتامبر ۱۸۷۹ م.]

... ایران در قفقاز بازاری برای منسوجات بافت یزد، کاشان و اصفهان خود دارد که بایستی برای حفظش کوشید. بازار این کالاهنوز تبریز است که چنانکه در گزارش سالانه قبلی‌ام گفتم، مرکز مبادلات و خرید و فروش پارچه‌های بومی و خرید منسوجات انگلیس می‌باشد. این پارچه‌های محلی که به صورت بسیار بد و با پنبه نامرغوب تولید می‌شود در سرزمین فقیری چون قفقاز خریداران زیادی دارد چون قیمت آنها بسیار ارزان است. من معتقدم که ایران می‌تواند این بازار را کاملاً قبضه کند و حتی با تولیدات خود آنها توسعه بخشد. پنبه‌های مختلفی که در آذربایجان تولید می‌شود از نظر مرغوبیت هیچوقت به پای

* - پی‌تر لیا شچنکو، تاریخ اقتصاد ملی روسیه (نیویورک، ۱۹۴۹ م.)، صفحات ۵۸-۵۵.

۸۳ - الکساندر گرشنکرون، *Economic Backwardness in Historical Perspective*

(کمبریج، ماساچوست، ۱۹۶۲ م.)، ص ۱۲۹.

۸۴ - گلوخود، ص ۲۳.

پنبه مصری و یا پنبه آمریکایی نمی‌رسد. صدور پنبه ایران به اروپاچندان اهمیتی ندارد و حد وسط سالانه آن هیچوقت از ۴۰۰۰۰ کیلوگرم که به روسیه می‌رود تجاوز نمی‌کند. این رقم يك زمانی بسیار بالا بوده ولی این افزایش در نتیجه شرایط غیر عادی بوده از قبیل بحران پنبه که انگلستان را مجبور ساخت برای تهیه مواد کارخانجاتش به تولیدات همه کشورها روی آورد [فصل ۵، گزینش ۱۲]. توسعه پارچه‌بافی محلی که اشاره کردم می‌تواند راهی برای قبضه بازار قفقاز باشد، واقعاً رخ داده است؛ امسال تولیدات ایالات اورمیه، سلماس و خود تبریز نقش نسبتاً مهمی در این صادرات بازی کردند. سکنه این نواحی که با عدم امکان بازار برای پنبه‌شان مواجه هستند، دریافته‌اند که فقط پارچه‌بافی است که می‌تواند سود خوبی از محصولشان به آنها برساند و آنها در این زمینه کامیاب هم شده‌اند. امید می‌رود که این موفقیت به تشویق آنها بیانجامد...

قالیبافی

قالیبافی از روزگاران پیشین توسط عشایر، روستائیان و شهروندان ایران انجام می‌شد و چندین قرن است که از شهرت بسزایی در خارج از کشور برخوردار است. ولی هزینه زیاد حمل و نقل صدور آنها شدیداً محدود ساخته است و تا اوایل قرن بیستم طولی نکشید که هجوم روزافزون اروپائیان و آمریکائیان بدان، باعث تقاضای زیاد خارجی این کالا گردید^{۸۵}. این مسأله نه تنها به افزایش تولید آن در منابع سنتی انجامید بلکه به برقراری و تأسیس کارخانه‌ها و کارگاهها بوسیله تجار خارجی و نیز تجار تبریز^{۸۶} و بازرگانان دیگر منجر شد که یکی از آنها در گزینش زیر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

در گزارشی به تاریخ ۱۸۷۴ م.، کنسول انگلیس در تبریز اشاره کرده است که «در عرض دو سال گذشته تقاضا برای قالیه‌های ایران به طرز چشمگیری بالا رفته و صادرات آن دو برابر شده است^{۸۷}». وی ادامه داده «قالی در همه‌جای ایران تولید می‌شود ولی قالیه‌های مناطق زیر بخاطر زیبایی و دوامشان معروفند - فراهان، سلطان‌آباد، سرابند و دهات اطراف مشهد و جوین؛ در کردستان، سنه (سنندج - م.) و در دهات مجاور آن؛ در آذربایجان، ناحیه قراداغ، بخشایش و هریس» - که می‌توانست کاشان، کرمان و فارس را هم بدان بیفزاید. تمام این نواحی در قالی-بافی متخصص هستند: از اینرو ۵۰۰۰ کارگاه همراه با حدود ۱۰۰۰۰ نفر

۸۵- ویفام (ص ۳۰۱) تا اواخر سال ۱۹۰۳ م. برآورد کرده بود که حمل و نقل به اروپا ۳۰ درصد بر هزینه اصلی افزوده است.

۸۶- «تبریز» A and P سال ۱۸۹۹ م.، ص ۱۰۱.

۸۷- «تبریز» A and P سال ۱۸۷۵ م.، ص ۷۵.

قالیباف در ۱۵۰ ده نزدیک سلطان آباد وجود دارد؛ ناحیه سنه در کردستان دارای حدود ۵۰۰۰ کارگاه است؛ در جوار قائنات ۲۰۰۰ کارگاه همراه با ۱۲۰۰۰ نفر کارگر وجود دارد. در خصوص شهرها هم کرمان دارای ۱۰۰۰ کارگاه و مشهد دارای ۱۵۰ مغازه است که هر کدام بیش از ۱۰۰ نفر کارگر ۸۸ دارد و در تبریز در سال ۱۹۰۷ م. حدود ۱۰۰ مغازه همراه با ۱۲۰۰ کارگاه وجود داشت^{۸۹}.

گزارشی در سال ۱۸۷۴ م. از تبریز صادرات قالی را از این شهر (از راه طرابوزان) حدود ۲۸۰۰۰ لیره در سال ۱۸۷۲ م. و ۲۵۰۰۰ لیره در سال ۱۸۷۳ م. قلمداد کرده ولی مراکز صادراتی دیگری نیز وجود داشتند؛ از اینرو «فراهان و سلطان آباد مقدار زیادی صادرات قالی به اروپا و ترکیه داشتند که ارزش آن سالیانه حدود ۵۰۰۰۰ لیره بوده است. قالیهایی که در اینجا برای بازارهای اروپا تولید می شد دارای اندازه های مختلف ۲ یارد مربع تا ۱۴ یارد مربع در ۱۰ یارد مربع بود.» در سال ۱۸۷۹ م. صدور قالی از تبریز به ۶۵۰۰۰ لیره ترقی کرد و «میسون دولور در پاریس عاملی برای خرید آن سالانه به ایران گسیل می داشت؛ ولی علاوه بر صدور آن به بازارهای اصلی قاره اروپا، حال دیگر به ایالات متحده هم صادر می شد^{۹۰}». کرزن در سال ۱۸۸۹ م. کل صادرات قالی را ۱۰۰۰۰ - ۹۰۰۰۰ لیره ارزیابی کرده که در اواخر قرن به حدود ۵۰۰۰۰۰ لیره رسیده است؛ مهمترین مراکز صدور، تبریز از طریق طرابوزان یا ایروان، شیراز و کرمان از راه خلیج فارس و مشهد از طریق راه آهن یا از راه سواحل دریای مازندران بود^{۹۱}. در سال ۱۹۱۴ م. ارزش صادرات به ۱۰۰۰۰۰۰ لیره رسید که تقریباً یک هشتم کل تجارت ایران را تشکیل می داد. قسمت اعظم این صادرات به روسیه می رفت و نیز به ترکیه تا آزادانه به ایالات متحده، انگلیس، فرانسه و سایر ممالك صادر گردد. در خصوص شیوه های تولید:

ماده اولیه قالیبافی را به خانه بافندگان حمل می کنند و زنان و بچه ها کار بافندگی را شروع می نمایند. تولیدکننده مربوطه طرح و مقدار پشم را در رنگهای مختلف که برای یک فرش احتیاج است برای بافندگان تهیه می کند (تولیدکننده اشکالی را که در سرتاسر فرش بافته می شوند تعیین می کند). او همچنین مبالغی براساس ارزش تعیین شده مساعده می دهد و بقیه در موقع تحویل فرش تمام شده پرداخت می شود. این روند زیانهای در کار خانگی دربر دارد چرا که کار به کندی و نامرتب

۸۸- عبدالله یف، صفحات ۵۸ و ۷۸ که منابع مختلفی را نقل کرده است؛ در سال ۱۹۲۰ م. تعداد کارگاه در کرمان به ۵۰۰۰ دستگاه رسید - انگلیش، ص ۲۹.

۸۹- اوبن، صفحات ۴۳-۴۲.

۹۰- «تبریز» A and P سال ۱۸۸۰ م.، ص ۷۳؛ هم این و هم گزارش سال ۱۸۷۴ م. قیمت انواع اقسام قالیه را ثبت کرده است.

۹۱- کرزن، Persia، جلد ۲، ص ۵۲۵. مک لین، «گزارش» A and P سال ۱۹۰۴ م.، ص ۹۵.

انجام می‌شود و در مهارت نشان دادن و تمام کردن آن پیشرفت کمی اعمال می‌گردد چون کارگاه‌هایی که در سرتاسر این ناحیه پراکنده است بطور مداوم غیرقابل بازرسی هستند. معالوصف اکثر بافندگان قالی در دهات کوچک زندگی می‌کنند و دارای کارهای خانگی دیگر نیز می‌باشند که فقط می‌توانند در خانه کار کنند. بافندگان غیر مؤمن و غیر مطمئن پشم مرغوبی را که بدانها سپرده شده می‌فروشنند و بجایش از پشم نامرغوب استفاده می‌کنند و اغلب حتی کار تمام شده را فروخته و کار جدیدی را بجای آن شروع می‌کنند، گویانکه از روی زمان تحویل قالی هم مدتی می‌گذرد.

در این میان فقط يك خانه اروپایی (انگلیسی) وجود دارد که در قالیبافی با ایرانیان رقابت می‌کند. روش کار آنها همان است که در بالا گفته شد. آنها معمولاً قریب به ۳۰۰۰ کارگاه را بکار می‌گیرند که شاید ده‌هزار نفر در آنها مشغول بافندگی هستند. تجربه زیاد محلی برای جایگزینی کار بر طبق مهارت و امانتداری بافنده احتیاج است. آنها تمام پشمهایی را که در قالیهای خود بکار می‌برند خریداری کرده و رنگریزی می‌کنند.

البته عمده‌فروشها و صادرکنندگان تعداد زیادی از قالیهایی را که برای سرمایه‌داران خرده پا بافته شده و یا به توسط بافنده‌ای بافته شده که نمی‌تواند هزینه مواد اولیه‌اش را پردازد و آنرا بپایان ببرد خریداری می‌کنند.

یکی از تولیدکنندگان باتجربه این صنعت در سلطان‌آباد، می‌گفت که بکارگیری زنان در يك کارخانه منظم و مرتب کار مشکلی نیست که در اینصورت نظارت بیشتری بر اقتصادیات مواد اولیه، مهارت بافنده و اتمام کار اعمال می‌شود و موجب پیشرفت این صنعت می‌گردد.

در تبریز که قالی‌بافی يك صنعت جدید است، کار بافندگی بوسیله پسر بچه‌هایی که در کارخانه حضور بهم می‌رسانند دنبال می‌شود. دستمزدها ماهانه حدود ۱۲ قران و پول ناهار هم ۱۲ قران دیگر حساب می‌شود. يك نفر سرکارگر هم وجود دارد که ماهانه ۵۰ قران می‌گیرد.

يك قالی ۹ پا در ۱۳ پائی همراه با حواشی ۱۵ در ۱۵ به اینچ مربع پنج پسر بچه و يك سرکارگر لازم دارد. میزان کار بستگی تمام به پیچیدگی طرح دارد که گویا هرماه حدود ۱۸ فوت مربع کار می‌شود. قالیهای تبریز به دلیل مرغوبیت کار از شهرت زیادی برخوردار است ولی پشم محلی که از خوی، اورمیه و ساوجبلاغ می‌آید چنان سفت و فشرده است که قالی‌ها را خشك و شق و غیر قابل انعطاف می‌کند. کیفیت قالی بستگی به تعداد گره دارد. قالیهای خشن و سفت، گرههای ۸ در ۸ اینچ مربع دارند.

قالیهای تبریز با کیفیت متوسط دارای ۱۵ در ۱۵ گره و يك قالی عالی ۲۰ در ۲۰ گره است. قالیهای ابریشمی حاوی ۱۵ در ۱۵ تا ۲۲ در ۲۲ گره است. تولید قالیهای خشن در تبریز صرف ندارد و هزینه بالای دستمزدها و پشم، آنها را گرانتر از قالیهای مرغوب می‌کند. در خصوص قیمتها هم، بستگی تام به کار، مهارت، طرح و رنگ دارد که می‌توان بطور اعم در این خصوص صحبت کرد. قالیهای پشمی کرمان و تبریز هر ذرع مربعشان (حدود ۱/۵ یارد مربع) ۱۰۰ تا ۱۵۰ قران ارزش دارد، قالیهای مشهد تا حدی پائین است و فرشهای فراهان ۲۰ تا ۲۵ قران ارزش دارد و برحسب حساب زیگلر ۲۵ تا ۳۵ قران می‌ارزد. هر ذرع مربع فرش ابریشمی ۳۰۰ تا ۵۰۰ قران است. برای رنگرزی بیشتر از جوهر استفاده می‌کنند ولی قالیهایی که با جوهر رنگ می‌شوند برای بازارهای شرقی نظیر روسیه و مصر صادر می‌شوند^{۹۲}.

جوهری که در بالا بدان اشاره شده بود از سال ۱۸۷۰ م. وارد ایران شد و استعمال آن هرروز بیشتر از روز پیش گردید. در سال ۱۸۸۲ م. دولت ورود این رنگ را تحریم کرد و در سال ۱۸۸۵ م. هم نخ رنگ شده با جوهر را قدغن نمود^{۹۳}؛ ولی نتوانست جلو قاچاق آنها بگیرد و در خلال این دوره و پس از آن قالیهای پر زرق و برق بطور مستمر تولید شدند.

در سال ۱۹۱۲ م. يك کارخانه قالیبافی بوسیله کمپانی شرق ایجاد شد. این کارخانه دارای ۱۵۰ کارگاه و دو دستگاه ساختمان بود. پشم خام پس از تهیه مقدماتی، به زنان تحویل داده می‌شد تا آنها درخانه‌هایشان بصورت نخ در بیاورند^{۹۴}.

گزینش ۹. صنعت قالی‌بافی، ۱۸۹۴ م.

[گزارش درباره اصفهان، A and P سال ۱۸۹۴ م.، ۸۷، صفحات ۵۸-۵۷]

... در اینجا حدود ۸۰۰ خانه وجود دارد که قریب به ۱۲۰۰ کارگاه قالیبافی دارند. شهر و ناحیه سلطان‌آباد عملاً به کار قالیبافی مشغول است. این ناحیه در ایام گذشته بخاطر قالیبافان آن از اشتهازی زیادی برخوردار بود ولی امروزه بیشتر آنها در فراهان هستند و قالیها هم

۹۲- همان مأخذ. معینا يك گزارش قدیمی می‌گوید که «يك نفر تبعه ثروتمند روسی دارای ۲۰۰ کارگاه است که حدود ۲۰۰۰ نفر مرد و پسر بچه در آنها کار می‌کنند» - «تبریز» A and P سال ۱۸۹۹ م.، ص ۱۰۱. ویغام (ص ۲۲۹) می‌گوید که: «در ناحیه سلطان‌آباد به هر زن در روز ۱/۵ قران و يك فنجان چای پرداخت می‌شود».

۹۳- نگاه کنید به گزارشهای ۲ دسامبر ۱۸۸۲ م. و ۲۶ ماه مه ۱۸۸۵ م.، FO ۶۰/۴۷۴.

۹۴- گلوخود، ص ۴۱.

بنام قالیه‌های فراهان معروف است. فراهان ناحیه کوچکی در حدود ۲۰ میلی شمال سلطان‌آباد است.

قریب به ۲۰ سال پیش آقایان زیگلر از کارخانه منچستر که نمایندگی آنرا در تبریز، تهران، اصفهان و غیره داشتند دریافتند که صادرات ایران به اندازه‌ای نیست که سرمایه آنها را به منچستر برگرداند و لذا بدنبال راههای دیگر خروج سرمایه‌شان افتادند و به این نتیجه رسیدند که تجارت قالی را توسعه بخشند. آقای آلپیگر (Alpiger) یکی از کارکنان آنها در تبریز، به نمایندگی از طرف آنها وارد کار شد و در نتیجه پافشاری سخت وی و تشویق امیدوارانه‌اش بود که این تجارت از اهمیت زیادی برخوردار گردید. این تجارت بدون کمترین کمکی از سوی دولت و بدون هیچ نوع امتیاز، فقط بخاطر کار و پشتکار صادقانه در مواجهه با مشکلات و مخالفت تجار و فروشندگان بومی، توانست کم‌کم پا بگیرد تا آنجا که امروزه نظیر آنرا در ایران نداریم.

در هیچ یک از شهرهای ایران يك چنین رویدادی را نمی‌بینم نه در شهرهای ثروتمند و نه در شهرهای کارکن و مرفه. تمام مردم با راحتی تمام می‌پوشند و می‌خورند و زندگی می‌کنند و بسیار هم راضی و خوشحال بنظر می‌رسند؛ همه آنها از طریق قالیبافی زندگی می‌کنند - تأثیرات خوب آن در تمام این ناحیه مشهود است. در سالهای زندگی‌ام در ایران، مهمترین شهرهای آنرا دیدم، ولی جایی ندیدم که مثل سلطان‌آباد اینقدر مرا بگیرد.

برای آقایان زیگلر و کمپانی مهم این بود که کار خوبی را که در اینجا شروع کرده بودند از دست ندهند. آنها برای توانایی‌شان و برآوردن انتظارات بازارهای فرش اروپا و آمریکا، در خارج از شهر تأسیسات بزرگی راه انداختند که حدود ۴۰۰۰۰ یارد مربع را با هزینه ۶۰۰۰ لیره دربر می‌گرفت. این تأسیسات بسیار بزرگ بود و باعث گردید که اهالی اینجا نام آنها را قلعه بگذارند. آنها در این تأسیسات دارای خانه‌های مسکونی برای کارکنان و مأمورینشان، انبارها و بالاتر از همه صباغ خانه بودند. بنابراین به دلیل همین صباغ خانه بود که آنها توانستند مرغوبترین رنگ را بدست آورند و هماهنگ و منطبق با سلیقه افراد دنیای جدید گردند. هیچکدام از بافندگان حق استفاده از پشم رنگ شده آنها را ندارد مگر اینکه قابل اعتماد باشد، تا آنجا که با این کارشان از ورود هر نوع قالی همراه با رنگهای مختلف به بازار جلوگیری کرده‌اند. انبارهای پشم رنگین آنها عجیب و غریب است، در آنجا به مقدار زیادی از هر نوع رنگ که به تصور آید دیده می‌شود - آنها کهکشانی از پشم رنگی تلنبار کرده‌اند. بانظم و ترتیب، انواع و اقسام پشم رنگی

را جدا و وزن می‌کنند و تحویل بافنده می‌دهند و ضمناً از آنها کاغذی می‌گیرند که مقدار پشم و طرح‌قالی و اندازه آن روی آن نوشته شده است؛ تمام این تفصیلات در دفترچه‌ای یادداشت می‌شود تا آنجا که وقتی فرش بافته شده را می‌آورند بسادگی و سرعت در دفترچه مشخص می‌شود. اگر بافنده کارش را صادقانه انجام بدهد پاداش کمی هم دریافت می‌کند و اگر در کارش خلافی مرتکب شده باشد به پرداخت جریمه محکوم می‌شود. شگفت‌انگیز است کار افرادی که در اداره اینجا مشغول بکارند و کارشان دریافت و ارزیابی قالی‌هاست و در یک چشم بهم‌زدن نقص و عیب‌قالی را درمی‌یابند.

متأسفانه روز پس از ورود من به سلطان‌آباد یکی از افراد آقایان زیگلر که چند روز قبل از من از منچستر وارد شده بود در راه مبتلا به آبله شده و مرد. این مسأله طبعاً تأثیر بدی در همه‌داشت؛ وگو اینکه همه آنها آنچه را که بایستی دیده می‌شد به من نشان دادند ولی نتوانستم از این دیدن طرف زیادی ببرندم.

در اینجا بایستی چند کلمه منصفانه هم راجع به کار آقایان زیگلر که به حق در این زمینه پیشرو هستند بگویم؛ ولی ضمناً بایستی از سایر شرکتها هم نام ببرم که در سلطان‌آباد نمایندگی دارند نظیر آقایان جی. - سی. پ. هوتس و پسران که در لندن، بوشهر و اصفهان و غیره نمایندگی دارند. آنها نه می‌خواهند استفاده از این تجارتی که در اینجا باز شده متوقف گردد و نه اینکه چشمشان را به روی منافع عمومی آن بسته‌اند. آنها در نظر دارند که در جاهای دیگر ایران هم یک چنین تجارتی را توسعه بخشند. آنها هم کارشان را حدود ده سال قبل در سلطان‌آباد آغاز کرده‌اند و با آقایان زیگلر و کمپانی به رقابت دوستانه‌ای پرداخته‌اند. آنها حتی پا را فراتر نهاده و صباغ‌خانه برای خود تأسیس کرده‌اند؛ افرادی از جوانان را برای یادگیری و مطالعه دقیق تجارت فرش گسیل داشته‌اند و در واقع آنها برای بالا بردن سطح این تجارت آنچه را که می‌توانستند انجام داده‌اند.

علاوه بر این دو شرکت، تجار و معامله‌گران مختلف بومی و از جمله یهودیان نیز وجود دارند. متأسفم که نمی‌توانم راجع به آنها با همان اصطلاحاتی که درباره این دو شرکت اروپایی صحبت کردم، حرف بزنم. آنها بخاطر يك امساك بی‌اهمیت در رنگرزی از رنگهای جوهری استفاده می‌کنند. در عین حال که بعضی‌ها در قالیهایشان یکی از طرحهای قدیمی ایران را پیاده می‌کنند با اینهمه فرشی که با مهارت بافته شود در نتیجه رنگهای قرمز، سبز و آبی که همه از پشم‌های رنگ جوهری است و بسیار چشمگیر و گیرا است در بازارهای اروپا ارزش بسیار زیادی

دارد. در موارد دیگر يك فرش خوب بافته شده فقط بوسیله این رنگهای جوهری بد شکل و بدجلوه نخواهد بود بلکه طرح آن امکان دارد بسیار زشت باشد که از روی طرح چاپی منچستری که مدتها قبل به ایران آمده تقلید شده باشد. اکثر این فرشها در ایران و ترکیه بازار دارند ولی جای تعجب است که ایرانیانی که تولیدات کارگاههای قالبیافی نسلهای سابق کشور خود را می شناسند و بدان مباهات می کنند يك چنین ناهماهنگی را در قالی ها مورد مسامحه قرار می دهند. شاه ورود رنگهای جوهری را به ایران قدغن کرده ولی هنوز وارد می شود؛ به من گفتند که این جوهر بیشتر از آلمان وارد می شود و در جعبه های قند از بغداد و در حلبی های نفت از قفقاز به صورت قاچاق وارد ایران می گردد.

آقای آلپیگر مدیر کمپانی زیگلر به من گفت که وقتی که ۲۰ سال پیش به سلطان آباد آمد فقط ۴۰ کارگاه بافندگی در اینجا وجود داشت؛ حال به حدود ۱۲۰۰ دستگاه رسیده است؛ و در دهات مختلف هم ۱۵۰۰ دستگاه یافت می شود. اگر بگویم که رویهمرفته در سرتاسر این ناحیه قریب به ۳۰۰۰ کارگاه بافندگی کار می کنند و محصول سالانه تولیدات قالی آنها در حدود ۵۰۰۰۰۰۰۰ قران می باشد خیال نمی کنم در ارزیابی ام راه اشتباه رفته باشم...

کارخانجات جدید

در دو گزینش زیر چند تلاش نسبتاً ناموفق برای ایجاد کارخانجات جدید در ایران مورد شرح و بسط قرار گرفته است. گزینش نخست که گرفته شده از بهترین بررسی اقتصادیات ایران در قبل از جنگ اول جهانی است شکست طرحهای بلژیکیان را مورد بحث و بررسی قرار داده است. گزینش دوم فهرستی از کارخانه های عمده را که تأسیس شده عرضه کرده است. از اینها گذشته بایستی از چندین تصفیه خانه کوچک نام برد که برای تصفیه نفت خامی که از روسیه وارد می شد ایجاد شده بودند و نیز مهمتر از همه تعدادی کارخانه پنبه پاک کنی در قسمت شمالی ایران تأسیس شده بود تا محصول رو به رشد پنبه ایران را برای صدور و یا بازارهای داخلی آماده سازد.^{۹۵}

۹۵. نگاه کنید به تفصیلاتی در این خصوص و سایر کارخانه ها در عبدالله یف، صفحات ۱۲۲-۶۰.

گزینش ۱۰. کارخانجات جدید، ۱۸۹۰ م.

[اتوکل لورینی، La Persia economica (رم، ۱۹۰۰ م.)، صفحات ۶۳-۱۵۹]

... بلژیکیها پس از راه آهن، روبه سوی شیشه سازی آوردند. شیشه سازی همه منافعی را که بدنبالش بودند بدست می داد. در گزارش سال ۱۸۹۱ م. بارون دوارپ (Baron D'Erp) چیزهای عجیب و غریبی توصیف شده است. شیشه که در انحصار تجارت فرانسه بود هرجام ۵۵ در ۲۷ سانتی متری اش با فروش عمده ۴/۵ تا ۵ قران (۳ فرانک و ۳۳ تا ۷۰ فرانک [کذا]) ارزش داشت. وقتی که شیشه را در صندوقهای جگنی که حاوی هشت جام است با کشتی وارد می کنند فقط يك سومش قابل استفاده است. در اینجا قیمت محلی آن ده برابر بیشتر از قیمت تولیدی آن است. از سوی دیگر، تقاضا نیز بیش از حد است چون ایرانیان در اتاقهایی زندگی می کنند که دارای درها و پنجره های متعددی است - درست بنظر فانوسی را می مانند. علاقه آنها به شیشه و آئینه فوق العاده است. بنابراین تمامی این مسایل باعث می شود که برای حصول منافع کلان دست بکار شوند. در واقع هموطنان بلژیکی ما زودتر از دیگران دست بکار شدند. سه و نیم میلیون فرانک رویهم گذاشته شد و سرمایه شرکت Pour la Verrerie en Perse را تشکیل داد. ماشین آلات هم از راه غازان که شرحش گذشت وارد شد. بالغ بر سی نفر مکانیک آلمانی همراه با دستیاران و مستخدمین گوناگون با حقوق کلان وارد گردیدند. آزمایشگاهها، انبارها، بوته ها و کوره ها و غیره برپا شد. و همه شان آماده بهره برداری گشت. ولی هیچکس درباره يك چیز ناقابل که اهمیت بسزایی داشت فکری نکرده بود: مشکل پیدا کردن مواد خام، سیلیکات کلسیم و آلومینیوم و نیز زغال که بسیار گران بود و از اینها گذشته با توجهات بیشتر هنوز گرانتر تمام می شد. بدین ترتیب این مسایل هم مدت زمانی طول کشید. و هرکدام از مدیران دارای اسبی بودند - جلگه های ایران در ساعات گرم روز بهترین موقع برای سواری بود. و کارخانه محصولی مملو از گره، نخ و مواد دیگر داد و هزینه آن بالاتر از هزینه ورود بهترین شیشه از مارسی گردید. بدین ترتیب شرکت Verrerie تهران با ناکامی روبرو شد، با ناکامی غیرقابل ترمیم؛ چون نواقص لوازم اصلی خصوصاً مواد خام غیرقابل بهبود بود چون میلیونها فرانک صرف شده بود بدون اینکه نظر سهامداران تأمین گردد! در اینجا همه چیز همانطوریکه بود روی زمین ماند، و وقتی که من در ایران بودم تلاش می شد تا قسمتی از این کار شوم را به گردن يك نفر مهندس فرانسوی که در صدد بود تا شیشه های تو خالی درست کند، گذاشته شود. البته منظور

از این شیشه‌های خالی جام شراب بود. آنچه که یقین است اینست که در تلاشهای اولیه، تولید بطریهای کوچک با قیمت کمتر از ۱۲ شاهی یعنی دوشاهی بیش از هزینه داروسازان برای وارد کردن آن از پاریس، غیرممکن بود.

مع الوصف بلژیکیهای خوب دلسرد نشدند و از شیشه‌سازی به چراغ-گاز روی آوردند و شرکت جدیدی* را تأسیس نمودند. متراژ گاز در تهران نصب شد و تمام کار با هزینه کل حدود یک میلیون فرانک براه افتاد. شرکت تهیه حداقل یکهزار لامپ خیابانی را برای دولت به عهده گرفت تا خیابانهای پایتخت را چراغان کند که بالاخره شبهای تاریک آن جای خود را به شبهای پر از نور چراغها، نظیر لندن و پاریس دهد. ولی در اینجا هم فکر اساسی در خصوص مواد خام و هزینه زیاد آن نشده بود. مع الوصف بخاطر تعهد دولتی، آنها دلسرد نشدند و یک صنعت امدادی در کنار صنعت اصلی، به عنوان یک صنعت بزرگ، ایجاد کردند. آنها شروع به استفاده از معادن لالون نمودند. در سال ۱۸۹۳ م. تقریباً یکصد هزار لیر دیگر برای کار مقدماتی و اجاره صرف شد تا بنابه گزارش مدیران در گردهمایی عمومی بروکسل در ۱۹ ژوئن سال ۱۸۹۴ م. «ماهیت زغال ایران» تحقق یابد و همین مسأله آنها را مجبور ساخت تا «قبل از اقدام به توسعه برق خصوصی [کذا] منتظر وسایل کافی تصفیه باشند تا آنجا که تولید مناسبی در اختیار مصرف‌کنندگان خصوصی قرار گیرد» [نوشته بزبان فرانسه]. من در حسابم گزارشها و تفصیلاتم را در خصوص سوخت که پر از اسید کربنیک و سولفوریک است و سعی می‌شود در اختیار ایرانیان خوب قرار گیرد صرف‌نظر کرده‌ام. آنچه که یقین است اینست که وقتی من وارد تهران شدم، شرکت و دولت همدیگر را محکوم می‌کردند که به شرایط قرارداد عمل نشده است و در عین حال که کار چراغ گاز همچنان متوقف شده، مدیران آن در خیابانها چهارنعل جولان می‌دهند و یا اینکه در کلوبهای شبانه اروپایی به قماربازی مشغولند و حال آنکه خیابانهای پایتخت همچنان مثل سابق از نور مهتاب مستفیض می‌شوند!

ولی آخرین و مهمترین تجربه بلژیکیها شرکت Sucrerie بود که من آنرا با سازندگان قند ایتالیا مانند می‌کنم. بارون دوارپ گزارشاتی نوشت که حاکی از پوزش‌طلبی‌ها بود: او در اوج القای ایران دوستی‌اش به خودش بود. قند با نرخهای جاری، نمایانگر معدن طلای دیگری بود. یک کمیته صنایع ایران (که بدیهی است عنوان ایران دوستانه آن برای اروپائیان که بسیار عملی و حسابگر بودند کشنده بود) در رودارنبرگ** بروکسل برپا

* *Companie generale pour L'eclairage et la Chauffage en Perse*

** *Rue d'Arenberg*

شد. همین کمیته در سال ۱۸۹۱ م. انحصار قندسازی را از آن خود کرد که قرار بود ۱۵ درصد سودخالص آن به جیب اعلیحضرت شاه برود. سهام ویژه، از قرار هرسهمی ۵۰۰ فرانک انتشار یافت و باین شرط که کار در زمستان سال ۱۸۹۳ م. شروع شود ولی افتتاح کارخانه تا سال ۱۸۹۵ م. به طول انجامید. ضمناً آقایان پلت (Pellet)، کرشل (Krechel) و ریماکرز (Raeymaeckers) برای مطالعه و تلخیص و مراجعه وارد تهران شدند. دیگر احتیاجی نیست گفته شود که هیچ معجزه‌ای جز رد و بدل شدن واژه‌ها صورت نپذیرفت. در جلد ۸۱، صفحات ۵۳ به بعد مجموعه گزارشهای کنسولی بلژیک تحلیل کامل و صحیحی از این معامله انتشار یافته که در آنها انجام آنچه که روی زمین مانده و آنچه که انتظار می‌رفت به صورت عایدی بدست آید تا پنس‌آخرش آمده است. یک ارزیابی از تقاضای محلی، با حداقل ارقام حساب شده است. جمعیت تهران ۲۵۰۰۰۰ نفر به حساب آمده و مصرف آن دست‌کم ۴۳۸۰۰۰۰ کیلوگرم قند و شکر برآورد شده است. در واقع - و یا بنا به گفته ناظرین - شرکت زیگلر سالانه پنج میلیون کیلوگرم قند و شکر وارد ایران می‌کرده و شرکت* چهار میلیون و نیم کیلوگرم دیگر وارد می‌ساخته است. در اینجا کارخانه جدید البته یک درخواست سریع سالانه در پایتخت و اطرافش یعنی ۲۰۰۰۰۰ کیلوگرم داشته است. باتوجه به ماهیت این درخواست مقدار شکر، قند و نبات در پرده ابهام است. قیمت آن نیز هر کیلوگرم به ترتیب ۵ قران، ۴/۷۰ قران و ۴/۵۰ قران بوده که بسیار سودمند می‌نموده است. گذشته از رقابت با شکر روسیه - که بخاطر حقوق ترانزیتی و بستن پاداش بر صادرات، هر پودی یک روبل، شکر فرانسه و هند را از میدان خارج کرده بود - با محصولی که در قلب امپراتوری تولید می‌شد می‌توان سودهای دیگری را هم بر هزینه‌های حمل و نقل، تعرفه و هزینه کار برآن افزود. تجربه نشان داده بود که منطقه کشاورزی اطراف تهران برای کشت چغندر قند بسیار مساعد است. از اینرو م. باوین (M. Bouvin) یکی از کشاورزان بلژیکی در ایران پس از تجارب چندی در نوشته‌ای ابراز داشت که «ماهیت طبیعی خاک اینجا طوری است که می‌تواند محصول چغندری به مراتب بهتر از محصول چغندر اروپا [اصل نوشته فرانسه است] از نظر وزن و محتوای شکر عرضه کند.»

طرحهایی برای یک محصول ۴۵۰۰۰ تا ۷۵۰۰۰ کیلوگرم چغندر در هر هکتار (!) با هزینه متوسط هرتن ۱۸ لیر روی کاغذ آمد. و اطمینان جسورانه‌ای که کارشناسان راجع به آن صحبت می‌کردند این بود که در تهران شاید فقط کاپیتان پیکات وابسته نظامی سفارت انگلیس نبود که

* Société russe pour le Commerce et L'industrie

خودش را با توجه به آینده شرکت Sucrerie گول نمی‌زد؛ گرینه (Greene) در گزارشش به سفیر، بنا به دلایلی که این دلایل هنوز هم معتبر هستند مقدار محصول آنرا پیش‌بینی کرده بود.

تمام آن چیزی که برای این آقایان باقی مانده بود این بود که کارخانه را راه بیاندازند، ماشین‌ها را سوارکنند و کار را شروع نمایند. ضمناً این شرکت در جلگه وسیع ورامین در نزدیکی شاه‌عبدالعظیم – در جاییکه وسایل نقلیه و حمل و نقل خوب وجود دارد – املاکی بدست آورد که خاک آن برای افزایش تولید و تهیه مواد اولیه برای شروع تولید بسیار مناسب و مساعد بود. ولی مشکل جدیدی رخ نمود – زغالی که برای ماشین‌ها مورد نیاز بود بسیارگران و پرهزینه بود، چون آنرا از معادن لار در سلسله‌جبال البرز بین تهران و قزوین می‌آوردند؛ هر خروار آن ۱۸ قران و یا به‌دیگر سخن هر تن آن ۳۹ لیر خرج برمی‌داشت. ولی بارون دوارپ نوشت «مسئله زغال‌مشکلی را مطرح نمی‌سازد» [اصل نوشته فرانسه است]. شرکت Sucrerie به یک شرکت دیگر بلژیکی، یعنی شرکت گاز و راه‌آهن، پیوست تا به کمک هم بتوانند از معادن فوق‌الذکر لالون بهره‌برداری نمایند. ولی آنها کاشکی را کاشتند اما از آن بدست آمد! چون مشکل جدید دیگری رخ نمود. وقتی که برای درآوردن ناخالصی شیره چیزهایی بدان افزودند – تا اسیدی را که از تبلور جلوگیری می‌کرد و قند را ضایع می‌ساخت برطرف سازند – دریافتند که خود شیره بسرعت در ۶۰ درجه سانتی‌گراد گرم می‌شود و مشخص شد که آنچه که لازم است افزودن حدود ۵۰ گرم آهک به هر هکتولتر شیره می‌باشد. و در کجای ایران یک چنین آهکی پیدا می‌شد که دارای آن‌چنان کیفیتی باشد که بلافاصله پس از اختلاط با نمک‌های آمونیاکی واکنش نشان دهد؟ خداوند بزرگ خودش کمک کند!

طبق گزارش‌هایی که بوسیله کارشناسان محلی به بروکسل فرستاده شده بود، سنگی که از کوه بی‌بی‌شهربانو بدست آمده و مورد تجزیه قرار گرفته بود دارای بهترین آهک بود. ولی مسئله دیگری که تا به امروز مورد غفلت قرار گرفته بود، رخ نمود و بنظر بسیار هم جدی می‌نمود: چه کسی بایستی مواد خام یعنی چغندر قند را تهیه می‌کرد؟ آیا در این میان برای اینکار جماعت روستایی به‌قدر کافی وجود داشت؟ بارون دوارپ جواب داد که نترسید. وقتی که اعلام شود که احتیاج به کار وجود دارد خود کارکن پیدا خواهد شد؛ چون کمبود آنها ظاهری است «چراکه دستمزد کارگران کافی نیست» [اصل نوشته به زبان فرانسه است]. خود او در موقع اقامتش در ایران به چشم خود کوچ توده‌ای مردم ایران را در فصل بهار برای جستجوی کار – مثلاً در نهاوند بین تهران و کرمانشاه – دیده

بود. ولی کجا بودند زمین‌دارانی که در اراضی‌شان آمادگی کامل برای تولید این ماده خام داشتند و چه کسی می‌توانست کشت چغندر قند را به کشاورزان یاد بدهد؟ برای طرح يك داستان طویل کوتاه همه چیز مطالعه شد و همه چیز آماده گشت ولی يك چیز - تعرفه‌ای که هنوز اهمیت داشت - فراموش شد: تأمین کافی منطقه تحت کشت که برای تهیه مواد خام ضروری و لازم بود. این مسأله شبیه این بود که يك نفر سفره را بچیند و وضع شکم را در نظر بگیرد و نوع و کیفیت دیس‌ها را برای پختن و خوردن بسنجد و سپس در موقع ناهار تهیه غذای لازم را فراموش کند. و همین‌طور بود ایجاد تأسیسات و اینکه پس از همه مطالعات و بررسی‌ها این تأسیسات بدون چغندر قند باقی ماند جز اینکه به مقدار کمی در ورامین به عمل آمد که آنهم برای تهیه شیر برای هر ۲۰۰۰۰۰ کیلوگرم شکر پیش‌بینی شده سالانه ناکافی می‌نمود. از اینها گذشته تنها خریداران چغندر قند بلژیک‌ها بودند؛ و لذا می‌توانستند شرایط خرید خود را تغییر داده و بر صاحبان محصول تحمیل نمایند، از اینرو تولیدکنندگان ترجیح می‌دادند به محصول دیگری نظیر جو روی بیاورند و بازار آزاد را از دست ندهند - و صدالبته که مالکین دریافته بودند که با این محصول جدید نمی‌توانند کاری بکنند و هنوز زود است که پولشان را درخصوص آن بکار اندازند. از اینها گذشته درواقع معلوم شد که اهالی محل طرز کشت چغندر را نمی‌دانند که بعضی اوقات آب زیادی بدان می‌دهند و بعضی اوقات آب کم و غیر ذلك. بدین ترتیب شرکت Sucrerie قهرمان شیرین تجارت اروپا در ایران همچنان گرسنه باقی ماند.

گزینش ۱۱- کارخانجات جدید، ۱۹۱۴ - ۱۸۵۰ م.

[محمدعلی جمالزاده، گنج شایگان (برلین، ۱۳۳۵ هـ.)، صفحات ۹۶-۹۳].

تشبثات

از نیم‌قرن به این طرف کارخانجات مختلفه و متنوعه در ایران ایجاد گردیده چه بدست خود ایرانیان و چه بدست خارجیان و علاوه بر ایجاد کارخانه، تشبثات تجارتي عديده نیز به عمل آمده، ولی اغلب به ملاحظه بی‌تجربگی و بی‌ثباتی و مخصوصاً رقابت و اشکال تراشی دو همسایه نامیمون (روس و انگلیس) نتیجه که مطلوب بوده بدست نیامده است و ما در ذیل بعضی از آن تشبثات را بشمار می‌آوریم.

الف - کارخانه‌ها

۱- کارخانه ریسمان‌ریسی در سال ۱۲۷۵ هـ.: این کارخانه واقع بود

در قرب قصر قاجار نزدیک به تهران. چرخ بخار و اسباب لازم آن به مبلغ ۹۵ هزار تومان به توسط محمودخان ناصیرالملک از مسکو خریده شده بود و بعد از چندی کارکردن معطل ماند و بعد عمارت آن در ابتدا مخزن تدارکات حربه شد و بعد ضرابخانه دولتی و اسباب بخار و اشیاء آن به مبلغ ۱۰ هزار تومان به توسط میرزا علی نقی خان حکیم الممالک به فروش رفت.

- ۲- کارخانه تفنگ سازی در تهران در سال ۱۲۷۶ ه. : این کارخانه ماهی هزار قبضه تفنگ دنگی می ساخت.
- ۳- کارخانه کاغذ سازی در تهران.
- ۴- کارخانه شکرریزی در مازندران.
- ۵- کارخانه چلواریافی در نزدیکی تهران.
- ۶- کارخانه بلور سازی در حدود سال ۱۲۸۵ ه. در تهران ساخته شد و به معلمی موسیوولانث نام بلور بسیار اعلی به عمل آورد ولی بعدها به ملاحظه نقصان مواد لازم بهم خورد و بعد در حوالی ۱۳۰۵ ه. حاج محمدحسن امین دارالضرب کارخانه دیگری احداث نمود و در سال ۱۳۰۹ ه. «کمپانی بلژیکی بلور سازی در ایران» کارخانه را راه انداخت ولی باز بسته شد.
- ۷- کارخانه چینی سازی حاج محمدحسن امین دارالضرب در تهران و کارخانه حاج عباسعلی و حاج رضا در تبریز که بواسطه دسایس روسها بهم خورد و قریب ۱۳۰ هزار تومان به مشارالیهما ضرر وارد آورد.
- ۸- کارخانه شمعریزی در تهران.
- ۹- کاغذگری در اصفهان و تهران
- ۱۰- کارخانجات جبه خانه در تهران و اصفهان
- ۱۱- کارخانه نساجی اقمشه کتانی در اصفهان که قشون مسعودی ظل السلطان از آن منسوجات لباس داشتند.
- ۱۲- کارخانه ابریشم تابی در گیلان بدست حاج محمدحسن امین الضرب. این کارخانه را با اسباب و آلات کامل از لیوان فرانسه و از کارخانه برتو به ایران آورده بودند.
- ۱۳- کارخانه ابریشم تابی در برکاده نزدیک رشت با سرمایه روسی و بدستکاری آقامحمدحسن رشتی ساخته شد ولی به ملاحظات سیاسی و سوء اداره چندی بعد تعطیل شد.
- ۱۴- کارخانه باروت کوبی با چرخهای بخار اروپایی که دولتی بود.
- ۱۵- کارخانه چاشنی سازی که در سال ۱۲۷۸ ه. برپا شد.
- ۱۶- کارخانه گاز که در سال ۱۲۹۷ ه. با سی هزار لیره مخارج به مباشرت حاج میرزا حسین خان قزوینی سپهسالار در تهران برقرار شد ولی

به ملاحظه نبودن زغال تعطیل شد و چند سال بعد يك نفر ایرانی به ۱۰ هزار لیره او را خرید و در سال ۱۳۰۹ ه. فروخت بیک کمپانی بلژیکی موسوم به «کمپانی عمومی بلژیکی روشنایی و حرارت در ایران». این کمپانی هم پس از آنکه ماشینهای زیادی آورد کارش پیشرفت ننمود و کارخانه بسته شد.

۱۷- کمپانی بلژیکی موسوم به «کمپانی بلژیکی قندسازی در ایران» با سرمایه بزرگی به ایران آمد و در زمستان ۱۳۱۳ ه. شروع به چغندرکاری نمود ولی مواد خام گران و خرجهای اتفاقی مجبور شد نمود که در سال ۱۳۱۷ ه. کارخانه را ترك نماید. و این کارخانه واقع است در کهریزك در جنوب غربی تهران.

۱۸- کارخانه کبریت سازی که در سال ۱۳۰۸ ه. در نزدیکی تهران در خرازین با يك سرمایه ابتدایی ۲۰ هزار لیره، توسط کمپانی روسی ایجاد شد ولی نتوانست با کبریت اتریش و سوئد رقابت نماید و بسته شد، ۱۹- کارخانه ریسمان ریزی که در سال ۱۳۱۲ ه. بتوسط مرحوم مرتضی قلی خان صنایع الدوله با ماشینهای بسیار گران ایجاد شد و در ابتدا محصول آن اعلی بود ولی با مال التجاره خارجه از حیث قیمت نتوانست رقابت نماید و بسته شد.

۲۰- کارخانه ریسمان ریزی در تبریز. این کارخانه را حاج رحیم - آقای قزوینی پسر حاج فتحعلی در حوالی سال ۱۳۲۶ ه. بنا نموده و هنوز هم کار می کند.

۲۱- دو کارخانه پنبه کاری حاج میرزا علیمحمد اصفهانی در سبزوار و پسناسکی در نیشابور.

۲۲- کارخانه چراغ برق در تهران که متعلق است به حاج حسین آقای امین الضرب. این کارخانه تا به حال کار می کند و مغازه ها و خیابانهای مهم تهران را روشنی می دهد. این کارخانه در حوالی سال ۱۳۲۳ ه. از آلمان و از «شرکت عمومی الکتریک» به ایران آورده شد و در سال ۱۳۲۵ ه. شروع به کار نمود و تا ۴۰۰۰ چراغ می تواند روشنی بدهد.

۲۳- کارخانه برق كوچك دیگری در تهران در خیابان ارك هست که عمارات دولتی را روشنی می دهد.

۲۴- کارخانه چراغ برق در مشهد. این کارخانه را مرحوم حاجی - محمد باقر میلانی معروف به رضایوف از طرف مظفرالدین شاه در حوالی سال ۱۳۲۰ ه. از روسیه به قیمت ۸ هزار تومان برای روشن کردن حرم مطهر حضرت رضا وارد نمود و علاوه بر حرم مطهر قسمت خیابان موسوم به خیابان بالا را هم که واقع است بین کارخانه و حرم مطهر روشنی می داد.

۲۵- کارخانه چراغ برق در رشت و در تبریز: کارخانه تبریز را قاسم خان امیرتومان پسر عالی خان والی به آنجا آورده است و ۱۲۵ اسب قوه دارد.

۲۶- کارخانه آجرپزی در نزدیکی تهران. متعلق است به حاج حسین آقای امین الضرب و مدتها است بسته شده.

۲۷- کارخانه چلوآربافی در نزدیکی تهران که از زمان ناصرالدین شاه است.

۲۸- کارخانه آجرپزی در اورمیه: این کارخانه را با يك آسیای بخاری در سال ۱۳۳۲ هـ. آلمانها در آنجا برپا نموده اند.

۲۹- کارخانه صابون پزی نظافت در تهران که امتیازش در ۱۴ ذی القعدة ۱۳۲۸ هـ. به ربیع زاده و شرکا داده شد و صابون بسیار خوب به عمل آورد.

۳۰- کارخانه آجوسازی در تهران در حدود سال فوق.

علاوه بر کارخانه های مذکور از اوایل قرن دوازدهم هجری به این طرف کارخانه های بسیار دیگری هم درآوردن برپا شده چنانکه نادرشاه- افشار در حدود نیمه قرن مذکور در نزدیکی آمل يك كوره آهن سازی برپا نمود و در آنجا مدتی گلوله و خمپاره می ریختند و نعل اسب می ساختند. و هم در آنجا اقدامات برای ساختن لنگرکشتی نمودند. پس از نادر، عباس میرزای نایب السلطنه در نیمه اول قرن سیزدهم هجری در مدت حکمرانی آذربایجان که بنای نظام جدید را در ایران گذاشت پس از آنکه ۴۰۰۰ قبضه تفنگ از انگلیس وارد نمود مقرر داشت که استادان تفنگ ساز ایران در جبهه خانه سرکاری بهمان ساخت و ترکیب تفنگ بسازند و در اندك وقتی ۲۰۰۰۰ قبضه تفنگ به سعی استادان ایران موجود گردید...

فصل هفتم

نفت

توسعه صنعت نفت در ایران را فقط می‌توان در چهارچوب خاورمیانه‌ای آن دریافت که آنهم در جای خود بایستی در مقابل رشد و رقابتهای صنعت نفت بین‌المللی قرار گیرد.

هرچند که هزاران سال قبل از این معادن نفت در خاورمیانه شناخته شده و به انحای مختلفی مورد استفاده قرار می‌گرفت (فصل ۷، گزینش ۳) و گرچه در نیمه اول قرن نوزدهم مقدار کمی از نفت در رومانی و گالیسیا استخراج گردیده بود معینا عصر نوین صنعت نفت از حفر چاه کلنل دراك در پنسیلوانیا در سال ۱۸۵۹ م. شروع گردید. پیشرفت این صنعت پس از آن هم به آهستگی صورت گرفت و محصول جهانی آن در سال ۱۸۷۲ م. از يك میلیون تن به ۱۰ میلیون تن در سال ۱۸۹۰ م. رسید و در سال ۱۹۲۱ م. به ۱۰۰ میلیون تن و در سال ۱۹۶۰- م. به ۱۰۰۰ میلیون تن بالغ شد.

نفت در وهله اول بیشتر بخاطر نفت سفیدی که عرضه می‌کرد ارزش داشت؛ درواقع برای مدت زیادی سایر تولیداتی که تصفیه‌کنندگان نفت در کنار نفت سفید بدست می‌آوردند مورد غفلت قرار می‌گرفت. ولی اختراع ماشینهای درون سوخت در سال ۱۸۶۰ م. و گسترش صنعت اتومبیل در اواخر این قرن، محصول دیگر این ماده یعنی گازولین را هم از ارزش زیادی برخوردار ساخت. معالوصف نفت سفید تا اولین جنگ جهانی مهمترین محصول صنعت نفت در تجارت بین‌المللی بود. و تا سال ۱۸۶۰ م. بالغ بر نصف نفت سفید تولیدی ایالات متحده به‌خارج صادر می‌شد.

تراست استاندارد اوئل از سال ۱۸۸۰ م. به‌بعد موقعیت برتری در بازار ایالات متحده و بازار جهانی کسب کرد. ولی موقعیت آن خصوصاً از طرف صنعت سریع‌التوسعه چاههای نفت باکوی روسیه مورد مخاطره قرار گرفت. نفت روسیه در پرتو نزدیکی به بازارهای عمده اروپا و آسیا و هزینه کم حمل و نقل آن توانست با موفقیت تمام با نفت آمریکا به‌رقابت برخیزد و روسیه در اواخر این قرن، برای مدت چندین سال، جای برتر آمریکا را در تهیه و تولید نفت بگیرد.

مرکز رقابت دیگر در اندونزی رخ نمود که متکی بر چاههای نفت سوماترا و توانایی برجسته هنری دتردینگ بود که با رقبای اصلی استاندارد اوایل گرد هم آمده و در سال ۱۹۰۷ م. رویال داچ شل را تأسیس نمود. این شرکت که با سرمایه هلندی و انگلیسی ایجاد شده بود توانست به مدت بیست سال با کامیابی تمام علیه تراست استاندارد، و پس از انحلال آن در سال ۱۹۱۱ م.، علیه جانشینان آن، بخصوص کمپانی استاندارد اوایل (نیوجرسی) مبارزه کند.

یکی دیگر از رقبای که در آغاز کوچک بود، کمپانی نفت برمه بود که در بازار مهم هند از تعرفه‌ای برخوردار بود و بزودی با کمپانی شل به توافق رسید. کمپانی نفت برمه در پرتو سرمایه‌گذاری‌اش در کمپانی دارسی در سال ۱۹۰۵ م. (فصل ۷، گزینش ۱) یکی از بنیان‌گذاران شرکت نفت ایران - انگلیس گردید.^۱

خاورمیانه برای این گروههای رقیب دارای جاذبه دوگانه بود: یعنی به صورت يك بازار و به صورت يك منطقه تولیدکننده نفت که نماینده معادن نفت بین‌النهرین، ایران و سایر نواحی بود. در خصوص نفت ایران در هر جایی که نفت روسیه رگه داشت مثل شمال و مرکز ایران و با توجه به هزینه حمل و نقل آن، مورد حمایت قرار نگرفت - که در جوار رگه‌های نفتی باکو قرار داشتند و در زمین ناهمواری بودند و در مقابل رقابتی که از سوی خلیج فارس برمی‌خاست حمل و نقل جدیدی در اختیار نداشت. هرچند که برای کشیدن نفت سفید باکو به خلیج فارس طرحی برای تعبیه لوله نفت ریخته شد و به مرحله عمل نیز نرسید (فصل ۷، گزینش ۳) ولی نفت روسیه بسرعت جای پائی در جنوب در بازار ایران پیدا کرد. کنسول انگلیس در گزارش خود راجع به تجارت اصفهان در سال ۱۸۹۴/۹۵ م. (A and P سال ۱۸۹۶ م.، ص ۸۸) می‌نویسد که: «نفت سفید به‌طور مستقیم از باکو از راه رشت و قزوین وارد می‌شود. این نفت در اینجا هر ۳ لیترش ۵/۱۵ قران و یا ۱/۵ گالن آن ۲ شیلینگ و ۲/۵ پنس فروخته می‌شود. سوراخها و منفذهای گالن‌ها را با مواد خام در شوشتر می‌گیرند؛ از اینجا به بعد، نفت اینجا تعریفی ندارد.» ضمناً کنسول یزد گزارش کرده بود که: «بعضی از کالاها نظیر نفت و آهن، معمولاً از روسیه وارد می‌شود.» («یزد»، ۱۸۹۴/۹۵ م.، همان مأخذ).

چند سال بعد کنسولی در خراسان گزارش داد که: «ورود نفت سفید روسیه به ایران در حال افزایش است؛ گفته می‌شود که این نفت سفید تا کرمان فرستاده می‌شود. کاروانهایی که به بندرعباس برمی‌گردند اغلب در حال بارگیری می‌باشند و نفت سفید یکی از بارهای اصلی آنها را تشکیل می‌دهد.» («خراسان»، ۱۸۹۹/۱۹۰۰ م.، A and P سال ۱۹۰۰ م.، ص ۹۵). و کنسول انگلیس در گزارش

۱- برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: رالف و. هیدی، تاریخ کمپانی استاندارد اوایل (نیوجرسی)، ۲ جلد (نیویورک، ۱۹۵۵-۵۶ م.)؛ کارل گریستون، تاریخ رویال داچ، ۴ جلد (لیدن، ۱۹۵۳-۵۷ م.)، کمیسیون تجارت فدرال، کارتل بین‌المللی نفت (واشنگتن، ۱۹۵۲ م.)؛ و ادیت-ت. پنروز، شرکت‌های بزرگ بین‌المللی در کشورهای رو به رشد (لندن، ۱۹۶۸ م.).

خود راجع به اصفهان در سال ۱۹۱۰/۱۱ م. (A and P سال ۱۹۱۱ م.، ص ۹۴) می‌گوید که: «کل واردات [نفت] از روسیه است. این تجارت در دست تجار ایرانی و «کمپانی نابل» روسیه است که در دسامبر سال ۱۹۰۹ م. عاملی در اصفهان گذاشته که حدود نصف واردات نفت حالا در دست اوست.^۲»

فقط در ناحیه خلیج فارس بود که نفت روسیه با رقابت شدیدی مواجه گردید - که نفت بطور مستقیم از راه دریا وارد می‌گردید. کنسول انگلیس در گزارش خود راجع به بوشهر در سال ۱۹۰۷/۰۸ م. (AandP سال ۱۹۰۹ م.، ص ۹۷) به رقابت نفت آمریکا «و نیز به شرکت هنگری اشاره کرده که برای اولین بار نفت به بازار عرضه کرده است. این رقابت تا حدی موجب کاهش قیمت‌ها شده است.» و نیز در گزارش خود راجع به کرمان در سال ۱۹۱۰/۱۱ م. (AandP سال ۱۹۱۱ م.، ص ۹۴) می‌نویسد:

تعداد محموله‌های نفت سفید آمریکا که وارد ایران می‌شود در سال ۱۹۰۹/۱۰ م. از ۱۰۰۰ محموله به ۶۰۰ محموله در سال ۱۹۱۰/۱۱ م. تنزل یافته و حال آنکه صدور نفت روسیه از ۵۰۰۰ گالن به ۷۰۰۰ گالن رسیده است. نفت روسیه نسبت به نفت آمریکا در سطح پائینی قرار دارد ولی کاهش عظیم نرخ آن حتی تولید عالی خارج از بازار را نیز تهدید می‌کند... و ترمیم وسایل نقلیه بین کرمان و ساحل می‌تواند نفت آمریکا را قادر سازد تا با نفت روسیه به رقابت برخیزد.

معهدنا نفت آمریکا حتی در حوزه خلیج هم بزودی با رقابت شدیدی مواجه شد. «از سال گذشته به بعد نفت و سایر تولیدات شرکت نفت ایران - انگلیس بازار را از آن خود کرده است... بنظر می‌رسد که بازار خلیج مملو از کالاهای محلی گشته است؛ کمپانی استاندارد اوایل در اوایل سال يك کشتی حامل ۱۷۵۲۰۰ بشکه نفت به خلیج فارس فرستاد، ولی بنظر نمی‌رسد که سرمایه خود را بتوانند برگردانند و تنها جایی که تا حدی صادر کرده‌اند بغداد است یعنی جایی که مقاطعه‌های غیر منقضى همچنان باقی است.» («عربستان»، ۱۳/۱۹۱۲ م.، A and P سال ۱۹۱۴ م.، ص ۹۳). تولیدات شرکت نفت ایران - انگلیس بتدریج در قسمت شمال هم رخنه کرد ولیکن بیست سال دیگر لازم داشت تا نفت روسیه را از بازار ایران خارج سازد. مع الوصف، درست قبل از اینکه نفت ایران بازار ایران را کاملاً از آن خود کند به مقدار قابل اعتنایی به بازارهای همسایه نظیر هند و خاورمیانه سرازیر شد. خاورمیانه با توجه به تولیدات نفتی‌اش، توجه بازار بین‌المللی را نسبت به

۲- برادران نابل عملیاتشان را در سال ۱۹۰۸ م. با اجازه انبار نفت در رشت شروع کردند. بزودی دو انبار نفت بزرگ با ۱۶ کیلومتر لوله نفت در انزلی و رشت ایجاد نمودند. سایر اتباع روسی انبارهای نفت بزرگی در آستارای ایران و از جمله مغازه‌ای در آن داشتند که حلبی و گالن را از فلزی که از روسیه وارد می‌گردید می‌ساختند - نگاه کنید به عبدالله یف، صفحات ۴۲-۱۴۱، که از آرشیوهای روسیه نقل قول می‌کند.

گذشته بیشتر بخود معطوف کرد - یعنی در حدود سال ۱۸۷۰ م. - ولی در واقع قبل از اولین جنگ جهانی هیچ نوع نفتی تولید نشد. بیشتر از همه شرکت‌های انگلیسی علاقه نشان دادند و تا سال ۱۹۳۰ م. تمام نفتی که در این ناحیه تولید می‌شد منحصرأ از آن انگلیس بود. تلاش جدید ایالات متحده برای ورود به صحنه صنعت نفت این منطقه به تاریخ ۱۹۲۰ م. برمی‌گردد و فقط در سال ۱۹۵۰ م. بود که علائق آمریکا در خصوص نفت خاورمیانه به حد نهایت و نفوذ خود رسید.

تلاشهای يك نفر صاحب امتیاز نفت در مصر در ناحیه جما در دهانه خلیج سوئز در سال ۱۸۶۹ م. با ناکامی روبرو شد و در سال ۱۸۸۵ م. این تلاشها توسط دولت آنها پی‌گیری گشت. علائق مختلف انگلیس پس از سال ۱۹۰۴ م. دنبال شد و پس از اینکه نفت در سال ۱۹۰۹ م. بازار خوبی به‌عنوان يك کالای بازرگانی برای خود پیدا کرد گروه شل از طریق چاههای نفت انگلیس - مصر تولید آنرا سر و سامان داد.

يك میسیون آلمانی در سال ۱۸۸۱ م. راجع به معادن نفت عراق گزارشهای مطلوبی ارسال داشت و مدحت پاشا حاکم مصلح آنجا برای توسعه معادن نفت مندلی تلاش زیادی کرد و حتی يك تصفیه‌خانه در بقوبا تأسیس نمود که به‌رحال طولی نکشید که از کار افتاد. این مسأله باعث شد که توجه سلطان به معادن نفت معطوف شود تا برای توسعه آنها تلاش نماید و در سایه قانون استخراج معادن استخراج آنرا تشویق کند. امتیازات چندی به اتباع عثمانی و شرکت‌های خارجی واگذار شد. در این میان شرکت‌های خارجی کمپانی استاندارد اویل نیویورک معادن شمال آناتولی و فلسطین، و چندتا از شرکت‌های انگلیس هم معادن سوریه و آناتولی را بدست آوردند. ولی مهمترین امتیازی که در سال ۱۸۸۸ م. واگذار گردید امتیازی بود از آن کمپانی راه‌آهن عثمانی در آناتولی که بانک داشه (Deutsche) بر آن نظارت داشت. این امتیاز شامل عراق و منطقه‌ای می‌شد که بزودی تمام گروه‌های مختلف انگلیسی از قبیل شل و دارسی و بعضی از شرکت‌های آمریکایی را بخود جلب کرد. علائق آلمان و انگلیس در سال ۱۹۱۱-۱۲ م. برای تشکیل يك کمپانی نفت ترکیه که شرکت نفت ایران - انگلیس در سال ۱۹۱۴ م. بدان پیوست، تلفیق یافت. ولی شروع جنگ پیشرفت در این خصوص را متوقف ساخت و انتقال قدرتی هم‌که‌پس‌از آن صورت گرفت منجر به فعالیت دیپلماتیک شدیدی در زمینه تصاحب نفت و آینده شرکت نفت ترکیه شد که اول فرانسه و سپس آمریکا برای شرکت در آن پای فشرده. تا سال ۱۹۲۵ م. طولی نکشید که قضیه حل و فصل شد و هر کدام از آنها صاحب ۲۳/۷۵ درصد از سهام آن شدند: یعنی شل، شرکت نفت ایران - انگلیس، شرکت نفت فرانسه و گروهی که نماینده شرکت‌های مختلف آمریکایی بودند؛ و ۵ درصد سهام بقیه هم از آن گالوست گلبنکیان گردید. نفت در سال ۱۹۲۷ م. استخراج شد و با تکمیل لوله‌های نفتی تا مدیترانه در سال ۱۹۳۴ م. به‌مقدار بسیار زیادی صادر گردید.

قبل از جنگ جهانی اول هیچ نوع کوششی برای کسب امتیاز نفت در شبه جزیره عربستان انجام نشد. ولی در سال ۱۹۱۰ م. معادن نفت در بحرین کشف گردید. و وجود نفت در کویت هم در همان زمان مسجل گردید. از اینرو نقشه‌ای در يك یادداشت وزارت امور خارجه به تاریخ ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۴ م. راجع به روابط انگلیس - روس در ایران مبتنی براینست که: «در دو نقطه کویت و همچنین در قسمتهای مختلف ایران نفت وجود دارد»^۳. و «یادداشتی در خصوص معاملات اخیر انگلیس در خلیج فارس و سایر کارهای اجرایی و لازم‌الاجراء» به تاریخ ماه مه ۱۹۱۴ م. نشان می‌دهد که در کویت و نیز قشم نفت وجود دارد^۴. این ملاحظات مبین این هستند که شیخ کویت در سال ۱۹۱۳ م. و شیخ بحرین در سال ۱۹۱۴ م. بدون رضایت دولت انگلیس حق ندارند امتیاز نفت در اختیار کسی بگذارند. این یادداشتها همچنین نشانگر این واقعیت هستند که وقتی که علائق شرکت نفت ترکیه، در سال ۱۹۱۴ م. از اقدام به کسب امتیاز در هر قسمت از امپراتوری عثمانی خودداری کرد، به‌جز به‌صورت يك گروه، کویت مخصوصاً بایستی مقدمات قرارداد را تهیه کند. توسعه نفت عربستان، به‌جز تولید کمی که بحرین در سال ۱۹۳۳ م. عرضه نمود، به تاریخ ۱۹۴۰ م. برمی‌گردد.

ولی مهمترین پیشرفتهای صنعت نفت در ایران بود؛ در واقع ایران تا سال ۱۹۵۰ م. یکی از بزرگترین تولیدکنندگان نفت خاورمیانه محسوب می‌شد. در اینجا نیز مسأله نفت با اولین امتیاز نامه رویتر در سال ۱۸۷۲ م. و قرارداد الحاقی آن در سال ۱۸۸۹ م. (فصل ۴، گزینش ۷) شروع شد. تاریخ بعدی نفت ایران در این فصل و در واپسین کلام بیان گردیده است. گزینش‌های ۱ و ۲ این فصل بوسیله يك نفر مستشرق انگلیسی و يك نفر اقتصاددان ایرانی نوشته شده که هر دو در زمینه صنعت نفت ایران صاحب تجربه هستند.

موقعیت شرکت نفت ایران - انگلیس در سال ۱۹۱۴ م. تثبیت و تأمین گردید. نفت به مقدار زیادی کشف شد و محصول آن از يك چهارم میلیون تن در سال بالا زد. سود خالص سال حقوقی ۱۴/۱۹۱۳ م. در حدود ۶۰۰۰۰ لیره بود^۵. چنانکه قبلاً اشاره شد شرکت نفت ایران - انگلیس يك سهم بنیادی در شرکت نفت ترکیه بدست آورد. و با توجه به وجود سرمایه و درآمد بازار که دولت انگلیس ۵۱ درصد سود را از طریق سهام ۲۲۰۰۰۰۰ لیره خود کسب کرد موقعیت شرکت

۳- FO ۳۷۱/۲۰۷۶

۴- FO ۳۷۱/۲۰۷۵

۵- در مورد اطلاعات مفصل راجع به تاریخ امتیازات نفت در خاورمیانه نگاه کنید به کتابهای لانگ‌ریک، شوادران و عیسوی و یگانه که در کتابشناسی آمده است.

۶- نامه‌ای از شرکت نفت ایران - انگلیس به تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۱۴ م. مبنی براینست که حق‌الامتیاز دولت ایران برای سالی که در ۳۱ مارس ۱۹۱۴ م. به پایان رسیده عبارتست از: ۶۵۵۴ لیره از طرف اولین کمپانی اکتشاف و ۳۳۵۰ لیره از سوی کمپانی نفت بختیاری. وزارت امور خارجه سود خالص را حدود ۶۰۰۰۰ لیره ارزیابی کرده که احتمالاً براین اساس بوده که بالغ بالا ۱۶ درصد از سود خالص را عرضه کرده است. FO ۳۷۱/۲۰۷۹.

در تابستان سال ۱۹۱۴ م. بشدت تقویت شد. دکتر ماریان جک بطور مفصل این معامله را مورد بررسی قرار داده که ماحصل مطالعاتش به قرار زیر است:

شواهد جدید مبین اینست که مباحث استراتژی و یا اعتبار بوسیله شرکت اتخاذ شده و مورد قبول وزارت امور خارجه قرار گرفته، ولی بوسیله اداره هند، که تقریباً تحت تأثیر آن هست، قبول نشده و بعدها فقط بوسیله اداره نیروی دریایی و سپس به صورت منطقی کردن تحول سیاستی که در سایر زمینه‌ها انجام گردیده مورد پذیرش قرار گرفته است.^۷

این زمینه‌ها تخفیفهایی در خصوص نفت بود که به اداره نیروی دریایی صادر می‌شد و در قرارداد مشخص شده بود و پس از جنگ نفت شرکت نفت ایران - انگلیس را ارزانتر از هر ماده دیگری ساخت.^۸

وقتی که این معامله اعلام شد، سرادوار دگری به سفیر روسیه «عقیده‌اش را درباره این موضوع» عرضه نمود. «ما در نظر نداشتیم که اقدامی در مناطق مختلفی که در آنها کاری انجام نداده بودیم، انجام بدهیم. ما البته چاههای نفت کنونی را تا شمال توسعه نخواهیم داد.» اگر، چنانکه بطور شفاهی مشخص شد، تمام نفت مورد نیاز در جنوب پیدا شود، «فکر می‌کنم به نفع ما باشد که امتیاز شمال را به یک کمپانی دیگر اجاره بدهیم که یک کمپانی انگلیس - روس باشد»، چرا که این مسأله درآمدی در پی خواهد داشت و «خطر فرستادن قشون را به مرزهای ایران» کاهش خواهد داد.^۹ جنگ و نتایج آن از انجام این امکان جلوگیری نکرد.

امتیاز داری که شامل پنج ایالت شمالی ایران بود در حوزه نفوذ روسیه قرار داشت. تا سال ۱۹۱۶ م. هیچ تلاشی برای کسب امتیازی انجام نشد و در این سال امتیازی به یک نفر تبعه روسی بنام آ. م. خوشتریه (A. M. Khoshtaria) واگذار گردید. این امتیاز بعدها توسط دولتهای ایران و روسیه بی اعتبار اعلام شد ولی شرکت نفت ایران - انگلیس در سال ۱۹۲۰ م. حقوق خوشتریه را به مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰ لیره خریداری کرد و یک شرکت فرعی بنام کمپانی نفت شمال ایران تأسیس کرد که سرمایه آن را استاندارد اویل (نیوجرسی) تقبل کرده بود، پروژه‌ای که برای پیوستن به عملیات توسط این دو کمپانی طرح ریزی شده بود و تلاش مداوم شرکت متحد نفت سینکالر با مخالفت دولت روسیه و پافشاری دولت ایران برای قرض کلانی که توسط صاحبان امتیاز به حال شناور درآید عقیم ماند. یک چنین سرنوشتی برای امتیازی ملحوظ بود که در سال ۱۹۳۷ م. به شرکت نفت امیرانیان واگذار شده بود و نیز برای پیشنهادهای اسکانی و سینکالر در سال ۱۹۴۴ م. در خصوص اخذ امتیاز نامه انتظار می‌رفت. و موافقت نامه‌ای که در سال

۷- **Past and Present** ، اکتبر ۱۹۶۸ م.

۸- نگاه کنید به ارقام همان مأخذ، ص ۱۶۶.

۹- از گری به بوچانان، ۲۲ ژوئیه ۱۹۱۴ م.، FO ۳۷۱/۲۰۷۷.

۱۹۴۶ م. برای ایجاد يك شركت مشترك ايران - روس امضاء شده بود بوسیله مجلس تصویب نشد که با واگذاری امتیازات بیشتر به بیگانگان مخالفت کرده و صحنه را برای وارد عمل شدن علیه شرکت نفت ایران - انگلیس در جنوب آماده ساخت. نفت شمال ایران هنوز هم منتظر بهره‌برداری است. (برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به کتابهای الول - ساتن، فاتح، لسانی و فاطمی که در کتابشناسی آمده است.)

گزینش ۱. پیدایش شرکت نفت ایران - انگلیس، ۱۴-۱۹۰۱ م.

[لارنس لکهارت]

گو اینکه نفت ایران از همان زمانهای پیشین شناخته شده بود و در ایام باستانی و قرون وسطی بمقدار بسیار ابتدایی مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت، ولی ارزیابی استخراج و امکانات بهره‌برداری آن به‌کمی بیش از يك قرن اخیر برمی‌گردد که در این زمان يك نفر زمین‌شناس بنام و. ك. لوفتوس (W. K. Loftus) از جنوب غرب ایران دیدن کرد^{۱۰}. مع-الوصف تا زمانیکه بارون ژولیوس دورویتر (موسس آژانس رویتر نیوز) در سال ۱۸۷۲ م. از دولت ایران امتیاز بهره‌برداری از بعضی معادن ایران نظیر نفت و سایر حقوق ویژه بدست آورد علاقه‌ای بدان ابراز نشد و یا کمتر ابراز شد. دولت روسیه که از يك چنین امتیازنامه همه-جانبه‌ای احساس خطر کرده بود بر دولت ایران فشار آورد تا این امتیازنامه را ملغی سازد [فصل ۴، گزینش ۷]. حدود دوازده سال بعد يك نفر سهامدار شرکت هوتس و شرکت بوشهر امتیاز محدود بهره-برداری از نفت دالکی در چهل میلی شمال شرق بوشهر، در جائیکه معادن گسترده نفتی خوابیده، را بدست آورد. گودالی حفر شد ولی به‌نفت نرسید.

گام دیگر در این زمینه با اهمیت نسبی دومین امتیازنامه بارون دورویتر بود که در سال ۱۸۸۹ م. به‌او واگذار شد و حق استفاده-انحصاری از بعضی معادن از قبیل حق کشف و بهره‌برداری نفت و سایر معادن و نیز اجازه تأسیس بانکی را در اختیار او گذاشت. در این بانک حقوق استخراج معادن مزبور سرمایه‌گذاری گردید. و بدین ترتیب بود که بانک

۱۰- مقاله لوفتوس تحت‌عنوان «درباره زمین‌شناسی نواحی مرزی ترکیه - ایران و نواحی مجاور آن» در *Quarterly Journal of the Geological Society* شماره ۲ (قسمت ۳)، صفحات ۳۴۴-۲۴۷ چاپ شد. در میان جاهایی که در این مقاله مورد توصیف قرار گرفته بود مسجد سلیمان، در سرزمین بختیاری در جنوب غرب ایران بود.

شاهنشاهی ایران بوجود آمد^{۱۱}.

معینا از آنجا که در این امتیازنامه مقرر شده بود که خود بانک نمی‌تواند در خصوص حقوق استخراج معادن وارد عمل شود، لذا رویتر و وابسته‌هایش بانک شرکت معادن ایران را ایجاد کردند تا این حقوق را از طریق آن اعمال کنند و پس از آن به بهره‌برداری از معادن بپردازند. این شرکت در خلال سه سال آینده در تعدادی از نواحی شروع به کار کرد. این شرکت امتیاز محدود هوتس را در دالکی، یعنی جایی که دو چاه حفر کرده ولی کارش عقیم مانده بود، از آن خود کرد. در قشم چاهی به عمق حدود هفتصد پا حفر شده بود ولی به نفت نرسیده بود. عملیات این شرکت با شیوه نارسا و نامطلوبی شروع شد و چیزی هم برای ارائه تلاش‌هایش نداشت و در اوایل سال ۱۸۹۴ م. خودبخود برچیده شد.

ضمناً ژاک دومورگان زمین‌شناس و باستان‌شناس فرانسوی در فوریه سال ۱۸۹۲ م. پس از دیدار از رگه‌های معدنی قصرشیرین در غرب ایران، نتایج دیدار خود را در یکی از نشریات پاریس منتشر کرد^{۱۲}.

دو مورگان رگه‌های نفت را در این ناحیه به مقدار قابل اعتنایی مشخص کرده بود. او که برای کسب اطلاعات مفید برای کشفیاتش به ایران برگشته بود درصدد برآمد تا از م. کوته (M. Cotte) منشی بارون دورویتر و ژنرال کتابچی که از اهالی قفقاز بود و برای کسب امتیاز رویتر نقش واسطه داشت کمک بگیرد. از قضای روزگار دومورگان، کوته و کتابچی با سر هنری دراموندولف که به تازگی سفیر انگلیس در تهران شده بود آشنا شده بودند. کوته و کتابچی برای دیدن سرهنری دراموندولف در پاریس و صحبت درباره این مسأله با او رهسپار شدند.

سرهنری با مستر و.ک. دارسی، مردی که با ثروت هنگفت از استرالیا به انگلیس برگشته بود و این ثروت را از معادن طلای مومورگان در کونیزلند بدست آورده بود آشنا بود. از آنجا که دارسی بدنبال ماجرای می‌گشت که قسمتی از پولش را بکار اندازد از این مسأله خوشحال شد. نتیجه این بود که دارسی در ماه مارس ۱۹۰۱ م. منشی خود آ. ل. ماریوت را همراه ژنرال کتابچی و کوته به تهران فرستاد تا در زمینه امتیازی مذاکره نمایند.

نمایندگان دارسی بلافاصله پس از رسیدن به تهران با دولت ایران وارد مذاکره شدند. بنظر می‌رسد که این مذاکرات در آغاز به‌کندی پیش

۱۱- وقتی که در سال ۱۹۴۸ م. موعد امتیاز این بانک پایان رسید نام آن به بانک انگلیس خاورمیانه تغییر یافت. چهار سال بعد دولت سخت‌گیر مصدق بانک را مجبور کرد تا از ایران رخت بربندد.

۱۲- «(سریل ذهاب) Notes sur les Gistes de Naphte de kend-e-chirin» در Annales des Mines (فوریه ۱۸۹۲ م.)، صفحات ۱۶-۱.

رفته است ولی وقتی که سفیر روسیه در ایران اعتراضات شدیداً لحنی عرضه نمود با مشکل بزرگی روبرو شد. داری که اعتراض دولت روسیه را پیش‌بینی کرده بود در آغاز تصمیم گرفت پنج ایالت شمالی ایران را از امتیازنامه حذف نماید. مع‌الوصف حذف این ناحیه وسیع از امتیازنامه اعتراضات روسیه را آرام نساخت. بعضی وقتها چنین می‌نمود که اعتراضات آن، مذاکرات را عقیم خواهد گذاشت. ولی بالاخره در ۲۸ ماه مه ۱۹۰۱ م. شاه راضی به امضای امتیازنامه داری گردید^{۱۳}. طبق این امتیازنامه، صاحب امتیاز به مدت شصت سال مجاز به کشف، بهره‌برداری و صدور نفت بود. و منطقه عملیاتی آن نیز ۴۸۰۰۰۰ میل مربع (به‌غیر از کل ۶۲۸۰۰۰ متر مربع) بود. در این میان حقوق استثنایی هم برای ایجاد خطوط لوله وجود داشت. حق الامتیاز قابل پرداخت به دولت ایران ۱۶ درصد سود خالص را در بر می‌گرفت. صاحب امتیاز برای اجرای کار امتیازنامه در عرض دو سال شرکتی را راه انداخت؛ اگر این شرکت در عرض این مدت تشکیل نمی‌شد امتیاز از اعتبار ساقط می‌شد (قابل توجه است که این ماده تنها ماده‌ای بود که برای الغای امتیاز در نظر گرفته شده بود). وقتی که این شرکت تشکیل می‌شد صاحب امتیاز بایستی به دولت ایران ۲۰۰۰۰ لیره سهام پرداخت شده و نیز ۲۰۰۰۰ لیره نقداً پرداخت می‌کرد.

وقتی که مذاکرات امتیازنامه در تهران در جریان بود، ه.ت. بورلز (H. T. Burls) زمین‌شناسی که از سوی داری گمارده شده بود مشغول مطالعه رگه‌های نفتی در سرپل ذهاب و نفت سفید و در جای دیگر در سیصد میلی جنوب شرق بود^{۱۴}.

با توصیه يك زمین‌شناس برجسته که سرپورتون ردوود نام داشت داری تصمیم گرفت اول از همه شمال این دو منطقه را در جایی که چاه سرخ نام دارد و در نه‌ونیم میلی شهر قصرشیرین و در آن زمان در هفت

۱۳- سرآرتور هاردینگ در کتاب خود بنام يك نفر دیپلمات در شرق (لندن، ۱۹۲۸ م.) صفحات ۲۷۸ و ۲۷۹ اشاره می‌کند که صدراعظم توضیحی از امتیازنامه داری را که با خط مشکل شکسته نوشته شده بود و منشی شرقی سفارت روس، تنها کسی که در این سفارت می‌توانست آنرا بخواند، آنرا نتوانسته بود بخواند به‌سفیر روس ارسال داشت. نتیجه این بود که این توضیح تا امضای امتیازنامه داری، بدون اینکه خوانده شود در سفارت روس خاک خورد. وقتی که بالاخره مستر ماریوت در باره این مسأله سؤال نمود جواب داده شد که برای انجام آن ایرادی وجود ندارد.

۱۴- به این دلیل نفت سفید نامیده می‌شود که در اینجا رگه‌های نفتی که به سطح زمین می‌آید تصفیه طبیعی می‌شود از اینرو بدون اینکه احتیاجی به تصفیه داشته باشد قابل استفاده در چراغ می‌باشد. ساکنین اینجا برای مدت چندین قرن از این نفت سفید استفاده می‌کردند و در سرتاسر ایران خواستار زیادی داشت.

میلی شرق مرز بین‌النهرین قرار داشت بررسی کند^{۱۵}. تمام آنچه را که برای عملیات حفاری لازم بود از انگلیس از راه دریا به بصره و از آنجا از راه خشکی تا منطقه ترکیه امروزی و سپس به مرز ایران در نزدیکی قصر شیرین و از آنجا به چاه سرخ فرستاده شد. بخاطر مشکلات حمل و نقل و شیوه‌های تأخیربرانگیز مأمورین مرزی در ارسال آن تأخیر زیادی رخ داد. مردی را که داری برای عملیات حفاری انتخاب کرده بود گت. ب. رینولدز بود. او نه تنها دوره عالی مهندسی و مدیریت را گذرانده بود بلکه روابط رسمی بسیار خوبی با رؤسای عشایر محلی داشت.

اولین چاه در چاه سرخ در نوامبر سال ۱۹۰۲ م. «حفر شد». عملیات حفر چاه در تابستان آینده تلاش ویژه‌ای را اقتضا نمود چرا که گرما به حد نهایت خود رسیده بود (درجه حرارت به ۱۲۰ فارنهایت در سایه و یا حتی به بیشتر از این رسیده بود). وضع زندگی در چادرها در یک چنین وضعی تقریباً غیرقابل تحمل بود (هنوز ساختمانی ایجاد نشده بود). کارکنان بارها گرمای شدید و آلودگی ناشی از تلفات جانی در پی نداشت. از سوی دیگر آب آشامیدنی آلوده هم موجب بیماری می‌گردید؛ و آب بقدری املاح داشت که لوله دیگک دستگاه حفاری از کار می‌افتاد. از اینها گذشته وقتی که بیور ملخ در برکه رودخانه می‌ریخت و در آب غرق می‌شد وضع آب بدتر از سابق می‌گشت.

با وجود این، علیرغم این مشکلات و سختی‌ها، حفر چاه همچنان ادامه یافت و در اواخر پائیز سال ۱۹۰۳ م. مقداری نفت بدست آمد. بزودی پس از این مسأله، در دومین چاه هم که کمی بعد از چاه اول شروع شده بود نفت بدست آمد که موجب دلگرمی گردید. متأسفانه تراوش نفت این دوچاه مدت زیادی طول نکشید و رفته رفته بصورت قطره درآمد. بزودی معلوم شد که این نفت کم برای توجیه هزینه گزاف کشیدن لوله‌ای به طول سیصد میل تا خلیج فارس کافی نیست. از اینها گذشته، داری دریافته بود که هزینه این کار فراتر و بالاتر از وسایلی است که دارد. اگر عملیات حفاری به جنوب غرب ایران منتقل می‌شد او می‌توانست دستیارانی برای خود پیدا کند و وسایلی مهیا سازد تا کار را ادامه دهد. هرچند که داری با آدمیرال سرجان فیشر (بعدها لرد) و مستر

۱۵- چاه سرخ در یکی از دوناچیهای قرار گرفته که ایران بعدها در نتیجه کمیسیون مرزی ایران - ترکیه در سال ۱۴-۱۹۱۳ م. به ترکیه واگذار کرد. دولت ترکیه و جانشین بعدی آن دولت عراق حقوق امتیاز داری را در خصوص این دوناچی رسمیت شناخت. نگاه کنید به لانگ‌ریک، ص ۶۶.

ای.گت. پریتمن، لرد کشوری نیروی دریایی^{۱۶} آشنایی داشت و از آنها حمایت می‌دید ولی او در دستیابی به کمکهای مالی مورد نیازش با مشکلات زیادی مواجه شد. معینا داری بالآخره پس از درگیری با مقداری نومییدی و دلسری، با تدبیرات خوب کمیته ثابت نفت نیروی دریایی با کمپانی نفت برمه تماس حاصل کرد و با آن در ماه مه سال ۱۹۵۰ م. قراردادی امضاء نمود. برطبق این قرارداد قرار شد که سندیکای امتیازات که چند روز قبل کمپانی نفت برمه و لرد استراتکونا و مونترویال تشکیل داده بودند، تمام آنچه را که داری تا آن لحظه خرج کرده بود به او پرداخت کند و این پرداخت در این چهارچوب، شامل هزینه کارهایی هم می‌شد که قرار بود برای تعیین وجود نفت در جنوب غرب ایران انجام شود. اگر این کار با موفقیت قرین می‌شد کمپانی بزرگ دیگری تشکیل می‌گشت تا امتیاز را با تمام حقوقش از داری و سندیکای امتیازات تحویل بگیرد و برطبق شرایط قرارداد از نفت بهره‌برداری کند.

ضمناً تمام عملیات چاه سرخ تا اواخر ماه ژوئن ۱۹۰۴ م. متوقف گردید. رینولدز قبل از حرکت بسوی انگلستان در سال ۱۹۰۳ م. از تعدادی از نواحی جنوب غربی ایران که رگه‌های نفتی در آنها دیده شده بود دیدن کرد. او خصوصاً مجذوب ناحیه‌ای بنام میدان نفتون در سرزمین ناهموار ایل بختیاری در ۶۰ میلی شمال شرق اهواز و ۱۳۰ میلی رأس خلیج فارس گردید. در این ناحیه یک بنای ویران شده بنام مسجد سلیمان قرار داشت^{۱۷}.

با وجود این که رینولدز مسجد سلیمان را ترجیح می‌داد (چون

۱۶- جالب توجه است که در این زمان کشتی‌های نیروی دریایی انگلیس سوخت خود را در حال تغییر از زغال به نفت بودند. قبلاً در سال ۱۹۰۳ م. کشتی‌های جنگی هانیبال و هارسی از نفت، البته به صورت یک ماده کمکی برای زغال، استفاده کرده بودند. در سال ۱۹۰۵ م. کشتی جنگی پرنس جورج و رزمنو آرژیل با نفت و زغال کار می‌کردند. در حالیکه کشتی‌های مخرب از نوع ترایال فقط با نفت کار می‌نمودند. اشتیاق فیشر در خصوص استفاده از نفت برای سوخت باعث شد که به او لقب «دیوانه نفت» داده شود. او اظهار می‌داشت که اگر یک کشتی با نفت کار بکند و کشتی دیگر با زغال و نفت، کشتی اولی سه میل دریایی سریعتر از آن خواهد رفت و نتیجه گیری می‌کرد که: «همه چیز در سرعت است.» نگاه کنید به یادداشت‌های او (لندن، ۱۹۱۹ م.)، ص ۱۹۴.

۱۷- مدت‌ها عقیده بر این بود که این ساختمان یک آتشکده زردشتی است ولی پروفیسور گیرشمن، باستانشناس برجسته فرانسه اعلام کرد که این نقطه احتمالاً در گذشته دور جایی برای گرد آمدن ساکنین بوده است. یک چنین ساختمان در بردنشان ده، چند میلی آنجا نیز وجود داشت. اشتباه دیگر از اینجا ناشی شده بود که روحانیون زردشتی برای روشن نگه داشتن «آتش جاویدان» از نفت یا گاز استفاده می‌کردند. معینا زمین‌شناسان عقیده داشتند که هرگز در آنجا یک چنین رگه نفتی وجود نداشته است. این عقیده اشتباه بدون شک با این عقیده تأیید می‌شده که تا اواخر نوزدهم در میانه معادن نفت با کویک آتشگاه وجود داشته است. نگاه کنید به: کلنل سی. ای. استوارت، «شرحی از آتشکده هندو در باکو» در مجله جامعه سلطنتی آسیا، ۱۸۹۷ م.، ص ۳۱۱، ۳۱۲.

میدان نفتون هم شناخته شده بود) و این واقعیت که سرباورتون ردوود نیز درباره آن نظر خوشی داشت، زمین‌شناسان سندیکا تصمیم گرفتند در ماماتین در شصت‌میلی شرق اهواز کارکنند که جای امیدوارکننده‌ای بود. دستگاه‌های حفاری و سایر تدارکات برای عملیات ماماتین از راه دریا و از راه تلاقی رود کارون با شط‌العرب به‌محمره گسیل شد و از آنجا از طریق رود کارون به اهواز وارد گشت. در آنجا همه بارها بارگیری شد و با مشکلات زیادی از راه خشکی به ماماتین فرستاده شد؛ و مدت آن حدود ده روز طول کشید. رینولدز قبلاً درباره حق حفاری در سرزمین بختیاری و نیز حفظ و حراست از نیروی انسانی و دستگاه‌های سندیکا با خانهای بختیاری مذاکره کرده و کارها را مرتب کرده بود. طبق امتیازنامه داری هیچ نوع ترتیباتی لازم نبود چرا که این وظیفه دولت ایران بود که در هر جا از این ناحیه که قرار بود حفاری شود نیازها را برطرف سازد و از نیروی انسانی صاحب امتیاز حفظ و حراست نماید. معینا رینولدز در زمان حکومت ضعیف قاجارها مجبور شد با خانهای بختیاری ترتیب کارها را بدهد؛ او مجبور شده بود يك چنین عملی را در چاه سرخ هم انجام دهد. سندیکای امتیازات دو چاه در ماماتین حفر کرد ولی به دلیل سختی پوسته‌های زمین و نیز ناکافی بودن نگهبانان بختیاری و بدرفتاری آنها پیشرفت به‌کندی صورت می‌گرفت. رینولدز با گذشت زمان احساس بدبینی بیشتری پیدا می‌کرد چرا که او حساب کرده بود نفت در اینجا تا حدی در قسمت سطح زمین قرار دارد. معینا سندیکا با رینولدز هم عقیده نبود و لکن يك نفر زمین‌شناس معروف بنام کانینگهام کرگ را برای مذاکره با او به ایران فرستاد. کانینگهام با دیدار از مسجد سلیمان نظر رینولدز را در خصوص اینکه در ماماتین بیشتر از مسجد سلیمان نفت وجود دارد دور ریخت. از اینرو سندیکا تصمیم گرفت کارهای حفاری را در ماماتین متوقف ساخته و بجای آن در مسجد سلیمان بکار پردازد. مع الوصف در این زمان، سرمایه سندیکا کاهش یافته بود و این برای آنها هشدار بود و در اینکه بتوانند در این نقطه جدید به کار خود ادامه دهند شك و شبیه وجود داشت. عملیات مسجد سلیمان در واقع آخرین تلاش آنها بود.

اولین چاه مسجد سلیمان در ژانویه سال ۱۹۰۸ م. و دومین چاه آن کمی پس از آن به نفت رسید. در ۲۶ ماه مه همان سال یعنی زمانی که پول سندیکا در حال ته‌کشیدن بود (در واقع بر طبق بعضی از گزارشهایی که درباره تعطیلی فرستادن وسایل از انگلستان می‌باشد) نفت به مقدار دو برابر در عمق ۱۱۸۰ پایی چاه اول فوران زد. ده روز بعد در چاه دوم هم يك چنین اتفاقی رخ داد. وقتی که چاههای نزدیک این دوچاه هم با

موفقیت قرین شد یقین شد که میدان وسیعی از نفت کشف شده است. چنانکه لانگ‌ریگ می‌گوید^{۱۸}، این کشف سمادت‌خیز مشکلات مالی دارسی و سندیکای امتیازات را حل کرد و در ۱۴ آوریل ۱۹۰۹ م. به تشکیل شرکت نفت ایران - انگلیس انجامید. درست قبل از اینکه کمپانی تشکیل شود به نیروی دریایی نسخه‌ای از آگهی آن نشان داده شد. سپس در روابط شفاهی بعضی از تغییرات بوقوع پیوست تا برای تهیه نفت سوخت نیروی دریایی انگلیس قراردادی منعقد گردد. از اینها گذشته، بنا به توصیه مستر مک‌کنا، اولین لرد بعدی نیروی دریایی، قرار شد لرد استراتکونا و مونترویال که در سن هشتاد و نه سالگی بودند رئیس شرکت نفت ایران - انگلیس گردند. به دارسی هم در هیأت مدیران مقامی داده شد که تا زمان مرگش در سال ۱۹۱۷ م. در آن مقام بود. سایر مدیران به اعضای کمپانی نفت برمه داده شد. شرکت نفت ایران - انگلیس دارای يك سرمایه اولیه دویلیون لیره‌ای بود.

سندیکای امتیازات در زمان تشکیل شرکت جدید برچیده شد، و تمام مسؤولیت بهره‌برداری از امتیازنامه به شرکت نفت ایران - انگلیس واگذار گردید. چون شرکت نفت ایران - انگلیس تنها شرکتی بود که حق بهره‌برداری از منابع نفتی مسجد سلیمان را داشت لذا توانست با «توسعه و گسترش هماهنگی» یعنی به دیگر سخن با عدم کامل حفاری رقابت خیز، کارها را روبراه کند یعنی چیزی که در مکزیکو و ایالات متحده کارها را ضایع کرده بود. این شرکت به عنوان يك قدرت شناخته شده در زمینه صنعت نفت «کار ایجاد سدی را به عنوان يك واحد در ایران بدست آورد؛ و بر قطر چاهها افزوده شد و محصولات تولیدی به حد اکثر کارایی خود دست یافت^{۱۹}». جالب توجه است که اراضی نفت‌خیز مسجد سلیمان گواينکه شصت سال از زمان کشف آن گذشته، هنوز که هنوز است مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

رینولدز و مردان او از لحاظ دیگر در اراضی نفت‌خیز مسجد سلیمان تا حدی متحمل فشار شدند. اگر نفت در آن زمان با آن وسایل ابتدایی نظیر چاه پازنان فوران می‌کرد و وسایل حفاری کشف نفت به آسمان می‌رفت نتایج مصیبت‌باری برای حقارها و دستیاران آنها به بار می‌آورد. و نیز سرپوش گذاشتن بر روی چاه، اگر نه ممکن نبود، ولی مشکلات زیادی را ایجاد می‌کرد.

حال شرکت نفت ایران - انگلیس با بدست آوردن این اراضی نفت خیز غنی بایستی وسایل حمل نفت را از طریق دریا به بازارهای جهانی

۱۸- لانگ‌ریگ، ص ۱۹.

۱۹- آ. بیبی تامسون، Oil Pioneer (لندن، ۱۹۶۱ م.)، ص ۴۰۴.

فراهم می‌ساخت. نقطه‌ای برای این منظور در نظر گرفته شد که جای کوچکی بنام آبادان در جانب ایرانی شط‌العرب و حدود ۴۰ میلی مصب رودخانه بود. ایجاد خط لوله تا آبادان به دلیل صعب‌العبور بودن راهها مشکلات زیادی ببار آورد. این خط لوله که ۱۴۰ میل درازای آن بود سالانه ۴۰۰۰۰۰ تن قدرت حمل داشت^{۲۰}. این خط لوله گرچه در ژوئن ۱۹۱۱ م. تکمیل شد ولی به دلیل تأخیر تأسیس تصفیه‌خانه و تانکهای ذخیره نفت نزدیک به یک سال پس از آن مورد بهره‌برداری قرار نگرفت. دو سال پس از آن بود که تصفیه‌خانه تکمیل شد و توانستند از تمام قدرت خط لوله استفاده کنند. بر مقدار تولید نفت در مسجد سلیمان به موازات این پیشرفت‌ها تا حد چشمگیری افزوده شد.

اولین بارگیری نفت ایران در اگوست سال ۱۹۱۲ م. انجام شد و ۲۲۰۰ تن نفت خام به شرکت نفت آسیا فروخته شد و با یکی از تانک‌های شرکت از آبادان حمل گردید. این فروش به دنبال قراردادی بود که شرکت در آوریل ۱۹۱۲ م. با شرکت نفت آسیا منعقد ساخته بود. مع‌الوصف مدیران شرکت نفت ایران - انگلیس از همان آغاز علاقه شدیدی داشتند که برای تهیه سوخت نیروی دریایی با نیروی دریایی انگلیس وارد مذاکره شوند؛ این علاقه در اطلاعیه شرکت (پس از نشان دادن به نیروی دریایی و اصلاح کردن) در اوایل سال ۱۹۰۹ م. بروز کرد. یکی از افراد شائقی که واسطه بین شرکت نفت ایران - انگلیس و نیروی دریایی بود مستر چارلز گرینوی^{۲۱} بود که یکی از مدیران نخستین شرکت محسوب می‌شد. در جلسه شرکت نفت ایران - انگلیس ترس اینکه ترکیب بزرگ و وحشتناک رویال داچ - شل امکان دارد جانشین آنها شود از ذهن گرینوی و همقطاران آنها بیرون نمی‌رفت. و بیشتر به همین دلیل بود که گرینوی و مدیران همدیف وی نگران توافق با نیروی دریایی بودند. ترس شرکت نفت ایران - انگلیس زمانی افزون یافت که شنید گروه رویال داچ - شل در صدد است امتیاز نفت بین‌النهرین را از دولت ترکیه بدست آورد،

۲۰- در خصوص شرحی از تکنیک این خط لوله نگاه کنید به مقاله آ. سی. هارتلی با عنوان «خط لوله شرکت نفت ایران - انگلیس در ایران» که در ۲۱ نوامبر سال ۱۹۳۳ م. در مؤسسه مهندسين و کشتی‌سازان در اسکاتلند قرائت شد.

۲۱- مستر گرینوی پس از گذراندن چند سال در يك شرکت هندی که با شرکت نفت برمه روابط نزدیکی داشت در اواخر سال ۱۹۰۸ م. رابط شرکت نفت ایران گردید. او یکی از اعضای اولیه هیأت مدیره شرکت نفت ایران - انگلیس بود. او در نظریاتش يك امپریالیست تمام عیار بود. گرینوی پس از مرگ لرد استراتکونا در سال ۱۹۱۴ م. رئیس شرکت نفت ایران - انگلیس گردید. او بخاطر خدماتش، در سال ۱۹۱۹ م. لقب بارون گرفت؛ در سال ۱۹۲۷ م. با لقب بارون گرینوی از استانبول به ارلز در رأس لردها قرار گرفت. در سال ۱۹۳۴ م. مرد.

طرحی که اول داری و بعد خود شرکت بدان علاقه نشان داده بودند ۲۲. شرکت نفت ایران - انگلیس می‌ترسید که اگر گروه رویال داچ - شل در کسب امتیاز نفت بین‌النهرین موفق گردد شروع به جنگ نرخ در خاورمیانه کند و فشار زیادی بر شرکت وارد سازد ۲۳.

هرچند که وزارت امور خارجه شرکت نفت ایران - انگلیس را حمایت می‌کرد ولی اداره هند (که شرکت از مدتها قبل درصدد توافق با او در خصوص تهیه سوخت راه‌آهن هند بود) مخالف با آن بود. در اکتبر سال ۱۹۱۱ م. مستر وینستون چرچیل اولین لرد نیروی دریایی گردید. او در وهله اول با توجه به مسأله سوخت نیروی دریایی، از آن زمانیکه يك افسر «دریایی كوچك» بود علاقه به نفت نشان نمی‌داد. باوجود این وقتی که او از رشد بیش از حد نیروی دریایی آلمان آگاه شد و از اینها گذشته تحت تأثیر آدمیرال لردفیشر «دیوانه نفت» قرار گرفت نظریاتش تغییر یافت. او بجای توجه به اظهارنامه گرینوی و همقطاران، راه و روش مطلوب دیگری در پیش گرفت.

در ژوئن سال ۱۹۱۲ م. کمیسیون سلطنتی درباره تهیه نفت به ریاست لردفیشر تشکیل جلسه داد. در پائیز همان سال گرینوی فعالانه با نیروی دریایی به مذاکره پرداخت؛ این دپارتمان ناچاراً در آن زمان محکوم به استفاده از نفت بجای زغال برای سوخت نیروی دریایی گردید. در نوامبر سال ۱۹۱۲ م. گرینوی برای شرکت در جلسه کمیسیون سلطنتی در خصوص تهیه نفت دعوت شد که در آن زمان لردفیشر و همقطاران وی با او به توافق رسیدند.

در ژانویه همان سال دولت آلمان از شرکت نفت ایران - انگلیس خواست تا شرحیه‌ای برای سوخت و تهیه نمونه‌ای از آن به این دولت عرضه کند. در این خصوص به نیروی دریایی رجوع شد و دپارتمان جواب داد که در خصوص امضای این قرارداد مادامیکه تهیه سوخت برای نیروی دریایی انگلیس متوقف نشده، هیچ‌گونه اعتراضی ندارد. نیروی دریایی

۲۲- رقابت کوشش گران رویال داچ شل، بانك‌داشه و گروه داری (شرکت نفت ایران - انگلیس) برای کسب امتیاز نفت بین‌النهرین به مرحله پات کامل رسید چون نوعی اختلاط منافع پیش آمده بود که منجر به قرارداد معروف وزارت امور خارجه در ۱۹ مارس ۱۹۱۴ م. گردید. طبق شرایط این قرارداد گروه داری ۵۰ درصد منافع را کسب کرد و حال آنکه بانك داشته و گروه انگلوسا کسون (رویال داچ شل) هر کدام ۲۵ درصد منافع را گرفتند؛ گروه داری و انگلوسا کسون هر کدام تصمیم گرفتند که به آقای ك. س. گلبنکیان ۲/۵ درصد سود را در رابطه با شرکت نفت ترکیه بدهند. دولت ترکیه در موقع انعقاد این قرارداد تصمیم گرفت امتیاز نفت بین‌النهرین را به شرکت نفت ترکیه، طبق شرایطی که بعداً اعلام شد، واگذار کند. مع هذا، شروع اولین جنگ جهانی از انعقاد این قرارداد جلو گرفت و تا مدتی پس از انعقاد صلح، این مسأله حل و فصل نشد. لانگ ریگ، ص ۳۲-۲۷، ۴۶-۴۲ و ۶۸ به بعد.

۲۳- نگاه کنید به جك، ص ۱۴۲.

خصوصاً در آن زمان برای تهیه ۳۰۰۰۰ تن نفت سوخت که بین ماه سپتامبر ۱۹۱۳ م. و اواخر ژوئن همان سال تخلیه گردد قرارداد با شرکت نفت ایران - انگلیس منعقد ساخت. این قرارداد با نیروی دریایی در آن درجه از اهمیت نبود که گرینوی و همکاران وی را قانع سازد؛ آنچه که آنها می‌خواستند چیزی فراتر از يك قرارداد بنیادی بود. این احتیاجات تزايد در بالا رفتن سرمایه نقش بسیار مهمی داشت.

چرچیل در ۱۷ ژوئیه سال ۱۹۱۳ م. وقتی که ارزیابی نیروی دریایی برای سال ۱۴-۱۹۱۳ م. مورد بحث بود نطقی در مجلس عوام انجام داد. چرچیل گفت که نیاز مملکت به نفت سوخت برای کشتی‌های جنگی بقدری است که این سوخت بایستی با قیمت ثابتی برای کشتی‌ها تهیه شود؛ نیروی دریایی بایستی به‌غیر از گامهای مهم و مؤثری که برای تهیه این سوخت برمی‌دارد برای تهیه آن يك خریدار مصر گردد و به‌زور هم شده اقدام به تهیه نفت کند. وی افزود که تهیه نفت نیروی دریایی بایستی تا آنجا که امکان دارد از منابع تحت سلطه انگلیس و یا تحت نفوذ آن انجام شود. نیروی دریایی در ماه آینده تصمیم گرفت هیأتی را برای بررسی اراضی نفت‌خیز شرکت نفت ایران - انگلیس و تأسیسات آن به ایران بفرستد. این هیأت مرکب از دریادار ای. جی. و. اسلید، پروفیسور جان کدمن^{۲۴}، دکتر ای. ه. پاسکو از دایره مساحی زمین‌شناسی هند، و مستر جی. سی. کلارک از نیروی دریایی بود.

اعضای این هیأت در اواخر اکتبر ۱۹۱۳ م. به ایران رسیدند. آنها از آبادان، محمره، مسجد سلیمان، اهواز (جائی که حفاری در حال پیشرفت بود)، نفت سفید، جزیره قشم و سایر نواحی خلیج فارس دیدن کردند. این هیأت در ۲۵ ژانویه ۱۹۱۴ م. به انگلستان برگشت. بالاخره در خصوص فعالیتها و استعدادهای شرکت نفت ایران - انگلیس گزارشهای مطلوبی عرضه کرد مبنی بر اینکه اراضی نفت‌خیز موجود (در مسجد سلیمان) می‌تواند قسمت اعظم احتیاجات سوختی نیروی دریایی را برای مدت قابل توجهی تهیه کند و اگر کل امتیاز با روش عاقلانه‌ای مورد بهره‌برداری قرارگیرد می‌تواند احتیاجات سوختی نیروی دریایی را بطور کامل تأمین نماید.

در نتیجه این گزارش مطلوب، مذاکرات بین شرکت نفت ایران -

۲۴- پروفیسور کدمن بعدها رئیس دپارتمان معادن دانشگاه بیرمنگام شد. او همچنین برای اداره مستعمرات مشاور نفتی بشمار می‌رفت. او بعدها برای کارهای نفتی مشاور عالی فنی گردید. او پس از کار در دولتهای گوناگون بالاخره در سال ۱۹۱۸ م. K.C.M.G. شد، سه سال بعد مشاور فنی شرکت نفت ایران-انگلیس گشت و بالاخره به هیأت‌مدیره پیوست. در سال ۱۹۲۶ م. او جانشین سرچارلز گرینوی شد و ریاست شرکت را برعهده گرفت. در سال ۱۹۳۷ م. بارون کدمن سیلور دیل گردید. در سال ۱۹۴۱ م. مرد.

انگلیس و نیروی دریایی و خزانه بسرعت انجام شد. در ۲۰ ماه مه ۱۹۱۴ م. نیروی دریایی، خزانه و شرکت نفت ایران - انگلیس قراردادی امضا کردند که در میان مواد آن مواد زیر قابل توجه بود. (۱) سهام عادی اضافی شرکت نفت ایران - انگلیس از ۲۰۰۰۰۰۰۰ لیره هرکدام يك لیره است و سهام قرضه موجود هم ۱۹۹۰۰۰ لیره می باشد. (۲) وجه اشتراك خزانه ۲۰۰۰۰۰۰۰ لیره برای سهام عادی اضافی، ۱۹۹۰۰۰ لیره برای سهام قرضه موجود و ۱۰۰۰ لیره برای ۱۰۰۰ سهام ممتاز می باشد. (۳) دولت دونفر مدیر رسمی در هیأت مدیره شرکت خواهد داشت. این دو مدیر اگر اعضای دیگر هیأت مدیره کاری انجام دهند که مضر به حال علائق ملی و یا خطرناک برای قرارداد شرکت با نیروی دریایی (که در همان روز امضاء شده بود) باشد حق وتو خواهند داشت. جالب توجه است که این حق وتو هرگز قابل برگشت نخواهد شد.

علائق اشتراك دولت مرکب از اکثریت آرا شرکت بود؛ این اکثریت حق رأی تا سال ۱۹۶۷ م. حفظ شده بود. در همان روز امضای این قرارداد، نیروی دریایی با شرکت نفت ایران - انگلیس يك قرارداد بیست ساله و یا زیادتیر، در صورتیکه برای تهیه نفت سوخت ۶۰۰۰۰۰۰ تن با قیمت ثابت ۳۰ درصد در هرتن در آبادان و یا هرجای دیگر مورد قبول خلیج فارس ضروری باشد، امضاء کرد. قرار براین شده بود که اگر سود شرکت از ۱۰ درصد سهام عادی، پس از تمام مساعده ها و پرداختهای مجزای سهام ممتاز و سود سهام قرضه، تجاوز کند کاهشی در نرخ صورت پذیرد.

نتیجه قرارداد ۲۰ ماه مه ۱۹۱۴ م. با دولت انگلیس و امضای قرارداد طویل‌المدت با نیروی دریایی در همان روز دست‌کم جای پای شرکت نفت ایران - انگلیس را محکم‌تر ساخت و شرکت را قادر نمود تا در مقابل دسایس و اغتشاشات پس از جنگ سالهای ۱۸-۱۹۱۴ م. ایستادگی کند.

گزینش ۲. تاریخ پیدایش صنعت نفت در ایران.

[مصطفی خان فاتح، پنجاه سال نفت ایران (تهران، بدون تاریخ، ص ۵۶-۲۵۰)]

۳- آغاز عملیات و تحصیل سرمایه.

چند ماه پس از امضای امتیازنامه، داریسی عده‌ای حفار لهستانی را استخدام کرد و با مقداری لوازم و اثاثیه به چاه سرخ واقع در شمال

قصرشیرین اعزام داشت. در آن وقت چاه سرخ جزو ایران بود و بعدها پس از تجدید نظر در خط مرزی بین ایران و عثمانی (که پس از جنگ اول بین‌المللی این قسمت خط مرزی بین ایران و عراق شد) در ۱۹۱۳ م. به عثمانی واگذار گردید. مهندسی را هم که داری برای ریاست عملیات انتخاب نمود شخصی بود موسوم به رینولدز که در وزارت فوائد عامه هندوستان سابقه ممتدی داشته و مرد فوق‌العاده بااستقامت و پشتکاردار بود. هیئت اعزامی از راه بصره و بغداد اعزام چاه سرخ شده و شروع بکار کردند و در ابتدای امر هم مواجه با مشکلات گوناگونی شدند.

فقدان امنیت در این ناحیه مرزی و تقاضاهای متعدد ایلات و طوایفی که در دو طرف خط مرزی سکنی داشتند و تهدیدهایی که می‌کردند موجب شد که کار با کندی پیشرفت نماید ولی پایداری مداوم رینولدز تأثیر زیادی در پیشرفت کار داشت.

در تابستان سال ۱۹۰۳ م. گاز نفت در عمق ۵۰۷ متر پدیدار و متعاقب آن نفت مختصری هم بدست آمد. چند ماه بعد چاه دوم در عمق مشابهی به نفت رسید که محصول روزانه آن در اول سی تن و چندی بعد به بیست و پنج تن تقلیل یافت. در این وقت محقق گردید که بواسطه بعد مسافت میان چاه سرخ و خلیج فارس (که بالغ بر یکهزار کیلومتر بود) و همچنین ناچیزی مقدار محصول ادامه عملیات در آن محل منافعی با صرفه می‌باشد لذا داری تصمیم گرفت که چاه سرخ را رها کرده و در نقاط جنوبی بکاوش پردازد.

طبق ماده شانزده امتیازنامه، داری شرکتی در ۱۹۰۳ م. با سرمایه ششصد هزار لیره تشکیل داد که نام آنرا «شرکت بهره‌برداری اولیه» گذاشت و سهامی را که تعهد کرده بود تسلیم و بیست هزار لیره نقد را هم به دولت ایران پرداخت. داری تا آنوقت قریب سیصد هزار لیره از جیب خود خرج کرده و حاضر نبود که بیش از این مبلغ سرمایه‌اش را در این کار صرف نماید لذا در صدد برآمد که کمک و مساعدت دیگران را جلب نماید.

عده‌ای از سرمایه‌داران آلمانی به داری پیشنهاد کردند که تمام مخارجی را که او تا آنوقت کرده بود بپردازند و مبلغ مهمی هم به‌عنوان قیمت امتیاز به او بدهند تا او کنار رفته و امتیاز را به آنها واگذار نماید. یک شرکت نفت امریکایی و بعضی از سرمایه‌داران فرانسوی هم پیشنهاد هایی به داری کردند تا امتیاز را از او خریداری کنند و حتی حاضر بودند که او را هم در امتیاز سهیم سازند. شواهدی در دست است که داری به واسطه خرج گزافی که تا آنوقت کرده بود و نتیجه مطلوبه را هم تحصیل نکرده بود میل داشت که معامله‌ای کرده و سرمایه از دست رفته

خود را بازستاند ولی ضمناً رغبت زیادی به معامله با بیگانگان نشان نمی‌داد. در این هنگام واقعه‌ای رخ داد که طرحها و نقشه‌های داری و خریداران امتیاز او درهم ریخته شد. دریا سالار لرد فیشر پس از سالها خدمت در نیروی دریایی انگلستان و مدت‌ها تبلیغ برای آنکه سوخت کشتیهای جنگی انگلیس تبدیل به نفت گردد در سال ۱۹۰۴ م. به فرماندهی نیروی دریایی انگلیس منصوب گشت و فوری کمیته‌ای انتخاب کرد که قضیه تحصیل منابع کافی نفت را برای نیروی دریایی مطالعه و بررسی نماید. مستر پرتی‌من که از سیاستمداران بود بریاست این کمیته انتخاب گردید و سایر اعضای کمیته مزبور هم متخصصین و سیاستمدارانی بودند که اطلاعات مبسوطی در این امر داشتند. لرد فیشر شنیده بود که داری امتیاز نفتی در ایران بدست آورده و در مذاکره است که آنرا به سرمایه‌داران خارجی بفروشد لذا به کمیته مزبور دستور فوری صادر کرد تا بهر طریقی که باشد امتیاز مزبور را برای دولت انگلیس تحصیل نماید.

آن ایام عقیده عمومی در انگلستان، که يك کشور سرمایه‌داری و مخالف سرسخت با دخالت دولت در امور بازرگانی بود، اجازه نمی‌داد که دولت مستقیماً در صدد خرید امتیاز برآید، یا آنکه سهام شرکتی را خریداری کند که چنین امتیازی را داشته باشد لذا اولیای امور مصلحت در آن دیدند که بهر قیمتی هست مانع شوند که امتیاز داری بدست خارجیان بیفتد و ضمناً سرمایه کافی برای داری تهیه کنند تا عملیات را ادامه دهد و منتظر فرصت شوند تا بتدریج عقیده عمومی را برای دخالت مستقیم دولت در امر نفت حاضر و مهیا سازند.

کمیته مذکور بی‌درنگ شروع به کار کرد و اولین کاری که مستر پرتی‌من کرد این بود، که شخصاً نزد لرد استراتکونا رفته و از او استعانت خواست. این لرد ثروت هنگفتی در کانادا بدست آورده و موجد راه آهن سرتاسری کانادا بود و در آنوقت بواسطه کهولت سن از کارهای بازرگانی برکنار و گوشه‌نشینی را اختیار کرده بود. پرتی‌من ضمن نطقی که ده سال بعد در مجلس مبعوثان انگلیس کرد درباره ملاقات خود با لرد استراتکونا چنین گفت: «من خودم شخصاً به ملاقات لرد استراتکونا رفته و قضیه را با او به میان گذاشتم و تقاضا کردم که او با نام و سرمایه خود به داری کمک کند تا این امتیاز از دست ما خارج نگردد. لرد استراتکونا فقط يك پرسش از من کرده و گفت: «آیا پیشرفت و توفیق این پروژه به نفع نیروی دریایی انگلیس است که از من تقاضا دارید در آن شرکت نمایم؟» و همینکه به او پاسخ مثبت دادم دیگر پرسشی نکرد و بدون هیچگونه چون و چرا تقاضای مرا پذیرفت.» در جای دیگر نطق خود، پرتی‌من گفت: «تشکرات مجلس مبعوثان را باید تقدیم لرد استراتکونا و دیگران نمود که این

امتیاز را سخت چسبیده و نگاهداشتند تا اینکه فرصتی برای دولت بدست آمد که آنرا بعدها تحصیل نماید.»

از طرف دیگر پرتی من با شرکت نفت برمه که يك شرکت نفت تمام انگلیسی بود و به استخراج نفت برمه می پرداخت وارد مذاکره شده و از آن شرکت هم تقاضای مساعدت کرد که با حسن قبول تلقی شد. در نتیجه این مذاکرات در سال ۱۰۹۵ م. شرکت جدیدی بنام «سندیکای امتیازات» در شهر گلاسکو تشکیل شد که سهام بهره برداری اولیه و امتیازنامه را مالك گردید و سرمایه متناسبی هم برای ادامه عملیات در ایران تهیه گردید. صاحبان عمده سهام این شرکت جدید عبارت بودند از لرد استراتکونا و شرکت نفت برمه و دارسی.

اولین کاری که شرکت جدید کرد این بود که عملیات چاه سرخ را متوقف ساخت و دستور داد که تمام اثاثیه و لوازم کار را منتقل به ماماتین که در نزدیکی رامهرمز و واقع در شمال اهواز است بنمایند. در اینجا شروع به حفر دو چاه امتحانی شد و حفارهای کانادایی استخدام کردند که تحت ریاست رینولدز به عملیات بپردازند. چاه اول به عمق ۶۶۱ متر و دومی ۵۹۸ به متر رسید ولی هیچکدام به نفت نرسید. نبودن راه شوسه و مشکلات محلی هزینه کار را زیاد می کرد و چندی بعد اولیای شرکت جدید هم دچار نگرانی بسیار شدند. سر آرنولد ویلسون در کتاب خود موسوم به «جنوب غربی ایران» ص ۲۴ می نویسد:

وزارت خارجه انگلیس و دولت هندوستان را باید تقدیر کرد که عده ای سرباز هندی به این نقطه اعزام داشتند تا به ایلات محلی بفهمانند که اگر مانع کار يك شرکت انگلیسی شوند (که امتیاز صحیحی در دست دارد و همینکه از امتیاز مزبور بهره برداری به قاعده ای شد هم ایلات محلی و هم ایران استفاده کلانی از آن خواهند کرد) چه عواقبی برای آنها خواهد داشت.

موقعی که سر آرنولد ویلسون کتاب مزبور را می نوشت خود سمت نایب کنسولی انگلیس را در اهواز داشت و سرپرستی سربازان هندی هم به عهده او بوده است و از اینرو معلوم می شود که انگلیسها برای تأمین کارکنان شرکت عده ای سوار هندی به ماماتین آورده بودند که به قرار نوشته ویلسون بیست نفر بودند.

همینکه در ماماتین نتیجه مطلوب بدست نیامد تصمیم گرفته شد که چاههای دیگری در نقطه ای که نامش در آن وقت «میدان نفتون» بود حفر نمایند. باستانشناس فرانسوی مسیو دومرگان در گزارشهای خود ذکر می کند که در این نقطه که در میان تپه های خاک بختیاری واقع بود نموده و گفته بود که در سر راه بین مال امیر و شوشتر جایی بنام میدان نفتون هست که

علائم ظاهری نفت در آنجا هویدا و خرابه‌های آتشکده‌ای نیز در آنجا موجود است که اهالی بنام مسجدسلیمان می‌شناسند.

بنابراین اثاثیه و لوازمات از ماماتین به مسجدسلیمان حمل و در آنجا حفاری شروع گشت. در اواسط سال ۱۹۰۸ م. سرمایه شرکت «سندیکای امتیازات» رو به تحلیل می‌رفت و چاه‌های مسجدسلیمان هم به نفت نرسیده بود و بسیاری گمان می‌کردند که نفت کافی و به مقدار تجارتی در این نقطه یافت نمی‌شود.

چنانکه مشهور است رؤسای شرکت پس از مشاوره تصمیم می‌گیرند که به سرمهندس خود رینولدز دستور دهند که عملیات را متوقف ساخته و اثاثیه را جمع نموده با همراهان از ایران خارج شود حتی گفته می‌شود که این دستور به رینولدز می‌رسد ولی او بواسطه اعتماد فوق‌العاده‌ای که به مسجدسلیمان داشته از اجرای این دستور خودداری کرده و کار را ادامه می‌دهد. بهر حال عملیات مسجدسلیمان ادامه پیدا می‌کند تا اینکه در تاریخ ۲۶ ماه مه ۱۹۰۸ م. (مطابق با پنجم خرداد ۱۲۸۷ ش.) مته حفر چاه آخرین ضربت خود را به صخره‌ای که روی معدن معروف مسجدسلیمان قرار گرفته بود وارد آورده و نفت از چاه با فشار زیادی فوران می‌کند و در این تاریخ آشکار می‌شود که ایران دارای منابع ذیقیمت نفت بوده و آینده درخشانی در پیش دارد. عمق اولین چاه ۳۶۰ متر و عمق چاه دوم، که ده روز بعد از چاه اول به نفت رسید، ۳۰۷ متر بود و معلوم گشت که قطر سنگ معدن نفت مسجدسلیمان بالغ بر ۳۰۰ متر است.

کشف این معدن مهم فوری مشکلات مالی را حل کرد و چند ماه بعد یعنی در ماه آوریل ۱۹۰۹ م. شرکت نفت ایران - انگلیس با سرمایه دویملیون لیره که نصف آن پرداخته شده بود تشکیل و در لندن به ثبت رسید و این شرکت جانشین شرکت «سندیکای امتیازات» گردید ۹۷۰۰۰۰ سهام آن (که هر سهمی يك لیره بود) شرکت نفت برمه برداشت و سی هزار دیگر در بازار فروخته شد. اینجا باید گفته شود که داری و لرد استراتکونا در این موقع سهامداران شرکت نفت برمه بودند و علاوه بر این پس از تشکیل شرکت مزبور ۶۰۰۰۰۰ سهم مرجع يك لیره و ۶۰۰۰۰۰ سهم قرضه يك لیره‌ای که سالی ۵ درصد سود می‌پرداخت از طرف شرکت نفت ایران - انگلیس به بازار عرضه شد و با استقبال بی‌نظیری از طرف مردم خریداری گردید. لرد استراتکونا که در آنوقت ۸۹ سال داشت بریاست هیأت مدیره انتخاب گردید و يك تاجر انگلیسی که موافق ممتدی در تجارت با هندوستان داشت و با شرکت نفت برمه هم روابط نزدیکی داشت و نامش چارلز گرینوی بود به مدیریت عامل شرکت مزبور انتخاب گردید. داری هم به عضویت هیئت مدیره انتخاب گردید و تا سال ۱۹۱۷ م. که

فوت کرد این سمت را داشت.

۴- پیشرفت عملیات تا جنگ اول و شرکت دولت انگلستان

توسعه عملیات بین سالهای ۱۹۰۸ م. و ۱۹۱۴ م. که جنگ اول بین‌المللی شروع گشت با سرعت هرچه تمامتر پیشرفت داشت. تا سال ۱۹۱۴ م. سی حلقه چاه در مسجد سلیمان حفر گردید و خانه‌هایی برای کارکنان نفت ساخته شد و خطوط لوله به چاههای نفت وصل گردید و آب خوراکی از رود کارون با لوله آورده شد و کارخانه تعمیر و انبار ملزومات و بیمارستان و درمانگاه و باشگاه و غیره بنا گردید. يك خط لوله از مسجدسلیمان به آبادان کشیده شد که در سال ۱۹۱۲ م. به اتمام رسید. قطر این لوله در جاهای مختلف بین ۱۰ و ۱۵ سانتی‌متر بود که می‌توانست سالی چهارصد هزار تن نفت از مسجدسلیمان به آبادان حمل نماید.

چهار ایستگاه تلمبه در نقاطی موسوم به تمبی - ملاثانی - کوت عبدالله و دارخوین ایجاد گشت که فشار کافی ایجاد کرده و نفت را به آبادان می‌رساند. در ابتدای امر کلیه لوازم از خرمشهر با کشتی به اهواز حمل می‌شد و از آنجا بواسطه نبودن راه شوسه و وسایل جدید حمل و نقل با قاطر به مسجدسلیمان حمل می‌گردید بعدها کشتی‌های کوچک‌تری محصولات را از اهواز به درخزینه رسانده و از آنجا با وسایل جدید به مسجدسلیمان حمل می‌کردند.

موضوع تحصیل اراضی در مسجدسلیمان و امنیت آن ناحیه از ابتدا مواجه با مشکلات بسیار شد. اراضی مزبور غالب چراگاه دست‌جمعی ایل بختیاری بود که طبق سنت قدیم متعلق به همه افراد ایل بود ولی خوانین خود را مالک شناخته و اجازه نمی‌دادند که شرکت طبق امتیازنامه با مالک حقیقی وارد معامله شود. به‌علاوه ایلخانی و ایل‌بگی بختیاری خود را نماینده دولت مرکزی معرفی کرده و فقط در مقابل دریافت وجوهی حاضر بودند که امنیت ناحیه را عهده‌دار گردند. یکی از کارمندان اولیه شرکت که از سال ۱۹۰۹ م. به ایران آمد پزشکی بود بنام دکتر ینگت که در مدت کمی زبان فارسی را آموخت و بواسطه شغل طبابت خود محبوبیتی بین همه کارکنان شرکت و اهالی محل پیدا کرد. شرکت از اطلاعات و زبان فارسی دانستن او و مقام پزشکی او استفاده کرده و کارهایی که با متصدیان محلی داشت بوسیله او انجام می‌داد.

برای آنکه روابط شرکت و خوانین بختیاری به نحو مطلوبی جریان یابد سه فقره قرارداد با آنها منعقد شد که تسهیلات بسیار در کار شرکت فراهم کرد. اول قراردادی مربوط به سهام شرکت بود که به موجب آن

خوانین بختیاری را در امور شرکت سهامی ساخت. برای این منظور شرکت نفت ایران - انگلیس يك شرکت تابعه‌ای بنام شرکت نفت بختیاری تشکیل داد که حدود عملیات آن محدود به يك میل مربع در وسط مسجد - سلیمان بود. سرمایه این شرکت چهارصد هزار لیره بود که سه درصد آن یعنی دوازده هزار سهم (يك لیره‌ای) آن مجاناً به خوانین بختیاری واگذار گردید. چهار نفر از خوانین که دو نفر نماینده خانواده حاجی ایلخانی و دو نفر نماینده ایلخانی بودند از طرف سایرین نمایندگی داشتند که عواید سهام را هر سال گرفته و بین دیگران تقسیم نمایند. بعدها شرکت نفت بختیاری منحل و ضمیمه شرکت بهره‌برداری اولیه گردید و دوازده هزار سهم خوانین هم تبدیل به سهام «شرکت بهره‌برداری اولیه» گردید. دوم قراردادی راجع به خرید اراضی بود که هر سال شرکت اراضی را که در حدود خاک بختیاری لازم داشت از ایلخانی و ایل‌بگی به قیمت معینی خریداری می‌کرد و این دو که خود را نماینده دولت می‌دانستند متعهد بودند که وجه آنرا به صاحبان حقیقی اراضی برسانند. اگر برحسب اتفاق اراضی خریداری شده متعلق به یکی از خوانین بود وجه آنرا با کم و کسر کردن معمول خودشان به او می‌پرداختند و اگر خانی پیدا نمی‌شد که خود را مالک اراضی مزبور معرفی کند قیمت اراضی جزو درآمد ایلخانی و ایل‌بگی محسوب می‌گشت. سوم قراردادی درباره حفاظت محل بود که ایلخانی یکی از خانزاده‌ها را به عنوان سرمستحفظ به شرکت معرفی می‌کرد و عده‌ای تفنگچی در اختیار او می‌گذاشت. شرکت حقوقی بسر مستحفظ و تفنگچی می‌پرداخت و آنها امنیت ناحیه را حفظ می‌کردند و سالی سه هزار لیره هم به ایلخانی می‌داد. این سرمستحفظ ضمناً حاکم محل بود و در همه کارهای حقوقی و جزایی برسم قدیم معمول در ایل عمل می‌کرد. قرار سوم تا موقعی که نفوذ حکومت مرکزی در خوزستان مستقر نشده بود به قوت خود باقی بود ولی بعدها با ایجاد ادارات دولتی و ژاندارمری و غیره خود به خود از میان رفت ولی پرداخت سالی سه هزار لیره پابرجا بود.

در سال ۱۹۰۹ م. شرکت نفت قراردادی با شیخ خزعل منعقد و يك میل مربع از اراضی آبادان را برای ایجاد پالایشگاه از او خریداری نمود. سال بعد ساختن پالایشگاه شروع و سه سال بعد خاتمه یافت. در ابتدا پالایشگاه برای تصفیه سالی ۱۲۰۰۰۰ تن در سال ساخته شد و بعدها به تدریج توسعه یافت. به موجب قرارداد دیگری که شرکت با شیخ خزعل داشت حفاظت ناحیه آبادان را شیخ در مقابل مبلغی که شرکت می‌پرداخت عهده‌دار بود.

در سال ۱۹۱۲ م. اولین نفتی که از معادن جنوب ایران استخراج

شده بود به شکل خام صادر گردید که مقدار آن ۴۳۰۰۰ تن بود. سال بعد این مقدار به ۸۱۰۰۰ تن بالغ گشت و در سال ۱۹۱۴ م. به ۲۷۴۰۰۰ تن رسید...

پروژه‌های خطوط لوله روسیه

علاقه انگلیس به نفت ایران از اشتیاق به کنترل منابع معتبری منبعث شده بود که آنرا مستقل از صنعت نفت آمریکا می ساخت. ولی روسیه در چهارچوب مرزهایش دارای نفت بیش از اندازه نیاز بود - در واقع تولید نفت روسیه در اواخر این قرن، از تولید نفت آمریکا بیشتر شده بود. چنانکه گزینش زیر نشان می دهد، توجه روسیه به ایران نه تنها به عنوان منبع تولیدی بلکه به صورت یک بازار و سرزمینی که راه بازارهای آسیایی از آن می گذشت جلب شده بود.

نفت باکو در خلال قرون برای استفاده سوخت چراغها، ترکیب رنگها و سایر نیازها بکار می رفت ۲۵. ابوت در گزارش سفرش به سواحل دریای مازندران در تاریخ ۲۹ ژوئن ۱۸۴۴ م. (۶۰/۱۰۸ FO) می نویسد: «تعداد کرجیها و قایقهای کوچکی که نفت را از باکو و سایر نواحی ساحلی می آورند زیاد است»، و در میان صادرات باکو به بارفروش فقره زیر را نام می برد: «نفت - ۲ یا ۳ کشتی ۸۰ تا ۱۰۰ خروار به حساب ۱۰۰ من تبریز - که در بارفروش ۱۶ درصد خروار ۳۶ منی ارزش دارد»؛ او نفت را جزو اقلام وارداتی سایر شهرها قلمداد کرده و نوشته که از این واردات ۵ درصد حق گمرکی گرفته می شود. در گزارش کنسولی انگلیس راجع به گیلان (A and P سال ۱۸۶۷ م.، ص ۶۷) آمده است که «چندتا کشتی هم برای آوردن نمک و نفت از ساحل ترکمن به انزلی بکار گرفته شده است».

با توسعه صنعت نفت روسیه، نفت سفید و نفت خام به مقدار فزاینده ای سرازیر بازارهای ایران گردید. چنانکه در پائین خواهد آمد تصفیه نفت در ایران برای چندین سال انجام می شد ولی اینکار بنا به دلایلی که کنسول انگلیس در رشت (A and P سال ۱۸۹۸ م.، ص ۹۷) عرضه کرده متوقف شده است:

در یادداشت سابق در خصوص جداول واردات که حاوی گزارش بازرگانی من بود (شماره ۱۸۳۳، سری سالانه) از کاهش ۱۴۲۵۵ لیره واردات نفت صحبت کرده بودم؛ واردات این کالا در سال ۱۸۹۴ م. در مقابل ۶۸۰۰ لیره سال ۱۸۹۵ م. به رقمی بیش از ۲۱۰۰۰ لیره رسید. این که من گزارش می دهم براساس واقعیتی است که «بر نفت خام صادراتی روسیه به ایران که در ایران تصفیه می شود هیچ نوع حق گمرکی وضع نشده از اینرو نفت تصفیه شده را از مالیات مصون کرده است.» از آن

زمان به بعد دولت روسیه در نتیجه افزایش مقدار این کالا به صورت ماده خام حق گمرکی صادراتی را از نفت تصفیه شده و صدور به ایران، حذف کرد، و بنابراین با این کارش بر تصفیه خانه های كوچك انزلی فشار آورد که تأسیسات خود را تعطیل کنند چرا که برای این نوع تأسیسات مقدور نبود که بدون كمك مالیات بندی فوق الذکر به کار خود ادامه داده و با آن رقابت نمایند. و همین مسأله مبین کاهش ۲۲۰۰ لیتره ای صادرات نفت خام در سال ۱۸۹۶ م. به ایران است که بتدریج رخ نمود و موجب افزایش ۵۰ درصد صادرات نفت در همان سال به ایران شد.

چنین می نماید که آنانیچ می گوید نفت روسیه بلافاصله پس از تشکیل شرکت نفت ایران - انگلیس از بازار ایران کاهش یافت. مع الوصف واقعیت اینست که نفت سفید و سایر تولیدات روس تا اواخر سال ۱۹۲۰ م. با موفقیت تمام به رقابت خود ادامه داد. پس از آن، جدایی اتحاد شوروی از بازارهای نفتی جهان در نتیجه احتیاجات داخلی اش، همراه با بهبود راههای حمل و نقل در ایران باعث گردید که نفت روسیه در بازار ایران جای خود را به نفت شرکت نفت ایران - انگلیس دهد. تلاش روسیه برای کسب امتیاز نفت در سال ۱۹۱۶ م. (امتیاز خوشتریه) و بار دیگر در سال ۱۹۴۶ م. تحقق نیافت. معینا در سال ۱۹۷۰ م. يك خط لوله گاز از اراضی نفت خیز جنوب به اتحاد شوروی گشایش یافت. (ونیز نگاه کنید به آثار ایوری، الول - ساتن، فاتح، عیسوی و یگانه، لانگ ریگ و شوادران که در کتابشناسی آمده است.)

گزینش ۳. پروژه های روسیه برای ایجاد خط لوله نفت از طریق ایران، ۱۸۸۴ و ۱۹۰۱ م.

[ب. و. آنانیچ]*

وقتی که در اواخر قرن نوزدهم رقابت اقتصادی بین انگلیس و روسیه در ایران به اوج خود رسیده، و مسأله نفت به میان کشیده شده بود، معلوم شد که علاقه هر يك از رقبا نسبت به نفت ایران زائیده عوامل متفاوتی است. علاقه انگلستان، در درجه اول، نسبت به ذخایر نفتی ایران برانگیخته شده بود و حال آنکه روسیه شدیداً جذب بازار نفت ایران گردیده بود. صنعتگران نفتی باکو علاقه ای به استخراج ثروت های نفتی ایران نشان نمی دادند؛ از اینها گذشته آنها از رقابت نفت ایران در بازارهای

* «Rossiya i Kontsessiya d'Arsi» در مجله Istoricheskie Zapiski، شماره ۶۶ (۱۹۶۰ م.) صفحات ۹۰-۲۷۸.

خاورمیانه و بالاتر از همه در خود ایران که از اوایل سال ۱۸۷۰ م. شروع شده بود و محصولات نفتی روسیه جای پائی برای خود پیدا کرده بود، می‌ترسیدند. نفت روسیه بخاطر قیمت پائین و نزدیکی نواحی نفت‌خیز باکو به ایران، موقعیت متنفزی در بازار ایران پیدا کرده بود، این نفت یا از طریق راه آبی یعنی از بنادر دریای خزر و یا از طریق خشکی یعنی از کراسنودسک به عشق‌آباد در شمال ایران، وارد ایران می‌شد و در نواحی مختلف آن توزیع می‌گشت.

تا سال ۱۸۹۶ م. این تجارت فقط شامل نفت خام بود چون برای صدور نفت سفید معادل با میزان گمرک نفت سفید در روسیه، گمرک دریافت می‌شد. در اوایل سال ۱۸۹۰ م. چند دستگاه کوچک برای تصفیه نفت روسیه در ایران برپا شده بود که هرچند محدود بود ولی نفت سفید برای بازار تهیه می‌دید و شدیداً با تصفیه‌خانه‌های باکو پهلوی می‌زدند.^{۲۶} دولت روسیه بخاطر اینکه صنعت نفت باکو را در این رقابت پیروز گرداند، در سال ۱۸۹۶ م. برای نفت تصفیه‌شده‌ای که به ایران صادر می‌شد حقوق گمرکی تعیین نمود. این مسأله موجب ترقی صدور نفت سفید روسیه به ایران گردید که بزودی مثل نفت خام از موقعیت متنفزی برخوردار شد.

در اوایل سال ۱۹۰۰ م. نفت سفید روسیه در نواحی دوردست و غیرقابل دسترس ایران توزیع می‌شد. آ. میلر کنسول روسیه در سیستان به سن‌پترزبورگ گزارش داد که «نفت سفید ما رقیبی ندارد چرا که نفت سفید دیگری در ایران وجود ندارد و مصرف آن در سیستان و نواحی مجاور دم افزون است»^{۲۷}. کنسول بریتانیا در خراسان و سیستان نیز به دولت خود گزارش داد که نفت سفید روسیه که از طریق عشق‌آباد وارد ایران می‌شود خواهان زیادی دارد و منافع بسیاری عایدش می‌شود و تمام خراسان را به انحصار خود درآورده است^{۲۸}.

معیناً اشتباه محض است اگر اهمیت بازار نفتی ایران را برای روسیه بیش از اندازه تخمین بزنیم چرا که مصرف نفت سفید در ایران در اواخر سال ۱۸۹۰ م. و اوایل ۱۹۰۰ م. نسبتاً کم بود^{۲۹}. مثلاً بازار نفت سفید هندوستان زیاد اهمیتی نداشت و نفت سفید روسیه در آنجا

^{۲۶} Ts. G.I.A.L.، F. ۵۷۴، OP. ۴، d. ۴۱۰، جلد ۲، ص ۱۲-۷.

^{۲۷} همان مأخذ، F. ۵۶۰، OP. ۲۸، d. ۵۲۶، جلد ۱، ص ۴۲ Ob.

^{۲۸} Diplomatic and Consular Reports، ایران، شماره ۲۹۲۱، وزارت خارجه،

دسامبر ۱۹۰۲، ص ۷.

^{۲۹} طبق ارقام رسمی در سال ۱۹۰۱ م. کل صادرات نفتی روسیه ۹۵۰۷۹۰۱۷ پود بود و حال آنکه صدور محصولات نفتی به ایران بالغ بر ۲۱۳۶۰۹۰ پود می‌شد - نگاه کنید به: Obzor vnesheinei Trgovli Rossii Za 1901 god، سن‌پترزبورگ، ۱۹۰۳ م. جدول شماره ۴، صفحات ۷۶، ۷۸. [یک پود معادل با ۱۶/۳۸ کیلوگرم یا ۳۶ پوند بود].

بنابه نوشته نشریه Neftyanoe Delo، در سال ۱۹۰۱ م. تقریباً نود درصد کل مصرف را شامل می‌شد و با موفقیت تمام با نفت سفید آمریکا رقابت می‌کرد.^{۳۰} نشریه هفتگی Times of India بمبئی در سال ۱۹۰۱ م. نوشت که «نفت سفید روسیه کاملاً جلو نفت سفید آمریکا را در هند گرفته است و سال گذشته میزان وارداتی آن بیش از ۲۲ میلیون گالن و حال آنکه میزان وارداتی نفت سفید آمریکا به هند در همان سال کمتر از یک میلیون گالن بود.»^{۳۱} ضمناً هندوستان برای انتقال محصولات نفتی روسیه به سایر بازارهای آسیایی و شرق دور مراکز ترانزیتی مورد لزوم را از طریق دریا دارا بود. از اینها گذشته نفت سفید روسیه نه تنها در خلیج فارس بلکه در نواحی هم مرز ایران و هند، برای مدت مدیدی از بمبئی که از طریق دریا وارد آنجا شده بود وارد می‌گشت؛ از بمبئی با قطار هندوستان وارد کته می‌شد و از آنجا توسط شتر از ناحیه نوشکی به سیستان می‌رسید.^{۳۲}

تلاشهای صاحبان پالایشگاههای نفتی روسیه برای صدور نفت به هند و از طریق آن به سایر کشورهای آسیایی علاقه آنها را به ایران تشدید کرد چرا که ایران کوتاهترین راه را برای بازارهای مختلف کشورهای آسیایی ارائه می‌داد. لذا اتفاقی نبود که در سال ۱۸۸۴ م. در طلوع توسعه صنعت نفت روسیه، طرحی در روسیه برای کشیدن خط لوله نفت سفید از داخل ایران، از طریق دریای خزر به خلیج فارس ریخته شد. طراح اصلی این نقشه مهندس معروف روسی س. ای. پالاشکوفسکی (S. E. Palashkovskii) بود؛ این مسأله به صورت یک سند مهم که منعکس کننده اهداف و نقشه‌های صاحبان صنایع نفتی روسیه در افتتاح و توسعه بازارهای نفتی آسیا است شایای دقت بیشتری می‌باشد.

پالاشکوفسکی در یادداشتی راجع به کشیدن این خط لوله نفتی اهمیت زیاد بازارهایی را که «در نزدیکی اقیانوس هند و آرام» قرار داشت برای روسیه خاطرنشان ساخته است.^{۳۳} نویسنده، بخاطر این بازارها، اعتقاد داشته که سیاست سنتی خاورمیانه برای تسلط بر تنگه‌ها بایستی به کنار گذاشته شود و کوشش برای تسلط بر سواحل خلیج فارس و اقیانوس هند مدام پی‌گیری گردد. وی می‌نویسد که «نبایستی به سادگی از استانبول که توسط رفقای رقیب اروپائی ما اداره می‌شود چشم پوشید ولی بایستی تلاشهایمان را در جایی بکار ببریم که نزدیکترین و ساده‌ترین راه را برای موفقیت ارائه دهد. ما در ترکیه با تمام اروپا طرف هستیم ولی در ایران

۳۰- Neftyanoe Delo، ۱۹۰۸ م.، شماره ۸، ص ۵۸.

۳۱- Times of India (هفتگی) جلد ۲، شماره ۱۱، ۱۹۰۱ م.، ص ۱۲.

۳۲- Ts. G. I. A. L.، F. ۵۶۰، OP. ۲۸، d. ۵۲۶، جلد ۱، ص ۴۲ Ob.

۳۳- همان مأخذ، F. ۱۲۲۲، OP. ۱۶، d. ۱، جلد ۱، ص ۱۲ Ob.

که می‌توانیم از طریق خلیج عمان به راحتی به اقیانوس دست یابیم فقط با انگلستان سروکار داریم»^{۳۴}. در طرح پالاشکوفسکی نقش اصلی را در افتتاح بازارهای آسیایی، خط لوله‌ای به خلیج فارس بازی می‌کرد که از طریق آن نفت سفید ارزان روسیه توسط کشتی‌ها به‌هند، هندوچین، استرالیا و سایر کشورها می‌توانست صادر شود. طبق گفته نویسنده این طرح، فروش نفت سفید باکو در این کشورها، در چند ساله اول، سالانه بیش از ۱۰ میلیون روبل و در سالهای بعد بیش از ۱۰۰ میلیون روبل سود می‌داد که به عقیده او در وضع عمومی امور مالی روسیه تأثیر بسزایی می‌داشت.

در فوریه ۱۸۸۴ م. طرح پالاشکوفسکی در يك کنفرانس رسمی به بحث گذاشته شد که تصمیم بر آن شد که این طرح «اجرا نشود»^{۳۵}. این کنفرانس دریافت که اهمیت این خط لوله برای تجارت روسیه بیش از اندازه تمام می‌شود و طرح به‌اندازه‌ای که بالایش خرج می‌شد سود روی دست دولت روسیه نمی‌گذارد و از نقطه نظر سیاسی هم «این طرح نمی‌توانست برای دولت روسیه فرصتی را ایجاد نماید تا از طریق آن معامله‌ای را در يك کشور خارجی انجام دهد... چرا که برای ادامه این سیاست به دولت ایران هیچ نوع اعتمادی مترتب نبود»^{۳۶}.

انگلستان در مقابله با روسیه مستقیماً درصدد برآمد که ذخایر نفتی ایران را که سدهای مدیدی بود توجه تجار انگلیسی را به خود معطوف کرده بود استخراج نماید. قبلاً در سال ۱۸۷۲ م. بارون دوروینتر یکی از اتباع انگلیس توانسته بود به‌دستگیری سفیر انگلیس در تهران یعنی دراموندولف امتیاز استخراج انحصاری منابع طبیعی ایران و از جمله نفت را از شاه بدست آورد.

نوزده سال بعد روینتر بار دیگر سعی کرد تا منابع طبیعی ایران را استخراج کند. برای این منظور، در سال ۱۸۹۱ م. بانک شاهنشاهی انگلیس ایران در تهران يك شرکت بنام شرکت سهامی بانک معادن ایران با سرمایه يك میلیون پوند راه انداخت. این شرکت استخراج نفت را در ناحیه بوشهر و در یکی از جزایر خلیج فارس شروع کرد. و لیکن علیرغم سرمایه زیاد و تعداد بیشمار کارشناسان، این شرکت نتوانست ذخایر نفتی زیادی را کشف و استخراج نماید و لذا در سال ۱۸۹۳ م. عملاً کار استخراج را متوقف کرد.

هیأت باستانشناسی فرانسوی ژان دو مورگان که برای چاههای طبیعی

۳۴- همان مأخذ، جلد ۱، ص ۶۸.

۳۵- همان مأخذ، جلد ۱، ص ۶.

۳۶- همان مأخذ، F. ۱۲۲۲، ۱۶، OP، d. ۱۰، جلد ۱، ص Ob، ۶.

نفت مرز ایران و ترکیه سرمایه‌گذاری کرده بود به‌موفقیت‌هایی نایل شد. مورگان در سال ۱۸۹۳ م. گزارشی راجع به‌کارش منتشر کرد و در آن اشاره نمود که منابع مهمی از نفت در ایران پیدا شده است.^{۳۷} این گزارش علاقه انگلیس را به‌نفت ایران بار دیگر برانگیخت. دولت انگلیس در پی‌گیری اهداف اقتصادی و نیز سیاسی به‌یک‌ی از اتباع انگلیسی بنام ویلیام‌ناکس دارسی استرالیایی کمک کرد تا از دولت ایران امتیاز استخراج ذخایر نفتی را در جنوب ایران بدست آورد.

معینا سن‌پترزبورگ نه از این ماجرای افسانه‌وار، نه از ماده ششم این قرارداد که حد و حدود این امتیاز را محدود می‌ساخت اصلاً نگران نشد - طبق این ماده، حقوق دارسی به‌عنوان صاحب‌امتیاز تمام قسمت‌های جنوبی ایران را یعنی به‌استثنای ایالات شمالی آذربایجان، مازندران، گیلان، خراسان و استرآباد شامل می‌شد. به‌علاوه دولت ایران متعهد شد که به‌هیچ کس اجازه کشیدن خط لوله‌ای که منتهی به‌رودهای جنوبی ایران گردد، ندهد.^{۳۸} این شرایط موانع زیادی برای نقشه‌های روسیه در زمینه بازار نفت باکو از طریق خلیج فارس ایجاد می‌کرد.

واقعیت اینست که طرح ایجاد يك خط لوله از مرزهای قفقاز تا خلیج فارس اولین‌بار در سال ۱۸۸۴ م. در وزارت مالیه روسیه مطرح شد و به‌دست فراموشی سپرده گشت و سپس در اگوست سال ۱۹۰۱ م بار دیگر مطرح گردید. مسأله ایجاد خط لوله نفت سفید از طریق ایران با بحران بازار نفت باکو که در سال ۱۹۰۱ م. شروع شده بود ارتباط داشت. در ژانویه ۱۹۰۱ م. تنزل شدیدی در قیمت نفت رخ داد. در پایان همان سال قیمت‌ها به‌سطحی رسید که از پایان سال ۱۸۹۴ م. هرگز در بازار نفتی باکو سابقه نداشت. در سال ۱۹۰۲ م. بهبودی در وضع حاصل نشد - بلکه برعکس، بحران عمیق‌تر گشت و تنزل قیمت‌ها همچنان ادامه یافت. در سال ۱۹۰۰ م. قیمت متوسط سالانه نفت خام بجای تولید، ۱۵/۷ کوپک در هرپود بود؛ در سال ۱۹۰۱ م. این میزان به ۸/۱۱ کوپک و در سال ۱۹۰۲ م. به ۶/۷۲ کوپک و در ژانویه ۱۹۰۲ به ۴/۶ کوپک تنزل یافت.^{۳۹} این بحران در بازار داخلی با بحران نامطلوب اقتصادی که در آن زمان در بازارهای نفتی روسیه و خارج وجود داشت تشدیدگردید. یکی از مهمترین عواملی که از گسترش صادرات نفتی روسیه جلوگیری می‌کرد نبود وسایل مناسب حمل و نقل و ارتباطی بود. بخاطر

۳۷- ل. ال - ساتن، Persian Oil.

۳۸- Ts. G. I. A. L. ۶۰، F. ۲۸، OP، ۲۴۷، d. جلد ۱، ص ۳۷.

۳۹- Obzor bokinkoi neftyanoi Promyshlennosti Za 1902 g. ، باکو، ۱۹۰۳ م.

بخش ۱، ص ۳۸۹.

کاهش قیمت حمل و نقل نفت سفید که بویژه از طریق راه آهن ماوراء قفقاز حمل می‌شد، دولت شروع به ساختن خط لوله باطوم - باکو کرد. در سال ۱۹۱۰ م. خطوط لوله به مسافت ۲۱۴ ورست تا دهکده میخائیلوف کار گذاشته شد ولی این لوله‌ها نتوانستند بیش از نفت خط آهن ماوراء قفقاز، نفت حمل کنند. حتی اگر چه خطوط لوله ماوراء قفقاز هم کامل شد و راه افتاد ولی نتوانست بهبودی در اوضاع بوجود آورد. چرا که خطوط آهن باطوم خصوصاً برای تجارت با مدیترانه و اروپا ارزش زیادی داشت و حال آنکه صاحبان صنایع نفتی باکو بالاتر از همه علاقه داشتند به‌خاور دور و هند، که نفت سفید روسیه در آنجا با موفقیت با نفت سفید آمریکا رقابت می‌کرد و منطقه مناسبی برای گسترش بازار نفت درآینده محسوب می‌شد، نفت خود را صادر نمایند.

این مسأله یکی از بحثهای اصلی در دفاع از پروژه ساختمان يك خط لوله نفت سفید از طریق ایران بود که در پایان ماه اگوست ۱۹۰۱ م. تقدیم نیکلای دوم گردید. طراح این پروژه سه‌ماه پس از امضای امتیازنامه داری به بحران صنعت نفت باکو و به «نارسایی» راه آهن باکو - باطوم که قرار بود خط لوله نفت سفید را از طریق ایران به صورت مکمل خط لوله ماوراء قفقاز یا دست آخر به جای آن کارگذاری کرده و از موادی که برای آن تهیه شده بود استفاده کند، اشاره کرد^{۴۰}. طبق احتساب مقدماتی وی، هزینه حمل و نقل يك پود نفت سفید از باکو به نزدیکترین بندر هندی - با توجه به اینکه خط لوله ماوراء قفقاز با آخرین ظرفیتش کار کند - بالغ بر هفده كوپك بود و حال آنکه خط لوله نفت سفید از طریق ایران فقط شش كوپك و یا سه برابر ارزانتر تمام می‌شد. به نظر طراح این پروژه، ایجاد این خط لوله نفت سفید امکانات زیادی برای صنعت نفت روسیه در بازارهای آسیایی یعنی جائیکه روسیه «موقعیت بسیار عالی را اشغال کرده بود» و به هیچ وجه ترسی از رقابت آمریکا نداشت ایجاد می‌کرد^{۴۱}.

این پروژه در خود ایران هم اهمیت سیاسی زیادی داشت. او نوشته بود «با تعبیه و کارافتادن این خط لوله نفت سفید بهر حال در خلیج فارس علائق واقعی بازرگانی روسیه ایجاد می‌شود که هیچ نوع قدرتی را دیگر بر نمی‌تابد... و لذا بر نفوذ ما در ایران و در سواحل اقیانوس هند می‌افزاید^{۴۲}».

۴۰- نویسنده پروژه گمنام است... [دلایلی عرضه شده که این نویسنده بار دیگر همان پالاشکوفسکی بوده است].

۴۱- Ts. G.I.A.L. ، F. ۵۶۰ ، OP. ۲۸ ، d. ۲۴۷ ، جلد ۲، ص ۱۶-۱۳.

۴۲- همان مأخذ، جلد ۱، ص Ob. ۱۵.

نیکلای دوم با تصمیم نسبتاً مبهمی عقیده خود را درباره این پروژه ابراز داشت: «این مسأله اهمیت زیادی دارد و بایستی با جدیت دنبال شود».^{۴۳} وظیفه «پیگیری مجدانه» این قضیه برعهده س.یو.ویت [وزیر امور مالیه] گذاشته شد. ویت با دریافت پروژه و فرمان تزار در ۲۲ سپتامبر، نسخه‌ای از آن را به لاسدورف [وزیر امور خارجه] رد کرد و از او درخواست نمود که اگر از نقطه نظر سیاسی در خصوص مذاکرات با دولت ایران در زمینه واگذاری امتیازی به بانک استقراضی روسیه برای ایجاد يك خطلوله نفت سفید و اعزام گروهی از تکنیسین‌ها برای مساحی‌های ضرورتی اعتراضاتی پیش آید تصمیم قاطعانه بگیرد.^{۴۴}

درست در همین زمان ویت بطور همزمان دستورات کتبی به تهران مخابره کرد چون آرگیروپولو (Argyropoulo) سفیر روس قبل از اینکه ابلاغ رسمی لاسدورف به مدیربانک استقراضی، که بدنبال دستورات وزیر مالیه در سپتامبر ۱۹۰۱ م. برای گرفتن امتیازی با صدراعظم ایران به مذاکره نشسته بود، برسد از این طرح آگاه شده بود.

بایستی در اینجا ذکر کرد که سفیر روسیه یکی از مخالفین این پروژه گردیده بود. او در گزارشات خود به وزیر امور خارجه قاطعانه در خصوص عدم امکان اجرای این امتیاز صحبت کرده است. او نتایج جدی سیاسی، هزینه بالای ایجاد این خط لوله و ویژگی خیالی پروژه را که متضمن خطرات زیادی بود ذکر نموده است. بنابه عقیده وی در آینده نمی‌شد در مقابل «تعدادی داوطلب و یا تبه‌کار رشوه‌خوار که دريك شب‌تاریك و در يك نقطه دور دست بسته دینامیت و یا بسته باروتی بکار خواهند انداخت ایستادگی کرد و امنیت حاصل نمود».^{۴۵}

مع الوصف مخالفت سفیر روسیه اثری در جریان وقایع نداشت و فقط سرزنش ویت را برای او به‌ارمغان آورد و ویت با خشم زیاد در ۱۰ دسامبر ۱۹۰۱ م. به لاسدورف نوشت که او این امتیاز را برای علائق روسیه در ایران که می‌تواند برای روسیه سرنوشت‌ساز باشد «بسیار پر اهمیت» می‌داند و جای تأسف است که «يك چنین امتیازی به انگلیس واگذار گردد و سفیر ما از آن اطلاعی نداشته باشد». ویت با عصبانیت و طعنه گفت که «مسلماً انگلیس که برای کسب امتیاز به‌منظور بهره‌برداری از رگه‌های غنی نفت ایران کوشیده ملاحظات را که آرگیروپولو، رأی‌زن خصوصی پادشاه اذعان کرده در نظر نخواهد گرفت و از نتایج سیاسی کشیدن خطلوله از طریق ایران ترسی بخود راه نخواهد داد —

۴۳- همان مأخذ، جلد ۱، ص ۱۳

۴۴- همان مأخذ، جلد ۱، ص ۱۷.

۴۵- همان مأخذ، F. ۵۶۰، OP. ۲۸، d. ۲۴۷، L. ۴۹.

به دیگر سخن، آنها این امتیاز را پی گیری نخواهند کرد و آنرا تحصیل نخواهند نمود^{۴۶}.

عصبانیت ویت به اندازه عدم موفقیت مذاکرات ایران - روس برای انعقاد قرارداد که در آن، چنانکه انتظار می رفت شش نکته قرارداد داری مانع اصلی بشمار می رفت موقعیت سفیر را تحریک نکرد. صدر اعظم ایران با نقل تعهداتشان نسبت به صاحب امتیاز انگلیس (داری) خواسته های روسیه را قبول نکرد. جناح روسی به موقع خود فشار برای کسب امتیازی را پی گرفت و مذاکرات برای آن با گرفتن قرضه ای در هم بافیده شد که در مراحل آغازین خود برای دولت ایران بود.

گرچه بیش از یک سال از موعد گرفتن اولین قرضه ۲۲/۵ میلیون روبلی از روسیه نمی گذشت ولی دولت ایران بار دیگر خود را در آستانه یک بحران مالی احساس کرد [نگاه کنید به فصل ۸، گزینش ۷]... مسئله امتیاز در رابطه با تصمیم کنفرانس، فعلا به کنار گذاشته شد و دولت ایران در پایان ماه دسامبر [۱۹۰۱ م.] از بانک استقراضی روسیه یک قرض یک میلیون روبلی دیگر دریافت کرد البته با علم به اینکه این قرضه بایستی بالاخره بوسیله عایدات قرضه سرشکن شود. پس از اینکه وزارت امور خارجه ایران در تهران به حقوقدانان روسی در سن - پترزبورگ و حقوقدانان کنسولگری بلژیک یک اطلاعیه رسمی، مبنی بر اینکه امتیاز انگلیس مانعی در مقابل واگذاری امتیاز ایجاد خط لوله نمی باشد، داد مذاکرات نیمه کاره بار دیگر در ژانویه ۱۹۰۲ م. از سر گرفته شد.

مذاکرات ایران - روس در اواخر ماه ژانویه به پیشرفت چشمگیری نایل شد. گراب (Grube) در ۲۳ ژانویه به وزارت مالیه مخابره کرد که بالاخره صدر اعظم درخواستهای روسیه را پذیرفت و در عرض سه سال، تأیید واگذاری امتیاز کشیدن یک خط لوله نفت سفید از طرف شاه، انجام خواهد شد «هر چند که این مسئله با مخالفت شدید سفیر انگلیس همراه بود»؛ و نیز قرار شد که در صورت اعتراض داری، مسوولیت جوابگویی به امتیاز روسیه به عهده دولت روسیه واگذار شود^{۴۷}.

بنابراین چنین می نماید که مسئله خط لوله نفت سفید بطور کلی حل شده باشد و آنچه که باقی مانده قراردادی بوده که در آن ضایعاتی را که امکان داشت از سوی صاحب امتیاز انگلیس وارد گردد برطرف شود. مع الوصف از آن زمان دولت انگلیس با شتاب تمام در مذاکرات دخالت کرد. چارلز اسکات سفیر انگلیس در سن پترزبورگ در ۳۱ ماه ژانویه

۴۶- همان مأخذ، ۵۱ L.
۴۷- همان مأخذ، ۷۱ و ۶۶ L.L.

یادداشتی به لاسدورف داد و در آن توجه دولت روسیه را به این واقعیت جلب کرد که اگر امتیاز مورد درخواست بانک استقراضی به بانک واگذار شود حقوق تبعه انگلیس را ضایع خواهد کرد، و در متن یادداشت هم شش نکته امتیاز داری آمده بود^{۴۸}. انگلیس بطور همزمان با این مسأله بر شاه فشار آورد و اعتراضیه شدیدالحنی در خصوص واگذاری امتیاز کشیدن يك خط لوله به روسیه به او رد کرد.

نتیجه دخالت انگلیس بزودی آشکار گردید. شاه در ۲۶ ژانویه در خصوص واگذاری امتیازی به روسیه موافقت کرد و آگیروپولو در ۳ فوریه به لاسدورف اطلاع داد که «ایرانیان نه تنها از نتایج مالی بلکه از رنجش انگلیس هم می ترسند» و از صدر اعظم «مصرانه خواسته شد که بنام شاه و از طرف خود شرایط قرضه و تعویق تصمیم را در خصوص خط لوله برای مدتی بخواهاند»^{۴۹}. صدر اعظم بار دیگر در عرض چند روز دیگر به سفیر گفت که اگر روسها درخواستهای خود را پی نگیرند او مجبور است بلافاصله استعفای خود را عرضه کند.

ضمناً وزارت مالیه در سن پترزبورگ گویی که هیچ اتفاقی نیفتاده کار در خصوص قرارداد امتیاز را دنبال می کرد. یادداشت سفیر انگلیس تغییری در حال ویت ایجاد نکرد و او به لاسدورف توصیه نمود که به چارلز اسکات جواب بدهد که امتیاز خط لوله نفت سفید

«بوسیله يك مؤسسه خصوصی یعنی بانک استقراضی ایران تقاضا شده و دولت روسیه در موقعیتی نیست که در خصوص محتوای آن تصمیماتی بگیرد؛ مع الوصف تا آنجائیکه ما از طریق وزارت مالیه می دانیم این امتیاز از آنجا که منحصرأ مربوط به واردات و حمل و نقل نفت روسیه است لذا ضایعه ای به حقوق داری وارد نمی سازد که طبق فحوای امتیازنامه اش با دولت ایران، انحصار نفتی را بدست آورده که بیشتر محلی است»^{۵۰}.

پس از بحث مقدماتی در خصوص سیاهه قرارداد در نشست وزارت مالیه در ۴ فوریه همان سال بالاخره قرار بر این شد که يك خط لوله فقط برای حمل و نقل نفت سفید ایجاد شود و تصفیۀ نفت و تولید محصولات فرعی آن «در دست روسیه» باقی بماند. در این نشست همچنین قرار بر این شد که اگر دستورات و قوانین دیگری در روسیه برقرار شود در عرض چهار سال امکان پرداخت هزینه يك خط لوله با گنجایش سالانه ۶۰ میلیون پود مهیا گردد. طبق برآورد ای.ك. زیگلر هزینه کل این

۴۸- همان مأخذ، ۷۸-۷۸Ob. L.

۴۹- همان مأخذ، ۱۰۶. L.

۵۰- همان مأخذ، ۵۶۰، F، ۲۸، OP، ۲۴۷، d، ۷۹. L.

معامله، اگر نفت از بوشهر صادر می‌شد ۸۰ میلیون روبل و اگر از اقیانوس هند صادر می‌گردید ۱۱۰ میلیون روبل بود؛ استهلاك این هزینه بیست سال طول می‌کشید^{۵۱}.

ارزیابی خام رسیدهای عملیات خطلوله متضمن سودهای کلانی بود. طبق این ارزیابیها، حتی اگر خط لوله در عرض یکسال با کمترین میزان گنجایش (۴۰ - ۳۰ میلیون پود) کار میکرد (و از بوشهر صادر می‌گردید) هزینه صدور نفت سفید را به‌خاور دور ۲۰ - ۱۴/۵ کوپک در هر پود که قابل مقایسه با حمل و نقل دریایی از طریق کانال سوئز بود کاهش می‌داد. زیگler خاطرنشان ساخته بود که «ایجاد این خط لوله تا حدی قیمت نفت سفید ما را پائین می‌آورد و لذا فرصت خوبی برای رقابت با آمریکا بدست ما می‌افتد»؛ و «ارزان شدن این محصول باعث مصرف زیاد آن در خاور دور و تا حدی در خود ایران می‌گردد»^{۵۲}.

ولی گرچه دولت روسیه برای کسب این امتیاز زحمت زیادی کشیده بود لیکن هدف ایجاد خط لوله را بسرعت شروع نکرد. این مسأله از متن قرارداد معلوم می‌شود که سیاهه آن در وزارت مالیه در منتصف ماه فوریه ۱۹۰۲ م. به‌پایان رسید. در قرارداد مقرر شده بود که بانک استقراضی با توجه به‌زمان امتیاز نامه، بایستی امتیاز را سری نگه‌داشته و تا دو سال آینده کار را شروع نکند. بانک در عرض این دو سال به دولت ایران اعلام می‌کرد که آماده انجام امتیاز هست یا نه. بانک متعهد شده بود که کار ایجاد خط لوله را نبایستی از زمان اعلام ساختمان آن تا سه‌سال به تعویق بیاندازد و باید از روزیکه زمین مورد نیاز امتیازنامه را بدست بیاورد در عرض پانزده سال تکمیلش کند.

بایستی افزود که سیاهه قرارداد با شرایط بسیار کلی تنظیم شده بود و خصوصاً چیزی در خصوص ادامه خطوط در آینده نداشت - یعنی این مسأله که آیا این خط لوله در اقیانوس هند و یا خلیج فارس همچنان نیمه‌کاره باقی می‌ماند یا نه. مع‌الوصف این سیاهه در ۱۶ فوریه سال ۱۹۰۲ م. به‌تصویب وزارت مالیه رسیده و به‌گروپ در تهران فرستاده شد تا به‌صدر اعظم تقدیم کند^{۵۳}.

سیاهه زمانی به‌تهران رسید که شانس کمتری برای موفقیت وجود داشت، گرچه نمایندگان روسی در تهران برای کسب این امتیاز زحمات زیادی متحمل شدند. قبل‌اگراب در ۱۲ فوریه، اجباراً، به‌سن پترزبورگ تلگراف زده بود که «صاحب امتیاز انگلیس خط لوله جنوب ایران»^{۵۴}

۵۱- همان مأخذ، ۹۸-۱۰۱. LL.

۵۲- همان مأخذ، ۹۸. L.

۵۳- همان مأخذ، ۱۲۷-۳۰ Ob. LL.

۵۴- علامت + مبین اینست که یکی از صفرهای متن تلگرام استخراج نشده است»

+ ۵۰۰۰۰ تومان برای دریافت این امتیاز پرداخت کرده و از ویت اجازه دریافت نموده که «اگر امتیاز مورد تقاضا واگذار شود» خسارت لازمه راپردازد^{۵۵}. ویت بلافاصله پاسخ داده «شما بایستی ۵۰۰۰۰ تومان پرداخت کنید^{۵۶}».

معینا دولت ایران خوش خدمتی کمی از خود نشان داده است. در ۱۳ ماه فوریه، یعنی سه روز قبل از ارسال سیاهه قرارداد به تهران، صدر اعظم نامه خوشحال کننده‌ای از سفیرش در سن پترزبورگ دریافت کرده که در آن نوشته شده بود قرض بدون در نظر گرفتن مواد قرارداد خط لوله پرداخت خواهد شد^{۵۷}. اینکه سفیر ایران این اطلاعات را از کجا بدست آورده بود معلوم نیست. دور بنظر می‌رسد که از وزارت مالیه کسب کرده باشد. حدس مقرون به حقیقت آنست که از وزارت امور خارجه کسب کرده است چرا که در اواسط ماه فوریه وزارت امور خارجه، آشکارا، از حمایت پروژه خط لوله امتناع کرده بود. لامسدورف در نامه‌ای به تاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۰۲ م. به نشانی ویت نظر خود را راجع به این موضوع اعلام کرده است (با جملات نسبتاً مبهم). او با این گفته شروع کرده که او نیازی به ادامه مذاکرات با دولت ایران نمی‌بیند و از حیث سیاسی هم چشم‌پوشی از مواد مورد بحث و خصوصاً «از نظر دخالت دولت انگلیس در این موضوع» قانع کننده نیست و نتیجه گرفته بود که بسیار عاقلانه خواهد بود که «احتمال رضایت ما در خصوص تعدیل بعضی از شرایط قرضه و حتی مبادله امتیاز نامه فوق‌الذکر با بعضی از شرایط دیگر» فراهم گردد^{۵۸}.

مع الوصف از طریق وزارت امور خارجه دستورات جدیدی به تهران ارسال نشد و مذاکرات تا ۲۰ فوریه ادامه پیدا کرد یعنی زمانی که به ناگهان و غیر منتظرانه معلوم شد که دولت ایران محرمانه با صاحب امتیاز انگلیس در خصوص قرضه‌ای به صحبت نشسته است. در آن روز گراب و سفیر بطور همزمان به سن پترزبورگ اطلاع دادند که داریسی به توسط ملازمین شاه يك قرض ۲۰۰۰۰۰۰ لییره‌ای با بهره ۵ درصد به شاه پیشنهاد کرده است (گراب در روز بیست و یکم تلگراف زد که میزان مبلغ ۳۰۰۰۰۰۰ لییره است نه ۲۰۰۰۰۰۰ لییره). گراب بر این مطلب این فرضیه را افزوده بود که بنظر می‌رسد «داریسی در این مورد يك بیرکاغدی باشد^{۵۹}» معلوم شد که دولت ایران قبلاً مذاکرات طولانی در خصوص

۵۵- همان مأخذ، F. ۵۶۰، OP. ۲۸، d. ۲۴۷، L. ۱۱۴.

۵۶- همان مأخذ، L. ۱۱۵.

۵۷- همان مأخذ، L. ۱۲۵a.

۵۸- همان مأخذ، L. ۱۲۴.

۵۹- همان مأخذ، LL. ۱۳۸، ۱۳۶.

گرفتن قرضه از دارسی داشته است و شاه هم که آرزوی سفر دیگرش را به اروپا در کله‌اش می‌پروراند سعی می‌کرد هرچه زودتر این قرضه را تحصیل نماید. این اطلاعات جدید باعث تصمیم‌گیری جدی درباره موضوع شد: دولت روسیه مجبور شد امتیاز ایجاد يك خط لوله را از دست بدهد. دولت ایران در ۲ مارس ۱۹۰۲ م. يك مساعده يك میلیون روبلی به حساب قرضه آینده دریافت کرد و در ۲۲ مارس همان سال ۱۰ میلیون روبل قرضه با شرایط قرض سال ۱۹۰۰ م. دریافت نمود (به مدت ۷۵ سال با بهره ۵ درصد که قرار بود پرداخت بهره آن در نیمه‌های هر سال انجام پذیرد). تلاش جدید دیگری از سوی دولت روسیه برای کسب امتیاز ایجاد خط لوله نفت تا خلیج فارس بروز نکرد.^{۶۰}

انگلستان با اقدام به بهره‌گیری از معادن غنی نفت جنوب ایران ضربه شدیدی به منافع اقتصادی روسیه در خاورمیانه و آسیا وارد آورد. با وجود این روسیه موقعیت سابق خود را در بازارهای نفتی آسیا تا این اواخر نگه داشت. بهره‌برداری از معادن نفت در هند، هند، آسام، و برمه، وضع بحرانی صنعت نفت باکو و سایر عوامل روسیه را مجبور ساخت که تحت فشار رقبای خود، موقعیت خود را در بازارهای آسیایی از دست بدهد. نشریه صنعت نفت باکو با عنوان Neftyanoe Delo در سرمقاله خود در آغاز سال ۱۹۰۸ م. نتایج تجارت سال قبل نفت را برشمرده و نوشت که «تجارت صدور نفت روسیه پس از کشمکش طولانی و گزنده، سال قبل نفت مجبور شد به بیهودگی تلاش خود در مقابل فتح بازارهای جهانی نفت بوسیله رقیب اصلی خود، تراست آمریکائی، و ناتوانی‌اش برای ادامه این تلاش پی‌ببرد».^{۶۱}

همزمان با این قضیه، نفت سفید روسیه در بنادر خلیج فارس هم ته کشید. در سال ۱۹۰۷ م. نشریه هفتگی Times of India بمبئی گزارش داد که يك شرکت عظیم آمریکایی از مشکلات صادرکنندگان روسی استفاده کرده، محموله عظیمی از نفت سفید آمریکا را مستقیماً از نیویورک تا بنادر خلیج فارس که تاکنون در اختیار نفت سفید روسیه بود، صادر کرد.^{۶۲}

۶۰- [طبق نوشته نویسنده، این مسأله بار دیگر در سال ۱۹۰۶ م. در وزارت مالیه مطرح گردید. ن. آ. فوتوویچ پروژه‌ای برای ایجاد شاهراه، حمل و نقل موتوری و خط لوله نفت تا خلیج فارس عرضه نمود که مخارج آن را گروهی به ریاست يك بانک ایرانی برعهده داشت. این طرح در نتیجه مذاکرات با بریتانیا (سپتامبر ۱۹۰۷ م) معوق ماند، فوتوویچ پس از آن راهی تهران شد ولی به امور مالی پرداخت و با دولت ایران مذاکرات درباره برقراری و تأسیس يك بانک روسی تجاری - صنعتی را ادامه داد.]

۶۱- Neftyanoe Delo، ۱۹۰۸ م.، شماره ۳، ص ۴۷.

۶۲- Times of India (چاپ هفتگی) سال ۱۱، شماره ۵، ۱۹۰۷ م.، ص ۲.

واقعیت اینست که نفت سفید روسیه برای مدت‌های مدیدی قسمتهای شمالی ایران را در انحصار خود داشت. روسیه در سال ۱۱-۱۹۱۰ م. ۲۲۶۶۲۶۹ پود نفت سفید به ارزش ۱۱۴۷۷۶۹ روبل به ایران صادر کرد. طبق گفته سوبوتسینسکی سرکنسول سن پترزبورگ در ایران، نفت سفید روسیه ۹۶/۲ درصد کل مصرف ایران را دربر گرفته بود و از نفت انگلیس و یا آمریکا ارزانتر بود^{۶۳}. با وجود این، ایران با گشوده شدن بازارهای نفتی به رویش، بالاخره صنعتگران نفت باکو را از دست داد. شرکت نفت ایران - انگلیس که در سال ۱۹۰۹ م. برای بهره‌برداری از معادن جدیدالکشف نفت تأسیس یافته بود این بازارها را از آن خود ساخت، و در سیاست استعماری بریتانیای کبیر نقش سیاسی و نظامی عمده‌ای در ایران و نیز در کل خاورمیانه بازی نمود.

فصل هشتم

مالیه و مالیه عمومی

تحول عمده مالیه ایران در خلال قرن نوزدهم کاهش بهای شدید پول رایج آن بالا رفتن قیمت‌ها بود. آخرین دهه قرن مزبور هم دهه آغاز بانکداری جدید در ایران و سرمایه‌گذاری محدود خارجی در آن بود. در زمینه مالیه عمومی هم خرج و هزینه دولت بسرعت بالاتر از مداخل و درآمد آن شد و قرضه خارجی هم مزید بر علت گشت.

کاهش بهای پول رایج ایران که نرخ مبادله آن در سال ۱۹۱۴ م. برحسب استرلینگت يك پنجم و یا کمتر از آن چیزی بود که در سال ۱۸۰۰ م. وجود داشت که يك قسمتش در نتیجه سقوط ارزش نقره وابسته به طلا بود - پدیده‌ای که پول رایج هند، چین و سایر کشورها را نیز تحت تأثیر قرار داد. ولی عاملی دیگر در این میانه هم که اهمیت کمتری نداشت نامطلوبی پول رایج با ضرب متوالی سکه‌های کم‌وزن و یا کم‌عیار بود، عاملی که تا پایان دوره تحت مطالعه ما همچنان ادامه داشت (نگاه کنید به فصل ۸: گزینش ۱ و ۳ و ضمیمه). طبیعتاً این کاهش بها با بالا رفتن قیمت‌ها همراه شد - جریانی که می‌توان آنرا در قسمت‌های مختلف مملکت دریافت ولی نمی‌توان با دقت تمام سنجید. نشانه‌های ناهنجار چندی از آن در خصوص بعضی از مایحتاج غذایی تهران در بین سال‌های ۱۸۴۷ م. و ۱۹۱۴ م. نشانگر افزایش بها از چهار تا هشت برابر می‌باشد (فصل ۸: گزینش ۱). ایران که این تجربه را با سایر کشورها (درخصوص مصر نگاه کنید به: EHME، صفحات ۵۱-۴۴۹) سهیم بود چشم به روی تجارت جهانی گشود و با سطح نسبتاً پائین قیمت‌های داخلی شروع بکار کرد.

ولی رخنه سرمایه‌خارجی در ایران نسبت به همسایگانش نظیر هند و سایر ممالک، بسیار کمتر بود. سیستم بانکی آن در آغاز جنگ اول جهانی هنوز مراحل ابتدائی را می‌گذراند و کاملاً تحت کنترل منافع انگلیس و روسیه بود (فصل ۸: گزینش ۳). سرمایه‌گذاران روسی به استثنای نفت، نتوانستند سرمایه‌گذاری طولی - المدتى در ایران بکاراندازند گواينکه مبلغ معينى از سرمايه روسى در حمل و نقل و شيلات شمال ايران بکار افتاده بود (فصل ۸: گزینش ۴).

سیستم درآمد عمومی ایران، نظیر جوامع ماقبل صنعتی همراه با تاریخ طولانی و پرماجرا، بسیار پیچیده و متغیر بود. ولی ویژگیهای اصلی آن بسیار روشن و واضح بود و همان چیزهایی بود که لرد کرزن توصیفش کرده است:^۱

درآمد ایران را بایستی به دو عنوان تقسیم کرد: مالیات یا درآمد ثابت و سیورسات یا درآمد غیر منظم. مالیات از چهار منبع حاصل می‌شود: (۱) مالیات مستقیم؛ (۲) درآمد اراضی خالصه؛ (۳) گمرکات؛ (۴) اجاره‌بهاها و مقاطعه‌ها. سیورسات از سه منبع حاصل می‌گردد: (۱) مصادره‌های عمومی؛ (۲) پیشکش‌ها در ایام عید نوروز (۲۱ مارس) و عید مولود حضرت محمد (ص)؛ (۳) پیشکش‌های فوق‌العاده که از هدایا، جرایم، رشوه‌ها و مصادره‌ها و غیره سرچشمه می‌گیرد.

منبع اصلی درآمد، مالیات ارضی بود که به صورت نقدی و جنسی پرداخت می‌شد. دربار سابق بر این فقط یک‌دهم [محصول] را می‌خواست؛ ولی فتح‌علی‌شاه آنرا دو برابر کرد. عملاً معلوم شد که این تقویم بارها به‌سی درصد و بیست و پنج درصد بالغ می‌گردد که شاید به صورت یک حد متوسط نسبی گرفته می‌شد. ولی این سیستم در جاهای مختلف مملکت و حتی در قسمت‌های مختلف یک ایالت فرق می‌کرد... و یک اختلاف دیگر هم از اینجا ناشی می‌شد که مالیات گاهی برای ماجر، گاهی برای کشاورزی وضع می‌شد و حق گمرک محلی هم مزید بر علت می‌گردید [فصل ۸: گزینش ۵].

دولت مرکزی مالیات‌های ارضی را بالا برد و مالیات‌هایی که یکجا از روستاها، شهرها و یا مناطق گرفته می‌شد از طرف دولت در قبال پرداخت مبلغ ثابتی به مقاطعه داده شد و واگذاری نواحی متبوعه هم در اختیار حکام محلی، رؤسا و یا بزرگان محل گذاشته شد. بارها یک نفر مالک مالیات خود را از دولت به مقاطعه می‌گرفت و از دست مقوم رسمی دولت در امان می‌ماند.

تقویم‌ها و ارزیابی‌ها «بیشتر بر اساس تاریخ و خصوصیت بود» و با تغییراتی در محصول توجیه نشده بود. «از اینرو در بعضی از مناطق مالیات‌های سنگینی گرفته می‌شد و در بعضی مناطق دیگر مالیات‌های کم و سبک... و این چیزی بود که به عنوان یک تجدید تقویم علمی و ادواری هرگز اتفاق نمی‌افتاد و لذا در هر طبقه‌ای بدتر از طبقه دهقانان در جامعه ایران ایجاد ریشه و حشمت می‌کرد.»

۱-Persla، جلد ۲، صفحات ۹۱-۴۷۰؛ و نیز نگاه کنید به مشاور، صفحات ۲۷-۱۱۰ و استولتس و آندره‌آس.

کشاورزان و ایلات مالیاتی هم بر مواشی می‌دادند (نگاه کنید به فصل ۸: گزینش ۵). مالیات بر پیشه‌وران اغلب اوقات «شکل سرشماری یا مالیات سرانه بخود می‌گرفت؛ در همه جا شنیدم که میزان آن ۲۰ درصد مالیات بر منافع تجاری بود». مالیات از اجاره‌بهای خانه‌ها، دکاکین و غیره «بندرت گرفته می‌شد». حق وضع حقوق گمرکی به برنده مزایده واگذار می‌شد که او هم معمولاً یک سود ۲۰ تا ۲۵ درصد کسب می‌کرد که هم‌اکنون به جیب خود سرازیر می‌گردید؛ حقوق گمرکی حدود یک پنجم درآمد منظم را تشکیل می‌داد (فصل ۳: گزینش ۴-۲). موازنه این نوع درآمدها از اجاره‌بهای اراضی خالصه و امتیازات گوناگون نظیر شیلات، معادن، ضرب سکه و اسکله‌ها مایه می‌گرفت.

این چنین سیستمی علاوه بر بی‌عدالتی و نارسایی غیر خالصانه، با توجه به درآمد دارای‌کشش کمتری از تولید بود. درآمد دولت در سال ۱۸۲۶ م. به ۲۴۶۱۰۰۰ تومان و در سال ۱۸۶۹ م. به ۴۹۱۲۰۰۰ تومان بالغ شد؛ معلوم نیست که آیا این دو ارزیابی قابل مقایسه هستند یا نه (فصل ۸: گزینش ۵) و این مسأله را در ذهن متبادر می‌سازد که پول رایج گویا در مقطعی از زمان ۲۵ درصد کاهش یافته است (فصل ۸: گزینش ۱) ۲.

درآمد دولت در سال ۱۸۷۶ م. ۴۷۵۰۰۰۰ تومان یا ۱۹۰۰۰۰۰ لیره و در سال ۱۸۸۶ م. ۵۵۰۰۰۰۰ تومان یا ۱۶۷۰۰۰۰ لیره بود و کرزن برای سال ۱۸۸۸-۸۹ م. یک رقم کل ۵۵۳۷۰۰۰ تومان یا ۱۶۵۳۰۰۰ لیره عرضه کرده که مبین فروپاشی مفصلی است. به‌دیگر سخن، درآمدی که به تومان حساب شده در بین سالهای ۱۸۶۷ م. و ۱۸۸۸ م. صعود کمتر داشته و به استرلینگ واقعاً سقوط کرده بود. یعنی درست در زمانی که تولید ملی واقعی ایران احتمالاً بطور چشمگیری افزایش یافته است. هزینه حکومت مرکزی در سال ۱۸۶۸ م.، ۴۲۵۰۰۰۰ تومان بود. از این هزینه، ارتش ۱۷۲۵۰۰۰ تومان، «حقوق شاهزادگان، وزراء و مستخدمین دولتی» ۷۲۵۰۰۰ تومان، «مستمریات روحانیون و سادات» ۲۵۰۰۰۰ تومان، هزینه‌های خصوصی شاه ۵۰۰۰۰۰ تومان و «در رفته‌های فوق‌العاده» ۵۰۰۰۰۰ تومان را شامل می‌شد که یک مازاد ۵۰۰۰۰۰ تومانی باقی می‌ماند. در این هزینه تا

۲- ارقام زیر هم توسط جمالزاده، صفحات ۱۹-۱۱۸ عرضه شده است: سال ۱۲۵۵ ه. ق. (۱۸۳۹ م.) ۳۴۵۳۰۰۰ تومان؛ سال ۱۲۷۰ ه. ق. (۱۸۵۳ م.) ۳۳۶۷۰۰۰ تومان؛ سال ۱۲۹۳-ه. ق. (۱۸۷۶ م.) ۵۰۷۰۰۰۰ تومان؛ سال ۱۳۰۲ ه. ق. (۱۸۸۴ م.) ۵۰۸۰۰۰۰ تومان؛ سال ۱۳۰۸-ه. ق. (۱۸۹۰ م.) ۶۰۰۰۰۰۰ تومان؛ سال ۱۳۲۵ ه. ق. (۱۹۰۷ م.) ۸۰۰۰۰۰۰ تومان؛ سال ۱۳۳۱ ه. ق. (۱۹۱۲ م.) ۱۳۰۶۹۰۰۰ تومان، سه رقم اول گویا از راینو گرفته شده است (فصل ۸، گزینش ۳). ارقامی که توسط بلو، ص ۷-۶ ارائه شده یک درآمد کل ۷۰۰۰۰۰۰ تومان را برای سال ۱۸۵۰ م. در نظر گرفته که انطباق آن با ارقام بالا مشکل است. بالاخره اگر ارقام عرضه شده توسط گاردان قابل اعتماد باشد درآمد دولت مرکزی در سال ۱۸۰۷ م. بیش از ۲۰۰۰۰۰۰۰ تومان بوده است (فصل ۱، گزینش ۱).

۳- «Persia» A and P، سال ۱۸۸۶ م.، ص ۶۷.

۴- «Persia» ، جلد ۲، ص ۸۱-۴۸۰.

۵- «Persia» A and P، سال ۱۸۶۷-۸ م.، ص ۶۹.

انقلاب مشروطیت در سال ۱۹۰۶ م. هیچ نوع تغییری صورت نگرفت. و لذا در سال ۱۸۸۴-۸۵ م. از کل هزینه دولتی به رقم ۴۷۵۰۰۰۰ تومان، از آن ارتش ۱۹۰۰۰۰۰ تومان، از آن دربار ۹۰۰۰۰۰ تومان، «مستمریات روحانیون و اشراف و غیره» ۷۵۰۰۰۰ تومان، از آن وزارت خارجه ۷۵۰۰۰۰ تومان، «ادارات دیگر» ۱۵۰۰۰۰ تومان، از آن مدارس عالی ۳۰۰۰۰۰ تومان بود و «بقیه صرف ابنیه سلطنتی، خرید انبار برای ارتش و خرید کشتی‌های بخار «پرسپولیس» و «شوش» شده بود».^۶

دولت مرکزی تمام دریافتها و خرجهای مالی را بکار نمی‌بست. هریالتی برای خود بودجه مخصوص یعنی **کتابچه‌ای** داشت که مأمورین مالی یا **مستوفیان** تهیه می‌کردند. ایالات از درآمدهای خودشان مبالغ مورد نیاز هزینه محلی را نگهداشته و موجودی را به دولت مرکزی رد می‌کردند. از اینرو ایالات در سال ۸۹-۱۸۸۸ م. از کل هزینه ۵۵۳۷۰۰۰ تومان مبلغ ۲۶۳۰۰۰ تومان را از آن خود کرده بودند.^۷ این درآمدها را مأمورین محلی از مناطق یا **بلوکات** مختلف جمع‌آوری می‌کردند که آنها علاوه بر مبلغ تعیین شده در **کتابچه**، مبالغ دیگری بنام **مداخل** می‌گرفتند که طبق گفته کرزن اغلب اوقات دوسوم مبلغ ویژه را شامل می‌شده است.^۸ چنانکه قبلاً گفته شد «روستاها در یکجا ارزیابی می‌شد و تقسیم آن بین دهقانان توسط مراجع قدرت محلی، و در مناطقی که دارای موجد دهقانی بود توسط ریش‌سفیدان انجام می‌گرفت. تقویم این گروه بنام **بنیچه** معروف بود».^۹

برای اصلاح این سیستم، قبل از انقلاب مشروطیت ۱۳۲۴ ه.ق. ۱۹۰۶ م. هیچ نوع اقدام جدی به عمل نیامد. در سال ۱۸۸۵ م. فرمانی صادر شد که هدف آن از میان بردن بعضی از نارسائیه‌ها و مسایل دست و پاگیر کنترل حکومت مرکزی بود ولی تأثیر آن پشت گوش انداخته شد.^{۱۰} یکی از تغییراتی که در این دوره بوقوع پیوست مسایل را بدتر کرد. بخاطر احتیاج روزافزون دولت به پول نقد، به زمین‌داران اجازه دادند که مالیات جنسی خود را تبدیل به مالیات نقدی، بانرخهای ویژه یعنی **تسعیر**، بکنند.

۶- «Persia» A and P، سال ۱۸۸۶ م.، ص ۶۷. و نیز نگاه کنید به فروپاشی مفصل سال ۱۸۸۸-۸۹ م. در کرزن، صفحات ۸۳-۴۸۲.

۷- کرزن، صفحات ۳-۴۸۲؛ برای تفصیلات بیشتری نگاه کنید به: دمورنی، مشاور، صفحات ۱۵۴-۱۳۰ و جزایری، ص ۵-۵۴؛ البته در ایام آشوب و بلوا درآمد ایالات از دست دولت در می‌آمد نظیر اصفهان و مشهد در سال ۱۸۴۰ م. (از شیل به پالمستون، ۲۶ ژانویه ۱۸۵۰ م.، FO ۶۰/۱۵۰).

۸- کرزن، ص ۴۳۹؛ بایستی اضافه کرد که **مستوفیان** نظیر همتهای خودشان در سایر کشورهای خاورمیانه یک گروه بسته و اغلب موروثی را تشکیل می‌دادند. آنها حسابهای خود را به شکل بسیار پیچیده‌ای می‌نوشتند و از خطی استفاده می‌کردند که برای دیگران مفهوم نبود از اینرو کنترل آنها اغلب اوقات غیر ممکن بود - نگاه کنید به: دمورنی و شوستر، صفحات ۲۴۵-۵۰.

۹- لمبتون، **Landlord**، ص ۱۶۵.

۱۰- نگاه کنید به متن آن در دمورنی.

۱۱- لمبتون، **Landlord**، ص ۱۷۹ و مشاور، صفحات ۶۱-۱۵۹.

۱۲- و نیز نگاه کنید به مشاور، صفحات ۳۴-۲۱۰.

ولی با ترقی سریع قیمت‌ها (به بالا نگاه کنید) تبدیل نرخهای قدیم به جدید، کاهش شدید مبالغی را بدنبال داشت که توسط زمینداران پرداخت می‌شد و بوسیله دولت هم دریافت می‌گشت؛ متناوباً وقتی که دهقانان مجبور شدند محصول خود را برای پرداخت نقدی مالیات بپردازند آنها فقط نرخهای ثابت و پائین را دریافت کردند^{۱۱}.
مجلس شورای ملی که در سال ۱۳۲۴ ه. ق. ۱۹۰۶ م. تشکیل شده بود اصلاحات مالی مؤثری انجام داد (فصل ۸: گزینش ۶) ۱۲. یکی از مهمترین این اصلاحات تثبیت حقوق شاه بود؛ و نیز الغاء و یا کاهش مستمریاتی بود که به شاهزادگان و اشراف داده می‌شد؛ يك كاسه کردن بودجه؛ الغای تسعیر که به نفع دولت بود؛ برطرف کردن بعضی از نارسائیه‌ها در جمع‌آوری مالیات. علاوه بر اینها، قبول نیز ملغی شد (فصل ۵، مدخل)، ولی تأثیر این معیار بستگی تام به قدرت نسبی دولت مرکزی و زمینداران عمده داشت^{۱۳}. وزارت مالیه در عرض چند سال بعد با کمک مستشاران آمریکایی تحقق یافت و بعضی از مالیاتهای جدید متداول شد (فصل ۸: گزینش ۶). ولی صنعت روزافزون دولت در کنترل مملکت و افزایش دخالت روسیه در شمال و انگلیس در جنوب (نگاه کنید به فصل ۱) جمع‌آوری درآمد و تعیین بودجه‌های دقیق را مشکل ساخت. از اینرو در سال ۱۹۱۲ م. خزانه‌دار کل م. مورنار (M. Mornard) دولیست درآمد تهیه کرد، یکی حداقل با مبلغ کل ۷۰۰۰۰۰۰ تومان (۳۲۰۰۰۰۰۰ از آن گمرکات، ۲۵۰۰۰۰۰۰ از آن مالیاتهای ارضی و اجاره‌بهای خالصه‌جات و ۵۰۰۰۰۰۰ تومان از آن مالیات برتریاك و الكل) و یکی دیگر حداکثر با کل مبلغ ۱۰۷۰۰۰۰۰۰ تومان (به ترتیب ۳۵۰۰۰۰۰۰ و ۵۰۰۰۰۰۰۰ و ۷۵۰۰۰۰۰۰ تومان)^{۱۴}. از حیث هزینه، قرض سربه ۲۵۸۱۰۰۰ تومان زد که يك چهارم آن در يك سوم درآمد جذب شده بود^{۱۵}. در خصوص این دوره سیاهه‌های مختلفی از بودجه در دست ولی روشن نیست که این سیاهه‌ها تا چه حدی به‌مورد اجرا گذاشته شده‌اند^{۱۶}. از يك سو چشمگیرترین ویژگی آنها هزینه زیاد ارتش است - ۳۸۸۶۰۰۰ تومان برای سال ۱۹۱۰-۱۱ م. - و از سوی دیگر مبلغ کمی که به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی اختصاص یافته است؛ وزارت بازرگانی، وزارت معارف، اوقاف و امور عمومی چیزی پائین‌تر از ۱۰۰۰۰۰۰ تومان دریافت کرده‌اند. کل هزینه برآورد شده همان سال ۱۹۰۰۰۰۰۰ تومان بوده است. تا کمی پس از جنگ اول جهانی طول کشید که ایران يك سیستم قابل انعطاف و جوابگوی مالیاتی اختیار کرد و در راه تحول و پیشرفت افتاد (نگاه کنید به واپسین کلام).

۱۳- لمبتون، Landlord، صفحات ۷۹-۱۷۸.

۱۴- فروپاشی در درآمدی که در سال ۱۳-۱۹۱۲ م. جمع‌آوری شده دقیقاً نشانگر يك مبلغ کل ۵۸۰۷۰۰۰ تومان است که شامل گمرکات هم بود. فقره‌های اصلی آن عبارت بود از: مالیات ارضی، ۳۹۸۴۰۰۰ تومان؛ مالیاتهای اضافی ۷۹۸۰۰۰ تومان؛ و خالصه ۶۳۶۰۰۰ تومان - دمورنی، صفحات ۹۵-۹۴.

۱۵- مشاور، صفحات ۹۰-۲۸۹.

۱۶- جمالزاده، صفحات ۶۶-۱۵۷.

ایران نظیر سایر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا از نیمه دوم قرن نوزدهم شروع به گرفتن قرضه‌های خارجی نمود. در آن کشورها نیاز به پول از سه منبع مایه می‌گرفت: ریخت و پاشهای دربار، ترقی هزینه نظامی که باعث آن نوسازی نیروهای مسلح بود و پرداخت خسارت و تاوان به دولتهای خارجی و یا افراد. تمام این سه عامل در ایران هم در کار بود ولی گویا عامل نخستین مهمتر از همه بوده است. اولین قرضه عمومی ایران در سال ۱۸۹۲ م. رخ داد و از سال ۱۹۱۳ م. کل قرضه ایران به مرز ۷۶۵۰۰۰۰ لیره رسید و کمک قرضه آن بالغ بر ۵۰۰۰۰۰ لیره گردید (فصل ۸: گزینش ۷).

هردوی این ارقام بسیار کم قابل مقایسه با ارقام مصر و یا ترکیه است (نگاه کنید به EHME، صفحات ۱۰۶ - ۹۴ و ۴۵ - ۴۳)؛ این ارقام نشانگر سطح بسیار پائینی از قرض سرانه است و احتمالاً قسمت کمی از تولید ملی را شامل می‌شده است. ولی این ارقام ایران با توجه به قسمتی از هزینه دولتی - یک چهارم - زیاد پائین تر از ارقام ترکیه - یک سوم - و حتی ارقام مصر - یک دوم - نبوده است. و ایران نسبت به مصر و ترکیه در راه دارایی‌های جدید و معاملات سازنده و تولیدی بسیار کم قرض داشته است. خوشبختی ایران در این بود که قرض گرفتن آن درست چهل سال پس از این کشورها شروع شد و از توده شدن قرضه‌های کلان جلوگیری نمود و پرداخت قسمت اعظم آنرا پس از جنگ اول جهانی برای آن تا حدی مقدور ساخت.

ایران در سرمایه‌گذاری مستقیم خود هم خوشبخت بود. مبالغ نسبتاً کمی در بخشهای مختلف نظیر نفت، حمل و نقل و بانکداری توسط افراد سرمایه‌گذاری شد و یا اینکه معاملاتی انجام گشت که تلفیقی از وجوه شخصی و دولتی بود (فصل ۸: گزینش ۴). بطور کلی این سرمایه‌گذاری به نفع دولت تمام شد و موجب توسعه منابع گردید و برای دولت درآمد و مبادلات خارجی به ارمغان آورد و لیکن تأثیر عمده آن تا پس از جنگ اول جهانی محسوس نگشت (نگاه کنید به واپسین کلام).

نرخها و قیمت‌های مبادله

جدول گزینش زیر از روی ارقام گزارشهای کنسولی تنظیم شده است. این مأخذ، در نیمه اول دوره، تنها منبعی است که بیانگر هزینه‌هایی است که به پول ایران همراه با مبلغ معادل آن به استرلینگ یا سکه و یا روپیه بمبئی صورت گرفته است. گزارشهای کنسولی برای نیمه دوم این دوره یا حدمتوسط نرخ متداول در این ناحیه را در سال مورد بحث بدست می‌دهد و یا اینکه حدود این نرخها را عرضه می‌کند.

ارزش مبادلاتی قران در تمام ایام این دوره به یک پنجم آنچه که در آغاز این قرن بود رسید. تا حوالی سال ۱۸۶۰ م. عامل عمده کاهش ارزش قران،

کاهش در وزن و عیار آن بوده است (نگاه کنید به ضمیمه). پس از آن سقوط سریع ارزش نقره که وابسته به طلا بود بسیار مؤثر افتاد (فصل ۸: گزینش ۳). در نتیجه درجایی که پنجاه سال لازم بود تا نرخ مبادلاتی یک دوم از آنچه که در سال ۱۸۰۹ م. بوده سقوط کند فقط سی سال طول کشیده که این کاهش یک دوم صورت پذیرفته است. بین اواسط سال ۱۸۹۰ م. و ۱۹۱۴ م. کاهش کمی وجود داشته است. در اینجا این گمان پیش می آید که یک چنین کاهشی در ارزش مبادلاتی پول رایج بایستی با افزایش سطح قیمت همراه باشد، حال آنکه تمام گزارشات نشان می دهند که در واقع قیمتها ترقی سریعی نداشته است. و لیکن تهیه اطلاعاتی برای ارزیابیهای کمی، بسیار مشکل است. مقایسه بین قیمتها در شهرهای مختلف مملکت، از حیث تغییر عظیم اوضاع و شرایط مملکت و از لحاظ اینکه هزینه زیاد حمل و نقل از ظهور یک بازار ملی جلوگیری می کرده است، تقریباً بی معنی خواهد بود - چنانکه در جدول زیر دیده می شود. به همین دلایل، قیمتها در یک جای معین سال به سال بشدت در نوسان بوده و بستگی تام به محصولات داشته است. عدم اطمینان به کیفیت کالاها هم قابل توجه بوده است. بالاخره، کنسولها به ترقی قیمتها بیشتر تأکید کرده اند چون آنها با تأکید بر این مسأله توانسته اند از ادعای حقوق و مستمریهای بالا حمایت کنند و حال آنکه ادوار کاهش قیمتها را پشت گوش انداخته اند.

قیمتها، مارس ۱۹۰۰ م.

(هر باتمان ۵/۰۸۸ کیلوئی به قران)

کالا	تهران	تبریز	رشت	یزد	همدان	اصفهان	شیراز	بوشهر
جو	۳	۲/۵۵	۲/۵	۱/۲۵	۲	۱/۴	۰/۶	۰/۸۵
گندم	۵/۲	۳/۲	۲/۵	۲/۵	۲/۶۵	۱/۹	۱/۷	۱/۴۵
نان	۴	۱/۸	۳/۲	۲/۲	۲/۲۵	۱/۸	۱/۳۵	۲/۶۵
برنج	۸	۱۰/۰۵	۶/۵	۵	۸	۳/۸	۲/۶۵	۳/۵
گوشت	۱۳	۸/۶۵	۹	۸	۸	۶/۵۵	۵/۶۵	۵/۲۵
شکر	۱۱	۱۱/۲	۶/۵	۱۰	۱۰/۵	۱۱/۴	۸/۵۵	۷/۵
چای	...	۴۲/۲	۴۵	۳۰	۲۸	...	۵۳/۴	۴۲
زغال	۲/۲۷	۱/۴	۰/۵	۱۰/۸	۱/۶۵	۲/۱	۲/۶۵	۱/۵
نفت سفید	۵/۷	۵	۱/۶	۶/۵	۵	۵/۹	۶/۴	۵/۸

منبع: از کوئتره به د کلاسه، ۱۴ ماه مه ۱۹۰۰ م. AE، تهران، جلد، ۵.

از این جدول بعضی^۱ از نتایج جالب را می‌توان استخراج کرد. پایتخت بدون هیچ نوع تعجبی عموماً نشانگر بالاترین قیمت‌هاست و معمولاً بدنبال آن تبریز دومین مرکز، این حالت را دارد. قسمت‌های جنوبی و نیمه‌دیگر مملکت که پیشرفت چندانی نداشته‌اند مبین پائین‌ترین قیمت‌ها هستند. ارزانی نفت سفید و شکر در رشت تقریباً در نتیجه نزدیکی به روسیه بوده و در بوشهر هم در اثر دسترسی به منابع دیگر تولیدی بوده است (فصل ۷: گزینش ۳ و فصل ۳، مدخل). نرخ بالای زغال در یزد در اثر خشکی اراضی اطراف آن بوده است.

سه فهرست دیگر نرخها هم در مورد تبریز در سال ۱۸۴۵ م. (ابوت، نوامبر ۱۸۴۵ م.، ۶۰/۱۱۷ FO)، تهران در سال ۱۸۴۷ م. (ابوت، ۱۵ ژوئیه ۱۸۴۷ م.، ۶۰/۲۳۳ FO) و مازندران و استرآباد در سال ۱۸۴۷-۴۸ م. (ابوت «سفر»، ۶۰/۱۴۱ FO) در دست است. بعضی از مهمترین کالاهایی که در آنها فهرست‌بندی شده عبارتند از:

تبریز، سال ۱۸۴۵ م.

(الف) گندم نان - هرمن ۱۰۰۰ مثقالی یا $۱۰ \frac{۵}{۱۲}$ پوند ۵ شاهی؛ و این معادل با ۲۵٪ درصد هر پوند بوده است معیناً يك اشاره افزوده می‌شود که: «این کالا بسیار ارزان بوده است - در ایام معمولی ۲۰ تا ۴۰ و ۶۰ درصد گرانتر بوده است»؛ از آن زمان به بعد به مدت پنجسال در نتیجه نامطلوبی خرمنها ۳۰۰ درصد گرانتر بوده است.

(ب) گندم - هرمن $۴ \frac{۱}{۵}$ شاهی، معادل با يك شیلینگ و $۱ \frac{۱}{۵}$ پوند در هر بوشل (۳۶ لیتر) ۶۰ پوندی.

تبریز، سال ۱۸۴۷ م.

(الف) گندم نان - هرخواار ۱۰۰ من تبریز یا حدود ۶۵۰ پوند ۲۶ قران و $۱۳ \frac{۱}{۵}$ شاهی تا ۳۱ قران $۱۳ \frac{۱}{۲}$ شاهی؛ و این معادل با ۴۷٪ تا ۵۶٪ پنس در هرپوند بوده است.

(ب) گندم - هرمن تبریز ۱۹ قران و ۱۳ شاهی تا ۲۱ قران و ۱۵ شاهی، یا هرپوشل يك شیلینگ و ۹ پنس تا ۲ شیلینگ.

(ج) برنج - هرمن ری یا ۲۶ پوند يك قران و ۱۸ شاهی تا ۳ قران و ۸ شاهی؛ این مقدار معادل با ۸ تا ۱۲ شیلینگ در هرپوند بود.

(د) گوشت گوسفند - هرمن تبریز يك قران و ۳ شاهی معادل با پوندی ۲ پنس.

(ه) پنبه - هرمن ری ۶ قران ۱۰ شاهی تا ۷ قران؛ معادل با پوندی ۲/۸ تا

مازندران، سال ۴۸-۱۸۴۷ م.

برنج - در آمل هر ۳۰ من تبریز ۵ تا ۸ قران؛ در بارفروش هرمن تبریز ۴ تا ۵ شاهی.

در این زمان قیمت گندم و نان در تهران و تبریز آشکارا پائین‌تر از انگلستان بوده است. قیمت گندم در انگلستان و ویلز در بین سالهای ۱۸۴۰ م. و ۱۸۵۰ م. بین ۴۰ تا ۷۰ شیلینگ پادشاهی یا ۵ شیلینگ و ۸ پنس، ۹ پوند هر بوشل بوده و قیمت نان هم بین ۱/۷۵ تا ۳ پنس در هر پوند بوده است.^{۱۷}

سی سال بعد سالهای ترقی سریع قیمتها در آذربایجان بود. کنسول انگلیس در سال ۱۸۵۷ م. گزارش داد که در سال گذشته و یا دو سال گذشته قیمت نان ۷۰ درصد، جو ۵۰ درصد، شمع ۶۶ درصد و زغال ۳۰ درصد افزایش یافته ولی قیمت گوشت تغییری نیافته است (از ابوت به کلارندون، ۱۴ نوامبر ۱۸۵۷ م.، FO/۲۲۳). این کنسول در سال ۱۸۶۱ م. گزارش داده که قیمتها «در نتیجه کمبود گذشته کالاها در این قسمت از مملکت» در بین سالهای ۵۵-۱۸۵۴ م. و ۱۸۶۱ م. به ترتیب زیر افزایش یافته است: نان ۱۰۰ درصد، گوشت ۱۴۰ تا ۲۰۰ درصد، برنج ۱۴۴ تا ۱۵۴ درصد، مرغ ۲۷۷ تا ۳۵۷ درصد، تخم مرغ ۵۰ درصد، کره ۲۵ درصد، شیر ۲۰ درصد، زغال ۷۵ درصد (FO ۶۰/۲۵۹) - و نیز نگاه کنید به قیمتهائی برای سال ۱۸۶۰ م. که در گزارش راجع به آذربایجان، FO ۶۰/۲۵۳ عرضه شده است). و همین کنسول در سال ۱۸۷۲ م. گزارش داده که «قیمت حاضر» نان هر ۱۰ پوند ۱ قران و ۸ شاهی است که قابل مقایسه با «قیمت معمولی» آن یعنی ۸ شاهی است؛ این ارقام برای گوشت گاو ۲ قران و ۱ قران و ۴ شاهی، برای برنج ۳ قران و ۱۰ شاهی و ۱ قران و ۸ شاهی و برای گوشت کوسفند ۵ قران و ۱ قران و ۱۶ شاهی

۱۷- لرد ارزل، English Farming (لندن، ۱۹۶۱ م.)، ص ۴۸۹ و ب. ر. میچل و فیلیس دین، خلاصه‌ای از آمار تاریخ انگلیس (کمبریج ۱۹۶۲ م.) ص ۴۹۸.
۱۸- «تبریز»، A and P سال ۱۸۷۲ م.، ص ۵۸. صحت عمومی این ارقام با جدول زیر از یک گزارش کنسولی فرانسه تأیید می‌شود (AE، تبریز، جلد ۲، ۱۰ اگوست ۱۸۷۳ م.):

قیمتها براساس هرباتمان، حدود ۵/۵ کیلوگرم، تبریز

قران و شاهی

مارس ۱۸۷۳ م.	۱۸۷۲ م.	کالا
۱/۲ تا ۰/۱۸	۲/۱۵ تا ۲/۱۰	گندم
۷ تا ۶	۱۲ تا ۱۰	کره
۲/۱۰ تا ۲	۳/۱۵ تا ۲/۱۰	گوشت
۱۳ تا ۱۱	۱۳ تا ۱۱	قهوه
۰/۱۴ تا ۰/۱۲	۱/۸ تا ۱/۷	جو

است. و قیمت غله هم هر ۱۰۰۰ پوند گندم ۱۶۰ قران ارزش داشته که قابل مقایسه با «قیمت معمولی آن» یعنی ۴۰ قران و جو ۱۳۵ قران که قابل مقایسه با قیمت معمولی آن ۲۵ قران است. بایستی توجه داشت که حتی در «قیمت معمولی نان ۶۰ درصد بالاتر از قیمت آن در سال ۱۸۴۵ م. و قیمت گندم ۸۰ درصد بالاتر می‌باشد.» در رشت قیمت هر رأس گوسفند در سال ۱۸۷۴ م. از ۷ قران به ۵۰ قران در سال ۱۸۹۷-۹۸ م. و قیمت یک رأس گاو از ۵۰ قران به ۱۶۰ قران رسید؛ قیمت یک من برنج معادل با ۱۲/۷۵ پوند از یک قران به ۱۲ قران در هر قوطی ۶۰ پوندی (۷ قران در سال ۱۸۹۳ م.) و هر من ۱۳ پوندی پنبه خام از ۵/۵ قران به ۱۲ قران ترقی کرد. این ترقی قیمتها خصوصاً از سال ۱۸۹۲-۹۳ م. به بعد سریعتر بود و در سال ۱۸۹۸ م. کنسول انگلیس برآورد کرده که «قیمت خرید استرلینگ» ۲۵ درصد بالا رفته ولی در خلال پنج سال قبل هزینه‌ها دست کم صد در صد افزایش یافته است.^{۱۹} در خصوص مشهد جدول زیر در دست است:^{۲۰}

قیمتها در مشهد

(هر من ۶/۵ پوندی به قران و شاهی)

کالا	۱۸۹۷-۹۸ م.	۱۸۹۸-۹۹ م.	۱۹۰۴-۵ م.	۱۹۰۵-۶ م.
گوشت گاو	۲/۰	۴/۵	۵/۳۵	۵/۵
نان	۰/۴۵	۰/۵۵	۱۵/۰	۱/۳۵
روغن	۶/۰	۱۱/۰	۱/۵۰	۱۷/۷۵
برنج	۲/۰	۳/۰	۵/۰	۴/۹۵
شیر	۰/۶	۱/۰	۲/۰	۲/۰
زغال a	۲۵/۰	۵۰/۰	۷۵/۰	۶۹/۰
هیزم a	۱۲/۵	۲۳/۰	۳۵/۰	۳۵/۰

a - هر ۱۰۰ من.

در سال ۱۸۹۱-۹۲ م. قیمت یک پوند نان ۱/۲۵ شاهی و قیمت گوشت گاو ۵ شاهی بود - ارقامی که تا حدی پائین‌تر از ارقام سال ۱۸۸۹-۹۰ م. است؛ هر سنگت گندم (۱۴ پوند) ۱۴ شاهی و هر سنگت جو ۱۰ شاهی ارزش داشته که در سال

۱۹- «رشت»، A and P سال ۱۸۷۶ م.، ص ۷۶؛ همان مأخذ، سال ۱۸۹۳ م.، ص ۹۵؛ همان مأخذ، سال ۱۸۹۸ م.، ص ۹۷؛ فهرستی از قیمتها در تبریز، رشت، و سایر شهرها در سالهای ۱۸۷۵-۷۷ م. در کتاب استولس و آندره‌آس، ص ۸۴-۵ آمده است.
۲۰- «خراسان»، A and P سال ۱۹۰۶ م.، ص ۱۲۷.

۹۰-۱۸۸۹ م. به ترتیب ۱۷ و ۱۰ شاهی بوده است.^{۲۱}

با توجه به قیمت کالاها در تهران، یادداشتی از ایستویک (Eastwick) به تاریخ ۴ آوریل ۱۸۶۱ م. (FO ۲۵۱/۳۹) با اشاره به یک جدول (متأسفانه گم شده) قیمت‌ها در سالهای ۱۸۴۳ م.، ۱۸۵۵ م. و ۱۸۶۱ م. در دست است که به ترتیب نتیجه‌گیری کرده است: «بطور متوسط چنین می‌نماید که قیمت‌ها از ۷۰ تا ۱۵۰ درصد افزایش داشته ولی کالاهای مهم نظیر گندم و جو، زغال و اجاره قاطر و غیره سه برابر گرانتر از قیمت زمان مرجعی. مک‌نیل و سرچی شیل می‌باشند.»

بالاخره بعضی از قیمت‌ها در تهران در سال ۱۸۹۸ م. و ۱۹۱۴ م. احتمالاً قابل مقایسه با قیمت‌هایی است که قبلاً در خصوص سال ۱۸۴۷ م. عرضه شد. در سال ۱۸۹۸ م. هرمن تبریز نان یک قران و ۷ شاهی یا حدود ۵۰۰ درصد بیش از قیمت سال ۱۸۴۷ م. ارزش داشته و قیمت یک سیر (۱/۷۵ پوند) گوشت گاو ۱۸ شاهی یا حدود ۳۰۰ درصد نسبت به قیمت همان سال بوده است.^{۲۲} در سال ۱۹۱۴ م. قیمت یک من تبریز نان ۲ قران یا نزدیک ۸۰۰ درصد قیمت سال ۱۸۴۷ م. و قیمت گوشت گاو ۸ قران یا حدود ۳۵۰ درصد و قیمت برنج ۴ قران یا ۵۰۰ تا ۸۰۰ درصد بوده است.^{۲۳} قیمت سایر مواد غذایی هم با همان میزان افزایش یافته بود ولی این مسأله احتمالاً با کاهشی که - و یا افزایش کمی که - گویا در قیمت کالاهای تولیدی وارداتی مصرف عمومی نظیر پنبه، منسوجات، شکر (که شدیداً مورد تشویق قرار می‌گرفت - نگاه کنید به فصل ۳، مدخل) و نفت سفید رخ داده، تا حدی سقوط کرده است.

گزینش ۱. نرخهای مبادله، ۱۹۱۴-۱۸۰۰ م.

[چارلز عیسوی]

نرخ پوند استرلینگ به قران

زمان	مکان	نرخ	مأخذ
۱۴ دسامبر ۱۸۰۹ م.	تبریز	۱۱/۰	FO ۶۰/۲
۵ اگوست ۱۸۱۲ م.	تبریز	۱۱/۴	FO ۶۰/۲
۱ فوریه ۱۸۱۴ م.	تهران	۱۲/۵	FO ۶۰/۹
۳۰ نوامبر ۱۸۱۴ م.	تهران	۱۲/۹	FO ۶۰/۹
۱۵ فوریه ۱۸۱۵ م.	تهران	۱۳/۳	FO ۶۰/۱۰
۳۰ نوامبر ۱۸۱۵ م.	تهران	۱۲/۹	FO ۶۰/۱۰

۲۱- «مشهد»، A and P سال ۱۸۹۰ م.، ص ۷۶؛ و همان مأخذ، سال ۱۸۹۲ م.، ص ۹۳؛ و نیز کرزن، Persia، جلد ۱، ص ۱۶۷.

۲۲- لورینی، ص ۳۹۲.

۲۳- جمالزاده، ص ۱۸۵.

زمان	مکان	نرخ	مأخذ
۲۲ ژوئن ۱۸۱۶ م.	تهران	۱۲/۹	FO ۶۰/۱۱
ژوئیه - سپتامبر ۱۸۱۶ م.	تهران	۱۲/۹	FO ۶۰/۱۱
ژانویه - مارس ۱۸۱۷ م.	تهران	۱۲/۹	FO ۶۰/۱۲
آوریل - ژوئن ۱۸۱۷ م.	تهران	۱۲/۹	FO ۶۰/۱۲
ژوئیه - سپتامبر ۱۸۱۷ م.	تهران	۱۳/۰	FO ۶۰/۱۲
اکتبر - دسامبر ۱۸۱۷ م.	تهران	۱۲/۹	FO ۶۰/۱۲
ژانویه ۱۸۱۷ م.	تهران	۱۳/۰	FO ۶۰/۱۳
آوریل ۱۸۱۷ م.	تهران	۱۳/۲	FO ۶۰/۱۳
۳ مارس ۱۸۲۰ م.	تهران	۱۱/۳	FO ۶۰/۱۹
۲۶ نوامبر ۱۸۲۴ م.	تهران	۱۳/۶	FO ۶۰/۲۴
۱ دسامبر ۱۸۲۴ م.	تهران	۱۳/۵	FO ۶۰/۲۴
ژوئیه - سپتامبر ۱۸۲۵ م.	تبریز	۱۲/۶	FO ۶۰/۲۵
اکتبر - دسامبر ۱۸۲۵ م.	تهران	۱۲/۶	FO ۶۰/۲۶
ژانویه - مارس ۱۸۲۶ م.	تهران	۱۲/۱	FO ۶۰/۲۶
آوریل - ژوئن ۱۸۲۶ م.	تهران	۱۲/۱	FO ۶۰/۲۶
ژوئیه - سپتامبر ۱۸۲۶ م.	تهران	۱۲/۲	FO ۶۰/۲۶
۷ دسامبر ۱۸۲۶ م.	تهران	۱۲/۶	FO ۶۰/۲۶
۲۳ سپتامبر ۱۸۳۴ م.	تهران	حدود ۲۰/۰	FO ۶۰/۳۴
۵ مارس ۱۸۳۹ م.	ارزروم	۲۰/۰	IO LP&S جلد ۹ ص ۶۴
۵ مه ۱۸۴۲ م.	تهران	۲۰/۰	FO ۶۰/۹۲
۲۹ ژوئن ۱۸۴۴ م.	تهران	۲۰/۰	FO ۶۰/۱۰۸
۲۵ اکتبر ۱۸۴۴ م.	تهران	۲۰/۸	FO ۶۰/۱۰۷
۱ ژوئیه ۱۸۴۵ م.	تهران	۲۲/۰	FO ۶۰/۱۱۷
۲۷ نوامبر ۱۸۴۵ م.	تهران	۲۲/۰	FO ۶۰/۱۱۷
۳۰ دسامبر ۱۸۴۵ م.	تهران	۲۱/۶	FO ۶۰/۱۱۷
۷ مارس ۱۸۴۶ م.	تبریز	۲۱/۷	FO ۶۰/۱۲۶
۱۳ نوامبر ۱۸۴۶ م.	تبریز	۲۱/۵	FO ۶۰/۱۲۶
۱۸ مه ۱۸۴۷ م.	تبریز	۲۱/۰	FO ۶۰/۱۳۳
۲۱ ژوئن ۱۸۴۷ م.	تبریز	۲۱/۵	FO ۶۰/۱۳۳
۲۵ اکتبر ۱۸۴۷ م.	تهران	۲۱/۸	FO ۶۰/۱۴۱
۲۱ فوریه ۱۸۴۸ م.	تهران	۲۱/۵	FO ۵۰/۱۴۱
۲۸ مارس ۱۸۴۸ م.	تهران	۲۲/۰	FO ۶۰/۱۴۱
۳۰ ژوئن ۱۸۴۸ م.	تهران	۲۲/۵	FO ۶۰/۱۴۱

زمان	مکان	نرخ	ماخذ	
۲۲ اکتبر ۱۸۴۸ م.	تهران	۲۲/۵	۶۰/۱۴۱	FO
۳۱ دسامبر ۱۸۴۸ م.	تهران	۲۲/۵	۶۰/۱۴۱	FO
۱۸۴۸ م.	قبریز	۲۱/۰	۶۰/۱۴۷	FO
۱۸۵۱ م. (حد متوسط)	قبریز	۲۲/۱	۶۰/۱۶۶	FO
۱۸۵۲ م. (حد متوسط)	قبریز	۲۱/۵	۶۰/۱۷۴	FO
۱۸۵۳ م. (حد متوسط)	قبریز	۲۱/۵	۶۰/۱۸۶	FO
۵ سپتامبر ۱۸۵۴ م.	قبریز	۲۲/۳	۶۰/۱۹۷	FO
نوامبر ۱۸۵۶ م.	قبریز	۲۲/۰	۶۰/۲۱۱	FO
۱۸۵۷ م. (حد متوسط)	قبریز	۲۲/۸	۶۰/۲۲۳	FO
۲ مارس ۱۸۵۸ م.	قبریز	۲۲/۸	۶۰/۲۳۴	FO
۱۸۵۹ م. (حد متوسط)	قبریز	۲۲/۰	۶۰/۲۵۳	FO
۱۸۵۹ م.	قبریز	۲۲/۴ - ۲۱/۸	۶۰/۲۵۳	FO
۱۸۶۰ م. (حد متوسط)	قبریز	۲۲/۴	۶۰/۲۵۳	FO
مه ۱۸۶۱ م.	قبریز	۲۲/۴	۶۰/۲۵۹	FO
۳۰ سپتامبر ۱۸۶۱ م.	قبریز	۲۲/۵	۶۰/۲۵۹	FO
ژوئن ۱۸۶۲ م.	قبریز	۲۲/۶	۶۰/۲۷۱	FO
سپتامبر ۱۸۶۲ م.	قبریز	۲۲/۵	۶۰/۲۷۱	FO
۲۰ فوریه ۱۸۶۳ م.	قبریز	۲۲/۵	۶۰/۲۷۷	FO
مارس ۱۸۶۴ م.	قبریز	۲۲/۵	۶۰/۲۸۶	FO
ژانویه - مارس ۱۸۶۶ م.	قبریز	۲۳/۵	۶۰/۳۰۰	FO
آوریل - ژوئن ۱۸۶۶ م.	قبریز	۲۴/۰ - ۲۳/۵	۶۰/۳۰۰	FO
ژوئیه - سپتامبر ۱۸۶۶ م.	قبریز	۲۵/۰ - ۲۴/۰	۶۰/۳۰۰	FO
مارس - ژوئن ۱۸۶۷ م.	قبریز	۲۵/۰	۶۰/۳۰۷	FO
ژوئیه - سپتامبر ۱۸۶۷ م.	قبریز	۲۵/۰	۶۰/۳۰۷	FO
اکتبر - دسامبر ۱۸۶۷ م.	قبریز	۲۵/۰	۶۰/۳۰۷	FO
۲۹ آوریل ۱۸۶۸ م.	تهران	۲۵/۰	A and P سال ۱۸۶۷-۸ م.	۶۹ ص
۳۰ مه ۱۸۷۰ م.	رشت	۲۶/۰	A and P سال ۱۸۷۱ م.	۶۵ ص
۳۱ ژانویه ۱۸۷۱ م.	قبریز	۲۵/۰	۶۰/۳۳۷	FO
۱۸۷۱ م. (حد متوسط)	قبریز	۲۶/۰	۶۰/۳۳۸	FO
۱۸۶۹-۷۰ م. (حد متوسط)	رشت	۲۶/۰	۶۰/۳۴۵	FO
۱۸۷۰-۷۱ م. (حد متوسط)	رشت	۲۶/۰	۶۰/۳۴۵	FO
۱۸۷۱-۷۲ م. (حد متوسط)	رشت	۲۳/۵	۶۰/۳۴۵	FO
۱۸۶۹-۷۰ م. (حد متوسط)	تهران	۲۶/۰	۶۰/۳۴۵	FO

زمان	مکان	نرخ	ماخذ
۱۸۷۰-۷۱ م. (حد متوسط)	تهران	۲۵/۰	FO ۶۰/۳۴۵
۱۸۷۱-۷۲ م. (حد متوسط)	تهران	۲۳/۵	FO ۶۰/۳۴۵
۲۵ نوامبر ۱۸۷۲ م.	تبریز	۲۵/۵	A and P سال ۱۸۷۳ م.، ص ۶۷
۱۸۷۲-۷۳ م. (حد متوسط)	تبریز	۲۴/۰	FO ۶۰/۳۵۴
۱۸۷۲-۷۳ م. (حد متوسط)	رشت	۲۲/۰	FO ۶۰/۳۵۴
ژوئیه - سپتامبر ۱۸۷۳ م.	رشت	۲۳/۵	FO ۶۰/۳۵۴
۳۱ ژانویه ۱۸۷۴ م.	رشت	۲۵/۱	A and P سال ۱۸۷۴ م.، ص ۶۷
۱۸۷۳-۷۴ م. (حد متوسط)	تبریز	۲۴/۰	FO ۶۰/۳۶۶
۱۸۷۳-۷۴ م. (حد متوسط)	رشت	۲۳/۵	FO ۶۰/۳۶۶
۱۸۷۴-۷۵ م. (حد متوسط)	رشت	۲۳/۵	FO ۶۰/۳۷۵
۱۸۷۵ م. (حد متوسط)	رشت	۲۵/۰	A and P سال ۱۸۷۶ م.، ص ۷۶
۱۸۷۶ م. (حد متوسط)	رشت	۲۵/۰-۲۷/۰	A and P سال ۱۸۷۷ م.، ص ۸۲
۱۸۷۶-۷۷ م. (حد متوسط)	تهران	۲۶/۰	FO ۶۰/۴۰۰
آوریل - ژوئن ۱۸۷۶ م.	رشت	۲۵/۰	FO ۶۰/۴۰۱
ژوئیه - سپتامبر ۱۸۷۶ م.	رشت	۲۵/۰	FO ۶۰/۴۰۱
اکتبر - دسامبر ۱۸۷۶ م.	رشت	۲۷/۰	FO ۶۰/۴۰۱
ژانویه - مارس ۱۸۷۷ م.	رشت	۲۶/۰	FO ۶۰/۴۰۱
پایان سال ۱۸۷۶ م.	تبریز	۲۷/۰	A and P سال ۱۸۷۸ م.، ص ۷۵
۱۸۷۷-۷۸ م. (حد متوسط)	تبریز	۲۹/۰	FO ۶۰/۴۱۵
۱۸۷۷-۷۸ م.	تبریز	۲۸/۰-۳۱/۵	A and P سال ۱۸۷۸ م.، ص ۷۵
۱۸۷۸-۷۹ م. (حد متوسط)	تبریز	۲۷/۵	FO ۶۰/۴۲۵
۱۸۷۸-۷۹ م. (حد متوسط)	رشت	۲۶/۰	FO ۶۰/۴۲۵
۱۸۷۸ م. (حد متوسط)	رشت	۲۶/۰	A and P سال ۱۸۷۸-۷۹ م.، ص ۷۰
۱۸۷۹-۸۰ م. (حد متوسط)	تبریز	۲۷/۰	FO ۶۰/۴۳۱
۱۸۷۸-۷۹ م.	تهران	۲۷/۰	FO ۶۰/۴۴۰
۱۸۷۹-۸۰ م.	تهران	۲۷/۰	FO ۶۰/۴۴۰
۱۸۸۰-۸۱ م.	تهران	۲۷/۰	FO ۶۰/۴۴۰
۱۸۸۱-۸۲ م.	تهران	۲۶/۸	FO ۶۰/۴۴۸
۱۸۷۹-۸۰ م.	تهران	۲۷/۶	A and P سال ۱۸۸۶ م.، ص ۶۷
۱۸۸۰-۸۱ م.	تهران	۲۷/۵	A and P سال ۱۸۸۶ م.، ص ۶۷
۱۸۸۱-۸۲ م.	تهران	۲۷/۹	A and P سال ۱۸۸۶ م.، ص ۶۷
۱۸۸۲-۸۳ م.	تهران	۲۸/۶	A and P سال ۱۸۸۶ م.، ص ۶۷
۱۸۸۳-۸۴ م.	تهران	۲۹/۰	A and P سال ۱۸۸۶ م.، ص ۶۷
۱۸۸۴-۸۵ م.	تهران	۳۱/۰	A and P سال ۱۸۸۶ م.، ص ۶۷
۱۸۸۳ م.	تبریز	۲۹/۰	FO ۶۰/۴۵۷

زمان	مکان	نرخ	ماخذ
۱۸۸۳-۸۴ م.	رشت	۲۸/۰	FO ۶۰/۴۶۴
۱۸۸۳-۸۴ م.	تهران	۲۹/۰-۳۱/۰	FO ۶۰/۴۶۳
۱۸۸۵ م.	تهران	۳۱/۴	A and P سال ۱۸۸۷ م. ص ۸۵
۱۸۸۹-۹۰ م.	مشهد	۳۵/۱	A and P سال ۱۸۹۰ م. ص ۷۶
۱۸۹۰-۹۱ م.	مشهد	۳۴/۰	A and P سال ۱۸۹۲ م. ص ۸۳
۱۸۹۲ م.	رشت	۳۶/۰	A and P سال ۱۸۹۸ م. ص ۹۷
۱۸۹۲-۹۳ م.	رشت	۳۸/۰	A and P سال ۱۸۹۳-۹۴ م. ص ۹۵
۱۸۹۴ م. (حد متوسط)	رشت	۵۰/۰	A and P سال ۱۹۰۴ م. ص ۱۰۰
۲۰ ژوئن ۱۸۹۴ م.	تبریز	۵۰/۰	A and P سال ۱۸۹۴ م. ص ۸۷
۱۸۹۷ م.	کرمانشاه	۵۰/۰	A and P سال ۱۸۹۹ م. ص ۱۰۱
۱۸۹۸ م.	رشت	۴۹/۰-۵۰/۰	A and P سال ۱۸۹۸ م. ص ۹۷
۱۸۹۸ م.	تبریز	۵۳/۵	A and P سال ۱۸۹۹ م. ص ۱۰۱
۱۸۹۷ م. (حد متوسط)	تهران	۵۱/۲	A and P سال ۱۹۰۴ م. ص ۹۵
۱۸۹۸ م. (حد متوسط)	تهران	۵۰/۹	A and P سال ۱۹۰۴ م. ص ۹۵
۱۸۹۹ م. (حد متوسط)	تهران	۵۲/۰	A and P سال ۱۹۰۴ م. ص ۹۵
۱۹۰۰ م. (حد متوسط)	تهران	۵۱/۱	A and P سال ۱۹۰۴ م. ص ۹۵
۱۹۰۱ م. (حد متوسط)	تهران	۵۲/۵	A and P سال ۱۹۰۴ م. ص ۹۵
۱۹۰۲ م. (حد متوسط)	رشت	۵۵/۵	A and P سال ۱۹۰۴ م. ص ۹۵
۱۹۰۳ م.	تهران	۵۵/۷	A and P سال ۱۹۰۴ م. ص ۹۵
۱۸۹۹ م. (حد متوسط)	رشت	۵۱/۸	A and P سال ۱۹۰۴ م. ص ۱۰۰
۱۹۰۰ م. (حد متوسط)	رشت	۵۰/۴	A and P سال ۱۹۰۴ م. ص ۱۰۰
۱۹۰۱ م. (حد متوسط)	رشت	۵۲/۵	A and P سال ۱۹۰۴ م. ص ۱۰۰
۱۹۰۲ م. (حد متوسط)	رشت	۵۵/۰	A and P سال ۱۹۰۴ م. ص ۱۰۰
۱۹۰۳ م.	رشت	۵۱/۰-۵۵/۵	A and P سال ۱۹۰۷ م. ص ۹۱
۱۹۰۴-۵ م.	مشهد	۵۵/۰-۶۴/۰	A and P سال ۱۹۰۶ م. ص ۱۲۷
۱۹۰۴-۵ م.	محمره	۵۷/۰-۶۳/۰	A and P سال ۱۹۰۶ م. ص ۱۲۷
۱۹۰۵ م.	بوشهر	۵۱/۵-۶۴/۸	A and P سال ۱۹۰۶ م. ص ۱۲۷
۱۹۰۵-۶ م.	کرمانشاه	۵۵/۰-۶۴/۵	A and P سال ۱۹۰۶ م. ص ۱۲۷
۱۹۰۵-۶ م.	مشهد	۵۸/۰-۶۴/۵	A and P سال ۱۹۰۶ م. ص ۱۲۷
۱۹۰۶-۷ م.	اصفهان	۵۳/۰-۵۹/۰	A and P سال ۱۹۰۸ م. ص ۱۱۴
۱۹۰۶-۷ م.	یزد	۵۲/۸-۵۸/۵	A and P سال ۱۹۰۸ م. ص ۱۱۴
۱۹۰۶-۷ م.	کرمانشاه	۵۲/۸-۵۹/۰	A and P سال ۱۹۰۸ م. ص ۱۱۴
۱۹۰۷-۸ م.	کرمانشاه	۴۸/۵-۵۰/۰	A and P سال ۱۹۰۸ م. ص ۱۱۴
۱۹۰۶-۷ م.	مشهد	۵۱/۰-۵۷/۰	A and P سال ۱۹۰۸ م. ص ۱۱۴

زمان	مکان	فرخ	ماخذ
۱۹۰۷-۸ م.	مشهد	۴۶/۰-۵۰/۰	A and P سال ۱۹۰۸ م. ص ۱۱۴
۱۹۰۶-۷ م.	لنگه	۵۰/۵-۵۲/۵	A and P سال ۱۹۰۸ م. ص ۱۱۴
۱۹۰۷-۸ م. (حد متوسط)	سیستان	۵۱/۴	A and P سال ۱۹۰۸ م. ص ۱۱۴
۱۹۱۰-۱۱ م.	تهران	۵۴/۰	A and P سال ۱۹۱۰ م. ص ۹۴
۱۹۰۵-۱ م. (حد متوسط)	بوشهر	۵۲/۸	A and P سال ۱۹۱۰ م. ص ۱۰۱
۱۹۰۱-۲ م. (حد متوسط)	بوشهر	۵۴/۴	A and P سال ۱۹۱۰ م. ص ۱۰۱
۱۹۰۲-۳ م. (حد متوسط)	بوشهر	۵۷/۵	A and P سال ۱۹۱۰ م. ص ۱۰۱
۱۹۰۳-۴ م. (حد متوسط)	بوشهر	۵۷/۳	A and P سال ۱۹۱۰ م. ص ۱۰۱
۱۹۰۴-۵ م. (حد متوسط)	بوشهر	۶۰/۲	A and P سال ۱۹۱۰ م. ص ۱۰۱
۱۹۰۵-۶ م. (حد متوسط)	بوشهر	۶۰/۱	A and P سال ۱۹۱۰ م. ص ۱۰۱
۱۹۰۶-۷ م. (حد متوسط)	بوشهر	۵۵/۵	A and P سال ۱۹۱۰ م. ص ۱۰۱
۱۹۰۷-۸ م. (حد متوسط)	بوشهر	۵۱/۳	A and P سال ۱۹۱۰ م. ص ۱۰۱
۱۹۰۸-۹ م. (حد متوسط)	بوشهر	۵۴/۵	A and P سال ۱۹۱۰ م. ص ۱۰۱
۱۹۰۹-۱۰ م.	کرمان	۵۲/۰-۵۵/۰	A and P سال ۱۹۱۰ م. ص ۱۰۱
۱۹۰۷-۸ م.	بندرعباس	۴۸/۸-۵۲/۵	A and P سال ۱۹۱۰ م. ص ۱۰۱
۱۹۰۸-۹ م.	بندرعباس	۵۱/۰-۵۶/۳	A and P سال ۱۹۱۰ م. ص ۱۰۱
۱۹۰۹-۱۰ م.	بندرعباس	۵۴/۸-۵۷/۸	A and P سال ۱۹۱۰ م. ص ۱۰۱
۱۹۰۹-۱۰ م.	کرمانشاه	۵۲/۳-۵۷/۳	A and P سال ۱۹۱۰ م. ص ۱۰۱
۱۹۰۸-۹ م. (حد متوسط)	محمره	۵۳/۵	A and P سال ۱۹۱۰ م. ص ۱۰۱
۱۹۰۹-۱۰ م. (حد متوسط)	محمره	۵۶/۷	A and P سال ۱۹۱۰ م. ص ۱۰۱
۱۹۰۹-۱۰ م.	مشهد	۵۳/۰-۵۵/۰	A and P سال ۱۹۱۰ م. ص ۱۰۱
۱۹۰۹-۱۰ م.	بوشهر	۵۴/۳-۵۸/۸	A and P سال ۱۹۱۰ م. ص ۱۰۱
۱۹۱۰-۱۱ م.	محمره	۵۳/۸-۵۶/۰	A and P سال ۱۹۱۲-۱۳ م. ص ۹۸
۱۹۰۸-۹ م.	رشت	۵۰/۵-۵۶/۵	A and P سال ۱۹۱۲-۱۳ م. ص ۹۸
۱۹۰۹-۱۰ م.	رشت	۵۱/۵-۵۷/۰	A and P سال ۱۹۱۲-۱۳ م. ص ۹۸
۱۹۱۰-۱۱ م.	رشت	۵۳/۵-۵۴/۵	A and P سال ۱۹۱۲-۱۳ م. ص ۹۸
۱۹۱۰-۱۱ م.	اصفهان	۵۲/۸-۵۴/۱	A and P سال ۱۹۱۲-۱۳ م. ص ۹۸
۱۹۱۱-۱۲ م. (حد متوسط)	تهران	۵۴/۵	A and P سال ۱۹۱۲-۱۳ م. ص ۹۸
۱۹۱۱-۱۲ م.	کرمان	۴۹/۵-۵۲/۰	A and P سال ۱۹۱۲-۱۳ م. ص ۹۸
۱۹۱۱-۱۲ م.	مشهد	۵۴/۰-۵۶/۰	A and P سال ۱۹۱۲-۱۳ م. ص ۹۸
۱۹۱۱-۱۲ م.	کرمانشاه	۵۴/۵-۵۶/۵	A and P سال ۱۹۱۲-۱۳ م. ص ۹۸
۱۹۱۱-۱۲ م.	سیستان	۵۴/۳-۵۶/۰	A and P سال ۱۹۱۲-۱۳ م. ص ۹۸
۱۹۰۹-۱۰ م.	لنگه	۵۱/۷-۵۶/۸	A and P سال ۱۹۱۲-۱۳ م. ص ۹۸

زمان	مکان	نرخ	ماخذ
۱۱-۱۹۱۰ م.	لنگه	۵۴/۷-۵۱/۸	A and P سال ۱۹۱۲-۱۳ م.، ص ۹۸
۱۲-۱۹۱۱ م.	لنگه	۵۶/۱-۵۴/۵	A and P سال ۱۹۱۲-۱۳ م.، ص ۹۸
۱۰-۱۹۰۹ م.	بندرعباس	۵۷/۸-۵۴/۸	A and P سال ۱۹۱۲-۱۳ م.، ص ۹۸
۱۱-۱۹۱۰ م.	بندرعباس	۵۵/۵-۵۲/۵	A and P سال ۱۹۱۲-۱۳ م.، ص ۹۸
۱۲-۱۹۱۱ م.	بندرعباس	۵۶/۳-۵۲/۵	A and P سال ۱۹۱۲-۱۳ م.، ص ۹۸
۱۹۱۲ م. (حد متوسط)	تهران	۵۵/۱	A and P سال ۱۹۱۲-۱۳ م.، ص ۹۸
۱۲-۱۹۱۱ م.	اصفهان	۵۴/۴-۵۲/۷	A and P سال ۱۹۱۳ م.، ص ۷۱
۱۲-۱۹۱۱ م.	یزد	۵۳/۸-۴۹/۳	A and P سال ۱۹۱۳ م.، ص ۷۱
۱۲-۱۹۱۱ م.	تبریز	۵۶/۰-۵۳/۵	A and P سال ۱۹۱۳ م.، ص ۷۱
۱۲-۱۹۱۱ م.	بوشهر	۵۶/۰-۵۱/۳	A and P سال ۱۹۱۳ م.، ص ۷۱
۱۴-۱۹۱۳ م.	کرمانشاه	۵۶/۵-۵۵/۰	A and P سال ۱۹۱۴-۱۶ م.، ص ۷۴
۱۴-۱۹۱۳ م.	لنگه	۵۷/۰-۵۳/۸	A and P سال ۱۹۱۴-۱۶ م.، ص ۷۴
۱۲-۱۹۱۱ م.	بندرعباس	۵۶/۳-۵۲/۵	A and P سال ۱۹۱۴-۱۶ م.، ص ۷۴
۱۳-۱۹۱۲ م.	بندرعباس	۵۵/۰-۵۲/۵	A and P سال ۱۹۱۴-۱۶ م.، ص ۷۴
۱۴-۱۹۱۳ م.	بندرعباس	۵۵/۵-۵۲/۵	A and P سال ۱۹۱۴-۱۶ م.، ص ۷۴
۱۴-۱۹۱۳ م.	بوشهر	۵۷/۸-۵۵/۸	A and P سال ۱۹۱۴-۱۶ م.، ص ۷۴
۱۲-۱۹۱۱ م. (حد متوسط)	محمره	۵۴/۰	A and P سال ۱۹۱۴-۱۶ م.، ص ۷۴
۱۳-۱۹۱۲ م. (حد متوسط)	محمره	۵۶/۸	A and P سال ۱۹۱۴-۱۶ م.، ص ۷۴
۱۴-۱۹۱۳ م. (حد متوسط)	محمره	۵۷/۰	A and P سال ۱۹۱۴-۱۶ م.، ص ۷۴
۱۴-۱۹۱۳ م. (حد متوسط)	مشهد	۵۵/۰	A and P سال ۱۹۱۴-۱۶ م.، ص ۷۴
۱۴-۱۹۱۳ م. (حد متوسط)	کرمان	۵۵/۱	A and P سال ۱۹۱۴-۱۶ م.، ص ۷۴
۱۴-۱۹۱۳ م. (حد متوسط)	تهران	۵۵/۰	A and P سال ۱۹۱۴-۱۶ م.، ص ۷۴
۱۴-۱۹۱۳ م.	اصفهان	۵۵/۳-۵۳/۵	A and P سال ۱۹۱۴-۱۶ م.، ص ۷۴
۱۴-۱۹۱۳ م.	یزد	۵۵/۵-۵۵/۰	A and P سال ۱۹۱۴-۱۶ م.، ص ۷۴
۱۴-۱۹۱۳ م.	سیستان	۵۶/۸-۵۶/۰	A and P سال ۱۹۱۴-۱۶ م.، ص ۷۴

بانکداری در ایران

گرچه بنظر می‌رسد که کار و شغل صرافان در جریان قرن نوزدهم توسعه یافته باشد ولی نیاز به بانکداری جدید بطور روزافزونی احساس می‌گردید. اولین اقدام در این زمینه «در سال ۱۸۶۶ م. بوقوع پیوست و آن زمانی بود که بنگاه پارسی ارلانگه (Erlanger) درصدد کسب امتیازی برای ایجاد يك بانک در تهران برآمد. وقتی که دولت ایران از تضمین مصونیت اندوخته‌های بانکی در مقابل اعمال دلبخواهی مراجع قدرت سرباز زد - یعنی وثیقه‌ای که ارلانگه نیازمندش بود - مذاکرات به تعویق افتاد^{۲۴}.» امتیاز عقیم رویت در سال ۱۸۷۲ م. (فصل ۴،

گزینش ۷) که شامل حقی برای ایجاد يك بانک بود و نیز طرحهای مختلف دیگر از قبیل طرحی که در گزینش زیر خواهد آمد چیزهایی بودند که گاهگداری در این زمینه مطرح می‌شدند. از میان اینها شاید جالبترینشان پیشنهادی باشد که محمدحسن امین‌الضرب یکی از بازرگانان ایران در سال ۱۸۷۹ م. عرضه کرد (فصل ۲: گزینش ۵).

اولین تشکیلاتی که در این خصوص گشایش یافت - در سال ۱۸۸۸ م. - شعبه شرکت بانکداری شرقی بود که مرکزش در لندن بود و دویری در تهران، مشهد، تبریز، رشت، اصفهان و بوشهر داشت. سال بعد در رابطه با ادعای رویتز بانک شاهنشاهی ایران که يك شرکت انگلیسی بود با يك سرمایه پرداخت شده يك میلیون لیره تأسیس یافت. سهامداران آن شامل اعضای بعضی از شرکتهای عمده انگلیسی در ایران نظیر هوتس (Hotz) و ساسون (Sasson) بود^{۲۵}. در میان امتیازات این بانک حق انحصاری چاپ اسکناس به مدت شصت سال بود. این بانک علاوه بر انجام معاملات معمولی بازرگانی به دولت ایران مبلغی قرض داد و برای ضرب سکه مفتول نقره دریافت کرد. این بانک در سال ۱۸۹۰ م. آژانسهای شرکت بانکداری شرقی را گرفته و شعبات جدیدی در قزوین و سلطان‌آباد تأسیس نمود. از سال ۱۹۱۳ م. اسکناس منتشره آن به مرز ۹۶۲۰۰۰ لیره و اندوخته آن ۹۰۶۰۰۰ لیره رسید که سود سهم را بطور منظم به سهامداران و مبلغ کمی هم به دولت ایران پرداخت می‌کرد. ولی در نتیجه رقابت آن تعدادی از صرافان عمده از میدان خارج شدند.

اولین جنگ جهانی کار بانک را به کساد کشانید ولی پس از آن باز هم روبه ترقی رفت. در سال ۱۹۳۱ م. اسکناس منتشره به مرز ۱۸۸۱۰۰۰ لیره و اندوخته‌ها به ۲۸۹۵۰۰۰ لیره رسید. معینا بنا به توافق ۳۰ مه ۱۹۳۰ م. حق انتشار اسکناس بانک به بانک دولتی بانک ملی ایران که در سال ۱۹۲۸ م. تأسیس شده بود منتقل شد. در سال ۱۹۴۸ م. نام خود را به بانک انگلیس خاورمیانه تغییر داد و تا سال ۱۹۵۲ م. فعالیت بازرگانی خود را ادامه داد و هنوز هم در بعضی از قسمتهای خاورمیانه به کارهای خود ادامه می‌دهد.

يك بانک روسی هم از این بانک انگلیسی پیروی کرد. پولیاکف در سال ۱۸۹۱ م. به جبران طرح راه آهن خود که عقیم مانده بود (فصل ۴: گزینش ۸)، حق ایجاد يك بانک را در ایران کسب کرد و با سرمایه ۱۸۷۵۰۰۰ روبل طلا Banque des Prets را تأسیس نمود. در سال ۱۸۹۹ م. سهام آن توسط دولت روسیه گرفته شد و سرمایه آن تا ۳۰ میلیون روبل بالا رفت و شعبه‌ای از بانک دولتی روسیه گردید؛ در سال ۱۹۰۲ م. نام آن به بانک استقراضی ایران تغییر یافت. این بانک هم شعباتی در قسمتهای مختلف ایران بویژه شمال آن راه انداخت. این بانک هم نظیر بانک شاهنشاهی ایران قرضهائی به دولت ایران داد و نقره برای

ضرب سکه دریافت نمود و به فعالیت‌های بازرگانی از قبیل معامله املاك واقعی پرداخت. این بانک در فوریه سال ۱۹۲۱ م. طبق توافقی که با دولت شوروی حاصل شد از ایران برچیده گشت.

در سالهای ۱۰-۱۹۰۶ م. کوششهایی هم از سوی محافل ملی ایران انجام شد تا يك بانک آلمانی در ایران راه افتد. اول از همه بانک Deutsche Orienbank و سپس Deutsche Bank در این خصوص علاقه نشان دادند. ولی نظیر پروژه‌های راه آهن آلمان که بهر حال در رابطه با این بودند (فصل ۴: گزینش ۹) این طرحها هم به سرانجامی نرسید. با اینکه در خلال انقلاب مشروطیت برای ایجاد يك بانک ملی اقداماتی بوقوع پیوست ولی بانک ملی ایران تا سال ۱۹۲۸ م. گشایش نیافت. (و نیز نگاه کنید به آثار بانک ملی ایران، لورینی، نیری، رونال و یگانگی که در کتابشناسی آمده است).

گزینش ۲. طرح بانکداری، ۱۸۸۵ م.

[از سوشارد به فریسن، AE، مکاتبات بازرگانی، تهران، جلد ۳، ۱۴ ژوئیه ۱۸۸۵ م.]

امروزه در تهران در خصوص ایجاد يك بانک با نام «بانک ایران و افغانستان» که برای يك کاسه کردن تمام جریانات وجوه بین ایران و اروپا بکار رود مذاکراتی در جریان است. من با توجه به اینکه منافع عظیم ایجاد يك چنین مؤسسه‌ای در مملکتی که شائقانه در راه پیشرفت و تمدن گام برمی‌دارد غیرقابل انکار است مجبورم به آن جناب اطلاع دهم که با توجه به ناامنی کارهای بازرگانی در ایران، يك چنین طرحی می‌تواند فقط پیشگامان این کار را به حساب سرمایه‌گذارانی که با اطمینان کافی در راه تهیه وجوه لازمه تأسیس این بانک هستند مستطیع سازد. برخورد فرض می‌دانم که این مسائل را به آن اداره بیان کنم چون مؤسسين این شرکت (سه نفر ارمنی از شهر استانبول، آقایان کتابچی، چارلز بازرگیان و میرزایوسف بهشتیانی ه. ای. محسن‌خان، سفیر ایران در استانبول و حاجی محمدخان سرکنسول ایران در مصر و داماد محسن‌خان) ادعا می‌کنند که در این معامله کمک بانک عثمانی را جلب خواهند کرد و مطمئن هستند که سرمایه مورد نیاز را در پاریس خواهند یافت. اگر پول فرانسه در يك چنین ماجرای که من مطمئن هستم خاطره قرضهای ترکیه و مصر را زنده خواهد کرد دور ریخته شود واقعاً جای تأسف خواهد بود.

طبق فرمانی که از سوی شاه صادر شده حق امتیاز نشر اسکناس بانکی - تحت نظارت دولت - که مورد قبول تمام دواير دولتی قرار گرفته

فقط از آن بانك خواهد بود. ولی اگر قرار باشد که این بانك اسکناس خود را به جریان اندازد پشتوانه طلای آن چه خواهد بود؟ امروزه در سرتاسر ایران يك طلای تومان - که ارزش آن معادل حدود ۱۲ فرانك است - را نمی‌توان پیدا کرد. در آذربایجان - در تبریز - فقط سکه‌های ۱۵ و ۱۲ کوپکی روسیه در جریان است؛ در تهران سکه‌های نقره يك یا دوقرانی وجود دارد که به دلیل محتوای سرب و مس زیاد آن بیشترشان سکه‌های تقلبی است؛ و در جاهای دیگر مملکت هم فقط سکه‌های مسی يك یا دوشاهی در جریان است. در خصوص خود کارهای بانکی چطور می‌توان امید داشت که مردم سر موعد مقرر بروات را پرداخت کنند؟ به بهانه‌های مختلف پرداخت آن به امروز و فردا موکول می‌شود.

خود تشبثات دولت به ترتیب زیر است: خزانه‌داران پولی را که برای پرداخت حقوق دریافت شده گرفته و با سود کلان به بازاریان اجاره می‌دهند. تنها شخصی که دارای پول است خود شاه است ولی به محض اینکه پول وارد خزانه شاهی می‌شود دیگر بر نمی‌گردد ولیکن بدون کوچکترین سودی روی هم تلمبار می‌شود. بالاخره اگر بانك به بنگاهها و املاك حقیقی قرض بدهد تأمین آن برایش مشکل خواهد بود؛ چون وامداران آن چنان مشکلاتی ایجاد خواهند کرد و چنان ترفندهایی سوار خواهند نمود و حتی با چنان کارهایی مجتهدین را هم مجبور خواهند کرد که فتوا دهند که پرداخت این دیون مخالف قرآن است، که بانك نتواند آنها را دریافت کند.

در يك چنین شرایطی جنابعالی بایستی تصدیق کنید که طرح ایجاد بانك ایران مستلزم دو تبیین است: یا کار بسیار سبك مغزانه است و یا اینکه گول زنی عوامانه می‌باشد. خوشبختانه این کار هم نظیر کارهای دیگر ایران به نتیجه نرسید؛ یعنی هرگز به مرحله اجرا درنیامد و فرمانی که صادر شده بود بنا به بلمه‌وسی شاه و یا دلایل دیگر لغو شد و مورد اجرا قرار نگرفت...

گزینش ۳. پول رایج و بانکداری

[جوزف رابینو، «بانکداری در ایران»]*

... پول رایج: داستان پول رایج ایران، نظیر پول رایج سایر کشورهای شرقی، داستان کاهش بها و تا اندازه زیادی تقلب در آن است. وقتی که من این شایستگی را بدست آوردم که راجع به مسایل پول رایج

مصر با شما صحبت کنم^{۲۶}، اشاره کردم که پیاستر مصر که حال ۲/۵ پنس ارزش دارد و بیش از دلار ماریاترزانست تا یک بیستم ارزشش کاهش پیدا کرد. علم صرف در ایران درسی هم در خصوص تاریخ اقتصادی می‌دهد: من بارها از تومان صحبت کرده‌ام که در واقع یک سکه ده‌قرانی نقره می‌باشد به ارزش تقریباً ۵ شیلینگ و ۹ پنس. تومان واژه‌ای است که توسط مغولان در زمان چنگیزخان در قرن سیزدهم میلادی در ایران رواج پیدا کرد. این واژه مبین «ده هزار» بود و در میان کاربردهای دیگرش به عنوان ده هزار دینار هم بکار می‌رفت. چنانکه دیدیم ۲۷ دینار یک سکه طلا به وزن ۵۲ گندم معادل با نیم سکه شاهی بود؛ در نتیجه یک تومان دارای ارزشی حدود ۵۰۰۰ لیره بود.

در زمان سلسله صفویه در قرن شانزدهم میلادی، تومان دیگر معادل با ۱۰۰۰۰ دینار طلا نبود و در زمان شاه عباس کبیر یک تومان پول معادل با ۵۰ عباسی بود - سکه نقره‌ای که حدود ۱۳۰ گندم وزن داشت و ارزش تومان حدود ۳ لیره و ۷ شیلینگ بوده عباسی به ۴ شاهی تقسیم می‌شد - هر کدام به وزن ۱۸ گندم نقره و ارزش حدود ۴ پنس. هنوز هم تومان در حساب، ۱۰۰۰۰ دینار به حساب می‌آید ولی دینار صرفاً بصورت پول حساب درآمده بدون اینکه سکه‌ای نشانگر آن باشد.

وزن سکه‌های نقره بزودی کاهش یافت و در سال ۱۶۷۸ م. یک تومان (یا ۵۰ عباسی) دارای ارزش ۲ لیره و ۶ شیلینگ و ۸ پنس بود. در آغاز قرن هیجدهم یعنی در زمان شاه سلطان حسین، عباسی فقط ۸۴ گندم وزن داشت و ارزش تومان حدود ۲۴ لیره بود و چند سال بعد در زمان نادرشاه وزن عباسی به ۷۲ گندم کاهش یافت و ارزش تومان یک لیره و ۱۸ شیلینگ گردید.

سرجان ملکم در تاریخ ایران که در سال ۱۸۱۵ م. منتشر شد ارزش تومان را یک لیره نوشته است. قران برای اولین بار در زمان فتحعلی‌شاه که در سال ۱۸۳۵ م. مرد ضرب شد و هرکدام از آنها ۱۴۲ گندم وزن داشت و یک قران معادل با پنج عباسی یا ۲۰ شاهی بود و عشر یک تومان محسوب می‌شد که ۱۵ شیلینگ ارزش داشت.

سکه‌های نقره شاهی از دور خارج شد و سکه نقره عباسی هم بایک کاهش زیاد در وزن قران، از رواج افتاد. قران از نظر وزنی کاهشهای چندی را از سر گذراند؛ قبلاً در سال ۱۸۳۹ م. ده تا از آنها یعنی یک تومان دارای ارزش ۱۰ شیلینگ و ۹/۵ پنس بود و حال در سال ۱۸۹۱ م.

۲۶- «در خصوص اصلاحاتی در زمینه پول رایج مصر» مجله Journal of the Institute of Bankers، شماره ۸، بخش ۱، ژانویه سال ۱۸۸۷ م.
۲۷- همان مأخذ.

چنانکه قبلاً گفته شد، ارزش يك تومان حدود ۵ شیلینگ و ۹ پنس است. عباسی یا يك پنجم يك قران ارزشی کمتر از ۱/۵ پنس دارد و ارزش يك سکه مسی شاهی با وزن ۷۷ گندم يك چهارم رقم بالا است. بطور متوسط یقین است که مردم ناراحتی‌های این نوسانات وزنی را را بدوش کشیده‌اند و نظیر سایر کشورها کاهش وزن و یا عیار سکه چیزی جز يك مالیات غیرمستقیم و سنگینی نبوده است.

مسکوکات مسی قابل توجه است و هرشهری برای خودش دارای سکه ویژه‌ای است و سالانه با کاهشی در وزن ضرب می‌شود و سکه‌های سابق بزور به‌قیمت همان سکه‌های جدید کم وزن خریداری می‌گردد.

در قرن هفدهم از يك پوند مس ۴۶ کاسبك سکه به ارزش يك شیلینگ و ۴ پنس و دارای سود ۱۰ درصد بدست می‌آمد. شاه در سال ۱۶۷۲ م. از مسکوکات دو درصد حق شاهی می‌گرفت. فکر می‌کنم از این ملاحظات دست‌وپا شکسته می‌توان سه نتیجه در خصوص مسایل پول رایج درآورد: (۱) ثروتهای مملکت بشدت کاهش یافته؛ (۲) پول رایج در خلال قرون کمتر از احتیاجات مردم بوده؛ (۳) و یکی از علل این کمبود سکه اندوخته‌های دولت و بی‌شك اندوخته‌های مردم بوده است.

کنتارینی سفیر ونیزی در ایران از سال ۱۴۷۴ م. تا ۱۴۷۶ م. در خصوص ثروت مملکت می‌نویسد: «ایرانیان ملت متجمل و جاه‌طلبی هستند و شتران آنها همیشه پراز تجملات و مال‌التجاره می‌باشد و از نگاه کردن برآنها نشاط و سرزندگی می‌یابند. برخی از آنها بقدری فقیرند که حتی به ندرت دارای هفت شتر می‌باشند.»

مدرک در خصوص قیمتها در ایران از آن جیوسافات باربارو سیاح دیگر است که در سال ۱۴۷۴ م. در تبریز بوده و می‌نویسد: «قیمت نان کمی بیشتر از قیمت آن در ونیز است؛ شراب ۴ دوکات معادل با ۱/۳ پول ونیزی (۲۹ پنیت) می‌باشد؛ گوشت هر پوندی ۱/۱۵ پنس است.» کنتارینی در همان سال که در اصفهان بوده همان قیمت را درباره شراب عرضه می‌کند و می‌گوید که «قیمت نان قابل تحمل است؛ قیمت گوشت گرانتر از ونیز است؛ چوب يك بار شترش يك دوکات است؛ هفت تا مرغ يك دوکات ارزش دارد.»

پیترو دولاوله در سال ۱۶۲۰ م. درباره اصفهان می‌نویسد که پنج یا شش مرغ يك پیاستر ارزش دارد. گویانکه این اشارات برای اعتماد بسیار مبهم هستند ولی از ارزش نسبی احجار کریمه روشن است که قیمتها در این قرن بالاتر از قیمتهای جاهای دیگر بوده است.

درخصوص کمبود سکه دلایل متقن دیگری در دست است. وینسنتیو—

دوالساندری در سال ۱۴۷۱ م. می‌گوید که واردکنندگان از نقره ۲۰

درصد، از طلا ۱۴ تا ۱۵ درصد و از مس ۱۵ تا ۲۰ درصد سود می‌برند. در سال ۱۶۴۴ م. صدور طلا و نقره تحریم شده است. تمام نویسندگان قرن هفدهم از کمبود طلا سخن رانده‌اند و لذا مسکوکات بیشتر مسی بوده است. موسیو بوردارب دو بومون یکی از اتباع فرانسه و مقیم بندر عباس در سال ۱۷۳۹ م. می‌گوید:

«مفتخرم که برای شما از موجودی این پنگاه و از انبارهایی حرف بزنم که از آن کالاهای شرکت هستند و اگر با تجار در خصوص نوع پرداخت به توافق برسیم همین زمان فروخته خواهند شد، چرا که کمبود مس تجار را مجبور ساخته پرداختهایشان را با نقره انجام دهند که بدون ضرر از مملکت خارج نمی‌شود؛ اگر تجار مجبور شوند اینها را با پول نقره خریداری کنند مجبور هستم آنها بپذیرم چون از فاسد شدن کالاهای می‌ترسم و امیدوارم در موقع مقتضی پول نقره‌ام را با پول مس و یا طلا مبادله نمایم...»

بعداً درباره وضع پول رایج در ایام اخیر صحبت خواهیم کرد. نمونه‌هایی از اندوخته‌های پولی نشان می‌دهد که وضع حاضر از مدت‌ها قبل در ایران وجود داشته است. تئودور و بالبی کنسول سوریه در سالهای ۸۲-۱۵۷۸ م. می‌گوید که منابع ایران ۴ تا ۴/۵ میلیون دوکات است - وینسنتیو دوآلساندیری آنها در سال ۱۵۷۱ م. پنج میلیون دوکات حساب کرده است. او اضافه کرده که شاه طهماسب که در سال ۱۵۷۶ م. پس از پنجاه سال سلطنت درگذشت در خزانه خود طلا، نقره و جواهر به ارزش ۸۰۰۰۰۰۰۰ دوکات باقی گذاشت که از آنها ۱۷۰۰۰۰۰۰ دوکات سکه طلا بود. او همچنین ۱۰۰۰۰۰۰ اسب، مادیان و شتر از خود به ارث گذاشت.

التاریوس در سال ۱۶۳۷ م.، درآمد مملکت را ۲۰۰۰۰۰۰۰ فلورین و شاردن در سال ۱۶۷۲ م. آنها ۷۰۰۰۰۰ تومان یا ۱۶۳۱۰۰۰ لیره نوشته است. او همچنین ارزش ظروف طلای شاه را ۲۰۰۰۰۰۰ لیره ارزیابی کرده و می‌گوید که او روزانه ۱۲۰۰ تومان دریافت می‌کند و ۱۰۰۰ تومان خرج می‌نماید و درآمد خالص وارد خزانه شاهی می‌شود «یعنی گرداب کاملی که همه پولها در آن فرو می‌رود و دیگر بر نمی‌گردد.» نادرشاه در سال ۱۷۳۹ م. از غارت دهلی خزانه کلانی به ایران برگرداند. سرچان ملکم می‌گوید که: «لشکرکشی نادرشاه به هند با خرابی و ویرانی همراه بود. مقدار غنایمی که او از آن کشور برگرداند با اختلافات چندی برآورد شده است. بیشترین ارزیابی این غنایم را بالاتر از هفتاد میلیون استرلینگ قرار داده است؛ و پائین‌ترین ارزیابی بیش از سی میلیون استرلینگ حساب کرده است. قسمت اعظم این غنایم احجار-

کریمه بود.»

توهمات سیاسی و خواستن قسمتی از وجوه مورد استفاده، احتمالاً علت و دلیل انداختن پول توسط شاه و مردم بوده که تا به امروز ادامه یافته است...

این اشارات تا چه اندازه در خصوص ایران صادق است، جدول صفحه ۵۴۹ آنرا نشان می‌دهد.

بنخاطر گرفتن نتایجی از این جدول طرح زیر را می‌توان نشان داد. چنانچه دیدیم کاهش معیار ارزش در ایران همچنان ادامه یافته است؛ تنها وقفه در این خصوص در خلال سالهای ۷۳-۱۸۷۱ م. است یعنی زمانی که وجوهی از لندن برای رهایی از قحطی فرستاده می‌شود که بطور موقتی در حرکت مبادله اختلال ایجاد می‌کند.

در سال ۱۸۸۹ م. کاهش به نقطه اوج خود رسید و حال آنکه در سال ۱۸۹۰ م. افزایش نقره - و بیشتر از آن - افزایش غیرعادی صدور میوه‌جات همراه با افزایش نرخ در شمال و صدور کلان تریاک از جنوب مبادله را به کمترین حد خود و حتی کمتر از آن حدی که در عرض هشت سال رسید، رسانید. سقوط نقره صریحاً یکی از علل کاهش ارزش قران بود و عوامل دیگر هم موازنه نامطلوب تجاری و اختلال در پول رایج بود. با اینکه آمار ایران با دقت تمام کامل شده ولی با یک نگاه دریافتم که عملاً بی‌ارزش است؛ ولی همین آماری هم که هست نشانگر برتری واردات بر صادرات است. در «گزارشی کنسولی شماره ۱۱۳ آوریل سال ۱۸۷۸ م.، ایران» ارقام زیر آمده است:

واردات	۵۲۵۰۰۰۰	لیره
صادرات	۴۰۰۰۰۰۰	لیره

در نامه‌های با ارزش کرزن در نشریه Times ارقامی که داده شده هنوز دارای اختلافات زیادی است. صدور دائمی نقره، خصوصاً از تبریز ۲۸ در جایی که به آسیای مرکزی صادر می‌گردد یعنی جایی که مثل ایران قران با ارزش تقلبی در آن رواج دارد یکی دیگر از عوامل این نظریه است. خطری که تعبیه یک بانک در ایران - که سرمایه را وارد ایران کند - دارد یک خطر سه بعدی است:

اولاً: کاهش سرمایه با سقوط نقره و افزایش تدریجی مبادلات در نتیجه افزایش واردات نسبت به صادرات بوده است.

۲۸- گزارش کنسولی شماره ۶۹، ۱۸۸۶ م.، ایران. تجارت تبریز (۱۸۸۵ م.) نشانگر جریان دائمی مسکوکات به خارج است که از افزایش سالانه واردات بر صادرات ناشی شده است.

ثانیاً: محدود بودن بازارهای ایران بازدهی هر نوع مبلغ قابل توجهی از وجوه را به صورت يك مشکل بسیار بزرگ و کار دشوار درمی آورده است.

ثالثاً: واقعیت اینست که سرمایه همیشه با ضرر تمام وارد می شد تا آنجا که ارزش واقعی قران بطور قابل ملاحظه ای پائین تر از ارزش مبادله ای اش می گردید.

يك بانک انگلیسی و ایرانی که در سال ۱۸۶۱ م. ایجاد شده بود در پایان سال ۱۸۸۹ م. حدود ۴۱/۵ درصد از سرمایه خود را ضرر داد و موقعیت خوبی هم برای جبران مافات خود اصلاً بدست نیاورد در نتیجه تصمیم براین شد که بیشتر از پول محلی استفاده شود و سرمایه با احتیاط زیاد و با توجه به میزان بازدهی آن وارد گردد.

آرمانی ترین وضع يك بانک انگلیس در تجارت با شرق وقتی بود که سرمایه آن بصورت طلا باقی می ماند و تمام کارهای تجاری اش بوسیله نقره از طریق اندوخته های آن انجام می شد.

وضع ایران خصوصاً برای این نوع کار بسیار مساعد و مطلوب بود. اختلاف بین ارزش اصلی و مبادله ای قران، با وجود تقاضای مداوم برای مبادله - چنانکه در نمودار نشان داده شد - بسیار قابل ملاحظه بود. در خلال کل دوره نمودار مزبور وضع پول رایج ایران کلاً قابل تقدیر بود. این مسأله را می توان در نتیجه کمبود زیاد نقره دانست که درخصوص آن مدارك فراوانی در مراکز بازرگانی تهران، تبریز و اصفهان وجود دارد و یکی از علل این کمبود هم عادت عمومی اندوختن پول بود. این عادت که در قرون وسطی متداول بود تا به زمان ما کشیده شده است. امروزه نیز نظیر سالیان پیشین، سالانه مبالغ گزافی در خزانه سلطنتی تلمبار می شود؛ امروزه هم نظیر ایام سابق آنهایی که پول دارند حتی به قیمت ضرر خودشان آنرا پنهان می کنند. اندوخته های دولتی در نتیجه اشتغالات مافوق سیاسی است و اندوخته های مردم در نتیجه نبود هر نوع تشکیلات قابل اطمینان برای حفظ پولهای خصوصی است.^{۲۹}

اولین وظیفه يك بانک جذب این وجوه و تبدیل آنها به وسایل پر ثمر برای کل مملکت است. زنده کردن این پولهای راکد يك کار مفیدتر از وارد کردن نقره از خارج است و بسیار معتبرتر از آن می باشد چون این نقره بایستی هرچه زودتر و یا دیرتر پرداخت گردد. تجربه نشان داده - حتی يك تجربه دوازده ماهه - که این کار کاملاً عملی است و با

۲۹- ژنرال مک لین، سرکنسول مشهد می گوید: «اگر بانک جدیدی بخواهد در مشهد شعبه باز کند می تواند پول گزافی سود ببرد و احتمالاً به تجارت زیادی، خصوصاً اگر اسکناس چاپ کند دست یازد. در اینجا پول زیادی وجود دارد که پنهان و معطل افتاده است...» «گزارشهای دیپلوماتیک و کنسولی درباره تجارت و مالیه، ۱۸۹۰ م»، ص ۷۵۳. «ایران: تجارت خراسان».

شکيبائی می‌شود آنرا بدون اشکال راه انداخت. ایرانیان منافع پس‌انداز کنندگان يك بانک را که دارای تضمین‌های اروپایی است و بوسیله مدیران اروپایی اداره می‌شود می‌بینند و اشخاص با صلاحیت عقیده‌مندند و پیش‌گویی می‌کنند که تمام پولی را که برای اهداف تجاری لازم است چند سال دیگر می‌توان در ایران پیدا کرد.

دومین وظیفه يك بانک در ایران عبارتست از: توزیع وجوه، یعنی تهیه وجوه در زمانی و در جایی که در داخل و یا خارج ایران نیازمند است. به‌جریان انداختن وجوه در مملکتی نظیر ایران که دارای وسایل حمل‌ونقل خوبی نیست کار مشکلی است. يك بانک اسکاتلندی براحتی می‌تواند يك وجه يك میلیون پوندی را در بین ساعات اداری بانکها به شعبه خود در لندن تا ادینبارو بفرستد و روز بعد آنرا بازگشایی کند. ولی فاصله بین تبریز و تهران، دو مرکز عمده تجاری ایران، با اینکه کمتر از فاصله بین ادینبارو و لندن است ولی دارای يك پست دو هفتگی است و وقتی تمام وسایل آماده و خوب باشد پنج روز در راه است و فقط می‌تواند ۱۰۰۰ لیره در یکبار منتقل نماید. ارسال مبالغ گزاف که منظورم ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ لیره است غیرعملی است و بایستی منتظر کاروان بود که آنهم ۱۶ تا ۲۴ روز طول می‌کشد تا این فاصله را بپیماید. جدول زیر در این خصوص از هرچیزی گویاتر است:

جدول ب

از تهران به	فاصله به میل	مدت زمان سفر بوسیله پست	مدت زمان سفر با کاروان	
تبریز	۳۵۰	۴	۱۷	در ایام زمستان و هوای
رشت	۲۰۰	۳	۱۰	بد و فامساعد، زمان
مشهد	۵۵۸	۸	۲۴	زیادی که برای رساندن
اصفهان	۲۴۵	۴	۱۲	نامه‌ها صرف شده و نیز
شیراز	۵۳۰	۸	۲۴	حجم کاروان، روزهای
بوشهر	۷۰۰	۱۳	۳۷	توقف در وسط راه‌ها
یزد	۴۱۲	۸	۲۱	حساب نشده است.
کرمان	۶۴۰	۱۲	۳۲	
همدان	۲۰۰	۳	۹	
کرمانشاه	۳۳۰	۵	۱۴	

اوضاع و شرایطی که بدان اشاره شد این ضرورت را پیش آورده بود که هر نوع کمبود غیرعادی وجوه پیش‌بینی شود و با وجوه بعدی دیگر برای کمک به تجارت جای کمبودها پر شود. مثلاً از ماه ژوئن تا سپتامبر، محصول تریاک که اصفهان و یزد مراکز آن بودند تمام سرمایه شناور این ایالات را جذب خود کرد؛ و پول با زحمت زیاد آن شهرها به‌روستاها سرازیر شد.

باز مبادلات در فصل صدور میوه، ابریشم و غیره از ایالت آذربایجان، از ماه اگوست تا نوامبر و در این زمان بطور غیرعادی پائین بود که نشانگر کمبود شدید پول و کساد زیاد تجارت بود. مبادلات داخلی قسمت اعظم کار یک بانک در ایران است چون علاوه بر احتیاجات تجاری، در این میان تقاضاهای زیاد و مستمری برای ارسال وجوه به پایتخت برای احتیاجات دولتی وجود دارد. ارقام زیر در خصوص درآمد ایران در اختیار من گذاشته شده است:

۴۰-۱۸۳۹ م. [نقد و ارزش پرداختهای جنسی] ۲۶۱۵۰۰۲۴۰ قران در ۱۲/۹۵ پنس، ۱۸۳۵۹۹۴ لیره
 ۴-۱۸۵۳ م. [نقد و ارزش پرداختهای جنسی] ۳۳۶۸۵۵۸۰ قران در ۱۰/۹۰ پنس، ۱۱۵۳۱۶۳ لیره
 ۷-۱۸۷۶ م. [نقد و ارزش پرداختهای جنسی] ۵۰۷۰۰۰۰۰۰ قران در ۹/۲۵ پنس، ۱۹۵۰۸۰۰ لیره
 ۹-۱۸۸۸ م. [نقد و ارزش پرداختهای جنسی] ۵۴۴۸۷۶۳۰ قران در ۷/۰۶ پنس، ۱۶۰۲۵۸۰ لیره

بنابراین آخرین ارقام از هم پاشیده است:

گمرکات، نقداً		۸۰۰۰۰۰۰۰ قران
مالیات، نقداً و جنساً		۴۵۲۹۵۸۵۰ قران
پست، تلگراف، ضرب پول، معادن و امتیازات متفرقه		۱۱۹۱۷۸۰ قران

۵۴۴۸۷۶۳۰ قران

از این مقدار پول، ۲۶۳۳۵۰۰ قران جذب هزینه‌های محلی دولت و جمع‌آوری عایدات شده بود. از این عایدات حدود سی و پنج میلیون یا بدیگر سخن یک میلیون لیره در تهران خرج شده بود و بقیه در ایالات برای اهداف و مقاصد دولتی نظیر مستمریها و ارتش و غیره صرف گشته بود. این هزینه برای کشوری نظیر ایران که از نظر مالی توسعه نیافته

بود حجم قابل توجهی بود.

مبادلات خارجی با مبادلات داخلی پیوند نزدیکی داشت و تاحدی وسیله‌ای بود که مبادلات داخلی را قادر می‌ساخت تا سود بیشتری حاصل نماید. استقلال در مبادلات خارجی کلیدی برای يك بانکداری پرسود در ایران است و ضمناً می‌تواند برای يك نفر بانکدار شغل بسیار جالبی باشد. استقلال در مبادلات، چنانکه اعضای انستیتو می‌دانند، حاوی نفعی در شکستن قیمت‌ها است و نظیر مهندسی است که در هرآبشار ناگهانی بستر رود بدنبال قدرت آب می‌گردد.

بخار و برق در هر جای هم‌سطحی نرخهایی با افزایش روزافزون دارد تا آنجا که سودها، سالانه کاهش می‌یابد و تحصیل آن بسیار مشکل می‌گردد. استقلال مبادلات با قاره اروپا و نیز هند بدون بررسی، اکنون غیرعملی است و می‌ماند برای روزی که ارتباطات تکمیل گردد. در ایران، که خدمات بانکی می‌تواند تا حد قابل توجهی تجارت را دگرگون سازد، گرچه مبادلات بسیار محدود و نامنظم است، ولی بدون اندیشه و تأمل می‌توان امید سود قابل اعتنایی را داشت.

مبادلات ایران با لندن خصوصاً در شمال ایران تحت تأثیر ارزش روبل و در جنوب آن تحت تأثیر روپیه است. از این دو تأثیر، تأثیر روبل بسیار مهم و بسیار ثابت است و تبریز، مرکز مبادلات روسی ایران، در این خصوص نسبت به جاهای دیگر دارای يك بازار نسبتاً منظمی است.

مثل مورد زیر، به موقعش می‌توان از دو جریان مبادلاتی سود جست: — مبادله روپیه کاملاً متکی بر ارزش نقره است و حال آنکه مبادله پول روسی کاملاً از تأثیرات دیگر تبعیت می‌کند. در اصفهان در سال گذشته، برای انتقال محصول تریاک کمبود نقره وجود داشت و سقوط بعدی پول هند به ضرر و یا شراکت کشتی‌رانی تمام شد. نقره در واقع در همه جا کم بود و می‌توانست فقط با ضرر زیادی وارد گردد ولی برای اندوختن طلا تقاضا همچنان ادامه داشت. از اینرو طلا وارد گردید و به‌لندن پرداخت شد؛ نقره، طلایی را که بوسیله کاروان از اصفهان یعنی جاثیکه اسکناس روپیه بمبئی خریداری می‌شد، گسیل شده بود دریافت کرد و باقیمانده آن از آنجا به‌لندن ارسال گشت.

تغییرات سطح ارزش در تهران بود یعنی جاثیکه طلا به‌ناگهان در بالاترین ارزش خود قرارداداشت و مردم خواهانش بودند و نیز در اصفهان بود یعنی جاثیکه اسکناسهای روپیه در پائین‌ترین ارزش مبادله‌ای‌اش قرار داشت و این در نتیجه تقاضای پول برای خرید محصول تریاک بود.

پیوندهای این عمل بین دوقاره ادامه یافت و مدت زمان آن نیز حدود سه ماه بود. ولی بازارهای ایران کوچک و این عملیات معدود و گاه‌گذاری

بود و کوچکترین اشتباه در حساب یا حادثه غیر مترقبه سود را به ضرر تبدیل می‌کرد. تصور مشکل کار در کشوری که مبادله آن امکان دارد ماهها غیر قابل حصول باشد به‌سختی ممکن است و حال آنکه در دیگر ایام پول غیر قابل حصول است و قربانی‌شدن هم اهمیتی ندارد. پیش‌بینی تغییرات که مثل سایر جاها براساس عوامل و علل عمومی است در اینجا ارزش ندارد. يك کار دیگر بعدی عبارت از حمل نقره به تبریز است جایی که مفتولهای نقره در ادسا خریداری شده و بقیه از همین نقطه آخری به لندن گسیل می‌گردد. و وقتی عملیاتی از این نوع برای يك بانک مفید باشد مسلماً برای تجارت هم ضروری است. از اینرو خریداری اسکناس روپیه در اصفهان و روبل در تبریز برای بازرگانان پول مهیا می‌کند و هر مبادله‌ای که قیمت اسکناس را بالا ببرد از زیان سهام و هزینه بعدی تحصیل وجوه که با آن می‌توان محصول را جابجا کرد، برای بانک می‌کاهد.

سومین وظیفه يك بانک در ایران عبارتست از:

بهبود و اصلاح پول رایج آن. هرکسی یکی از سکه‌های قدیمی ایران را یعنی سکه‌ای که قبل از سال ۱۸۷۷ م. ضرب شده مورد آزمایش قرار دهد بندرت می‌تواند قیمت آنرا حساب کند (چون وزن، خارج از موضوع ماست) و مبلغ قابل توجهی بر آن قایل شود. بنابراین اصلاح کامل این وضع با فوریت تمام اولین گام برای نوزایی اقتصادی مملکت می‌باشد. متأسفانه دولت ایران برای اجرای این اصلاح تمام عقاید اداری کهنه و منافعش را که از طریق مقاطعه ضرب سکه تحصیل می‌شد دور نریخته است؛ در واقع بایستی این کار بطور مطلق تسلیم ثوری و عمل اروپایی گردد. کوششهایی در سالهای اخیر برای حصول این هدف به عمل آمده ولی با ناکامی روبرو شده و به حساب رفاه عمومی راه را برای سودهای موقتی باز کرده است. در سال ۱۸۶۳ م. مسیو داوود برای عهده‌داری امر ضرب سکه به تهران دعوت شد ولی چنان با مقاومت منفی و مثبت روبرو شد که مملکت را قبل از اینکه کاری انجام دهد ترك گفت. در سال ۱۸۷۵ م. هرپچان (Herr Pechan) يك نفر مأمور ضرب سکه اطریشی اصلاح سکه‌های رایج را به عهده گرفت و با يك نفر که کارایی کافی را داشت و اختیارات تام برای تهیه وسایل لازمه به او واگذار شده بود شروع به کار کرد. معیناً چیزی از کار وی نگذشته بود که به او دستور دادند سکه‌های مسی درشتی ضرب کند و ضرب سکه نقره را به آینده موکول نماید. وقتی که او برای ضرب معیار يك سکه نقره بکار پرداخت و وجوه لازم را برای کیفیت سکه خواستار شد با جواب منفی روبرو گشت و عیاری را به او پیشنهاد کردند که او به عنوان يك نفر مأمور ضرب سکه

اطریشی نمی‌توانست قبول کند. هرچنان جدول زیر را تهیه کرد و نتیجه عیارگیری و سنجش سکه‌های رایج را در سال ۱۸۷۷ م. در آن نوشت. بایستی در اینجا گفته شود که در آن زمان حکام ایالات دارای يك ضرب محلی بودند و برای کار با آن يك حق الامتیاز سالانه می‌پرداختند.

جدول ج

ایالات	سال		وزن به گرم	عیار ۱۰۰۰ درصد	ارزش به فرانک
	هـ	م			
همدان	۱۲۹۳	۱۸۷۷	۴/۹۵	۷۶۰	۰/۸۳۶
تبریز	۱۲۹۰	۱۸۷۴	۴/۹۰	۸۲۰	۰/۸۹۲۶
کاشان	۱۲۸۲	۱۸۶۵	۵/۰۳	۸۲۰	۰/۹۱۶۵۸
اصفهان	۱۲۹۳	۱۸۷۷	۵/۰۲	۸۴۰	۰/۹۳۷
کرمان	۱۲۹۳	۱۸۷۷	۴/۹۰	۸۴۰	۰/۹۱۴۶
مازندران	۱۲۹۲	۱۸۷۶	۴/۹۷	۸۴۰	۰/۹۲۷۷
مشهد	۱۲۹۳	۱۸۷۷	۴/۹۰	۸۴۰	۰/۹۱
کرمانشاه	۱۲۸۲	۱۸۶۶	۴/۹۷	۸۸۰	۰/۹۷۱۹
رشت	۱۲۸۰	۱۸۶۴	۴/۸۰	۸۹۰	۰/۹۴۹۳
تهران	۱۲۹۲	۱۸۷۶	۵/۰۲	۹۰۰	۱/۰۰۰۴
شیراز	۱۲۹۱	۱۸۷۵	۴/۹۰	۹۰۰	۰/۹۸
یزد	۱۲۷۸	۱۸۶۲	۴/۹۷	۹۰۰	۰/۹۹۴
هرات	۱۲۷۷	۱۸۶۱	۴/۹۰	۹۰۰	۰/۹۸

این ارقام مبین بعضی از بی‌نظمی‌های پول رایج ایران است. بین قران تهران و همدان يك تفاوت ارزش بیش از ۱۷ درصد وجود داشت؛ و بین سکه‌های جاهای دیگر با سکه‌تهران تفاوت ارزش از نظر سکه‌شناسی قابل ملاحظه می‌باشد گو اینکه این نقلها در حد بسیار پائین خود می‌باشد. از سال ۱۸۷۷ م. پول رایج بهبود نیافت چرا که سکه‌های سنگین قدیمی باردیگر ضرب شد و به تبعیت از قانون گرشام، سکه‌های قلب همچنان در جریان بود.

بدیهی است که اصلاح پول رایج می‌تواند به دو طریق صورت گیرد:

(۱) دولت بایستی سیاست مقاطعه ضرب سکه را در قبال يك مبلغ سالانه دور بریزد و اداره مستقیم آنرا به عهده بگیرد. سکه‌های جدید

ضرب شود و سکه‌های قدیمی در همان معیار و وزن قانونی‌اش و به حساب دولت بار دیگر ضرب گردد. این بهترین و مهمترین راه حل این مشکل است ولی برای اجرای آن در عقاید دولت بایستی انقلابی صورت پذیرد.

(۲) ضرب پول بایستی برای مدت مشخصی تحت کنترل اروپائیان درآید تا به نفع دولت کار کنند. اگر دولت احتمالاً برای اصلاح این مسأله از قربانی دادن ابا کند ایجاد يك سیستم جدید، متکی برقرانی که مطابق با ارزش واقعی سکه رایج و کمتر از هزینه ضرب دوباره سکه‌ها باشد روی زمین می‌ماند. این کار مسکوکات قدیمی را قادر می‌سازد که بار دیگر رواج یابند و در صورت کمبود پول رایج احتمال دارد که اصلاح آن مبادلات را اگر نه کلاً بلکه بسیار کم تحت تأثیر قرار می‌دهد.

از سوی دیگر يك نوع قران هماهنگ که بقدر کافی در جریان باشد بدون شك برای تجارت و کلا برای ایران غنیمت بزرگی است. ضمناً یکی از وسایل با ارزش آرام‌بخش این بی‌نظمی پولی ایران رواج و انتشار اسناد بانکی می‌باشد. به مشکل عظیم انتقال وجوه قبلاً اشاره شد و اگر ایران بقدر کافی در خصوص منافع اسکناس رایج اطلاع حاصل کرد و بدین ترتیب به اسناد بانکی اعتماد پیدا نمود که نتیجه دو قرن اداره خوب چه امنیت مالی و چه پیشرفت آن است که به اسناد بانك انگلیس عرضه شده، اسکناسهای تهران می‌تواند در همه جا متداول باشد و مبادلات تجاری را هرچه بیشتر ساده و سریع نماید.

ضمناً مردم هم که برخلاف سایر کشورها از تشکیلات و روشهای بانکی بی‌خبرند برای فهمیدن فرق بین يك سند بانکی و يك چك که پرداختش مستلزم هیچ نوع درنگی نیست، زمان خواهند داشت. البته اینجا منظور طبقات بازرگانان نیستند.

بنابراین برای شروع اینکار انتشار محلی اسکناس که قابل پرداخت در شعبات منتشرکننده باشد لازم می‌آید چون درکشوری نظیر ایران که نقل و انتقال مسکوکات پرهزینه، کند و مشکل است و جز به صورت محدود غیرعملی است، خطر انتشار اسکناسی که قابل پرداخت در بیش از يك جا باشد کاملاً روشن است.

این روش اقدام، روشی است که توسط بانك فرانسه اتخاذ شده تا مردم بطور کلی دانشی از منابع این تشکیلات عظیم، که بازار لندن اخیراً نمونه جالب و با ارزشی از آن دارد، کسب نمایند. بانك فرانسه قبلاً اسکناسهای شعبه‌ای چاپ می‌کرد ولی حالا معتقدم که فقط اسکناسهای پارسی که بهر حال در همه جا به عنوان پول رواج داشته باشد، چاپ کند. اطلاعات زیر استفاده از اسکناس را در تجارت ایران مشخص می‌سازد:

هر بار حمالی خیابانی حدود ۳۰۰ لیره نقره
 هر بار الاغ حدود ۶۰۰ لیره نقره
 هر بار قاطر حدود ۸۰۰ لیره نقره
 و هر بار شتر حدود ۹۰۰ لیره نقره

است و در نتیجه پولی که در يك بانک جمع خواهد شد ۲۵۰۰۰ لیره می باشد که شامل:

۸۳ مرد
 یا ۴۱ الاغ
 یا ۳۱ قاطر
 یا ۲۸ شتر است.

ويك صراف متخصص برای احتساب این و مذاقه در آن حدود ۱۶ روز وقت لازم دارد.

در خصوص وظایف يك بانک در زمینه کمک به تجارت از راه عرضه اعتبار و تسهیلات برای تجارت وارداتی و صادراتی، دیگر لازم ندیدم که بگویم این عملیات در مورد تمام تشکیلاتی از این نوع در سرتاسر جهان صادق است.

البته در اینجا اشاره بر این مسأله که روح تجارت آزادی که انگلیس ها مدعی آنند بایستی با اداره يك چنین بانکی متبلور گردد، زائد است. خدمات آن بایستی همه را دربر بگیرد و در همه مسایل بیطرف باشد و تمام تجار ایرانی، اروپایی، فرانسوی، روسی، اطریشی یا انگلیسی بایستی بدانند که بانک در خصوص آنها تبعیض قایل نخواهد شد. و منافع بانک اول از همه از آن سهامداران و بعد، از آن مملکتی است که يك چنین فرصت مهماننوازانهای در اختیار آن گذاشته است.

یکی از خدماتی که يك بانک در کشوری نظیر ایران می تواند پیاده کند اینست که روشهای بازرگانی معتبری را اشاعه دهد، و از روی تجربه می گویم که ایرانیان کاملاً شائق هستند که موارد غفلت خود را بدانند و تبیینات را در این خصوص بگوش دل بشنوند. این مسأله تا چه حدی ضروری و لازم است قطعه زیر از يك گزارش کنسولی در تبریز نشانگر آنست.^{۳۰}

۳۰- (شماره ۴۴۵، سال ۱۸۸۸ م، ایران. گزارش سالهای ۱۸۸۷-۸۸ م) درباره تجارت

تبریز.

دمن برای نشان دادن هرج و مرج پولی متداول اینجا می توانم بگویم که پوند استرلینگ در ادسا، در نتیجه وضعیت سیاست اروپا، این تابستان به ۱۰/۸۵ رسید که علتش بالا رفتن آن در مبادلات بازار تبریز است جائیکه ۳۶ قران آن برای دریافت بروات در لندن کافی است ←

در تبریز معتقد به تلفیقی از این نوع هستند. وقتی که شعبه‌ای از بانک برای اولین بار در تبریز باز شود تجار محلی و صرافان آنرا بایکوت خواهند کرد چنانکه اینکار را در مورد آژانس بانک جدید شرقی انجام دادند و از فروش بروات در تهران خودداری نمودند، با این نتیجه که بانک نقره را با همه نارضایتی جناح مخالف گسیل داشت.

اگر این مسایل در نظر گرفته شود، این جور وقایع تکرار نخواهد شد و تجار و صرافان بزودی درخواست خواهند یافت که این بانک به نفع آنهاست. البته بعدها مراجع قدرت سعی می‌کنند که بر سکه‌های طلا قیمت دلبخواهی بگذارند که اینکار کاملاً بیفایده خواهد بود. اینکه يك بانک بتواند خدمات ارزیابی شده در اختیار کشوری بگذارد که از تشکیلات بانکی و از آینده يك چنین بانکی می‌گریزد هماهنگ شدن با يك چنین خدماتی يك واقعیت مسلم است؛ ولی تصور این مسأله بسیار عبث خواهد بود که در عرض یکی دو سال تمام تعصبات از میان برخیزد و عادات يك قوم شرقی همراه با تمدنی که با تمدن ما متفاوت است عوض شود و معیار تربیتی ما را بپذیرند و یا بدون تأمل و یا رد چکها و اسناد بانکی ما، کارکرد سیستم بانکی ما را که چیزی از آن نمی‌دانند و عادات وقت‌شناسی و دقت ما را، تمام مکانیسم مالی ما را که در واقع نتیجه سالها بلکه قرن‌ها تجربه است، بپذیرند.

و حتی جای تعجب است که امروزه قوم متمدنی چون قوم فرانسه فقط قسمتی از سیستم چکی را قبول کرده و نمی‌تواند از هوای تازه این خانه جدید استنشاق کند؛ و وقتی که بیاد بیاوریم که يك قوم تاجر و عملی نظیر انگلیس پس از ۷۵ سال بحث و گفتگو ترجیح می‌دهد که زندگی فرزندان خود را ضایع کند و بی‌جهت سالانه صدها هزار پوند صرف کار کلیسا نماید، تکلیف سایر جاهای دنیا، دیگر معلوم است....

→ در حالیکه لیره ترکیه و اسکناس روبل با ارزش متناسب بالا رفت.

چون این نرخها برای منافع نقدی جوامع بازرگانی اروپا زیان‌آور است چرا که وجوه ارسالی‌شان از طریق روسیه انجام می‌شود لذا بایستی با توافق بعضی از تجار معتبر محلی این مسأله اصلاح شود و قیمت‌ها و مبادله بروات در اروپا در این بازار تثبیت گردد.

این معامله بایستی تحت سرپرستی رئیس‌التجار (یکی از مأمورین محلی که خوابانیدن مشکلات تجاری به او واگذار شده) بطور ماهانه تجدید شده و بوسیله اروپائیان و حدود ۵۰ نفر از تجار محلی امضاء گردد؛ آنوقت جناحهای مقاطعه‌کار در اجرای شرایطشان، متحمل جرایم سنگینی می‌شوند. بدیهی است که يك موافقت‌نامه بیسابقه زیاد بطول نخواهد انجامید و بزودی بطور معمولی از بین خواهد رفت.

این مسأله بر اساس اصول دروغین است؛ مسأله مورد بحث مسأله‌ای است که می‌تواند خود را اصلاح کند؛ يك اقلیت تاجر نمی‌تواند کل پول بازار را برخلاف قوانینی که از طریق آن بایستی عمل شود کنترل کنند، ادسا در این مورد، نمونه را بدست تبریز می‌دهد.

مؤسسات تجاری خارجیان در ایران

کتابی که گزینش زیر از آن انتخاب و ترجمه شده یکی از غنی‌ترین منابع در زمینه اوضاع اقتصادی ایران در اوایل جنگ اول جهانی است. این کتاب علاوه بر اطلاعات مفصل زیاد حاوی متن انگلیسی و فرانسه امتیازاتی است که معاملات عمده خارجی بوسیله آنها انجام می‌شده و نیز شامل تعدادی از قوانین و قراردادهای می‌باشد. چنین می‌نماید که نویسندگان قبل از جنگ اول جهانی دوازده سال در ایران گذرانده و چندین کتاب درباره حیات و ادبیات ایران نوشته است. نویسندگان علاوه بر صاحبان امتیاز و شرکت‌های روسی و انگلیسی که قسمت اعظم معاملات خارجی ایران را انجام می‌دادند از سایر ملیتها هم نام برده است (صفحات ۲۲۲-۱۹۱).

فرانسه - در ۱۱ اگوست ۱۹۰۰ م. امتیاز تمام اکتشافات باستانشناسی در ایران به فرانسویها واگذار گردید. رضاشاه که دروازه کشور را به روی گروههای آلمان و آمریکا باز کرده بود این امتیاز را در سال ۱۹۳۰ م. لغو کرد. اشنایدر - کروزوت (Schneider - Creuzot) در سال ۱۹۰۵ م. برای دولت ایران اسلحه تهیه کرد که متضمن پنج میلیون فرانک قرض (۲۰۰۰۰۰۰ لیره) با بهره ۶ درصد به مدت ده سال بود.

سندیکای ایران - فرانسه در فوریه سال ۱۹۱۳ م. با يك سرمایه ۸۰۰۰۰۰ فرانک برای بهره‌برداری از معادن زغال ینگی امام در نزدیکی تهران بر سر راه تهران - قزوین، تأسیس شد.

يك گروه فرانسوی در مطالعات يك بانك فرانسوی، روسی و انگلیسی برای کشیدن راه‌آهن سرتاسری از باکو تا کراچی، در سال ۱۹۱۲ م. شرکت کرد. کل هزینه این طرح ۴۸۰ میلیون فرانک بود که ۲۲۴۰ کیلومتر آن در ایران با هزینه ۲۱۴۵ میلیون فرانک بود. در ماه مه ۱۹۱۲ م. «بنگاه بین‌المللی حمل و نقل» با يك سهم ۲۵۰۰۰۰۰ فرانک در پاریس تأسیس شد (نگاه کنید به فصل ۴، مدخل).

بلژیک - در ۱۷ ماه مه ۱۸۸۸ م. Societe anonyme des Chemins de Fer et Tramways en Perse تأسیس یافت و حق انحصاری کشیدن راه‌آهن را از تهران به قزوین، از تهران به شاه عبدالعظیم و از آنجا به قم دریافت کرد. این شرکت درواقع ۳۰ کیلومتر از راه‌آهن را از تهران تا معادن سنگ شاه عبدالعظیم کشید و سه خط درشکهرانی در تهران راه انداخت. سرمایه سهم‌بندی شده شرکت چهار میلیون فرانک بود که علاوه بر آن ۵ درصد سهام قرضه هم برای يك سرمایه چهارمیلیون

۳۱- ایوری، ص ۲۸۷؛ واگذاری سال ۱۹۰۰ م. مؤید نمونه‌های قبلی است که در سالهای ۱۸۹۵ م. و ۱۸۹۷ م. واگذار شده بود.

فرانکی دیگر منتشر کرده بود. منافع کم این شرکت باعث گردید که آن نتواند بیش از ۲/۵ درصد منافع اسناد قرضه را بپردازد و سود سهام نیز توزیع نگردید. طرحهای آن برای جایگزینی قدرت برق بجای اسب تحقق نیافت و تهران و یا شهرهای دیگر صاحب واگن برقی نشدند تا تبدیل به اتوبوس گردند.

در سال ۱۸۸۹ م. به يك نفر بلژیکی بنام فلیپارت (Philipaert) امتیاز ایجاد يك کارخانه قندسازی واگذار شد و او «سندیکای قند بلژیکی» را با يك سرمایه پنج میلیون فرانکی راه انداخت و يك تصفیه‌خانه در نزدیکی تهران ایجاد کرد (فصل ۶، گزینش ۱۰). این کارخانه همراه با زیان به کار خود ادامه داد و در سال ۱۹۱۳ م. به ۱۲۵۰۰۰ فرانک به يك گروه زردشتی فروخته شد. يك کارخانه شیشه سازی هم که تحت همان امتیاز تأسیس شده بود و نیز يك کارخانه کبریت-سازی برچیده شد. کارخانه گاز هم بوسیله همان گروه در تهران ایجاد گشت.

آلمان - امتیازی که در اول ماه مه ۱۸۹۸ م. برای تأسیس راه آهن تهران - خانقین واگذار شده بود و نیز امتیازاتی که برای ایجاد راه تهران - شمیران و تهران خانقین داده شده بود تحقق نیافت و با ناکامی روبرو گشت. دولت ایران ۵ سالهای ۱۸۹۸ م. و ۱۹۰۸ م. در صدد برآمد که قرضههایی از آلمان بگیرد و یا بانکهای آلمانی را متقاعد سازد تا شعباتی در تهران ایجاد نمایند. علائق آلمان در ایران عبارت بود از: يك دبیرستان در تهران؛ خدمات خط کشتی‌رانی هامبورگ - آمریکا در خلیج فارس؛ چندتا داروخانه؛ چند اتاق واردات و صادرات از قبیل شرکت ونکهاوس (Wonckhaus) که نیز در خصوص معادن اکسید آهن ناحیه خلیج فارس کار می‌کرد (نگاه کنید به EHME، صفحات ۵۵-۳۰)؛ و يك شرکت قالببافی بنام «Persische Teppichgesellschaft» که در سال ۱۹۱۲ م. با يك سرمایه سه میلیون فرانکی که بعدها به ده میلیون فرانک (۵۰۰۰۰۰ لیره) رسید تأسیس یافت. این شرکت يك کارگاه پشم‌ریسی و رنگرزی در تبریز داشت و دارای شعباتی در استانبول سلطان‌آباد، همدان، کرمان و شیراز بود و قالی به اروپا و ایالات متحده صادر می‌کرد.

سایر کشورها - نویسنده در کتابش دو شرکت تجاری اطریشی، دو شرکت ایتالیایی، دو شرکت هلندی، يك شرکت آمریکایی (شعبه‌ای از شرکت سینگر)، يك شرکت سویسی و چند شرکت متعلق به اتباع ترکیه از گروههای مختلف اقلیت: یعنی ارمنی، یونانی و یهودی، را فهرست‌بندی کرده است. درباره بزرگترین این شرکتها یعنی شرکت ایتالیایی کاستلی در تبریز نوشته که دارای يك سرمایه يك میلیون فرانکی بود. یونانیان نیز در رشد ابریشم گیلان نقش فعالی داشتند (فصل ۵، گزینش ۶). یکی از شرکتهای برجسته یعنی شرکت کوسینس فررز (Kausis Freres) متعلق به سه نفر از یونانیان تحت‌الحمايه روسیه بود که به‌عنوان

«میلیونر» معروف بودند. آنها در الواربری استانهای ساحلی دریای مازندران حدود ۵۰۰۰۰۰ فرانک سرمایه‌گذاری کرده بودند و تا سال ۱۹۰۷ م. این کار در انحصار آنها بود.

در خصوص منافع آمریکا در ایران، سفارت ایالات متحده در سال ۱۸۸۷ م. گزارش کرده که املاک واقعی آمریکایی‌ها در ایران از ۱۱۵۰۰۰ دلار تا ۱۲۰۰۰۰ دلار است «که سرمایه‌گذاری شده و ارزش واقعی آن بسیار بالاتر از این ارقام است و روز بروز در حال افزایش می‌باشد. دارایی فوق‌الذکر تقریباً در انحصار هیأت‌های ماست که سالانه کمتر از ۷۰۰۰۰ دلار در اینجا صرف می‌کنند».^{۳۲}

(و نیز نگاه کنید به آثار لورینی، جمالزاده، کاظم‌زاده و انتنر که در کتابشناسی آمده است.)

گزینش ۴. سرمایه و معاملات خارجی، ۱۹۱۴ م.

[ویلهلم لیتن، Persien (برلین، ۱۹۲۰ م.) (صفحات ۹-۱۰۲، ۹۰-۱۸۵)]
فصل ۱۶- خلاصه‌ای از امتیازاتی که دولت ایران به اتباع انگلیسی و بریتانیایی واگذار کرده و بررسی قراردادهایی که با اتباع بریتانیایی و انگلیسی منعقد شده است.

- ۱- ۱۷ دسامبر ۱۸۶۲ م. - اداره تلگراف هند - اروپا - خط تلگراف تهران - بوشهر و تهران - خانقین.
- ۲- ۲۳ نوامبر ۱۸۶۵ م. - اداره تلگراف هند - اروپا - دومین خط فوق‌الذکر.
- ۳- ۱۱ ژانویه ۱۸۶۸ م. - زیمنس (شرکت تلگراف هند - اروپا) - تلگراف جلفا - تبریز - تهران.
- ۴- ۲ آوریل ۱۸۶۸ م. - اداره تلگراف هند - اروپا - تلگراف گواتر - جاسک - بندرعباس.
- ۵- ۲ دسامبر ۱۸۷۶ م. - اداره تلگراف هند - اروپا - سومین خط تهران - بوشهر.
- ۶- ۳۰ ژانویه ۱۸۸۹ م. - بارون ژولیوس دورویتر - بانک، معادن، انتشار اوراق بانکی.
- ۷- ۲۶ نوامبر ۱۸۸۹ م. - یحیی‌خان مشیرالدوله - راه‌های تهران - اهواز و بروجرد - اهواز.
- ۸- ۶ ژانویه ۱۸۹۰ م. - بانک شاهنشاهی ایران - راه‌های تهران

- اهواز و بروجرد – اصفهان.
- ۹– ۱۱ ژانویه ۱۸۹۰ م. – بانک شاهنشاهی ایران – انحصار گاری رانی.
- ۱۰– ۱۷ ژوئن ۱۸۹۱ م. بانک شاهنشاهی ایران – راهداری راه تهران – قم.
- ۱۱– نوامبر – دسامبر ۱۸۹۸ م. – بانک شاهنشاهی ایران – راه قم – اصفهان.
- ۱۲– ۲۸ مه ۱۹۰۱ م. – ویلیام ناکس دارسی – انحصار نفت در ایران نظیر آذربایجان، گیلان، مازندران، خراسان و استرآباد.
- ۱۳– ۲۴ اگوست ۱۹۰۲ م. – ه. ف. ب. لینچ و «شرکت او» – راههای کاروان رو به جای راهها.
- ۱۴– اول سپتامبر ۱۹۰۴ م. – دولت هند – قرضی به مبلغ ۳۱۴۲۸۱ لیره، ۱۶ شیلینگ و ۴ پنس.
- ۱۵– ۲۸ دسامبر ۱۹۰۶ م. – شرکت حمل و نقل ایران (برادران لینچ) – راهداری راه قم – سلطان آباد.
- ۱۶– ۲۷ به ۱۹۱۰ م. – بانک شاهنشاهی ایران – قرض عمومی ۷۶۰۰۰۰ لیره.
- ۱۷– ۸ مه ۱۹۱۱ م. – بانک شاهنشاهی ایران – قرض به مبلغ ۱۲۵۰۰۰۰ لیره (قرض در سال ۱۹۱۰ م. : ۴۹۰۰۰۰ لیره).
- ۱۸– ۲۰ مارس ۱۹۱۲ م. – بانک شاهنشاهی ایران – مساعده به مبلغ ۱۴۰۰۰۰ لیره.
- ۱۹– ۹ فوریه ۱۹۱۳ م. – سندیکای محدود راه آهن ایران – مطالعه در خصوص راه آهن محمره – خرم آباد – بروجرد.
- ۲۰– ۲ مارس ۱۹۱۳ م. شرکت محدود حمل و نقل ایران (برادران لینچ) – تطویل مدت ایجاد راه تا ۲ مارس ۱۹۲۳ م.
- ۲۱– ۱۰ مارس ۱۹۱۳ م. – دولت انگلیس – فانوس دریایی در خلیج فارس.

فصل ۱۴– «شرکتهای تجاری انگلیس»، علاوه بر شرکتهای فوق الذکر، در آغاز جنگ چهارده شرکت تجاری انگلیس در ایران وجود داشت که عبارتند از:

- ۱– گری پل و کمپانی – بندرعباس، بوشهر، لنگه.
- ۲– لیونگستون، زیتون و کمپانی – بندرعباس، بوشهر، لنگه.
- ۳– آ. و ت. ای. ملکم – بندرعباس، بوشهر، لنگه.
- ۴– ه. سی. دیکسون و کمپانی – لندن، منچستر، بوشهر، اصفهان.

۵- شاول مراد حییم و پسران - (نماینده شرکتهای یهودیان هند)

- بوشهر.

۶- ای. دیوید ساسون و کمپانی - لندن، کرمانشاه.

۷- سایکس - منچستر - کرمانشاه.

۸- فوربس، فوربس، کمپبل و کمپانی - لندن، مشهد.

۹- گری و مکنزی - محمره.

۱۰- للوید اسکات و کمپانی - محمره.

۱۱- هیلد. استیونز - تبریز.

۱۲- شرکت هودز - لندن، منچستر، تهران.

۱۳- شرکت گالری هنری ایران - لندن.

۱۴- برادران شومان و کمپانی - ارومیه.

کل تجارت بریتانیا با ایران در آغاز جنگ اول جهانی حدود ۴۰۰۰۰۰۰ لیره بود.

فصل ۱۷- «خلاصه» ۲۲

در جریان جنگ مبالغ گزاف بیسابقه‌ای به عنوان قسمتی از هزینه نظامی در ایران صرف شد.

فصل ۳۰- «خلاصه‌ای از امتیازاتی که دولت ایران به روسیه و اتباع روسیه واگذار کرده و قراردادهایی که با روسیه و اتباع روسیه منعقد ساخته است».

۱-۳۱ فوریه [کذا] ۱۸۸۱ م. - دولت روسیه - بهره‌برداری از خط تلگراف: چیکیشلار - استرآباد؛ نظارت روسیه بر ادارات تلگراف

۳۳- ارقامی که در زیر می‌آید يك تقویم تقریبی است وادعایی در صحت آن نیست.
سرمایه‌گذاری شده (به پوند استرلینگ)

۲۷۵۰۰۰۰۰

اداره تلگراف هند - اروپا

شرکت تلگراف-هند-اروپا. با سرمایه کل سه میلیون لیره و سهام

۵۰۰۰۰۰۰

آن در ایران

۱۰۰۰۰۰۰۰

بانک شاهنشاهی ایران، سرمایه سهم‌بندی شده

۳۱۴۲۸۱

قرض سال ۱۹۰۴ م.

۱۲۵۰۰۰۰

قرض سال ۱۹۱۱ م.

۱۴۰۰۰۰

مساعده سال ۱۹۱۲ م.

۱۰۰۰۰۰

شرکت حمل و نقل ایران (برادران لینچ)

۲۷۴۷۹۰۵

شرکت نفت ایران - انگلیس

۳۰۰۰۰۰۰

سندیکای راه آهن ایران

۲۰۰۰۰۰

زیگلر و کمپانی

۲۰۰۰۰۰

شرکت تولید قالی اورینتال

۴۰۰۰۰۰

خطوط کشتی‌رانی و شرکتهای تجاری

۹۶۷۷۱۸۶

- بین جلفا و چیکیشلار.
- ۲- ۹ ژوئیه ۱۸۸۶ م. - دولت روسیه - حق الزحمه تلگراف بخش جلفا - چیکیشلار.
- ۳- ۱۲ فوریه ۱۸۸۸ م. - استپان م. لیانوزوف - شیلات دریای مازندران، ۱۸۸۸-۱۹۰۱ م.
- ۴- ۱۸۹۰ م. - پولیاکف و رفائیلویچ - بنگاه رهنی و بانک.
- ۵- ۲۲ آوریل ۱۸۹۱ م. - دولت روسیه - حق الزحمه تلگراف بخش سرخس. نظارت روسیه.
- ۶- ۱۴ مه ۱۸۹۱ م. - دولت روسیه - تمدید قرارداد سال ۱۸۸۶ م.
- ۷- ۱۷ اکتبر ۱۸۹۱ م. - دولت روسیه - اصلاح قرارداد ۱۸۹۱ م.
- ۸- ۲۵ سپتامبر ۱۸۹۳ م. - استپان م. لیانوزوف - شیلات دریای مازندران، ۱۹۰۴-۱۱ م.
- ۹- اول دسامبر ۱۸۹۱ م. - پولیاکف - انحصار حمل و نقل و بیمه.
- ۱۰- ۷ ژوئیه ۱۸۹۳ م. - بنگاه بیمه و حمل و نقل ایران - راه انزلی - قزوین.
- ۱۱- ۱۶ اکتبر ۱۸۹۳ م. - دولت روسیه - حق الزحمه تلگراف در بخش آستارا. نظارت روسیه.
- ۱۲- ۵ نوامبر ۱۸۹۵ م. - بنگاه راه انزلی - لاروبی راه کشتیرو انزلی.
- ۱۳- ۱۹ دسامبر ۱۸۹۵ م. - بنگاه راه انزلی - راه قزوین - تهران.
- ۱۴- ۱۹ دسامبر ۱۸۹۵ م. - بنگاه راه انزلی - راه قزوین - همدان.
- ۱۵- ۱۰ اکتبر ۱۸۹۶ م. - استپان م. لیانوزوف - شیلات دریای مازندران، ۱۹۱۱-۲۰ م.
- ۱۶- ۱۰ اکتبر ۱۸۹۶ م. - گرجی لیانوزوف (پسر) - شیلات دریای مازندران، ۱۹۱۱-۲۰ م.
- ۱۷- ۲۸ سپتامبر ۱۸۹۸ م. - گریانف و ایناکیف - معادن قراچه داغ.
- ۱۸- ۱۹۰۰ م. - دولت روسیه - قرضی به مبلغ ۲۲۵۰۰۰۰۰ روبل.
- ۱۹- ۱۹۰۲ م. - دولت روسیه - قرضی به مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ روبل.
- ۲۰- ۲ آوریل ۱۹۰۲ م. - بانک استقراضی ایران - راه جلفا - تبریز - قزوین؛ معادن زغال و نفت همراه با طرفین جاده ۳۴.
- ۲۱- ۱۹۰۲ م. - دولت روسیه - بهره برداری و کاراندازی خط تلگراف مشهد - نصرت آباد (سیستان) و قرارداد با اداره گمرکات در خصوص واردات بدون حق گمرکی.

۳۴- شرایط این امتیاز تا آنجا که مربوط به بخش جلفا - تبریز بود بطور سالانه بود و امتیازی که در شماره ۲۲ [هکذا، بخوانید ۲۷] آمده آنرا لغو کرد.

۲۲- ۱۸ مه ۱۹۰۵ م. - گرجی لیانوزوف (پسر) - تأیید قرارداد سابق.

۲۳- ۳۰ مارس ۱۹۰۶ م. - همان شق بالا.

۲۴- ۱۴ ژانویه ۱۹۱۱ م. - بانک استقراضی ایران - قرض عمومی به مبلغ ۱۲۰۰۰۰۰۰۰ روبل.

۲۵- سپتامبر ۱۹۱۱ م. - برادران نوبل، باکو - حمل و نقل نفت از انزلی به رشت.

۲۶- ۲۰ مارس ۱۹۱۲ م. - بانک استقراضی ایران - مساعده‌ای به مبلغ ۹۴۵۷۵۰ روبل.

۲۷- ۶ فوریه ۱۹۱۳ م. - بانک استقراضی ایران - راه‌آهن جلفا - تبریز؛ صوفیان - دریاچه اورمیه؛ انحصار معادن زغال و نفت در دو طرف راه‌آهن. حق‌الامتیاز تمام معادن در همان منطقه و به موازات بخش تبریز - قزوین.

فصل ۲۹ - شرکت‌های تجاری روسیه در ایران

۱- بانک استقراضی ایران - جلفا، انزلی، اصفهان، قزوین، مشهد، نصرت‌آباد (سیستان)، رشت (به نمایندگی ترسکیسیان فررز)، تبریز، تهران، بارفروش، همدان، کرمانشاه، سبزوار، اورمیه.

۲- سوریان کوسیچ، تهران (خرده فروش)، فروش چینی‌آلات و شیشه؛ با درآمد سالانه ۱۰۰۰۰۰۰ روبل.

۳- بنگاه حمل و نقل ایران - آستارا، بندرگز، جلفا، رشت، تهران، مشهد.

۴- مجتمع بازرگانی ایران - روسیه - بوشهر.

۵- شرکت کشتی‌رانی - نمایندگی در بوشهر؛ شرکت شماره ۴: در لنگه حاجی عبدالرحمن بن کاظم؛ در محمره، بازیل.

۶- خط کشتی‌رانی قفقاز مرکوری [نگاه کنید به فصل ۴، گزینش ۱]. نمایندگی در انزلی: کسترنگو.

۷- آرزومانوف در مسکو - همدان، تهران؛ صدور صمغ، پوست و خشکبار؛ با درآمد سالانه ۶۰۰۰۰۰۰ روبل.

۸- برادران نوبل - انزلی، رشت، همدان، اصفهان؛ وارد کردن نفت.

۹- استاکن و کمپانی، مسکو - مشهد، سبزوار.

۱۰- برادران زنزینوف، مسکو - محمره.

۱۱- ك. وس. لیانوزوف، آستاراخان - نمایندگی در رشت:

ترسکیسیان فررز.

۴۶۰۰۰۰۰۰ روبل	شرکت راه جلفا - تبریز - قزوین
۱۰۰۰۰۰۰۰ روبل	حمل و نقل نفت، انزلی - تهران
۴۶۹۰۰۰۰۰ روبل	شرکت راه آهن جلفا - تبریز - قزوین (سرمایه سهام)
۱۴۲۶۰۰۰۰۰ روبل	سهام قرضه (۳۸/۵ میلیون فرانک)
	سهام راه آهن بلژیکها که روسها
۲۰۰۰۰۰۰۰۰ روبل	خریداری کرده بودند (۵۰ درصد)
۵۰۰۰۰۰۰۰۰ روبل	جنگل (شرکت آلمانی با سرمایه روسی)
۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰ روبل	شرکتهای کشتی رانی، شرکتهای تجاری

جمع. کل ۱۶۳۷۵۰۰۰۰۰ روبل

ارقام بالا يك ارزیابی تقریبی است و ادعایی در صحیح بودن آنها نیست. به ارقام بالا بایستی مبالغی را نیز افزود که قبل از جنگ به صورت وجوه سری در ایران خرج می شد و نیز هزینه اشتغال حدود ۱۷۰۰۰ نفر در يك سال که در شمال ایران بودند. مبالغ گزافی در خلال جنگ به عنوان قسمتی از هزینه های نظامی روسیه در ایران صرف شد؛ معینا حجم واقعی آنها فعلا در خاطر من نیست.

درآمد دولت

فروپاشی درآمدهای دولت که در گزینش زیر آمده قابل مقایسه با فروپاشی درآمدهای سال ۱۸۳۶ م. است: «درآمدهای ایران که توسط شاه تنظیم شده، به اعتبار عمومی دولت پرداخت می شود [IO، LP، و S/9، جلد ۵۳]». این مساله نشانگر يك درآمد نقدی ۲۰۸۱۵۳۲ تومانی و پرداخت جنسی به ارزش ۳۷۹۲۱۷ تومان - يك کل کلان ۲۴۶۰۷۴۹ تومانی - می باشد. اجزاء اصلی پرداختهای جنسی عبارت بود از: ۱۶۳۰۸۴ خروار گندم، خرواری ۲ تومان، به ارزش کل ۳۲۶۱۶۸ تومان؛ ۱۲۸۵۰ خروار برنج، خرواری ۳ تومان، با ارزش کل ۳۸۵۵۰ تومان؛ و ۹۶۵ من ابریشم، هر من ۶ تومان با ارزش کل ۵۷۸۷ تومان. درآمد دولت از ایالات اصلی، به هزار تومان، بصورت نقدی و جنسی عبارت بود از:

۴۹	کرمانشاه	۴۹۶	آذربایجان
۴۵	مازندران و هزار جریب	۳۹۷	فارس
۴۰	خمسه و طارم	۳۰۴	اصفهان
۴۰	تویسرکان و ملایر	۱۹۳	گیلان
۴۰	تهران	۱۷۲	خراسان
۳۹	کرمان	۷۰	کجور ^a
۳۸	همدان	۶۰	کاشان
		۵۰	قزوین

۳۵	بروجرد و سیلاخور
۲۸	نهادند
۲۷	عربستان (خوزستان)
۲۲	قم
۱۹	خوار

در خصوص درآمد دولت در اواخر این دوره، ارقامی در چندتا از نشریات وجود دارد. کل درآمد دولت در سال ۱۳-۱۹۱۲ م.، ۵۸۰۷۰۰۰ تومان بوده و سهم دوازده تا از ایالات عمده، به هزار تومان، عبارت بود از ۲۵:

۱۲۴۲	تهران	بروجرد	۱۷۳
۱۱۸۵	خراسان	فارس	۱۶۷
۸۲۴	آذربایجان	یزد	۱۶۹
۳۸۹	اصفهان	کرمان	۱۶۱
۲۷۶	گیلان	اراک	۱۱۱
۲۳۱	قزوین	همدان	۱۰۶

اکثر اختلافاتی که در جدول بالا در ارقام وجود دارد به جز تهران که نشانگر رشد درآمد آنست، مبین رشد نسبی درآمد ایالات شمالی و کاهش و رکود درآمد قسمتهای جنوبی ایران است.

در این زمینه تفصیلات اضافی دیگری هم در خصوص درآمد آذربایجان، گیلان و مازندران وجود دارد. در آذربایجان، درآمد نقدی در سال ۱۸۵۰ م.، ۵۴۰۰۰۰ تومان بوده که از این مبلغ ۱۱۴۰۰۰ تومان از گمرکات و ۴۵۰۰۰ خروار از غلات حاصل شده بود؛ دریافتی‌های گمرکات به تهران فرستاده می‌شد و بقیه در همان ایالت ضبط گردید (از استیونس به شیل، ۷ فوریه ۱۸۵۱ م.، FO ۶۰/۱۶۶). کل درآمد آذربایجان در ده سال بعد همچنان بدون تغییر اساسی باقی ماند (نگاه کنید به تفصیلاتی در گزارش راجع به آذربایجان در سال ۱۸۵۹ م.، FO ۶۰/۲۵۳). درآمد آن در سال ۱۸۹۴ م.، ۲۵۰۰۰۰ لیبره («یک چهارم درآمد کل ایران») و یا ۷۵۰۰۰۰ تومان بوده است («تبریز»، A and P سال ۱۸۹۴ م.، ص ۸۷).

درآمد گیلان در سال ۱۸۴۲ م.، ۲۰۰۰۰۰ تومان، شامل گمرکات بوده (ابوت، گزارش درباره سفر به گیلان، ۱۰ مه ۱۸۴۲ م.، FO ۶۰/۹۲) و در سال ۱۸۴۴ م.، ۲۰۴۰۰۰ تومان (همان مأخذ، ۲۹ ژوئن ۱۸۴۴ م.، FO/۱۰۸) و در سال ۱۸۶۰ م.، ۳۴۵۰۰۰ تومان بوده است؛ از این مبلغ حدود ۱۷۷۰۰۰ تومان از مالیات ارضی، ۷۵۰۰۰ تومان از گمرکات، ۴۴۰۰۰ تومان از شیلات، ۲۳۰۰۰ تومان از صادرات

و ۲۱۰۰۰ تومان از اراضی خالصه عاید شده بود. ۳۰۲۰۰۰ تومان به تهران فرستاده شده و موجودی موازنه در این ایالت نگهداشته شد (نگاه کنید به تفصیلاتی در ضمیمه گزارش کنسولی سال ۱۸۶۰ م.، ۲۵۹ / ۶۰ FO). در سال ۱۸۶۶ م. کل درآمد آنجا ۳۸۹۰۰۰ تومان بوده است (نگاه کنید به فروپاشی درآمد در گیلان، «گیلا»، A and P سال ۱۸۶۷ م.، ص ۶۷).

درآمد مازندران در سال ۱۸۴۴ م.، ۹۰۰۰۰ تومان قلمداد شده است. یک فروپاشی مفصل در نواحی، کل این درآمد را در سال ۱۸۴۸ م. به ۹۶۰۰۰ تومان رسانید که از حدود ۱۰۰۰ روستا جمع‌آوری شده بود (ابوت، سفر، ۲۹ ژوئن ۱۸۴۴ م.، ۱۰۸ / ۶۰ FO و همان مأخذ، ۲۸ آوریل ۱۸۴۸ م.، ۱۴۱ / ۶۰ FO). در سال ۱۸۴۸ م. در استرآباد مبلغی در حدود ۱۶۰۰۰ تا ۱۷۰۰۰ تومان از ۲۰۰ روستای آن جمع‌آوری گردیده بود.

گزینش زیر بعضی از ویژگیهای عمومی سیستم مالیاتی ایران را عرضه کرده است (نگاه کنید به فصل ۸، مدخل). بعضی اطلاعات در خصوص مالیاتهایی که در سه ایالات فوق پرداخت می‌شده و از گزارشهای فوق‌الذکر اتخاذ گردیده، بایستی به این گزینش افزوده شود. در آذربایجان در سال ۱۸۵۱ م.، روستاهای ناحیه مراغه و اورمیه «بطور جنسی ۲/۹ تولید کل غلات ۳۶» پرداخت کردند و پرداخت آنها بطور نقدی به قرار زیر بود (از استیونس به شیل، ۷ فوریه ۱۸۵۱ م.، ۱۶۶ / ۶۰ FO):

(قران)

مراغه	ارومیه	مالیات سرانه
۱۱/۵	۵/۱۵ تا ۸/۱۰	گاومیش و قاطر، هر کدام
۳/۰	۳/۱۰	گاو
۱/۱۰	۱/۱۰	گوسفند و کندوی عسل
۵/۷۵	۵/۱۰	الاغ
۱/۱۵	۱/۱۵	باغات میوه، با احتساب خرواری
۴۰/۰	۴۸/۰	صیفی‌جات هر خرواری
۴۰/۰	۴۸/۰	به‌ازای کاه، ۲/۹ تولید - خرواری
۵/۰	۳/۱۰	

کنسول در سال ۱۸۵۹ م. گزارش داد که «آذربایجان»، ۱۸۵۹ م.، ۲۵۳ / ۶۰ FO) مالیات تمام روستاهای منطقه آذربایجان عبارتست از: «یک سوم محصول غلات که بیشتر بصورت جنسی جمع‌آوری می‌شود؛ یک سوم محصول کاه تولید شده که قیمت آن بیشتر بصورت نقد پرداخت می‌گردد»، و ۸ شاهی بر هر آرشین مربع (هر آرشین معادل ۴۴ اینچ است) باغات میوه؛ ۱۰ شاهی بر هر ۱۰ آرشین

مربع اراضی صیفی‌کاری، تنباکو، پنبه و یا روناس؛ $۱۱/۳$ قران مالیات خانه هر خانوار؛ ۲۸۱۰ قران برای هر رأس مادیان، قاطر و گاومیش؛ و $۷/۵$ قران برای هر رأس گوسفند و بز.

دوسوم مالیاتهای فوق سهم متعلق به دولت بود که تیولداران می‌پرداختند و بقیه به صاحب ده پرداخت می‌شد. در اکثر موارد خود تیولدار، صاحب ده هم محسوب می‌شد.

روستائیان علاوه بر کمکه‌های بالا مجبور بودند برای تیولدار سالانه تعدادی گوسفند، ماکیان، تخم مرغ، شیر، پشم و غیره و در صورت لزوم تعدادی کارگر فراهم نمایند.

در خصوص مازندران در زمینه اراضی خالصه که برنج‌زار شده بود، بنظر می‌رسد که در بعضی موارد برای هر جریب ۵ خروار ۴۰ منی تبریز - و در سایر موارد ۱۰ خروار - پرداخت می‌شده است. نرخ - های بالا با توجه به حد متوسط محصول ۳۰ خروار در هر جریب $۱/۶$ و $۱/۳$ بوده است. اکثر اراضی مازندران بصورت اراضی خالصه درآمده بود. نرخ مالیات در اراضی خصوصی بسیار متغیر بود - معتقدم که این نرخ در ایام سابق تثبیت می‌شده و از هر دهی يك مبلغ مشخص و یا محصول معین گرفته می‌شد. در بعضی موارد کشت و تولید بایستی افزایش می‌یافت ولی همان میزانی که لازم بوده تولید می‌گشته - در سایر موارد حتی میزان آن کاهش می‌یافت و شاید هم معافیت از مالیات پیش می‌آمد. در واقع ایالات خزری از نظر مالیات از التفات بیشتری برخوردار بود، [ابوت، سفر، ۲۸ آوریل ۱۸۴۸ م.، ۶۰/۱۴۱ FO].

يك نکته جالب توجه در خصوص سال ۱۸۴۴ م. گیلان اینست که حالا درآمد آن «بجای پول و محصول، به صورت پول، افزایش یافته - ولی طرح سابق هنوز معیار اصلی بوده و تنها فرقی که کرده، این بوده که کالاهایی که قبلاً برای هر منطقه‌ای مالیات‌بندی شده بود، حال ارزیابی شده و میزان آن بطور نقدی تحصیل می‌گردد» (ابوت، سفر، ۲۹ ژوئن ۱۸۴۴ م.، ۶۰/۱۰۸ FO). (و نیز نگاه‌کنید به فصل ۵، گزینش ۵ و ۱۴ و آثار کرزن، دمورنی، شوستر، میلسپو، مشاور و لمبتون که در کتابشناسی آمده است).

گزینش ۵. درآمد دولت، ۱۸۶۷ م.

[گزارش درباره «ایران» A and P سال ۶۸ - ۱۸۶۷ م.، ۶۹، صفحات ۵۵ - ۲۵۰]

عایدات

عایدات ایران در زمان سلطنت شاه کنونی قریب به ۳/۵ کرویر تومان یا ۶۹۴۰۰۰ لیره افزایش یافته است. این عایدات حال بالغ بر ۴۳۶۱۶۶۰ تومان یا ۱۷۴۴۶۶۴ لیره، به پول، می باشد که در کنار آن پرداختهایی هم به جنس از قبیل جو، گندم، برنج و ابریشم به ارزش ۵۵۰۸۴۰ تومان یا ۲۲۰۳۳۶ لیره وجود دارد که کل درآمد ایران را که معادل با ۴۹۱۲۵۰۰ تومان یا ۱۹۶۵۰۰۰ لیره می باشد تشکیل می دهد.

عایدات زیر نشانگر درآمد هر ایالت در سال جاری است:

۴۲۰۰۰۰	اصفهان
۳۸۰۰۰۰	فارس
۲۱۰۰۰۰	کرمان
۱۷۰۰۰۰	یزد
۱۱۰۰۰۰	مازندران
۴۴۰۰۰۰	گیلان
۷۰۰۰۰	قزوین
۱۸۰۰۰۰	خمسه
۶۲۰۰۰۰	آذربایجان
۵۰۰۰۰	کردستان و گروس
	خراسان همراه باشاهرود
۲۲۰۰۰۰	و بسطام
۲۵۰۰۰	استرآباد
۲۰۰۰۰۰	کرمانشاه با لرستان و نهاوند
۲۱۵۰۰۰	خوزستان
۶۰۰۰۰	بروجرد
۶۰۰۰۰	گلپایگان
۷۰۰۰۰	کاشان
۱۵۰۰۰	قم
۲۱۰۰۰۰	تهران و نواحی مجاور آن
۳۰۰۰۰	همدان

۳۸۲۵۰۰۰ تومان = ۱۵۳۰۰۰۰ لیره

۵۳۶۶۶۰ = ۲۱۴۶۶۴ لیره

گمرکات

۴۳۶۱۶۶۰ تومان = ۱۷۴۴۶۶۴ لیره

تاریخ اقتصادی ایران

درآمد جنسی به قرار زیر بود:

۲۴۷۰۰۰۰ خروار جو و گندم به ارزش	۴۹۴۰۰۰ تومان
۸۵۰۰ خروار (هر خروار ۶۵۰ پوند)	
برنج به ارزش	۲۵۵۰۰ تومان
۵۸۵۰۰ خروار کاه به ارزش	۲۹۲۵۰ تومان
۷۵ خروار نخود به ارزش	۳۰۰ تومان
۷۱ من ابریشم به ارزش	۱۷۹۰ تومان

$$۵۵۰۸۴۰ \text{ تومان} = ۲۲۰۳۳۶ \text{ لیره}$$

۱۹۶۵۰۰۰ لیره درآمد

ایران بصورت نقد و جنس

پرداختهای جنسی بیشتر برای استفاده قشون، هزینه‌های خود شاه و سیورسات فوق‌العاده ذخیره می‌شود. ولی با اینهمه شاه همه این درآمد را دریافت نمی‌کند. مثلاً در خراسان به دلیل سیورسات سنگینی که این ایالت برای خدمات نظامی عرضه کرده و نیز برای حفظ نوار مرزی بوسیله تعداد بیشتری از قشون که برای پس‌زنی مهاجمین ترکمان بکار گمارده شده‌اند، چیزی از آن وارد خزانه مملکتی نشده است؛ و در خلال سال گذشته در نتیجه مرضی که در محصول ابریشم گیلان رخ نمود درآمد این استان بیش از ۱۰۰۰۰۰۰ تومان کاهش یافت. از اینها گذشته خود حکام ایالتی مبالغ زیادی را به هدر می‌دهند. آنها وقتی که بدین کار منصوب می‌شوند موظفند که مبالغ مزبور را به حکومت مرکزی بپردازند؛ ولی اغلب اتفاق می‌افتد که آنها در آخر سال با کمبود درآمد مواجه می‌شوند و اعلام می‌دارند که نتوانسته‌اند از منطقه خود آنرا جمع‌آوری نمایند. و لذا يك حق الزحمه به مراجع مالی تهران پرداخت می‌کنند؛ و اینها شاه را متقاعد می‌سازند که از سر این کمبود بگذرد که در واقع از دهقانان گرفته شده و در نهایت بین حیف و میل کننده و حامی او در دربار تقسیم گردیده است.

منابع درآمد

درآمد ایران از منابع زیر مایه می‌گیرد:

۱- مالیات اراضی خالصه و املاك خصوصى. این مالیاتها مادامیکه توسط دولت برقرار شده و تنفیذ شود يك مالیات کم و متوسط به حساب می‌آید. قرار بر اینست که دو دهم کل محصول کشاورزی و یا ارزش آن

به پول توسط زمینداران به دربار پرداخت شود. مع الوصف معمولاً مقدار این مبلغ زیادتر شده و تا ۲۵ درصد نیز می‌رسد که به صورت ارزیابی متوسط دریافت می‌شود.

۲- رسومی که بر رمه و گله و حشم وضع می‌شود، به قرار زیر است:

هر رأس بز و گوسفند، ۴ شاهی یا ۴ شیلینگ و ۲ پنس
 هر رأس گاو ۱/۵ شاهی یا یک شیلینگ و ۲ پنس
 { حدود ۸ درصد ارزش پشم و کره‌ای که حاصل می‌شود }

هر رأس مادیان، ۵ قران یا ۴ شیلینگ.

هر رأس گاومیش، ۲/۵ قران یا ۲ شیلینگ.

هر رأس الاغ ماده، ۱/۵ قران یا ۱ شیلینگ و ۲ پنس.

هر نفر شتر (که برای حمل و نقل کالای تجاری بکار نرود) ۵ قران یا ۴ شیلینگ.

۳- حقوق گمرکی که دولت آنرا به افراد به مقاطعه می‌دهد و سالانه بیش از یک کرویر تومان یا ۲۰۰۰۰۰۰ لیره تحصیل می‌کند. حقوق گمرکی سال جاری با مبالغ زیر به مقاطعه داده شده است.

اصفهان	۲۴۵۰۰ تومان	تبریز	۲۳۵۰۰۰ تومان
کاشان	۱۶۳۶۰ تومان	کرمانشاه	۲۰۰۰۰ تومان
قزوین	۷۴۰۰ تومان	کرمان	۷۰۰۰ تومان
خمسه	۳۲۰۰ تومان	فارس	۳۵۰۰۰ تومان
بروجرد	۷۲۰۰ تومان	گیلان و شیلات	۱۰۰۰۰۰ تومان
همدان	۱۱۰۰۰ تومان	تهران	۴۱۰۰۰ تومان
استرآباد و بارفروش	۱۹۳۰۰ تومان	گلپایگان	۱۷۰۰ تومان
زنجان و بیجار	۱۰۰۰ تومان	خراسان	۷۰۰۰ تومان

کل ۵۳۶۶۶۰ تومان

یا ۲۱۴۶۶۴ لیره

۴- مالیات سرشماری که مقدار آن یک قران برای هر مرد بیش از ۱۸ ساله می‌باشد. این مالیات از ساکنین شهرها که گفته می‌شود از تمام مالیاتهای مستقیم معاف هستند گرفته نمی‌شود.

۵- مالیاتهایی که بر مغازه‌داران، پیشه‌وران و اهل تجارت بسته می‌شود که ۲۰ درصد سود سالانه آنها را تشکیل می‌دهد و نیز رسومی که از تمام سیورسات بازار در شهرهای عمده گرفته می‌شود.

اینها بطور نظری مالیاتهایی بود که دولت ایران تنفیذ می‌کند ولی عملاً يك نظام بی‌نظم و پیچیده مالیاتی دنبال می‌گردد و ویژگی عمده آن هم این است که تا آنجائیکه امکان دارد از ثروتمندان و متمولین کمتر مالیات گرفته شود و در عوض از فقرا و دهقانان سخت‌کوش بیشتر دریافت گردد. هدف تمام حکام دولت ایران و فرودستهای آنها و نیز بطور کلی زمینداران اینست که از يك سیستم ساده مالیاتی بگریزند چرا که يك نظام و شیوه پیچیده و غیرمطمئن مالیاتی فرصتهای زیادی برای زیاده‌خواهیها و مالیاتهای غیرقانونی در اختیار آنها قرار می‌دهد. از اینرو بجای نظام ساده مالیاتی که در واقع درآمد دولت متکی بر همین محصولات اراضی است مبلغی که اغلب به‌دلخواه تعیین می‌شود از هر روستایی گرفته می‌شود بدون اینکه به فروپاشی محصول، نارسایی آب آبیاری، بیماری در میان احشام و سایر زیانهای توجه شود که روستائیان در معرض آنها هستند. این مبالغ گاه‌به‌گاه توسط ارزیابان دولتی «میز» که برای ارزیابی مالیاتها - البته در جایی که مراجع قدرت احساس بکنند که مبلغ مذکور تغییر یافته - به‌نواحی مختلف گسیل می‌شوند، مشخص و معین می‌گردد. گمان می‌رود که ممیز این وظیفه را بر طبق نرخهایی که دولت تعیین کرده انجام می‌دهد ولی در این مواقع بی‌عدالتی زیادی رخ می‌دهد چرا که او قبل از اینکه تصمیمش را بگیرد پایمزد کلانی می‌خواهد و اگر امتناعی در این مواقع صورت گیرد مالیات کلانی می‌بندد و یا قیمتی می‌گذارد که بسیار پائین‌تر از قیمت بازار است. اگر زمین متعلق به فرد متنفذی باشد مبلغ مالیات بسیار پائین تعیین می‌شود، بعضی موارد اتفاق می‌افتد که دهاتی که سالهاست مالیات نداده‌اند، فقط مبلغ کمی را به‌عنوان مالیات تأدیه می‌کنند هرچند که از نظر مساحت و یا ثروت پیشرفت کرده باشد و این وضع فقط بخاطر مقام والای مالک آنهاست و حال آنکه دهات دیگری پیدا می‌شود که فقیر شده‌اند ولی مجبورند مالیاتهای گزافی را بپردازند. چیزی ظالم‌تر از این نظام نمی‌تواند باشد چرا که روستاهای ایران در حال تغییرات سریعی هستند که این مسأله در نتیجه ظلم و تعدی و اغلب اوقات اشکال در تحصیل آب کافی برای آبیاری می‌باشد. ولی حتی وقتی که بنا به‌دلایل فوق‌الذکر، مقدار مالیات زیاد ارزیابی شود دهقانان چیزی جز اینکه آنها صاحبان اراضی خودشان هستند بدست نمی‌آورند که بایستی کل مالیات وضع شده را تأدیه کنند و آخرالامر یا به مراجع قدرت محلی یا به‌صاحب ده و یا اگر اراضی جزو املاک خالصه باشد، به شخصی که آنها را به‌تیول و یا فیف گرفته پرداخت کنند. در این موارد در واقع صاحب ضرر اصلی دولت است. درآمدهای ایران تحت يك نظام منطقی، بدون فشار به‌دهقانان که مالیاتهایشان بسیار نامنظم و

نامعلوم است و حتی نمی‌دانند که هر سال چه مقدار بایستی مالیات بدهند، امکان دارد پیشرفت و ترقی نماید.

بندرت اتفاق می‌افتد که ساکنین شهرها و یا اشخاص متنفذ در ایران برای کمک به هزینه‌های دولتی فراخوانده شوند. هیچ‌کدام از شاهزادگان، افسران دولت و مأمورین دولت يك شاهی مالیات مستقیم نمی‌دهند. آنها تشکیلات عریض و طویلی در شهرها دارند و دارای باغات و خانه‌های زیادی در مملکت هستند ولی هرگز سهمی در هزینه‌های دولت ندارند و یا صاحب کاروانسرا، حمام، آسیاب، اماکن عمومی و یا مغازه‌هایی که کمک به خزانه دولتی کند نیستند و هیچ کمکی هم به مالیات شهری نمی‌کنند. در واقع برای مدت چند سال از کل حقوق دولتی ۲۰ درصد کسر شده است ولی این کسر در حدی نیست که هزینه‌های عمومی را کاهش دهد. بایستی گفت که از هر حقوقی که پرداخت می‌شود ۲۱ قران به جیب دولت می‌رود و این تحمیلات بار سنگینی بر کرده مستخدمین کم‌درآمد دولت است نه مأمورین عالی‌رتبه ایران که درآمد آنها بیشتر نه از حقوق ثابتشان بلکه از پایمزدها و رشوه‌های غیرقانونی است.

بنابراین بدیهی است که بار اصلی مالیات بر کرده طبقات کشاورز و فقیر مملکت است که بطور منظم به حساب درآمدها و مالیاتهای غیرقانونی مورد ظلم و ستم قرار می‌گیرند و حال آنکه حتی پاره‌ای از این مبالغ هم که از آنها گرفته می‌شود در کارهای عمومی نظیر آنهایی که مورد استفاده کل ملت باشد بکار نمی‌رود و افراد خصوصی به تنهایی از این نظام غیرعادلانه موجود تشکیلات مالی سود می‌جویند.

ارزیابی اینکه مالیاتهای غیرقانونی مردم چه مقدار است ممکن نیست. برخی ادعا می‌کنند که مقدار مالیاتهای غیرمنظم به اندازه مقدار مالیاتهای قانونی است و در این میان دلیلی هم مبنی بر اغراق بودن این گفته‌ها موجود نیست. عقیده‌ای که متضمن اینست که دولت از روی اینگونه زیاده‌ستانیه‌ها با اغماض رد می‌شود این واقعیت است که حاکم فارس برای استفاده شخصی خود ۷۵۰۰۰ تومان در سال به عنوان «حق‌الحکومه» دریافت کرده و حاکم اصفهان هم ۶۰۰۰۰ تومان اضافه بر مالیات قانونی گرفته است. اولی ۶۰۰۰۰ تومان و دومی ۴۰۰۰۰ تومان «پیشکش» شاه کرده‌اند و با این کارشان در واقع این حق را صاحب شده‌اند تا هرچه دلخواهشان است در حیطه حکومتی‌شان مالیات وضع کنند. این سیستم در خصوص سایر حکام نیز صادق است و مادامیکه آنها مبلغ دلخواهی را به خزانه شاهی واریز می‌کنند و ساکنین را از طغیان علیه شاه باز می‌دارند تحقیقات زیادی در خصوص چند و چون انجام وظیفه آنها نمی‌شود.

درآمدی که بوسیله مسلمین پرداخت می‌شود

تقریباً کل درآمد ایران را اتباع مسلمان شاه پرداخت می‌کنند. کل مبلغی که از مسیحیان، یهودیان و زردشتیان جمع‌آوری می‌شود زیاد نیست...

گزینش ۶. بودجه سالهای ۱۴-۱۹۰۷ م.

[شمس‌الدین جزایری، قوانین مالییه (تهران، ۱۳۳۵ هـ)، صفحات ۶۹-۶۵، ۸۱-۷۹]

سازمان مالییه و وضع بودجه ایران از ابتدای مشروطیت تا دوره پهلوی قوانین و مقررات مالی و محاسباتی که در آن دوره وضع گردیده است.

درابتدای مشروطیت و تشکیل اولین دوره تقنینیه (۱۷ شعبان ۱۳۲۴ قمری تا ۲۶ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ قمری مطابق با ۱۳ میزان ۱۲۸۵ تا ۲ سرطان ۱۲۸۷) سازمان مالی و تشکیلات دارایی و طرز تنظیم بودجه به صورت قدیم بود و باید ضمن تحولات و تغییرات دیگر در این سازمان هم تغییراتی داده شود تا با سایر تشکیلات حکومت مشروطه هم‌آهنگ گردد و بودجه کل مملکتی به مجلس شورا آمده و مورد تصویب نمایندگان قرار گیرد و اجازه خرج آن به دولت داده شود - ولی در ادوار اولیه تقنینیه مجلس و مخصوصاً در دوره‌های اول و دوم و سوم این تحول به صورت کامل انجام نیافت چه وضع حقوقات و مستمریها تا مدتی مانند گذشته یعنی مادام‌العمر بود و بطوری که آقای تقی‌زاده اظهار داشتند کمیسیون مالی دوره اول مجلس که به ریاست مشیرالدوله تشکیل یافته بود و منشی آن وثوق‌الدوله بود چند ماه وقت صرف کرد تا چند هزار فرد مستمری را که در حقیقت ابلاغ حقوقات بود مورد رسیدگی قرارداد - در این رسیدگی مقداری از مستمریات حذف و یا از مبلغ سالیانه آنها کاسته شده است، تا بتواند بودجه وقت که یادگار زمان محمدعلیشاه بود و به گفته آقای تقی‌زاده ۱۵/۵ کرور دخل و ۲۱/۵ کرور خرج بود تعدیل نماید. به علاوه برای تعدیل بودجه کمیسیون مزبور تسعیر مالیاتهای جنسی را حذف کرد تا عین جنس به حساب دولت گذارده شود و خود دولت آنها را به فروش رساند و عوائدش زیاد شود؛ همچنین موضوع تیول را که عبارت از برگذاری یا اجاره عایدات دولت در يك محل به يك نفر به مبلغ ثابتی بوده است همان کمیسیون از بین برده تا عایدات واقعی آن محل به حساب

دولت گذارده شود و متصدیان حقوق از دولت دریافت دارند. در هر حال باکوشش‌های فراوانی که از طرف کمیسیون مالی دوره اول تقنینیه به عمل آمد و مبارزه شدیدی که با صاحبان حقوقات و مستمریات نموده‌اند کمیسیون موفق شده است که تعدیلی در مخارج مملکتی نماید.

باید تذکر داده شود که در خلاصه مصوبات دوره اول تقنینیه بودجه تصویبی نیافتیم و بطوری که گفته شد این اطلاعات از آقای تقی‌زاده کسب گردیده است. - بهر حال در فهرست قوانین مصوبه دوره اول تنها قانون مالی که تصویب آن ذکر شده قانون وظائف است و مقدمه آن با این عبارت شروع می‌شود:

«وظیفه مرسوم است که به بازماندگان ارباب حقوق دیوانی از هر قبیل داده می‌شود.» از این مقدمه می‌توان دانست که در آن دوره عنوان وظیفه و مستمری و اینکه حقوقات به اشخاص داده می‌شد نه به مشاغل باقی بوده است و بجای حقوق بازنشستگی به بازماندگان ارباب حقوق می‌داده‌اند.

دوره دوم تقنینیه (۲ ذیقعد ۱۳۲۷ قمری تا ۳۰ محرم ۱۳۳۰ قمری مطابق با ۲۴ عقرب ۱۲۸۸ شمسی تا ۳ جدی ۱۲۹۰ شمسی) در دوره دوم مجلس برای اولین مرتبه در ایران بودجه‌ای از طرف دولت تهیه شده و تقدیم مجلس گردیده است. این بودجه به دستور صنیع‌الدوله وزیر دارایی وقت تهیه شده منتهی در موقع تقدیم آن به مجلس شورای ملی صنیع‌الدوله را کشته بودند و جانشین او بودجه را به مجلس داده است. با مطالعه این بودجه معلوم می‌شود که برای اولین دفعه مطالعه و دقت لازم برای تنظیم و تهیه بودجه در ایران به عمل آمده است و تهیه‌کنندگان از طرز تهیه بودجه در کشورهای دیگر نیز بی‌اطلاع نبوده‌اند.

در مقدمه این بودجه مطالب قابل توجهی ذکر شده که وضع دارایی و عوائد و قروض کشور را در آن تاریخ روشن می‌سازد. به علاوه نسبت به حقوقات و مستمریات و غیره مطالب دانستنی ذکر کرده است و ما برای اطلاع و توجه به اولین بودجه‌ای که در ایران تنظیم شده قسمتی از آنرا نقل می‌کنیم:

«با کمال افتخار بودجه ایت‌ئیل ۱۳۲۸ قمری را تقدیم و محض ایفاء رسم قانونی اعتباراتی را که در سنه قریب‌الاتمام برای دولت لازم شده به مجلس مقدس پیشنهاد و تصویب آنرا تقاضا می‌کنم هرچند کار نمایانی که امروز به اتمامش موفق شده و نخستین بودجه ملت خود را به پارلمان تقدیم می‌کنم...»

... بدیهی است که ما در عمل بودجه بی‌تجربه و تازه‌کاریم معذلتك برای اطمینان قلب کسانیکه در تمایل به اصلاحات شبیه به دل راه می‌دادند

لازم بود در این راه اولین قدم برداشته شده و بدون وحشت از اینکه تازه کار جلوه کنیم با عزم راسخ اطلاعاتی از مالیه درهم و برهم و بی ترتیب خود استخراج کرده به معرض شهود گذاریم... ایران و چین تنها دو مملکت بودند که بودجه نداشتند اگر چه ایران در این راه از چین بگذشت...

... چه عدم مساعدت و فعالیتی که تاکنون صفت ممیزه ادارات دولتی ما بوده است از اول شروع و اقدام به اینکار نیز به موقع بروز یافت...

... گویی قدرت مطلقه که در دست سلاطین مالک الرقاب مشرقی و مغربی بوده با خیال ترتیب بودجه سازگاری نداشته زیرا این مسأله در هیچ مملکتی پیدا نشده مگر بعد از اینکه ملت حق نظارت خود را برمالیه عمومی مطالبه کرد...

مخارج - میزان کل اعتباراتی که تقاضا شده بالغ بر ۱۴ میلیون و ۶۱۸ هزار تومان و مجموع عایدات ۱۴ میلیون و ۱۱۶ هزار تومان بنا بر این کسر ظاهری ۵۰۰ هزار تومان می شود. ولی باید خاطر نمایندگان محترم را مسبوق کنم که اعداد مزبوره درست حاکی حقیقت نیست و کسر واقعی که چندان زیاد نیست نباید از سه کروار کمتر باشد...

دیون عمومی - سالی ۵۱ میلیون قران که معادل ثلث بودجه باشد بر مخارج دولت می افزاید. این عنوان برای مالیه ما يك آفت و يك تحمیل بی ثمری است که مملکت هرگز از آن منتفع نشده. بلی این قرض میراث يك دوره تقلب بی لگام و مرده ریگك يك دربار فاسد و بی آبروی قدیم ما است...

در اینجا با کمال شعف به عرض می رسانم که یکی از پیشرفت های حکومت جدید تبدیل قروض دو شاه اخیر است به قرض ثابت با يك سود باصرفه...

فصل سوم که عبارت از مستمریات باشد ممکن است اصلاً و صورتاً مورد بسی تنقیدات شود. ما می خواستیم که آنرا بیشتر شرح و بسط داده به چند ماده تقسیمش کنیم. اولاً مستمریات عایده به مستخدمین دولت. ثانیاً مستمریات ورثه مستخدمین مستوفی. ثالثاً اشخاص متفرقه. رابعاً وراث اشخاص متفرقه. اما امروزه ممکن نبودن تشخیص اسامی مستخدم و غیرمستخدم مانع اجرای این خیال است...

پیش بینی عایدات - صداقت و راستی که باید جنبه حارسه کار

باشد تکلیفی بربنده وارد می‌کند که نمایندگان محترم را متنبه سازم و عرض نمایم در موقع مذاقه عایدات چندان حسن ظن نداشته باشند این قسمت کار ما در لایحه با مواظبت‌تر و پرزحمت‌تر بوده و با همه دقت چنانکه باید و شاید نیست...

ارقام بودجه خرج در آن سال بشرح ذیل بوده است:

مجلس شورای ملی	۱۳۳۶۶۶۰	قران
وزارت دربار	۶۷۴۹۴۷۰	قران
وزارت مالیه	۶۳۲۵۷۳۸۰	قران
وزارت عدلیه	۲۳۶۲۸۵۰	قران
وزارت امور خارجه	۴۶۵۸۸۷۰	قران
وزارت امور داخله	۱۶۸۴۹۰۲۰	قران
وزارت معارف و اوقاف و فوائد عامه	۳۰۷۷۶۶۰	قران
وزارت جنگ	۳۲۳۲۴۴۷۰	قران
وزارت پست و تلگراف	۵۵۴۰۸۶۰	قران
وزارت فلاحت و تجارت و صنایع	۲۸۰۰۰	قران
جمع کل	۱۳۶۱۸۵۲۴۰	قران
تخفیفات و کسور لاوصول	۱۰۰۰۰۰۰۰	قران
جمع کل بودجه مملکت	۱۴۶۱۸۵۲۴۰	قران

غرض از نقل بعضی از مطالب مقدمه بودجه سال ۱۳۲۸ قمری اینست که اولاً توجه مخصوصی به اولین بودجه تاریخی ایران بشود و ملاحظه گردد که با چه دقت و صراحت نویسندگان آن در آن زمان حقایقی به اطلاع مجلس رسانیده و مردم را از حقیقت و واقعیات وضع مالی آگاه نموده‌اند و ثانیاً ملاحظه می‌شود که پس از چهل و چند سال که از آن تاریخ می‌گذرد هنوز آن عیوب در بودجه ما دیده می‌شود و یقیناً از خیلی جهات بودجه‌ای که امسال به مجلس داده شده ناقص‌تر از اولین بودجه ایران است. چه اولین بودجه به خط خوش نوشته شده و دارای مقدمه ۷۱ صفحه بزرگ است که تمام وضع مالی آن زمان را تشریح کرده است و هرخواننده‌ای می‌تواند با خواندن آن نسبت به وضع مالی وقت روشن شود. و در ۶۰ صفحه دیگر تمام ارقام عایدات و مخارج جزء به جزء و برحسب وزارت‌خانه‌ها نوشته شده است و این روشنی و تفصیل در بودجه فعلی ما دیده نمی‌شود.

اما در مصوبات مالی دوره دوم مجلس تصویب بودجه پیشنهادی سال ۱۳۲۸ قمری بطور کامل دیده نمی‌شود و فقط بودجه موقتی چهار ماهه

بعضی از وزارتخانه‌ها مثل وزارت جنگ، وزارت داخله و وزارت عدلیه بتصویب رسیده است. به علاوه بودجه مجلس شورایملی چه بصورت چهار ماهه برای سال ۱۳۲۸ ق. و چه یکساله برای سال ۱۳۲۹ ق. تصویب گردیده است.

از نظر سایر قوانین مالی در خلاصه مصوبات آن دوره مقرراتی راجع به وضع مالیات ثبت اسناد و املاک دیده می‌شود که به موجب قانون ثبت اسناد مصوب ۱۲ جمادی الاولی ۱۳۲۹ قمری برقرار گردیده است. فصل سوم این قانون مرتبط به حقوق و در حقیقت مالیاتی است که اداره ثبت دریافت می‌دارد بدین شرح:

«ماده ۱۱۴ - حقوقی که مباشرین ثبت اسناد دریافت می‌دارند بر دو نوع است: حقوق نسبی و حقوق ثابت. حقوق نسبی به اسنادی تعلق می‌گیرد که متضمن نقل و انتقال اموال باشد - حقوق ثابت به اسنادی تعلق می‌گیرد که موضوع آن نقل و انتقال اموال نباشد.

ماده ۱۱۵ - تعرفه مخصوصی برای تعیین حقوقی که در اداره ثبت اسناد دریافت می‌شود منضم به این قانون می‌باشد.

ماده ۱۱۸ - در خصوص دریافت حقوق دولتی مباشرین ثبت مکلف هستند اسناد را در نوع و طبقه‌ای که طرفین اظهار می‌دارند قرار دهند و همچنین نباید بواسطه تأویلات و تفسیرات خودسرانه آنچه را که از مفاد عبارات اسناد مفهوم نمی‌شود فرض نمایند. بلکه باید نوع حقیقی سند را مأخذ قرار داده موافق تعرفه حقوق دولت را دریافت کنند.»

و به غیر از وضع مالیات ثبت اسناد مذکور در بالا چیزی که زیاد جلب توجه می‌کند تعداد زیادی مقرری و حقوق برای اشخاص است و غالب آنها مجاهدین و آزادیخواهان و یا ورثه آنها می‌باشند. و چون موضوع مقرری از بین نرفته است در آن دوره تعداد زیادی مقرری بتصویب مجلس رسیده است. منتهی بجای آنکه به درباریها و وابستگان و اقوام صدراعظم‌ها و غیره داده شود به آزادیخواهان و ورثه مقتولین در انقلابات و جنگها داده شده است.

قوانین مالی که در چهار دوره اول مجلس بتصویب رسیده است

در دوره اول مجلس تنها قانونی که بتصویب رسید قانون وظائف مصوب سال ۱۳۲۶ بود که قبلاً ذکر کردیم. متمم این قانون در دوره دوم مجلس در تاریخ ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ بتصویب رسید، ولی بطوریکه گفته شده است موضوع وظایف از آثار حکومت قبل از مشروطه بود و در دوره مشروطه هم تا مدتی حفظ و حتی زیاد گردید. ولی پس از تصویب «قانون

متمم وظایف» قسمتی از وظایف بشرح ماده اول آن «حقوق دیوانی متوفی هرمبلغی که زیاده از ۲ هزار تومان باشد ضبط خزانه دولت شده فقط دوهزار تومان آن موافق مواد ذیل بین ورثه تقسیم و تا ۱۵ سال در حق آنها برقرار خواهد بود» حذف گردید و بعدها از میزان و تعداد وظائف و شهریه‌بگیران نیز کاسته شد ولی امروزه هم بصورت شهریه به ورثه بعضی از مستخدمین و غیره حقوق‌هایی می‌پردازند.

در دوره دوم مجلس قوانین انحصار نمک - مالیات بروسائط نقلیه - عوارض روده - متمم قانون وظائف - محاسبات عمومی - دیوان محاسبات - تحدید تریاک - الغاء مالیات نمک - مالیات اسناد رسمی (که قبلاً ذکر کردیم) به تصویب رسیده‌اند.

قانون مالیات نمک - بطوریکه می‌دانیم مالیات نمک یکی از مالیاتهای قدیم فرانسه بود که در ضمن عمل معایب زیاد پیدا کرد، و به علت بالا بردن مالیات و قیمت آن موجب زحمت مردم آن کشور گردید. در ایران هم برای تحصیل عایدی برای دولت در دوره دوم مجلس قانون مالیات بر نمک را تصویب نمودند و قیمت ثابتی برای آن تصویب کردند. ولی چون در ضمن عمل به اشکال برخوردند در همان دوره به موجب قانون دیگری آنرا لغو کردند.

قانون مالیات بروسائط نقلیه - به عنوان «قانون مالیات بلدی بر وسائط نقلیه» در تاریخ ۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۸ به تصویب رسید. و قانون مالیات بروسائط نقلیه را که هنوز در ایران وجود دارد پایه‌گذاری کرد.

قانون روده - عبارت از قانون مالیاتی بود که از کشتار گوسفند می‌گرفتند و به موجب ماده اول آن «روده وزه متصل به روده کلیه ذبایح در تمام مملکت به عنوان مالیات متعلق به دولت است.» این قانون اساس اولیه مالیات بر ذبایح را تشکیل داده که امروز هم وجود دارد منتهی بصورت دیگری این مالیات را می‌گیرند و بعداً ذکر خواهیم کرد.

قوانین محاسبات عمومی و دیوان محاسبات - که مهمترین قوانین محاسباتی را تشکیل می‌دهند در تاریخ ۲۱ صفر ۱۳۲۹ و ۲۳ صفر ۱۳۲۹ قمری بتصویب مجلس دوم رسیدند ولی چون هردوی این قوانین بعداً عرض شده‌اند از بیان آنها خودداری می‌کنیم.

قانون تحدید تریاک - در تاریخ ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۹ بتصویب رسید و ماده اول آن چنین می‌گوید:

«از تاریخ وضع این قانون از هر مثقال تریاک ۳۰۰ دینار دریافت می‌شود.» قانون تحدید تریاک برای اولین مرتبه از مجلس دوم گذشت و اساس یکی از مالیاتهای غیر مستقیم را که مالیات بر تریاک باشد بنا نهاد و بموجب قوانین بعدی خرید و فروش آن در انحصار دولت آمد. در هر صورت مالیات بر تریاک علاوه بر جهات مالی برای کشور ما هم جنبه اقتصادی و هم جنبه اجتماعی دارد که به موقع بیان خواهیم کرد. در دوره سوم مجلس بواسطه کوتاهی مدت و تعطیل آن که منتهی به فترت ۵ ساله شد قوانین زیادی از مجلس نگذشت - معذک قوانین اولیه مالیات بر مستغلات و مالیات دخانیات در آن دوره تصویب شده است.

مالیات مستغلات - در تاریخ ۹ سنبله مطابق ۲۰ شوال ۱۳۳۳ قمری بتصویب رسیده است و ماده اول آن می‌گوید: «برای کلیه مستغلات از قبیل دكاكین - مغازه یا خانه های اجاره ای - انبارها، کاروانسراها، مهمانخانه ها، یخچالها، قهوه خانه ها و میدانها در شهرها و قصبات عمده مالیات مستغلات برقرار می‌شود.» این مالیات که از زمره مالیاتهای مستقیم است بعدها با قوانین دیگری در آن تغییراتی داده شده و امروزه یکی از ارقام مالیاتهای مستقیم را تشکیل می‌دهد.

مالیات دخانیات - در تاریخ ۶ میزان مطابق ۱۸ ذیقعد ۱۳۳۳ قمری بتصویب رسید و بر طبق ماده اول آن: «بر اقسام توتون و تنباکو که در خاک ایران به عمل آمده باشد مالیات دخانیات برقرار می‌شود» مالیات بر دخانیات پایه گذاری شد. این مالیات بعدها بوسیله قانون انحصار دخانیات مبلغ آن خیلی بالا رفته است و امروزه یکی از ارقام بزرگ مالیاتهای غیر مستقیم را تشکیل می‌دهد و به موقع ذکر خواهد شد. در دوره چهارم مجلس از نظر قوانین مالیاتی «قانون مالیات کتیرا» به تصویب رسیده است. این قانون در تاریخ ۱۱ سرطان ۱۳۰۱ شمسی برای تنظیم مالیاتها و عوارضی که در گذشته از کتیرا گرفته شد تصویب گردید و طبق آن کلیه مالیاتها و عوارضی که در داخله کشور از کتیرا گرفته می‌شد ملغی و فقط در آتیه ۴٪ از قیمت کتیرا به عنوان مالیات در موقع صدور در سرحد می‌گرفتند. در هر صورت این نوع مالیات که در حقیقت عوارضی است که از کالاهای صادراتی گرفته می‌شود از بدترین نوع مالیاتها بوده و بعداً هم ملغی گردیده...

قرض دولت

اولین قرض عمومی ایران در سال ۱۸۹۲ م. بود که ۵۰۰۰۰۰ لیره از بانک شاهنشاهی ایران به منظور پرداخت غرامتی که شرکت تنباکو پس از الغای آن مدعی‌اش بود دریافت کرد (فصل ۵، گزینش ۱۳). قبل از آن سه معامله خارجی صورت گرفته بود. اولی در سال ۱۸۱۰-۱۳ م. بود که بریتانیا مبلغی در حدود ۲۰۰۰۰۰ تومان بطور سالانه به عنوان کمک به ایران پرداخت کرد که با پایان یافتن دشمنی بین بریتانیا و روسیه در اکتبر سال ۱۹۱۳ م. این کمک قطع گردید (نگاه کنید به: مکاتبه سال ۱۸۲۰ م. ۶۰/۱۹ FO). دومی معاهده ترکمانچای سال ۱۸۲۸ م. بود که یک غرامت بیست میلیون روبلی (۱۰ کرویر یعنی پنج میلیون تومان) برای ایران تحمیل کرد. این پول بسرعت با دومین کمک بریتانیا به مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰ تومان سرشکن شد و قرار شد در قبال این کمک قشوق روسیه از آذربایجان بیرون رانده شود؛ روسها ۵۰۰۰۰۰۰ تومان از آنرا که در سال ۱۸۵۴ م. پول قابل اعتنایی بود بخشیدند تا ایران در خلال جنگهای کریمه بیطرف باقی بماند.^{۳۷}

تا اواخر قرن نوزدهم درآمد دولت هزینه را فرو پوشانید و مازاد کمی هم که در سال ۱۸۶۸ م. کمتر از ۵۰۰۰۰۰۰ تومان در سال یا ۲۰۰۰۰۰۰ لیره نبود تحصیل کرد. این مازاد به خزانه شاهی واریز شد که در آن زمان عقیده براین بود که این خزانه ده میلیون تومان پول دارد؛ نصف این پول مرکب از جواهرات سلطنتی و بقیه سکه و ظروف طلایی بود.^{۳۸} ولی افزایش اسراف دربار و هزینه‌های دیدار درباریان از اروپا و رشد نسبی هزینه نیروهای نظامی که بتدریج رو به‌نوسازی می‌رفت^{۳۹} تعادل بودجه را بر هم زده ایران بافروش امتیازات که نشانگر یاس و نومییدی بود (نگاه کنید به فصل ۴، گزینش ۷ و فصل ۵، گزینش ۱۵) وارد جاده قرض خارجی شد که سایر دولتهای خاورمیانه و شمال افریقا قبل از او وارد آن شده بود (نگاه کنید به EHME، صفحات ۱۰۶-۹۶، ۴۵-۴۳). جدول زیر خلاصه‌ای از این وضع است^{۴۰}:

۳۷- آدمیت، صفحات ۸-۳۰۵؛ ایوری، ص ۳۹ که یک رقم ۲۰۰۰۰۰۰ لیره‌ای برای کمک انگلیس عرضه می‌کند. دولت ایران در سال ۱۸۳۴ م. درصدد برآمد تا سومین کمک انگلیس یعنی ۲۰۰۰۰۰۰ تومان را بدست آورد که با ناکامی روبرو شد (از کمپیل به پالمستون، ۲۳ سپتامبر ۱۸۴۳ م. ۶۰/۳۴ FO).

۳۸- توضیحات در «ایران» A and P، سال ۱۸۶۷-۶۸ م.، ص ۶۹ را نگاه کنید.

۳۹- جی. سی. هورویس، *Middle East Politics: The Military Dimension* (نیویورک، ۱۹۶۹ م.)، ص ۴۲-۴۰.

۴۰- برای گزارش مفصل و تحلیل از عوامل دیپلوماتیکی جاری نگاه کنید به: کاظم‌زاده، فصل ۵. و ۹-۷؛ و نیز مشاور، ص ۸۶-۲۸۲؛ سایکس، *Persia*، جلد ۲، ص ۵۲۳؛ جمالزاده، ص ۵۶-۱۵۲.

سال	قرض‌دهنده	مبلغ	مدت (به سال)	نرخ بهره
۱۸۹۲ م.	بانک شاهنشاهی	۵۰۰۰۰۰ لیره	۴۰	۶
۱۹۰۰ م.	روسیه	۲۲۵۰۰۰۰۰ روبل ^a	۷۵	۵
۱۹۰۲ م.	روسیه	۱۰۰۰۰۰۰۰ روبل	۷۵	۵
۱۹۰۳-۴ م.	انگلیس-هند	۳۰۰۰۰۰۰ لیره	۱۵	۵
۱۹۱۱ م.	روسیه	۶۰۰۰۰۰۰۰ قران ^b	۱۵	۷
۱۹۱۱ م.	انگلیس	۱۲۵۰۰۰۰ لیره	۵۰	۵
۱۹۱۲ م.	انگلیس-هند	۱۴۰۰۰۰ لیره	...	۷
۱۹۱۳ م.	روسیه	۲۰۰۰۰۰ لیره	۳	۷
۱۹۱۳ م.	انگلیس	۲۰۰۰۰۰ لیره	۲/۵	۷
۱۹۱۳ م.	انگلیس	۱۰۰۰۰۰ لیره	...	۷

a - حدود، ۲۲۵۰۰۰۰ لیره.

b - حدود، ۱۱۱۱۰۰۰ لیره.

علاوه بر اینها، چنانکه در گزینش زیر آمده، قرضه‌های کوتاه‌مدت هم وجود داشته که با بهره‌های بسیار بالایی فراهم شده بود.

در سال ۱۹۱۳ م. قرض عمومی ایران به‌مرز ۶۷۵۴۰۰۰ لیره رسید که دارای هزینه سالانه ۵۳۷۰۰۰ لیره بوده است؛ قرض مزبور از طریق درآمدهای گمرکی که در واقع ضامن این قرضها بود سرشکن می‌شد^{۴۱}. در این میان قرضهای شناور دیگری در حدود ۴۴۳۲۰۰۰۰ قران (قریب به ۹۰۰۰۰۰۰ لیره) وجود داشت که قرار بود به‌تهدیه کنندگان اسلحه از قبیل اشنایدر، بانکها و اتباع روسیه و بریتانیا که ادعا می‌کردند در اغتشاشات مختلف متحمل زیانهای زیادی شده‌اند پرداخت شود^{۴۲}. ایران در اثنای اولین جنگ جهانی کمکه‌های مختلفی از دولت انگلیس دریافت کرد و مبلغ قرض آن به بریتانیا به ۵۵۹۰۰۰۰ لیره رسید. ضمناً قرضهای ایران به روسیه بوسیله دولت شوروی لغو گردید. در سال ۱۹۲۵ م. در نتیجه اصلاحات و بهبود سریع، قرض عمومی و شناور ایران به‌دومیلیون لیره کاهش یافت^{۴۳}.

۴۱- مشاور، ص ۲۸۴.

۴۲- جمالزاده، ص ۱۵۵.

۴۳- مشاور، ص ۲۸۵.

گزینش ۷. قرض دولتی، ۱۹۰۹ م.

[جی. ای. ف.، «یادداشت در خصوص قرضهای دولت ایران»،

۲۷ نوامبر ۱۹۱۲ م.، FO ۳۷۱/۱۷۱۱]

... ۴۶- میزان قرض دولت ایران در این زمان در گزارش م. - بیزو (M. Bizot) مشاور مالی فرانسوی آنها به تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۰۹ م. آمده که ویژگیهای اصلی آن را با عبارت سر، گت. بار کلی در اینجا می-آوریم: «شما بایستی توجه داشته باشید که بنا به عقیده م. بیزو احتیاج برای يك قرض ناگزیرانه است گرچه وی نتوانست مقدار مورد نیاز را اعلام کند. در تلگرام شماره ۱۵۲ خودم مقدار آنرا ۲۵۰۰۰۰۰ لیره، با ارزیابی بسیار پائین، نوشته بودم که جدا از کمکهای کوچکی است که برای دوباره سازی ادارات که شدیداً نیازمند اصلاح هستند لازم است و بایستی ذکر کنم که در این ارزیابی من از تقویم م. بیزو استفاده کرده ام. علاوه بر قرض دولت به دو بانک که رقمی در حدود ۱۲۰۰۰۰۰ لیره می-باشد و دارای نرخ بهره بسیار بالایی است در این میان طلبکاران دیگری نیز وجود دارند که بنا به گفته م. بیزو مبلغ مورد ادعای آنها در اواخر سال ۰۸-۱۹۰۷ م. حدود ۲۷۵۱۶۳۸ تومان (۵۵۰۰۰۰۰ لیره) می باشد. این مبالغ در پایان سال افزایش یافت. در این میان ادعاهای دیگری هم در خصوص دزدیهای پستی و جاده ها وجود دارد که بوسیله سفارتخانه های خارج پرداخت شده که نمی توان ارزیابی اش کرد و اگر هم ارزیابی شود مبلغ قابل اعتنائی را تشکیل خواهد داد. با فرض اینکه مبلغ مذکور در بالا تقریباً برای سرشکن کردن مساعده های این دو بانک و خواباندن ادعاهای سایر صاحبان اعتبار که از طریق سفارتخانه های خارجی به دولت ایران قرض داده اند، کافی باشد کل قرض ایران بایستی چیزی در حدود شش میلیون لیره گردد یعنی: - قرضهای دولت روسیه: ۳۲۰۰۰۰۰۰ لیره؛ قرض انگلیس و هند، بهره های پسرفت، ۳۰۰۰۰۰۰ لیره؛ قرضهای شناور که نیازمند پرداخت هستند ۲۵۰۰۰۰۰۰ لیره. که مجموع آنها شش میلیون لیره می گردد. با پرداخت بهره ۵ تا ۶ درصد درآمد گمرکات برای این مبلغ، در اختیار دولت ایران يك مبلغ حسابی قرار دارد که در واقع کلان تر از مبلغی است که حال پس از پرداخت بهره قرضها و مساعده که از راه کارهای گمرکی تهیه خواهد شد، باقی می ماند. با تسعیر ۱۲۰۰۰۰۰۰ لیره ای که ایران به بانکهای شاهنشاهی ایران و بانک روسیه مقروض است و کاهش نرخ بهره از ۱۲ درصد به ۶ درصد حدود ۷۲۰۰۰ لیره سالانه پس انداز می شود که برای پرداخت ۶ درصد مبلغی

که برای سرشکن کردن بقیه قرضهای شناور لازم است، کافی می باشد.»
 ۴۷- در پاراگراف نخستین آمده بود که کارآیی درآمد گمرک ایران برای سرشکن کردن قروض مملکت کافی است. در آوریل سال ۱۹۰۹ م. سر، گ. بار کلی ارقام زیر را (که با نرخ يك لیره پنج تومان برای این یادداشت تسعیر شده) که بوسیله رئیس اداره گمرک (م. مورتنار) تهیه شده به انگلیس فرستاد:

جدول تقریبی کل دریافتی گمرکات در سال ۹-۱۹۰۸ م. در مقایسه با سال قبل

۹-۱۹۰۸ م.	۸-۱۹۰۷ م.	
لیره	لیره	
۷۰۰۰۰	۱۰۶۶۸۷	آذربایجان
۳۲۴۰۰	۳۲۲۵۳	بنادر دریای خزر: آستارا
۱۱۸۰۰۰	۱۱۸۰۰۰	گیلان
۳۴۴۰۰	۲۸۲۵۱	مازندران
۲۲۴۰۰	۲۸۸۸۸	استرآباد
۶۰۰۰۰	۵۳۸۷۶	خراسان
۱۰۰۰۰۰	۱۸۹۰۰۰	بنادر جنوب: - بوشهر
۳۲۴۰۰		بندرعباس
۲۰۰۰۰	۳۷۸۰۰	خوزستان
۱۱۰۴۰۰	۱۱۰۸۰۶	کرمانشاه
۴۰۰۰	۳۵۵۹	بسته های پستی (تهران)
۶۰۴۰۰۰	۷۰۹۱۲۰	کل

سر، گ. بار کلی در موقع ارسال این ارقام به انگلیس به میزان زیادی از سقوط واردات انگلیس به ایران در مقایسه با روسیه اشاره کرده است. یعنی نتیجه در جدولی نشان داده شده که در اکتبر همان سال برای مقایسه دریافتهای ناخالص گمرکات در شش ماهه نخستین سال ۱۹۰۹ م. با دریافتهای خالص آن در همان دوره در سال ۱۹۰۸ م. تهیه شده است.

۴۸- سر بار کلی در خصوص دریافتهای بنادر جنوب جدول زیر را در سپتامبر سال ۱۹۰۹ م. تهیه کرده است:

جدول تطبیقی دریافت‌های غیرخالص گمرکات بنادر جنوبی ایران

* ۱۹۰۹-۱۰ م. (شش ماهه اول)			
۱۹۰۷-۸ م.	۱۹۰۸-۹ م.	۱۹۰۹-۱۰ م.	
لیره	لیره	لیره	
۱۳۴۵۱۷	۱۰۱۸۸۸	۳۲۰۰۰	بوشهر
۱۰۰۴۶	۹۱۳۷	۴۴۰۰	لنگه
۴۴۵۳۹	۳۲۵۳۵	۱۱۰۰۰	بندرعباس
۳۵۷۶۹	۱۹۱۸۲	۱۰۶۸۰	محمره
۲۰۳۸	۱۸۹۶	۹۲۰	دزفول اهواز شوشتر
۲۲۶۹۰۹	۱۶۴۶۳۰	۵۹۰۰۰	کل

* مبین ارقام تقریبی است.

۴۹- سرگت. بارکلی، در اکتبر سال ۱۹۰۹ م. بوسیله م. مورنار جدولی تهیه کرد (ضمیمه VII) که نشانگر چگونگی توصیف «هزینه‌های ثابت» درآمد گمرکات برای سال گذشته بود. این مبلغ حدود ۵۲۷۹۰۰ لیره بود و یا بدیگر سخن در بالاترین سطح درآمد خالص گمرکات در سال ۱۹۰۷-۰۸ م. که ۸۰۰۰۰ لیره بوده مقدار آن ۶۰۲۲۰۸ لیره گردیده است. مع الوصف در این میان هزینه‌های زیاد دیگری هم بوده یعنی مستمری شاه سابق که بنا به اعتقاد بارکلی بایستی جزو گمرکات به حساب می‌آمد و لذا کل هزینه‌ها به ۶۲۰۰۰۰ لیره یا ۸۰۰۰۰ لیره بیش از درآمد خالص سال قبل یعنی ۵۴۰۰۰۰ لیره، گردیده است. سر، گت. بارکلی وضعیت را با عبارات زیر توضیح داده است:

«کاملاً روشن است که هیچ قرض اضافی دیگر براساس جدول م. مورنار، برای تأمین گمرکات امکان‌پذیر نیست و گرچه فقط چهار فقره نخستین بوسیله تعهدات دولت ایران هزینه‌های ثابت هستند و یازده فقره باقیمانده برطبق عرف و عادت قابل پرداخت به گمرکات می‌باشد ولی آزاد ساختن گمرکات اینها بسیار مشکل می‌باشد. دولت روسیه بدون شك بخاطر پرداخت پول بریگاد قزاق با هر نوع قرض جدید مخالفت خواهد کرد و این مسئله هم مهم است که حقوق افسران دولت اروپائی نیز بایستی تأمین گردد. بقیه یازده فقره بیشتر به اداره گمرکات مربوط است.

بنابراین بدیهی است که تأمین قرضهای جدید متکی بر سرشکن کردن قروض و مساعدتهای دو بانک مزبور می باشد و چنانکه حساب کرده ام فقط تفاوت سود کافی برای يك قرض جزئی باقی می ماند، مگر اینکه امکان عوض کردن درآمد گمرکات بعضی از عناوین مهم هزینه که تاکنون طبق عرف و عادت پرداخت شده وجود داشته باشد.

مساعدتهای بانک شاهنشاهی ایران و بانک استقراضی روسیه بیشتر دارای يك بهره زیاد ۱۲ درصد و یا بیشتر می باشد. قرض ایران به این دو بانک چنانکه خود من ارزیابی کرده ام بین ۸۵۰۰۰۰۰ تومان (۱۷۰۰۰۰۰۰ لیره) و نه میلیون تومان (۱۸۰۰۰۰۰۰ لیره) می باشد که حدس می زنم مبلغ ۷ میلیون تومان (۱۴۰۰۰۰۰۰ لیره) از آن بهره ۱۲ درصد یا ۱۵ درصدی اش باشد. تسعیر این قرض و کاهش بهره آن تا ۵ درصد، احتمالاً ۵۰۰۰۰۰ تومان (۱۰۰۰۰۰۰ لیره) مازاد بوجود خواهد آورد که در آن صورت با فرض اینکه دریافتهای گمرکی به سطح سال قبل سقوط نکرده - و در شش ماهه اول افزایش را نشان داده - لذا يك تفاوت سود برای يك قرض ۱۰۰۰۰۰۰ تومانی (۲۰۰۰۰۰ لیره ای) باقی خواهد ماند...»

واپسین کلام

اقتصادیات ایران، ۷۰-۱۹۱۴ م.

خواننده عزیز:

از آنجا که این فصل از کتاب مربوط به اقتصادیات دوره اخیر ایران می‌شود، ذکر چند نکته خالی از فایده نخواهد بود.

(۱) نویسنده در پاراگراف اول این فصل، اقتصادیات سالهای ۷۰ - ۱۹۱۴ م.، یعنی در واقع دوره حکومت پهلویها را دوره پیشرفت سریع اقتصادی و اجتماعی می‌داند و کمک آمریکا را نیز به اقتصادیات ایران یکی از عوامل عمده این پیشرفت می‌شمارد. شاید در يك جمله بتوان گفت، که این پیشرفت و کمک چیزی نبود جز راندن مملکت به طرف وابستگی اقتصادی به امپریالیسم آمریکا و اقمار آن.

(۲) ص ۵۹۲، پاراگراف اول؛ حکومت رضاخان را حکومتی قوی و رها از فشارهای خارجی می‌داند. شاید هم حق با نویسنده باشد، چرا که بهر حال حکومتی که زیر نفوذ خارجیها (انگلیس و ایادی‌اش) قرار داشته، چه نیازی بوده که از سوی خارج متحمل فشاری گردد! و ایضاً قدرت آن، که از سوی همین خارجیها تقویت می‌شده است.

(۳) ص ۶۰۵، پاراگراف ۳؛ وابستگی کامل مملکت را به امپریالیسم، رشد آن محسوب کرده (!) که از طریق تلفیق مؤسسات دولتی و خصوصی حاصل شده بود. و بعد می‌گوید که: شاه و گروهی از مدیران و تکنیسین‌های تربیت شده آمریکا و اروپا (!) ثبات و دوام در ایران برقرار کردند. مسلماً جناب نویسنده از همان ثبات و دوامی صحبت کرده‌اند که یکشنبه زیر پنجه‌های الهی مردم ایران پوکید و پاشید و تارو پودش فرو ریخت.

(۴) ص ۶۰۷، پاراگراف ۳؛ اصلاحات ارضی را يك اقدام دلیرانه به حساب آورده، که الهام کمی از خارج گرفته بود! کیست که نداند، طرح اصلاحات ارضی الهام از آمریکا داشت و بدست سرسپردگان آمریکا پیاده شد؛ پس از نوساناتی چند، ابتکار عملیات بدست محمدرضاخان افتاد. اصلاحات ارضی ابتری انجام شد تا تخم نوعی سرمایه‌داری وابسته پاشیده شود و مملکت، در بست در اختیار سرمایه‌های آمریکا و اقمار آن قرار گیرد و قرار هم گرفت.

پنجاه سال بعد در مقایسه دقیق با فروپاشی و رکودی که در دوره مورد بررسی این کتاب جریان داشت يك دوره سریع پیشرفت اقتصادی و اجتماعی بود- که این پیشرفت با اشغال ایران توسط متفقین در سالهای ۵۴-۱۹۴۱ م. و بحران آذربایجان و نهضت ملی شدن نفت ایران و نتایج آن تاحدی درهم ریخت. سه ماشین رشد و پیشرفت در کار بود: نفت، دولت و سرمایه‌گذاری بورژوازی ملی؛ ولی نیروی نسبی آنها در ایام مختلف با همدیگر فرق می‌کرد. کمک آمریکا (!) در سال ۱۹۵۰ م. نیز نقش حساسی ایفا کرد.

اولین جنگ جهانی سختی زیادی بر ایران تحمیل کرد. گرچه ایران در این جنگ بیطرف بود، ولی ارتشهای روسیه، انگلیس و ترکیه مناطق آنرا آزادانه صحنه جنگ کردند و عمال آلمان هم عشایر جنوب را تحریک نمودند. بیماری مسری همه‌جاگیر شد و کاهش و زوال محصولات و قطع راههای ارتباطی، قحطی همه‌جانبه‌ای را باعث گردید. از اینرو است که سایکس در سال ۱۹۱۸ م. می-نویسد که: «قحطی و کمبود سرتاسر مملکت را فرا گرفته و مواد غذایی و احشام را به نابودی کشانده است.^۱» در آن سال در استان تهران «به چشم خود دیدم که يك چهارم کشاورزان در جریان قحطی از گرسنگی مردند.^۲» سپس بیماری آنفلونزا همه‌جا را فرا گرفت و در سال ۱۹۱۸ م. شیراز از ۵۰۰۰۰ نفر جمعیت خود ۱۰۰۰۰ نفرش را در جریان این بیماری از دست داد.^۳ کمبود مواد غذایی و افزایش هزینه‌ها از سوی دولت و بوسیله ارتشهای متخاصم، قیمتها را بشدت بالا برد.^۴

ولی همین جنگ فرصت خوبی هم در اختیار ایران قرار داد. انحطاط تزارسم

۱- سایکس، Persia، جلد ۲، ص ۴۸۷.

۲- بالفور، ۲۳.

۳- سایکس، Persia، جلد ۲، ص ۵۱۵.

۴- از اینرو طبق يك برآورد که سطح قبل از جنگ را ۱۰۰ به حساب آورده، قیمت نان و آرد در سال ۱۹۱۷ م، به ۹۰۰، قیمت شکر ۱۱۰۰ و نرخ برنج ۴۶۰ و پارچه ۴۰۰ و نفت سفید به ۴۰۰ رسید - خاورمیانه و هند، ۱۸ فوریه ۱۹۲۶ م، منقول توسط عبداللہ یف، ص ۵۳.

روسیه در سال ۱۹۱۷ م. سرسخت‌ترین دشمنان آنرا بطور موقت از تك و تا و حرکت انداخت. و تلفیق مقاومت ملی ایرانیان با كمك دیپلوماسی و نظامی شوروی و ضد امپریالیستی آمریکا (!) و حالت جنگ در بریتانیا کافی بود که آخرین تقلای توسعه طلبانه انگلیس را که در صدد بود تحت نام قرار داد ۱۹۱۹ م. بر اوضاع مسلط گردد، فرو نشاند. در این وانفسا بود که رضاخان در صحنه ظاهر شد و از سال ۱۹۲۵ م. وضع او چنان تثبیت گردید که امکان کنار گذاشتن آخرین شاه قاجار را برای او ممکن ساخت. در جریان چهار سال بعد، کاپیتولاسیون منحل شد و يك تعرفه جدید و قانون مدنی خاص تصویب گردید. از این زمان به بعد ایران تحت سلطه حکومتی رفت که بقدر کافی قوی و رها از فشار خارج بود و همین امر موجب تحولاتی در آن گردید.

سالهای ۴۱-۱۹۲۱ م.

صنعت نفت ایران در مقایسه با سایر بخش‌های اقتصاد ایران بطور مفصل مورد بررسی قرار گرفته و در اینجا بطور مختصر بررسی می‌شود. جدول شماره ۱ نشانگر رشد محصول آن و افزایش استخدام در آن است. درآمد دولت از آن بخاطر

جدول شماره ۱

صنعت نفت در ایران، ۶۸-۱۹۲۱ م.

تولید نفت خام (میلیون متر تن)	کارگران استخدام شده	پرداخت به دولت (میلیون پوند استرلینگ)
۲/۳	۱۸۷۰۰	۵۹
۵/۵	۲۳۰۰۰۰	۱/۴۴
۹/۱		۳/۳۱
۱۷/۱		۵/۶۲
۲۹/۷	۷۲۰۰۰	۱۶/۰
۱۶/۳	۶۳۰۰۰	۳۲/۲
۵۲/۴		۱۰۱/۹
۹۳/۳		۱۹۰/۷
۱۴۱/۸	۴۱۰۰۰	۳۴۴/۶
۱۹۲۱-۲۲ م.		
۱۹۲۹ م.		
۱۹۳۸ م.		
۱۹۴۵ م.		
۱۹۵۰ م.		
۱۹۵۵ م.		
۱۹۶۰ م.		
۱۹۶۵ م.		
۱۹۶۸ م.		

منابع: شرکت نفت انگلیس؛ کیا؛ یگانگی؛ ایالات متحده، کتاب آمار سال، عیسوی و یگانه، -
NIOC؛ Petroleum Press Service

a - ۱۹۲۶ م. d - معادل با ۵۳۴ میلیون دلار
b - ۱۹۴۹ م. c - معادل با ۸۲۷ میلیون دلار
c - ۱۹۵۶ م.

۵- برای اطلاعات مفصل نگاه کنید به آثار فاتح، لسانی، الو-ساتن، عیسوی و یگانه که در کتابشناسی آمده است و نیز گزارشات سالانه شرکت نفت ایران - انگلیس و شرکت‌های نفتی ایران و شرکت نفت انگلیس و NIOC.

محصول زیاد آن و نیز به دلیل قرارداد سال ۱۹۳۳ م. افزایش یافت که نرخ هر بشکه آنرا از ۱۲ سنت سال‌های ۲۹-۱۹۲۶ م. به حدود ۲۲-۲۰ سنت و طبق قرارداد سال ۱۹۵۴ م. به حدود ۸۰ سنت رسانید.

در زمان حکومت رضاخان تقریباً کل درآمد نفتی ایران خرج تجهیزات نظامی گردید؛ قسمت اعظم آن در سالهای ۵۵-۱۹۴۱ م. صرف حمایت از بودجه گردید ولی پس از آن قسمت معتدله و روزافزونی از آن در راه تحولات و پیشرفت مملکت بکار رفت. بطور کلی کمک صنعت نفت به اقتصاد ایران در خلال بیست سال گذشته و یا بیشتر، گرچه مهم بود ولی عمده نبود. در سال ۳۸-۱۹۳۷ م. درآمد نفت ۱۳ درصد کل دریافتی‌های دولت را تشکیل می‌داد و در سال ۴۱-۱۹۴۰ م. ارزشهای خارجی که صنعت نفت به شکل پرداختیهایی مختلف به دولت و سایر هزینه‌های محلی همراه آن بود ۶۲ درصد دریافتیهایی ارزی ایران را تشکیل می‌داد. در سال ۱۹۴۲ م. ارزشی که توسط صنعت نفت افزوده گشت به ۱۰ درصد تولید ناخالص ملی رسید و پرداختها بالغ بر ۱۱ درصد درآمد دولت و کمکهای ارزی خارج ۶۵ درصد کل آن گردید؛ در سال ۱۹۵۸ م. این ارقام به ترتیب ۱۵ درصد، ۶۱ درصد و ۵۱ درصد شد و نفت نصف سرمایه‌گذاری ناخالص کشور را تشکیل داد. ارقام اواخر سال ۱۹۶۰ م. نشان می‌دهد که نفت ۱۵ درصد تولید ناخالص ملی، ۶۵ درصد درآمد دولت و ۷۰ درصد دریافتیهایی ارزی خارج را تشکیل می‌داد.

گسترش صنعت نفت فی‌النفسه در حدی نبود که وضع درهم ایران را که پس از جنگ اول جهانی گرفتارش شده بود بهبود بخشد. جدول ۲ نشانگر عقب‌ماندگی ایران در مقایسه با ترکیه و نیز در مقایسه با مصر است. هیچ‌چیزی مثل «بحران بزرگی» که طرح نوسازی رضاخان (که انجام آن با برخوردها، ضایعات و سوء اداره همراه بود) بوجود آورده بود نتوانست اقتصاد ایران را به حرکت وادارد.^{۱۰}

در وهله اول فشار و تأکید بر زیربنا بود. حمل و نقل ضعیف مانع بسیار بزرگی در مقابل تحول و پیشرفت بود و لذا بعضی از جاده‌ها در خلال جنگ توسط ارتشهای انگلیس، روسیه و عثمانی ساخته شد (حدود ۱۶۰۰ کیلومتر) و نیز تعدادی راه صعب‌العبور ولی مفید ایجاد گشت. يك گزارش تجاری انگلیس در سال ۱۹۲۷ م. مبین بهبود طول راهها است که ۱۰۰۰ کیلومتر را شامل می‌شد و حدود

۶- ایالات متحده، نشریات اطلاعاتی مالیّه عمومی، ایران، ص ۳۴.

۷- ایالات متحده، مروری بر اوضاع اقتصادی خاورمیانه، ۵۵-۱۹۴۹ م.، ص ۶۳.

۸- عیسوی و یگانه صفحات ۴۹-۱۴۳.

۹- برنامه چهارم عمرانی کشور ۵۱-۱۳۴۷ ه.؛ بانک معادن و صنایع ایران، نهمین

گزارش سالانه سال ۱۳۴۷ ه.

۱۰- در خصوص اصلاحاتی در زمینه‌های امنیت داخلی، ارتش، ادارات، دادگستری،

آموزش و پرورش و وضع زنان نگاه کنید به آثار بنانی، فرای، هاس، صدیق، آپتون، ویلبر، ویونگ که در کتابشناسی آمده است.

۱۱- علامی، ص ۱۵۶.

جدول شماره ۲
ایران، مصر و ترکیه، ۱۹۲۵ م.

ایران	مصر	ترکیه
جمعیت (میلیون)	۱۴	۱۳/۱
واردات (میلیون دلار) ^a	۸۸	۲۴۶
راه آهن (کیلومتر)	۲۵۰	۴۷۰۰
اتومبیل ^b	۴۴۵۰	۷۵۰۰
محصول سمنت (تن)		۵۹۰۰۰
محصول شکر تصفیه شده (تن)		۵۰۰۰
محصولین مدارس	۷۴۰۰۰	۶۳۵۰۰۰

منابع: سازمان ملل، کتاب سال بین‌المللی آمار سال ۱۹۳۶ م. و ۱۹۳۷ م.؛ ایالات متحده، رشد صنعت تولیدی در مصر، اسرائیل و ترکیه؛ الإحصاء السنوی؛ آمار سال؛ مشاورین ماوراء بحار.
^a - در این جدول و جدول سابق فقط ارقام وارداتی عرضه شده است؛ ارقام صادراتی حذف شد چون ورود و خروج نفت اشتباه برانگیز است.
^b - سال ۱۹۲۶ م.، ^c - سال ۱۹۲۸ م.

۲۵۰۰ کیلومتر هم تعمیر گردید و ۵۰۰۰ کیلومتر راه غیر اسفالتی هم «تقریباً در سرتاسر سال برای عبور ماشین مناسب بود گرچه مشکلاتی هم تولید می‌کرد»^{۱۲}. راه‌های ایران در سال ۱۹۳۸ م. رسماً به ۲۴۰۰۰ کیلومتر رسید. قسمت اعظم این‌ها راه‌های صعب‌العبور بود ولی وجود آنها توسعه حمل و نقل موتوری را ممکن می‌ساخت؛ بین سال‌های ۱۹۲۸ م. و ۱۹۳۷ م. مصرف سوخت موتور هفت برابر افزایش یافت و حد متوسط زمان حمل و نقل به یک دهم آنچه که قبل از جنگ اول جهانی بود رسید و هزینه حمل و نقل هم حدود سه‌چهارم پائین آمد^{۱۳}.

یکی از پروژه‌های جاه‌طلبانه ایجاد راه‌آهن سرتاسری ایران بود که پندر شاه (بندر گز) دریای خزر را به بندر شاهپور (خورموسی) در خلیج فارس بایک مسافت ۱۳۹۴ کیلومتری که اکثر آن از مناطق ناهموار می‌گذشت پیوند می‌داد. این راه‌آهن که در سال ۱۹۲۷ م. با پهنای معمولی راه‌آهن آغاز شده بود در سال ۱۹۳۸ م. برای بهره‌برداری افتتاح شد. هزینه آن که حدود ۱۵۰ میلیون دلار بود بیشتر از مالیات اضافی چای و قند و شکر وارداتی تأمین گردید با هجوم متفقین به ایران در سال ۱۹۴۱ م. کار گسترش راه‌آهن ایران قطع گردید و در این زمان ۴۳۹ کیلومتر از خط ۷۴۱ کیلومتری تبریز و ۳۱۴ کیلومتر از خط ۸۱۲ کیلومتری

۱۲- لینگمن، صفحات ۲۶-۲۵.

۱۳- ستوده، ص ۱۱۴-۱۱۳؛ علامی، ص ۱۵۷.

مشهد تکمیل شده بود^{۱۴}.

دوتا از تحولات حمل و نقل و راههای ارتباطی قابل ذکر است. شرکت هواپیمایی یونکرس آلمانی در سال ۱۹۲۶ م. شروع بکار کرد و بین شهرهای معتبر کشور پرواز هواپیما راه انداخت که این راهها شامل ۲۸۰۰ کیلومتر راه هوایی می شد؛ دولت ایران در اواخر سال ۱۹۳۰ م. این کار را به عهده گرفت و پروازهای منظم به بغداد آغاز گشت. و از سال ۱۹۳۵ م. به بعد، خطوط تلفنی به میزان ۱۰۰۰۰ کیلومتر و حدود ۶۰۰۰ نفر مشترک شهرهای عمده کشور را بهم ربط داد^{۱۵}.

بدون افزایش وسیع درآمد، دولت نمی توانست نه حمل و نقل و نه موازین دیگر را بهبود بخشد. به کمک يك هیأت مالی آمریکائی نظم و ترتیبی در سیستم درهم مالی ایران برقرار شد و هزینه های دولتی کنترل گردید. کار تحصیل استقلال تعرفه در سال ۱۹۲۸ م. دولت را قادر ساخت تا بخاطر درآمد و نیز حمایت از آن حقوق گمرکی را افزایش دهد و دریافتیها نیز بوسیله درآمدهای روبه رشد نفت بلعیده شد. و علاوه بر اینها بیست و هفت انحصار دولتی برقرار شد از قبیل تنباکو، شکر، چای، کبریت، تریاک، منسوجات، اتومبیل و غیره و برای افزایش درآمد دولت تفاوت گسترده ای بین قیمتهای خرید و فروش ایجاد گشت — و همین مسأله موجب غنی شدن افراد خصوصی نیز شد. و در نتیجه اینها، کل درآمد ایران در سال ۱۹۲۲ م. به ۲۲۹ میلیون قران و در سال ۱۹۳۱ م. به ۴۰۰ میلیون قران رسید و کمبود زیادی که در آن وجود داشت با کمی مازاد هم جبران گردید و قرض ایران به انگلیس و هند از ۲۶۱۹۰۰۰ به ۱۶۰۱۰۰۰ لیره کاهش یافت — يك قرض کلان ایران به روسیه در سال ۱۹۲۱ م. لغو گردید^{۱۶}. کل درآمد ایران در سال ۱۹۳۸ م.، ۱۳۷۶ میلیون ریال (قران) و در سال ۱۹۴۱ م.، ۳۲۰۰ میلیون ریال شد؛ از این درآمد حدود ۸۰ درصد از گمرکات و مالیاتهای فوق العاده و انحصارات دولتی مایه می گرفت. در مورد هزینه ها، دفاع از کشور مبلغ گزافی را بسوی خود کشید ولی سهم آن در درآمد سال ۱۹۲۰ م. از ۵۰ درصد به ۲۶ درصد در درآمد سال ۱۹۳۹ م. رسید؛ و سهم امور عمومی و خدمات اجتماعی، بر طبق آن، به ۳۰ درصد رسید^{۱۷}.

در نظام پولی و بانکداری هم تحولاتی بوقوع پیوست. افزایش قیمت جهانی نقره در اثنای جنگ اول جهانی موجب بهبودی در نرخ قران گردید — از ۶۲ درصد پوند استرلینگ در سال ۱۹۱۴ م. تا ۳۴ درصد در سال ۱۹۲۰ م. از اینها گذشته ایران در خلال جنگ و چند سال پس از آن، در تراز پرداختهایش مازاد

۱۴- پیامبراس، ص ۱۴-۱۵، مشاورین ماوراء بحار، جلد ۴، ص ۵-۶.

۱۵- ستوده، صفحات ۳۱-۱۲۶؛ بنانی، ص ۱۳۶.

۱۶- یگانگی، صفحات ۳۴-۴۲؛ میلسپو، American Task؛ همان نویسنده، آمریکائیان در ایران؛ گراسکلوز، صفحات ۵۶-۱۴۹؛ گلوخودد، صفحات ۹۵-۹۲.

۱۷- ایالات متحده، مروری بر سال ۱۹۴۹-۵۰، ص ۸۰؛ یگانگی، ص ۱۵.

داشته و به ارزش حدود ۹۴ میلیون قران طلا و نقره وارد کرده است. ولی سقوط شدید قیمت نقره پس از سال ۱۹۲۰ م. و اعاده ارزش قبل از جنگ پوند، قیمت قران را در سال ۱۹۲۹ م. به ۵۸ و در سال ۱۹۳۱ م. علیرغم سقوط ارزش استرلینگ، به ۱۱۲ رسانید. قانونی در سال ۱۹۳۰ م. تصویب شد و اساس پول رایج ایران را از معیار نقره به معیار طلا تغییر داد و جای قران را با ریال عوض کرد ولی اعاده ارزش استرلینگ و سقوط شدید قیمت نقره، اقدام به تسعیر آنرا به طلا غیر مقدور ساخت. بجای آن، بانک ملی، یکی از بانکهای دولتی که برای اجرای بعضی از وظایف يك بانک مرکزی در سال ۱۹۲۷ م. تأسیس شده بود مقدار زیادی اسکناس چاپ کرد. بین سالهای ۱۹۳۳ م. و ۱۹۳۹ م. مقدار اسکناسی که این بانک چاپ کرد به بیش از پنج برابر رسید و حدود ۱۱۰۰۰ میلیون ریال شد و اسکناس یکی از رسانه های اصلی مبادله گردید^{۱۸}.

بانکهای دیگری را که دولت در خلال سالهای جنگ تأسیس کرد بانک سپه، بانک کشاورزی و صنایع و بانک رهنی بود: اندوخته های این بانکها و اندوخته های بانک شاهنشاهی ایران (که در سال ۱۹۳۰ م. حق چاپ اسکناس از آن سلب شده بود) از ۵۶۰ میلیون ریال در سال ۱۹۳۶ م. به ۱۳۲۰ میلیون ریال در سال ۱۹۳۹ م. و ۲۰۰۰ میلیون ریال در اواسط ۱۹۴۱ م. رسید^{۱۹}.

در سیستم تجارت خارجی نیز با رواج انحصارات در سال ۱۹۳۱ م. و کنترل ارز در سال ۱۹۳۶ م. تحولات اساسی بوقوع پیوست. هردوی اینها نتیجه فروپاشی عمومی تجارت جهانی و سقوط شدید قیمت صادرات ایران - همراه با سایر تولیدات ابتدایی - و مازاد واردات دم افزون بود. ولیکن علاوه بر اینها، ایران این تدابیر را برای تجارت تحت کنترل دولت بادرولت شوروی و بعد آلمان که حدود ۶۰ درصد تجارت خارجی (به جز نفت) ایران در اواخر سال ۱۹۳۰ م. با آنها صورت می گرفت، ضروری دید. به علاوه چنانکه قبلاً گفته شد انحصارات منبع مهمی برای درآمد و ارز خارجی در اختیار دولت قرار داد. بالاخره این کنترلها برای حمایت از صنایع ایران بکار گرفته شد. ولی در این میان شواهدی وجود دارد که شوروی و آلمان در تجارت روبه افزون دوجانبه و کنترل شده با ایران از موقعیت محکم خود به ضرر ایران استفاده کردند و تردیدی نیست که قیمت کالاهای وارد شده بالاتر از قیمتهایی بوده که تحت يك سیستم سائم عرضه می شود^{۲۰}.

دولت بخاطر ایجاد يك ساخت و نظام محکم مالی و مالیاتی و تدارك حمل و نقل و قدرت در زمینه فعالیتهای مستقیم تولیدی خصوصاً صنایع دخالت کرد. در سال ۱۹۲۴ م. ورود ماشین آلات کشاورزی و صنعتی برای مدت ده سال و سپس

۱۸- یگانگی، صفحات ۸۶-۶۰؛ گراسکلوز، صفحات ۶۸-۱۵۷؛ نیری، صفحات ۷۷-۳۸.

۱۹- نیری، صفحات ۲۰-۱۱۳؛ ایالات متحده، کتاب سال آمار؛ بانک ملی، گزارش سالانه.

۲۰- بنانی، صفحات ۳۲-۱۲۹؛ پیامیراس، صفحات ۶۰-۱۲۴؛ یگانگی، صفحات ۵۰-۱۰۵؛

علامی، صفحات ۵۱-۱۳۳؛ صدرزاده، صفحات ۲۲-۱۲؛ و عدلی، همان مأخذ.

در سال ۱۹۳۴ م. برای مدت ده سال دیگر از حقوق گمرکی معاف گردید. در سال ۱۹۳۲ م. این ماشین‌آلات از مالیات راهداری جدید نیز معاف شد. در کرایه تولیدات ملی که بوسیله راه‌آهن حمل می‌شد تخفیفی حاصل شده و کالاهای صنعتی دارای حق بیمه شدند و برای دولت در خرید این کالاها ارجحیتی حاصل گشت و دولت تاحدی هم بر تأسیسات صنعتی نظارت پیدا کرد. بانك کشاورزی و صنعتی که در سال ۱۹۳۳ م. ایجاد گشت وام‌هایی به‌چندین مؤسسه اهدا کرد. علاوه بر اینها، صنایع از سال ۱۹۲۸ م. از موازین پشتیبانی چندی که دولت ایجاد کرده بود - تعرفه، سهمیه‌ها، کنترل ارز - سود برد. مدارس صنعتی و کارگاه‌ها تأسیس یافت و کارگران ماهر تحویل جامعه داد. در نتیجه تعداد زیادی از کارخانه‌های كوچك و متوسط خصوصاً در زمینه منسوجات و مواد غذایی، در سال ۱۹۳۰ م. توسط مؤسسات خصوصی راه افتاد گرچه این کارخانه‌ها تا حدی موجب فروپاشی صنایع دستی ایران گردید. از اینها گذشته، خود دولت هم دستگاه‌های چندی در زمینه تصفیه شکر، سمنت، منسوجات و سایر صنایع برپا کرد. مثلاً تعداد دستگاه‌های نساجی از ۵-۷ در سال ۱۹۲۰ م. به ۲۲ در سال ۱۹۳۷ م. رسید^{۲۱}.

ایران از سال ۱۹۴۱ م. دارای ۲۰۰۰۰۰ دستگاه نساجی پنبه و ۲۲۰۰ کارگاه بود که ۱۰۰۰۰ تن نخ پنبه‌ای و ۲۵۰۰۰ متر پارچه تولید می‌کرد. در زمینه پشم هم، دارای ۲۵۶۰۰ دستگاه نساجی و ۷۰۰ کارگاه بود که ۸۷۰ کیلوگرم نخ پشمی و ۲۳۰۰۰۰۰ تن پارچه تولید می‌نمود. سرمایه‌ای که در این صنایع و سایر صنایع نساجی نظیر ابریشم، چیت و پارچه‌های کشفاف سرمایه‌گذاری شده بود ۴۳۰ میلیون ریال و کل حقوق کارگران آن ۳۰۰۰۰ ریال بود. کارخانه‌های تصفیه شکر با يك نیروی کار حدود ۶۰۰۰ نفر دارای بازده ۲۵۰۰۰ تن یا يك چهارم کل مصرف آن بود. تولید سمنت ۹۰۰۰۰ تن با نیروی کار حدود ۵۰۰ نفر و بازده کبریت هم بیش از ۱۰۰۰ تن بود. کارخانه‌های متعدد مواد غذایی، مشروبات و تنباکو نیز قسمت اعظم مصرف داخلی را تولید می‌کردند. يك کارخانه فولاد سازی و آهن‌کاری هم در سال ۱۹۴۱ م. ایجاد گشت و مقدار کمی هم زغال، آهن، مس و سایر معادن استخراج گردید^{۲۲}.

رضاخان نظیر آتاتورك، که او را الگوی خود هم قرار داده بود، به‌صنعت بیشتر از کشاورزی توجه کرد. در زمینه کشاورزی پیشرفت اصلی در گسترش و بهبود محصولات صنعتی نظیر ابریشم، چغندر قند، تنباکو، چای و پنبه بود که صنایع جدیدالتأسیس را تغذیه می‌کرد و نیز تدارك سیلو و کارخانه‌هایی برای

۲۱- پیام‌راس، صفحات ۸۶-۸۴؛ سپیلی، صفحات ۴۸-۳۵؛ بنانی، صفحات ۴۱-۳۷؛ گلوخود، ص ۸۳-۸۲؛ کرونوالد، همان مأخذ.

۲۲- در این خصوص نگاه کنید به سپیلی، صفحات ۹۳-۸۱، ۹-۱۰۵؛ کیا، صفحات ۵۲-۱۴۰؛ اطلاعات کشتی‌رانی، ایران، صفحات ۷۰-۴۵۷؛ و ز. ز. عبدالله‌یف. Formirovanie Rabocheho klassa Irana (باکو، ۱۹۶۸ م.)، صفحات ۶۴-۳۷ که دارای اطلاعاتی در خصوص صنایع دستی است.

پاك کردن پنبه، شالی‌كوبی و خشك کردن و سایر کارها نیازمند يك چنین محصولاتی بود. يك مدرسه عالی کشاورزی در سال ۱۹۲۹ م. تأسیس شد و يك عده از کارشناسان خارجی به‌منظور تعلیم، تحقیق و توسعه به‌کار گماشته شدند. اعتبار کشاورزی توسعه یافت و حمایت از قیمت محصولات افزایش پیدا کرد. ولی دولت در زمینه آبیاری کار چندانی نکرد و يك پروژه عمده در این خصوص - در خوزستان - با ناکامی روبرو شد. تلاش برای بهبود سیستم مالکیت ارضی بیشتر منجر به تصرف نواحی وسیع توسط شاه و زمینداران دیگر گردید ۲۳. و چنین می‌نماید، موازینی که برای سرکوب عشایر اتخاذ گردید به فروپاشی تربیت احشام انجامیده است. باوجود این احتمال دارد که تولیدات کشاورزی در خلال سالهای جنگ در نتیجه امنیت زیاد، بهبود حمل و نقل و بالا رفتن تقاضا روبه افزایش رفته باشد. در زمینه کل محصولات ارقام قابل اعتمادی وجود ندارد ولی محصولات صنعتی روبه توسعه رفته و بنظر می‌رسد که تولید غلات هم‌پای رشد جمعیت افزونی یافته است.

برای خلاصه‌ای از نتایج دوره سالهای جنگ تلاشهایی را که بوسیله خود ایران انجام شده و نتایجی که بدست آمده بایستی در نظر گرفته شود. بزرگی و اهمیت این تلاش از اینجا معلوم می‌شود که حدود ۲۵۰ میلیون دلار در راه‌آهن و ۲۶۰ میلیون دلار در صنایع سرمایه‌گذاری شد و بیش از نیمی از ۲۶۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری خصوصی بود ۲۴. درباره نتایج آن می‌شود از روی جدول شماره ۳ قضاوت کرد که نشان می‌دهد ایران گرچه هنوز عقب‌تر از مصر و ترکیه می‌باشد ولی شکاف را تا حدی پر کرده است.

البته هزینه بالا بود. در این‌میان از نظر خودنمایی، تصور غلط و یانارسایی پروژه‌های مطالعه شده ضایعاتی وجود دارد. غفلت از کشاورزی نتایج اسفباری در پی داشت. سرمایه‌گذاری کلان، مالیات غیر مستقیم زیاد و افزایش اعتبار قیمتها را بشدت بالا برد و هزینه زندگی بین سالهای ۳۷-۱۹۳۶ م. و اواسط ۱۹۴۱ م. بیش از ۵۰ درصد بالا رفت؛ بار این هزینه بیشتر بر گروه‌های فقیر و حقوق‌بگیر بود. و وسیله آن نیز اختناق سیاسی و فرهنگی بود. ولی مشکل است دریافت که چطور يك تلاش نه زیاد مهم - و لذا ضایعه‌برانگیز - توانسته مملکت را از وضع ایستا و رکود خود درآورد.

۲۳- لمبتون، Landlord، فصل ۸، ۱۰، ۱۳؛ اطلاعات کشتی‌رانی، ایران، صفحات ۴۲۳-۵۶؛ ستوده، ص ۹۸-۱۸۳؛ علامی، ۱۱۳-۶۱؛ کین، همان مأخذ؛ سنجابی، همان مأخذ.
 ۲۴- این ارقام برحسب نرخ رایج ارز ریال محاسبه شده است؛ یعنی ۸/۴ سنت در سال ۱۹۲۸-۲۹ م.، ۳/۳۸ سنت در سال ۱۹۳۲-۳۳ م.، ۶/۳۳ سنت در سال ۱۹۳۴-۵ و ۵/۴۵ سنت در سال ۱۹۳۹-۴۰ م. - نگاه کنید به: ایالات متحده، رشد اقتصادی خاورمیانه از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۴ م.، صفحات ۵۸-۵۹.

جدول شماره ۳

ایران، مصر، ترکیه، سال ۱۹۳۸ م.

ترکیه	مصر	ایران	
۱۷/۱	۱۶/۴	۱۵	جمعیت (میلیون نفر)
۱۱۹	۱۸۴	۵۵	واردات (میلیون دلار)
۷۳۲۴	۵۶۰۶	۱۷۰۰	راه آهن (کیلومتر)
۱۱۳۰۰	۳۳۷۰۰	(۱۵۰۰۰)	اتومبیل
۲۸۷۰۰۰	۳۷۵۰۰۰	۶۵۰۰۰	محصول سمند (تن)
۲۴۷۰۰۰	۲۳۸۰۰۰	۲۲۰۰۰	محصول شکر تصفیه شده (تن)
۶/۴۶	۳/۶۳	۳/۰۹	محصول حبوبات ^a
۵۲۰۰۰	۴۰۰۰۰۰	۳۴۰۰۰	محصول پنبه (تن) ^b
۲/۱۸	۲/۰۵	۱/۵۵	مصرف انرژی ^c
۸۱۰۰۰۰	۱۳۰۹۰۰۰	۲۳۴۰۰۰	دانش آموزان مدارس ^d

منابع: سازمان ملل، کتاب آمار سالانه بین‌المللی، ۱۹۴۵-۱۹۴۹ م؛ ایالات متحده، مروری بر اوضاع اقتصادی خاورمیانه، ۱۹۴۵-۱۹۴۹ م؛ همان مأخذ سال ۱۹۵۱-۱۹۵۲ م؛ الاحصاء السنوی؛ آمار سالانه.

a - گندم، جو، ذرت، برنج - حد متوسط سالانه، ۱۹۳۴-۳۸ م.

b - حد متوسط سالانه، ۱۹۳۴-۳۸ م.

c - معادل با یک میلیون تن زغال.

d - سال ۱۹۳۶-۳۷ م.

سال‌های ۱۹۴۱-۵۴ م.

ارتش‌های بریتانیا و روسیه در ۲۵ اگوست ۱۹۴۱ م. به ایران هجوم آوردند و یک نیروی نظامی آمریکائی هم در سال ۱۹۴۲ م. وارد ایران گردید. اشغال نظامی ایران حمل بیش از چهار میلیون تن مواد جنگی را به روسیه مقدور ساخت که نقش مهمی در شکست آلمان ایفاء نمود^{۲۵}. ولی این اشغال برای خود ایران یک مصیبت بود. در شمال ایران نیروهای شوروی دولت ایران را از هر نوع اعمال قدرت قاطع بازداشت و آزادانه از منابع کشاورزی و صنعتی محل بهره‌برداری کردند^{۲۶}. درآمد دولت بخاطر ناتوانی‌اش در جمع‌آوری مالیات استانهای شمالی و نیز کاهش عظیم بودجه که از سال ۱۴۹۱-۴۲ م. تا ۱۹۴۴-۴۵ م. اتفاق افتاد، بشدت کاهش یافت. ضمناً میزان واردات نیز بطور قابل ملاحظه‌ای تقلیل پیدا کرد. علاوه بر

۲۵- برای تفصیلات بیشتر نگاه کنید به: مونر، همان مأخذ.

۲۶- در خصوص تفصیلات بیشتر در زمینه این مسأله و سایر جنبه‌های اقتصادی اشغال متفقین نگاه کنید به: گراسکلوز، صفحات ۸۷-۱۷۲.

اینکه محصولات کشاورزی فرو پاشید، هوای نامساعد و ضایعات اشغال مزید بر علت شد و کمبود تدارکات هرچه بیشتر محسوس گردید. متفقین برای نگهداری قشون و کار راه‌آهن سرتاسری ایران و جاده‌های آن مبالغ هنگفتی به سرتاسر ایران ارسال داشتند. بنابراین قیمت‌ها شدیداً بالا رفت و هزینه زندگی (که در سال ۱۹۳۹ م. ۱۰۰ بود) از ۱۵۲ در سال ۱۹۴۱ م. به ۷۵۶ در سال ۱۹۴۴ م. رسید؛ این میزان در مصر ۲۷۹ و در ترکیه ۳۳۴ بود. در مقابل این، ایران در این میانه دو سود برد: اندوخته‌های ارز خارجی رسمی آن حدود ۲۰۰ میلیون دلار افزایش یافت و استعداد حمل راه‌آهن، جاده‌ها و بنادر گسترش پیدا کرد گرچه این مسأله تاحدی با خرابی و ویرانی که علتش سنگینی رفت و آمد بود، بدتر شد ۲۷.

سالم‌های بعد از جنگ، اول از همه صرف این شد که به اشغال قوای روسیه در استانهای شمالی خاتمه داده شود و سپس تنشی که بدنبال ملی شدن نفت در سال ۱۹۵۱ م. رخ نموده بود از بین برود و پس از آن توقف واقعی تولید نفت از میان برخیزد. نیروهای توانایی برای برگشت اوضاع و شرایط عادی در کار بود؛ تخلیه تمام نیروهای بیگانه در جریان سال ۱۹۴۶ م.، افزایش زیاد واردات پس از بازگشایی راه‌های تجاری، کاهش کمبودهای بودجه در نتیجه افزایش درآمد نفت، و پرداخت ۳۷ میلیون دلار کمک ایالات متحده از ۳۰ ژوئن سال ۱۹۵۲ م. و ۵۵ میلیون دلار دیگر در دو سال مالی آینده. در نتیجه این مسائل سطح قیمت‌ها در سال ۱۹۴۵ م. و در سال ۱۹۴۶ م. پائین‌آمد و تا سال ۱۹۵۱ م. بدون‌روند روشنی به نوسان افتاد و پس از آن بار دیگر روبه‌افزایش گذاشت ۲۸. ولی ناامنی سیاسی از سرمایه‌گذاریهای کلان، چه عمومی و چه خصوصی جلوگیری می‌کرد. یک برنامه پیشرفت هفت‌ساله به‌کمک دو شرکت آمریکایی ۲۹ بایک هزینه کل ۲۱۰۰۰ میلیون ریالی (۶۵۶ میلیون دلار) تهیه شد و در ۱۵ فوریه ۱۹۴۹ م. به تصویب مجلس رسید. قرار بود هزینه آن از بابت درآمد تمام نفت و وام از بانک بین‌المللی بازرگانی و پیشرفت و بانک ملی تهیه گردد. ولی ملی شدن صنعت نفت تمام درآمد نفت را قطع کرد و وامی از سوی بانک بین‌المللی بازرگانی و پیشرفت (IBRD) واگذار نشد و در پایان سال ۱۹۵۴ م. فقط ۴۲۰۰ میلیون ریال برای اجرای این برنامه صرف شد ۳۰. و گرچه سرمایه‌گذاری خصوصی در زمینه‌های صنایع کشاورزی، حمل و نقل و بالاتر از همه خانه‌سازی انجام شد ولی میزان آن بسیار کم بود.

در نتیجه اینها یک پیشرفت جزئی اقتصادی بوقوع پیوست. نواحی زیر کشت بطور اساسی گسترش یافت و کاهش محصولات این مسأله را خنثی کرد و چنین

۲۷- ایالات متحده، مروری بر سال ۱۹۴۹-۵۰ م.، صفحات ۸۰-۶۷؛ ایالات متحده، تحولات اقتصادی از سال ۱۹۴۵ م. تا ۱۹۵۴ م.، صفحات ۶۰-۹۸.

۲۸- همان مأخذ.

۲۹- نگاه کنید به موریسون - ناسون؛ و مشاورین ماوراء بحار.

۳۰- ایالات متحده، مروری بر سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۴ م.، صفحات ۸۸-۸۵.

می‌نماید که محصولات کشاورزی پایداری رشد جمعیت مملکت پیش رفته است. مع الوصف چند تا طرح كوچك آبیاری انجام شد، اعتبار کشاورزی افزونی گرفت و رواج کشاورزی ماشینی، حاصلخیزی از طریق کودهای شیمیائی، از بین بردن امراض دامی، و انتخاب بذر نمونه آغاز گشت. صنعت که نظیر سایر کشورهای خاورمیانه، در جریان جنگ از بازارهای گسترده و مورد حمایت برخوردار شده بود ولی نتوانسته بود برای خود جای پای باز کند، نتوانست رقابت قبل از جنگ را ادامه دهد. ولی تجهیزات جدیدی خصوصاً با سرمایه خصوصی بکار گرفته شد و محصول بعضی از شاخه‌های صنعتی بطور چشمگیری بالا رفت نظیر نخ پنبه‌ای که در سال ۱۹۵۴ م. نزدیک به بیست هزار تن و شکر تا صد هزار تن گردید. در زمینه مواد شیمیایی و معادن نیز پیشرفت نظریاتی بوقوع پیوست ولی بعضی از صنایع مهم مثل تولید سمنت و قالی‌بافی در همان حد پائین سالهای قبل از جنگ باقی ماند. در سال ۱۹۵۰ م. تعداد کارگران صنایع و معادن حدود

جدول شماره ۴

ایران، مصر و ترکیه، سال ۱۹۵۰ م.

ایران	مصر	ترکیه	
۱۹/۳	۲۰/۴	۲۰/۹	جمعیت (میلیون نفر)
۱۹۱	۵۶۴	۲۸۶	واردات (میلیون دلار)
۳۱۸۰	۶۰۹۲	۷۶۳۴	راه‌آهن (کیلومتر)
۳۸۳۰۰	۷۷۹۰۰	۳۲۶۰۰	اتومبیل
۵۴۰۰۰	۱۰۲۲۰۰۰	۳۹۶۰۰۰	محصول سمنت (تن)
۶۹۰۰۰	۲۱۸۰۰۰	۱۸۶۰۰۰	محصول شکر تصفیه شده (تن)
۳/۰۹	۳/۷۲	۶/۷۴	محصول غلات (میلیون تن) ^a
۲۶۰۰۰	۳۶۴۰۰۰	۹۹۰۰۰	محصول پنبه (تن) ^b
۲۰۰	۶۴۲	۶۷۶	محصول برق (میلیون کیلووات) ^c
۴/۵۱	۴/۴۲	۵/۴۰	مصرف انرژی ^d
۷۴۳۰۰۰	۱۵۹۷۰	۱۷۹۸	دانش‌آموزان مدارس

منابع: ایالات متحده، مروری بر اوضاع اقتصادی خاورمیانه، ۱۹۴۹-۵۰ م.؛ همان مأخذ،

۱۹۵۱-۵۲ م.؛ ایالات متحده، کتاب آمار سال.

a - گندم، جو، ذرت، برنج - حد متوسط سالانه، ۱۹۴۷-۵۱ م.

b - حد متوسط سالانه، ۱۹۴۷-۵۱ م.

c - ۱۹۴۸ م.

d - معادل با میلیون تن زغال.

e - ۱۹۴۹ م.

سیصد هزار نفر بود. از این تعداد، ۵۲۰۰۰ نفر مستقیماً در استخدام صنعت نفت بودند و ۱۵۰۰۰ هم بطور قراردادی برای آن کار می‌کردند؛ ۲۰۰۰۰ نفر در کارخانجات دولتی و ۳۰۰۰۰ نفر در کارخانه‌های خصوصی کار می‌کردند؛ ۱۳۰۰۰۰ نفر در کار قالبیافی و ۲۰۰۰۰ نفر در کار دستیافی بودند؛ و بقیه در صنایع دستی، کارگاههای کوچک و معادن کار می‌کردند.^{۳۱}

در سال ۱۹۵۴ م. نیروی برق تا ۱۲۵۰۰۰ کیلووات رسید؛ به این رقم بایستی ۷۲۰۰۰ کیلووات نواحی نفت‌خیز را نیز افزود. تسهیلات حمل و نقل هم توسعه یافت، این توسعه در جدول شماره ۴ آمده است. ولی این جدول باز هم مبین اینست که موقعیت ایران در مقایسه با مصر و ترکیه از سال ۱۹۳۸ م. بدتر بوده است.

سالهای ۶۹-۱۹۵۴ م.

اقتصاد ایران در پانزده سال بعد با سرعت نه‌چندان زیاد پیش رفت. سرتاسر این دوره، میزان رشد واقعی بطور متوسط ۷ تا ۸ درصد و رشد سرانه تقریباً ۵ درصد بود ارقامی که دست کم از شش کشور پیشی گرفت. در سالهای ۵۹-۱۹۵۴ م. رشد بطور غیرعادی زیاد بود چون تولید نفت پس از يك توقف عملی با سرعت بالا رفت. از سوی دیگر در سال ۱۹۶۱ م. و ۱۹۶۲ م. رشد کمی وجود داشت و این بدلیل سیاست ضد تورمی بود که دولت پیش گرفته بود. از سال ۱۹۶۳ م. میزان رشد بیش از ۸ درصد بود. نتیجه این رشد در جدول شماره ۵ منعکس شده که این جدول نشان می‌دهد گرچه ایران در بعضی از زمینه‌ها عقب‌تر از ترکیه و جمهوری متحده عرب است ولی در سایر زمینه‌ها از آنها جلو زده است؛ خصوصاً تشکلهای سرمایه‌ای چون فولادسازی و مصرف انرژی و واردات از اهمیت زیادی برخوردار است - که در هر سه این ممالک مرکب از سرمایه‌های کلان و تولید کننده کالاها بود.^{۳۲}

این توسعه و تحول با میزان قابل توجهی از ثبات قیمتها و تعادل در حسابات بین‌المللی حاصل شده بود. در خلال رشد سالهای ۶۱-۱۹۵۴ م. فشارهای تورمی افزایش یافت و شاخص هزینه زندگی تا ۴۰ درصد رسید و حال آنکه اندوخته‌های ارز خارجی در سالهای ۶۱-۱۹۵۸ م. تقریباً ۲۸۰ میلیون دلار سقوط کرد. بنابراین

۳۱- برای تفصیلات درخصوص کشاورزی و صنعت نگاه کنید به همان مأخذ، ص ۷۰-۶۰؛ موريسون-نارسون؛ مشاورین ماوراءبحار؛ CIH، جلد ۱.

۳۲- در خصوص منابع و تفصیلات نگاه کنید به: عیسوی، «فیضان اقتصاد ایران»، مقالاتی از آموزگار، عیسوی و لمیتون در Iran، چاپ یارشاطر؛ بالدوین؛ اشرف و مهدوی در studies چاپ كوك. اطلاعات دیگری هم در نشریات بانک مرکزی، سازمان برنامه، وزارت اقتصاد ملی، بانک صنایع و معادن و بانک کشاورزی آمده که اکثر آنها به زبان انگلیسی و فارسی موجود است.

جدول شماره ۵
ایران، جمهوری متحده عرب، ترکیه، ۱۹۶۸ م.

ایران	جمهوری متحده عرب	ترکیه
۲۷/۳	۳۱/۷	۳۳/۵
۲۹۹	۱۶۱	۳۳۸
۴۷۸	۲۹۸	۴۵۰
۶۳	۲۱	۲۶
۴/۲	۴/۰	۵/۴
۲۴	۱۵	۱۸
۱۳۸۶	۶۹۰	۷۷۰
۳۶۴۵	۵۵۰۰	۸۱۶۲
۲۲۲۵	۳۰۰۱	۵۲۴۵
۲۳۸	۱۴۳	۲۲۳
۲۰۰۰	۳۱۴۷	۴۷۳۳
۴۵۸	۴۱۴	۷۰۰
۵۰۰۸	۶۷۳۵	۶۸۸۶
۵/۰۵	۵/۵۵	۱۳/۹۸
۱۲۷	۴۷۹	۳۵۶
۳۶۱۳	۴۹۴۷	۴۵۶۱۰

منابع: ایالات متحده، کتاب آمار سال؛ ایالات متحده، کتاب آمار ملی سالانه؛ کتاب سیاستمدار؛ سازمان کشاورزی و مواد غذایی؛ الإحصاء المنوی.

a - معادل زغال، کیلوگرم.

b - ۱۹۶۴ م.

c - گندم، جو، ذرت و برنج، حد متوسط سالانه سالهای ۱۹۶۴-۶۷ م.

d - حد متوسط سالانه سالهای ۱۹۶۴-۶۷ م.

e - ۱۹۶۷ م.

دولت بدنبال تدبیر صندوق بین‌المللی پول يك برنامه ضد تورمی دقیقی اتخاذ کرد و هزینه‌های عمومی را قطع نمود و اعتبار را محدود ساخت^{۲۲}. این مسأله اقتصاد را در سال ۱۹۶۱ م. و ۱۹۶۲ م. به رکود کشید ولی آنرا قادر ساخت تا پس از آن با اساس محکمی به ترقی خود ادامه دهد و در سالهای ۱۹۶۲-۶۸ م. شاخص هزینه زندگی سالانه فقط ۱/۳ درصد بالا رفت که به پای چند تا از

۳۳- فاطمه مقدم، «تثبیت برنامه سال ۱۹۶۰ م در ایران»، رساله دکتری، دانشگاه کلمبیا، ۱۹۶۸ م.

کشورها رسید.

ایران همچنین از گرفتن وامهای سنگین اجتناب کرد. در سالهای ۶۷-۱۹۴۶ م. کمک آمریکا کلاً ۹۵۸ میلیون دلار گردید و وامهای قابل توجهی هم توسط IBRD و صندوق بین‌المللی پول و سایر کشورهای اروپایی عرضه شد. مقدار معتنا بهی از این وامها پرداخت گردید ولی در اواخر سال ۱۹۶۰ م. اعتبارهایی قریب به ۴۰۰ میلیون دلار توسط بلوک شوروی باز شد؛ این اعتبارها برای ایجاد يك خط لوله گاز از خلیج فارس تا مرز شوروی و مجموعه‌ای از پروژه‌های صنعتی بکار رفت. قرض خارجی ایران در مقایسه با تحصیل ارز خارجی که سالانه بیش از ۱۰۰۰ میلیون دلار بود، نسبت به کشورهای در حال رشد کمتر بود و بسیار کمتر از قرضهای خارجی ترکیه و جمهوری متحده عرب بود.

سه جنبه جالب در این میان قابل اشاره است. (۱) احتمال دارد که نابرابری زیاد ثروت و درآمد رایج در ایران در نتیجه اصلاحات ارضی و نیز احتمالاً در نتیجه افزایش کمی پیشرفت مالیات کاهش یافته باشد؛ در مقابل آن بایستی اشاره کرد که نابرابری درآمد بین قشر شهری و روستایی و نابرابری درآمدهای شهری افزایش یافته است.^{۳۴} (۲) سطح زندگی بشدت بالا رفته است؛ این مسأله را نه تنها حسابهای ملی بلکه افزایش چشمگیر فروش کالاهایی با مصرف عمومی نظیر شکر، منسوجات، رادیو (تعداد مورد استفاده از صدهزار در سال ۱۹۴۸ م. به حدود دو میلیون و پانصد هزار در سال ۱۹۶۶ م. رسیده بود) و دوچرخه نشان می‌دهد. (۳) بالاخره ایران تحول و افزایش را تجربه می‌کرد؛ یعنی اقتصاد و جامعه آن پیچیده و متنوع می‌شد. زمینه‌های جدید تولیدی ایجاد گشته بود و مؤسسات اقتصادی و مالی و مناسبات جدیدی برقرار شده بود از اینرو توانایی برای ثبات و رشد آینده افزایش می‌یافت.

تحلیل دقیق‌تر نشان می‌دهد که این رشد را دو عامل وابسته به هم راه انداخته‌اند: سرمایه‌گذاری به میزان زیاد و پیشرفت سریع در دو بخش مهم یعنی نفت و صنعت. میزان سرمایه‌گذاری حدود ۱۰ درصد تولید ناخالص ملی در اواسط سال ۱۹۵۰ م. تا ۱۹ درصد در اواسط سال ۱۹۶۰ م. و بیش از ۲۰ درصد در سالهای اخیر بالا رفت؛ از اینها منابع خارجی کمتر از يك پنجم و پس‌انداز داخلی بیش از چهارپنجم آنرا شامل می‌شد. اکثر وجوه سرمایه‌گذاری از بخش نفت حاصل می‌شد که حالا ۱۸ درصد درآمد ناخالص ملی را تشکیل می‌داد و در سالهای اخیر سالانه ۱۲ درصد رشد داشته است.^{۳۵}

صنعت نیز (کالاهای تولیدی و معادن) که حالا ۱۵ درصد تولید ناخالص ملی

۳۴- نگاه کنید به جداول و لورتس کوروز در بانک مرکزی، درآمد ملی ایران (تهران، ۱۹۶۸ م.)، صفحات ۲۶، ۹۷-۹۴.

۳۵- در این رابطه اشاره بر این مسأله جالب توجه است که ایران برای گسترش بازارهای جهانی نفت خود قراردادهایی با رومانی، چکسلواکی و سایر کشورهای اروپای شرقی منعقد ساخته که برطبق آنها نفت را با ماشین‌آلات و کالاهای دیگر مبادله می‌کرد.

را تشکیل می‌داد بسرعت بیش از ۱۳ درصد افزایش یافت - رقمی که بسیار بالاتر از اکثریت عظیم کشورهای رشد یافته و توسعه نیافته بود. این رشد هم در صنایع قدیمی و هم در شعب جدید رخ داد. از اینرو محصول منسوجات پنبه‌ای در بین سالهای ۵۶-۱۹۵۵ م. و ۶۸-۱۹۶۷ م. از ۷۴۰۰۰۰۰۰۰ متر به ۴۵۰۰۰۰۰۰۰۰ متر و شکر تصفیه شده از ۷۵۰۰۰ تن به ۳۲۰۰۰۰ تن، روغن نباتی از ۱۶۰۰۰ تن به ۱۰۰۰۰۰ تن و سمنت از ۱۳۱۰۰۰ تن به ۱۸۰۰۰۰۰ تن رسید. و صنایع جدید هرچه سریعتر گسترش یافت و شامل شعب زیر گردید: کارخانه عظیم فولادسازی؛ کارخانه ذوب آلومینیوم؛ تأسیسات اتومبیل و تولید تراکتور؛ و انواع و اقسام صنایع پتروشیمی و مهندسی که بعضی از آنها در واحدهای عظیمی متمرکز گشته بودند. ۳۶. چندانکه از معادن جدید مهم نیز کشف گردید و محصول بعضی از معادن بسرعت بالا رفت.

کشاورزی نظیر سایر کشورهای در حال رشد که حال ۲۰ درصد تولید ناخالص ملی را تشکیل می‌داد يك بخش کساد شده بود و در سال ۱۹۶۰ م. سالانه ۱/۵ درصد رشد داشته است. شکافها و تنش‌ها که از عدم تعادل بین بخشهای شهری و روستایی ایجاد شده بود بدلیل کساد و سستی موجود اقتصادیات از پیاده کردن يك خط مشی معتبر اقتصادی، يك رشته محصولات خوب در سالهای ۶۸-۱۹۶۵ م.، وجود ارز خارجی درآمدهای نفتی که باعث افزایش واردات و لذا تکمیل منابع محلی گردید، جلوگیری کرد ۳۷.

با يك توجه و تحلیل دقیق‌تر می‌توان دریافت که رشد اخیر ایران در نتیجه تلفیق خوب مؤسسات دولتی و خصوصی حاصل شده است. دولت - یعنی درواقع شاه که گروهی از مدیران و تکنیسین‌های تربیت شده آمریکا و اروپا در خدمت

۳۶- بایستی اشاره کرد که درحالیکه مؤسسات صنعتی جدید بیشتر در تهران متمرکز شده ولی در شهرهای عمده نظیر اصفهان، تبریز، شیراز و اراک نیز مؤسسات صنعتی ایجاد گردیده است..

۳۷- شکی نیست که بدون درآمدهای نفت که بیش از سه‌چهارم ارز خارجی ایران را در سال ۱۹۶۰ م. شامل می‌شد، پیشرفت اخیر ایران نمی‌توانست صورت پذیرد. ولی چنانچه در جاهای دیگر هم اشاره کرده‌ایم «درباره عظمت این منابع عراق کرده‌اند و بایستی در حد خود آنرا در نظر گرفت» در سال ۶۵ - ۱۹۶۴ / ۶۱ - ۱۹۶۰ م. دریافت ایران از نفت و کالاهای صادراتی و خدمات بطور متوسط سالانه ۵۷۲ میلیون دلار بود. در همان سال دریافت مصر از صادرات و درآمدهای حاصله از کانال سوئز و سایر خدمات بطور متوسط ۸۰۱ میلیون دلار و ترکیه ۵۰۸ میلیون دلار بود. در خصوص واردات اجناس و خدمات که هزینه آن از طریق وامها و واگذاریها و نیز عایدات بود و موازین واقعی‌تری از تصویر اقتصاد در خارج از منابع عرضه می‌کرد، سهم ایران بطور متوسط ۵۷۹ میلیون دلار، مصر ۱۰۴۸ میلیون دلار و ترکیه ۶۷۲ میلیون دلار بود (صندوق بین‌المللی پول، قراز پرداختها، کتاب سالانه شماره ۱۷). «لذا ایران براساس سرانه، بهتر از ترکیه و بدتر از مصر بود. ولی ایران برخلاف آن دو وامهای کلان خارجی نگرفت.» ص ۴۵۱ («فیضان اقتصادی ایران»). معینا درآمد نفت در سال ۱۹۷۰ م. به میزان حدود ۱۰۰۰ میلیون دلار رسید و ایران را بالاتر از ترکیه و جمهوری متحده عرب قرار داد. از اینها گذشته تولید نفت در مقایسه با بخشهای عایدات خارجی ترکیه و جمهوری متحده عرب، نظیر پنبه، بخش مهمی از نیروی انسانی و منابع طبیعی ایران را بخود جذب کرد.

او بودند - ثبات و تداوم را ایجاد کرده بود. این مسأله تا حدی با بهبود کارایی دیوانسالاری (بوروکراسی) حاصل شده بود. دولت بر کمپانیهای نفتی فشار آورد که سهم درآمد ایران را افزایش دهند و امتیاز جدیدی هم با شرایط خوب و مساعد در اختیار کمپانیهای کوچک قرار داد. مجموعه‌ای از قراردادهای با بلوک شوروی منعقد ساخت که هم وامهای کلان و هم بازارهای جدید برای محصولات و تولیدات ایران فراهم آورد. ضمناً بطور گسترده‌ای بر سرمایه غربی و منابع تکنیکی آن، چه خصوصی و چه عمومی، تکیه کرد. دولت تحت برنامه‌های دوم (۱۹۶۱-۶۲) / (۱۹۵۵-۵۶ م.) و سوم (۱۹۶۷-۶۸ / ۱۹۶۲-۶۳ م.) صدها میلیون دلار در کارهای زیربنایی، کشیدن راه‌آهن، ایجاد راههای جدید (در سال ۱۹۶۶ م. ۸۶۰۰ کیلومتر راه آسفالت و ۲۲۳۰۰ کیلومتر راه شوسه ۲۸ وجود داشت و مقدار حمل‌بار از آنها در سال ۱۹۶۵ م.، ۴۵۰۰ میلیون کیلومتر - تن بوده است)، پیشرفت بنادر (ارزش کالاهایی که در آنها بارگیری شده بود به غیر از نفت بین سالهای ۱۹۵۸ م. و ۱۹۶۰ م. دوبرابر شده بود و به ۲۶۶۷۰۰۰ رسیده بود) و توسعه نیروی برق به چندین برابر، سرمایه‌گذاری کرده بود. مقداری از این نیروی برق از طریق سدهای عظیم نظیر دز و سفیدرود تأمین شد که برای آبیاری هم بسیار مفید بود. در سال ۱۹۶۶ م. در نتیجه این سدها و سدهای کوچکتر و حدود ۸۰۰۰ چاه، ناحیه تحت آبیاری تا سه میلیون هکتار گسترش یافت. دولت همچنین با تشویق واردات تراکتور، داروهای دامی، کود شیمیایی و بذره‌های نمونه، کشاورزی را توسعه بخشید و استفاده از همه آنها در سال ۱۹۶۰ م. چندین برابر کشاورزی را بالا برد گرچه ایران از این حیث هنوز به پای ترکیه و جمهوری متحده عرب نمی‌رسید. همچنین بوسیله بانکهای مخصوص کشاورزی و صنعت اعتبارات فراوان و ارزانی در این زمینه‌ها تدارک دید. شاید بزرگترین کاری که بخش کشاورزی را متمول ساخت (!) اصلاحات ارضی سال ۱۹۶۲ م. باشد. در سال ۱۹۵۰ م. این مسأله روشن شده بود که سیستم مالکیت ارضی ایران مانع مهمی بر سر راه تحول اقتصادی می‌باشد. گرچه در این میان ارقام صحیحی وجود ندارد ولی چنین می‌نماید که يك سوم جمعیت روستاها بی‌زمین بوده و کمی بیش از ۲ درصد زمینداران حدود ۱/۵ قسمت از اراضی خصوصی را صاحب بودند^{۳۸}. «خرده‌مالکان بیشتر در مناطق کم حاصلخیز اطراف شهرها بودند. دهقانان زمیندار بیشتر در نواحی دوردست یعنی در جائیکه کشاورزی بازده کمی داشت، مثلاً در نواحی کوهستانی و کناره کویرهای مرکزی متمرکز شده بودند^{۳۹}». املاک بزرگ بیشتر به مبالغ کمی و با نظام مزاحه به اجاره داده می‌شد.

۳۸- ولی تا سال ۱۹۶۰ م. ۵۶ درصد روستاهائی که قسمت آمار کشاورزی مساحی کرده بود دارای راههای جیپ‌رو و یا اسبرو بودند.

۳۹- فرهاد خمسی، «توسعه سرمایه‌گذاری در روستاهای ایران»، رساله دکترا، دانشگاه کلمبیا، ۱۹۶۸ م.، فصل ۵

۴۰- لمبتون، اصلاحات ارضی در ایران، ص ۲۴.

در سال ۱۹۶۰ م. آمار کشاورزی ۴۱ نشان می‌دهد که ۱۶/۵ درصد اراضی زیر کشت بوسیله خرده مالکان انجام می‌شده (ملکی و ملک اجاره که کمتر از بیست هکتار بود)؛ و ۱۲/۳ درصد بوسیله مالکان عمده به عمل می‌آمده (همان املاک بیش از بیست هکتار)؛ و فقط ۲/۶ درصد آن اجاره نقد می‌پرداخته است.

يك چنین نظامی همراه با نتایج خنثی‌کننده سیاسی و اجتماعی‌اش اثرات نامطلوبی در اقتصادیات داشت. این سیستم از سرمایه‌گذاری کشاورزی جلوگیری می‌کرد و از پیشرفت تکنولوژی در این زمینه جلو می‌گرفت. کشاورزی سنتی را عمق می‌بخشید و از انتقال به محصولات بازاری جلوگیری می‌نمود. این سیستم با کاهش رشد محصولات و کاهش مازاد محصولات بازاری به حداقل ممکن به صورت مانعی در کل اقتصادیات نقش بازی می‌کرد.

بعضی از اصلاحات که بیشتر با فروش املاک شاه آغاز شده بود در سال ۱۹۵۱ م. شروع گردید ولی اکثر این موازین از قبیل قانون اصلاحات ارضی سال ۱۹۶۰ م. بدون اجرا باقی ماند. مع‌الوصف در سال ۱۹۶۲ م. يك قانون الحاقی به قانون سال ۱۹۶۰ م. املاک هر زمینداری را محدود به يك ده کرد یعنی اصلاحی که در اصلاحات ارضی خاورمیانه بسیار قابل توجه بود^{۴۲}. این اصلاحات که از نظر فحوا دلیرانه و اساسی بود و الهام کمی از خارج گرفته بود(!) و با شرایط مملکت هم جور درمی‌آمد دارای دو هدف عمده بود: از هم پاشیدن قدرت زمینداران و به میدان کشیدن طبقه عظیمی از دهقانان زمیندار. هر دوی این اهداف با واگذاری بیش از ۱۵۰۰۰ ده و توزیع دوباره اکثر آنها به ۶۱۷۰۰۰ خانواده روستایی در سال ۱۹۶۸ م. تکمیل گردید. ۱۲۳۹۰۰۰ خانواده روستایی دیگر از مواد الحاقی سال ۱۹۶۳ م. سود بردند که اراضی را با اجاره منظمی در اختیار گرفتند^{۴۳}.

اصلاحات ارضی با تعدادی از موازین تکمیلی خصوصاً برای موفقیت آن همراه شد نظیر: افزایش سرمایه‌گذاری دولتی؛ گسترش و توسعه اعتبارات کشاورزی؛ ایجاد تعاونیها همراه با يك میلیون عضو؛ تدارك خدمات پیشرفت؛ ایجاد سپاه دانش و بهداشت در روستاها. گرچه هنوز برای قضاوت زود است ولی چنین می‌نماید که دهقان ایرانی از وابستگی دیرینه‌پای خود بر اربابان رهایی یافته‌اند و با کمکهای مالی و فنی مجهز گشته‌اند و شیوه‌های کشاورزی خود را هرچه بیشتر جدید کرده و بر میزان محصولات خود افزوده‌اند^{۴۴}.

۴۱- جدول شماره ۱۰۱ که توسط خمسی جمع‌آوری شده، «توسعه سرمایه‌گذاری در روستاهای ایران».

۴۲- در خصوص يك گزارش دقیق و صحیح نگاه کنید به لمبتون، اصلاحات ارضی در ایران، و نیز دورین‌واریز *Land Reform in Principle and Practice* (اکسفورد، ۱۹۶۹ م.)، فصل ۵؛ و کدی «روستای ایران».

۴۳- لمبتون، اصلاحات ارضی در ایران، صفحات ۲۰-۲۱۹؛ بانک مرکزی، گزارش سالانه، ۱۹۶۸ م.

۴۴- از اینرو استفاده از کود شیمیایی از ۴۷۰۰۰ تن در سال ۱۹۶۲-۶۳ م. به ۱۳۰۰۰۰ تن در سال ۱۹۶۷-۶۸ م. و تراکتور از ۶۰۰۰ دستگاه در سال ۱۹۵۹ م. به ۱۷۵۰۰ ←

مؤسسات خصوصی از فرصتهایی که پیش آمده بود بهره کامل بردند. تحول اقتصادی و اجتماعی اواخر سال ۱۹۵۰ م. به تراکم مبالغ گزافی از سرمایه در دست يك عده مقاطعه‌کار، واردکننده، تجار و صاحبان صنایع و ظهور قشر جدیدی از بورژوازی همراه با شغلهای مدیریت و داد و ستد انجامید. در نتیجه در خلال سالهای ۶۰-۱۹۵۹ م. - ۶۸-۱۹۶۷ م.، بخش خصوصی (شامل کمپانیهای نفتی) ۴۰۰ بیلیون ریال (بیش از ۵۰۰ میلیون دلار) یا نزدیک به دوسوم کل مبلغ سرمایه‌گذاری ثابت ایران، سرمایه‌گذاری ثابت داشته‌است. صنعت، حمل و نقل و ساختمان-سازی اکثر این سرمایه را از آن خود کرده بود ولی در زمینه کشاورزی هم تا حدی سرمایه‌گذاری بوده است. گرچه سهم بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری ثابت بخاطر افزایش سرمایه‌گذاری دولتی در شعب صنعتی و سایر شاخه‌ها، در خلال برنامه چهارم (۷۳-۱۹۷۲ / ۶۹-۱۹۶۸ م.) تا ۴۵ درصد کل سرمایه‌گذاری ثابت کاهش یافت ولی گمان می‌رود که حدود ۳۶۷ بیلیون ریال شده است. رشد چشمگیر سرمایه‌گذاری خصوصی در ایران قابل مقایسه با بخش‌های خصوصی سایر قسمتهای خاورمیانه می‌باشد.

هدف برنامه چهارم افزایش تولید ناخالص ملی به ۶۰ درصد، از طریق سرمایه‌گذاری ۸۱۰ بیلیون ریال (۱۰۸۰ میلیون دلار) بود. نتایج بسیار قانع‌کننده بود و گرچه در این میان می‌توان به بعضی از موانع، کجی‌ها و تنشها برخورد کرد ولی نارسائیه‌ها و کمبودهای تخصص در بعضی از موارد از پیشرفت جلوگیری کرده است و فشارهای ضدتورمی هم يك زمانی نیروی بیشتری را سوی خود کشیده، و نیز می‌توان با اطمینان پیش‌بینی کرد که با توجه به ثبات سیاسی بر حجم پیشرفت افزوده خواهد شد. تاریخ اقتصاد جدید ایران که در این کتاب تشریح گردید، تصویر تاریکی را نشان می‌دهد، ولی وقایع پانزده سال گذشته امید زیادی برای آینده مملکت عرضه می‌کند(!)

→ دستگاه در سال ۱۹۶۸ م. رسید؛ شاخص تولید کشاورزی (در سال ۶-۱۹۵۲ م. = ۱۰۰) از ۱۲۴ در سال ۶۲-۱۹۶۰ م. به ۱۶۰ در سال ۶۸-۱۹۶۶ رسید. FAO، کتاب سال.

ضمیمه

پول رایج، اوزان و مقیاسها

در خلال دوره مورد بحث این کتاب، واحد اصلی پول ایران تومان، قران و شاهی بود؛ يك تومان معادل با ده قران و يك قران معادل با ۲۰ شاهی بود. واژه «تومان» در عصر مغول رواج یافت و اصلاً مفهوم «ده هزار» داشت.^۱ این اصطلاح به عنوان يك واحد پولی معادل با ۱۰۰۰۰ دینار بود. تومان در زمان صفویان فقط به عنوان يك واحد پولی بکار رفت و معادل با ۵۰ عباسی شد؛ عباسی معادل با ۴ شاهی بود. عباسی و شاهی سکه‌های نقره بودند و وزنشان به ترتیب ۱۳۰ گندم و ۳۲ گندم بود و تومان در زمان حکومت شاه عباس (۱۶۲۹-۱۵۸۷ م.) ۳/۷ لیبره ارزش داشت. وزن سکه‌های نقره در زمان حکومت شاهان بعدی بشدت کاهش یافت و عباسی در زمان نادرشاه (۱۷۳۶-۴۷ م.) ۷۲ گندم وزن داشت و ارزش تومان به ۱/۱۸ لیبره سقوط کرده بود. ارزش آن از سال ۱۸۰۰ م. به بعد به حدود يك لیبره رسید.^۲ معیناً بایستی افزود که این کاهش ارزش پول رایج ایران بسیار کمتر از کاهش پول رایج امپراتوری عثمانی بوده است (نگاه کنید به EHME، صفحات ۲۱-۵۲).

در زمان فتحعلیشاه (۱۸۳۴-۱۷۹۷ م.) يك سکه نقره جدید یعنی قران متداول شد که معادل با يك دهم يك تومان، ۵ عباسی یا ۲۰ شاهی بود. در این زمان شاهی به صورت سکه مسی درآمدی بود. بنابراین ایران سه شکل سکه داشته است: تومانهای طلایی و خردهای آن، قران نقره و خردهای آن، و شاهی مسی و خردهای آن، ولی عملاً حجم اصلی پول رایج از سکه‌های نقره تشکیل شده بود.^۴ پول رایج ایران در چند شهر ضرب می‌شد؛ آغا محمدخان (۱۷۹۶-۹۷ م.) «سکه‌های طلایی را در

۱- پطروشفسکی در CHI، جلد ۵، ص ۵۱۹؛ لورینی، صفحات ۹۴-۲۹۳.

۲- جی. رابینو، «بانکداری»؛ کرزن، Persia، جلد ۱، ص ۴۷۱.

۳- «مسکوکات قدیمی تقریباً بطور کامل نقره بود و طلا تا پس از اواسط قرن هیجدهم در نتیجه لشکرکشی نادرشاه، رایج نشده» - جان آلان، درپوپ، Survey، جلد ۳، ص ۲۶۷۶.

۴- رواج گسترده مسکوکات مسی در اواخر قرن نوزدهم اختلالاتی در تجارت ایجاد کرد و در سال ۱۹۰۱ م. این مسکوکات جای خود را به سکه‌های نیکلی داد - نگاه کنید به رابینو دوبورگمال، ص ۷۹.

سیزده شهر ایران و نقره را در بیست و دو شهر ضرب کرد. فتح علیشاه دارای بیست و پنج ضرابخانه سکه‌های طلا و سی و یک ضرابخانه سکه‌های نقره بود.^۵ از اینها گذشته در ایران مثل امپراتوری عثمانی سکه‌های مختلف خارجی رواج داشت که مهمترین آنها پیاستر ترکیه، دوکات هلند و سکوین (Sequin) ونیزی بود. در قسمت جنوب ایران روپیه‌های مختلف هند و در شمال روبل روسیه رواج داشت.

تاریخ پول رایج ایران در قرن نوزدهم نشانگر کاهش دم‌افزون آنست (فصل ۸، گزینش ۱) که دلیل آن در وهله اول تقلب در آن و سقوط شدید نرخ نقره بود. قبلاً در زمان فتح‌علیشاه وزن تومان طلا از ۹۵ گندم به ۵۳ گندم و وزن قران نقره از ۱۴۲ گندم به ۱۰۷ گندم کاهش یافته بود. در زمان محمد شاه جانشین او (۱۸۳۴-۴۸ م.) وزن قران به ۸۹ گندم رسید. در سال ۱۸۵۷ م. وزن تومان ۹۰۰ هزارم عیار به ۵۰ گندم (۳/۲۲۵ گرم) و وزن قران ۹۰۰ هزارم عیار به ۷۸ گندم (۵ گرم) و وزن شاهی به ۷۸ گندم یا ۵ گرم تقلیل یافت.^۶

این کاهش‌ها طبیعتاً نوعی بی‌اعتمادی در تجار و دیگران بوجود آورد. در میان گزارشات متعدد، گزارشی وجود دارد از کمپبل (فرستاده سیاسی به دربار ایران) به مدیران کمپانی هند شرقی (ماه مه ۱۸۳۵ م.، P/9 و IOLS، جلد ۵۲) که در اینجا نقل می‌شود:

پول رایج جدید بخاطر کم‌وزنی و تقاضای زیاد صرافان برای مبادله سکه‌ها با سکه‌های خرد ناراضایتی زیادی را در جامعه ایجاد کرده است و تمام پولهای نقره قدیمی به دلیل ارزش زیادشان از پایتخت صادر گردیده است از اینرو قائم مقام از سوی شاه از من درخواست کرد که این مسأله را بررسی کنم و برای او گزارشی تهیه نمایم تا از روی نوشته‌های من تصمیمات نهایی اتخاذ شود و سکه‌هایی که مورد نیاز مردم است هرچه زودتر ضرب گردد.

کمپبل پیشنهادات مختلف سازنده‌ای کرد از قبیل جمع‌آوری مسکوکات قدیمی و ضرب سکه‌های جدید طلا، نقره و مس، و لی گویی در این میانه گوش شنوایی نبوده است. ضرابخانه‌ها - که برنده مزایده به مقاطعه داده شده بودند - ضرب سکه‌های تقلبی را ادامه دادند و پول بد، پول خوب را از رواج انداخت. از اینها گذشته، ایران احتمالاً در تراز پرداختهایش کمبود داشته است (نگاه کنید به فصل ۳، مدخل و گزینش ۲۳) و لذا مجبور بود سکه و شمش طلا صادر نماید. لورینی باز هم اشاره می‌کند که در سال ۱۸۶۰ م. نرخ نسبتاً پائین طلا با توجه به نرخ نقره،

۵- همبلی؛ برای توضیحات بیشتر به رابینو دوبورگمال رجوع کنید.

۶- لورینی، صفحات ۹۶-۲۹۵؛ مسکوکات مسی مرکب از عباسی معادل با ۴ شاهی، صنار معادل با ۲ شاهی و پول معادل با ۵/۵ شاهی بود - همان مأخذ، ص ۴۲۶.

در ایران، صدور آنرا به اروپا تشویق کرد؛ يك چنین صادراتی احتمالاً از اندوخته‌های خزانه‌ای تغذیه کرده که نادرشاه در سال ۱۷۳۹ م. از هند آورده بود.^۷

در سال ۱۸۶۰ م. يك عامل بسیار قوی وارد میدان شد: یعنی سقوط نرخ جهانی نقره. به مدت نزدیک به دو قرن نسبت نرخ طلا به نرخ نقره در نوسان کمی قرارداد داشت و در دوره سالهای ۷۱-۱۸۱۵ م. شدیدترین اختلاف ۵ درصد بود؛ ولی بین سالهای ۱۸۷۱ م. و ۱۸۸۹ م. قیمت نقره قریب ۳۰ درصد سقوط کرد (نگاه کنید به فصل ۸، گزینش ۳). این کاهش همراه با يك کل سقوط ۵۰ درصد تا سال ۱۸۹۸ م. ادامه یافت پس از آن بود که نرخ نقره بتدریج در رابطه با نرخ طلا بالا رفت. همین مسأله ارزش پول رایج نقره ایران را بشدت تغییر داد و قابل مقایسه با پولهای رایجی شد که پشتوانه طلا داشتند. ضمناً تقلب در سکه‌ها همچنان ادامه یافت.^۸ در واقع پس از رویدادهای ناگوار چندی، ماشین‌آلات جدید برای ضرب سکه‌های جدید در سال ۱۸۷۷ م. از اروپا وارد ایران شد و ضرب سکه در تهران شروع گشت و سایر ضربخانه‌های شهرها تعطیل گردید.^۹ ارزش قران معادل با يك مثقال ۹۰۰ هزارم عیار، معادل با ۷۱/۰۴ گندم یا ۴/۶ گرم شد.^{۱۰} ولی چیزی نگذشت که عیار آن به ۸۹۰ هزارم و یا کمتر تغییر یافت^{۱۱} و سکه‌های «جدید» کمی با ارزش‌تر از سکه‌های «قدیم» شدند.^{۱۲} همین مسایل برای صاحب ضربخانه يك سود خالص ۱۰ درصد و یا بیشتر تحصیل کرد^{۱۳}! طبیعتاً همین امر اندوختن سکه‌های بهتر، یا صادرات آنرا به ممالك همجوار تشویق کرد.^{۱۴}

کمبود بعدی سکه‌های خوب، اگر با سه عامل اصلاحش نمی‌کردند، تأثیرات سوئی در تجارت داشت. (۱) مبالغ گزافی از سکه‌های خارجی، خصوصاً روبل در شمال ایران وارد مملکت می‌شد^{۱۵}. (۲) تجار از برواتی استفاده می‌کردند که در

۷- همان مأخذ، ص ۲۹۷.

۸- «تبریز»، A and P سال ۶۸-۱۸۶۷ م.، ص ۶۸؛ و «تبریز»، A and P سال ۱۸۷۳-.

م.، ص ۶۷.

۹- کرزن، Persia، جلد ۱، ص ۴۷۲.

۱۰- لورینی، ص ۳۰۷.

۱۱- يك نفر متخصص اطریشی که در سال ۱۸۷۵ م. به ایران آورده شده بود از ضرب سکه‌های تقلبی سر باز زد و بنابراین از کار برکنار شد و یکی از افراد مورد التفات شاه بجای او نشست (از مارویل به وزارت امور خارجه، ۲۵ نوامبر ۱۸۷۹ م.، AE مکاتبات تجاری، تهران، جلد ۳).

۱۲- لورینی، صفحات ۱۳-۳۰۸؛ «ایران»، A and P سال ۱۸۸۶ م.، ص ۶۷؛ ملکم،

«گزارش»، A and P سال ۱۹۰۴ م.، ص ۹۵. نگاه کنید به فهرست مسکوکات رایج در سالهای ۱۸۷۹-۱۹۲۶ م. در رایینودوبورگمال، ص ۷۴.

۱۳- «ایران»، A and P سال ۱۸۸۴ م.، ص ۷۹.

۱۴- «خراسان»، A and P سال ۱۹۰۸ م.، ص ۱۱۴.

۱۵- مثلاً نگاه کنید به: «مشهد»، A and P سال ۱۸۹۰ م.، ص ۷۶.

مراکز مختلف خارجی معمول بود^{۱۶}. (۳) بالاخره بانکهای خارجی در سال ۱۸۸۸ م. (فصل ۸، گزینش ۳) شروع بکار کردند و اوراق بانکی توسط بانک شاهنشاهی ایران منتشر شد. در سال ۱۹۱۴ م. میزان این اوراق بانکی قریب به یک میلیون لیره گردید. معیناً ایران در این زمینه، نظیر سایر زمینه‌های دیگر، مجبور شد برای کسب یک پول رایج معتبر و قابل انعطاف و یک سیستم بانکی متناسب با نیازهایش تا پس از جنگ اول جهانی صبر کند.

اوزان و مقیاسها

اوزان و مقیاسها نظیر سایر جاهای خاورمیانه (نگاه کنید به EHME، صفحات ۱۹-۵۱۷) در ایران بسیار متنوع و متغیر بود. اینها نه تنها مکان به مکان فرق می‌کرد بلکه حتی بر طبق ماهیت کالایی که توزین و یا سنجیده می‌شد نیز فرق می‌نمود^{۱۷}.

اوزان

در قرن نوزدهم اوزان عمومی ایران که در مورد استفاده قرار می‌گرفت عبارت بودند از:

گندم یا جو، حدود ۰/۴۸ گرم.

نخود، معادل با ۴ گندم یا حدود ۰/۱۹۲ گرم.

مثقال، معادل با ۲۴ نخود یا قریب به ۴/۶ گرم.

سیر، معادل با ۱۶ مثقال یا تقریباً ۷۴ گرم.

چارک، معادل با ۱۰ سیر یا حدود ۷۳۷ گرم.

من تبریز (که به باتمان هم معروف بود)، معادل با ۴ چارک یا تقریباً ۲/۹۵۰ کیلوگرم.

۱۶- برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: «تبریز»، A and P سال ۱۸۷۳ م.، ص ۶۷.
 ۱۷- گزارش زیر بیشتر براساس نوشته‌های هینتس، همان مأخذ، جمانزاده، ص ۶۹-۱۶۷، بلو، ص ۷۸-۱۷۴، «ایران»، A and P سال ۱۸۸۶ م.، ص ۶۷، سری کتابهای جیبی جغرافیایی، Persia، ص ۶۰۰ و لمبتون، Landlord، صفحات ۹-۴۰۵ می‌باشد.

خروار، معادل با ۱۰۰ من یا تقریباً ۲۹۰ کیلوگرم.

انواع دیگر من نیز رایج بود؛ از آنها رایج‌ترینش من شاه معادل با ۲ من تبریز (۱۲۸۰ مثقال) یا حدود ۶ کیلوگرم بود؛ این من در اصفهان، کاشان، رشت و سایر جاها بکار می‌رفت. من ری کوچک معادل با ۴ من تبریز (۲۵۶۰ مثقال) یا حدود ۱۲ کیلوگرم بود و من ری بزرگ حدود ۵ من تبریز (۳۰۰۰ مثقال) یا قریب به ۱۳/۸ کیلوگرم بود. سایر من‌های دیگر از ۷۲۰ مثقال (شیراز، بندرعباس) تا ۱۴۴۰ مثقال (استرآباد، شوشتر) بود. به‌همین نحو در خروار هم تفاوت‌هایی وجود داشت چنانکه خروار استرآباد معادل با ۹۰ من تبریز بود و حال آنکه خروار اسبی معادل با ۲۰ من شاه بود^{۱۸}.

سایر واحدهای وزنی معمول عبارت بودند از: قیراط معادل با ۱/۲۳ مثقال یا حدود ۰/۱۹ گرم، که در جواهرسازی بکار می‌رفت؛ حمل («بارشتر») که بسیار متنوع بود ولی معمولاً حدود ۲۵۰ کیلوگرم به‌حساب می‌آمد؛ و قوطی در تجارت برنج سواحل دریای مازندران که معادل با ۹ من تبریز یا حدود ۲۶ کیلوگرم بود. مایعات نه با حجم بلکه با وزن فروخته می‌شد.

مقیاس طول

ذرع یا ذراع یا گز یا آرشین، مثل سایر نواحی خاورمیانه، واحد اصلی مقیاس طول در ایران بود؛ دو نوع از این ذرع معمول بود: ذرع شاهی معادل حدود ۱/۱۲ متر و ذرع مقصر («کوتاه شده») معادل با ۱/۰۴ متر یا یک‌کمی کمتر.

ذرع به ۴ چارک تقسیم می‌شد و خود چارک هم به ۴ گره تقسیم می‌شد که هر گره معادل با ۲ بهر بود. و لذا یک بهر شاهی معادل با حدود ۳/۵ سانتی‌متر و یک بهر مقصر معادل با قریب ۳/۲۵ سانتی‌متر بود. در تجارت منسوجات پنبه توپ ۶ ذرعی متداول بود. مسافت با فرسخ، که حدود ۶ کیلومتر بود و به ۱۵۰ طناب که هر کدام حدود ۴۰ متر بود تقسیم می‌گشت، اندازه‌گیری می‌شد.

نواحی وسیع با جریب اندازه گرفته می‌شد که آنهم فرق می‌کرد و معمولاً (مثل سایر نواحی خاورمیانه) به‌صورت میزان زمینی حساب می‌شد که با مقدار معینی از بذر زیر کشت می‌رفت. رایج‌ترین جریب معادل با ۱۰۶۶ ذرع مربع یا حدود ۱۰۰۰ متر مربع بود ولی انواع مختلف آن بکار می‌رفت نظیر جریب شاه که معادل با ۱۲۰۰ مترمربع بود و جریب رسم که حدود ۷۰۰ متر مربع حساب می‌شد و نیز واحدهای کوچک و بزرگ^{۱۹}.

اصلاً خود جریب به ۱۰ قفیز (که اصلاً واحد حجم بود نه وزن) تقسیم می‌شد ولی در اینجا، اختلافات بسیار زیاد بود.

۱۸- برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: لمبتون، جمالزاده و سری کتابهای جیبی جغرافیائی، Persia، ص ۶۰۰.

۱۹- نگاه کنید به لمبتون، Landlord، صفحات ۹-۴۰۵.

کتابشناسی

The following are some of the more useful publications on the subjects covered in this volume. Books marked with an asterisk have good bibliographies.

- Abdullaev, Z. Z. *Promyshlennost i zarozhdenie rabocheho klassa Irana v kontse XIX-nachale XX vv.* Baku, 1963.
- *Adamiyat, Feridun. *Amir-i Kabir wa Iran.* Tehran, 1334.
- Adams, Robert McC. "Agricultural and Urban Life in Early Southwestern Iran" *Science*, 13 April 1962.
- . *Land behind Baghdad.* Chicago, 1965.
- Adli, Abolfazl. *Aussenhandel und Aussenwirtschaftspolitik des Iran.* Berlin, 1960.
- Afshin, Kazim. *Naft wa Khuzistan.* Tehran, 1333.
- Ahrens, Peter. *Die Entwicklung der Stadt Tehran.* Cologne, 1966.
- . *Tehran.* Berlin, 1965.
- Ainsworth, W. F. *The River Karun: An Opening to British Commerce.* London, 1890.
- Aitchison, C. U. *A Collection of Treaties, Engagements and Sanads Relating to India and Neighbouring Countries.* Delhi, 1933.
- Alami, Ebrahim K. *Le redressement économique de l'Iran.* Paris, 1939.
- Amini, Ali. *L'Institution du monopole du commerce extérieur en Iran.* Paris, 1932.
- Amuzegar, Jahangir. *Technical Assistance in Theory & Practice: The Case of Iran.* New York, 1965.
- Anet, C. *La Perse en automobile.* Paris, 1905.
- Anglo-Persian Oil Co. *The Persian Oil Industry.* London, 1927.
- Anville, J.-B. de. *Mémoire sur la mer Caspienne.* Paris, 1777.
- Arasteh, Reza. *Education and Social Awakening in Iran.* Leiden, 1962.
- Arberry, A. J., ed. *The Legacy of Persia.* Oxford, 1953.
- Atrpet. *Mamed-Ali-Shakh.* Aleksandropol, 1909.
- Aubin, Eugène. *La Perse d'aujourd'hui.* Paris, 1908.
- Aucher-Eloy. *Relation de voyage en Orient de 1830 à 1838.* Paris, 1842.
- *Avery, Peter. *Modern Iran.* London, 1965.

- Bakulin, F. A. "Ocherk russkoi trgovli v Mazendarane i Asterabade v 1871 g." *Vostochnyi Sbornik*. 1877.
- . "Ocherk vneshnei trgovli Azerbaidzhana za 1870–1871 g.g." *Vostochnyi Sbornik*, 1877.
- Baldwin, George B. *Planning and Development in Iran*. Baltimore, Md., 1967.
- Balfour, J. M. *Recent Happenings in Persia*. London, 1922.
- *Banani, Amin. *The Modernization of Iran*. Stanford, California, 1961.
- Bank Melli Iran. *Tarikhche si saleh Bank-i Melli Iran*. Tehran, n.d.
- Barth, Frederik. *Nomads of South Persia*. Oslo, 1961.
- Bartold, V. V. *Iran, istoricheski obzor*. Tashkent, 1928.
- Baster, A. S. J. *The International Banks*. London, 1935.
- Bayani, K. *Les relations de l'Iran avec l'Europe occidentale à l'époque Safavide*. Paris, 1937.
- Behnam, D. *Conséquences économiques de la croissance démographique*. Paris, 1957.
- Behruzi, Ali. *Shahr-i Shiraz*. Shiraz, 1334.
- Bémont, Freddy. "L'irrigation en Iran." *Annales de géographie*, 1961.
- . *Les villes de l'Iran*. Paris, 1969.
- Berezin, I. *Puteshestvie po severnoi persii*. Kazan, 1852.
- Binning, R. *A Journal of Two Years' Travel in Persia*. 2 vols. London, 1857.
- Blaramberg, I. *Statisticheskoe obozrenie Persii*. Saint Petersburg, 1853.
- Blau, Ernst Otto. *Commerzielle Zustände Persiens*. Berlin, 1858.
- Bobek, Hans. *Tehran*. Vienna, 1957.
- Bobynin, N. N. *Persiya*. . . . Tiflis, 1923.
- Bogdanov, L. *Persiya*. Saint Petersburg, 1909.
- Boxer, C. R. *The Dutch Seaborne Empire*. London, 1965.
- Brockway, Thomas. "Britain and the Persian Bubble—1888–1892." *Journal of Modern History*, 1941.
- . "Dollar Diplomacy and the Persian Bubble." *Royal Central Asian Journal*, 1939.
- Browne, Edward. *A Literary History of Persia*. 4 vols. Cambridge, 1928.
- . *The Press and Poetry of Modern Persia*. Cambridge, 1914.
- Brünner, E. R. J. *De Bagdadspoorweg*. Groningen, 1957.
- Brydges, Harford John. *The Dynasty of the Qajar*. London, 1830.
- Buckingham, J. S. *Travels in Assyria, Media and Persia*. London, 1829.
- Cahen, C. "L'évolution de l'iqta." *Annales*, 1953.
- Caponera, Dante. *Water Laws in Moslem Countries*. FAO, Rome, March 1954.
- Carter, Thomas C., and Goodrich, L. Carrington. *The Invention of Printing in China*. New York, 1955.
- Chabari, Sahamaddin. *Le Tapis Persan*. Geneva, 1957.
- *Chapman, Maybelle. *Great Britain and the Baghdad Railway*. Northampton, Mass., 1948.
- Chardin, J. *Voyages du Chevalier Chardin en Perse*. Amsterdam, 1732.
- Christensen, A. *L'Iran sous les Sasanides*. Copenhagen, 1944.
- Colomb, P. *Slave Catching in the Indian Ocean*. London, 1873.
- Cook, Michael, ed. *Studies in the Economic History of the Middle East in Medieval and Modern Times*. London, 1970.
- Coulburn, Rushton. *Feudalism in History*. Princeton, 1956.
- Curzon, George. "The Karun River. . . ." *Proceedings of the Royal Geographical Society*, 1890.
- . *Persia and the Persian Question*. 2 vols. London, 1892.

- Davis, Ralph. *Aleppo and Devonshire Square*. London, 1967.
- Deane, Phyllis, and Cole, W. A. *British Economic Growth, 1688-1959*. Cambridge, 1967.
- Dehkan, Ibrahim. *Tarikh-i Arak*. Tehran, 1330.
- Demin, A. I. *Selskoe Khozyaistvo Sovremennogo Irana*. Moscow, 1967.
- Demorgny, G. *Essai sur l'administration de la Perse*. Paris, 1913.
- . *Les institutions financières de la Perse*. Paris, 1915.
- Dieulafoy, J. *La Perse*. . . . Paris, 1887.
- Djazaeri, Chams-ed-Dine. *La crise économique mondiale et ses répercussions en Iran*. Paris, 1938.
- Djournbatchi, Hasan. *La structure économique de l'Iran*. Geneva, 1955.
- Drouville, Gaspard. *Voyage en Perse en 1812 et 1813*. Paris, 1825.
- Dubeux, Louis. *La Perse*. Paris, 1841.
- Dupré, Adrien. *Voyage en Perse fait dans les années 1807-1809*. Paris, 1819.
- Earle, Edward M. *Turkey, the Great Powers, and the Baghdad Railway*. New York, 1923.
- Eastwick, E. B. *Journal of a Diplomat*. 2 vols. London, 1864.
- Elwell-Sutton, L. P. *A Guide to Iranian Area Study*. Ann Arbor, Michigan, 1952.
- . *Modern Iran*. London, 1941.
- . *Persian Oil: A Study in Power Politics*. London, 1955.
- English, Paul W. *City and Village in Iran*. Madison, Wisc., 1966.
- . "The Origin and Spread of Qanats in the Old World." *Proceedings of the American Philological Society*, vol. 112 (June 1968).
- Entner, Marvin. *Russo-Persian Commercial Relations, 1828-1914*. Gainesville, Fla., 1965.
- Farahmand, Sohrab. *Der Wirtschaftsaufbau des Iran*. Tübingen, 1965.
- Farmanfarma, Firuz. *Safarnama-i Kirman wa Baluchistan*. Tehran, 1342.
- *Farman Farmaian, Hafez. *Iran: A Selected and Annotated Bibliography*. Washington, D. C., 1
- *Farnie, D. A. *East and West of Suez*. Oxford, 1969.
- Fasai Mirza Hasan. *Fars-namah-i Nasiri*. 2 vols. Tehran, 1894-96.
- Fateh, Mustapha Khân. *The Economic Position of Persia*. London, 1926.
- . *Panjah sal naft-i Iran*. Tehran, n.d.
- . *Pul wa bankdari*. Tehran, 1309.
- Fatemi, Nasrullah Saifpour. *Diplomatic History of Persia, 1917-1923*. New York, 1952.
- Ferrier, J.-P. *Voyages en Perse*. . . . 2 vols. Paris, 1860.
- Feuvrier, Dr. *Trois ans à la cour de Perse, 1889-1892*. Paris, 1895.
- Flandin, Eugene. *Voyage en Perse*. 2 vols. Paris, 1851.
- Foster, W. *England's Quest of Eastern Trade*. London, 1933.
- Fraser, James. *Historical and Descriptive Account of Persia*. New York, 1833.
- . *A Journey through Persia, . . . in 1808-1809*. London, 1812.
- . *Narrative of a Journey to Khorassan*. London, 1825.
- . *A Second Journey through Persia, . . .* London, 1818.
- . *Travels and Adventures in the Persian Provinces on the Southern Banks of the Caspian*. London, 1826.
- Frechtling, L. E. "The Reuter Concession in Persia." *Asiatic Review*, 1938.
- Frye, Richard N. *The Heritage of Persia*. New York, 1963.
- . *Iran*. New York, 1953.
- Gardane, General. *Journal d'un voyage en Turquie et en Perse en 1807-1808*. Paris, 1819.
- Ghadimy, Mochar. *Les finances publiques de la Perse*. Paris, 1923.

- Ghirshman, R. *Iran*. London, 1954.
- Glamann, Kristoff. *Dutch-Asiatic Trade, 1620-1740*. The Hague, 1958.
- Gleadowe-Newcomen, A. H. *Report on the British-Indian Commercial Mission to South East Persia during 1904-1905*. Calcutta, 1906.
- Glukhoded, V. S. *Problemy ekonomicheskovo razvitiya Irana*. Moscow, 1968.
- Gobineau, Arthur de. *Trois ans en Asie*. Paris, 1859.
- Goblort, H. "Le problème de l'eau en Iran." *Orient*, 1962.
- . "Le rôle de l'Iran dans les techniques de l'eau." *Techniques et Sciences municipales*. February 1961.
- Gödel, Rudolf. *Ueber den pontischen Handelsweg und die Verhältnisse des europäischpersischen Verkehrs*. Vienna, 1849.
- Goitein, S. D. *A Mediterranean Society*. Berkeley and Los Angeles, 1967.
- Gorelikov, S. M. *Iran*. Moscow, 1961.
- Gray, F. A. G. *Report on Economic and Commercial Conditions in Iran*. London, 1938.
- Great Britain, Foreign Office, Historical Section Handbooks, *Persia*, June 1919.
- . *Persian Gulf*. June 1919.
- Great Britain, Naval Intelligence Division, Geographical Handbook Series. *Persia*. September 1945.
- Greaves, Rose. *Persia and the Defence of India, 1884-1892*. London, 1959.
- Groseclose, Elgin. *Introduction to Iran*. New York, 1947.
- Grunwald, K. "L'industrializzazione della Persia." *Oriente Moderno*, 1938.
- Grunwald, K., and Ronall, J. *Industrialization in the Middle East*. New York, 1960.
- Gulriz, Muhammad Ali. *Minudar . . . Qazvin*. Tehran, 1337.
- Haas, William S. *Iran*. New York, 1946.
- Hadow, R. H. *Report on the Trade and Industry of Persia*. London, 1925.
- Hambly, Gavin. "An Introduction to the Economic Organization of Early Qajar Iran." *Iran*, 1964.
- Hanway, Jonas. *An Historical Account of the British Trade*. London, 1754.
- Harris, Christina. "The Persian Gulf Submarine Telegraph." *Geographical Journal*, 1969.
- Hasan, Hadi. *A History of Persian Navigation*. London, 1928.
- Hasan, Muhammad Salman. *Al-tatawwur al-iqtisadi fi al-Iraq*. Beirut, n.d.
- Herbert, Thomas. *Some Yeares Travels*. London, 1665.
- *Hershlag, Z. Y. *Introduction to the Modern Economic History of the Middle East*. Leiden, 1964.
- Hertslet, Edward. *Treaties . . . Persia*. London, 1891.
- Hinz, Walther. *Islamische Masse und Gewichte*. Leiden, 1955.
- Hoskins, H. L. *British Routes to India*. London, 1928.
- Hourani, George. *Arab Seafaring*. Princeton, 1951.
- Houtoum-Schindler, A. *Eastern Persian Iraq*. London, 1896.
- Hurewitz, J. C. *Diplomacy in the Near and Middle East: A Documentary Record, 1914-1956*. 2 vols. Princeton, 1956.
- Hytier, Adrienne-Doris. *Les dépêches diplomatiques du comte de Gobineau en Perse*. Paris, 1959.
- Imlah, Albert. *Economic Elements in the Pax Britannica*. Cambridge, Mass., 1958.
- *Issawi, Charles. *The Economic History of the Middle East, 1800-1914*. Chicago, 1966.
- . "Iran's Economic Upsurge." *Middle East Journal*, Summer, 1967.
- . "The Tabriz-Trabzon Trade. . . ." *IJMES*, January 1970.

- Issawi, Charles, and Yeganeh, Mohammed. *The Economics of Middle Eastern Oil*. New York, 1962.
- Ivanov, M. S. *Babidskie vosstaniya v Irane*. Moscow, 1939.
- . *Ocherk istorii Irana*. Moscow, 1952.
- . *Iranskaya revoliutsiya, 1905–1911*. Moscow, 1957.
- Jack, Marian. "The Purchase of the British Government's Shares in the British Petroleum Company." *Past and Present*, 1968.
- Jaeger, T. *Persien und persische Frage*. Weimar, 1916.
- Jamalzadeh, Muhammad Ali. *Ganj-i Shaigan*. Berlin, 1335.
- Jazairi, Shams al-Din. *Qavanin-i malieh*. Tehran, 1335.
- Joubert, Amédée. *Voyage en Arménie et en Perse en 1805–1806*. Paris, 1821.
- Kaempfer, Engelbert. *Amoenitatum exoticarum. . . Lemgoviae*, 1712.
- Kasravi, Ahmad. *Tarikh-i marsrutiyat dar Iran*. Tehran, 1340.
- Katrak, Sohrab. *Who Are the Parsees*. Karachi, n.d.
- Kazemzadeh, Firuz. *Russia and Britain in Persia*. New Haven, 1968.
- Keddie, Nikki. *Historical Obstacles to Agrarian Change in Iran*. Claremont, 1960.
- . "The Iranian Village before and after Land Reform." *Journal of Contemporary History*, 1968.
- . *Religion and Rebellion in Iran*. London, 1966.
- Keen, B. A. *The Agricultural Development of the Middle East*. London, 1946.
- Kelly, John Barrett. *Britain and the Persian Gulf*. London, 1968.
- Kia, Abbas Chamseddine. *Essai sur l'histoire industrielle de l'Iran*. Paris, 1939.
- Kinnier, Macdonald. *Geographical Memoir of the Persian Empire*. London, 1813.
- Korobeinikov, I. I. *Iran, ekonomika i vneshnyaya trgovlya*. Moscow, 1963.
- Krusinski, Tadeusz. *The History of the Revolutions of Persia*. London, 1728.
- Kukanova, N. G. "Iz istorii russko iranskikh torgovikh svyazei v XVII veke." *KSINA*, 1958.
- . "Rol armyanskogo Kupechestva v razvitii russko—iranskoy torgovli v posledney treti XVII v. v." *KSINA*, 1961.
- Kulagina, L. M. "Iz istorii zakabaleniya Irana angliiskim kapitalizmom." *KSIV*, 1956.
- Kumar, Ravindar. *India and the Persian Gulf Region*. New York, 1966.
- Lafont, F., and H. L. Rabino, *L'industrie séricole en Perse*. Montpellier, 1910.
- *Lambton, A. K. S. *Landlord and Peasant in Persia*. London, 1953.
- . *Persian Land Reform*. London, 1969.
- . "Persian Society under the Qajars." *Journal of the Royal Central Asian Society*, 1961.
- . "Rural Development and Land Reform in Iran." In *Symposium on Rural Development*. CENTO, 1963.
- Lavi, Habib. *Tarikh-i Yehudi Iran*. Tehran, n.d.
- Le Brun, Corneille. *Voyages*. Amsterdam, 1718.
- Lenczowski, George. *Russia and the West in Iran, 1918–1948*. Ithaca, N.Y. 1949.
- LeStrange, G. *The Lands of the Eastern Caliphate*. Cambridge, 1905.
- Lesueur, Emile. *Les anglais en Perse*. Paris, 1921.
- *Lewis, Bernard, and Holt, P. M. *Historians of the Middle East*. London, 1962.
- Lingeman, E. R. *Economic Conditions in Persia, 1930*. London: Department of Overseas Trade, 1928.
- Lisani, Abu al-fadl. *Talai siah ya balai Iran*. Tehran, 1950.
- Lisenko, V. K. *Blizhnii Vostok*. Saint Petersburg, 1913.

- Litten, Wilhelm. *Persien*. Berlin, 1920.
- Lloyd, Christopher. *The Navy and the Slave Trade*. London, 1906.
- Lockhart, Laurence. "Khuzistan—Past and Present." *Asiatic Review*, 1948.
- . *Nadir Shah*. London, 1938.
- . *Persian Cities*. London, 1957.
- . "Persian Petroleum in Ancient and Medieval Times." In *IIe Congrès mondial du pétrole*. Paris, 1937.
- Lokkegaard, F. *Islamic Taxation in the Classical Period*. Copenhagen, 1950.
- Lomnitskii, S. *Persiya i persy*. Saint Petersburg, 1902.
- Longrigg, S. H. *Oil in the Middle East*. Oxford, 1954.
- Lorimer, J. G. *Gazetteer of the Persian Gulf*. Calcutta, 1915.
- Lorini, Eteocle. *La Persia economica*. Rome, 1900.
- MacGregor, C. M. *Narrative of a Journey through the Province of Khorassan*. 2 vols. London, 1879.
- MacLean, H. W. "Report on the Conditions and Prospects of British Trade in Persia." A and P, 1904, 95.
- Malcolm, John. *History of Persia*. London, 1829.
- . *The Melville Papers*. London, 1930.
- . *Sketches of Persia*. London, 1849.
- Manandian, H. *The Trade and Cities of Armenia in Relation to Ancient World Trade*. Translated by Nina Garsoian. Lisbon, 1965.
- Mandelslo, J. A. *The Voyages and Travels of*. . . London, 1662.
- Mans, Raphael du. *Estat de la Perse en 1660*. Edited by C. Scheffer. Paris, 1890.
- Markham, C. R. *A General Sketch of the History of Persia*. London, 1874.
- Martin, Bradford. *German-Persian Diplomatic Relations 1873-1912*. The Hague, 1959.
- Masson, Paul. *Histoire du commerce français dan le Levant au XVIIe siècle*. Paris, 1896.
- Mazandarani, Gh. *Iqtisad-i milli wa siyasat-i iqtisadi-i Iran*. Tehran, 1316.
- Medvedev, A. I. *Persiya voenno-statisticheskoye obozrenie*. Saint Petersburg, 1909.
- Mez, A. *The Renaissance of Islam*. London, 1937.
- Milburn, William. *Oriental Commerce*. London, 1813.
- Miles, S. B. *The Countries and Tribes of the Persian Gulf*. London, 1919.
- Miller, A. *Proshloe i nastoyashchee Seistana*. Saint Petersburg, 1907.
- Millspaugh, A. C. *Americans in Persia*. Washington, D.C., 1946.
- . *The American Task in Persia*. New York, 1925.
- . *The Financial and Economic Situation of Persia, 1926*. New York, 1926.
- Minorsky, V. *Hudud al-alam*. London, 1937.
- . *Taklikirat al-Muluk*. London, 1943.
- Mizrahi, H. *Yehude Paras*. Tel Aviv, 1959.
- Mochaver, Fazlollah. *L'évolution des finances iraniennes*. Paris, 1938.
- Monteil, Vincent. *Les tribus du Fars*. The Hague, 1966.
- Morrison-Knudson, Inc. "Report to Iranian Government." 2 August 1947.
- Motter, T. H. Vail. *The Persian Corridor and Aid to Russia*. Washington, D.C., 1952.
- Moyse-Bartlett, H. *The Pirates of Trucial Oman*. London, 1966.
- Mulhall, Michael. *Dictionary of Statistics*. London, 1884, 1909.
- . *Progress of the World*. London, 1880.
- Murzban, M. M. *The Parsis in India*. Bombay, 1917.

- Nakhai, M. *Le Pétrole en Iran*. Brussels, 1938.
- Napier, G. C. *Journal and Reports on Special Duty in Persia*. London, 1876.
- Navai, Hossein. *Les relations économiques irano-russes*. Paris, 1935.
- Nayyeri, Mostafa. *Das Bankwesen im Iran und seine Entwicklung*. Tehran, 1964.
- Neligan, A. R. *The Opium Question, with Special Reference to Persia*. London, 1927.
- Ogorodnikov, P. *Ocherki Persii*. Saint Petersburg, 1878.
- Ogranovich, I. A. *Provintsii Ardetil'skaya i Serabskaya*. Tiflis, 1876.
- Olearius, A. *The Voyages and Travels*. . . . London, 1662.
- Olmstead, A. T. *History of the Persian Empire*. Chicago, 1948.
- Ostapenko, S. S. *Persidskii rynek i ego znachenie dla Rossii*. Kiev, 1913.
- Ouseley, W. *Travels*. London, 1819.
- Overseas Consultants, Inc. *Report on Seven Year Plan*. 5 vols. New York, 1949.
- Pahlavi, Mohammed Riza Shah. *Mission for My Country*. New York, 1961.
- Palyukaitis, I. I. *Ekonomicheskoe razvitie Irana*. Moscow, 1965.
- Pelly, Lewis. "Remarks on a Recent Journey from Bushire to Shiraz." *Transactions of the Bombay Geographical Society*, 1863.
- . "Remarks on the Tribes, Trade and Resources around the Shoreline of the Persian Gulf." *Transactions of the Bombay Geographical Society*, 1863.
- Peyamiras, Parviz D. *Méthodes d'interventionnisme économique en Iran*. Geneva, 1944.
- Pigulevskaya, N. V., et al. *Istoriya Irana*. Leningrad, 1958.
- Pirnahad, Hassan. *Die Entstehung der modernen Volkswirtschaft in Iran*. Berlin, 1935.
- Polak, Jacob. *Persien: Das Land und seine Bewohner*. 2 vols. Leipzig, 1865.
- Polk, William R., and Chambers, Richard L. *Beginnings of Modernization of the Middle East*. Chicago, 1968.
- Pope, A. Upham. *A Survey of Persian Art*. New York, 1938.
- Popov, A. L. "Stranitsa iz istorii russkogo imperializma v Persii." *Mezhdunarodnaya zhizn*, 1924.
- Porter, Ker. *Travels in Georgia, Persia, etc.* London, 1828.
- Price, W. *Journal of the British Embassy to Persia*. London, 1832.
- Rabino, Hyacinth. "Culture du tabac en Guilan." In *Progrès Agricole et Viticole*. Montpellier, 1911.
- . *Mazandaran and Astarabad*. London, 1928.
- Rabino, Hyacinth, and Lafont, F. D. "La culture du riz en Guilan." In *Annales de l'école nationale d'agriculture de Montpellier*. Montpellier, 1911.
- Rabino, Joseph. "Banking in Persia." *Journal of the Institute of Banking*, 1892.
- Rabino di Borgomale, H. L. *Coins, Medals and Seals of the Shahs of Iran (1500-1941)*. Hertford 1945.
- . "An Economist's Notes on Persia." *Journal of the Royal Statistical Society*, 1901.
- Ramazani, Rouhollah. *The Foreign Policy of Iran, 1500-1941*. Charlottesville, 1966.
- Riahi, Ibrahim. *Tahqiq dar tarikh-i qand sazi Iran*. Tehran, 1336.
- Richard, Jean. "European Voyages in the Indian Ocean and the Caspian Sea (12th-15th centuries)." *Iran*, 1968.
- Richards D. S. ed. *Islam and the Trade of Asia*. Oxford, 1970.
- *Ricks, Thomas, et al. *Persian Studies: A Selected Bibliography of Works in English*. Bloomington 1969.
- Rittikh, P. A. *Otchet o poezdke v Persiyu i persidskii Beludzhistan*. Saint Petersburg, 1901.
- . *Zheleznodorozhnyi put cherez Persiyu*. Saint Petersburg, 1900.

- Roberts, N. S. *Iran, Economic and Commercial Conditions*. London: Department of Overseas Trade, 1948.
- Romanov, P. M. *Zheleznodorozhnyi vopros v Persii i mery k kazvitiyu russko—persidskoi trgovli*. Saint Petersburg, 1891.
- Ronall, Joachim. "The Beginnings of Modern Banking in Iran." In *Wissenschaft, Wirtschaft und Technik*, ed. K.-H. Manegold. Munich, n.d.
- Rostovtzeff, M. *The Social and Economic History of the Hellenistic World*. Oxford, 1953.
- Rozhikova, M.-K. *Ekonomicheskaya politika tsarskogo pravitelstva*. . . . Moscow, 1949.
- *Saba, Mohsen. *Bibliographie française de l'Iran*. Tehran, 1966.
- Sadiq, Issa. *Modern Persia and Her Educational System*. New York, 1931.
- Sadrzadeh, Ziya al-Din. *Saderat-i Iran*. Tehran, 1346.
- St. John, Oliver. *Eastern Persia: An Account of the Journey of the Persian Boundary Commission*. 2 vols. London, 1876.
- Sakharov, A. *Russkaya Kolonizatsia Astrabadskoi provintsii Persii*. Petrograd, 1915.
- Sandjahi, K. *Essai sur l'économie rurale et le régime agraire de la Perse*. Paris, 1934.
- Schwarz, P. *Iran im Mittelalter nach den arabischen Geographien*. Leipzig, 1896–1936.
- Séc, Henri. *La France économique et sociale au XVIIIe siècle*. Paris, 1946.
- Seidov, R. A. *Agrarny vopros i krestyanskoe dvizhenie v Irane, 1950–53*. Baku, 1963.
- Severniya Persiya (Konsulskie doklady)*. Moscow, 1933.
- Shayan, Abbas. *Mazandaran*. Tehran, 1336.
- Sheil, M. L. *Glimpses of Life and Manners in Persia*. London, 1856.
- Shuster, W. Morgan. *The Strangling of Persia*. New York, 1912.
- Shwadran, Benjamin. *The Middle East, Oil and the Great Powers*. New York, 1955.
- Simmonds, S. *Economic Conditions in Iran (Persia)*. London, 1935.
- Singer, Charles, ed. *A History of Technology*. Oxford, 1957.
- Sipih. *Tarikh wa juqlirafiyai Dar al Saltanah-i Tabriz*. Tabriz, n.d.
- Sobotsinskii, L. A. *Persiya: Statistiko-ekonomicheskii ocherk*. Saint Petersburg, 1913.
- Soheily, Hossein. *Essai sur l'industrialisation de l'Iran*. Montreux, 1950.
- Sotoudeh, Hassan. *L'évolution économique de l'Iran et ses problèmes*. Paris, 1937.
- Sovremennyi Iran, spravochnik*. Moscow, 1957.
- Stack, Edward. *Six Months in Persia*. 2 vols. London, 1882.
- Stauff, P. "Die deutsche Bank in Teheran und der deutsch-persische Handel." *Asien*, 1908.
- Stolze, F., and Andreas, F. C. *Die Handelsverhältnisse Persiens*. Göttingen, 1885.
- Sventitski, A. S. "Transport Routes in Persia." *Journal of the Central Asian Society*, 1928.
- Sykes, Percy. *History of Persia*. 2 vols. London, 1930.
- . *Ten Thousand Miles in Persia*. London, 1902.
- Tagieva, Sh. A. "Razlozhenie feodalnogo zemlevladieniya v Irane v Kontse XIX—nachale XX v." *KSINA*, 1963.
- Tavernier, J. B. *Les six voyages*. . . . Paris, 1712.
- Taymuri, Ibrahim. *Asr-i bi-khabari*. Tehran, 1332.
- Ter-Gukasov, G. I. *Politicheskie i ekonomicheskie interesy Rossii v Persii*. Petrograd, 1916.
- Ter-Ovanesov, G. C. "Rol Sovetskogo Soyuza v razvitii rybnoy promyshlennosti Irana." *KSINA*, 1963.
- Ter-Yovhancanc, I. P. Yarutiwn. *Patmutiwn Nor Julayu u Aspahan*. 2 vols. Julfa, 1881.
- "The Story of the Euphrates Company." *Near East and India*, 1935.

- Thevenot, Jean. *Suite du voyage au Levant*. Paris, 1674.
- Thornton, A. P. "British Policy in Persia, 1858-1890." *English Historical Review*, 1954.
- Tigranov, L. F. *Iz istori obshchestvenno-ekonomicheskikh otnoshenii v Persii*. Tiflis, 1905.
- Tomara, M. L. *Ekonomicheskoe polozhenie Persii*. Saint Petersburg, 1895.
- Toussaint, Auguste. *History of the Indian Ocean*. London, 1966.
- Trubetskoi, V. V. *Bakhtiary*. Moscow, 1966.
- United Nations. *Economic Developments in the Middle East, 1945-1954*. New York, 1955.
- . *Public Finance Information Papers—Iran*. New York, 1951.
- Upton, Joseph. *The History of Modern Iran*. Cambridge, Mass., 1965.
- Valle, Pietro Della. *Voyages*. . . . Paris, 1663.
- Vreeland, H. H., ed. *Iran*. New Haven, 1957.
- Warriner, Doreen. *Land Reform in Principle and Practice*. Oxford, 1969.
- Watson, R. G. *A History of Persia*. London, 1866.
- Whigham, H. J. *The Persian Problem*. London, 1903.
- *Wickens, G. M., et al. *Persia in Islamic Times: A Practical Bibliography*. Montreal, 1964.
- Wilber, Donald N. *Contemporary Iran*. New York, 1963.
- . *Iran: Past and Present*. Princeton, 1958.
- Wills, C. J. *The Land of the Lion and the Sun*. London, 1891.
- *Wilson, Arnold. *A Bibliography of Persia*. Oxford, 1930.
- . *Persia*. London, 1932.
- . *The Persian Gulf*. London, 1928.
- . *South-West Persia*. London, 1941.
- Wishead, J. G. *Twenty Years in Persia*. New York, 1908.
- Wolf, John Baptist. *The Diplomatic History of the Baghdad Railroad*. Columbia, Mo., 1936.
- Wood, A. C. *History of the Levant Company*. London, 1935.
- Worthington, E. B. *Middle East Science*. London, 1946.
- Wulff, Hans. *The Traditional Crafts of Persia*. Cambridge, Mass., 1966.
- Yaganegi, Esfandiar. *Recent Financial and Monetary History of Persia*. New York, 1934.
- Yeselson, Abraham. *United States-Persian Diplomatic Relations, 1883-1921*. New Brunswick, N.J., 1956.
- Young, T. Cuyler. "Iran in Continuing Crisis." *Foreign Affairs*, 1962.
- . "The Problem of Westernization in Modern Iran." *Middle East Journal*, 1948.
- Zamudny, N. *Ekskursiya po vostochnoi Persii*, Saint Petersburg, 1901.
- . *Tretya ekskursiya po vostochnoi Persii*. Petrograd, 1916.
- Zonnenshtal-Piskorskii, A. A. *Mezhdunarodnye torgovye dogovory Persii*. Moscow, 1931.

فهرست اعلام

اسامی اشخاص

آموزگار، ۶۰۲	آ
آنانیچ، ب. و.، ۵۰۹	آبراهام خان، ۹۳
آنیشکوف، ۴۳۰	آبراهامیان، ارواند، ۸۹، ۱۰۱، ۴۴۱
آواکینیان، ۵۶۶	آپتون، ۵۹۳
آوریانوف، پ.، ۴۶۲، ۴۶۳	آتاتورك، ۵۹۷
ا	آثریت، ۶۲، ۶۳، ۶۷
ابراهیم (زرگر)، ۳۷	آجودانباشی، میرزا حسین خان، ۴۶۰
ابراهیم خان تحویلدار، ۴۳۱	آدامز، ۹، ۱۰، ۱۳
ابن اثیر، ۱۲	آدامسون، ۲۹۳
ابن خلدون، ۷	آدمیت، ۳۱۷، ۳۶۶، ۴۵۳، ۵۸۳
ابن سینا، ۱۲	آرابازیان، ۱۰۱
ابوت، دبلیو. ک. ای.، ۲۹، ۳۰، ۳۸، ۳۹	آراسته، ۳۴
۶۰، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۴۹	آرتین، کازار، ۱۵۳
۱۵۷، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹	آرزومانوف، ۵۶۵
۲۱۹، ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۴۹، ۳۴۶، ۳۴۷	آرگیروپولو، ۵۱۵، ۵۱۷
۳۷۱، ۳۷۵، ۳۷۸، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵	آندره آس، ۱۶۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۳۲۱، ۳۵۵
۳۹۹، ۴۱۲، ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۴۰، ۵۰۸	۵۳۴، ۵۲۱، ۳۸۱، ۳۷۸، ۳۵۶
۵۳۲، ۵۳۳، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰	آروقیونیان، گ. س.، ۷۶، ۷۷
اتحاد، ۶۶	آرندول، ۱۲۷
احمد، ۱۹۵	آقارحیم، ۴۵۴
احمد حسین، ۳۲۸	آلیگر، ۴۷۲، ۴۷۴
ادهی، حاجی محمدعلی، ۳۷	آلساندری، وینسنتیودو، ۵۴۶، ۵۴۷
ارباب جمشید، ۶۴، ۶۸	آلکسی، ۲۲۰
ارباب، محمد اسماعیل، ۴۶۵	آلمازوف، ۷۷
ارباب، میرزا محمدعلی، ۴۶۵	آلئون، ۳، ۲۷۷
اردشیر، ۶	آقا محمدخان قاجار، ۳۶، ۳۱۹، ۶۱۱
	آقا محمد محسن رشتی، ۴۸۰

- اردلان، ۳۸۷
 اردل‌باشی، ۳۱۳
 ارشک، ۶
 ارل، ۲۸۸
 ارلانگه، ۵۴۱
 ارذل، لرد، ۵۲۳، ۵۳۳
 ارینگتون، ۲۴۱
 اسپیتاله (برادران)، ۲۲۵
 اسپری، ۴۴۰
 استاد آقا، ۵۷
 استافر، توماس، ۳۲۵
 استاکس، ۵۶۵
 استانبوریج، ارلز، ۴۹۸
 استانلی، ۳۰
 استانوس، کلنل، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۲۵۱، ۳۶۹
 استراتکونا لرد، ۲۹۳، ۴۹۵، ۴۹۷، ۴۹۸
 ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵
 استریک، فرانک، ۲۹۳، ۴۳۸
 استریکونوا، ای. و.، ۷۶
 استفانویچ، گ.، ۱۵۲
 استوارت، کلنل سی. ای.، ۴۹۵
 استولنس، ۱۹۹، ۲۰۰، ۳۲۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۸۱، ۵۲۶، ۵۳۴
 استیونس، ۸۸، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۴، ۵۶۳، ۵۶۸، ۵۶۹
 اسکات، چارلز، ۵۱۶، ۵۱۷
 اسکات، للوید، ۵۶۳
 اسکلا دانگ، ب.، ۱۹۲
 اسکندر، ۸
 اسلید، ای. جی. و.، ۵۰۰
 اسماعیل خراسانی، ۳۷
 اسماعیل (شاه صفوی)، ۶، ۱۳
 اسمیت، الی، ۲۰۳، ۲۳۴
 اسمیت، ر. م.، ۲۶۲
 اصفهانی، حاجی محمدعلی، ۷۰
 اصفهانی، میرزا علی محمد، ۴۸۱
 اصفیا، ۳۳۲، ۳۳۴
 اصلانیان، ۵۶۶
 افشین، ۳۷
 افشین، کاظم، ۷۲
 اقبال (عباس)، ۴۵۵
 آگلاستو، ۱۵۲، ۱۵۷
 آگیازاروف، س. آ.، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۴۸، ۴۵۰، ۴۵۲
 الان، جان، ۶۱۱
 الله‌وردی، ۷۶
 المستد، (امستد)، ۴، ۸
 الول - ساتن، ۴۹۱، ۵۰۹، ۵۱۳، ۵۹۲
 الیس، ۱۱۷، ۱۱۹
 الیسون، ۳۹، ۱۲۳، ۲۷۰
 امام رضا (ع)، ۳۴۰، ۴۸۱
 امام‌قلی میرزا، ۲۴۸
 امپی، ۲۵۵
 امیر تومان، قاسم‌خان، ۴۸۲
 امیر کبیر، ۲۲، ۲۵، ۵۸، ۳۱۷، ۳۱۸، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۱۶، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱
 امیر نظام گروس، حسنعلی‌خان، ۱۲۲، ۴۵۵
 امین، مشهدی کاظم، ۶۵
 امین‌الضرب، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۷۰، ۷۱، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۵۴۲
 انتنر، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۹۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۴۷، ۲۸۱، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۶۱، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۹۳، ۳۹۵
 انفلید، ویسکونت، ۲۷۵
 انگلیش، پل وارد، ۹۶، ۳۲۷، ۴۶۹
 اوپرلندر، ت. م.، ۳۲۵
 اوین، ۳۲، ۸۸، ۹۴، ۴۶۹
 اوزلی، سرگور، ۳۵، ۱۳۹، ۳۶۵، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۵۶
 اوکلاندا، لرد، ۲۵۱
 اولفر، س.، ۶۳
 اولثاریوس، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۳۸۰، ۵۴۷
 ایزولسکی، ۲۹۰
 ایستویک، ۵۳۵
 اینابلو، ۱۵۰
 ایناکیف، ۵۶۴
 اینالچیک، ۱۷
 اینسورث، ۲۶۲

ایوانف، ۱۰۱
ایوری، ۲۹۲، ۳۱۷، ۳۹۵، ۴۵۳، ۵۰۹، ۵۵۹
ایونیدز (و کمپانی)، ۱۵۲
ایونیدونیا بروس، ۱۵۲

ب

بارانسکی، ۵۶۶
بارتلت، ۱۳
بارتل فرر، ۲۵۲
بارتولد، ۳۷۱
بارکلی، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷
باروس، ۱۳
باریاتینسکی، ۲۲۰
بارنیگ، ۳۶۷
بازرگیان، چارلز، ۵۴۳
بازیل، ۵۶۵
باقر (حاجی)، ۶۶
باقراوف، ۳۰۴
باکسر، ۱۸
باکولین، ۲۲۰
بالبی، تشودورو، ۵۴۷
بالدوین، ۶۰۲
بالفور، ۳۹، ۵۹۱
بالوی، ۲۰۰
بانو خورشید، ۴۵۸
باورنیگ، ت. ب.، ۲۹۳
باوین، م.، ۴۷۷
بایارد، ۱۷۹، ۵۶۱
بائر، گابریل، ۴۴۰
بدیع، ش. م.، ۳۴۲
بدیلیان، عزیزخان، ۷۲
برانت، جیمز، ۱۴۰، ۱۹۸، ۱۹۹
براون، ۱۲، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۹۰
براوی (شرکت)، ۲۲۵
بربرا، ۱۹۱
برزین، ل.، ۱۵۸
برکلی، ۳۷
برگز، ۸
بروکس، ۱۹۰

برونر، ۲۴۰، ۲۸۹
بکت، ۳۲۷
بکهاوس، ۱۴۸
بلانه، ۱۹۰
بلو، ارنست اوتو، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۵۱، ۳۲۳، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۰، ۵۲۷، ۶۱۴

بلووا، ن. ک.، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸
بلینتسکی، آ. م.، ۴۴۴
بنانی، ۵۹۳، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷
بنت، جی. ت.، ۸۶
بندرف، ۷۶
بندیکت، مارک، ۵۶۶
بونهام، ۸۸، ۱۱۴، ۱۶۵، ۴۰۰
بواتر، ج.، ۲۵۱
بوچانان، ۲۴۱، ۲۹۳، ۴۹۰
بوربور، ۱۹۳
بورلز، ه. ت.، ۴۹۳
بورنل، آ.، ۳۷۹
بوروجنا، واسیلی، ۴۴۲
بمون، ۳۱۲، ۳۲۷، ۵۴۷
بوید، ۲۵۱
بهجت الملك، ۶۳
بهنام، جمشید، ۳۰، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲
بیدول، ۱۱۴، ۱۶۵، ۱۷۷
بیرونی، ابوریحان، ۱۲، ۴۵۵
بیزو، م.، ۵۸۵
بیسمارک، ۲۸۸
بیمونت، ۲۹، ۳۰، ۳۷، ۳۹
بینینگ، ۴۵۳

پ

پاژتینوف، ک. آ.، ۷۶
پاسکو، ای. ه.، ۵۰۰
پالاشکوفسکی، س. ای.، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۴
پالمرستون، ۳۰، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۷۹، ۴۵۹، ۵۲۸، ۵۸۳
پرات، ۱۷۹، ۵۶۱
پریتمن، ای. گ.، ۴۹۵، ۵۰۳، ۵۰۴
پروخوروف، ۵۶۶

- پریه، ۴۴
 پطر اول، ۲۲۰، ۲۴۳
 پطروشفسکی، ۱۲، ۱۴، ۳۳۹، ۳۶۶، ۶۱۱
 پطروف، گ. م.، ۶۳
 پسنانسکی، ۴۸۱
 پشچروا، ۴۴۶
 پلاتتا، ۴۰۲
 پلت، ۴۷۷
 پلی، لوئیس، ۱۱۲، ۱۳۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۳۷۷
 پزوز، ادیث، ت.، ۴۸۶
 پویوف، ۲۳۹، ۲۸۱
 پورتر، ۳۵، ۴۰۳
 پولاک، ۲۱، ۳۷۴، ۳۸۱، ۴۱۴، ۴۵۳
 پولیاکف، لازار، ۲۹۸، ۵۴۲، ۵۶۴
 پیامیراس، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷
 پیرسون، ۲۹۳
 پیکاد، ۴۷۷
 پیگولوسکایا، ۴، ۹، ۱۰، ۱۴، ۱۵، ۱۷
 پینکرتون، ۴۰
 پهلوی‌ها، ۲۳۶، ۵۹۰
- ت
 تامارا، ۲۲۰، ۲۴۶، ۲۴۸، ۳۸۲، ۴۱۴، ۵۴۲
 تامسون، آ. بیبی، ۳۲، ۳۸، ۳۹، ۱۱۰
 ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۷۷، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۳۴
 ۲۴۳، ۲۵۲، ۳۷۰، ۴۹۷
 تاورنیه، ۱۴، ۴۵۶
 تاونلی، ۲۶
 تایلور، ۱۱۶
 تبریزی، حاج محمد اسماعیل، ۶۴
 ترگوکاسف، گ. ای.، ۲۲۰، ۲۴۸
 تقی‌زاده، ۵۷۶، ۵۷۷
 تمبی، ۵۰۶
 توپنر، آ.، ۱۵۳
 تورنر، ۳۰۴
 تومسینت، ۱۱، ۱۳
 تومانیان، هاراتون، ۶۶، ۶۷، ۶۸
 نیث، مون، ۴۵۹
 نیرشوف، ۵۶۶
 تیمورلنگ، ۱۳
- تیموری، ۲۸۱، ۲۹۱
 ث
 ثقفی، اعلم الدوله، ۴۶۰
- ج
 جان داود، ۴۵۵، ۴۶۱
 جزایری، شمس‌الدین، ۵۷۶
 جک، ماریان، ۴۹۰، ۴۹۹
 جکسون، ۲۹۳
 جمالزاده، محمدعلی، ۶۵، ۷۰، ۱۱۱، ۱۵۸، ۱۹۶، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۶۲، ۲۸۱، ۲۸۸، ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۱۳، ۳۱۸، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۷۴، ۳۸۱، ۴۰۲، ۴۷۹، ۵۲۷، ۵۲۹، ۵۳۵، ۵۶۱، ۵۸۳، ۵۸۴، ۶۱۴
 جیمز، سن، ۲۷۲
 جعفرخان، ۱۲۸
 جورابیچی، ۳۶۹، ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۸۲
 جونز، سرهارفورد، ۱۹۹
 جونز، ه. باون، ۱۱۶، ۳۲۵، ۳۲۷
 جی. ای. ف.، ۵۸۵
- چ
 چارنود، مارکوپولی، ۱۵۲
 چپمن، ۲۸۸
 چرچیل، ۳۲۴، ۴۹۹، ۵۰۰
 چسنی (کلنل)، ۲۵۱
 چمبرز، ۲۱
 چنگیزخان، ۵۴۵
 چوپا، ۱۵۰
- ح
 حاجیادانکف، اگوب، ۱۵۲
 حاجیادونیان، آرتین، ۱۵۳
 حاج رضا، ۴۸۰
 حاج عباسعلی، ۴۸۰
 حاج فتحعلی، ۴۸۱
 حاج میرزا محمد، ۴۵۴، ۴۵۵
 حافظ آقا، ۱۵۲

د کلاسه، ۵۳۱
دمورنی، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۶۸، ۵۷۰
دمیل، ۳۲۷
دمین، آ. ای، ۳۳۹
دنيس، ۳۱۲
دوارب، بارون، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۸
دوبالوی، ۲۱۷، ۳۱۲
دوپره، ۳۵، ۴۰۳
دورس، فردای، ۹۶
دوزینیور، ۳۶۲
دوستعلی خان بسطامی، ۴۵۷
دوسکومیت، ۲۸۰
دومان، ۱۴، ۴۴۳
دونالد، مک، ۴۴۰
دونداس، ۴۰۳
دیکسون، ه. سی.، ۱۵۶، ۲۳۹، ۵۶۲
دین، ۱۶، ۵۳۳

ر

رابرتسون، ۱۹۰، ۱۹۱
رابینسون، ای. آ. گ.، ۱۰۹
رابینو، ل. ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۷۴، ۵۲۷، ۵۴۴، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳
رادوگانچی، ۱۵۲
راس، ۱۲۷
راسخ، شاپور، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲
راسل، ۲۳۹، ۲۴۹، ۳۷۸
راشین، آ. ک.، ۷۶
رالی، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۴
رالینسون، ۴۶۰
راولینسون، سر هنری سی.، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶
راید، ۲۵۱
رایموند (برادران)، ۲۲۵
ربیع زاده، ۴۸۲
رحیم آقا، ۱۵۲
رضا شاه، ۹۹ - ۳۲۰، ۵۵۹، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۷
رضایوف، ۴۸۸
رفائیلویچ، ۵۶۴

حاجی ایلخانی، ۵۰۶، ۵۰۷
حاجی رسول، ۱۵۳
حاجی سید حسین، ۷۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۲
حاجی عبدالرحمن بن کاظم، ۵۶۵
حاجی علی اکبر، ۱۵۲
حاجی علی رحیم، ۱۵۲
حاجی محمد حسین کاشانی، ۴۳۴، ۴۵۸
حاجی محمود نور، ۱۵۲
حاجی میرزا حسین خان، ۲۵۲
حاجی میر محمد حسین، ۱۵۳
حسن تبریزی (استاد)، ۴۵۸
حسین قلیخان، ۲۶۵، ۲۷۲
حضرت محمد (ص)، ۵۲۶
حکیم الممالک، میرزا علی نقی خان، ۴۸۰
حمزه میرزا، ۱۱۵
حییم، شاول مراد، ۵۶۳

خ

خسرو اول، ۱۰
خلعتبری، ب.، ۳۴۳
خمسی، فرهاد، ۶۰۶
خوشتریه، آ. م.، ۳۰۴، ۴۹۰
خیام، عمر، ۱۲

د

دارسی، ویلیام ناکس، ۲۶۹، ۲۹۳، ۴۸۶، ۴۸۸، ۴۹۰، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۱۴، ۵۱۳
داریوش، ۶
دالاس، س. و.، ۲۹۳
داود، مسیو، ۵۵۴
دئردنیگ، هنری، ۴۸۶
دراک، کلنل، ۴۸۵
دراموندلف، سر هنری، ۲۷۸
دربای، لرد، ۱۱۵، ۱۹۷، ۲۳۴، ۲۵۳، ۲۷۷، ۵۱۶
دریوپ، ۶۱۱
دروویل، ۲۵، ۴۰۳
دسماپسانز، جی، جی، پوپ، ۱۵۸

- رنی، ۳۳۶
روپل، الکساندر ۶۳
روزنتال، فرائتس، ۷
روستف، ۲۴۱
روستوفتزیف، ۹
روشکوا، ۲۲۰
رومانوف، ۲۸۱
روغال، ۵۴۱، ۵۴۳
روندو، ۳۶۲
رویتز، بارون ژولیوس دو، ۲۵، ۲۰۳، ۲۳۷
۲۳۸، ۲۶۰، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، الی
۲۸۰، ۴۶۰، ۴۸۹، ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۱۲،
۵۴۱، ۵۴۲، ۵۶۱
ریبوت، ۳۱۲
ریشخ، ب. ، ۷۳، ۲۸۱
ریچاردز، ۱۱
ریشاردخان، ۴۶۰
ریک، لانگ، ۴۸۹، ۴۹۴، ۴۹۷
رینولدز، گ. ب. ، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶،
۴۹۷، ۵۰۲، ۵۰۴، ۵۰۵
ز
زاگورسکی، ل.، ۴۴۶
زمانشاه، ۴۰۸
زندیه، ۷، ۱۸
زترینوف، ۵۶۵
زوبوف، پلاتون، ۴۴۲
زولوتارف، آ. م. ، ۴۸
زولوتولیف، ۴۸
زولورن، ۲۰۴
زیگلر، ۱۹۸، ۲۲۵، ۵۱۷، ۵۱۸، ۴۷۱،
۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۷
ژ
ژوبر، ۳۵، ۴۰۳
س
سابلیه، ادوارد، ۶
سارو، ۲۴۵
ساخانسکی، و. آ. ، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۸
- ساسانیان، ۴، ۶، ۹، ۱۰، ۱۱
ساسون، ۵۴۲
سالوان، م.، ۲۷۰
سالیسبوری، ۱۴۴، ۲۴۶
سامسون، ۱۵۰
سایکس، ۱۷، ۳۸۸، ۵۶۳، ۵۸۳، ۵۹۱
سپهدار، ۵۶۷
سپهسالار، حاج میرزا حسین خان قزوینی،
۴۶۰، ۴۸۰
ستوده، منوچهر، ۴۳۱، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۸
سلجوقیان، ۷، ۱۰، ۱۲
سلطان محمود دوم، ۱۷۳، ۴۵۳
سلوکی، ۸، ۹
سمی، ۱۹۰
سن دنی، ۲۲۳
سنجایی، ۵۹۸
سن جان، ۳۱
سوبوتسینسکی، د. آ. ، ۴۷، ۴۸، ۷۶، ۴۰۰،
۴۰۱، ۴۲۸، ۴۶۴، ۵۲۰، ۵۲۱
سوشارد، ۵۴۳
سومرس، لارنس، م. ، ۹۶
سون تیتسکی، ۱۶۸، ۲۴۶، ۲۴۷، ۳۰۶
سونقبولک، ۱۶۴
سید احمد (مشهدی)، ۴۵۱
سید مرتضی، ۱۵۲
سینکلر، ۴۹۰
سینگر، ۱۰
سیلبای، ستوان، ۲۵۶
سیلوردیل، ۵۰۰
سپیلی، ۵۹۷
ش
شاردن، ژان، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۳۲،
۴۰، ۸۲، ۳۲۲، ۳۶۱، ۳۹۹، ۴۱۸،
۴۴۴، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰،
شانو آن، م. ، ۲۲۵
شاهپور اول، ۴، ۶
شاهرودی، حاجی محمد تقی، ۶۴
شاه سلطان حسین، ۵۴۵
شاه طهماسب، ۵۴۷

عبادی، محمدعلی، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳
عباس میرزا، ۲۲، ۴۵، ۱۱۸، ۱۴۰، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۵۹
عباس (نگاه کنید به شاه عباس صفوی).
عبد الحمید قناد، ۴۵۴
عبدالله، ۵۰۶
عبدالله (حاجی)، ۳۷
عبدالله خان، ۲۳۷
عبدالله، میرزا، ۱۲۱، ۱۲۲
عبدالله یف، ۳۲، ۳۳، ۶۱، ۶۲، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۷۸، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۱۴، ۴۴۱، ۴۶۲، ۴۶۹، ۴۷۴، ۴۸۷، ۵۹۱، ۵۹۷
عثمانی، ۲۲۹
علاء السلطنه، ۲۹۳
علامی، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۸، ۵۹۶
عمانی، حسین، ۱۹۵
عیسوی، چارلز، ۷، ۳۷، ۱۳۹، ۴۸۹، ۵۰۹، ۵۳۵، ۵۹۲، ۵۹۳، ۶۰۲

غ

غازان، ۱۲
غزالی، ۱۲
غلامحسین، ۳۹۰

ف

فاتح، ۱۹۶، ۲۲۰، ۳۷۸، ۳۵۶، ۳۹۵، ۴۹۱، ۵۰۱، ۵۰۹، ۵۹۲
فاستر، ۱۷
فاطمی، ۴۹۱
فالکنهاگن، ۲۳۸، ۲۶۰، ۲۶۹، ۲۸۰
فتح الله (آهنکرباشی)، ۴۶۰
فتحعلی شاه، ۱۲۱، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۹۹، ۳۱۹، ۴۳۲، ۴۴۳، ۴۵۶، ۴۵۹، ۵۲۶، ۶۱۱، ۶۱۲
فرای، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۵۹۳
فرچلینگ، ل. ای.، ۲۶۹
فردیا، ر. و.، ۸۷
فرر (مستر)، ۱۴۶
فررز، قر سرکیسیان، ۵۶۰، ۵۶۵
فرون، رایموند، ۸

شاه عباس صفوی، ۱۴، ۳۸۰، ۴۵۶، ۵۴۶، ۶۱۱
شاه عبدالعظیم (ع)، ۲۷۸، ۴۷۸، ۵۵۹
شاهقلی میرزا (شاهزاده)، ۷۸
شریترا، آ.، ۶۷
شنکوزادف، قارابت، ۱۵۲
شوادران، ۴۸۹، ۵۰۹
شوارتس، ۱۰، ۱۲
شورین، ۴۴
شوستر، مورگان، ۲۶، ۵۲۸، ۵۷۰
شومان، ۵۶۳
شیرازی، حاجی عبدالرحیم، ۶۶
شیخ حكاك، ۴۳۲
شیخ خزعل، ۵۰۷
شیخ عبدالرسول خان، ۳۶۹
شیل، سرجاستین، ۱۰، ۴۱، ۸۸، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۹۰، ۴۵۳، ۵۲۸، ۵۳۵، ۵۶۸، ۵۶۹
شیندلر، ۳۲، ۴۸
شون، ۲۹۰

ص

صدرزاده، ضیاءالدین، ۲۲۶، ۵۹۶
صدیق، ۵۹۳
صدیق خان، ۱۳۹
صراف، حاجی سید مرتضی، ۶۶
صفویان، ۴، ۷، ۱۴، ۴۰، ۳۴۰، ۳۹۹، ۴۳۲، ۴۵۵، ۵۴۵، ۶۱۱
صنیع الدوله، مرتضی قلی خان، ۴۸۱، ۵۷۷

ط

طاهر، آقا محمد، ۴۳۲
طغرل بیك، ۶
طولوزان، ۳۱، ۲۶۰، ۲۷۷

ظ

ظل السلطان، ۴۸۰

ع

عابدی، حسن، ۳۴۳
عبازاده، ۷۰

کانینگ، ۱۴۷
 کانینگهام، ۴۹۶
 کاودرای (لرد)، ۲۹۳
 کاهن، کلود، ۱۲
 کای، سرجان، ۲۷۵
 کتابچی، ۴۹۲، ۵۴۳
 کدمن (پروفسورجان)، ۵۰۰
 کدی، ۸۱، ۳۳۹، ۳۸۱، ۶۰۷
 کرامپون، ۸۸، ۱۴۳، ۱۹۹، ۲۲۴
 کرز، ریما، ۴۷۷
 کرزن (لرد)، ۱۷، ۱۸، ۳۰، ۵۰، ۶۸، ۱۲۸،
 ۲۶۲، ۳۲۳، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۶۰، ۳۶۵،
 ۳۷۴، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۱، ۴۱۳، ۵۲۶،
 ۵۲۷، ۵۳۵
 کرشل، ۴۷۷
 کرك (دو آلبو)، ۱۳، ۴۹۶
 کرنکو، ۴۵۵
 کرو (لرد)، ۲۴۲
 کروزدت، اشنایدر، ۵۵۹
 کروسینسکی، ۱۷
 کروئوالد، ۵۹۷
 کریستن سن، ۴، ۱۰
 کریم خان، ۶، ۳۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۴۴۴
 کسروی، احمد، ۲۶
 کفتاری، د.، ۴۴۲
 کلارك، مستر جی. سی.، ۵۰۰
 کلارمونت، ۸۱
 کلارندون، ۲۱۹، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۳۳، ۵۳۵،
 ۵۴۸، ۵۷۰، ۶۱۱، ۶۱۳
 کلمب، ۱۹۲
 کلنر، ل.، ۲۴۳
 کلی، ج. ب.، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۱۹،
 ۲۳۴، ۳۶۶
 کمبال، ۱۹۱، ۱۹۲
 کمپبل، ۱۳۹، ۲۱۸، ۲۴۳، ۴۰۲، ۵۸۳،
 ۶۱۲
 کمپفر، ۱۴
 کنتارینی، ۵۴۶
 کنگون، ۱۹۱
 کواسجی، جهانگیر، ۲۵۵، ۲۵۶
 کوپلاند، رگینالد، ۱۹۰

فریر، ر. دبلیو، ۱۲۴
 فریزر، ۳۵، ۴۰، ۸۲، ۲۰۲، ۴۰۳
 فریست، ۵۴۳
 فلاور، د. جی.، ۳۲۶
 فلچر، ماکس، ای.، ۲۳۶
 فلمان، ۳۳۶
 فلمینگ، تاربت، ۲۹۳
 فلیپارت، ۵۶۰
 فورس، ۵۶۳
 فوتتایر، ۱۹۰
 فونکهاوس، ۲۶۱، ۲۶۲
 فیشر (آدمیرال لرد)، ۴۹۴، ۴۹۹، ۵۰۳

ق

قارابت صراف اوغلو، ۱۵۳
 قاجار، ۴۰، ۳۱۹، ۳۹۹
 قاجاریه، ۷
 قاضی احمد، ۴۵۱
 قائم مقام، ابوالقاسم، ۴۵۲
 قزوینی، حاج رحیم آقا، ۴۸۱
 قلی اف، گ.، ۱۵۳
 قهرمان میرزا، ۱۶۴

ك

کاپونرا، ۳۲۷
 کاتراك، ۹۶
 کارتر، ۱۰
 کارجیل، ج. ت.، ۲۹۳
 کازرونی، حاجی محمدحسین، ۶۶
 کاسانیوس، م.، ۲۲۴
 کاسپار، کمیانی، ۲۴۷
 کاستلریخ، ۱۴۵
 کاسین، آ.، ۴۶۵
 کاشف السلطنه، ۳۲۲
 کاظم زاده، ۲۳، ۳۸، ۱۹۲، ۲۳۷، ۲۵۹،
 ۲۶۲، ۲۶۹، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۸، ۲۹۱،
 ۲۹۲، ۳۹۴، ۵۶۱، ۵۸۳
 کالدواچی، ۱۵۲
 کالورت، ر. و.، ۱۵۲
 کالوست، ۱۶۴
 کالیماجی، ۱۵۲

- کوته، م. ، ۴۹۲
 کوچربایف، ۷۱
 کوروز، لورنتس، ۶۰۴
 کوروش، ۶
 کوریاموریا، ۲۳۴
 کوزکنانی، حاجی مهدی، ۶۶
 کوزنتسوا، ن. آ. ، ۴۴۱
 کوزنیف، آ. ، ۱۵۳
 کوساگوفسکی، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۷
 کوسیچ، سوریان، ۵۶۵
 کوسییس و توفیلاکتوس (شرکت یونانی)، ۳۲۴
 کوک، ۱۷، ۲۱، ۶۰۲
 کوکانووا، ۱۷، ۸۷
 کوگان، ۱۹۰
 کول، ۱۶
 کولبورن، ۴
 کونزه، ۵۳۱، ۵۳۸
 کیا، ۸۵، ۵۹۲، ۵۹۷
 کیپ (لرد اینچو)، ۲۹۳
 کین، ۳۲۷، ۵۹۸
- گ**
 گارد، لوکه، ۱۲
 گاردان، ژنرال، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۵۲۷
 گارستین، ۲۴۱
 گاریبالدی، ف. ، ۱۵۲
 گامیستر، یو. آ. ، ۳۹۹، ۴۴۲
 گدامان، ۱۶، ۱۷، ۱۸
 گراب، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۱۹
 گراسکلوز، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۹
 گراسنوراسکویر، ۱۴۷
 گرانت، ۱۳۹، ۴۰۲
 گرانویل، ۲۷، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۴۴، ۲۷۳، ۲۹۴
 گرانه، ۱۹۴
 گرانیگس، ۲۸۹
 گرس، ۱۵۲
 گرستون، کارل، ۴۸۶
 گرشام، ۴۴۰
 گرشنکرون، الکساندر، ۴۶۷
- کروکور، مک، ۱۲۵، ۱۴۲
 کری، سر ادوارد، ۲۶، ۲۴۱، ۲۵۹، ۳۲۹، ۴۹۰، ۵۶۳
 کریانف، ۵۶۴
 گرین، ۱۹۶
 گرینوی، سی. ، ۲۹۲، ۲۹۳، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۵
 گرینه، ۴۷۸
 گریشمن، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۴۹۵
 گریوز، ۲۴۲، ۲۶۲، ۲۹۲
 گلاستر، ف. آ. ، ۱۵۲
 گلبنکیان، ک. س. ، ۴۸۸، ۴۹۹
 گلیدو، ۶۱، ۱۱۱، ۲۵۳، ۴۰۱
 گلوخودد، ۳۳، ۱۰۱، ۳۹۹، ۴۶۷، ۴۷۱، ۵۴۲، ۵۹۵، ۵۹۷
 گنجهیف، ۴۶۳
 گنوس، ۲۳۵
 گوبلوت، ۳۲۶، ۳۲۷
 گویننو، ۲۵، ۳۳، ۵۱، ۵۲
 گودریچ، ۱۰
 گودل، رادلف، ۱۴۹، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۴۴، ۳۷۶
 گوردلفسکی، و. آ. ، ۴۴۹
 گوردون، مازور ژنرال ت. ای. ، ۶۰، ۲۶۱
 گورلیکوف، ۲۳۹، ۳۶۹، ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۴۳۷
 گوکاسف، تر، ۲۸۱، ۲۹۸، ۳۰۶
 گویتین، ۱۱
- ل**
 لاییدوس، ایرا، ۳۷
 لافون، ف. ، ۳۶۱
 لامسدورف، ۵۱۵، ۵۱۷، ۵۱۹
 لاندوندری (لرد)، ۱۴۸
 لانگ ریگ، ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۰۹
 لاول، ای. ف. ، ۲۱۶، ۲۳۷
 لاوله، پیترودو، ۵۴۶
 لایارد، سر. ه. ، ۲۶۵، ۲۶۶
 لسانی، ۴۹۱، ۵۹۲
 ل. سی، سگوتو (شرکت)، ۱۵۲

ماریاترزا، ۱۹۱، ۱۹۲	لسترنج، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۵۰۸
ماریوت، آ. ل.، ۴۹۲، ۴۹۳	لطفعلی (حاجی)، ۶۶، ۱۲۹
مازور ولز، ر. ای.، ۲۳۵	لوفتوس، و. ک.، ۴۹۱
ماسون، ۱۷	لك، ۴۱
ماسوفیف، ث.، ۱۵۳	لكلان، مك، ۳۳۹
ماکینون، ویلیام، ۲۵۲	لكهارت، ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۳۹، ۴۹۱، ۵۰۸
مالسبوری، ۱۱۰، ۱۶۶، ۲۳۹	۵۱۲
مانانوف، ب.، ۷۸	للوید، ۱۹۲
مانوئیلویچ، ای.، ۱۵۲	لماي، ۳۱۲
مانیکونوف، گ.، ۱۵۳	لمبتون، ۱۲، ۱۵، ۳۲، ۷۸، ۸۲، ۸۵، ۱۹۸
ماورویانی، ۱۵۲	۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۶
محسن خان، ه. ای.، ۲۷۰، ۵۴۳	۳۲۷، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۹۴
محمد ابراهیم (حاجی)، ۳۷، ۴۳۴	۳۹۵، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۹۸
محمداف، ۴۶۳	۶۰۲، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۱۴، ۶۱۵
محمدبن حامد، ۱۹۵	لتری صاحب، هانری، ۴۶۰
محمدتقی خان، ۲۶۵	لینگمن، ۲۴۷، ۵۹۴
محمد ثانی، ۲۲	لینن، و. ای.، ۴۶۳
محمد جعفر (حاجی)، ۴۳۲	لوبرون، ۱۵
محمدخان (حاجی)، ۵۴۳	لوریعی، ۱۳، ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۹۹، ۲۵۴
محمد حسین، ۶۳	لورینی، ۱۱۱، ۴۷۵، ۵۳۵، ۵۴۵، ۵۶۱
محمد رضا شاه، ۳۲۰، ۵۹۰	۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳
محمد شاه، ۳۱۹، ۴۳۲، ۴۵۹، ۶۱۲	لوکنت، ک. م.، ۲۲۵
محمد سلطان، ۴۴۵	لومینتسکی، ۲۸۱
محمد سلمان حسن، ۱۸۲	لیاشچنکو، پی. یر، ۴۶۷
محمدعلی (پاشا)، ۲۲	لیانازف، ۲۳۶، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵
محمدعلی (حاجی)، ۳۷، ۴۵۳	لیانوزوف (گرجی)، ۵۶۴، ۵۶۵
محمدعلی شاه، ۵۷۶	لیانوزون، استپان، ۵۶۴
محمدعلی نقی (حاجی)، ۳۷	لیتن، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۶۲، ۲۸۸، ۲۹۸، ۳۰۴
محمدقلی بیك، ۴۵۷	۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۸، ۴۳۸، ۵۶۱
مدحت پاشا، ۴۸۸	لنیدسی، سر هنری، ۲۵۱، ۴۳۷، ۴۵۹
مدودف، آ.، ای.، ۴۸، ۲۳۵، ۲۴۸	لینچ ه. ف. ب.، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۹۳
مرزبان، ۹۶	۳۰۵، ۳۰۶، ۵۶۲
مرکوری، ۲۳۶، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷	لیسنکو، ۲۱۸
مرینس، ۲۳۱	لیف، ۳۲۲
مز، ۱۱	
مزروب، ست، ۸۷	
مسقطی، ابوالمره (ناخدا)، ۱۹۳	
مشاور، ف.، ۸۳، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۷۰، ۵۸۳	
۵۸۴	
مشیرالدوله، ۵۶۱، ۵۷۶	
مصباح الملك، ۳۱۳	

م

مارتین، ۲۴۰، ۲۶۹، ۲۸۱، ۲۸۸
مارکوپولو، ۱۳
مارکونی، ۲۳۵
مارکینو، جان، ۲۵۲
مارویل، ۶۱۳

- مصدق، ۴۹۲
مصیب، ۱۹۷
مظفرالدین شاه، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۳۲۰، ۴۸۱
معاون الوزاره، میرزا عباسخان، ۱۲۴
معیر الممالك، حسینعلیخان، ۴۵۸، ۴۵۷
معینالتجار، حاجی آقا احمد، ۶۴، ۷۱
معینالملک، ۳۱۲
مغولان، ۶، ۷، ۱۲
مقدم، فاطمه، ۶۰۳
مک کنا (مستر)، ۴۹۷
مک کینون، ۲۵۵
مک لین، ۶۲، ۱۰۸، ۱۴۵، ۱۷۸، ۱۸۶، ۱۹۴، ۲۰۶ - ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۶۸، ۴۳۸، ۴۶۹، ۵۵۰
مکنزی، ۱۱۰، ۱۹۰، ۲۶۵، ۳۶۵، ۵۶۳
مک نیل، سرجی، ۱۱۹، ۱۴۸، ۱۴۹، ۵۳۵
ملا حسن، ۱۵۲
ملامید، ۲۳۶، ۲۴۳، ۲۴۷، ۳۰۶
ملکالتجار، میرزا تقی، ۳۷، ۶۶، ۴۵۵
ملکشاه، ۶
ملکم، آ. ت. ، ای. ، ۳۵، ۳۸، ۴۰، ۸۷، ۹۳، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۷، ۱۲۵، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۷۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۱۲، ۴۲۰، ۴۵۲، ۵۶۲، ۶۱۳
مندلسلو، ۱۴، ۱۵
موچا، ۱۹۱
موراسی، ۱۱۵
مورگان، زاک دو، ۴۹۲، ۵۱۲، ۵۱۳
مورنارد، م. ، ۲۶، ۵۲۹، ۵۸۶، ۵۸۷
موریسون، ۳۲۴، ۶۰۰، ۶۰۲
موریه، ۱۳، ۴۵۶
موسی، ۱۹۵
مولانا، میر حسین، ۴۵۱
مونتریال، ۴۹۵، ۴۹۷
مویر، ۴۱۸
مهدوی، ۶۰۲
مهرداد، ۶
مهدیقلی میرزا، ۴۵۷
میرزا آقاسی، ۳۱۷، ۴۵۹، ۴۶۰
میرزا ابوالحسن خان، ۴۰۲
- میرزاتقی خان (امیر کبیر)، ر.ک امیر کبیر
میرزا حداد خان، ۳۱۲، ۳۱۳
میرزا حسین خان، ۴۳۱
میرزا عبدالغفار نجمالملک، ۳۱۷، ۳۱۸
میرزا یوسف، ۵۴۳
میزراهی، حنینه، ۹۴
میخائیلوف، ۵۱۴
میرزا علی اکبر، ۴۶۰
میلانی، حاجی محمد باقر، ۴۸۱
میچل، ب. ر. ، ۵۳۳
میرابوطالب خان، ۳۹۶
میلسپو، ۲۶، ۵۷، ۵۹۵
میللر، آ. ، ۶۵، ۷۷، ۱۹۲، ۵۱۰
میرزا محمدعلی، ۳۷
مینورسکی، ۴، ۱۰، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۷۶، ۴۴۳
- ن
نابل، ۴۸۷
نابلئون، ۳۵، ۴۶۱
نادرشاه، ۶، ۱۳، ۱۷، ۳۶، ۱۲۸، ۲۲۹، ۴۰۶، ۴۱۰، ۴۸۲، ۵۴۵، ۵۴۷، ۶۱۱، ۶۱۳
نادسون، ۶۰۰، ۶۰۲
ناصرالدین شاه، ۳۷، ۴۳۷، ۴۵۳، ۴۶۱، ۴۸۲
ناصرالملک، محمود خان، ۳۸۰، ۴۸۰
ناظم المصام، میرزا جبار، ۴۵۹
ناویکو، ای. ، ۱۵۲
نبی خان، ۳۷
نجمالملک، میرزا عبدالغفار، ۲۶۰
نصرالله، ۵۷
نصیری، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲
نگروپوتتی، ن. ، ۱۵۲
نلیگان، ۳۶۶، ۳۶۹
نواپی، ۲۲۰
نوبل، ۵۶۵
نوتروبیچ، ن. ، آ. ، ۵۲۰
نورالله، ۹۴
نوویولسکی، نیکلای الکساندر اوبیچ، ۲۵۰
نیچه، ۶
نیکلای دوم، ۵۱۴، ۵۱۵
نیکولاس، ۴۳۷

هاکوب خان، ۹۳
 هاگوف، ماردیروس، ۱۵۳
 هامبلی، ۲۹، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۸۷، ۴۰۳، ۶۱۲
 هامرتون، ۱۹۰
 هان، ۹
 هانری، ۴۶۰
 هانوی، جوناس، ۱۷، ۱۸، ۱۲۸
 هایته، ۲۵
 هاید، ۲۹۳
 هراتی، ۷۰
 هربرت، ۱۴
 هرسلت، ۱۱۱
 هریچان، م. ، ۵۵۴، ۵۵۵
 هرشلک، ۲۱
 هخامنشیان، ۴، ۸، ۷۸، ۳۲۶، ۳۷۶
 هنل، ۱۱۱
 هوبز، ۲۰۴
 هوتس، ۴۳۸
 هوتس، ۴۳۸، ۴۷۳، ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۴۲
 هوتوم، ژنرال، ۳۲، ۴۸
 هورانی، ۱۰، ۱۱
 هورویس، ۱۱۰، ۵۸۳
 هولدن فوربر، ۸۷
 هومبولت، ۲۴۳
 هومن، احمد، ۳۴۲
 هونبل، کمپانی، ۱۴۷
 هیدی، رالف، ۴۸۶
 هیتون، م. ، ا.ج. ، ۱۰۹
 هیلد، ۵۶۳
 هینتس، ۶۱۴

ی

یارشاطر، ۶۰۲
 یاروتیون تریوهانینگ، ای. ، پ. ، ۸۹
 یعقوب، ۲۴۶
 یگانگی، ۵۴۳، ۵۹۲، ۵۹۵، ۵۹۶
 یگانه، ۴۸۹، ۵۰۹، ۵۹۲، ۵۹۳
 یوگنی، ایلین، ۳۲
 یول، ه. ، ۳۷۹
 یونگ، ۵۹۳

نیکولسکی، آ. م. ، ۷۷
 نیک (دکتر)، ۵۰۶
 نیری، ۵۴۳، ۵۹۶
 نیوکامن، ۶۱، ۱۱۱، ۴۰۱

و

واتسون، ۴۵۳
 وارینر، دورین، ۶۰۷
 وثوق الدوله، ۵۷۶
 وراچی، استا، ۱۵۲
 ورثینگون، ۳۲۷
 وروتسف، ۱۴۴
 ورلند، ه. ه. ، ۳۴۱
 ولانتر (مسیو)، ۴۸۰
 ولف، ادموند، ۹، ۱۰، ۱۴، ۱۸، ۲۸۸
 ۴۹۲، ۵۱۲
 ولکو، کاپیتان هنری، ۲۶۰
 ونکهاوس، ۴۳۸
 وود، سرچارلز، ۲۵۵، ۲۵۶
 وود هاوس، ۱۷، ۲۳۹
 ویت، س. ، یو. ، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸
 ویت فوگل، ۴
 ویتمن، ۲۹۳
 ویفام، ۴۶۸، ۴۷۱
 ویلافای، ۱۹۱
 ویلاک، ۱۲۵، ۱۴۵، ۱۴۷، ۲۵۱، ۳۶۹
 ویلبر، ۵۹۳
 ویلز، ۱۶، ۴۴۳، ۴۴۹، ۴۵۲
 ویلسون، سر آرنولد، ۱۳، ۲۶، ۱۹۰، ۱۹۶
 ۲۵۴، ۴۰۳، ۵۰۴
 ویلیامسون، آلکس، ب. ، ۲۹۳

ه

هادی حسن، ۱۰، ۱۱، ۱۳
 هارتلی، آ. سی. ، ۴۹۸
 هاردینگ، سر آرتور، ۴۹۳
 هاروتیون الیازاریان، ۹۳
 هاریس، دکتر کریستینا، ۲۵۱
 هاریسون، جی. ، د. ، ۴۳۶
 هاس، ۵۹۳
 هاسکینز، ۲۵۴

اسامی جایہا

آسیا: ۳، ۵، ۹، ۱۱، ۲۵، ۵۶، ۶۴، ۷۱، ۷۷، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۷۱، ۱۸۵، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۲۱، ۲۶۸، ۳۸۱، ۴۶۷، ۵۲۰
 آسیای صغیر: ۹، ۲۸۶، ۳۶۸
 آسیای مرکزی: ر.ك، آسیا
 آسیای میانه: ر.ك آسیا
 آفریقا: ۱۱، ۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۸۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۰، ۵۳۰، ۵۸۳
 آکسفورد: ۱۹۰، ۶۰۷
 آلپ: ۵
 آلمان: ۳، ۸، ۳۳، ۳۴، ۱۰۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۲، ۱۷۵، ۲۰۴، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۷، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۹، ۲۷۹، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۴۳۸، ۴۷۴، ۴۸۱، ۴۹۹، ۵۴۳، ۵۶۰، ۵۹۱، ۵۹۶، ۵۹۹
 آلیات (ایستگاه راه آهن): ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵
 آمستردام: ۸۷
 آمریکا: ر.ك ایالات متحده آمریکا
 آمل: ۱۱، ۴۱، ۲۳۷، ۳۱۰، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۸۲، ۵۳۳
 آناتولی: ۳۲۸، ۴۸۸
 آنام: ۲۰۴

آ

آبادان: ۳۹، ۷۲، ۲۳۶، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۷-۵۰۶
 آباده: ۴۱۵
 آیردین: ۱۶۸، ۲۳۹
 آقیت: ۳۲۲
 آدریانوپل: ۳۸۴
 آذربایجان: ۱۴۵، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۹۶، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۲۴، ۲۴۰، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۶۲، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۴۱۸، ۴۲۲، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۵۹، ۴۶۲، ۴۶۸، ۴۸۲، ۵۱۳، ۵۳۳، ۵۴۴، ۵۵۲، ۵۶۲، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۱، ۵۸۳، ۵۸۶، ۵۹۱
 آرارات: ۴۱۹
 آسام (تایلند): ۵۲۰
 آستارا: ۱۱۳، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۸، ۳۶۶، ۴۸۷، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۸۶
 آستاراخان: ۷۸، ۸۸، ۱۴۶، ۲۰۱، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۳۶، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۱۲، ۵۶۵
 آستانه: ۳۶۴

۲۷۴، ۲۷۵، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۵۹،
 ۳۶۰، ۳۶۶، ۳۷۱، ۳۸۰، ۴۱۵، ۴۱۶،
 ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۳۰، ۴۳۱،
 ۴۵۵، ۵۱۱، ۵۴۳، ۵۶۰
 استرآباد: ۱۱، ۳۴، ۴۱، ۴۹، ۱۱۲، ۱۱۳،
 ۱۱۵، ۱۵۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۸، ۲۱۹،
 ۲۲۰، ۲۳۵، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۸،
 ۲۴۹، ۳۱۰، ۳۲۲، ۳۶۲، ۳۸۲، ۳۸۳،
 ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۶۱، ۵۱۳، ۵۳۲، ۵۶۲،
 ۵۶۳، ۵۶۹، ۵۷۱، ۵۷۳، ۵۸۶، ۶۱۵
 استرالیا: ۲۵۲، ۲۸۵، ۲۸۷، ۴۹۲، ۵۱۲
 اسرائیل: ۹۴، ۵۹۴
 اسک: ۴۲۲، ۴۲۳
 اسکاتلند: ۴۹۸
 اسکندریه: ۲۱، ۱۵۱، ۲۵۰، ۴۱۶، ۴۳۱
 اسمیرنه: ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۱، ۳۷۶
 اشرف: ۶۰۲
 اصفهان: ۵، ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۳۱،
 ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۵۵،
 ۵۶، ۵۷، ۶۶، ۶۹، ۷۲، ۷۳، ۸۷، ۹۴،
 ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۲۶،
 ۱۶۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲، ۲۰۹، ۲۱۱،
 ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷،
 ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۹، ۲۶۲،
 ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۶، ۳۰۱،
 ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۹، ۳۲۲،
 ۳۳۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۶۴، ۳۶۷، ۳۷۰،
 ۳۷۱، ۳۷۷، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴،
 ۳۸۵، ۳۸۸، ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۰۸،
 ۴۰۹، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۷،
 ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵،
 ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳،
 ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۴، ۴۵۵،
 ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۶۷، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳،
 ۴۸۰، ۴۸۶، ۴۸۷، ۵۲۸، ۵۳۱، ۵۳۹،
 ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۶، ۵۵۰، ۵۵۱،
 ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۶۲، ۵۶۵،
 ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۷۱، ۵۷۳، ۵۷۵،
 ۶۰۵، ۶۱۵
 افغانستان: ۴، ۱۰۹، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۸،
 ۱۸۹، ۲۰۹، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۹۱، ۳۲۸

الف

ابراهیم سرا: ۳۶۴
 ابوظبی: ۱۹۴
 ابوموسی (جزیره): ۴۳۸
 اتحاد جماهیر شوروی: ۵۱، ۷۵، ۱۶۸، ۲۲۰،
 ۲، ۳۰، ۲۴۷، ۳۲۸، ۳۹۵، ۵۰۹، ۵۴۳، ۵۸۴،
 ۵۹۲، ۵۹۶، ۶۰۴، ۶۰۶
 اترک (رود): ۳۹۳
 اتریش (اطریش): ۱۷۵، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۳،
 ۲۱۴، ۲۲۱، ۲۲۹، ۲۷۰، ۳۲۴، ۴۵۵،
 ۴۶۱، ۴۸۱
 اتیوپی (حبشه): ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۵۱،
 ۴۰۷، ۴۱۱
 احمر (دریا): ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۵۱
 اخالتسیخسکی: ۴۴۶
 ادسا: ۱۶۲، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۵۳، ۳۰۲، ۵۵۷،
 ۵۵۸
 ادینبورگ: ۱۴۸
 اراک: ۱۷۸، ۲۳۹، ۳۴۳، ۳۷۶، ۳۷۸، ۳۷۹،
 ۵۶۸، ۶۰۵
 اربیل: ۲۸۹
 اردبیل: ۵، ۱۱، ۳۹، ۴۰، ۱۶۴، ۲۳۵، ۲۹۵،
 ۳۰۰، ۳۰۸
 اروپاد: ۴۴۹
 ارزروم: ۱۱۴، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۵،
 ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۷۶،
 ۱۸۱، ۲۳۹، ۲۵۰، ۲۶۴، ۴۳۰، ۴۳۱،
 ۴۶۰، ۵۳۶
 ارس (رود): ۸۸، ۲۰۱، ۳۲۸، ۳۵۷
 ارمنستان: ۱۴، ۱۱۲، ۱۴۰، ۱۵۲، ۲۱۱،
 ۲۱۲، ۲۶۳، ۳۲۸
 ارنبرگ (رود): ۴۷۶
 اروندرود (شط العرب): ۱۸۴، ۲۳۴، ۳۳۰،
 ۳۳۶، ۴۹۶، ۴۹۸
 ازبک: ۴۳۱
 استانبول: ۲۱، ۱۰۹، ۱۲۸، ۱۴۰، ۱۴۱،
 ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲،
 ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱،
 ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸،
 ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۹،
 ۱۹۹، ۲۱۴، ۲۲۵، ۲۴۲، ۲۵۰، ۲۵۸

۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹،
 ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵،
 ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۶،
 ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲،
 ۲۹۳، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۵، ۳۱۲، ۳۲۲،
 ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹،
 ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۶،
 ۳۷۷، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۴۰۰، ۴۰۲،
 ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۳۷، ۴۳۸،
 ۴۴۴، ۴۵۶، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۳، ۴۶۷،
 ۴۶۹، ۴۷۷، ۴۷۹، ۴۸۲، ۴۸۶، ۴۸۷،
 ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶،
 ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۳،
 ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹،
 ۵۱۰، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷،
 ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۵، ۵۲۹،
 ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۴۲، ۵۵۰، ۵۵۶، ۵۵۷،
 ۵۵۸، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵،
 ۵۸۶، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۳، ۵۹۵، ۵۹۹
 انیستروود: ۴۳۹
 اوجرود: ۴۳۹
 اورال: ۴۲۱
 اورشلیم: ۴۴۰
 ارومیه: ۳۲، ۳۴، ۴۰، ۴۴، ۴۶، ۴۹، ۷۵،
 ۸۸، ۲۳۵، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۸۱،
 ۲۸۴، ۳۰۸، ۳۷۶، ۳۸۰، ۳۸۵، ۴۶۸،
 ۴۷۰، ۴۸۲، ۵۶۳، ۵۶۵، ۵۶۹
 اوز: ۴۳۹
 اهواز: ۱۱، ۳۹، ۶۰، ۶۴، ۱۱۳، ۲۳۹،
 ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۷،
 ۲۹۶، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۱۸، ۴۹۵،
 ۴۹۶، ۵۰۰، ۵۰۴، ۵۰۶، ۵۶۱، ۵۶۲،
 ۵۸۷
 ایالات متحده آمریکا: ۲۶، ۳۳، ۵۱، ۶۴،
 ۷۰، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۶، ۱۳۷،
 ۱۳۸، ۱۶۶، ۱۷۳، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۲۹،
 ۲۵۳، ۲۷۷، ۳۴۵، ۳۷۶، ۴۴۰، ۴۶۳،
 ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۲، ۴۸۵، ۴۸۷، ۴۸۸،
 ۴۹۷، ۵۰۸، ۵۱۱، ۵۱۴، ۵۱۸، ۵۲۰،
 ۵۲۱، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲،
 ۵۹۳، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰

۳۳۳، ۴۱۷، ۴۲۹، ۴۳۰، ۵۴۳
 اقیانوس آرام: ۵۱۱
 اقیانوس هند: ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۲۸۷، ۲۹۱،
 ۵۱۱، ۵۱۴، ۵۱۸
 اکتشاف: ۲۱۰
 اکرائین: ۲۱۸
 البرز (کوه): ۳۲۵، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۴۲۰،
 ۴۲۳، ۴۳۷، ۴۷۸
 الشروود: ۴۳۹
 الیزابتبول: ۷۶، ۴۶۳
 امارات متحده عربی: ۱۳
 انزلی (بندر [پهلوی]): ۳۹، ۶۱، ۶۹، ۱۱۳،
 ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۹،
 ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸،
 ۲۴۹، ۲۷۱، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۵،
 ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۷،
 ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۲۰، ۳۹۳، ۳۹۴، ۴۳۰،
 ۴۸۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۷
 انک (بندر): ۱۲۹
 انگلستان (انگلیس، بریتانیای کبیر):
 ۳، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۲۴،
 ۲۵، ۲۶، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۴۵، ۴۹،
 ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۸۱،
 ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۰۹، ۱۱۰،
 ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷،
 ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶،
 ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱،
 ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸،
 ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۹،
 ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۸،
 ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶،
 ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۶، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰،
 ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰،
 ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱،
 ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵،
 ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲،
 ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۱،
 ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱

۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵
ایتالیا: ۳، ۱۴، ۱۳۳، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۲۹، ۲۳۵، ۳۵۶، ۴۷۶
ایران: در اکثر صفحات
ایرلند: ۳
ایروان: ۱۶۶، ۱۵۱، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۸۴، ۲۸۵، ۳۰۰، ۳۰۱، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۶۹
ایسلند (دریا): ۳۷۶
ایف: ۴۲۳

ب

بابل: ۴، ۸، ۲۵۸
باتاویا (باتاویه): ۱۱۱، ۲۰۹، ۲۵۲، ۲۵۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۴۰۶
باجگیران: ۳۱۱
بادکوبه: ۱۹۷، ۳۰۷
بارفروش: ۴۱، ۴۶، ۳۱۰، ۳۶۳، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۵۳، ۵۰۸، ۵۳۳، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۷۳
بازگی گوراب: ۳۶۴
باطوم: ۷۷، ۱۴۵، ۱۵۰، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۴۲، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۳، ۵۱۴
باکتریا: ۸
باکو: ۶۲، ۷۶، ۷۷، ۱۴۳، ۱۵۷، ۲۱۰، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۹۴، ۴۴۱، ۴۶۲، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۹۵، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۵۹، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۹۷
بانہ: ۴۶
بایزید: ۳۰۷
بجنورد: ۴۱، ۳۶۳
بحرین: ۱۸۴، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۵۲، ۴۸۹
بخارا: ۵، ۷۷، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۳، ۲۲۳، ۲۵۸، ۳۷۱، ۳۷۷، ۴۰۶
بخشایش: ۴۶۸
برازجان: ۴۶
برلین: ۲۰۱، ۲۲۲، ۳۰۶، ۳۴۳، ۴۷۹، ۵۶۱
برمه: ۲۰۴، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸

۴۸۶، ۴۹۵، ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۲۰
بروجرد: ۴۰، ۴۲، ۴۶، ۱۱۵، ۲۳۵، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۸، ۵۷۱، ۵۷۳
بروکسل: ۲۷۲، ۴۷۶
بسطام: ۴۱، ۴۲، ۵۷۱
بصره: ۷۲، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۳۹، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۹۹، ۳۸۴، ۴۱۱، ۴۹۴، ۵۰۲

بعلبک: ۴
بغداد: ۵، ۱۱، ۱۲، ۲۱، ۶۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۲۸، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۶۷، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۱، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۱۰، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۱، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۸۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۸۱، ۴۰۸، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۷۴، ۵۰۲، ۵۹۵
بقوبا: ۴۴۸
بلژیک: ۳، ۲۶، ۲۰۴، ۲۲۹، ۵۱۶، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۷
بلوچستان: ۴۱، ۱۹۲، ۲۹۱، ۳۱۹، ۳۳۳
بمبئی: ۳۳، ۶۸، ۸۷، ۱۱۶، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۸۱، ۱۸۸، ۱۹۱، ۲۴۱، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۶۸، ۳۷۷، ۴۰۶، ۴۱۱، ۴۳۰، ۴۳۱، ۵۱۱، ۵۲۰، ۵۳۰، ۵۵۳
بمپور: ۲۴۱
بندرعباس: ۳۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۱، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۷۷، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۹۳، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۵، ۳۳۷، ۳۸۶، ۳۸۸، ۴۱۳، ۴۳۰، ۴۸۶، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۷، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۸۶، ۵۸۷، ۶۱۵
بندر گز: ۱۱۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۳۰۰، ۳۱۰

۵۹۴، ۵۶۵

بندرلنگه: ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۸۷، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱

۵۸۷، ۵۶۲

بنگال: ۱۳، ۱۸، ۴۰۶

بورسا: ۱۷

بورواری: ۴۴

بوشهر: ۳۱، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۴۶، ۴۹

۶۱، ۹۴، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۴

۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱

۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۷

۱۶۷، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۸

۱۹۹، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۵

۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۷

۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۵۹

۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳

۲۸۴، ۲۸۷، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۵

۳۲۴، ۳۴۹، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹

۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۰، ۳۸۴، ۳۸۶، ۳۸۸

۴۰۵، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۷۳

۴۸۷، ۴۹۱، ۵۱۲، ۵۱۸، ۵۳۱، ۵۳۲

۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۵۱، ۵۶۱

۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۵، ۵۸۶، ۵۸۷

بهشهر: ۳۵۶

بی‌بی‌شهربانو (کوه): ۴۷۸

بیدآباد: ۴۳۶

بیجار: ۵۷۳

بیرجند: ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۸۴

بیرمنگام: ۵۰۰

بیروت: ۲۱، ۱۸۲، ۳۸۱، ۴۴۰

بین‌النهرین: ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۱۵، ۲۵۱، ۲۷۴

۲۸۶، ۳۲۶، ۳۲۸، ۴۸۶، ۴۹۴، ۴۹۸

۴۹۹

پ

پاریس: ۵، ۵۲، ۶۴، ۶۸، ۷۰، ۲۷۲، ۳۲۶

۴۴۳، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۶۹، ۴۷۶، ۴۹۲

۵۵۹، ۵۴۳

پاکستان: ۳۲۶

پایبول: ۳۲۶

پتروسکی (بندر): ۲۴۵

پرتقال: ۱۳، ۸۷

پروس: ۴۵۵، ۴۶۱

پطروسک: ۲۸۵

پمبا: ۱۹۰

پنسیلوانیا: ۴۸۵

پیربازار: ۲۸۵، ۳۰۹

پیرات: ۱۹۱

ت

تاتارستان: ۳۷۱

تاشکند: ۷۸

تاگانروک: ۲۵۰

تبریز: ۵، ۱۱، ۱۷، ۳۰، ۳۳، ۳۸، ۳۹، ۴۰

۴۴، ۴۵، ۴۹، ۶۰، ۷۵، ۸۸، ۱۰۲، ۱۰۹

۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۳۹

۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۰

۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷

۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳

۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹

۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶

۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۷

۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۱۵

۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۵

۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱

۲۴۸، ۲۵۰، ۲۶۳، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۴

۲۸۵، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۶

۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۵، ۳۳۲

۳۶۰، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۷۲، ۳۷۵

۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۴، ۳۸۵، ۴۰۰

۴۰۱، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۸

۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۲، ۴۵۱

۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲

۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۵۰۸، ۵۳۱، ۵۳۲

۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸

۵۳۹، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۷، ۵۵۰

۵۵۱، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۶۰

۵۶۱، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷

۵۶۸، ۵۷۳، ۶۰۵، ۶۱۳، ۶۱۵

تجو (رود): ۳۹۳

تخت‌جمشید: ۸

تربت‌حیدریه: ۳۶۳، ۳۸۹، ۳۹۰، ۵۶۶

۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱،
 ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۴۸،
 ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵،
 ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳،
 ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۱،
 ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۰،
 ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶،
 ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۳،
 ۳۲۵، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۹،
 ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۶۶، ۳۷۰،
 ۳۷۱، ۳۷۷، ۳۸۱، ۳۸۶، ۳۹۳، ۴۰۱،
 ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۳،
 ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳،
 ۴۳۷، ۴۴۱، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۷، ۴۶۰،
 ۴۶۱، ۴۷۲، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸،
 ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۵۰۱، ۵۱۲،
 ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰،
 ۵۲۵، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۵، ۵۳۶،
 ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲،
 ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۳، ۵۵۴،
 ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۲،
 ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸،
 ۵۶۹، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۶، ۵۸۶،
 ۵۹۱، ۶۰۵، ۶۱۳

تیسفون: ۴

ج

جاسك (بندر): ۱۶، ۲۵۲، ۵۶۱

جاكارتا: ۲۸۹

جاوه: ۸۸، ۱۳۸، ۳۶۸، ۴۱۳

جده: ۲۵۸

جرغون: ۴۶

جفارك: ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۲

جلفا: ۱۶، ۳۱، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳،

۱۱۳، ۱۴۴، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۲۱، ۲۳۵،

۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۱،

۲۸۵، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۷،

۳۰۸، ۴۳۸، ۵۶۱، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۷،

جلفای اصفهان: ۴۴

جما: ۴۸۸

جمهوری متحده عرب: ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴،

ترشیز: ۴۱

ترکیه: ۳، ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۳۳،

۴۱، ۷۵، ۸۷، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۲۸،

۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۰،

۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۴،

۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۲،

۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۲،

۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۹،

۲۱۸، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۰،

۲۴۹، ۲۵۳، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۷۴، ۲۷۵،

۲۸۰، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۵، ۳۱۷، ۳۵۶،

۳۵۸، ۳۶۸، ۳۷۶، ۳۸۰، ۳۸۵، ۳۸۶،

۴۰۴، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۵۲،

۴۶۹، ۴۷۴، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۱، ۴۹۴،

۴۹۸، ۴۹۹، ۵۱۱، ۵۱۳، ۵۳۰، ۵۴۳،

۵۵۸، ۵۵۹، ۵۹۱، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۸، ۵۹۹،

۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵،

۶۰۶، ۶۱۲

ترکستان: ۷۷، ۳۷۳، ۴۲۲، ۴۲۹، ۴۳۰

ترکمانچای: ۲۴، ۱۱۰، ۱۲۳، ۲۱۱، ۲۱۹،

۲۲۷، ۵۸۳

ترکمن صحرا: ۳۷۰

تفت: ۵۰

تفلیس: ۷۷، ۸۸، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۱،

۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۷۷،

۱۹۷، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۱۸، ۲۲۵، ۲۳۷،

۲۴۰، ۳۰۷، ۴۳۱، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۴۶،

۴۴۹، ۴۶۲

تل آویو: ۹۴

تنگه عمان: ۲۸۷

تونس: ۱۱

تویسرکان: ۴۶، ۱۱۵، ۵۶۷

تهران: ۵، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۳۹،

۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۱، ۵۸،

۵۹، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۸۹، ۹۳،

۹۴، ۹۶، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۱۳،

۱۱۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۷،

۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۲،

۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹،

۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۹، ۲۱۱، ۲۱۵،

۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۴،

۶۰۵، ۶۰۶

جنوا: ۱۳، ۱۳۹

جوپار: ۹۲

جوین: ۴۶۸

جهرم: ۴۶

چ

چاه بهار: ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۷

چاه سرخ: ۵۰۴، ۵۰۲، ۴۹۴

چترار محل: ۴۴

چکسلواکی: ۶۰۴

چالاب، ۳۶۴

چوند: ۴۶۵

چیکیشلار: ۵۶۳، ۵۶۴

چین: ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۶، ۴۹، ۶۴

۹۶، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۳۸، ۱۸۳

۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۹، ۲۲۹، ۳۶۶، ۳۶۷

۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۴۲۴، ۴۳۱، ۵۲۵

۵۷۸

ح

حبشه: ۱۹۳

حریر: ۱۷

حلب: ۱۷، ۱۴۰، ۱۸۱، ۳۸۱، ۴۰۸

حیفا: ۴۳۱

خ

خاخ: ۲۴۰

خارک: ۱۲۹، ۲۵۱

خانقین: ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۰

۲۸۹، ۲۹۹، ۵۶۰، ۵۶۱

خرازین: ۴۸۱

خراسان: ۳۱، ۴۱، ۴۲، ۴۹، ۶۸، ۷۸، ۱۰۲

۱۱۳، ۱۶۰، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲

۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۱۰

۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۸۷

۳۳۹، ۳۶۰، ۳۶۳، ۳۶۲، ۳۷۰

۳۷۱، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۲، ۳۸۳

۳۸۷، ۳۹۱، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۱۷، ۴۲۰

۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۷، ۴۳۷، ۴۶۵، ۵۱۰

۵۱۳، ۵۳۴، ۵۵۰، ۵۶۲، ۵۶۷، ۵۶۸

۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۸۶، ۶۱۳

خرم آباد: ۴۶، ۲۱۹، ۲۳۵، ۲۴۲، ۲۹۲

۵۶۲، ۲۹۴، ۲۹۳

خرمشهر: ۲۳۶، ۲۴۲، ۳۳۰، ۳۳۲، ۵۰۶

و نیز ر.ک به محمره

خزر (دریا): ۵، ۱۱، ۱۳، ۲۵، ۲۹، ۳۹

۷۵، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۸، ۱۴۹، ۱۵۷

۱۶۴، ۱۸۵، ۲۰۱، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱

۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۳۶، ۲۳۷

۲۳۸، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶

۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۷۳، ۲۸۰

۳۲۵، ۳۳۰، ۳۵۶، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲

۳۷۵، ۳۷۷، ۳۸۲، ۳۸۷، ۳۹۳، ۳۹۵

۴۰۴، ۴۰۶، ۴۰۹، ۴۲۱، ۴۲۸، ۴۳۰

۵۰۸، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۹۴

خلخال: ۷۵

خلیج عمان: ۵۱۲

خلیج فارس: ۵، ۸، ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۱۸، ۲۵

۳۸، ۳۹، ۶۴، ۷۲، ۷۵، ۹۴، ۱۰۸

۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۲

۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۶۴، ۱۶۸

۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴

۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲

۲۱۳، ۲۲۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۷

۲۴۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵

۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۷

۲۷۰، ۲۷۴، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۰، ۲۹۱

۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۲

۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۰

۳۷۶، ۳۷۷، ۴۰۱، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷

۴۰۹، ۴۱۱، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۶۹، ۴۸۶

۴۸۷، ۴۸۹، ۴۹۴، ۴۹۵، ۵۰۰، ۵۰۱

۵۰۲، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۸

۵۲۰، ۵۶۰، ۵۶۲، ۵۹۴

خلیج مرداب: ۲۸۵

خمسه: ۴۲، ۵۶۷، ۵۷۱، ۵۷۳

خوار: ۵۶۸

خوانسار: ۴۶، ۹۳

خورموسی: ۲۹۳، ۲۹۴، ۵۹۴

خوزستان: ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۴۹، ۶۴، ۷۲

۲۱۴، ۲۴۲، ۲۶۰، ۳۰۵، ۳۱۷، ۳۱۸

رامهرمز: ۲۶۷، ۵۰۴
 رحمت آباد: ۴۶۰
 ردوتکاله (بندر): ۱۴۳
 رشت: ۳۱، ۳۹، ۴۰، ۴۹، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۶۹، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۴۷، ۱۶۴، ۲۱۹، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۶، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۴۵، ۳۴۸، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۶۰، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۸۰، ۳۸۵، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۸۰، ۴۸۶، ۴۸۷، ۵۰۸، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۴، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۲، ۵۵۱، ۵۵۵، ۵۶۵، ۵۶۶، ۶۱۵
 رشت آباد: ۳۶۴
 رضائیه: ۲۴۷، ۲۴۸
 روسیه (تزاری): ۱۷، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۳۱، ۳۴، ۳۶، ۴۱، ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۸، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۴۵، ۳۵۶

۳۱۹، ۳۸۶، ۳۸۷، ۵۰۷، ۵۷۱، ۵۸۶، ۵۹۸
 خوی: ۳۴، ۳۹، ۴۰، ۴۹، ۸۸، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۴۵، ۲۳۵، ۲۸۱، ۲۸۴، ۳۰۷، ۳۰۸، ۴۱۸، ۴۳۰، ۴۷۰
 خیمه: ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۰۳

د

داراب: ۴۶
 دارخوین: ۵۰۶
 داغستان: ۷۸، ۱۴۳، ۱۵۷
 داکان سیاه (کوه): ۴۶۵
 دالکی: ۴۹۱، ۴۹۲
 دامغان: ۱۱، ۳۹، ۲۱۱، ۳۱۰
 دانمارک: ۳
 دانوب (رود): ۲۵۱
 دجله (رود): ۸، ۲۱، ۱۱۲، ۲۳۹، ۲۵۲، ۲۸۶
 دربند: ۲۲۱، ۲۲۰
 درخزینه: ۵۰۶
 دره گر: ۳۴
 دریای آروف: ۲۵۰
 دریای سرخ: ۲۱، ۲۳۳
 دریای سیاه: ۳، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۸۶، ۲۱۰، ۲۱۸، ۲۴۲، ۲۵۱، ۳۷۸، ۳۷۹
 دریای عمان: ۲۴۱
 دز (رود): ۸۹
 دزدآب: ر.ك زاهدان
 دزفول: ۴۰، ۲۹۲، ۳۲۶، ۵۸۷
 دماوند: ۴۶، ۲۳۷، ۴۲۲
 دمشق: ۵، ۴۰۸، ۴۴۰
 دن (رود): ۲۵۰
 دویی: ۱۹۴
 دولت آباد: ۲۹۳، ۲۹۴
 دومان: ۳۶۹
 دهلی: ۵، ۱۷، ۵۴۷
 دیاله سفلی (رود): ۹

ر

راجس: ر.ك ری (شهر ری)
 رأس الخیمه: ۱۹۴، ۲۵۱

ساوجبلاغ: ۶۶، ۸۸، ۲۳۵، ۴۷۰
 ساوه: ۱۱، ۳۳۲
 سبزوار: ۳۳، ۴۱، ۳۱۱، ۳۵۵، ۳۶۳، ۴۸۱، ۵۶۵
 سدناصری: ۳۱۷
 سراپند: ۴۶۸
 سرپل ذهاب: ۴۹۲، ۴۹۳
 سرخس: ۱۱، ۲۳۵، ۵۶۴
 سفیدرود: ۳۳۰، ۳۶۴، ۳۹۴
 سقز: ۴۶
 سلدوز: ۸۸
 سلطان آباد: ۲۳۵، ۲۶۶، ۲۹۲، ۲۹۴، ۳۰۵، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۵۶۲، ۵۶۰، ۵۴۲، ۴۷۴
 سلطانیه: ۵، ۱۳۴، ۴۴۳
 سلماس: ۴۴، ۴۶، ۸۸، ۳۰۸، ۴۶۸
 سلوکیه: ۸
 سمرقند: ۵، ۷۷، ۱۸۷
 سمنان: ۱۱، ۲۳۵، ۴۱۵
 سن پترزبورگ (بورغ): ۴۷، ۴۸، ۶۵، ۷۶، ۱۹۲، ۲۳۶، ۲۴۸، ۲۸۱، ۲۹۰، ۳۸۲، ۴۴۲، ۴۵۴، ۵۱۰، ۵۱۳، ۵۱۶، ۵۱۷
 ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۱
 سند (رود): ۳، ۵، ۲۷۴
 سنگاپور: ۳۶۸
 سنندج: ر.ک سنه
 سنه (سنندج): ۴۰، ۴۹، ۱۹۱، ۲۲۵، ۲۳۵، ۴۰۶، ۴۶۸، ۴۶۹
 سوئد: ۱۶، ۲۲۹، ۲۴۵
 سودان: ۲۱، ۱۹۰، ۲۳۳
 سورات: ۱۳۲، ۴۰۶، ۴۱۱
 سوریه: ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۱۸۵، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۵۱، ۲۷۴، ۲۹۱، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۷۶، ۳۸۰، ۴۸۸، ۵۴۷
 سوماترا: ۱۳، ۴۸۶
 سومالی: ۱۹۰
 سویس: ۳، ۲۰۴
 سیبری: ۵۰، ۲۸۴
 سیراف: ۱۱
 سیستان: ۵، ۱۰، ۶۰، ۶۵، ۷۷، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۲، ۲۱۹، ۲۳۸، ۲۸۶

۳۵۸، ۳۶۰، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۴، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۱۱، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۹، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۵۲، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۶۰، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۱، ۴۸۱، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۹۱، ۴۹۳، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۵، ۵۲۹، ۵۳۲، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۵۸، ۵۶۰، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۹۱، ۵۹۳، ۵۹۵، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۱۲
 روستوف: ۲۸۵
 رم (روم): ۶، ۹، ۴۴، ۴۳۲
 رومانی: ۴۸۵، ۶۰۴
 ری: ۱۱، ۱۲، ۴۲۴، ۵۳۲
 ریگ (بندر): ۱۲۹
 ریوند: ۴۶۵

ز

زابل: ۳۲۸
 زاگرس: ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱
 زاهدان: ۲۴۲، ۲۹۲
 زاینده رود: ۱۵، ۳۳۰، ۴۱۹
 زرنک: ۱۱، ۱۳
 زنجان: ۱۱، ۳۹، ۴۰، ۷۷، ۱۱۵، ۱۲۱، ۲۹۴، ۳۷۷، ۴۲۱، ۵۷۳
 زنگبار: ۷۵، ۱۳۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵
 زنگلو: ۴۶۵، ۴۶۶
 زوریخ: ۶

ژ

ژاپن: ۱۸، ۸۹، ۹۴، ۲۴۰، ۳۵۵
 ژنو: ۲۴۳

س

ساری: ۴۱، ۳۱۰، ۳۶۳، ۳۹۳، ۴۵۳، ۴۵۵
 سامرا: ۱۹۷، ۲۶۸

طرابوزان: ۱۷، ۳۸، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۲۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۲۵، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۵۰، ۲۶۳، ۲۸۴، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۵۶، ۳۷۶، ۳۷۸، ۳۸۴، ۳۸۶، ۳۸۸، ۴۱۵، ۴۱۸، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۴۲، ۴۶۹
طوس: ۱۱، ۱۳

ع

عباس آباد: ۴۶۵
عدن: ۲۳۳، ۲۵۱، ۲۵۸، ۳۶۸
عراق: ۳، ۲۳، ۲۴، ۳۰، ۴۹، ۹۴، ۱۱۲، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۱، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۹۱، ۲۹۵، ۳۱۷، ۳۲۹، ۴۸۸، ۴۹۴، ۵۰۲
عربستان: ۴۲، ۵۲، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۱۴، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۹۶، ۳۰۶، ۳۸۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۸۷، ۴۸۹، ۵۶۸
عشق آباد: ۶۷، ۷۷، ۱۸۹، ۲۱۲، ۲۳۷، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۱۰، ۳۱۱، ۵۱۰
عمان: ۱۹۰، ۲۲۹

غ

غازان: ۱۵۸، ۳۱۳، ۴۴۳

ف

فائو: ۲۳۴
فارس: ۹، ۴۲، ۶۸، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۳، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۸۲، ۴۰۶، ۴۱۱، ۴۶۷، ۴۶۸، ۵۶۸، ۵۷۱، ۵۷۳
فاو: ۲۵۲
فرات: ۳، ۱۸۱، ۲۵۱، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۸۶
فرانسه: ۳، ۶، ۱۶، ۲۵، ۳۱، ۳۴، ۳۸، ۵۱، ۸۷، ۸۸، ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۹۹

۲۸۷، ۲۹۱، ۲۹۶، ۳۱۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۶۴، ۵۶۵

سیلاخور: ۵۶۸

سیلان: ۱۳، ۳۶۸

سینوپ: ۱۵۰

ش

شائو: ۱۹۱

شارجه: ۱۹۲، ۱۹۴

شاهرود: ۴۱، ۴۲، ۴۹، ۲۱۱، ۲۳۵، ۲۳۷، ۳۰۰، ۳۱۰، ۳۲۷، ۴۶۱، ۵۷۱

شاه عبدالعظیم (ع): ۲۳۸

شط العرب: ر.ك اروندرود

شفت: ۳۶۴

شمشك: ۴۳۷

شمیران: ۴۵۴، ۴۵۶

شوروی: ر.ك اتحاد جماهیر شوروی

شوشتر: ۹، ۱۱، ۳۰، ۳۹، ۴۰، ۴۹، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۹، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷

۲۹۲، ۳۲۶، ۴۸۶، ۵۰۴، ۵۸۷، ۶۱۵

شیراز: ۵، ۱۱، ۱۷، ۱۸، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۴۶، ۴۹، ۵۵، ۵۶، ۶۱، ۶۶، ۶۸، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۶۷، ۱۷۹، ۱۸۲، ۲۳۴، ۲۴۱، ۲۶۴، ۲۸۳، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۳۲، ۳۴۲، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۵، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۴۲، ۴۶۹، ۵۳۱، ۵۵۱، ۵۵۵، ۵۶۰، ۵۶۶، ۵۹۱، ۶۰۵، ۶۱۵

شیروان: ۱

ص

صور: ۱۹۱

صوفیان: ۳۰۸، ۵۶۵

ط

طارم: ۳۷۷، ۵۶۷

طالش: ۲۲۱، ۳۶۴

طبس: ۳۷۰

۳۸۷، ۳۸۸، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۲۹،
 ۴۴۲، ۴۶۲، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۴، ۴۹۲،
 ۵۱۳، ۵۱۴
 قم: ۱۱، ۳۲، ۴۱، ۴۲، ۴۹، ۶۹، ۱۶۰، ۱۶۲،
 ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۹۵، ۲۳۹، ۲۶۶،
 ۲۶۸، ۲۹۴، ۳۰۵، ۳۲۶، ۳۸۲، ۴۱۵،
 ۴۲۰، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۵۴، ۵۵۹، ۵۶۲،
 ۵۶۸، ۵۷۱
 قمصر: ۴۲۲
 قناعتان: ۹۹
 قندهار: ۵، ۱۲، ۱۸۷، ۴۱۱
 قوچان: ۴۱، ۱۱۳، ۳۱۰، ۳۱۱
 قهاب: ۴۶
 قيصريه ۴۲۵

ک

کابل: ۱۸۸، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۱۱
 کاتياور: ۱۳۸
 کاج: ۱۳۸
 کارس: ۲۸۴
 کارون (رود): ۹، ۱۵، ۲۶، ۲۱۹، ۲۳۹،
 ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۸، ۲۷۸، ۲۹۱، ۳۰۵،
 ۳۱۸، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۶، ۳۸۶،
 ۴۹۶، ۵۰۶
 کاریک (جزیره): ۱۲۹
 کازرون: ۴۶، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱
 کاشان: ۱۱، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۶، ۵۶، ۶۹،
 ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۷۹، ۱۸۲، ۲۳۷، ۲۶۶،
 ۲۸۳، ۲۹۴، ۳۳۲، ۳۴۳، ۳۶۲، ۳۶۳،
 ۳۶۶، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴،
 ۳۸۵، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۱۵،
 ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۸،
 ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۸، ۴۶۷، ۴۶۸،
 ۵۵۵، ۵۶۷، ۵۷۱، ۵۷۳، ۶۱۵
 کاظمین: ۱۹۷، ۲۶۸
 کانادا: ۵۰۳
 کانال سوئز: ۵، ۲۳، ۲۵، ۱۱۲، ۱۶۷، ۱۸۳،
 ۱۸۴، ۲۱۰، ۲۳۶، ۲۴۲، ۲۵۱، ۲۵۲،
 ۲۵۳، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۷۹، ۳۶۸، ۴۸۸،
 ۵۱۸، ۶۰۵
 کاتون: ۱۱

۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۳، ۲۲۴،
 ۲۲۵، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۷۷، ۳۱۲، ۳۵۶،
 ۳۵۸، ۳۷۱، ۳۷۹، ۳۸۶، ۴۱۹، ۴۳۰،
 ۴۳۱، ۴۳۷، ۴۵۵، ۴۶۱، ۴۷۵، ۴۷۶،
 ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۰، ۴۸۸، ۵۳۳، ۵۴۳،
 ۵۴۷، ۵۵۶، ۵۵۸، ۵۵۹
 فراه: ۱۱۲
 فراهان: ۴۱۶، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۱، ۴۷۲
 فلسطین: ۲۱، ۲۳، ۳۳، ۴۸۸
 فومن: ۳۵۹، ۳۶۴
 فیروزآباد: ۴۶
 فیروزکوه: ۲۳۵
 فین: ۱۴۴، ۲۴۶

ق

قائنات: ۴۶۹
 قاهره: ۵، ۱۲، ۳۳۶، ۴۳۱
 قاین: ۶۰، ۱۱۲
 قپله: ۴۴
 قراداغ: ۴۶۸
 قراجهداغ: ۴۵۹، ۴۶۰، ۵۶۶
 قره آغاج: ۲۸۳
 قزوین: ۵، ۱۱، ۱۷، ۳۹، ۴۲، ۴۹، ۶۱، ۶۹،
 ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۶۲، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۹۱،
 ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۹،
 ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۴،
 ۳۲۷، ۳۳۹، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۹۴، ۲۹۸،
 ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۲۷، ۳۳۲، ۳۷۷، ۳۸۳،
 ۳۸۵، ۳۸۷، ۴۰۴، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۷۸،
 ۴۸۶، ۵۴۲، ۵۵۹، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۷،
 ۵۶۸، ۵۷۱، ۵۷۳
 قسطنطنیه: ۱۳۸، ۱۴۰، ۲۶۴، ۴۰۸
 قشم (جزیره): ۱۹۵، ۴۹۲، ۵۰۰
 قصر شیرین: ۱۱۳، ۲۳۹، ۲۴۰، ۴۹۲، ۴۹۳،
 ۴۹۴، ۵۰۲
 قطب آباد: ۹۷
 قفقاز: ۲۵، ۳۶، ۷۶، ۷۷، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۷،
 ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۵، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹،
 ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۴۵،
 ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۲، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۴،
 ۲۸۰، ۲۸۳، ۳۲۳، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۶

کوت عبدالله: ۵۰۶	کته: ۲۹۱، ۲۹۶، ۳۰۲، ۵۱۱
کورانگ: ۲۸۱، ۲۸۵	کجویه: ۵۶۷
کوه گومای: ۴۶۵	کر (رودخانه): ۲۴۳، ۲۴۵، ۳۵۶
کوئینزلند: ۴۹۲	کراچی: ۷۵، ۱۱۲، ۱۳۸، ۲۳۴، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۹۱
کویر، کویر لوت: ۳۹، ۴۹	۵۵۹، ۲۹۲
کویت: ۱۹۴، ۴۸۹	کراسنودسک: ۲۴۷، ۲۴۹، ۵۱۰
کهریزک: ۷۳، ۴۸۱	کربلا: ۱۳۳، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۶۸
	کرج (رودخانه): ۳۱۷، ۳۳۳
گ	کرخه (رود): ۹، ۳۱۷، ۳۳۰
گرجستان: ۴۵، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۱۸، ۲۴۳، ۲۵۰	کردستان: ۴۲، ۴۶، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۳۵، ۱۶۰، ۱۷۳، ۱۹۹، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۴۱۶، ۴۲۲، ۴۶۰، ۴۶۸، ۴۶۹، ۵۷۱
گران: ۱۱، ۴۴، ۳۱۷، ۳۸۷	کرسک: ۴۳۹
گروس: ۴۲، ۴۶، ۵۷۱	کرمان: ۱۱، ۱۸، ۳۱، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۶، ۶۳، ۶۸، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۳۲، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۷، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۴۱، ۲۸۳، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۵، ۳۲۷، ۳۳۲، ۳۴۳، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۹۹، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۸، ۴۳۷، ۴۵۷، ۴۶۴، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۱، ۴۸۶، ۴۸۷، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۵۱، ۵۵۵، ۵۶۰، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۷۱
گسکر: ۳۶۴	کرمانشاه: ۵، ۱۱، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۶، ۴۹، ۶۱، ۷۲، ۹۴، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۴۳، ۱۸۲، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۶۷، ۳۸۱، ۳۸۴، ۴۰۴، ۴۱۳، ۴۱۶، ۴۷۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۵۱، ۵۵۵، ۵۶۳، ۵۶۵، ۵۶۷، ۵۷۱، ۵۷۳، ۵۸۶
گلاسکو: ۵۰۴	کریمه (شبه جزیره): ۱۳، ۵۸۳
گلپایگان: ۴۱، ۴۲، ۴۶، ۹۳، ۳۸۵، ۵۷۱	کزاز: ۴۴
۵۷۳	کلات: ۳۴
گله دار: ۴۶	کلکته: ۶۸، ۸۷، ۱۰۱، ۱۲۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۲۵۱، ۲۵۵، ۳۰۰، ۳۸۸
گلندرود: ۴۳۹	کلمبیا (دانشگاه): ۸۹، ۴۴۱، ۶۰۳
گمرون (بندرعباس): ۱۲۹، ۴۰۶	کمره: ۴۴
گناباد: ۳۲۶	
گنجه: ۷۷، ۲۲۱، ۴۶۳	
گوا (بندر) ۱۳	
گواتر: ۲۵۲	
کیلان: ۱۳، ۱۸، ۳۴، ۴۲، ۴۶، ۴۹، ۵۹، ۶۷، ۷۷، ۸۶، ۱۱۳، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۶۴، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۳۷، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۸۰، ۳۸۴، ۳۸۸، ۳۹۴، ۴۱۸، ۴۵۵، ۴۶۰، ۴۸۰، ۵۰۸، ۵۱۳، ۵۶۰، ۵۶۲، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۳، ۵۸۶	
ل	
لار: ۴۶	

ماوراء بحار: ۶۰۰، ۶۰۲
 ماماتین: ۴۹۶، ۵۰۴، ۵۰۵
 مدیترانه (دریا): ۹، ۱۷، ۲۱، ۲۳۷، ۲۷۴
 ۲۷۵، ۲۹۱، ۴۸۸، ۵۱۴
 محمره (خرمشهر): ۲۶، ۳۹، ۴۹، ۷۲، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۷، ۱۹۱، ۲۱۹، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۱، ۲۶۰، ۲۵۹، ۲۵۲، ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۸۷، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۰۲، ۵۰۰، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۸۷، ۵۶۵
 محمودآباد: ۳۸۹
 مدرس: ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۸، ۴۰۶
 مراغه: ۱۱، ۳۹، ۴۰، ۸۸، ۲۴۸، ۵۶۹
 مرند: ۲۳۵، ۲۸۱
 مرو: ۵، ۱۱، ۱۲، ۷۷
 مزینان: ۴۰۶
 مسجد سلیمان: ۷۲، ۲۳۶، ۴۹۱، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷
 مسقط: ۱۳، ۷۵، ۱۲۶، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۸۷، ۴۳۰
 مسکو: ۶۳، ۶۴، ۷۰، ۷۶، ۸۸، ۹۳، ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۷۲، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۸۵، ۳۰۱، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۷۷، ۴۳۱، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۵۴، ۴۸۰، ۵۶۵، ۵۶۶
 مشهد: ۵، ۱۱، ۳۱، ۳۶، ۳۹، ۴۱، ۴۵، ۴۹، ۶۰، ۶۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۶۶، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۱۵، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۶۸، ۲۹۶، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۹۱، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۲۱، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۴۴، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۱، ۴۸۱، ۵۲۸، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۵، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۶۱۳
 مشهدسر: ۱۱۳، ۲۳۵، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۹، ۳۱۰، ۴۳۰
 مصر: ۳، ۱۱، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۹، ۳۳، ۵۲، ۱۰۷، ۱۸۱، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۵۰، ۲۷۹، ۳۱۷، ۳۲۶، ۳۲۷

لارستان: ۳۸۷
 لاهیجان: ۳۹، ۳۵۹، ۳۶۳، ۳۶۶
 لالون: ۴۷۸
 لایبزیك: ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۶۳، ۴۱۴
 لبنان: ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۳۳، ۲۳۳، ۳۴۵
 لرستان: ۱۴، ۴۲، ۴۹، ۳۱۴، ۵۷۱
 لندن: ۷، ۸، ۱۷، ۶۴، ۷۰، ۷۱، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۵۷، ۱۵۸، ۲۴۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۹۳، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۵۶، ۳۶۸، ۳۷۹، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۷۳، ۴۷۶، ۴۸۶، ۴۹۳، ۴۹۵، ۴۹۷، ۵۰۵، ۵۳۳، ۵۴۲، ۵۴۸، ۵۵۱، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۷، ۵۶۲، ۵۶۳
 لنکران: ۱۶۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۸۵، ۳۹۴
 لنگرود: ۳۶۴
 لنین گراد: ۶۴، ۷۷
 لوکزامبورگ: ۳
 لهستان: ۸۷
 لیورپول: ۱۵۰، ۱۷۶، ۲۲۵
 لیورن: ۸۷
 لیون: ۱۳۴، ۱۵۱، ۲۲۵

م

مارسی: ۶۴، ۷۰، ۸۷، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۷۴، ۲۲۳، ۳۷۷
 مازندران: ۴۲، ۴۹، ۷۰، ۱۱۳، ۱۵۷، ۱۶۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۰، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۹۸، ۳۱۹، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۸۲، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۴۰۶، ۴۰۹، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۷، ۴۶۰، ۴۸۰، ۵۱۳، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۵۵، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۴، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۸۶، ۶۱۵
 ماسوله: ۴۶۰
 ماکو: ۳۴
 مالابار: ۱۳، ۱۳۲، ۱۳۸، ۴۰۶
 مالاکا: ۱۳
 مالمیر، مال امیر: ۳۰۶، ۵۰۴
 ماوراء ارس: ۱۶۴

۴۸۱، ۴۳۷، ۴۱۴، ۳۹۱
 نیل (رود): ۲۱، ۳۲۷، ۳۳۶
 نیوجرسی: ۴۸۶، ۴۹۰
 نیویورک: ۷، ۹۶، ۳۴۳، ۴۶۷، ۴۸۸، ۵۲۰، ۵۸۳

و

واشنگتن: ۳۰، ۴۸۶
 وایت هال: ۲۷۵، ۲۷۹
 ورامین: ۳۳۰، ۴۷۸
 ولگا (رود): ۷۸، ۸۷، ۱۱۲، ۲۱۰، ۲۱۸، ۲۳۶، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۰، ۴۲۱، ۴۳۰
 ویلز: ۵۳۳
 وین ۱۵۱، ۲۷۲
 وینه: ۱۴۵، ۱۴۹

ه

هامبورگ: ۲۵۳، ۲۸۹، ۵۶۰
 هرات: ۵، ۱۱، ۱۲، ۳۹، ۷۵، ۷۷، ۱۱۲، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۸۷، ۲۳۷، ۳۷۰، ۳۷۱، ۵۵۵

هراز (رود): ۴۲۳

هرزن: ۴۷۱

هرمز (جزیره): ۴۳۸

هریس: ۴۶۸

هزارجریب: ۵۶۷

هفت چشمه: ۱۲۱، ۱۲۲

هلال خصیب: ۳

هلند: ۳، ۱۳، ۸۷، ۱۱۱، ۱۷۴، ۲۰۴، ۲۱۴، ۲۲۳، ۲۲۹، ۳۱۸، ۳۶۸، ۵۲۰، ۶۱۲

همدان: ۵، ۱۱، ۴۰، ۴۴، ۴۶، ۴۹، ۵۴، ۹۳، ۹۴، ۱۶۰، ۱۸۲، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۶۶، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۳۲، ۳۶۶، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۷، ۴۰۰، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۱۳، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۲۸، ۴۶۴، ۵۳۱، ۵۵۱، ۵۵۵، ۵۶۰، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۷، ۵۷۱، ۵۷۰، ۵۶۸

هند، هندوستان: ۳، ۸، ۱۱، ۱۳، ۲۱، ۲۳، ۲۹، ۳۵، ۳۷، ۵۲، ۵۹، ۶۱، ۶۴، ۷۵

۳۷۶، ۳۸۰، ۳۸۵، ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۴۰، ۴۷۱، ۴۸۸، ۵۲۵، ۵۳۰، ۵۴۳، ۵۴۵، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۵

مکزیکو: ۴۹۷

مکه: ۱۳۳، ۱۵۰، ۱۹۶، ۲۶۸، ۴۰۷

ملایر: ۴۴، ۵۶۷

منجیل: ۳۳۱

منچستر: ۱۱۰، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۶۲، ۱۶۶

۱۷۱، ۱۷۴، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۶۷، ۳۰۱

۳۰۲، ۴۷۳، ۵۶۲، ۵۶۳

منچوری: ۲۸۴

مندلی: ۴۸۸

مونترویال: ۴۹۷

موریتانی: ۱۳۸، ۲۵۹، ۳۸۶

موصل: ۱۸۵، ۲۳۴

میانه: ۱۲۱، ۴۱۶

میاندوآب: ۴۴، ۴۶

میدان نفتون: ۴۹۵، ۴۹۶، ۵۰۴

میلان: ۳۶۶

میلبورن: ۳۷۶

ن

ناپلا: ۴۳۹، ۴۴۰

ناصری (اهواز): ۷۲

ناتین: ۴۱۴

نانیج: ۴۶۰

نجف: ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۹۸

نخجوان: ۴۴۴، ۴۴۹

نصرت آباد: ۵۶۴، ۵۶۵

نفت سفید: ۵۰۰

نمسا یا (اتریش): ۴۶۱

نمین: ۲۳۵

نور: ۴۳۹

نوشکی: ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۹۶، ۵۱۱

نومندگان: ۴۶

نهادند: ۴۲، ۴۶، ۲۳۵، ۳۸۵، ۴۸۷، ۵۶۸

۵۷۱

نیترنی نوگورود: ۶۴، ۷۰، ۸۸، ۲۹۹، ۳۷۷

۴۳۳، ۴۳۰

نیشابور: ۱۱، ۱۲، ۳۹، ۴۱، ۴۹، ۷۰، ۱۱۲

هنگ کنگ: ۳۶۸، ۳۶۷، ۳۰۰
هیرمند (رود): ۳۲۸

ی

یالرود: ۴۴۰

یالو: ۴۴۰

یزد: ۱۱، ۱۷، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۵،
۴۶، ۴۹، ۵۰، ۵۶، ۶۶، ۶۷، ۹۶، ۱۰۲،
۱۱۲، ۱۱۵، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۷، ۲۱۱،
۲۳۵، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۸۲، ۲۸۳،
۲۹۲، ۲۹۶، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۱۷،
۳۲۶، ۳۳۲، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵،
۳۶۶، ۳۷۶، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۸۲، ۳۸۴،
۳۸۵، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۱۲، ۴۱۳،
۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۳۰، ۴۶۴،
۴۶۷، ۴۸۶، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۹، ۵۴۱،
۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۵، ۵۶۸، ۵۷۱

یونان: ۶، ۹، ۲۲۹

۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۰۷، ۱۰۹،
۱۱۵، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۴۷،
۱۵۸، ۱۷۲، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴،
۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۶،
۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۹،
۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۲،
۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۵۹،
۲۶۱، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸،
۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷،
۲۹۱، ۲۹۳، ۳۱۷، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۶۹،
۳۷۱، ۳۷۷، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸۴،
۳۸۶، ۴۰۲، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۱۰،
۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۲۱،
۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۵۴،
۴۷۷، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۹۰، ۴۹۹، ۵۰۰،
۵۰۲، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲،
۵۱۴، ۵۲۰، ۵۲۵، ۵۴۷، ۵۵۳، ۵۶۱،
۵۶۲، ۵۶۳، ۵۸۴، ۵۹۱، ۶۱۲

هندوچین: ۲۲۹، ۵۱۲

***The Economic History
Of Iran
1800-1914***

Edited by
CHARLES ISSAWI



مجموعه پژوهش‌های تاریخ

کتابخانه کوچک سوسیالیسم

